جلد ثانی ابواب الجنان

۱۴۸

۱۸۸

جلد ثانی ابواب الجنان

بسم الله الرحمن الرحیم

زلال مقالی که از سرچشمهٔ ساز دل بجداول زبان جاری و بوستان جانفزای بیان
دامان بیان ابیاری تواند شد چه تواند بود جز حمد و ثنای خداوندی جلت عظمته و عمت
نعمته که سلطان روح را در مملکت بدن متمکن ساخته بر چار بالش عناصر اربعه تکیه داده
و دوزیر عقل را مهر ثبتی دل بر گردن انداخته سر رشتهٔ تدبیر معاش و معاد در کف اختیار او نهاده
اجزای وجود نسخهٔ انسانی را برشتهٔ عمر و زندگانی شیرازه کرده سواد دلها از مطالعهٔ آن برای
خواندن کتاب معرفت روشن میسازد و مرآت قلوب عباد را بر تختهٔ سینه‌ها بسته
جهة ارتسام صور حقایق بصیقل فکرت از زنگ غفلت میپردازد چراغ دل افروز
سخن را در مشکوة دهن و فتیلهٔ زبان و روغن قوت ناطقه و شعلهٔ بیان از کار خانهٔ
فضل و انعام اوست و نهال قلم خامهٔ از گلشن نامه برگ و خط و شکوفهٔ لفظ و میوهٔ
معنی باهتمام باغبان الهام او طلایع نسخهٔ فقرا باتش دل سوزان از گلبرگ زبان ناصحان
کشیده بر چهرهٔ خاطر گرانخواب از ان غفلت میفشانند و آب مضامین دلنشین برسن
نفس و دلو سخن از چاه رفکر ما رعمیق اهل تحقیق بر آورده گلشن حسن اعتقاد عاملان
بان سیراب میگرداند نرگس شهلای دو چشم حبیبان را در کده‌ی سرمهٔ بیرد در دهٔ عالمیان
در دیدهٔ اهل نظر گلستان کرده است و تاک نقش بدار پست قوائم بدن کشیدهٔ خجستهٔ شیرینی
بمذاق طبع سخن فهمان اعناب کلمه و کلام از این بهار آورده و کاتب قدرتش
کاغذ روز را آثار صبح و مهرهٔ آفتاب کشیده شیرینی مذاق طبیع سخن
جهانیان دست حاوی کافه انام بارقام تلاش معاش مرقوم میسازد و فراش حکمتش
گرد
اسایش قوی و حواس جانهٔ ناسی پردهٔ زنبوری ظلمه
کشیده از مخمل مشکی فراش خواب دفتر حکمت اوست
دخزان و بهار و فصل از کتاب قدرت او مشاطه صنعش عروس جهان را سر جان





۲ دستهٔ آب شفق و فلق آراسته سورهٔ ظلمت لیل در دهن گشته است و زلف دراز روزگار را
از توالی شهور و سنین چین چین ساخته جامهٔ محرمات لیل و نهارش پوشیده بقبله نرگس
چشم شهر اسرهٔ سیاهی داده و طاق ابروی فلک را وسمهٔ کبودی نهاده نشتر صبح
و رگهای کشت مراد دریا چارغ فصول اربعه شگفته از جوی بار قدرت اوست و نرگس ماه و
زنبق مهر را در رگ سنبل غور سپهر نازکی از آب حکمت اوست در ساحت مکان بنای
زراعت و عمارت بمصالح تدابیر ابداع معمار او نموده و گلشن ازمنه و دهور را عرق بندی
سنین و شهور باغبان مشیت او فرموده و دایهٔ عطوفتش طفلان توامان روز و
شب را از دو شامهٔ پستان مهر و ماه شیر نور داده و معلم شفقتش کودکان عقول
و ادانی بی‌لقم را در دبستان عالم کتاب تجربه در پیش نهاده گل چینان حکمتش را
از گلهای گوناگون بدایع صنع او هر برگی باغبست و سالکان راه معرفتش را بر ظلمت
حیرت از نور ظهورش هر لاله چراغی باده پر زور معرفتش را در سنگ شیشه و نخل
ظهور قدرتش را ابر خاری ریشه زهی لطف و شفقت که ما بندگان بدنام و نشناسی
فاعفوا الی الله کنف حمایت خود خوانده زهی کبریا و عظمت که اوهام عقول خاکزادگان
فضول را ندو رابشش مالتراب و رب الارباب از ساحت معرفت کنه خویش راند
کعبهٔ قربش از ان دور تر است که حلاق و عوایق بار فیق توفیق شفیق
طی طریق عشق ان توانند نمود و ایوان اشنائیش از ان رفیعتر که گران
جزان خاک دامن کبر عالم تعلق بی صعود وسیله و ثبقهٔ عنایت او از ان صعود
توانند و رفیق توفیق ان راه بپایان و کمند وسیله این ایوان سعادت بنیان
که تواند بود جز اقتداد اتباع اکرمیت سرمایهٔ پیشی رلهٔ میان
ما به ازادی عالمیان نک و بوی بر قش گفتگوی تخت جم با فراموشی را
حدیث مهر نبوتش خاتم سلیمان را مهر خاموشی بر لب نهاده قلم انگشت قمر شکافش
ید بیضا را چون قرص ماه خط کشیده و ثعبان هیبت عصای کلیم را بکو
تیغ جهانگشایش بغار پنهان در خزیده آواز حسن یوسف اگر صیت ملاحتش
شنیدی در طلبش باطراف عالم ندویدی و نسیم نفس عیسوی اگر بر گل رو لالهٔ او عاشق

نور بخش سبب حیات اموات گردیدی مهر تابان از بی سایگی تن چون جانش سر قدر بر
فلک افراخته وماه نورانسبت خم ابروی مبارکش در عالم مثل را پایه ساخته گران قدری
که تا از جهان پاک پا بعالم خاک نهاده پشت کسری چون طاق کسری در هم
شکسته ووالا شانی که تا علم نورش پرچم ظهور گشوده بر پای خواست شعلهٔ
دین مجوسی از ضعف چون آتشکده فارس فرو نشست از گلبن کمال صفاتش حسن
خلق یک گل است واز گلشن عز وجلالش شب معراج یک سنبل نظام همت
بلندش برای گنج ومال هرگز بخزانه دنیا نپرداخته وتحمل جسم ارجمندش
عالم خاک را اصلا به سر نینداخته اعنی چراغ دودمان ابوالبشر پیشوای
شفیعان محشر سرچشمه زلال صدق وصفا حضرت ابوالقاسم محمد مصطفی
صلی الله علیه وآله وسلم

ای ز آب رو پر شرمنده استغفار ما … پشت بر کوه شفاعت خواهیت کردارها
تا نسیم خلق جان بخش تو در عالم وزید … خواست از دلها غبار ظلمت انگارها
از پی نظاره آیین شرع انورت … برهم افتادند از دل تا زبان اقرارها
سایه تا از خاکبوس مقدمت محروم شد … از خجالت گشت پنهان در پس دیوارها

وبعد از سروری چنین وصی انجاب وپادشاه ان افتاب که می تواند بود جز آنکس که
نور شایستگی این منصب والا از جبین احوالش ساطع است وتیغ زبان بیان
محکمات کتاب الهی رشته شبهات مستمعان واهی معاندان ورا قاطع میدان سخن
از شمع زبان مدیح سرایان او چراغان است وبساط هستی از گلهای گوناگون
ذکر فضایل از حد افزون او گلریزان از کتاب مردانگیش در خیبر کنایات در
اثبات جان فشانیش نکته لافتی یک کتاب از شمع وچراغ سنان وسیفش
سرای دین وایمان روشن است واز آب وهوای خنجر وگرز تیزش فضای امن
وامان گلشن از شهد شهادتش تلخی مرگ در مذاق جانها شیرین واز وعدهٔ
دیدار گرامیش زنده دلان مرده نفس باز پسین رهبری که از طلاق دنیا
بتول عذرا را شیر بها داده وسروری که در راه خدا بر سر دوشش نبی پا
نهاده شهنشهی که بر تخت علو همت بخشیدن خاتم سلیمانی کرده ودین پناهی

که

## خطبه

که جهت احیای اموات قلوب از نفس هدایت اثر معجز عیسوی بر آورده عالی قدری که پایه اعتلا را
از دوش مبارک مصطفی بمعراج رسانیده والا مکانی که زور کمند دعایش آفتاب عالم
تاب را از راه رفته دوباره بر گردانیده صف شکنی که از حسرت ضرب دستش بر
تن دشمن زخمها را دهان باز ماندی عدو فکنی که حملهٔ زهر کردارش جان خصم را با
همرکت تن ناپاکش شدی گوهر محبتش از آن گران بهاتر است که جوهری قیاس
بمیزان نظر قدر شناس تواند سنجید ودر عرصهٔ مدارک اذهان از هجوم دلایل
براهین امامتش از آن تنگ فضاتر است که شبهه در آن تواند گنجید سخن معنی
طراز از ادای حق مدایحش عاجز وشرمنده است وقلم مدعا پرداز در تقریر مناقبش از جوهر
معانی عرق ریز وسر افکنده اعنی حلال مشکلها وسرمایه سرور دلها محیط علم وکمال
سمند دانش قبا شاه تسلیم ورضا حضرت امیر المؤمنین علی مرتضی علیه وآله السلام التحیه

الجهان بخش که هرگز چون نفس گاه سخا … از کفش پیوند داد نهان شد از هم جدا
خطبه را از وی مسلم سربلندی در جهان … سکه را بر خویش بالیدن ز نام او بجا
از نگاه آرزوها خاطر او بسته چشم … وز نگاه شاهد دنیا ضمیرش پارسا
عشوهٔ دنیا ز دستش نقد دل بیرون نبرد … پیر زالی هست با پنجه شیر خدا

وبعد از آنحضرت گلشن شرع را باغبانی وقلعه دین را پاسبانی وکشتی طاعات
را فلاحی وکشتی نجات را ملاحی وطریق حق را دلیلی وبتان شبهات را
خلیلی بوستان دانش را سحابی وجهان آفرینش را آفتابی که میتواند نمود غیر اولاد
اطهار وذریه اخیار ایشان که آیه کریمه إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ
أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا بر عصمت ایشان شهادت صریح دارد وحدیث
شریف مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي كَمَثَلِ سَفِينَةِ نُوحٍ مَنْ رَكِبَهَا نَجَى وَمَنْ تَخَلَّفَ
عَنْهَا هَوَى بر وجوب اقتدا واقتدار ایشان باواز بلند ندا میفرماید اللهم صل
وسلم وبارک علی محمد بافضل صلواتک وتسلیماتک وبرکاتک وعجل
فرجهم واهلک اعداءهم واجمعنا تحت لوائهم واحشرنا فی زمرتهم ووفقنا

٥

لطاعتهم واعف عنا بعزتهم واغفرنا بحرمتهم انك انت العلیم السمیع البصیر
نعم المولی ونعم النصیر یارب بعفو خویش گناهان ما ببخش از نور جمله بخش ازما خطا ببخش
هرچند نیستیم سزاوار بخشش ما را بروی شاه رسل مصطفی ببخش
هرسوختن اگرچه نباشد جزای ما ما را بسوز سینه خیر النسا ببخش ما را
گر جنس هست باطلس غم جگر از بهر خاطر حسن مجتبی ببخش ما
محرومان که تشنه لب آب رحمتیم ما را بآه تشنه لب کربلا ببخش یارب
باب دیده سجاد و درد او گرد دو [illegible] همگی را دوا ببخش در
دوستی باقر و جعفر چو صادقیم ما را بآن دو بشیر و ولی ببخش این
نامها ز ریه کاظم نشو ز جرم این جهلها بدانش علم رضا ببخش بر
دامن تقی و نقی دست ما به این ما را بآن دو سرور اهل سخا ببخش از
عسکریست عاقبت کار ما حسن زین حسن اعتقاد بهای ما ببخش
شد در انتظار صاحب ما چشم ما سفید ما را بدرد دوری آن مقتدا ببخش
زین چهار ده [illegible] بس [illegible] ما را برای خاطر هریک جدا ببخش
[illegible] شکسته بر در ایشان چو [illegible] او را باین شکستگی ای پادشا ببخش
کارش تباه و روز جهد بیش و جرم کم جالش [illegible] و رحم نما و دوا ببخش

## باب دوم

از ابواب که هر در رفتن سرای خلد را یک خشت است و هر باشش
طالبان نجات را یکدر بهشت در غنیمت شمردن عمر و زندگانی و صرف کردن آن
در تحصیل سعادات منزل الجهانی و سفارش حفظ آن از تضییع و تلف و انکار بر
مصارف [illegible] و آنچه ملایم کلام این مقام باشد و در این باب
چند مطلب است

در شرافت عمر و بی بهایی آن

در بی اعتباری عمر و غنیمت شمردن آن

در غفلت آدمی از قدر و قیمت عمر و تنبه وی بذکر مرگ و بیان مذاکرات آن

٦

چون باب
اینکه عمر انز چهار فصل است و در باقی هریک از آن فصول در ذکر مصارف عمر بر
سبیل تفصیل

در شرافت عمر و بی بهایی آن

سرمستان باده جوانی و
بار دستان مایه زندگانی مشغولان وضع دنیا سازی ناشتابان معرکه خیالبازی
سنگین خوابان دمام دم وقت گنج روگردان بار گران مطالب بیچ هوا رسیدگان
دیو نفس دغل بارکشان غول بیابان طول امل بیهوده گردان کوچهای عیش و طرب
هرزه خرجان زود دبول روز و شب گسسته مهاران تند دل سر بهوایان بادیه کلک
باطل پرستان حق ناشناس فرزندان جواهر نفاس خشک کردگان حاصل
نجات سر بصحرا دادگان آب حیات چه میدانند که هر دمی از زندگی نه گوهری چنان است
که بپارش هر دنیا توان فروخت چه جای شغلهای سهل و باطل و بازیچه کودکان نه بی
حاصل دنیا که در نظر اهل دل و هوشمندان کامل بی حاصل تر از موج سراب است و بی بقاتر از نقش
بر آب و تا ملپنگ تیز چنگ اجل دست گریبان نگردد و خار نکره بازار جان نشود قیمت این
جنس خطیر و بهای این گوهر بی نظیر معلوم نمیگردد و چون هر چو نفسهای هرزه در
خرمن زندگانی بی بها را بباد داد و برق جانسوز اجل در مزرع عمر بی بدل افتاد
طبیبان حاذق دست از مداوا کشیدند و یاران موافق رشته امید بریدند کار تشبیهی
بقبض روح کشید و بجای پا شو دست از جان شسته کرده نور نظر چون شمع
سحر مرد و رنگ چهره چون گل آفتاب دیده پژمرد جوهر زبان در دو
لخت دیگر کان دهان را قفل خموشی زد و دیگ دماغ با فسردن آتش زندگی از جوش
بنشست جنابهای خام فرونشست تحویل راتبه روزی خواران در کارخانه بدن با تمام رسید
و مستوفی قضا نسخه بقا را از سفیدی کافور و کفن بیاض کشید جان بدن را بسوزن
اجل از بار نفس خالی گشت و پیمانه عمر را آب بقا از سر گذشت که خداوند روح رخت
تعلق از خانه جسم بر دوش برد و زبان قال دم را بزبان حال سپرد هاتف غیب ایه
بس کل نفس ذائقة الموت بگوش هوش خواند و مسافران روح را بحکم
فاذا جاء اجلها لا یستاخرون ساعة ولا یستقدمون ساختن

٧ درنگ نماند سیلاب غرق مرگ را بکاشانه بدن سر دادند و مار و مور گور بجای
فعی طول امل بجان تن افتادند نگاه آدمی ظلوم جهول را مفهوم و معلوم میکردد
که چگونه گنجی چنان داشته و چه مفت و رایگان از دست گذاشته سکندر
که بر عالم حکم داشت در آندم که میرفت عالم گذاشت میسر نبودش که از عالمی
ستانند و مهلت دهندش دمی نگهدار فرصت که عالم دمیست دمی پیش
دانا به از عالمیست و چون دمی از عالم نباشد که سلطنت تمام عالم بران منوط
و تحصیل دنیوی و دینی بران مشروطست هر دمش مایه کامرانی زندگانی را بهار است
و هر نفسش شیرازه کتاب جسم و جان هر روزش گلچینان گلهای طاعت را باغی است
و هر شبش جوینده گان ناهموار راه باریک تاریک نجات را چراغی امواج دهورش
جهة عبور از بحر پر شور جهل و غرور هر یک سفینه ایست و سنین و شهورش
برای صعود بر قصر جهان نمای دانش هر یک زینه چه گلهای شاداب معارف
که دران ازشجار آثار صانع بدست نگاه میتوان چید و چه درهای
خوشاب تسبیح و تهلیل که درلحظه با سرانگشت زبان برشته نفس میتوان
کشید و در کتب معتبره چنانکه سابقا نیز گذارش یافت مذکورست که جامع
کرامات دینی و دنیوی حضرت سلیمان نبی علی نبینا و علیه السلام به بزرگری
گذشت حراث ان کوکبه و حشمت را دیده گفت لقد اوتی ابن داود ملکا
عظیما حاصل معنی انکه خدایتعالی پادشاهی عظیم به پسر داود کرامت
کرده است باد این سخن را بگوش سلیمان رسانید از بساطی که بران نشسته بود
باد بر داشته او را میبرد فرود امده نزد آن حراث رفت و فرمود انما جئت
الیک لئلا تتمنی ما لا تقدر علیه یعنی برای همین بسوی تو امدم
که آرزو نکنی چیزی که بران قادر نیستی بعد از ان فرمود لتسبیحة واحدة
تقبلها الله تعالی خیر مما اوتی ابن داود یعنی هر اینه یک تسبیح
که خدای تعالی قبول کند انرا بهتر است از انچه به پسر داود داده شده است و

الطریق

دنیا
درسی بهائی

٨ الطریق دیگر این عبارت ضمیمه است که لان ثواب التسبیحة یبقی و ملک
سلیمان یفنی برای انکه ثواب یک تسبیح که خدایتعالی قبول کند میماند
و پادشاهی سلیمان فانی میشود و حکمتی است که هر نفسی از انفاس گرامی
که سراسر فانی و بار بها بی‌بها میگذرد بگوهر بیقیمتی تسبیح چنینی که به از
ملک سلیمان است آراسته باشد و هر ساعتی از ساعات عمر مشتمل بر
چندین نفس و هر شبانروزی مشتمل بر چندین ساعت و هر سالی مشتمل
بر چندین شبانروزی و عمر آدمی مشتمل بر چندین سال که برین قیاس اذکار
و اوراد و ادعیه و باقی عبادات از فرض و سنت بتفصیلی که در مطلب پنجم
انشاء الله تعالی مذکور خواهد شد پس عمری که با این همه تحصیل ثواب و فضل
توان نمود دیگر کدام نفسی از ان گوی سعادتی چنین توان بود کدام
پادشاهی با ان برابری میتواند کرد هر یک نفس که سر زند از من بیاد
دوست با ان کدام شاهی عالم برابر است و نیز هر یک از نعمتهای دنیا و
ما یحتاج و ضروریات آدمی بدلی و عوضی دارد که حاجت گذاری وی باان
میشود جز عمر که انرا بدلی و عوضی و قایم مقامی نمیتواند بود چنانکه شیخ
بهاء الدین به بیان آنکرده و گفته است سبحان الله چه کودن و نادان است آدمی
که عمر باین قدر و شرف و جلیلی چنین بیعوض و بیخلف را اگر یکدم ان را
بگنجهای عالم مشتری باشد نمیفروشد و تا نگاه کرده همه انرا بهیچ از دست داد
و داغ غبن آنرا نیز بکیسه خاطر نهاده و چنانکه شاعر گفته است الدهر ساوم
منی عمری غفلة له ما بعت عمری بالدنیا و ما فیها ثم اشتراه بتدریج
بلا ثمن تبت ید صفقة قد خاب شاریها یعنی که روزگاری بجز یداری
عمر من در امده گفتم نمیفروشم انرا بدنیا و انچه در انست بعد از ان خرید انرا بتدریج
اندک اندک ورفته رفته و هیچ قیمت نداد خاسر و هالک باد سودائی چنین
که فروشنده ان خایب و نا امید گردد و صفقه دست بهم زدن بایع و مشتری

۹ است در دوقت سودا بس عبارت ثبت بدا صفحه خالی از لطافتی منیت
دل مردگان که بزندگانی دنیا دل نهاده اند و در سایهٔ این دیوار شکسته مجا جمع
را افتاده اند همانا نمیدانند که بار عزیز عمر بسی زود کسل و بیوفا و با انکه ران قدری
نعا ب سک چیزدبیقا است شفق گون تار نک هستی گرفته است و برق
صفت تا جلوه ظهور نموده فنا پذیرفته قوت هوانیش از شعله خس بی اعتبار
تر است و هنگامه ازمانش از فلک شهاب ناپایدارتر امید صحبتش سینه آ
در دل نشسته جسته است و رشته الفتش با کس چون تار عنکبوت ملتفته
گسسته است ایام جوانیش چون شبهای بهارکم زندگانیست و موسم پیریش
سرد و ترازآفتاب زمستانی گل صباحتش از گلهای صباح بیم رنگ تروآب
طراوتش از قطره شبنم بی درنگ تر زمان نوخطیش چون رنگ خضاب بیوفا
در زود کسل دوران شکفته موئیش مانند صبح کاذب اصل و باطل مدت
شباب چون شدت مرض همه بشعور گونا دانه و عهد پیریش چون ایام نقاهت
جمله ضعف و ناتوانی سمند تندرویست تازیانه اجل همیشه در تک و تاز و
طایر تیزتکی بیم و باش و روز پیوسته در پرواز لهذا جناب فتیر سنجاب و از بیننده
مرگ در زندگانی چند بنجاد اهل با برکات قرانی حیات بی ثبات دنیای فانی را
بسبزه تمثیل نموده که چند روزی طراوت و خرمی دارد و بعد از ان رو بزردی و
خشکی میگذارد و از جمله در سوره مبارکه کهف فرموده است که واضرب لهم مثل الحیوة
الدنیا کماء انزلناه من السماء ماء فاختلط به نبات الارض فاصبح
هشیما تذروه الریاح خلاصه مضمون این کلام هدایت نظام بنابر یک احتمال
انکه زندگی مانند گیاهی است که باب باران نشو و نما یافته و از رفاهیت بالیدگی
و قوت در هم بافته باشد بعد از ان خشک و در هم شکسته گرد و چنانکه باد او را متفرق
و پراکنده سازد چون دانه دل بمزرع هستی که بسته است کاه خرمن
خوشه نه در هم شکسته است هر دل که بسته اند برو قوم مرده دل دیگر بزندگانی دنیا

چه



۱۰ چه بسته است و سید سرور را دمیان چشم و چراغ عالمیان یعنی حضرت اقدس نبوی
صلی الله علیه و اله و سلم در وصایای دل آرای هدایت انتمای که ابو ذر غفاری را در انها
مخاطب گردانیده و بوساطت ان فراید فواید انها را گوشوار گوش هوش عامه خلایق گردانیده
است فرموده که یا اباذر اذا اصبحت فلا تحدث نفسک بالمساء و اذا امسیت
فلا تحدث نفسک بالصباح و خذ من صحتک قبل سقمک و من حیوتک
قبل موتک فانک لا تدری ما اسمک غدا خلاصه معنی انکه چون صباح کردی
با خود گفتگوی شب مکن و چون شب کردی با خود اندیشه صباح مکن یعنی بقدر اعتماد بر
زندگی داشته باشی که شب خود را زنده انگاری یا فردا نیز از عمر خود شماری و
فراگیر بهره عبادتی از تندرستی خود پیش از انکه بکوفتی مبتلا گردی و میسر نشود و از ایام
زندگی خود پیش از انکه بمیری و فرصت از دست برود چه بدرستیکه نمیدانی که فردا
نام تو چه خواهد بود از جمله زندگانی شمرده خواهی شد یا از جمله مردگان و هم از انسرور
صلی الله علیه و اله و سلم ماثور است که احوال آدمی را در دنیا و لقای او را در این عبارت مختصر
سرا تمثیل فرموده اند با حوال سواری که در روز گرمی بر امر میرفته باشد درختی ببیند و بر
در سایه ان نشیند و بعد از ان روی براه اورده و اندرخت را گذارد و در مجموعه ورام مذکور
است که اسامه ابن زید کنیزی بصد دینار بوعده یکماه خریده بود این خبر بخدمت حضرت
خواجه عالم صلی الله علیه و اله و سلم معروض گشته انحضرت فرمودند که الا تعجبون من اسامة
المشتری الی الشهر ان اسامة لطویل الامل یعنی با تعجب نمیکنید از اسامه که خریده
میخرد بوعده یکماه بدرستیکه اسامه هر اینه دراز امل است که یکماه بر زندگی خود اعتماد دارد
والذی نفسی بیده ما طرفت عینیا الا ظننت ان شفرای لا یلتقیا حتی یقبض
الله روحی و لا رفعت طرفی و ظننت انی واضعه حتی اقبض و لا لقمة الا ظننت
انی اسیغها حتی اغص بها من الموت حاصل معنی انکه قسم بان خدائی که جان من بدست
قدرت اوست که چشم برهم نمیگذارم مگر اینکه ظن من این بود که مژکهای چشم من بهم نرسیده
قبض روح من خواهد شد و چشم برهم نزدم که ظن من این باشد که مرگ چندان امان خواهد داد

که بار دیگر چشم بر هم نهم و لقمه نگرفتم مگر آنکه مظنون من این بود که مرگ او را در گلو گیر
خواهد گرفت و حضرت شاه اولیا اشرف جناب مستطاب امیرالمؤمنین علیه السلام در بعضی از خطب
بلاغت نظام خود فرموده اند که المدة وان طالت قصیرة مفاد این کلام و مراد از
تمام نهایت آنست که مدت زندگانی هرچند طولانی و دراز باشد کوتاه است چه آنکه
تا آخر در رسید آن مدت رفته و انتها پذیرفته است و لهذا حضرت نوح علی نبینا و آله
و علیه السلام با آنکه بروایت شیخ صدوق ره در اکمال الدین ذکر نموده دو هزار و
پانصد سال زندگانی کرد چون وقت رحلتش رسید و قابض ارواح جهت قبض
و نقل روح مطهرش بعالم بالا حاضر گردید آنجناب در آفتاب بود ملک الموت سلام
کرد آنحضرت جواب گفته از سبب ورود استعلام نمود گفت آمدم که تا قبض روح تو
کنم فرمود که مهلت میگذاری از آفتاب بسایه روم گفت آری پس آنحضرت از آفتاب
بسایه نقل کرد فرمود که یا ملک الموت کانما مرّ بی من الدنیا مثل ما تحولت
من الشمس الی الظل حاصل معنی آنکه گویا آنچه گذشته است از دنیا مثل همین قدر
وقت که از آفتاب بسایه آمدم و مشهور است که جبرئیل امین از آن نبی کریم پرسید
که یا اطول الانبیاء عمراً کیف وجدت الدنیا یعنی ای دراز عمر ترین پیغمبران در دنیا
چون یافتی دنیا را فرمود کدار لها بابان دخلت من الاول و خرجت من
الآخر یعنی یافتم آنرا همچون خانه که او را دو در باشد از یکی در آمدم و از دیگر
بیرون رفتم و نیز از درر فواید که غواص از بحر ذخار خطب حکمت آثار جناب مستطاب
امیرالمؤمنین علیه السلام برآورده این کلام است که و ما بین احدکم و بین الجنة و
النار الا الموت ان ینزل به و ان غایة تنقصها اللحظة و تهدمها
الساعة لجدیرة بقصر المدة حاصل معنی آنکه نیست میان هیچ کس از شما و میان
بهشت و دوزخ حاجزی و پرده و حایلی منتظره جز مردن همینکه اجل را در رسد
ناگزیر مرگ نازل شد از دروازه فنا بشهرستان عالم بقا داخل گردید بهشت یا
دوزخ و سزاوار است دریابید شما چه لحظه لحظه او کم میشود و دم بدم این نزدیکتر میگردد

و چیزی

در بی وفائی این دنیا


و چیزی که بهر دیدنی و نفس کشیدنی نزدیکتر شود عنقریب آن انجام میگیرد
و بنهایت نیز بر میگردد    این جهان تا آنجهان بسیار نیست    در
میانه جز نفس دیوار نیست    دل ازین عمر مختصر برگیر    که چنین عمر
کس نباید دیر    پنج عمرت نه به برگ کنده    چون همه ابرهان تو
در خنده    هر شبی کان زمانه بر تو شمرد    روزی از زندگانی تو
به برد    جمله رهروی مرگ هست آهنگ    دم زدن گام و روز و
شب فرسنگ    چون بمنزل رسید مرد از راه    آنکه از راه رفته شد
آگاه    چون ره زندگانیت طی گشت    دیگر از پی نیاید آنچه گذشت
عمر بگذشته کی دهد نیرو    گر بقا در قفا بود بنگو    آنکه هستی بعمر دل از هوس
نیست این عمر غیر چند نفس    بر نفس عمر را چه بنیاد است    زندگانی تمام بر باد است
از خود بر که نفس تو در پو به پوش است    غافل شو که تیر
قضا بر تو پر کش است    هر مه نمایدت فلک اندر شفق هلال    یعنی سمند عمر
تو نعلش در آتش است    از بهر قطع نخل حیات تو روز و شب    چون
اره دو سر نفس اندر کشاکش است    ما همه مشت خاکیم و نفس چون
تند باد    میوزد این باد یا مکیدره نگذارد زما    طایر وحشی بود هر لحظه صید
زندگی    پر زند نهایش ز بر هم سودن مژگان ما    و در اشعار بلاغت
اسلوب که بحضرت امیرالمؤمنین علیه الصلوة والسلام منسوبست
بیان این معنی و توضیح این مدعا چنین شده که    اذا عاش امرؤ
ستین عاماً فنصف العمر تمحقه اللیالی    و نصف النصف
یذهب لیس یدری    لغفلته الیمین عن شمالی    و ثلث
النصف آمال و حرص    و شغل بالمکاسب و العیالی    و باقی
العمر اسقام و شیب    و شغل بالرحال و انتقال    محصل
و ملخص مدعا آنکه هرگاه عمر کسی فرضاً شصت سال باشد نصف آنخود

شب است که بخواب و آسایش بدل تلف میشود و نصف نصف دیگر که پانزده سال باشد ۱۴
ایام طفلی و کودکیست و از بی شعوری و نادانی راست از چپ نمی شناسد
و ثلث نصف آن که ده سال باشد ایام جوانی و وقت غلبهٔ آمال و امانیست
و بتحصیل ما یحتاج و کسب مال و سامان وجه معیشت عیالی و اهل صرف
میگردد و باقی با بتلای پیری و رنجوری است و اشتغال بحرکتها و بکلام متین
بر فرض هست که عمر انکس شصت سال باشد و کمتر و بیشتر هم بر این قیاس
است و حضرت سید کائنات و امیدوار حیات دو عالم صلی الله علیه
و آله وسلم مشهور است که اَکثَرُ اَعمارِ اُمَّتی ما بَینَ السِّتّینَ اِلَی
السَّبعین و در بعضی از نسخ این عبارت نیز ضمیمه است که قَلَّ
مَن یَتَجاوَزُها یعنی بیشتر عمرهای امت من میان شصت و هفتاد است
و کم است کسیکه از آن درگذرد و بنا بر این حدیث است که ده سال از
شصت تا هفتاد را عشرهٔ مشومهٔ نامبارک میخوانند ای دل نهاده توطن
این کهنه ویرانه وای گران خواب چار پایه عناصر چهار ارکانه بر فرض که در
اکثر امت داخل کردی خود را باین مرحلهٔ هفتم سالی و باز زندگانی را بعد
جر ثقیل از حضیض جوانی بر قلهٔ هفتم قاف پیری کشانی اندیشه نما که
هرگاه حضرت نوح پیغمبر علی نبینا و علیه السلام چنانکه مذکور شد دو هزار و
پانصد سال را بانتقال آفتاب بسایه تمثیل نموده باشد و ولادت و وفات
خود را بدخول او در خانه و خروج از در دیگر تشبیه نموده هفتاد سال چه قدر وقت
خواهد بود که اینهمه خاطر بآن مطمئن داری و ندای صدق انتمای آرام
زدای کل نفس ذائقة الموت را حرف و صوت شماری حقیقه و صادق واقع
که بیست سال و سی سال از آن که ایام کودکی و جوانی و خلاصهٔ زندگانیست
رفته وداع نموده باشی و امید باز گشت دیگر در آن اصلا نبوده باشد و پر
ظاهر است که اقلا بیست سال آخر آن نیز ضعف و ناتوانیست و نزد ارباب
تمیز در عداد زندگانی نیست چه هر که عمر به پنجاه رسید روز بروز قوی

دهانش

در کیفیت پیری شخص

۱۴ دهانش ضعیف و زبون و احوال مزاج درهم و دگرگون میگردد و ذائقه فوت
سامعه گوش گیر و عزلت گزین و شهوت با چهره مستور و پرده نشین میگردد
و غیر گرفتن عصا کاری از دست نمی آید و جز در طی طریق گوشه نشینی پای
یاری نمیماند معده از ضعف هضم غذا نمیتواند کرد و دندان از سستی
گره لقمه نمیتواند گشود تن از ناتوانی جهة حرکت ضرورت بار خود بر
دوش عصا می افکند و سر از پریشانی برای گدائی دماغ پیش تریاک
و کوکنار مردم دامان دراز میکند باه ناکدخدا منحوابه رغبت مباشرت را مطلقه
میسازد و طبع کودک مزاج از ریختن آب پشت باه کش را در اوراد
بول می پردازد پس از پنجه نباشد تن درستی بصر کندی پذیرد
پای سستی چو شصت آمد نشست آمد پدیدار چو هفتاد آمد افتاد
آلت از کار و ده بیست سال دیگر در این میان مرحله گذرنا نگاه کرده
گذشته و با پای مشاغل بیحاصل دنیا گشته است تا چشم بر هم
نهم از هم گذشته است گوئی که تار عمر زنار نظاره است بر لوح بیوفائی
خود اگر نظر کنی برگشتن نگاه تو عمر دوباره است و این سخن
مبنی بر آنست که اگر بنای حیات تا هفتاد سال باشد بر پا و سیلاب حوادث
متنوعه و امراض مهلکه از هم پاشد و الا هر روز و هر ساعت و هر نفس ممکن است
که غارتگر مرض با تیغ جان ستان مرگ بر سرت تاز زد و سراچهٔ حیات را از
متاع جان بپردازد و ریسمان پوسیدهٔ عمر را آنقدر استحکام نیست که بتکیه
دل در آن توان بست و دیوار بی گسسته بنیان آن اعتبار نه که بتکیهٔ خاطر
در سایه آن آسوده توان نشست آن کیست که دل نهاد و فارغ بنشست
پنداشت که مهلتی و تاخیری هست گو میخ مزن که خیمه میباید کند
گو بار منه که بار بر میباید بست مجملا زندگانی آنقدر عزیز و گران بها
اینقدر سبکخیز و کم ثبات است پس غایت نادانی و نهایت بی پروائی و
سفاهت است که چنین چیز عزیزی را که هر روز از آن چو کان گوشی

چندین هوزد فیروزی و هر ساعت سرمایه تحصیل صد گونه سعادت است قدر
ندانسته صرف لاطایلی چند نماید که نباشد و نشاید و بکار دنیا و عقبی هیچ
کدام نیاید بلکه سرچشمه توفیقات دو جهانی ازان منطمس و بداب
و خانه دنیا و عقبی بان منهدم و خراب گردد و گاه سیلاب شرار ابیاری
دیوار عمر بسته پاره ازانرا که روزی یا شبی است بدینگونه از پا در انداز
و گاه بازار خمار انکه که مرگی بصورت زندگی و در دو جهان مورث خزی و
شرمندگی است گرفتار لهو صبح و شام ان قدر و شرف این نکبت ضایع
و تلف سازد گاه از پرده قانون شریعت خارج اهنگ گشته رشته
عمر را چون تار چنگ بپایان اید و رفت نغمهای شهوات افروز
غفلت اندوز کند و ساعتی از دایره شنوندگان فرمان بمقام مخالف
و عصیان در اید پرده گوش را مانند دف طپانچه ضرب و لطق
مغنیان از شالیگان حلقه بندگی فکند شعله آواز مطربان
دود از خرمن زندگی براورد و بر غلغله ناله خوانندگان دست از زلف پر شکنج
انفاس گرامی بردارد و خورشید طلعتان ایام شریف را بنظر بازی
ساده رویان امرد فروشد و تماشای رقص لولیان گریبان
چشم از مه جبینان شهلای بلند بالا بپوشد بیل ز سیاه مستی
غفلت با جامه زبان دو گونه صبح رقم سعادت بر صفحه بیاض
سفیده دم ثبت نگرداند و تحبه در یافتن هوا و سیر شفق از کنج
دهان سفره گلگون شام گاه قبض ساعتی بوسه فرض طاعتی نستاند
و لشوم امثال این امور سهل که بیشه ارباب جهل است یا محض کاهلی
صلوة مفروضه را فوت یا از وقت تاخیر کند و برای سفرهای دنیا
خسران اعمال یا پاس منصبهای ذلت و سراسر وبال دامثال
انها گذاردن حج واجبی را از خیال باطل افکند و بر همین دستور
روز و شب خود را صرف امثال این امور گردانند و سال و ماه عمر عزیز را

بطالت

در ذکر یاد کردن موت



ببطالت و غفلت گذرانند و اصلا دیده تامل بال خود نگشایند و هیچ
وجه یاد مرگ و اندیشه این سفر پر خطر ننمایند تا وقتی خبردار شوند که
مرض مهلکی گلوگیر گشت و کار از معالجه و مداوای حکیم فلان و حکیم
بهمان درگذشت یاران مهربان اند پیری از دست نیاید و گزارت صدقه و دعا
رفع الواقعه عظمی ننماید متقاضی اجل را بتاخیر ساعتی راضی نتوان ساخت
و تسلیم ودیعت حیوة را بامروز و فردا دیگر نتوان انداخت ساعتی نقد حیات
از دیگری دستگردان نتوان نمود و نفسی متاع زندگی بگنجهای عالم
ابتیاع نتوان فرمود یا لهنگ مرگ را بکمنده زور نتوان گسیخت
و ازان واقعه ناگریز بجائی نتوان گریخت هر چند چشم امید گردانند
حامیی بنظر در نیاید و هر چند گوش هوش اندازند کسی شفاعتی
و التماسی ننماید ناچار بدادن جان تن در دهند و بطوق حکم
قضا گردن نهند انوقت خواهند دانست که عمر چه بوده و چه چیز را
از دست داده اند و با این فرصت تنگ و عمر پر شتاب از چگونه کارهای
خیر و ثواب غافل گشته بچه وادیهای باطل افتاده اند و دانستن
انوقت چه فایده بحال کسی خواهد داشت و چه بار حسرت از دوش
خاطر خواهد برداشت    کنون باید ای خفته بیدار بود    چو مرگ
در اید ز خاکت چه سود    کنون وقت تخم است اگر میپروری    گر امید
داری که خرمن بری    کنون کت که چشم است اشکی بیبار    زبان تا
بکام است عذری بیار    همیشه نباشد روان در بدن    همیشه
نگردد زبان در دهن    حضرت باری النسمات و خالق موت و حیات
جل شانه در سوره منافقون فرموده که وانفقوا مما رزقناکم من
قبل ان یاتی احدکم الموت فیقول رب اخرتنی الی اجل
قریب فاصدق و اکن من الصالحین حاصل مضمون این

کلام هدایت نظام انکه نفقه کنید از انچه روزی کرده ایم شما را گفته اند مراد اخراج
زکوة است و سایر حقوق واجبه پیش از انکه اید شما احدی یعنی مرگ پس گوید
انکس خداوندا چرا تاخیر نکنی مرا یعنی مرا باندک مدتی پس تا دادن ادای
زکوة و امثال ان نمایم و از جمله صالحان باشم ابن عباس گفته که مراد از
صلاح حج است ولن یؤخر الله نفسا اذا جاء اجلها والله خبیر بما
تعملون و هرگز تاخیر نکند خدای تعالی هیچ نفسی را از مرگ چون آید
وقت آن و خدای تعالی خبردار و واقف است بانچه میکنید بندگان یا بانچه
میکنید ای مردمان بنابر انکه تعملون بخطاب باشد بقراءت حفص مجملا
انکسانیکه در ادای حقوق مفروضه مال تقصیر و در گذارش حج و ادراک
سعادات تاخیر کرده باشند در وقت حلول اجل و رحیل از دنیا و نزول
افواهیه کبری زهره گداز عظمی سؤال مهلتی و ارزوی رجعتی بدنیا
مینمایند که شاید تلافی ما فات پردازند و ذمه خود را ازان فارغ سازند هرگز
این مامول صورت حصول و این استدعا درجه قبول و اجابت نخواهد یافت
و همچنان آه حسرت کشان و انگشت ندامت بدندان گزان بدار الجزاء
خواهند شتافت بعضی مفسرین در تفسیر این ایه آورده اند که چون محتضر را
پرده از پیش چشم بردارند و احوال ان نشاه معاینه و مشاهده اید گوید
یا ملک الموت یکروز مرا مهلت ده که دران عذر کردارها از خداوند خود خواهم
و بسوی او توبه و بازگشت کنم و توشه عمل صالحی اندوزم ملک الموت گوید
فَنِیَتِ الاَیَّامُ یعنی روزها فانی شد عذر دیگر گوید یک ساعت تاخیر کن و مرا
مهلت ده ملک الموت گوید فَنِیَتِ السَّاعَاتُ یعنی ساعتها با تمام رسید
پس در توبه بر روی او بسته شود و روحش بغرغره افتاده بسوی جهنم روانه
میگردد و غصه ناامیدی میکشد و حسرت و ندامت میخورد بر ضایع ساختن
عمرش عاقلان دور اندیش و ملاحظه کنندگان روز پیش بیاید



در غنیمت دا
نستن
عمر دا...



پیش ازانکه کار باینجا انجامد و شاهد بر فن پیمان شکن فرصت از آغوش
تفرقه برهن رفته بسرا پرده نیستی خرامد صحبت او را غنیمت شمرده کام
از و دستانند و بطلب امتداد زندگانی جهت سفر عالم جاودانی بار اعمال
صالحه بسته در وقت کوچ که بنگاه حسرت و اشک ندامت گوشه
چشمی بر سم وداع باز ماندگان بجا می آورد و بار بر کاب تخته و تابوت
میگذارد و بکار خود در مانده     راست کن کار خود امروز که فردا چون
تیر گرم رفتن چه شدی رو بقفا نتوانی کرد     حضرت سید الانبیا و آگاهی
ده پروبرنا صلی الله علیه و آله و سلم در وصایای بابو ذر غفاری فرموده اند
که اغتنم خمسا قبل خمس شبابک قبل هرمک و صحتک قبل
سقمک و غناک قبل فقرک و فراغک قبل شغلک و حیوتک
قبل موتک حاصل مضمون انکه غنیمت دان پنج چیز را پیش از پنج چیز
جوانیت را پیش از انکه مبتلا به پیری و چار شوی و تندرستی را پیش
از انکه به بیماری گرفتار گردی و مالداری را پیش از انکه تنگدست شوی
و بیکاری را پیش از انکه شغل دنیوی رو نماید و زندگانی را قبل از انکه
مرگ در رسد و نقش وجودت از لوح بقا سترده گردد مجملا گذارش
وظایف بندگی و طاعات و صعود مراتب معرفت بمعارج کمالات
بر وجه دلخواه موقوف است بر فوت جوانی و صحت جسمانی و تمکنت مالداری
و فرصت بیکاری و بقای زندگانی و چون این پنج نعمت بی بدل حاصل
و موجود و اضداد ان معدوم و مفقود باشد کمال بیدردی و غافلی و غایت
بی باکی و بیحاصلی است که کسی قدر ان آنچنانکه باید نداند و در ادای شکر چنین
نعمتهای عظمی بدینمنه تقصیر نموده انها را چنانکه شاید بمصرف نرساند چه
بارهای گران رخصات بدستیاری روز جوانی بر دوش توسن نفس تازه
میتوانند نهاد و چه صفها ارزد و هوسها که در معرکه جهاد نفس بپای مردی

19

صحت وتندرستی شکست میتوان داد از فیض بهار ثروت و مکنت بدست دهش چه
گلهای عباسی امرزش که از جویبار دل و زبان بی برکان میتوان چید و در صحرای
فرصت فراغ و بیکاری بکمان و کمند مساعی جمیله شکارش فکن چگونه صیدهای
فربه سعادات دوجهانی میسر نگردید و در بندر زندگی چه متاعهای نفیس بندگی
میتوان خرید و از آنجا با جهان جهان سود و عالم عالم کفایت رو بوطن اصلی
که عبارت از دار الامان عالم بقاست میتوان آورد و نیز آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم
در وصایای مذکوره فرموده که ایاک والتسویف بالعمل فانک بیومک ولست
بما بعده فان یکن الغد لک فکن فی الغد کما کنت الیوم وان لم یکن الغد
لک لم تندم علی ما فرطت فی الیوم خلاصه مدعا آنکه حذر کن از اهمال و تاخیر مکن
در گذارش فرایض و سنن اعمال بامید و خیال که زنده خواهی بود و وقتی دیگر بان
قیام خواهی نمود چه از ایام عمر همین امروز در دست تو است و ما بعد هنوز در غیب است و
مشخص نیست که فردا از عمر تو خواهد بود یا نه پس اگر تو را فردائی باشد و بان رسی
در آنهم مثل امروز باشی و اگر بفردا نرسی پشیمانی بر تقصیر امروز نکشی
کار امروز مفکن ای عزیز بفردا زنهار که بفردا چو رسی نوبت کار دگر است
و هم آن اشرف برایا در بعض وصایا فرموده اند که یا اذرکن علی عمرک اشح منک علی درهمک
و دینارک حاصل آنکه بر عمر خود حریص تر و بخیل تر باش تا بر درهم و دینار خود و طرفه
آنکه اکثر نادان درهم و دینار را که اغلب نصیب دیگران و خود بی بهره از فواید است
بلکه از اعدوی دینی و دشمن فاجر و کثرت جمعیت آن و بر اموات تفرقه و پریشانی است
تنگ در آغوش جان میدارد که اگر حبه از آن بی حرف از کیسه بدر رود داغ است و اگر از بعض
درهمکم ایده سالها در سراغ آن خورد و خواب در طلبش بر خود حرام ساخته و از بخل در [illegible] آتش
نفرین اهل سؤال و عیال را بر جان خود انداخته و جناب مستطاب امیر المؤمنین هم در بعضی
از خطب که در نهج البلاغة است فرموده اند که قد تکفل لکم بالرزق وامرتم بالعمل فلا یکون
المضمون لکم طلبه اولی بکم من المفروض علیکم عمله مع انه والله لقد اعترض الشک ودخل الیقین
حتی کان الذی ضمن لکم قد فرض علیکم وکان الذی فرض علیکم قد وضع عنکم فبادروا العمل

خافوا

در طلب رضای خدا یتعالی

وخافوا بغتة الاجل فانه لا یرجی من رجعة العمر ما یرجی من رجعة الرزق
ما فات الیوم من الرزق رجی غدا زیادته وما فات امس من العمر لم یرج الیوم رجعته مجمل مضمون
کلام صدق نشان که هر کلمه آن [illegible] سرکشی نفس اماره را [illegible] و هر فقره اش چراغ [illegible] دلهای حق [illegible]
این است که بتحقیق الله تعالی تکفل و تعهد روزی برای شما نموده بار تشویش آنرا از دوش خاطر شما
برداشته است و بعمل صالح و ادای فرایض و تکالیف امر فرموده است [illegible] آنرا امر کردن اهتمام شما که آنچه نصیب
است باید که طلب و اهتمام شما در آنچه خدای تعالی ضامن آن شده است برای شما بیشتر باشد از طلب آنچه
بر شما فرض کرده است کردن آنرا با آنکه چنین است و شما را چنین باید بود آنچه قسم که هر آینه این
امر تعجب است که آمیخته است و حقیقت آن بر شما مشتبه گشته است چنانکه گویا آنچه ضمان و تعهد آن برای
شما شده است بتحقیق که بر شما فرض گشته و گویا آنچه بر شما فرض شده از شما ساقط گردیده است پس شتابید
بعمل و بترسید از ناگهان آمدن اجل که امید بازگشتن عمر نیست چنانچه بازگشتن رزق رفته آنچه
امروز از رزق فوت گردید امید آن هست که فردا زیاد گشته باز رسد و آنچه دیروز از
عمر فوت شد امید آن نیست که امروز بر گردد نظم گفتم که مگر تخم هوس کاشتنی است
معلوم شد که جمله بگذاشتنی است یک دم نفسی است ملک عالم بگیر الا فرصت که آن نگه داشتنی است
و در امالی صدوق رحمه الله مرویست از آنجناب علیه السلام مرویست که در کوفه چون ادای [illegible] آخره
نمودی مردم را بآواز بلند ندا فرمودی چنانکه اهل مسجد شنیدندی که یا ایها الناس تجهزوا رحمکم الله
فقد نودی فیکم بالرحیل فما التعرج علی الدنیا بعد نداء فیها بالرحیل تجهزوا رحمکم الله وانتقلوا بافضل
ما بحضرتکم من الزاد وهو التقوی واعلموا ان طریقکم الی المعاد وممرکم علی الصراط والهول
الاعظم امامکم وعلی طریقکم عقبة کؤد ومنازل مهولة مخوفة لابد لکم من الممر علیها
آخر الحدیث حاصل مضمون [illegible] ای مردمان مهیا گردید برای سفر خود [illegible] سفر عقبای که ندای
شما را رحمت کند خدا بتحقیق که ندا در داده شده است در میان شما بر حیل و کوچ پس چه جای لنگ
کردن و مکث [illegible] بعد از آنکه در آن ندای رحلت در داده باشند مهیا گردید خدای
شما [illegible] از توشه و آن تقوی است و بدانید که راه شما بسوی معاد
و گذار شما بر صراط است [illegible] پیش است و بر سر راه شما گریوه بسیار دشوار و منزلهای مهول
که ناچار شما را از آن گذار باید [illegible] وهب بن منبه گفته که در دنیا زهد ورزیدم

۲۱ و امان رغبت از خار زار شهوات آن بر چیدم به وجوه که در توریة خوانده‌ام و آن اینست که یا ابن آدم
لا تغترّ بوقتک فان الساعة لا تأتیک الا بغتة الحمد لله الحمد لله محض مضمون اینکه ای آنکه
تمام عمر بسر برای خوش دامنی روزی ای نکو این نفس جان خود از نزول بلا و حلول اجل و فنا
وقت جهد کن جهد کن یعنی در بندگی خداوند بسر عقبی و پرهیز پرهیز یعنی از محرمات و مناهی
و موجبات سخط الهی نظم جهد کن جهان چو وقت خفتن نیست ٭ وقت خفتن نیست ٭ وقت گفتن نیست
در بدر میگردد و میرود کو بکو ٭ جستجو کن جستجو کن جستجو گویند قومی از سلف رواند سوی
کشته و در راه بر صومعه راهبی گذشتند عنان عزیمت به آن جانب تافتند و فیض ملاقات
آن ساکن طریق بندگی دریافتند و گفتند یا راهب البیت اگر متوجه جواب آن خواهید شد عرض سازیم
راهب گفت سلوا و لا تکثروا فان النهار لا یرجع و العمر لا یعود و الطالب حثیث یعنی بپرسید
اما در آن اکثار مکنید و سخن را طول مدهید که به راستی که روز چون برفت باز نمی آید و زندگی که گذشت
عود نمی نماید و طالب سعادت بندگی که مراد از سرخ دهنده یا طالب جان که اجل است حریص و شتابان است
گفتند فردای قیامت بنای کار خلایق بر چیست گفت بر منتهای اسباب گفتند ما را وصیتی و نصیحتی کن گفت
تزودوا علی قدر سفرکم یعنی از دنیا توشه تقوی بردارید بقدر سفری که در پیش دارید یعنی سفر
عقبی این سخن گفت و سر در صومعه کشید آگاه مردان مرد و بیداردلان صاحب درد دانستند که
الف علایق گسستن و بیکبار صحبت خلایق ترک دادن نفسه زندگی را لذت سالها فرصت بندگی را
کوتاه عمر دانسته ضبط اوقات خود میشمرده‌اند و بدین غایت از هر ذره خرج نفوذ انفاس گرامی احتراز
کرده از صرف آن رعایت صرفه و غبطه منظور بوده اند و ما سفیهان ابتر و بادوستان خاک بر سر نمونه
و ماه‌ها و سالها عمر عزیز بی خلف او در هرزه و کار بیهوده و شغلهای باطل بی حاصل ضایع و تلف کرده و حاصل
از آن بجز ندامت از خسران عظیمی چنین مطلقا نشانی ندیده و ممکن نبوده و ما را نه تا سف و ندامت آنکه
حسرت از دیده عبرت بار ام مولفه ز عمر دنیوی سر از دل بلطف زنان [illegible] [illegible] مکردی ارشن ٭
دیده حسرت نگاهی هم ٭ و در امالی شیخ طوسی رحمه الله روایتی مذکور است [illegible] است که
شبانگاهی تا بخدمت امیر مؤمنان و شیم و چراغ متقیان علیه الصلوة و السلام او رسیدند آنجناب
فرمود این الاقسام کسب بر مسلمانان عرض سازند که با امیر بحالت رسیدن اینکار را بقدر انداز به
فرمودند



۲۲ فرمودند تقبلون لی ان اعیش الی غد یعنی متعهد میشوید که من تا فردا زنده باشم گفتند این بدست ما
دست ما نیست نا ما تعهد آن توانیم کرد فرمود فلا تقربوه حتی تقسموه یعنی هرگاه این تعهد
نمیتوانید کرد پس آنرا تا فردا تاخیر مکنید تا تقسیم نمایید پس شخصی را آورد و دند و در همان شب کال را قسمت کرد
ای ال بیت پاک خدای یعنی عقل و ادراک هر گاه وقت کار رسد زنهار امروز نگذار و به یک اجل و قطع طریق
زندگی بدین غایت بی‌شتاب و بدرنگ باشد که هیچ وقت از هم آن این نتوان بود و اندک کاری را از
شب تا صباح تاخیر نتوان نمود چه کوتاهی در کار است همت ضرورست که سالکان راه اهل عبودیت را
بسیار درکار و در سفر پرخوف و خطر مرگ سرانجام مهالا بد و ناچار است بنحاصل و زر بی بیت بعون
میدارست و از هر روز بروز سی و از هر سال بسال دیگر انداخته در که از آن آنها تقید مهلت نکنی
ارکار های قیامت و اهتمام لازم بشمارد ام مولفه از برای ما گشتن کوه و صحرا تا بکی ٭
در ره و دین پا فکندن بر سر پا تا بکی ٭ میگذارم صبح و بعد سال دیگر تا بحکم ٭ میدهم بر ما جنت امروز
فردا تا بکی ٭ خشک کردن گشت طاعت از سیحابچی ٭ داوری آب نیکی از سر بیجا تا بکی ٭
گویا خبر نداری که فردای جهان کم فرصت حوادث ایام جهت کوچ ابدان تو از این منزل مقام است
بر تیغ جان ستان مرگ یا زان دان از هر طرف جلو ریز بر تو تاختند و امروز یا فردا است که بر سرت رسیده
طناب الفت این تیغ اجل بر تیغ تعلق ساخته کنند و هرگاه جسمی که بستون جان چند من کاه بر پای
داشته بر سرت خواهند افکند و آنقدر از آن امان نخواهند داد که نفسی توانی کشید چه جای آنکه بکار دیگر
خود توانی رسید ام مولفه تن تو خیمه‌ای است مسند ستون جان ٭ طناب رشته روزی بتیغ اجل جای
چو تیغ کند است از تند باد رفتن عمر ٭ دگر چه خیمه اقامت خیمه‌ای روان ٭ مکن بادا اجل خیمه بر سرت
جان کل ٭ برای خار علایق تو فرش کشته همان ٭ بر طناب تعلق الا خیمه من ٭ کسی فغیر ز ربت جهه
دوره جانان ٭ دو مهلت ای نشه حرص آز بگوشم ٭ دو نان شد فد و پنج گردد ز جهان ٭
دگر ره از قوی ال چه چشم کند ضعیف ٭ دگر ماش سنگ سر چو گوش کند گران ٭ تمام کرد فضا نسخه
حیات ترا ٭ [illegible] [illegible] چاقی دران ٭ قدم نهی عصا کشته لام الف یعنی ٭ زبیت
اقامت کن برای فرمان [illegible] در غفلت آرد می درقه را خمیم عمر و منیه ای که گر من ان
بگزارد آن بو شیدا [illegible] که سر عطای اگر اینجا نه مرجع اهالی کار خود دران از بد لت و جهالت
هستی و از بی پروائی غفلت همی کنند آن تحصیل آرزوهای نفسانی و اشتغال بکار بیجهانی ایر

سراج و قال است اکثر اوقات از آنچه مذکور شد بعضی از بی‌بقائی عمر و قیمت شمردن آن غافل شود و تهیه سفر آخرت
انفرست که همراه در سفر بهشت کامل بیاشیم و ناصح مهربانست که طبع کودک صفت شوخ چشم را گاهی گوشمالی کرد
تواند و البته واعظ چرب زبان شیرین بیانست که دلهای مرده خواب غفلت برده را بیدار و متنبه نماید موعظه و البته
بیدار تواند گردانید یاد مرگ کردن و آن را تعظیم و علمای گوش ریا را به اثر آورد و چنین است که با اینکه ایشان بی شعوری را در
مال حظ عواقب امور را منتج و از قبل پرمردار عفونت آنها و دنیا مشغول سب زرو بود بر اندیشه حال و نمادرک
احوال سر انداز و چنانکه در ارشاد القلوب از حضرت سید کاینات هادی طریق نجات صلی الله علیه و آله منقولست
که بعضی از حضار خدمت سعادت خود خطاب فرمودند که اکثروا من ذکر هادم اللذات یعنی آیا میدانید که عاقل
ترین شما کیست گفتند نه یا رسول الله فرمود اکثرکم ذکرا للموت و احسنکم استعدادا له یعنی حاصل اینکه عاقل‌ترین شما
کسیست که یاد مرگ بیشتر کند و برای آن بهتر مهیا گردد گفتند و ما علامة ذلک یا رسول الله یعنی نشان این
یاد مرگ ... جهت فرمودند التجافی عن دار الغرور والانابة الی دار الخلود و التزود
لسکنی القبور و التأهب لیوم النشور یعنی نشان آن پهلو خالی کردن از سرای فریب ... و دل
بسرای جاودانی نهادن و جهت سکنی در قبر توشه گرفتن و برای روز رستخیز مستعد و آماده گشتن و هم
در ارشاد ... صلی الله علیه و آله منقولست که اکثروا من ذکر هادم اللذات فانکم ان کنتم
فی ضیق وسعه علیکم و رضیتم به فاثبتم و ان کنتم فی غنا بغضه الیکم فجدتم فاجرکم یعنی
بسیار ذکر کنید و یاد نمایید ... مرگ را ... که شما اگر در تنگی
باشید یعنی معاش شما تنگ ... و آن را بر شما فراخ ... یعنی صعوبت و عسرت را بر طبع شما هموار و مرارت
آن را بر مذاق شما گوارا و سازگار میکند ... راضی ... چون رضا ... ثواب
یابید و اگر ... باشید یاد مرگ ... و بسبب آن
جهت اجر می‌یابید و نیز در کتب ... از سرور اولیا حضرت علی مرتضی علیه الصلوة و السلام منقولست
که من علم ان الموت مصدره و القبر مورده و بین یدی الله موقفه و جوارحه شاهدة طالت
حسرته و کثرت عبرته و دامت فکرته حاصل مضمون اینکه کسی که ... که بمرگ بازگشت او
خواهد بود و در پیش خدای تعالی خواهد ایستاد یعنی در روز قیامت ... اعضا و جوارح
بر او ... گواهی خواهند داد ... و حسرت ... گرفتن باگریه ...
شود فکر او ... و در کتاب مصباح الشریعه ... امام جعفر صادق علیه السلام

در تفکر با آخرت خود

۲۴

... است و هر سطری از آن در حالی در دلهای خفته است آنکه مذکور است که ذکر الموت یمیت
الشهوات فی القلب و یقلع منابت الغفلة و یقوی القلب بمواعد الله تعالی و یرق الطبع و یکسر اعلام
الهوی و یطفی نار الحرص و یحقر الدنیا و هو معنی ما قال النبی صلی الله علیه و آله فکر ساعة خیر من عبادة سنة
الی آخر الحدیث خلاصه معنی آنکه یاد مرگ میمیراند خواهشها را در دل و میکند بیخهای غفلت را و قوی میگرداند
دل را بوعدهای الهی و نازک میسازد طبع را و میشکند علمهای هوا و هوس را و فرو مینشاند آتش حرص را و حقیر
میسازد دنیا را و این معنی سخنی است که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده که فکر یک ساعت بهتر است از
عبادت یک سال یعنی مراد از فکر کردن فکر مرگ و اندیشه آن کردن است و در کتاب ... از حضرت
سید عالم صلی الله علیه و آله و سلم منقولست که اذا استحقت ولایة الله و السعادة جاء الاجل بین
العینین و ذهب الامل وراء الظهر و اذا استحقت ولایة الشیطان و الشقاوة جاء الامل بین العینین
و ذهب الاجل وراء الظهر حاصل معنی و مضمون آنکه چون کسی مستحق عنایت ... حضرت باری
سزاوار سعادت و نیکبختی میشود اجل پیش چشم وی آید و امل پس پشت وی رود یعنی فکر مرگ و
اندیشه آن ... در پیش نظر حاضر و نصب العین خاطرش شود و امید ... کاسته ...
کار ... در نظرش ... خاطرش زایل گردد و چون کسی مستحق ولایت شیطان ...
... صاحب اختیار او باشد و بدبختی و شقاوت قرین حال وی گردد امل پیش چشم وی آید و اجل
پس پشت وی رود چنانکه تبیین و توضیح آن شد پس عاقلان دور اندیش را که در صدد اصلاح حال خویش
... نفس ... ناچار است از اینکه تقربات جهت دین ... اموری که مرگ
را بیاد اندازد و روز و شب آن را منظور نظر تامل سازند اما تفصیله تشییع جنازات و از اعظم
قواعدی که حضرت شرع در ترغیب و تحریص آن مبالغه ... همانا این است که آدمی از دیدن آن ...
خود افتد و مذاکره کند که برای او نیز این ... در پیش است ... سبیل
از سر غفلت بهوش آید و تدارک احوال خود نماید چنانکه در کتاب ... مذکور است که اذا
دعوا رجال الی ولیمة و الی جنازة فاجابوا الی الجنازة ولا تجیبوا الی الولیمة فانها تذکر امر الآخرة و دع الولیمة فانها تذکر الدنیا
حاصل آنکه هرگاه خوانده شوید برای طعام عروسی و در همان وقت بحضور و تشییع جنازه باید که حضور
بر آن جنازه را ترجیح داده ... اینکه آن کار آخرت را بیاد می‌آورد و آن ... دنیا
جهت آنکه آن دنیا را بخاطر میرساند ... حضرت خاتم النبیین صلی الله علیه و آله فرموده

ک اذا دعیتم الی الجنائز فاسرعوا واذا دعیتم الی العرائس فابطئوا محصل معنی آنکه چون خوانده شوید
بجنازه‌ها پس در رفتن تعجیل کنید و چون خوانده شوید بعروسیها پس در رفتن کاهلی نمائید و در آثار
القلوب از براء بن عازب روایت شده که گفت با حضرت رسول صلی الله علیه و آله بودیم جنازه دیدیم که دفن
میکردند پس مبادرت فرموده بشتاب بر سر آن جنازه رفته ایستاد و بعد از آن گریست چندانکه خاک قبر
از اشک چشم مبارک تر شد پس از آن بجانب اصحاب التفات نموده فرمود یا اخوتی لمثل هذا فلیعمل العاملون
اعدوا واعتدوا واعملوا له حاصل مضمون آنکه ای برادران از برای چنین روزی باید که عمل صالح
کنید عمل کنید که امان یابید از این روز حسرت و ندامت آن حذر کنید و برای آن اعمال صالحه مهیا نمائید

الحاصل مردم دیندار و هوشمندان باخبر میباید که حضور جنازه را فوزی عظیم شمرده و در
ادراک این سعادت کوتاهی ننمایند و طبع کاهل و نفس تن آسان را رخصت ندهند که شنیدن حرف
مردن و تابوت و کفن و گوران و امثال این مجالس و مجالس دیگر همه شنفته گریزان میباشند
دور باشند و لیکن باید که محض حضور و همراهی جنازه نموده از دیدن آن خود را اجر و ازدود
سابقت را از جهت غفلت هشیار سازند و از مشاهدات آن محل و معاینه آن واقعه
حال کسی با صلاح خود بپردازند و بچشم نگاه عبرت بر مرده اکتساب پند و دل کنند و تاب جان رک
آن عزیزان و لبهای مرده خود را زنده کی بخشند و بانک چشم و نهان نقش که روها از لوح خاطر شوینه
و از بیچارگی بازمانده کان او چاره کار خود جویند و از دیدن برهنه کفن جامه هوس خود آراسته را از
بر کنند و از شنیدن بوی کافور دل بیخبر را از تب سرکرمی محبت دنیا سرد کنند و از شیون و فغان
اهل ماتم خود را از خواب شیرین غفلت بیدار سازند و بر دوش داشتن جنازه بار گران تعلقات را از دوش
خاطر اندازند و بشعله آه آن دل سوختگان خار و خس جاه و هوس را در هم سوزند و از شمع بالین
صحبت دکان چراغ آگاهی در ظلمت سرای خاطر افروزند و از دیدن غسالان دل مرده خود را آب
نصیحت شستشو دهند و بیخ حب دنیا از خانهای سینه طلا کار دل بیرون سرای
کوته زنگ و غبار زهند و در وصایای حضرت اقدس نبوی صلی الله علیه و آله که ابوذر رحمه الله راوی آنهاست
سابقه مذکور است ک یا اباذر اذا تبعت جنازة فلیکن عقلک فیها التفکر والخشوع واعلم
انک لاحق به حاصل معنی آنکه چون تشییع جنازه کنی باید که در آن وقت فکر کردن و خضوع و خشوع باشد
و بدانکه تو نیز از پی او خواهی رفت و در کتاب شریف کافی از ابی بصیر از حضرت ابی عبد الله ع



در تشییع جنازه ٢



منقولست ک اذا انت حملت جنازة فکن کانک انت المحمول وکانک سألت ربک الرجوع الی الدنیا
ففعل فانظر ماذا تستأنف محصل معنی آنکه چون جنازه بردارید چنان باشید با خود چنان فرض کنید
که آن مرده تو هستی و دیگران ترا برداشته بسوی قبرت میبرند و گویا تو از خدای تعالی مسئلت کرده که بار
دیگر ترا بدنیا بازگرداند و خدای تعالی مسئول ترا بعمل رسانیده و بار دیگر ترا بدنیا بازگردانید پس
نظر کن و ببین که بعد از این عمر را صرف چه خواهی نمود و طریق بندگی را بچه نحو بجا خواهی آورد شعر
یا صاحبی لا تغتر بتنعم فالعمر ینفد والنعیم یزول واذا حملت الی القبور جنازة فاعلم بانک
بعدها محمول المؤلف بشنو که شنیدن ترا نکو شنیدنست بگیر فرا پیش دیده که تو هستی
امروز بدوش تخته تابوت کسان فردا است که تابوت تو هم بر دوش کسیست و نیز از جمله آدابست که
غائب غزا باشال این مجالس و عوض شماید و کسی کسان همت مغفرت را بهر خوان او را که فضل و ثواب بسیار
بر آن تکلیف میفرماید حدیثی است که از جناب رسول صلی الله علیه و آله وارد شده در کتاب من لا یحضره الفقیه
مذکور است ک التعزیة تورث الجنة یعنی عزا دادن اهل مصائب باعث دخول بهشت میگردد
و هم در آن کتاب از آن و الاحباب صلی الله علیه و آله مرویست ک من عزی حزینا کسی فی الموقف حلة
یحبر بها یعنی هر که تسلی مصیبت زده دهد روز قیامت حلها پوشانید که بهجت و خوبی های
که بر آن خوشحال گردد و نیز در آن کتاب شریف از جناب امیر المؤمنین علیه السلام منقولست ک من تبع
جنازة کتب الله له اربعة قراریط قیراط لاتباعه ایاها وقیراط للصلوة علیها وقیراط للانتظار
حتی یفرغ من دفنها وقیراط التعزیة محصل معنی آنکه کسی که تبعیت همراهی جنازه کند مینویسد خدای
تعالی از برای او چهار قیراط از ثواب یک قیراط بسبب تبعیت جنازه و یک قیراط برای نمازی که بر آن
جنازه و یک قیراط بجهت انتظاری که کشید تا از دفن او فارغ گردند و قیراط دیگر برای عزا دادن و معنی
قیراط در حدیث دیگر که هم در آن کتاب از حضرت امام همام ابی جعفر علیه السلام منقولست بیان میکرده آن
اینست ک من مشی مع جنازة حتی یصلی علیها ثم رجع کان له قیراط فاذا مشی معها حتی یدفن
کان له قیراطان والقیراط مثل احد یعنی کسی که با جنازه رود تا بر آن نماز کند و بعد از آن برگردد
او را یک قیراط از ثوابست و اگر با آن جنازه رود تا دفن کنند دو قیراط برابر کوه احد است
بجهت آنکه روز و شب در فراش غفلت بخواب رفته و کار جاهل است که در کسب دنیای هیچ تفاوت نکردن قدر
رفته و از ملاحظه تشییع و ترجیح جنازه مؤمنان بسیار کار بی تفاوت نمیدهند فضل و ثواب که شمه از آن مذکور شد غافل

٢٧ راه اصل سیاه شده واکر گاهی شده است جهت رعایت رسم تعارف با شغال این مجلس قدم نازنین رنجه داشته
و برای احتراز از طعن و ملامت مردمان طرف مجلس نشسته و تعزیه دوستی نموده و بر داشتن مرده
کوشش می کند از زیده دوست ساعتی اثر بعیش و عشرت و نحو صحبت میکند و میشود و از آن واقعه
که راه اصل است نسبت با عاقبت کار خود اکرده مضمون انّا صدق سخن آن کریمه فمنهم من قضی نحبه و منهم
من ینتظر را برخود نیکو منشد سبحان الله این چه دل سخت و غافل است آدمی را که از ابنای جنس خود
یکی را می بیند که چون او صحیح و توانا و گویا و شنوا بود و همه روزه می آمد و میرفت و اکل و شرب
میکرد و ناگاه بیمار و سستی از پای در افتاده و بیمار گشته و پهلو به بستر بیماری نهاده و بعد
از دو سه روز آوازه افتاد که بیچاره فلان مرده و دو بعد حیات را بصاحب سپرده و خلق
الغم رحمت کرده و باز مانده گانش دو سه ساعتی خروش و فریاد بر آورده آنگاه تن نازنین و روش را
از جامه خواب مخمل بیرون کشیده و از لباسهای الوان او برهنه و عریان کرده به کرباس تنجیبه نداز آن
در زیر مش جدا ساخته و بر تخته پاره ئی انداخته یاران و دوستان به دوش گرفته
به تجمل تمام بجز صحرای جامه دوانیده و بر گوی تنگ و تاریک کشیده و او را آنجا ضجیع مار و مور الفگنده
بیش باز گشته و یکباره خاک بر او انباشته و از آنجا مراجعت نموده او را غریب و تنها گذاشته
چند روزی هم بعقب پرکه و مبرات کردی نموده و بعد از آن چنان از خاطر ها رفت که گویا خود هیچ
هرگز نه هست بوده آدمی چه اهل انجمن را معاینه می بیند و از پی رحمت … اصلا هیچ … ترس
نمی شنیده و همان وقت در همان مجلس بیهوده گویی و هرزه خنده … اشتغال دارد و از جنایع اقعه
نا کر همه جای محلف جای خود هیچ و … آنرا خواب و خیالی می انگارد حضرت اشرف نبوی صلی الله علیه و
آله فرموده که لو تعلمون ما اعلم لضحکتم قلیلاً و لبکیتم کثیراً و لخرجتم علی الصعدات تبکون علی انفسکم
ولو تعلم البهائم من الموت ما تعلمون ما اکلتم منها سمیناً یعنی اگر شما بدانید آنچه من
دانم هر آینه کم خندید و بسیار بگریستید و هر آینه بیرون میرفتید یعنی از شهرها
و معموره ها به جابا بها رفته بر احوال خود گریه میکردید و اگر میدانستند چارپایان از مرگ آنچه شما
میدانید گوشت فربه نخوردید یعنی از بیم مرگ غم آن بیکدا خته و لاغر میکشتند و در طبق این
شریف نبوی است انچه از حضرت روح الله علی نبینا و علیه السلام حکایت کرده اند که در بیستانی
گذشت که گوسفندان خود را میچرانید نره فرهی دید که بازی میکرد آنرا گرفته بگوشش گفت

در تنبیه غافلین

٢٨ الم تعلم انک تموت یعنی آیا ندانسته که البته خواهی مرد بعد از آن حضرت عیسی براه خود رفت
در وقت مراجعت دیگر بار همان نره را به ضعیف و ملول کردید واز لاغری گوشتش بر پوست
چسبیده احوال آنرا از شبان سوال نمود و از سبب لاغری آن استفسار فرمود شبان
گفت نمیدانم غیر اینکه روزی مردی با میگذشت و این کرده نمیدانم چه بگوشش گفت و از آن وقت
تا حال به این حال گشته است که می بینی و مشهور است که چون گرگی گوسفندی را از رمه ربوده برد
تا آن در نظر است که گوسفندان دیگر از دنبال آن میکریزند و از چرا باز میمانند آدمی قسی القلب
بیشتر از بعضی از گوسفندان و چارپایان بی خبر و البس است که چون گرگ ستمگر مرگ از
رمه ی نوع وی یکی را میبرد و ملک شیر جنگ اجل کلوی حیات در دمندی را بچنگال امراض
هلاک میسازد و هنوز کالبد … در میان است که او غافل و مشغول شهوات و لذات عاجل میگردد
نظم مثل آدمی بسی نادان ∴ مثل مور چه است در میدان ∴ آن یکی کشته زیر پای
دواب ∴ وان دگر دانه میبرد بشتاب ∴ حکیم سنائی به زنو که زنو به بیش نعم مرد ∴ نوحه
خوش تو اگر یار تو برد ∴ مرد کانرا اجل بسپرد تو ∴ تو تیر … مرد کی تو ∴ خود نزار مرگ نشسته
کی گیرد ∴ تو اسیر اسیر کی میرد ∴ ونیز از نه گذرانشان امر خطیر تا که بر مرگ زیارت قبور رفتگان و
با جهان جهان حسرت در فراش خاک خفتگان رفتن که آدمی به هوش آورد را کلاب اکنا …
بر چهره دل … و سست … حرص شهوت ادراکات طبیعت فی الجمله فرو
نشیند چنانکه شفاعت خواه امت … بخش خاک پاک یثرب حضرت اقدس
صلی الله علیه و آله فرموده که ذوروا موتاکم و سلموا علیهم فان لکم فیهم عبرة زیارت
نمایید مرده گان خود را و سلام کنید برایشان و رحمت فرستید یا نمازکه … برایشان که مرا
عاریتی باشد چه به درستی که شما را در ایشان عبرتیست یعنی از قبور ملاحظه احوال آن
اسیران زندان گور شما را عبرتی حاصل میشود و دل قفلت … اثرات …
افتد و مشغول گشته که تحفه در خدمت آن طبیب امراض قلوب صلی الله علیه و آله از شکایت قلب
خود شکایت آنحضرت او را ارشاد به زیارت قبور و اعیاد بجوم القبور امر فرموده و هم از آن سر و هم
در حضرات حدیثی که حاصل آن است که زیارت قبور کنید که آن آخرت را بیاد تو آورد و غسل دهید مرده گان را
که معالجه آن … موعظت … و نماز کنید بر جنازه ها تا که شما را آن … اندوهگین سازد …

کہ خبر بدرستی به رحمت خدا است و در فصل دوم باب اول که از پیش رفت گذشتنی که حضرت
داود نبی بمقام حضرت خضر نبی علی نبینا و علیه السلام عبور نموده بعد از ملاقات پرسید که
هرگز قصه کنی کرده خضر قبول فرموده دیگر سوال نمود که از عجایب هرگز عجیب و غریب
تر ابهم رسیده گفت فرمود هرگز اهل دنیا و خواهشمند لذات آن گشته فرموده
کار واقع شده است حضرت داود فرمود فماذا تصنع اذا کان ذلک یعنی چون حکم
دنیا تر ابهم رسد چه میکنی و آنرا چگونه از خود دفع مینمائی فرمود باین شعر یعنی باین دو مرقوم
و از اینجه دو حکایت عبرت میگیرم حضرت داود آن حکایت را خضر [illegible] دید از آهن نهاده و کاسه سری و
استخوان پوسیده چند بر آن افتاده و لوحی از آهن نهاده و بر آن نوشته که من فلانم هزار سال
پادشاهی کردم و هزار شهر بنا نمودم و هزار دختر ابکار را بردم عاقبت خاک گور اینست و سنگ بالینم
گردیده و کرمان و ماران همسایه گشتند پس هر که مرا ببیند باید که مغرور دنیا نگردد و شبیه این حکایت است
آنچه نقل کرده اند که یکی از سلاطین روم وصف عمارات قصر اجداد خود را شنیده و آرزومند دیدن آن گردیده
بود تا وقتی که [illegible] الملک خود انقصه دیده آن نهضت کرده طی آن مسافت نمود که [illegible]
متحیر از تعجب گشته و بر آن خطی نوشته که کل ملک یزول و لملک الله العلی الکبیر یعنی هر پادشاهی
ملک او زایل و سلطنت او فانیست و باطل میگردد بجز الله تعالی که از عظمت شان و بزرگواری
زوال از دامن جلال او قاصر است کسی داخل این قبه نمی‌تواند شد تمام [illegible] بادشاه فرموده که از
آن انتقام برحمت تمام [illegible] بادشاه بدرون آن گنبد رفت قبری عظیم دید بر آن گور
که [illegible] بر یکطرف آن خطی نوشته به تفصیل که [illegible] ازین [illegible] کسی [illegible]
است چاره آن کس [illegible] برادران [illegible] ملک الموت بر فرمان برادران [illegible]
دیگر آن لوح [illegible] نوشته که ذکر آن بانتقام مناسب [illegible] انتهی [illegible]
آن مواعظ مرقوم گردید که بابی آدم این قبر [illegible] بن عامر است سالها پادشاهی کرده هزار شهر
[illegible] در آورده و هزار دختر نکاح نموده چاره مرگ نتوانست کردم که بمیرد باید که عبرت گیرد و
نیز روایت نموده اند که در حضرموت خانه یافتند از سنگ تراشیده و در آن تختی [illegible]
و بر آن شخصی [illegible] عظیم افتاده و بر لوحی این بیت نقش کرده بودند که [illegible] انا [illegible] المعمور بالعمر
المدید انا شداد بن عاد صاحب القصر المشید یعنی بن [illegible] و عبرت بگیر [illegible]

در بیان زیارت اهل قبور



در از معمور [illegible] شداد بن عاد صاحب کوشک گچ کاری [illegible] بلند [illegible] در تفسیر و بئر معطلة
و قصر مشید که در سوره مبارکه حج است ذکر کرده اند که این چاه که الله تعالی آنرا معطل خوانده از جهت
کاهل آن هلاک گشته و آن معطل [illegible] و در این که [illegible] قصر مشید [illegible] آن کوه [illegible] آن عاد [illegible]
است که او را [illegible] گویند مجملا زیارت قبور مسلمانان [illegible] و گورخانهای [illegible]
جهت [illegible] و موعظت دلنشین است چنانکه حضرت خضر قبول فرموده [illegible]
[illegible] و از مرغبات زیارت قبور مومنین است
که از سرور اخیار صلی الله علیه و آله ماثور و در جامع الاخبار مذکور است که من مر علی المقابر وقرأ قل هو الله احد
احد عشر مرة ثم وهب اجره للاموات اعطی من الاجر بعدد الاموات حاصل معنی آنکه کسی که بگورستان گذرد
و یازده بار قل هو الله احد خواند و ثواب آنرا بمردگان ببخشد خدای تعالی بعدد آن مردگان اجر و ثواب
بوی عطا فرماید و نیز در ان کتاب از احمد بن محمد روایت نموده که گفت من و ابراهیم بن هاشم [illegible]
بودیم [illegible] و [illegible] بر آن قبر نهاده [illegible]
خواند بعد از آن گفت که حدیث کرد مرا صاحب این قبر که محمد بن اسمعیل [illegible] من زار قبر مومن
فقرء عنده سبع مرات انا انزلناه فی لیلة القدر غفر الله له و لصاحب القبر یعنی هر که زیارت کند قبر
مومنی [illegible] انا انزلناه فی لیلة القدر بیامرزد خدای تعالی او را و صاحب
آن قبر را [illegible] در کتاب من لا یحضره الفقیه [illegible] حضرت [illegible] بن موسی الرضا علیهما السلام
[illegible] زیارت قبور [illegible] آن [illegible]
القلوب [illegible] که حضرت اقدس نبوی صلی الله علیه و آله چون داخل قبرستان گردیدی [illegible]
در [illegible] السلام
علیکم ایتها الابدان البالیة والعظام النخرة التی خرجت من الدنیا و هی بالله مومنة اللهم
ادخل علیهم روحا منک و سلاما منی یا ارحم الراحمین حاصل معنی آنکه سلام بر شما ای بدنهای کهنه گردیده
و ای استخوانهای پوسیده که از دنیا بیرون رفته اید [illegible]
بر ایشان [illegible] و سلامی از [illegible] ای رحم کننده ترین رحم کنندگان و در کتاب من لا یحضره
الفقیه از آن سرور صلی الله علیه و آله [illegible] السلام علیکم

۲۱ دیار قوم مؤمنین وانا ان شاء الله بکم لاحقون یعنی رحمت خدا بر شما باد از دیار قوم مؤمنان و به درستی
که ما ان شاء الله به شما خواهیم پیوست و از جناب مستطاب امیر المؤمنین علیه السلام هم روایت
نموده که چون بر اهل گورستان گذشتی این کلمات هوش ربا فرمودی و از زبان مبارک گوهر بار گفتی یا اهل
التربة ویا اهل الغربة اما الدار فقد سکنت واما الازواج فقد نکحت واما الاموال فقد قسمت هذا
خبر ما عندنا فما خبر ما عندکم یعنی و حاصلش اینکه ای ساکنان خاک و ای غریبان این خاک اما
خانه‌های شما پس تحقیق که مسکن دیگران شد و اما زنان شما پس تحقیق که منکوحه دیگران گشتند و اما مالهای شما
پس تحقیق که در میان دیگران منقسم گردید این خبریست که در نزد ماست ای کاش میدانستم که پیش شما
چه خبر است بعد از آن به جانب اصحاب گشته فرمود که اگر اذن داده شوند ایشان را هر آینه جواب گویند که
ان خیر الزاد التقوی به درستی که بهترین توشه‌ها تقوی است و در کافی از عمرو بن ابی المقدام روایت
کرده که گفت در خدمت ابی جعفر یعنی امام باقر و ظاهر حضرت امام محمد باقر علیه السلام در گورستان بقیع
بر قبر مردی از شیعه از اهل کوفه گذشتیم آنحضرت بر سر قبر وی توقف نموده فرمودند اللهم ارحم غربته
وصل وحدته وآنس وحشته واسکن الیه من رحمتک رحمة یستغنی بها عن رحمة من سواک والحقه بمن
کان یتولاه حاصل مضمون آنکه خداوندا رحم کن بر غربت او و پیوند ده تنهایی او را با ملائکه یا اعمال
صالحه تنهایی او را حاصل اینکه الم تنهائی او را زایل گردان و انس ده وحشت او را و مسکن ده بسوی او از رحمت
آنچه مستغنی گرداند او را از رحمت غیر تو و ملحق ساز او را به کسی که دوست میداشت او را یعنی امام
خود میدانست و نیز در کتاب شریف کافی از عبد الله بن سنان مروی است که گفتم به حضرت ابی عبد الله علیه السلام
که بر اهل قبور چگونه سلام باید کرد فرمود میگویی السلام علی اهل الدیار من المؤمنین والمسلمین انتم لنا فرط
ونحن ان شاء الله بکم لاحقون یعنی میگویی سلام و رحمت بر اهل این گورستان از مؤمنان و مسلمانان
شما پیش رو مایید و ما ان شاء الله به شما خواهیم پیوست و در همان کتاب و کتاب من لا یحضره
الفقیه مذکور است که وقتی ذر پسر ابی ذر رحمة الله علیه وفات یافت ابوذر دست بر قبر وی سوده گفت
رحمک الله یا ذر والله ان کنت بی بارا ولقد قبضت وانی عنک لراض اما والله ما بی فقدک و
ما علی من غضاضة وما لی الی احد سوی الله من حاجة ولولا هول المطلع لسرنی ان اکون مکانک
ولقد شغلنی الحزن لک عن الحزن علیک والله ما بکیت لک ولکن بکیت علیک فلیت شعری ما ذا قلت

در کیفیت اهل قبور

۲۲ وما قیل لک حاصل معنی اینکه رحمت کند ترا خدای تعالی ای ذر به خدا قسم که به درستی که تو با من نیکوکار
بودی و هر آینه تحقیق که فوت شدی در حالتی که البته من از تو هر آینه راضیم و نیست مرا به هیچ کس غیر خدا
احتیاجی اگر نه خوف مطلع و خوف وحشت مرگ میبود هر آینه مسرور و شادمان میگشتم از اینکه من بجای
تو باشم هر آینه تحقیق که مشغول ساخته است مرا اندوه برای تو از اندوه بر تو یعنی غم اینکه آیا
تو در آن عالم چگونه باشی غم مفارقت ترا از خاطر من برده است به خدا قسم که من نگریستم برای تو ولیکن گریستم
بر حال تو ای کاش میدانستم که در آن عالم تو چه گفتی و به تو چه گفتند بعد از آن گفت اللهم انی قد وهبت
له ما افترضت علیه من حقی فهب له ما افترضت علیه من حقک فانت احق بالجود منی یعنی خداوندا
به درستی که من بخشیدم به او آنچه را که فرض و واجب ساخته بودی بر او از حق من پس تو نیز ببخش به او
آنچه را که واجب کرده بودی بر او از حق خود که تو سزاوارتری به جود و بخشش از من و در مجمع عده مسطور
مذکور است که حضرت امام همام جعفر بن محمد صادق علیه السلام شبی به گورستان رفته خطاب میفرمود
یا اهل القبور ما لی اذا دعوتکم لا تجیبون یعنی ای ساکنان این قبرها چیست مرا که چون شما را میخوانم
جواب من نمیدهید بعد از آن میگفت حیل والله بینهم وبین الجواب وکانی اکون مثلهم حاصل معنی
اینکه به خدا قسم که میان ایشان و جواب حایل و حاجز شده است یعنی قدرت بر سخن گفتن ندارند
تا جواب من گویند و گویا من هم که من نیز مثل ایشان خواهم شد و بعضی از حکما چون بر قبرستان
گذشتی به آن مقام پر حسرت را به بیت حسرت پیما گفتی ما احسن ظواهرک فانما الدواهی فی بواطنک
چه نیکوست ظاهر تو و قبایح عظیمه مخفی‌اند در باطن تو و دیگری که بر گورستان میگذشت خطاب به اهل
گور میکرد و میگفتی ای اهل قبور دنیا مرا ماه و تنعیم اعمالکم فی اعماله یعنی مردید و دیدید حیات را
سپری دیدید مرگ را و کردهای خود را دیدید و دیدید از کردارهای دیگر که از آنگاه دل بسته بود در
وقت یاد مرگ با اهل قبور میگفتند یا اماه لئن کنت عینا ان کنت فی القبر حیا طیبا دنیا
بعد دل منه رحیا یعنی ای مادر کاش تو عقیم بودی مرا نزاییدی هر آینه که به درستی که بیرون آورد
و در آزما پس خواهد بود و بعد از آن از آنجا به عرصه محشر خواهد نمود و عمر بن عبد العزیز که از
خلفای بنی امیه است چون گشته از انصاف و پر تیغ فعال از وی دشمنان خاندان رسول و آل اعتراف داشت
چون با گورستان نهادی نظرش بر قبور آباء و اسلاف خود افتادی ایشان را یاد کردی که این قوم بودند

بی آشیانه اند که درین قبور غنوده و کسانی هرگز با اهل دنیا در لذتهای عیش شریک نبوده نمی بینی که بر خاک افتاده

و سوره و مار و موران بایشان نهاده و عفونتهای اعمال ایشان فرود آمده و جای گرفته و علاوه محنت الحجاب

در ایشان استحکام پذیرفته است این سخنان سکنه و مبشرانه و اشک حسرت از دیدگان میبارید و بقول

بنده که از اعاظم سلاطین عرب بود روزی بر سر مقبره عبور نموده یکی از اهل هوش از زبان حال

آن گورستان همین ابیات بر خوانده شعر الا یا ایها الرکب المخبون فوق الارض [illegible] کما کنتم کنا و کما نحن تصیرون

یعنی ای جماعت سواران که بر روی این سر زمین [illegible] چنان بودیم که الحال شمایید و شما هم چنین خواهید شد که

اکنون ما هم و نیز بعضی از عارفان هوشمند [illegible] گورستان [illegible] السلام علیکم یا اهل القبور

[illegible] بعضی از اهل گورستان [illegible] جواب گفتنی که بعض الآباء و الامهات و الاخوة

و الاخوات بعض الاحباب الجیران بعض الاصدقاء و الاخوان طحننا البلاء و اکلنا الجنادل و الثری بعنی

ما پدران و مادرانیم و برادران و خواهرانیم و دوستان و همسایگانیم و مخلصان و یارانیم نرم کرد ما را

آسیای بلا و خورد ما را [illegible] سنگ و خاک این سخن [illegible] از قبیل این کلمات [illegible]

[illegible] از مردم [illegible] بصیرت [illegible] اهل قبور [illegible]

[illegible] امثال این [illegible] در حقیقت با اموات [illegible] خطاب [illegible]

بر جواب [illegible] در حقیقت این [illegible] از مقطعم

[illegible] قبور [illegible] که مردگان [illegible]

چشم جاهل [illegible] احوال [illegible]

جایگاه دنیای [illegible] بسیار [illegible] سبزه [illegible]

بصیرت را از خواب غفلت [illegible] از عبور [illegible] نفس اماره [illegible]

[illegible] و از مرده [illegible] خود را [illegible] خانه دین و آخرت [illegible]

[illegible] صورت احوال خود [illegible]

و از صورت [illegible] وقتی [illegible]

لمولفه سوی گورستان که ای کی [illegible] * سبزه [illegible]

بریست * [illegible] هر سو زمین [illegible] شاخ زریست

در زیارت اهل قبور

۴۴

هر طرف آرامگاه [illegible] شوخ * هر قدم [illegible] سرای نو عروس دلبریست * هر قدم

[illegible] بخاک افتاده دانه * چشم دل [illegible] هر جا [illegible] * گوش هوش

مردمان از پنبه غفلت [illegible] * ورنه هر [illegible] منبریست * هر [illegible] دل [illegible]

بی بنا * هر مزار [illegible] از سبزه تر [illegible] * ای که دایم [illegible] * عبرتی

زین کاخ [illegible] * گر دو واعظ [illegible] مرگ [illegible] * مرگ [illegible] حق از برای

دیگریست * و لیکن در زیارت قبور می باید که صاحب فرهنگان [illegible] مانند شوخ و مشکان جاهل

نباشند که حسرتگاه مقابر را عشرتگاه نفس [illegible] قرار داده چنانکه در اکثر بلاد متعارف شده

روز [illegible] معین [illegible] آنجا میروند و تماشای بازیگران و حقه بازان که در آن معرکها [illegible]

[illegible] چشم و گوش [illegible] صاحب [illegible] بی آب [illegible] طلب [illegible]

فرزندان [illegible] در [illegible] شوخ

[illegible] جامهای سرخ و زرد و سبز [illegible] حیله [illegible] ناز و نیاز

در میان [illegible] قبور آن [illegible] خاک [illegible] تلاوت قرآن [illegible]

[illegible] در آن مقام [illegible] حلقه [illegible]

[illegible] آواز [illegible] عزیزان خاک [illegible] و حیا [illegible]

[illegible] صحبت [illegible]

[illegible] خاک [illegible]

[illegible] حالت [illegible]

[illegible] آتش [illegible] افتاده [illegible]

[illegible] خاک [illegible] آزادانه [illegible]

[illegible] جهان [illegible]

[illegible] امواج [illegible]

[illegible] خاک [illegible] زبان [illegible]

[illegible]

۴۵

مغز جانت ای بسته از مرگ که اخته شیرین کلاه است مو ان گو جسم از ایشان در خانه ... خنده کاهی
باد رفته دست اجل خاک کرده کاسه سر گرده خشک شده آنش فنا دود از نهاد ایشان بر آورده خاک فروشت
شکسته متاع خودی ایشان خوشه الوان پوست شده جامه کفن بکشان ... کرده از آدمی طریق زند گی
و ہیچ رسم بجا که حضرت امیر المومنین علیه السلام فرموده است که ما من احد من مقبرة الا و اهل القبور ینادی
یا غافل لو علمت ما نعلم لذاب لحمك على جسدك حاصل معنی آنکه هیچکس بر قبرستان نگذرد مگر آنکه مردگان آن
قبور خشکان آن رفتهای بر باد رفته گویند ای بیخبر غافل آنچه ما میدانیم هر آینه بگدازد گوشت بر اندامت
و بر آن سرور در خبر است که من صلى على جنازة اعانه الله تعالى يوم القيامة على ورود من الملائكة
لا يحصى عدده ومن صلى في المقبرة دعا عليه من الارض رسل حيا احد ومن ترحم عليهم نجا من
النار محصل مضمون آنکه هر که حاضر بر جنازه شود و نماز گزارد او را خدای تعالی در روز قیامت از رحمت
خالق و جای او دستگیر باشد و هر که نماز کند در قبرستان بازگردد از آنجا و برو او رحمت بکند و هر کس
باشد و هر که بر آن مردگان ترحم و برای ایشان طلب رحمت کند از آتش دوزخ نجات یابد و در کتاب
شریف قدسیه از حضرت اقدس نبوی صلی الله علیه و آله مرویست که ان الله تبارك وتعالى كره لى ست خصال
وكرهت للاوصياء من ولدي واتباعهم من بعدي یعنی آنکه بدرستی که خدای تعالی برای من مکروه داشته
و ناخوش شمرده شش خصلت را و من نیز برای اوصیای خود از فرزندان من و پیروان ایشان بعد از من
مکروه و ناخوش داشته‌ام و از جمله آن خصال خنده بود در میان قبور را شمرده **لمولفه** بعد ستی
سرشت تو دایم از آن که مغز است همان جو پسته خندانی و جای تو گرشته در مقام خود است
دو لب بگفته که تضحك ولعل كفنك قد خرج من عند القصار یعنی تو میخندی و شاید که کفن تو
مهیا کشته که بگفته تو از پیش گازر بیرون آمده باشد **لمولفه** در این ماتم سرا از غفلت ای جاهل چه میخندی
ترا چون دل عزیزی مرده ای غافل چه میخندی چو هر گل برگ کو باشد زبهر مرده میسازند گل آسا خنده
رو باشد ز بهر گل چه میخندی اجل ... زمین دار کلچین و تو نیز چون گل بر روی خود چون
گرم گل با بلبل چه میخندی بحال گریه آید هر زمان ابر بهاران را تو ... کار خشک
چاصل چه میخندی ... موج مرگ باد پیدا ... شکسته کشتی ... ساحل چه
میخندی عمر بگذشته و روز مرگ آمد چه سبکی ... بسیار صعب کار پس مشکل چه میخندی

۴۶

در کیفیت اهل قبور

بهم آمده از زندگی ترا چون گل رشته دراز اگر از حق خبر داری از این باطل چه میخندی چو گل غنچه بود در
پیش غافل خندانی بیجا تو ای عاقل بیشمار خویش ای عاقل چه میخندی **الحاصل** کمال بیهوده‌ای بی بروائی
و نهایت بیخبری بی سر و سامانی است که در چنین جائی که خلق کثیر از صغیر و کبیر باد شده که اینک خاک
شریف و دنی یکجا در غلطانند عالم و جاهل و ناقص و کامل نشسته و با هم نزدیک اهل جهان آموزد عبرت عالم
عالم تاسف و ندامت بر بر باد رفته هر یک بزبان فصیح حالت بیکران از ابتدای مو عظی میگفته باشند
آن یکی از دست غرامت و انفعال شرمندگی میزند و این یکی از حسرت از ملک و مال فضیلت میدارد و آن دیگر ایشان
در زره حالت شکوه مینماید و این از تهی دستی عمل وحشت تاسف بر هم میساید آن یکی از بیم عذاب خانه دنیا بی
بنا گوید و این یکی آه سرد خواهد از انجهانی کرد که در کاسه جو نیم آن یک حسرت مانده بر خاطر حسرت که ماند و
این یک از واحسرتا على ما فرطت في جنب الله از دل بر افغان آه بر آرد و آنکه اصلاً ملتفت ایشان نشود و بهم
فریاد و خواهش کو به که آن خروش آنکو شش هر کس نشنود و هیچ زبان پرسد ما آنکس درد گرفتار و مالی و مال خارا
سالش در فکر باغ و دکان بوده خود را ... زمان فارغ نساخته و بالای سر انجام ضروریات خانه ویرانه
که کس اینها و قرضهای بی‌حساب و عهدها در آن سر پاییده بر ده خاک مرور ... و دو هو رو باید خورد و چراز ده از
راهنمای کور جهت ... راهنمای کو از آن خواب آگاهی جناب اشرف نبوی صلی الله علیه و آله
مرویست که القبر ينادى كل يوم بخمس كلمات انا بيت الوحدة فاحملوا الي الانيس انا بيت الظلمة
فاحملوا الي سراجا انا بيت التراب فاحملوا الي فراشا انا بيت الحية فاحملوا الي ترياقا انا بيت الفقر فاحملوا الي
کنزا حاصل یعنی آنکه قبر هر روز پنج بار ندا میکند اول اینکه من خانه تنهایم با خود انیس
بیاورید دوم اینکه من خانه تاریکم با خود چراغ بیاورید سیم من خانه خاکم با خود فرش بیاورید چهارم
من خانه مارم با خود تریاقی که چاره زهر آن نماید بیاورید گفتند یا رسول ... پنجم من خانه بی
برگ و بی نوایم با خود گنجی که شما را از رنج آن رهاند بیاورید گفتند یا رسول الله مونس قبر چیست
آنحضرت فرمودند تلاوت قرآن مونس قبر است و نماز شب چراغ آنست و عمل صالح فرش آنست
و صدقه یعنی مالی که در راه خدا بدرویشان دهند تریاق آنست و گنج تو چه یعنی گنج کلمه طیبه
لا اله الا الله گنج آنست و در بعضی از روایات این مضمون مذکور است که چون جنازه آدمی را بر لب
گور نهند یک شخص ... ندا در دهد که يا ابن آدم ما تزودت من العمران لهذا الخراب اما

۴۷ حلت من العنا هذا الفقر وما حلت من النور وحمل الظلمة محصل اینکه ای فرزند آدم آرا بادانی
برای این ویرانه چه نوبت مهیا کرده و از توانگری برای این منزل چه باج و آورده و از دوست
دنیا برای این ظلمت سرا کدام چراغ با خود همراه گشته آدمی تیره روان که خود را ای کاش همه بک
این تلاش که در باب رونق امور معاش مینماید جهت معاد خود نیز مینمودی و چنانکه صبح و شام برای
سرانجام اسباب خانه که ده روزه دیگر نشیمن میگاه نباشد به تجهیز و خواب و در آتش اضطراب میباشد
کاهی هم در فکر بیجا نج سرای گور که بعضی از آن در این حدیث شریف مذکور شده بودی و لیکن با جهل
غافل را در این خاکدان بی حاصل خیال های دل بکل فرو رفته که بی دستگیری عنایتی بامراه آگاهی توانیم کرد
و در طریق عقبی که قدم از قدم توانیم برداشت فاسئل الله العنایة والتوفیق لقطع مراحل هذا الطریق العمیق
تحمیلا زیارت قبور غافلان را امری ضرور و زوار او را به تجربه دلهای تجره است و اتمام تنبیه
از سالکان راه و زنده دلان آگاه در این باب تجلی بود که گاه و بیگاه ملازم وصی ور آن
عبرتگاه میبوده و وقت و بیوقت راه هول کی مرگ را با سراکنت نگاه و عبرت تحمل آورده است
مینموده اند در حکایتی از مجموعه در امام که نام آن تفصیل در مجلس دوم باب اول که از سر آخته مذکور
است که وقتی که ذو القرنین بر سمت غربت جهانگشائی سوار در آسمان گردار بالشکر و حشم انجم شمار
برگرد عالم دوار میبود بر قومی گذر نمود که عادتی احوال ایشان بر بو رسیدی اطوار غریب پسندیده آراسته
داشت و از آنجمله این بود که قبرها کنده بودند و هر صباح بر سر آن قبور رفته و آن مقام را از خس و خاشاک
و گرد و غبار رفته نماز در آن اشتغال مینمودند ذو القرنین بعد از دریافت ملاقات دست ایشان
از سر آن امور عجیبه و اطوار غریبه یک یک استفسار مینمود و او در جواب سخنان تعجب و برای هر کدام
وجهی پسندیده میگفتند تا در سبب کندن آن قبور این مضمون ادا نمودند که غرض ما از آن است که چون
در دنیا آرزوئی و امل ها را در دل جهت ازدیاد این قبور آنرا از ما دور سازد و خاطر ما را از
آرزوها بپردازد و بعد از اتمام آن سخنان یکی از ایشان سر بر آورده با سکندر نمود و فرمود [illegible]
این کمیت باشا هست که خدای تعالی او را سلطنت و فرمان روائی بر اهل زمین داده بود و
او هم خلایق ظلم و ستم نموده بود آن سبب خدای تعالی او را به هر ایه و شمار اعمال او را در دار آخرت
جزای تنها او در گناهان میگذارد و بعد از آن کاسه دیگر بر گرفته گفت ای ذو القرنین هست این کاسه



کیفیت ذو القرنین و پادشاه زنده دل

۴۸ پادشاهی است که بعد از او پادشاهی یافت و از ظلم و تجبر پادشاه سابق متنبه گشته روی از آن طریق
برتافت و با جناب الهی تذلل و فروتنی ورزید و سالک طریقه عدل و داد گردید او نیز چنانی شد
که مرضی خدای تعالی عمل او را برابر اثمره تا در آخرت پادشاه آنرا با دوستانه بعد از آن اشاره بکاسه
ذو القرنین کرده گفت ای ذو القرنین این کاسه نیز چنانی خواهد شد ذو القرنین بسیار [illegible] حکایت
سبب این حکایت دگر کرده و در طی عبادت و عزیمت آن قوم چنین آورده است که قبرهای مردگان ایشان در
ساحتها و درهای خانههای ایشان بود و اسکندر از اطوار ایشان متعجب گشته از سبب هر یک سوال
نمود از آنجمله گفت سبب چیست که گورهای مردگان شما بر ساحتها و بر درهای خانههای شما است گفتند فعلنا
ذلک لعلنا لئلا ننسی الموت ولا نخرج ذکره من قلوبنا یعنی این را از آن کرده ایم تا مرگ را فراموش
نکنیم و یاد آن از دل بیرون نرود و هم در کتاب این حکایت مذکور است که تحصیل این است که اسکندر
بر سر گذشت که گلهای مردگان [illegible] و در وی میکرد است و بنظر مخصوص در آنها نگریست اسکندر بار
توقف نموده از سبب آن استفسار فرمود گفت لا اعرف الشریف من الوضیع فاعرفت فانی فتشتها
منذ عشرین سنة یعنی میخواهم که سر بزرگانرا از خوردان بشناسم و جدا سازم و بیگانرا از [illegible] فرق
کنم پیشوائی و حال آنکه بیست سال است که در این کارم اسکندر از آنجا روانه گشت گفت ما ادلت
عینیت جهها غیر کی یعنی این سخن را بیان این دارد و این طریق کنار رفع طریق نسب و قید کبر است
نسب بار د سر مصحم کاشی این جزو بزرگی که نام ان شد ۞ در دست زمانه هیچ انگشت نشد ۞
امروز اگر طبیعه ای بهت دارند ۞ فردا که بخواهند همه یکسانند ۞ کونه یکی از جاهای این طریق
د بار زمان معرکه جهاد نفس و هوا بحکم موتوا قبل ان تموتوا در خانه خود قبری کنده بود و هر گاه دل او
دوقت دست قلبی در خود میدید از نفس غافل [illegible] که ارشاد [illegible] میکرد به درون قبر رفته چون
مردگان [illegible] که ازو [illegible] رب ارجعون لعلی اعمل صالحا فیما ترکت این سخن
است که [illegible] عزت [illegible] از کنار حکایت فرموده که در وقت مرگ خواهند گفت [illegible]
باز گشت به دنیا خواهند نمود تا به تدارک مافات و تلافی تقصیرات بپردازند این سخن را انکار سینه دو
بعد از آن با خود خطاب میفرمود که ای نفس اینکه مسئول تو بود قبول گشته دست او بر سینه [illegible]
تنها [illegible] بار دیگر از حضرت انصراف به دنیا داده بر فرز و این سعی به بیان [illegible] در کار

٢٩

خوابم وانه بوده خیلانی با فات بر دارد و مرده باشد رسیده که هم چنین دستور هر شب که خواب برود
می‌آورد سر بر فراش خواب نگذارد آن خواب را خواب مرگ و آن بستر را بستر لحد تخیل نموده
با خود گوید ای نفس شوم انگار که مرده و نفس دم را مرده‌ای عدم شمرده و نیز خواب برادر مرگ
است و ممکن است که ازین خواب بیدار نشوی چه بسا که شب هم را عمر با تو بود ای خدای تعالی
ترا از سر حیات من افزوده است تا آنچه نکرده‌ام در آن کردمی فی الجمله خود را از تقصیر آورده و سعی
و چون صبح چشم گشاید و خود را زنده یافت نماید گوید ای نفس الحمد که آنچه متمنی است صورت
بست و امول هر چه الحال تحصیل پیوست اکنون باید که قدر زندگی امروز را چنانکه شاید بدانی
آنرا نیز چون ایام گذشته بطالت و فرامش نکند مانی دم را ابا زوار و غنیمت شمارد عمر
کاهان که رفته‌اند خواب همین ایام دیگر از جمله مذکرات مرگ که آدمی را آن از مرض این کار غفلت
بهبودی نشیند باید فت بیماری بهار و بیخبر یهات انجهن که کاخ سست اساس جهانی و رو قیت
جوی ان سیلاب امراض و علل ها باید او اهدام آن نزدیک بیکباره تر است و معالجات اطبا هر چند حاذق
باشند هیچ موثر و نافع و سبیل امان اجل نیابد اما نافع و دافع نباشد بلکه نه اهرشان اگر خطا
می‌افتد و مرید علت میگردد و اگر در چاره مرگ چاره نمودندی از نفع آن از خود منع ندی و اگر منع
دفع آن نمود بس لقمان کجاست و بقراط چه شد و جالینوس کجا رفت و بوعلی چرا نیست طبیبا
مرا این نکته حل نیست که در نشسته داروی اجل نیست اگر خود علم جالینوس دانی چه مرگ
آمد بیچاره لیس پانی چو عاجز وار باید عاقبت مرد چه افلاطون یونانی و چه کرد بر قبر طبیب نعمان
نام این چند بیت نقش کرده بوده **شعر** تدعلت لما خلق فالم قد صار نعمان الی
دمسه فاین ما یوصف من طبه و حذقه فی الدامع حسه هیهات لا یدفع من غیره
من کان لا یدفع عن نفسه خلاصه معنی اینکه چون گفت مرا که بیت که نعمان مرد و جنگ رفت کنیم
بس که وجود انچه از طبابت و حذاقت و حدس او وصف میکرد نه هیهات محال است که مرگ
را از دیگری دفع تواند نمود کسی که از خود دفع نتواند کرد پس هر گاه مرض پیش آید و دوا
طبیبان اعضا و دانشاید احتمال بهر این داران مهلکه جان بیرون قرب الوقوع خواهد بود و صاحبان
عقل صحیح و خداوندان رای سلیم حاشا که در چنین وقتی از اندیشه مرگ غافل و بیخبر باشند ای



در کیفیت قاصدهای اجل

٢٠

کهنه سرای عاجل بشنود هر لحظه که خاطر از خوابها پس را نباخن در ربع دافس تجربه شده
و اکثر آنها بیماری عاقبت نیز بشنوند مهمای هویدا از آن مشاهده و واقعه تا گر به مرگ است عزیز خویش
دیگر نه که نموده بیداری احوال خود نشاید **مجملا** هر یک از امراض و علل بخیران و ورود اجل را
ضرورتست و جهت دفع خون قالب جهود و غرور هر رگ و بهای انجمن نشسته چنانکه حبیب حضرت الله
طبیب علت گناه جناب رسالت پناهی صلی الله علیه و آله فرموده که الحمی رائد الموت یعنی تب پیشرو
مرگ است و نیز آن سرور صلی الله علیه و آله فرموده که الامراض والاوجاع کلها برید الموت و رسل
الموت فاذا جاء الاجل اتی ملک الموت بنفسه فقال ایها العبد کم خبر بعد خبر و کم رسل بعد
رسول و کم برید بعد برید انا الخبر لیس بعدی خبر و انا الرسول لیس بعدی رسول اجب ربک طائعا
او مکرها فاذا قبض روحه و تصارخوا علیه من تصرخون و علی من تبکون فوالله ما ظلمت له
اجلا ولا اکلت له رزقا بل دعاه ربه فلیبک الباکی علی نفسه فان لی فیکم عودات بعد عودات
حتی لا ابقی منکم احدا حاصل معنی این خبر آنکه امراض و اوجاع و دردها همگی
فرستادگان و پیغامبران مرگ اند پس چون اجل برسد ملک الموت خود آید و گوید ای بنده ای
بسا اخبار و فرستادگان و قاصدان که از مرگ پی در پی بتو آمده و من آخرین آن خبرها و
فرستادگانم اجابت کن خداوند خود را خواهی یا نخواهی پس چون قبض روح نماید و اهل وی خروش
و افغان بر آرند ملک الموت گوید که فریاد و نوحه میکنید بخدا سوگند که من بر او ستمی نکردم
و روزی او را نخورده‌ام بلکه او را خداوند او خواند پس آنکه بر او میگرید باید که بر خود گرید
چرا که من بسیار نزد شما باز خواهم آمد تا آنکه هیچیک از شما نگذارم پس سزاوار آنست که آدمی
امراض و علل را از الطاف خدای عز و جل شمرده باشد و هر یک از آن قاصدان صادق القول خود را خبر
دار و آماده نزول مرگ آن واقعه ناچار ساخته و هر دردی را از شربتی از اشتیاق حضرت حکیم علی
الاطلاق دوا شمرده و هر علتی را شربتی از صبر دانسته دلیل حکمای معالج مرضهای گشتنی
باطنی بر دارد و بحرارت تبهای حاد و دمنه را از سر گرمی خواهشهای دنیا خنک و گران شبها خاطر
نیز نه را از اخلاط اندیشهای فاسد سبک گرداند الم صداع و اصلا و در سر شهوتهای بیجا داند
و آزار معده را کلفت سستی دیگر رهبانی را بیاد خواند لعلت ذات الجنب انبوه مهمانی نفسانی بهلو حالی

41 کند و بمرض وفات الصدر ماده ذات الصدر و وسوسه‌های شیطانی از سینه برکند بوقت
یرقان خود را از زرد روئی انفعال روز جزا نه و بقرب خفقان تنگی مهلت نفسهای
بازپسین را نجات رساند [illegible] اب بایسته [illegible] عبرت سرا را از سر نهد و از هر
خان و اقفه [illegible] کاری که بر فلولا اذا بلغت الحلقوم را بیاد آورد و الحاصل باستمام الآلام
جسمانی خود را دل نهاد و در [illegible] سر عقبی فکر سازد و بمرگ آماده گردد و بار گران علایق دنیویه
را روز بروز سبک سازد [illegible] طول امل [illegible] و برادو بیاد آورد چنانکه گفته‌اند
که من لم یستعد للموت فموته فجاة وان کان صاحب فراش سنة یعنی کسی که مهیای مرگ
نشود و هیچ‌گاه [illegible] چنانست که ناگهانی [illegible] مرگ ناگهانی مرده باشد و اگرچه
یکسال در بستر بیمار و خفته باشد شیخ طوسی رحمه الله در امالی از [illegible] اهل خود
حضرت جعفر بن محمد علیهما السلام روایت نموده که اذا اشتکی العبد ثم عوفی فلم یحدث خیرا
ولم یکف عن سوء لقیت الملائکة بعضها بعضا یعنی حفظته فقالت ان فلانا داویناه
فلم ینفعه الدواء خلاصه مضمون آنکه چون بنده گرفتار شود و بعد از آن صحت یابد و احداث
عمل خیری نکند و از کار زشت دست برندارد فرشتگان یعنی فرشتگانی که حافظان او
باهم ملاقات نموده گویند فلان کس را مداوا کردیم و او را فایده نداد و بعضیان گفته‌اند ای [illegible]
دوائی بود که [illegible] عاقبت یابد و احوال او صلاح آید اثر نکرد و او را ارث
غفلت و جهالت باز آورد للمؤلفه هر درد و غمی را ای دل بیچاره دوا است اما چکنم درد تو اثر
نیست دوا را و بیک از جمله مقدمات مرگ که با وجود آنها از مرگ [illegible] علت
و [illegible] پیری است و آثار آنست چون سفیدی موی و شکستگی رو و ضعف بصر و کندی
سامعه و تغیر بشره و ریختن دندان و خمیدگی قامت و امثال آنها چه هر یک از اینها نیز از جانب
مرگ خبر صحیح [illegible] وقت رحیل [illegible] صریح است للمؤلفه کر صاحب تاج و کمری ور
[illegible] چاره [illegible] شد موی تو [illegible] پیری است یعنی
[illegible] اسکنا [illegible] قامت خم [illegible] و بر
دار و خم سر [illegible] خفته [illegible] و به میل

قیاس


در مقدمات مرگ
42 قیاس است عقل و استنامی کرده که پس بدن غالب و بعد از اصحاب شبابه دوز
جان در تکمیل اسباب [illegible] چون تنگی نفس و درد کمر و سستی زانو و خارش بدن و امثال
اینها و بعد از آن اکثر آنکه این امراض بعد از قبیل سایر امراض که در جوانی عارض میگشت علاج
پذیرد و زائل شود و اوانه پیری است و از این جهت مرض پیری حکیمی و طبیبی در خیال علاج آن نیست
[illegible] و مرکب [illegible] که مرکب [illegible] که
بدن آدمی فرو میرده و دیگر اجزا از بدن جدا شده کرمان حیات را از زمان [illegible]
و اگر فرضا بعضی از آن باستعمال دوا نه دوسه روزی تخفیف یابد باز عود نماید شعر
اذا کان [illegible] لما نال [illegible] ان یموت طبیب [illegible] چه [illegible]
[illegible] بغیر آنکه پیری دیگر طبیبی نیست در زبور حضرت داود علی نبینا
و علیه السلام مذکور است که من بلغ سبعین اشتکی بغیر علة [illegible] آنکه کسی که هفتاد سال
رسید بیمار گردید [illegible] گفته‌اند که پیری بیماری است که عیادت آن [illegible]
است [illegible] جامی [illegible]
ضعف حال [illegible] سؤال گفت دندانم [illegible] سست [illegible]
[illegible] چون [illegible] خصم [illegible] گران [illegible]
[illegible] طعام [illegible]
این [illegible] دندان [illegible] گفت [illegible] حکیم [illegible]
چاره ضعف پیری [illegible] سال [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] از ضعف چشم [illegible]

نشسته خاطر فتنه خمیت کرده دل بستگی دنیا را از رشته جان گسسته و ناصر انگشت عصا هم
قدم خوابگاه خاک انیس بس بهوا خانه ازدر دکه پیوسته کمر خمیدگی در میان جان بسته دارد
و از سستی زانو همواره بنجی تنفس سر کش را اعتبال بر زانو گذارد حجب هر یکی از علل و
اسقام مذکوره که لازم پس پیریست کهنه سرای تن را شکستگی نمایان و مراتبها کل
دلیل واضح و آیات باهره جو این دلایل از خود غافل بودن انسان سرای دیگر که بجهة
خرابی این خانه بکار آید نمودن کمال بی نوری بی نهایت بی شعوریست و یکی از قدما در این
مقام نیکو بیتی تمام ذکر کرده گفته ابیات نظم چه از قاصد کس بیشتر حداثه

قطعه در سوال خانه با صاحب خانه

که رخت عمر زکی بار بیرون طراره سکی همیشه می گفت راز با خانه ه مشت حرف خانه که
مرا بگو اخبار ه سقف با که خانه برد فرود آمد ه چه گفت گفت که چه شد وجه بسیاره
بکفتمت خبرم کن تو پیش از افتادن ه که چاره سازم من با عیال خود بقراره خبر که دی
ای خانه حق صحبت که ه فرو فتادی و کس خبر از این ه جواب داد مرا خانه فصیح آنگاه ه
کجابه بار خبر کرد مت بلبل نهار ه بهر طرف که دها مرا که دیوار شکاف ه که شده ها
ده افتاده نم زبانت دار ه همی زدی به ادنم حرص خشت گل ه شکافها به همت سراسر
دیوار ه زهر کجا که دها مرا که دیوار شکافه همه شنیدم سخن پس بگویم ای معمار ه به انکه
خانه تن است بجهانها چه شکاف ه شکاف هیچ به اره رفتی ای بیماره شنا که گل
این مروره مجبول ه هلا بوکار گل انه شکاف ه افتاره و دل کش به تن نگوید
رفتنم ه طبیب آمد و مند و مروره گفت ه دیگر از جمله تنبیهات باد مرگ عبادت بیماران
است چه عاقل متامل از ملاحظه احوال ایشان تنبیه و اتعاظ میگردد که و نباید که
جناب مستطاب امیر المؤمنین علیه السلام در صفت آن فرموده اند که دار بالبلاء محفوفة
خانه در دو محنت و مکان با محنت و زحمت است و آدمی بیچاره را امان مفر از نیست چون
تواند بود که گفته اند که آسمان چون کمانست و بلاها چون تیرها و زمین آماجگاه و آدمی
نشانه و الله تعالی تیر انداز و هر گاه چنین باشد بکجا میتوان گریخت و در دفع آن از خود
چه حیله میتوان انگیخت پس آدمی را در چنین سرائی که از در و دیوار او بلا میبارد اصلا





در تن آرامی میافات
و تنکار
...

بنای کار نکاه ندارد و دل بصحت مزاج و قوت بنیه بستن و از انواع علل و اسقام بخاطر
جمع نشستن کمال بیخردی و نادانی است و نیز قوام بدن انسانی بکوشت و پوست و خون
و اخلاطی که سست هر وقت امراض میگردد و متغیر میشود و ممکن است که یکی از آن اسباب
باطنی یا خارجی انسان را در آن نزدیکی مرضی و یا بیماری گرفتار گردد و ممکن است که آن مرض
مرض الموت باشد و خلاصی از آن امکان نداشته باشد و آنگاه وقت تدارک مافات
چگونه از دست رفته و انجام سفر دور و دراز عقبی که ناگاه خواهد بود پس ای
دل بیدار و دشوار و آن است که پیش از اجل بیدار و بیدار ماند چنین جای خوشست
و برای کار رسانی بود و بس و دست پیش انداز لمؤلفه تا دست رسی است و این
فرصت کبرا ه ترسم که دست بجائی نرسد دیگر از جمله منبهات خواب
غفلت و بیداری مرگ فرصت شناسان و مرا انتها و مقاربتهای قدیم است که هر یک ملکی
ملوک و سلاطین ذی شان یا کلبه گدایان و درویشان بی نشان بوده و در هر کدام فرقه
از بنی نوع انسان تنها و بیوه زنانکار نمود و آن یک نقد جان را بر سر تعمیر قصر و
ایوان کذاشته و این یک دل دنیا را در بستن و خود می بنه گذاشته بر در آن سرا
بسی سرها از روی تذلل بر خاک مالیده و در درون این منزل بسا بی خبر بکار آن
نوالی مالیده آن گل زمین چه گلزارها و چراغها و نهایت ها کرده و این گف خاک چه
شبهای با هجر انجمن بروز آورده از آن حصار چه صدا الهی کبر و دار بر فلک دوار می
کشند و در این خانه و ماه چه نالهای الامان از سپهر گردون کذشته از تنگی این
فضا چه جانها و دلها از غصه کاسته و برای افزودن آن عرصه چه غبارها فتنها
در میان دوستان برخاسته و اکنون را علی اجل همه را اکل را این به بمقوله عدم
رانده و باغ و بستانها و قصر و ایوانها بر سر کور جلکی همه که از کوان خانه
د غیوبی دود دروع و مشاهد کرده لمؤلفه آن قصر که بر چرخ همی زد پهلو ه بر درگه آن
شهان نهادندی رو ه دیدیم که بر کنگره اش فاخته ه بنشسته همی گفت که کوکو
کوکو ه دل بستگان دار غرور خوش تشنگان این ویرانه بر ما رو مور را الغائب

لازم و ضروری است که بحکم حدیث شریف تفکر ساعة خیر من عبادة لیلة که وقت کار
بر خرابهای آثار گذشتگان گذرند و به دیده تامل بعین عبرت درآن در و دیوارهای شکسته
در نگرند و نفس سحر بهوا دارش خوانند و این نوای راست را بگوش هوش بی برسانند
که کجا رفته آنان که درین مکان نشانها بوده در این در و دیوارها بچندین شوق و ذوق بنا
نموده بست اساس عمر را هیچ نشمردند و در استحکام این بناها قدم سعی و اهتمام
فشردند و در ساختن این سراهای فانی خانهها چون خانه دین خود خراب ساختند و
در تحصیل این سنگ آجرها چه بهانه پشت و پهلوی بیچارگان نواختند برای
این نشیمنها البته دلها نمودند و در اجرای این فضاها دامن حیات اجل
و لای کدورات آلودند تا ساختن این حصارها چون حصار بگرد بی مناسی
گردیدند و از افراختن این برجهای مرتفع صدف گردن مباهات برکشیدند برای
این درگاهها [illegible] آشنایی حق را البستند و جهت این دهلیزها صبح و شام
در دهلیز سرای عمر و زبر منتظر نشستند چه شد که انجمن همه ولی رفته
ها نامبرده و از جان و مال تهی جهان بردند ای غافل بی خبر از نسخ و دور
غفلت با این یک بیت فرد است که سیل دمان مرگ باهل جهت و جودت را
بنیاد از جان و مال خود خواهد کند و چنین دشت عالم فنا خواهد افکند جای که نه تا
مانده نه نشان و نه مغز بجا باشد و نه استخوان لمؤلفه جمشید که سکندر ...
سنان کجاست ٭ وان حشمت و جلال ملوک کیان کجاست ٭ تاج قباد و تخت فریدون
بکجا جم ٭ طبل سکندر و علم کاویان کجاست ٭ این بارگاه مناره سکندر و سد نوشیروان
دارا و جمشید سکندر و دوران نکان کجاست ٭ واکره ... طاق این ... مدام ٭
و باد بیکند که انوشیروان کجاست ٭ گردون کند همان این قصه ابنه ٭ آنکه
بنا نهاده مرادر جهان کجاست ٭ هر سیل جل ... زبانست و خروش ٭ کو بلبل زبان
کسی ... آن کجاست ٭ بر فرد فرد خشت چو ... نوشته است ٭ لعل لبان ...
... کرامی کجاست ٭ ... بگرفته ٭ آنجا ... که ... رسول

عرض شهور



در خصوص فصول اوقات عمر

کجاست ٭ گر کنده رنج خمه سلیح قیال بگو ٭ سیم کف ملک بستان کجاست ٭
فردوس بلبلان هم با صدهزار نشو ٭ خوانده گفت و اعظم شیرین زبان کجاست ٭

مطلب چهارم در ذکر هر یک از فصول اربعه اوقات عمر و آنچه مناسب هر مقام باشد بدان ای
رفیق طریق بن یعبدك الله وانا باتیک الیقین که چنانکه سال را چهار فصل مبانه است
زندگانی را نیز چهار فصل است فصل اول از آغاز تولد است تا بیست سالگی و این
بمنزله فصل بهار است که رطوبت بر مزاج غالب میباشد و نونهالان ابدان را در بستان
وجود اغصان جوارح و اعضا و اوراق حواس و قوی روز بروز میبالد و خرمی میگیرد و
شکوفه قابلیت و استعداد و تعلم هم شکفتگی و طراوت می پذیرد فصل دوم از بیست
سالگی تا چهل سالگی که ایام جوانیست این بمنزله فصل تابستانست که حرارت مزاج در غایت
کمال و سموم آرزو و سوز هوا و هوسها بیرون از حد اعتدالست و اثمار سعادات دو
جهانی و ثمرات کمالات نفسانی که حاصل بوستان وجود انسانی است میباید که از
قوت بفعل آمده است و این حالیست که در ابتدا قبول است و روز بروز از آن بحصول میپیوندد
فصل سیم از چهل سالگی است تا شصت سالگی که سن کهولت است و این بمنزله فصل
خریف است که میوه گلو سوز خاطر ... بعد از آن بوستان نتیجه داده و آن جز
و قوی برشاخ جوارح و اعضا روز بروز خشک و پژمرده گشته بغر صر و رستن
و شهود فرو میریزد فصل چهارم از شصت سالگی است تا آخر عمر و آن بجای زمستان
است که مزاج در نهایت برودت است حرکت اعضا و کار و کیان مرای بدن در کمال ضعف
از سردی ایام و منع طبیعت در اشک ریزان و نه افسرده و از خشکیهای روزگار چو بیار
به نظر را از شست عینک نخ چندان آنکه از تولد تا بیست سالگی که اکثر آن ایام طفلی
دکودکیست اگر چه آدمی در آن ایام برای اینکه میوه سعادت آشنایی و سعی
پرورد کار خود نتیجه کرست به ثمر رسیده و بجهت ناتمامی صحت عدم استعداد اسباب
معذرات تکلیف که عبارت از فهم و خرد و تشخیص نیک و بد است قابل نیکی چنانکه باید نکرده
حضرت خداوند عالم او را معذور داشته و بار تکلیف بر دوش وی نگذاشته است ولیکن از

٤٧

غایت شفقت و مهربانی جمیع امور بر وی ساخته و با عنایت کامل احوال او را بکردن
اهتمام ایشان انداخته تا در گذارش بندگی جاهل و ناقابل و نهال طبیعتش همواره بی حاصل
هرگز نباید و با آداب عبودیت معبود برو زعارف و دانا و درست و الیش رفته رفته بجذبات آن
درگاه آشنا گردد و الحمد از زمره مکلفین از جانب شرع و دین مامورند باینکه کودکان
خود را از باب شرب کلمتین شهادتین تلقین و آداب نماز و روزه تعلیم کنند و ایشان
را بگذارند آن امور چه نمایند چنانچه که از امام همام حضرت جعفر صادق علیه السلام
مأثور و در کتاب من لا یحضره الفقیه مذکور است حاصل معنی آن این است که ما هستیم که
ما بعضی اهل بیت امر میکنیم کودکان خود را بنماز در پنج سالگی پس شما امر کنید کودکان
خود را بنماز در هفت سالگی و ما امر میکنیم کودکان خود را بروزه چون هفت ساله
بشوند بقدر آنچه طاقت آن داشته باشند از روزه نصف روز یا بیشتر یا کمتر
پس چون تشنگی و گرسنگی بر ایشان غالب شد افطار میکنند تا بروزه گرفتن عادت
کنند و طاقت آن بهم رسانند پس شما امر کنید کودکان خود را بروزه گرفتن هر گاه
روزه داشته باشند [illegible] پس چون تشنگی بر ایشان غلبه کند افطار کنند و در همان کتاب
[illegible] حسن بن قادون مروی است که گفت از حضرت ابا الحسن رضا علیه السلام پرسیدم
یا از آن جناب پرسیده و من شنیدم از مردی که جبر و زجر میکند فرزندش را یعنی بر
گذاردن نماز و او بگرید و [illegible] نماز [illegible] این جبر در شرع چگونه است آن
حضرت فرموده اند و [illegible] علی الخادم یعنی چند سال از عمر آن پسر گذشته است گفتم
هشت سال فرموده اند که سبحان الله ترک الصلوة یعنی پسر هشت ساله نماز را ترک میکند
گفتم بصیبة الوجع مراد اینکه از نماز گذاردن الم و آزار یا دو مرتبه فرموده اند یصلی
علی نحو ما یقدر یعنی باید نماز کند بر نحوی که تواند یعنی تخفیف کرده از آن و
[illegible] از [illegible] ثوابست [illegible] که حاصل معنی آن این است که از حضرت ابی
عبد الله یا ابی جعفر علیه السلام شنیدم که میفرمود که چون پسر سه سال تمام شود گفته میشود
او را یعنی باید گفت که بگو لا اله الا الله هفت بار بعد از آن باید گذاشت تا سه سال

در تربیت اطفال

٤٨

و هفت ماه و بیست روز از عمرش تمام شود پس باید گفت او را که بگو محمد رسول الله هفت بار و باید
واگذاشت تا چهار سالش تمام شود بعد از آن باید گفت که بگو هفت بار صلی الله علی محمد
و آله بعد از آن باید گذاشت تا پنج سالش تمام شود بعد از آن باید پرسید که
دست راستت کدام است و دست چپت کدام است چون این را دانسته رویش را به
قبله گرداند باید گفت سجده کن بعد از آن باید واگذاشت تا هفت سالش تمام شود و چون
هفت سال تمام شد باید گفت که رو و کفهای دست خود را بشوی پس چون بشست
باید گفت نماز کن بعد از آن تا نه سالش تمام شود و بعد از تمام شدن نه سال
وضو تعلیم باید کرد و هر گاه آن را ترک کند باید زد و اگر اطاعت نکند بعد از آن امر
نمازش باید نمود و هر گاه ترک کند باید زد پس چون وضو و نماز را آموخت آمرزیده
عز و جل پدر و مادر او را ان شاء الله تعالی جناب سبحانی اگرچه اطفال و صبیان را
از کوتاهی قامت عمر شرعی تکلیف نفرموده لیکن [illegible]
[illegible] و اما [illegible] که [illegible] اوقات [illegible] قوای [illegible]
[illegible] و نهایت قوت [illegible] کمال [illegible] حیات
[illegible] سعادت [illegible] و اسباب عبادت آماده [illegible]
زمین فرصت قابل [illegible] آب روان جاری [illegible]
[illegible] قوت بازو [illegible] کوشش [illegible]
فلاح [illegible] میدان کرم [illegible] سازد و [illegible]
از [illegible] روان [illegible] سعادت [illegible]
[illegible] حاصل [illegible]
[illegible] طبیعت [illegible] اخلاق [illegible]
آن [illegible] وقتی از این اوقات [illegible]
[illegible] از عمر [illegible] حیوان [illegible]
[illegible] سعادت [illegible] خود را

باوج مرتبه مقربین رسانند خوش وقت آنان هوشمندی که درین بزم دلپسند ساغر
هوش کوه لذت بندگی الهی از شراب تمام جام ارتکاب معاصی که نزد جهال باکیشته از
دست ننهد و فیروز آن نیک مردی که با عوارض غوائل هوا و هوسها که لازم این سن
میباشد قدم از منهج قویم دین و راه مبرا ننهد زهی خجسته آن صاحب فرصتی که
کالنقود انفاس گرانمایه را درین بنده بتجربه خالص اجناس سعادت دو جهانی رسانده و بهره
وه آن بهره مندی که درکنار انهار این فصل و بهار ایام ساعت نهال جهانش بر طاعت نشانده شیخ
صدوق طاب ثراه در کتاب خصال از سرمایه جوان بختی و زیادرس روز نحس جناب اشرف محمد
صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمودند سبعة فی ظل عرش الله عز و جل یوم لا ظل
الا ظله یعنی هفت کس در سایه عرش الهی خواهند بود در روزی که سایه غیر آن سایه نباشد
یعنی روز قیامت الی آخره جوانی را شمرده که او گذرانده در بندگی خدای عز و جل گذرانیده باشد
و در بجمعه و دارم مرویست که ما من شاب یدع لذة الدنیا و لهوها و یستقبل الشباب طاعة
الله عز و جل الا اعطاه الله اجر سبعین صدیقا یقول الله تعالی ایها الشاب المبذل شبابه لی
التارک شهواته انت عندی کبعض ملائکتی خلاصه مضمون آنکه هیچ جوانی نیست که لذت دنیا
و لهو و لعب آنرا واگذاشته باوجود سن جوانی و هوسهای نفسانی روی بطاعت خدای عز
و جل آورده باشد مگر اینکه عطا کند او را خدای تعالی اجر هفتاد صدیق و خدای تعالی
می گوید که ای جوانی که بذل جوانی نمودی و ترک شهوات نمودی برای من تو نزد من
هستی بعض فرشتگان سعدی جوانا ره طاعت امروز گیر که فردا نیاید جوانی
ز پیر فراغ دلت هست و نیروی تن چو میدان فراخ است گویی بزن من این روز را
قدر نشناختم بدانستم اکنون که در باختم سر هشتاد و هفتاد جوانی و نهی کسان
ایام شعور ... که روانی که اوقات شریف ایام شباب را بلهو و لعب صرف نموده اند
در نیابند که کار جوانی را به پیری می اندازند که همیشه جوان و صاحب
تاب و توان خواهند بود و هرچه امروز از ایشان فوت گردد فردا تدارک آن میسر
توانند نمود و نمیدانند که دور روزی دیگر گوش بسته و چشم نمی بینند رفتن و رفتار



در غنیمت دانستن جوانی



مانند گرفتن از دست می آید تن از جان سیر نشود و جان از تن دلگیر نگردد و طایر
هوش از آشیان سر می پرد و غنچه دل حسرت شگفتن نمود سپرد با این احوال برای
روز پس چکار از پس سنوان پرد و با این حسرت با طریق بندگی خدا چگونه سبوان سپرد لمؤلفه
تا جوانی زود بر ره کن که ده روز دگر از عصا این قوت پا و سنگ دل میگذشت ولیکن اکثر
جوانان زمانه را این سخن بفهم نپیچانده هوش اف نمی آید و تا نور نگاه شان از عینک با
بر سنگ نیاید و نخل سرکش قامتشان در پیش عصا کردن کج نماید از اعمال اشتغال نخواهند کرد
نظامی جوانی بر سر کوچ است دریاب این جوانی را که کس هرگزنمی بیند دوباره زندگانی
را حبیب لبنان از این گذشته پیران صفای ... که از عاک ... ایام جوانی را
لمؤلفه بکام خویش نچیدیم گلی ز باغ جوانی بکرد آه است مرا پر ز درد و داغ جوانی
درین دو روزه زمین فکر خود که فرصت بیر نهفته سبزه که به باغ جوانی ایضا له
صد حیف که ما سر جوانی دیدا نمودیم روزی که شناسیم ایام جوانی جوانان صاحب سعی را
لازم و ضرور است که او ضاع پیران شکسته را آئینه صورت احوال خود ساخته پیش از آن کار
خود را از دست ندهند و استنباط نمایند و بحکم حدیث شریف نبوی که اغتنم خمسا قبل
خمس شبابک قبل هرمک الی آخره که کنار آن اینست درین دو روزه که سمند قوت در زیر ران
در فنون توفیق عنان آفتاب اقبال طالع و طریق بندگی به بالغ نوشته قوت روح و الجواد
و حادثات قوی و حواس همراه کاروان سالکان پیش از پیش و دلیلان آثار اهل رشد پیش
است خود را بسر منزل نجات رسانند و در وقت پیری و شکستگی که دست طلب
دور و حرمان ید و ای انیر سد نشست به ندامت نخایند و انچه سمت تقدم یافت سخن
برابست که اجل کم فرصت امان دهد و آدمی به پیری برسد و الا کدام روز است که این
سنبل و مال کلچین حیات نوجوانی را از زمین هستی برنکند و کدام ساعت است که از ره
دوستی این بلبل بهار نخل قامت خوش رعنا برا از باد رنج افکند کدام پیر است که داغ صد
جوان بر دل ندارد و کدام پیر است که در فراق جهت ... خوناب حسرت از دیده نبارد
سخن کوتاه است که به جوانی غره نشود که تا رسیدن به سبو شب ... که از دوست خام بیرد

کس چه داند کز جوانان بیشتر پیران روند ‖ ای بسا نه برگ کان مرغان صیادی نیز را ‖ آدمی
نادان چه سبب است که از حضرت یحیی نخواهد بود و او را که نام کهولت و پیری خواهد نمود مروی است
که حضرت روح الله علی نبینا و علیه السلام چون بر جوانان که بسته گشتی فرمودی که کل زرع لم یبد له صلاحها
بعضی پس گشتنی که بهره ور نرسیده و چون به پیران مرور نمودی فرمودی که منتظر بالحصاد
اذا ادرك للان یعنی چون گشته سبب حالت منتظره نیست جز آنکه درو کرده
شود و پس چه باید زاد دل نهاد حیات نهادن و برای سرانجام مهمات سفر عقبی
باهم پیری که این رشته باز نشسته گرم نمودن غلط و حظا ذاتی از حرف بسر
و غافلت للمؤلفه ‖ به پیری از چه روهی شکفتی کار جوانی را ‖ چه سبب ای که سلخی
دست با ونرنه کاسه را ‖ کل کلش عصمت و سینه آتش تقوی و خشیت حضرت
یحیی بن زکریا علی نبینا و علیهما السلام که در آغاز جوانی روی و رغبت از لذات دنیا
فانی برتافته و در سن خردی بحکم و آتیناه الحکم صبیا منزه بزرگی یافته بود
وقتی به بیت المقدس که محل و عبادتگاه آنها بود و در آن اجتماع داشتند رفته طریقه القوم ما
در عبادت و مبالغه ایشان تماشا و ریاضت ایشان را فرمود که پیراهنها از موی و کلاهها
از پشم چنانکه رسم ایشان بوده در بر و بر سر داشتند و زنجیرها بر گردن نهاده طرف
دیگر آنها بر دیوارها بسته بودند نسیم عنایت خاص بر ساحت خاطر او با اخلاص وزید
و آتش طاقت سوز خوف الهی در کانون پاکش شعله ور گردید نزد مادر رفت و گفت ای
مادر برای من پیراهنی از موی و کلاهی از پشم برای من بباف که به بیت المقدس رفته با احبار
و رهبان بعبادت اشتغال نمایم گفت چندان صبر کن که حضرت زکریا آید و با او درین باب
مشورت کنیم پس چون زکریا آمد او را از سخن یحیی و اراده او اخبار نمود آنحضرت از
غایت شفقت و مهربانی منع آن بوده جذبات ربانی گشته فرمود که ‖ یا بنی ما
یدعوك الى هذا و انما انت صبی صغیر یعنی ای پسرک من چه چیز ترا برین امر داعی است
حال آنکه تو کودکی صغیر سالی پس حضرت یحیی فرمود که ‖ یا ابت اما رایت من هو
اصغر سنا منی قد ذاق الموت ‖ حاصل سخن آنکه ای پدر ندیده که از من کوچکتر شربت مرگ





چشیده است چون مرگ برای خرد و بزرگ هست و هر دو بر ما را از این منزل بی بقا بار
رحیل می باید بست طریق بندگی را تعهد باید داشت و کار خود را امروز باید که فردا نشان
وجهی نداشته باشد پس حضرت زکریا سخن قول او نموده و والده ماجده یحیی را با شأن
جامه و کلاه پشمین که در آن وقت لباس اهل عبادت و مرتاضین بود امر فرمود تا بپوشی و بسر
انجام آنها نموده و آن ولد و طالب مرتبت و بنیاد آن سر گرم اختر آتش خشیت و قوی
ملبس آنها گردیده مانند آفتاب با دل و جان به تربیت به بیت المقدس رفت
و کوه هاکش در سلک ایشان در عبادت مقام فیض انتظام یافت تا آنکه اثر درشتی آن
لباس با بدن نازک پرلطافتش که لطیف تر بود از حریر و حضرت با
آزار فرسا و ضعیف گردید روزی بجهت ذکر سنه از ملاحظه نحافت بدن آن
و فراز گریبان بگریست خدای عز و جل بوی وحی فرستاد که ‖ یا یحیی اتبکی مما نحل من جسمك
و عزتی و جلالی لو اطلعت على النار اطلاعة لتدرعت مدرعة الحديد فضلا من
المسوح ‖ یعنی ای یحیی آیا گریه میکنی از لاغری جسم خود و سوگند بعزت
و جلال من که اگر یکبار بر آتش جهنم مطلع گردی هر آینه پیراهن آهن بپوشی
گردنیمی برای ریاضت چه جای پیراهن پلاس یا پیراهن پلاس و علی اختلاف المسوح پس
حضرت یحیی چندان گریست که اشک گونه او را بخورد و مردمان
و دندانهاش ظاهر گردید این خبر به والده ماجده وی رسید نزد وی آمده احبار و رهبان
اجتماع نمودند و حضرت یحیی را از آن حالت اخبار فرمودند گفت ای در آن نمود
طول غم اشک لباس و نقاشان نوبر و دیوار جسم خاکی اساس که بوسیده آنچه خود
بیش دارند و قطع نظر از آثار البشری معنی و حسن صورت نموده هر اصل خطاب
صورت همت بیکار نه چه شود اگر آنکه نشده درین حکایت موش های چشم اول
نمایند و اطوار ناشایسته خود را با احوال آن از خواب گسسته فی الجمله بواز نه فرمایند
دل خانه خراب گر النجات احسنی الله و هر غافل چه حیله خواب بود و زاری
گریسته نالند و با خود که چند که ای نفس ای غافلان این راه و چند کاهل این درگاه و در بند
خدا از خود این گونه بیخبر بوده اند که او را که الحی خفی نشستن بانده خاک بسر که تو و

پرستش خود از خدا این همه خبر یافته و مقرر ان هیچ و ... هر کار را آتش خوف
کباب [illegible] از دل ... اشک چون عقیق آغشته بر چهره ... که گو مروارید از صدف دل ... 
کرده با روی ... که تو از غایت ... و نهایت دل ... جسرت کرده هم
نخواسته رها ... آن خون ... پلاس ... پلاس ... خواندند تو کرم طبع
... زر نامور ... بجامه طلا ... آموخته ... از هیچ ... 
در دین رسته ... تن خود را ... و آتش دل ... 
پیوسته جسم ... جامهای فاخر ... مردان ... در دین ... بوده اند و تو
... و ... آن سرا ... صاحبان ... و در راه دین از جان ... شده اند و تو خود
این در ... عبادت تن از ... ~~~ دل ... و دین ... مباشد ... 
زنیاز ... زبان ... باشد ... چهره ... گاه ... دو ... گوید ... از حق ... 
این باشد ... النعمه حضرت زکریا گفت یا بنی ما یدعونی الی هذا انما سالت ربی
ان یهب لی الغلام ... یعنی ای پسر که من چه چیز ترا با این همه رنج و ریاضت
و ادعا ... میکرد ... از خدا ... خواسته ... که ... 
که چشم ... حضرت یحیی گفت که تو مرا باین امر کرده زکریا فرمود که گفت تو
بگفتی ... ان بین الجنة والنار لعقبة لا یجاوزها الا البکاؤن من خشیة الله یعنی
... که میان بهشت و دوزخ ... گریه است که از آن ... نمیکند ... بسیار ... 
... حضرت زکریا گفت ... پس ... حضرت یحیی ... 
تو ... حضرت یحیی ... خود ... 
و مرا ... کنی ... که دو پاره ... که ... ترا ... 
... اشک ... یحیی ... دو پاره ... آن ... 
... آنها ... پس یحیی ... 
جا که اشک ... مبارک ... حضرت زکریا ... آن احوال جگر
که از ... درگاه خداوندی ... گفت اللهم ان هذا ابنی ... 
... وانت ارحم الراحمین یعنی خداوندا این پسر ... 





ذکر یحیی
ذکر یحیی
ذکر زکریا
... ذکر ... و عظ ... زکریا

امت و تو رحم کنند ... رحم کننده کار و حضرت زکریا هرگاه ... که برای بنی اسرائیل
وعظ گوید ... الصباح ... از چهره حضرت ... شود ... 
... اگر یحیی حاضر بوده زبان ... بنی اسرائیل
را موعظه میکرد که حضرت یحیی ... در میان مردم نشسته حضرت زکریا
... حضرت یحیی ... آغاز سخن کرده فرمود که حدثنی حبیبی جبرئیل
عن الله تبارک وتعالی ان فی جهنم جبلا یقال له السکران فی اصل ذلک الجبل
وادٍ یقال له الغضبان لغضب الرحمن تبارک وتعالی فی ذلک الوادی جب
قامته مائة عام فی ذلک الجب توابیت من نار فی تلک التوابیت صنادیق من
نار وثیاب من نار وسلاسل من نار واغلال من نار ... 
... جبرئیل علیه السلام از الله تعالی که ... در جهنم ... آن را
سکران ... آن کوه وادی است که آن را غضبان ... خشمناک است
که خدای تعالی ... در آن وادی جایی است که عمق آن صد سال راه
در آن جا تابوتهاست از آتش در آن تابوتها صندوقها از آتش است و جامهاست از
آتش و زنجیرهاست از آتش و غلهاست از آتش چون حضرت یحیی ... سکران ... 
... واغضبا من السکران ... حضرت زکریا
... حضرت یحیی ... 
... 
طلب ... حضرت ... بنی اسرائیل ... یحیی ... 
گفت ... یحیی ... آتش ... 
... طلب یحیی ... 
آن ضعیفه گفت ای ... یحیی بن زکریا ... 
گفت ای ... آتش ... 

تتمه کیفیة یحیی ۲۴

۵۴ میشد و دیگر اوان کودکی چون بکوچه دکان میرسید که در کوچها مشغول بازی بودند او
را ببازی ترغیب مینمودند میفرمود که ما از برای بازی و لهو و لعب خلق نشده ایم بلکه ما را برای
کار دیگر آفریده اند چون بحد بلوغ رسید و نهال وجود گرامیش در ریاض جوانی نشو گرفت یحیی از
زاری و گریان دائم و زرد و آتش خوف در دلش کتابت ترسان میبود گفته که ای یحیی تو مرا این حقیقی
بهشت فانی ساخته بود دیگر آینه آن مرتبه نموده همیشه درکه ارض طاعت و عبادت گذرانیدی
نموده سبب که حیف ز عمر دم چند طاعت میکنی بسیار بعبادت ابلیس چه احوال او
در سابق علم الهی گشته بود آن طاعت و عبادت او را حبط نمود و من از عاقبت کار میترسم که
مبادا از جمله اشقیا باشم **الحاصل** جوان کامل خرد و دور با فضل کان مشهور و زبان بکت
بدایام جوانی پر آمال و امانی را چنین که نیت و نهال مست خوبشان را در این گلشن
بجان جگر آب دیده تر بحاصل فوز و فلاح بیفکند و درس نیت اند بر افراح زیع ربیع سیمانی
در اخیهای نیست بین وسنوه آستین استغفار نده و خار و خار غم سیه لباس را
بدر شتی جامهای پلاس بین نیچ فرو نشانده از کلهای گونا گون مه مهسهای دنیای دون
بنظر نقد چشم رغبت نپوشیده و در امید و آمال جان از خارستان خواهشهای این
جهان بین عاقبت گرفته **لمؤلفه** آنان که از میان بگذار از خبرها اند ۞ از کفته
هرچه جز او دیگر بها اند ۞ از دو الکمال حاکر ده اند دم ۞ در خرقه چون کبوتر جانی چو بیدار
در [illegible] نمائین نهاده اند ۞ چون باد اگرچه مرکب [illegible] اند ۞ در پای لاله غنچه
زنجیر [illegible] ن ۞ کرده اند که هر عمر او را خرج داده اند ۞ و نیز از جمله حکایاتی که در اوان
کودکی حضرت سلطنت طبعت ز است ... که از خم سرچشمه زلال زندگی شنود اند که حکایتی
است که از اجمول منقولست که گفت روزی در بعضی از شوارع جمعی کودکان دیدم که
گرد دکان باز استعمال میکردند و کودکی زنگ رو در ابشان میگریست و میگریست خود گفتم حالا
کودکی کرد دکان نیست و گریه با ابشان بازی کند از حسرت آن چنین میگرید بروی گفتم چرا
گریه اگر میخواهی تو بیاتی کرد دکان خرم با تو بیز باکه دکان بازیی کنی نظر بسوی من کرد و گفت
یا قلیل العقل ما للعب خلقنا یعنی ای کم عقل ما برای بازی آفریده نشده ایم بس حق تعالی را بر آزموده ایم

۵۵ همین ساعت من او را در فلان جا دیدم که نشسته با پایهای خود را در آب که نشانده سر و چشم
سوی آسمان بر داشته میگفت وعزتک مولای لا اذوق بارد الشراب حتی انظر الی این مکانی
حاصل یعنی الکه سوگند بعزت تو ای مولای من که آب خنک نچشم تا منزلت و مقام خود را که نزد
تو دارم ببینم **القصه** آن ناتوان سرگشته آن بیچاره کو هر گم گشته را بافته فراگرفت و
بسر پای گرفته بیابان و بستان نهاده و برابیح اقسم داد که با او بخانه رود و حضرت یحیی
ناچار قران بر داشته با وی بمنزل آمد مادرش ان مدعی عوض و دو شنبه بریح
شال کرد تا خوار زاد نشست برای عرض کرده قبول نمود و طعام عدس برای او طبخ کرده تناول
فرمود و پس خواب با جانان خواستش بردکه را سیکه از به ارتفاع بستان بود که مراد بعضی
از نمازها میشد و نه بلبث کرد از وقت نشستن بیک پس در خواب ندا بود که
**یا یحیی بن زکریا** ادفت دارا خیرا من داری و جوارا خیرا من جواری یعنی اراده
نمود سرا سی بهتر از سرای من و جواری بهتر از جوار من پس آن مردم و میت کبار ب
و بسته آتش میخوامی از جای خود جسته کفت **یا رب اقلنی عثرتی الهی فو عزتک لا استظل**
**بظل سوی بیت المقدس** یعنی خداوندا در گذران از من لغزش مرا ای معبود من قسم
بعزت تو که در هیچ سایه نه نیز و نه سقف نشانم تمام غیر بیت المقدس پس دیگر بار آن مدرکه هرگز
رآکه عبادت از پلاس بافته و گرفته بیشتر با در بیرون آمد بخانه ا نمیخواست کار او را از پا
نشناختی دست زو زکریا فرمود که **دعیه فان ولدی قد کشف له عن قناع ولن ینتفع**
**بالعیش** بعنی یعنی اینکه او را اگذارد که بر دو از بی دل او کشته در مرکز بالی بنفع
بعیش یعنی ان زنده کانی وقتی آنی شد بهره نیبر و پس حضرت یحیی بالیته رفت و در
دکان صرف بر سر بیت المقدس رفته بجمیع احیا مشغول شد که حضرت پروردگار را بیم
معمول این حکایات از حدیثی [illegible] شده که از جناب اشرف نبوی صلی الله علیه و آله
الله وارد گشته مضمون چون امام الشیخ [illegible] صدوق شیخ و امام رحمة الله علیه ... ست
که حضرت یحیی ... پیغمبر ... از ایام طفلی تا وقت رحلت از دار فنا هرگز گریه نموده و
بوسته در جوار حضرت از خیط اندکان ... با اشک و کثیر میکرد

٥٧ گفت برای چه عبادت کنیم این سخن را از کجا فرا گرفته باید الله تبارک گفت از قول خدای تعالی
که فرموده است افحسبتم انما خلقناکم عبثا وانکم الینا لا ترجعون گفتم ای حکیم مرا پندی ده
موعظه کن مختصر پس این ابیات خواند شعر اری الدنیا تجهز بانطلاق * مشمرة
علی قدم وساق * فلا الدنیا بباقیة لحی * ولا حی علی الدنیا بباق * کأن الموت والحدثان
فیها * الی نفس الفتی فرسا سباق * خلاصه مضمون اینکه دنیا را می‌بینم که ساق خود را
البته مهیای رفتن کرده است پس نه دنیا برای هیچ کس باقی است و نه هیچ زنده در
دنیا باقی و برقرار که با مرگ و حوادث دوران بسوی جان آدمی اسب سبقت کرده‌اند و دیدم
چشم مبارکش بجانب آسمان افکنده بدست اشاره مینمود و انگشت از
دهن ... میگفت شعر یا من الیه المشتکی * یا من علیه
المتکل * یا من اذا ما آمل * یرجوه لم یخط الامل * حاصل اینکه ای کسی که بر
اوست شکوه و زاری همه کس و ای کسی که بر اوست توکل و اعتماد ایشان ای کسی که چون
امیدوار امید از او داشته باشد آن امید خطا نمیکند و البته بمحل میرسد و چون
کلام باتمام رسید بیهوش شد پس سرش را در کنار گرفتم و خاک از رویش پاک کردم چون
بهوش آمد گفتم ای پسر ترا چه شده تو کودک خرد سالی و هنوز گناهی ننوشته‌اند گفت
ابعد منی یا بهلول انی رأیت امی توقد النار بالحطب الکبار فلا تتقد الا بالصغار و
انا اخشی ان اکون من صغار حطب جهنم یعنی دور شو از من ای بهلول بدرستی که من
مادر خود را دیدم که آتش را از هیزم درشت افروخت پس ... هیزم ریزه
ومی ترسم که از هیزمهای کوچک ... جهنم باشم بهلول گوید چون این سخن فارغ شد
من بیهوش افتادم چون بهوش آمدم نظر نمودم که آن کودک را ایشان ندیدم از
ایشان پرسیدم که این پسر کیست گفتند ... ... حسین بن
علی بن ابی طالب علیهم السلام است ... آن کودک ... فرزند ... اهل بیت
کرامت و از جمله نجوم زاهره فلک امامت باشد و ... الذی نفسی ...
بالحطب الکبار ... ... ... آن ...





در کیفیت بهلول و دیدن

٥٨ طریق امکان وارد گردید اینکه مطلع است ... مکلف کرده باشد بهلول او را گوید که ...
سال از باب مبالغه خواند باشد چنانکه متعارف است که جوانان کم سن را میگویند
که تو هنوز کودکی غرض بهلول آن باشد که تو هنوز آن قدر وقت نگذشته که ارتکاب
گناهی نموده و در این حیات ... گناهی آلوده باشی اینهمه خوف که برای چیست مراد وی از
جواب ... سن ... کرده ... مرا برای کم سنی ... معاف داشته
... معذب ... در آتش جهنم که بحکم وقودها الناس والحجارة آدمیان هیزم آتشند
... ... هیزم ... خود باشد ... هیزم ... که خوف و
از عذاب و عقاب ... است که کودکان ... عقب خواهد شد چنانکه ... باب
از اخبار ... است والله اعلم ... حال ... و عبادت ... نکرد ... تحت
... جوانی ... کودکان ... دنیا ... که کودکان
... ... جوانان ... ... مضمون آن
است که حضرت خاتم انبیا ... ... نماز صبح گزارده بود که نظرش بر
... ... ... ... افتاد ...
... ... ... ... ... ...
و چشمها فرو رفته ... زبان ... ... فرمود که کیف
اصبحت یا فلان ... صباح کرده گفت صباح کردم یا رسول الله بر حالتی که صاحب یقینم
... ... عجب آمد از حقیقت یقین ... فرمودند چون ...
ادا نمود که یقین من یا رسول الله در حالتی است که مرا حزین و غمگین کرده و شبها خواب
از من برده و روزها تشنه ... ... ... ...
نفس من از دنیا ... چنانکه گویا می‌بینم عرش خدا ... برای حساب ...
... ... ... ... ... ... اهل بهشت را
که در بهشت متنعم ... ... ... ... ... ... اهل آتش را
که در آن معذبند ... ... ... ... ... ... ... ...

۵۹

میکرد و پس آنجناب خطاب بصحابه نمودند که این جوان کیست که خدای تعالی دل او را بایمان
روشن ساخته بعد از آن متوجه آن جوان گشته فرمودند که الزم ما انت علیه یعنی بر این
حالت که هستی بباش و دست از آن بر مدار جوان گفت دعا کن برای من یا رسول الله که شهادت
روزی من شود تا با تو یعنی در رکاب تو بجنگم و با دشمنان دین جهاد نموده باین سعادت
فایز گردم پس آنحضرت این دعا را در حق او نموده زمانی چنان نگذشت که در بعضی از
غزوات با پیغمبر روان رفته بعد از شهر تا آن سرور سعادت اثر با اصحاب قتال بعزم جهاد
مبارزت نموده بعد از نه نفر که شهید شده بودند بآرزوی خود رسید و ادراک درجه شهادت
فرمود و او دهم ایشان بود و منقولست که یکی از زهاد حکایت نموده که در کوهساری جوانی
دیدم رنگ رخسارش شکسته و زرد گشته و چشمها بچشم خانه فرو رفته اعضایش
مرتعش و لرزان و اشکش بر صفحه رخساره ریزان گفتم چه کسی گفت بنده از آقای
خود گریخته گفتم چرا بمولای خود باز گشت نمی نمایی و طریق معذرت نمی پیمایی گفت عذر
محتاج بحجت است چه عذر گوید کسی که سرا پا تقصیر و ذلت است گفتم متوسل بکسی شو
که فردای شفاعت تو نماید گفت همه شفیعان از و بیمناک شده و جرأت دم زدن نزد وی
ندارند گفتم مولای تو کیست گفت مولای من آنکسیست که از خردی پرستش و پرورده
نعمت او بوده ام و چون بزرگ شدم نافرمانی و مخالفت او نمودم هر چه بمن دهش کرده بود
گردم هر چه برای من حاصل شد بعمل آورد با اینهمه لطف و احسان که از و دیدم در پیش نظر او
عصیان او ورزیدم و حسرتا از حسن فعال او و قبح اعمال من گفتم با جان خود ندا [illegible]
بشکر آن شخص فرمود که از دو حال بیرون نیست [illegible] آن شخص خوف او [illegible]
بهتر است که شاید [illegible] از من راضی و خشنود گردد غرض از عرض امثال این حکایات
و مراد از ایراد اینگونه روایات آنست که جوانان شوخ و شنگ و مغروران [illegible]
در جنگ [illegible] با نفس [illegible] فرصت [illegible] که ایام جوانی را بهوس
نفس [illegible] و عمر گرانمایه را [illegible] و قبائح [illegible] دل و دین را
[illegible] داده اند و در [illegible] آرزوی دنیا دین را بهوای نفس و هوا باد داده اند

[margin note:] دیر کیفیت [illegible]

۶۰

عبرت شان همه صرف نظربازی شده و فرصت کار سازیشان تمام خرج تن آرایی
و خودسازی میکرد و چه بسا که شان عمر در پوشش است و هر دو [illegible] سخن در گوش
نداشته که جوانان عاقل و زنگار جوانی سیتعل را صرف چه نموده اند و طریق توبه
را بقدم اهتمام چگونه پیموده و حبایل حلایق دنیا را بقوت دین و تقوی چون گسسته
اند و راه بالجوج آرزوها را بسد محکم استادگی و پا بستن این بچه طریق بر خود
بسته دل پر درد شان جز بر غفران شکسته [illegible] خاطر غم پرورشان
از زر روی سرخ جهان بوقلمون جز چهره کاهی اشک گلگون پیشه ندارند در بزم
زندگی جز شراب کیفیت بندگی نوشیده اند تو نفس سرکش را بلجام منع از حرام
چنان رام کرده اند و سمند همت بلند را بمهمیز ندای عبرت انگیز از خندق جهال
فتنه خیز بچگونه جهانیده اند نامکرر از کرده ایشان کرده بر دارند و دل بی عبرت
را بر سر عبرت آرند و نگویند ما را هنوز عهد جوانی و موسم طبیعت و داد انبساط
افتاده است چرا جوانی را برایگان در بازیم و از غرور کی خود را اهل بر سازیم چه
روزی بحسرت عشرت گذرانیم و لذت وقت را از نظر نهاده کام دل از روزگار بستانیم
و چون پیر گردیم در توبه باز و روزگار دراز اصلاح حال نشده که نشد تهاون است و با
توبه و انابت عصیان و طاعت یکسان آنکه جوانان ضایع روزگار جاهل بهین
نشوند و خیال باطل خود را فریب داده بی جرأت از حرم ادب عبودیت بیرون
نهاده اند و بطلان این خیال بر صاحبان نام و ثقل از چند وجه ظاهر است
اول آنکه از اخبار و آثار صادقین علیهم السلام بوضوح رسیده چنانکه در
اوایل باب اول این کتاب مفصل مذکور گردید که در دل هر بنده نقطه سفیدی است
و از ارتکاب گناه در آن سفیدی نقطه سیاه بهم میرسد اگر توبه کرد آن سیاهی زایل
میشود و اگر در گناه اصرار ورزید آن سیاهی بیفزاید تا آن سفیدی را بپوشاند
و چون آن سفیدی پوشیده شد صاحب آن هرگز بخیر باز گشت نمیکند یعنی توفیق توبه
دیگر نمی یابد پس جوانان لاجی ادرار نکاب [illegible] چندین عمر بود و بگفتار کی کنده

۹۱ خلل فرائد اظهار التفات نکرده و در توبه و تلافی بر عمل نفس و هوا عکوس لاف افتی نمود
از عقل و شعور بغایت دور است دیگر اگر بعمره خدنگ نیست که به زهر مرفائی و بی
اعتباری آن در مطلب ثابت نیست که از نشان یافت چه اعتماد است که عاقل هوشیار یکدم
وار چشم داشت ثبات و قرار در آن داشته بسته چه جای حوادث که اکمال
که امیدان و جان خود را از آفات و علامات امراض و حوادث که گوناگون از حد فزون که
از در و دیوار روزگار میبارد در امید این و بهتر از رحمت خدا دل خود را بسر منزل
هر سه رسانیدن و بعد از آن خود را بر اولی توبه و انابت افکندن و خار خار بهوا
که سالها در زمین طبیعت بشته محکم ساخته یکبیک برکندن و رفته رفته خود را
بجاده طریقه مبدئی آشنا ساختن و پرده به پرده بقضای مافات و ادای حقوق
خالق و خلایق پرداختن بهمه آرزوی دور است که از هزاران یکی را روزی میگردد
لمؤلفه ای آنکه تمام آرزوی تو هوس است ٭ طفلی مستی حقیقی خود چه کسی
کوشی که بهر سه چه هم توبه کنم ٭ گوئیم که جوانی و پیری هر سه نیست ٭ گویند
یکی از باده مستان بادۀ غفلت پیوسته بلهو و لعب مشغول بودی و با پیرایه اینکه چون
نزدیک زمان شود و علامات مرگ ظاهر گردد توبه خواهم کرد و زندگانی را بصحبت
صرف نمودی تا روزی در بازار ... میرفت در خشتی از سقفی بر روی شخصی آهنین ... گرد
وجبه که بران نصب بود هم بسر وی آمد چنانکه از زیر زنخش سر بر آورد و همان لحظه عالم عقبی
شتافت و فرصت توبه و انابت که آنهم عصیان ما بیه آن ... در نیافت ... های زمینی
و آسمانی و مرگهای ناگهانی که ازین قبیل بسیار است که آدمی باوان احتمال آن ... راه
به چون سوختن و غرق گشتن و از بام افتادن و در سقف و دیوار ماندن و امثال اینها
چنانکه کم هفته و ماهی است که چندین ازینگونه سوانح دیده یا شنیده نشود و از سوانح غریبه
که درین نزدیکی عمارت ... بنای ... از ... مؤلف را از شخصی که این واقعه غریب
بدست او وقوع یافته استماع افتاده است آنست که شخص مذکور حکایت کرد که با یکی از ...
چون شباب ... رسیده در ... آشنا بودم و وی ... سرگرم صحبت ...

ذکر مضمون مستی غرور و جوانی

۹۲ بوده و چون آن زن شوهر داشته برای گرفتن کام دل ابتدا انتظار غیبت او میکشیده
و طلب فرصت مینموده تا اکثر شیطان از فریب بعین که عاقلان این قوم سبب شقاوت قرین
است این راه پیش پای نهاده بود که در باغی بعقب خانه مخفی حجره باید نمود و شوهر آن زن
را نیز باین مجمع تکلیف باید فرمود تا گاه او را مشغول صحبت یاران ساخته بهانه کاری خود را
از آنجا بیرون نماید و بتجسس مراد باید پرداخت القصه باین قصه روزی در باغی مجلسی
آراسته و مرا نیز بان مجمع خواسته بود ... که صحبت دیگر دو آن خیال به صورت
وقوع نه پیوسته ... که ... شباب هم ... پهلوان
پای تخت ... از رحمت خدا دور است چوب ... بطریق ... که ... مصلوح
این زمان چوبه ... انداخت و کف تو ... و بطرف ... هم ...
باز انداختم مجملا همین طرزی آن چوب را هم انداختیم و ... جائی کرد آنرا در
هوا گرفت و درین اثنا ... رسید که تیر را نیز همین طرز ... گرفت ... نمود
که تیر و کمان آورده ... داده و فرمود که تیر ... انداز که ... هر چند ...
حرکت ... و از آن خدمت استعفا نمودم قبول نکرد چون ... بود و در آن امر ...
ابرام مینمود ... فرمان ... جاره ... و تیری ... طالب ... اینجا
و کاملا ... انداختم و در عالم ... حرکت و نظری ... آغاز ...
کرد و فرمود که مرا زود ... تیر و کمان ... ازان ... چون تیر از کمان ...
را نگرفتی ... داده و درد ... رسیده و مرا گرفته فرمودی ... الحاصل
نخرکردم ... دیگر باره تیر و کمان را بدست ... داده ... مقابل ایستاده و فرمود
... که چگونه آنرا ... هم ...
... نموده ... اضطراب گرفتم ... که ... نگه ...
نمود که دیگر ... کرده آنرا ... که ... و از ... باز
در ... بعد از چند روز ... القصه ... آن ... نامرداند ... تیر
ناگهانی جان گرفت ... عبرت ... و ... نگو ...

44

خاک تا کی اندازی مؤلف خاک بر سر کاران شغل نیست جز این خود ∴ باشی با خود در [illegible]
که بر تن بیهوده داری ∴ حاصل آنکه روزگار رفت بار آنکه [illegible] تا که هان تنبیه حال
آدمی بیچاره [illegible] بسیار دارد بر فرضی که کسی از همه آنها مسلم [illegible] ممکن است که غافل
شده به عقل [illegible] سوزان هوش [illegible] راه اول چنان پیش شود
که دیگر فرصت نه به وصیت نیابد چنانکه بارها [illegible] است پس جوانان حاصل جوانی
[illegible] که او بس قسم مردن خود را آدمی [illegible] اگر چنین [illegible] که راه شهر [illegible]
کرم نه توبه و انابتی که بان امیدوار توان بود ∴ نه آه سرد و نه اشکی که [illegible] کرم توان نمود
نه زبان استغفاری که با ان معذرتی گویم ∴ نه دیده اشکباری که دامن آلوده تا بان بشویم
نه رنگ [illegible] که پرده بر روی زشت اعمال تواند کشید ∴ نه عرق انفعالی که جای مجرای آب
رفته تواند گردید ∴ نه آه سحرگاهی که خط بطلان بر ارقام گناه تواند بود ∴ نه سوز نالهٔ نیم شبی
که در روز سیاه چراغی تواند نمود ∴ نه نماز و روزه که تحفه درگاه صمدیت را شاید ∴ و نه
درود دعای هر روزه که از ان [illegible] صحیفه [illegible] اگر [illegible] حال [illegible] چه سازم
و چه خاک بر سر کنم مؤلف ای که بگذشت [illegible] خواری ∴ باد در سر [illegible]
ننگ باد اگر چنین خواهی زیست ∴ خاک بر سر اگر چنین خواهی مرد دیگر اگر بر فرضی که از [illegible]
باران حوادث [illegible] مستخلص گشته و از عقبات آفات روزگار سلامت گذشته به سر منزل
پیری رسیده و توبه و انابتی که [illegible] صورت پذیر گردد هیهات هیهات که مرتبهٔ
بلند آن [illegible] سعادتمند [illegible] تواند نمود [illegible] که آغاز جوانی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
جوانی که بابن صفت متصف باشد تواند نمود که آورده اند که در بهشت [illegible] جوان [illegible]
[illegible]
منزلت و مانند منزلت [illegible]

در فصل [illegible] عمر است

جوانی بسیار عزیز و شریف [illegible] و بلهو و لعب [illegible] غنیمت
[illegible] نعمت عظیم است حضرت کریم متعال و حکیم لم یزل و لا یزال [illegible] جوانان
را از [illegible] هوسهای جوانی که بحکم حدیث نبوی الشباب شعبة من الجنون [illegible]
است [illegible] عمر [illegible] سعادت [illegible]
[illegible] دانا [illegible] که در عمر شریف [illegible] فصل [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] نظامی [illegible] تا چهل سال ∴ چهل چون [illegible]
ریزد پر و بال ∴ پس از پنجه نباشد تندرستی ∴ بصر کندی پذیرد پای سستی ∴ [illegible]
[illegible] ∴ [illegible] ∴
[illegible]
[illegible] شیخ صدوق رحمه الله از حضرت [illegible]
مرویست که العبد لفی فسحة من امره ما بینه و بین اربعین سنة فاذا بلغ اربعین سنة
اوحی الله عز و جل الی ملکیه انی قد عمرت عبدی عمرا [illegible]
اکتبا علیه قلیل عمله و کثیره و صغیره و کبیره [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ابن عباس روایت نموده که من بلغ الاربعین [illegible]
[illegible]
[illegible]

65

امام محمد باقر علیه السلام منقولست که اذا بلغ الرجل اربعین سنة نادی منادی من السماء دنا الرحیل

فاعد زادا یعنی هر گاه که چون عمر کسی بچهل سال رسید منادی از آسمان ندا میکند که کوچ

نزدیک شد پس توشه مهیا کن لیکن آدمی غافل چون ... شغلهای بی حاصل گرفتار است

که گوش هوش ... نتواند داد و بمقتضای آن عمل نموده بتدارک احوال مآل خود تواند ...

لمؤلفه کوشش ... بنه غفلت ... کاینک ای ...

راه عدم ... صبح شد وقت بستن بار است ... پس آدمی چون باین سن رسید و باد

خزان ایام کهولت بر گلشن حیاتش وزیدن گیرد باید که هوای جوانی را از سر بیرون کرده ...

[illegible]

66

[illegible]

بامضی من قوته وسن اسنانه فیما بقی من عمره اخذ بالاول والآخر حاصل معنی آنکه هرکس باقی
عمر خود نیک و اعمال صالح کند او را آنچه گذشته است از کناهان موافق نیکو نمایند وکسی که در باقی
عمر عملهای زشت کند او را همه کناهان خواه اول و خواه آخر مواخذ میفرمایند و در مجمع اند ازام
اکمل اولیا و اول اوصیا حضرت علی مرتضی علیه السلام منقولست که بقیة عمر المرء لا ثمن لها یدرك بها
ما فات ویحیی بها ما امات مضمون آنکه بقیه و تتمه عمر آدمی قیمت ندارد و چه بآن آنچه از او
فوت گشته از اعمال صالحه و حسنات تدارک میتوان نمود و آنچه میرانیده و تباه کرده احیا توان چون
دل را بآداب وسنن و اخلاق اطهار مستحسن میتوان بآن زنده کرده و اصلاح آورد لمؤلفه
کنم تاسف تنعمیر یا ندامت :. که کار عمر گذشت آه حسرت :. و در بعضی از کتب اخبار منظور گردیده
که هر که عمر باد و به وجوانی را در معصیت صرف کند و در پیری پشیمان شود و گوید یارب
خدای تعالی گوید لبیک عبدی که چرا آمدی کنون که پیر و ضعیف و بیچاره گشتی و همه از تو گریخته
آمدی لیکن با که هست من ترا خوب میدارم که است بیانم زنم و بمن صدقت رسانم از فضل و کرم
بجه که نعمت جاهل بچه و زنده کی را در نافرمانی تباه و ظاهر و عمر دراز را بارقام معاصی سیاه
میکرد اند و در آخر آن عمر که وقت فوتها از همه چیز گسسته و آتش شهوتها با بیر پیری فرونشسته
با جهان جهان گناه و عالم عالم تقصیر بدرگاه عزتش آمده و برامیخ اند و هیچ کس او را
منتظر ننشسته در جوابش لبیک عبدی میگوید و زبان مرحمت و شفقت دلجویی ای بود
نوشتنی است باتش را آب عفو و مغفرت میشوید لمؤلفه هرچند که طاعتم سقیم است سقیم
هرچند گناه تو عظیم است عظیم :. هرچند سزای تو جحیم است جحیم :. نومید مشو خدا کریم
است کریم :. و از حضرت سید المرسلین محمد طب مخاطب و ما ارسلناك الا رحمة للعالمین
صلی الله علیه و آله ماثور است که حق تعالی میفرماید که بعزت و جلال من که شرم دارم اجتماع حق بین که
من شرم میدارم از بنده کان و کنیزکان من که در اسلام موی سفید باشند که ایشانرا عذاب کنم
بعد از آن آنحضرت گریستند سبب گریه پرسیدند فرمود که از آن میگریم که حق تعالی از بندگان
شرم میدارد و بندگان از وی شرم نمیدارند العامل چنانکه حضرت کریم متعال از موی سفید پیران
کهن سال شرم میدارد ... از دیران پیر ساید که از غفلت و جهالت خداوند

در کیفیت پیری



خود شرم کرده نفس پیر جاهل را از اعمال سبب بیت لا طایل باز آرند و قدم جرأت جسارت بعد
بجریم مخالفت او و فرمان حضرت او نگذارند زنهار صد زنهار علی بن علی که بستهٔ آیین مسلمانی اجب کرا به
بجان در بند یعنی ... ظاهری و باطنی ایام پیری را در دست نفس مرده است هوسها و
خواهشهای جوانی را در پایان عمر از سر نگیرند و بوستان یقین ست که عمر گرامی را به لهو و لعب در بحث
بعد از سن کودکی و بهار اوقات عمر از آدمی زشت و ناخوش است و در ایام پیری زشت تر و ناخوش تر
از حضرت اقدس نبوی صلی الله علیه و آله مرویست که ان الله یبغض ابن السبعین فی طرق ابن
العشرین حاصل معنی آنکه خدای تعالی دشمن میدارد هفتاد ساله که بطرز و طریقه بیست ساله باشد
و نیز از آن سرور صلی الله علیه و آله در خبر است که خیر شبابکم من تشبه بکهولکم و
شر کهولکم من تشبه بشبابکم محصل معنی آنکه بهترین جوانان شما جوانی است که بطور
پیران باشد و بدترین پیران شما آنکه بطرز جوانان بود لمؤلفه زشت بیت شد سلطانی با جوانی
ستوفی از پیران بود چون عشوه زاهدی سبید :. واقف اسرار خاطر حضرت ... خود سوره نبیغه
فاطر فرموده که اولم نعمرکم ما یتذکر فیه من تذکر و جاءکم النذیر حاصل مضمون آنکه
آیا عمر ندادیم شما را آنقدر که آگاه تواند شد در آن کسی که خواهد که آگاه شود مرویست که این توبیخ
دو طی است بچهل ساله کان را و بعضی گفته اند که این عتاب به چهل ساله کان نیست بلکه به هژده ساله و چهل
ساله یا چهل ساله که خود را نشناخته و اصلاح کار خود نپرداخته باشد مستوجب ملامت باشد
حال پیر جاهل که هفتاد و هشتاد سال فرس نفس را در میدان هوس جولان داده و اصلا بفکر تلافی
و بازگشت نیفتاده باشد چگونه خواهد بود اوحدی ای پیر بصنع بر کانی نشنود :. ونه رطب عیش
جامی نو نشود :. موی سر تو بعمر کهتر از نیست :. او نیز چو سفید گشته خامی نو نشود :. و در راه
القلوب روایت کرده که ان لله ملکا ینادی ابناء الستین عدوا انفسکم فی الموتی
یعنی به درستی که خدای را فرشته ایست که ندا میکند که ای شصت ساله کان بشمار بید خود را در میان
مردگان یعنی خود را از اهل مردگان دانید و دنیه علایق دنیا و اندیشهای باطل را از خاطر بگسلید
و هم در آن بسیار که از شافع یوم الشفاعه صلی الله علیه و آله منقول است که ان لله تعالی ملکا ینزل

فی کل لیلة و ینادی ابناء العشرین جدوا ابناء الثلثین لا تغرکم الحیوة الدنیا ابناء الاربعین
ما اعددتم للقاء ربکم ابناء الخمسین زرع ان حصاده ابناء الستین نودی لکم ها جیئوا ابناء
الثمانین انکم الساعة وانتم غافلون محصل معنی انکه هر شب که منادی غیبی که فرشته است
که مرتب از عالم بالا فرود می آید و ندا میکند که ای بیست سالگان بکوشید ای سی سالگان بکوشید
زندگی دنیا شما را نفریبد ای چهل سالگان برای روزی که با خداوند خود ملاقات خواهید کرد چه مهیا
نموده اید ای پنجاه سالگان آمد شما را موسم تخم مراد پیریست چنانکه در گرنه وجاءکم
النذیر بعضی گفته اند ای شصت سالگان وقت درویدن کشت رسید محقق است که مراد از
کشت اعمال است با شصت سالگان که بنا کشتنی اند که زرد و خشک گردید و وقت درویدن
آن رسیده است ای هفتاد سالگان بنا کرده هر شما را پس اجابت نمایید ای هشتاد سالگان
ساعت معهود موعود یعنی وقت مرگ آمده و شما غافلان و بیخبر اید مجمله چون سر از چیره
جوانی و کل گشت گلهای که تاکنون عیش و کام داشت بزیر سر آمد و آدمی بیزدان ماه و سال پیام هست
پیری که گریه و مرگ در زیر پا و سر او شهر یارکان و نظر است بر آمد کاری که در خوف از روی سنة او
لاین و با احوال او موافق و مناسب است نه دلالت تضرع و بکاه آن هنف و از زلات و تقصیرات
گذشته ندامت و عذر خواهی و از مرگ آگاهی که آگاه است در پیش نظر داشتن و دو چاه
روزگار عصا صفت قدم بشماره بر داشتن چون تو از نگاه خود از جهود د کرد جهان با بدامن کشیدن
و مانند دست و پای خویش از هم کردن با صواب خود را زیدن چون گوش خود در مردی سخن
بجاهل و نابستن و دهنه که مرد دندان خویش و رخ خود گریبان نشستن از پیرست عاید گشته
که دو دنیا نه آنچه آرزو داشت است گفته چند روزی هم زیستن و بر کنار خود گریستن لمؤلفه
دیده چون شبنم بر بنگار از عبرت باز کن ∴ گریه بر انجام کار خویشتن آغاز کن ∴ چشم رفت و
گوش رفت و عقل رفت و هوش رفت ∴ اجل آمد آمد گشت جنبی باز کن ∴ المستحق ...
چون ... نالد از دل برار ∴ قامت شد چنگ قانون فغان آغاز کن ∴ هوشمندی و مجلس
خوامی سفید و به دار صبح صادق باش و شفردگی روز سپید و مرگ پرده ی روشن کرده خطاب به



شرح کیفیت پیر است



اقارب رحمت بمنود و گفت قد وهبت لکم شبابی فهو الی شیبتی مراد اینکه من جوانی
خود را صرف شما ساختم اکنون شما این چند روز پیری را بمن که اید که در گوشه نشینم و دیگر تو
خود چشم انکار و خانه نشین و عزلت گزین گردیده باقی عمر را صرف عبادت نموده که توبه یکی زمستان
باد و هر روز جوانی بهر حرف داری باد ز کمالش تو ای دیدگفت با شیخ ابو بدیل از شوق
مراد اینکه چه پیری از رنج پیری به چه گفت نه گفت چرا گفت برای اینکه عهد جوانی شد و آن
یعنی جهل و غرور که لازم آن زمان است گذشته و ایام پیری و خیرات آن یعنی شکستگی و
آمده گی بیش که در وقت آدمی را بهم میرسانید است من هم کاهی نشینیم و کز خدا ایستم و هم وقت
مرنجیده من انگار آقیام ستانیم بار دو صفت خود را ساده دارم و آنها از مغتنمات میشمارم لمؤلفه
بگذشت و جاکم و بس صاف شد اینک ∴ شد پیر این ته جرعه فرد امرح دوست اراهاه ∴ ظرف اینکه
آدمی در وقتیکه تمام گستکی و الارستگی باشد سر را بهوشکی و دل ایکی بیاشد و این فصل
کرنج حس و شهوت را از زمین طبیعت باید که تخم هوسها آرزو در آن بیابانست چنانکه بر کرده
هر دو جوانی و نو وقت پیر جهان است حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم فرموده اند که
بهر آن آدم و تشبع خصلتان الحرص و الامل یعنی فرزند آدم پیر میشود و دو خصلت در او
جوان میگردد یکی حرص و دیگر امل که آن بیچاره بعقل در وقت از روی آینه خود را ندیده و
بر شکسته کهنه سرای هفتاد و هشتاد ساله بی مطلع نکرده و نمیدانند که وقت ازدحم بکشیده
است نه جمع کردن و از آن و این خبر نشنیده از روز پیش فرستادن اعمال و افعال است نه بر سر
کار خود که اشتن املاک و اموال زمانی از هم عالم رسید است ما از بی مطالم و بدن انکلام و دل از خود
بر داشتن است نه در طلب دنیا جان بر سر که اشتن چه اکابر گفته اند که المرء هرم و هلیه العدد شبه
پیری و امل بسرای نصیبه است که چون آدمی با دراین جهان دیگر و کام دیگر داخل آن سرای و بر ابر
ساهلکت بس چنین دانی بلکه بیش خسیس چشم زد که کار سازی دهاکات باید نموده و برای
سرانجام مهام و نیست ضروری در آن ببیست بانی جد و مذمت و با و با آن بحیثیم که شبیه سرا با
چشم و گوش باید بود لمؤلفه بکن بانی کار فرمان و با تا و تا توانی باد داری ∴ تو ای خوی آزادیست
با بهر حافظ و ادارت ∴ ... با چشم باید کنون جون صانع ... ∴ و دین بری کرچشم کسبه

٧١ از عصا داری ❋ حالست از آن خواب فراغت بر تو گرفتن ❋ تو آن کار و آن عمر را گم کرده
داری ❋ حضرت یگانه بی‌مثل و نظیر و بی‌همتا در هر صغیر و کبیر جل شانه بفضل و کرم بی‌نهایت
خود همه کودکان را از هر خورد و خواب و خطرها از سستی هوس باز نگاه داشته کمال را
از خواب غفلت بیدار کناد شیوع را از بند حرص و امل رستگاری کرامت فرماید و همگنان را
بعون عنایت بی‌غایت خویش و لسرور زندگی سرگرم هر کس ساخته از جهالت و بطالت دنیا
و ندامت و خجالت عقبی محافظت نماید **مطلب پنجم** در ذکر معارف علم بر تحصیل
بعضی بیان امر آنچه که آدمی را همواره مشغول آنها باید بود و از عمر زندگانی هیچ روز
بروز و ساعت بساعت از طرفه کرم سبحانی بوصول رسد صرف آنها باید نمود هر زمانی
دقیقه باید صدا و ندان فهم درگاه و مرشدان بر راه و رسم [illegible] آشنا معروض می‌دارد که
این چند مطلب که از کارخانه توفیق جناب الهی تشریف اتمام پوشیده دو قسم اند قسم
و بعد از آنها فارغ گردید در حقیقت منتهی است چه بود برای این مطلب که در پیش است چه
از آنها اول بظهور رسیده و معلوم گردید که زندگی چه قدر عزیز و بی‌نهایت و نایاب است که
چه قدر عزیز و بی‌نهایت و نایاب است اگر آدمی انبوه باد عمر بحسب [illegible] گذارد
آن باید بود و در واقع آنکه فضول اوقات آنرا از تضییع و غفلت نگاه داشته در معارف بسته
صرف باید نمود [illegible] از نظر را بمطالب نه که [illegible] است در هر کس از ضرورات که این معارف را
بافضل و ثواب و حمد و آداب هر یک جداگانه باید دانند تا گرفتن هرچه جان [illegible] در بنده دنیا
نقد فرصت را از روی حضرت بحر متاع و سعادت دارد که بها رسانند لهذا اول جواب زبان
سه دانه و سر سان خانه جان از هر جنس آن اهمه نقیب بسته و از هر قسم آن دسته از خزانه کتب
معتبره احادیث ائمه طاهرین و از جواهرات مصنفات متقدمین و متاخرین به بزنگاه این اوراق
آورده در نظر خریداران مشتاق جلوه میدهد تا هر که را توفیق بی مدت و اقبال یاری نماید با نقد
حیات از دل و جان بخریداری قیام فرماید و چون انواع و اقسام آن بیش از آنست که بیک دفتر گنجد
این باب نتواند گنجید از آنجمله چهار ده قسم که اهم است پیش نهاد خاطر فاتر ساخته اند و این مطلب را
بچهارده مبحث معنون نموده که هر یک را از فصل کرده اند در هر مبحثی انشاء الله تعالی بذکر قسمی از آن پرداخته



در تحصیل علوم دینیه است

٧٢ پرواز دارد امید واری از فضل و عنایت حضرت باری عز اسمه آنست که این فرمایشات همگی به
راه راستی خوش هر مقام یاری نمود و در حسن [illegible] رضای که هدایت فرماید حسبی الله
نعم الوکیل نعم المولی و نعم النصیر **عمل اول** در تحصیل علوم دینیه و کسب معارف
یقینیه که افضل معارف نه کمال است و اجل مثوبات جاوید است و در این مبحث چند مقصد است
**مقصد اول** در ذکر وجوب طلب علم و بیان آن بر جاهلان عامی و سست‌همتان آن کنم که
کاهلان طریق تحصیل علوم و کم‌بختان باز نیست نصیب آن محروم مرتبه کمال منزل رسیدنی
و نفهمیده کمال مرتبه و فهمیده که طفل جوان بار بچهای بچه‌هاست و گریز پایان کتب حق‌شناسی و حق‌دانی
که با چنین ذوق خود آرایی بجز پای شهوات از قبای دانش تن در داده اند و با این همه دعوی آزادی
و خود پرستی چون ننگ کمال و بی هنری گردن نهاده همواره همت بر خورد و خواب تحصیل مال
و اسباب بیکاره و پیوسته سر بسر طعام و شراب اقدام بر قدم بهایم دواب گذارده
لذت و نهاد شان همین خوردن و خفتن است صحبت عقلاد شان [illegible] هر حرف [illegible]
گفتن بکوشش هوش هرگز درشان هوا معرفتی بهشتی آورند با چراغ شمع [illegible] تاریکی
نادانی بسر برند محقق باید که علم [illegible] عبادت [illegible] اساس است [illegible]
جنت رضای آن اشغال جناب الهی [illegible] که محصول آن قصر طاعت را با اوج قبول
نتوان افراشت و بدون دخول در این قدم در بارگاه قرب سبحان که انست چه کردن هر کاری
را بخت و شناختن آن در کار است و طالب مقصدی را لازمست که طریق آن ناچار و هر که [illegible]
و اشتغال ضرریه چون بیماری جسمانی [illegible] استادی محتاج است و نسخ و علاج در
آموختن آن بعلاج کامله و دوست [illegible] معرفت آن [illegible] تحصیل صورت نبندد
این کار عظیم مرکوز [illegible] که جناب آفریدگار از مردان مردود [illegible] و در طرق
آن جز خوب خصلت از جهان [illegible] اند بمعرفت الهی و علم آداب عبودیت آن درگاه تحصیل
کرد [illegible] جمله [illegible] صورت میبندد و هیچ [illegible] معرفت و [illegible] علم طریق عمل بسیار است
و با کوری جهل و نادانی قدم در راه باریک شرع [illegible] جناب سبحانی [illegible] از جمله غافل اند

۷۴ که صاحب دین حنیف وسعتم البنان لتحفیف حضرت اقدس نبوی صلی الله علیه وآله مذمت این
نموده و بنیان وجمی نیز جهان در با[illegible] فرموده است که من عمل علی غیر علم کان
ما یفسد اکثر مما یصلح حاصل معنی آنکه کسی که عمل بی علم کند آنچه فاسد و تباه سازد
بیش از آنست که اصلاح میسازد و فرشته طریق هم است حضرت رسالت علیه
الصلوة والسلام نیز ازین جماعت شکایت کرده فرموده است که قطع ظهری رجلان
من الدنیا رجل علیم اللسان فاسق ورجل جاهل القلب ناسك هذا یصد بلسانه
عن فسقه وهذا بنسكه عن جهله فاتقوا الفاسق من العلماء والجاهل من المتعبدین
اولئك فتنة كل مفتون مضمون این سخن آنکه دو کس از اهل دنیا پشت مرا بشکستند
یکی مردی که زبان عالم باحکام دین ناطق باشد و خود بمقتضای آن عمل نکرده
ناسک و فاسق بوده و دوم مردی که دل جاهل است یا از علم و آگاهی بی بهره باشد و دین بصیرت
طریق عمل و عبادت پیش رو آن یکی منع میکند و دفع میسازد بزبان ملامت خلق را از
فسق خود یعنی چون مردمان وی را با آن علم و دانش می بینند که در ارتکاب فسوق میکند
قبح آن در نظر ایشان بر طرف میشود و این یکی دفع میسازد بعبادت خود نقص و لوم را از
جهل خود یعنی چون عبادت او را با آن جهل و نادانی مشاهده میکنند نقص جهل و قبح
آن در نظر ایشان هموار میگردد پس بترسید و بپرهیزید از فاسق علما و جاهل اهل عبادت این
جماعت سبب گمراهی خلق الله و از جناب مستطاب حضرت صادق علیه السلام در کتاب کافی
در مذمت این قوم جائی نیز روایت که العامل علی غیر بصیرة كالسائر علی غیر الطریق لا یزیده
سرعة السیر الا بعدا خلاصه معنی آنکه عبادت کننده بی بصیرت و علم بحدود و آداب آن
چون رهرویست که بر غیر مقصد سیر کند که چندانکه تند رود از مقصد دور تر میگردد
مطابق این روایات است حکایت آن دو برادر که در زمان پیش بودند یکی عالم که بعلم ... یعنی
میشمرد و دیگر جاهل که طریق زهد و عبادت بیقدم ... می پیمود و پیوسته بر سر
این دو حالت میان ایشان منافرت میبود تا آنکه مدتی از هم جدا گردیده بودند

ازان

کیفیت مرد واعظ بیخرد

۷۵ ازان که بهم رسیدند برادر زاهد یک چشم خود بسته بود برادر عالم از سبب آن
استفسار کرد گفت مرا بآن بسته ام که دنیا را بیک چشم بینم و از ان مرا ثواب باشد برادر
عالم گفت درین خطا کرده چه اگر چنین بایستی ما را دو چشم ندادی و اکنون مرا خبر ده که
در وقت وضو و نماز چشم خود را میگشودی یا نه گفت نه ولیکن دست بر روی این حرفه که
بر چشم بسته ام میمالیدم گفت چند گاه است که چنین کرده گفت چهل سال گفت پس
گفت نمازهای خود را اعاده کن و نیز از حکایات ناصحان حکایتیست مرویست که در زمان
حضرت امام همام جعفر بن محمد صادق علیهما السلام بوده عوام و جهال تعظیم او مینمودند و
انجا مر حصال و برای ... چند انکه آن حضرت را خواهش ملاقات او در خاطر مبارک
بهم رسید تا آنکه در موضعی او را دید که خلقی از عوام بر گرد وی جمع گشته بودند آن حضرت در گوشه
ایستاد و در روی او نظر میفرمود ... که وی از ایشان جدا شد و دور از ایشان نظاره میفرمود و آن
مرد حیله ساز نهاد و در راه باز ... میکرد و آن قوم را بدام فریب خود در می آورد تا آنکه از ایشان
جدا شد و رفت آن جماعت عوام نیز متفرق گردیدند از پی کار خود و رفت حضرت امام علیه السلام
از دنبال وی میرفت تا آنکه بموضع ... گرد نانبائی رسید و او را غافل کرده دو گرده نان از
دکان وی دزدید و از آنجا در گذشته بنانفروشی رسید که انار داشت او را نیز غافل ساخته دو انار
بدزدید ... بر داشت آن حضرت از ان حرکتها متعجب میشود و همچنان بر اثر وی میرفت تا آنکه
به بیماری افتاد آن دو گرده و دو انار را پیش وی نهاد و رفت در بیرون شهر به بقعه رسید و در آنجا
ساکن گردید آن حضرت پیش رفته با وی تکلم نمود و از مضمون او فرمود که ای بنده خدا هم آنچه صحبت
تو شنیده ام و خواهان ملاقات تو گردیدم پس با تو ملاقات کردم ولیکن دیدم از تو چیزی که دل مرا
مشغول ساخته یعنی از فکر آن فارغ نمیگردم و من خواهم از آن خبر بشنوم تا آنکه از دل من زایل
شود گفت آن چیست حضرت امام علیه السلام آنچه دیده بود تقریر فرمود آن مرد گفت تو کیستی
گفت مردیم از فرزندان آدم از امت محمد صلی الله علیه وآله دیگرباره مبالغه کرده گفت بگو
تو فرمود مردیم از اهل بیت رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم گفت از کدام شهری فرمود مدینه گفت شاید

۷۵ از جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام فرموده آری گفت سه وی ندارد و نه از شرف
اصلی حاصل بود و بجز بی که شرف یافته باین و ترک علم جد و پدر خود نمانده الکا نکنی و مذمت
ننماشتی چیزی را که بابد غافل آن آراسته و فرموده چیست آن یعنی انجا اسناد جهل آن
بس کردی کدام است گفت قرآن گفت چه چیز است از قرآن گفت آن جا مسم گفت قول خدای
عز و جل که من جاء بالحسنة فله عشر امثالها ومن جاء بالسيئة فلا يجزى الا
مثلها یعنی اگر هر کسی کار نیکی کند پس مر او راست ده مثل آن و هر که کار بدی کند پس
جزا داده نشود مگر مثل آن پس چون دو گرده دو انار دزدیدم چهار گناه شد و چون
آنها را تصدق نمودم چهل حسنه شد چهار حسنه با او آن چهار گناه کم شد سی و شش
حسنه دیگر برای من نوشته شد گفت تو جاهلی که نسبت خدا آیا نشنیده که خدای عز و جل
فرماید که انما يتقبل الله من المتقين یعنی جز این نیست که قبول میکند خدای
تعالی از متقیان پس دانستی که تو دزدی کرده و دزدی دو گناه شد و چون دو انار
دزدیدی آن نیز دو گناه شد و فی که آنها را بغیر صاحبش دادی بی آنکه صاحب آنها چهار گناه
دیگر بر آن چهار گناه افزودی نه چهل حسنه و این حکایت از روایتی استخراج شده که در
تفسیر حضرت امام حسن عسکری علیه السلام از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است و بعد از
نقل این حکایت آنجناب فرموده اند که بمثل هذا التأويل القبيح المستكره يضلون و يضلون
یعنی مردمان بمثل این تاویل زشت ناخوش گمراه میشوند و دیگران را نیز گمراه میکنند
بی بهره ی علم نموده عمل افتادن بخود سر بلی راه رفتن که نهادن است جاهل غلطهای سراسر بیج
انگه نه ضلالتهای عظیمی میکردد پس کار عبادی را که بجهت عبادت متکلف میشنیده پیش این کراهت
مشترک آید ناچار است که در تحصیل علم و بیرون آمدن جهل جهد و ران خود را هیچ حاجت از جوب
جوامع و الفروع معرفت بای سبب خست قامت آن گذارند او حدی علم دل است مرغ جان
را ✿ بر سپهر آن برد روانت را ✿ دل بی علم چشم بی نور است ✿ مرد نادان ز مردمی دور است
نیست آب حیات جز دانش ✿ نیست بیکار جز دانش ✿ دین بدانش بجا تمام شود ✿ دین

بجهة

در تأکید در طلب علم

۷۶ بعلم که تمام شود ✿ از قدم امواج علوم و هادی منهاج آداب رسوم یعنی حضرت رسول صلی
در کافی مرویست که طلب العلم فريضة على كل مسلم الا ان الله يحب بغاة العلم یعنی طلب
علم بر هر مسلمانی فرض است که ترک کننده آن معذب و معاقب میگردد و آگاه باشید که خدای تعالی
دوست میدارد طالبان علم را و نیز در کافی است از ... ابو ... فاضل و کامل و ... انها و مقام
امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که ايها الناس اعلموا ان كمال الدين طلب العلم والعمل به الا و
ان طلب العلم اوجب عليكم من طلب المال ان المال مقسوم مضمون لكم قد قسمه عادل
بينكم وضمنه وسيفي لكم والعلم مخزون عند اهله وقد امرتم بطلبه من اهله فاطلبوه یعنی
ای گروه مردمان بدانید که کمال دین طلب علم و عمل بآنست و آگاه باشید که طلب علم بر شما واجب
ولازمتر است از طلب مال زیرا که مال ما را خداوند عادل در میان شما قسمت نموده و برای هر یکی نصیب مقرر نموده
و برای شما ضامن گردیده است که ... و علم مخزون
نزد اهل آنست و شما مامورید ... از ایشان طلب آن ... از ایشان
بوده نمایان ... کنوز حقایق حضرت امام جعفر صادق علیه السلام ثابت است که لو وددت
ان اصحابى ضربت رؤسهم بالسياط حتى يتفقهوا ... تا بر سر ایشان ... ام که
بر سر اصحاب من تازیانه ها میزدند تا تحصیل علم دین نمایند ... در کتاب ... منقول است
عمر بن روایت نموده که از حضرت ابی عبد الله علیه السلام شنیدم که میفرمود عليكم بالتفقه في
دين الله ولا تكونوا اعرابا فانه من لم يتفقه في دين الله لم ينظر الله اليه يوم القيامة
ولم يزك له عملا یعنی بر شما باد که تفقه کنید و کسب علم در دین خدا ... و ... اعرابی مباشید
عرب آن صحرا ... که احکام دین نمیدانند ... هر کس که تحصیل علم دین ننموده خدای تعالی نظر رحمت
... بسوی او نکند در روز قیامت و هیچ عمل او را پاکیزه ... و نیز از آنجناب
... مرویست که لا يقبل الله عملا الا بمعرفة ... یعنی قبول نمیکند خدای تعالی
هیچ عملی را مگر ... و ... که از ... کافی ... که ... و ... حضرت
امام علیه السلام ... که هل يسع الناس ترك المسألة عما يحتاجون اليه یعنی آیا جایز است
مردمان را که ترک سؤال کنند از آنچه محتاج بآن هستند از احکام دین فرموده نه همچنین هر صاحب

[illegible]



در کیفیت حضرت سلمان رحمة الله علیه

قرار و رسوخ یافت نا از غلبه شوق [illegible]

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم هذا ما عهد [illegible]

[illegible]

از گفته حضرت سلمان فارسی

[illegible]

اشهد ان لا اله الا الله [illegible] و ان محمدا حبیب الله [illegible]

[illegible]

کنکره عرش اجابت [illegible]

... پیش ... سلمان گرفته او را بآن صومعه رسانید سلمان چون بآن مقام رسید
... لوحه را بر ساخته بزبان حواری اشهد ان لا اله الا الله و ان عیسی روح الله
و ان محمدا حبیب الله مترنم گردانید و چهار سال از بالای آن بر روی مشرف گشته گفت تو
نوروزبهی گفت آری گفت بالا بیا القصه برابر برآورده دو سال بخدمت آن بوده خدمت
او بجا آورد تا آنکه [illegible] وفات [illegible]
نهاده [illegible]
بکه میگذاری گفت کسی که بمقام من قابل باشد [illegible]
با او ملاقات کنی [illegible] و بر اسلام [illegible] و این لوح را [illegible] تسلیم کن [illegible]
وفات یافت سلمان تغسیل و تکفین وی پرداخته [illegible] مسافت [illegible] خود برا
انطاکیه رسانید نزدیک صومعه راهب [illegible] این کلمات [illegible] که اشهد
ان لا اله الا الله و ان عیسی روح الله و ان محمدا حبیب الله [illegible]
او مشرف گشته پرسید که نوروزبهی گفت آری [illegible] برآورده و دو سال دیگر خدمت
او نمود تا آنکه او را نیز وفات رسید سلمان گفت مرا بکه میگذاری گفت کسی را نمیدانم
که آنچه من گویم گوید مگر راهبی در اسکندریه چون نزد وی روی از من او را اسلام برسان
و این لوح را بوی ده چون وفات نمود سلمان بشستن او را غسل داده کفن کرد
و آن لوح را برگرفته باسکندریه آورد و بصومعه آن راهب رفته این کلمات بزبان
جاری ساخت که اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان عیسی روح الله و ان محمدا
حبیب الله او نیز از بالا بر روی مشرف گشته پرسید که نوروزبهی گفت آری او را بالا برده
دو سال دیگر بخدمت او اشتغال نمود و چون او را نیز وقت رحلت شد سلمان گفت مرا
بکه میگذاری گفت در دنیا کسی را نمیشناسم که بمقام من قابل باشد و وقت شد که محمد بن
عبدالله بن عبدالمطلب متولد گردد پس اگر او را دریابی از من سلام برسان و این لوح
را بوی ده القصه سلمان بعد از تجهیز وی لوح را برداشته از آنجا برآمد و جمعی [illegible]
[illegible] گفت ای قوم شما خود [illegible]



کیفیت حضرت سلمان رحمه الله



تا ایشان قبول کردند پس چون وقت اکل ایشان رسید گوسفندی را بسته [illegible]
الحال بعضی از آن را کباب و پاره را بریان کردند و سلمان را نیز بخوردن آن تکلیف نمودند
سلمان از آن امتناع نموده گفت من [illegible] و دو بریان گوشت [illegible] آن کرده
[illegible] آن گفت [illegible] آمده [illegible] نزدیک شد که [illegible]
[illegible] چون شراب [illegible]
[illegible] حاضر شد او را شراب تکلیف نمودند گفت [illegible]
[illegible] و قصه کشتن وی کردند سلمان
گفت ای قوم [illegible] القصه اقرار [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
القصه سلمان [illegible]
[illegible]
[illegible]

٨١ انگشت نموده اند و نخل بشوند و آن امر مهجان با ایشان حرکت میکرده می آمدند سلمان از آن علامت
دریافت که هیچ پیغمبری در میان ایشان باشد و آن هشت نفر یکی جناب اشرف حضرت سید
انبیا بوده دیگری علی مرتضی و دیگر ابوذر و مقداد و عقیل پسر ابی طالب و حمزه پسر عبد المطلب
و زید بن حارثه که پیش ایشان از خرمای زبون آن نخلستان متناول میفرمودند و سید عالم
و آن جعفر بن ابی طالب و جمع کرده ام میفرمود که کلوا الحشف ولا تفسدوا علی القوم شیئا حاصل
معنی آنکه خرمای زبون بخورید و صاحبان باغ زیانی نرسانید سلمان چون آن دید طبقی
رطب داشت آورده و نزد آن جماعت نشین مهمان نهاد و گفت این صدقه است و گفت این صدقه قرار
خود اندیشید که اگر درین میان پیغمبری هست صدقه نخواهد خورد و باین نشان راه آن
گنج پنهان خواهم برد پس حضرت اقدس نبوی صلی الله علیه وآله فرمود بخورید و خود از آن میل
نفرمود و جناب مستطاب امیر المؤمنین و عقیل و حمزه نیز دست از آن کشیدند باز سلمان
با خود گفت این یک نشان پیغمبری است پس رفته طبقی دیگر از رطب … آورده پیش آن
حضرت نهاد و گفت این هدیه است آنحضرت دست مبارک دراز کرده فرمود بسم الله بخورید
پس همگی دست دراز نمودند و از آن اکل فرمودند سلمان با خود گفت این نشان دیگر بعد از آن
سلمان گرد بر قفای آن حضرت بایستاد که دیدن مهر است که خاتم نبوت را که آن نیز از علامات
آن سرور پیغمبر است بود معلوم کرده … حقیقت خود را با آن مهر انور …
سرور عالمیان … خاطر سلمان را دانسته فرمود ای روزبه خاتم نبوت را میطلبی
آنگاه آنحضرت کتف مبارک را گشاده مهر نبوت را ظاهر نمود سلمان را نزد جمال
رسالت آن … چنانکه به خاطرش … گواهی داد که اشهد ان لا اله الا الله
وان عیسی روح الله وان محمدا حبیب الله … حضرت … آن مهر
نزد وی … نبوت رسید در قدم آنحضرت افتاده پای مبارکش را بوسید …
ای روزبه نزد این زن رو و بگو که محمد پسر عبد الله میگوید که این غلام …
سلمان این پیغام بدان زن رسانید زن گفت نمیفروشم مگر …
زرد … بست نخل خرمای سرخ چون این جواب بعرض … رسید فرمود …

و این

قصه کیفیت مسلمان شدن سلمان … بدست آنحضرت

٨٢ و این مسیح انهای خرما را … جمع کن آنگاه آن نهار را امر گرفته که ثانی امیر المؤمنین را فرمود
تا نهار را آب داد هنوز با خاطر … که آن نخلها رسته شد و ثمر یافته و شاخ و
شاخ یافته پس سلمان امروز … که نخلات خود را تصرف نموده غلام …
… چون این پیغام … آن نخلات … نیز انجمه … مگر نخلها همه
… آنها … حضرت … خود را آن نخلها … تمام …
… آنحضرت … آن پیغام داد … بعد از آن …
معجزه چنان نخل … از زمین … کلام … از رطب … حضرت …
اخبار … که … ازین نخلها … تو …
گفت … که … تو …
… علی الحسنه … صلی الله علیه وآله وسلم آن … اتباک …
… آن …
… رضی الله عنه …
… طرق …
… کتاب شریف کمال الدین بیان فرموده است الحاصل …
… طریق …
… سوا …
این کار … جای …
… بصیرت … و …
… صفات …
… تا …
احکام طهارت … امور …
از امور … آن … معرفت …
… خدا داد …

ولیکن معرفت نظر خریداری کرد **حکیم سنائی** تو ذوق لعل خوبان را چه دانی ∴ تو شور ابن
نگه را از چه دانی ∴ ترا با اطلس و مخمل بود کار ∴ تماشای کلهٔ ارا از چه دانی ∴ تو در آئینه
محوی چون سکندر ∴ مقام آب حیوان را چه دانی ∴ بجنت داستان از دست تو جز ∴
تو حال خاک تبریز را چه دانی ∴ تو در صحبت مسیح چون ملکوتی ∴ شکار شیر مردان را چه دانی
**دیگر** از جمله حکایاتی که مذاکره آن علیلان مرض تشیع ... دل از ذوق و سر گشتگان جاده
جهل را طریق طلب ... حکایت ابوسعید غانم هندیست که شیخ کلینی
رحمه الله در کافی ذکر نموده و حاصل مضمون آن اینست که ابوسعید مذکور گفت که در هند
شهرے که معروفست بکشمیر اصلی بوده ام و یاران من چهل مرد بودند که جمیعی قرات کتب
اربعه توریة و انجیل و زبور و صحف ابراهیم مینمودند و در دست راست پادشاه بر کرسیها
جلوس میفرمودند و ما در میان مردم قضا میکردیم و احکام دین ایشانرا بایشان می
آموختیم و در حلال و حرام فتوے میدادیم و مردمان از پادشاه و رعیت بما بازگشت
داشتند وقتی باهم ذکر پیغمبر خدا یعنی حضرت اقدس محمدے صلی الله علیه و آله کردیم
پس گفتیم که این پیغمبرے که در کتب بها مذکورست کار او بر ما مخفی مانده و بر ما واجبست که
احوال او را تفحص و آثار او را طلب کنیم و در اینباب تحقیق کردیم که من طریق مباحث
بجا آرم و بار بدیار جستجوے اثر او نمایم القصه از کشمیر بیرون رفته و مال بسیار
با خود داشتم پس دوازده ماه سیر کردم و گردیدم تا نزدیک کابل رسیدم قومے از
ترک بر او زدند بر سر راه آمده و مال مرا گرفته زخمهاے سخت بر من زدند و تا کابل
تعاقب کردند پادشاه کابل را چون بر خبر من اطلاع افتاد مرا ببلخ فرستاده حاکم بلخ
خود داود بن العباس بن ابی الاسود بوده چون خبر من باو رسید و بر اراده من واقف
گردید که من از هند بطلب دین بیرون آمده ام و زبان فارسی آموخته با علما و اصحاب
کلام مباحثه کرده ام پس فرستاده مرا بمجلس خود احضار نموده علما را بر من
جمع فرمود با من مناظره کردند و من ایشانرا اعلام نمودم که من از شهر خود بر
آمده ام تا طلب پیغمبرے نمایم که وصف او را در کتب بها یافته ام و داود بن

بلکی

حکایت ابوسعید غانم هندے



عباس گفت که پیغمبرے که صفت او را دیدی کیست و نام او چیست گفتم نام او محمد است گفت
او پیغمبر ماست پس از شرایع و احکام دین او سوال کردم او را آنها اعلام نمود گفتم من میدانم
که محمد پیغمبر است اما معلوم من نیست که او محمدیست که شما وصف او میکنید یا نه پس مرا اعلام
کنید که او کجاست تا بخدمت او روم و از علامات و دلالاتے که نزد منست از او سوال کنم
اگر همان باشد که من میخواهم ایمان آورده طریق اذعان او جویم گفت او علیه السلام از دنیا رفته
است گفتم وصی و جانشین او کیست گفتند ابوبکر گفتم این کنیت اوست نامش چیست گفت عبد
الله بن عثمان و نسبش گفتند گفتم این آن پیغمبر نیست که من میخواهم آنکه من میخواهم خلیفه او برادر او
است در دین و پسر عم اوست در نسب و شوهر دختر او و پدر فرزندان اوست و این پیغمبر را
ذریتی بر زمین نیست غیر اولاد آنمرد که جانشین اوست چون این سخن از من شنیدند از جا برآمده
برمن شوریدند و گفتند ایها الامیر این از شرک بر آمد بکفر و ریخته خون او حلالست گفتم اے
قوم من مردی ام و دینی دارم و دست از دین خود برنمیدارم تا آنکه دینی از دین خود قویتر ببینم من
صفت این پیغمبر را در کتب بها که خدای تعالی بر انبیا خود فرستاده یافته ام و
برای همین از بلاد هند و از عزت بخیر لیکی که داشتم بر آمده ام که جستجوی او نمایم و این
شخصے که شما ذکر او کردید چون تفحص احوال او کردم بغیر نعت تنها داد اوصاف او را از شما
پرسیدم آن پیغمبر نبود که وصف او در کتب بهاست پس آنقوم دست از من داشتند و خنجر
زبانها را در غلاف خموشی گذاشتند و عامل کس فرستاده مردی را که حسین بن اشکیب
میگفتند طلبید و او را گفت که با این مرد هندی مناظره و مباحثه کن حسین گفت اصلحک الله
نزد تو فقیها و علما هستند ایشان بمناظره او دانا تر و بطریق او بینا ترند گفت با او مناظره
کن چنانکه ترا امر میکنم و باید که او را بخلوت ببری و با وی طریق ملاطفت و ملایمت سپری القصه
بعد از آنکه با حسین بن اشکیب گفتگو کردم گفت آنکه که طالب اوئی همین پیغمبر است که اینجا
وصف نمودند و لیکن در باب خلیفه وی غلط کردند و نه چنانست که ایشان گفتند که این پیغمبر محمد
بن عبد المطلب است و وصی او علی بن ابی طالب بن عبد المطلب است و او شوهر فاطمه دختر محمد است
و پدر حسن و حسین دو نواده محمد است ابوسعید غانم گوید که چون این سخن شنیدم گفتم الله اکبر

۸۵ این همانکسیست که من در طلب او بودم پس باز گشته نزد داود بن عباس رفتم و گفتم ایها الامیر
بیجا گفتم یعنی گفتم اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله پس ولی امر مرا تکفل
و صله نمود و حسین بن اشکیب را بتفقه من اشارت فرمود من نزد حسین مذکور رفتم با او
انس گرفتم و آنچه محتاج بآن بودم از نماز و روزه و فرایض از او آموختم پس با او گفتم که ما در کتابهای
خود خوانده ایم که محمد علیه السلام خاتم پیغمبرانست که بعد از او پیغمبری نیست و امر بعد از وی
از جانب حق در باب خلافت حق تعالی بعد از وی وصی نیز و با وصی او است و بعد از او
این امر را بعقب آل ایشان جاریست تا دنیا منقضی گردد پس وصی محمد کیست گفت حسن
بعد از وی حسین و بعد از آن اوصیا را شمرده تا منقضی گردد پس وصی وصی تا منتهی بحضرت صاحب
الزمان شد بعد از آن مرا از غایت شوق آنحضرت اعلام نمود پس مرا همت جز بر معرفت کرده بود
که طلب آنجناب نموده تا بم بعضی بسر من رای که آن آفتاب عالمتاب در این وقت در سحاب احتجاب
نهفته بود رسم و سفرا و وکلا آن درگاه جهان پناه را ملاقات نمودم راوی گوید که غانم مذکور
در سنه ششصد و چهار یعنی بعد از دویست و ... قم شد و با اصحاب بعضی شیعیان قم
صحبت داشت و با ایشان بعد از رفت غانم حکایت نمود که از بغداد بعباسیه رفتم و نهنه نماز
گرفته نماز بجا آوردم و ایستاده بودم و آنچه قصد طلب آن داشتم تفکر مینمودم که ناگاه شخصی
آمد و گفت تو فلان کسی نامی که در هند نام تو ... بودم مذکور است گفتم آری گفت اجابت
کن مولای خود را پس با وی رفتم تا آمدیم بدر باغی ناگاه او را دیدم که مرا بخشید جهان و حشمت
و چراغ عالمیان حضرت صاحب الزمان علیه السلام را دیدم نشسته پس بزبان هندی گفت خوش آمدی
ای فلان چونست حال تو و چگونه گذاشتی فلان و فلان را تا آن چهل نفر که در گرسنگی
بودند همه را بعدد نمود و از احوال یکان یکان با من سوال فرمود بعد از آن مرا در باب
رسول خدا صلی الله علیه و آله در میان ما گذشته بود اخبار نمود و همه این سخنان را بزبان هند ادا
فرمود بعد از آن گفت که اراده کرده که حج کنی با اهل قم گفتم آری ای سید من فرمود با ایشان حج
مکن و امسال باز گرد و سال آینده حج کن بعد از آن همیانی که پیش وی بود بمن انداخت و فرمود
که این را خرج خود کن و داخل مشو در بغداد بسوی فلان یعنی جنید او مرو و او را مطلع ساز بر چیزی



حکایت ابو سعید غانم

۸۶ بعض آنچه دیدی راوی گوید بعد از آنکه این فتوح او را روی نمود و او را که چنین سعادت دست
فرموده بود بجانب قم مراجعت کرده نزد ما آمد پس خبر رسید که یاران ما بعضی اهل قم که بسوی
حج رفته بودند از عقبه برگشتند بسبب عرض مانع از قطاع الطریق با غیر آن و حصول مقصد در اصول
ایشان میسر نگشته و از فلان گروه معهود باز گشته اند و غانم از آنجا بجانب خراسان رفته
سال دیگر آن او را که حج نمود التقصه شنیدی از دین بیگانه با کفر همی نه سینه همت را انباز
ارکز غیرت در طلب دین بهر سو تاخت تا بهر سو شتافت قاید توفیق از مسقط طبع خواب خود در العراق
روشنای ابتدا انداخت برای دین و ایمان قطع نظر از ملک و مال و اعتبار جان نمود جهت
وصول بسر منزل رستگاری آنجهانست تحمل محنت غربت رحلت و آزار جانت بود تشریم باد و سیاست
راکه در دیار اسلام زاده و اسباب نجاتش آماده و ابواب عنایتش بسیر توفیق و هدایت پرورده
و خوان الطاف جمیلش گسترده پرنعمی چو آن بی منت چنین پیش گسترده نعم گوناگون فنون علوم در
اطباق اوراق آن چیده چشم دراکی در وقت نوال صحبت تناول آن نعمت الوان عطاکرده ایست
وضع نموده بجهت رغبت این برگشتن طالب چیفه دنیا را و هرچه میسازد و است همای طیبات این
موایدرا بمردار خواری جیفه دنیا و از جانب سخنان بیهوده آن در هیبازد اللمبالغه یاران کسی
حسرت این باده و ترا جنس لبیب ... سودا در سر نیفکنی و سیب ایلچی شیب و ثنا این
بسیار دل ابلیس که چشم آزمودیش حبت و سیب سرخ ... و چوب و شیرین دنیا شفته و
کام جانش هرگز لذت غیری که در دنیا فقط طمع کرده حلاصش غیر جوز و سوز ملک و مال ندهد و نه از عقل
بهر اصل ایشان بهتر و نیکو دانش و کمال آراسته نکردیده اگر دماغ او را گشتی این کل بجا آورده کسند
ندانستند ... نمی بیند که طالب ایمان توان گشت و صحبت خواص
ایشان بسیر توانند کرد و لهذا آنحضرت قدس نبوی صلی الله علیه و آله فرموده اند که منهومان لا یشبعان
طالب دنیا و طالب علم حاصل حسن انکه دو پر خوار اند که سیر نشوند یکی طالب دنیا و دیگری طالب
علم رباعی بگذر ز چراغ آرزو ها نفس کش فقه منور از جمال یوسف کن زین شهد که
بکامت رسانی دارالذت گرچه جگر در نفس کن الحاصل طالب ان کعبه نجاح و متعبه فلاح راه دین

87 راه سه قدم بیش نیست یکی ترک اعمال صالحه او دیگر سوی کرم دارد و جهاد نفس اماره و تحصیل علم هم

از واجبات ضروریه است چنانچه در حدیث مشهور است اطلبوا العلم ولو بالصین مشهور شده و باید

در طلب علم این و از بحر دانش مرد امانت که هر چه بهای اندیشه حافظ گشت این تجارت لازم بود

کار است مولانا رومی در بیان گوید در جهت حجت جوی کن جهت جو

مقصد دوم در بیان فضل و شرف علم و ثواب طالب آن بر راست سخن این سیران نظر و قیمت

شناسان جواهر هنر معلوم است که صفت خجسته علم که هر وجود کرامت آدمی را منتسب آنست

و هر آسمان عنوان سالکی منزلت آفتاب آدمی کمال این کمال از بهایم و دواب جدا و ممتاز نموده

و آب روی این هنر در محل هست هر چه مقدم ترین و نیز به قرب حق افزاید گردد و در آن مشار است

از هر کس آن سیمی و هر چشمه زلال کمالات دو جهانی جناب رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم فرموده حدیث

که حاصل معنی آن این است که طلب علم فرض است بر هر مسلمی پس تحصیل علم را از معاش و اسباب پس آن هم

از اهل آن بعضی از خاندان عصمت و کرامت که مهابط وحی الهی و عارفان اوامر و نواهی اند یا از

شیعیان و پیروان ایشان که احکام دین را از ایشان آموخته اند علم را فرا گیرند که تعلیم است که

آموختن علم برای خدا حسنه است و طلب آن عبادت است و مذاکره آن تسبیح است و عمل کردن آن جهاد است

و تعلیم آن کسی که آن را نداند صدقه است و بذل آن کسی که اهل استحقاق آن باشد و سبب قرب الهی

برای آنکه علم سبب دانستن حلال و حرام است و منار و علم راه بهشت است و مونس در وحشت

و مصاحب در غربت و تنهایی است و سخن گوینده در خلوت و دلیل بر سستی و تنگی روزگار است و

سلاح بر دشمنان است و آرایش نزد دوستان است علم مرتبه سبب نزد خدای تعالی آن قوم را

بس است مراد و طریق حق و میگرداند که خلایق اقتباس آثار ایشان میکنند و به فعال ایشان بد

می آیند و نیز برای و عقل ایشان رجوع و عمل میباید و رغبت میکنند و فرشتگان در دوستی ایشان

و بالهای خود را بسط میکنند و طلب آمرزش میکنند برای ایشان هر تر و خشک حتی ماهیان

و جانوران دریا و درندگان و چرندگان صحرا آدمی است که علم زندگی دلهاست از جهل و روشنی دیده ها

از ظلمت و قوت بدنهاست از ضعف میرساند بنده را بمنازل اخیار و مجالس ابرار و درجات

بلند در آخرت و دنیا و فکر در آن برابری میکند با روزه و درس گفتن و خواندن آن برابری میکند با شب زنده داری





حکایت نبی اسرائیل و طالوت

88 بعبادت آن اطاعت و عبادت خدا و ند تعالی میکنند و بآن صله رحم بجای آورده و شناخته میشود

حلال و حرام علم امام و پیشوای عمل است و عمل تابع اوست و فهم میشود بآن نیکبختان و محروم

میگردند از آن بدبختان پس خوشا کسی که خدای تعالی محروم نگردانید او را از علم و نصیب خود را از آن

دریابد از مرتبه اشراف علم هم وشرف مال و سایر امور اعتباریه

دنیای بی اعتبار سریع الزوال که اهل دنیا بهمه آن مباهات دارند و کل مرتبه مفاخرت خود میشمارند

همین بس که خداوند جلیل در وصف این قل متاع الدنیا قلیل فرموده و در شان آن آیه کریمه و من یؤت

الحکمة فقد اوتی خیرا کثیرا فرموده است آورده اند که وقتی بنی اسرائیل از جور و ستم

جالوت که پادشاهی بس جبار و ستمکار بود بجان رسیده بودند از پیغمبر خود که حضرت اشموئیل پیغمبر

علیه السلام بود طلب پادشاهی و سالاری کردند که بسر کردگی او بجنگ و دفع جالوت پردازند و چون

مراد ایشان نفع آن ظالم را از سر ایشان جان خود کوتاه سازند حضرت کریم بنی مرود به ساحت

اشموئیل پیغمبر مسئول ایشان را مستجاب فرمود و طالوت را بپادشاهی ایشان معین کرده تاج

کرامت بر فرق وی گذاشت و چون طالوت از اولاد بنیامین بود و مال و ثروت نیز نداشت بنی

اسرائیل او را لایق آن مرتبه نمیدانستند و در آن استبعاد مینمودند چنانکه حضرت حق در کلام آسمانی

در سوره بقره میفرماید که و قال لهم نبیهم ان الله قد بعث لکم طالوت ملکا قالوا انی یکون

له الملک علینا و نحن احق بالملک منه و لم یؤت سعة من المال قال ان الله اصطفیه

علیکم و زاده بسطة فی العلم و الجسم و الله یؤتی ملکه من یشاء و الله واسع علیم حاصل مضمون آنکه

گفت بنی اسرائیل پیغمبر ایشان که بدرستی که الله تعالی برانگیخت برای شما طالوت را پادشاه

گفتند چگونه میشود او را پادشاهی بر ما و حال آنکه ما سزاوارتریم به پادشاهی از او و نیست او را

چون گفته اند که نبوت در سبط لاوی بن یعقوب بود که حضرت موسی و هرون از آن سبط بودند و پادشاهی

در سبط یهودا بود که حضرت داود و سلیمان از ایشان بودند و طالوت از این دو سبط هیچکدام

نبود بلکه از سبط بنیامین بود و دیگر گفتند که داده نشده است طالوت را وسعتی در مال یعنی

پادشاه را مال و خزانه میباید و او مردی فقیر است این که رد نمود پیغمبر ایشان و جواب گفت

که بدرستی که الله تعالی برگزیده است او را بر شما بجهت اینکه از جانب اوست و او مصالح امور دانا تر است

۸۹ و از فرزندان او و او را وصیت در علم و حکمت یعنی اگرچه بزرگ‌زاده و ... ادب ... و صفت
که اشرف از آنهاست التفات او دچار گفتند او را زوال خود و بجز علم و دانش از بنی
اسرائیل پیش بوده و سیده ملکش را خدای تعالی بهر که میخواهد یعنی الملک است بهر که خواهد
دهد و کسی را نرسد که انگشت اعتراض بر آن نهد و خدای تعالی صاحب سعت و داناست یعنی
از مال ... و اهل ... پادشاهی از ایشان ... خواهد داد و صاحب علوم اولیتر
و آخرین جناب مستطاب امیرالمؤمنین علیه السلام در حدیث کمیل که نزد اهل تتبع مشهور و در
معتبره مذکور است در بیان شرافت علم بر مال فرموده اند که یا کمیل العلم خیر من المال العلم
یحرسک وانت تحرس المال والمال تنقصه النفقة والعلم یزکو علی الانفاق یا کمیل
العلم دین یدان الله به یکسب الانسان الطاعة فی حیوته وجمیل الاحدوثة بعد وفاته
یا کمیل مات خزان الاموال وهم احیاء والعلماء باقون ما بقی الدهر اعیانهم مفقودة وامثالهم
فی القلوب موجودة حاصل معنی اینکه ای کمیل علم بهتر است از مال چه علم پاس تو میدارد و تو
پاس مال میداری دیگر آنکه مال خرج کردن کم میشود و علم بخرج کردن زیاد میگردد ای کمیل علم
طاعتی است که بآن طاعت کنند ای الله تعالی میشود و آن کسب میکند آدمی طاعت را در
وقت حیات و ذکر جمیل و نام نیک بعد از وفات ای کمیل خازنان اموال و صاحبان اسباب
مردند و از ایشان اثری باقی نیست و اهل علم تا روزگار باقی است خواهند بود اگرچه خود
از میان خواهند رفت اما نقوش آثار ایشان در دلها خواهد ماند مصرع مرده آنست که نامش
بنکوئی نبرند الحاصل زینت جاه و مال چهرهٔ احوال چون رنگ غازه مستعار و بی
ثبات است و شرافت علم مانند زلف و خال بر عارض ذات ... است ... بر جمال ذات حسن خداداد
که بر ... حاصل شود و نصیب دانش ... که ... مرگ ... روزگار ... زوال ... کرد
از این که ... که یکی از ملوک بسقراط ... و ... عالم علم ... و ...
و روزگار کم بود که ... آن ... اول ... آسایش ...
چون دل آگاه ... عالم ... الحسنات پوشیده ... سر ... 
سقراط ... از آنهمه حشمت ... شهود ... تعظیم ... کم از ...

لیس

حکایت یکی از ملوک که ابقراط

نسبت بملک ... قیام نکرده اصلا التفات بایشان ننمود پادشاه گفت مگر مرا نشناختی
که بشرایط بندگی نپرداختی گفت ... ولکن ... طبع جهان ... میبینم چه گویم زبان کار است
پادشاه گفت که ... چنین ... سخن ... که ... از جمله رعایا و بندگان سقراط گفت
نه چنین است بلکه تو بندگان مرا بنده ... حرص و هوا اسیرم و ... محکوم و فرمان
بر پادشاه از این گفت ... آغاز ... گردید پادشاه در زمان ... 
پادشاهان ... جهان را مطیع و فرمان بردار و ... اختیار است گنج
و گوهر ... چنین سقراط گفت ... عاریتی و امور ... 
... از آنها کمال ذات را از ... جمال حاصل نگردد ... که صدق این گفته ... 
ظاهر شود ... و ... ما هم ... گفتگو کنیم
تا علم و جهل ... ظاهر گردد پادشاه از این سخن خجل گشت و از آنچه در گذشت و
این سخن ... منطبق است بکلام منظوم که منسوب است بجناب امیرالمؤمنین ع
شعر علمی معی حیثما قد کنت تبغی ... قلبی وعاء له لا جوف صندوق ان کنت فی
البیت کان العلم فیه معی اذا کنت فی السوق کان العلم فی السوق یعنی
... علم چون ... که در ... و از آنکس جدا ... 
آن دل ... و بازار از آنکس جدا نگردد ... در این مطلب است
... علم و ادب علیه الصلوة والسلام این دو بیت ... نظام ... شعر رضینا
قسمة الجبار فینا لنا علم وللاعداء مال فان المال یفنی عن قریب وان العلم
باق لا یزال حاصل مضمون اینکه راضی شدیم ... خدای تعالی میان ما و دشمنان
... که بما علم و بایشان مال داده است چه مال ... و علم ... زوال ...
و در ... آورده که حضرت سلیمان ... علیه السلام مخیر ساختند میان علم و
مال ... علم را اختیار فرمود ... علم ... 
و ... که علم ... مال ... از ذخارف دنیا و از ...
این عبارت ... افضل از همه عبادات و ... بهتر است ...

پیش وسعت فلک دانش حضرت اشرف نبوی صلی الله علیه و آله فرموده اند که ما عبد الله بشیء
افضل من الفقه فی الدین یعنی پرستش نکرد هیچ کس خدای تعالی را بچیزی فاضلتر و بهتر از دانستن فقه و
دانستن مسائل احکام دینی و هم آنحضرت فرموده اند که فضل العالم علی العابد کفضل القمر لیلة
البدر علی سائر الکواکب یعنی زیادتی عالم بر عابد مثل ماه شب چهاردهم است بر سایر ستارگان
دیگر و هم از آن والا جناب روایت است که یشفع یوم القیمة ثلثة الانبیاء ثم العلماء
ثم الشهداء یعنی شفاعت می کنند روز قیامت سه جماعت پیغمبران بعد از آن علما بعد از آن
شهدا ازین حدیث شریف صریحا معلوم است که درین کرامت بعد از مرتبه انبیا مرتبه علما که رتبت
در محفل قرب خدای عالم بر زمره شهدا مقدم شده است و چون چنین بخاطر میرسد که در آثار آمده
که مداد العلماء افضل من دماء الشهداء یعنی سیاهی که علما بآن کتابت کنند چون مرکب و
امثال آن فاضلتر است از خونهای شهیدان و در امالی شیخ صدوق رحمه الله از امام همام ابی
عبد الله علیه السلام مرویست که اذا کان یوم القیمة جمع الله تعالی الناس فی
صعید واحد و وضعت الموازین فتوزن دماء الشهداء مع مداد العلماء فیرجح
مداد العلماء علی دماء الشهداء حاصل معنی آنکه چون روز قیامت شود جمع سازد
خدای تعالی مردمان را در یک زمین و نهاده شود ترازوها پس سنجیده شود خونهای شهیدان را با مداد علما چنانکه
مذکورست و زیادتی [illegible] مداد علما بر خون شهدا از ابهام [illegible] که عالم احکام دین
آن میتواند بود [illegible] ممکن است که تنها آن نوشته بر صفحه روزگار باقی ماند و جمعی کثیر را از
تیه ضلالت براه مستقیم هدایت رساند و آن سببی جلیل و منقبتی بزرگ است و از
سید نبی [illegible] دلیل است و در کافی از حضرت اقدس نبوی صلی الله علیه و آله
منقولست که من سلک طریقا یطلب فیه علما سلک الله به طریقا الی الجنة و ان
الملائکة لتضع اجنحتها لطالب العلم رضا به و انه لیستغفر لطالب العلم من فی
السماء و من فی الارض حتی الحوت فی البحر و فضل العالم علی العابد کفضل القمر علی
سائر النجوم لیلة البدر و ان العلماء ورثة الانبیاء ان الانبیاء لم یورثوا دینارا و لا
درهما و لکن ورثوا العلم فمن اخذ منه اخذ بحظ وافر حاصل معنی آنکه هر کس براهی



فضیلت نشستن نزد عالم

رود که طلب علم کند خدای تعالی او را براه بهشت برد و بدرستی که فرشتگان هر آینه
بالهای خود را فرو میکنند از برای طالب علم از روی رضا و خشنودی بسبب او و تواضع و تذلل
مینمایند با او بجهت آنکه بالهای خود را در زیر قدم وی گسترده اند و هم او فرموده که طلب آمرزش
میکنند از برای طالب علم ساکنان آسمان و زمین حتی ماهیان در دریا و زیادتی عالم بر عابد
زیادتی ماه است بر سایر ستارگان در شب چهاردهم و بدرستی که علما وارث پیغمبران اند و میراث
پیغمبران دینار و درهم نیست بلکه علم است که از ایشان بمیراث مانده پس هر که فرا گرفت از علم فرا گرفته
نصیبی وافر یعنی از فضل و شرف و این حدیث شریف در امالی شیخ صدوق رحمه الله نیز مسطور است و کافی
و هم در کافی از جناب ابی جعفر علیه السلام مرویست که المومن اذا مات و ترک
ورقة واحدة علیها علم تکون تلک الورقة یوم القیمة سترا فیما بینه و بین النار و اعطاه
الله تبارک و تعالی بکل حرف مکتوب علیها مدینة اوسع من الدنیا سبع مرات و ما من مومن
یقعد ساعة عند العالم الا ناداه ربه عز و جل جلست الی حبیبی و عزتی و جلالی لاسکننک
الجنة معه و لا ابالی حاصل مضمون آنکه مومن چون وفات نماید و بگذارد ورقی که بر آن علمی
نوشته شده باشد گردد آن ورق روز قیامت پرده میان او و آتش دوزخ و عطا
کند خدای تعالی بهر حرفی که بر آن نوشته شده باشد شهری که وسیعتر باشد از دنیا
هفت مرتبه و هیچ مومنی نیست که بنشیند نزد عالم ساعتی مگر آنکه خدای عز و جل او را
ندا کند که نشستی نزد دوست من قسم بعزت و جلال من که ترا ساکن گردانم در بهشت
با او و باکی ندارم [illegible] و مراد این باشد که ازین کرامت که در حق تو کنم [illegible]
و در روایت دیگر از حضرت سید عالم صلی الله علیه و آله و سلم منقولست حدیثی طویل که از جمله فقرات
آن اینست که ان لیستغفر لطالب العلم السموات و الارضون و الملائکة و الطیر و البهائم و العالمون
و المتعلمون [illegible] یعنی [illegible] ایشان [illegible] آسمانها و زمینها و
[illegible] طالب علم [illegible] وارث انبیا
طریقت و هم صلی الله علیه و آله فرموده است که طالب العلم افضل عند الله من المجاهدین و المرابطین
و الحجاج و المعتمرین و المعتکفین و المجاهدین و لیستغفر له الشجر و البحار و النجوم و النبات و کل

۹۴

نبی طلعت جملة الشمس [illegible] آنکه جویای علم بهتر است نزد خدای تعالی از جهاد کنندگان در راه

خدا و [illegible] و از حج گذارندگان و [illegible] و از روزه داران [illegible]

و طلب آمرزش میکنند برای طالب علم درختان و مرغان و بادها و ابرها و ستارگان و گیاه و هر چه آفتاب

بر آن تابد و [illegible] امیر المؤمنین علیه السلام منقولست حدیثی که حاصل

آن اینست که چون طالب علم [illegible] آموختن علم خدای تعالی برای او [illegible]

رحمت [illegible] گناه او را [illegible] خدای تعالی

حدیثی [illegible] برای او [illegible] از حضرت

علیه السلام [illegible] روایت که چون روز قیامت شود و جمع کند خدای تعالی [illegible]

[illegible] فانی لم اجعل [illegible] احباءه و اصفیاء

بعد انبیائی [illegible]

پیغمبران [illegible] انی قد غفرت لکم [illegible] و قبلت اعمالکم [illegible] فی الناس شفاعة

انبیائی [illegible] ادخلوا الجنة [illegible] فی هذا الجمع حاصل [illegible]

باد شما را [illegible] قبول کردم عملهای شما را و شما را شفاعت

میان مردم [illegible] شفاعت پیغمبران [illegible]

کسی از شما را [illegible] میان این جمع [illegible]

ابو ذر رحمه الله [illegible] حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله [illegible] یا رسول الله

جنازة العابد احب الیک ام مجلس العالم [illegible]

[illegible] مجلس علم [illegible]

[illegible] علم [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] علم بهتر است [illegible] قرآن خواندن دوازده هزار بار [illegible]



در فضیلت عالمان و آموزندگان و طالبان

۹۴

برشما باد بعلم اگر چه بر رستی که علم میشناسد حلال را از حرام و کسی که بیرون

آید از خانه خود برای آنکه التماس و طلب بابی از علم کند بنویسد خدای عز و جل

برای او بهر قدمی ثواب پیغمبری از پیغمبران و عطا کند او را خدای تعالی بهر

حرفی که میشنود یا می‌نویسد شهری در بهشت و طالب علم را دوست میدارد

خدا و دوست میدارند فرشتگان و دوست میدارند پیغمبران و دوست

نمیدارد علم را مگر کسی که سعادتمند باشد و خوش حال طالب علم را روز قیامت

یا الله در یکساعت نزد عالم اگر علم نشستن بهتر است برای تو از عبادت

یکساله که روزش بروزه و شبش بشب خیزی گذرد و نظر بر روی عالم بهتر است

برای تو از آزاد کردن هزار بنده الی آخر الحدیث و اما اخبار و آثار در

مطلب فضل و ثواب طلب علم بیش از آن وارد است که گنجایش این مجلس

کند نیست ذکر تمام آنها داشته باشد لهذا ببعض اکتفا میشود از آنجمله

در ارشاد دیلمی از حضرت سید عالم صلی الله علیه و آله منقولست که

یستغفر لهم السموات والارضون والملائکة واللیل والنهار العلماء

والمتعلمون والاسخیاء یعنی سه طایفه اند که طلب آمرزش میکنند برای

ایشان آسمانها و زمینها و فرشتگان و شب و روز یکی علما دوم طالبان

و آموزندگان علم سیوم صاحبان سخا و در امالی شیخ صدوق رحمه الله

از حضرت ختم رسالت پناه صلی الله علیه و آله مرویست که مؤمن چون

وفات نماید و یک ورق که بر آن علمی نوشته باشد گذارد آن ورق روز

قیامت پرده میشود میان او و آتش و عطا کند خدای تعالی او را

بهر حرفی که بر آن نوشته شده شهری که وسیعتر باشد از دنیا هفت

بار یعنی در بهشت و هیچ مؤمنی یکساعت نزد عالم نمی‌نشیند مگر آنکه خدا

عز و جل او را ندا کند که نزد دوست من نشستی قسم بعزت و جلال من
که هر آینه شریک گردانم ترا در بهشت با او و بهر کلمه ای از این مدارج بهشت نا مراد
این باشد که از این کرامت که در حق تو گفتم بعضی ملک منافع نمیرسد و در ارشاد
القلوب از جناب ولایت مآب امیر المؤمنین علیه السلام ماثور است که
من مشی فی طلب العلم خطوتین و جلس عند العالم ساعتین و تعلم منه
العلم کلمتین اوجب الله له جنتین یعنی اینکه کسی که رود در طلب علم
دو گام و بنشیند نزد عالم دو ساعت و آموزد از علم دو کلمه واجب گرداند
خدای عز و جل برای او دو بهشت و معاجین اینگونه مضامین که متضمن
تحصیل چنین ثوابهای جزیل را متقوی دماغ جست و جوی آن استشمام
نعمتهای گوناگون این قسم فضل و ثوابهای از حد افزون را لچی ها
فلاسفه و نوشته او دست در حقهای کتب اخبار و آثار حضرت اهل بیت
اطهار صلوات الله علیهم اجمعین بسیار است بختیار هوشمندی
که روزی چند باستعمال این ادویه علت زدای صحت فزا خود را
از درد بیدردی طلب رهاند و خوشا وقت آن صاحب توفیقی که
بچراغ دلفروز دود چراغ مدرسه از ظلمت نادانی خود را بسر منزل
ادراک چنین سعادتهای جاودانی رساند فرخ فال آن صاحب
اقبالی که سکندر آسا بحسن تدبیر ارسطوی عقل و ذکا علم کوشش بتسخیر
ممالک علم و دانش افرازد و زنده دل آن عاقلی که خضر صفت در ظلمات
مسودات کتب معتبره بدلالت توفیق از آب حیات تحقیق خود را
زنده جاوید سازد بشنو کلام آن صاحب اهتمامی که در جامع
کتب اربعه حدیث بدست شعور از شاخسار سطور اثمار خوشگوار





در کیفیت علم با عمل است

معارف جنید وار جمند آن خردمندی که بشرافت علم دین در محفل قرب
جناب سبحانی بازمره و الذین اوتوا العلم درجات بر مسند کرامت دو جهانی
نشیند ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء نماینده طریق نیک و بد و نجات بیننده
توفیق علم و کمال هدایت و کافه لب تشنگان بیابان حرمان را از چشمه
ادراک نسیم فضل و ثواب بی پایان سقایت فرماید بمنه و کرمه

مقصد سوم

در بیان اینکه چنانکه علم عمل را لازم در کار است علم را نیز از عمل ناچار است
و ذکر صفاتی که اهل علم را از دنس اتصاف آنها متقدس و اخلاقی که بلباس
تخلق آنها ملبس باید بود بر خداوندان بصیرت معلوم است که اهل علم
و کمال در میان عوام و جهال بمثابه بینایانند در میان کوران و چنانکه
از مردم بینا نظر بکوران و چنانکه از مردم بینا نظر بکوران در راه بجاده
افتادن یا از جاده راست که موصل بمنزل مدعاست بیرون رفتن سر
به بیابان سرگشتگی و آوارگی نهادن قبیح تر است از اهل علم نیز نسبت
بجهال در طریق نمودی از بی پروائی و سر بهوائی بتیره جاده ارتکاب گناه
افتادن و یا بهوای غولان آرزوهای دراز از شارع مستقیم شرع
انور که بسر منزل رستگاری راهبر است عدول نموده رو به بیابان بی پایان
فکر ملک و مال نهادن شنیع تر است و موجب ملامت عقلا بیشتر چنانکه
امام فضل الکلام آسمان زینت علم و عمل اعنی حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
در بعضی از خطب بلاغت نظام خود فرموده که یا ایها الناس اذا علمتم
فاعملوا بما علمتم لعلکم تهتدون ان العالم العامل بغیره کالجاهل الی آخر الحدیث
خلاصه معنی آنکه ایمردمان چون دانستید عمل کنید بانچه دانسته اید تا شاید
هدایت یابید بدرستی که عالمی که بخلاف علم خود عمل نماید مثل جاهل حیران است

که از جهل خود رهائی نیابد بلکه حجت بر او عظیم تر است از حجت این جاهل
که در جهل خود متحیر است و ایشان هر دو حیران و هالک اند و نیز در کافی
در ذیل حدیثی عبارتی که از انجیل نقل شده مذکور است که فان العلم اذا لم
یعمل به لم یزدد صاحبه الا کفرا و لم یزدد من الله الا بعدا حاصل مضمون
آنکه بدرستی که علم چون بمقتضای آن عمل کرده نشود نمی افزاید صاحبش مگر
بحسب کفر و دوری از خدای تعالی یعنی غیر این دو چیز از آن علم بهره ندارد
حکیم سنائی
نه از آن لعنت است بر ابلیس که ندانند همین یقین زیرا
زان بر و لعنت است کاندر دین علم دارد و بعلم نکند کار و هم در کافی از
حضرت اقدس نبوی صلی الله علیه و آله مرویست کلامی که ملخص مضمون آن آنست
که علما بر دو گونه اند یکی عالمی که بعلم خود عمل میکند و این رستگار است دوم
عالمی که بعلم خود عمل نمیکند و این هالک است و بدرستی که اهل آتش هر آینه متاذی
میگردند از بوی عالمی که ترک علم خود کرده بمقتضای آن عمل نکند و بدرستیکه
که سخت ترین اهل آتش بحسب ندامت مردیست که بنده را بخدای تعالی
خوانده باشد و او اجابت وی و از وی در پذیرفته فرمان برداری الله
تعالی کرده باشد پس خدای تعالی داخل سازد آن بنده را بهشت و آن
خواننده را بآتش بسبب ترک علم و پیروی هوا و خواهش نفس و طول
امل اما پیروی هوا پس منع میکند و باز میدارد از حق و طول امل فراموش
میگرداند آخرت را نظم ای عالمی را که دیگری ببرکت علم او هدایت
یافته راه بمنزل نجات برد و خود از علم خود منتفع نگشته در ارتکاب
فسق و فجور و ادانی بدرجات عند الجهانی بدیده حسرت نگرد مولوی
چو علمت هست خدمت کن چو بی علمان که زشت آید گرفته چینیان

احرام و کم



در مذمت عالم فاسق است

احرام و کمی خفته در بطحا چو علم آموختی از حرص آنگه ترس کاندر شب
چو دزدی با چراغ آید گزیده تر برد کالا و نیز در آن کتاب آورده که
حضرت سامی منقبت ابی عبدالله علیه السلام بحفص بن غیاث خطاب فرموده
که یا حفص یغفر للجاهل سبعون ذنبا قبل ان یغفر للعالم ذنب واحد یعنی
آمرزیده میشود برای نادان هفتاد گناه پیش از آنکه آمرزیده شود برای
دانا یک گناه الحاصل فاسق عالم از فاسق جاهل بحقیقت بتر و در روز حساب
مؤاخذه و عذاب او سخت تر است و قطع نظر از اخبار و آثار مذکوره
در دیده عقل و نظر بصیرت عیب و بس بزرگ عیبیست که کسی در راه بی کمال دیده
روشن آگاهی بهر قدم بچاه ارتکاب گناهی در افتد و بدرستی که حرص و آز
و امل دور و دراز فراز کوهسار چنبری و شره فعل بمغاک سیه رتبی و بی باکی
و وادی دنیا داری و ناپاکی در غلطد با چراغ عالم افروزی چنین بر سر گنج
و بجا مرا از مستی مجنون فکرهای دنیا شست و شو نماید بشنیم الفاظ
کل از حسن تاثیر را تازه و تر سازند و باره تشیدات تحمل کردن کشتی
نفس مغرور را از پای در اندازد بلکه نانک مواعظ و حکم و اوامر و نواهی
سرا پا گوش و هوش شوند و از وصف بهشت و دوزخ و وعده
و وعید الهی همواره متنعم بر نوع امید و بیم کردند الحاصل مقصد اصلی از
طلب علم دین تهذیب اخلاق و اصلاح حال خود و دیگران است و پوشیده
نیست که هیچ طبقه از طبقات خلق تهذیب خلق و تعمیره از معایب ضرور تر
از این قوم عالیمرتبت نیست چه عامه اهل هوش و شعور در اکثر امور
نظر بر ایشان کرده عالفشان دارند و در طریق سلوک همواره قدم بر قدم
ایشان میگذارند و هرگاه اخلاق ایشان حمیده و اطوار ایشان پسندیده باشد

خلقی از میامن مداومت مجالس ایشان نیکوکار و بزلال برکات تتبع کمالات تشنگان
پاکیزه روزگار خواهند گردید و اگر اوضاع ایشان زشت و ناصواب
و سلوک ایشان نه بر منهج قانون سنت و کتاب بود احوال عالمی از آن
فاسد و زبون و بشقاوت دو جهانی مقرون خواهد گشت حاصل آنکه
زشتی اعمال عوام و جهال حکم نجاست خشک دارد که از ایشان تعدی
نمیکند و اثر آن بدیگری نمیرسد و ناخوشی اطوار اهل علم و مردم دانشور
مانند نجاست تر است که خلقی از ملاقات آن پلید و ناپاک میشوند
و در پاکی دلیر و لی پاک میگردند و لهذا سر حلقه زمره پاکان جناب
مستطاب امیر المومنین علیه السلام در حدیث قطع ظهری رجلین منهما
که در اوایل این مجلس سمت ذکر یافت عالم چنین را عالم اللسان گفته
یعنی علمش همین در زبانست و دلش را از آن خبری و باطنش را
از آن اثری نیست و در حق این جماعت و جمعی که بعلم طریق عمل میسپارند
و در آخر آن حدیث فرموده است که اولئک فتنة لکل مفتون یعنی این
جماعت مردمان گمراه میسازند و از طریق خیر و صواب دور میاندازند
و در آخر آن و در کافی از نور دیده خواص و عوام حضرت ابی عبد الله علیه السلام
مرویست که اذا رأیتم العالم محبا للدنیا فاتهموه علی دینکم فان کل محب
لشیء یحوط ما احب خلاصه مضمون آنکه چون دیدید عالم را که دنیای خود را
دوست میدارد متهم دارید او را بر دین خود یعنی بدگمان شوید باو
در امور دینیه و اعتبار بگو و مشنوید چه بدرستی که هر که چیزی را دوست
میدارد محافظت و رعایت آن میکند یعنی ممکن است که برای طالب
دنیا دست از امور دینیه بردارد و از سر طلب آن پا از جاده حق



در مذمت عالمی که طالب دنیا است



بیرون گذارد و در همین خبر از آنسرور روایت شده که وحی نمود
خدای تعالی بحضرت داود علی نبینا و علیه السلام که مگردان میان من
و میان خود عالمی را که مفتون بدنیا باشد یعنی که او را در طریق بندگی
من قدوه و پیشوای خود و واسطه وصول بدرگاه قرب من مگردان
که او ترا از راه محبت من باز میدارد چه بدرستیکه عالمان چنین
قطاع الطریق و راهزنان راه بندگان من اند که مرا میجویند و طریق
بندگی من میپویند بدرستیکه سهلتر چیزی آنچه با ایشان خواهم کرد
اینست که حلاوت مناجات خود را از دلهای ایشان بر میکنم مجملا
جناب سبحانی علمای شیفته دنیای فانی را قطاع الطریق راه بندگان
خوانده و خار چنین ملامتی بر تارک ارجمندی ایشان افشانده
است از انجهت که کاروان عامه عباد بشیوه پیروی ایشان روی توجه نهاده
قدم از راه راست صلاح و سداد بیرون مینهند و متاع گرانبهای
تقوی و دینداری و نقد کرامت و ورع و پرهیزکاری را از دست
میدهند و سایر صفات ذمیمه نیز بهمین منوال است پس زمره علما
و طالبان این مرتبه علیا را از ذمایم اخلاق پیراستگی و بمحامد صفات
آراستگی از سایر مردمان ضرورتر است و از عظایم اخلاق ذمیمه
که خار خار آن سالکان این طریقه را اکثر دامنگیر میباشد و سنگ
تفرقه خاطر جمعیت علم و عملشان را از هم میپاشد حب جاه و ریاست
و در امور راتق و فاتق و مرجع خلایق بودنست که از اعظم مهالک
مسالک عباد و احکم حبایل فریب دنیای دونست لمولفه دام مهری دال
دنیا را چو حب جاه نیست : طره مرغول این عجوزه دود مشعل است

چنانکه در اکثر ایشان بخار پندار آن کار کرده آخر بظهور رسید که در آغاز
بری از تشبث آثار خواهش آن از ظرف طفلان تراوش مینماید
برای وصول باین مقصد طریق کسب کمال میسازند و دود چراغ مدرسه
جهت آن میخورند که دود مشعل در دماغ دارند برای عروج باوج منصب
بتحصیل پر و بال اوراق میپردازند و سطور نوشتجات و کتب را
نردبان ایوان دولت دنیا میسازند که سوادی روشن میکنند
که روی منصبی بآن بینند از مسایل فقهی آنقدر می آموزند که بر مسند
قضا و فتوی نشینند رجوع بکتابشان برای مرجع خلق بود
و پیش رفتن کارشان جهت پیشوائی مردمان نمودن زبان خود
ستایشان جز دوال کوس شهرت فضیلت نیست و در اینان متعر فتنا
عزیز زاد و راه طلب جاه و دولتی در کار و از حضرت امام همام ابی
جعفر علیه السلام در حق اینقوم باطل و عالم نمایان جاهل منقولست
که من طلب العلم لیباهی به العلماء او یماری به السفهاء او یصرف به وجوه
الناس الیه فلیتبوء مقعده من النار ان الریاسة لا تصلح الا لاهلها
حاصل معنی آنکه هر کس طلب علم کند جهت آنکه مباهات نماید بر علما یا مجادله
و بحث کند با سفها یا برگرداند بآن رویهای مردمان را بسوی خود
ایشانرا معتقد خود سازد و لوای مرجعیت افرازد پس باید که
نزول کند در نشیمنی که برای او مهیا گشته در آتش بدرستیکه ریاست
و سروری صلاحیت و شایستگی ندارد مگر برای اهلش همانا
مرا دام زمانست که از جانب جناب خالق بسالاری کار خلایق
معین گردیده و آوازه کوس فضل و دانشش بمغارب و مشارق





در مذمت عالمی که طالب دنیا است



رسیده است دیگر از ذمایم اخلاق و سیر که بر چراغ دل نور دانش و بهر
بمنزله باد صرصر است خواهش ملک و مال و دوستی سیم و زر است
و این صفت طالبان علم را قبل از حصول علم و ادب و وصول بسر منزل
مطلب بسر راه طلب مبتلا گشته و بعد از آن سر و سرکه عمل را که برگ و بار
شجر سعادات ثمر علم است به تیشه اندیشه مال و منال از نشو تحصیل آن در هم
میشکنند و نیز علم با عمل عبارت از اینست که از احکام دین و آداب
شریعت آنچه بنظر اطلاع وی درآید بکمال اهتمام بر میان جان بسته بمقتضای
آن قیام نماید و از آنجمله شیفته زخارف دنیا و فریفته دلربایهای اینها
نگشتن و چشم نور نظر از این مزبله مردار پاک و پاکیزه نگه داشتن
است چنانکه بسی از آیات بابرکات قرآنی بر این سخن گویا و بسیاری
از اخبار هدایت آثار ائمه اطهار مثبت این مدعاست آیه و ما الحیوة
الدنیا الا متاع الغرور را خواندن و در کار ولای خواهش آن همچو
محرومان بودن با دعوی دانش چگونه میسر میگردد و حدیث حب الدنیا
راس کل خطیئة را مطالعه نمودن و بمال و ثروت دنیا دیده رغبت
گشودن با معنی فهمیدگی چگونه صورت می پذیرد شعر ای جاهل خواهی که
عاقل چه روی ⁂ منزل جهل چو خر با تیا گل چه روی ⁂ ای طالب علمی
طلب دنیا چیست ⁂ حق میطلبی از پی باطل چه روی ⁂ و در کافی از
قدوه اهل دانش و زبده آفرینش حضرت اقدس نبوی صلی الله علیه
و آله محمد شیء مرویست که خلاصه معنی آن اینست که دو گرسنه اند
که سیر نمیشوند طالب دنیا و طالب علم پس کسیکه اکتفا نمود از دنیا بآنچه
حلال کرده است خدای تعالی برای او سالم ماند و هر که فرا گرفت آنرا از

غیر حلال هلاک گردید مگر آنکه تایب شود و هر که اخذ کرد علم را از اهلش و عمل
بعلم خود نمود رستگار شد و هر که سلب داد که بآن دنیا گیرد یعنی تحصیل حصول
دنیا کند و وصول بشهوات آن طلب علم نمود پس دنیا نصیب اوست یعنی دیگر
از فضل و ثواب جاه و دانی و درجات بلند الجهانی بهره ندارد و هم در
کافی از آن بکلینی داشنود که اخبار بستطاب امیر المومنین علیه السلم
منقولست که هر که خواهد که طلب علم حدیث کند برای نفع دنیا او را در
آخرت نصیبی نباشد و هر کس از آن اراده خیر آخرت نماید عطا کند خدای تعالی
باو خیر دنیا و آخرت **اوحدی** علم بهر کمال باید خواند ٭ نه بسودای مال
باید خواند ٭ قاضی مرده نماز او صد باغ ٭ دل پر از درد و اندرون
پر داغ ٭ سروران که مثل ما این بوده اند ٭ در سلوک پیشوای دین بوده اند
کرده نیکو نه ز سیم کاو ٭ ده سلمان و باغ بوذر کو ٭ در آثار آمده که چون
دستور ارباب جاه و دول و فارس مفخار علم و عمل سلمان فارسی
رحمة الله علیه بحکومت مداین معین گردید و روانه آنصوب گشته بحوالی
آنجا رسید اهالی آن کشور از وصول آن نیکو سیر خبر یافتند و از شوق
باقدام اخلاص فوج فوج باستقبال آن بنده خاص شتافتند مردی
دیدند بر درازگوشی سوار بلکه حصیر و خسی و چاکر و خادم گفتند ایها الشیخ
امیر ما را کجا گذاشتی سلمان گفت امیر شما کیست گفتند امیر سلمان فارسی
مصاحب رسول خدا گفت امیر را نمیشناسم منم سلمان و امیر نیستم اجماعت
چون امیر را شناختند خود را از مرکبها انداختند و جنیبها پیش کشیدند
و مستدعی سواری او گردیدند گفت درازگوش برای من بهتر و موافق
تر است القصه چون داخل شهر گردید خواستند که او را در دار الاماره

فرود آورند



برهن حقت طالبان علم پس ای امر دنیا

فرود آورند گفت من که امیر نیستم مرا بدار الاماره چه کار پس ببازار
رفته در دکانی نزول کرد و صاحب دکان را طلبیده آنرا از او استیجار
نمود و همانجا نشسته بامر قضا و رتق و فتق مهمات اشتغال فرمود
و از سامان دنیا و اسباب تجمل آن خانه بر دوش پوستی که زیر انداز وی که
بر آن می نشست و مطهره که برای نماز از آن طهارت میکرد و عصایی
که در رفتن بر آن تکیه مینمود و وقتی سیلابی بشهر افتاد و مردمان از هر
طرف آغاز واویلاه و واهولاه میگفتند و دیگری بتعقیب یا ویلاه واویلاه
جمع مستمع نزاع میشنفت سلمان رضی الله عنه بر خاست و آن زیر انداز
را بدوش نهاد و مطهره و عصا را برگرفت و بر بلندی بر آمده فرمود که هکذا
ینجو المخفون یوم القیمة یعنی همچنین نجات می یابند سبکباران روز قیامت
و آورده اند که چون وجود ارجمند آن بنده حق بسبب عارضه مرض
الموت رو بنقص نمود و روان پاکش از فراخنای گلشن عالم خاک سبکبارتر
از نکهت گل بهمراهی نسیم رحمت یزدانی بسرای جاودانی توجه مینمود
یکی از آشنایان بعیادت وی رفته گفت یا سلمان خود را چگونه می یابی
سلمان گریست سبب گریه پرسید گفت بخدا سوگند که گریه من نه از غم
دنیا و دولت آنست ولیکن برای آنست که رسول خدا صلی الله
علیه و آله فرموده که باید کفایت و معاش هر یک از شما از دنیا باندازه توشه
سواری باشد بهما مراد آنست که چنانکه سوار زیاده از احتیاج او در منزل
رساند توشه برنمیگیرد آدمی نیز باید که در طریق زندگی بقدر کفاف اکتفا
نموده زیاده از آنرا ذخیره نکند میترسم که از این حد تجاوز کرده باشم
این سخن میفرمود و در خانه بر گرد وی غیر مطهره و تغاری و کاسه نبود

در روایتی دیگر چنین است که گفت پیغمبر صلی الله علیه و آله مالا فرمود که
باید نزد شما زاد راهگذاری پیش نباشد من میروم و چنین میبینم که از
حساب کردند بقیمت نیم دینار بود که بحساب این روزگار قریب
بهفتصد دینار باشد و زهد و پرهیزکاری و قناعت و سازگاری
بنده خاص حضرت باری ابوذر غفاری رحمه الله علیه بحدی بود که چون
طایر جانش از قفس تنگ جهان بریده و در روضه جنان پر و بال شوق
گشود دیگری از مال خود وی را کفن نمود و منقولست که وقتی چهار درهم
در قبضه تصرف خود دید گفت این را زودتر انفاق نمایم که مبادا بمیرم و این
بماند و نیز آورده اند که شخصی دویست دینار بغلام خود داد و برای
آن طلبوا زادکان فرستاده با غلام عهد کرد که اگر ابوذر این را قبول
کند ترا آزاد گردانم غلام چون آن مال را آورد وی قبول نکرد غلام گفت
قبول کن که آزادی من در آنست ابوذر فرمود که تو آزاد میشوی
ولیکن من بنده میگردم مجملا سلمان و ابوذر که از عظما علماء این امت
بودند چون نصیب انسان عمر که بمال و منال دنیا هیچ بسته و رشته تعلقاتش
چون تار نگاه بچشم زد گسسته است آن یکی بر توسن نفس اماره جهان
سوار گشته بود که با بارکت مدا این از خرسواری ابا نمینمود و از حساب
روز شمار آنقدر حساب میبرد که بهفتصد دینار مال دنیا را زیاد میشمرد
و آن دیگر دل از تعلقات دنیای دون برچیده بنوعی برکنده و جامه
زنگ زنگ هوسهای جهان نیز بنگ را چنان از بر کنده بود که خرقه خلعت
زیبای بیگونگی که حله بهشت رضا و تسلیم است تن در نداد و وحشی
سوء الطبع نیکو خصالش از شهر بند الفت خلایق به بیابان ترک علایق





در مذمت طالبان علم برای دنیا

رهیده بفریب دنیای مکار شعار پابدام انقیاد و خوش نیامده چنانچه و آن
روزگار زهاد و سایر افاضل دین و علمای دیندار و ورع آئین نیز سالک
همین مسلک میبوده اند و اگر برای معاش گاهی بالضروره تلاش
میکرده اند از حد توسط و اعتدال و سر قانون شرع و ملاحظ حرام
و حلال تجاوز نمینموده اند شرم باد ز اخلاق آن اسلاف و هم سنجان
انفر و حمیده اوصاف را که از طریقه این مردان حق تخلف ورزیده بجور
ازلی بر زال دنیای باطل دو میده و از اوج نسبت اینها سر وا زان بلند
همت خود را افکنده قارون خیال بفکر اندوختن گنج مال فرو رفته از
طول امال بعوض علم و کمال افزایند و بهوس در و گوهر در بحر فکر مسایل
علمی بعمق نمانند برای بجستن خیال خام دنیا دماغ مباحثه سوزند و بهو
جستن مال و ثروت چراغ مطالعه افروزند و پوشیده نخواهد بود که
مراد ما مصداق روشن درین ملامت و سرزنش نه آنکسانند
که ضرورت فقر و احتیاج ایشانرا بر طلب دنیا داعی و جهت دفع
پریشانی و وسعت همت آن در تحصیل وجه معیشت ساعی باشند بلکه مراد
جمعی اند که رزاق حقیقی ایشانرا وسعتی در معاش داده و ابواب وسیع
روزی بر روی ایشان گشاده است بجهت و انفعال از اهل و عیال
نمیکشند و نه طعن پریشانی از ناکسان و دانی میخورند و با اینها
قانع نگشته طلب زیاد مینمایند و چشم ورع از حلال و حرام پوشیده
دیده طمع بر اموال ایتام و غنیمت مسلمین نیز میدوزند حقشان
از گندم و صوف زیست نمیدانند و مارا ایشانرا از سنگ سرزنش شرع رو
نمیگردانند و روضه گنبد علم و فقاهت را بالتماس گرفتن قضایت بشرانداز

و هر کس را ودیعه باشد کردن بدعوی امانت و دیانت بر افرازند و هر کس را
و ودیعه باشد کردن بدعوی امانت و دیانت برافرازند برای کشودن
راه منافع خود را محکم چو ریشه بند و جهة تحصیل قطار و مهار
بارکشی و زرع و بال ظلم را بر خود بسته اند اینقوم با خردمند که باطوار
نابسند خود عالمی را فاسد و جنس خطیر نظر دانش را با مثال این حرکتها
در بازار روزگار کاسد می سازند نعوذ بالله من شرور انفسنا
و سیات اعمالنا و قطع نظر از انچه سمت ذکر یافت با نعمت عظمای
فهمیدگی و دانش که حضرت خداوند عالم باینقوم معظم داده و با قتناع
گرانبهای علم و هنر که در خزاین خواطر ایشان تنگ تنگ بر روی هم نهاده
است بکمال بی انصافی است که بآن راضی نگشته چشم بر متاع قلیل دنیا
نیز سیاه کرده اند و بتلاش حرص و از و دست انداز امل دور
و دراز سرمایه دلخوشی و اعتبار مردم دنیا دار را که عبارت از اختصاص
و امتیاز دارائی است هم از دست ایشان ستانند مقتضای عدل
و انصاف اینست که بداده خدا خرسند گشته دنیا را با اهل دنیا گذارند
و برای امری اعتباری بی اعتباری فانی دست از سعادت جاودانی
بر ندارند بهوای باغ و بوستان از گلگشت چمن همیشه بهار بی رنج
دلگیر نباشند و برای ده و مزرعه تخم سعی در زمینی بی حاصل نپاشند از اسم
بهوائی نقد دنیا طلب با بر دولت خداداد علم و ادب که پادشاهان را میسر
نیست نرهند و بهر نظاره الوان نوشان شوخ و گستاخ خلعت فاخر فقر
و درویشی را که بطراز الفقر فخری مطرز است از بر نکشند از مال دنیا
بآن قدر که از اهل و عیال کلفت و نزد افزان و احتیاج ذلت نکشند اکتفا





در مذمت عجب و غرور است

نمایند و جهة خود آرائی بجامه چرک دنیائی تن در نداده در طریق تحصیل
آن قدم سعی نفرسایند چه این فرقه گرامی بزینتی چون علم و دانش
سرافراز و از سایر زینتها مستغنی و بی نیازند بلکه بی زینتی از ایشان
زیباتر و کهنگی جامه و دستار خویش نماتر است **مولفه** هر چند قبا درشت
تر زنده تر است ∴ بر قامت اهل علم زیبنده تر است ∴ علم و هنر آب
چشمه توفیق است ∴ در ظرف سفال آب خوش آینده تر است **ایضا**
زینت اهل صفا آمد عریان بدنی ∴ زده فانوس دم از نور ز یک پیرهنی
بهر مردان بتن مرد خدا بر دوست جامه نیست بر از مرده تر از بی
کفنی ∴ تار و پود تن زار تو ز هم خواهد ریخت ∴ گو قبا قطنی و هندرل
نباشد قطنی ∴ میشود چون کفن از خون تو گلشن بی چمن ∴ تا کی از گرانی
تن پروری و گل بدنی ∴ بیم نگست بی جامه هستی غم نیست ∴ بنوی
جامه اگر سوخته و یا سیمی ∴ شعله هر گز نشود جانب پستی مایل ∴ رو فضا را
نبود میل بر پیمای دنی ∴ انا خلاق باشد که این طلوار جمیع خصوصا تازه
نهالان گلشن فضل و جمال و نو کیسگان نقود علم و کمال را تنزه از آن
بغایت ضرور است صنعت نخشه عجب و غرور است که در پیش کاملان تمام
عیار برهان ناتمامی در نظر آدم سیرتان ابلیس لعین را گماشته کیست
و در دیده روشن بصیرتان چهره کمال را لکه پیسی هر چند گوهر علم و دانش
در میزان نظر نیش بغایت قیمتی و گران بها و صاحب خود را شرافت
بخشش و کرامت فزاست ولیکن این قیمت و بها با علمی است که قرین عمل
و از الجمله ترشحات آرایش فزو و تمنی است و طهارت از الایش با و منی در
دکان خود پسند را بسنگ سبکی بی بانوی در هم شکستن با توانگری

عجب و غرور

گنج دانش را در ویرانه نهادن و مقیم منش بودن با شناختن که مسند صدر نشینی
تمامت صنوف عالم گزیده نمودن و بر صفت نور چشم جمله گشتن و همان
شیوه خاکساری را داشتن و آفتاب مثال تاج سر عالمی بودن و سر
بپای همه گذاشتن و در کتاب شریف کافی مذکور است که نبی کریم حضرت
عیسی بن مریم علیهما السلام بحواریین که پیوسته بشرف خدمت آنحضرت
فائز بودند و همواره از آن بحر زخار معالم اغتراف معارف و مکارم
مینمودند گفت یا معشر الحواریین مرا بشما حاجتی است اگر روا کنید
گفتند قضیت حاجتک یعنی روا باد حاجت تو یا روح الله حاجت تو
یا روح الله پس برخاست و پاهای ایشان را شست ایشان گفتند
کنا نحن احق بهذا یا روح الله یعنی ما باین خدمت سزاوار تریم و پاهای
ما پای شما را شستیم فرمود ان احق الناس بالخدمة العالم انما تواضعت
هکذا لکیما تواضعوا بعدی فی الناس کتواضعی لکم یعنی سزاوار ترین مردمان
بخدمتگذاری عالم است و بدین طور تواضع برای همین کردم که شما تواضع
کنید بعد از من در میان مردمان چنانچه من برای شما تواضع کردم بعد
از آن حضرت عیسی علیه السلام فرمود که بالتواضع تعمر الحکمة لا بالتکبر وکذلک
فی السهل ینبت الزرع لا فی الجبل یعنی بتواضع معمور میشود حکمت و علم
نه بتکبر و همچنین در زمین هموار نرم میروید کشت نه در کوه و زمین سخت
و نیز در کافی از امام سدره مقام ابی عبدالله علیه السلام مرویست که اطلبوا
العلم و تزینوا معه بالحلم و الوقار و تواضعوا لمن تعلمونه العلم و تواضعوا
لمن طلبتم منه العلم و لا تکونوا علماء جبارین فیذهب باطلکم حقکم یعنی آنکه
طلب علم کنید با علم یا طلب علم بصفت حلم و وقار آراسته گردید و برای





در مذمت حسد اهل علم است

شاگرد و استاد خود تواضع و فروتنی نمائید و علمای جبار صاحب تکبر
مباشید که اگر چنین باشید میبرد باطل شما حق شما را مراد از تحمل این باشد
که هرگاه جبار و گردنکش باشید و هر چه گوئید اگر چه باطل باشد خواهید
بر کرسی نشاندن از پیش ببرید و کسی رد آن نتواند کرد سخنان حق شما نیز در اکثر
مضمحل و از درجه اعتبار ساقط و نازل میگردد و هم در آن کتاب از جناب
ولایتمآب امیر المؤمنین علیه السلام منقول است که لا یکون السفه والغرة
فی قلب العالم یعنی سبکی و تندی و فریب شیطان خوردن بعجب و خود
پسندی در دل عالم نمیباشد یعنی عالم واقعی که اثر علم را یافته و حقیقت علم
مقتضای آنرا بجان پذیرفته باشد محال است که دمیمه کبر و غرور منافی فهمیده
و شعور و صفت ناپسند خود پسندی از اهل علم و مردم دانشمند
بغایت بعید و دور است [illegible] خرابست از درخت حماقت
رگ غرور خود را کسی زیافکنی کم میکند چون در مجلس اول این کتاب
در ابواب فواید با بیان علم بر رشته رقم انتظام و صورت این مطلب دلپذیر
با تمام حسن تقریر با بیان و حیز ارتسام یافته در اینجا مقام بهمین
اکتفا نموده [illegible] از رذایل صفاتی که دامان ضمیر این قوم عالیه درجات
گاهی بلوث آن آلوده میباشد صفت حسد است که دراز امراض عسر
العلاج جانکاه و سبب آن همان خلط سودای مال و جاه است و اکثر از این
جهت هم را قبول ندارند و پیوسته برد قول هم و حط مرتبت یکدیگر
همت میگمارند و با وجود حسن سیرت هم برادرانه سعی میکنند و تحمل اعتبار
یکدیگر را که با صفت بارها بهمواری و خرده گیری از پا می افکنند برای
گفتن بان خود تا یافتن شعور خود وصله هم میپردازند و جهت بالیدن محل

اعتبار یکدیگر را از خجالت آب میسازند چون آینه بصورت احوال هم
بچشم عیب بینی منگرند و مانند خط بطلان بر نوشتجات یکدیگر بقصد
ابطال و تقبیح میکشند بر وبال اوراق افشان جهت بهم بر بستن
و عصای قلمتراش برای عیب یکدیگر دیدن اثبات خود را معطوف
هم میدانند و اسکات هم را حجت ناطق حقیقت خود میخوانند لمؤلفه
عیب هم را هم چشمند و زبان چون متواضع ⁂ روز و شب بهم بهم یکدیگر و
در بیر خاشنند ⁂ صاحبان این صفت بحکم حدیث الحسد یذهب الحسنات
گاه و بیگاه در آتش بغضهای یکدیگر خاکستر میکنند و بمقتضای خبر الحسود لا یسود
برخلاف مقصود همیشه در مغاک پستی مرتبت مانده هرگز در انقیاد
در میان اهل روزگار نمی افرازند پس بزرگان نام را از خواص و عوام
ضرور است که ثمین گوهر دل را از گل این کدورات بحاصل بر آرند و در
خار بنا این صفت دل را از زمین طبیعت قدم سعی و تلاش فرا نه
از خدمت صافی سینها با هم زلال خوش سجالی نوشند و از پرده پوشی عیب
یکدیگر خلعت کرامت دو جهانی پوشند عاشقانه در سخنها هم حاضر دم
و حاضرانه بناخن حسن چهره حرمت هم نخراشند جمال کمال هم را
نما آرایش نمایند و آئینه خاطر یکدیگر را به مدد و رفت صیقل کاری
فرمایند پیوسته برای تقصیرات هم معاذیر گویند و همواره چرکینهای یکدیگر را
آب توجهات خاطر بیند شویند گویند دو نفر از اهل علم در خدمت یکی
از ملوک بودند و گلشن دین و دولت ویرا از زلال حیا من صحبت خویش
آبیاری مینمودند روزی هر دو در خدمت پادشاه براهی میرفتند
آن یکی باقتضای سن شباب رکشی سمند جهنده را در زیر ران داشتی





در تندی و شوخی از عهد جوانی سبق بردی و آن دیگر بسبب کبر سن بر
مرکب گران نامجیر کاهلی بر نشسته بود که چون پیران با تمکین و وقار رجز با عصای
تأمل طریق رفتار سپردی پادشاه خواست معلوم نماید که ایشان در
باطن با هم چگونه اند در همان سواری بهرکدام که رسید استمزاجی
نمود و سخنی مذمت آمیز درباره آن دیگر فرمود بشنیع کامل گفت که آن
جوان جاهل را بینا که چون از زی خود بیرون نهد و اسب خود را
شوخانه جلوه میدهد گفت آن شوخی از و نیست و لیکن اسب از شوق
آنکه دانشمندی چنین بر آن سوار است بدینگونه شوخ و سبزا است
و باز آن جوان فاضل رسید گفت که آن پیر را نگر که چه قدر خود را مشوق
میداند و از روی لنگر و تمکین مرکب میراند گفت نه از این جهت است بلکه
چون کوه علم و شرف چنینی بر آن مرکب بار است از این جهت رعشه
حرکت بر او دشوار است القصه انگشت امتحان بر لب هر کدام که زد جز
مدح و ثنای آن دیگر نغمه و غیر سخن محبت و اخلاص زمزمه نشنید و بدین
شیوه دلپسند هر دو نفر در پادشاه بیشتر از بیشتر ارجمند گشتند و بعزت
و منزلت از سایر یاران درگذشتند دیگر از جمله معایب که سرچشمه طبع
و جویبار زبان انیقوم عالیم است از لای آلایش آن باید که مصفا
باشد در گفت و گوهای علمی تندی و تلخی نمودنست و باید که استادی که
طرق طریق جنگ و ستیز خانشی سپردن چنانکه از آتش خوبان جنگ
حرف و سخن زان ننگ ظرف است و این خوی زشت از آن قبیح تر است
که عوام و جهال نیز با اندک شعوری نتوانند تاب تن در داد چه جای
علما و فضلا که معادن ادراک و شعور و در هر امری از امور عالمیان

دستور نه عجیبی بسیار عجیب است که اهل شهر و دیار رسیده‌ای در لب جوی
کثافت شوی فهمیده که لوث این قبیح آلوده باشند و غلطی چنین عظیم را
در نسخه صحیح و طبع سلیم خود و الکذا الشنیعة کلمه نکنجا بیاره و گوشش نشنیده
درکافی از سرور اخیار و معدن حلم و وقار جناب اقدس نبوی صلی الله
علیه و آله منقولست که ثلث من لقی الله عز و جل بهن دخل الجنة من ای
باب شاء من حسن خلقه و خشی الله فی المغیب و المحضر و ترک المراء و ان کان
محقا خلاصه معنی آنکه سه صفت است که هر کس ملاقات کند با خدای تعالی
با آن صفات داخل بهشت گردد از هر دری که خواهد کسی که خلقش
نیکو باشد و در غیبت و حضور خلق از خدای تعالی بترسد و ترک جدال
نماید و اگر چه حق با او باشد و نیز در الکتاب شریف مذکور است که جبرئیل
علیه السلام بحضرت سید الانام صلی الله علیه و آله گفت که ایاک و ملاحاة
الرجال یعنی بپرهیز از منازعه مردمان و هم در کافی از مهر سپهر دانشوری
جناب مستطاب جعفری علیه السلام منقولست که زینهار جدل مکنید
با حلیم و بردبار و نه با سفیه زیرا که حلیم اگرچه معارضه و منازعه
نمیکند اما تو دشمن میشود و سفیه از جا در می آید و آزارت میکند
و در مجموعه ورام از حضرت فخر الانام صلی الله علیه و آله ماثور است که
ایاکم والخصومة فانها تمحق الدین خلاصه معنی آنکه حذر کنید از خصومت
که آن دین را باطل میکند مجملا طالبان علم دین و تشنگان رحیق
یقین را در مناظرات و مباحثات علمی چنان باید که غیر تحقیق حق و حل
مشکلات منظوری نباشد تا ایشان را از آن ثوابی و فضیلتی و از آن
شنوندگان آورنده و کیفیتی حاصل گردد و این معنی بغیر این صورت

نمیگیرد



نمیگیرد و آن مطلب بدون این حصول صورت نمی‌پذیرد که یاران باهم
نشینند و دوستانه از بوستان دانش هم گلهای افادات چینند
انصاف سینه صاف را بهم برخورانند و دور از شر و شور را از آن
مجلس خاص دور گردانند دریاچه خاطر پاک را از دو جانب بگلهای شگفتگی
گلزار نمایند و ده بعد دست تحقیق را از شیشه اندیشه با موج
حسن بیان خوش شمیمانه بهم نمایند سوالات غرض آمیز را جواب دهند
و خوضهای فتنه انگیز را بر کنار نهند از دو طرف دست بیکدیگر داده رشته‌های
فکرهای دقیق هم را افتیده و آر بهم تابند و بروغن توفیق و شعله نور بصیرت
پاک کرده با این چراغ پر ضیا در ظلمت خفا گم کرده خود را یابند ولیکن
این کار از آزادمردان مرد و سوخته جگر تشنگان از عالم قلب سرد است
که از قید حدوی و انانیت رسته و از خار رست دلبستگی بباغ دلگشای
بیدار یقین و تشنگی جسته باشند برای یافتن دینه چراغ یقین افروزند و جسته
حریم متاع نجات سرمایه دانش شد اند و نم از سوختگی چون باشند تشنه بطلان
سوز شمع حق رسیده در کنند و از درد مندی دوای مرض جهل دانای
گفتار صوابی بر جا نشینند در پذیرند و این قسم مردمان در میان ابنای روزگار
بسیار عزیز و کمیاب و متاع بازار جنبه این صنعت خدا بسته در بازار روزگار
بغایت کاسد و نایاب است چه اکثر اهل زمانه را از کتب علم جز علم مباهات
افروختن و کوس فضیلت نواختن منظوری نیست و از تحصیل فضل
و هنر غیر شهره شهر و یگانه دهر گشتن مقصودی نه با هر مشتبهی خود را منتهی
نمایند و هر حرف و سخنی و نکته‌ای را موجود نمی‌شمارند بسرمه سواد خرد
دیده‌ها روشنی نمیسازند و تحصیل تیغ زبان جز جهت غلبه بر حریفان

نمی‌پردازند و لهذا اگر کسی رد قول ایشان نماید و بلم و لا نسلم از در معارضه
درآید هر چند بجا باشد از جا در می‌آیند و یکبار و آغاز ستیزه می‌نمایند
و آتش فتنه بر شور از و فور نخوت و بعضی در می‌آید از دو جانب
متنازع فیه را گذاشته نرم نرم با هم طریق درشتی می‌پویند و گرم گرم
سخنان سرد بر روی یکدیگر میگویند تا آنکه رفته رفته مجلس علم را میدان
قتال می‌سازند و از برکردن علم جنگ و جدال آلی آواز نموده از دو سر کمان
کج نهادی زه میکشند و تیر تعریض و دشنام بهم می‌افکنند گاه بطعن
نیزه طعن و سرزنش بهم را از مرکب عزت بخاک ذلت می‌اندازند و گاه
بضرب تیغ زبان ملامت چهره یکدیگر را الحون رنگ خجلت آلوده میسازند
و جمعی دیگر از تعصب کنندگان و حماقت کنندگان از طرفین یاری ایشان
می‌خیزند و بدستیاری درازی با هم دست و پنجه می‌زنند و گروهی دیگر از خاصه
و عامه تماشای آن هنگامه از دور صف می‌بندند و از آن اطوار عجیب
ناهنجار تعجب میکنند و میخندند حاشا که طریق حق اینست و قاعده جست
وجوی علم دین چنین باشد در غبار فتنه چنین چگونه بر توفیق توان
یافت و با این بار گران خودی و نفسانیت چگونه بسر منزل نجات
توان شتافت شعر ای از لم و لا نسلم خلق تنگ این ملک
نمیتوان گرفتن ؛ در فن جدل بسته دل سخت تو زنگ ؛ از بحث و
جدل کسی نگردد فاضل ؛ این ملک نمیتوان گرفتن با جنگ ؛ در صحبت
علم نشد خوش چه کنی ؛ جنگ و جدل و درشت گوئی چه کنی ؛ اینان مجلس
درس حکمت نه میدان قتال ؛ اینها حق جویان است جنگ جوئی چه کنی
از منکرانی که میان ناقصان این فرقه جلیله معروف است در جواب سوالات



در مذمت طالبان ریاست در علم

لهذا بی‌ادبی و دلیر بودن بی علمی باحکام شریعه لب بافاده و فتوی گشودنست
و شک نیست که این قوم بی‌باک دلیر را داعی بر ارتکاب این امر عظیم خطیر
حب جاه و اعتبار و حفظ مرتبه و مقدار است چه همت قاصر شان تا
همگی مقصود بر آنست که بعامیان جاهل خود را فاضل کامل شناسانند
و آوازه طلب شهرت فضیلت باستماع هر نزدیک و دور رسانند تا بل
در جواب مسائل را عنا و این مطلب دانسته از گفتن نمیدانم عار میدارند
و پاس اعتبار و عزت خود را از پاس شرع و دین ضرورتر میشمارند
همانا این قوم بی‌پروا ندانسته‌اند که در کتاب خدا و احادیث ائمه هدی
چه ملامتها در باره ایشان وارد گردیده و از آتش نهره که از وعیدات
چه شعله‌های تهدیدات و تشدیدات بر ایشان زبانه کشیده است در
کافی از جناب مستطاب جعفری علیه السلام منقول است که خدای تعالی
تخصیص نموده بندگان خود را بدو آیه از کتاب خود بر آنکه نگویند چه
ناندانند و رد نکنند مادام که ندانند یا چیزی را که ندانند یعنی بی علم حکم بر بطلان
چیزی نکنند و آنحضرت دو آیه را تلاوت فرمودند آیه اولی در سوره
اعراف است در مذمت یهود و خلاصه مضمون آن اینکه آیا گرفته نشده
است بر ایشان پیمان کتاب که توریة باشد یا هر کتابی از کتب سماوی
آنکه نگویند بر خدای تعالی مگر حق و آیه ثانیه در سوره یونس است در ذم
جمعی از کفار و حاصل آن اینکه بلکه تکذیب کرده بودند وقوع نشر و حشر را
که احاطه بعلم آن نکرده بودند و هنوز تاویل آن بایشان نیامده یعنی پیش
از آنکه تتبع نمایند تفسیر و بیان دیگری تاویل آن بر ایشان ظاهر شود و اشکال
آن حل گردد مبادرت بتکذیب آن نموده‌اند و هم در کافی از حضرت ابی جعفر

علیه السلام مرویست که هر که فتوی دهد مردمان را بی آنکه علمی داشته باشد و راه
بآن یافته باشد لعنت کنند او را فرشتگان رحمت و فرشتگان عذاب
و بر سر او باز آید وبال گناه هر که بفتوای او عمل کند ظاهر لفظ لحقه که در آن
حدیث وارد گردیده است همانا مشعر آنست که بعد از روانه شدن
وی نیز بر راه عدم گناه عمل کنندگان بآن فتوی بر وزر کار وی عاید میگردد
و اما محامد خصالی که جمال کمال اهل دانش بر نور اتصاف آنها باید که از آنها
یا پر انوار و آثار آنها از جبهه احوالشان آفتاب مثال تابد عمده آنها
نیز اضداد این صفات است یعنی از مال دنیا بتجردی که مذکور شد خرسند
گشتن و گرد منصبهای خطیر هلاکت مضیر نگشتن و فروتنی و خاکساری را
ملکه خود ساختن و مرآت ذات خویش را از زنگ انانیت رکین جسم پرداختن
حلیم و بردبار بودن و با خصم جنگجو ملامت معارضه و گفت و گو
نمودن و اخلاق حسنه که ذکر یافت و غیر آنها از فضایل و رذایل در کتاب
شریف کافی بنیان لطیف وافی آن از جناب مستطاب امیر المؤمنین علیه السلم
منقولست و آن امام همام علیه السلام در آن کلام بلاغت نظام علم را
بشخصی تمثیل فرموده اند که سر او تواضع است و چشمش بری بودن
از حسد است و گوشش فهم است و زبانش راست گویی است و حافظه
تفحص و جستجوست و دلش خوبی نیت است و عقلش معرفت ان
اشیا امورست و دستش رحمت است همانا مراد رحم بر ضعفا و درد
و بذل عطا دستگیری نمودن اینها نست و پای او زیارت علماست
و همت و قصدش سلامت است یعنی سلامت نفس از اذیت بکسی رساند
یا اینکه از مخاطرات دینی و دنیوی خود را بسلامت رهاند و حکمتش کاهو

در تعریف علم با عمل است



معاش و معاد خود را بآن منتظم دارد پرهیزکاریست که توسن نفس
خود را بآن رام و منع از حرام کند پرهیزکاریست و مستور و آرامگاه
وی راستکاریست و قاعده و پیشه اش عافیت است و مرکبش
وفاداریست و سلاح و آلت جنگش نرم گفتاریست و شمشیرش خشنودیست
و کمانش مدارا و همواریست و لشکرش محاوره بجای نقطه یعنی سخن
گفتنش با علماست یا مجاوره بجیم چنانکه در بعضی نسخ است یعنی نزدیک
و در جوار علما بودن و مالش ادب است و ذخیره اش اجتناب از گناهان
است و توشه اش نیکویی با خلق است و آبش بنا بر بعضی نسخ مصالحه
است و دلیل و راهنمایش هدی و رشاد است و رفیقش محبت نیکانست
این تصور دلپذیر که کلک تعبیر آن امیر کل امیر علیه السلم بر صحیفه بیان نگاشته
است مستفاد میگردد که آنقدر که آدمی در اصل بقا یا در قوام تن و نظام
مراتبا با اعضا و جوارح مذکوره محتاج و در امر معیشت از تحصیل اسباب
و آلات و ضروریات مزبوره لابد و بیعلاج است علم را نیز از آن خصال
حمیده و صفات پسندیده که زیور و شرف و کرامت نسبت با آنها صورت
بر آن نیست چنانکه در کافی از سر حلقه کرام حضرت ابی عبدالله علیه السلام
در تفسیر کریمه انما یخشی الله من عباده العلماء مرویست که یعنی بالعلماء من صدق
فعله قوله و من لم یصدق فعله قوله فلیس بعالم محصل معنی آنکه مراد از علما
در این آیه کسانی است که کردارشان تصدیق گفتارشان نموده و بر طبق آن بوده
باشد و کسی که چنین نباشد عالم نیست یعنی چنین علمی در شمار علم نخواهد بود
شعر
علم کز تو ترا بنستاند * جهل از آن علم به بود صد بار آب حیوان
که بود [illegible] خلق * نیشتر گرچه بود نوشگوار [illegible] اینکه علمی [illegible]

این همه فضل و ثواب و مبدء عاقبت بجزای حسن مآب است که امست به
هوشمندان ظاهر است که فضل و شرف هر کاری باعتبار غایت و فایده
آنست چندانکه آن فایده عظیم‌تر و جزیل‌تر باشد آن کار شریف‌تر و جلیل‌تر
خواهد بود پس از جمله علوم نیز آنچه فایده آن دنیویه باشد شرافت آن
مثل شرافت دنیا و قدر و قیمتش بقدر قیمت زخارف این دنیای فریب
عاریت سرا خواهد بود و آفریننده آن جل شانه بکریمه قل متاع الدنیا
قلیل و امثال آن قیمت آنرا بیان فرموده و سید انبیا صلی الله علیه السلام قدر
آنرا از بال پشه کمتر خوانده و سرور اوصیا علیه السلام آنرا از استخوان
خوکی که در دست مجذومی باشد حقیرتر شمرده است پس شرافت آن علم
نیز در همین پایه و قدر و قیمتش در میزان عقل در همین پله خواهد بود و مردمان
خردمند و صاحبان همت بلند التفاتی چندان بآن ننمایند و در طریق تحصیل
آن قدم سعی چندان نفرسایند مگر قدری که ضروری باشد و در امر معیشت
از آن گزیری نداشته باشند چون علم صنعت که بها و پیشه وریها که
بعضی را آموختن آن در کار و از آن ناچار است و از این قبیل است
علم نیرنجات و علم کیمیا اگر اصلی داشته باشد و علم رمل و علم شعبده و علم
قیافه و علم باشعار و انساب و تواریخ اگر غرض اخروی بآن متعلق
نباشد چنانکه در امالی شیخ صدوق طاب ثراه مذکور است که حضرت اشرف
نبوی صلی الله علیه و آله و سلم داخل مسجد گردیده جماعتی را دید که بر گرد مردی
حلقه گشته‌اند فرمودند این چیست گفتند علامه یعنی مرد بسیار دانا است
فرمودند العلامه یعنی بسیاری دانش او در چه علم است گفتند داناترین
مردمانست بانساب عرب و وقایع ایشان در زمان جاهلیت و باشعار

آن سرور

در مذمت علم نجوم است



عربیه آن سرور فرمودند که ذالک علم لا یضر من جهله و لا ینفع من علمه حاصل
معنی آنکه این علمیست که ندانستن آن زیانی و دانستن آن سودی بکسی نمیرساند و نیز
بحسب عقل و نیز از جمله این علوم است ریاضیات از نجوم و غیر آن مگر آنچه در امر دین بکار
آید و در احکام شرعیه معاونت نماید چون تعیین قبله و تحقیق وقت برای نماز و زوال
آنها و آنچه برین زیاده و بیفایده در امور معاد باشد از علوم دنیویه خواهد بود و به
ضرورت مرتکب آن نباید شد و در باب علم نجوم از جمله نتایج علوم جناب مستطاب
امیر المؤمنین علیه السلام در کتاب احتجاج منقولست که چون آنحضرت اراده نمود که بدفع
خوارج روانه گردد بعضی از اصحاب گفت ان سرت فی هذا الوقت خشیت ان لا
تظفر بمرادک من طریق علم النجوم یعنی اگر در این وقت روانه شوی میترسم که بمراد خود
ظفر نیابی از راه علم نجوم یعنی قواعد نجومی برین دلالت میکند یا اینکه این سخن را
از راه علم نجوم گفت آن والا جناب در جواب آن ملعون طریق آداب فرمود
که اتزعم انک تهدی الی الساعة التی من سار فیها صرف عنه السوء و تخوف
الساعة التی من سار فیها حاق به الضر فمن صدقک بهذا فقد کذب
القرآن الی آخر الحدیث خلاصه مضمون این کلام صدق نظام و ترجمه آن
که بجهت انجاز کوتاه گردید اینکه آیا گمان داری اینکه تو راهنمائی میکنی آن ساعتی
که هر که در آن سفر کند بدی از او برگردد و میترسانی از آن ساعتی که هر که
در آن مسافر شود ضرر و زیان او را فرو گیرد یعنی گمان تو اینست که این دو ساعت
چنین را از هم شناسی و مردم را بآن یک هدایت میتوانی نمود و از این دیگر
اجتناب میتوانی فرمود پس هر که تصدیق کند ترا باین سخن بتحقیق که قرآن را
تکذیب کرده خواهد بود و در نیل محبوب و دفع مکروه از استعانت بخدا
مستغنی گردیده خواهد بود و بنابر قول تو سزاوار اینست که عمل کننده بقول
تو ترا حمد کند نه خداوند خود را چه بدستی که تو بزعم خود او را هدایت کرده
باشی که در آن بنفع رسیده و از ضرر ایمن گردیده است ایها الناس پرهیز

کنند از آموختن نجوم مگر آنچه راه یافته شود بآن در خشکی یا دریا یعنی بهمین قدر که در صحرا
و دریا بکار آید و شمار از سرگشتگی برهاند اکتفا نمایند چه بدترین که علم نجوم بسوی آن [illegible]
منجم چون کاهنست و کاهن مانند ساحرست و ساحر مثل کافرست و کافر در آتش است
روانه شوید بر اسم خدا و ما را نیز آورده اند که در همان سفر ظفر اثر ترسائی از راه
علم نجوم آنحضرت را از رفتن بحرب خوارج منع نمود و آن والاجناب او را در آن تحریم علم
نجوم جواب ساخته بمقاتله آن قوم توجه فرمود مفصل این مجمل اینکه در آن راه سپاه نصرت پناه
حضرت شاه ولایت دستگاه بمدین رسیده مردی ترسا که از اهل آنجا بود از فراز دیر
فریاد بر آورد که از لشکر اسلام پیشوا و سالار خود را بگوئید که نزد من آید چون این
سخن بخدمت آنحضرت معروض گردید غضبان مرکب بآن صوب بجهید ترسا گفت ای سالار
لشکر اسلام کجا میروی آنحضرت فرمودند که بحرب دشمنان دین ترسا گفت لشکر خود را
فرود آر و بحرب مخالفین مرو که ستاره مسلمانان در سقوط است و طالع اهل اسلام ضعیف
چند روز صبر کن تا آن کوکب [illegible] رو بصعود آورد و طالع مسلمانان قوت گیرد آن عارف
اسرار ربانی و آن واقف اوضاع زمینی و آسمانی فرمودند که ای تو دعوی علم آسمانی میکنی
مرا از سیر فلان ستاره خبر ده پیر ترسا گفت هرگز نام این ستاره نشنیده ام سوالی
دیگر فرمود ترسا همچنان در جواب فرو ماند فرمود که از احوال آسمان اطلاعی نداری
از احوال زمین می پرسم آنجا که ایستاده میدانی که در زیر پای تو چه مدفون است گفت
نمیدانم فرمود ظرفیست در آن اینقدر زر و نقش و سکه اش چنین پیر ترسا گفت این
از کجا میگوئی فرمود مرا رسول خدا صلی الله علیه و آله خبر داده و نیز فرموده است که با این قوم
جنگ کن که از لشکر تو کم از ده کس کشته شوند و از ایشان کم از ده کس زنده بر فرار روند
پیر از این سخنان متعجب گردید فرمود تا زیر قدم او را کاویدند و آن ظرف با زر بهمان عدد
یافتند ترسا از دیر بزیر شتافت و بدست آنحضرت بشرف اسلام دریافت اگرچه در این
خبر تصریح بر مذمت علم نجوم نیست اما از سیاق آن مستفاد میگردد که اخبار منجمین قابل
التفات نیست و چیزی باطل [illegible] است و در مذمت عمارت این فن حدیث عبد الملک بن
اعین که در رقعه مذکور شد کافیست و آن اینست که عبد الملک مذکور گوید که قلت لابی





در مذمت علم نجوم

عبد الله علیه السلم انی قد ابتلیت بهذا العلم فارید الحاجة فاذا نظرت الی الطالع و رایت الطالع
الشر جلست و لم اذهب فیها و اذا رایت الطالع الخیر ذهبت فی الحاجة حاصل معنی اینکه بخدمت حضرت
امام جعفر صادق علیه السلم عرض کردم که مرا باین علم یعنی علم نجوم مبتلا شده ام یعنی گرفتار آن گشته
گردیده ام پس اراده حاجت میکنم چون نظر بطالع کردم و دیدم بد است می نشینم و در پی آن حاجت
و چون دیدم که طالع نیکست در پی آن حاجت میروم پس آنحضرت فرمودند که تقضی یعنی آن حاجت روا میشود
گفتم آری فرمودند که احرق کتبک یعنی بسوزان کتابهای خود را اگر دین و فن داری یعنی اعتقاد
قضای حوائج از سعادت آن طالع است اعتقاد غلط و باطلست و کتابهای نجوم که منشاء چنین اعتقاد
میشود بسوختن را سزاوار است و قطع نظر از امثال این اخبار بر ظاهر است که اگر اقوال منجمین را
اعتباری میبود و رعایت ساعات که ایشان حکم بنیکی یا بدی آن بجهة بعضی کارها میکنند نمود
ائمه صادقین که استادان این نوع بشر و نمایندگان طرق نفع و ضر و خیر و شرند بیان آن میفرمودند
چنانکه نهی از تزویج و سفر در وقتی که قمر در عقرب باشد و نهی از تزویج در وقت محاق فرموده اند چه
اینقوم عالیمقدار در بیان ما یحتاج خلق خود را اصلا معاف نداشته و از امور کلیه و جزئیه دقیقه
فرو نگذاشته اند هرگاه قبا و کفش فرموده باشند که چه رنگ باید پوشید و چه رنگ نباید پوشید و از
خربزه بهار را بیان کرده باشند که چه باید خورد و چه نباید خورد و همچنین در نوره کشیدن و حجامت کردن
اشاره نموده اند که کدام روز خوبست و کدام بد محال است بیان امثال این امور جزئیه را فوت نکرده باشند
که ساعات را چنانکه منجمین میگویند سعادت و نحوست بودی و نفع و ضرری بر آن مترتب گردیدی
خلق را رعایت آن بسیار ضرور بودی چه احتیاجی دارد که ایشان بیان آن ننمایند و خلق را از آن
اعلام نفرمایند و حال آنکه در اخبار و آثار منقوله از ایشان غیر تزویج و سفر چنانکه مذکور شد اصلا
از این نحو اثری نیست بلکه نهی از رعایت آن وارد گردیده است چنانکه مذکور شد و از بعض اخبار چنین
مستنبط میشود که علم نجوم اصلی دارد و لیکن مختص بانبیا و اوصیاست و دیگر انرا از آن
بهره نیست و اینمقام گنجایش ذکر آن اخبار و بسط کلام بیش از این ندارد دیگر از آنجمله علم

در باب علم حکمت

فلسفه است که آنرا حکمت و علم اوایل نامیده و معتقدان آن کریمه و من یؤت الحکمة
فقد اوتی خیرا کثیرا را عبارت از آن فهمیده اند و چون چنین باشد که بسیاری از اصول و
قواعد آن منافی شرع متین و مخالف ضروریات دین مبین است و در بسیاری از مطالب آن نفی

۱۲۴

را از عقاید و قطع را اطمینان حاصل نمی‌شود چه اکثر ادلهٔ آنها ناتمام و مدخول و داخل در مصداق
حدیث شریف حضرت رسول است صلی الله علیه و آله که ان من طلب العلم جهلا و قطع نظر از این مراتب
مطالب علم فلسفه کلاً او بعضاً یا مطابق شرع و دین است یا نه اگر مطابق است چرا کس طلب آن از
قرآن و آثار اهل‌بیت نماید که حضرت اقدس نبوی صلی الله علیه و آله امت را باقتدا و اتباع آن
هر دو وصیت نموده و کسی که تمسک بآن هر دو جوید بنجات از ضلالت اخبار فرموده و مع
کلام ایشان در بیان عقاید اگر مدلل به ادلهٔ عقلیه نیز هست و محض نقل نیست و اگر مطابق شرع
نیست با اینکه آنها عقلی و اینها نقلیات است و در صورت تعارض نقل و عقل الی آخره توجیه باید نمود آنها را
و بسبب غیر دانسته قدوه و اصل کردن و کتاب و سنت را بتوجیهات واهیه تاویل نموده بآنها
آوردن چه وجه میتواند داشت غیر از اختیار در دین و کمال تقصیر و سهو انکار در تشییع ائمهٔ
معصومین علیهم السلام که خود تصحیح عقاید خلایق و تبیین طریق معرفت و بندگی حضرت خالق
منصوب گشته‌اند مجملا هر چه نه قال الله و قال الرسول فضول بود فضل مدان از فضول حضرت
خداوند عالم غرض از افلاطون و ارسطو در میان خلق حجت ساخته و تعلم و ارشاد ایشان را
ننموده و احدی را متبع و پیرو فارابی و ابن سینا نموده و فرموده بفعل ایشان و اشال ایشان تتبع ره
بودن امر و تکلیف نفرموده که بترک آن مؤاخذه و گناه کار و بعذاب و سخط الهی گرفتار گردد
و هم دیگر را این کار در میان خلایق گماشته و طوق وجوب اتباع ایشان را بر گردن اهتمام کافهٔ
انام گذاشته است که بترک آن معاتب و معاقب میگردند پس از باب الزام و الالزم را فرض اتباع
ایشان نواید و دست دل و زبان محکم داشتن و حبل المتین را تمسک و اعتصام باذیال العروة الوثقی
الاتباع علیهم السلام را بالکلیه از دست گذاشتن از طریق عقل بغایت دور است حیف چند چند از
یونانیان حکمت ایمانیان را از هم مدان دل منور کن بانوار جلی چند باشی کاسه لیس بو علی
و است افاده چه سنجیده و پسندیده فرموده است چراغ فلسفی را از میان بر خود ره را
زیرا که سست میپویی بخس در راه خود چه را بشتاب از غفلت بر سوی شیوه ما چه طول داده از کرده
این راه کهنه را و دیگری نیز در این مقام خوب گفته حکمت سود جز روش منهاج حاصل نبود از این کجا
هر فرد کتاب از این حکیم باشد در راه معرفت دیوانی و دیگر هم چه در شکر آرد انفع جد در مرزی

---

یا شیک فت از شعر که بعد
در دکن ثواب نماز

۱۲۴

بشرع ببر که در نوا خزینی و غمت که آن ترا رساند بخدا و ورنه تو بدین عقل بجائی نرسی و شیخ اوحدی
کرمانی فرموده چون دیده عقل را هر و کشاید جز شرع ره راست نمی‌نماید خورشیدم چه که از رشته از
نور نظر در ظلمت شب و لیک چراغ باید الحاصل ممیزان نیک و بد شناس و قدر دانان جواهر
النفیس عمر عزیز مستعجلات ایشان از آن پاس میدارند که صرف تحصیل امثال این فنون بی‌حاصل
نمایند مگر اینکه غرض دفع شبهات آن باشد که آن هم استحکام از تتبع قدری از آن که
در غرض مذکور در کار باشد ناچار است پس علمی که تحصیل آن منتج اینهمه فضل و ثواب و
موصل بسر منزل حسن مآب است علم دین است یعنی علم قرآن و حدیث از اصول و فروع و
مواعظ و آداب و آنچه موقوف علیه تحصیل آنها باشد از صرف و نحو و معانی و بیان و لغت و
حضرت خداوند مهربان خار خار هر زه گردی خارستان بی‌حاصلیها را از خاطر کافهٔ
طلبهٔ علوم زایل و دست و دل همگنان را در گلشن همیشه بهار علوم دینیه بگلچینی فواید آن مایل
گرداناد

## مجلس دوم در ذکر فضل ثواب نماز که بعد از معرفت و علم اشرف

مصارف زندگی است و ارفع مراتب بندگی صفوف صنوف طاعات را امام است و فوج فوج جنود
عبادات را پیشخرام کلبانگ الصلوتش خواص و عوام را بر بسیط رحمت عام صلا
و فصول اذان و اقامتش کاشف بندکاه نماز و دیوان کرامات و اعلا تکبیرات بنده را از
هر باب فوز و فلاح است و تکبیر افتتاحش در بستهٔ ای آشنا زخرق را مفتاح دور باش
استعاذه اش دافع جنود وساوس شیطانی است و نور بسمله اش چراغ محفل حضرت
سبحانی آیات فاتحه و سوره اش هر یک صیقلی است زنگ از دل پرداز و فقرات دعوات
قنوتش هر کدام دست امیدی بر دامن کرم الهی دراز هر رکعتش از بهشت بندگی او
بگلهای قرائت و تسبیح آراسته و هر رکوعش از قلزم تذلل و افتادگی موج منبع
از فیض الهی برخاسته هر خمیدگی رکوعش از درگاه عبودیت طاقتی و هر جبهه سائی
سجودش بر نارک نفس اماره سر بهوا مطاق هر قیامش تخلیت مثمر چندین فضل و
ثواب گوناگون و هر قعودش گلبن پر بار از گلهای شرف و سعادات از حد فزون
و در دست کشوده در قنوتش طایر دعا را در طیران اوج اجابت دو شهپر سیر و شهادتین تشهد

از اصل اصیل ایمان و شاخ غفران ثمر برکات تسلیماتش قامت اقامت بندگی با خلعت
کمال و دعوات تعقیباتش عروس طاعت را زینت افزای حسن و جمال و در فضیلت و شرافت
نماز همین بس که آنرا معراج مؤمن گفته اند چه بنده بآن بر سمو مرتبه قرب آلهی عروج و بر اوج
مکالمه خداوند خود صعود مینماید و اخبار صدق آثار که ذکر آنها درین مطلب ضرور و در کتابت
هر چند که زیادست بعضی از انها در فضل و ثواب اصل نماز بر سبیل اجمال وارد و باقی و تعبیر در فضل
و ثواب فروع و متعلقات کثیر از فروض و مندوبه و آنچه مناسب انتیابات و لهذا انشای قلم
بلاغت رقم این مجلس را بچند فصل مرتب ساید و در هر فصلی قسمی از آنها بر لوح بیان رقم نگارد
**فصل اول** در ذکر فضل و ثواب اصل نماز بر سبیل الاطلاق از نظر اولیاس فرض و سنت
و ثواب آداب مفروض و مندوب اعنی جناب اشرف نبوی صلی الله علیه وآله در کتاب من لا یحضره
الفقیه مرویست که مثل الصلوة مثل عمود الفسطاط اذا ثبت العمود ثبت الاطناب والاوتاد
والغشاء و اذا انکسر العمود لم ینفع وتد ولا طنب ولا غشاء خلاصه مضمون آنکه نماز مانند ستون
خیمه است که چون آن برپاست طنابها و میخها و پرده خیمه نیز بر جاست و چون ستون شکست آنها
هم بیفایده میگردد و بر طبق این حدیث شریف نبوی است کلام صدق نظام جناب مستطاب جعفری
علیه السلام که هم در من لا یحضره الفقیه مذکورست که اول ما یحاسب به العبد علی الصلوة
فاذا قبلت منه قبلت سایر عمله و اذا ردت علیه رد علیه سایر عمله حاصل معنی آنکه
نخستین عملی که از بنده حساب آن گرفته میشود نمازست پس چون آن مقبول و پسندیده شد
اعمال دیگرش نیز مقبول میشود و اگر آن مردود گردید اعمال دیگرش نیز مردود میگردد و هم در آن
کتاب شریف مذکورست که معویة بن وهب از حضرت ابی عبد الله علیه السلام پرسید که افضل
آنچه بندگان بآن بخداوند خود تقرب جویند چیست و محبوبترین آن نزد خدای تعالی کدامست
فرمودند که ما اعلم شیئا بعد المعرفة افضل من هذه الصلوة حاصل آنکه بعد از
معرفت علم چیزی را بهتر از نماز نمیدانم و در همان کتاب از همان جناب علیه السلام این مضمون
مرویست که محبوبترین اعمال نزد خدای تعالی نمازست و این آخر وصایای انبیاست اعنی آخر
سفارشی که پیغمبران امتان خود را کرده اند سفارش نماز بوده پس چه نیکوست از کسی که

غسل



فریضه
در فضیلت نمازهای

غسل کند یا وضو سازد و افعال وضو را بر وجه کامل بعمل آورد و بعد از آن کناری و خلوتی گزیند که
انیس و یاری او را نبیند پس خدای تعالی بر او مشرف و ناظر گردد و او در رکوع یا سجود باشد و بسیار
کند و چون سجود کند پس سجود را طول دهد ابلیس فریاد کند که ای وای برمن این [illegible]
اطاعت کردند و من عصیان ورزیدم و ایشان سجده کردند و من ابا و امتناع نمودم و هم در آن
کتاب از آن والا جناب علیه السلام منقولست که صلوة فریضة خیر من عشرین حجة و
حجة خیر من بیت مملو ذهبا یتصدق منه حتی یفنی یعنی یک نماز واجب بهترست از
بیست حج و یک حج بهترست از خانه پر از طلا که تصدق کرده شود از آن تا هیچ نماند و نیز
نقل از امام همام حضرت امام جعفر علیه السلام ماثورست که ما من عبد من شیعتنا
یقوم الی الصلوة الا اکتنفته بعدد من خالفه ملائکة یصلون خلفه و یدعون
الله له حتی یفرغ من صلوته محصل مضمون آنکه هیچ بنده نیست از شیعیان ما که بنماز
برخیزد مگر اینکه فرو گیرند او را بعدد هر که مخالف اوست در دین فرشتگان که نماز کنند در
عقب او و دعا کنند از برای او تا وقتی از نماز خود فارغ گردد و هم از آن عالیجناب در آن کتاب
منقولست که للمصلی ثلث خصال اذا هو قام فی صلوته حفت به الملائکة من قدمیه
الی عنان السماء و یتناثر البر علیه من عنان السماء الی مفرق رأسه وملک موکل
ینادی لو یعلم المصلی من یناجی ما انفتل حاصل معنی آنکه نماز گذارنده را سه خصلتست چون
بنماز بایستد فرو میگیرند او را فرشتگان از پاهای او تا اطراف آسمان و نثار میشود بر او خیر و نیکوئی
از رحمت از کنارهای آسمان تا فرق سرش و فرشته که موکلست ندا میکند که اگر داند نماز
گذارنده که با کی مناجات میکند و راز میگوید منصرف نشود یعنی از نماز بیرون نیاید سبحان الله چه غافل
و نادانست آدمی که اگر در عمری باری بخدمت پادشاهی یا حاکم دیاری که اطلاق نام پادشاهی
بر ایشان از روی مجاز و از فر دولت و فرمانفرمائی بر سر ایشان بر سبیل عاریت رسیده باد
او را یکدم سخن گفتن با ایشان میسر شود آنرا از اشرف و اعتبارات خود میشمارد و شب و روز
افتخار نماید که انوار سعادت تکلیف عبادت بساحت احوالش تابید و هر دم که پادشاه
پادشاهان جل شأنه بار میدهد با خداوند بی نیاز مشافهة راز میگوید و مطالب و حوائج

١٢٧ خود را از جناب احدیت بوساطت احدیت باز میخواند که بچوگان رکوع و سجود گوی فرزندی که از میدان
بندگی میربایند و گاه بوسیلهٔ قیام و قعود در بارگاه قرب الله با خاصان آن درگاه نشست و
برخاست مینمایند و از چنین سعادتی که وی را میسر گشته اکثر اوقات ساهی و غافلند و در لذایذ
آن گران خیزد و کاهل میباشد و بعد از آن که با کراه تمام تن باداى آن در داده و بقصد حیله
بار گذارش آن را از دوش طبیعت خود بجهت ... آنست که آن را زود بانجام
رسانیده و خود را از ثقل شغل آن سبکبار گرداند و با خود نمی اندیشد که وی را چه قسم
دولتی رو داده و در خدمت چگونه پادشاهی ایستاده است لم لولا از انکه بنابشاه از
نعمت خدا نام طاعت بر تو همین قعود است و قیام از بس به خدا استغنی تو بگوید
داری الله از سلام و هم در کتاب من لا یحضره الفقیه از سید کائنات و الیها و نجات صلی
علیه و آله ماثورست که ما من صلوة یحضر وقتها الا نادی ملک بین یدی الناس
ایها الناس قوموا الی نیرانکم التی اوقدتموها علی ظهورکم فاطفئوها بصلوتکم
خلاصهٔ مضمون اینکه هیچ نمازی نیست که وقت آن حاضر شود مگر اینکه ندا کند فرشته در پیش
مردمان که ای مردمان برخیزید و متوجه شوید بسوی آتشهای گناهان خود که بر پشتهای خود افروخته اید
پس فرو نشانید آتشها را بنماز خود یعنی نماز کفارهٔ گناهان و بر آتش ایمان سوز عصیان که از برای
کار افروخته اند و بنده را شایستهٔ رحمت و آمرزش میگرداند و بر طبق این خبر این حدیث
حدیث جهان سرور در کتاب مذکور که انما مثل الصلوة فیکم کمثل السری و هو النهر علی
باب احدکم یخرج الیه الیوم و اللیلة یغتسل منه خمس مرات فلم یبق الدرن
علی الغسل خمس مرات و لم یبق الذنوب علی الصلوة خمس مرات محصل عبرت اینکه
نماز در میان شما مانند جدول آبیست بر در خانهٔ یکی از شما که شبانه روز پنج مرتبه
برآید و از آن نهر غسل نماید پس چنانکه با شبانه روز پنج مرتبه غسل کند این چرکی که در بدن
نماند با پنج وقت نماز نیز گناهی در اینکس نماند و نیز مفید همین مضمون پر نوید است
امید است حدیثی که هم در کتاب مذکور از حضرت ابی عبد الله علیه السلام ماثورست و حاصل عبرت
آن بر سبیل اختصار اینست که وقتی که حضرت آدم علی نبینا و علیه السلام از بهشت نزول فرمود

خال

## در فضیلت نمازها

١٢٨ خال سیاهی در رو پیدا شد و از روی تا قدم وی فرو گرفت و بدین سبب تا مدید اندوهگین و گریان
میبود پس جبرئیل علیه السلام نزد وی آمده گفت سبب که بجهت گریهٔ این خالیکه بر وی ظاهر شده آن
جبرئیل علیه السلام گفت برخیز ای آدم و نماز کن آدم برخاست و نماز گذارد و آن خال تا گردن
فرود آمد پس وقت نماز دوم نیز آمده گفت برخیز و نماز کن آدم علیه السلام برخاست و نماز کرد
خال تا ناف او فرود آمد و وقت نماز سوم نیز آمده وی را بنماز فرمود آدم برخاست و نماز گذارد
آن خال تا زانوهای وی فرود آمد و وقت نماز چهارم نیز آمده گفت برخیز و نماز کن آدم
نماز کرد آن خال تا قدمهای وی فرود آمد پس وقت نماز پنجم نیز بدستور آمده او بنماز
کرد آدم علیه السلام نماز گذارده آنخال تمام از وی زایل گردید پس خدای را حمد و ثنا کرد
جبرئیل علیه السلام این مضمون ادا نمود که یا آدم از اولاد تو هر که شبانه روز پنج نماز گذارد
از گناهان بیرون آید چنانکه تو از این خال بیرون آمدی و در امالی شیخ صدوق قدس الله روحه
حدیثی طویل از حضرت امام همام محمد باقر علیه السلام منقول است که مشتملست بر سؤال چند از حضرت
کلیم الله علی نبینا و علیه السلام از جناب الهی نموده و از آنجمله اینست که الهی فما جزاء من قام
بین یدیک یصلی یعنی چیست مزد کسی که نزد تو ایستاده نماز کند خدای تعالی فرمود که یا
موسی اباهی به ملائکتی راکعا و ساجدا و قائما و قاعدا و من باهیت به ملائکتی
لم اعذبه یعنی مباهات میکنم با او بر فرشتگان خود در حال رکوع و سجود و قیام و قعود و کسی
که مباهات کنم با او بر فرشتگان خود او را عذاب نمیکنم و هم در امالی شیخ صدوق طاب ثراه
از نور سپهر فرخندگی و نور بخش عالم بندگی اعنی حضرت اشرف نبوی صلی الله علیه و آله روایت
حدیثی که خلاصهٔ مضمون آن اینست که الله تعالی را فرشته ایست نام او سخائیل هر وقت نماز برای
نماز گذاران از خداوند عالم برات بها میستاند پس چگونه که چون مؤمنان صباح کاهند و
وضو ساخته و نماز صبح گذارند برات از خدای تعالی برای ایشان میگیرد که در آن
نوشته است که انا الله الباقی عبادی و امائی فی حرزی جعلتکم و فی حفظی و تحت
کنفی صیرتکم و عزتی لا خذلتکم و انتم مغفور لکم ذنوبکم حاصل عبرت اینکه ای
معبود برحقم که پاینده ام ای بندگان مرد و ای کنیزان من شما را در حصار خود در آورده ام

۱۲۹ و در اینجا بحفظ و حمایت خود جای داده‌ام بعزت خود قسم که شما را فرو نمی‌گذارم و گناهان شما
آمرزیده است تا ظهر و چون وقت ظهر شد و برخاستند و وضو ساختند و نماز گذاردند
آن فرشته دیگر برای ایشان از خدای تعالی برات دوم نوشته است در آن انا الله القادر
عبادی و امائی بدلت سیئاتکم حسنات و غفرت لکم السیئات و احللتکم
برضائی عنکم دار الجلال یعنی منم معبود توانا ای بندگان و کنیزان من بدیهای
شما را بنیکیها بدل گردانیدم و بدیهای شما را آمرزیدم و خشنودی خود از شما فرود
آوردم شما را و جای دادم در سرای بزرگواری و میتواند بود که مراد از دار الجلال مرتبه
ورتبه‌ای باشد از بهشت و چون وقت عصر شد و مومنان برخاستند و وضو ساختند
و نماز گذاردند آن فرشته سیم آمد برای ایشان برات سیوم در آن نوشته که انا الله الجلیل
جل ذکری و عظم سلطانی عبیدی و امائی حرمت ابدانکم علی النار و اسکنتکم
مساکن الابرار و دفعت عنکم برحمتی شر الاشرار ملخص اینکه منم معبود بزرگوار
بزرگی و پادشاهی من عظیم است ای بندگان من از مرد و زن حرام کردم بدنهای شما را بر آتش
و ساکن گردانیدم شما را در مسکنها و آرامگاههای نیکان و دفع نمودم از شما برحمت خود
شر بدان را و چون وقت شام شد پس برخاستند و وضو و نماز کردند آن فرشته دیگر
برای ایشان از خدای تعالی برات چهارم نوشته در آن که انا الله الجبار الکبیر المتعال
عبیدی و امائی صعد ملائکتی من عندکم بالرضا و حق علی ان ارضیکم و
اعطیکم یوم القیمة منیتکم حاصل معنی اینکه منم معبود بر حقی که صاحب جبروت و
بزرگی و علو شانم ای بندگان من از ذکور و اناث صعود نمودند بعالم بالا آمدند فرشتگان
من از نزد شما با رضا و خشنودی و لازم است بر من اینکه شما را از من خشنود گردانم و روز
قیامت شما را با آرزوی که دارید برسانم و چون وقت خفتن شد و مومنان برخاستند و وضو
ساختند و نماز گذاردند آن ملک میستاند از خدای تعالی برای ایشان برات پنجم نوشته
در آن که انی انا الله لا اله غیری و لا رب سوای عبادی و امائی فی بیوتکم تطهرتم
و الی بیوتی سعیتم و فی ذکری خضتم و حقی عرفتم و فرایضی ادیتم اشهدک یا جبرائیل



در فضیلت نمازهای پنج یومیه است

و سایر ملائکتی انی قد رضیت عنهم محصل مضمون اینکه بدرستیکه منم معبود بر حقم نیست معبود ۱۳۰
بر حقی غیر من و نیست خداوندی جز من ای بندگان من و ای کنیزان من در خانه‌های خود طهارت
گرفتید و بخانه‌های من یعنی بمساجد و معابد مشی نموده آمدید و در ذکر من خوض کردید و
حق مرا شناختید و نمازهائی که بر شما فرض گردانیده بودم بجا آوردید گواه میگیرم
ترا ای جبرائیل و سایر فرشتگانم را که بدرستیکه منم بتحقیق که راضی شدم از ایشان و
آنحضرت فرمودند که پس ندا میکند جبرائیل سه مرتبه هر شب بعد از نماز خفتن که یا ملائکة الله
بدرستیکه خدای تعالی بتحقیق که آمرزید نماز گذارندگان را که یکتا گوی او و موحد باشند پس
نمیماند هیچ فرشته در هفت آسمان مگر اینکه استغفار میکنند برای نماز گذاران و دعا
میکنند جهت ایشان چندانکه ایشان نیز بر اقامت آن مداومت و بر گذاردن آن
مواظبت نمایند و در جامع الاخبار حدیثی از آن سرور اخیار صلی الله علیه و آله منقول
که حاصل مضمون آن اینست که بدرستیکه هر چیزی را زینتی است و زینت اسلام نماز پنجگانه است
و هر چیزی را رکنی است و رکن مومن نماز پنجگانه است و هر چیزی را چراغیست و چراغ دل
مومن نماز پنجگانه است و هر چیزی را قیمتی است و قیمت بهشت نماز پنجگانه است و هر چیزی
را براتی است و برات بیزاری مومن از آتش نماز پنجگانه است و هر چیزی را امانتی است و امان مومن
از بریدن و جدا شدن یعنی از جماعت مومنان یا از رحمت خدا یا امثال آن نماز پنجگانه است
و خیر دنیا و آخرت در نماز است و بآن سبب جدا میشود کافر از مومن و مخلص از منافق
و آن ستون دین است و زینت اسلام است و راز گفتن حبیب است با حبیب و روا شدن
حاجت است و توبه توبه کننده است و یاد کردن نعمت است و برکت در مال است و وسعت روزی است
و نور روح است و عزت مومن است و طلب نزول رحمت است و استجابت دعوت است و سبب استغفار
ملائکه است و باعث رغم انف ملحدین و قهر و خشم شیاطین و خوشحالی مومنین است
و کفاره گناهان است و حصار بلا است و سبب قبول شهادت است و آبادی مساجد است و زینت
شهرت است و عزت با خدای تعالی است و نور قبر است و طلب بسیاری قصرها در جنت است
و مهرهای حور العین است و کاشتن درختان بهشت است و سبب در پیش فاجرات است و نماز در حقیقت

۱۴۱ از جانب خدای تعالی و از پیشانی بخشش دلهای کور اغنیا شافع روز نشور صلی الله علیه و آله مأثور و مشهور
که فرموده اند که قرة عینی فی الصلوة روشنی چشم من در نماز است یعنی بآن چشم من روشن
و خاطرم شگفته و مسرور میگردد مجملا بار بار و اکواب کتب معتبره اصحاب ائمه اطهار از امثال
این احادیث دلاویز شوق انگیز سرشار و لبریز است خنک آن دیندار هوشیاری
که برلب تا ملت پر ساده لذة للشاربین گویان لا جرعه نوشد و چه داغی نفس جاهل
دربند که کاهل را با این زایل کرده شده روز و شب در ادراک فضل و ثواب بهای جانی
از دل و جان کوشد و بدبخت آن بی نور دل کور از خدا دور که در گذارش آن کاهلی
و گرانجانی کرده بر که آن ننماید یا در کیفیت آن بی پروائی و سهل انگاری نموده طریق
ادای آنرا با آداب و شروط که میباید بتقدیم اهتمام نه پیماید و دماغ همت از نکهت خلق
بوی رحمتی نکشد و مذاق جانش از خوان نعمت بی که لقمه فیض بخشد فرح روش
بدو یابد و کاخ صبح درفضای جانفزای فرمان پذیری پر افشانی ننماید مرد لب سعادت
از هشت بهشت که فات نماز ظهر و عصر خود را نخله کرامت نیاز اید بسیر بستان شام
خود را از سهام اندیشهای دور نفس نا ایمن نه زند و در چار خیابان چهار رکعت
ختن بچیدن گلهای گوناگون فیوضات از حد فزون نپردازد فصل دوم در ذکر بعضی
از شروط و آداب نماز که بر نماز مقدم است و در فضل و ثواب آنها علیحده اخبار بنظر رسیده
از واجب و سنت پوشیده نیست که مصحابان بیدار ناپسند امروز و روستائیان شهر
دانائی ازان نادان تریم که بخودی خود بسر منزل بندگی معبود خویش جل شانه راه توانیم
برد و به راهنمائی تعلیم و ارشاد حضرت او طریق عبودیت را برسوم و آدابی که
باید توانیم سپرد سبحانک لا علم لنا الا ما علمتنا انک انت العلیم الحکیم و لهذا جناب
اکرم مفضل اکرام تا مقتضای از عنایه مخلوقات هر کرا تشریف تکلیف بنده که خود مختص و خود
راه و رسم گذارش آنرا بتوسط انبیا و اوصیا نوی تعلیم نموده است و از آنجمله نمازست که آنرا
شروط و آداب بسیار است و در فضل و ثواب اکثر آنها علیحده احادیث و اخبار از ائمه اطهار
علیهم السلام وارد و یافته و از آنجمله طهارت است که عبارتست از وضو یا غسل یا تیمم در کار

شریف

۲

در آداب وضو است

۱۴۲ شریف فقیه از امام همام تمام حضرت جعفر صادق علیه السلام منقولست حدیثی که خلاصه مضمون
آن اینست که روزی حضرت امیر المؤمنین علیه السلام با محمد بن حنفیه نشسته بود فرمود یا محمد
آب بیار که برای نماز وضو کنم محمد بن حنفیه آب آورد آنجناب با دست راست آنرا بر دست
چپ ریخت و فرمود بسم الله والحمد لله الذی جعل الماء طهورا و لم یجعله نجسا
یعنی بنام خدا شروع در وضو میکنم و حمد آن خدایرا که آب را پاک و پاک کننده کرد
و آنرا پلید نگردانید بعد ازان آنحضرت استنجا کرد و گفت اللهم حصن فرجی
و اعفه و استر عورتی و حرمنی علی النار یعنی خداوندا محافظت کن و نگاه
دار فرج مرا از فجور و بپوشان عورت مرا از نظر نامحرمان و حرام ساز بر آتش
بعد ازان مضمضه کرد و گفت اللهم لقنی حجتی یوم القاک و اطلق لسانی
بذکرک و اجعلنی ممن یذکرک و لا ینساک یعنی خداوندا تلقین کن بمن حجت مرا در
روزی که ملاقات کنم با تو و روان ساز زبان مرا بذکر خود و بگردان مرا از آنها که ذکر
تو میکنند و ترا فراموش نمیکنند بعد ازان استنشاق کرد و گفت اللهم لا تحرم علی ریح
الجنة و اجعلنی ممن یشم ریحها و روحها و طیبها یعنی خداوندا حرام مکن بر من بوی
بهشت را و بگردان مرا از کسانی که می‌شنوند بوی بهشت و نسیم فرح افزای آن و بوی خوش آنرا
بعد ازان روی خود را شسته فرمود اللهم بیض وجهی یوم تسود فیه الوجوه و لا تسود
وجهی یوم تبیض فیه الوجوه یعنی خداوندا سفید گردان روی مرا در روزی که سیاه میشود
در آن روز روها و سیاه مکن روی مرا در روزی که سفید میگردد در آن روز روها بعد ازان دست راست
خود را شسته فرمود اللهم اعطنی کتابی بیمینی و الخلد فی الجنان بیساری و حاسبنی
حسابا یسیرا یعنی خداوندا عطا کن نامه اعمال مرا بدست راست من و نوشته جاوید بودن در
بهشت را بدست چپ من یا خلود در جنان را با آسانی بمزده بده الکه ببحث عبارت کشتم و تلخ عذاب
چشم و بوجوه دیگر نیز گفته اند و محاسبه کن با من حساب آسان یعنی در آن با من سختگیری
و آسانی بکن بعد ازان دست چپ خود را شسته و گفت اللهم لا تعطنی کتابی بیساری
و لا تجعلها مغلولة الی عنقی و اعوذ بک من مقطعات النیران یعنی خداوندا

مده نامهٔ مرا بدست چپ من و مگردان آنرا غل کرده بگردن من و پناه میگیرم بتو از جامهای
بریده شدهٔ آتش چون پیراهن و قبا که بر تن دوزخیان بهتر بپیچد و بیشتر سبب عذاب ایشان
میگردد و این معنی بر طبق کلام الله است در سورهٔ حج که فالذین کفروا قطعت لهم ثیاب
من نار یعنی بریده میشود برای کفار جامها از آتش که مانند از نه جهت ایشان باشد و هم
اندامهاش بتر فرو گیرد و میتواند بود که مقطعات بمعنی قطعها باشد یعنی پناه میگیرم بتو از آتش
که قطعه قطعه و پاره پاره میکند اعضا را بعد از آن مسح سر کرده فرمودند اللهم غشنی برحمتک
و برکاتک و عفوک یعنی خداوندا بپوشان مرا رحمت و برکات و عفو خود و آنها را شامل حال
من گردان بعد از آن مسح پاهای خود نموده گفت اللهم ثبتنی علی الصراط یوم تزل
فیه الاقدام واجعل سعیی فیما یرضیک عنی یعنی خداوندا ثابت دار مرا بر پل صراط
در روزی که میلغزد در آن قدمها و بگردان سعی مرا در آنچه راضی شوی از من
بعد از آن آنحضرت سر بالا کرده نظر بسوی محمد بن حنفیه نموده فرمود یا محمد هر که وضو کند
مثل وضوی من و گوید مانند قول من یعنی دعاهای مذکوره را از هر قطره خلق کند خدای
تبارک و تعالی از هر قطره فرشته که تقدیس و تسبیح و تکبیر او نماید پس بنویسد خدای عز و جل
ثواب آنها برای او تا روز قیامت این حدیث شریف در کافی و تهذیب و امالی صدوق
نیز مذکور است و عبارات بعضی از ادعیه آن اندک اختلافی دارد و این تمام ذکر آنها نیست
و هم در کتاب شریف فقیه مرویست که هر که وضو کند و ذکر اسم الله تعالی نماید همهٔ جسد او
پاک میشود و وضو کفارهٔ گناهانیست در میانهٔ این وضو و وضوی دیگر که از وضا در کرده
و هر که ذکر اسم الله تعالی نکند پاک نمیگرداند از جسد او مگر آنچه آب بآن رسیده است و نیز
در آن کتاب شریف از [illegible] حضرت ابو الحسن موسی بن جعفر علیه السلام
حدیثی که ملخص آن اینست که هر که وضو کند برای نماز شام این وضو کفارهٔ گناهان روز
گذشتهٔ اوست مگر گناهان کبیره و هر که وضو سازد برای نماز صبح این وضو او کفارهٔ
گناهان شب گذشتهٔ اوست مگر گناهان کبیره و هم در آن کتاب از پسندیدهٔ خالق حضرت جعفر
علیه السلام منقولست که هر کس وضو سازد و بمندیل خشک کند یعنی پارچه چون دستمال و

امثال



در فضیلت وضو است

امثال آن اعضای خود را که در وضو شسته خشک نماید نوشته شود برای او حسنه و هر که وضو کند
و بمندیل نمالد تا آنکه تری وضو خود بخود خشک شود نوشته شود برای او سی حسنه و نیز در کتاب
من لا یحضره الفقیه در باب فضایل حج حدیثی آورده که حاصل آن با حاصل این عبارات منطبق است
که رسیده هر قومی بدوی بجناب اشرف اقدس نبوی صلی الله علیه و آله با اصحاب خود نماز صبح گذارده
بود و نشسته با ایشان حدیث و همزبانی و دو لعل چاره کش بر دامن سائله آنجا که در فشانی
مینمود چندانکه آفتاب طلوع کرد و اصحاب از پی هم برخاستند تا با آن صاحب علوم جلی
غیر دو مرد انصاری و ثقفی کسی نماند آن ملا اجابت با ایشان خطاب کرده فرمودند که
دانستم شما را حاجتی هست که میخواهید از من سؤال نمائید پس اگر خواهید من شما را خبر دهم
که حاجت شما چیست پیش از آنکه شما از من سؤال کنید و اگر خواهید شما سؤال نمائید گفتند
تو ما را خبر ده یا رسول الله چه بهتر که این کور دل ما را از ... گیرنده‌تر و از شک و ریب دور تر
و ایمان ما ثابت سازنده‌تر است پس آنحضرت فروزندهٔ چراغ کرم روشن و آموزندهٔ شیوهٔ دلجوئی
فرمودند که یا اخا الانصار بدرستی که تو از آن ثقفی که ایثار میکند دیگر از ابر خود و از
شهروان و این مرد ثقفی و صحرانشین است آیا ایثار میکنی او را بر خود یعنی رضا میدهی که
اول حاجت او را روا سازیم و بجواب مسئلهٔ او پردازیم که چون راهش دور است شاید خواهد
زودتر برود گفت آری پس آن افتخار کرسی نشینان و مراعی دقایق است ... بعد از
اظهار رضا و فروتنی انصاری متوجه ثقفی شده فرمودند که آمدهٔ تو یا اخا ثقیف که سؤال
کنی مرا از وضو و نماز خود و آنچه ترا است در آنها یعنی از فضل و ثواب پس بدان بدرستی که
تو چون دست در آب زنی و بگوئی بسم الله الرحمن الرحیم میپاشد و فرو میریزد گناهانی
که کسب کرده است دو دست تو پس چون روی خود شستی فرو میریزد گناهانی که کسب کرده است آنرا
دو چشم تو بنگاه کردن و دهان تو بسخن گفتن پس چون شستی دو ذراع خود را فرو میریزد
گناهان از دست راست و چپ تو پس چون مسح نمودی سر خود و پاهای خود را فرو میریزد گناهانی
که بجهت خود بسوی آن مشی نموده و طریق ارتکاب آن پیموده پس این ثواب تراست در
وضوی تو بعد از آن چون بنماز برخاستی و رو بقبله کردی و ام الکتاب یعنی فاتحه و آنچه

شد ترا از سورها قرآت نمودی بعد از آن رکوع کردی و در رکوع و سجود نماز را تمام نمودی و له ۱۳۵
و آداب بجا آوردی و تشهد نمودی و سلام دادی آمرزیده شد هر گناهی که کرده بودی ما بین این نماز
و نمازی که قبل از این گذارده پس این مزد و ثواب ترا است در نماز تو آنگاه آن برگزیده
حضرت باری متوجه آن مرد انصاری گشته فرمودند که اما تو یا اخا الانصار بدرستی که
آمده که سوال کنی مرا از حج و عمره خود و آنچه ترا است در آنها از ثواب چنین تمام این
کلام نامبتهج چندان با این مقام ندارد و خامه خوش بیان تمام دادن این مجلس را در
آن بحر آراید و بمجلس ذکر فضایل حج که آن نیز از اشراف مصارف عمرست وعده مینماید
از شیخ صدوق رحمه الله حدیث طویل الذیل در امالی آورده که جمعی از یهود بخدمت حضرت
اقدس نبوی صلی الله علیه و آله ورود نموده اعلم ایشان مسئله چند پرسید و از آنجمله ثواب
وضو بود آنحضرت فرمودند آنچه حاصل آنست که اول بار که دست در آب زند دور میگردد
از وی شیطان و چون مضمضه کند نورانی سازد خدای تعالی دل و زبان او را بحکمت
پس چون استنشاق نمود ایمن گرداند خدای تعالی او را از آتش و در روزی او بکرده بوی
آتش را یعنی بوی آتش جهنم را نیز نخواهد شنید پس چون روی خود را شست سفید گرداند
خدای تعالی روی او را در روزی که بعضی روها سفید و بعضی سیاه میگردد و چون دو ساعد
خود را شست حرام گرداند خدای تعالی بر او غلهای آتش را و چون مسح سر خود کرد آن
گرد از ملمسا خسته بستر خدای تعالی از و بدیهای او را و چون مسح پاها خود نمود گذراند
خدای تعالی او را بر پل صراط در روزی که در آن پاها میلغزد یهودی گفت راست گفتی
ای محمد دیگر از جمله سوالاتی که یهود مذکور از آن شافع روز نشور صلی الله علیه و آله
نمود سوال از اجر و ثواب غسل جنابت بود که از جمله ایشان آن و الاجابت شنود آنحضرت
فرمودند که بدرستی که چون مومن با اهل خود جماع کند مکتنف شوند هفتاد هزار فرشته
بالهای خود را یعنی در زیر ایشان برای تعظیم و تکریم یا باین معنی که از غایت فرح و نشاط
بالهای خود در ایشان بیند و نازل میشود رحمت پس چون غسل کنند بنا کند خدای تعالی
برای او بهر قطره یعنی از آب آن غسل خانه در بهشت و این غسل جنابت سری است میانه



در فضیلت صلوة در اول وقت است

۱۳۶ خدا و خلقش بهانها مراد این باشد که او را از غیوب و جنابت غیوب جل شانه به برکت این غسل از شبهات او
را نا دیده می انگارد و برو نمی آرد و هم در کتاب مذکور از آن و الاجابت مذکور است که روزی فرمودند
که در دیشب چیزی چند عجیب دیدم و بعد از آن حسب الاستدعا حضار بیان آن امور عجیبه نموده از آن
جمله فرمودند که رایت رجلا من امتی والملائکه حلقا حلقا کلما اتی حلقة طردو
فجاءه اغتساله من الجنابة فاخذه بیده فاجلسه الی جنبی حاصل معنی آنکه دیدم مردی را
از امت خود در میان حلقه حلقه بودند هر گاه بحلقه در آمد او را میراندند پس غسل کردن او از جنابت
و در کتاب آمد و دست او را گرفته در پهلوی من نشانید دیگر از جمله شروط نماز رعایت وقت در کتاب من
لا یحضره الفقیه مذکور است که سرور عالم و عالمیان صلی الله علیه و آله میفرمودند که من حبس نفسه
علی صلوة فریضة ینتظر وقتها فصلیها فی اول وقتها فاتم رکوعها و سجودها و
خشوعها ثم مجد الله عز و جل و عظمه و حمده حتی یدخل وقت صلوة اخری لم یلغ
بینهما کتب الله له کاجر الحاج المعتمر و کان من اهل علیین حاصل معنی اینکه هر کسی نگاه
دارد خود را برای نماز فریضه یعنی برای تهیه نماز دست از کارها بر داشته انتظار وقت آن کشد پس چون
وقتش در آید در اول وقت بگذارش آن را با درستی آید و رکوع و سجود و خشوع آن را اتمام کند
یعنی در گذاردن آنها بی پروائی ننموده آداب و شروط مقرره بجا آورد بعد از آن تا دخول
وقت نماز دیگر طریق تمجید و تعظیم و تحمید خدای عز و جل گوید و در میان این دو نماز لغو و
بیهوده نکند و نگوید بنویسد خدای تعالی برای او اجر مانند اجر حج کننده عمره آورنده و
بوده باشد از اهل علیین که عبارت است از درجات بلند در بهشت و مرویست که علیین در آسمان
هفتم و جای ارواح مومنین است و نیز از اخبار مرویه اینمعنی ثابت است که لا یزال العبد
فی صلوة ما انتظر الصلوة ملخص اینکه بنده مادام که انتظار نماز کشد چنانست که در نماز
باشد و در تهذیب از مهذب بعید و قریب یعنی حضرت اقدس نبوی صلی الله علیه و آله مرویست
که انتظار الصلوة بعد الصلوة کنز من کنوز الجنة یعنی انتظار نماز کشیدن بعد از
نماز کنجی است از کنجهای بهشت که بر نعمتها در آن مندرج و مخفی بسیاری از کرامتها در
آن آماده و مدخرست و لهذا آن منبع زلال دل زندگی و متعطش رحیق بندگی صلی الله علیه و آله

١٤٧ انتظار وقت نماز میکشید و بلال که مؤذن آنحضرت و مشرف آن دولت بود خطاب کرده میفرمود که
ارحنا یا بلال یعنی آسایش بخش ما را ای بلال باعلام از دخول وقت نماز دیگر از شروط و حدود
نماز اباحت مکانست و اشرف اماکن معظمات خصوصا مسجد الحرام و بعد از آن مدینه طیبه
خصوصا مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله و بعد از آن کوفه است خصوصا مسجد اعظم آن و بموجب
شریف جعفری علیه السلام که در کتاب فقیه مذکور است یکنماز در مکه معظمه برابر صد هزار نماز
و یکنماز در مدینه مبارکه برابر ده هزار نماز و یکنماز در کوفه برابر هزار نماز است و از حضرت امیر
نبوی هم در فقیه مرویست که نماز در مسجد من مانند هزار نماز است در غیر آن مگر مسجد الحرام چه
که یکنماز در مسجد الحرام برابری میکند با هزار نماز در مسجد من و بنابرین یکنماز در مسجد الحرام برابر
هزار هزار نماز خواهد بود در غیر آن و غیر مسجد پیغمبر صلعم و نیز در آن کتاب معتبر از حضرت امام
ابو جعفر علیه السلام در خبر است که هر که یکنماز فریضه در مسجد الحرام گذارد قبول کند خدای تعالی
از وی هر نمازی را که گذارده است از روزی که نماز بروی واجب شده است و هر نمازی که خواهد
گذارد تا آنکه بمیرد و اما مسجد کوفه مرویست که هزار پیغمبر و هزار وصی پیغمبر در آن نماز گذارده و حضرت
خاتم الانبیاء و مسافر سبحان الذی اسری بعبده لیلا صلی الله علیه و آله در شب معراج در آن
مقام شریف عبور نموده و از براق نزول کرده بنماز قیام فرموده و آن خانه حضرت آدم صفی
و خانه نوح نجی و خانه ادریس نبی بوده و از مصلای حضرت خضر و جناب مستطاب امیر المؤمنین
علیهما السلام شرافت بر شرافت افزوده و در روز قیامت چون محرمان دو جامه سفید در بر و هم
محشر آید و اهل خود و کسی را که در آن نماز میگذارند شفاعت مینماید و شفاعت او
رد نمیشود و بدرجه قبول میرسد و از زوالاجناب امیر المؤمنین علیه السلام در فضل آن منقول
که لو یعلم الناس ما فیه من البرکة لاتوه من اقطار الارض ولو حبوا علی الثلج ملخص مضمون آنکه
اگر دانند مردمان آنچه در آنست از برکت و فواید هرآینه آیند بآن از اطراف زمین و اگر
چه بسرین باید بر روی برف خزید دیگر از اشرف اماکن بیت المقدس است که یکنماز در آن
برابر هزار نماز است دیگر از آنجمله مسجد خیف است در منی که هفتصد پیغمبر در وی و بروایتی دیگر هزار پیغمبر
در آن نماز گذارده و صد رکعت نماز در آن برابر هفتاد ساله عبادتست دیگر مسجد قباست که در

اباحت مکان

بیرون

در کیفیت روز غدیر [illegible]

١٤٨ بیرون مدینه مشرفه واقعست و کریمه و مسجد اسس علی التقوی من اول یوم در شان آن وارد
یافته و دو رکعت نماز در آن مثل عمره ایست دیگر مسجد غدیر خم است که مابین حرمین شریفین واقع
و آن مکان مقدس را همین شرافت بس که گوهر پاک وجود گرامی سرور و صاحب شریعت اسلام از
کان زمین نزول نموده و بحکم کریمه یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک
انبیا سرور اولیا را بخلافت تعیین فرموده حضرت اقدس رسالت پناه در جهت اکمال دین
حق و اتمام نعمت الهی پای سعادت بر منبر گذاشته و لوای والا نژاد ولایت آنجناب را
من کنت مولاه فهذا علی مولاه بر فرق فرقدسای امیر المؤمنین افراشته دست آنجناب را از
جانب چپ آنمقام پاک فیضناک که حضرت سید لولاک آنجناب را بقدم مبارک شرف
گردانیده در وقتی که این ندا زلزله از خلل ندا باسماع خلایق میرسانیده و اما جانب دیگر
آنمقام موضع خیام منافقان شقاوت فرجام بوده که از بغض و کین کار بر خلافت امیر
المؤمنین بوده اند پس حضرت جبرئیل نزول کرد و این آیه آورد که و ان یکاد الذین
کفروا لیزلقونک بابصارهم لما سمعوا الذکر و یقولون انه لمجنون و ما هو الا ذکر للعالمین
آنچه بمتحری یافت از فضل و شرف اماکن مذکوره و ثواب نماز در آنها ادراک آن هم
کس را میسر نیست بلکه مخصوص مردمان با مکنت صاحب دستگاه و دست آرزوی سایر مردمان
از دامان وصول آن کوتاهست و این کار دولتیست که کنون تا که را رسد و اما مساجد دیگر که
در هر شهر و بلدی میباشد فضل و ثواب نماز در آنها نیز کم نیست و اکثر مردمان را دریافت
آن بامکان استعمال میسر است از آنجمله مسجد اعظم یعنی مسجد جامع که عامه اهل بلد برای جمعه
جماعت در آن اجتماع میکرده باشند یکنماز در آن برابری میکند با صد نماز و بحکم حدیث
مشهور نبوی الجمعة حج المساکین رفتن درویشان و ضعفای مؤمنین بآن جهة نماز جمعه
در وقتی که بوجه صحیح منعقد میشده باشد بمنزله رفتن بحج خواهد بود دیگر مسجد قبیله است و آن
عبارت از مسجدیست که در میان قبیله و طایفه خاص باشد و غالبا مردم آن قبیله در آن
نماز میگذارده باشند و مساجد محلات ممکن است از آنجمله باشد یکنماز در آن برابری
میکند با بیست و پنج نماز دیگر مسجد بازار است که یکنماز در آن برابر دوازده نماز است و از

مساجد

مطلق مساجد و رفتن آن و نماز کذاردن در آن اخبار و آثار بسیار وارد است از آنجمله در کتاب ١٤٩
شریف من لا یحضره الفقیه از بنده خاص حضرت خالق امام جعفر صادق علیه السلم منقولست
که من مشی الی المسجد لم یضع رجله علی رطب و لا یابس الا سبح له الی الارضین السابعة
حاصل معنی اینکه هر که رود بمسجد نکذارد پای خود را بر هیچ تر و خشکی مکر اینکه تسبیح کند آن
تر و خشک برای او تا هفت طبقه زمین و هم در آن کتاب شریف آورده که روی ان فی التوریة
مکتوب ان بیوتی فی الارض المساجد فطوبی لعبد تطهر فی بیته ثم زارنی فی بیتی
الا ان علی المزور کرامة الزائر الا بشر المشائین فی الظلمات الی المساجد بالنور
الساطع یوم القیمة خلاصه مضمون اینکه مرویست در توریة است نوشته که بدرستی که
خانهای من در زمین مسجدها است پس خوشا آن بنده که در خانه خود طهارت کرد و بعد از آن
زیارت کند مرا در خانه من آکاه باشید بدرستی که بر آنکسی که اصرار زیارت او آید لازم است که
آن زیارت کننده را تکریم نماید آکاه باشید بشارت ده روندکان در ظلمات را بسوی مساجد
یعنی آنکسانی را که در شبهای تار برای عبادت بمسجدها میروند مژده ده بنور بلند و لمع
در روز قیامت و در جامع الاخبار از سید اخیار صلی الله علیه و آله مضمون منقولست
که چون مؤمن داخل مسجد شود پس پای راست خود را پیش کذارد ملئکه کویند غفر
الله لک یعنی بیامرزد خدای تعالی ترا و چون بیرون آید پای چپ خود را پیش نهد
فرشتکان کویند حفظک الله و قضی لک الحوائج و جعل مکافاتک الجنة حاصل اینکه
خدای ترا محفوظ دارد و حاجتهای ترا بر آورد و کرداند جزای ترا بهشت و هم در آن کتاب
مذکورست که چون حضرت اقدس نبوی صلی الله علیه و آله مسجد را میخواست بیرون آید
از حجره خود میخواست پای راست را پیش نهاده بکفتی این کلمات را بسم الله آمنت بالله
و علی الله توکلت و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم و چون بیرون آمدی پای
چپ را پیش کذاشته میفرمود بسم الله اعوذ بالله من الشیطان الرجیم و بعد از آن
آن در الاخبار از حضرت امیر المؤمنین علیه السلم خطاب کرده این مضمون ادا فرمود که ما علی
هر که داخل مسجد شود و کوید چنانکه من کفتم قبول کند خدای تعالی نماز او را و نوشته شود

او

شوه
کذارده
در مسجد
در فضیلت نماز کذاردن

ر کرد

بهتر از صد حسنه و مخفی نماند که نماز که کذاردن آن در مسجد افضلست و ثوابهای مذکوره بر آن مترتب میشود ١٥٠
نماز واجبات که چون اکثر مردمان در آن شریکند اینکه بی آن از دیکران امتیاز ده و نماز دیکران را نیز موجب
را بر آن و دست تصرف چندان دراز نیست و اما نماز های سنتی کذاردن آن در خانه خلوت افضلست
چه این از ریا و عجب دور و دامان عمل را از لوث این دو صفت بر چیدن و ارقام طاعات را از نظر
پسندکاه خط بطلان کشیدن بغایت ضرورست دیکر نماز زنان در خانهای خود افضل از نماز در مسجد
چنانکه مبین هر قبیح و حسن و آداب آموز هر مرد و زن جناب مستطاب جعفر علیه السلم فرموده که
خیر مساجد نسائکم البیوت یعنی بهترین مسجدهای زنان شما خانهایشان است و پر ظاهر است که احتراز
برای زنان بمنزل عصمت اقرب بحال زنان و مردان هر دو است چه بر آمدن زنان از خانه
اینست که ایشان مردان را ببینند و مردان نیز اقلا از نهال قامت و اندام و رفتار و خرام ایشان کل تماشا
چینند و این در شرع عصمت و حیا ناروا و منافی شیوه عفاف و تقوی است و از غایت اهتمام
حضرت شارع علیه السلم فرموده است که نماز زنان در خانه در درون افضلست از نماز در صفه و صفه
بهتر است از نماز در صحن و در صحن اولی است از نماز در بام الحاصل هر چند که غنچه حمول زنان از
اوزار و عوارض احداث آن در نقاب خفا مستورتر باشد بهتر است و چون قلم موعظت شیم از تحریر
چهار باب اول فضائل رساله دین مدعا پرداخته و ذمه خود را از ادای حق این مطلب فارغ ساخت
در این مقام پیش از این اهتمام نماید و یکی از عمده آداب نماز اذان و اقامت که متقربان خوش
رنکین از کل زار اخبار و آثار ائمه هدی علیهم السلم بر کلدستهای اقلام محدثین اعلام بفضل و ثواب
آن نغمه سنجی و واعظان خوش بیان شیرین زبان معانی و مضامین دلنشین بر منابر الفاظ
و عبارات احادیث شریفه اهل بیت صلوات الله علیهم اجمعین شنونان سعادت قرین را
باقامت آن ترغیب میفرمایند از آنجمله در کتاب شریف فقیه مرویست که من صلی باذان و اقامة
صلی خلفه صفان من الملئکة و من صلی باقامة بغیر اذان صلی خلفه صف واحد و حد
الصف ما بین المشرق و المغرب حاصل معنی اینکه هر کس نماز کذارد با اذان و اقامت نماز کنند
در عقب او دو صف از فرشتکان و هر که نماز کند باقامت تنها بی اذان نماز کذارد در قفای
او یک صف و درازی صف از مشرق باشد تا مغرب و در کتاب شریف کافی حدیثی مرفوعی مذکورست ثلثة

و صف مؤذن

یوم القیمة علی کثبان المسک احدهم مؤذن اذن احتسابا حاصل اینکه کسیکه روز قیامت
بر فراز تلهای مشک خواهند بود یکی از ایشان مؤذنیست که برای ثواب و رضای حضرت رب الارباب
اذان گفته باشد و در من لا یحضره الفقیه منقولست از ثقة الاسلام طریق هم از حضرت رسول خدا صلی
الله علیه و آله که فرمودند للمؤذن فیما بین الاذان و الاقامة مثل اجر الشهید المتشحط بدمه
فی سبیل الله عز و جل یعنی مؤذن راست در میانه اذان و اقامت مانند مزد شهیدی که غلطد
بخون خود در راه خدای عز و جل پس حضرت امیر المؤمنین علیه السلام معروض داشتند که انهم
یجتلدون علی الاذان حاصل معنی اینکه جماعه مسلمانان بر اذان مسارعت و مناقشت مینمایند آن حضرت
[illegible] آنحضرت فرمودند کلا انه یأتی علی الناس زمان یطرحون الاذان علی ضعفائهم
فتلک لحوم حرمها الله علی النار ملخص معنی اینکه حاشا که چنین ماند بدرستی که آید بر مردمان
زمانه که اندازند اذان را بر ضعفای خود یعنی از نخوت و رعنائی یا از رغبت و بی روئی
خود اذان را پیشه نسازند و آنرا بر گردن فقرا و درویشان اندازند پس درویشی که اذان
ایم باین امر قیام نمایند جمعی اند که حرام گردانیده است بدنهای ایشان را خدای تعالی بر آتش
و در کافی از زبده کرام حضرت ابی عبدالله علیه السلام مرویست حدیثی که ملخص آن اینست که
بلندی دیوار حضرت سید ابرار صلی الله علیه و آله قد قامتی بود و چون وقت نماز شدی
جناب پیغمبر میفرمود ای بلال برو از این دیوار بالا و بلند ساز آواز خود را باذان چه بدرستی
که خدای تعالی بتحقیق که گماشته است باذان بادی که آنرا بالا میبرد تا آسمان میرسانند
و بدرستی که فرشتگان چون شنیدند اذان از اهل زمین گویند این آواز امت محمد
صلی الله علیه و آله که توحید خدا میکنند و آن فرشتگان استغفار میخواهند از برای امت محمد
تا فارغ شوند از آن نماز و در فقیه از حضرت سید الانام صلی الله علیه و آله منقولست که من
اذن فی مصر من امصار المسلمین سنة وجبت له الجنة یعنی هر که اذان گوید در شهری
از شهرهای مسلمانان یکسال واجب شود برای او بهشت و هم در کتاب مذکور از حضرت ابی
جعفر علیه السلام مأثورست که من اذن سبع سنین محتسبا جاء یوم القیامة و لا ذنب له
حاصل معنی اینکه هر که اذان گوید هفت سال و منظورش از آن تحصیل ثواب و رضای الهی باشد





در فضیلت اذان گفتن

روز قیامت بی گناه محشور آید و هیچ گناه او را نباشد و در کتاب مستطاب کافی از هشام بن ابراهیم
روایت نموده که او بخدمت حضرت ابی الحسن رضا علیه السلام شکایت نمود از کوفت خود و
از آنکه او را فرزند نمیشد آنحضرت امر کرد او را که بلند سازد آواز خود را باذان در خانه خود
هشام گفت چنین کردم پس خدای تعالی کوفت از من زایل ساخت و فرزند من بسیار شد محمد بن
راشد که این روایت از هشام کرده گفت که من نیز دایم العله بودم و جماعه خادمان و عیال من
نیز من بی علت و کوفت نبودیم چون این را از هشام شنیدم عمل بآن کردم پس زایل
کرد خدای تعالی از من و از عیال من علتهای را و حدیث طویلی مشتمل بر فضل و ثواب اذان از بلال
مؤذن حضرت رسول انس و جان صلی الله علیه و آله مأثورست و در کتب معتبره چون فقیه
و غیر آن مذکورست و بعضی از آن در این مقام ذکر نموده و بلال خادم صادق المقال باذان ساز
آن اوقات فرموده ذاتست و آن حدیث اینست که عبدالله بن علی که ظاهرا تاجر بوده و سفری که از
بصره بمصر کرده بوده بسعادت صحبت بلال رسیده و دماغ جانش از آن آب و رنگ کلامش
معادت رایح پر معانی واکشیده بود بدینگونه که بعد از دیدن و شناختن بلال او چند
برگرفته و بخدمتش رفته پس از گذارش سلام و التماس ذکر احادیث حضرت خیر الانام صلی الله
علیه و آله بلال گفت بنویس یا اخا اهل العراق پس بعضی از فواید و احادیث بلال
از آن بحر بیکران شرف و کمال در صحت جنده که بدست آورده و در درج خاطر داشته در ایام
دیر گذاشته و از آنجمله اینست که بسم الله الرحمن الرحیم سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله
یقول المؤذنون امناء المؤمنین علی صلوتهم و صومهم و لحومهم و دمائهم لا یسألون
الله عز و جل شیئا الا اعطاهم و لا یشفعون فی شیء الا شفعوا حاصلش بلال خبر
اینکه شنیدم از پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله که میگفت مؤذنان امینان و معتمدان مؤمنانند
بر نماز و روزه ایشان و بر گوشتها و خونهای ایشان از خدای عز و جل چیزی سؤال نمیکنند
مگر اینکه عطا نماید و در چیزی شفاعت نمایند مگر اینکه شفاعت ایشان پذیرا گردد و گویا
امین بودن ایشان بر گوشت و خون مؤمنان از آنجهت است که حضرت سید ابرار صلی الله
علیه و آله در بعضی اسفار دستور این بود که چون از دور آواز اذان میشنید اصحاب را امر نمود

که تعرض اهل آن کرده نشود که اگر اذان نمی‌شنید قتل و غارت میکرد و الا بسیر می‌نمود پس چون اذان ۱۴۴
شود نماز دلیل اسلام اهل آن کرده و دانسته از قتل و اسر ایشان در میگذشته اند ازین جهة ایشان
محقون باشند عبد الله گوید گفتم زدنی یرحمک الله یعنی دیگر بگو رحمت کناد خدای تعالی ترا بلال
گفت بنویس بسم الله الرحمن الرحیم شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله که میگفت من اذن
اربعین عاما محتسبا بعثه الله عز و جل یوم القیمة و له عمل اربعین صدیقا عملا مبرورا
متقبلا حاصل آنکه هر کس اذان گوید چهل سال بقصد عبادت و تحصیل رضای آلهی برانگیزد
خدای عز و جل او را روز قیامت برای او عمل چهل صدیق باشد که نیکو و مقبول بود عبد الله
دیگر طلب زیادتی نموده بلال گفت بنویس بسم الله الرحمن الرحیم شنیدم از رسول خدا صلی الله
علیه و آله که میگفت من اذن عشرین عاما بعثه الله عز و جل یوم القیمة و له من النور
مثل نور السماء ملخص آنکه هر که اذان گوید بیست سال برانگیزد او را خدای عز و جل روز
قیامت و او را نوری باشد به بزرگی آسمان دیگر عبد الله زدنی یرحمک الله گفتم بلال گفت
بنویس بسم الله الرحمن الرحیم شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله که میگفت من اذن عشر
سنین اسکنه الله عز و جل مع ابراهیم الخلیل فی قبته او فی درجته هر که اذان گوید ده
سال ساکن گرداند او را خدای عز و جل با ابراهیم خلیل در قبه اش یعنی گنبدی که در بهشت دارد
یا بجای لفظ قبه درجه فرموده دیگر باره راوی التماس مزید نموده بلال گفت بنویس بسم الله الرحمن
الرحیم شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله که میگفت من اذن سنة واحدة بعثه الله
عز و جل یوم القیمة و قد غفرت ذنوبه کلها بالغة ما بلغت و لو کانت مثل زنة جبل
احد یعنی هر که اذان گوید یکسال برانگیزد او را خدای عز و جل روز قیامت و بتحقیق آمرزیده شده
باشد گناهان او هر چند بهر مرتبه که رسیده باشد هر چند در گرانی مثل کوه احد باشد دیگر
عبد الله التماس نمود که دیگر حدیث بگو بلال گفت آری پس حفظ کن و عمل نما و آنرا عبادت
شمار شنیدم از پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله که میگفت من اذن فی سبیل الله صلوة
واحدة ایمانا و احتسابا و تقربا الی الله عز و جل غفر الله له ما سلف من ذنوبه و من
علیه بالعصمة فیما بقی من عمره و جمع بینه و بین الشهداء فی الجنة حاصل مضمون آنکه

هرکس

در فضیلت اذان است

۱۴۵
هر کس اذان گوید در راه خدا برای یک نماز از روی ایمان و آنرا عبادت شمارد و بآن تقرب بخدای عز و جل
نماید آمرزد خدای تعالی گناهان گذشته او را و در باقی عمر او را از گناهان نگاه دارد و در بهشت او را با
شهیدان مجتمع گرداند عبد الله گوید گفتم زیاده کن برای من خدا ترا رحمت کناد حدیثی که از بهترین
آنچه شنیده از پیغمبر خدا بلال گفت ویحک ای پسر بگداختی دل مرا بعد ازین گفت و گریست و من
هم گریستم تا اینکه بخدا قسم که هر آینه بر او رحم کردم بعد از آن گفت بنویس بسم الله الرحمن الرحیم
از رسول خدا صلی الله علیه و آله که میگفت اذا کان یوم القیمة الی آخر الحدیث چون اصل عبادت آن
نقل طویل بود و ترجمه آن باعث تطویل میشد از آن در گذشته بحاصل معنی اکتفا نموده و آن اینست که چون
قیامت شود و جمع سازد خدای عز و جل مردمان را در یک سر زمین می فرستد خدای عز و جل جمعی
فرشتگان را که از نور باشند بسوی موذنان و با ایشان علمهای که هر یک به بزرگی باشد از نور و جنیبتها
کشند که زمامهای آنها از زبرجد سبز و شکمهای آنها از مشک اذفر باشد موذنان بر آنها سوار گردند
در پشت آنها بر پای ایستاده آن فرشتگان کشند و ایشان ببلندترین آواز خود اذان گویند
بعد از آن بلال گریست گریستن سختی تا آنکه آوازش بگریه بلند شد و من هم گریستم پس چون ساکت
شد گفتم از چه میگریی گفت ویحک بخاطر رسانید چیزی را که شنیدم از حبیب خود و صفی خود پیغمبر
حضرت ابن عبس پیغمبر صلی الله علیه و آله که میگفت و الذی بعثنی بالحق نبیا الی آخر مضمون آنکه
قسم بآنکه برگزید مرا بحق به پیغمبری که موذنان هر آینه میگذرند بر خلق و آن حیوانات
پس میگویند الله اکبر الله اکبر پس چون این گویند خواهم شنید فریاد و فغانی از امت خود
اسامه پرسیده که آن چه فریاد باشد فرمودند تسبیح و تحمید و تهلیل است پس چون گویند
اشهد ان لا اله الا الله امت من گویند او را عبادت میکردیم در دنیا گویند راست گفتید پس چون
گویند اشهد ان محمدا رسول الله گویند امت من این آنکسی است که پیغمبر آمد ما را از جانب خداوند
ما عز و جل و ایمان آوردیم و او را ندیده بودیم پس بایشان گویند راست گفتید این آن
کسی است که ادا نمود بشما رسالت را از خداوند شما پس لازم است بر خدای عز و جل آنکه جمع کند
میان شما و میان پیغمبر شما تعیین شما را با او محشور گرداند پس منتهی بنمایند ایشان را بمنازل
ایشان یعنی در بهشت و در آن منازل خواهد بود آنچه هیچ چشم ندیده و هیچ گوشی نشنیده و بر خاطر

فضیلت اذان

هیچ بشری خطور نکرده و این روایت طولی است و ازان ما بقدر که مناسب این مطلب بود اکتفا شد و از
قبیل اخبار در فضیلت شوند از ائمه اطهار علیهم السلام بسیار ورود یافته و انوار این گونه آثار
از شمار کمتر را جلیت کرامت در ثواب اذان و اوقات بیش از پیش صد بران صفحات اوراق کتب
معتبره یافته است پس سزاوار اینست که مراعیان آداب عبودیت در تلاش ادراک این کار که نکرده چالاک
اند یک از نمازهای پنجگانه پوشیده خود را بهره هر وقت ازین فضل و ثواب آرایند خصوصا در نمازهای جهری
سیما صبح و شام که تاکید در آنها بیشتر شده چنانکه بعضی واجب و ترک آنها نماز را باطل دانسته اند
و خصوصا در نمازهای جماعت که در آنها نزد بعضی از وجوب رفته اند مگر در نماز عصر جمعه و عرفه
و مزدلفه که در آنها اذان ساقط بلکه بقول اقوی حرام است و مگر در نمازی که وقت آن تنگ شده باشد
که اذان یا اقامت نیز در آن ساقط است و پوشیده نیست که این فضل و ثواب بهای بیحد ازان عطا و نوید
موید بیست که چنانکه از عبارت ایمانا و احتسابا مستفاد شد قیام با مر جلیل شود برای رضای
خدا باید و منظور ازین باعلام مومنان و اقامت شعار مسلمانی مقصور بوده دل از
پاک این طاعت فیض ناک با الودث غرضهای نفسانی نمایند وظیفه و انشای آن نیاله
چنانکه نتیجه اطهار قید و صلاح و سحر خیزی نزد مردم و روز دیگر نگفته و شعله آواز تمام
آتش در خرمن چنین ثوابهای بی منتها نیفکنند مناجات حضرت سبحانی محض ترویج خواب
نگماه و تسبیح و تهلیل خداوند جلیل را عبارتست از نغمه پردازی خوانند جهت پیش و ستر برم
پیشگان دست از اخلاط وقت بر ندارد و برای رعایت اسلوب نغمه حسن ادای کلمات
فصول اذان از دست نگذارد برای خرد آواز و در پیش سرای باطنه همگنانه از اجتماع خوش
دلی نزو بند باعتقاد خوش آواز صدای کلکیش تا صبح مطراق به آهنگ برکلاه خفته و
بیدار نکوهید الحامد سرو ومان و سحر خیزان سعادت قرین که حیات بخشان مردگان خواب غفلت
و صدر خوانان نخستین نفحات کالم حضرت انبیا باه که با آداب وقار نوبه که در شریعت غرا
مقرر است با این شغل شریف قیام نموده تحصیل ثوابهای مذکوره را جوان و جهد بسیار نمایند
ناامیدوار قیام متقضای حدیث شریف حضرت خیر الانام که المؤذنون اطول اعناقا یوم القیمة
در صفوف خلایق گردن مرتفع و کرامت افرازند فصل پنجم در ذکر افعال نماز از حین قیام تا

در نماز

سلام

در ذکر افعال نماز با ست



سلام کرد در فضل و ثواب آنها هر کدام حدیثی و روایتی بنظر تتبع رسیده در کتاب شریف فقیه و
در ثواب الاعمال از رسیده ذو الجلال حضرت ابی جعفر علیه السلام روایت که ما من عبد من
شیعتنا یقوم الی الصلوة الا اکتنفته بعدد من خالفه ملائکة یصلون خلفه
یدعون الله عز و جل له حتی یفرغ من صلوته محصل معنی اینکه نیست هیچ بنده از
شیعه ما که بنماز خیزد مگر اینکه احاطه کنند او را بعدد و جمعیت کسانی که مخالف
اوست در دین فرشتگان که نماز گذارند در عقب او و دعا کنند از خدای تعالی برای او تا آنکه
او از نماز فارغ شود و در کافی از رو الاجابة آیات تستینا و حضرت ابی عبد الله علیه السلام منقول
که اذا قام المصلی الی الصلوة نزلت علیه الرحمة من اعنان السماء الی اعنان الارض و
حفت به الملائکة و ناداه ملک لو یعلم هذا المصلی ما فی الصلوة ما انفتل مضمون
مضمون اینکه چون نمازگذار بنماز برخیزد از کنارهای آسمان تا اطراف زمین بر وی رحمت فرود
و فرشتگان بگرد وی در آیند و فرشته با وی ندا کند که اگر این نمازگذار فضل ثواب که در
نماز است دریافتی همیشه مشغول آن بوده و ازان بر نتافتی دیگر از آنجمله حکمتیست که منتاج
بنده که در عنوان صحیفه فرخنده لیست بنده موجود هم اصل آن و وسیله بسر منزل کرامت در جهان
واصل میشود و باب طاقت خطاب سبحانی را آفتاب میکرد و دست بالا بر وی نشان انسان با خاک
یکسان نماید و عالم است نشان بالا دستی است و دست افکندنش بنده کم بهای پیش خود دیر بار
در حضرت کبریا اشاره به نیروی و پستی بالای تعلق شان الوهیت اشعارست و این بدنو مرتبه
عبودیت اقرار یا آن اشاره به ابراز ایقات ساماست که برافراخته است و این ایما بطیب
فرض غیر را که انداخته است و نکته دیگر هم در همین مقام منظوم گشته و رقم میگردد که لو امید زهر که
همت باید بود و گشت دل از آنچه بجز حق است باید بر داشت و گه میبرست روی داشت دو نرک و جمله دست
باید برداشت ه نه سخن اصیل مثل آنست که حضرت امیر المومنین بر زبان مبارک جاری
و گوهر ثمین نکته این مقام اخذ آن بحری بپایان با ساحل بیان انداخته چنانکه در رفیعه و غیره مذکورست
که مردی از معنی دست بر داشتن در تکبیر سوال نمود آن والا جناب در جواب فرمود معناه الله اکبر
الواحد الاحد الذی لیس کمثله شیء لا یلمس بالاخماس و لا یدرک بالحواس تغییر معنی آنست که خدا

بزرگتر است از هر چیز یگانه است در صفات و یکی است در ذات خدائی که نیست مانند او هیچ چیز لمس کرده نشود ١٤٧
بانگشت این پنجگانه که در هر دو دست و در پا هست بمقدار پنج حس که در هر یک از ظاهر و باطن اعمال
بر واکس دو دست که هر یک مشتمل بر پنج انگشت است اشاره باین است که ذات پاک او بزرگتر از آن است
که بانگشتان ملموس و بحواس محسوس گردد و در فضل و ثواب تکبیر از حضرت بشیر نذیر هادی
هر صغیر و کبیر جناب اشرف نبوی صلی الله علیه و آله مرویست که اذا قام الرجل الی الصلوة
فقال الله اکبر خرج من ذنوبه کیوم ولدته امه حاصل اینکه چون بنده بنماز برخاست الله
اکبر گفت پاک شده از گناهان چنین روزی که از مادر متولد گردیده و در تهذیب الاخبار از
اخیار و خواجه احرار صلی الله علیه و آله ماثور است که لکل شیء وجه و وجه دینکم الصلوة
فلا یشینن احدکم وجه دینه و لکل شیء انف و انف الصلوة التکبیر خلاصه مضمون
اینکه هر چیزی را روئیست و روی دین شما نماز است پس روی دین خود را زشت نکنید و هر
چیزی را بینی است و بینی نماز تکبیر است یعنی چنانکه حسن صورت به بینی تمام است و بی آن زشت و نا
دیدنیست نماز نیز بتکبیر مقبول و بی آن ناقص و ناپسندیده است و از جمله سوالات عالم یهود
که از ناسخ ادیان و ملل و سرور اهل عقد و حل صلی الله علیه و آله نموده و بعضی از آن در
ذکر فضل وضو مذکور شد سوال از کلمات اربع بوده و آنحضرت بیان هر یک فرموده در
کلمه شریفه الله اکبر فرموده اند که هی کلمة اعلی الکلمات و احبها الی الله تعالی یعنی
لیس شیء اکبر منی لا تفتتح الصلوات الا بها لکرامتها علی الله و هو الاسم الاکرم الله اکبر
ملخص معنی اینکه این کلمه در رتبه برترین کلمات و محبوبترین آنهاست نزد خدای تعالی و در حضرت
سبحانی از این عبارت است که نیست هیچ چیز بزرگتر از من افتتاح نماز نمیشود مگر باین کلمه از
جهت کرامت و شرفی که آن راست پیش خدای تعالی و این اسمیست که شریفترین اسماست و بنا بر نسخه دیگر
بزرگترین اسماست میتواند مراد این باشد که از اسماء اعظم است دیگر از آنجمله قرائت که بنده
عدم زاده مشت آب با مرتبه ما للتراب و رب الارباب بوسیله حمد و ثنای آن بر موفق و
ارجمند و مشرف بمکالمه جناب مالک الملک عزیز و سربلند میگردد چنانکه فرموده اند که چون خواهی
که تو با خدا راز خود و سخن گوئی نماز کن و چون خواهی که خداوند تو با تو سخن کند تلاوت قرآن نما

و قرائت

در افعال نمازها

١٤٨ قرائت نماز عبارت است از خواندن سوره مبارکه فاتحة الکتاب و سوره دیگر و از آداب قرائت در
نماز و غیر آن استعاذه است یعنی قبل از شروع در آن اعوذ بالله من الشیطان الرجیم گفتن
و از شر این سگ عقور از رحمت خدا بدور بخداوند خود پناه گرفتن چه آدمی بیچاره مسکین
غفلت قرین را دو دشمن دیرین پرکین هر روز و شب در کمین هست که از بند تدویر و مکر و تسخیر
ایشان بی امداد و اعانت خداوند قدیر نتوان جست و از خدنگ مکر و نیرنگ این دو عدو
بر جنگ بی سپر از حمایت عنایت حضرت باری نتوان رست یکی نفس اماره که در کلام معجز
نظام ان النفس لامارة بالسوء الا ما رحم ربی از آن خبر رسیده دوم شیطان رجیم که راهزن
دین و ایمان مسلمانان که بحکم لاقعدن لهم صراطک المستقیم ثم لآتینهم من بین
ایدیهم و من خلفهم و عن ایمانهم و عن شمائلهم و لا تجد اکثرهم شاکرین که خود
بر سر راه هر ذی مقصد راهزنی خلق شده بنشسته و بدلالت فبعزتک لاغوینهم
اجمعین الا عبادک منهم المخلصین در گمراه ساختن بندگان سوگند خورده که عداوت
بشر را اندیشه پس همیشه آدمی ناتوان عاجز بینوا را از شر آن سگ بکهف حفظ امان خداوند
پناه بردن و از اضرار این کم طریق فرار بحظیره حمایت حضرت آفریدگار بسر بردن ضرور و
ناچار است خصوصا در وقت قیام بمراسم طاعت و گزارش وظایف عبادات که بنده در آن وقت
در مقام امتثال فرمان جناب اکبر و در تلاش وصول بپایگاه قرب حضرت پادشاه است و در
چنین وقت آن عدوی بد کیش فساد اندیش را سینه پر کینه از خار بغض و حسد آدمی ریش تر
و در غافل و محروم ساختن او از آن عبادت و از اکتساب آن سعادت سعی بیشتر میباشد در اخبار
آمده که ان العبد اذا سجد فاطال السجود نادی ابلیس یا ویلاه اطاعوه و عصیت و
سجدوا و ابیت حاصل اینکه چون بنده سجده کند و سجود را طول دهد شیطان فریاد کند که
وا ویلاه ایشان فرمان بردند و من نافرمانی کردم و ایشان سجده نمودند و من اباء نمودم و از
جمله اوقات عبادت وقت قرائت است که بنده باید در آن وقت آنچه از الفاظ و کلمات قرآنی
بر زبان راند شهد جانفزای معانی آنرا با سر انگشت تامل بمذاق جان رساند تا در زمره
معاتبان افلا یتدبرون القرآن داخل نباشد و خاک توبیخ و تهدید حدیث [illegible]

لمن کاهاپی لعیتیم کایتد بدیها در فرق دل نباشد و بر ظاهر شکی در تحکم آن بسیار
دیر و جانی با کین و حسدی که میدانی دست از آدم و آبنای و نمیدارد و در مشغول ساختن و مرانه
باطل و هوسهای بیحاصل دنیا تا جان دارد قدم اهتمام می‌فشارد و بر دفع مکر و شر چنین کافر
غدار جز جناب الهی کسی چاره نیست و لهذا خدای مهربان کریم بکریمه فاذا قرأت القرآن
فاستعذ بالله من الشیطان الرجیم بنده را در آن وقت باستعاذه فرمان داده است
یعنی چون بخواهی قرآن خواند پس پناه جوی بخدای از شر شیطان رانده شده از رحمت الهی
و مخفی نماند که لفظ شیطان در اصل بمعنی شامل هر کراتست که از فرمان الهی سر برتافته و از رحمت او دور
باشد خواه از نوع جن که ابلیس و جنود او باشند و خواه از طبقه انس که کفار و اهل ضلال باشند
در قرآن و حدیث از این جمع خبیث بتعبیر شیاطین الانس شده و این طایفه نیز در شکار دلها
و اضلال خلق خدا از جنود ابلیس کم نبوده و هر لحظه دام تلبیس از جانب شبهات میانه
از پیش و پیاده نهان و آشکار بتسویلات و تخییلات بی اصل آدمی را از راه حق و طریق بندگی
بتیه هوسهای دنیایی انداخته و دور ساخته که از راه جنسیت وسوسه‌های این گروه را در دلها
چندان اثر و سهام کلمات شان در آماج سینه‌ها زیاده کارگر باشد و بیع خود اضرار و ایذای دیگری
نیز بسبب عداوت دینی و ایجاد … ازینقوم ممکن بلکه مظنون است پس از عداوت اینقوم باستعاذه
نیز بجناب الهی استعاذه و در دفع شر این اشرار از آنحضرت استعانت نمودن در هر حالی از
حالات از اهم مهمات خواهد بود و سوره شریفه قل اعوذ برب الناس تا آخر که من الجنة و
الناس باشد محقق این کلام و بحکم حضرت سید الانام که بشخصی میگفته که ای تعوذ بالله
من شیاطین الانس … بهمین مقام است و نیز در بعضی تفاسیر مذکور است که آن ولید از
زنکاری … در غفاری گفت که بیع استعاذه بخدای تعالی میکنی از شر شیاطین انس و جن
بود در گفت که انس را شیاطین میباشد آنحضرت فرمودند آری شیاطین انس بدتر از شیاطین
جن اند و همچنین تعلیم آن سرور عالم زید بن ارقم را باستعاذه در وقتی که از تهدید جواز
عیبه خایف بوده تقویت این سخن مینماید تفصیل این مجمل آنکه چون حضرت ختمی پناه از
دعوت مشرکان روسیاه از مکه بمدینه ارتحال و آفات وجود انورش از آن ربع بابی ربیع اشغال



رسول حضرت در مسجد … در تشریف افتادن الله

دو موده مسجد مدینه را بنا فرمودند و مسلمانان بر گرد آن خانه‌ها ساختند و در های آنها از هر طرف بآن مقام شریف
کشودند حق سبحانه و تعالی خواست که اهل بیت پیغمبر اکرام را خاص مختص سازد و آفتاب امتیاز ایشان
از سپهر علوشان برادر و دیوار … ظهور اندازد جبرئیل علیه السلم نزول نموده و آن
عالیجناب را بسد ابواب اصحاب امر فرموده که امیرالمومنین علیه السلم که او را به نسبتی از مختص
در آن باب مخصوص گرداینده اول کسی که آن اشرف ناس را در امر بستن در امر نمود عم خود عباس
بود عباس سمعا و طاعة لله و لرسوله گفته فرمان پذیر گردید آنگاه خاص اهل بیت حضرت
خیرالناس را دید … العباس حضرت حسن و حسین بر در سرای سعادت شعار خود نشسته
گفت چه نشسته … که رسول خدا عمش را بیرون و پسر عمش را داخل خواهد
مراد عباس آنکه شمارا نیز از خانه خود بیرون باید نمود چه هر گاه من که عم پیغمبر و بزرگتر
بزرگترم در این باب معاف نباشم علی که … بطریق اولی معاف نخواهد بود
آنگاه حضرت اشرف رسول صلی الله علیه و آله بر ایشان گذشت و از سبب نشستن ایشان در آنجا
متفحص گشت حضرت فاطمه گفت منتظر فرمان رسول خدا ایم در باب سد باب آنجناب فرموده
آنجناب فرمودند که بدرستی که خدای تعالی مردمانرا … امر نموده و پیغمبر خود را از آن
مستثنی فرموده و اینست و غیر این نیست که شما نفس پیغمبر خدا اید … شما جدا
نیست و … حکم آن نیست و چنانکه مرا این اختصاص … عوام و خواص امتیاز
داده شما را نیز تاج … این کرامت بر سر نهاده و بعد از آن عمر بن خطاب بحضرت
رفیع جناب آمده گفت … شما را در وقتی که بمصلای خود میروید دوست دارم از آن
مرا که رخنه از خانه خود بمسجد جهت آن … آنحضرت فرمودند که قد ابی الله ذلک یعنی
خدای تعالی را از این ابا … سیاه رو گفت پس بقدر آنکه روی
خود در آن … مرا رخصت … باز همان سخن در جواب فرمودند دیگر
باره آن … بقدر آنکه بچشم خود بر آن نگه دارد استدعا
نمود آنحضرت همان جواب گفته فرمودند که اگر بقدر سوراخ سوزنی گویی که ترا اذن میدهم
قسم بآنکسی که جان محمد بدست اوست که شما را بیرون و ایشان را داخل ساختم و لیکن خدا

۱۵۱ اشیا نزاد اخل شما را خارج شد بعد از آن ایشان فرموده که پس او را زیبیع اصحاب را
که ایمان بخدا و روز آخرت دارد که درین مسجد شب را جنب بود تا آرد مگر محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین
و برگزیدگان از آل ایشان و پاکان از اولاد ایشان که مؤمنان پاک‌اند این سخن را گفت آنحضرت
و بر طوق تسلیم این حکم کردن را گفته شدند اما منافقان از آن امتناع نموده
و نزد یکدیگر اجتماع نموده با هم گفتند که بس نیست محمد را که همیشه پسر عم خود را بفضائل
مخصوص میدارد تا ما را از آنها محروم و بی بهره گذارد بخدا قسم که اگر اینها را در زندگی محمد
ناچار گذاریم بعد از وفات او نخواهیم گذاشت که بعد از او این احکام کرده متروک خواهیم
کرد و عبد الله بن ابی که هم از ایشان و بزرگ ایشان و کفر کیش بود که آن سخنان گفت
کرده بجوش درآمده و زمانی نیز ساکت گشته خاموش میکرد و میگفت محمد را تا آن غیر مشغول و
ریاضت کش و صاحب باطن است باد اعدای خود را با او آشکارا گفت [illegible] کار العدا او
چنین کس مردانه که در عیان نزد و خود را در رنج و حیرت می اندازد زیرک عاقل کسی است که زهر
[illegible] را تجرع نماید تا وقتی که فرصت یافته انتقام کشد در وقت که آن قوم این
این سخنان در میان داشتند و بر عداوت و کشیدن انتقام از آنحضرت سید الانام متفق گشتند
مردی از مؤمنان که او را زید بن ارقم میگفتند رسید و آن کلمات را شنیده متنبه
گشته گفت ای دشمنان خدا تکذیب خدا میکنید و بر پیغمبر او طعن میزنید و دین او را دروغ
میشمارید بخدا قسم که پیغمبر را از احوال و اقوال شما اخبار خواهم نمود عبد الله بن ابی و آن
جماعه گفتند آن هنگام ترا که ما چه [illegible] ایم کرده و نوکینه خواهیم نمود پس پیغمبر را دادن
صادق خواهد بود و بعد از آن گواه چند خواهیم آورد تا نکند که ترا بر تو شهادت دهند بحکم خدا
موجب قتل یا رسیدن یا حدی در دین تو باشد پس زید خود را از آنجا به پایه سرور موحدان رسانیده
و آنچه گذشته بود پنهانی معروض کرد آن سرور آنچه ربانی نموده حضرت سبحانی
در آن باب طریق مداهنه سلوک داشته در اخفای آن کوشیده و بسیاری باطن بخلق آن اهل
شقاق را بر روی ایشان نیاورده پرده بکار حربی کارشان پوشید آنگاه بدین آنحضرت
کمال ارادت ان لا یصیبک شرهم و لا ینالک مکرهم فقل اذا اصبحت اعوذ بالله

فاتحه
در فضل سوره

۱۵۲ من الشیطان الرجیم فان الله یقیک من شرهم فانما هم شیاطین یوحی بعضهم الی بعض
زخرف القول غرورا یعنی اگر خواهی که شر و مکروه ایشان بتو نرسد پس بگو چون صباح در
کرا اعوذ بالله من الشیطان الرجیم که بدرستی که خدای تعالی نگاه میدارد ترا از شر ایشان
و عبارت فانما هم شیاطین تا آخر اشاره است بآیه و کذلک جعلنا لکل نبی عدوا شیاطین
الانس و الجن یوحی بعضهم الی بعض زخرف القول غرورا الخ که در سوره شریفه انعام
و آن جناب آنرا تسلی بخش خاطر حزین حضرت رسالت پناه گردیده که از پیش خدا اعدای
کفر کیش خاطر خویش را آزرده و ریش مدار که این مخصوص تو نیست بلکه هر پیغمبری را دشمنی
از شیاطین انس و جن بوده اند که سخنان بی اصل باطل را جهة اغوا و عداوت انبیا و
اغوای معاصرین بلباس حقیقت آراسته با هم میگفته اند و یکدیگر را بآن وسوسه مینموده اند و اما فضل
و ثواب سوره مبارکه فاتحه الکتاب و آنرا سبع المثانی نیز گویند از آنجهت که هفت آیه است
در نماز هم اقلا دو بار تلاوت میشود یا آنکه دو مرتبه نزول یافته و انوار برکات آن دو بار
بر ساحت احوال این امت تافته است و دلالت بعضی اخبار مراد از سبع المثانی در آیه و لقد
آتیناک سبعا من المثانی و القرآن العظیم که در سوره حجر است فاتحه الکتاب که خدای سبحانه
از زیادتی قدر و شرف آنرا از قرآن عظیم جدا ساخته و حبیب خود را بعنایت انزال آن علیحده
نواخته است و این سوره شریفه را ام القرآن و ام الکتاب نیز میخوانند از آنجهت که مبدأ قرآنست
یا اینکه جمیع فواید قرآنی در آن مضمر و در بطن آن پنهان است و لیکن هر کس طریق ادراک آن
را نقد و غیر پیغمبر و آل پاکش احدی بر آن عارف نیست از خازن کنوز اسرار ربانی و محرم
پرده‌های بطون فرقانی جناب مستطاب امیر المؤمنین علیه السلم منقول است کل ما فی
القرآن فی فاتحة الکتاب و کل ما فی فاتحة الکتاب فی بسم الله الرحمن الرحیم و کل ما
فی بسم الله الرحمن الرحیم فی باء بسم الله و کل ما فی باء بسم الله فی نقطة باء بسم الله
و انا النقطة تحت الباء حاصل معنی اینکه هر آنچه در قرآنست در سوره فاتحه مندرج است
و هر آنچه در فاتحه است در بسم الله الرحمن الرحیم مستتر است و تمام آنچه در بسم الله الرحمن الرحیم
در باء بسم الله مضمر است و جمیع آنچه در باء بسم الله است در نقطه باء آن مطوی است و من آن

فضل و حکم

فقط زیر با آنم یعنی هرچه در قرآنست از علوم و در مصحف خاطر مرقوم است و دیگر این سوره را
سوره شافیه و سوره شفا میخوانند از جهت که خواندن آن بر سر بیمار سبب شفا است چنانکه
در جامع الاخبار از سرور اخیار ماثورست که این سوره را بعد از آنکه بجابر بن عبد الله انصاری
تعلیم نمودند بعضی از فضایل و فواید آنرا چنانکه ان شاء الله تعالی مذکور خواهد شد بیان کرده
از آنجمله فرمودند هی شفاء من کل داء الا السام یعنی این سوره شفا از هر دردیست
بغیر مرگ و در عدة الداعی از باقر علوم اولین و آخرین حضرت امام محمد باقر علیه السلام
منقولست که من لم یبرأه الحمد لم یبرأه شیء یعنی کسی که سوره حمد او را از مرض بری و
تندرست نسازد هیچ چیز شفا نمیبخشد و در امالی شیخ صدوق رحمه الله از فاتحه کتاب
سرور و خاتمه نسخه پیغمبر صلی الله علیه و آله در فضل و ثواب سوره فاتحه الکتاب
حدیث طویل مذکورست که حاصل مضمون آن اینست که الله تعالی فرموده که قسمت کرده ام فاتحه
الکتاب را میان خود و میان بنده خود پس نصف آن برای منست یعنی از حمد و ثنا است
و نصفش برای بنده منست که در آن برای خود طلب هدایت و استکفاف از طرق اهل غوایت و
ضلالت مینماید و مر بنده مراست آنچه سؤال کند چون بنده گوید بسم الله الرحمن الرحیم
الله تعالی گوید که ابتدا کرد بنده من بنام من بر من لازمست که کارهای او را تمام سازم و
احوال او را با برکت گردانم پس چون گوید الحمد لله رب العالمین خدای تعالی گوید که حمد
کرد بنده من و دانست اینکه نعمتهایی که او راست از نزد منست و اینکه بلاهایی که از او
منع گشته بتطول و احسان منست گواه میگیرم شما را که بدرستی که من فراهم میآورم برای او نعمتهای
دنیا نعمتهای آخرت را و دفع مینمایم از او بلاهای آخرت را چنانکه دفع نمودم از او بلاهای
دنیا را پس چون گوید الرحمن الرحیم خدای تعالی گوید که شهادت داد برای من باینکه بدرستی
که منم رحمن رحیم گواه میگیرم شما را که هر آینه وافر میسازم البته از رحمت خود بهره
او را و هر آینه بسیار میگردانم البته از عطاء خود نصیب او را پس چون گوید مالک
یوم الدین خدای تعالی گوید که شاهد میگیرم شما را که چنانکه اعتراف کرد که بدرستی که منم
خداوند روز قیامت هر آینه آسان میکنم البته در روز حساب حساب او را و هر آینه در گذرم

البته

ست
حمد ۱
تفسیر فضل سوره



البته حسنات او را و در میگذرم البته از سیئات او پس چون گوید ایاک نعبد خدای تعالی گوید راست گفت
بنده من مرا عبادت میکند گواه میگیرم شما را که هر آینه ثواب میدهم البته او را بر عبادتش ثوابی
که رشک برد باو هر که مخالفت او کرده در عبادت من پس چون گوید و ایاک نستعین خدای تعالی
گوید که از من استعانت کرد و بسوی من التجا آورده است گواه میگیرم شما را که هر آینه اعانت او میکنم
بر کارش و هر آینه فریاد او میرسم البته در سختیهایش و هر آینه میگیرم البته دستش را در روز مصیبتهایش
پس چون گوید اهدنا الصراط المستقیم تا آخر سوره الله تعالی گوید که این برای بنده منست یعنی از جانب خود
باو رسد و مر بنده مراست آنچه سؤال نمود بتحقیق که استجابت کردم برای بنده خود یعنی دعای او را
به اجابت رسانیدم و عطا نمودم باو آنچه آرزو کرد یعنی راه نمودم او را بطریق اهل بیت عصمت علیهم السلام و
ایمن کردم او را از آنچه ترسید از آن یعنی از طریق معاندین و اهل ضلال و در عیون اخبار الرضا از
جناب امیر المؤمنین علیه السلام حدیثی روایت نموده که محصل مضمون آن اینست که بدرستی که بسم الله
الرحمن الرحیم آیه ایست از فاتحه الکتاب و آن هفت آیه است تمامش به بسم الله الرحمن الرحیم یعنی
آن هفت آیات شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله که میگفت که بدرستی که الله تعالی گفت بمن
یا محمد و لقد آتیناک سبعا من المثانی و القرآن العظیم پس امتنان بر من نهاد بفاتحه الکتاب و
جدا ساخته و آنرا با ازای قرآن عظیم انداخته و بدرستی که فاتحه الکتاب شریفترین چیزیست که در
گنجهای عرش است و بدرستی که خدای تعالی محمد را بشرافت این سوره اختصاص داده و احدی از پیغمبران
را با او در آن شریک نگردانیده غیر سلیمان علیه السلام که از آنجمله بسم الله الرحمن الرحیم را باو
عطا کرده مگر نمی بینی که حکایت میکند از بلقیس در وقتی که گفت انی القی الی کتاب کریم انه
من سلیمان و انه بسم الله الرحمن الرحیم آگاه باشید پس هر که بخواند این سوره را در حالی که
موالات محمد و آل طیبین او را معتقد و امر ایشان را فرمانبردار باشد و بظاهر و باطن از
سوره ایمان آورده باشد عطا کند او را خدای تعالی برای هر حرفی از آن حسنه که هر یک
از آن حسنات بهتر باشد از دنیا با آنچه در آنست از اصناف مالها و گنجها و خیراتش و هر
که گوش اندازد بسوی قاری که قرائت آن میکرده باشد بوده باشد او را آنقدر ثلث آنچه قاری
را است یعنی از ثواب پس باید که طلب کنید [illegible] یعنی بسیار تحصیل نمائید این خیر

شمارا ممکن گشته چه بهتر که آن غنیمت است مبادا که وقت آخر گذرد و حسرت در دلهای شما ماند و
پوشیده نیست که بحکم این حدیث شریف و احادیث دیگر و باتفاق فرقهٔ رفیعهٔ شیعه از جملهٔ
آیهای این سوره یکی بسم الله الرحمن الرحیم است و احادیث و اخبار وارده در فضل و ثواب
فواید آن بیش از آنست که سالک طریق استقصای آن تواند گشت و اهتمام در ذکر آن نیز از
اهتمام از آن ضرورتر که بخود داری واجهای کار از وادی بیان آن توان درگذشت و
لهذا طریق توسط را در بیان وجوه اهتمام [illegible] نموده که بعضی از آن کرام و زیاده مطلب
اتم باشد بر میدارد *لمؤلفه* بسم الله الرحمن الرحیم • صخرهٔ دل راست عصای کلیم • هر دم از وی
صخرهٔ کلیم زبان گرده باین چشمهٔ سخن روان • تعالی الله چه خجسته نامی که گنجها بینوا کرده از
هر مدعا را همواره برکت آغاز آن انجام داده است و کردار پسندیده پا ابواب حصول
هر کار در آن بهم مفتاح تدکار آخر بروی خود گشاده تبارک الله چه بابرکت کلامی که در کتاب
کریم الهی از قدر و شرف ناقص بر جمیع آیات و سور مقدم است و از مخل اعجاز نمای
هدایت اشتمال از غایت کرامت و اعلا و الامتیاز صدر نشین بود و مسلم *جامی* الله الله چه طرفه است
این مورد دل جز جان تمامت این • کم کرده زبان بکام رسد • و در سر زمین خجسته نام
و چون چنین خجسته کرامت چنین از اسمای کرام الهی مشتمل و در مکان و شرف با اسم اعظم
مقرون و متصل است چنانکه از حضرت امام همام علی بن موسی الرضا علیه السلام مرویست که آن
بسم الله الرحمن الرحیم اقرب الی الاسم الاعظم من سواد العین الی بیاضها یعنی
بسم الله الرحمن الرحیم نزدیکتر است باسم اعظم از سیاهی چشم بسفیدی آن و در مجموعه و آن از
خیر الانام صلی الله علیه و آله حدیثی روایت نموده که محصل معنی آن اینست که [illegible] گرده بخشش
دفتری که اول آن بسم الله الرحمن الرحیم باشد بهتر [illegible] فرآیند در روز قیامت یعنی روز
محشر بسم الله الرحمن الرحیم که باین [illegible] حسنات ایشان را از نور اعمال که آن [illegible] دو خلاف
از نسبت آنها استغفار میکنند بعضی از آن میگویند که ابتدای کلام ایشان این اسم بود از اسمای
الهی که اگر آنها در یک پلهٔ ترازو و کنایه خلایق در پلهٔ دیگر گذاشته شود حسنات ایشان
راجح آید و از ابن عباس منقولست که ابلیس لعین سه مرتبه چنان فریاد کرده که دیگر هرگز مثل آن

نکرده

فضیلت بسم الله

در فضیلت بسمله



نکرده یکی وقتی که لعنش نمودند و از ملکوت آسمان اخراجش فرمودند دیگر وقتی که حضرت ختمی مآب
تولد یافت و نور آفتاب وجودش بر عالم هستی تافت دیگر وقتی که سورهٔ مبارکهٔ حمد نزول نمود
و در اول آن بسم الله الرحمن الرحیم بود و از عالم ربانی و محرم اسرار فرقانی جناب مستطاب
امیر المؤمنین علیه السلام مرویست که لو شئت لاوقرت سبعین بعیرا من بسم الله الرحمن الرحیم
یعنی اگر خواهم هر آینه هفتاد شتر از نوشتجات معانی و نکات بسم الله الرحمن الرحیم بار فضل و
ثواب گفتن بار کردمی و از صاحب شرع حنیف و مؤدب بلسان التکلیف حضرت اقدس نبوی صلی
الله علیه و آله این مضمون ماثور است که چون معلم کودکی را گوید که بگو بسم الله الرحمن الرحیم و کودک
آنرا گویا کرده نویسد خدای تعالی برائت یعنی آزادنامه برای آن کودک و برای جهت پدر و مادر او
و برائت برای آن معلم از آتش و در غرایب القرآن این مضمون مذکور است که نبی معظم مکرم
عیسی بن مریم علی نبینا و علیه السلام بر قبری گذشت دید فرشتگان عذاب مرده را عذاب میکنند و چون
مراجعت نموده باز بر آن قبر مرور کرده ملائکهٔ رحمت را با طبقهای نور در آنمقام دید تعجب نمود و
نماز گذارد و جهت انکشاف سرّ آن امر عجیب دعا فرمود وحی آمد باین مضمون که یا عیسی این [illegible] عاصی
بود و از وی زنی مانده بود آبستن پسری زاییده او را تربیت کرد تا بزرگ شد پس او را بمکتب داد
و معلم او را تلقین بسم الله الرحمن الرحیم نمود پس مرا از آن مرد شرم آمد که وی را بآتش خود
عذاب کنم در زیر زمین و پسرش ذکر نام مرا نماید بر روی زمین و در جامع الاخبار از سید اخیار
صلی الله علیه و آله منقولست که من اراد ان ینجیه الله من الزبانیة التسعة عشر فلیقرأ بسم
الله الرحمن الرحیم فانها تسعة عشر حرفا لیجعل الله کل حرف منها جنة من واحد منهم
حاصل معنی آنکه هر که خواهد که خدای تعالی او را از نوزده زبانیهٔ جهنم که ملائکهٔ عذابند نجات
دهد باید که قرائت بسم الله الرحمن الرحیم کند چه آن نوزده حرفست تا خدای تعالی هر حرفی را از آن
سپری مانع گرداند برای دفع یکی از آنها و در همان کتاب از همان عالیجناب صلی الله علیه و آله مرویست
که من قرأ بسم الله الرحمن الرحیم کتب الله له بکل حرف اربعة آلاف حسنة و محا عنه
اربعة آلاف سیئة و رفع له اربعة آلاف درجة یعنی هر که قرائت بسمله کند نویسد خدای تعالی
برای او بهر حرفی چهار هزار حسنه و محو نماید از وی چهار هزار گناه و بلند گرداند برای او چهار هزار درجه

۱۵۷ وهم در جامع الاخبار از این بزرگوار صلی الله علیه و آله حدیثی منقولست که خلاصه معنی آن آنکه
هر که بسم الله الرحمن الرحیم گوید ناگاه خدای تعالی او را در بهشت هفتاد هزار قصر از یاقوت
سرخ دهد در هر قصری هفتاد هزار خانه از مروارید سفید در هر خانه هفتاد هزار تخت باشد از زبرجد سبز
بالای هر تختی هفتاد هزار فراش از سندس و استبرق و بر آن زوجه باشد از حور العین و آن حوری
هفتاد هزار ذوابه یعنی شاخ گیسو داشته باشد که بدر و یاقوت آراسته باشد بر گونه راست او
محمد رسول الله و بر گونه چپش علی ولی الله و در پیشانیش الحسن و بر زنخش الحسین و بر
لبش بسم الله الرحمن الرحیم نوشته شده باشد راوی گوید گفتم یا رسول الله این کرامت
کیست بهما این منزلت در نظر او [illegible] و گفت آنکه [illegible] اشتباه
باشد تحقیق آنرا نموده آنحضرت فرمودند که این کرامت مبارکیست که بحرمت و تعظیم گوید بسم
الله الرحمن الرحیم و نیز در کتاب مذکور از آن شفیع روز نشور صلی الله علیه و آله حدیثی
روایت نموده که حاصل آن آنست که چون مومن بر پل صراط گذرد و گوید بسم الله الرحمن الرحیم
زبانه آتش فرو نشیند و گوید جز یا مومن فان نورک قد اطفاء لهبی یعنی بگذر ای مومن که
همچنین که نور تو زبانه مرا خاموش گردانید و فواید و برکات این کلام سعادت آیات عجیب
اینها نیز از حد و حصر بیرونست و لهذا بندگان در وقت شروع هر امری از امور جلیله کار آن
مامور گشته اند بحدیث مشهور هست که کل امر ذی بال لم یبدا فیه ببسم الله الرحمن الرحیم
فهو ابتر و مضمون او تفسیر منسوب بحضرت امام حسن عسکری علیه السلام [illegible] حدیث قدسی
مذکور و عبارت آن چنین است که کل امر [illegible] لا یبدا فیه ببسم الله الرحمن الرحیم
فهو ابتر و حاصل معنی [illegible] که [illegible] بر خاطر گذرد و در آن بسم الله الرحمن
الرحیم مذکور نگردد آن کار [illegible]
[illegible] که خدای تعالی [illegible]
کرده ام احتیاج [illegible] در هر وقتی یعنی هیچ حالی
[illegible] محتاج [illegible] پس در هر کاری که شروع میکنید و امید دارید که با تمام
رسد و انجام یابد [illegible] عطا کنم [illegible]

بسمله
حکایتی در فضل

۱۵۸ قدرت کار آنرا از شما باز دارد و اگر خواهم که از شما باز دارم غیر من قدرت ندارد که بشما عطا نماید
پس من سزاوارترم از کسانی که سؤال از ایشان میکنید و اولی ام از کسانیکه تضرع بایشان مینمائید
پس بگوئید نزد افتتاح هر امری بزرگ یا کوچک بسم الله الرحمن الرحیم و در زهرة الریاض حکایت
آورده که مجمل آن اینست که مردی از کفار حکایت کرد که در جوانی میگشتم بر قصر بلندی گذشتم
نگاه کردم بر در قصر نشسته بود جاریه ملیحه یعنی کنیز یا دختر صاحب حسن با خود گفتم این پیر را
بکشم و این جاریه را تصرف میکنم پس شمشیر کشیده و متوجه پیر گردیدم پیر خندان گشته گفت
اگر خود [illegible] میخواهی بهم والا راه خود در گفتم نه تو و نه طاعات میخواهم مطلب من غیر
کشتن تو نیست شیخ خندیده بیرون آن عمارت رفت و شمشیری برگرفته بیرون آمد و باهم در آویختیم
در آن حال پیر دیدم که [illegible] و چیزی خواند پس بر من غالب آمده مرا انداخت و بر سینه
من نشسته ریش مرا گرفت و جاریه ساطوری کارد بیار آورده بر حلق من نهاد و خواست سر مرا
جدا سازد گفتم ای شیخ مرا عفو کن و از گناه و خون من درگذر گفت عفو کردم اگر طعام خوار
ترا الطعام کنیم والا راه خود گیر و رو من از ننگ و عار جوابی نگفتم و براه خود رفتم چون
ایام آمد دیگر بار عازم آن کار گشتم و بسوی آن پیر باز گشتم همچنان [illegible] آمدم
شیخ باز کمر را حرکت داده مرا انداخت و بر سینه من نشست و گفت میخواهی باز ترا عفو
گفتم عفو کن پس مرا عفو کرد و رفتم و دیگر بار باز گشته با او مقاتله نمودم و [illegible]
حرکت داده مرا انداخت و بر سینه من نشست گفتم این مرتبه نیز مرا عفو کن گفت نمیکنم الا
بشرط که سر ترا تراشم و ترا بنده [illegible]
[illegible]
[illegible] آنگاه گفتم [illegible]
[illegible]
[illegible]
ترا آزاد [illegible] قبول کردم و بدست او اسلام آوردم پس شیخ گفت [illegible]
[illegible] بسم الله الرحمن الرحیم و بعض این حکایات از [illegible]

نیز در زهرة الریاض مذکور است که چون زلیخا بر کینه ربانی و عزیز مصر باکد امانی حضرت یوسف علی نبینا
و علیه السلام را بخلوت برده بهت در را مقفل ساخت و از در لابه و چاپلوسی در آمده بنکار مجبور
پرداخت هر چند سعی نموده و اهتمام ورزید نخل ثبات حضرت یوسف از صرصر آن [illegible] بلرزید
و پای عفافش در گل مکر و حیلتی که در آن کرده بود نلغزید تا آخر الامر دامان عصمت از چنگ اعدا
در کشیده رو بگریز نهاد هر دری که میرسید بسم الله الرحمن الرحیم گفت آن در بدست وی مفتوح
میگردید الحاصل این کلام با برکات سعادت سمات مفتاح باب نجات و مرقات ایوان علو درجات
قوت بازوی توانائیست و سر انگشت پنجه مشکل گشائی تو ناتوانا در هر کار و کوهکن [illegible]
جستن و دامان هر کاری را بزلال یمنت [illegible] شستن نهایت ضرورت خصوص صاحب
اموری که بخصوص آنها نیز احادیث و اخبار از ائمه اطهار علیهم السلام ماثور است از جمله آن
[illegible] از خوان [illegible] فواید دنیا و دین حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
حدیثی منقول است که حاصل آن اینست که چون خوان طعام گذاشته شود چهار فرشته بر گرد آن
در آیند پس چون بنده گوید بسم الله آن فرشتگان بشیطان گویند که پس دور شو ای فاسق که
ترا برایشان دسترس نیست پس چون از طعام خوردن فارغ شوند و گویند الحمد لله فرشتگان
گویند اینجا قومی اند که خدای تعالی نعمت بایشان داده پس شکر خداوند خود ادا نمودند و اگر
بسم الله نگفتند فرشتگان بشیطان گویند نزدیک شو ای فاسق و با ایشان اکل کن و چون
خوان برخاسته شد خدا را حمد نکردند فرشتگان گویند ایشان قومی اند که خدای تعالی بایشان نعمت
داده پس خداوند خود را فراموش کردند و در بحار الانوار آورده که از حضرت اقدس نبوی
صلی الله علیه و آله پرسیدند که آیا شیطان با آدمی اکل میکند فرمودند آری هر مائده که بسم الله
بر آن گفته نشود شیطان با ایشان یعنی با خورندگان آن اکل مینماید و خدای تعالی برکت را از آن
مائده بر میدارد و آورده اند که شیطان فربهی بشیطان لاغری ملاقات کرده پرسید چرا چنین
و نزار گشته گفت من بر مردی موکلم که چون بخانه خود داخل میشود میگوید بسم الله و چون بیرون میرود میگوید
بسم الله و چون میخورد میگوید بسم الله و چون میآشامد میگوید بسم الله و از نتیجه آن همیشه
از وی گریزانم بسبب فربهی تو چیست گفت من بر مردی موکلم که چون داخل خانه میشود اغفال

داخل

در فضل بسمله در وقت طعام



غافل مباش و بسم الله نمیگوید من در جمیع احوال با او شریک میگردم و چون چار پا بر گردان او سوار
میشوم و در کتاب شریف فقه از طیب مطلب یقین و نسخه بخط صحیح در حضرت امیر المؤمنین
علیه السلام روایت که ضمنت لمن سمی علی طعام ان لا یشتکی منه خلاصه مضمون اینکه من ضامنم
از برای کسی که وقت طعام خوردن بسم الله گوید اینکه کوفت و رنج از آن نکشد ابن الکوا
با امیر المؤمنین دیشب طعامی خوردم و بسم الله گفتم و مرا آزار کرد آنحضرت فرمودند که چند رنگ
طعام خورده و بر بعض نام خدا برده و بر بعض نبرده [illegible] و در همان کتاب روایت که هر
که فراموش کند که بر هر لونی از طعام بسم الله گوید باید که گوید یعنی در وقت شروع بسم الله علی
اوله و آخره و نیز در فقه از [illegible] حضرت جعفر علیه السلام ماثور است که
ما اتخمت قط و ذلک انی لم ابدا بطعام الا قلت بسم الله و لا افرغ من طعام الا قلت
الحمد لله حاصل اینکه تخمه و امتلا نشده ام هرگز و این از جهت آنکه ابتدا بخوردن طعامی
مگر اینکه گفته ام بسم الله و فارغ از خوردن طعامی نشده ام مگر اینکه گفته ام الحمد لله دیگر از
وقت جماعست و در کتاب شریف فقه از حضرت صادق علیه السلام منقول است که اذا اتی احدکم اهله
فلم یذکر الله عند الجماع فکان منه ولد کان ذلک شرک الشیطان و یعرف ذلک بحبنا
و بغضنا حاصل [illegible] چون یکی از شما پیش اهل خود در وقت جماع ذکر خدا نکند فرزند
که از آن جماع بهم رسد شیطان در وی شریک خواهد بود یعنی شیطان در آن جماع شرکت
میکند و آن فرزند از نطفه او متولد میگردد و نشان اینکه شیطان در آن شریک بوده یا نبوده
دوستی و دشمنی ما اهل بیت است الحاصل از این قبیل اخبار و آثار در ترغیب گفتن بسمله در عموم کارها
و در خصوص بعضی نیز بسیار وارد است و اتیان [illegible] در این مقام بتفصیل جمیع آنها سالک خامه
را از طریق اصل مقصد باز میداشت از آن در گذشته در ایراد یک اتمام تناسب اکتفا کرد انشا
[illegible] فضل و ثواب سوره و دیگر از سور قرآنی که در نمازها بعد از فاتحة الکتاب خوانده میشود
بر متتبع قرآن [illegible] پوشیده نیست که حدیث و روایت در فضل تلاوت هر یکی از سور قرآنی از ائمه
عصمت ماثور و در کتب مبسوط مذکور است و این مقام چون گنجایش ایراد تمام آن ندارد از آن جمله
سوره شریف توحید و سوره مبارکه قدر که از نمازها [illegible] بغیر آنچه استثنا شده قرائت آنها را

فضائل سوره دیگر

افضل شمرده اند اکتفا مینماید و در فضل این دو سوره همین بس که حضرت سید انبیا و اکرم برایا
شرافت سبحان الذی اسری بعبده لیلا صلی الله علیه و آله در شبی که بعالم بالا عروج نمود و از ذروه
پایه طبقات سموات بایوان کرامت بنیان ثم دنی فتدلی صعود فرمود در انعام قرب و اعلا
بفرمان خداوند خود عز و علا نماز گذارد و در آن نماز بقرائت این دو سوره مامور گردید چنانکه
در باب نوادر کتاب صلوة کافی در حدیثی طویل مفصلا مذکورست و در کتاب شریف تهذیب
از ابن واث این مضمون مرویست که بحضرت ابی الحسن علیه السلام گفتم که فدای تو گردم تو بمن
نوشته و امر التعلیم فرموده که افضل آنچه در نمازها بعد حمد خوانده میشود انا انزلناه و قل
هو الله احد است و سینه من هر آینه تنگ میشود بخواندن آنها در نماز صبح یعنی صبح مرا حرج
میشود که بآنها اکتفا نمایم آنحضرت این مضمون فرمودند که باید سینه تو تنگ نشود بآنها بقراءة از
قراءت آنها دلگیر نباشی چه بهتر که فضل خدا اقسم که در این دو سوره هست و در فضیلت سوره
توحید در کتاب توحید ابن بابویه رحمه الله روایتی مذکورست که حاصل آن این است که جناب اقدس
نبوی صلی الله علیه و آله فوجی از سپاه بسر کردگی حضرت ولایت پناه بجایی روانه نمود و بعد از آنکه
از کیفیت سلوک آنحضرت اخبار استخبار فرمود گفتند همه چیز او خوب و نیکو بود جز آنکه در همه نمازها
که با ما میگذارد قل هو الله احد میخواند یعنی بهمان اکتفا مینمود و بجای آن سوره دیگر قرائت
نمی فرمود حضرت سید انام از آن امام همام سبب آنرا استعلام کرده فرمودند که جهت آن آن
این سوره را دوست میدارم حضرت سید عالم صلی الله علیه و آله فرمودند و ما احببتها حتی احبك
الله عز و جل دوست نداشتی آنرا تا اینکه خدای عز و جل ترا دوست داشت و در عدة الداعی از حضرت
صادق علیه السلام منقولست که من مضی له یوم واحد و لم یصل فیه بقل هو الله احد قیل له
یوم القیمة یا عبد الله لست من المصلین محصل یعنی اینکه هر که یکروز بر او بگذرد و در آن
نماز بقل هو الله احد نگذارد روز قیامت او را گویند که ای بنده خدا تو از جمله نماز گذاران
نیستی و هم از آن امام وحید در کتاب توحید مرویست که من قرأ قل هو الله احد مرة واحدة
فکانما قرأ ثلث القرآن و ثلث التوریة و ثلث الانجیل و ثلث الزبور حاصل اینکه هر کسی سوره
قل هو الله احد را یکبار قرائت کند چنانست که ثلث قرآن و ثلث توریة و ثلث انجیل و ثلث



در فضیلت سوره توحید


زبور را قرائت کرده باشد و نیز در آن کتاب شریف مذکورست روایتی که مفاد آن اینست که چون سعد بن معاذ
وفات یافت حضرت اشرف کاینات صلی الله علیه و آله بر او نماز گذارده این مضمون ادا فرمودند که
هر آینه بتحقیق که آمدند از ملائکه برای نماز بر سعد هفتاد هزار ملک و در میان ایشان بود جبرئیل که
نماز میگذاردند بر او پس گفتم یا جبرئیل بچه چیز سعد شایسته این شد که شما بر او نماز گذارید
گفت بخواندن قل هو الله احد ایستاده و نشسته و سواره و پیاده و در رفتن و آمدن و در مجمع
البیان از ابی بن کعب روایتست که هر که این سوره را قرائت کند چنانست که ثلث قرآن را قرائت
کرده باشد و عطا کرده شود از اجر بعدد کسانی که ایمان آورده باشند بخدا و فرشتگان او
و کتابهای او و پیغمبران او و بروز آخر یعنی قیامت و هم در مجمع البیان از سید عالم صلی الله
علیه و آله منقولست که ایعجز احدکم ان یقرأ ثلث القرآن فی لیلة حاصل اینکه آیا عاجز است
احدی از شما اینکه قراءت کند ثلث قرآن را در شبی ابو درداء که راوی این حدیث است گوید گفتم یا
رسول الله و من یطیق ذلک یعنی که طاقت این دارد که در یکشب ثلث قرآن را بخواند آنحضرت
فرمودند که اقرأوا قل هو الله احد سوره قل هو الله احد بخوانید یعنی خواندن آن بمنزله
خواندن ثلث قرآنست و در کتاب توحید صدوق رحمه الله از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه
و آله مرویست که من قرأ قل هو الله احد حین یأخذ مضجعه غفر الله عز و جل له ذنوب
خمسین سنة یعنی هر که سوره قل هو الله احد را قرائت کند وقتی که جا میگیرد در خوابگاه خود
بیامرزد خدای عز و جل گناهان او گناهان پنجاه ساله را و در عدة الداعی از والا جناب
امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که من قرأ قل هو الله احد حین یأخذ مضجعه وکل الله
به خمسین الف ملك یحرسونه لیلته یعنی هر که بخواند سوره قل هو الله احد را در وقتی
که جا میگیرد در خوابگاه خود موکل گرداند خدای تعالی با او پنجاه هزار فرشته که پاسبانی او کنند در آن شب
و در کتاب شریف کافی از اخلف کرام حضرت ابی جعفر علیه السلام ماثورست حدیثی که محصل
مضمون آن اینست که هر که قرائت کند سوره قل هو الله احد را یکبار برکت نازل شود بر او
و هر کس قرائت کند آنرا دو بار برکت فرود آید بر او و بر اهل او و هر که بخواند آنرا سه بار
برکت فرود آید بر او و بر اهل او و بر همسایگان او و هر که قرائت نماید آنرا دوازده بار بنا کند

خدای تعالی برای او ده هزار قصر در بهشت پس حفظه گویند بریده باد البصر ما برادر ما فلان که تمامی ۱۶۴
گناهان کنیم مهر که بخواند این سوره را صد بار آمرزیده شود گناهان او پنجاه و پنج سال غیر خونها
و مالهای غیر کسانی که خون ناحق کردن و مال مردم بردن در آن نباشد و هر که بخواند آنرا اجر صد
بار باشد او را اجر چهار صد شهید که همگی ایشان را کشته و خون ایشان ریخته شده باشد
و هر که قرائت کند آنرا هزار بار در روزی نمیرد تا جای خود را در بهشت ببیند یا برای او ببینند
و در تفسیر منهج الصادقین از امام منهج صادقین جناب اشرف نبوی صلی الله علیه و آله روایت
کرده که قل هو الله احد خواند حق سبحانه و تعالی بنظر رحمت بر او نکرد و هیچ چیز از خدای تعالی طلب — در فضل سوره
نکرد الا آنکه باو کرامت فرماید و او را در حفظ خود نگاه دارد و در بیان تفسیر از همان افتاب
خبر صلی الله علیه و آله منقولست که از مردی شنید که قل هو الله احد قرائت میکرد فرمود
واجب شد گفتند یا رسول الله چه چیز واجب شد فرمود واجب شد او را بهشت و در سبب نزول
این سوره شریفه مفسرین حکایات نقل نموده و طرق بیان آنرا با قدام اقلام بانحاء
مختلفه نموده اند از آنجمله اینکه عبد الله بن سلام که از احبار یهود بود در مکه معظمه بخدمت
شافع ذنوب و زلل و ناسخ ادیان و ملل صلی الله علیه و آله آمده آنحضرت فرمودند که ترا
بخدا سوگند میدهم که آیا در توریه یافته که من رسول خدا ام گفت وصف کن برای ما خدای
ما را پس این سوره نازل شد و آنحضرت بر او خواند از شنیدن آن نور اسلام بر دل آن
مستعد التیمن بموجب اخلاص از تیره چاه غوایت خلاص یافت و لیکن در یافت آن نور مبین
را از مخالفان نهان و گوهر ایمان را در حقه ضمیر پنهان میداشت تا آنکه بعد از هجرت حضرت
اقدس نبوی صلی الله علیه و آله بمدینه طیبه عبد الله اظهار اسلام نموده پرده از روی کار خود برداشت
و بعضی گفته اند که جمعی از مشرکین بخدمت آنسرور دین آمده گفتند که انسب لنا ربک یعنی نسب
خداوند خود را برای ما بیان کن پس این سوره نزول یافت و بر تو بیان آن بر ساحت خاطرها ظاهر
شد و تفصیل شود یافت و بعضی آورده اند که عامر بن طفیل و اربد بن ربیعه که دو مشرک ابتر بودند بخدمت
آنسرور آمده عامر گفت یا محمد ما را بچه چیز دعوت میکنی فرمود الی الله یعنی شما را بخدای که صاحب جمیع
جمیع صفات کمالست دعوت میکنم عامر گفت وصف کن او را برای ما که آیا از طلاست یا از نقره یا از





۱۶۵ آهن است یا از چوب پس این سوره نازل شد و آمد و ایشان قبول ننموده و طریق ابا و امتناع پیموده خداوند قهار
صاعقه فرستاده اربد بسوخت و عامر گریزان گشته نیزه بر پهلوی او خورده و او نیز جان بمالک
جهنم سپرد و کس ندانست که آن طعن از کجا باو رسید و این حکایت در بحر المباحث مذکورست — در حکایت منقول در فضل سوره
و مجمل و مفصل آن اینست که عامر بن طفیل لعین بنزد حضرت خاتم النبیین صلی الله علیه و آله آمده
گفت اگر من بدین تو در آیم هر که در زبان منست یعنی قوم و قبیله و تبعه من نیز همگی بدین تو در آیند و اگر
من بدین تو در آیم برای ایشان نیز در دنیا چه باشد آنحضرت فرمودند اکنون مطلب تو چیست گفت تابع تو میکنم
بآن شرط که پادشاهی همه بیابانیان از من باشد و پادشاهی اهل قری و شهرها از تو آنحضرت فرمود
که اسلام بشرط نمیباشد گفت پس بعد از خود مرا خلیفه گردانی و بکار خود نشانی فرمود بعد از
من پیغمبری نباشد گفت پس مرا تفضیل ده بر دیگران و مزیتی ده فرمود نکنم و تو نیز با ایشان برادر
بمنزله و مرتبه برابر باشی چون تا اسلام نیکو باشد گفت پس مرا برابر با بلال و سلمان و فلان و فلان خواهی کرد
فرمود آری چون آن جمع آزاده همه بندگان وقتی ابرار بلا دنیا میبوده فقیر بوده اند و در نظر آن بی
بصیرت بیچاره بنابر حقارت و حقیر مینمودند از سروات ایشان عار داشته خشمناک گردید و آغاز تهدید
نموده سوگند خورد که هزار سوار چنین و چنین بر سر تو آورم و بر جانب جبرئیل علیه السلام نزول کرده
و از جانب حضرت رب العالمین و جبار سموات و ارضین پیغام آورد که من بر هر یک از ایشان
هزار فرشته گماشته ام درازی گردن هر یک یکساله راه و بستر آن یک ساله راه باشد و همه ایشان از یک
فرشته کفایت نماید و لیکن خدای تعالی خواهد که کثرت لشکر خود را با ایشان نماید آن کافر عنید
از آن تهدید شدید متعجب گردیده بیرون آمد و اربد بن قیس همراه او بود و تصدیق در طریق
کفر و ضلال با آن لعین همکار و رفیق بود برخورده احوال پرسید عامر آنچه گذشته بود حکایت
از آنچه شنیده بود شکایت نمود اربد گفت چرا او را نکشتی گفت نتوانستم گفت باز گرد تا من او را
و اگر خواهی کردن زنم پس آن بد کیش بداندیش مانند بخت خویش برگشته باز آمد تا با یک نزد
سید لولاک رفتند و مانند خار در بین و بیابان آن گل بوستان رحمت گردیدند و کار رهاری گرفتند آن
حضرت دانست که ایشان بچه کار آمده و چه در خاطر دارند در آنجا فرشته آمده و بحکم ایزدی آن شوم
آغاز نمود چنانکه نزدیک بود که غایط از دهنش برآید و آن رنج و آزار آن ملعون را نا بکار از جای بجای

خود در مائده ساخت که بمطلب خود نتوانست پرداخت و آن لعین دیگر متوجه آن زور گشته که اربد
را با دین عظیم و لشکر بسیار تخویف کرد ایشان چه کسانند فرمود لشکر پروردگار منزه ایشان
بیش از آنند که فهم کنی گفت مرا خبر ده که نام پروردگار تو چیست و چه چیز دوست او کیست و جد
و کیست و از کدام قبیله است پس سوره قل هو الله احد نازل شد و در آن بیان گردید که ذات
عز و جلال کبریا از وصمت اینگونه صفات که از خصایص مخلوقات است منزه و مبراست پس عامر
اشاره باربد کرد که برخیز برویم و چون برخاستند عامر پرسید که ترا چه بود گفت مرا شاید
درد در شکم بهم رسید که نتوانستم دست بر آرم و اربد همان روز از مدینه بیرون رفته صاعقه
برو نازل و بجهنم واصل گردید و عامر ملعون را جبرئیل زخمی بر گردن زده بعلت طاعون
مبتلا گشت و گریزان در خانه خود جان داد که زن مجوزه از بنی سلول پس این آیه نازل
که وهم یجادلون فی الله و هو شدید المحال واما فضیلت سوره مبارکه قدر در مجمع البیان
از محیط معارف و حقایق حضرت ابی عبد الله جعفر بن محمد صادق علیه السلام ایمضمون منقولست
که هر که انا انزلناه را در فریضه از فرایض قرائت کند منادی از جانب الهی ندا نماید که یا عبد الله
قد غفر لک ما مضی فاستانف العمل ای بنده خدا بتحقیق که آمرزیده شد گناهان گذشته
تو پس عمل را از سر گیر و هم در آن کتاب از محمد بن سهراب از حضرت ابی جعفر علیه السلام روایت
که هر که انا انزلناه را بلند خواند چنان باشد که شمشیر کشیده باشد در راه خدا یعنی در جهاد و هر که
آنرا آهسته قرائت نماید مانند کسی باشد که بخون خود غلطیده باشد در راه خدا و هر که آنرا
ده بار خواند هزار گناه از دیوان عمل او محو گردد و نیز در تفسیر مذکور از حضرت اقدس نبوی صلی الله
علیه و آله مرویست که هر که این سوره را خواند چنان باشد که تمام ماه رمضان را روزه داشته و شب
قدر را در عبادت احیا کرده باشد و در مجموع الآیات از اشرف خلایق صلی الله علیه و آله منقول
که هر که قرائت کند این سوره را هفت بار بعد از نماز صبح باز گرداند خدای تعالی از وی شر آن روز
را و در سبب نزول این سوره وجوه مختلفه ذکر نموده اند از آنجمله اینکه حضرت سید عالم
صلی الله علیه و آله حدیث کرد که در بنی اسرائیل عابدی بود که هزار ماه سلاح پوشیده در راه خدا
جهاد نموده اصحاب تعجب کرده گفتند ما با این عمرهای کوتاه کجا این دولت چگونه توانیم رسید حق تعالی

فضیلت سوره قدر





در فضیلت سوره قدر

سوره را فرو فرستاده در آن فرمود که شب قدر بهتر است از هزار ماه که غازی بنی اسرائیل در آن جهاد کرد
یعنی برای کسی که بخواهد و آنرا اطاعت و بندگی دریابد و بعضی گفته اند که آن افضل عباد و اکمل عباد
صلی الله علیه و آله چهار عابد را نام بردند که ایشان هشتاد سال خدا را پرستیده طرفة العین
عصیان او نورزیدند و از یاد او غافل نگردیدند یحیی و زکریا و حزقیل و یوشع اصحاب متعجب گشته
این سوره نزول یافت و بیان شد که عبادت شب قدر بهتر از عبادت هزار ماه ایشانست و
بعضی گفته اند که در بنی اسرائیل تا کسی هزار ماه عبادت نکردی او را عابد نخواندندی حضرت رب العزة
این سوره فرستاده فرمود که عبادت شب قدر بهتر از هزار ماه است و در آثار اهلبیت اطهار
علیهم السلام مذکورست آنچه حاصل مضمون آن اینست که سید ولد آدم و سرور عباد ارض الله علم
حضرت اقدس نبوی صلی الله علیه و آله و سلم در خواب دید که بوزینه چند بر منبر او بر می روند چون
جبرئیل نزول نمود این واقعه را با او اعلام فرمود جبرئیل علیه السلام گفت آنها بنی امیه باشند که
بعد از تو باطل بر منبر تو بر آیند پرسید که مدت ملک ایشان چند گاه باشد گفت هزار ماه
خاطر مبارک آنسرور سالار دین از این خبر آزرده و غمگین گشته حضرت رب الارباب جهت تسلی آنحضرت
والاجناب سوره کوثر و سوره قدر را فرو فرستاد و در آن خبر داد که شب قدر بهتر از هزار ماه
ملک ایشانست یعنی نزول ملائکه و روح در آن شب بر امام هر زمان و اعلام و اخبار او
بر جمیع ما یحتاج او و امت تا سال دیگر چنانکه در کتب معتبره حدیث خصوصا کافی تفصیل آن
مذکورست و الحق شرافتی که از پادشاهی هزار ماه بنی امیه بهترست و روایتی که از مسلم مخالف
و موافق حضرت صادق علیه السلام پرسیدند که شما لیلة القدر را دانید فرمود لیلة القدر را
از برای ما وضع کرده اند آن شب ما بر تخت عظمت نشینیم و ارواح انبیا و جمله ملائکه آیند و بر ما سلام
کنند حق تعالی فرمود که اگر چه حجت یعنی امام زمان معزول خلق باشد اما هر سالی شبی گرامی
کنم او را که آن یکشب بجاه و منصب بیش باشد از هزار ماه ملک بنی امیه مخفی نماند که در فضل
و شرف سوره توحید و سوره قدر و ثواب قرائت آنها و فواید دنیویه که بر آن
مترتب میشود اخبار و احادیث بسیارست جهت احتراز از تطویل همین قدر اختصار
رکوع
دیگر از جمله اعمال نماز رکوعست که معراج نماز را پایه متینست و تشرف بنده را رکنی

۱۶۷ رنگین زلال تسبیح و تحمید شستشو کلبن طاعت را بسبب مزید زنگ و لوث و انجا [illegible] قامت بنده
دران هنگام حسن اعمال را بمنزله طاق ابروی بنده بسر افکند که آن سر بر سپهر فرخی که تواند
و بجو کمان خمیده که قد در آن کوی سعادت رسیده ان بنده که تو اندر بود هنگام رکوع
امیدواری چهره رستگاری خود در آئینه زانو توان دید و بدو تا گشتن قامت در آن
ارتقام بس گناه از جریده عمل بنده رو سیاه حلقه تواند گردید تیغ کج آنست در معرکه
جهاد اکبر بر فرق نفس اماره آخته یا صیقل مرآت حیات را از زنگ معاصی [illegible] آن
پرداخته در ثواب الاعمال از امام همام و سرور کرام حضرت ابی جعفر علیه السلم منقول
که من اتم رکوعه لم یدخله وحشة فی القبر حاصل مضمون اینکه هر که تمام کند رکوع
خود را یعنی حدود و آداب آنرا بنحوی که در شرع انور مقرر و در کتب معتبره محرر است
داخل نشود او را وحشتی در قبر یعنی روزی که از وطن مالوف دنیا بیرون رفته بوحشت
سرای گور و مآل بعوله پر مار و مور در آید دران محنت خانه پر دهشت اصلا وحشت نخواهد
دیگر از جمله افعال مذکوره سجود است که آن نیز رکنی از ارکان نماز و بنده با آن در دنیا و عقبی
سرفراز است از جمله سری که از سجود معبود خود عز و علا همواره نور سعادتش از جبین تابد
و زنده دل تن که از زمین سای آن درگاه جهان پناه گاه و بیگاه جان تازه یابد
سری که از سجده آن در سرمایه عزت نیندوزد بکدام سامان در صف [illegible] تواند
کشید و روی که از غبار آن آستان چهره قبول نیفروزد در میان [illegible] سفید
تواند گردید هر سری که دانه صفت خاک نشین آن در نگردد کی سبز تواند گشت و هر جسم
مانند آب روان در آن درگاه بر خاک [illegible] نغلطد از حیات چگونه پاک تواند
گذشت [illegible] که آتش [illegible] خاک راه او روی سیاه سر که نه خاک آن درگاه [illegible]
در فضل سجود همین بس که ابلیس مطرود مردود ازان درگاه [illegible] فریاد میکند [illegible]
بر می آورد چنانکه در اول [illegible] مجلس [illegible] حدیث مذکور شد که ان العبد اذا سجد
فاطال السجود نادی ابلیس یا ویلاه اطاعوه و عصیت و سجدوه و ابیت حاصل اینکه
هر گاه که بنده چون سجده کند و سجود را طول دهد ابلیس فریاد برآورد که ای وای ازین [illegible]



در فضل رکوع و سجود

۱۶۸ فرمان خداوند خود بردند و من نافرمانی کردم و ایشان سجده او کردند و من اباو امتناع نمودم و در ثواب الاعمال
از جمله [illegible] حضرت اشرف نبوی صلی الله علیه و آله منقولست که من سجد سجدة حطت عنه
خطیئة و رفعت له درجة ملخص اینکه هر کس یک سجده کند فرو ریزد ازو گناهی و بلند میکرد
برای او درجه و هم در آن کتاب [illegible] ابی عبد الله علیه السلم مرویست که اقرب ما یکون
العبد الی الله اذا هو ساجد محصل معنی اینکه وقتی که بنده در آن بجناب تعالی نزدیکتر میباشد
وقتی است که در سجود باشد و در جامع الاخبار از بهترین اخیار صلی الله علیه و آله روایت نموده
کان الرجل لیصلی و خطایاه توضع علی رأسه فکلما سجد تحاطت خطایاه فیفرغ حتی
یفرغ و قد تحاطت خطایاه حاصل مضمون اینکه وقتی که بنده نماز میگذارد گناهان او
بر سر او گذاشته میشود و هر وقت که سجده میکند گناهان او فرو [illegible] میریزد تا وقتی که از
نماز فارغ میشود گناهان او فرو ریخته است و در بعضی از کتب خبری مذکور است که حاصل مضمون
عبارت سراپا بشارت آن این است که چون روز قیامت شود و خدای تعالی خلایق را از قبور
بر انگیزد فرشتگان بر سر قبرهای مؤمنان آیند و سرهای ایشان را مسح کرده از خاک پاک
نمایند پس افشانده شود خاک از ایشان غیر بقیه که بر پیشانیها و مواضع سجود ایشان مانده
فرشتگان آن موضع را مسح کنند آن خاک زایل نگردد پس ندا شود که ای فرشتگان
[illegible] خاک قبرهای ایشان این نیست خاک محرابها و سجده گاههای ایشان است نه غیر آن و آنرا
آنرا برای ایشان تا از صراط عبور کنند و داخل بهشت گردند [illegible]
ایشان خدمتگذاران من و عبادت کنندگان منند و اخبار که سجود را [illegible] فضل
و ثواب و مزید زینت و زیب است سجده کردن بر خاک پاک حضرت امام حسین است چنانکه در فقیه
از امام ناطق صادق علیه السلم منقولست که السجود علی طین قبر الحسین علیه السلم ینور
الی الارضین السبع حاصل اینکه سجده بر گل مرقد منور حضرت امام حسین علیه السلم تا
هفت طبقه زمین را نورانی میکرداند و معویة بن عمار روایت کرده که حضرت ابی عبد الله
علیه السلم کیسه زردی داشت در آن تربت حضرت امام حسین علیه السلم بود و چون وقت
نماز میشد آنرا بر سجاده خود میریخت و بر آن سجده مینمود و فرمود آنحضرت علیه السلم که السجود

علی تربة ابی عبدالله علیه السلم یخرق الحجب السبع یعنی سجود بر تربت حضرت امام حسین علیه السلام میگذرد
هفت پرده را احتمال است که مراد هفت طبقه زمین باشد بر طبق حدیث سابق و نیز محتمل است که مراد هفت طبقه
آسمان باشد یعنی که این سجده از غایت فضل و شرف بعالم بالا صعود میکند چنانکه از هفت
آسمان در میگذرد دیگر از جمله افعال نماز قنوت است که بنده در آن بعرض مطالب و حاجات خود میپردازد
و دو دست عجز و نیاز بدامن فضل و رحمت کریم بنده نواز میدارد و زبان که در آن بمعذرت خطایا
باب مغفرت را استفتاح است و دو کف که بمسئلت عطا بر داشته شود طایر دعا را دو جناح از نجح
دعا ثمر دعا بدو دست قنوت توان چید و از پستان طلب شیر مطلب بجنبش دو لب در آن
توان مکید آب اشکی که در آن بیم که کار از دیدگان جاری کنند چه تخمهای امل که در زمین
سبز میتوان ساخت و آتش سوز و نازی که اندیشه آتش غضب جبار در کانون سینه افروزد
چه قدر گناه و نافرمانی که در بوته پشیمانی میتوان گداخت در ثواب الاعمال از رسول خدا و
لشکر دعا صلی الله علیه و آله مرویست که اطولکم قنوتا فی دار الدنیا اطولکم راحة یوم
القیمة فی الموقف ملخص مضمون آنکه از شما آنکه قنوتش در دنیا دراز تر باشد در حشر روز
قیامت در مقامی که خلایق برای حساب وا ایستند دراز تر و بیشتر خواهد بود دیگر از افعال نماز
تشهد و سلام است در ثواب آنها حدیثی مخصوص در روایات علیهم السلام بنظر تتبع نرسیده ولکن در
فضل و ثواب مطلق کلمه طیبه شهادت و صلوات که تشهد مشتمل بر آنهاست اخبار و آیات
بسیار است و ذکر آنها چون بمجلس چهارم است حواله بمقام دال اینجا در مقام ذکر آن در نمی
آید وعده میباید و مخفی نماند که فضل و ثواب افعال نماز که بعضی از آن جداگانه مرقوم
سخن پرداز شد جمع است در حدیثی که از فقه نماز [illegible] طاعات و جهة کشف [illegible]
حضرت اقدس نبوی صلی الله علیه و آله ماثور و وارد مذکور است و حاصل مضمون آن
اینست که چون بنده بنماز خیزد پس گوید الله اکبر بیرون آید از گناهانش مثل روزی
که مادرش او را زائیده و چون گوید اعوذ بالله من الشیطان الرجیم نویسد خدای تعالی از
برای او مزد عبادت سالی و چون قرائت سوره فاتحة الکتاب نماید چنان باشد که حج و عمره گزارده
باشد و چون رکوع کند چنان باشد که بوزن خود طلای احمر صدقه داده باشد و چون گوید

قنوت

تشهد



در قنوت و افعال نماز



سبحان ربی العظیم و بحمده چنان باشد که هر کتابی که از آسمان نازل گشته قرائت نموده باشد
و چون گوید سمع الله لمن حمده نظر کند خدای تعالی بسوی او برحمت و چون سجده نماید عطا کند
او را خدای تعالی بعدد شیاطین و جنیان حسنات و چون گوید سبحان ربی الاعلی و بحمده
چنان باشد که صد هزار بنده آزاد کرده باشد و چون تشهد کند و سلام دهد و از نماز فارغ
گردد گشوده شود برای او درهای بهشت که از هر کدام خواهد داخل گردد الحاصل از نیکوی اخبار و آثار
دل آرا شوق افزا و احادیث شریفه جان [illegible] علم و هنر فراوان و آنچه بمرتبه تحریر رسید
بعضی از آنست سعادتمند بنده که مرغ روحش در هوای ادراک این فضل و ثواب بال و پر
بگشاید [illegible] و آب چنین فیضها [illegible] بلبل [illegible] جریان

نماز جماعت

فصل چهارم در فضیلت نماز جماعت بر اهل فهم و شعور مخفی و مستور نیست که بنده عزم
از گزاردن نماز امتثال فرمان و طلب بخشش و غفران است و بر ظاهر است که چون جماعتی از
سوال حاجتی متفق بدر سرای کریمی روند و بهیئت اجتماع زبان بسوال گشوده طالب آن [illegible]
شوند هر چند که حال بعضی از ایشان در غایت بیخودی و بی اعتباری و نهایت التفات
بحاجت گذاران باشد بسیار مستبعد است که آن کریم با وجود قدرت و مکنت در قضای آن حاجت
کوتاهی و [illegible] نیل مقصود از در خانه خود [illegible] بر همین قیاس هر گاه جمعی از بندگان
[illegible] طلب آمرزش معاصی در درگاه پادشاه صاحب کرم و جود و عطا [illegible]
فضل و احسان او [illegible] اجتماع نمایند و جملگی در آن درگاه بتضرع و زاری [illegible]
زبان بطلب مغفرت گشایند سبحانه رحمت خود را از ایشان دریغ دارد و دست [illegible]
طاقت دعای ایشان کوتاه و نیز هر گاه چه جهت [illegible] بعضی از آن مختصر و نظر
قبول [illegible] باشد در میان جماعت دیگر در جنب قبول [illegible] همچنین نمازها و اعمال
[illegible] آنست که [illegible] چون در میان نمازهای کامل [illegible] و اعمال شایسته
بدرگاه صمدیت رو داشته است که آن نیز در عداد آنها مقبول و بمرتبه استحسان موصول
گردد و نیز چنانکه زر کم [illegible] در میان زر بسیار خرج میشود و ستاننده آن
مضایقه در آن نمینماید چه عجب که [illegible] چون در نقود عملهای خالص [illegible] شود

بازار قیامت در شمار آنها خرج کرده و نیز چنانکه آنهای ضعیف باریک از قلت جوال یکی ...
و حاصل چند از آنها بعمل آید و چون بهم ضم شوند پر زور گشته زاری که آن سیراب ...
میکرده سعیهای ناقص ما نیز در گذارش اعمال که هر یکی از غایت نارسائی به منزل قبول
خداوند متعال مشکل میتواند رسید چون جملگی بهم پیوندند بوستان قبول آن آبیار
و ثمر اثمار رستگاری میتواند کرد مجملاً اجتماع مؤمنان در فضیلت نماز و استجابت دعا
دخلی عظیم هست و در آیین شریعت غرا امر و ترغیب بر آن و مبالغه و تاکید در آن بسیار وارد
یافته است قال الله تبارک و تعالی فی سورة البقرة و اقیموا الصلوة و آتوا الزکوة و
ارکعوا مع الراکعین برپا دارید نماز را و بدهید زکوة را و رکوع کنید با رکوع کنندگان
بنابر تفسیر مشهور مراد نماز بجماعت است و از تعداد خواص و عوام حضرت سید الانام صلی الله علیه
و آله در کتاب شریف کافی منقول است که من صلی الخمس فی جماعة فظنوا به خیرا یعنی کسی
که نمازهای پنجگانه را در جماعت گذارد پس ظن خیر و نیکوئی باو برید و در فقیه بجای خیر اهل
خیر است یعنی ظن نماید باو هر خیری را و نیز در کافی از امام همام حضرت ابی جعفر علیه السلام آورده اند
که فضل صلوة الجماعة علی صلوة الرجل فذا خمس و عشرون درجة فی الجنة حاصل — فرد ای فذ
اینکه فضل و زیادتی نماز جماعت بر نماز تنهائی بیست و پنج درجه است در بهشت و در تهذیب الاخبار
از سید ... حضرت ابی عبد الله علیه السلام ... که الصلوة فی جماعة تفضل
علی کل صلوة الفرد باربعة و عشرین درجة تکون خمسة و عشرین صلوة حاصل
اینکه نماز در جماعت فضل و زیادتی دارد بر هر نمازی که تنهائی گذارده شود به بیست و چهار درجه
پس بیست و پنج نماز شمرده و سلطان ممالک رسالت و آفتاب زوال دوده ضلالت صلی الله علیه و آله
از بسکه اهتمام درین باب داشتند وقتی که اجتماع مسلمین جهت نماز میکاشتند تعقیب ... فرمودند
لتحضرن المسجد او لاحرقن علیکم منازلکم این حدیث در کتاب شریف فقیه وارد شده
مضمون آن اینست که هر آینه حاضر میشوید البته در مسجد یا هر آینه خانهای شما را با شما در آتش
میسوزانم البته و مشهور است از حضرت ابی جعفر علیه السلام از غایت تاکید و اهتمام در این
از سعادت کلام فرموده اند که لا صلوة لمن لا یشهد الصلوة من جیران المسجد



در فضیلت نماز جماعت



مریض او مشغول این حدیث نیز در فقیه و مقبول آن اینست که مقبول نیست نماز کسی که حاضر نشود بنماز
از اهل یک مسجد یعنی بنماز جماعت مگر کسی که بیمار یا بشغلی گرفتار باشد و در فقیه و تهذیب هر دو از
مضمون مذکور است که آفتاب شرق میکرد حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله از نماز صبح فارغ
در حال انور ... چون آفتاب پرتو توجه بجانب اصحاب انداخت پس جمعی را از مردمان نام برده
پرسید که ایشان بنماز حاضر شده بودند گفتند نه یا رسول الله فرمود که آیا ایشان غائبند
بعض بسفر و بجانبی رفته اند گفتند نه فرمود اما انه لیس من صلوة اشد علی المنافقین من
هذه الصلوة و العشاء و لو علموا ای فضل فیهما لاتوهما و لو حبوا حاصل اینکه بدانید که
گرانتر هیچ نمازی دشوارتر بر منافقان از این نماز و نماز خفتن و اگر بدانستند که چه فضیلت در
این دو نماز است یعنی بجماعت گذاردن آنها چه قدر ثواب دارد هر آینه می آمدند باین دو نماز اگر
چه بعنوان خزیدن بسرین و کشیدن خود بر زمین میبود و در تهذیب از محمد بن عماره روایت
شده که گفت بخدمت ابی الحسن یعنی عالم ما یأتی و ما مضی حضرت امام رضا علیه السلام نوشتم
سؤال نمودم از مردی که نماز واجب را بتنهائی در مسجد کوفه میگذارد در این افضلیت یا اینکه
نماز خود را بجماعت گذارد یعنی در جای دیگر فرمودند که نماز در جماعت افضلست و در جامع الاخبار
از سید مختار صلی الله علیه و آله منقولست که صفوف امتی کصفوف الملائکة فی السماء و
الرکعة فی الجماعة اربع و عشرون رکعة کل رکعة احب الی الله تعالی من عبادة اربعین سنة
حاصل اینکه صفهای امت من یعنی در نماز جماعت بعینه مانند صفهای فرشتگانست
در آسمان و یک رکعت در جماعت بیست و چهار رکعتست هر رکعتی محبوبتر و خوشتر پیش خدا
از عبادت چهل ساله و هم در آن کتاب ازان والا انجاب صلی الله علیه و آله مرویست که
التکبیرة الاولی مع الامام خیر من الدنیا و ما فیها یعنی تکبیر اول نماز با امام
از دنیا و آنچه در دنیاست و نیز در آن کتاب آورده که آن برگزیده بیچون بعثمان بن مظعون
خطاب نموده این مضمون ادا فرموده که هر که نماز صبح را در جماعت گذارد و بعد از آن
ذکر خدا بکند تا آنکه آفتاب طلوع نماید او را در فردوس هفتاد درجه باشد مابین هر دو
درجه آنقدر بود که اسب جو چاق هفتاد سال دود و هر که نماز ظهر را در جماعت گذارد او را

۱۷۳ از جنات عدن پنجاه درجه باشد دوری میانه هر دو درجه بقدر دویدن اسب باشد پنجاه سال و هر که
نماز عصر را در جماعت گذارده باشد او را ثواب آزاد کردن هشت تن از اولاد اسمعیل علیه
و علیه السلام که هر یک صاحب خانه باشد یعنی اهل و عیال و تبعه و لحمه داشته باشد و هر که نماز
شام را در جماعت گذارده باشد او را ثواب حج مبرور و عمره مقبوله و هر که نماز خفتن را در
جماعت گذارد چنان باشد که شب قدر را احیا کرده باشد و این حدیث شریف را ابن بابویه
صدوق رحمه الله نیز مذکور است و مخفی نماند که اوضاع نماز جماعت از چندین جهت شبیه احوال
روز قیامت و از برکت تفکر از مشاهده این آن قدر که میتوان دید و دل افسرده بیدار و
غفلت مرده را از تامل آن فی الجمله زنده میتوان کرد از آن جمله چون بانگ اذان شنوند
یاد نفخه اولی نماید و چون صدای اقامت آید نفخه ثانیه را که گوش هوش استماع فرماید
یا از این هر دو ندا اینهای روز قیامت را بخاطر رسانند که منادی الهی در آن روز بر وجه حشر
بگوش مردگان خواهد رسانید چنانکه از سوره قاف آیه زهره شکاف واستمع یوم
ینادی المناد من مکان قریب بر آن ناطق است و گفته اند این ندا در آن روز از اسرافیل
خواهد بود که بر صخره بیت المقدس انگشت بر گوش نهاده گوید ایها العظام البالیه
والاوصال المتقطعة واللحوم المتمزقة والشعور المتفرقة ان الله یامرکن ان
تجتمعن لفصل القضاء یعنی ای استخوانهای پوسیده و ای پیوندهای از هم بریده و
ای گوشتهای از هم دریده و ای موهای پراکنده بدرستی که الله تعالی میفرماید شما را که
فراهم آیید برای قطع و فصل حکم و دیوان و بعضی گفته اند این منادی جبرئیل علیه السلام خواهد
بود و چون مردمان از خانه های خود متوجه نمازگاه شوند یاد کنند وقتی را که خلایق از قبور
بیرون روند یوم النشور چنانکه ونفخ فی الصور فاذا هم من الاجداث الی ربهم ینسلون
و چون همگی در نمازگاه مجتمع و حاضر گردند بخاطر رسانند وقتی را که همگی نزد خداوند جمع
گشته حاضر خواهند گردید و ان کل لما جمیع لدینا محضرون و چون پیشنماز را
پیش روی و ماموم را در قفای وی مشاهده نماید یاد کند آن روزی که هر قوم در پی پیشوای خود
از ائمه ضلال و هدی بعرصه جزا خوانند که یوم ندعوا کل اناس بامامهم و چون

در فضیلت نماز جماعت

۱۷۴ بنماز ایستند اندیشه کنند از روزی که خلایق چهل سال و بقولی سیصد سال بر پا ایستاده منتظر فرمان
باشند که یوم یقوم الناس لرب العالمین و چون مردمان دستها بر داشته تکبیر گویند و شروع
در قرآت شوند متذکر گردند روزی را که بندگان دستها بر گرفته نامهای خود [illegible] اعمال
بر ملا سراسر از ذات خود را عرق خجلت فشان و آه حسرت کشان بر خوانند که اقرأ
کتابک کفی بنفسک الیوم علیک حسیبا و چون مومنان صف صف برپا و همگی را
خاموش و پیشنماز را بقرآت گویا بینند تامل نماید در روزی که روح و فرشتگان صف
صف ایستاده سخن نگویند مگر کسی که از جانب خدا ماذون و قولش بصواب مقرون باشد
که یوم یقوم الروح والملائکة صفا لا یتکلمون الا من اذن له الرحمن وقال
صوابا و چون برکوع روند بخاطر گذرانند روزی را که خلایق خاضع و ذلیل باشند خداوند
جلیل که وعنت الوجوه للحی القیوم و چون سجده کنند یاد آورند روزی را که
مردمان از هول و شدت آن بسجده در افتند یا تارکان سجود را بسجود خوانند که یوم
یکشف عن ساق ویدعون الی السجود و چون بتشهد و سلام رسند فکر نمایند
در روزی که طوایف ناس از غایت خوف و هراس جدا جدا آیند که و تری کل امة جاثیة
الحاصل [illegible] هشیار را از حضور بجماعت و تامل در اوضاع آن تنبهی عظیم حاصل
شد که در عرض [illegible] از هوش پرواز بخشد سرمایه نجات و وسیله علو درجات گردد
تنبیه بر خداوندان افهام و عقول مخفی و مجهول نماند که آنچه از فضل و ثواب نماز
بتقریب خامه سخن پرواز سمت بیان پذیرفت و آنچه را اخبار صدق آثار وارده در آن
در باب [illegible] دلنشین این اوراق گل گل شکفت وقتی بر آن مترتب میگردد که آداب و حدود
آن بر وجه تمام و ارکان و قواعد آن از روی اهتمام بنحوی که حضرت شارع امر نموده
و طریق ادای آنرا بتفاصیل آیات و صحیح اخبار مبین فرموده گذارده شود و اگر نه
چنین باشد بلکه در قیام و قعود آن طمانینه که باید بکار نبرد و از رکوع و سجودش [illegible]
[illegible] و آواز قرائتش خالی از ترتیل و بنای قواعدش همواره [illegible]
از رعایت خارج و ادای حروفش نه از مخارج و در میان رکوع و سجودش فاصله قیامی

ونه در میان دو سجده اش طمأنینه و آواز نظم حروف تسبیحاتش از هم ریخته و جهر و اخفات
قرائتش بهم آمیخته ذکر رکوعش بذکر سجود بسته و ذکر سجودش بقرائت رکوع دیگر پیوسته
قصر اتمامش خراب کرده سیلاب شتابزده بنیان ارکانش سرنگون ساخته قیام از
اضطراب سجود اولش بر زمانه معرا از تقدم زمانه و خاک سجده کاهش حسرت کش
ملاقات پیشانی شکسته که نماز چنین از تو ابهار شد کرده بهیچ نحو اهل اذنش و در
درگاه الهی جز دست رد بر آن نخواهند گذاشت چنانکه در کتاب شریف فقیه از امام
مادر سرور جناب مستطاب جعفری علیه السلام منقولست که ان العبد اذا صلی الصلوة
فی وقتها و حافظ علیها ارتفعت بیضاء نقیّة تقول حفظتنی حفظک الله و
اذا لم یصلّها لوقتها و لم یحافظ علیها رجعت علیه سوداء مظلمة تقول
ضیّعتنی ضیّعک الله محصل معنی اینکه بدرستیکه بنده چون نماز در وقتش گذارد
و حفظ آن کرده باداب و شروط بجا آرد بلند شود و بعالم بالا رود آن نماز روشن و
و پاکیزه گوید حفظ کردی مرا حفظ کند خدای تعالی ترا و چون آنرا در وقتش نگذارد
طریق ادای آنرا بشروط و حدود معتبره نسپارد برگردد آن نماز برو سیاه و تاریک
گوید ضایع کردی مرا خدا ضایع گرداند ترا و در کافی از سید سرور و امام رهبر حضرت ابی
جعفر علیه السلام مرویست روایتی که خلاصه مضمون آن اینست که وقتی رسول خدا صلی الله علیه
و آله در مسجد نشسته بود مردی داخل شد و بنماز ایستاد و رکوع و سجود آنرا تمام نکرد
آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمودند که نقره کنقر الغراب لئن مات هذا و
هکذا صلوته لیموتن علی غیر دینی حاصل اینکه آن جهان شرف سعادت سجود
آن یگانه راه و رسم عبادت را از غایت سرعت شتاب بدانه برچیدن غراب تشبیه
نموده فرمودند که سجود این مرد دانه برچیدنست چنین دانه برچیدن کلاغ هر آینه اگر
بمیرد این و نمازش همچنین باشد هر آینه بمیرد البته بغیر دین من و نیز در کافی از
امام همام علیه السلام روایت نموده که فرمودند لا تتهاونوا بصلوتکم فان النبی
صلی الله علیه و آله قال عند موته لیس منی من استخف بصلوته لیس منی من شرب



بیت نمازرا و اوقات محافظت نمانه



مسکرا لا یرد علی الحوض لا والله حاصل معنی اینکه بتهاون و سهل انگاری کمر بنمازت که بدرستیکه پیغمبر
صلی الله علیه و آله در وقت وفات گفت که نیست از من کسیکه سهل شمارد نماز خود را نیست از من
کسیکه بیاشامد چیزی که مست کننده باشد و ورود نمیکند بر من یعنی نزد من نمی آید در کنار حوض کوثر
بخدا قسم و در فقیه چنین است که لیس منی من استخف بصلوته لا یرد علی الحوض لا والله
و لیس منی من شرب الی آخره و در همان کتاب هدایت اثر از ابو الحسن اول یعنی حضرت موسی
بن جعفر علیه السلام ماثور است که انه لما حضر ابی الوفاة قال لی یا بنی انه لا ینال شفاعتنا
من استخف بالصلوة ملخص اینکه پدرم در وقت وفات بمن گفت که ای پسر من بدرستیکه نمیرسد
شفاعت ما و آنرا در نمی یابد کسی که سبک و سهل گیرد نماز را یعنی در رعایت آداب آن کاهلی نماید
و هم در آن کتاب بابرکات از حضرت سید کاینات صلی الله علیه و آله منقولست که لا یزال
الشیطان ذعرا من المؤمن ما حافظ علی الصلوات الخمس فاذا ضیّعهن تجرّأ علیه فادخله
فی العظائم محصل اینکه همیشه شیطان خایف و هراسانست از مومن مادامیکه محافظت نماید بر نماز پنج
بجا پس چون ضایع و تباه کرد آنها را شیطان برو دلیر میشود و او را در گناهان بزرگ می افکند
و نیز در آن کتاب مسرت انتساب از حضرت مقدس ابی عبد الله علیه السلام مرویست که اذا قام العبد
فی الصلوة فخفّف صلوته قال الله تبارک و تعالی لملائکته اما ترون الی عبدی
کانه یری ان قضاء حوائجه بید غیری حاصل مضمون اینکه چون بنده بنماز ایستد
و نماز خود را خفیف دهد الله تبارک و تعالی بفرشتگانش گوید که آیا نظر نمیکنید بسوی بنده
من گویا پندارد که بتحقیق روا شدن حاجتهای او بدست غیر منست آیا نمیداند که بدرستیکه قضای
حاجتهای او بدست منست و هم در آن کتاب صدق آثار از حضرت سید ابرار صلی الله علیه و آله
منقولست که لکل شیء وجه و وجه دینکم الصلوة فلا یشینن احدکم وجه دینه
یعنی هر چیزی را رویست و روی دین شما نماز است پس باید که زشت نکند البته احدی شما روی
دینش را و در جامع الاخبار از بعضی اخیار صلی الله علیه و آله روایت شده که خطاب بحضرت
امیر المؤمنین علیه السلام کرده فرمودند که یا علی ان اخبث الناس سرقة من سرق من
صلوته یعنی زشت ترین و پلیدترین دزدان مردمان کسی است که از نماز خود دزدد امیر المؤمنین

عتنا

اما یعلم ان قضاء حوائجه بیدی

علیه السلم پرسیدند که دزد در نماز چگونه است فرمودند که الذی لا یتم رکوعه و سجوده فهو سارق
صلوته ممحوق عند الله یعنی حاصل اینکه کسی که تمام بجا نمی آورد رکوع و سجودش را او
دزد نماز خود است در پیش خدای تعالی و نیش باطل و از لوح اعتبار زایل است و منقولست که
حضرت اقدس نبوی صلی الله علیه و آله شخصی را دید که در وقت غروب آفتاب نماز عصر میکذارد فرمود
تلک صلوة المنافقین یعنی نماز چنین نماز منافقانست و در کتاب شریف کافی از حماد بن عیسی
که از ثقات شیعه بود و سعادت خدمت امام را ادراک نموده منقولست که روزی حضرت
ابو عبد الله علیه السلم بمن گفت ایحسن ان تصلی یا حماد حاصل اینکه آیا نماز را خوب میکذاری
و معروف با آداب آن هستی گفتم یا سیدی من کتاب حریز یعنی حریز بن عبد الله سجستانی را که
در آداب نمازست حفظ میکنم یعنی تتبع آن میکنم و بخاطر میکیرم چون نماز را خوب نکذارم و
آداب آنرا ندانم آنحضرت فرمودند لا علیک قم فصل یعنی باکی بر تو نیست و زیانی ندارد
برخیز و نماز کن یعنی در حضور من تا ببینم حال ترا پس برخاستم در پیش آنحضرت و رو بقبله
کرده تکبیر افتتاح گفتم و رکوع و سجود کردم پس آنحضرت فرمودند یا حماد لا تحسن
ان تصلی یعنی خوب نمیکذاری نماز را ما اقبح بالرجل منکم ان یاتی علیه ستون سنة
او سبعون سنة فلا یقیم صلوة واحدة بحدودها تامة حاصل معنی اینکه چه قبیحست
مرد از شما که شصت سال یا هفتاد سال بر او آید و یک نماز با حدود و آداب آن بر وجه تمام اقامه
نماید حماد گفت پس مرا از آنمقال در نفس ذلتی و انفعالی بهم رسید گفتم فدای تو گردم پس
بیاموز مرا نماز پس حضرت ابو عبد الله علیه السلم برخاسته رو بقبله ایستاد و دستهای خود را راست ساخت
و هر دو دست خود را بر روی رانهای خود انداخت انکشتان دستهای خود را با هم چسبانید
و قدمهای خود را بفاصله سه انکشت کشاده از هم جدا کرده بود و انکشتان پاهای خود
را بسمت قبله راست کرد و از قبله تحریف ننمود پس بخشوع تمام گفت الله اکبر بعد از آن
قرائت نمود سوره حمد را بترتیل و قل هو الله احد را بعد از آن باندک زمانی که بقدر
نفس کشیدن باشد صبر نمود و همچنان ایستاده بود بعد از آن هر دو دست خود را برابر رو
برداشته گفت الله اکبر و او همچنان ایستاده بود بعد از آن رکوع کرد و پر ساخت دو





در کیفیت نماز است

کف دست را از دو زانوی خود در حالتی که انکشتان از هم کشاده بود و رد کرد زانوهای خود را بجانب
قفا بعد از آن هموار ساخت پشت خود را چنانچه اگر قطره آب یا روغن بر آن ریخته میشد هیچ حرکت
نمیکرد از آنکه هموار بود و کردن خود را کشید و چشمهای خود را فرو خوابانید بعد از آن سه بار
بترتیل تسبیح کرده گفت سبحان ربی العظیم و بحمده بعد از آن راست ایستاد پس چون تمام ایستاده
شد یعنی خوب راست کردید و همه اندام مبارکش بجای خود رسید گفت سمع الله لمن حمده بعد از آن تکبیر
گفت و او همچنان ایستاده بود و دو دست خود را برابر روی خود برداشت بعد از آن بسجده رفت و پیش از زانوها
بر زمین انداخت دو کف خود را یعنی بر زمین در حالتی که انکشتان بهم چسبیده بود رو بروی
و مقابل روی خود پس گفت سبحان ربی الاعلی و بحمده سه بار و نکذاشت چیزی از جسد خود را
بر چیزی از آن یعنی اعضایش از هم دور و کشاده بود و هیچ عضوش بر عضو دیگر تکیه نداشت و سجده
بر هشت استخوان کرد یعنی هشت عضو خود را بر زمین کذاشت دو کف و دو زانو و دو انکشت بزرگ پاها
و پیشانی و بینی و گفت هفت از جمله فرضست که بر آنها سجده واقع شود و این هفت آنست که خدای
عز و جل در کتاب خود یاد فرموده و گفته است که و ان المساجد لله فلا تدعوا مع الله احدا
یعنی مراد از مساجد درین آیه اینها این هفت عضوست و آن پیشانی است و دو کف و دو زانو و دو
انکشت بزرگ یعنی از پاها و کذاشتن بینی بر زمین سنت است ممکنست که تکلم آن امام همام بعضی
کلام در میان اثنا باشد و منافی نماز نکرده باشد و همین صورت نماز از جهت تعلیم حماد بوده
باشد و نیز ممکن است که این سخن را بعد از فراغ از نماز فرموده باشند و حماد آنرا چون از احکام
سجده است درین مقام ذکر نموده باشد و این کلام در فقیه درین حدیث نیست بهر تقدیر حماد گفت
که بعد از آن آنحضرت سر از سجده برداشت پس چون درست نشست گفت الله اکبر بعد از آن
بر ران چپ خود نشست و قدم راست خود را بر شکم قدم چپ خود کذاشت یعنی پشت پای راست
را بر کف پای چپ نهاد و گفت استغفر الله ربی و اتوب الیه بعد از آن تکبیر گفت و او همچنان
نشسته بود پس سجده دوم کرد و گفت مثل آنچه در سجده اول گفته بود و چیزی از بدن خود را
بچیزی از آن نکذاشت نه در رکوع و نه در سجود و در هر دو حال متجنح بود یعنی بال کشاده
کنایه از اینکه دست و بازوی خود را از بدن مبارک دور داشته و دو ذراع خود را که از آرنج است

دستها باشد بر زمین بگذاشت پس دو رکعت نماز بای دیگر گذاشت و انگشتان دو دستش بهم
چسبیده بود و او نشسته بود در تشهد پس چون از تشهد فارغ شد سلام داد و گفت
ای حماد اینچنین نماز بگذارید و در کتاب شریف من لا یحضره الفقیه بعد از ذکر این حدیث باید که
اخلاقی در این عبارت نیز ضمیمه کلام آنحضرتست که و لا تلتفت و لا تعبث بیدیک و
اصابعک و لا تبزق عن یمینک و لا یسارک و لا بین یدیک حاصل اینکه بعد از
فراغ از نماز فرمود ای حماد همچنین نماز بگذار و التفات مکن یعنی رو بجانب دیگر مگردان و با
دستها و انگشتان خود بازی مکن و عبث آنها را حرکت مده و آب دهن مینداز نه از راست
و نه چپ و نه پیش خود هر منصف آگاه [illegible] سخن بتعرض آمیز دلسوز از آن ناصح خیرخواه و هادی
خلق الله را که چه زشتست که شصت و هفتاد سال از عمر گذشته باشد و یک نماز با آداب نکرده
هر چند که خطاب بحماد است میباید که بخود برد و تعلیم آن معلم مهربان را بر لوح دل و صحیفه
جان نگاشته و همیشه در نظر گذاشته همواره همت بر اصلاح و اتمام نمازهای ناقص بی
سرانجام خود گمارد و مخفی نماند که افعال و آداب نماز نیز دو قسم است ظاهری و باطنی و ظاهری
آن نیز بر دو گونه است واجب و سنت اما واجب خود معلومست که با اخلال آن و اهمال در آن
از روی عمد نماز باطل و گذارنده چنین نمازی در زمره تارکین صلوة [illegible] چه مرد
چنین در دین [illegible] درست اعتقادی در دین نزدیکتر از تارک الصلوة شقاوت قرین نیست
عجب و بسیار عجب از بعضی مردمان هوشمند آزاده که درین باب خود را فریب و بازی داده
رکوع و سجودی را که [illegible] شیطان [illegible] آنرا بنقر غراب تشبیه نموده و در باب گذارده
آن [illegible] فرموده صحیح میدانند و سکون غیر محسوس را که در ما بین دو
حرکت لازم میباشد طمانینه و آرام میخوانند و همچنین در سایر افعال از قرائت و اذکار
شبهه چند واهی را از شیطان غرور و نفس لاابالی بجان پذیرفته [illegible] برمیدارند و
بجهت اینکه [illegible] آن بار را از دوش افکنند و آن کار را از سر وا کنند در گذارش اول
واجب آن نیز قدم اهتمام نمی‌فشارند و عجبتر اینکه صلوات غیر مفروضه خود را که از آن
ناچار و جهت ایراد آن از خود دارند که احتیاط در آن در کار است بدین گونه با اهمال [illegible]





۸ دنیا
جهة [illegible]
کسانیکه [illegible]
در [illegible] متشکلان

رسانند و بعد از آن دو سه ساعت بر روی سجاده که بساط خود فروشی نفس دغا و پرده گلیم شیطان
و دزد ایمان است با کمال خضوع و خشوع بخواندن تعقیبات و اوراد همی‌پردازند و همانا از آن
نیز منظورشان جز اغراض دنیویه نیست چون حفظ بدن و صحت و کثرت مال و ثروت و رفع
شر جن و شیاطین و تقرب ملوک و سلاطین و حصول مقاصد و مطالب و وصول مهمات و
مناصب و اشباه این فواید که در فلان نسخه یا فلان کتاب دیده یا از فلان شیخ و فلان شیخ
و از زبان همه اوراد و ادعیه ماثوره همان را برگزیده و پسندیده‌اند و اگر چه دعا و بعضی مطالب
دنیویه نیز که مشروع باشد ضرور و ترغیب بآن از اهلبیت عصمت علیهم السلام ماثور است ولیکن
تعقیب و اوراد خود را منحصر در آنها ساختن و [illegible] که خالص برای رضای خدا و ادراک
سعادت عقبی باشد و دعائی که مشتمل طلب رحمت و آمرزش معصیت بود اصلا و قطعا نخواندن خبر
[illegible] دنیا و دلبستگی بر آن و بیدردی در دین و آخرت و سستی اعتقاد در آن
نتوان داشت هیهات هیهات فکر دنیا و پیوسته [illegible] و در زندان کنج او [illegible] خدا و روز
و شبانروز تقصیر [illegible] که او بر خود از زندان [illegible] که خدمت اوراد ولی میباید از حبایل
علایق جسته و خاطر از بند پسند خلایق وارسته نیز از ورد دین همیشه ذکر او جاری
فوت فرصت [illegible] از کنه خیالات فاسده و دیده و باز از اهلها
دور و دراز املها بردار کشیده طبع فرمان خداوند خود را [illegible] بار تکالیف
او را سرانجام [illegible] روز از اقبال دولتهای دنیای مدبر تافته و [illegible]
در از اهل غیبت فراغت یافته چشم از غبار اطوار ناپدید مردم پوشیده و گوش خود
بالغو و اعظم [illegible] نیوشیده زبان [illegible] خاموشی [illegible] از عرض حال
خود نزد هر مخلوق قاصر ظاهر را از لباس خودنمائی عاری و باطن لبریز و در دین داری
چهره از بیم [illegible] عقوبت گاهی و سینه [illegible] گاهی روز [illegible] اندیشه فردا و بر
جمله کارساز [illegible] گوشه از عالم خودی برکنار و توشه سفر [illegible] فراغ
[illegible] باز و نعیم دنیا دیده [illegible] از لذت نعمت [illegible] که کامیاب که دیده چه از
گفته‌اند که چنانکه بیمار را طعام هر چند لذیذ باشد بمذاق بهره [illegible] مریض محبت دنیا نیز از

181 نعمتی است که خدا ادراک لذت نصیب باید لمؤلفه ای آنکه ز جان بنده فکر بنی ز شوق عبادت نه از
خوف حق تو لذت بنه که چه میدانی چیست کان هست غذای روح و ترجمان تن و معلوم است که آدمی تا شوق
کاری نداشته باشد کردن آن بر گردن او بار است و در مذاق جانش ناخوش و ناگوار هر چه باشد و از
استحکام در آن کار کار را نمیتواند ساخت و بگذارش آنچنانکه باید نمیتواند پرداخت و انها لکبیرة
الا علی الخاشعین و اما افعال ظاهری عنصر که معشوق مقبول نماز را سبب هر کمال و افزونی
حسن و جمال و عارض دلکش آن یار خوش ادا را زینت اندک ز دادار و احتراز از خطا و خلل اگر چه
کار هر یک از آنها واجب نیست و ترک آنها نماز را باطل نمیکرد و اما بالکلیه ترک آنها را از
گذاشتن و از عالم اعلام فضل و ثواب که در آنها مندرج است دل بر داشتن غایت بیباکی و بی
و در گذارش بنده که نهایت بیدی قوت و دل بر داشت و در شرایط غیر مستحسن و ناپسندیده است
به عقل آدمی ظلوم جهول را از فایدهای سهل دنیا خوار که بی تن ترا از آتش بر آب [illegible]
از موج سراب سیمهای طمع میکند و خود را بتعبهای عظیم می‌افکند و رنج سفرهای پر خطر [illegible]
و زهر تلخیهای روزگار و شور و شر [illegible] بسر [illegible] چند جان [illegible]
جهد اندک [illegible] آب [illegible] در آتش [illegible] داشتن [illegible]
حاصل مانند [illegible] دل [illegible] پروانه وار [illegible]
و در تمنای [illegible] عنکبوت صفت [illegible] طمع [illegible] در و دیوار اغنیا [illegible]
و بیداست که حاصل اینهمه تعب و [illegible] چه قدر خواهد داشت و اگر [illegible]
باشد هم عنقریب خواهد [illegible] خواهد گذاشت و در اندوختن ثوابهای [illegible] که تا
که ابد الآباد پاینده و باقی و فراوان [illegible] تاخیر [illegible] کلا اذا بلغت التراقی
اینهمه کارها در راحل و [illegible] عمر عزیز از حاصل [illegible] در صحرای محشر [illegible]
کشتها در محل [illegible] بهره [illegible] و بیحاصل [illegible] تؤثرون الحیوة الدنیا
و الآخرة خیر و ابقی لمؤلفه تا که [illegible] خود [illegible] آشنا [illegible]
بیحاصل [illegible] و غافل [illegible] در این جهان [illegible] و جست [illegible]
و چابک در کار آخرت [illegible] در راه [illegible] کار [illegible]



دراخفای باطنی نماز است

182 مادام در حضور کردن اما افعال و آداب باطنی نماز که عبارت است از خضوع و خشوع تذلل و در هر وقت بتمام
وقصود و قیام [illegible] اولا اینکه چون عزم نماز کند با خود اندیشه نماید که شاید این نماز نماز
آخرین و عبادت واپسین من باشد و اجل بی امان مهلت نماز دیگر ندهد پس آنرا بنحوی که لایق
کار در درگاه الهی پسندیده باشد پس از هر فعلی از افعال آن نهایت اهتمام ورزد که از عهده تکلیف
کماینبغی برآید و در هر حالی از احوال بخود لرزد که مبادا تقصیر رو نماید و چون جوارح خود را در وضو
شوید باطن را نیز از همه شهوات و حدیث نفس اماره طهارت دهد و چون اذان و اقامت گوید از
کلمات و داعی شهوات انگشت انکار بگوش هوش نهد و چون بنماز برخیزد از جوش و هوسهای
نفسانی بنشیند و چون سجاده گسترد بساط تعلقات باطن را از عبادتخانه دل برچیند و چون بپا ایستد
داند که پیش که ایستاده و چون رو بقبله کند اندیشه نماید که رو بدرگاه چگونه پادشاهی نهاده و چون
اعمال شروع در اللهم انی توجهت الیک آغاز دهد لیز محمد و آل پاک او را بصلوات الله علیهم وسیله قبول
نماز و تقرب بدرگاه خداوند بی نیاز سازد و چون خواهد که قدم اقدام بحریم بهشت رحمت
نماز گذارد باد الا [illegible] دل بصفا فکر زینت خود از شوب عجب و ریا و سمعت و دارد و چون
بتکبیرات برآرد دست و دل از فکر ما سوا که بد و دست گرفته بردارد و چون الله اکبر گوید هر چه بجز
در جنب عظمت و کبریای او کوچک و بی وجود شمارد و چون وجهت وجهی للذی فطر السموات
والارض خواند در دل از این و آن بسوی خداوند بی جهت و بی مکان و آفریدگار زمین و آسمان آرد
و چون بقرائت فاتحه و سوره رطب اللسان شود شهد حیات دل بخشد [illegible] ایمان فزای آنرا
باسرار لطف تا ملک بکام جان رساند چون قد بر کوع دو تا سازد و تذلل و بندگی معبود کبریا
را در باطن برافرازد و چون ذکر رکوع کند دل را بعظمت خداوند خود متذکر و بحمد و سپاس
او مشغول سازد و چون سجده کند اصل خود را بخاطر رساند که خاک بوده و چون سر از دو
که حال روح و تن از خاک سر کشیده و ترقی نموده و چون دیگر بار بر رو نهد که بیرون شد متفکر شود
که باز بخاک رجوع خواهد کرد و چون سر برگیرد متذکر گردد که باز سر از خاک خواهد برآورد
و چون دو کف بقنوت بردارد و تحفه نیاز خود را بکف اظهار گذارد دست تحقق هر موجودی
را بجز جناب باری از شمول دستگیری و حاجت گذاری کوتاه داند و از زور امید وار گرد و از

۱۸۴ دلخواه خود را از آن درگاه جهان پناه بحصول و طلب خیرش را از آن خزانهٔ بی منتها بوصول رساند
و چون به تشهد نشسته از شکر و شیر کلمتین شهادتین زبانش کامیاب و از زلال صلوات محمد و آل او
کامش را سیراب سازد که دل را نیز تجدید عهد و میثاق بندگی خداوند عالم علی الاطلاق فرموده
گواهی دل را بر وحدانیت جناب اقدس و رسالت حضرت رسالت پناه در صحیفهٔ اعتقاد ثبت کرده
و آنرا به اذعان ولایت و امامت اهلبیت طهارت کرام اتمام و اتمام به مهر محبت ایشان [illegible]
محبت را مقبول و معتبر داند و چون وقت سلام آید حضرت خاتم النبیین و ائمهٔ طاهرین و سایر
انبیا و اوصیا و ملائکه صلوات الله علیهم اجمعین را در ذهن خود حاضر ساخته بدستور
مقرر نیت سلام نماید و بعد از آن چون سلام خروج لعبادت که در شریعت مبین گشته بزبان
راند قصد خروج نموده نماز را تمام داند و در جمیع این احوال و افعال دلش از آتش خوف و تضرع
بریان و چشم از بیم معاصی و خطایا گریان باشد و در غیبت روایت که گریه بجهت یاد بهشت و دوزخ
از افضل اعمالست در نماز و هم در آن کتاب شریف آورده که مضمونش اینست از حضرت صادق
علیه السلم رسیده که اگر در نماز واجب خود را بگریه وادارد تا اینکه بگرید چون است فرمودند که
قرة عینی والله یعنی روشنی چشمست بخدا قسم دیگر آنجا میفرمودند که او از آنکه این دلیل باشد که
عنده یعنی چون این گریه رو دهد پس از آن نمانات با این و در تهذیب الاخبار از سعید بیاع فرموده
که نوعی از قماش است روایت نموده که گفت بحضرت ابی عبدالله علیه السلم گفتم که اتباکی الرجل
فی الصلوة یعنی آیا جایز است که کسی در نماز خود را بگریه وادارد آنحضرت فرمودند که بخ بخ
ولو مثل راس الذباب یعنی نیکوست نیکوست و اگرچه بقدر سر مگسی اشک از چشم بر آید و بنده
که بنده حقیر سراپا تقصیر اگر نگریستن بحال خود و از عدم نگریستن بحال خود دست و هم بتفرع و زاری
نجل از اندیشهٔ عظمت و سطوت جبار رحمن اگر گریه نباشد باید تعقل اغراب نماید
دل چشم بسته عبرها در حیطهٔ دنیا نشسته در لحظ سیر عالم بالا سر اوقات گریه را فرماید
غبار هستی خود را در آن درگاه ببیند که چه قدر است و قطرهٔ وجود خویش را در آن دریا بیند که چه
که از چه شمارست جبار قهار خود را با این حقارت با مالک الملک چنان بیاد آرد و نافرمانیها
خویش را با این ناتوانی با جبار قهار در خیانه در پیش نظر گذارد که خود چیست از خود بیخبر [illegible]



در خوف و خشیت در نماز است

۱۸۴ اما چه بحضرات از خاطرش محو و فراموش خواهد شد لمؤلفه نماز عاشقان باشد همه مستی و بیهوشی
همه مستی غیبت از خود ذکرش از عالم فراموشی قیام ایستاده که از جا نقد افتاده که از پا اذان فریاد
از رستخیز و تعقیب جاسوسی مکانش آنکه گنجی در آن نبود غرضها را لباسش آنکه طاقت را فرقیر از
بحر خود بپوشی نیازی و اگر دلش باشد با مرحمت که بستن ردای آخر بود در راه جانان خانه بر دوشی
طریق بندگی از اهل عبرت باشد که پندار ندارد این کار تنها بست مباید بجان کوشی از شیب ترو [illegible] آغاز
[illegible] شد یعنی که نکشیده ان سودیده ما زین سونیپوشی مرآت صور این حالات و صحیفهٔ اوراق
ایمقالات طاعات و عبادات برگزیدگان خدا یعنی حضرات اشرف نبوی و ائمه هدی علیهم الصلوة
والثنا و خاصان ایشانست که ما بجز دان راه در رسم بندگی مدان را سبق بندگی از ایشان
باید آموخت و چراغ دل زندگی از نور هدایت ایشان باید افروخت در عدة الداعی از عایشه
روایت کرده که بود رسول خدا که با ما حدیث میکرد و ما با او حدیث میکردیم چون وقت نماز میشد
بر احالتی رسید که گویا ما را نمیشناخت و ما او را نمیشناختیم و نیز در آن کتاب مذکور است
که جناب مستطاب امیرالمومنین علیه السلم چون شروع در وضو مینمود بجهت خوف الهی رنگش از خوف
الهی دیگرگون میگردید و همچنین مشهورست که آنحضرت را چون وجهت وجهی للذی فطر
السموات والارض بر زبان مبارک میگذشت رنگ خار و خورشید آثارش متغیر میگشت
و منقولست که وقت نماز رنگ مبارکش زرد میشد و میفرمود که وقت گذاردن امانتی آمد
نمیدانم که آنرا چگونه خواهم گذارد و نیز مرویست که در معرکهٔ قتال که دلهای ابطال حال از اشتعال
نایرهٔ جنگ و جدال در گداز و عقاب سهام خون آشام مخالفین شقاوت انجام در طیران و پرواز
بود چون وقت نماز شد فرشی در میان دو صف بر انداختند و آنحضرت باداء نماز مشغول
و تیر اعدا متواتر می‌آمد و در حوالی مصلای آن جناب معلی [illegible] و خیال مستغرق
بندگی بود که اصلا از آنها پروا نمینمود و از خضوع و خشوع که داشت سر موئی فرو نمیگذاشت
و مشهورست که در معرکهٔ جهادی تیری از کمان کجنهادی بر تن مبارک آن هدف صواب [illegible]
نشسته پیکان در آن بماند و بر آوردن آن محتاج بشکافتن آن عضو شریف بود چون احوال
آنحضرت میدانستند که در بندگی جناب [illegible] از غایت وله از آلام جسمانی شاعر نگردد [illegible]

میشوند تا وقتی که آنحضرت بنماز اشتغال میفرمودند پس آن عضو را شکافته پیکان را کشیدند و آنحضرت 185
از الم جراحت خبردار نگردیدند و در ارشاد القلوب منقولست که آن قدوه عالمیان چون بسجده میرفت
بسا که از غلبه خوف بیهوش میشد و هم در آن کتاب و عدة الداعی نیز مذکورست که بضعه مصطفی
بانوی حرم سرای زهد و تقوی حضرت خیر النساء علیها السلام نیز در نماز از شدت خوف آلهی از حالت طبیعی
بعید رفته نفسش متتابع و تند میگردید و هم در عده از آب رنگ گلشن آداب و سنن حضرت امام
حسن علیه السلام ذکر نموده که چون از وضو فارغ میشد رنگ رخسار مبارکش متغیر میگشت [illegible]
فرمود حق علی من اراد ان یدخل علی ذی العرش ان یتغیر لونه حاصل آنکه لازمست برکسی که
خواهد نزد پادشاه عالم و عالمیان رود اینکه رنگش متغیر گردد و هم از آن امام همام علیه السلام نقل
کرده که چون بنماز میایستاد اعضا و جوارح مبارکش میلرزید و در تهذیب الاخبار و کافی از
چشمه سار زلال شرایع و احکام حضرت ابی عبد الله علیه السلام بمضمون منقولست که حضرت
علی بن الحسین علیهما السلام چون بنماز میایستاد رنگش متغیر میگردید و چون بسجده میرفت سر
بر نمیداشت تا عرق از وی میچکید و در کتاب خصال حدیث طویلی از جهان مناقب و بحار فضایل
حضرت امام محمد باقر علیه السلام مرویست که بعضی از فضایل و اطوار والد بزرگوار خود را اظهار
ساخته و بشرح شمه از کیفیت عبادات آن گداخته آتش خوف و خشیت معبود از کمال حسن اعمال
را در لوث خجلت و انفعال گداخته است و از آنجمله این مضامین است که آنحضرت چنین در نماز
میایستاد رنگش برنگ دیگر میشد و ایستادنش در نماز مثل ایستادن بنده ذلیل بود در پیش
پادشاه جلیل اعضایش از ترس خدای عز و جل میلرزید و نماز میگذارد چون نماز وداع کننده
که اعتقادش این باشد که دیگر هرگز نماز نخواهد گذارد و روزی در نماز ردا از یکدوش مبارک افتاد
آنرا راست نکرد تا که از نماز فارغ شد بعضی از اصحاب از آن سؤال کرد فرمود وای بر تو میدانی که
در پیش که بودم بدرستیکه مقبول نمیشود نماز بنده مگر آنچه بدل اقبال بر آن کرده باشد الحاصل
بندگان تعرف آمیز درگاه و دل زندگان از رسوم بندگی آگاه باین راه و روش طریق بندگی را
طی مینموده و باین ادب اندام بخدمت ولینعمت خود قیام مینموده اند شرم باد بیچارگان قدر ناشناس
بنده که مدام آگاه از چنین وقتی که باید خود را همه تن دل و جان سازند و بنده خالق انس و جان را



در خشوع در عبادت

186 اشغال همواره در سیر باغ و بستانست و در شان پیوسته در سودای بازار و دکان هوششان در تعداد
ارزن کوششان بر فراهم آوردن باطنشان بکمال خرمیت و تخم خاطرشان بکسب کار و تخم
آرزوی حرصشان در خرمن عمر سوختن است املشان در کیسه طمع دوختن ذکرشان [illegible]
اندیشه فکرشان همنشین عمرو و زید نگاهشان دایم در پیچ و تاب ریسمانست دستشان
پیوسته بپهلو خاریدن گاهی بابریش و بروت خود در بازی اند و زمانی در عطف دامن و زه گریبان
سازی بنده مسکین سراپا نیاز در خدمت خداوند خود چه آگهی از ایاز باشد که روزی در پیش
سلطان محمود ایستاده و عقل و هوش همه بگذارش خدمات و ره داده بود از قضا گرد بر دامان
کلاه او بوده در ضمن توجه خویش بر یار روی ره از ادب که داشت از جای خود اصلاح نکرده و
حیات از آن در کوزه ننمود بادشاه و همچنان و زمان بر جای ایستاده تا آخر طاق
طاق گشته بر سر آمد و آنرا بیانداخته موزه بر آن ریخته و میگفت از شور تو در خدمت و لینعمت خود
بیادب کردم و تقصیر کردم هرگاه در خدمت مخلوقی که از آب گندیده و پلید آفریده شده اینقدر
پاس ادب از نهایت جرأت و بی پروائی و نهایت بیخبری و بیحیائیست که گر در حضرت ملک الملک
چنین کرد و ادب عالم از احاطه او بیرون است و از جمله کاینات در پیش بیقدار و بی مقدار
بنده و نگاه ندارد و با انجه بنده که پرهیزگار از هر عضوش بر راه رود و هر نگاهش بجای خود
است و پایش هر دم در حرکت نباشد و چشم را بهر سوی نیندازد و در خط راست رود و ایمان بود و یکسره
نگارد و امثال آداب شرعیت هرگز کسی از خود نمیرانده که با داعات شود و آن بخش آداب نماز
نیز از نماز کرده در امالی شیخ صدوق رحمه الله حکایتی مذکورست که حاصل مضمون آن
که ذوالقرنین از ساختن سد فارغ شده از آنجا روانه گشت در اثنای راه با جنود و
سپاه خود بر شیخی گذشت که نماز میگذارد بر سر راه ایستاد تا از نماز فارغ گردید آنگاه
خطاب نموده گفت چون است که این لشکر و حشمت که دیدی خایف و هراسان نگردیدی شیخ
گفت [illegible] در مناجات بودم که لشکر او از لشکر تو بیشتر بود و در سلطنت و قوت از تو غالبتر
و اگر رو بسوی تو میآوردم حاجت خود را از جانب او در نمییافتم ذوالقرنین گفت رغبت
بکن که با من آیی و در بعضی امور مرا یاری نمایی گفت آری اگر ضامن شوی برای من چهار خصلت را

حکایت ذوالقرنین

نعمتی که زوال داشته باشد و صحتی که بیماری در آن نباشد و جوانی که پیری در آن نبود و زندگی که مرگ در آن نباشد و عزیزی
کند کدام مخلوق بر اینها قادرست شیخ گفت مرا کسی هست که بر اینها قادرست و مالک آنهاست و توانست
و تو نیز همه در قبضه تملک او هستیم مجملا مردان خدا و صاحبدلان با دردینه که چنین نموده و راه دین را بر
رسم و آیین همواره اند خنک سالکی که مردی که تتبع ایشان نماید و به طریق ایشان پیروی نماید
پیشروان این راه عمیق شمارد و همه جا قدم بر قدم ایشان گذارد و چون مکدر در چنین عبادت
موید و باور اگر چنین سعادت مستعد گردیم باید که بآن نماز و آن خدمت را البته وجود
نفس جاهل حاضر و باطل ناز و نکته سزاوار آن که تنذکر گفتار سرا پا عجز و انکسار
عبد نالحق عبادتک گشته بکمال اهتمام که نموده خود را از آن مقصر دانند و بعد و بسیار
پیوسته خاک طاعت و سرزنش بر فرق نفس معجب کنند ایشانند در ارشاد القلوب مذکورست که
مردی از حضرت اقدس نبوی صلی الله علیه و آله معنی کریمه والذین یؤتون ما اتوا وقلوبهم
وجلة را که در سوره مؤمنون است سؤال کرد و حاصل سؤال آنکه مراد از کریمه این کلام
کروه کراهتست که زنا و دزدی میکنند و شراب می آشامد در حالی که از خداوند خود خائف
آنحضرت فرمودند و لیکن مردیست که نماز میگذارد و روزه میگیرد و صدقه میدهد و با وجود
این می ترسد که مبادا از او مقبول نشود و چگونه بنده در گذارش این وظایف پیوسته لرزان
و خائف نباشد که هر چند در حسن عمل و حفظ آن از عیب و خلل کوشیده باشد ممکنست که عیب
خفی و نقص دقیق در آن واقع و بر او پوشیده باشد و بدان سبب ثواب و ستوجب سرزنش
گردد چنانکه از خطاب مستطاب حضرت عیسی علیه السلم ماثورست که اذا کبرت فاستصغر ما بین العلی
والثری دون کبریائه فان الله اذا اطلع علی قلب العبد وهو یکبر وفی قلبه ما یدعی
من حقیقة تکبیره قال یا کاذب اتخدعنی وعزتی وجلالی لاحرمنک حلاوة
ذکری ولاحجبنک عن قربی والمسارة بمناجاتی مختصر معنی آنکه چون الله اکبر
بر زبان راند باید که هر موجودی که میان آسمان و زمین است در پیش بزرگی او کوچک و حقیر
چه هر کسی که خدای تعالی چون نظر بر دل بنده در حالی که تکبیر میگوید نظر اندازد و در دل او چیزی
منافی حقیقت تکبیر باشد گوید ای دروغگو آیا با من خدعه میکنی بعزت و جلال من که هر آینه از حلاوة





در کیفیت حضور قلب در نماز است

ذکر خود البته محروم میسازم و هر آینه از قرب خود و گفتن راز دل با من بمناجات البته محجوب
و ممنوع میگردانم مجملا مرد آزاده داند که از مشتی خاک زاده چه خدمت آید که آنحضرت را
شاید در منصف خود بحسب حکم ما للتراب و رب الارباب باید که بالمره کمال علاقه
انیاد در بندگی چه دست و پا توانیم کرد که در جنب طاعات انبیا و اولیا نماید پس لازمست که از
عجز و خاکساری در آمده بهمان آنچه آن درگاه سازیم و بدستیار گردیم که نگاه عجز از دولت
بلند ما باشد که خود را بهشت رضای اکبر اندازیم لولو چه طاعت آید از این بنده عاجز بهر
تو همینم بس که گاهی میکشم آهی براه تو و مخفی نماند که آنچه مذکور شد از خضوع و خشوع و حضور
قلب و آنچه باطن در نماز بمنزله روحست در بدن و نماز بی آن قالبی است بیجان و لیکن تحصیل
این حال نه سهل و آسانست بلکه در کمال صعوبت و دشوار است نماز چنین نه کار هر کس و همه
این سعادت نه شکار هر کسی است اتصاف باین اوصاف و احوال و آراستن عروس نماز
بزیور این خصایل موقوفست بر کشادن طبع رشته بی ادبی و مجاهده نفس بر ریاضت باطن
چه آن با تفرقه بال و تفرقه خاطر جمع نمیشود و با فکرهای گوناگون و خیالهای دول گنجایش را
گزیند تا سرای دل از آمد و رفت اندیشهای باطل خالی نمیشود این صفات حاصل نمیشود
انها پوشیدن در دو گذشت خشم از همه سو راه دخول بسته با هوا نمیکرد دو چراغ حضور
قلب باضیا نمیگردد و هو هذا اشتباه کرده اند جنب دنیا را بدرخت و فکرها و خیالها
بیاد و هوا و ریدرسنه آنرا بگنجشکان که بر آن جمع میشوند و از دام منبع
کار بار آن درخت نشسته با خود فکر و ذکر داشته باشد از جوش و خروش آنها فکر
خود نمیتواند پرداخت و هر چند آنها را از باز میرانید و هجوم میآیند تا آن درخت
هر آینه همین مسکن گاه برجاست و همچنین تا شجره خبیثه محبت دنیا بر محبت در دل
است از فکرها و اندیشهای باطل آن خلاصی نمیتوان رست پس بنده که خواهد خود را
از آنها فارغ ساخته با حضور قلب و خاطر جمع بنده که معبود خود پردازد باید که نور
ایمان باشد و تکرار با مرگ و تیشه اندیشه مآل این درخت را از پا در اندازد و ویران
شد نموده اند محبت دنیا را به سرگین و سایر فضلات که در خانه دل ریخته و فکرها

١٨٩

اندیشها را یکسان که بران جمع میشوند بلکه ازان شکوک میکردند و تا اثری ازان سرکین برجاست
از جوش کثرت کسان در سرای باطن غوغا نشینس بنده را چاره آنست که بکار رفت عقل و شعور و
تامل در عواقب امور ساحت باطن را ازان سرکین و کثافت رفته پاک کرداند تا از غوغا
آن کسان رسته بکام دل و حضور قلب فرمان خداوند خود را بتقدیم رساند و بر تبدیل
بتوان نمود سر کردن محبت دنیا را بچراغ تابان اسان و فکرها و خیالها را بجنبش
آن در آینه و بر کرد آن از دحام نمایند و تا آن چراغ هست از کرند آنها ایمن نتوان
و کی کرخواهد خود را از آنها رهانید برابر آنست که حضور قلب و خاطر جمع بهم رساند باید که
بدم کرم واعظان تنبیهات قرآنی و نفس سرد آههای شبانه این چراغ بی صفا
ظلمت افزا را در خانه دل فروزان نه حضرت معبود بی نیاز و خداوند بنده نواز از نور
ایمان که از حرص و آز کاه سوزنی سعادت قرین با آفتاب آسمانی و دردین منظور نظر
نه سلوک طریق بنده که چراغ حضور قلب حلیه را ابرو عین عنایت بعنایت خویش روشن منور
بجهد و آن الاحیا **فصل پنجم** در مذمت ترک نماز و بیان عقوبت آن نزد خداوند آن معبود
و مستور نیست که آشنا ترین بنده با خداوند خود عز و علا العبادتست و بندگیست خصوصا نماز که
وسیله شبانه روزی اقلا پنج بار ببارگاه حضرت او باریافته تجدید عهد بندگی می نماید
دو جهانه خویش را بی توسط احدی بالمشافهه در آنحضرت بعرض میرساند از حسن
آن درگاه عالم پناه سر افتخار بر سپهر اعتبار میساید و هر که او این وسیله مفقود و از
طریق وعده دکر دید مکر بنده را آن درگاه چه آشنایی و از آنحضرت چه روا که او
خواهد بود خاک بر سر ابتری که هیچ کسی نپوشیده از غبار آن در آبروی کرامت بر سر کرد
بر حال تیره بختی که هوا از لوح جبهه اش از سجده آن درگاه نقش سعادت
و بی مغز شمعی که از رتبه بندگی خداوند خود سرکشی نماید و سیاه آن رو که بصیقل
سا آن آستان زنگ عصیان از خود نزداید بی عمر متحمل قدر که در ریاض ریاضت
بندگی طریق است و که بی نیز نیست بکوهر صدف کهر کو از ابر عطا بارد اهی سر ساید
توانگری بیهوده بر بوده غنچه دلی که صبح و شام از نسیم جانفزای کشایش باید خدا کنند

در مذمت تارک الصلوة

١٩٠

بهی حاصل آب روانی که روز و شب در کل و لاله تسبیح و تهلیل او غلطان و خفته بخانه که شبهای دراز
بسوز کریه نیست سحرخیزی و کلفت زبان سجداشده و کاه صبح بخواب بجه دلخوش سر از بالین برندارد
جان سخت لی که روزها از چهار اوقات صلوات آب حیات لذت بندگی نچشیده چکونه
آزاد انده که عیش را ندیده بکذراند که در شهرستان زندگی که تحصیل توشه بندگی نموده اند و
کی چه خواهند کرد و سرکشی که کردن جان بطوق فرمان خدا نالکی قاب نهاده اند
در صف بندگان توانند سر آورد سبحان الله چه شوم است تارک الصلوة بدبختی که تمام عمر
از غرا احسان خداوند روزی حلال بر کرده و مغز استخوانش بنعمت بی پایان حضرت
او پرورده و خلق و جوع افلاسش از کرم فضل و عطای او یست و کارگر قوی و حواسش بکول
فتور تنبیهات او رفتار پاش دستگیری پاری او یست کرد از دستش پا برمی بد کاری او
صدق کوش کوهر شنوایی از سحاب کرم او اندوخته و در قندیل دیده اش چراغ بینایی
فروغ او را فروخته در وقت بیماری دوای دردش از شفاخانه عنایت او یست و هنگام
قید پایش بر رتبه عنایت او غمخوار ملالی اگر بر جمیع احوالش نشنید جز آستین رحمت
رخسار کرد اگر بر دل ترحم نشود غیر سوزان دلجوی او بر نیاورده مجملا در هر حالی از احوال
بامانت حضرت او محتاجست و در هیچ امری از امور بکلمه و حرمت او کزیر ندارد و مع هذا اطوار
بندگیش بد سلوکی و ما خوشی و از فرمان او تمرد و کردن کشی مینماید و نفس بد طینت دیو سرشت
از بخود حضرت معبود طریق ابلیس ملعون مردود و در سما پید و نمید اند که از ترک این تذلل آن
خاکسار خود را بخاک ذلت و خواری خواهد کشید و از این ایا و استکبار که کار ابلیس
طوق لعنت ابدی کرفتار خواهد کردید **لمولفه** ای از دره بندگی حق رفته بدوان رخ تافته
از در صدای بیچون ای آنکه ترا ترک نماز آیین است ابلیس بترک سجده شد مطرود حضرت خداوند
عالم از سوز کریم فرموده لعنت الله و ما اخراج شهوات فرموده که اضاعوا الصلوة
واتبعوا الشهوات فسوف یلقون غیا حاصل معنی بقول مفسرین آنکه ترک کردند نماز
را و پیروی نمودند خواهشها و آرزوهای نفس را العیاذ بالله از محرمات چون شرب خمر و زنا و امثال
آنها پس زود باشد که برسند بجزای کمراهی خود از ابن عباس و عطا منقولست که غی وادیست

191

در جهنم آتش گرفته‌تر و عذاب آن سخت‌تر که بی‌نمازان و تابعان شهوات را آنجا برند و در جامع
الاخبار مذکور است که قال رسول الله صلی الله علیه و آله الصلوة عماد الدین فمن ترک
صلوته متعمدا فقد هدم دینه و من ترک اوقاتها یدخل الویل و الویل واد فی جهنم
کما قال الله تعالی فی سورة ارایت فویل للمصلین الذین هم عن صلوتهم ساهون
یعنی نماز ستون دین است پس کسی که ترک نماز خود نموده دانسته پس بتحقیق که دین خود را خراب
کرده و کسی که ترک کرد اوقات نماز را یعنی از وقت گذرانید داخل ویل میشود و ویل وادی است در
جهنم چنانکه الله تعالی در سورة ارایت گفته که پس ویل برای نمازگذارانی است که ایشان از نماز
خود فراموش کنندگان‌اند میتواند بود که عبارت کما قال الله بکلمه الویل واد فی جهنم از عبارت
مصنف جامع الاخبار باشد و بر هر تقدیر مراد در آیه گفته‌اند نمازگذارانی‌اند که در وقت گذاردن
نماز امید ثواب و از نگذاردن بیم عقاب ندارند و این جماعت از آن غافل میشوند
تا وقت آخر میکنند و حدیث نبوی که سابقا مذکور شد که آنحضرت شخصی را دید که در وقت غروب آفتاب
نماز میگذارد فرمود تلک صلوة المنافقین مؤید این معنی است و بعضی گفته‌اند مراد کسانی‌اند
که نماز را در وقتش میگذارند و در رکوع و سجود آنرا اتمام نمیکنند و در روایتی که یونس بن عمار
این آیه را از حضرت ابی عبد الله علیه السلام پرسید که آیا هی وسوسة الشیطان یعنی آیا مراد آن
که از وسوسه شیطان در نماز سهو کند آنحضرت فرمودند لا کل احد یصیبه هذا و لکن یغفلها
و یدع ان یصلیها فی اول وقتها یعنی مراد این نیست زیرا هر کس این سهو میباشد و لکن مراد آن
که از نماز غافل شود و در اول وقت نگذارد و نیز در جامع الاخبار از جناب اشرف نبوی
صلی الله علیه و آله روایت که فرمود من ترک صلوة متعمدا لا یرجو ثوابها و لا یخاف عقابها
فلا ابالی ان یموت یهودیا او نصرانیا او مجوسیا ملخص آنکه کسی که ترک کند نماز را
دانسته و در گذاردن آن امید ثواب و در نگذاردن بیم عقاب نداشته باشد پس باک ندارم
که یهودی بمیرد یا نصرانی یا مجوسی یعنی کافر است و نیز از آن سید ابرار صلی الله علیه و آله منقول
روایت کرده که ملخص معنی آن اینست که چون روز قیامت شود مرغی آید از جهنم [illegible]
سرش در آسمان هفتم باشد و دمش تا تحت الثری رسیده و دو بالش از مشرق تا مغرب [illegible]

که

---

نماز با استحباب
اوقات
[illegible]

192

او بکجاست آنکس که با خدا و رسول او محاربه کرده بعد از آن جبرئیل فرود آمده گوید ای محمد بگو
که پنج کس را ترک کننده نماز و منع کننده زکوة و خورنده ربا و آشامنده شراب و قومی را که
در مسجد سخنان دنیا گویند و هم از آن سرور نقل نموده که فرمود اعان علی تارک الصلوة بلقمة او
کسوة فکانما قتل سبعین نبیا اولهم آدم و آخرهم محمد یعنی کسی که یاری تارک الصلوة
کند بلقمه خورش یا بپوشش جامه که گویا کشته باشد هفتاد پیغمبر را که اول ایشان آدم باشد
و آخر ایشان محمد و هم در آن کتاب الاذان و الاخبار صلی الله علیه و آله منقولست که من
ترک الصلوة حتی تفوته من غیر عذر فقد حبط عمله یعنی کسی که ترک کند نماز خود را و گذارد
تا از وقت فوت شود بی عذری پس بتحقیق که عمل او یعنی حسنات او باطل و از درجه اعتبار
ساقط میگردد و بعد از آن فرمودند که بین العبد و بین الکفر ترک الصلوة یعنی میان بنده
و کفر ترک نماز است که چون ترک نماز کرد کافر میشود و در کتاب عقاب الاعمال یعنی مضمون
از همان برگزیده بیچون صلی الله علیه و آله باین عبارت مرویست که ما بین المسلم و بین ان یکفر
الا ان یترک الصلوة الفریضة متعمدا او یتهاون بها فلا یصلیها یعنی نیست میان مسلمان
و میان آنکه کافر شود غیر آنکه ترک کند نماز واجب را دانسته یا تهاون و سهل انگاری
نماید و نماز را نگذارد و در کتاب شریف من لا یحضره الفقیه مذکور است که از امام جعفر حضرت
ابی عبد الله علیه السلام پرسیدند که وجه این چیست که زنا کننده را کافر نمی‌نامیم و تارک
الصلوة را کافر میخوانیم آنحضرت جواب فرمودند که حاصل آن اینست که مرتکب زنا و امثال
آن از غلبه شهوت و لذتی که در آن می‌یابد ارتکاب آن می‌نماید و تارک الصلوة از روی
عمد آن چیزی داعی بر ترک نماز نیست غیر استخفاف با آن یعنی سهل انگاشتن و از ترک
آن باک و غم نداشتن و در آن منظورش ادراک لذتی نیست و هرگاه لذت نباشد پس
استخفاف خواهد بود و استخفاف کفر است و مرویست که تارک الصلوة ملعونست در تورات
و ملعونست در انجیل و ملعونست در زبور و ملعونست در قرآن و نیز در خبرست که تارک
الصلوة از روی عمد میماند در آتش جهنم هشتاد حقب و هر حقبی هشتاد سالست و آورده‌اند
که هر که نماز را از وقت بگذراند یا عمدا ترک کند او را چهار مصیبت رسد اول آنکه برکت [illegible]

کسانرا از خود آزرده سازد یعنی خدا را دوم شقی‌ترین خلق را شاد کند یعنی ابلیس را سوم بهترین ۱۹۴
جاها را بفروشد یعنی بهشت را چهارم بدترین جاها بخرد یعنی دوزخ را و قطع نظر از این آیات
بخلاف و اخبار زهره شکاف تارک الصلوة را همین خسارت بس که از همه فضیلت و ثواب
پرهیز از صدور حسنات که در نماز هست و شمه از آن مرقوم شد محروم خواهد بود و قطع نظر
از این نیز چگونه زندگی میکند و ما تحیات خود و لذت میبرد بدبخت بی‌آبروی که باعث
دو عالم بکرو کرده و در آتش نار حضرت اعود را باکل بدطینتی بروی خود بر آورده صبح
و شام از خوان انعامش نعمت توفیق بنده که غرخسند و روز و شب از ده در مجلس
التفات و انعامش شده و تیر باران حادثات جهانش مانع و نیاهدرو و نه ارشاد ابد نواب
دورانش مخلص و کریم کاهی اگر دردی دل داشته باشد با که بگوید و اگر حاجت خواهد از که
بجوید و اگر محنت پیش آید احوالش چیست و اگر مشکل رو نماید حلالش کیست حاصل اینکه تارک
الصلوة ملعون را احوال در دنیا و عقبی هر دو تباه و زبون و خانه اش در هر دو سرا
خوار و سرنگونست و من اعرض عن ذکری فان له معیشة ضنکا و نحشره یوم
القیمة اعمی لمؤلفه چون خوش زید آنکس که نه دل داد بتو چون زنده بود آنکه نه در یاد
تو باشد مجلس سیوم در بیان فضل و ثواب نمازهای سنت که آن نیز از اوزو
مصابیح عمر گرامی و در دو جهان سرمایه سعادات و دو دستکاه الست حضرت قاضی الحاجات
جل و علا در سوره مبارکه معارج در مقام مدح نمازگذاران فرموده که الذین هم علی
صلوتهم دائمون یعنی آنکسانی که ایشان بر نماز خود مداومت کنند کمال و مواظبت
نمایند کاملند و بعد از این آیه دیگر فرموده که والذین هم علی صلوتهم یحافظون اولئک
فی جنات مکرمون یعنی و آنکسانی که ایشان بر نماز خود محافظت نمایند و آنرا ادا در وقت
میکذارند آن گروه یعنی آنکسانی که باین صفات که درین آیات مذکورست موصوف میکنند
در بستانها یعنی روضه‌های بهشت گرامی شده کامیابند در آثار ائمه اطهار علیهم السلام وارد
آیه اول در نافله است و آیه دوم در فریضه و از حضرت ذاخر دو جهان مفاخر حضرت امام محمد باقر
علیه السلام منقولست که ان العبد لترفع له من صلوته نصفها وثلثها وربعها وخمسها

فلا

در فضیلت نماز سنتی است

۱۹۴

فلا یرفع له الا ما اقبل منها بقلبه وانما امروا بالنوافل لیتم لهم بها ما نقص من الفریضة حاصل معنی
اینکه از نماز بنده گاه باشد که نصف بدرجه قبول رسد و گاه باشد که سه یک یا چهار یک یا
پنج یک آن مقبول میشود پس مقبول نمیشود برای بنده مگر آنچه بدل اقبال بآن نموده و متوجه آن
گردیده از نماز و برای همین بندگان مامور بکذاردن نافلها شده اند که تمام شود برای ایشان
بان نوافل آنچه ناقص کرده اند از نماز واجب و مراد از عدم قبول نه اینست که مجزی نیست و مانع
برائت الذمه نمیشود بلکه مراد اینست که ثوابی که برای آن وعده شده تمام یا بعض برآن مترتب نمیگردد
لا اختلاف الاقوال و اجتماع تفضیل آن گذشت و نظر بحدیث شریف صحیح که از قدوة عباد
حضرت سجاد علیه السلام ماثور و مجملی از آن مذکور شد و مفصل آن اینکه ابوحمزه ثمالی روایت نموده
که آنحضرت را دیدم که نماز میکذارد پس ردا از دوش مبارکش افتاد آنرا راست نکرد تا از نماز فارغ
شد پس من او را از آن سؤال نمودم یعنی پرسیدم که سبب راست نکردن ردا چه بود فرمود وای بر تو
اتدری بین یدی من کنت ان العبد لا یقبل من صلوته الا ما اقبل فیها یعنی آیا میدانی که
در پیش که بودم مراد اینکه در خدمت خداوندی بودم که حرکت است که دوم رد او را دلی بود
مبادا که بنده مقبول نمیشود از نمازش مگر آنچه اقبال کرده باشد در آن یعنی بدل متوجه آن
گردیده باشد گفتم جعلت فداک هلکنا یعنی فدای تو گردم مثل برین ما هلاک شدیم یعنی نمازهای
خواهیم بود فرمود کلا ان الله یتم ذلک بالنوافل یعنی نه چنین است و بدرستیکه خدای تعالی
عا تمام میکند آنرا بنمازهای نافله و در فقیه از امام همام وارث اکرام حضرت ابی عبدالله علیه السلم
منقولست که ایاکم والکسل ان ربکم رحیم یشکر القلیل ان الرجل لیصلی الرکعتین تطوعا
یرید بهما وجه الله تعالی فیدخله الله بهما الجنة حاصل معنی اینکه پرهیز کنید از کاهلی
که خداوند شما رحیم است خشنود میگردد باندک عبادت بدرستیکه گاهی آدمی دو رکعت نماز
میکذارد بقصد رضای خدای تعالی پس داخل میکند او را خداوند تعالی بآن دو رکعت نماز
بهشت و در ثواب الاعمال از اشرف اهل زمن و پسندیده خالق ذو المنن حضرت امام حسن علیه السلم
روایتست که صلوات النوافل قربان کل مؤمن یعنی نمازهای نافله سبب قرب هر مؤمنست بحق
سبحانه و در کتاب شریف فقیه مذکورست که مردی گفت بحضرت اهل طریق هدی حضرت رسول خدا

صلی الله علیه و آله آمده که دعا کن و طلب نما از خدای تعالی که مرا داخل بهشت گرداند آنحضرت فرمود که
اعنّی بکثرة السجود مراد اینکه من دعا میکنم تو نیز مرا یاری کن در این دعا به بسیار سجود مراد از سجود
بحسب ظاهر نماز است و لهذا شیخ صدوق نیز رحمه الله این حدیث را در باب فضل صلوة ذکر نموده
و تعبیر از نماز بسجود همانا برای اینست که سجود اعظم ارکان نماز و تعدد آن در آن بیشتر است و مراد
از کثرت ظاهرا اینست که نمازهای سنتی نیز بر واجب افزوده شود چه اگر مراد همین نماز
واجب میبود مقام مقتضی این بود که گوید اعنّی باقامة الصلوات و این ظاهر است و نیز مؤید
اینست حدیث شریف نبوی صلی الله علیه و آله که الصلوة خیر موضوع فمن شاء استقل
و من شاء استکثر یعنی نماز خیر عظیم است که حضرت شارع قرار داده باهتمام عبادت
که در شرع مقرر گشته پس هر که خواهد آنرا کم گذارد و هر که خواهد بسیار گذارد یعنی در کم
گذاردن آن بر او حرجی و عقابی نخواهد بود و در بسیار گذاردن آن ادراک ثواب بسیار
خواهد نمود و شک نیست که نمازی که در آن کم و بسیار رود و اینکس در آن مختار باشد غیر
سنتی نخواهد بود و ممکن است که مراد از تقلیل نماز اکتفا بواجبها نمودن باشد مثلا
و از تکثیر سنتیها را نیز بر آن افزودن مجملا از اینگونه اخبار و آثار در ترغیب بنماز
های سنتی وارد گردیده و قطع نظر از اینکه نوافل ابواب قرب و رحمت بیشمار و جبر
نقصان فرایض مینماید از بنده چه نیکو و خوش آینده است که عطش شوق بندگی
بزلال گذاردن فرایض تسکین نیافته آبحیات نوافل را نیز همواره وجهه همت سازد
و بادراک فضل و ثواب آنها نیز کردن خواهش افزاید چه این شیوه از غلبه شوق در
بندگیست و محض از آنجهة و امتثال امر جناب سبحانی و رهانیدن خود از عذاب و
مواخذه آنجهانیست خوش آن بنده که بتوفیق اهتمام در این امر موفق گشته گوی از
دولت از میدان فرصت رباید و بند گران کاهلیهای نفس غافل را بقوت شوق کامل
از خود گسسته مردانه در سلوک این طریق توجه بکتها نماید و نمازهای سنتی بر دو نوع است
اول اینکه وقتی برای آن مقرر گشته که گذارنده آنرا مراقب آن وقت باید بود دوم
آنکه مخصوص وقتی نیست و او را کسی در گذارش آن همه وقت میتوان نمود و ذکر نظر





## در کیفیت نوافل یومیه

و ثواب و بیان کیفیت و آداب هر یک از این دو قسم را هر برابر در دو فصل اگرچه در این کتاب که کیفیت
و آداب بطرز وظیفه خانه سخن جا از نیست چه مقام آن کتب فقهیه و کتب اعمال و عبادات است
لیکن برای اینکه طریق معرفت آنها را بر طالبان صاحب شوق نزدیک سازد در هر مقام بطرز
مجمل و موجزی از آن نیز میپردازد **فصل اول** در نوافل موقته و متعلقات آنها و از آنجمله
نوافل یومیه است که بنابر اقوال مشهوره و اخبار موفوره رکعات آنها در عدد دو برابر رکعات
فرایض یومیه است که سی و چهار باشد و با هفده رکعت فرایض جملا پنجاه و یک رکعت باشد که
مواظبت بآن از علامات مؤمن شمرده شده و در اهتمام در آن احادیث و اخبار
وارد گشته است از آنجمله در کتب معتبره از افتخار کسرون حضرت امام حسن عسکری علیه السلام
منقول است که علامات مؤمن پنج است پنجاه و یک رکعت نماز گذاردن و زیارت اربعین کردن
و انگشتر در دست راست داشتن و جانب پیشانی را بر خاک گذاشتن یعنی در سجده شکر
و بسم الله الرحمن الرحیم را بلند گفتن یعنی در نمازها و حضرت شارع را در اوقات نوافل
مبالغه بحدیست که فرموده است که اگر کسی سعادت ادای آنرا در نیابد باید که بقضای آن
شتابد شیخ بزرگوار شیخ طوسی طاب ثراه در تهذیب الاخبار از عبد الله بن سنان
حدیثی روایت نموده که حاصل آن اینست که گفت بحضرت ابی عبدالله علیه السلام عرض کردم
که مردی بر او از نمازهای نافله آنقدر هست که از بسیاری حساب آنرا نمیداند چگونه
آنجناب فرمودند که باید آنقدر بگذارد یعنی قضای آنها را که از بسیاری آنرا نیز نداند که
چه قدر گذارده پس قضای آنها کرده خواهد بود بقدر علم خود گفتم قدرت بر این ندارد از
شغل و گرفتاریها که او راست فرمودند که اگر شغلش از جهة طلب معیشت ضروری یا قضاء
حاجت برادر مؤمن است پس بر او چیزی نیست و اگر برای دنیاست یعنی تحصیل اموال و اسباب
که زیاد از قدر ضرورتست پس بر او است قضا و اگر نه ملاقات خواهد نمود با خدا عز و جل
بحالی که سبک گرفته و سهل شمرده و ضایع گردانیده سنت رسول خدا را گفتم بدرستیکه
قدرت بر قضا کردن ندارد آیا شایسته او را که تصدق نماید یعنی بجای قضا پس آنحضرت
ساکت شدند مدتی دور و دراز بعد از آن فرمودند آری باید تصدق کند تصدق گفتم چه چیز

تصدق کند فرمود بعد طولش یعنی در خور کثرت [illegible] واحوال باقیدر احسان واقل آن مدت یعنی
از طعام که تخمینا چهار رنگ تبریزیا باشد که از آن [illegible] برای هر مسکینی بجای هر نماز گفتم دعه آن
بعضی چند رکعت آنست نماز که لازم است در آن قدری برای هر مسکین فرمود برای هر دو رکعت از نماز های
کوشب گذارده میشود و هر دو رکعت که روز گذارده میشود گفتم قدرت ندارد فرمود مدی برای هر چهار
رکعت گفتم قدرت ندارد فرمود مدی برای همه نماز های شب و مدی برای نماز های روز و نماز افضل
است از نماز افضلیت یعنی قضای مافات این نوافل از صدقه دادن بتهدیدست برجاجان طبع لطیف از آن
درین حدیث شریف معلومست که حضرت شارع را در اقامت نوافل مبالغه و تاکیدی چه مقدار رسیده که
گذارش آن چه قدر اهتمام ضرورت بکار است حضرت حکیم بیچون و شفابخش علتهای اروای
اهل کمال از فضل و منت خود از افلیح سستی و کاهلی بهبودی و صحت بحول و قوت خویش بر
ادراک این سعادت بیش از پیش توانائی و قوت کرامت فرماید **و از جمله** چهار رکعت نوافل
یومیه دو رکعت نافله صبح است که آنرا افضل نوافل یومیه شمرده اند و از رعایت تاکید دیگر آن
آن در سفر نیز ساقط نمیشود خاتمه رئیس المحدثین طاب ثراه در فقیه بآن تصریح نموده و وجه
آنرا از علل فضل بن شاذان که از حضرت امام همام علی بن موسی الرضا علیه السلام شنیده توضیح
فرموده است شیخ طوسی رحمه الله نیز در تهذیب از جابر بن جعفر علیه السلام نقل کرده که
تبع اربع رکعات بعد المغرب فی السفر و لا فی الحضر و کان ابی لا یدع ثلث عشرة رکعة
بعد باللیل فی سفر و لا حضر حاصل آنکه واگذار چهار رکعت بعد از شام را در سفر و نه در
حضر و بود پدرم چنین که وا نمیگذاشت سیزده رکعت را از شب در سفر و نه در حضر و سیزده رکعت
عبارتست از یازده رکعت نماز شب و شفع و وتر و دو رکعت نافله صبح و اول وقت آن
بنابر مشهور وقت فراغ از نماز وتر است و آخر آن بنابر بعضی از روایات و قول جمعی از علماء
هم رسیدن سرخی است بجانب شرق و افضل اوقات آن میانه صبح کاذب و صبح صادق است و در
رکعت اول آن بعد از فاتحه سوره قل یا ایها الکافرون خوانده میشود و در رکعت دوم بعد فاتحه
سوره قل هو الله احد و بعد از فراغ سنت است که بپهلوی راست رو بقبله خوابد بوضعی که
مرده در قبر میخوابانند و دست راست را در زیر جانب راست رو نهاده گوید استمسکت بعروة



در فضیلت صبح و دعای ان



الله الوثقی التی لا انفصام لها و اعتصمت بحبل الله المتین و اعوذ بالله من شر
فسقة العرب و العجم و اعوذ بالله من شر فسقة الجن و الانس سبحان رب الصباح
سبحان فالق الاصباح سبحان رب الصباح فالق الاصباح سبحان رب الصباح
فالق الاصباح ملخص معنی این دعای شریف آنکه دست زدم و چنگ در زدم بدستگیره محکم
کریم که گسستن آن را نیست و چسپیدم بریسمان استوار خدا یعنی مرا دو در دو جا آنکه بحضرت او توسل
بکتاب او متوکل گردیدم و پناه میگیرم بخدا از شر فاسقان عرب و عجم و پناه میگیرم بخدا از
شر فاسقان پری و آدمی پاک و منزه میدانم از نقصها خدا وند پروردگار صبح را یعنی
که صبح را شکافته روشنائی از آن بیرون آورده و منزه میکنم اند و کفته اند که میتوان نیز
فالق ظلمة الاصباح باشد یعنی که تاریکی آخر شب را که متصل بصبح است شکافته صبح
از آن بیرون آورده بعد از آن گوید بسم الله و صلی الله [illegible] فوضت امری الی الله اطلب
حاجتی من الله توکلت علی الله حسبنا الله و نعم الوکیل و من یتوکل علی الله فهو حسبه
ان الله بالغ امره قد جعل الله لکل شیء قدرا اللهم من اصبح و حاجته الی مخلوق
فان حاجتی و رغبتی الیک حاصل معنی آنکه ابتدا کردم بنام خدا گذاشتم پهلوی خود را بر
زمین برای خدا یعنی جهت تذلل در حضرت او و واگذاشتم کار خود را بخدا طلب میکنم حاجت
خود را از خدا توکل نمودم بر خدا بس است مرا خدا و نیکو وکیلی است او و هر کس توکل کند بر خدا
بس است او را یعنی کفایت میکند او را [illegible] ارادهٔ وی است او
باتمام رساننده کار خود است هر که خواهد و [illegible]
باندازه تحقیق که گردانیده است خدا برای هر چیزی اندازه که از آن در نگذرد از میبود در آن
صباح کرده و حاجت او بسوی مخلوقی است پس بدرستیکه حاجت من و اراده من بسوی تست یعنی
دیگران اگر حاجت بسوی از مخلوقات دارند من از تو دارم که خالقی و بعد از این دعا خواند
آیه از سوره آل عمران خواند که عبارتست از کریمه ان فی خلق السموات و الارض تا
انک لا تخلف المیعاد و مرویست که هر که صلوات فرستد بر محمد و آل محمد صد بار میان دو
فجر دو رکعت یعنی فجر نافله صبح و فریضه صبح نگاه دارد خداوند تعالی روی او را
از آتش یعنی آتش جهنم و هر که گوید صد بار سبحان ربی العظیم و بحمده استغفر الله

ربی واتوب الیه بنا کند خدای تعالی برای او خانه در بهشت و اگر چهل مرتبه هر که خواند و یکبار
قل هو الله احد بنا کند خدای تعالی برای او خانه در بهشت و اگر چهل مرتبه خواند آمرزد خدای
تعالی او را مخفی نماند که ادعیه و اذکار که در این وقت خوانده میشود در کتب ادعیه مختلف
است ذکر یافت مطابق کتاب شیخ نعمه من لا یحضره الفقیه و گفته اند بجای این ضجعه بر پهلو
خوابیدن تجویز که مذکور شد سجده نیز کافیست و از حضرت امام رضا علیه السلام منقول
که شبی در مسجد الحرام نماز شب گذارده بعد از فراغ بجای ضجعه سجده نمود دیگر از نوافل
یومیه هشت رکعت نافله ظهر است و آنرا صلوة الاوابین میخوانند یعنی نماز رجوع کنندگان
بخدا و وقت ادای آن بنا بر مشهور از اول زوال است تا وقتی که سایه شاخص بعد از زوال
حادث و رفته رفته زاید میگردد و بقدر دو سبع قامت آن شاخص شود و بعضی گفته اند
که وقت ادای آن باقیست چندانکه وقت فضیلت نماز ظهر تنگ نشده و آن وقت فضیلت
عبارتست ازینکه سایه زاید شاخص بقدر بلندی شاخص شود و کیفیت آن بر وجه کامل آنست
که در رکعت نخستین هفت تکبیر معلومه با ادعیه متوزعه آنها چنانکه در نماز شب مذکور شد بجای آرد
مبادرت نماید و بعد از استعاذه سوره فاتحه و قل هو الله احد خواند و در رکعت دوم
فاتحه و قل یا ایها الکافرون تلاوت نماید و عکس این نیز مرویست و بعد از هر دو رکعت
سلام دهد تکبیر سه و تسبیح فاطمه زهرا علیها السلام گفته این دعا خواند که اللهم انی
ضعیف فقو فی رضاک ضعفی وخذ الی الخیر بناصیتی واجعل الایمان منتهی رضای
وبارک لی فیما قسمت لی وبلغنی برحمتک کل الذی ارجو منک واجعل لی ودا
وسرورا للمؤمنین وعهدا عندک یعنی ای معبود من بدرستی که من ضعیفم
قوت ده در رضای خود ضعف مرا و بگیر موی پیشانی مرا و بکشان بجانب خیر و بگردان
ایمان را منتهای رضای من یعنی آنرا منتهی احسان کن و برکت ده مرا در آنچه قسمت کرده
برای من و برسان مرا برحمت خود بهمه آنچه امید دارم از تو
و بعد از رکعت ششم از نافله ظهر گفته بعد از آن دو رکعت دیگر
را گذارد و شیخ طوسی رحمه الله در مصباح بعد از هر دو رکعت دعائی علیحده نیز ذکر نموده

وهم

دیگر ذکر نوافل یومیه است

نقل نمیشد از جهت انجاز وعده ایجاز بایراد آنها پرداخته بدعاء مذکور اکتفا نمود دیگر هشت
رکعت نافله عصر است و وقت ادای آن بنا بر مشهور بعد از فراغ از نماز ظهر است تا وقتی که سایه
شاخص مساوی چهار سبع بلندی شاخص شود و بعضی وقت آنرا باقی میدانند چندانکه وقت
فضیلت فریضه عصر تنگ نشده و آن وقت فضیلت عبارتست ازینکه سایه شاخص دو
برابر بلندی آن شود و کیفیت آن آنست که هر دو رکعت را بتکبیر و سلام گذارد و در هر رکعت
فاتحه و هر سوره که خواهد خواند و بعد از دو رکعت نخستین گوید اللهم انه لا اله الا انت
الحی القیوم العلی العظیم الحلیم الکریم الخالق الرازق المحیی الممیت المبدئ
المعید البدیع لک الحمد و لک الکرم و لک المن و لک الطول و لک الجود
و لک الامر وحدک لا شریک لک یا واحد یا احد یا صمد یا من لم یلد و لم یولد و لم یکن
له کفوا احد و لم یتخذ صاحبة و لا ولدا صل علی محمد و آل محمد و افعل بی کذا و کذا
حاصل مضمون اینکه ای معبود من بدرستیکه نیست هیچ معبود بحقی غیر تو که زنده و پاینده
و قائم کننده بلند مرتبه بزرگواری بردبار صاحب کرم آفریننده روزی دهنده زنده
کننده میراننده از نیستی بهستی آرنده و بعد از فنا دیگر باره بوجود آورنده و بی مثال
نمونه رقم صنع نگارنده تراست سپاس و تراست کرم و تراست نعمت و تراست توانائی
و تراست بخشش و تراست فرمان تنهائی ای خدا نیست شریکی ترا ای یگانه در صفات
ای یگانه در ذات ای مقصد بندگان در حاجتها ای آنکه نزائیده و زائیده نشده
و نبوده احدی کفو و مثل او و نگرفته زنی و نه فرزندی رحمت کن بر محمد و آل او و فلان
و فلان حاجت مرا روا کن و حوائج خود را بموقف عرض در آورده انجاح آنرا از
درگاه عالمپناه مسئلت نماید و در مصباح دعای دیگر نیز در این مقام مذکور است و چون
بنا بر اختصار مذکور نشد و بعد از آن دو رکعت دیگر گذارده گوید اللهم رب السموات
السبع و رب الارضین السبع وما فیهن وما بینهن و رب العرش العظیم
و رب جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل و رب السبع المثانی و القرآن
العظیم و رب محمد صلی الله علیه و آله خاتم النبیین صل علی محمد و آل محمد و اسئلک

باسمك الاعظم الذی تقوم به السماء والارض وبه تحیی الموتی وترزق الاحیاء وتفرق بین
الجمع وتجمع بین المتفرق وبه احصیت عدد الرمال وعدد الآجال ووزن الجبال وكیل البحار
اسئلك یا من هو كذلك ان تصلی علی محمد وآل محمد وان تفعل بی كذا وكذا ای دعا
را دعای بجا میکنید از آنچه که طلب حاجت از برکت آن نام حاجت مقرون میگردد و مضمون معنی آن
اینست کای معبود من که خداوند هفت آسمان و خداوند هفت زمین و آنچه در آنها و آنچه در میانه
آنهاست و خداوند تخت عظیم پادشاهی خداوند جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل و خداوند
سوره فاتحه و قرآن عظیم و خداوند محمد صلی الله علیه و آله که آخرین پیغمبرانست رحمت کن بر محمد
وآل محمد و درخواست میکنم از تو بنام بزرگتر تو که بر پایست آن آسمان و زمین یا مستقیم میگردد
بآن آسمان و زمین را و بآن زنده میکنی مردگان را و روزی میدهی زندگان را و پراکنده میکنی
میانه جماعة و جمع میکنی میان پراکندگان و بآن نام شمرده عدد ریگها و عدد وقتها و وزن
کوهها و پیمانه دریاها را درخواست میکنم از تو ای اکرم که چنین اینکه رحمت کنی بر محمد و آل محمد
و برآری فلان حاجت و فلان مطالب الخیر در بیوقت از آن از کاه آنچه خواهم که از و از آنحضرت جلت
حاجت روائی نماید و بعد از آن دو رکعت دیگر گذارده گوید اللهم انی ادعوك بما دعاك
به عبدك ذو النون اذ ذهب مغاضبا فظن ان لن نقدر علیه فنادی فی الظلمات
ان لا اله الا انت سبحانك انی كنت من الظالمین فاستجبت له ونجیته من الغم وكذلك
دعاك وهو عبدك وانا ادعوك وانا عبدك وسئلك وهو عبدك وانا اسئلك
وانا عبدك ان تصلی علی محمد وآل محمد وان تستجیب لی كما استجبت له وادعوك بما دعاك
به عبدك ایوب اذ مسه الضر فدعاك انی مسنی الضر وانت ارحم الراحمین فاستجبت
له وكشفت ما به من ضر وآتیته اهله ومثلهم معهم رحمة منك فانه دعاك وهو
عبدك وانا ادعوك وانا عبدك وسئلك وهو عبدك وانا اسئلك وانا عبدك
ان تصلی علی محمد وآل محمد وان تفرج عنی كما فرجت عنه وان تستجیب لی كما استجبت
له وادعوك بما دعاك به یوسف اذ فرقت بینه وبین اهله واذ هو فی السجن فانه دعاك
وهو عبدك وانا ادعوك وانا عبدك وسئلك وهو عبدك وانا اسئلك وانا







عبدك ان تصلی علی محمد وآل محمد وان تفرج عنی كما فرجت عنه وان تستجیب لی كما استجبت له
وصل علی محمد وآل محمد وافعل بی كذا وكذا ما حاصل عرض اینکه ای معبود من بدرستی که من میخوانم ترا
بآنچه خواند ترا بآن بنده تو ذو النون که حضرت یونس باشد علیه السلام وقت رفت بعض از میان قوم خود در
حالتی که خشمناک بود بر ایشان پس گمان برد اینکه تنگ نخواهی گرفت بر او و بمشقت مبتلا نخواهی کرد
او را بنابر قول مفسرین یا اینکه تقدیر داشت که تنگ نخواهی گردانید بر او رزق را و هم چاره روزی
بازخواهی رسانید چنانکه در عیون اخبار الرضا از آنحضرت منقولست پس ندا کرد در تاریکیها
از تاریکی شکم ماهی و تاریکی دریا و تاریکی شب باشد یا تاریکی شکم چند ماهی که هم را فرو برده بود
اینکه نیست معبودی بسزا غیر تو تسبیح میکنم و از نقایص و عیوب منزه میدانم ترا بدرستی که من بودم
از ستمکاران بر نفس خود که بیجا از میان قوم بدر آمدم پس مستجاب گردانیدی برای او دعای او را و
نجات دادی او را از غم پس بدرستی که ذو النون خواند ترا و او بنده تو بود و من هم میخوانم ترا
و من هم بنده توام و سؤال کرد او از تو و او بنده تو بود و من نیز سؤال میکنم از تو و من نیز بنده توام
اینکه رحمت کنی بر محمد و آل محمد و اینکه مستجاب گردانی برای من دعای مرا چنانکه مستجاب گردانیدی برای او
میخوانم ترا بآنچه خواند ترا بآن بنده تو ایوب چون رسید باو رنج و سختی پس خواند ترا بدرستی
که رسید مرا رنج و تو رحم کننده ترین رحم کنندگانی پس مستجاب گردی برای او و زایل کردی
آنچه باو رسیده بود از رنج و دادی باو اهلش با مانند اهلش را با ایشان بجهة رحمت از جانب
تو یعنی فرزندانش را که مرده بودند زنده ساخته باو رسانیدی و فرزندان دیگر بر ایشان افزودی
از عطا فرمودی چنانکه در کریمه و وهبنا له اهله ومثلهم معهم رحمة منا تلقین کرده اند پس
بدرستی که او خواند ترا و او بنده تو بود و من هم میخوانم ترا و من بنده توام و طلب نمود از تو و او بنده
تو بود و من نیز طلب میکنم و من بنده توام اینکه رحمت کنی بر محمد و آل محمد و اینکه فرج دهی و دفع ضرر
از من چنانکه فرج دادی و دفع کردی از او و اینکه مستجاب گردانی برای من چنانکه مستجاب گردانیدی برای او
میخوانم ترا بآنچه خواند ترا بآن یوسف هنگامی که جدائی افکندی میان او و میان اهلش هنگامی که او در زندان
بود پس بدرستی که او خواند ترا و او بنده تو بود و من میخوانم ترا و من هم بنده توام و درخواست
کرد از تو و او بنده تو بود و من درخواست میکنم از تو و من بنده توام اینکه رحمت کنی بر محمد و آل محمد

۲۰۴ و اینکه فرج دهی از غم چنانکه فرج دادی از او و اینکه مستجاب کنی برای من چنانکه مستجاب کردی برای او و حزن که
بر محمد و آل محمد و فلان حاجت و فلان حاجت مرا بر آور یعنی حوایج دو جهانی خود را بر کف اظهار نهاده
حصول آنها را از آن درگاه مسألت نماید آنگاه دو رکعت دیگر را گذارده باین دعای شریف گویا گردد
یا من اظهر الجمیل و ستر القبیح یا من لم یؤاخذ بالجریرة و لم یهتک الستر یا عظیم
العفو یا حسن التجاوز یا واسع المغفرة یا باسط الیدین بالرحمة یا صاحب کل نجوی
و منتهی کل شکوی یا کریم الصفح یا عظیم المن یا مبتدئا بالنعم قبل استحقاقها یا ربّاه
یا سیّداه یا غایة رغبتاه اسئلک بک و بمحمد و علی و فاطمة و الحسن و الحسین و علی بن
الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی الرضا و محمد بن علی و
علی بن محمد و الحسن بن علی و الحجة القائم المهدی الائمة الهادیة علیهم السلام ان تصلی
علی محمد و آل محمد و اسئلک یا الله ان لا تشوه خلقی بالنار و ان تفعل بی ما انت اهله
حاصل معنی اینکه ای آنکسی که ظاهر ساخت فعل نیکوی بندگان را و پوشید فعل زشت ایشان را و ای آنکه
این دو فقره امید کامل نوید از مهر سپهر سروری حضرت اشرف جعفر علیه السلام ... مشغول
که هیچ مؤمنی نیست مگر اینکه او را امثال و شبیهی است در عرش پس چون آن مؤمن مشغول شود برکوع
و سجود و مانند آنها مثال او نیز چنان میکند پس در این وقت فرشتگان آنرا دیده صلوات
و استغفار میکنند برای او و چون مشغول شود آن بنده بگناه خدای تعالی پرده بر مثال او می
پوشاند که فرشتگان بر آن مطلع نشوند و حاصل معنی تتمه دعا اینکه ای آنکسی که گرفت و کیفر نکرد
یعنی در عقوبت گناه تعجیل ننمود که شاید بنده از آن توبه کند و ندرید پرده که ستر او را
که گناهان او را بر ملا بگند ... و ای نیکوکار در گذار معاصی بندگان خوب میکند ... ای واسع
که سیئات خلق را در آن بخشیدن ... کننده و ای گشاینده دستها برحمت ای صاحب
یعنی هر کس رازی با کسی گوید تو همراهی و بر آن آگاهی و ای منتهای هر شکایتی یعنی هر که شکوه دارد
باشد چون از دیگران مایوس گردد تو گوید و نزد ارگیری از توجه دای آنکسی که از روی
و نیز گوار از معصیت بندگان روتافته آنرا منظور نمیداری و نادیده میشماری ای آنکه
ابتدا کننده و مبادرت نماینده بدادن نعمتها پیش از آنکه کسی مستحق و شایسته آن گردد ار



در نوافل یومیه

۲۰۵ خداوند منزه از آن است بلکه مراد از نهایت ارادت من سؤال میکنم از تو بحق تو و بحق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین
تا حضرت مهدی که پیشوایان راهنمایند علیهم السلام اینکه رحمت کنی بر محمد و آل محمد و سؤال میکنم از تو
ای معبود بحق اینکه زشت نکردانی صورت و اندام مرا بآتش و اینکه کنی بمن آنچه تو شایسته آنی
یعنی با من معمول داری آنچه لایق تست از الطاف و احسان نه آنچه لایق منست از ... وخدا
بحق این دعا خواند تا مسئولات دو جهانی خود را آنچه خواهم ... دیگر از جمله نوافل
چهار رکعت نافله شام است که از غایت اهتمام چون نافله صبح در سفر نیز و داعی آن بوده
و آنرا ... چنانچه در کافی و تهذیب نیز از حضرت امام همام ابی عبد الله علیه السلام مرویست
اربع رکعات بعد المغرب لا تدعهن فی حضر و لا سفر حاصل معنی اینکه چهار رکعت که
بعد از شام است ... در حضر و نه در سفر و در روایت دیگر چنین است که اربع
اربع رکعات بعد المغرب فی سفر و لا حضر و ان طلبتک الخیل یعنی ... الحمد
رکعت بعد از نماز شام را در سفر و نه در حضر اگر چه سوار ان یعنی از دشمنان در طلب تو باشند
... از آن هر دو کتاب ... معقول است که از آنحضرت یعنی ...
حضرت امام رضا علیه السلام پرسیدم که از آن چهار رکعت که بعد از نماز شام است در سفر ...
... آنچه ... بگذارد ...
... آن ... آنحضرت ...
این نماز بعد از فراغ از نماز شام است ...
... علامه حلی ...
از روی ...
و وقت این نماز ...
و تعقیبات ...
... 
صادق علیه السلام ... المغرب ثم عقب و لم تکلم حتی تصلی رکعتین ...
... اینکه هر که نماز شام گذارد

و بعد از آن تعقیب خواند و سخن نکند تا اینکه دو رکعت نماز کذارد نوشته شود آن دو رکعت برای او در علیین
که لوحیست از زبرجد سبز در زیر عرش آویخته و اعمال نیکان در آن مرقومست یا عبارتست از سدرة المنتهی
یا مکانیست در آسمان هفتم که ارواح مؤمنین در آن میباشند و بنابرین که اسم مکان باشد حرف فی [illegible]
شده خواهد بود و مراد این خواهد بود که نوشته شود برای او در کتابی که در علیین است چنانکه
علما تفسیر در کریمه ان کتاب الابرار لفی علیین و ما ادریک ما علیون کتاب مرقوم یشهده
المقربون تقریر فرموده اند یا اینکه فی علیین متعلق باشد به تکتبا یعنی نوشته میشود
این دو رکعت برای او در عالم بالا یا در آن مکان معین که فرشتگان و مقربان بر آن شاهد
کردند بر هر تقدیر پس اکر چهار رکعت کذارد نوشته شود برای او حجی مقبول از ظاهر عبارت انجه
چنین مستفاد میکردد که سخن نکفتن مستمر باشد تا اینکه مجموع چهار رکعت کذارده شود چنانچه بعضی
شهید ثانی رحمه الله نیز چنین فهمیده و در شرح نفلیه به همین نحو تقریر فرموده است و چون این
نکردن در ما بین این چهار رکعت نیز مندوبست ترک آن مکروه خواهد بود و موید این ظاهر
حدیثی که ارکان و ازابی الفوارس مرویست که نهانی ابو عبدالله علیه السلام ان اتکلم بین
اربع رکعات التی بعد المغرب یعنی نهی کرد مرا حضرت امام جعفر صادق علیه السلام از آنکه
سخن کنم در میان چهار رکعتی که بعد از نماز شام است این دو حدیث که دلالت بر تکلم در میان
این چهار رکعت نیز در نظر اعمال بر ظاهر و آیاتی منافیه و معارضه نیز بنظر متتبع در نمی آید و عجب
مینماید چرا این مسئله در میان فقهای اعلام مشهور و بر السنه اقلام ایشان مذکورست [illegible]
اینکه علامه حلی طاب ثراه در منتهی و شهید اول نور مرقده در ذکری از [illegible]
بر کراهت تکلم میان فریضه مغرب و نافله آن استدلال فرموده اند مجملا چون شروع میکند
رکعت اولی را با هفت تکبیر یا ادعیه مقرره افتتاح نموده بعد از استعاذه و فاتحه قل هو الله
احد و در رکعت ثانیه بعد از فاتحه قل یا ایها الکافرون خوانده در کافی و تهذیب [illegible]
از امام همام حضرت ابی عبدالله علیه السلام ماثور و در فقیه نیز بی تصریح بروایت از آنحضرت
مذکورست که لاتدع ان تقرا بقل هو الله احد و قل یا ایها الکافرون فی سبع مواطن
یعنی واکمذار وقت [illegible] قراءت قل هو الله احد و قل یا ایها الکافرون را در هفت جا و بعد از آن



در نوافل است



آن حضرت جا را نام برده و از آنجمله دو رکعت پیش از صبح و دو رکعت بعد از شام را شمرده و در کافی
و تهذیب او بعد از حدیث مذکور فرموده اند که وفی روایة اخری انه یبدا فی هذا کله بقل
هو الله احد و فی الرکعة الثانیة بقل یا ایها الکافرون الا فی الرکعتین قبل الفجر فانه یبدا
بقل یا ایها الکافرون ثم یقرا فی الرکعة الثانیة بقل هو الله احد و در تهذیب بجای یبدا
اول بالقراءات حاصل معنی آنکه در جمیع این هفت موضع در رکعت اولی قل هو الله احد و در ثانیه
قل یا ایها الکافرون خوانده میشود مگر در دو رکعت نافله صبح که در آن ترتیب قراءات این دو سوره
بعکس اینست که در رکعت اولی قل یا ایها الکافرون و در ثانیه قل هو الله احد خوانده میشود مجملا
از ترتیب ذکر در حدیث اول و تصریح و حصر که در حدیث ثانی است چنین مستفاد میکردد که ترتیب
قراءات این دو سوره در دو رکعت نافله مغرب به نحویست که مذکور شد ولیکن مرحوم شیخ طوسی
طاب ثراه در مصباح و شیخ بهاء الدین محمد رحمه الله در مفتاح بر عکس این فرموده اند و شاید
بوده که آن نیز از خبری که بنظر نرسیده مستنبط باشد نه ناشی از اشتباه و غلط و الله اعلم
و در این دو کتاب یعنی مصباح و مفتاح طریق دیکر نیز مذکورست که در رکعت اولی بعد از فاتحه
قل هو الله احد سه بار و در ثانیه انا انزلناه یکبار قراءت نماید و چون از این دو رکعت
فارغ کشته سلام دهد کوید اللهم انک تری و لا تری و انت بالمنظر الاعلی و ان الیک
الرجعی و المنتهی و ان لک الممات و المحیا و ان لک الآخرة و الاولی اللهم انا
نعوذ بک من ان نذل و نخزی و ان ناتی ما عنه تنهی اللهم انی اسئلک ان تصلی
علی محمد و آل محمد و اسئلک الجنة برحمتک و استعیذ بک من النار بقدرتک
و اسئلک من الحور العین بعزتک و اجعل اوسع رزقی عند کبر سنی و احسن عملی عند
اقتراب اجلی و اطل فی طاعتک و ما یقرب منک و یحظی عندک و یزلف لدیک
عمری و احسن فی جمیع احوالی و اموری معرفتی و لا تکلنی الی احد من خلقک و تطول
علی بقضاء جمیع حوائجی للدنیا و الآخرة و ابدا بوالدی و ولدی و جمیع اخوانی المؤمنین
فی جمیع ما سالتک لنفسی برحمتک یا ارحم الراحمین مخفی نماند که معمول [illegible] معبود [illegible]
[illegible] بر احوال جمله [illegible] بسوی نوافلست

بازگشت و انجام همه و روایتست که حضرت امام همام جعفر بن محمد صادق علیه السلام پرسیدند از معنی آیه
وان الی ربک المنتهی که در سوره والنجم است فرمود که اذا انتهی الکلام الی الله فامسکوا
یعنی چون سخن بتحقیق ذات الهی و کنه او رسید باز ایستید و در آن گفتگو ننمائید و بدرستیکه
واراده است در دل و زینت خلایق همه بدرستیکه ملک است آخرت و دنیا حاصل اینکه
تو و در تحت حکم و فرمان است و پس ای معبود من بدرستیکه مانند کان پناه میگیرم بتو از آنکه
ذلیل و خوار شوم و از اینکه ارتکاب نمایم چیزی را که از آن نهی فرموده ای ای معبود من بدرستیکه من
درخواست میکنم از تو اینکه رحمت کنی بر محمد و آل محمد و سوال میکنم از تو بهشت را از رحمت تو و پناه
میجویم بتو از آتش بقدرت تو و مسئلت مینمایم از تو که عطا فرمائی بمن از حوران خوش چشم
بعزت تو و بگردان فراخ ترین روزی مرا در وقت پیری من و نیکو کن کردار مرا در وقت نزدیک اجل
من و دور ساز در طاعت خود و در آنچه نزدیک میکند بتو و نیکی میگرداند نزد تو و سبب قرب
میشود پیش تو عمر مرا و نیکو کن در همه احوال امر و کارها مرا و اعانت مرا با شناساندن و
دانش مرا و وامگذار مرا بهیچیک از خلق و تفضل کن بر من و روا گردان همه حاجتهای مرا از
دنیا و آخرت و ابتدا کن بپدر و مادر من و فرزندان من و جمیع برادران مومن در همه آنچه
سوال کردم از تو برای خود ای رحم کننده ترین رحم کنندگان و بعد از آن دو رکعت دیگر
گذارد باین طریق که در اولی بعد از فاتحه اول سوره حدید را تا وهو علیم بذات الصدور قرائت
نماید و آن اینست بسم الله الرحمن الرحیم سبح لله ما فی السموات والارض وهو العزیز
الحکیم له ملک السموات والارض یحیی ویمیت وهو علی کل شیء قدیر هو الاول والآخر
والظاهر والباطن وهو بکل شیء علیم هو الذی خلق السموات والارض فی ستة
ایام ثم استوی علی العرش یعلم ما یلج فی الارض وما یخرج منها وما ینزل من السماء وما
یعرج فیها وهو معکم اینما کنتم والله بما تعملون بصیر له ملک السموات والارض
والی الله ترجع الامور یولج اللیل فی النهار ویولج النهار فی اللیل وهو علیم بذات
الصدور و در رکعت ثانیه بعد از فاتحه آخر سوره حشر را تلاوت کند که بدلالت اخبار
نبویه صلی الله علیه و آله مشتمل بر اسم اعظمست از آنجا که لو انزلنا



در رکوع نوافل است

که از جبرئیل از اسم اعظم پرسیدم جواب داد که علیک باخر سوره الحشر فاکثر قرائته یعنی بر تو باد بآخر
سوره حشر پس بسیار قرائت کن آنرا بار دیگر سوال کردم همین جواب داد و نوبت سوم پرسیدم
همین جواب شنیدم و هم از آن سرور صلی الله علیه و آله در خبرست که اسم الاعظم فی ست آیات فی
آخر الحشر یعنی اسم اعظم الهی در شش آیاتست که در آخر سوره حشرست و در فضل این آیات هم
از آن اشرف بریات صلی الله علیه و آله مرویست که هر که اواخر سوره حشر را شب یا روز خواند و
در آن روز میرد حق سبحانه و تعالی برو بهشت را واجب گرداند و نیز از آنحضرت منقولست ماثور است
که هر که صباح سه بار گوید اعوذ بالله من الشیطان الرجیم و سه آیه از آخر سوره حشر خواند
حق سبحانه و تعالی هفتاد هزار فرشته با او موکل گرداند تا او را نگاه دارند از جمیع آفات و
بروی فرستند تا شب و اگر در آن روز بمیرد شهید مرده باشد و اگر آنرا بهمین طریق شب نگاه خواند
نیز همین منزلت یابد و آن آیات کثیرة البرکات که درین نماز خوانده میشود اینست لو انزلنا
هذا القرآن علی جبل لرایته خاشعا متصدعا من خشیة الله وتلک الامثال نضربها
للناس لعلهم یتفکرون هو الله الذی لا اله الا هو عالم الغیب والشهادة هو الرحمن
الرحیم هو الله الذی لا اله الا هو الملک القدوس السلام المؤمن المهیمن العزیز الجبار
المتکبر سبحان الله عما یشرکون هو الله الخالق البارئ المصور له الاسماء الحسنی
یسبح له ما فی السموات والارض وهو العزیز الحکیم و در سجده آخرین این دو رکعت
این دعا گوید خصوصا در شبهای جمعه اللهم انی اسئلک بوجهک الکریم واسمک العظیم
وملکک القدیم ان تصلی علی محمد وآل محمد وان تغفر لی ذنبی العظیم انه لا یغفر العظیم
الا العظیم حاصل معنی اینکه ای معبود من بدرستیکه من سوال میکنم از تو بحق قدر تو که عالیست
واسم تو که بزرگوارست و پادشاهی تو که بی ابتداست اینکه رحمت کنی بر محمد و آل محمد و اینکه
آمرزی برای من گناهان مرا که بزرگست چه بدرستیکه نمی آمرزد گناه بزرگ را مگر بزرگ و
شیخ طوسی رحمه الله در مصباح طریقی دیگر نیز درین دو رکعت ذکر فرموده است و آن اینست که در
رکعت اولی بعد از فاتحه چهار آیه از میان سوره بقره از والهکم اله واحد تا لآیات لقوم
یعقلون و در ثانیه بعد از فاتحه آیة الکرسی و آخر سوره بقره و پانزده بار قل هو الله احد

قرائت نماید دیگر از جمله نوافل یومیه دو رکعت وتیره است که در عداد پنجاه و یک رکعت فرض و سنت
شبانه روز است چون اصل وضع آن نشسته است یک رکعت شمرده میشود اگر چه ایستاده نیز میتوان
گذارد چه از حضرت اقدس جعفری علیه السلام در حدیثی که شمار نوافل یومیه فرموده اند منقول
که دو رکعتان بعد عشاء الآخرة کان ابی یصلیهما و هو قاعد و انا اصلیهما و انا قائم یعنی
از جمله نوافل یومیه دو رکعتست بعد از نماز خفتن پدرم آنرا نشسته میگذارد و من ایستاده
میگذارم و در افضلیت این دو طریق علما را اختلافست و حدیث سلیمان بن خالد که از آنحضرت
حضرت علیه السلام روایت نموده صریحست در اینکه ایستاده افضلست و آن اینست که رکعتان
بعد العشاء الآخرة تقرؤ فیهما مائة آیة قائما او قاعدا و القیام افضل یعنی از نوافل
دو رکعتست بعد از نماز خفتن میخوانی در آن دو رکعت صد آیه ایستاده یا نشسته و ایستادن
بهتر است و این دو رکعت چون یک رکعت حساب میشود آنرا وتیره یعنی وتیر نام کرده اند
وتیر بمعنی طاق است و تصغیر آن ممکنست از ینجهت باشد که نسبت بیک رکعت وتر آخر شب محقر است
و وقت ادای این نماز بعد از نماز و فراغ از نماز خفتن است و ممتد است بعد از آن تا آخر وقت
ادای خفتن که بنابر مشهور نصف شب باشد یعنی تا نصف شب هر وقت که نماز خفتن [illegible] ادا
وتیره را بعد از آن میتوان ادا نمود و میتوانند گذارد و کیفیت آن بر وجه کامل اینکه افتتاح آن
بتکبیر با ادعیه توجه نماید و در هر رکعت صد آیه تلاوت فرماید چنانکه مذکور شد و طریق دیگر
اینکه در رکعت اولی بعد از فاتحه سوره تبارک الذی بیده الملک یا سوره واقعه و در ثانیه
بعد از فاتحه سوره قل هو الله احد خواند و بعد از سلام مطالب خود را بزبان سؤال بدرگاه
کریم متعال بموقف عرض رساند دیگر از جمله نوافل یومیه مذکور یازده رکعت نافله شب
که بندگانرا در سفر طلب سرمایه چند نجاتست و عروه دلانرا در ظلمات شب [illegible]
دلکشا باغیست اشجار رکعاتش باثمار برکات بارور [illegible]
بسر منزل قرب الهی راهبر آب وضوئیش بر رو از خواب غفلت دیده دلکش و آواز [illegible]
در روانش خاک خوار راحت گریمان فرماید و خیرش در طریق محبت [illegible]
و نشست و حاجتش در بارگاه کبریا لحظه پسندیده و مقبول [illegible]



در فضیلت نماز شب است



شب اشتغالش و قطره اشک روانش از دریای رحمت بیکران گوهر یکدانه زبان استغفارش در دست طلب
تمنا جلیس در مغفرت گشاده کفه دعایش بهدیه اجابت در آید صورت مدعا نماید هر ناله پر درد که
از آتش سوز دل زبانه زند خرمن عصیانش سوزد و هر آه سردش از کارخانه توفیق شمع [illegible]
شبستانش لمعه افروزد هشت رکعت نخستینش متمنا نعمت هشت را تهنیت [illegible]
خلودهای پر برکت و بار دعاها عرش سایش هر یک قائم مقام شجره طوبی دو رکعت شفعش عیار
دلبران حسن اعمال رواج رونق بخشد و مفرده وترش در گلشن فیض یگانه نهالی از جلوه طلعت
برجسته [illegible] کلام در باد [illegible] اینمقام مرقع تمام محتاج نگذارش چند
مطلب است مطلب اول در فضیلت این نماز و بیداری شب در فضل و شرف این نماز همین
بس که جناب الهی حبیب خود حضرت رسالت پناهی را صلی الله علیه و آله بآن امر نموده و بگذاردن
آن وی را بمقام محمود وعده فرموده است که و من اللیل فتهجد به نافلة لک عسی ان یبعثک
ربک مقاما محمودا آیه شریفه در سوره مبارکه بنی اسرائیل است و خلاصه معنی اینکه و بعضی از
شب پس بیدار شو به آن یعنی بنماز شب در حالتی که زاید بر صلوات مفروضه است [illegible] تو تا
برانگیزد ترا خداوند تو در مقامی ستوده که مقام شفاعت باشد و آن عالیمقام دارای چه جلالت
جلالتی و شرف بود چنانکه جماعتی گفته اند یا عبارتست از عرش باشد که خداوند ذو العرش
بر او از غایت قدر و شرف در آن اجلاس فرماید یا کرسیی در پیش عرش گذارند و آنحضرت
بر آن نشیند یا مراد وسیله است که موضعیست در بهشت علی اختلاف الاقوال و در وقعه گفته
که این نماز شب یا بر او بر حضرت اقدس نبوی صلی الله علیه و آله فرض کرده و بر غیر او سنت و
نافله است و بعضی گفته اند که اولا بر آنحضرت فرض بود و ثانیا منسوخ گردید و بر هر تقدیر از
صدر کبیر و بعد هر خیر شبها در اوقات این نماز بجا آورده میبود و [illegible] اهتمام
[illegible] بعضی گفته اند که بر دو شصت پا [illegible] باری اینکه رنج و شب
افزون [illegible] فضل و ثواب [illegible] گردد تا اینکه آیه شریفه از آنجمله باعث
آمد پس آیه کریمه طه ما انزلنا علیک القرآن لتشقی در شان آن سرور [illegible]
نزول یافت و حاصل معنی آن بر قولی اینکه ای محمد فرو نفرستادیم ما بر تو قرآنرا برای آنکه

تو در رنج افتی و از قلت منام و کثرت قیام بدین غایت مشقت کشی و هم خالی اجسام و هم حجرات شان
در سورهٔ شریفهٔ زمر زمرهٔ عابدان نماز شب گذار و ما با قیتگان خلوت شبهای تار را ستوده و در
شان این گروه عالیشان فرموده است که امّن هو قانت آناء اللیل ساجداً و قائماً
یحذر الاخرة و یرجوا رحمة ربه ملخص مضمون بقول مفسرین اینکه آیا آن انسان که
که اوصاف او قبل از این آیه مذکور شد بهتر است یا کسی که او قنوت خواننده است در ساعتهای
شب در حالتی که سجده کننده و ایستاده است یعنی در حالت نماز که گاهی سجود میکند و گاهی قیام
میترسد از عذاب آخرت و امید میدارد رحمت خداوند خود را مرویست که مراد از قنوت
که در نماز شب قنوت میخوانند و شیخ صدوق رحمه الله در فقیه گفته که این آیه در شان جناب
مستطاب امیر المؤمنین علیه السلام نزول نموده و حضرت حق عز و علا آن امام برگزیده را
در این بقیام نماز شب مدح فرموده است و اهتمام آن مردم دیده بیدار در اوقات نوافل
شب و هم استطاعت گذاردن تهجدی بود که در شبی که آنرا لیلة الهریر گویند از آنجهت که ...
شیر صولت و سالان شجاعت و حشت از نهیب سوز برهم میخروشیدند و میجستند ... آسا
بچنگ و دندان اعضای هم را میکندند و میخستند و آتش صعبترین اوقات جنگ صفین
بود که از صرصر حملات شدیده آنان در هوا افراده و باهول برگ بید از تندی ...
سیلاب خون دلیران کارزار را اقدام ثبات و قرار القدمین گویند که در آن شب ...
کس از طرفین بقتل رسیده بعضی را ... نزاز العقوم ...
اسد الله الغالب پروانه ... گردیده بودند مجملاً از شیر ... نماز شب آن سالار دین
فوت نگشت و در چنان معرکه ... پروانه زهره گداز ... ادراک فضل و ثواب
این نماز بر وی نگذشت و نیز جناب سبحانی تعالی شانه در سورهٔ مبارکه فتح در تمام مدح
جمعی از دوستان و شرح بعضی از اوصاف حمیدهٔ ایشان فرموده که سیماهم فی وجوههم
من اثر السجود یعنی علامات ایشان در رویهای ایشان است از اثر سجده کردن و در کتاب من لا یحضره
الفقیه مذکور است که عبد الله بن سنان بحر بیکران علم و عرفان حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
را از این آیه پرسید فرمودند که هو السهر فی الصلوة مراد اینکه این آیه در مدح نماز شب است

در فضیلت شب بیداری



که از بهر اینجهت بیداری ایشان در رو و بهای ایشان ظاهر است و آن نمکیست که عبارت از زردی و شکستگی
رنگ است چنانکه در توصیف مومنان کامل گفته اند که یحسبهم الجاهل مرضی و ما بهم مرض یعنی
نور شب زردی و شکستگی رنگ ایشان چنان باشد که چون نادان از حقیقت حال بیخبر ایشان را ببیند
گمان کند که بیمارند و حال آنکه بیمار نباشند و آزار جسمانی نداشته باشند خوش آن زردی
که باعث سرخ روئی آنجهان باشد و چه خوش است آن رنگی که از شکستگیها آن درست گردد الغرض
سرخ روئی از عشق او چهره کاهی کردن است بندگی کردن خدا را پادشاهی کردن است یا عبادت از نور
و بهای ... شده این نقوش ... از فیض بیداری شب و برکت عبادت از چهرهٔ ایشان
چنانچه در فقیه از حضرت اقدس نبوی صلی الله علیه و آله مرویست که من کثر صلوته باللیل حسن
وجهه بالنهار حاصل اینکه هر که نماز بسیار گذارد در شب نیکو میشود روی او در روز
و در عیون اخبار الرضا آورده که از حضرت سید الساجدین علی بن الحسین علیهما السلام پرسیدند
که چه وجه دارد اینکه هر که شب عبادت میکند خوشرو تر است از مردمان فرمودند که انهم
خلوا بالله فکساهم الله من نوره یعنی برای اینکه شب خیزان خلوت کرده اند با الله تعالی و حق
ایشان را الله تعالی کسوتی از نور خود پوشانیده مولف یار گرد ... از غبار ره او ذره گردد آفتاب از
سجده درگاه او و نیز خداوند بیچون و بیدار بخش و بیداران در سورهٔ ... والذاریات ...
مومنان را که اکثر شب بیدار و سحرگاهان مشغول استغفار میباشند نوازش نموده و در شان
ایشان فرموده است که کانوا قلیلا من اللیل ما یهجعون و بالاسحار هم یستغفرون
خلاصه یعنی اینکه آن متقیان که قبل از این آیه شریفه مذکور شده که در ریاض جنان و کنار
چشمه‌سار آن تمام ایشان باشند بودند که اندکی زمانی از شب میخوابیدند یعنی اکثر شب بیدار
و ... که حضرت پروردگار بودند و در سحرها طلب آمرزش مینمودند گفته اند یعنی با این
بیداری و عبادت باز از عجب و غرور ... گردیده و همچنان از شرم تقصیر و بیم گناه خود را
به پناه استغفار میکشیدند و مرویست که این در شان جماعتی است که سحر در نماز وتر
استغفار ... ثعالبی از ابن عباس روایت کرده که این آیه در شان
اهل بیت علی و فاطمه و حسن و حسین نزول یافته و بعد از آن گفته که و کان علی علیه السلام ...

الليل الاخير وقيام الثلث الاول فاذا كان السحر جلس للاستغفار والدعاء وكان ورده في
كل ليلة سبعين ركعة يختم بها القرآن يعنى طريقه جناب مستطاب امير المؤمنين عليه السلام اين بود
كه ثلث اول شب ميخوابيد بود در دو ثلث ديگر بتهجد و نماز مشغول ميگرديد و سحرگاه باستغفار
و دعا ميپرداخت و هر شب هفتاد ركعت نماز ميگذارد كه در آنها ختم قرآن مينمود و ثمره از شرح طرز
عبادت شب بسيار آن جرعى آتش خود و بهر كار آنست كه ضرار بن حمزه ليثى كه يكى از اصحاب
كبار آن جناب بود در حضور معاويه ذكر نموده باين تقريب كه روزى او را بمجلس آن ملعون طلب و الفاظ
ورود او آن بعد از آنكه حضرت امير المؤمنين عليه السلام درجه شهادت يافته و آفتاب الغرر روح
اطهرش بر ساحت جهان ديگر پرتو سعادت تافته بود معاويه ملعون چون اختصاص او را بان حضرت
و ولاى بخاه و آمد شد وى را بان درگاه ميدانست خطاب باو كرده گفت صفت على را بعرض
كن و ارضع ما و صفات و خصال او را بجهة من شرح نما ضرار از آن تكليف ابا و از آن تو
استعفا نمود معاويه قبول نكرده در آن باب الحاح و اصرار نمود ناچار ضرار تيغ زبان را
از نيام خموشى آخته بغمار حسن تعبير و صلابت در دين تيز ساخت و از فضائل و مناقب آن حضرت
على بن ابيطالب و حالات و مقامات آن سرو الاشان عالى مراتب فصلى چند پرداخت و از آنجمله
اينست كه گفت اشهد بالله لقد رايته في بعض مواقفه وقد ارخى الليل سدوله وغارت نجومه
وهو قائم في محرابه قابض على لحيته يتململ تململ السليم ويبكي بكاء الحزين وكاني الآن
اسمعه وهو يقول يا ربنا يا ربنا يتضرع اليه ثم يقول للدنيا يا دنيا يا دنيا الي تعرضت ام
الي تشوقت هيهات هيهات غري غيري لا حاجة لي فيك قد ابنتك ثلاثا لا رجعة
لي فيها فعمرك قصير وخطرك يسير واملك حقير آه آه من قلة الزاد وبعد السفر
ووحشة الطريق وعظم المورد خلاصه مضمون اين فقرات حيات لى ... وار بنك غفلت
زدا اينكه خدا را بگواه ميطلبم كه هر آينه بتحقيق كه ديدم آنحضرت را در بعضى از مواضع كه در آن
عبادات قيام ميفرمود و بتحقيق كه شب پرده هاى خود را افكنده و ستارگان در حجاب فرو رفته بود
از دل شب ظلمت عالم را فرو گرفته بود و آن والا جناب در محراب خود ايستاده و بر محاسن
مبارك خود چسپيده مانند كسى كه مارش گزيده باشد ميپيچيد و مضطرب ميشد و بناله حزن

خدا است
بياد
... فصلت ... شد بعد ازين



بغايت غمناك اشك از ديده ديدگان پاك ميبارد و گويا الحال ميشنوم كه ميفرمود دنيا دنيا بغير
آنرا ميخواند و تضرع و زارى ميكرد و بعد از آن خطاب بدنيا نموده ميفرمود اى دنيا اى دنيا آيا
متعرض من شده كه مرا از راه ببرى يا مشتاق من گرديده كه بمن اقدام آورى دور شو دور شو ديگرى
را فريب ده مرا حاجتى در تو نيست بتحقيق كه سه طلاق ترا دادم كه ديگر محال رجوع و بازگشتن در آن
نيست پس مدت بقاى تو كوتاه و قدر تو اندك و آرزوى تو حقير است آه آه از كمى توشه و دورى
سفر و وحشت راه و عظيم بودن منزل بعد ضرار چون نگاه معاويه بدبخت آن دل سخت از شنيدن
اطوار هوش ربا بازمانده از استماع اين كلمات ضرار كه از گريان شد چنانكه اشك از چشمش فرو
ريخت و آنرا بآستين پاك كرد و حضار آنمجلس همگى گريستند بعد از آن معاويه گفت كان والله
ابو الحسن كذلك فكيف صبرك عنه يا ضرار يعنى بخدا قسم كه ابو الحسن چنين بود كه وصف كردى
پس چگونه است صبر و شكيبائى تو از او يعنى از جدائى او چه حال دارى و بر تو چگونه ميگذرد ضرار
گفت حال كسى كه فرزند خود را در كنارش سر بريده باشند كه اشكش نمى ايستد و حرارتش ساكن
نميگردد پس ضرار گريان برخاسته بيرون رفت و مجلس نيز از كيفيت سوز و زارى آن غمديده روزگار
در دل شبها كه ذكر آن حضرت ... فرامش غفلت را از شيشه انديشه گلاب آگاهى بر چهره افشانده
از كالبد بس كه ... دور گرداند محفل آشنائى را ببساط قرب خوانده بر
سجاده ... آنست كه در امالى شيخ صدوق طاب ثراه مذكور است كه
عروة بن زبير گفت در مسجد رسول خدا صلى الله عليه و آله نشسته بودم و مذاكره اعمال اهل
بيعت رضوان ميكرديم ابو درداء گفت آيا اخبار نكنم شما را بتمام شما كه در مال ...
كمتر و ورعش از همه بيشتر و در اجتهاد و كوشش در عبادت از همه سخت تر بود گفت كيست
او گفت على بن ابيطالب آن قوم چون از اهل عدوان و خلاف و ... انصار
بودند رو از او گردانيده ... اين سخن نشنود مردى از انصار گفت اى عويمر سخنى گفتى كه
هيچكس با تو در آن موافقت نكرد ابو درداء گفت اى قوم من آنچه ديده ام ميگويم و هر كس از شما
بايد آنچه ديده است بگويد مشاهده كردم على بن ابيطالب را در نخلستان بنى نجار
كه از نظر مردمان خود كناره گرفته و ... بر درختان خرما خود را پنهان كرده بود پس او را نيافتم

وگفتم که بدان خود رفته خواهد بود ناگاه آواز حزینی شنیدم که میگفت الهی کم من موبقة حلمت عن مقابلتها
بنقمتک وکم من جریرة تکرمت عن کشفها بکرمک الهی ان طال فی عصیانک عمری وعظم فی الصحف ذنبی
فما انا مؤمل غیر غفرانک ولا انا براج غیر رضوانک حاصل مضمون این کلمات جانسوز خشیت افروز
آنکه الهی بسا گناه که تحمل کردی با حلم و وزر بندی و در کمند انتقام او نیفکندی و در برابر آن نعمت دادی و
گناه که کرم نموده پرده از روی آن نگشادی الهی اگر دور و دراز شد در نافرمانی تو عمر من
عظیم گردید در نوشتجات اعمال گناه من پس نیستم من آرزومند غیر آمرزش ترا و نیستم امیدوار
بجز خشنودی ترا پس مشغول آن آواز شدم و در اثر آن رفتم علی بن ابیطالب بود علیه السلام پس
از وی نهفتم و حرکت خود را مخفی داشتم پس در آن دل شب بار رکعتی چند نماز گذارد و بعد از آن
بدعا و گریه پرداخت و از جمله آنچه در مناجات گفت این بود که الهی افکر فی عفوک فتهون
علی خطیئتی ثم اذکر العظیم من اخذک فتعظم علی بلیتی حاصل معنی آنکه الهی چون
فکر میکنم در عفو تو پس سهل میشود در نظرم گناه من بعد از آن یاد میآورم گرفتن عظیم ترا
عظیم میگردد بلای من بعد از آن گفت آه ان انا قرات فی الصحف سیئة انا ناسیها و
انت محصیها فتقول خذوه فیاله من ماخوذ لا تنجیه عشیرته ولا تنفعه قبیلته یرحمه
الملا اذا اذن فیه بالنداء خلاصه مضمون این فقرات هوش ربا و حشم دل [illegible]
احتمال بکنید آه اگر خوانم در صحایف اعمال گناهی که من آنرا فراموش کرده باشم و تو آنرا
وحساب آورده باشی پس گوئی که بگیرید این را یعنی فرشتگان عذاب [illegible]
پس چه گرفتاری که خویش و عشیرتش او را نتوانند رهانید و قوم و قبیله اش نفع باو نتوانند
رسانید رحم کنند بر وی جماعه یعنی اهل محشر چون [illegible] که بگیرید او را بعد از آن
آه من نار تنضج الاکباد والکلی آه من نار نزاعة للشوی آه من غمرة من ملهبات
لظی حاصل معنی آنکه آه از آتشی که پخته گرداند جگر و گرده آه از آتشی که بغایت برکننده پوست
سر را برکننده است دست و پا و سر آدم را آه از تشنگی که از زبانه آتش افروخته بهم
رسد ابو درداء گفت بعد از آن آواز گریه اش ضعیف و پست شد پس دیگر آواز بهمش نشنیدم گفتم
بسیار بیدار کشیده خواب بر وی غلبه کرده خواهد بود برای نماز صبح بیدارش کنم پیش رفتم دیدم





که مانند چوب خشک گشته و اصلا حرکت از او ظاهر نمیشود پس حرکتش دادم حرکت نکرد اعضای مبارکش
فراهم آوردم وگفتم انا لله وانا الیه راجعون بخدا که علی بن ابیطالب وفات کرد پس شتابان
بمنزل وی آمدم که خبر وفات وی را رسانم حضرت فاطمه علیها السلام گفت یا ابا درداء چه بود حالت و
قصه آنچه دیده بودم گفتم فرمود که بخدا قسم که بیهوشی است که او را از خوف الهی
عارض میگردد پس آب آوردند و بر روی مبارکش افشاندند بهوش آمده نگاه بمن کرد و
من میگریستم فرمود از چیست گریه تو ای ابا درداء گفتم از آنچه می بینم که بر سر خود می آوری و رنجی
که خود را میفرمائی فرمود که یا ابا درداء فکیف لو رایتنی و دعی بی الی الحساب و ایقن اهل الجرائم
بالعذاب واحتوشتنی ملائکة غلاظ وزبانیة فظاظ فوقفت بین یدی الملک
الجبار قد اسلمنی الاحباء ورحمنی اهل الدنیا لکنت اشد رحمة لی بین یدی
من لا یخفی علیه خافیة خلاصه مضمون این کلمات جگر گداز طاقت پرواز آنکه ای ابا درداء پس
چگونه خواهد بود اگر ببینی مرا در حالتی که خوانده باشند مرا بحساب و یقین حاصل شده باشد
اهل جرائم را بعذاب و در میان گرفته باشند مرا ملائکه غلاظ یعنی درشت گویان و درشت خویان
و زبانیه فظاظ یعنی فرشتگانی که دوزخیان را بدوزخ میرانند و [illegible] پس ایستاده
باشم نزد پادشاه جبار بتحقیق که مرا گذاشته باشند دوستان رحم برمن
کرده باشند اهل دنیا در آن وقت بیشتر بر من رحم [illegible] کسیکه پنهان نیست بر او هیچ
پنهانی پس ابو درداء گفت بخدا قسم که ندیدم این را از هیچ یک از اصحاب رسول و
بر معبود عالمیان و مسجود آدمیان جل جلاله در سوره الم سجده فرموده است که تتجافی جنوبهم
عن المضاجع یدعون ربهم خوفا وطمعا حاصل معنی آنکه دور میکنند پهلوهای ایشان
از خوابگاه و میخوانند خداوند خود را از خوف عذاب و طمع ثواب از والا جناب عالمیان ماب
نبوی صلی الله علیه و آله وسلم مرویست که این آیت در شان متهجدان و شب خیزانست یعنی مومنانیکه
که شبها از بستر راحت پهلو تهی میسازند و شمع صفت در ظلمت لیالی از روی سوز و ضعیف
نالها بدرگاه سعادت رستگاری کردن امیدواری میافروزند و در کاف از مقری [illegible]
و بهوای خفتگان فرش غفلت از حضرت اقدس نبوی صلی الله علیه و آله وسلم منقول است
که اذا جمع الله الاولین والاخرین نادی مناد لیقم الذین کانوا تتجافی جنوبهم

عن المضاجع یدعون ربهم خوفا وطمعا فیقومون وهو قلیل ثم یحاسب الله الناس
من بعدهم محصل مضمون آنکه چون جمع کند خدا تعالی خلق اولین و آخرین را یعنی در عرصه محشر
ندا کند منادی که باید برخیزند یعنی از میان این جمع آنکه یکسو میشود پهلوهای شان از خواب
گاهها و میخواندند خداوند خود را از خوف و طمع ثواب چنانکه در آیه شریفه مذکور شد پس برخیزند
ایشان اندک جماعتی خواهند بود پس الله تعالی محاسبه مردمان خواهد نمود بعد از ایشان محصل مراد
این باشد که این فرقه سعادت قرین را از جمع حساب ساخته بی حساب روانه بهشت برین نمایند و دفعه
آن محاسبه سایر خلایق بپردازند و هم در کتاب لب اللباب مرویست که اذا قام العبد من
مضجعه والنعاس فی عینه لیرضی ربه بصلوة لیلة باهی الله به الملئکة فیقول
اما ترون عبدی هذا قام من مضجعه و ترک لذیذ منامه الی ما لم افرضه علیه
اشهدوا انی قد غفرت له محصل معنی آنکه چون برخیزد بنده از خوابگاه خود و چشمهای او
خواب آلوده در چنگی باشد برای آنکه خدای خود را راضی و خشنود گرداند به نماز شب مباهات کند
حق تعالی باو بر فرشتگان پس گوید آیا نمی بینید این بنده مرا که برخواست از خوابگاه خود
وا گذاشت خواب لذیذ خود را بسوی آنچه من برو فرض نساخته بودم یعنی برخواست به نماز شب
گواه باشید که بدرستیکه من تحقیق آمرزیدم او را الحاصل بغیر بیداری و طلب سحر کار از رنج
چنین اثرها و نتیجها نالهای نیم شبی و دعاهای سحرگاهی مثمر چنین ثمرهاست و در این
سعادت جاودانی اگر لختی جانی و تن آسانی میسر نمیگردد تا از شوق بندگی شوری در سر
نباشد از خواب شیرین چشم نمیتوان گشود و تا چشم در تیرگی راه حرکت و سستی رود جا
در نظر نبود از جا که خواب بهبود نمیتوان ساخت تا آتش سوزی در جان نگیرد سینه است
نمی باید از بستر گرم نمیتوان جست و تا [illegible] پهلو نگذارد شعله صفت بر سر زانوی نشستن نمیتوان
عالم بالا نمیتوان نشست کالای رستگاری را به تیر ماه در دی نمیتوان خرید و بر اوج مرتبت نمیتوان

بی پر و بال شوق نتوان پرید — کنی گر شنائی در دجان غفلت آیینی را — بحقیقت چون
سر زخم حسرت زد خواب شیرین را — ره عشق بست بالین عزم بهار سست نتوان شد — که بر آتش زدن
نبود میسر بار برچوبین را — گدایا نتراج بار شاهی سر فرو ناید — چه نسبت آشنائی
با سر شوریده بالین را — بیک کام اختلاط شور شیرین را کی آید — شود عشق خوان





در لیالی
در فضیلت قیام

جمع کردن خواب شیرین را    تن پرورانی که بفرمان سلطان نفس و هوا بچهار میخ خواب
چهار پهلو کشیده شده اند کی روی نجات میتوانند دید و تیره بختانی که از گرانجانی
سراپا در منجلاب نکبت خواب فرو رفته اند در پیش نشسته رویان گریه های سحرگاهی
کجا سفید میتوانند گردید کوردلانی که از خواب غفلت گل بر روزن دیده زده اند
از چه راه چشم بر رحمت آلهی میتوانند داشت و بیحاصلانی که بشیرینی شکر خواب
چشم از ثمرهای گوناگون چندین ثواب پوشیده اند کی نهال طاعت در کنار جویبار
سفیده دم میتوانند کاشت    تن آسانی نهادن بالش نرم زیر سر    مگر
ای چشم که در خواب بینی روی بیداری    و بنیز عالم غیب شهادت و بخشنده
توفیق عبادت جل شانه در سوره مبارکه مزمل بعد از آنکه حضرت اشرف نبوی
صلی الله علیه و سلم بقیام لیل امر نموده فرموده است که ان ناشئة اللیل هی اشد
وطأ و اقوم قیلا مراد از ناشئة اللیل بقولی ساعات تمام شب است و بقولی
دیگر ساعات تهجد است و بروایتی قیام در آخر شب است برای نماز شب و مدار بر این
مصدر خواهد بود چون قافیه از نشأ بمعنی نهض و مؤید این است آنچه گفته اند
که ناشئة بلغت حبشه بمعنی قیام لیل است و بروایتی مراد از ان نفس ناشئه
است یعنی کسیکه شب از جامه خواب برای عبادت خیزد و بر هر تقدیر محصل مضمون
آنکه ساعت شب یا برخاستن شب یا نفسی که شب بعبادت برخیزد
سخت تر است از روی ثبات قدم تا بجنب گرانی و مشقت از عبادت روز و
جمعی وطاء بکسر واو خوانده اند که بمعنی مواطاة باشد یعنی سخت تر است از
روی موافقت دل با زبان یا باطن با ظاهر چه در شب دلها از اندیشه معاش
فارغ و حواس جمع می باشد و با حضور قلب و خضوع و خشوع به بندگی قیام
می توان نمود و درست تر و ثابت تر است از روی مقال که قرائت قرآن باشد
چه در شب آوازها که متفرق حواس است ساکن میباشد و بهتر متوجه آن میتوان
شد و چنانکه زبان از حلاوت تلاوت آن کامیاب میشود دل نیز از فیض تامل در

۲۱۹

در معانی ان بهره مند میتواند گردید محلا در شب و قلتیست که دست و پا از حرکات
و تردّدات دنیای بی بقا استراحت گزیده و چشم و گوش از دیدنها و شنیدنها
کلفت فزا گوشه فراغت خزیده اعضای ظاهر از بیکار رست عمل بی حاصل در
راحت سرای خاطر از امد و رفت اندیشهای باطل خلوت حال مستوره حسن
حسن عمل از چشم نامحرمان در نقاب ظلمت نهان و چراغ دل طالعه دز خلاص طلبت
ارشند باد ربا و سمعت دو فانوس پرده خفا در امان ابواب حاجت گدای بر
روی ناله و زاری باز و دست دعا و استغفار بر دامن کرم خداوند امرزگار دراز
بیکانگان اعراض از خلوتگاه تحانه درون بیرون و زبان کامجوی در عرض مطالب
دو جهانی ماذون دست تقاضای کرم کریبان حوائج خلق عالم را گرا و وسعت فضل
و عطا عذر عالم عالم جرم و خطا را پذیرا دیده عفو براه انتظار توبه تار شده لک ده
و سمع قبول گوش بر زمزمه قوافل فرایض و نوافل ایستاده مطالب دو جهانی با جوع
فیض هر سعد در جستجوی طلبکار و نوید پر امید هل من سائل در سواد اعظم شب هر طرف
جار بر چه رود در امالی شیخ صدوق ره از چراغ افروز سوز دلهای شب و سکبر مهوز
سالکان طریق طلب حضرت اشرف نبوی صلی الله علیه و آله و سلم مرویست که ان
الله تعم ینزل ملکا الی السماء الدنیا کل لیلة فی الثلث الاخیر و لیلة
الجمعة فی اول اللیل فیامره فینادی هل من سائل فاعطاه هل من تائب
فاتوب الیه و هل من مستغفر فاغفر له یا طالب الخیر اقبل یا طالب الشر
اقصر فلا یزال ینادی بهذا حتی مطلع الفجر فاذا طلع الفجر عاد الی
محله من ملکوت السماء حاصل معنی انکه بدرستیکه الله تعالی میفرستد فرشته
باسمان دنیا در ثلث اخرین هر شب و شب جمعه در اول پس بفرمان خدا ندا میکند
که ایا سائلی هست که بوی عطا نمایم ایا تائبی هست که توبه او را پذیرفته کنم ایا
عفو نمایم ایا امرزش خواهنده هست تا مر او را امرزم ای جویای خیر متوجه شو و
بیا ای جویای شر خود را از ان باز دار و ترک ان نما پس هر یک پیوسته با هم

کلام

در فضیلت شب بیدار ...

۲۲۰

کلام ندا میکند تا انکه صبح دمد چون صبح دمید بجای خود از ملکوت اسمان باز میگردد
و نیز در کتاب امالی از مهر سپهر معالی حضرت صادق ع منقول است که در میان
سخنانیکه که جناب سبحانی بموسی ابن عمران ع نهانی گفته این است که یا ابن
عمران کذب من زعم انه یحبنی فاذا جنه اللیل نام عنی الیس کل محب یحب خلوة حبیبه
خلاصه مضمون انکه دروغ گفت کسیکه گمان کرد که مرا دوست میدارد پس چون
شب در امد مرا گذاشت و خوابید ایا نه هر محبتی دوست میدارد خلوت حبیب
خود را یا ابن عمران من مطلعم بر دوستان خود چون شب در امد میگردانم چشمهای
ایشانرا در دلهای ایشان مصور میگردانم خطاب میکنند با من از روی مشاهده
و سخن میگویند با من از روی حضور یعنی بچشم دل مرا مشاهده و حاضرانه با من مکالمه
نمایند یا ابن عمران ببخش از دلت بمن خشوع و تذلل و از بدنت خضوع و فروتنی و از
چشمانت اشک در تاریکیهای شب و دعا کن مرا که بدرستیکه تو می یابی مرا بخود
نزدیک و دعای ترا اجابت کننده و یکی از طالبان سر منزل نجات شبها در مناجات
و عرض حاجات میگفت الهی غارت النجوم و نامت العیون و اغلقت الملوک
ابوابهم و بابک المفتوح یعنی ای معبود من فرو رفتند ستارگان و خفتند چشمها
و بستند پادشاهان درهای خود را و درگاه تو گشاده است یعنی هر کرا حاجتی و
مطلبی باشد عرض نماید از ان حضرت تو در هر وقت ممکن است و مانع از ان نیست
بس است خواب گر چشم من زجا برخیز	گشاده درگه فیض حکیم خسته دلان
توهم بجوی نجی در دخود دوا برخیز	ز دست عمر شدت عمر من زجا برخیز
در مجموعه ورام از سید خیر الانام صلی الله علیه و آله و سلم منقول است که ان العبد اذا
تخلی بسیده فی جوف اللیل المظلم و ناجاه اثبت الله النور فی قلبه
و اذا قال یا رب یا رب ناداه الجلیل جل جلاله لبیک عبدی سلنی
اعطک و توکل علی اکفک ثم یقول جل جلاله لملائکته انظروا الی
عبدی قد تخلا لی فی جوف اللیل المظلم و البطالون لاهون و الغافلون نیام

یعنی دلهای ایشان را روشن
و بینا میگردانم و شفقت
خود را در پیش چشم
ایشان مجسم

بنام اشهدوا انی قد غفرت له محصل معنی آنکه بدرستیکه بنده چون خلوت
گزیند با مولای خود در دل شب تار و مناجات نماید باو روی آرد بنور خدائیم در دل آن
یعنی دلش را روشن گرداند چون یارب یارب گوید خداوند بزرگوار جل جلاله با دیدار
فرماید که لبیک ای بنده من طلب کن از بارگاه من تا عطا نمایم و کار خود در ایمن که اینک ای
فرمایم بعد از آن خدای جل جلاله فرماید ای فرشتگان من نظر کنید به بنده من بتحقیق که
خلوت گرفته با من در دل شب تار که و بطالت پیشگان بلهو و لعب مشغول اند و غافلان
خفته اند گواه باشید که من بتحقیق آمرزیدم او را     دلا از خواب غفلت چشم و سر کن آه و
یاربها که بنور خلوت در است چون ظلمت شبها     به بیداری توان دیدن رخ کام
دو عالم را کشاده دیده از خوابست فتح الباب مطلبها     بس قرص فلک از روی
ز خورشید میگردد     چه کس سیه رو بهتر است از ظلمت شبها     بنوشی تا شراب
بیخار از فیض بیداری     تراوا اند چشم من ز پلکان دیدگان لبها     ز خواب مرگ
غفلت چشم بکشا تا مگر یکدم     توانی دید فکر مرگ خود را اندرین شبها     بر هوشمندان
بیدار دل ظاهر است که آدمی جهة تهیه سفر آن جهانی و تحصیل سعادت جاودانی
غیر این بیخود زندگانی نیست و نصف از روزه است که باید کارهای دنیای خود را
سازد و بسر انجام ضروریات معاش بپردازد چه بنای هستی آدمی بر احتیاج و از
ارتکاب بعضی امور ناچار و لاعلاج است چون خرید و فروخت و دید و داد و بید و
نسق تخم و شخم و باغ و بوستان و پاس لوازم آشنائی با یاران و دوستان و
رسیدن باحوال منسوبان در بیرون خانه و زد و خورد و با متعلقان اجابی خانه
و امثال اینها و وسعت روزها همین قدر باشد که امثال این امور در آن
صورت تواند بست و این قسم مطالب در آن تحصیل تواند پیوست و قدر
سهی که فاضل گردد فاضل باید در آن باد ای فرایض و توابع آن قیام توان
نمود و نصف دیگر آن شب است که بعضی از آن نیز بخورد و خواب و پیش می
گذرد و بتحصیل قوت بدن و دماغ صرف میگردد و باقی اوقاتی است که مردم صاحب

درد

هست ها دو ... در احیاء شبها


درد بچراغ بیداری طریق رستگاری خود را در آن تواند جست و بزبان عجز و انکسار عذر
تقصیرات خود را در آن خواسته باب دیده ارقام جرائم و آثام خود را از صحایف لیالی
ایام میتوانند شست و هرگاه آن نیز صرف خواب و تن پروری شود دیگر وقتی برای
بندگی نخواهد ماند و روز آخر که صبح اجل دمد و فرصت یراق کمر بر سفر ناگزیر مرگ
از دست رود جز خاک ندامت و حسرت بر سر نخواهد فشاند       روز و شب
عمر تو با صد شتاب     میگذرد این بخورد آن بخواب     روز چنان مرگذرد و شب
چنین     کی شود آماده روز پسین     و جمعیکه بجمله آگاهی و دردی دارند و کمالی
با دراک سعادت کردن ارزد کشیده نقش اراده از ابر لوح خاطر می نگارند که نقد
امنیت که بیغرب نفس کاهل از شتاب اجل غافل هر شب را لب دیگر می اندازند
و بتاخیر و تسویف شبهای عزیز و اوقات شریف را از دست داده فرصت را بالکلیه
از دست زند     بکن ما نفس کافر دست و پا گر دست و پا داری     تو اما ای خود
از دست و پا بهره داری     حلال است آن زمان خواب فراغت بر تو کز رفتن توانی
کاروان عمر را یکلحظه وا داری     که میند کمی از عتاد در وقت احتضار که مافرروز
از کوچکاه چشم زار زار روانه و شعله حیاتش مانند شمع سحرگاه هر لحظه دیده بخور
محلست و میکشود زبان بند سرایش با این نوای هوش مترنم مرگشت که ما
تاسفی علی دار الاحزان والغموم والخطایا ما الذنوب و انما تاسفی
علی لیلة نمتها و یوم افطرته و الساعة غفلة فیها عن ذکر الله نعم
بعیر تاسف و حسرتی که دارم نه بر دنیا است که سرای اندوه و غم و جای گناه
و نافرمانی خداوند عالم است چه چنین جائی قابل تحسر و دل و استنی نیست
بلکه تاسف و حسرت من از شبیست که در آن خفته ام و روزیکه در آن
روزه نگرفته و ساعتیکه در آن از ذکر خدا غافل گشته ام     کل لو دا اهتر
از انزل که نباشد دست     مرگ خوشتر ز حیاتی که رود بی طاعت     و چون
غافل را نا بر فوت شبها تاسف نخورد که مملکت در آن بهانه آهنگ کردی که از سر

سوز بر درد خداوند عالمیان تن را از خود خوشنود سازد و بوسیله کمند آه و ناله که از دل ۲۳۴
خیزد خود را به بهشت رضای حضرت او اندازد که روز قیامت شخص صبرا
بعرصه محشر اورند چون نگاه با حوال کنند و با عمال خود نظر تامل را افکنند علی
به بیند که در میزان اعتبار وزنی داشته باشد نداند که افعال به بهشت در ای
گوید یارب من عملی نکرده ام که بان شایسته این باشم حق تعالی گوید که شبی شبها بیدار بندی
و از پهلو به پهلوی دیگر گردیدی و کلمه الله بر زبان راندی و باز بخواب رفتی و از افراموش
کردی و چون برمن فراموشی در خواب روا نیست از افراموش نکردم و انکر امت جزای
ان عمل ست و هرگاه اینقدر عمل بهانه وصول رحمت و وسیله دخول جنت تواند
گردید تامل کن که شب‌ها در خواب وقت اسانی چه سعادتها و کرامتها که انجهانی از
کیسه ادمی غافل میرود و نفسیکه رشته گوهر بهای چندین ذکر و تسبیح میتواند

چون همه باد و بغیر خواب میگردد — پاسبان گنج ایمانی فرو اید لا بخواب
مصحف پاک حق خود را مکن باطل بخواب — باگران باری برین تن باری تا سر غفلتی
رفته ای لاشه جان در میان گل بخواب — در بهر سن که میباید بجان استادگی
کشته ای نخل آزاد اینقدر مایل بخواب — هر نگاه اعتبار کمجو آب زندگی
حیف باشد چشمه ای کینی زایل بخواب — پیر و برنا رفت و زیبا از پی همه مید
برسرای چنین چون میروی ای دل بخواب — اینچنین که افتاده در راحت بپهلو
روی بیداری نکر بینی تو ای جاهل بخواب — خواب را خواب لحد و عظ تو اندیشه بدل
نقد عمر بی بدل را چون دهد عاقل بخواب — شرم بادا آدمی را کبا این اعتلا

امتیاز از سایر انواع حیوان که پرستش مسجود ملائکه بوده و بر سریر شرف انی جاعل
فی الارض خلیفة ساله ها فرمانفرمائی نموده خلعت خلقتش بطراز لقد
خلقنا الانسان فی احسن تقویم مطرز و مزین است و منشور کرامتش برقم
ولقد کرمنا بنی ادم مقبول ارض و سما در امر معیشت و برا کار کنان وحش
بر سر خوان هستی او را طفیلیان با اینهمه عز و شرف که او را داده اند در هر بیداری

و شب

در بیان ذکر خرو
ستان
در هما

و شب خیزی از خروس کمتر باشد که هر شب البته بیدار و اگاه میشود و ابن عمر گر از دو فوت ۲۳۳
نمیشود ای کشته زفیض شب بخوابی خورسند جان کرده زبیرون تن زار نژند
شرمت بادا از خروس کورا همه شب تسبیح و ترا نفیر خواب ست بلند بر خیز شب
ابهای اوج اقبال بکش بهوای عشق جانان پر و بال تا کی خوابی چه ما کیان
ای نامرد کم نیستی از خروس برخیز و بنال خوش انکه بغم شکفته باشی همه
شب در خون جگر نهفته باشی همه شب شرمت بادا از خروس الطایر
جهان کو بیدار و تو خفته باشی همه شب و از جمله مصلحتها که مدبر امور را
جل شانه در افریدن خروسان است بدینگونه که سحرگاهان بیدار گشته
بال بر بال زنند و اواز باواز دهند رعایت شده همانا اینست که شاید گران خوابان
فراش راحت بفریاد ایشان بیدار و سیاه مستان شراب غفلت از ناله
ایشان هوشیار گشته ساعتی بتدارک احوال خود نمایند و خروس
وار با نالهای زار بعذر خواهی کردارها پرداخته مانند بال خروسان از حسرت
فوت ساعات دست تاسف بر هم سایند و همانا اشاره باین معنی است
انچه از جناب مستطاب امیرالمومنین علیه السلام مرویست که خروس در فریاد میگوید
که اذکروا الله یا غافلین یعنی ذکر کنید الله تعالی را و یاد نمائید ای غافلان
و از شنیده سراد هایی بهوای سبحان الذی اسری صلی الله علیه و آله و سلم
در خبر است که فرمودند شب معراج در اسمان چهارم خروسی سفید دیدم
چشمهای او از در و یاقوت سرخ و بالهای او از زبرجد سبز ندا میکند که
لا اله الا الله محمد رسول الله علی ابن ابیطالب ولی الله فاطمة
و ولدها الحسن و الحسین صفوة الله یا غافلین اذکروا الله علی مبغضهم
لعنة الله یعنی نیست معبودی برحق بجز الله و محمد رسول الله فرستاده خدا است و
علی ابن ابیطالب علیه السلام که امیر مومنان است ولی و دوست خدا است و فاطمه دختر خدا و فرزند ان
او حسن و حسین برگزیدگان خدا اند ای غافلان ذکر کنید خدا را و بر دشمنان ایشان لعنت

ودر کتاب شریف کافی از حضرت ابو جعفر علیه السلام منقول است آنچه حاصل آن
اینست که بدرستیکه خدای تبارک و تعالی را فرشته ایست بر صورت
خروسی سفید سرش در زیر عرش و پاهایش در قعر زمین هفتم و او را
بالی در مشرق و بالی در مغرب است خروسان فریاد نمیکنند تا وقتیکه او
فریاد کند پس چون فریاد کند و بال بر بال زند بعد از آن گوید که
سبحان الله سبحان الله العظیم الذی لیس کمثله
شیء پس خدای تعالی در جواب او گوید لا یحلف بی کاذبا من یعرف
ما تقول یعنی قسم دروغ بمن خورد کسی که شناسد و داند آنچه تو
میگوئی و نیز در فقیه از حضرت صادق ع ماثور است که چون بانگ خروس
شنیدی بگو سبوح قدوس رب الملائکة و الروح سبقت رحمتک
علی غضبک لا اله الا انت سبحانک و بحمدک عملت سوء
وظلمت نفسی فاغفر لی انه لا یغفر الذنوب الا
انت ترکیب این عبارت شریفه بچند وجه ممکن
است از آنجمله این دو وجه است که سبوح خبر مبتدای محذوف
و قدوس و رب الملائکة ترکیب خبر بعد از خبر باشد و بنا
بر این معنی اینست که تو منزهی و مقدسی خداوند فرشتگان
ودوم آنکه رب منصوب باشد و منادی هم باشد

طیور وسایر
حدیث ذکر خروس



خداوند فرشتگان و روح یا آنکه رب منصوب و منادی باشد یعنی تو منزهی مقدسی ای خداوند فرشتگان و روح
پیشی گرفته رحمت تو بر غضب تو یا بمعنی که چندانکه رحمت آمرزش گنجایش دارد غضب نگنجیده
بر حق کم تو پاک و منزه میدانم ترا پاک دانستنی و متلبس بکردم بحمد و سپاس تو بد کردم و ستم بر خود نمودم
پس بیامرز مرا که بدرستیکه نمی آمرزد گناهان را مگر تو و هم در فقیه مذکور است که گریه و الطیر صافات کل
قد علم صلوته و تسبیحه که در سوره مبارکه نور است روایت که در خروس نزول یافته و ما قبل آن این آیت
که الم تر ان الله یسبح له من فی السموات و الارض و الطیر و حاصل معنی بنا بر قول بعضی
آنکه آیا ندیدی و ندانستی اینکه خدای تعالی را تسبیح میکنند و پاکی یاد میکنند او را هر که در آسمانها و
زمین اند و مرغان نیز تسبیح میگویند او را در حالتی که بال گشاده و صف کشیده اند هر یک از
اهل آسمان و زمین یا از مرغان یا مجموع بتحقیق که دانسته است دعا و تسبیح خود را یا خدای تعالی
دعا و تسبیح او را مجملا خروس با جماعت طیور بعضی دل شبها و بعضی در سحرها چنانکه شاعر گفته
قال ... و ذره تسبیح و تهلیل دارد و آواز نغمات شعار چند ... که از ... بیگم شیم خواب
هر شب از انعام عام فیض بیدار شبها میشوند و جهان جهان فضل و ثواب را که میدهند آب آن
از خواب میخوشند سبحان الله که بدرد عشق و خبر که الفت نخسته یابند تعلق که یار خاطر
بشبها شبانه ... که از آب پلیدی مخلوق کرده ... دیس انوار صفات ظاهر در خرند اند شبها
بالش ایشان نالان و گریان و آتش خیال ایشان ... و بریان میباشد و شوریده وار از دوریشان
بیدار باشد و سینه بی چراغ ... صانع مصوری که رو و موبال کلک قدرت اعجوبه کارش گشته
بهشم ... از خامه صنع بدایع نگارش سیاه قلمهاست ... دل ... آتش آنقدر خبر دارند
آن حضرت ... خاطر افسرده آتش چندان اثر نیست که پروای آن داشته باشد که یکه ساعت شب از نغمه
خواب ... و دولت طلب ... امر فیض شب در آویزد و دامن دل را از غبار ... فراغت ... دعا
با برکردن ... مرادات دنیا و عقبی حاصل کرده اند و اگر فرضا گاهی بتقریبی توفیق بیدار باشد
فواید ... جان ... پرور ... فیض بنده ... نشسته
یا از دو امام همام یعنی حضرت امام محمد باقر یا امام جعفر صادق علیهما السلام روایت نموده حدیثی که
حاصل مضمون آن اینست که نیست هیچ بنده مگر اینکه بیدار میکنند او را در شب یکبار یا دو بار ...

٢٢٧ برنجاست خانه اگر نه شیطانی آید و در گوش وی بول میکند آیا نمی بینید احدی از شما که آن شخص بیدار شده و
برنخاسته و فقر که متحیر و افسرده و گران و کاهل میباشد یعنی آن علامت بول شیطان است و در کافی
از حضرت ابی عبد الله علیه السلم مذکور است منقول است که هر شب که بنده بیدار کرده میشود سه مرتبه اگر بر
برنخاست شیطان می آید و در گوش وی بول میکند و نیز در فقیه از زواله الاجابت سلطان الامام [illegible] علیه السلم
حدیثی منقولست که ملخص آن اینست که هیچ بنده قصد این نکرد که برخیزد در هر ساعتی از شب که اراده
دارد و خدای تعالی داند که این قصد او در واقع دارد یعنی محض بقصه و آرزو نیست مگر آنکه موکل
خدای تعالی با او دو فرشته که او را حرکت دهند یعنی برای بیدار کردن در همان ساعتی که قصد نموده است
مخفی نماند که در فضل بیداری و عبادت شب اخبار و آثار بسیار وارد شده و اول نوشتجات و ارقام محمد تبریزی
اعلام از زلال امتثال لبریز و بشارت و بعض از آن در طی آیاتی که کام و زبان خامه بیان از
حلاوت تلاوت آنها کامیاب گردیده و بتقریبات دیگر سمت تحریر پذیرفت و بعضی نیز از اخبار
کتب سلف و خلف منتخب و در سلک انتظام این اوراق درج میگرداند که فواید آنها
مومنین بسعادت قرین عاید و فواید قلوب سالکان طریق بندگی را به منزل فرخنده که فایده کرده
از آنجمله در کتاب ثواب الاعمال و نیز در فقیه مذکور است که حضرت جبرئیل بخدمت مستطاب نبوی صلی الله علیه و آله نازل گشته
آنحضرت فرمودند که یا جبرئیل عظنی یعنی مرا موعظه کو و پند ده جبرئیل فرمود که یا محمد عش ما شئت
فانک میت و احبب ما شئت فانک مفارقه و اعمل ما شئت فانک ملاقیه شرف المؤمن صلوته
باللیل و عزه کفه الاذی عن الناس ملخص مضمون اینکه ای محمد زندگانی کن چندانکه خواهی
که بدرستیکه تو میرنده یعنی هر چند بکام دل و بقدر خواهش زندگی کنی عاقبت خواهی مرد و دوست دار
ناچار خواهی سپرد و دوست دار هر چه را خواهی که بدرستی که تو از آن جدا خواهی شد و بکن هر کاری که خواهی
یعنی از نیک و بد که بدرستی که تو با آن کرده خود ملاقی خواهی گردید یعنی بجزای آن خواهی رسید شرف مومن
نماز اوست در شب و عزت وی باز داشتن آزار خود را از مردمان و نیز در آن کتاب از زواله الاجابت علیا [illegible] از
نبوی صلی الله علیه و آله روایتیست که در وقتی که طایر روح مقدس از قفس دنیا بعالم بقا پرواز مینمود
با ابوذر غفاری رحمه الله علیه خطاب فرمود که یا اباذر احفظ وصیتی تسعد من ختم له بقیام
اللیل ثم مات فله الجنة حاصل اینکه حفظ کن و بعمل آور وصیت مرا تا سعادتمند گردی همانا کسی که

ختم

در فضیلت صلوة اللیل

٢٢٨ ختم شود عمر او بر خاستن شب و بعد از آن بمیرد پس او راست بهشت و در تهذیب نیز اینچنین مذکور است اما
بجای احفظ وصیتی تسعد احفظ وصیتی تنفعک است یعنی حفظ کن وصیت مرا تا نفع دهد ترا و از جمله وصایای
آن رسول کریم که حضرت امیر المؤمنین را علیهما السلم نموده و در فقیه و بسیاری از کتب معتبره مذکور است
اینست که یا علی علیک بصلوة اللیل علیک بصلوة اللیل علیک بصلوة اللیل یعنی بر تو باد نماز شب
بر تو باد نماز شب بر تو باد نماز شب و هم در فقیه از امام همام والا مقام حضرت امیر المؤمنین علیه السلم مرویست
حدیثی که ملخص مضمون آن اینست که بدرستی که خدای تبارک و تعالی چون خواهد که باهل زمین عذابی کند
گوید که اگر نمی بودند کسانی که با هم دوستی میورزند بجلال من و عمارت مینمایند مساجد مرا و استغفار
میکنند در سحرها اگر اینجماعت نمی بودند هر آینه فرو میفرستادم عذاب خود را و هم در فقیه از حضرت
امام [illegible] علیه السلم ماثور است که علیکم بصلوة اللیل فانها سنة نبیکم و داب الصالحین
قبلکم و مطردة الداء عن اجسادکم محصل اینکه بر شما باد بنماز شب که بدرستی که آن سنت و طریقه
پیغمبر شما است و شیوه صالحان که پیش از شما بوده اند و دور کننده دردها است از بدنهای شما و نیز از آن
کتاب از امام علی [illegible] علیه السلم منقولست که ان البیوت التی یصلی فیها باللیل بتلاوة القرآن
تضیء لاهل السماء کما تضیء نجوم السماء لاهل الارض حاصل مضمون اینکه بدرستی که خانهای
که در آن نماز گذارده میشود در شب با تلاوت قرآن سفید و روشن میباشد از برای اهل آسمان
چنانچه ستارگان آسمان از برای اهل زمین و در همان کتاب از امام [illegible] صواب علیه السلم مرویست
که در تفسیر ان الحسنات یذهبن السیئات فرمودند که صلوة المؤمن باللیل تذهب بما عمل
من ذنب النهار یعنی نماز مومن در شب میبرد و محو میکند آنچه را که کرده است از گناه در روز و نیز
در فقیه مذکور است که مردی بخدمت آنحضرت علیه السلم آمده از احتیاج و فقر شکایت کرده و در شکایت
افراط و مبالغه نمود بحدی که نزدیک بود که شکوه گرسنگی نماید حضرت ابو عبد الله علیه السلم فرمود
که کذب من زعم انه آیا نماز میکنی در شب آنمرد گفت آری پس آنحضرت رو بجانب اصحاب خود کرده
فرمودند که کذب من زعم انه یصلی باللیل و یجوع بالنهار ان الله تبارک و تعالی ضمن بصلوة
اللیل قوت النهار حاصل معنی اینکه دروغ گفت کسیکه ادعا نمود که شب نماز میکند و روز گرسنه است
بدرستیکه خدای تبارک و تعالی نماز شب را ضامن قوت روز گردانیده است و هم در فقیه آورده که مردی

۲۳۹ از رفیع جناب شیعیان مآب امیرالمؤمنین علیه السلام پرسید از رخاصیت شب قرآن یعنی نماز یا تلاوت کلام
مجید آنحضرت فرمودند که ابن من صلی من اللیل عشر لیلة لله مخلصا الی آخر الحدیث چون ترجمه
انجام با ایراد تمام این کلام باعث تطویل میگردد ناچار خلاصه اختصار بحر مال شریف که کار آن
بی ارزادده میگردد حاصل بعض آن اکتفا مینماید و آن اینست که فرمود هر که نماز کند از شب ده یک شب
را برای خدای تعالی بی شایبه غرض جهت طلب ثواب آنحضرت خدای تبارک و تعالی گوید بنویسید که
بنویسید برای این بنده من از حسنات بعدد آنچه رویانیده در این شب از دانه و برگ و درخت و
هر نی و برگ درخت خرما و چوب و گیاه و هر که نماز گذارد دو ده یک شب عطا کند او را خدای تعالی ده
دعای مستجاب و نامه عملش بدست راستش دهد و هر که نماز گذارد هشت یک شب را عطا کند او را
خدای تعالی اجر شهیدی صابر که نیتش صادق باشد و داده شود او را شفاعت در اهل بیتش و
هر که نماز گذارد هفت یک شب را بیرون آید از قبرش بروزی که زنده میشود و روی او چون ماه شب
چهارده باشد تا آنکه بگذرد بر پل صراط با آمنین یعنی جماعتی که از عذاب ایمن باشند و هر که نماز
گذارد شش یک شب را نوشته شود در میان اوابین یعنی جمعی که از ما طلب یعنی و از معاصی
بازگشت کرده باشند و آمرزیده شود گناهان گذشته اش و هر که نماز گذارد پنج یک شب را قرین و
همنشین گرداند با حضرت ابراهیم خلیل الرحمن در قبه اش یعنی در گنبدی و مقامی که برای آنحضرت
در بهشت معین است و هر که نماز گذارد چهار یک شب را از اول رستگاران باشد تا اینکه بگذرد از
صراط مانند باد تند و داخل بهشت شود بی حساب و هر که نماز کند سه یک شب را باقی نماند فرشته
الا آنکه آرزو کند منزلت و مرتبت قرب او را که نسبت بجناب الهی داشته باشد و گفته شود او را که
داخل بهشت شو از هر دری که خواهی از درهای هشتگانه و هر که نماز گذارد نصف شب را اگر
اگر عطا کرده شود بپری زمین طلا هفتاد هزار بار برابری نمیکند با جزای او و بوده باشد برای او بهتر از
عبادت نصف شب نزد خدای تعالی بهتر از هفتاد بنده که آزاد کند از اولاد اسمعیل و هر که
نماز گذارد دو ثلث شب را بوده باشد برای او از حسنات بعدد ریگ عالج که در صحرائیست در
بیابان و دران ریگ بسیار میباشد که کمترین آن حسنات بحسب وزن گرانتر از کوه احد باشد
و هر که نماز گذارد از شب را تمام هر حالیکه تلاوت کننده کتاب خدا و راکع و ساجد و ذاکر باشد

باینمعنی

۲۰

در مذمت بسیار خوابیدن

۲۴۰ باینمعنی که تمام شب را بنماز و تلاوت و رکوع و سجود و ذکر بگذراند عطا کرده شود از ثواب آنچه کمترین
آن این باشد که بیرون آید از گناهان مانند روزی که مادرش او را زائیده باشد و نوشته شود برای او
بعدد آنچه آفریده است خدای عز و جل از حسنات و مثل آن درجات و ثابت میگرداند
نور در قبرش و برکنده شود گناه و حسد از دلش و پناه داده شود از عذاب قبر و عطا
شود برات از آتش و مبعوث گردد از آمنین یعنی چون از قبر خیزد از جمله جمعی باشد که از
عذاب ایمن باشند و خداوند تبارک و تعالی بفرشتگانش گوید که ای فرشتگان من نظر کنید
بسوی بنده من که زنده داشت شب را برای طلب رضای من ساکن گردانید او را در فردوس اعلی و
راحت ده او را از صد هزار شهر و در هر شهری جمیع آنچه خواهش کنند نفسها و لذت برند چشمها و خطور
نکرده باشد بر هیچ خاطری و این سوای آنچیزیست که آماده کرده‌ام برای او از کرامت و زیادتی
و قرب و در تهذیب از حضرت ابی عبدالله علیه السلام منقولست که ان کان الله عز وجل
قال المال والبنون زینة الحیوة الدنیا ان الثمان رکعات یصلیها العبد
آخر اللیل زینة الآخرة محصل معنی آنکه اگر مال و فرزند زینت دنیا که خدای عز وجل
فرموده زینت دنیاست هشت رکعت نماز که بنده در آخر شب میکند البته زینت آخرتست و از این قبیل
اخبار و احادیث درینمطلب بسیار ورود یافته ولیکن بحکم در خانه اگر کس است یک حرف بسنست
اهل آن را همین چند خبر کافی و علیلان مرض کاهلی را همین قدر شافی است

مطلب دوم

در مذمت بسیار خوابیدن و بیان اوقاتی که در آن ممنوع و مذمومست پوشیده نماند که از جمله
شئون ضروریه که آدمی را در کار و قوام بدن را از آن ناچار است خواب است لیکن بقدری که مزاج صحیح
معتدل تقاضا کند بخوابد و بکمتر از آن ضعیف گردد و گاه بود که بیشتر از آن قدر را که از آن ناچار باشد
سزاوار و زاید بر آن مذموم و موجب رنج و آزار است و آنچه بمنزله اکل و شرب است که
تا بحد اعتدال و ضرورت گذشته نیکو و مستحسن و هر چه از آن تجاوز نمود باعث خرابی
بدن است و چه بدن که خانه دل نیز بآن تیره و سیاه و نقد عمر عزیز از آن ناچیز و تباه میگردد
و نیز خواب سبب قصور و جهل غافل فرصت است و هرزه بردن وقتش باعث ... میدان دولت
از حضرت صادق جعفر علیه السلام منقولست که کثرة النوم مذهبة للدین والدنیا ان الله عز وجل یبغض

۲۴۱

كثرة النوم وكثرة الفراغ محصل مضمون آنكه بسيار خواب ميبرد نفس را در دين و دنيا و خدای
عز و جل دشمن است بسياری خواب و بسياری بيكاری و قدر مذكور نيز از خواب كه آدمی را ضرور و كافی
تن آن بر پا و معمور است در وقت پسنديده نيست بلكه بعضی اوقات مذموم است چنانكه از حضرت اقدس نبی
صلی الله عليه و آله روايت است كه حاصل مضمون آن اينست كه خواب هشت نوع است خواب غفلت و
خواب شقاوت و خواب لعنت و خواب عقوبت و خواب راحت و خواب رخصت و خواب حسرت اما خواب
غفلت آنست كه در مجلسی كه ذكر خدا نمايند واقع شود و خواب شقاوت خوابيست كه در وقت نماز باشد و
خواب لعنت آنست كه در وقت صبح باشد و خواب عقوبت خواب بعد از نماز صبح است چه مانع عقوبت آن محرومی
از رزق است چنانكه بيان ميشود و خواب راحت در وقت قيلوله است كه چاشتگاه بلند باشد و خواب رخصت
بعد از نماز خفتن است و خواب حسرت شب جمعه است و تسميه آن باين اسم ظاهرا جهت اين باشد كه شب
چنان عزيزی را بخواب گذرانيده و خود را از فيض بيداری و عبادت آن محروم كرده اميدوار موجب
ندامت خواهد بود و در حديث از امام همام حضرت جعفر صادق عليه السلام منقول است كه نومة الغداة
مشومة تطرد الرزق وتصفر اللون وتقبحه وتغيره وهو نوم كل مشوم ان الله تبارك وتعالی يقسم
الارزاق ما بين طلوع الفجر الی طلوع الشمس فاياكم وتلك النومة خلاصه مضمون آنكه خواب اول روز يعنی
پيش از آفتاب شوم است دور ميكند و ميراند رزق را و رنگ روی را زرد و زشت و متغير ميكند و اين جهت او آن
خواب هر كسی است كه شوم باشد بدرستی كه الله تبارك وتعالی بخشش ميكند روزيها را ما بين طلوع صبح تا
طلوع آفتاب پس پرهيز و اجتناب نمائيد از اين خواب و هم در آن كتاب از امام علی النقی عليه السلام مرويست
كه محصل آن اينست كه خواب اول روز شوم است محروم ميكند از رزق و زرد ميكند رنگ را و من و سلوی
نازل ميشد بر بنی اسرائيل ما بين طلوع صبح تا طلوع آفتاب پس كسی كه در آن ساعت خوابيده بود نصيب او
نازل نميشد پس چون بيدار ميگرديد نصيب خود را نديده محتاج ميشد كه از ديگران سؤال و طلب
نمايد و نيز در حديث مذكور است كه اعرابی يعنی مردی صحرا نشين بخدمت سرور انبيا و دين صلی الله عليه و آله
آمده عرض نمود كه يا رسول الله من صاحب حافظه بودم و حال فراموشكار شده ام
آنحضرت فرمودند كه قيلوله ميكردی يعنی ميان روز نزديك ظهر بخواب ميرفتی گفت آری فرمود آنرا
ترك نموده گفت آری آنحضرت فرمودند كه عود كن يعنی باز آنرا بكن پس آنمرد بآن عادت نمود و

كرد

در آداب خوابيدن و اذكار آن

۲۴۲

كرد و فهم و هوشش بحال اول باز آمد و هم در حديث از جناب ثاقب مناقب حضرت امام محمد باقر
عليه السلام منقول است كه النوم اول النهار خرق والقيلولة نعمة والنوم بعد العصر حمق والنوم بين
العشائين يحرم الرزق خرق بضم خاء با نقطه و راء بی نقطه درشتی و بفتح خاء با نقطه و
سكون راء بمعنی فرو بردن چيزی و بجهة موافقت اخبار مذكوره اين مناسب تر است و حاصل معنی بنا بر
اينكه خواب اول روز سبب فقر و تنگی است چنانكه مذكور شد و خواب ميان روز نزديك ظهر
نعمت است و خواب بعد از عصر مورث حماقت و كم عقلی است و خواب ميان شام و خفتن محروم ميكند
از رزق مطلب ششم در آداب خوابيدن و ذكر و آيات و ادعيه و اذكاری كه در آنوقت بايد خواند

القيلولة

الحال بايد دانست كه در مطلب سابق معلوم شد كه در دو وقت خواب پسنديده است يكی ميان روز كه
قيلوله گويند و دوم بعد از فراغ از نماز خفتن پس چون از نماز خفتن و نافله آن فارغ گردد و
آنكه بخواب رود بايد و مشغول شب نشينی و صحبت نگردد مگر سخنی كه در دين بكار آيد چه از شب
نشينی و صحبت بد از فيض نماز شب باز ميماند چنانكه مرويست كه ان من احيا اول الليلة خربت آخره
يعنی بدرستی كه هر كه زنده دارد و بيداری كند اول شب را خواب ضايع ميكند آخر آنرا
و ابن ادريس رحمه الله در سرائر تصريح بكراهت آن نموده و استدلال بهمين حديث فرموده است و
چون خواهد بجامه خواب رود مستحب است كه طهارت نمايد در حديث از جناب مستطاب جعفری عليه السلام
مرويست كه من تطهر ثم اوی الی فراشه بات وفراشه كمسجده فان ذكر انه ليس علی وضوء فليتيمم

فليتيمم

من دثاره كائنا ما كان لم يزل فی صلوة ما ذكر الله عز و جل حاصل معنی آنكه هر كه طهارت كند و
بعد از آن بجامه خواب رود تمام شب را بروز آورد و جامه خوابش مانند مسجد او باشد يعنی چنان
باشد كه آن شب در مسجد گذرانيده باشد پس اگر بجامه خواب رود و بخاطرش رسد كه وضو ندارد
تيمم كند از جامه خود هرچه باشد چون لحاف و غير آن هميشه در نماز است چه آنكه ذكر خدا نمايد يعنی
بركت آن تيمم چنانكه اراده كرده باشد چنان بود كه در نماز باشد و گفته اند كه در اين تيمم جز نمودن آن
شرط نيست ديگر آنكه بپهلوی راست خوابد در كافی از احمد بن اسحق روايت است كه گفت بحضرت ابی محمد
يعنی قايد طريق هدی حضرت امام حسن عسكری عليه السلام گفتم كه فدای تو شوم چيزی در خاطرم خلجان نموده
از من پيش آنرا سؤال كنم و اشتهيم نمود آنحضرت فرمودند كه چيست آن يا احمد گفتم روايت بما رسيده است

چون آنتو علیهم السلام که خواب پیغمبران بر قفاست وخواب مؤمنان بر جانب راست وخواب منافقان بر پهلوی
چپ است وخواب شیاطین بر روی است آنحضرت فرموده اند که اینچنین است گفتم یا سیدی من چه میکنم که بر پهلوی
راست خوابم و ممکن نمیشود بدین وضع مرا خواب نمیبرد پس آنحضرت ساعتی خاموش گشته و فرموده اند یا احمد
نزدیک من آی پس نزدیک رفتم فرموده اند داخل کن دست را بزیر جامهات داخل کردم پس دست خود را
از زیر لباس خود بر من آورده و مسح کرده و مالیده دست راست خود را بر جانب چپ من و دست چپ خود را بر جانب
راست من سه بار احمد گفت که از آن وقت که آنحضرت علیه السلام این کار کرده نمیتوانم به پهلوی چپ خوابید
و مرا خواب نمیبرد آنچنان اصلاً و مخفی نماند که با عبد احمد ان بر زبانها افتاده و در میان خلق معمول
و مشهور است ولیکن سندی خاص و لیکن علماء از کتب مشهوره متداوله در این باب نظر تتبع
نیز رسیده و حکمت که به جهت شهرت این باشد که چون بخوابیدن آدمی در وقت اضطجاع شبیه است
آدمی را از آن مرگ بخاطر رسد و باعث انتباه نفس گشته بخوابیدن چنین فی الجمله از خواب
غفلت بیدار شود و از این راه او را ثوابی باشد چنانکه از بعضی زهاد و عباد و مرتاضان نفس غفلت
نهاد نقل کرده اند که پیوسته از صحبتها و کثرتها گوشها و خلوتها میگزیدند و برای یاد مرگ و ترک تمنی
وسیلها برانگیخته اند از جمله از ربیع بن خثیم مشهور است که در خانه خود قبری کنده بود و هر صبح و شام
در آن قبر خوابیده با خود خطاب مینمود که ای نفس فردا است که تنها از اهل الیسه گذشته و در چنین
مقام پر وحشت خفته و برای تلافی مافات حسرت بازگشته بدنیا خواهی کشید و میسر نخواهد گردید اما امکان
کار امروز آنروز طاقت سوز و اینمقام آنمقام وحشت اندوز نیست و استدعای رجوع بدنیا نموده و ترا
در آن رخصت فرموده اند اکنون برخیز و کار بساز و بعمل تمام بتدارک تقصیرات گذشته پرداز پس
از آنجا برخیز آمده و در تمام اهتمام حراست و تجدد سعی و رواده بندگی میداد و اینکه استحباب اشقر خوابیدن
در احادیث مذکور باشد ممکن است که در آن نیز همین فایده منظور باشد والله اعلم دیگر از جمله سنتهای
و آداب وقت خواب تلاوت سوره شریفه قل هو الله احد است در کتاب توحید شیخ صدوق رحمه الله
از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله منقول است که من قرأ قل هو الله احد حین یأخذ مضجعه
غفر الله عز وجل له ذنوب خمسین سنة حاصل معنی اینکه هر کس خواند سوره قل هو الله احد را وقتی که
جا میگیرد در خوابگاه خود آمرزد خدای عز وجل گناهان پنجاه ساله او را و در کتاب شریف کافی





در بیان اذکار و اوراد وقت خواب

از نهان شافع عاصیان جانی صلی الله علیه وآله وسلم چنین نقل نموده که من قرأ قل هو الله
احد مائة مرة حین یأخذ الی آخر الحدیث یعنی که هر که قرائت کند قل هو الله احد را در وقتی
که جا میگیرد در خوابگاه خود امرزد خدای تعالی برای او گناهان پنجاه ساله او را و دیگر از جمله قرائت سوره
جلیله جحد است در کافی از امام والا مقام حضرت ابی عبد الله علیه السلام ماثور است که من قرأ
اذا اوی الی فراشه قل یا ایها الکافرون و قل هو الله احد کتب الله عز وجل
له براءة من الشرک مختص معنی آنکه هر که خواند در وقتیکه جای بخواب اندازد ای خوابد و سوره
قل یا ایها الکافرون و سوره قل هو الله احد را تلاوت کند نویسد خدا تعالی برات او برائی از شرک
یعنی سندی که او از شرک مبراست و منزه است و همین مضمون نیز در فقیه مذکور است
دیگر از جمله سوره مبارکه الهیکم است و در کافی از حضرت شرف نبوی صلعم مرویست که من قرأ
الهیکم التکاثر عند النوم حفظه الله فی فتنة القبر یعنی هر که قرائت کند سوره مبارکه
الهیکم التکاثر در وقت خواب نگاه داشته شود از فتنه قبر مراد از آن سوختن و عذاب قبر است
چنانکه در صحاح از خلیل نقل نموده الفتن الاحراق قال الله تعالی یوم هم علی النار یفتنون
دیگر از جمله قرائت آیة الکرسی است در کافی از حضرت ابا الحسن علیه السلام منقول است که من
قرأ آیة الکرسی عند منامه لم یخف الفالج ان شاء الله ... یعنی هر که قرائت کند
آیة الکرسی را در وقت خواب ایمن شود از مرض فالج ان شاء الله و نیز در کافی از امام همام حضرت
ابی عبد الله علیه السلام ماثور است که فرموده اند که ابا جعفر بهم رسانید رسول خدا صلعم گفت
چون بخوابگاه خواب میروی و آرام میگیری پس او را بگوید گفتم از راه فرمود که بخوان آیة الکرسی را و
بگو بسم الله و امنت بالله و کفرت بالطاغوت اللهم احفظنی فی
منامی و فی یقظتی حاصل معنی آنکه بنام خدا ایمان آوردم بخدا و کافر شدم
بهر معبودی که غیر اوست خداوندا نگاه دار مرا یعنی از هر بلا و مکروه در خواب و بیداری
دیگر از جمله خواندن آخر کهف است در فقیه از اشرف عالمیان صلی الله علیه وآله منقول است
حدیثیکه مضمون آن این است که خواندن این آیه در وقت خواب که قل انما انا بشر مثلکم یوحی الی
انما الهکم اله واحد فمن کان یرجوا لقاء ربه فلیعمل عملا صالحا ولا یشرک بعبادة
ربه احدا ساطع و بلند گردد برای او نوری تا مسجد الحرام در میان آن نور فرشتگان باشند
که استغفار کنند برای او تا صباح و هم در فقیه از حضرت ابی عبد الله روایت نموده که ما من عبد

يقرء اخر الكهف حين ينام الا استيقظ في الساعة التي يريد بعد ترجمه

که خواند اخر سوره کهف را که در حدیث سابق مذکور شد در وقتیکه میخواهد بخوابد مگر اینکه بیدار کرده

شود همان وقتی که اراده کرده باشد و بتهجد برخیزد و در کافی نیز مذکور است با اندک تفاوتی در عبارت

دیگر از جمله تسبیح حضرت فاطمه زهرا علیها الصلوة والسلام است و تسبیح زهرا را از آن

میگویند که بوسیله اشرف کافه انام و صدف گوهر یازده امام علیهم السلام باین در

گرانمایه و حضرت اقدس نبوی صلعم بتقریب او این تسبیح را برشته بیان کشیده تفصیل این

اجمال از روایتی مستفاد میگردد که در فقیه مذکور است خلاصه مضمونش اینست که فایده اطلاع

دین و دنیا بخش فقرا و مساکین یعنی والا جناب امیر المومنین علی ع بمردی از قبیله

بنی سعد فرمود که آیا حدیث کنم ترا از سرگذشت خود و فاطمه ع بدرستیکه فاطمه ع نزد من

بود پس آب کشی نمود با مشک تا آنکه تاثیر کرد در سینه وی یعنی آزار سینه بهم رسانید و

دست آسیا گرد تا آنکه دستهایش آبله زد و رفت و روب خانه نمود تا آنکه جامههایش

غبار آلوده گردید و آتش در زیر دیگ افروخت تا جامههایش سیاه شد و از این جهة آزار

سختی بوی رسید یعنی از خدمات مذکوره که بجهة بیخدمتکاری آن بانوی حرم سرای

قناعت و سازکاری خود بسر انجام آنها قیام میفرمود و مشقت بسیار باحوال در راه یافته

پیوسته در تعب و سختی میبود پس گفتم باو که اگر نزد پدرت آئی و از وی که خدمتکاری

مسئلت نمائی تا کفایت کند از تعبی که تو در آنی از این عمل میتوانی بود پس بخدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله

آمده جمعی نزد آنحضرت بودند حیا کرده برگشت پس آنحضرت دانست که فاطمه ع

برای حاجتی آمده بود بامداد بحجره آمد در حالتیکه ما در زیر لحاف خود بودیم پس گفت

السلام علیکم ما ساکت شدیم و شرم نمودیم از اینکه با هم در زیر لحاف بودیم

بعد از آن گفت السلام علیکم چنان خاموش شدیم پس دیگر باره گفت السلام علیکم

ترسیدیم که اگر جواب سلام نگوئیم آنحضرت باز گردد و دأب آنحضرت بود که سه سلام میکرد

اگر اذن دخول مییافت داخل میشد و اگر نه باز میگشت پس گفتم و علیک السلام یا رسول

الله داخل شو پس داخل شد و در میان ما بنشست و فرمود که ای فاطمه چه بود حاجت تو دیروز نزد محمد

پس ترسیدم

سبب نسبت تسبیح بحضرت زهرا علیها السلام

٣٤

زهرا

در فضیلت تسبیح حضرة



پس ترسیدم که اگر جواب نگویم برخیزد پس سر برآوردم و گفتم من خبر میدهم ترا یا رسول الله بدرستی

که فاطمه آب کشید با مشک چندان که اثر کرد در سینه‌اش و آسیا گردانید تا آنکه دستهایش

آبله کرد و رفت و روب خانه نمود تا آنکه جامههایش غبار گرفت و آتش افروخت در زیر

دیگ تا جامههایش سیاه شد پس گفتم او را که اگر آئی پیش پدرت پس سؤال نمائی از وی

خدمتکاری که کفایت تو کند تعب آنچه را که تو در آنی از این عمل میتوانی بود حضرت پیغمبر صلی

الله علیه و آله فرمودند که آیا نیاموزم شما را چیزی که آن بهتر است برای شما از خدمتکار چون

شروع در خوابیدن کنید پس تکبیر کنید سی و چهار تکبیر و تسبیح کنید سی و سه و حمد کنید

سی و سه پس فاطمه علیها السلام سر برآورد و گفت راضی شدم از خدا و رسول او راضی شدم

از خدا و رسول او و در کافی از زراره و ابن فرقد و از ابراهیم روایت نموده که شنیدم

ابن عبد ربه از مادر خواست کرده که ما از حضرت ابی عبد الله علیه السلام سؤال کنیم و گفت بگو با حضرت که شبها

ترا میترسانند در خواب یعنی علاج اینحالت چیست بعد از عرض آنحضرت این مضمون ادا فرمودند

بگو او را که چون بخواب رود تکبیر کن خدای را سی و چهار تکبیر و تسبیح کن خدای را سی و سه و حمد کن خدا را سی

و سه بگو لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک و له الحمد یحیی و یمیت و یمیت و یحیی بیده الخیر و له

اختلاف اللیل و النهار و هو علی کل شیء قدیر ده بار مخفی نماند که تسبیح زهرا علیها السلام چنانکه در وقت خواب

مستحب است بعد از نماز نیز مستحب است و اخبار وارده در آن نیز انشاء الله تعالی مذکور خواهد شد لکن

کیفیت آن در اخبار مختلف است در بعضی تسبیح بر تحمید مقدم است مانند این دو حدیث که مذکور شد و

در بعضی تحمید مقدم است چنانکه در تهذیب از محمد بن عذافر روایت شده که گفت رفتم با پدرم بمجلس حضرت

ابا عبد الله علیه السلام داخل شدیم پدرم سؤال کرد از آنحضرت از تسبیح زهرا علیها السلام آنحضرت

گفت الله اکبر تا شمرد سی و چهار بار بعد از آن گفت الحمد لله تا رسید عدد مجموع بشصت و هفت بعد

از آن گفت سبحان الله تا رسید بصد میشمرد آنرا بدست خود همه را یکجا و از فقهاء امامیه رحمهم الله

شیخ صدوق و والد ماجدش علی بن بابویه و ابن جنید بر طبق ظاهر دو حدیث اول تسبیح را

بر تحمید مقدم داشته‌اند و جمهور دیگر احادیث معارض آنها را ترجیح داده این دو حدیث را از ظاهر

برگردانیده اند که طریق اصولیین و اهل اجتهاد است و احتمال اینکه در وقت خواب تسبیح را در تعقیب

تحمید مقدم باشد تا اینکه احادیث که بظاهر خود باقی باشند نزد فقها مردود است از انجهت که خلاف اجماع
مرکبست چه فریقین هر دو متفق اند که تسبیح زهرا علیها السلام در هر دو وقت بیک کیفیت است و قایل بغیر آن
معلوم نیست اما حجیت اجماع چنین که جهت آن استنباط از اخبار باید برداشت و حیث اتفاق ایشان از
همین اخبار باشد مستند دیگر از خارج نداشته باشد محل تامل است چه بحسب ظاهر اجماعی که فقها
در چنین مقامها اصطلاح کرده و بکونه ذا جماعت که دخول معصوم در آن معلوم باشد بلکه عبارت
از فتیه از فقها که معلوم نیست که بر خلاف این رفته باشد و قطع نظر از این مراتب احتمال قوی نیست که
کار جمع روایات که خصوص وقت خواب وارد گشته تسبیح بر تحمید مقدم باشد و لیکن چنین نیست بلکه
در بعض از آن تحمید مقدم مذکور است چنانکه در کتاب دعا الکافی در باب الدعاء عند النوم والانتباه
از حضرت ابی عبد الله علیه السلام منقولست که فرمود که تسبیح فاطمة الزهرا علیها السلام اذا اخذت
مضجعک فکبر الله اربعا و ثلثین واحمده ثلثا و ثلثین وسبحه ثلثا و ثلثین و تقرأ آیة الکرسی و
المعوذتین و عشر آیات من اول الصافات و عشرا من آخرها پس احتمال دیگر رجحان اخراج این
حدیث از ظاهر خود نیست و لیکن احتمال دیگر اینست که باخراج هیچیک از اخبار محتاج نیست و آن
اینست که تقدیم و تاخیر هر یکی از تسبیح و تحمید در هر دو وقت تخییری باشد که هر کدام را که خواهد
مقدم و مؤخر تواند داشت و بجهت این وسعت بعضی روایات این و در بعضی آن مقدم مذکور شده
باشد و لیکن این احتمال نیز خلاف اتفاق فقهاست بمعنی که مذکور شد و اما بر طریق اخباریین
بنابر حدیث مشهور بایهما اخذت من باب التسلیم وسعک ظاهر هر یکی از این دو کانه خبر عمل
میتوان نمود و هر یکی از تسبیح و تحمید را خواه در وقت خواب خواه در تعقیب مقدم و مؤخر میتوان
داشت والله اعلم دیگر از جمله مستحبات وقت خواب تحمیدیست که در کافی از حضرت صادق علیه السلام
منقولست که هر که در حین یاخذ مضجعه ثلاث مرات الحمد لله الذی علا فقهر والحمد لله
الذی بطن فخبر والحمد لله الذی ملک فقدر والحمد لله الذی یحیی الموتی ویمیت الاحیاء وهو
علی کل شیء قدیر خرج من الذنوب کهیئة یوم ولدته امه حاصل معنی اینکه هر که گوید در وقت که جا
بگیرد در خوابگاه خود سه بار الحمد لله الخ تا آخر بیرون آید از گناهان مانند آن حالتی که مادرش
او را زائیده بود و محصل مضمون تحمید اینکه سپاس آنکسی را که شان او عالی است پس بعلو شان خود

غالبست

---



خواب
در ادعیه در وقت

غالبست و سپاس آنکسی را که علم او بباطن هر چیز راه دارد پس دانا و آگاهست بهر پوشیده و پنهانی
و سپاس آنکسی را که مالک است خداوند هر چیزست پس بهمه قدرت دارد و اگر قدرت نیز بید او باشد
ظاهر است که تقدیر همه چیز او نموده و سپاس آنکسی را که زنده میکند مردگان را و میمیراند زندگان را و او بر
چیز بسیار تواناست و این حدیث در فقیه نیز مذکورست اما بجای کهیئة کیوم است دیگر از آنجمله
تعویذیست که در فقیه از حضرت امام محمد باقر یا حضرت امام جعفر صادق علیهما السلام ماثورست که
لا یدع الرجل ان یقول عند منامه اعیذ نفسی و ذریتی و اهل بیتی بکلمات الله التامات
من کل شیطان و هامة ومن کل عین لامة فذلک الذی عوذ به جبرئیل علیه السلام
الحسن والحسین علیهما السلام محصل معنی اینکه باید واگذارد و فوت نکند آنکس در وقت خواب اینکه گوید
پناه میدهم خود را و فرزندان خود و اهل خانه خود را بکلمات خدای تعالی که تمامند از هر شیطانی و جانور
گزنده و از هر چشم بد این تعویذ را باید بخواند که این آنست که تعویذ کرده است با آن جبرئیل علیه السلام
حضرت امام حسن و امام حسین را علیهما السلام و مراد از کلمات الهی ممکنست قرآن باشد چنانکه در کریمه
وتمت کلمة ربک صدقا و عدلا که در سوره مبارکه انعامست گفته اند دیگر از آنجمله دعاییست که در فقیه
از حضرت ابی جعفر علیه السلام روایت کرده که چون اینکس پهلو را بر بستر گذارد باید که گوید بسم الله
اللهم انی اسلمت نفسی الیک و وجهت وجهی الیک و فوضت امری الیک و الجأت ظهری الیک
و توکلت علیک رهبة منک و رغبة الیک لا ملجأ ولا منجی منک الا الیک آمنت بکتابک الذی
انزلت و برسولک الذی ارسلت ثم یسبح تسبیح الزهرا علیها السلام حاصل معنی اینکه بسم الله
خدایا تسلیم نمودم من بدرستیکه من تسلیم کردم خود را بتو و آوردم روی خود را بسوی تو و واگذاشتم کار
خود را بتو و تکیه دادم پشت خود را بعنایت و حمایت تو و توکل نمودم بر تو در حالتی که خائفم از تو
و رغبت کننده ام بسوی تو نیست پناهی و محل نجاتی از تو مگر بسوی تو ایمان آوردم بکتاب تو که نازل ساختی
و بپیغمبر تو که فرستادی بعد از این تسبیح زهرا علیها السلام میکند و بعضی عبارات عبارتی دیگر
که ممکن است کلام آنحضرت باشد اگرچه در مفتاح الفلاح چنین نداشته و آن اینست که فرمود من اصابه
فزع عند منامه فلیقرأ اذا آوی الی فراشه المعوذتین و آیة الکرسی حاصل اینکه کسی که او را وقت خواب
او را خوف و هراس بهم رسد باید که سوره قل اعوذ برب الفلق و سوره قل اعوذ برب الناس و آیة الکرسی

۲۴۹

خواند دیگر در همان کتاب از جمال الاسبوع منقولست که هر که این کلمات را بخواند ضامنم برای او که هیچ
عقربی و جانور گزنده نگزد و آسیبی نرساند تا صبح کند اعوذ بکلمات الله التامات التی
لا یجاوزهن بر و لا فاجر من شر ما ذرأ و من شر ما برأ و من شر کل دابة هو آخذ
بناصیتها ان ربی علی صراط مستقیم ملخص مضمون اینکه پناه میگیرم بکلمات خدا تعالی که
تمامند بمعنی که مذکور شد آن کلماتی که در نمیگذرد از مقتضای آنها هیچ نیکی و بدی از شر آنچه خلق
کرده و آفریده است و از شر هر جنبنده که خدا تعالی گیرنده موی پیشانی آن است یعنی مالک و قادر بر
آنست بدرستیکه خداوند من بر راه راست است طریق حق و افعال او بر منهج عدل و صوابست دیگر از انجمله
قرائت کریمه ان الله یمسک السموات و الارض ان تزولا و لئن زالتا ان امسکهما
من احد من بعده انه کان حلیما غفورا است که در سوره شریفه فاطر است چه از حضرت
قدوه رضویه علیه السلم ماثور است که آنحضرت از پدر بزرگوار خود روایت فرموده که لم یقرأ احد
قط اذا اراد ان ینام ان الله یمسک الی آخر الایه فسقط علیه البیت حاصل اینکه هرگز
نشده است که کسی در وقت اراده خواب این آیه را خوانده باشد و خانه بر سر او افتاده
باشد دیگر از جهة رفع احتلام در فقیه از امام همام حضرت صادق علیه السلم منقولست که اذا
خفت الجنابة فقل فی فراشک اللهم انی اعوذ بک من الاحتلام و من سوء الاحلام و
من ان یتلاعب بی الشیطان فی الیقظة و المنام یعنی هر گاه بترسی از جنابت پس بگو در
جامه خوابت که خداوندا بدرستیکه من پناه میگیرم بتو از احتلام و از خوابهای بد و از اینکه بازی
کند با من شیطان در بیداری و خواب و این دعا در کافی نیز از جناب مستطاب امیر المومنین علیه السلم
منقولست که میخوانده دیگر از جهة دفع شر خوابهای ناخوش در کافی و انوار الاحباب از ابی عبد الله
علیه السلم روایت آنچه حاصل آن اینست که چون کسی خواب ناخوش ببیند باید که از پهلوئی که بر آن
خفته بپهلوی دیگر گردد و بگوید انما النجوی من الشیطان لیحزن الذین آمنوا و لیس
بضارهم شیئا الا باذن الله این عبارت شریفه از آیات بابرکات سوره مجادله است بعد
از آن بگوید عذت بما عاذت به ملائکة الله المقربون و انبیاؤه المرسلون و عباده
الصالحون من شر ما رأیت و من شر الشیطان الرجیم یعنی پناه گرفتم بآنچه پناه گرفتند

بآن

خواب
قسمت
دیر از عید دیرو

۲۵۰

بآن فرشتگان مقرب آلهی و پیغمبران مرسل او و بندگان صالح او از شر آنچه دیدم و از شر شیطان رانده شده
از رحمت و در بعضی از تفاسیر در طی تفسیر آیه مذکوره از حضرت صادق علیه السلم چنین روایت نموده
که هر که خوابی هولناک ببیند چون بیدار شود این آیه را خواند که انما النجوی من الشیطان الی آخر
و بعد از آن بگوید اللهم بحق محمد و آل محمد صل علی محمد و آل محمد و قنی شر ما رأیت فی منامی
و آن خواب باکی نکند یعنی خدای تعالی شر آن خواب را از او برگرداند دیگر از انجمله سرمه کشیدنست و
این از اطوار ستوده ابرار اعنی سرمه کش دیده بینش و مردم چشم آفرینش حضرت اشرف نبوی
صلی الله علیه و آله بوده که چون عازم فراش خواب میگردیده سرمه میکشیده است و از مصباح الفلاح
از حضرت علیه رضویه علیه السلم منقولست که من اصابه ضعف فی بصره فلیکتحل سبع مراود
عند منامه من الاثمد اربعة فی الیمنی و ثلثة فی الیسری ملخص معنی اینکه کسی که باصره او ضعیف
شده باید که در وقت خواب هفت میل سرمه کشد چهار در چشم راست و سه در چشم چپ
در آن کتاب از انوار الاحباب روایت کرده که الکحل عند النوم امان من الماء الذی
ینزل فی العین یعنی سرمه در وقت خواب امانست از آبی که نزول میکند در چشم و در روایت
که در وقت سرمه کشیدن این دعا خوانده شود که اللهم انی اسئلک بحق محمد و آله
ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تجعل النور فی بصری و البصیرة فی دینی و الیقین
فی قلبی و الاخلاص فی عملی و السلامة فی نفسی و السعة فی رزقی و الشکر لک
ابدا ما ابقیتنی خلاصه مضمون اینکه خداوندا بدرستیکه من درخواست میکنم از تو بحق محمد و
آل محمد اینکه رحمت کنی بر محمد و آل محمد و اینکه گردانی نور و جلای روشنائی را در چشم من و بینائی
را در دین من و یقین را در دل من و اخلاص را در عمل من و سلامتی را در نفس من و وسعت را در رزق
من و شکر گذاری مر ترا همیشه چندانکه مرا پاینده داری مطلب چهارم در ذکر آنچه بعد از برخاستن
از خواب تا وقت نماز گذاردن کنند از مستحبات و آدابست بدانکه هوشمندان بیدار دل ظاهر که
چون آدمی در بستر غنوده و در خواب متاع عقل و هوش را که مناط اختیار و سرمایه حرکات
ارادیه است از دست داده و بود چراغ شعور را از تراکم بخار فرو برده و گل ... از
سموم هجوم خواب پژمرده و بحکم النوم اخ الموت آدمی در آن وقت بمرده کمال

٢٤١ برابر و هستی چنین بایستی برادرست و چیز باراده حضرت باری النسمات و خالق موت و حیات
که خواب روح کو از استیلای سپاه خواب از سراپرده قرار دور و بیغوله بیکاری و بی استقلالی
متواری کرده غیر تعلق و برا ماین ویرانه باقی نبود دیگر باره عزم سکنی این دار نمود و قفل
خواب را بکلید حول و قوت جناب رب الارباب از در دولت جسم گشوده ساکنان عقل
و روح در آن باز رحل اقامت انداختند و کارکنان حواس همچنان بشغل خود در پرداختند
پس که این حالت آوردا حیات تازه و نعمتی بی اندازه است که واهب حیات بفضل و کرم خود عطا
فرموده است پس سزاوار آنست که بنده در آنوقت بشکر این نعمت سری که از بالین برمیدارد
بدرگاه حضرت او بر زمین گذارد و از سجده شکر سر قدم ساخته طریق خاکساری سپارد و چنانچه
از عادات منبع سعادات حضرت اقدس نبوی صلی الله علیه و آله بود که چون بیدار میشدند سجده
میکرد و چون در آنوقت بنده بسجده آن درگاه سر بلند کرده در وقت سجود یا بعد از سر برداشتن
گوید که الحمد لله الذی احیانی بعد ما اماتنی و الیه النشور الحمد لله الذی رد علی روحی
لاحمده و اعبده حاصل معنی آنکه سپاس مر خدای را که زنده گردانید مرا بعد از آنکه میرانید مرا
بود و بسوی اوست نشور یعنی در قیامت که خلایق زنده شوند همه را بازگشت بحضرت اوست سپاس
خدای را که باز گردانید بر من جان مرا تا حمد او کنم و طریق بندگی در پیش گیرم و در عقبه آرزو
که چون حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله در فراش خواب میخوابیدند میفرمود باسمک
اللهم احیا و باسمک اموت یعنی بنام تو ای معبود من زنده میشوم و بنام تو میمیرم و چون
بیدار میگردیدند میفرمود که الحمد لله الذی احیانی بعد ما اماتنی و الیه النشور و هم در
کتاب از علی بن ابی عبد الله علیه السلم روایت که چون برخیزد احدی از شما یعنی از خواب
باید که گوید سبحان الله رب النبیین و اله المرسلین و رب المستضعفین
و الحمد لله الذی یحیی الموتی و هو علی کل شیء قدیر خلاصه مضمون آنکه پاکست بیدا
از نقایص و عیوب خدائی را که خداوند پیغمبرانست و معبود فرستادگان و خداوند ضعیف نگاه
شدگان یعنی افراد حضرات ائمه معصومین اند یا کافه اوصیا و اولیا که کافه فراغ و فراغت
در زمان اشان را ضعیف شمرده و زبون میگرفتند چنانکه در آیه و نرید ان نمن علی الذین

استضعفوا

در وقت بیداری
وادعیه در هر شب

٢٤٢ استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمة و نجعلهم الوارثین که در سوره قصص است گفته اند و اخبار
نیز بر طبق آن وارد است و اسم تمام تفضیل آن مرتبه و سپاس آن خدائی را که زنده میسازد مردگان را و
او بر همه چیز توانا است که چون این را گوید خدای تبارک و تعالی فرماید که راست گفت بنده من و شکر کرد
و در همان کتاب شریف کافی نیز مذکورست که حضرت ابی عبد الله علیه السلم هر گاه آخر شب برمیخواست آواز
بلند میکرد چنانکه اهل خانه میشنیدند میگفت اللهم اعنی علی هول المطلع و وسع علی المضجع و ارزقنی
خیر ما قبل الموت و ارزقنی خیر ما بعد الموت یعنی ای معبود من یاری کن مرا بر هول مطلع و آن
عبارتست از هراس و ترسی که در وقت مرگ و اطلاع بر احوال آنعالم انکس را بهم میرسد و فراخ
گردان بر من خوابگاه مرا که قبر باشد و روزی کن مرا خیر آنچه پیش از مرگست و خیر آنچه بعد از مرگست
و در کافی از حضرت ابی جعفر علیه السلم منقولست که چون شب از خواب خاستی بگو الحمد لله
الذی رد علی روحی لاحمده و اعبده ترجمه این عبارت مذکور شد پس چون آواز خروس
شنیدی بگو سبوح قدوس رب الملائکة و الروح سبقت رحمتک غضبک لا اله
الا انت وحدک عملت سوء او ظلمت نفسی فاغفر لی فانه لا یغفر الذنوب الا انت حاصل معنی
آنکه خداوندا تو منزهی و مقدسی خداوند فرشتگان و روحی یا خداوند فرشتگان و روح پیشی گرفته
رحمت تو بر غضب تو یا یعنی که کار رحمت و آمرزش گنجایش دارد غضب نگنجد نیست معبودی بجز
تو و در معبودیت یگانه بد کردم و ستم بخود کردم پس بیامرز مرا که بدرستی که نمی آمرزد گناهان را
کسی بجز تو پس چون بر خاستی نظر کن در اطراف کنارهای آسمان و بگو اللهم لا یواری منک لیل
داج و لا سماء ذات ابراج و لا ارض ذات مهاد و لا ظلمات بعضها فوق بعض و لا بحر
لجی تدلج بین یدی المدلج من خلقک تعلم خائنة الاعین و ما تخفی الصدور غارت النجوم
و نامت العیون و انت الحی القیوم لا تاخذک سنة و لا نوم سبحان رب رب العالمین
و اله المرسلین و الحمد لله رب العالمین خلاصه مضمون آنکه ای معبود من نمیپوشاند چیزی را
از تو هیچ شب که پوشاننده چیزهاست بتاریکی و نه هیچ آسمانی که صاحب برجهاست و نه هیچ زمین که
صاحب مکانهای هموار گسترده است و نه هیچ تاریکیهائی که بعضی بر بالای بعضی است و این عبارت
از غلظت و شدت ظلمت است و نه هیچ دریای عظیم پیش پیش الکسی میرود که شب طی میکند

بپیماید از بندکان تو باشیم که قاید و راهنمای شب خیزانی به منزل عبادت و بیداری مکن ز ایشان را اکر
این سعادت میدانی خیانت چشمهای او آنچه را که پنهان میدارند سینهها یعنی بر غمازیهای نکاههای
از دیده کوشه چشمی مینماید و بر اسرار ضمایر و مخفیات خواطر دانائی و فرو رفتند ستارها و خفتند
چشمها و تو زنده و پاینده خلایق قیام کننده نمیکیرد ترا پینکی و خواب منزه میدانم از نعاس
و عیوب خداوند خود را که خداوند عالم و معبود و پیغمبر ایشان است پس بخوان پنج آیه از آخر سوره
آل عمران ان فی خلق السموات والارض تا قول خدای تعالی که انک لا تخلف المیعاد
و بعد از آن مسواک کن و وضو بساز پس چون دست در آب کنی بکو بسم الله و بالله اللهم
اجعلنی من التوابین واجعلنی من المتطهرین پس چون فارغ شدی بکو الحمد لله رب العالمین
پس چون بنماز برخاستی بکو بسم الله و بالله والی الله ومن الله ما شاء الله ولا حول
ولا قوة الا بالله اللهم اجعلنی من زوارك وعمار مساجدك وافتح لی باب توبتك
واغلق عنی باب معصیتك ومن کل معصیة الحمد لله الذی جعلنی ممن یناجیه اللهم
اقبل علی بوجهك جل ثناؤك بمعنی آنکه شروع میکنم بنام خدا و بیاری خدا و روی
بسوی خدا و بعبادت قیام مینمایم از جانب خدا و آنچه خدا خواست میشود و نیست توانائی بر کاری
مکر بخدا ای معبود من بکردان مرا از زیارت کنندکان خود و عمارت کنندکان مساجد خود و بکشا
برای من در توبه خود را و ببند از من در نافرمانی خود و هر نافرمانی را حمد مر خداوندی را که کردانید
از کسانی که با او مناجات میکنند ای معبود من بکردان روی رحمت و شفقت خود را بسوی من از کرم
تفضلات ثناء و صفت تو بزرکست و در مصباح شیخ طوسی طاب ثراه مذکورست که حضرت علی
بن الحسین پیش از نماز شب دو رکعت نماز سبک کذاردی در رکعت اول الحمد و قل هو الله احد و در
دوم الحمد و قل یا ایها الکافرون خواندی و شیخ معتمد در کتاب مذکور و شیخ کفعمی رحمه الله
در حواشی مصباح خود از حضرت اقدس نبوی صلی الله علیه و آله روایت نموده اند حدیثی که حاصل معنی
آن اینست هیچ بنده نیست که شب برخیزد پس دو رکعت نماز کذارد پس دعا کند در سجودش برای
جمعی کس از اصحاب و یاران خود که ذکر کند نامهای ایشان و نامهای پدران ایشان مکر آنکه
جمیع مسئولات او مقبول کردد **مطلب پنجم** در کیفیت نماز شب و آداب و متعلقات آن بر وجهی که





در بیان تهجد است

منهم بنده که رجوع کنندکان منزل این سعادت فرخنده که مخفی نماند که نماز شب عبارت از هشت رکعت است
که او را کذارده میشود و هر دو رکعت بیک تکبیر و سلام و بعد از آن دو رکعت دیکر کذارده میشود
که آنرا نماز شفع مینامند و بعد از آن یک رکعت دیکر است که آنرا مفرده و وتر مینامند و کاه
نیز نماز شب بر مجموع این یازده رکعت اطلاق میشود و کاه نیز مجموع این یازده رکعت و دو رکعت
نافله صبح را که سیزده رکعت باشد نماز شب میکویند و کاه نیز مجموع دو رکعت شفع و یک رکعت
وتر را وتر میخوانند چه وتر بمعنی طاق است و این استعمال در احادیث و عبارات قدما
شایع است لکن غیر آن نادر است و وقت ادای آن از نصف شب است تا صبح صادق و هر چند که
بصبح نزدیکتر باشد افضلست و اکر مظنون این باشد که وقت تنک است ابتدا بشفع و وتر
و نافله صبح نماید و اکر بعد از آن ظاهر شود که وقت باقیست شش رکعت دیکر را بآنها افزاید
که مجموع یازده رکعت شود آنکاه یک رکعت وتر و دو رکعت نافله صبح را بقول شیخ مفید و دو
رکعت نافله صبح را تنها بقول علی بن بابویه اعاده نماید که مجموع سیزده رکعت شده و اکر در
اثنای نماز صبح و کفته اند که اکر چهار رکعت از آن کذارده شده باشد باقی را نیز بنیت
ادا مخفف و سبک باتمام رساند و بفاتحه تنها اکتفا نماید و الا قضا کند و از بعضی
روایات چنین مستفاد میشود و مشهور میان علما نیز اینست که اکر کذاردن این نماز
در وقت مذکور بجهة غلبه خواب یا مانع دیکر متعذر باشد در نصف اول شب میتوان کذارد
لکن قضاء آن افضلست و هر چند و آداب این نماز مغفرت انجام سعادت آغاز و متعلقات
آن بر دو کونست اعمال ظاهری و احوال باطنی که طایر جانرا در پرواز باوج کمال بمنزله
دو بال است **اما** اعمال ظاهریه و آن نیز بر دو کونه است مختصر و مطول که منتهی بقدر شوق
و رغبت و بحسب اقتضاء وقت و فرصت یکی از این دو طریق را که خواهد اختیار میتواند نمود
اما مختصر آنکه بعد از طهارت هشت رکعت نماز هر دو رکعت بتکبیر احرام و سلام جدا که مذکور
شد کذارد و در هر رکعت فاتحه و هر سوره که خواهد بخواند و افضل آنست که در رکعت اول از
نماز سوره قل هو الله احد و در ثانیه سوره قل یا ایها الکافرون تلاوت نماید و در مجموع این
رکعات کفته اند که بفاتحه تنها نیز چون سایر نوافل اکتفا میتوان نمود و بعد از آن دو رکعت

شفع نیز بدستور و بعد از آن مفردهٔ وتر نیز بطریق مذکور و از دعای مختصر که در قنوت وتر
از حضرت صادق علیه السلام در تهذیب منقولست اینست اللهم اغفر لنا وارحمنا و
عافنا واعف عنا فی الدنیا والآخرة یعنی خداوندا بیامرز ما را و رحم کن بر ما و عافیت
ده ما را و عفو کن از ما در دنیا و آخرت و آوردن این حدیث گوید که دیگر آنحضرت فرموده
که مجزیست در قنوت سه تسبیح و اما مطوله آنکه بنا بر مشهور افتتاح بهفت تکبیر
با ادعیهٔ مشهوره نماید و در هر یک از دو رکعت نخستین فاتحه و سی بار قل هو الله احد
خواند چه در کتاب شریف فقیه روایتست که من قرأ فی الرکعتین الاولیین من صلوة اللیل فی
کل رکعة منهما الحمد مرة وقل هو الله احد ثلثین مرة انفتل ولیس بینه وبین الله عز وجل
ذنب الا غفر له حاصل معنی آنکه هر که قراءت کند در هر یک از دو رکعت اول نماز شب سوره
فاتحه یکبار و سوره قل هو الله احد سی بار منصرف و فارغ شود از آن و حال آنکه
نباشد میانهٔ او و خدای عز وجل هیچ گناهی مگر آنکه آمرزیده شود برای او و در هر
از شش رکعت دیگر بعد از فاتحه هر سوره که خواهد خواند و بعد از فراغ از آنها دو رکعت
شفع گذارد و آنگاه بمفردهٔ وتر برخاسته در آن نیز بنا بر مشهور افتتاح بهفت
تکبیر با ادعیهٔ مقرره نماید و قراءت در دو رکعت شفع و یک رکعت وتر بر دو گونه است
یکی آنکه در هر سه رکعت بعد از فاتحه سورهٔ قل هو الله احد قراءت نماید چنانکه در تهذیب
از عبد الرحمن بن حجاج مرویست که گفت پرسیدم حضرت ابی عبد الله علیه السلام را از
قراءت در وتر آنحضرت فرمودند که کان بینی وبین ابی باب فکان ابی اذا صلی
یقرأ فی الوتر بقل هو الله احد فی ثلثهن حاصل مضمون آنکه میان من و پدرم
دری بود پس چون پدرم نماز میکرد قراءت میکرد در هر سه رکعت وتر بقل هو الله احد و دوم در
تهذیب الاحکام از آن امام همام علیه السلام منقولست که کان ابی علیه السلام یقول قل هو الله احد تعدل
ثلث القرآن وکان یحب ان یجمعها فی الوتر فیکون القرآن کله حاصل معنی آنکه پدرم علیه السلام
میگفت که قل هو الله احد برابری میکند یعنی در فضل و ثواب با ثلث قرآن و دوست میداشت آنکه
جمع کند هر سه ثلث قرآن را در وتر یعنی در سه رکعت آن بطریقی که در هر رکعتی یک قل هو الله احد





در آداب تهجد است



خواند که تمام قرآن قراءت شده باشد دوم آنکه در دو رکعت شفع بعد از فاتحه معوذتین و در
مفرده قل هو الله احد قراءت کند و در فضیلت این طریق در فقیه مرویست که من قرأ فی الوتر
بالمعوذتین وقل هو الله احد قیل له ابشر یا عبد الله فقد قبل الله وترک یعنی آنکه
هر که قراءت کند در وتر یعنی در سه رکعت آن سورهٔ قل اعوذ برب الفلق وقل اعوذ برب الناس
وقل هو الله احد یعنی که در هر رکعتی یکی از این سه سوره را خواند گفته شود مراو را یعنی
بزبان حال یا فرشتگان گویند که مژده باد ترا ای بندهٔ خدا که بتحقیق قبول کرد خدای
تعالی وتر ترا و پوشیده نماند آنکه در این دو حدیث شریف مراد از وتر سه رکعت شفع و
مفرده است چنانکه در کتاب شریف تهذیب از یعقوب بن یقطین مرویست که گفت سؤال کردم
العبد الصالح علیه السلام عن القراءة فی الوتر وقلت ان بعضا روی قل هو الله احد
فی الثلث وبعضا روی فی الاولیین المعوذتین وفی الثالثة قل هو الله احد فقال
اعمل بالمعوذتین وقل هو الله احد حاصل معنی آنکه پرسیدم حضرت امام موسی کاظم علیه السلام
از قراءت در سه رکعت وتر و گفتم که بعضی روایت کرده قل هو الله احد را در هر سه رکعت و بعضی
روایت نموده در دو رکعت نخستین که شفع باشد معوذتین و در رکعت سوم قل هو الله
احد را آنحضرت فرمودند که عمل کن بمعوذتین وقل هو الله احد و مراد آنحضرت از امر باختیار
شق ثانی همانا بیان افضلیت آنست نه نهی از شق اول پس منافی دو حدیث سابق نخواهد بود
و مخفی نماند که بعضی از فقها قراءت قل هو الله احد را در رکعت سوم وتر سه مرتبه ذکر کرده
و مستند آن از کتب مشهورهٔ اخبار بنظر قاصر نمیرسد مگر آنکه در حدیث دوم که از تهذیب
نقل شد لفظ وتر را حمل بر مفردهٔ وتر کرده باشند و این خود خلاف ظاهر و استعمال وتر در
احادیث یعنی بغایت نادر است مع هذا بنا بر قاعدهٔ اصول اصل عدم زیادتست والله اعلم
و بالجمله افضل آنست که در جمیع رکعات قراءت را بلند کند و در هر رکعت دوم بعد از قراءت
قنوت خواند مگر در رکعت دوم شفع که قنوت آن نیز همانست که در مفردهٔ وتر است چه در تهذیب
از حضرت ابی عبد الله علیه السلام مرویست که القنوت فی المغرب فی الرکعة الثانیة وفی
العشاء والغداة مثل ذلک وفی الوتر فی الرکعة الثالثة یعنی قنوت در نماز شام در رکعت دوم

و در نماز خفتن و نماز صبح نیز مستور و در وتر یعنی سه رکعت شفع و مفرده و در رکعت سیوم آن بنا بر آنچه
روایت حدیث القنوت فی کل رکعتین فی التطوع والفریضة و حدیث القنوت فی کل صلوة
که از حضرت ابی جعفر علیه السلام مأثور و در فقیه و تهذیب مروی اند کویند مخصوص خواهد بود و تمام
شفع را اگر چه سه رکعت شفع و مفرده وتر بمنزله یک نماز باشند چنانکه اطلاق لفظ وتر بر آن هر
مشعر بر آنست احتیاج بتخصیص حدیث ثانی نیست از اینجا خوبی فتوای شیخ تو شیخ بهاء الدین
محمد علیه الرحمه متوجه این مسئله شده در جامع عباسی فرموده است که قنوت در نماز وتر در رکعت سیوم است
پس در رکعت دوم شفع قنوت نخوانند و با وجود این در مفتاح الفلاح دعوی اتفاق نموده است
بر اینکه در هر رکعت دوم قنوت مستحب است خواه در فرایض و خواه در نوافل و رکعت دوم شفع
را استثنا نکرده است و ظاهر اینست که غافل شده باشند چه اگر منظورش عدم اعتبار جز مشهور
بودی بایستی که در جامع عباسی فتوی بآن ندهد و پوشیده نماند که در قنوت وتر دعاها موجز و مطول
از ائمه صادقین و اهلبیت طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین بسیار مأثور و در کتب اعمال و ادعیه
مذکور است و در فقیه از حضرت اقدس نبوی صلی الله علیه و آله و سلم مرویست که اطولکم قنوتا فی دار
الدنیا اطولکم راحة یوم القیمة فی الموقف حاصل مضمون اینکه قنوت هر کس از شما که در سرای دنیا
طولانی تر باشد راحتش در قیامت در مقامی که خلایق ایستند طولانی تر خواهد بود و چون ایراد
تمام آن ادعیه که ذکر آنها مناسب مقام شود با ایراد تمام آنها تغییر داده و جهت اینکه طالبان را تا وقتی
که رجوع بکتب نمایند فی الجمله کار دشوار تر خواهد شد انطباق این اوراق را با ما لا طائل نیز از آن
خالی نکرده اشتر … بذکر چند دعای موجز و متوسط از میان آنها از آنجمله دعائیست که در فقیه نقل کرده
که حضرت رسالت پناه و آن سرور موقنان … آنکه صلی الله علیه و آله در قنوت وتر میخوانده
و آن اینست که اللهم اهدنی فیمن هدیت و عافنی فیمن عافیت و تولنی فیمن تولیت
و بارک لی فیما اعطیت وقنی شر ما قضیت فانک تقضی ولا یقضی علیک سبحانک رب البیت
استغفرک واتوب الیک واومن بک واتوکل علیک ولا حول ولا قوة الا بک یا رحیم مختصر
معنی اینکه ای معبود من هدایت کن مرا در میان آنکه هدایت کرده و عافیت ده مرا در میان آنکه
عافیت داده و دوست دار مرا در میان آنکه دوست داشته و برکت ده مرا در آنچه عطا نموده

وانکه



در آداب و قنوت وتر

و نگاه دار مرا از شر آنچه قضا فرموده یعنی حکم کرده و مقرر نموده از سوانح و وقایع چه بدرستیکه تو قضا و حکم میکنی
بر خلق و کسی حکم و قضا بر تو نمیکند و تو منزه پس میدانم ترا از هر نقص ای خداوند خانه کعبه طلب آمرزش میکنم
از تو و توبه و بازگشت میکنم بسوی تو و ایمان می آورم بتو و توکل میکنم بر تو و قوت و توانائی بر هیچ
امر کاری نیست مگر بیاری تو ای رحم کننده بر بندگان و دیگر از آنجمله دعائیست که عالیجناب طاب الله مرقده نیز
علیه السلام در قنوت وتر میخوانده و در فقیه مذکور است و آن اینست اللهم خلقتنی بتقدیر و تدبیر و تبصیر
بغیر تقصیر واخرجتنی من ظلمات ثلث بحولک وقوتک اخاول الدنیا ثم ازاولها واتیتنی (حاشیه: ثم ازاولها)
فیها الکلام المرجع و بصرتنی فیها الهدی فتم الرشاد انت ونعم المولی فما من کرمک …
ونعمتنی اعوذ بک من الزقوم واعوذ بک من الحمیم واعوذ بک من مقیل فی النار بین اطباق
النار فی ظلال النار یوم النار یا رب النار اللهم انی اسئلک مقیلا فی الجنة بین انهارها
واشجارها وثمارها وریحانها وخدمها وازواجها اللهم انی اسئلک خیر الخیر رضوانک والجنة
واعوذ بک من شر الشر سخطک والنار هذا مقام العائذ بک من النار این فقره را سه بار
مکرر میفرمود اللهم اجعل خوفک فی جسدی کله واجعل قلبی اشد مخافة لک مما هو واجعل لی فی
کل یوم ولیلة حظا ونصیبا من عمل بطاعتک واتباع مرضاتک اللهم انت منتهی غایتی ورجائی
ومسئلتی وطلبتی اسئلک الهی کمال الایمان وتمام الیقین وصدق التوکل علیک وحسن الظن
بک یا سیدی اجعل احسانی مضاعفا وصلوتی تضرعا ودعائی مستجابا وعملی مقبولا وسعیی
مشکورا وذنبی مغفورا ولقنی منک نضرة وسرورا وصلی الله علی محمد وآله خلاصه مضمون اول
دعای شریف که از مصداق فقراتش زلال لطایف روان و از نواحی کلماتش انوار استجابت نمایانست
اینکه ای معبود من آفریدی مرا بتقدیر و تدبیر و تو صاحب عظیم مملکتی و از این باشد که نقش مرا با خامه
صنع بصحیفه … خیال نگاشتی که حسن تدابیری که در هر عضوی از اعضای من بکار رفته و فواید
که در هر جزوی از اجزای من تعبیه گشته ظاهر و هویداست و در آن تقصیر و کوتاهی نکرده و بیرون آوردی
مرا از ظلمات که تاریکی عدم باشد و تاریکی صلب پدر و تاریکی رحم مادر بقوت و توانائی خود
قصد دنیا کنم بعد از آن حیث … آن میشوم بعد از آن از آن جدا میگردم حاصل اینکه بعد از آنکه
از آن ظلمات … بوجود آمدم طالب دنیا میباشم تحصیل آن میشوم و بعد از آن ترک از آن

مفارقت میدانیم و داد مرا در دنیا گیاه و چراگاه تا چهارپایان خورند را از آن چرانیم و واضح در روش کرده بهری
برای عبرت ایشان هدی یعنی راه راست و دین حق را پس خیر خداوندی تو و نیکو بودی و آفتاب ... اثر
که کرمم و شرف ... مرا و نعمت دادی بمن پناه میگیرم بتو از زقوم و آن درختی با میوه از درختست که
در قعر جهنم رسته و شاخهای آن بجمیع درکات رسیده و آن میوه در غایت کراهت و کمال تلخی است
و خوراک دوزخیانست و پناه میگیرم بتو از حمیم و آن آبیست در نهایت گرمی چون ... بود در خیانت
نعمت که از آن آب بایشان دهند و چون آن را پیش لب آرند گوشت روی ایشان از حرارت آن بکنده
شود و چون آشامند احشاء و امعاء ایشان پاره پاره گردد و پناه میگیرم بتو از خوابیدن در آتش ... یعنی
طبقهای آتش در سایه های آتش روز که کناران آتش رو نمای خداوند آتش ای معبود من ...
که در سخوات میکنم از تو خوابیدن در بهشت را با جویهای بهشت و از درختان آن و میوه های آن
و دیبای آن و خدمتکاران آن و زنان ... آن ای معبود من بدتر که من در خواست میکنم از تو بهتر
هر چیزی را که آن رضا است و بهشت و پناه میگیرم بتو از بدترین هر شری که آن خشم است و آتش ای
ایستاده من در خدمت تو ایستادن کسی که پناه گیرنده است بتو از آتش ای معبود من مگردان ...
خود را از همه ... من و مگردان دل را ... و مگردان مرا ... در هر روزی ... از عمل
تو ... رضای تو ای معبود من ... فایده من ... و سوال و طلب ... یعنی که ...
مذکور ... چون از اخلاق ... بس حاصل شود عاقبت رجوع ... میشود یا اینکه حاجتمند ...
نیز ... والهام ... ای معبود من آنکه کامل سازی ایمان مرا و تمام
گردانی یقین مرا و صادق ... توکل مرا بر تو و نیکو گردانی ... مگردان ...
در جهان ... و نماز مرا ... و دعای مرا ... استجابت عمل مرا مقبول ...
پسندیده و گناه مرا ... از جانب خود ...
این عبارت مقتبس است از آیه ... که در سوره ...
که در قنوت وتر چهل مومن را ... ایشان طلب مغفرت ...
... در کتب اعمال مذکور است ... اخبار ... که این از آداب ...
قنوت وتر نیست بلکه در مطلق اوقات دعا مستحب است ... در این باب ...



بسمت تهجد ! و مر دعاهای دیگر



که در کتاب دعای کافی از حضرت ابی عبدالله علیه السلام منقولست که من قدم اربعین من المومنین ثم
دعا استجیب له یعنی کسی که مقدم دارد در دعا چهل کس را از مومنان بعد از آن دعا کند برای
خود مستجاب میشود برای او و احادیث بسیار در فضل و ثواب دعا کردن برادران مومن غایبانه
وارد گردیده است و در هیچیک تخصیص بقنوت وتر و عدد چهل مومن نشده و در روایتی که شیخ
کفعمی رحمه الله در حواشی مصباح ذکر نموده چنانکه مذکور شد اگرچه دعای چهل مومن در آن وارد
اما مخصوص بوقت سحر نیست بهر حال احوط اینست که دعای چهل مومن را از آداب وتر نشمارد و
قصد اینکه از مستحبات و آداب مطلق دعاست بآن قیام نماید و از جمله آداب وتر
استغفار است چنانچه در فقیه از حضرت ابی عبدالله علیه السلام منقولست که فرموده استغفر الله
فی الوتر سبعین مرة ... یدیک الیسری وتعد بالیمنی الاستغفار بعد
اینکه استغفار کن از خدای تعالی در نماز وتر هفتاد بار بر این کیفیت که دست چپ را
بلند کن یعنی در پیش رو چنانکه در قنوت معروفست و میشماری بدست راست استغفار را و حضرت
اقدس نبوی صلی الله علیه و آله استغفار میکرد در وتر هفتاد بار و میگفت هذا مقام العائذ
بک من النار هفت بار و حضرت زین العابدین علیه السلام در وتر میگفت العفو العفو
سیصد بار و در کتاب شریف کافی مذکور است که از حضرت ابی عبدالله علیه السلام پرسیدند
که در قنوت وتر چیزی موقت یعنی معین مقرر که در آن موقت باید کرده شود و گفته شود هست فرمود
نه ثنا کن بر الله تعالی و صلوات فرست بر پیغمبر صلی الله علیه و آله و استغفار کن برای گناه عظیم
خود بعد از آن فرموده که هر گناهی عظیم است یعنی هر چند نافرمانی جناب سبحانی است آنرا اهل
و کوچک نباید شمرد و بعد ... و استغفار ... طریق تدارک آنرا باید سپرد و در فقیه از جناب
مستطاب جعفر ... علیه السلام روایت کرده که فرمود ... در وتر اذا ... استغفر الله ربی و اتوب الیه
سبعین مرة ... ذلک ... سنة کتبه الله عنده من المستغفرین بالاسحار
و وجبت له المغفرة من الله ... حاصل معنی آنکه هر که گوید در نماز وتر خود استغفر الله
ربی و اتوب الیه هفتاد بار و مداومت کند بر این تا آنکه یکسال بگذرد ... خدای تعالی
او را ... خود از جمله استغفار کنندگان در سحرها و واجب گرداند برای او آمرزش

از جانب خدای تعالی بشارت کتبه الله عنده من المستغفرین بالاسحار است رشته کریمه و المستغفرین
بالاسحار که در سورهٔ مبارکهٔ آل عمران و کریمه و بالاسحار هم یستغفرون که در سورهٔ شریفهٔ
ذاریات است چنانکه مذکور شد مجملاً قوتی تمام از مضامین اجابت دعوات و غفران سیئات
چندانکه الحاح و اکثار در دعا و استغفار در آن بیشتر شود بهتر خواهد بود مگر اینکه وقت وسعت کم
داشته باشد پس چون از آن بپردازد و بعد دست دعا و استغفار را مانند حاجات ابد تجدید و از کبر
و غار و هر خاک را از رنگین کلها بر فضل و ثواب بسیار زدر رکوع و سجود بطریق معهود نموده تشهد
خواند و سلام دهد و بعد از هر دو رکعت از نماز شب همچنین بعد از شفع و وتر دعاها ی وارده بسیار
در خبر و عقود آن فراید بر فواید در صنایع کتب اعمال و ادعیه مجتمع و مدخرند صاحب تمیز
که خاطر اخلاص پیشه آتش گرد ان خواهش بار ادراک فضل و ثواب آنها کند و نشاط شوق اعمال
حسن اعمال را بهر حق فیض آنها نیز خواهد که آرا استکبار کشد رجوع بآنها میتواند نمود واما
احوال باطنی که اصل عبادات ترک و در تعالی اعمال بخیر لحاظ است ایکاو والا چه خدمت توفیق
کلاب آن کاهن جهت آتش افسانه از خواب چشم گشاید و خود را زنده مشاهده نماید آنوقت
بزرگ ذات بشکر آن قیام فرماید چه بسا کسان که همان شب در فراش خواب خیال غنوده اند که
دیگر بدنیا باز گشت ننموده اند و چون ظلمت شب را بیند خود را بیاد تاریک گور اندازد و بفکر
تحصیل چراغ برای آن وحشت از بیمار و مور بپردازد و چون سر از بالین بر کرده در
بیان جا نشیند یاد کند آنرا که در لحد وی را زنده ساخته خواهند نشانید و نکیر و منکر
با هیبت تمام سؤال من ربک و من نبیک وی را مخاطب خواهند ادا نمی وهم از جای خواب
برخاسته وضو ساخته توفیق توجه بمقام نماز یافت بخاطر رساند روزی را که بحکم فاذا
هم من الاجداث الی ربهم ینسلون از بستر خاک بموقف حساب خواهند شتافت
و چون در مقام نماز ایستاده رو بقبله آورد اندیشه وقتی نماید که وی را در مقام خطاب
آورده خواهند و اداشته از خجالت آن نام و دهشت آنمقام سر بالا نتوانند برداشت و چون الله اکبر
گوید خاطر اندیشه نسیان پیشه را تنبیه کند که عمر آن گذرانیده و از بار غفلت و کبر بار الهی دل غفلت
نهاد لاهی را بر خود از آنها و چون زبان بقرآن گشاید روزی را که بحکم الیوم نختم علی افواههم





در فضیلت نماز لیل

زبانها صاحبات و جوارح با اعمال خود ناطق خواهند گردید یاد نماید و چون فاتحه و سوره خواند
معانی آنها را خاطرنشان خود گرداند و چون بدعا و اذکار بپردازد از آن مضامین نکات
بلفظ و حرف و از آن قند و نبات نکات بظرف خود در التیام آن زد از رکوع و سجود چون شاخ
نورس بر کف بار بهوا و هوس از خود ریزد و در قیام و قعود دل درد مندش مانند سپند در
آتش شوق بند که نشیند و خیزد و چون دست بقنوت بردارد دست از همه چیز جز خدا از خود بر دارد
و در وقت استغفار گردن از انجام خود را بیاد آرد و شمار استغفار را بصد دانه قطرات
اشک نگاه دارد و بهر استغفر الله که گوید دل سیاه را بر ندامت و ترک گناه بدل کند و بهر
العفو که بر زبان آرد سر انگشت شرکالش از سبحه گره دانه افکند و در حال قیام تسبیح صفت
با سوز گداز دعا زبانش و در حین رکوع آتش زنه وار بهر لحظه اشک گرم از دیده بشعله
گردون عمر که بپای او مشغول است لوح دل را از نقوش اندیشهای باطل زنگار بی جا صیقل داده
سازد و خاطر غفلت آئین را از منجلاب کی و تیمار این سرای کثیف آلایش بر آورده در بحر
بیکران با حضرت رب العالمین اندازد و از همه ضرورتر اینکه چون این نماز بانجام رسید و سجاده
گذارش گلزار کرده آن غنچه بر زند و از صرصر بیم رد آن چون برگ بید بپیوسته بخود لرزد چه تنها
زاهدان پرهیزگار و عابدان شب زنده دار که در طریق سلوک قوافل نوافل و طاعات شان چون
امواج دقایق و ساعات از اول شب تا صبح در راه بلکه لیالی شبهای دراز بر فات طول
عبادات و نماز شان کوتاه بود سیمای اثر سجود شان از چهره چون رنگ در گل و کیفیت فیض
طاعت شان در شبها مانند بوی سنبل بر سر شور شان جز خاک سجده گاه بالین نبودی و داغ
فلت المکان جز حاصل بند که از گشت زار لیل و نهار نرود و دیده تر شان جز چشم
ژاله شب بیدار و صفحه رخسار شان مانند برگ لاله از اثر سجود داغدار کام زبانشان از
الشهد شهادت همیشه بهره ور و منار حلقوم شان از حلاوت تلاوت پیوسته چون نی پر شکر
نخیل قیامشان بسیلاب ضعف و کاهل از هم نگسیخته و سبحه تواتر تسبیح و تهلیل شان
بکشاکش زور خواب از هم نگسیخته با این سعی موفور و جهد نامحصور آخر الامر شهادت فرار
احوال شان گشته دست از این طریقه و اندوخته طاعات چنین ساده خود برداشته و با عجز و شطار

غرور و اضلال نفس مغرور ارشاد راه هدایت سر بیابان غوایت که اشتند مصدق اهمال احوال
خسران‌مآل خوارج نهروان لعنهم الله که [illegible] زهد و عبادت و بر منهج صلاح [illegible] بوده
و [illegible] غاشیه [illegible] امام [illegible] چنان بر دوش و [illegible] مواعظ و نصایح [illegible] هدایت آموزش
در گوش کشیده بلوازم [illegible] قیام ننموده [illegible] بیکبار [illegible] چنان [illegible] پا از خط [illegible]
آزادگی بیرون نهاده [illegible] ایشان در دو روز [illegible] پشت کرده فسون شیطان
بر امام خود [illegible] در ارشاد القلوب [illegible] روایت آورده که محصل مضمون آن اینست
که چشم و چراغ اهل یقین جناب مستطاب امیرالمؤمنین علیه السلام شبی از مسجد کوفه برآمده
بسرای سعادت [illegible] خود میرفت و قریب ثلث یا بعض از شب گذشته بود و کمیل ابن زیاد
که از اخیار شیعه آن [illegible] طریق ارشاد و [illegible] نظر آنحضرت از اکرم [illegible]
[illegible] سعادت [illegible] فایز بود بدر خانه رسید که مردی بصوت حزین قرآن میخواند این آیه
زبان میراند که امن هو قانت آناء اللیل ساجدا و قائما یحذر الاخرة و یرجوا رحمة
ربه قل هل یستوی الذین یعلمون والذین لا یعلمون انما یتذکر اولوا الالباب کمیل
حسن تلاوت [illegible] قرآن [illegible] اشتغال [illegible] عجب
آمد و لیکن اظهار [illegible] نکرد [illegible] بر زبان نیاورد آن مردم دیده اولوا الابصار و آن صاحب سواد
[illegible] گذشته فرمودند که یا کمیل لا یعجبک طنطنة الرجل انه من اهل النار
[illegible] فیما بعد [illegible] باید که تعجب نیاوری ترا آواز قرآن خواندن [illegible] که او
از اهل جهنم است [illegible] که [illegible] این سخن [illegible] پس کمیل [illegible] آنحضرت
بر آنچه در خاطر او خطور کرده [illegible] بودن [illegible] قادر [illegible]
متعجب و متفکر [illegible] همچنان [illegible] تا وقتیکه خروج خوارج [illegible]
[illegible] آن سرور [illegible] با آن [illegible] روی نمود پس [illegible] بعد از آنکه
قتل [illegible] و جان پلید هریک از آن قوم [illegible]
بود و سرهای آن [illegible]
در [illegible] کمیل [illegible] پیش [illegible] ایستاده بود آن [illegible] سر [illegible]





در بیان نماز غفیله

[illegible] دیده گذاشته فرمودند که یا کمیل امن هو قانت آناء اللیل ساجدا و قائما [illegible]
آنحضرت است که در آن شب این آیه میخواند و ترا از حال او عجب آمد عاقبت از خوارج گردید
و کارش باینجا انجامید پس کمیل بن زیاد در قدم وی افتاده بار بار کف پای او بوسه داد
و از آن تعجب و استبعاد زبان باستغفار گشاد و نظایر این حکایت [illegible] عبرت فرما
در مجلس نهم باب اول که در مذمت ریا و عجب است نگارش یافته الحاصل ای جوان [illegible]
دنیا [illegible] که ایمان و تقوی را از این [illegible] خطرها در راه و راهزنی چون شیطان
پیوسته در کمین کار است پس اصلا آن متعجب و مغرور نباید بود و بار خانه عمل را تا از
[illegible] اجل [illegible] سلامت نگذرانی خاطر جمع نباید نمود با یک شب دو رکعت چند نماز ناقص
گذاردی چندین ناز و از اینکه شبی [illegible] بعبادت خیز [illegible] امید کرم [illegible]
لحظه چند چشم از خواب [illegible] اینقدر بر خود مبند و با یک قطره چند اشک از دیده
باری چندین بر روی خود مخند رکوع و سجود جلد جلد خود را چابک در عبادت شمار [illegible] بیدار
[illegible] مرده خویش را [illegible] زنده دار [illegible] بلکه در هر حالی از احوال خود را مقصر
دانسته [illegible] خود خجل [illegible] درگاه حضرت صمدیت از آوردن خویش منفعل باید بود
[illegible] زاد ره مرگ گریه و آه [illegible] از بیم گناه روی [illegible] گاه [illegible] چون [illegible]
بار [illegible] خویشتن را [illegible] خداوند ارض و سما [illegible] نوم [illegible] شاد کام
شبخیزان اشک ریزان را از خواب غفلت بیدار و از شراب غرور هشیار [illegible]
[illegible] طاعات جمله خلایق را [illegible] عرق خجالت [illegible] ندامت [illegible]
قبول [illegible] فرماید دیگر از جمله نوافل که وقت خاص [illegible] معین است نماز غفیله است
که آنرا نماز غفلت و نماز ساعت غفلت نیز میگویند از آنجهت که در میان شام و خفتن گذارده
میشود و آنرا ساعت غفلت خوانند [illegible] ابلیس [illegible] در این ساعت و ساعت [illegible]
طلوع صبح تا طلوع آفتاب لشکریان خود را در میان خلایق پراکنده میکرد [illegible]
غافل [illegible] از آنرو [illegible] صغار و کبار [illegible]
این دو ساعت با کثار ذکر الهی و پناه جستن بخدای عز و جل از شر ابلیس و جنود او

امر نموده و بحفظ و رعایت لطفای و کرد کمال وصیت فرموده اند و این نماز دو رکعت است کیفیتش
که در رکعت اول بعد از فاتحه آیه وذا النون اذ ذهب مغاضبا فظن ان لن نقدر
علیه فنادی فی الظلمات ان لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین
فاستجبنا له ونجیناه من الغم وکذلک ننجی المؤمنین قرائت نماید پس رکوع و سجود
بطریق معهود کرده و در رکعت دوم بعد از فاتحه آیه وعنده مفاتح الغیب لا یعلمها الا هو
ویعلم ما فی البر والبحر وما تسقط من ورقة الا یعلمها ولا حبة فی ظلمات الارض
ولا رطب ولا یابس الا فی کتاب مبین تلاوت فرماید آنگاه دست بقنوت برداشته این
دعا خواند که اللهم انی اسئلک بمفاتح الغیب التی لا یعلمها الا انت ان تصلی
علی محمد وآل محمد وان تفعل بی کذا وکذا یعنی حاجت خود را از درگاه عالمیان
جناب الهی مسئلت نماید بعد از آن گوید اللهم انت ولی نعمتی والقادر علی طلبتی
تعلم حاجتی فاسئلک بحق محمد وآله علیه وعلیهم السلام لما قضیتها لی حوائج خود را
عرض نماید پس رکوع و سجود بدستور نموده تشهد خواند و سلام دهد و وقت این نماز
بقول شیخ طوسی رحمه الله در مصباح میانه نماز شام و نماز خفتن است و بنابرین تا نماز
خفتن نگذارده وقت اداء آن باقیست و بقول شیخ بهاء الدین محمد طاب ثراه در مفتاح
وقت آن مابین وقت شام و وقت خفتن است چه ظاهر لفظ مابین المغرب والعشاء که در
حدیث است اینست و بنابرین چون سرخی مغربی برطرف شود این نماز قضا میگردد و در
فضل این نماز از حضرت ابی عبد الله علیه السلام باین مضمون منقولست که هر که این دو رکعت
را در میان شام و خفتن گذارد و این دعا خواند و حاجت خود را مسئلت نماید هر چه
سوال کند خدای تعالی بوی عطا فرماید دیگر از آنجمله نماز وصیت است و تسمیه آن باین
اسم از این جهت است که قدوه آدمیان و قبله عالمیان صلی الله علیه وآله بآن وصیت و
سفارش نموده و در فضل و ثواب آن فرموده اند که هر که گذارد این نماز را در هر ماه
از جمله متقیان باشد و اگر گذارد آنرا در هر سالی از جمله نیکوکاران باشد و اگر گذارد
آنرا در هر جمعه از نماز گذاران باشد و اگر گذارد در هر شب خود دیگر [illegible] باشد در بهشت و شمار د



در بیان نماز اوابین



بر آورد و ثواب آنرا بجز خدای تعالی و این نماز دو رکعت و وقت آن نیز میانه شام و خفتن است باین
کیفیت که در رکعت اول بعد از حمد اذا زلزلت سیزده بار و در رکعت ثانیه بعد از حمد قل هو الله احد
پانزده بار بخواند دیگر از آنجمله نماز اوابین است یعنی نماز باز گشت کنندگان بخدای تعالی و این
چهار رکعت و وقت این نیز میانه شام و خفتن است باین کیفیت که هر دو رکعت بیک تکبیر احرام و سلام
گذارد و در هر رکعت بعد از فاتحه پنجاه بار قل هو الله احد خواند و در فضل این نماز در مصباح شیخ طوسی
و کفعمی نیز روایتی مذکورست که حاصل آن اینست که هر که این نماز گذارد و هیچ گناهی میان او و حق
تعالی نباشد مگر اینکه آمرزیده شود و در رفعیه نیز این نماز بهمین کیفیت و ثواب [illegible] بفاطمه
علیها السلام نیز موسوم است لیکن در آن اختصاص بمیانه شام و خفتن مذکور نیست دیگر از آنجمله
نماز حاجت است که در رفعیه از حضرت [illegible] علی بن الحسین علیه السلام منقولست که چون آنحضرت را
مهمی پیش می آمد با غسل [illegible] جامه از غلیظ ترین و درشت ترین جامهای خود میپوشید بعد از آن
دو رکعت نماز در آخر شب میگذارد و در سجده آخرین آن هر یکی از تسبیحات اربع را صد بار میگفت و
بعد از آن هم در سجده اعتراف بگناهان خود میکرد به نوعی که آنچه در خاطر داشت ذکر مینمود آنچه
داشت در آن اعتراف مذکور میشد بعد از آن دعا میکرد و زانوهای خود را بر زمین میسود ظاهر
مراد اینست که برهنه میساخت [illegible] چون در آداب نماز حاجت دیگر که هم در رفعیه است مذکور
نمازهای حاجت در کتب اعمال بسیار مذکورست اینجا حاجت بذکر جمیع آنها نیست دیگر نماز
هدیه حضرت اشرف رسالت و اهلبیت عصمت و طهارت شیخ طوسی طاب ثراه در مصباح فرموده
و شیخ کفعمی نیز در حواشی مصباح خود آورده آنچه حاصل آن اینست که روایت کرده اند از ائمه
علیهم السلام که بنده باید که روز آدینه هشت رکعت نماز گذارد و چهار را از آن هدیه فرستد برسول صلی
الله علیه وآله و چهار رکعت هدیه فرستد بفاطمه علیها السلام و روز شنبه چهار رکعت کند و هدیه نماید
بامیر المؤمنین علیه السلام و همچنین هر روز چهار رکعت گذارد و هدیه کند بامامی دیگر تا روز پنجشنبه
چهار رکعت کند و هدیه سازد بجعفر بن محمد صادق علیهما السلام بعد از آن روز جمعه باز هشت رکعت نماز
گذارد و چهار را از آن هدیه حضرت رسول و چهار دیگر را هدیه حضرت بتول گرداند و همچنان از روز
[illegible] رکعت ده هدیه حضرت موسی بن جعفر علیه السلام و هر روز بعد از آن چهار رکعت گذارده هدیه امام

تا پنجشنبه هدیهٔ حضرت صاحب الزمان کند و در میان هر دو رکعت ازین نماز گوید اللهم انت السلم
و منک السلم و الیک یعود السلم حینا ربنا منک بالسلم اللهم ان هذه الرکعات
هدیة منی الی ولیک فلان و نام مبارک آنحضرت که این نماز بقصد هدیه او گذارده میشود ذکر
سازد فصل علی محمد و آله و بلغه ایاها و اعطنی افضل املی و رجائی فیک و فی رسولک صلوات الله
علیه و آله و فیه و دعائی نیز که خواهد کند محصل مضمون بر سبیل اجمال اینکه ای معبود من تو سلامی
یا منزهی که در ذات و صفات از هر عیب و نقص سالم و مبرائی و از جانب تست سلامت و بسوی تو
برمیگردد سلامت یا بقا دار ما را ای خداوند ما از جانب خود بسلامت ای معبود من این رکعتها
هدیه ایست از جانب من بسوی دوست تو فلان کس رحمت فرست بر محمد و آل او و برسان بوی این
رکعات را و عطا کن بمن بهترین آرزو و امید مرا که در تست و در رسول تو و در فی نوع اکثر
که این هدیه اوست دیگر از آنجمله نماز هدیه اموات مؤمنین است و وقت آن شب اول قبر است و آن دو
رکعتست در رکعت نخستین الحمد و آیة الکرسی و در دوم الحمد و انا انزلناه ده بار و بعد از سلام این دعا خواند
که اللهم صل علی محمد و آل محمد و ابعث ثوابها الی قبر فلان و نام آن میت برد یعنی ای معبود من رحمت
فرست بر محمد و آل محمد و بفرست ثواب این نماز را بقبر فلان کس و در ترغیب باین نماز و ثواب آن
حدیثی از سید سادات و مهتر احیا و اموات حضرت اقدس نبوی صلی الله علیه و آله ماثور و در
مصباح کفعمی نیز مرویست که فرموده اند آنچه ملخص مضمون آن اینست که نمی آید بر میت زمانی سخت تر
از شب اول پس رحم کنید بر مردگان خود بصدقه و بعض در راه خدا بفقرا چیزی دهید و ثواب آنرا
بمیت هدیه کنید پس اگر نیابید چیزی تصدق کنید بتصدق و نباشد پس باید نماز گذارد یکی از شما دو
رکعت بکیفیتی که مذکور شد که بدرستیکه خدای تعالی میفرستد همان ساعت هزار فرشته بقبر او با هر
فرشته جامهٔ و حلهٔ باشد و وسیع گرداند خدای تعالی قبر وی را از تنگی تا روزی که دمیده شود در صور
و عطا فرماید بآن نماز گذارنده بعدد آنچه تابیده است بر آن آفتاب حسنات و بلند گرداند برای او
او چهل درجه و روایتی دیگر کیفیت این نماز چنین مذکور است که در رکعت اول بعد از حمد قل هو الله احد
دو بار و در ثانیه بعد از حمد سورهٔ تکاثر ده بار و بعد از آن دعا مذکور را خواند و این هر دو
روایت را کفعمی از نوح شیخ ابن فهد رحمهم الله نقل فرموده است دیگر از آنجمله نماز اداء حق

صلوة لیلة الدفن







پدر و مادر است در مصباح کفعمی و در انیس العابدین نیز از رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هرکه دو رکعت
نماز گذارد در شب پنجشنبه میانه شام و خفتن در هر رکعت یکبار الحمد و آیة الکرسی و چهار قل هو الله پنج
بار خواند و چون سلام دهد پانزده بار استغفار کند و ثواب آنرا بپدر و مادر خود دهد بتحقیق
که ادای حق ایشان کرده خواهد بود دیگر از آنجمله نماز حفظ اهل و مال و دین و دنیاست در انیس العابدین
از حضرت کاظم علیه السلام باین مضمون روایتست که هرکه در روز چهار رکعت نماز گذارد وقت زوال
بخواند در هر رکعت الحمد و آیة الکرسی نگاه دارد خدای تعالی او را از گزند و نقصان در اهل و مال و دین
و دنیایش دیگر از جملهٔ نوافل موقته نمازهای مخصوص شب جمعه است و مختصرترین آنها دو رکعت است
در هر رکعت الحمد یکبار و اذا زلزلت پانزده بار در مصباح شیخ طوسی رحمه الله از جناب اقدس نبوی
صلی الله علیه و آله مرویست که هرکه این نماز کند خدای تعالی ایمن گرداند او را از عذاب قبر و هولهای
روز قیامت دیگر از آنجمله نمازهای مختصر روز جمعه است و از جملهٔ آنها نماز اعرابیست و تسمیهٔ آن باین اسم
ازین جهتست که اعرابی بخدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمد بعرض رسانید که پدر و مادرم
فدای تو باد ما دوریم از مدینه و هر آدینه بجمعه تو نمیتوانیم آمد مرا عملی آموز که بآن فضل نماز جمعه
دریابم و چون بقبیلهٔ خود روم ایشانرا نیز بآن اخبار نمایم حضرت اشرف نبوی آن سرور در روز
جمعه و فرمودند که چون روز جمعه وقت چاشت شود دو رکعت نماز بکن بخوان در رکعت اول الحمد یکبار و قل
اعوذ برب الفلق هفت بار و در رکعت دوم الحمد یکبار و قل اعوذ برب الناس هفت بار و چون سلام دهی
آیة الکرسی هفت بار بخوان آنگاه برخیز و هشت رکعت دیگر کن بدو سلام و بخوان در هر رکعتی الحمد یکبار
و اذا جاء نصر الله یکبار و قل هو الله احد بیست و پنج بار و چون از نماز فارغ گردی هفتاد بار بگو
سبحان الله رب العرش العظیم لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم پس باین مضمون فرمودند که
بآن خدائیکه مرا براستی برگزیده به پیغمبری که هیچ مؤمن و مؤمنه نباشد که این نماز گذارد در روز جمعه مگر آنکه
ضامنم برای او بهشت را و برنخیزد از جای نماز تا که آمرزد خدای تعالی گناهان او و گناهان مادر و پدر
او را دیگر از نمازهای روز جمعه نمازیست که از اهل بیت اطهار علیهم السلام منقولست که هرکه بعد از نماز
پیشین روز جمعه دو رکعت نماز کند در هر رکعت الحمد یکبار و قل هو الله احد هفت بار خواند و بعد از سلام
گوید اللهم اجعلنی من اهل الجنة التی حشوها البرکة و عمادها الملائکة مع نبینا محمد

واتینا ابراهیم علیهما السلم بغیر این معبود چنین کرد آن مرا از اهل بهشت گردان آنچه در آن اگر آنکه کنند
و ساکنان آن فرشتگان‌اند با پیغمبر ما محمد و جد ما ابراهیم علیهما السلم که چون این کند هیچ رنج و بلیه و
فتنه باو نرسد تا جمعه دیگر و خدای تعالی جمع کند میان او و میان محمد و ابراهیم علیهما السلم در بهشت
دیگر از جمله آنها نماز طلب فرزند است با نجز ذاخو و چنان نماز حضرت امام محمد باقر علیه السلم
ماثورست که هر که خواهد که فرزندش بار ور گردد باید که دو رکعت نماز گذارد بعد از نماز ظهر روز جمعه
و رکوع و سجود آنرا طول دهد و بعد از سلام گوید اللهم انی اسئلک بما سئلک به زکریا
علیه السلم اذ نادی ربه رب لا تذرنی فردا و انت خیر الوارثین اللهم هب لی ذریة
طیبة انک سمیع الدعاء اللهم باسمک استحللتها و فی امانتک اخذتها فان
قضیت لی فی رحمها ولدا فاجعله غلاما مبارکا زکیا و لا تجعل للشیطان فیه
نصیبا و لا شرکا حاصل معنی اینکه ای معبود من بدرستی که من ترا سئوال میکنم بآنچه سئوال
کرد ترا بآن زکریا علی نبینا و علیه السلم چون ندا کرد ترا که ای خداوند من مگذار مرا تنها بی فرزند
و تو بهترین وارثانی پس اگر وارث ندهی باک نیست این ثنا نیست که زکریا
حق تعالی را در مقام نموده است بطلب بقا و این آیه تا اینجا در سوره ابراهیم است بعد از آن ای معبود من
پس بخش مرا ذریتی و اولادی پاکیزه بدرستی که تو شنوای دعائی این آیه در سوره آل عمران است
اللهم ای معبود من بنام تو حلال داشتم او را یعنی زوجه خود را و در امانت تو او را گرفتم
و او را پس اگر قضا نموده و تقدیر فرموده برای من در رحم او فرزندی پس بگردان آن فرزند را
پسری مبارک پاکیزه رستگار و مگردان برای شیطان در او بخشی و شراکتی دیگر از نمازها
موقت نوافل ماه مبارک رمضانست و آن بیش از آنست که تفصیل آن این مختصر گنجایش ذکر آنها
داشته باشد و در سایر کتب اعمال کلیهم تفاصیل آنها مشتملست و از آنجمله آنچه ذکر
آن اینجا مناسب شد و گذارش آن مرحوم باشد بطبیعت کاهلان نیز گرانی ننماید نماز آنست که جناب
مستطاب علی از حضرت اشرف سرور صلی الله علیه و آله روایت فرموده اند که هر که در هر شب
از ماه رمضان بعد از نماز خفتن تا صبح دو رکعت نماز کند در هر رکعت الحمد یکبار و قل هو الله
احد سه بار خواند و بنابر بعضی روایات بعد از فراغ هفتاد بار استغفار نماید حق تعالی گناهان





در نمازهای متفرقه سنت

بخلایق فرستاده این قسم را شش نوبت فرمودند که خدای تعالی هشت هزار فرشته را امر فرماید که برای
او حسنات نویسند و سیئات محو کنند و درجات بلند نمایند تا آمدن ماه رمضان دیگر و درختها
فرو کاشانند و قصرها بنا نمایند در بهشت و نویسند برای او ثواب هزار حج و ثواب آزادی
هزار بنده دیگر از آنجمله نماز عید رمضان و عید قربانست و این نماز در عصری که امام زمان از نظرها
نهان و آفتاب عالم آرای وجود مبارکش در سحاب غیبت پنهان باشد بنابر مشهور از جمله سنت است
و وقت گذاردن آن روز عید بعد از طلوع آفتابست تا زوال و سزاوار آنست که مرد آگاه در
روز شریف عید متذکر احوال روز رستخیز گردد چه این روز نمایانست از آن روز و احوال و
اوضاع این نمونه از احوال و اوضاع آن عرصه هوش رباست مثلا چون صدای الصلوة
شنود متذکر یوم ندعوا کل اناس بامامهم گردد که بزبان حال خواند و نداء منادی روز قیامت
راکه آیه واستمع یوم ینادی المناد من مکان قریب از آن مخبرست بگوش هوش رساند و چون
لباس نو در بر کرده عزم بیرون رفتن از سرای خود کند روزی را که عریان و پابرهنه از سرای خاک بیرون
عرصه هول ناک خواهد شتافت یاد نموده دل را از لباس ناپاک گناه و هوسها و آرزوها عریان
سازد و چون از خانه برآید و مردمان را مشاهده نماید که فوج فوج متوجه عیدگاه اند یاد آورد از
و فرقه یکم یوم ینفخ فی الصور فتاتون افواجا خلایق چون مور از رخنهای گور برآمده
گروه گروه متوجه انجمن اعمال بر انگیخته خواهند گردید و چون اختلاف اوضاع طبقات و اصناف خلق
را ببیند که اغنیا از دارائی لباسهای حریر و دیبا و اسبان راهوار زیر پای که انها ملبس و مزین دیده فقرا
آنچه از کهنه جامهها که بر خود در داده از زیب و زینتها چشم پوشیده اند بخاطر رساند اختلاف
احوال خلایق را در آنروز که جمعی حلهای سندس و استبرق در بر و تاج و باج کرامت بر سر و بعضی
با نور خندان و مسرور بر ریاض جنان خواهند خرامید و برخی لباسهای قطران در بر و سلاسل و اغلال
بر گردن سیاه روی شرمنده و از زشتی اعمال سر افکنده روانه مقر بئس المصیر خواهند گردید
و چون از شهر بصحرا رو آورد بیرون آید متذکر آیه فیذرها قاعا صفصفا
لا تری فیها عوجا و لا امتا گشته صحرای قیامت را بچشم دل مشاهده نماید و چون بر اشجار و
در صحرا نظر اندازد مضمون کانهم جراد منتشر را بگوش کشد نفس اماره را بسازد و چون صفها گردد

بفکر معز و جاه و ربک و الملک صفا صفا پردازد و چون مردمان بنماز ایستند بخاطر رساند آنرا که 261
یحکم یوم یقوم الناس لرب العالمین مردمان را جهت بازخواست و پرسش نزد حضرت احکم
الحاکمین خوانند و ادا شد و چون از نماز فارغ گشته بمنازل خود مراجعت نمایند اندیشه
کنند در آنکه نیکوکاران بحکم و ینقلب الی اهله مسرورا بدرجات جنان و عاصیان باقتضای
و یصلی سعیرا بدرکات نیران در خواهند گذاشت الحاصل هوشمند ای صاحب دید احوال
و اوضاع ایام عید را تقریب یاد روز قیامت میتواند ساخت و این راه بنفس غافل شعار در کار
تذکره و تنبیه آن روز صعب دشوار میتوانند انداخت پس غایت بی شعوری و بی دردی که
روز چنین متبرک را باتباع نفس اماره بر خود نحس کرده اند و آنرا بالغفلات نافرمانی حضرت
رب العزت گذرانند در کتاب شریف من لا یحضره الفقیه از قرة العین بر و ولی حضرت حسین
بن علی علیهم الصلوة والسلم روایت شده که آنحضرت در روز عید فطر جمعی از مردمان را دید که بازی
میکنند و میخندند آن والا جناب التفات بایشان نموده با اصحاب خود گفت و در برابر
مضامین شفقت بیان دلنشین گفت که بدرستی که خدای عز و جل گردانیده است ماه رمضان را
میدانی از برای خلقش تا سبقت جویند در آن بسوی طاعت او بسوی رضا و خشنودی او پس
سبقت گرفتند در آن قومی و بفیروزی رسیدند و تخلف ورزیدند قومی دیگر و خایب
و زیانکار گردیدند پس عجبیست کل عجب از کسی که بخندد و بازی مشغول باشد در چنین روزی که ثواب
می‌یابند در آن نیکوکاران و زیان میکنند در آن تقصیر کنندگان و قسم بخدا که اگر پرده
برداشته گردد یعنی حقیقت کار ظاهر با احوال آخرت معاینه دیده شود هر آینه مشغول گردد نیکوکار
بنیکوکاری خود و بدکردار به بدکرداری خود یعنی از فکر اندیشه آن خود را غافل نتوانند ساخت و
بلهو و لعب نتوانند پرداخت و کیفیت این نماز و سنن و آداب آن بنا بر مشهور آنست که اهل
هر شهری بصحرا یا مکانی گشاده بیرون رفته بجماعت که از ائمه غیر از مکه معظمه که در مسجد الحرام میکنند
و گذاردن این نماز را در خانه و مسجد نیز تجویز نموده اند و در رفتن بنمازگاه پیاده و
پابرهنه و با سکون و وقار باشند و ذکر کنند و اسلحه با خود نداشته باشند مگر آنکه ضرور
باشد و چون بمصلا رسند اولی آنست که سجاده و فرش نگسترانند و نماز بر روی زمین گذارند

و سجده

۲

در نمازهای متفرقه

262 و سجده بر خاک کنند و بجای اذان و اقامت سه بار الصلوة گفته شود و بعد از آن تکبیر احرام گفته
بعد از فاتحه بنا بر اشهر سوره سبح اسم قرائت شود آنگاه تکبیری گفته قنوت خوانند و باز تکبیری
دیگر و قنوت دیگر تا پنج تکبیر و پنج قنوت خوانده شود بعد از آن تکبیری دیگر گفته برکوع رود و بعد از
رکوع و سجود بطریق معهود برکعت دیگر خیزد و بعد از فاتحه بنا بر اشهر سوره والشمس تلاوت نماید
پس تکبیری گفته قنوت خواند و باز تکبیر و قنوت تا چهار تکبیر و چهار قنوت خوانده شود و بعد از آن
تکبیری دیگر گفته برکوع رود و بعد از رکوع و سجود تشهد خواند و سلام دهد و بعد از آن دو خطبه
خوانده شود بطریقی که در کتب فقهیه مذکور است و دعای مشهور در قنوت نماز مذکور اینست اللهم اهل
الکبریاء و العظمة و اهل الجود و الجبروت و اهل العفو و الرحمة و اهل التقوی و المغفرة
اسئلک بحق هذا الیوم الذی جعلته للمسلمین عیدا و لمحمد صلی الله علیه و آله کرامة
و ذخرا و مزیدا ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تدخلنی فی کل خیر ادخلت فیه محمدا و آل
محمد و ان تخرجنی من کل سوء اخرجت منه محمدا و آل محمد صلواتک علیه و علیهم
اللهم انی اسئلک خیر ما سألک عبادک الصالحون و اعوذ بک مما استعاذ منه
عبادک المخلصون حاصل معنی اینکه ای معبودی که سزاوار شایسته بزرگی و عظمت و بخشش و رحمتی
و ای سزاوار کبریا و عظمت و جبروت نزد که هیچ اسم است و ای شایسته در گذشتن از جرایم عباد و رحم نمودن
و ای شایسته ترسیدن بندگان از تو و امیدواری ثواب نزد تو درخواست میکنم از تو بحق این روزی
که گردانیده آنرا برای مسلمانان عید و برای محمد صلی الله علیه و آله کرامت و ذخیره و زیادتی رتبه و
رفعت منزلت که رحمت فرستی بر محمد و آل محمد و اینکه داخل کنی مرا در هر خیری که داخل کرده در آن محمد و آل محمد را و اینکه
بیرون آری مرا از هر بدی که بیرون آورده از آن محمد و آل محمد را رحمت فرست بر او و بر ایشان خدایا سؤال میکنم از تو
آنچه را که درخواست کرده اند از تو بندگان صالح تو و پناه میگیرم بتو از آنچه پناه جستند از آن بندگان خالص
تو دیگر از جمله نمازهای مؤکده نماز عید غدیر است اگرچه ضابطه کتاب مقتضی آنست که سالک
مختصر طرازی که کرم سفر و روزه و زیارت در منزل نیز مقام نموده بذکر نماز مذکور اکتفا کند و در
و لیکن بنده اخلاص شعار بدایع نگار که عمر با ثنا گستری و مدحت سرایی جناب مستطاب امیر المؤمنین علیه
السلام اوقات گذرانیده و بغیر از ستودن انس بهشت تنها و فضایل اهل بیت اطهار پرورده ناطق زبانش نگشوده

شورای کنکوت در طوطی بالش چه شکر خای این گفتار بهیت یهانچو هر گاه در طریق سخنوری
بغدیر خم رسیده باشد وجهه مدحت سرایی فرقتی چنین یافت کرده باشد که دل از آن منتوا
برداشت و شکاری چنین مرسه تیر قلم آمده را چگونه مفت از دست میتوان گذاشت و لهذا در اهتمام
قدری قدم اهتمام فشرده مجملی از حکایات غدیر خم و مناسبات آن بر صحیفه بیان میگذارد و فکر وا
مانده عمر مرکب قلم رانده را از غدیر ذکر این مطلب و لب بر دم آب بر لب زده روی راه میکند اد
چشم داشت و التماس از مردم نکته سنج نغز سخن شناس آنکه مضراب خامه را در استشهاد کلی اقدام
معذور دارند و در قانون تصنیف خارج آهنگ نشمارند اگر چه این نوا را است بر السنه مخالف و
موافق نه خیال و اثر کرده و این آوازه رسا و زمزمه سیر آهنگ در هر گوشه با سماع کوچک و بزرگ
عرب و عجم نه خیال رسیده است که احتیاج بیان ذکر آن باشد و لیکن قند شد این سخن از
کام جان قند مکرر کرد و مکرر به زبان خطیب خوش بیان شیرین زبان گفتار در عید گاه مجمع
مومنان اخلاص شعار بر … بپایه اندیشه بر آمده چنین بر سر آمد … بر زبان خامه
… از خلاف با اصناف کتب اسلاف … ایمان … نمیگویم از
آنست … که عید غدیر که هجدهم ذی الحجه باشد اعظم اعیاد و در فضل و شرف از سایر
ایام … زیادت چنانکه بر زبان صادق بیان … جعفر علیه السلم جاری یافته
که یوم الغدیر عید الله الاکبر و ما بعث الله نبیا الا عرف حرمته و انه عید فی السما
والارض یعنی روز غدیر عید بزرگ خدا است و مبعوث نگردانیده است خدای تعالی هیچ پیغمبری را مگر
آنکه شناسانیده است با وحرمت این روز را و بدرستی که این روز عید است در آسمان و زمین و شیخ
صدوق رحمه الله در ثواب الاعمال از حسین بن راشد حدیثی روایت نموده که حاصل مضمون آن
اینست که گفتم بخدمت حضرت ابی عبد الله علیه السلم که فدای تو گردم مسلمانان را عیدی غیر از دو عید
هست فرمودند آری ای حسین عیدی که هست عظیمتر و شریفتر از آنها گفتم کدام روز است
فرمودند که روزیست که امیر المومنین علیه السلم در آن منصوب شد و علم گردید برای مردمان گفتم
… گفتم فدای تو گردم در آن چه روزیست فرمودند که ان الایام تدور و هو روز …
دیگر فرمودند که الایام تدور و هو روز … دیگر فرمودند که الایام مختلف و حاصل این است که

روزها

غدیر
در فضیلت روز



روزها میگردند و مختلف میشوند و آن روز هجدهم است از ذی الحجه گفتم فدای تو گردم چه عمل اولی است
برای ما که در آن روز بکنیم فرمود که روزه بگیرید و صلوات بر محمد و اهل بیتش بسیار فرستید و بیزاری
بجوئید بسوی خدا تعالی از کسانی که ظلم بر ایشان کرده و انکار حق ایشان نموده اند چه بدرستی
که پیغمبران علیهم السلم امر مینمودند اوصیا را که عید گیرند آن روز را که در آن وصی قایم میشد
یعنی بوصایت منصوب میگردید گفتم چه ثواب است برای کسی که روزه دارد این روز را از ما
فرمودند ثواب روزه شصت ماه و هم در آن کتاب شیخ نقل کرده است که … و الاخبارات بر سبیل
که شما را اخبار این دو عید و جمعه دیگر عیدی است آنحضرت بمضمون ادا فرمودند آری عیدی دیگر
است عظیمتر از اینها و آن روزیست که امیر المومنین علیه السلم در آن با امامت و اداشته و قلاده
ولایت او بر گردن مردمان گذاشته شد در غدیر خم راوی گوید پرسیدم آن چه روزیست فرمود
ایام مختلف میشود و آن روز هجدهم است از ذی الحجه بعد از آن فرمودند که عمل تو عبادت
این روز برابر میکند با عمل هشتاد ماه و سزاوار است که بسیار کنند این روز ذکر
خدای عز و جل و صلوات بر پیغمبر و آل او و توسعه بر عیال در این روز بر عیال بقدر توانا
و مبرات یا غیر آن نیز و هم در آن کتاب اعمال عالیجناب منقولست که روزه روز غدیر خم
کفاره شصت سالست و نیز شیخ صدوق … در امالی از حضرت … صلی الله
علیه و آله روایت با مضمون ذکر نموده که هر که روزه دارد هجدهم ذی الحجه را نوشته شود خدا برای
تمام روزه شصت ماه و شیخ طوسی رحمه الله در تهذیب الاحکام از امام همام و الامام
حضرت ابا عبد الله علیه السلم حدیثی ذکر نموده که محصل مضمون آن اینست که روزه روز غدیر
خم برابر میکند با روزه عمر دنیا یعنی اگر انسانی زنده ماند چندانکه دنیا باشد روزه دارد
ثواب کسی که این روز را روزه دارد و همچنانست که روزه این روز برابر میکند نزد خدای عز و جل
در هر سال با صد حج و صد عمره که مبرور و پسندیده باشد و این روز عید بزرگ خدا است و مبعوث
گردانیده است خدای عز و جل هیچ پیغمبری را مگر آنکه عید قرار داده این روز را
و شناخته است حرمت آن را و نام این روز در آسمان یوم العهد المعهود است یعنی روزی که
پیمان در آن گرفته شده و خلایق با امامت حضرت امیر المومنین علیه السلم بیعت نموده اند و در زمین

یوم المیثاق المأخوذ والجمع المشهود و بعضی این نیز نزدیک بآن است و هر که نماز کند در این روز
دو رکعت باین طریق که غسل کند پیش از زوال بنصف ساعت و بخواند در هر رکعت الحمد یک بار و ده بار
قل هو الله احد و ده بار آیة الکرسی و ده بار انا انزلناه برابری کند این نماز نزد خدای
عز و جل با صد هزار حج و صد هزار عمره و سؤال نماید از خدای عز و جل هیچ حاجتی از حاجتهای
دنیا و آخرت مگر آنکه روا شود هر حاجتی که باشد پس اگر فوت شود از تو این دو رکعت و دعا
تو یعنی از وقت مذکور در گذرد قضا کن آن را بعد از آن و هر که افطار دهد در این روز
مؤمنی را مانند کسی باشد که اطعام کرده باشد فئامی را و فئامی را و فئامی را پس همچنین شمرد تا
آنکه عقد نمود ده بدست خود و عقد یعنی این لفظ را که بمعنی جماعت است ده مرتبه بانگشتان
مبارک میشمرد ده بار بعد از آن فرمود که آیا میدانی که فئام از شمار چیست گفتم نه فرمود
که هر فئامی صد هزار است و باشد او را ثواب کسی که اطعام کند بعدد آن از پیغمبران و صدیقان
و شهیدان در حرم خدای عز و جل و آب آشامیدن ایشان را در روزی که خلایق گرسنه و تشنه باشند
یعنی در قحط و تنگی و یک درهم در این روز یعنی چیزی در راه خدا دهند برابری کند با هزار هزار
درهم بعد از آن فرمودند که لعلک ترى ان الله عز و جل خلق یوما اعظم حرمة منه
لا والله لا والله حاصل یعنی اینکه شاید تو خیال کنی که خدای عز و جل آفریده است روزی
عظیمتر بحسب قدر و شرف از این روز نه بخدا قسم نه بخدا قسم بعد از آن فرمودند که مثل
قول شما چون ملاقات کنید یعنی چون شما شیعیان بهم برخورید اینکه گوئید الحمد لله
الذی اکرمنا بهذا الیوم و جعلنا من الموفین بعهده الینا و میثاقه الذی واثقنا
به من ولایة ولاة امره والقوام بقسطه و لم یجعلنا من الجاحدین والمکذبین
بیوم الدین ملخص مضمون اینکه حمد خدائی را که اکرام نمود ما را باین روز و گردانید ما را
از وفاکنندگان بعهد و پیمان او که با ما قرار داد از ولایت والیان امر او که امامت
و قیام کنندگان بعدل او که احکام شریعت باشد و نگردانید ما را از منکران و تکذیب
کنندگان روز دین که روز جزا باشد یا همین روز غدیر که بحکم کریمه الیوم اکملت
لکم دینکم در آن روز دین اسلام کمال یافته و این ماه ظلمت کفر کاه بدر کامل گشته بر تو

و جعلنا

برساحت



در فضیلت روز [illegible]

بر ساحت احوال عالمیان تافت بعد از آن آنحضرت فرمود که روا باید که باشد از دعاهای تو بعد از این دو
رکعت اینکه گوئی ربنا اننا سمعنا منادیا ینادی للایمان تا آخر و این دعای مشهور در
غیره مذکور است و بجهت طول آن خامه بیان بذکر آن رطب اللسان نگردید و از اینگونه احادیث
و اخبار که فقرات آن بشارات آن در بیان فضل و شرف این روز بزرگوار هر یک زبانی و نکات هر
اشارات آن شاخ عبارات باین صغیر دلپذیر هر کدام هزار دست دانی است بسیار وارد
یافته و اگر در این باب هیچ خبر وارد نباشد جز اینکه مذکور شد که حضرت صادق جعفر دو بار
قسم یاد فرمودند که نه بخدا قسم نه بخدا قسم هیچ روزی عظیمتر از این روز نیست کافی
بسنده چون این روز عید اکبر و در قدر و شرف از سایر ایام برتر باشد که در این روز آفتاب
جهانتاب ظهور امامت خلایق از ورای حجاب عوایق طالع گشته پرتو سعادت بر عالمیان انداخت
استیداش و جان از دل و جان بپذیرا فرمان یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک گرفته
بمنتها زبان و جهان بیان لوای والا من کنت مولاه فهذا علی مولاه بر تارک مبارک حضرت امیر
المؤمنین افراخت تاج سروری و کرامت بر فرق فرقدسای آنحضرت گذاشته شد و تخت جهانبانی
آن شاه دنیا و دین بر آن امام گزین [illegible] خطبه خلافت کبری بنام نامی آن امام همام
بر منبر هدایت و ارشاد بخواند و سر الاشهاد اعلام کرده و سکه قبول و اذعان فرمان فرمای
خلایق باسم سامی آن پسندیده حضرت خالق و در دار الضرب توفیق بر نقود معیشت دلهای
مؤمنان خالص زده شد بار دیگر ولایت آنحضرت بتعویذ دعای اللهم وال من والاه
قوت و منشور امامت آن جهان پناه طغرای وانده و عاد من عاداه موکد گردید [illegible]
اخبار صادق و بجهت رسانیدن این بشارت عظمی باطراف عالم شتافتند و از مؤمنان [illegible]
[illegible] اعتقاد در کار [illegible] تسلیم و انقیاد یافتند توضیح این عبارات و تصریح این اشارات
بر سبیل ایجاز آنکه چون آفتاب عالمتاب عرج و اشرف محمد صلی الله علیه و آله در آسمان حیات باقی
قرب وفات نزدیک رسید و [illegible] آن برگزیده ربانی قطع مسافت زندگانی نموده [illegible]
آخرین از مراحل [illegible] منزل گزید شوق ادراک ثواب عمره و حج خاطر انور شریف العزم سفر حجاز
[illegible] توفیق و غایت [illegible] آن حبیب برگزیده را باسم [illegible] خود دعوت [illegible]

باخلق کثیر از درویشان و اشراف و اهل مدینه و اطراف که بالتزام اراده اطلاع یافته و بملازمت شتافته بودند
در بیست و پنجم ذی القعده از مدینه ببار که روانه آن سفر فیض اثر گردیده و بعد از وصول بکعبه مقصود و حصول
آن فضل و ثواب با محمد و دعا و عوت نموده در هجدهم ذی الحجه بعد بغدیر خم رسیدند خم موضعیست میانه
مکه و مدینه نزدیک جحفه و آنجا غدیری بوده یعنی گودی که آب باران در آن جمع میگشته و آنرا غدیر خم
از آنجهت میگفته اند و قبل از آن مکرر حضرت جبرئیل نزول نموده و آنحضرت را امر فرموده بود که ولا
جناب امیر المؤمنین را علیه السلم خلیفه خود ساز و او را بامامت و پیشوائی امت تعیین نموده ولا
موجب اتباع و فرمانبرداری او را بر کافه خلایق اندازد و لیکن چون این امر پیش نموده و آنحضرت
میدانست که اکثر آن قوم منافق بودند بجهت آنکه عزیزان ایشان در معارک جهاد دین بشمشیر برق نظر آن سرور
مجاهد نیز بر خاک مذلت افتاده بودند باور در مقام خلاف و ستیزه از بغض و عداوت او دل پر کین
اندیشه میفرمود که مبادا از قبول این امر امتناع نموده یکبارگی پرده از روی بر اندازند و پشت هم
داده و برروی آنحضرت ایستاده علانیه علم مخالفت برافرازند لهذا در این باب تامل میفرمود و در
تبلیغ این فرمان تاخیر مینمود تا در نوقت که آن سرزمین جای پس از اخلال سعادت قبیل آل …
نزول کرده و غبارش از گذار آن موکب همایون سر افتخار بر فلک نیلگون رسانید حضرت
جبرئیل علیه السلم دیگر باره فرود آمده این آیه آورد که یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک
من ربک و ان لم تفعل فما بلغت رسالته والله یعصمک من الناس که حاصل مضمون آنکه ای رسول
و دیگر تاخیر مکن آنچه فرو فرستاده شده بود بسوی تو از جانب خداوند تو یعنی تعیین علی ابی طالب
بامر خلافت و اگر تبلیغ این امر نکرد و اهمال ورزیدی پس نرسانیده خواهی بود رسالت او را
و اداکرده خواهی بود حق پیغمبری او را و خدای نگاه میدارد ترا از شر مردمان یعنی ملاحدین
مکن پس چون این امر فوری بود و دیگر تاخیر نمیتوانست نمود در آن میان روز که آتش گرما فرود
و زمینها تفسیده و سوزان بود بحدی که مردمان ردای خود را در زیر پا میگرفتند و نزول …
نمود و آن مکان نزول گاه معارف شد و آن آفتاب انور خانه زین را مانند نجوم قرار داد
آن لشکر ماه از پرتو وجود گرامی خود خاک ساختند و آسمان شاد سایه نزول اجلال بر آن
سرزمین انداختند پس بلال را امر نمودند تا تکبیر گفته خلایق جمع گشتند و پیش رانندگان



غدیر
خبر در فضیلت روز



بازگشته پس ماندگان رسیدند و در گذشتند و در پای درختان مغیلان مکانی اختیار کردند و از سر
خار رفته فرش صفا گستردند و جهاز با و پالان شتران بالای هم نهادند و بدان گونه منبری
ترتیب دادند آن والاجناب چون دعای مستجاب بر آن صعود نمودند و مانند سحاب
ابر گستر از گریه و ما ینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی مصدق آن ناطق گوهر
باران نصایح بلیغه و مواعظ بالغه بر اراضی قلوب حضار ریزش فرمودند لؤلؤ چنان گشته
در دل سامعین از دریای عرفانش که بردامان حشر افتاد و مروارید جواهر جانش و خطبه که در آنروز
بر زبان مبارک آنحضرت جاری گشته در کتب معتبره بعینها مذکور است و محصل معانی …
از فقرات با برکات و عبارات بر اشارات آن خبر که این اوراق ایراد آن مشتاق … خامه
را از ذکر آن منع نمودن تکلیف ما لا یطاق است آنست که آن سرور اولاد آدم و روان کالبد
عالم … خبر وحشت اثر قرب وفات خود … بفرق … فرمودند که بما
نمودند که … رسیده و وقتی که از میان شما روم و بتحقیق که در اخواندند و …
که اجابت کنم و بدرستیکه من میگذارم بعد از خود در میان شما چیزی که اگر دست در آن زنید از
گمراه نشوید آن کتاب خداست و عترت من که اهلبیت من اند و بدرستیکه خدای لطیف خبیر خبر
داده است که این دو چیز از هم جدا نمیشوند تا آنکه در نزد من در کنار حوض بعد از آن
فرمودند که اللهم هل بلغت یار الهی آیا رسانیدم آنگاه فضائل و کمالات پرداخته پس
فرمود که … بعد از من پیغمبری نیست اللهم هل بلغت
بار الها آیا تبلیغ کردم پس فضائل دیگر فرموده در آخر هر فضلی از فضائل علی ابن ابی طالب
بیان میفرمود و بعد از آن میفرمود که اللهم هل بلغت آنگاه آن رفیع مقام را بالای منبر
خوانده بازوش گرفت و بلند ساخت و در نظر دور و نزدیکش جلوه داد تا مجال هیچ گونه
شبهه نماند و شکی نه … که … و مراد کدام علی بود آنگاه فرمود که الست
اولی من انفسکم آیا نیستم شما اولی از شما یعنی بیش از شما اختیار شما دارم و همه گفتند
بلی چنین است پس فرمودند که من کنت مولاه فهذا علی مولاه هر کرا من مولی اویم این علی
مولای اوست حاصل آنکه هر کسی که من ولی امور و فرمانفرمای اویم علی نیز چنین است اللهم وال

من والاه وعاد من عاداه وانصر من نصره واخذل من خذله و در بعضی روایات این
نیز تتمه واقعست که وادر الحق معه کیف دار بعد از آن گفت بار الها دوستی کن با هر که دوستی کند با علی
و دشمنی کن با هر که دشمنی کند با او و نصرت ده هر که او را نصرت دهد و مخذول ساز هر کس را
که خذلان او کند و بگردان حق را با او هر جا که او گردد و بعضی در هیچ حال حق را از وی جدا
مکن آنگاه گفت اللهم بلغت بعد از آن خطاب با صحابه کرده فرمود آیا شنیدید که آنچه حق تعالی
گفت رسانیدم گفتند آری فرمود اللهم اشهد علیهم بار الها گواه باش بر ایشان و خطبه
روز غدیر بسیار از این طولانی ترست و مشتمل بر تصریحات و مبالغات شامل و مخصصان غافل را از همین قدر
نیز سطر مختصر آنگاه آن روز را غیر فرود آمد و هنوز جمعیت مردم از هم نپاشیده بود
که آیه الیوم اکملت لکم دینکم واتممت علیکم نعمتی نزول نمود و آنحضرت تکبیر گویان از
آن قیام فرمود و بعد از آنکه نماز ظهر گذارد بخیمه تشریف برد و امیر المؤمنین را فرمود
که بخیمه دیگر که در مقابل خیمه مقرر زده بودند رود و صحابه را فرمان داد که آمده بر آن امام
همام بامرة المؤمنین سلام کنند و تهنیت نمایند پس جمله مردمان حتی زنان فرمان پذیرفته
و فوج فوج آمده بلفظ یا امیر المؤمنین سلام کردند و مبارکباد گفتند و از جمله منافقان ابوبکر
و لعنت که با جگرهای لخت لخت آمده اظهار رضامندی و استبشار بر ولایت امیر المؤمنین او را
کردند عمر بن الخطاب که آمده گفت بخ بخ یا ابن ابی طالب اصبحت مولای و مولا کل
مؤمن و مؤمنة و حسان بن ثابت انصاری که از شعرای آن زمان شمار بود و بشرف خدمت حضرت
نبوی سرافراز بود بعد از آنکه از آنحضرت دستوری یافته بود در این باب چند بیت گفته و
در آن خیمه بر بلندی برآمده بآواز بلند بخواند آن ابیات طلب القلب ان کرد و او را از
درگاه جایزه قبول یافته بتشریف دعای احسان لا تزال مؤیدا بروح القدس ما
نصرتنا بلسانک مشرف گردید و این دو بیت از آنجمله است شعر فقال له قم یا علی فانّنی
رضیتک من بعدی اماما وهادیا ❊ هناک دعا اللهم وال ولیه ❊ وکن للذی عادی علیا
معادیا ❊ و شعرای دیگر نیز در این باب نظمها کرده اند و ابیات طلب ایشان را آورده و متأخر اند و از جمله
نیز یکی آنکه خود در سلک خدام الف یوسف حسن ماب بنظم ساخته و در روز حساب وسیله



در فضیلت روز غدیر



لمؤلفه هیچ سرایان آنجناب که دل امیدوار از فراز دباب امید بسته بسته خور را خوش دل ساختن
سرور روان که باشد پیش ارباب عقول آنکه او را از طلاق ابجهان مهر قبول گیست بر منبر و العبد از رسول
هاشمی آنکه خود در روز غدیر پیش از بر منبر رسول برسر منبر احمد صعود او را که کرد بلغ و تاکید ان ام نقل
از بهر نزول طاعت خلق از حد شهادت گشته عهد شاه در غدیر خم وضوء ما کرده که کرد قبول خیر گرین
دیگران را برکی کو را از مید در غدیر خم بخلقان هم خدا هم رسول از بصیرت غیبت پیش بعد در راه
دین داشتن چشم نگهبانی ز کوردان از فضول که بدو غیر از مبایان مرگ شتن منزلش کار را فدا را
که باشد کار روا پیلا ز غول که از اندیشه محشر که با بنا اخلاص هر که را غط دست دید از آل رسول
القصه بعد از وقوع این امر روایات نور بر چم بمتوجه مدینه مشرفه گرد اید جمعی که از اطراف و جوانب ملحق
شده بودند رفته رفته جدا گشته در هر کدام راه خود در گرفتند و این خبر در اطراف و اکناف که شهر گردید روز
بروز در قبایل منتشر میگردید و بعد از چند روز بسمع حارث بن نعمان فهری که از اشقیا آن قوم بود عداوت
دیرینه داشت رسید آن بدبخت تاب نیاورده دیده او را ز رسیده آتش عناد در کانون باطنش زبانه زد
آن خبر اشتعال یافت و بنفس خود سیاه از جای خود برخاسته از اعمال شوم خود اندیشید که بخدمت حضرت رسالت صلی
الله علیه و آله شتافت تا با آن موکب همایون رسیده شتر را خوابانیده و از شتر فرود آمده از راه
غرور با آنحضرت رسانید و جمعی از اصحاب حاضر بودند و در جواب آن مردم دیدند اولوا الابصار اجتماع
داشتند پس آنگاه پیش رفته و زبان بهرزه بیهوده سخنان گشوده گفت ای محمد ما را از جانب
خدا گواهی دادیم که بجز او هیچ معبودی بغیر از خدا و اینکه تو فرستاده خدایی پس این را از تو
قبول کردیم و دیگر فرمودی ما را که پنج نماز گذاریم پذیرفتیم و فرمان دادی ما را که یکماه روزه گیریم فرمان پذیرفتیم
و حکم کردی که زکوة مالهای خود دهیم اطاعت نمودیم و مأمور ساختی که حج خانه کعبه کنیم این را هم
و ما را اطاعت فرمودی که این نهادیم بعد از آن باینها راضی نگشتی و اکتفا نکردی تا اینکه بازوی
عم زاده خود را برداشتی و او را بر ما تفضیل داده بر سر ما افراشتی و گفتی که هر که من مولای اویم پس علی
مولای اوست این خبر تست از جانب تو یا از جانب خدا آنحضرت فرمود بدان قسم بالله که بجز او الهی
نیست که این از جانب خداست پس حارث ملعون پشت گردانیده متوجه راحله خود
گشت و میگفت الهی اگر آنچه محمد میگوید حق است پس بباران بر ما سنگی یا بفرست بما عذابی دردناک پس

حضرت قاضی الحاجات دست در سینه مرادی نهاده دعایش مستجاب گردانید و او را بآرزوی خود رسانید
و هنوز براحله خود نرسیده بود که سنگی بر سرش آمد که از مقعدش بر آمد و جان ناپاک بمالک
جهنم سپرد و این آیه نازل شد که سأل سائل بعذاب واقع للکافرین لیس له دافع و امثال حالات
مذکوره در میان صحابه بسیار بودند که بجهة وجوهی که مذکور شد خارجی شدند و کین حضرت امیر المؤمنین در
جگر داشتند و اظهار انکار و مخالفت صریح امر غدیر در سر داشتند و لیکن چون جناب الهی بنابر وعده و الله
یعصمک من الناس رعب در قلوب ایشان از آن مقاعد ساخت تا حضرت کاینات را بر
بود از اظهار آن در آن خاطر میگذاشتند اما بعد از رحلت آنحضرت مجلس غدیر را و اقرار آنحضرت
مولای مولی کل مؤمن و مؤمنة را برکنار گذاشته کردند آنچه کردند و در منع و دفع حضرت امیر از منصب
امامت تقصیر نموده آنچه میتوانستند بعمل آوردند علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر کریمه و لقد صدق
علیهم ابلیس ظنه فاتبعوه الا فریقا من المؤمنین که در سوره سبا است از حضرت ابی عبد الله
حدیثی روایت نموده که محصل مضمون آن اینست که چون خدای تعالی امر کرد پیغمبر خود را که نصب
امیر المؤمنین را امر کرد و در آن حال شیاطین پیش ابلیس آمدند و خاک بر سر ریختند ابلیس
گفت شما را چیست گفتند امیر یعنی حضرت پیغمبر امروز عقدی بست یعنی امری قرار داد که تا روز
قیامت وانشود ابلیس گفت کلا یعنی چنین نیست که آن عقد وانشود و بر هم نخورد آنکس که گرد
او بیند یعنی منافقین اصحاب با من وعده در این باب کرده اند که هرگز خلاف آن نخواهند نمود
و آن وعده عبارت از عهدیست که آن قوم عنید در خلوت با هم میکردند و میگفتند که اگر محمد علی را
را وصی خود کرده باشد ما نگذاریم که این صورت گیرد و مشیت پذیرد و چون بخدمت حضرت
اقدس نبوی در آمدند اظهار رضا و خشنودی از وقوع آن امر میکردند و در حق ایشان نازل
شد و من الناس من یقول آمنا بالله و بالیوم الآخر و ما هم بمؤمنین یخادعون الله
و الذین آمنوا و ما یخدعون الا انفسهم و ما یشعرون فی قلوبهم مرض فزادهم الله
مرضا چنانکه در تفسیر منسوب بحضرت امام حسن عسکری علیه السلام بتفصیل مذکور است و از جمله منافقان
که چشم از این حق صریح پوشیدند و در اطفاء این چراغ خدا افروز کوشیدند چهار نفر بودند
که بجهة کتمان شهادت در این باب بخطاب مستطاب امیر المؤمنین علیه السلام ایشان را نفرین کرد تفصیل

این



در بیان روز غدیر

این اجمال از روایتی مستفاد میگردد که شیخ صدوق طاب ثراه هم در امالی و هم در خصال از جابر
بن عبد الله انصاری ذکر نموده و حاصل آن اینست که امیر المؤمنین علیه السلام بر ایشان خطبه خوانده
بعد از حمد و ثنای الهی فرمود که در پیش این منبر شما چهار نفرید از اصحاب محمد صلی الله علیه و آله
انس بن مالک و براء بن عازب و اشعث بن قیس کندی و خالد بن یزید بجلی بعد از آن
متوجه انس گشته باین مضمون فرمود که یا انس اگر تو شنیده از رسول خدا صلی الله علیه و آله
که میگفت من کنت مولاه فعلی مولاه و امروز گواهی ندادی برای من بولایت بمیراند ترا
خدای تعالی تا آنکه مبتلا کند ترا ببرص که عمامه آن را نپوشاند و اما تو ای اشعث اگر شنیدی از رسول
الله صلی الله علیه و آله که میگفت من کنت مولاه فعلی مولاه پس شهادت ندادی برای من امروز
پس بمیراند ترا خدای تا آنکه هر دو چشم ترا کور گرداند و اما تو ای خالد بن یزید اگر شنیدی
از رسول خدا صلی الله علیه و آله که میگفت من کنت مولاه فعلی مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه
پس ادای شهادت ننمودی برای من امروز بولایت پس بمیراند ترا خدای بمردن بر رسم جاهلیت و اما
تو ای براء بن عازب اگر شنیدی از رسول خدا صلی الله علیه و آله که میگفت من کنت مولاه فهذا
علی مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه پس گواهی ندادی برای من امروز بولایت پس
بمیراند ترا خدای مگر در آنجائی که از آن هجرت کرده بدار اسلام آمده جابر بن عبد الله انصاری
گفت که بخدا قسم که هر آینه بتحقیق دیدم انس بن مالک را که مبتلا شده بود چنانکه بکوشش خود
در زیر عمامه پنهان کند و پنهان نمیشد و هر آینه بتحقیق که دیدم اشعث بن قیس را که هر دو چشم
کور شده بود و اما خالد بن یزید مرد و در خانه اش قبر کندند و او را دفن کردند و قبیله کنده شنیدند
اسبان و شتران آوردند و بر در سرای او پی کردند تا این رسم زمان جاهلیت بوده
پس بر رسم و آئین جاهلیت مرد چون قبیله بجیله و کنده هر دو از یمن اند تا بجهة این رابطه
کنده این کار کردند و اما براء بن عازب معاویه او را والی یمن کرد و در آنجا مرد و از آنجا هجرت
بدار اسلام کرده بود مخفی نماند که حکایت حارث مذکور را ثعلبی که از علمای اهل خلاف و از
رؤسای مفسرین و محدثین آن قوم است با انصاف از سفیان بن عیینه در تفسیر آیه سأل سائل
که مذکور شد روایت کرده و نقاش نیز که هم از علمای آن قوم است ایشان اثبات صورت این واقعه

را از تعریف خود تحریر نموده است و الفضل ما شهدت به الاعداء آری بر متتبعان اخبار و آثار پوشیده نیست
که حکایت غدیر و روایت این خبر دلپذیر نه مخصوص شیعه بلکه عالمگیر است کتب مخالفین مملو است از
این خبر شایع فی الالسنه اقلام دوست و دشمن بدین سخن قایل است نقل این واقعه بر عصر زبان
فریقین گشته بطرق روایات آن از مرتبه تواتر نیز درگذشته است و اکثر لفظش از کیفیات و حرکات
آن مجلس با بعض از عبارات و اشارات خطبه مذکوره آن موقف متواتر نباشد اصل
مطلب متواتر است با این وضوح و ظهور توجیهات از عقل و انصاف دور و در مقام انکار
و رفع آن بودن بر چراغ آفتاب پف نمودن است حق صریح را بکام ماجرای باطل نمیتوان کرد
و نور بر خورشید [illegible] شب پره نتوان ساخت بحر محکم [illegible] را بکنده و رشته عصبیت
پاره نمیتوان کرد و بحر طوفان نظیر این خبر به جا رسیده عالمگیر را باره دندان کند تاویلات
از پا نمیتوان در آورد یریدون ان یطفئوا نور الله بافواههم ویأبی الله الا ان
یتم نوره و لو کره الکافرون چه قوی که در طریق این مقصد بغیر اسباب شبهات [illegible]
[illegible] از امواج تواتر عذر بر او داشته اند و ثبات تعصب آن [illegible] اسلاف ایشان [illegible]
ما انصاف قدم زبان و قلم [illegible] لم و لا نسلم براه گذاشته اند [illegible]
از عدم وقوف و اطلاع یا از غلبه تعصب انکار موقف غدیر نموده و چون شارح [illegible]
بحر را از مقصد حق نافته طریق خلاف آنها پیموده ملا علا قوشچی خود شاید [illegible] طبع [illegible]
تا قاطع حق عیین [illegible] باطل [illegible] مخلب منقار عقابان اقلام
محققان ساخته است و [illegible] ناچیز [illegible] پوشیدن او در [illegible] ظاهر و بیّن از [illegible]
عنکبوت [illegible] یافته و از [illegible] انصاف [illegible] از غلس [illegible]
و انکار نیافته اند اگر چه ذکر روایات محدثین مخالفین و عبارات مورخین ایشان که متضمن اقرار
بدین مقالات و ایراد مباحثات مقالات فریقین که حق و باطل آن نهاده بر منصف [illegible]
باید گشت تا از هم ممیز و هویدا است [illegible] او را تافته [illegible] لیکن [illegible] بوعده ایجاز [illegible]
محفوظ و ورود از [illegible] برداشت و نیز چون علمای فرقه ناجیه امامیه قدس الله ارواحهم بخصوص [illegible]
کتب بسیار تصنیف نموده و [illegible] زبان قلم صدق رقم مخالفان [illegible] باید [illegible]



فرموده اند تفصیل و تطویل اطناب در مقام به ضرورت حضرت این رشته کاذب عبارات
تعصب و عناد این ضعیف چشمان دیده بصیرت را بعصای لطف و عنایت خود بطریق مستقیم حق
راهبر نماید بالنبی و آله الطاهرین دیگر از جمله نمازهای موقته نماز روز بیست و چهارم ذیحجه
و آن روزی است که سر حلقه زمره اتقیا و نگین خاتم اولیا جناب مستطاب امیر المؤمنین علیه السلام انگشتر
انگشتر صدقه نموده در رکوع انما ولیکم الله و رسوله و الذین امنوا الذین یقیمون الصلوة
و یؤتون الزکوة و هم راکعون در شان وی نزول یافته و حکایت آن بتفصیل در مجلس
اول مذکور گردیده و این روز بقول اکثر اظهر روز مباهله نیز هست و بقول بعضی روز مباهله
و مباهله بمعنی لعن و نفرین کردن بیکدیگر است و این روز را از آن جهت روز مباهله میگویند که میانه حضرت
اشرف نبوی صلی الله علیه و آله و نصارای نجران وعده شده و قرار یافته بود که در این روز
در حق یکدیگر نفرین و مطالبه عذاب نمایند اگر چه بوقوع نه پیوست و مجمل این حکایت آنکه سید
انس و جان نامه به نصارای نجران که از بلاد یمن است نوشت ایشان را به اسلام خوانده بود
و نجرانیان بجهت تحقیق احوال و اطوار آن سید ابرار جمعی را که در میان ایشان معتبر و معروف
بصفت عقل و دانش موصوف بودند از میان خود انتخاب کرده فرستاده بودند و از آن جمله
یکی را عاقب میگفتند که امیر آنها بود و مشورت ها مرجع اهل آنجا بود و دیگری را سید
میخواندند و او نیز صاحب جلال و بزرگ آن اهل اضلال بود و دیگری ابو الحارث نام
و او از علما و پیشوایان نصاری بود و چنین کس را اسقف میگویند و چون آن قوم ضلال
در آن مجلس بهشت آیین سعادت آگین آن سرور دنیا و دین باریافتند اسقف گفت یا محمد
چه میگویی در شان عیسی آنحضرت فرمودند که او بنده و مخلوق خدا بود حق تعالی او را برگزید
و پیغمبر نمود اسقف گفت که او را پدری بود فرمودند که نه گفت پس چگونه میگویی که او بنده مخلوق بود
کلام مخلوق بی پدر نمیباشد پس در جواب این سخن آیه ان مثل عیسی عند الله کمثل آدم
الآخر که در سوره آل عمران است نازل گردید محصل آنکه بدرستی که مثل عیسی نزد خدای تعالی
چون مثل آدم است که پدر و مادر نداشت او را از خاک بامر کن آفرید صانعی که آدم را بی
پدر و مادر ایجاد تواند نمود از آفریدن عیسی بی پدر عاجز نخواهد بود القصه آن قوم منکر وجود نزول آیه

چنین که شبهات ایشان را دافع و رشته سخنان ایشان را قاطع بود همچنان از حرف خود برنگردیدند و بر عقیده
باطل خود اصرار مینمودند تا آنکه حضرت اقدس نبوی صلی الله علیه و آله بحکم کریمه فمن
حاجک فیه من بعد ما جاءک من العلم فقل تعالوا ندع ابناءنا و ابناءکم و
نساءنا و نساءکم و انفسنا و انفسکم ثم نبتهل فنجعل لعنت الله علی الکاذبین
که بعد از آیه مذکوره است آن جماعت را بمباهله خواند و حاصل معنی آن اینست که پس کسی که جدل کند
در باب عیسی بعد از آنچه آمد بتو از بیناتی که مفید علم و فرقان گشته پس بگو که بیایید بخوانیم
و حاضر گردانیم ما و شما فرزندان خود و زنان خود و نفسهای خود را بعد از آن مباهله کنیم
باینطریق که گوییم لعنت خدا بر دروغگویان یعنی دعا کنیم که از ما و شما هر کدام در دعوی
خود کاذب باشد بلعنت خدا و غضب او گرفتار گردد الغرض ایشان مهلت خواستند که در این
باب با هم مشورت کنند و بعد از شش روز قرار دادند که فردا آیند و مباهله نمایند و چون
آن روز پنجشنبه بود و مباهله بروز یکشنبه قرار یافت و آنحضرت امیر المؤمنین و فاطمه و حسنین را
فرمود که در آن چند روز روزه دارند بر هر تقدیر روز موعد رسید و لکن اکثر باتفاق آن
چهار تن پاک بوعده گاه تشریف حضور ارزانی داشتند و جماعت نصاری نیز حاضر گردیدند
و اسقف بقوم خود گفته بود که نظر کنید اگر محمد با اهل و اولاد خود می آید از مباهله او حذر کنید
و مباهله ننمایید و اگر با اصحاب و اتباع آید مباهله کنید و باک ندارید چون نظر کردند مصطفی و مرتضی
را دیدند چون مهر و ماه دست بدست داده و حسین را بر دوش و آن دو گزیده چون دو نور دیده پیش
و زهرا از پی مانند گیسوی معنبر از قفا در آمدند اسقف پرسید که اینان چه کسانند گفتند آن یکی ابن عم و
داماد او و دوستترین خلایق است نزد وی و آن دو نوجوان دخترزادگان اویند که ایشان را از جان دوست
تر میدارد و آن دیگر دختر وی است که او را پاره تن خود خوانده اسقف بقوم خود گفت که محمد با اهل
و فرزندان خود آمده و قسم با آنکه اگر کسی را در قبضه قدرت است که فرو میبینم که اگر
از ایزد تعالی درخواست کنند که کوه از زمین بر کنده شود بر کنده میشود پس مبادا که مباهله میکنید
اگر ایشان لب بدعا گشایند در عالم از ما اثر نمیماند پس اولی آنست که با او مصالحه نمایید و بدین
خود باز گردید مجملا از مباهله امتناع نموده از در مصالحه در آمدند و هر سال دو هزار حله که قیمت



متقنان
در فضیلت مولای

هر حله چهل درهم باشد و سی اسب و سی زره و سی نیزه جزیه بر گردن گرفته بدیار خود معاودت نمودند و
جناب اشرف نبوی صلی الله علیه و آله فرمودند که قسم بآنکسی که جان من بدست اوست که اگر اینقوم مباهله
میکردند هر آینه مسخ میشدند بصورت بوزینگان و خوکان و افروخته میگردید بیابان و کوه بر ایشان
آتش و سال بر نصاری بسر نمیرفت تا اینکه همه ایشان هلاک میشدند و مخفی نماند که مراد از انفسنا
درین آیه شریفه نیست مگر علی بن ابی طالب چه خواندن خود بمباهله معنی حقیقی صورتی ندارد پس باید
دیگری باشد و آن دیگر باتفاق مخالف و موافق غیر علی بن ابی طالب نبود و ازین تعبیر منصف حق پژوه
ادراک مینماید که یگانگی و اتحاد میان آن دو بزرگوار تا چه غایت بوده و بر طبق این آیه
آنچه از آنحضرت رسالت صلی الله علیه و آله منقولست که سایلی از احوال اصحاب پرسید آنحضرت وصف
هر یک میفرمودند تا آنکه گفت فعلی یعنی توصیف علی نفرمودید آنحضرت گفت انما سألتنی عن الناس
و لم تسئلنی عن نفسی یعنی تو احوال مردمان را از من پرسیدی نه احوال خودم را مراد آنکه علی بمنزله
نفس منست و میان ما جدایی نیست و حدیث شریف لحمک لحمی و دمک دمی و روحک روحی نیز بر این معنی
و از غایت شهرت نه مجال انکار مخالف القال معاندت مؤلف در یکجا آن دو سرور و مقتدا قطعه
شعر تشبیه تمام و رسا گفته اگرچه در دیباچه باب اول گذارش یافته اما چون ایهام تشبیه نکات
تکرار آن ظاهرا قصوری نداشته باشد * نبی و علی هر دو نسبت بهم * دو نام و یکی چون زبان قلم *
تن لیکن از جان یکی * زبانشان دو تا و سخنشان یکی * [illegible]
خاطر شریف [illegible] از آن که [illegible] مجملا شرافت این روز بغایت عظیم و گرم
نماز آن در فضل و ثواب و وقت و کیفیت بعینه مانند نماز عید غدیر است که مذکور شد دیگر از اعمال
نماز سلمان است و آن سی رکعت است و وقت آن اول و میان و آخر ماه رجب المرجب است باینطریق که از اول
ماه ده رکعت بگذارد و در هر رکعت الحمد یکبار و قل هو الله احد و قل یا ایها الکافرون هر یک را
سه بار خواند و چون سلام دهد دستها را بلند کرده گوید
لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک و له الحمد یحیی و یمیت و هو حی لا یموت بیده
الخیر و هو علی کل شیء قدیر اللهم لا مانع لما اعطیت و لا معطی لما منعت و لا ینفع
ذا الجد منک الجد بعد از آن دست بر رو فرود آورد و در میان ماه نیز ده رکعت بهمین کیفیت گذارد

و بعد از سلام دست بر داشته بگوید لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک و له الحمد یحیی و یمیت و هو
حی لا یموت بیده الخیر و هو علی کل شیء قدیر الها واحدا احدا صمدا لم یتخذ صاحبة و
لا ولدا و بعد از آن دست بر رو فرود آورد و در آخر ماه نیز ده رکعت بهمین طریق گذارد و بعد از سلام
دست بر آورده بگوید لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک و له الحمد یحیی و یمیت و هو حی لا یموت
بیده الخیر و هو علی کل شیء قدیر و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و لا حول و لا قوة الا
بالله العلی العظیم و بعد از آن دست بر رو فرود آورد و حوائج خود را مسئلت نماید که روا میگردد و
این نماز را بجهة این نماز سلمان میگویند که حضرت اقدس نبوی صلی الله علیه و آله سر حلقه مخلصان درگاه
سلمان فارسی رحمه الله را بسعادت تعلیم این نماز فایز گردانیده و بوساطت وی این فیض بمحبان
بیرانه رسانیده و در فضل و ثواب آن نیز این مضمون ادا فرموده که چون این نماز گذاری گرداند
خدای تعالی میان تو و میان جهنم هفت خندق که عرض آن مانند بعد میانه آسمان و زمین
و نویسد بهر رکعتی هزار هزار رکعت و نویسد برای تو براتی از آتش نوشته و برای گذشتن بر صراط
و محو گرداند از گناهان این نماز هر گناهی که کرده است صغیره و کبیره نیز در جوانی و پیری و عطا کند
او را از اجر مثل اجر کسی که روزه داشته باشد تمام ایام را و نوشته شود از نماز گذارندگان تا سال
آینده و رفع شود برای او قصری در عالم بالا و برده شود هر روز عمل شهیدی از شهدای بدر و نیز فرموده
که یا سلمان این نماز نشانه ایست میان مؤمنان و منافقان چه بدرستی که منافقان این نماز را نگذارند

**فصل دوم** در نمازهای سنتی که بوقتی اختصاص ندارد و چون فضل و ثواب عظیم دارد مشتمل گردیده
آنرا در هر قطعه از قطعات صحیفه عمر که خواهد میگذارد **از آنجمله** نماز جعفر طیار است و آنرا نماز تسبیح
نیز میگویند از آنجهة که اکثر اذکار و آداب آن تسبیحات اربع است و نماز حبوه نیز گویند که بمعنی عطاست چنانچه
بعد از آنکه حضرت اقدس نبوی صلی الله علیه و آله آنرا بجعفر طیار تعلیم نموده و این عطیه بیقیمت را الا که
در نظر مردم دنیه و در نسبت بهمه متاع دنیا … فرموده … الاخبار
از نسخه … حضرت جعفر علیه السلام روایت نموده که مردی بآنحضرت گفت جعلت
فداک … آیا میتوانم نمود که مردی … بجای آورد … خواهد کند
یعنی آیا این … فرمود آری … رسول خدا صلی الله علیه و آله روزی که فتح خیبر





نماز جعفر طیار



کرد خبر رسید که جعفر آمد یعنی جعفر بن ابیطالب فرمود والله نمیدانم بکدام از این دو چیز خوشحالم
بآمدن جعفر یا بفتح خیبر پس درنگ نشد یعنی زمانی چندان نگذشت که جعفر آمد پس حضرت رسول الله
صلی الله علیه و آله از جای خود جسته دست در گردن وی کرد و میان دو چشمش را بوسید آنگاه گفت که چهار
رکعتی که شنیده که رسول خدا صلی الله علیه و آله جعفر را بگذاردن آن امر نموده چگونه است گفت
و الاجابة این مضمون ادا فرموده که چون جعفر آمد آنحضرت گفت یا جعفر الا اعطیک
الا امنحک الا احبوک یعنی حاصل معنی آنکه آیا ترا عطا نمایم و انعام و بخشش بر حق تو نمایم پس مردمان
مشتاق و منتظر ایستادند که ببینند چه عطا به او خواهد شد و گمان کردند که طلا یا نقره با او خواهد
داد جعفر گفت بلی یا رسول الله فرمود چهار رکعت نماز بگذار هر وقت که بگذاری آمرزیده شود برای
تو همه آنچه کنی یعنی گناهانی که میانه هر دو نماز از تو صادر شده باشد اگر توانی هر روز بگذار
و اگر نه هر دو روز یا هر جمعه یا هر ماه یا هر سال چه بدرستی که خدای تعالی آمرزد برای آنچه میانه هر دو
نماز کرده باشی جعفر گفت چگونه بگذارم این چهار رکعت را فرمود افتتاح نماز میکنی یعنی تکبیر احرام
میگوئی بعد از آن قرائت میکنی و همچنان ایستاده پانزده بار میگوئی سبحان الله و الحمد لله
و لا اله الا الله و الله اکبر پس چون رکوع کنی نیز همین تسبیحات را ده بار میگوئی و چون سر
از رکوع برداری همچنان ده بار و چون سجده نمائی ده بار و چون سر از سجده برداری ده بار و چون
سجده دوم کنی ده بار و چون باز سر برداری نیز ده بار پس این مجموع هفتاد و پنج تسبیح
اربع میشود و در چهار رکعت سیصد تسبیحات اربع پس مجموع اینها هزار و دویست تسبیح خواهد
بود و میخوانی در هر رکعت قل هو الله احد و قل یا ایها الکافرون مراد بعد از فاتحه است و قرائت سوره
این نماز در روایت ابراهیم بن ابی البلاد که هم در تهذیب مذکور است چنین مذکور است که ابراهیم
مذکور گفت که گفتم با ابا الحسن یعنی حضرت امام موسی کاظم علیه السلام که چه ثواب است برای کسی که نماز جعفر
گذارد فرمود که اگر باشد بر او مثل ریگ عالج که موضعیست بکثرت ریگ مشهور و مانند کف دریا
گناهان هر آینه آمرزد او را خدای تعالی گفت این برای شیعیانست فرمود پس برای کیست غیر شما
شیعیان خاص یعنی این مخصوص شماست و مخالفان را از آن بهره نیست آنگاه پرسید که چه میخوانی
در این نماز یعنی از سورها گوید گفتم کالفرض القرآن همانا مراد اینست که از سورهای قرآن هر چه روده

بیخواند فرموده بخوان درین نماز اذا زلزلت الارض واذا جاء نصر الله وانا انزلناه فی لیلة
وقل هو الله احد مراد بحسب ظاهر اینست که بخوان در هر رکعت یکی ازین چهار سوره را بترتیب که
و در روایت ابراهیم بن عبد الحمید از آنحضرت که نیز در تهذیب مذکورست چنین است که قرائت میکند در
رکعت اولی اذا زلزلت و در دوم والعادیات و در سوم اذا جاء نصر الله و در چهارم قل هو الله
احد و در روایت ابو حمزه ثمالی از حضرت ابی جعفر یعنی امام محمد باقر علیه السلم که در فقیه است
تسبیحات اربع در حین قیام بر قرائت مقدم است و در ترتیب تسبیحات نیز الله اکبر مقدم است
و در قرائت نیز تعیین سوره خاص نشده بلکه فرموده که میخوانی فاتحه و سوره و در رکوع میروی
الحاصل کیفیت این نماز در احادیث مختلفست و بنابر طریقه اخباریین عمل بهر یک از آنها جایز
و قصوری ندارد و در حدیث ابو حمزه ثمالی بعد از ذکر کیفیت نماز و در بیان ثواب آن فرموده
که فی الاربع الرکعات الف و مائتا تسبیحة یضاعفها الله تعالی و یکتب لک بها
اثنی عشر الف حسنة الحسنة منها مثل جبل احد واعظم مراد اینست که عدد تسبیح در مجموع
این چهار رکعت هزار و دویست میشود خدا تعالی آنرا بنابر کریمهٔ من جاء بالحسنة فله عشر
امثالها یک را ده کرده مینویسد برای تو بآن دوازده هزار حسنه که هر حسنه از آن مثل
کوه احد و بزرگتر از آن باشد و در فقیه و تهذیب هر دو مذکورست که از حضرت ابی عبد الله
علیه السلم پرسیدند که اگر کسی نماز جعفر گذارد آیا نوشته میشود برای او نیز از اجر مثل آنچه
حضرت پیغمبر برای جعفر گفته فرمود آری بخدا قسم و در فقیه حدیثی آورده که ملخص آن اینست
که اگر کسی دو رکعت از نماز جعفر گذارده باشد بعد از آن او را حاجتی رو دهد که از آن ناچار
باشد میتواند دو رکعت دیگر را واگذاشته از پی آن حاجت رود و بعد از قضاء آن حاجت
بازگشته باقی را گذارد و هم در فقیه از حضرت مقدس جعفری علیه السلم این مضمون منقولست که
هر گاه شتاب داشته باشی بگذار نماز جعفر را مجرد یعنی بی تسبیحات و بعد از آن تسبیحات را قضا
کن و نیز در آن کتاب از آن عالیجناب این مضمون منقولست که بگذار نماز جعفر را هر وقت که
خواهی از شب یا روز و اگر خواهی حساب بکن آنرا از نافلهای شب و اگر خواهی حساب بکن از
نافلهای روز که محسوب میشود آن برای تو یعنی نزد خدا تعالی هم به نوافل و هم به نماز جعفر





و در فقیه روایت که در سجده آخر این نماز گوید یا من لبس العز والوقار یا من تعطف بالمجد
وتکرم به یا من لا ینبغی التسبیح الا له یا من احصی کل شیء علمه یا ذا النعمة والطول
یا ذا المن والفضل یا ذا القدرة والکرم اسئلک بمعاقد العز من عرشک ومنتهی
الرحمة من کتابک وباسمک الاعظم الاعلی وکلماتک التامات ان تصلی علی محمد و
آل محمد وان تفعل بی کذا وکذا ملخص مضمون این دعا فیض مشحون استجابت مقرون
آنکه ای آنکه پوشیده جامه عزت و وقار را ای آنکه افکنده ردای بزرگی و متعلق بآن شده ای آنکه
متصف باین صفات کمال ای آنکه نشاید تسبیح مگر برای او ای آنکه شمرده است هر چیز را علم تو و فرا گرفته
همه اشیا را علم تست ای خداوند نعمت و منت

**مجلس چهارم** در فضل دعا و استغفار و سایر اوراد و اذکار که آن نیز از اشرف مصارف حیات
مستعار و از احسن ذخایر زندگانی ناپایدار است بخداوند لم یزل عقل و هوش معلوم است که هر موجود
که از نشیمن نیستی زاده و از مطمورهٔ عدم بمعمورهٔ وجود قدم نهاده محتاج و فقیر و به بحر عجز
و ناتوانی مقید و اسیر است و جامهٔ احوال هیچ ممکنی از این دو نقص منزه و مبرا نیست کل کس
هیچ آفریده از لباس این صفت معرا نیست اسیر آب و خاک را مگر آزادگی که بجز محض خیال نیست
زمان و مکان را دعوی بی نیازی فرض محال بسته خاکی که او کی باشد که بجز در خود مستقل احوال
خود تواند بود و ان شان سست نهاد چه باشد که بحول و قوت خود تحمل بار احتیاج
ضروریات خود تواند نمود پس در هر امری از امور کافهٔ بندگان را ناچار و ضرور است که بعطا
خود را بدرگاه حضرت خداوندی عرضه دارند و حوائج خویش را بر دامن عطای کریم گذارند که
بر انجاح مآرب خلایق قادر و توانا و در دار کبریایش از وصمت عجز و احتیاج منزه و مبرا
درگاه استجابتش روز و شب بروی دعوات عامهٔ ارباب طلب گشاده و منادی کرمش ندای
ادعونی استجب لکم کافهٔ کام جویان را بر سر خوان حاجت گذاری صلای عام در داده
دست قدرتش به بنان امتنان بحکم کل یوم هو فی شان پیوسته گره حوائج بندگان
گشوده است و روشنگر تقدیرش بصیقل حسن تدبیر بمقتضای و کذلک ننجی المؤمنین همیشه
زنگ کلفت از آیینهٔ دلها زدوده و لیکن نیز بر عالمیان روشن است که این دار غرور خانهٔ
شر و شور است و این کهنه ویرانه پیوسته پر از مار و مور فتنها و شرور امواج ساحل خونش چون
چین جبین اهل فتور است و امتداد زمانش مانند نیش کژدمان سراپا زهر هر جنبش و هر
در کوهسار سختی روزگار بقصد جان ناتوان خشمگین پلنگی است و هر بلند و پست او خار
در قلزم خونخوار ایام در شکستن کشتی وجود آدمیزاده پشت نهنگی تا صیاد و قدر در البلی لیل
و نهار در کمین ما نشسته و جوارح حوادث در انداز پرواز است طایر جان را هوس فراغ بال از
عقد لغایت دور است و حکم انداز قضا را تا کمان فلک در گردش و خدنگ بلا در ترکش است آدمی
بیچاره را در این آماجگاه عالم خاک آسوده نشستن محض سفاهت و غرور پس دیده وران بینا
را در سر منزل چنین طالب پناه بودن و جستجوی حرزگاهی نمودن لغایت ضرور و از اهم امور



در دعا استغفار



واین پناه و حرزگاه نیست مگر کنف حفظ و حمایت حضرت پادشاهی که قضا و قدر بر درگاه عز و جلال او
امیر بنده و فوج حوادث ایام در کارخانهٔ ابداع حضرت او کارکنان فرمان پذیرند و پس هیچ جنبنده از
از زمرهٔ احوال سپهر و اختر بی تحریک دست ارادهٔ او جنبیدن نتوانند و هر صرصر حادثه غم فزا از روزگار
جسمی بی برگ و نوا بی اجازت او بی مشیت او برگ کاهی نتوانند ربود و دیدهٔ کوکبی اختر او
گردش نتوانند دید و گردش فلک بی فرمان وی بر احدی ستم نتوانند کرد عاجزان بی پناه را
غیر از ففروا الی الله بام آرام پناه خود خوانده و ملتجیان خطیرهٔ توکل را باش رب ارباب فانقلبوا
بنعمة من الله و فضل لم یمسسهم سوء بر مسند امن و امان نشانده لاجرم که بحر ذره گشت
جز نفحات جهانم ابر کاهی نیست و چیزی که آدمی را از شرور و فتن مذکوره بکنف حمایت
خداوندی جای تواند رسانید و از آسیب نوائب ممکنات روزگار رهانیده اند بهانه دعا و ذکر
الهی است و بحفظ جناب بر این شیخ ابن فهد رحمه الله نیز بر این راه بر وجوب دعا در طلب
استدلال نموده بخصوص او افزوده است که دنیا دار بلاها و آدمی پیوسته بعرض ابتلا است
حفظ نفس و دفع آن از خود بر هر احدی واجب و لازم و دعا صورت پذیر پس هر کس را مطلب دعا
و این پس حکم خود را از سهام بلا محافظت نمودن واجب خواهد بود و نیز ظاهر است که آدمی
بر ارادهٔ سهام بلا بخود سپاه و لشکر سلطان نفس اماره را از ازل وجال مطیع و فرمان
پذیر است که هیچگاه در تحصیل دلخواه نفس گمراه کمر سعی بمیان جان بسته دارد و وقت و موقف
دنیا اسباب عیش و عشرت این زشت سیرت قدم اهتمام مرفت زدوار غلبهٔ او و استغراق در
تماشای در عاقبت کار خود دیر نکرده و از غایت توجه بسیج ورزه این دار غرور و لذت را الوان
سازد سرور کرده اصلا رو بتان نیاورده از اشتغال باشیای این امور بیحاصل سامان سفر آخرت
نموده و با طلب سامانند و در نظم و ترتیب خرمهرهای کودکی فریب فتنهای دنیا دامان گل از گلزار
گالی از فکر خداوند خود بصحرای فراموشی مراوف نه تا رفته رفته سرمایهٔ عمر گرامی تا کلیه ضایع
تباه و صحیفهٔ زندگانی بمشق جنون او سیاه نفاق سیاه بگردد و قرص خیر دار شود که وقت
رسیده و دست اجل کلو گیر گردیده و رخ فرصت از قید حیات جسته و دست کوشش از دامن تدارک
گسسته است عیشها رانده و عقوبتها بر جا مانده عشرتها بار لیسته و حسرتها بجای آن نشسته کارش

بهنگام بیچاره آدمی را جز آتش جانسوز عذاب آخرت در دادن و کباب ماندن و آمال خسران مآل انکال
و اغلال جهنم گردن نهادن چاره نخواهد بود پس مرد هشیار آن باشد که پیش از ورود قاصد اجل
برق رفتار و آمدن ادبار تلافی و اعتذار خود را از نظر تقصیرات ناصواب که منتهی به بار شقاوت و شوم
آمال باز گردانیده چند روزی که از عمر باقی باشد اصلاح حال خود را واجب دانسته سازد و قدر مقدور
بتدارک گذشتها پردازد و آن عبارتست از توبه و استغفار و طلب رحمت و مغفرت از خدای غفار و محو
ارقام سیئات از صحیفه حیات به هیچ و تاب غصه مافات حلقه کوبان در بست دعا و استغفار دامان عفو و
رحمت الهی را بدست آوردن غرض از این تمهیدات و نتیجه این مقدمات آنکه در هر امری از امور خواه دینیه
و خواه اخرویه چنانکه به تفصیل مذکور گردید بنده را از مدد او هر امر دارد و او کار به مطالب
به دعا و استغفار ناچار است و با این ضرورت و احتیاج خود در آن تعاون داشتن و گمشده وسیله
چنین را که صید و حصر غزالان مراد است و وجهانی به آن محکمت است از دست گذاشتن محض شقاوت و
ادبار و لهذا حضرت عزت و برگزیدگان و خاصان آن حضرت کافه بندگان را تاکید تمام
بآن امر نموده و مبالغه بیش از پیش بمواظبت آن ترغیب فرموده اند و ذکر آنها قدری شایسته
و آنچه متعلق باین مطلب است درین مجلس که بجهه همین موضوع گشته در کار بلکه از آن ناچار است جابر گردد
قلم نحریر اسای محفل آرای این مجلس را آنچه مطالب مرتب میکرداند مطلب اول در ذکر بعضی از آیات
باهر کاته که درین باب شرف نزول ارزانی داشته مطلب دویم در ذکر بعضی از احادیث و اخبار
که اقلام اشراف ائمه صادقین درین مقصد صحیفه بیان نگاشته مطلب سیوم در ذکر بعضی از
غرایب دعاهای مستجاب که از انبیا و اوصیا و سایر مؤمنین و اولیا بظهور رسیده مطلب چهارم
در بیان شروط و آداب دعا که از اهلبیت عصمت و کرامت جهه تعلیم ما نابلدان راه و رسم بندگی
و عبادت وارد گردیده مطلب پنجم در ذکر وقتها و مکانهائی که مظان اجابت دعاست مطلب
ششم در شروط و آداب دعا که دعاء را در کار و از مراعات آن ناچار است مطلب هفتم در ذکر بعضی
از تمجیدات و دعاهای موجز مختصر که در هر باب از کتابهای معتبر انتخاب میکرده اما مطلب اول
در ذکر بعضی از آیات کثیرة البرکات قرآنی قال الله تبارک و تعالی فی سورة المؤمن و قال ربکم
ادعونی استجب لکم ان الذین یستکبرون عن عبادتی سیدخلون جهنم داخرین

حاصل

در فضل دعا و استغفار



حاصل معنی اینکه گفت خداوند شما که دعا کنید و بخوانید مرا یعنی در طلب مقاصد و مدعیات تا مستجاب
گردانم برای شما بدرستی که آنکسانی که تکبر می‌ورزند و سر میپیچند از عبادت من زود باشد که
داخل گردانیده شوند یا داخل شوند بدوزخ در حالتی که خوار و ذلیل باشند در کافی از جناب امام
ابی جعفر علیه السلام منقولست که فرمودند که مراد از عبادت درین آیه دعاست و هم در کافی از
حنان بن سدیر و او از پدر خود روایت نموده که گفت بحضرت ابی جعفر علیه السلام گفتم که کدام عبادت
بهترست فرمودند که هیچ چیز نزد خدای تعالی افضل از این نیست که از و سؤال کنند و طلب نمایند
از آنچه نزد اوست یعنی از عفو و رحمت و رزق و نعمت و هر گونه مراد و مدعا که در خزانه فضل
و کرم او بیچون و نامتناهی است و هیچ احدی دشمنتر نیست بسوی خدای عز و جل از کسی که استکبار
و از دعا کند از عبادت او و سؤال نماید آنچه را که نزد اوست المؤلفه بر درِ حق جز خضوع و عجز
و استدعا کمکن بنده که جز خاک رهت رتبت استغنا مکن سبحان الله آدمی بیره روان کار خود را
بجهه مطلبهای سهل عمری بر در دونان که همیشه بفعل نا امید رسته و هرگز مرادی از آن بحصول نپیوسته
تردد و تکاپو میفرماید و آبروی خود که با آب نبود برابر و از گنجهای عالم بهتر است میریزد از
آن عجز و الحاح چنین عزت و اعتبار بر خاک مذلت میاندازد هر دم از بهر وسیله از
شفیعی میدود و هر لحظه بدربان تن در داده از شرور بدخوی چنین بر ابرو صد گونه خوش آمد و تملق
هزار قسم سخت میشنود و مع هذا اکثر اوقات مأیوس گشته همچنان در آن کار باید ابرام و اصرار
میفرماید و دوست طلب از آن مطلب بر نمیدارد و هرگز بخاطرش نمیرسد که غیر این درگاههای
کساد که در کارهای دیگرست که چنین آبرو ریزی ندارد و احدی چو سبع پیش راه عرض مطلب
بگذارد و جز این امیر و وزیر که خود را اطلق و ملجأ خلایق خوانده و حکم بکار خود [illegible]
خداوند مالک الملکی هست که بر هر حالی دانا و بر هر امری توانا است و خود از غایت فضل و
کرم کافه خلق را بدعا و رفع حوائج امر نموده و باستجابت آن وعده صریح فرموده است و گفتن
او بکردن مشحون و وعده او بوفا مقرونست و در و قوافل فضل و احسانش از خزانه کن فیکون تا
شهرستان حوائج بندگان از هم نگسیخته و وعده انجاح مطالب [illegible] خلایق
کذب و خلاف نیامیخته و آدمی بعقل نادان با وجود ظهور این معنی بصد گونه دلیل و برهان طرق

ملازمت کسان میپوید و مراد خود را از در های ناکسان میجوید و ندید اندکه اگر فرضا احدی از مخلوقات
اراده کارسازی کسی نماید و در صدد یاری و در مقام حاجتگذاری وی در آید تا مشیت سبحانی
بآن تعلق نگیرد آن کار صورت نپذیرد بلکه اصل اراده کارسازی آن شخص نیز منوط باراده
و مشیت حضرت مقلب القلوب است جل شانه که سر رشته مهام در دست حکمت او و دلهای خلایق
انام در قبضه قدرت شامله او است بی تاثیر کرم او آفتاب مرحمتش کرد دل نسوزد و بیکرم
والطاف تالیفش آتش عطوفت در کانون دلها نیفروزد پس دامان کرم خداوندی چنین که بر عطا
دگر قادر و محیط فضل و احسان او نیز است از دست دادن و حوایج خود را بر و عرض کردن غایت سستی عاجز
عاجز کار نهادن غایت سفاهت و نهایت بلاهت است جز حرمان اثری و غیر ناامیدی ثمری
ندارد حکیم سنائی دل بفضل فضول خلق منه دل در و بند و واره از غم و بند کار تو چو خدا
بکشاید چه اگر خلق هیچ آید تا توانی جز او میار بکفر خلق را هیچ در شمار مگیر بیش تو خدا او که هر نفس
هم بجنبد هیچ او کرامات قال الله تبارک و تعالی فی سوره الاعراف ان الذین تدعون
من دون الله عباد امثالکم مضمون معنی اینکه بدرستی آنکسانیکه میخوانید شما ایشانرا
بجز خدای تعالی بنده گانند مانند شما یعنی ایشان نیز چون شما بنده و در کار خود عاجز و
درمانده اند و هم در سوره عنکبوت فرموده است که مثل الذین اتخذوا من دون الله
اولیاء کمثل العنکبوت اتخذت بیتا و ان اوهن البیوت لبیت العنکبوت لو کانوا
یعلمون الحاصل جناب سبحانی درین آیه شریفه هدایت بیان دوستی و یاری غیر خود را از بتان
عامه مخلوقات درستی و بد اعتباری تشبیه بخانه عنکبوت فرموده که چیزی بآن بسته و بجنبش
هوا از هم گسسته است پس دل بآن بستن و از حبل المتین کرم الله گسستن نشان ضعف عقل
خواهد بود چه شیوه اطوار این قوم سست اعتقاد که روی امید از درگاه حضرت رب العالمین تافته
دیده طمع بر تمنای خلق لا یضر ولا ینفع دارند با طوار بت پرستان که خالق حیات و نبات
و خداوند ارضین و سموات را گذاشته نزد بتان چنین تذلل بر خاک میسایند و حوایج خود
را از سنگ و چوب خیره طلب مینمایند چه خلق عالم جملگی چون بتان از چاره کارها بیچاره و در
تمشیت امور بیکاره اند پس این قوم جاهل عبده اصنام بغایت مماثل و در خطاب عتاب ان الذین تدعون



در فضیلت عافیت قناعت



حکایت بعلاوه مندرون احسن الخالقین داخلند شیخ سعدی بحکایتی نظم کرده و در همین مقام ذکر نموده که
سفری روی از جهان بسته بود بتر از الطاعت میان بسته بود پس از چندی آن نکو هیده کیش قضا حاجتی پیش آورد
پیش بپای بت اندر با شیفته بغلطید بیچاره بر خاک دیر که درمانده ام دستگیر ای صنم بجان آمدم رحم کن بر تنم
بزارید در خدمتش بارها که هیچش بسامان نشد کارها بتی چون برارد مهمات کس که نتواند از خود براند مگس
برآشفت کای پای بند ضلال بباطل پرستیدمت چند سال مهمی که در پیش دارم بر آر وگرنه بخواهم ز پروردگار
هنوز از بت آلوده روی نگار که کامش بر آمد یزدان پاک حقایق شناسی درین خیره شد سر وقت صافی برو تیره شد
که سرگشته دون بت پرست هنوزش سر از خمر بتخانه مست دل از کفر و دست از خیانت نشست خدایش بر آورد کامی که جست
فرو رفت خاطر درین مشکلش که پیغام آمد بگوش دلش که پیش صنم پیر ناقص عقول بسی گفت و قولش نیامد قبول
گر از درگه ما شود نیز رد پس آنگه چه فرق از صنم تا صمد دل اندر صمد باید ای دوست بست که عاجز ترند از صنم هر چه هست
باز نشسته مانده که آنچه سمت تحریر پذیرفت که در طلب حاجت از جهانیان بر فضل و کرم جناب سبحانی وثوق
نباید داشت منافات ندارد با اینکه بعض از کارها بدست اراده و مشیت بعضی از مخلوقات صورت گیرد چه
مراد اینست که سازنده کارها و بر آرنده حاجتها در حقیقت خداوند عالم و سر رشته مهام و رتق و
فتق امور بدست اراده و مشیت حضرت او است هر چند که در ظاهر از عمرو و زید تمشیت پذیرد چنانکه
نوشتن نه کار قلم بلکه کار خطاط است و دوختن نه کار سوزن بلکه کار خیاط است و مجاهدا القیاس کار
عامه خلایق در سر انجام مهام وسیلها و آلات و اسباب چند بیش نیستند و از لطف حق بر
با خویشتن احسان مردم را اگر کند چون ابر ریزش از کلستان شکر دریا کنی و حدیث اطلبوا الحوایج الی
ذی الرحمه من امتی ترزقوا و امثال آن که دلالت بر جواز رفع حاجت بمخلوق میکند محمول
بر این معنی است که در ظاهر توسل بخلق جسته مدعای خود را بر طبق اظهار گذارد نه اینکه در باطن نیز
ایشانرا حاجت گذار خود دانسته است امید از دامن کرم خداوند عالم بر دارد و عبارت
بلاغت مشحون لطافت مقرون یا منتهی مطلب المحتاجات و یا من عنده نیل الطلبات که در
صحیفه کامله وارد است و امثال آن مبین این کلام و موید این مقام است چه صریح است باینکه حاجت
را از هر که طلب نماید باو منتهی میگردد و از و بحصول می پیوندد و خلایق غیر وسایل و وسایط نیستند طلوع
زائل چه او چه مفتقر اند به او انست نه نور خانه ز روزن ز مهر تابانست و نیز حضرت قاضی الحاجات و مجیب الدعوات

جهة ترغیب بندگان بدعا و امیدواری حاجتمندان بانجاح مطلب وحصول مدعا در سورهٔ مبارکهٔ بقره
میفرماید و اذا سالك عبادی عنی فانی قریب اجیب دعوة الداع اذا دعان فلیستجیبوا لی
ولیؤمنوا بی لعلهم یرشدون مرویست که عربی بدوی از حضرت اشرف نبوی صلی الله علیه و آله پرسید
که آیا خدای ما نزدیکست تا باهستگی با وی سخن رانیم یا از ما دورست او را بآواز بلند خوانیم
پس آیهٔ مذکوره نزول یافت و ملخص مضمون آن اینکه چون سوال کنند ترا بندگان من از من
پس بگو که بدرستی که من نزدیکم بایشان اجابت میکنم دعای دعاکننده را چون دعا کند و بخواند مرا
پس باید که استجابت نمایند بندگان مرا یعنی چنانکه من اجابت ایشان میکنم در دعوات ایشان بر ایشان باد
که اجابت من کنند در طاعات و اعمال صالحه مطلقا یا در دعاکه ایشان را بآن خوانده و ترغیب
نموده ام و باید که ایمان آورند بمن که معبود و خداوندم و قادرم بر استجابت دعوات و قضای
حاجات ایشان علی اختلاف الاقوال که شاید بطریق حق و نجات رسند و دماغ شعور از شرط
اذا دعان که درین آیهٔ شریفه مذکورست استشمام آنچه بعضی میتوان نمود که دعا شنیده و قرین
اجابت میرسد که در واقع جناب الهی را خوانده و مطلب خود را از آن درگاه عالم پناه خواهد
لمؤلفه
ذا اینکه علاوه از اسم بزبان یا رب و اللهم گوید و در دل حاجت خود را از زید و عمرو جوید
نه خیر که حق دل امیدوار از مردم چنانکه در مسجد نظر بخلق کند [illegible] گویند چون فاضل جعفری
تفسیر مشهور را نوشته اتمام یافت نسخه از آن برگرفته بدرگاه پادشاه آنزمان شتافت که بنظر
رساند و آن را وسیلهٔ کارسازی گرداند درویشی آگاه که بدادهٔ حق ساخته و بخود درگاه او روی
نبود بوی رسید و بر اراده وی مطلع گردید گفت در سورهٔ مبارکهٔ فاتحه که ایاك نعبد و ایاك نستعین را چگونه
تفسیر کرده گفت بمعنی بیگویند که از تو یاری میخواهم و بس گفت شرمت باد که چنان این نوع دروغ با او
چنین گوئی و کلام مجید الهی را بر کف گرفته نزد مخلوق ایستی و مطلب خود را از وی جوئی الحاصل
اهل دعا باید که چون گویند اللهم انی اسئلك گویند از آن صادق و دلشان با زبان یار
باشند تا دعای ایشان را در آن باب خصوصیت دخل و از آنجناب خلعت استجابت و قبول برانند تا
بتابی که نه بهمه رو سوی حق که ساخته و اعظا تعبد مجهر دو شناس قبله نما را [illegible] شیده گشت که قرب
جناب سبحانه بندگان که از آیهٔ مذکوره و امثال آن مثل چون آیهٔ و نحن اقرب الیه منکم و لکن

لا تبصرون



لا تبصرون که در سورهٔ واقعه است و کریمهٔ و نحن اقرب الیه من حبل الورید که در سورهٔ ق است مفهوم
احاطهٔ علم است یعنی همیشه بر ظاهر و باطن بندگان دانا و خبیر و بر دقیق و جلیل احوال ایشان
بینا و بصیر است نه قرب و بعد مکانی که از خواص ممکنات و برایا و ذات پاک حضرت واجب تعالی از امثال
این نقایص منزه و مبراست قطع نظر از دلایل عقلیه و براهین قطعیه ابطال این احتمال خام
معتقد جمعی از اهل ضلالت و دفع شبهات ایشان و اخبار ائمهٔ اطهار بسیارست از جمله در کتاب
توحید شیخ صدوق رحمه الله مذکورست حدیثی که محصل آن اینست که از سید ساجدین علی بن حسین [illegible] جعفر
علیهما السلام پرسیدند که چرا خدای تعالی پیغمبر خود را عروج فرموده بآسمان و از آنجا بسدرة المنتهی
و از آنجا بحجاب های نور برد و در آنجا با او مخاطبه و مناجات نموده و خدای تعالی را خود مکانی
نمیباشد آنحضرت فرمودند که خدای تبارک و تعالی موصوف بمکانی نیست و زمانی بر وی جاری نمیگردد
بلکه از مکان و زمان منزه است لیکن خواست که مشرف سازد ملائکه و سکان آسمانهای
خود را بکرم کرامت ایشان بدیدن او و نماید بوی از عجایب عظمت خود آنچه اخبار نماید خود
را بآن بعد از نزول و این چنین فرمودن او را نه از آنجهة بود که اهل تشبیه میگویند سبحان الله
تعالی عما یشرکون و هم شیخ صدوق رحمه در کتاب شریف توحید حکایتی روایت فرموده که ملخص
و مجمل آن اینست که دو نفر یهود بودند که با خبر بحالت صلی الله علیه و آله طرایق صدافت مبعوث
بود [illegible] و علیه السلام را دیده و بخدمت جناب اقدس محمد صلی الله علیه و آله رسیده کمالات از
آنحضرت شنیده بودند تورات و صحف ابراهیم و موسی را خوانده و علم بکتب پیش داشتند بعد از وفات
آنحضرت بجهة تفتیش خلیفه او روانهٔ مدینه گشته میگفتند که هیچ پیغمبری وفات ننموده مگر آنکه
او را خلیفه بوده باین صفت و این صفت و چون داخل مدینه شدند پرسیدند که جانشین پیغمبر
کیست مردمان ایشان را بابی بکر رهنمائی کردند چون ابا بکر را دیدند گفتند این المستخلف
ما در طلب آنیم چه شکل و شمایل خلیفهٔ پیغمبر آخر الزمان را در کتابها دیده و بصورت ایشان آشنائیم
بعد از آن از وی پرسیدند که ترا با پیغمبر چه خویشی است گفت از عشیرت اویم یعنی از قبیله او
[illegible] گفتند غیر از این دیگر قرابتی هست گفت نه گفتند این خویشی نیست بعد از آن گفتند
خبر ده ما را که رب تو کجاست گفت بالای هفت آسمان گفتند غیر از این دیگر جوابی بخاطر داری گفت نه

کفتند ما را دلالت کن بکسی که او از تو اعلم باشد که تو آنرا ندیدی که ما یافته‌ایم صفت او را در توریة که چون
این حیرت ابوبکر ازین سخن غضبناک کشته قصد قتل یا آزار ایشان کرد بعد از آن ایشان را هم
راهنمائی نمود القصه نزد عمر نیز رفتند میان ایشان همین سؤالات و جوابات کذشت پس عمر ایشانرا
بحضرت امیر المؤمنین و محیط علوم اولین و آخرین علیه السلم دلالت کرد چون بشرف خدمت آنجناب
دریافتند باهم کفتند که این آنحضرت است که صفت او را در توریة یافته‌ایم وصی و خلیفه این پیغمبر و شوهر
دختر او و پدر سبطین است و قائم بحق است بعد از و بعد از آن خطاب بآنجناب کرده کفتند بما
به پیغمبر صلی الله علیه و آله چه قرابت فرمود او برادر منست و من وارث و وصی اویم و من اول کسم
که بوی ایمان آورده‌ام و من شوهر دختر او فاطمه‌ام کفتند این قرابت نیکوست و منزلت نیکوئیست
این صفاتست که در توریة یافته‌ایم اکنون بکو که آنکتاب تو کجاست آنحضرت فرمودند که اگر خواهید
اخبار کنم شما را بآنچه در زمان پیغمبر شما موسی واقع شد و اگر خواهید خبر دهم شما را بآنچه در عهد پیغمبر ما
محمد صلی الله علیه و آله بود یعنی اگر خواهید بنای جواب شما را بر آن کذارم و اگر خواهید برین ایشان
کفتند خبر ده ما را بآنچه در زمان پیغمبر ما بود آنحضرت این مضمون فرمود که چهار فرشته بهم بر
خوردند یکی از مشرق و یکی از مغرب و دیگری از آسمان و دیگر از زمین آنکه از مشرق آمده بود
از آن یک که از مغرب آمده بود پرسید که از کجا آمدی کفت از نزد خداوند خود و همچنانکه از مغرب
آمده بود از آنکه از مشرق آمده بود پرسید که تو از کجا آمدی او نیز کفت از نزد خداوند خود و آنکه
از آسمان نازل شده بود از آنکه از زمین بر آمده بود پرسید که از کجا آمدی کفت از نزد خدا
خود و آنکه از زمین بر آمده بود از آنکه از آسمان فرود آمده بود نیز همین پرسید او نیز کفت
از نزد خداوند خود یعنی جمیع اماکن و جهات نسبت بذات پاک جناب الهی یکسان است این
آنچه در زمان پیغمبر شما بود و اما آنچه در عهد پیغمبر ما بود قول خدای عز و جل است که در محکم
کتاب خود فرموده که ما یکون من نجوی ثلثة الا هو رابعهم و لا خمسة الا هو سادسهم و
لا ادنی من ذلک و لا اکثر الا هو معهم اینما کانوا الآیه حاصل مضمون اینکه هیچ سه کس
باهم راز نکویند مکر اینکه خدای تعالی چهارم ایشانست و هیچ پنج کس نکویند مکر اینکه او ششم
ایشانست و نه کمتر ازین و نه بیشتر مکر اینکه او با ایشانست در هر جا که باشند یهودیان کفتند

چ

در فضیلت و ثواب دعا



چه مانع شد ابابکر و عمر را که جای ترا اکر شایسته آنی بتو باز کذارند قسم بآنکسی که فرو فرستاد توریة
را بموسی که تو خلیفه حقی ما یافته‌ایم صفت ترا در کتابهای خود و میخواهیم امیر المؤمنین علیه السلم
فرمودند که قدّما و اخّرا و حسابهما علی الله عز و جل یوقفان و یسئلان یعنی خود را مقدم
و مرا موخر داشتند و حساب ایشان بر خداست ایشانرا در موقف قیامت خواهند داشت
و از آنچه کردند سؤال خواهد فرمود و نیز خداوند مهربان و برآرنده حوائج بندکان جل
شانه در سوره شریفه فرقان فرموده قل ما یعبؤا بکم ربی لولا دعاؤکم مختصر
بنا بر قول اظهر اشهر اینکه بکو ای محمد بکافران که چه پروا میکند بشما و اعتنا بشان شما داشته
خداوند من اکر نه شما حضرت او را بخوانید و بزبان دعا و استغاثه مطالب خود را در آن درکاه
عرض رسانید مرویست که از حضرت امام ابی جعفر علیه السلم پرسیدند که قرائت افضلست یا
کثرت دعا فرمودند کثرت دعا بعد از آن این آیه را تلاوت فرمودند که قل ما یعبؤا بکم ربی لولا
دعاؤکم **مطلب دوم** در ذکر اخبار و آثار که در فضل و ثواب دعا وارد و یافته است آنچه
از آنست که جمله در این مجلس که مختصر در همین مطلب است مذکور توان کرد و فواید آن در
کتب معتبره مبسوطه که درین باب تألیف یافته زیاده از آنست که جمله در انطباق این اوراق توان
کنجید لهذا اقل جواهر نکارنده بعضی از آن را باختصار مینماید از آنجمله در کافی از جمیع زلال از
حضرت جعفر بن محمد صادق علیهما السلم مرویست که رسول الله صلی الله علیه و آله الدعاء سلاح
المؤمن و عمود الدین و نور السموات و الارض یعنی حضرت اقدس نبوی صلی الله علیه و آله
فرموده اند که دعا سلاح جنک مؤمن و ستون دین و نور آسمانها و زمین است و هم در آن کتاب
از ان والا جناب منقولست که امیر المؤمنین علیه السلم احب الاعمال الی الله عز و جل فی
الارض الدعاء یعنی جناب مستطاب امیر المؤمنین علیه السلم فرموده اند که محبوبترین عملها بسوی خدای
عز و جل در زمین دعاست و نیز در کافی از حضرت امام رضا علیه السلم مرویست که باصحاب خود
میکفت که علیکم بسلاح الانبیاء یعنی بر شما باد بسلاح جنک پیغمبران کفتند چیست آن فرمود دعا
هم در کافی از حضرت ابی عبد الله علیه السلم ماثور است که الدعاء انفذ من السنان الحدید
یعنی دعا کارکرتر است از سر نیزه آهنین و نیز در کافی از حضرت ولایت پناه امیر المؤمنین علیه السلم

روایت نموده که الدعاء ترس المؤمن یعنی دعا سپر مؤمن است و در همان کتاب از همان جناب علیه السلام
منقولست که الدعاء یرد القضاء بعد ما ابرم ابراما فاکثر من الدعاء فانه مفتاح کل رحمة
ونجاح کل حاجة ولا ینال ما عند الله عز وجل الا بالدعاء وانه لیس باب یکثر قرعه
الا یوشک ان یفتح لصاحبه حاصل مضمون آنکه دعا بر میگرداند قضا را بعد از آنکه محکم
باشد پس دعا بسیار کن که بدرستیکه دعا کلید باب هر رحمتی و واسطه حصول هر حاجتی است و در نمی
یابد آنچه نزد خدا است عز وجل مگر بدعا و بدرستیکه هیچ دری نیست که بسیار کوفته شود مگر اینکه نزدیک
کشوده شود بر آن آنکس که میکوبد مخفی نماند که صفات جناب الهی بر دو گونه است یکی صفات ذاتیه که لازم
ذات خداوند تعالی و تغیر و تبدیل در آنها محالست چون علم و قدرت و امثال آنها دوم صفات فعل که
مخلوق حادث است قضا و قدر از آنجمله اند و برگردیدن آن ممکنست چنانکه امضای آن نشده است و
این گفتگو دور و دراز و ذکر آن درین مقام خلاف وعده اختصار است و محمد بن یحیی از حدید
و میثمی روایت میکرد که از پیشوای اصاغر و اعاظم حضرت امام موسی کاظم علیه السلام ما نقل و هم در کافی
مذکورست که علیکم بالدعاء فان الدعاء لله والطلب الی الله یرد البلاء وقد قدر
وقضی فلم یبق الا امضاؤه حاصل معنی آنکه بر شما باد بدعا چه بدرستیکه دعا بخدا قسم رد بلا
میکند و حال آنکه بتحقیق قضا و قدر بآن تعلق گرفته باشد و هیچ از آنچه موقوف علیه آنست
نمانده باشد مگر امضای آن و نیز در آن کتاب از حضرت ابی عبد الله علیه السلام روایت نموده
که علیک بالدعاء فانه شفاء من کل داء یعنی بر تو باد بدعا بدرستیکه دعا شفاست از هر دردی
و هم در آن کتاب از آن رفیع جناب علیه السلام منقولست که ما ابرز عبد یده الی الله العزیز الجبار
الا استحیی الله عز وجل ان یردها صفرا حتی یجعل فیها من فضل رحمته ما یشاء
فاذا دعا احدکم فلا یرد یده حتی یمسح علی وجهه و رأسه ملخص معنی آنکه هیچ بنده
دست برنیاورد بسوی خدای تعالی یعنی بجهة دعا مگر اینکه شرم کند خدای عز وجل از اینکه آن دست را
خالی برگرداند تا گرداند در آن از فضل رحمت خود آنچه خواهد پس چون دعا کند احدی از
شما باید که برنگرداند دست خود را تا اینکه بمالد بر رو و بر سر خود و در فقیه بعد از نقل این
حدیث فرموده که در خبر دیگر چنین وارد است که بمالد دست خود را بر رو و سینه خود مؤلف اوراق

نوید



در فضل ثواب الدعا

نوید هر که چنین نمی کند بر نگشت خالی از احسان او دست دعای بر نگشت و نیز در کافی از حضرت صادق جعفر
علیه السلام روایتست که من لم یسأل الله عز وجل من فضله افتقر حاصل آنکه هر کس سؤال نکند خدای
عز وجل را از فضل او فقیر و محتاج گردید و هم در آن کتاب از آن والا جناب امیر المؤمنین صلوات الله
علیه مأثورست که الدعاء مفاتیح النجاح و مقالید الفلاح وخیر الدعاء ما صدر عن صدر
نقی وقلب تقی وفی المناجاة سبب النجاة وبالاخلاص یکون الخلاص فاذا اشتد
الفزع فالی الله المفزع خلاصه معنی آنکه دعا کلیدها را ابواب کامکاری و رستگاریست
بهترین دعاها دعائیست که صادر گردد از سینه پاک و دل ترسناک و دعا در مناجات سبب
نجاتست و با اخلاص سبب خلاص است پس وقتیکه خوفها شدید و دردها هولناک گردید
بنده باید که بخدای تعالی التجا نماید و ایضا در کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که هل
تعرفون طول البلاء من قصره یعنی آیا میشناسید و میدانید که کدام بلا دور و دراز کشیده و
کدام زود رفع میگردد راوی هشام بن سالم است که میگوید که گفتم نه فرمود اذا الهم احدکم الدعاء
عند البلاء فاعلموا ان البلاء قصیر یعنی چون ملهم شود احدی بدعا در وقت بلا یعنی خدا
در دلش اندازد که دعا کند و رفع آن بلا را از درگاه الهی مسألت نماید پس بدانید که بلا
کوتاه است و زود رفع میگردد و در عدة الداعی از جناب حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول
که لا تمل من الدعاء فانه من الله بمکان یعنی ملول و دلگیر مشو از دعا که آنرا پیش خدای تعالی
قدر و منزلت عظیم است و نیز در عده از پیشوای کافه خلایق حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
روایت کرده که بمیسر بن عبد العزیز خطاب نموده فرمودند که یا میسر ادع ولا تقل ان الامر
قد فرغ منه ان عند الله منزلة لا تنال الا بمسألة ولو ان عبدا سد فاه ولم یسأل
لم یعط شیئا فاسئل تعط حاصل مضمون آنکه دعا کن و مگو که کار از مفروغ گردیده یعنی بعلم
تقدیر نوشته شده و دیگر بر نمیگردد و در دعا چه فایده چه بدرستیکه نزد خدای تعالی منزلتیست
که آنرا نمیتوان دریافت مگر بدعا یعنی ممکنست که حصول آن مراد مشروط و موقوف بدعا باشد
و اگر بنده دهن خود را ببندد و سؤال نکند عطا کرده نشود چیزی پس سؤال کن تا عطا کرده
شوی و در همان کتاب از حضرت اقدس رسالت مآب صلی الله علیه و آله منقولست که الدعاء مخ

العبادة یعنی دعا مغز عبادتست و نیز در عده ای از آن سرور پرور صلی الله علیه و آله اینمضمون ماثورست
که دو کس داخل بهشت گردند که هر دو یک عمل میکرده باشند یعنی در دنیا طاعات و حسنات برابر
شان هم باشد پس یکی مرتبه آن دیگری را بالاتر از خود بیند گوید یارب چه چیز این مرتبه اولی
عطا فرمودی و عمل ما هر دو یکی بود الله تبارک و تعالی فرماید که او از من سؤال میکرد و تو
نمیکردی بعد از آن آنحضرت فرمودند که سلوا الله واجزلوا فانه لا یتعاظمه شیء حاصل
آنکه طلب کنید از خدای تعالی مطلبهای عظیم و بسیار طلب کنید که بدرستیکه هیچ چیز پیش
او عظیم و بسیار نیست یعنی هر چند مطلب عظیم و بسیار باشد در پیش جود و کرم او حقیر
و بیمقدار است الحاصل آنچه از کلام اشرف انام و ائمه کرام صلوات الله علیهم اجمعین رسیده
احادیث در فضل و ثواب دعا و فواید دنیویه و اخرویه آن بر صحیفه بیان بسیار رقم کرده اند
و گوهر شبرنگ بیان راویان صادق البیان جواهر امثال این اخبار و آثار از ان معادن
علوم و حکم بیش از بیش فرا گرفته دست بدست باین روزگار رسانیده اند تا عامه خلایق را
در هر حالی از احوال بکار آید و هر بیچاره بکار خود درمانده و در احتیاج خود را از آن
مداوا نماید و فقیر تنگ روزی باین کلید ابواب وسعت و فیروزی بر روی خود گشاید و از
اندوه و غم باین مصقل زنگ کلفت و الم از آئینه خاطر زداید و قرضداران از زیر بار
تمام قروض خود را سبکدوش سازند و بیماران دین و ارباب شفا بعلاج مرض خود پردازند
محبوسان بمدد اثر دعا خود را از زندان حکام جور رها کشند و مظلومان بیاری آن خود را
از چنگ ظلم ستمکاران رهائی بخشند ضعفا بحمایت آن از شر دشمنان قوی فارغ شده بال
یابند و غربا بکفایت آن از محنت غربت خلاص گشته براحت آباد وطن مالوف شتابند [illegible]
دعا درخت بهشت یقین و اخلاص است که هر ثمر که شد دل توان از آن چید

**مطلب سیوم**

در ذکر استجابت دعاها که انبیا و اوصیا و سایر مؤمنان کرده اند و آثار غریبه که بر آنها مترتب
گردیده و نقل حکایاتی که متضمن اینمطلبست و غرض از ایراد این مطلب آنست که بر جاهلان کج فهم
نادان ناقصان حسب اقتضا معلوم گردد که دعا چه قسم ثمرها و عجب نتیجه ها بخشیده و
اثرها نمایان بود و مؤمنان اخلاص شعار چه عقدها از مشکلات بآن گشاده و از چه ورطها خلاص



در ذکر انبیا [illegible] دعاها

خود را نجات داده اند و درین مطلب سه فصل است فصل اول در ذکر بعضی از دعاهای مستجاب که از انبیا و اوصیا
سابقین و صلحای امم سالفه صدور یافته است بسبیل اجمال نخستین دعای حضرت آدم بود علی نبینا
و علیه السلام که بعد از خروج از جنت و ابتلا بآن محنت و دریافت ربنا ظلمنا گفتن و نالیدن و سوز
و زاری اشک حسرت از دیدگان باریدن روزی بخاطر حزین محنت قرینش رسید که پنج اسم بر ساق عرش
دیدم نوشته بود و جبرئیل مرا بحفظ آنها سفارش کرده گفته بود که از آنها فایده خواهی دید اکنون
باید که بآن اسمها توسل جویم که شاید از برکت آنها صحیفه سینه خود را بآب عفو و مغفرت بشویم
پس بروی عجز و نیاز بدرگاه کریم بنده نواز آورده زبان باستغاثه گشوده اینمضمون ادا نمود
که یارب بحق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین که توبه مرا بپذیر و گناه مرا بیامرز خداوند جواد و بخشنده
بزرگوار علا عرشه برحمت بی غایت خود توبه او را قبول و مسئول او را بنده و دل او شسته خبر لطف
را فرو فرستاد که این بشارت بوی رسانید و خاطر غمگینش را از آن اندوه و محنت رهانید چنانکه
فتلقی آدم من ربه کلمات فتاب علیه انه هو التواب الرحیم که در سوره بقره است بر آن ناطق است
چه در بسیاری از احادیث و اخبار وارد است که کلماتی که درین آیه شریفه مذکور است و سبب استجابت
دعا و قبول توبه آدم گردید اسماء جان پرور زنگ از دل بر محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام
بود و این حکایت هم بسیار مشهور و بجهت ذکر اینمطلب بیش از ذکر مجمل از ان ضرور نبود
بتفصیل آن نپرداخت دیگر دعای حضرت ادریس علی نبینا و علیه السلام بود که جمعی از جبابره و
کفار روزگار خود منع نمود از نیجهت که پادشاه ایشان طمع در ملک یکی از مؤمنان آن زمان کرده
بود و او بجهت معیشت اهل و عیال که احتیاج تمام بآن داشتند در دادن مضایقه مینمود زن پادشاه
که او را دوست میداشت و از غایت اعتقاد برای و عقل آن ملعونه کارها را بر او از مشورت او میکرد
پادشاه را در آن باب بسیار دلگیر دیده بجهت رفع ملال آن بدبخت خسران مآل جمعی از اوباش
را که از قوم و قبیله او بودند فرستاده بر آن مؤمن شهادت دادند که او از دین پادشاه
برگشته و مرتکب آن گناه را بقتل رسانیده ملکش را بتصرف پادشاه دادند پس خداوند
حق تعالی که عادل را در کشف معتقد انتقام بیچاره مظلوم است حضرت ادریس را علی نبینا
و علیه السلام نزد آن پادشاه جبار فرستاده باینمضمون پیغام داد که بنده مرا کشتی و بهمان

نشده ملکش را متصرف گشته عیالان او را محتاج و گرسنه گذاشته‌ام قسم بعزت خودم که هر آینه انتقام
میکشم برای او از تو در آخرت و هر آینه سلب و انتزاع میکنم از تو پادشاهی را در دنیا و هر آینه
البته شهر ترا ویران میکنم و عزت ترا بمذلت بدل میگردانم و گوشت زنت را طعمه سگان میسازم
چون حضرت ادریس تبلیغ این رسالت نمود آن شقی حضرت ادریس را از مجلس اخراج فرموده
نزد زن فرستاده و او را از ماجرا آگاه گردانید زن گفت مبادا از پیغام اله ادریس بترسی که من
میفرستم کسی که ادریس را بقتل رساند و رسالت پروردگارش را باطل گرداند القصه آن ملعونه
تیغ کین متعهد قتل آن برگزیده نفسان دل سیاه خاراشعار خود تیز کرده چهل مرد از اراذل
بقصد قتل وی فرستاد جمعی از اصحاب حضرت ادریس که نور حق بر دل ایشان تافته و توفیق ایمان
یافته بودند واقف گشته آنحضرت را خبردار گردانیدند و از آن قریه گریزانیدند و چندی نیز
از ایشان با او رفاقت کردند پس چون وقت سحر شد آن نبی متوجه درگاه حضرت حق تعالی
گشته لب بمناجات گشود و عرض احوال خود نمود وحی رسید باین مضمون که خود را از وی و از
او دور دار و مرا با او واگذار که بعزت خودم که هر آینه امر خود را البته در وی نافذ میکنم
قول ترا البته صادق میگردانم پس حضرت ادریس از غایت آزردگی که از اهل آن قریه داشت دعا
کرد که بر آن قریه و حوالی و اهل آن باران نبارد تا او مسئلت نماید پس دعا باجابت مقرون گشته
اصحاب مؤمنین خود را از آن ماجرا خبر و مأمور بخروج از آن کشور گردانید پس جمیع مؤمنین آن
قریه که در عدد بیست نفر بودند از آنجا جلا و در قریه دیگر سکنی نمودند و حضرت ادریس خود در غاری
که بر کوه بلندی بود متواری گردید و روز را و هر شب بتوسط ملکی روزیش میرسید تا آنکه خداوند احد
و مجازی اعمال هر نیک و بد آن پادشاه جبار را حسب الوعده بدار البوار رسانید و شهرش را ویران
و زنش را طعمه سگان گردانید و بعد از وی جباری نابکار دیگر بر آن دیار مستولی گشته فرمان
فرما شد و بسبب دعای حضرت ادریس باران بر آن دیار نبارید و از آنجهة قحط و تنگی بمرتبه
و کارشان بسختی کشید تا بیست سال بر همین منوال گذشت چون طاقتشان بپایان و کارد
باستخوان رسید با هم اجتماع نموده در مقام چاره جوئی و توبه و استغفار و استرضای
خاطر حضرت ادریس بر آمدند چه دانسته بودند که آن بلا اثر دعای اوست ولیکن هر چند در

طلبش

در ذکر استجابت دعا



طلبش میشتافتند راه بآن رهنمائی نیافتند و هر چند پای سعی بیشتر در دشت جد میدویدند سراغ
بر دامن آن کوه مجد و معالی نمیرسید تا آنکه حضرت ادریس بفرمان خداوند یگانه و صورت [illegible]
آشنا و بیگانه جل شانه از مقام خود نزول نموده بشهر آمد یکی از اهل آنجا او را شناخته فریاد
بر آورد که مژده باد شما را که حضرت ادریس پیدا شده و شهری که جبار سابق داشت ویران و تلی
شده بود حضرت ادریس بر آن تل بر آمده نشست اهل آن قریه چون وی را شناختند پروانه
وار بر گرد آن چراغ هدایت انوار جمعیت کرده بعجز و استغاثه پرداختند ادریس فرمود که باران از
برای شما نمی‌طلبم تا این پادشاه جبار شما با جمیع اهل قریه پیاده و پا برهنه نزد من نیایند و از من
سؤال دعای باران ننمایند چون این خبر بآن جبار رسید چهل مرد فرستاد که حضرت ادریس
را گرفته نزد وی برند و آنحضرت ایشان را بتیغ خونریز دعا گذرانیده هلاک ساخت پادشاه دیگر بار
پانصد مرد فرستاد ادریس گفت اینک بیایید یاران خود را ببینید که افتاده اند بعضی از ایشان عرض کرده
گفتند یا ادریس بسبب تو ما را قحط گرسنگی کشته و اکنون میخواهی ما را بدعا کشی آیا ترا رحم نیست ادریس
گفت من بسوی این جبار نخواهم رفت و از خدای تعالی نخواهم سؤال نمود که بر شما باران ببارد تا پادشاه
جبار شما و اهل قریه شما پیاده و پا برهنه نزد من آیند پس ایشان برگشته نزد جبار رفتند و سخن
ادریس را باو گفتند و از او درخواست نمودند که با ایشان نزد ادریس آید پس پادشاه و جمیع اهل
قریه پیاده و برهنه پا آمده در پیش او از روی خضوع ایستادند و طلب دعای باران کردند ادریس
گفت اما الآن فنعم یعنی اکنون که باین مذلت تن در دادید و بطوق فرمان برداری گردن نهادید مسئول شما
را ببذل میگردانم پس حضرت ادریس متوجه درگاه عالم پناه جناب الهی گشته برای ایشان و قریه و
نواحی آن طلب باران نمود و حضرت حکیم علی الاطلاق بمدت دعای وی شربت درد زدای باران
عطا از قدح ابر جهانگیر رحمت بی منتها در کام روزگار بیچارگان فرو ریخته مرض مزمن چندین ساله
ایشان را بشفا و عافیت کرامت فرمود الحاصل آن بزرگوار به لشکر اعوان و انصار دعا
دعا از قوم بد کیش متمرد آیین خود بدینگونه انتقام کشیده مغلوب خود ساخت و سرکشان آن دیار
را که سر از فرمان آفریدگار خود فرو نمی‌آوردند بزور دعا اینچنین با هلاکت عجز و تسلیم گردانید و از
اینست معنی حدیث الدعاء سلاح المؤمن و حدیث الدعاء ترس المؤمن و امثال آنها و در طلب

دیگر از آنجمله دعای حضرت نوح بود علی نبینا و علیه السلام که بعد از آنکه از ایذای ایشان بجان رسیده
و از ایذا و آزار ایشان طاقتش طاق گردیده بود چنانچه بضرب چوب و سنگ بدن مبارکش را مجروح
میساختند و بیهوش بسر راهها میانداختند تا فرزندانش خبردار گشته میآمدند و وی را
برگرفته بخانه میبردند و چون بهوش میآمد میپرسید که مرا در کجا زدند میگفتند در فلان محله فلان
کوچه پس بهمانجا بهمان محله میرفت و ایشان را دعوت میکرد و میفرمود که در کار حق تعلل
جایز نیست و ایشان نیز بدستور بعضی وی را میزدند و جمعی استهزا میکردند و قوم وی شنایع بسیار
و فحش میگفتند و گاه بود که جسم لطیفش را میخستند تا استخوانهای پیکر شریفش درهم شکسته
و او از درد و آزار آن مینالید و حضرت جبرئیل امین آمده پر خود بر آن میمالید و بهبود
مییافت و باز برخاسته از پی آن کار میشتافت القصه سالها و قرنها با محنت و تعب بسر برد
و همچنان در دعوت و ارشاد آن قوم بدنهاد قدم اهتمام میفشرد تا عاقبت دانست که سخن خوش
در ایشان در نگیرد و احوال آن گروه بدکردار اصلاح پذیر نیست پس طوفان قهر و غضب الهی
جوش زده آتش جوشیده بر آن قوم نفرین کرد که رب لا تذر علی الارض من الکافرین دیارا
خداوندا مگذار بر روی زمین از کافران ساکن سرایی یا گردنده یعنی هیچکس را پس حق جل و علا
و اتضیق طوفان بر آن قوم بی دین فرستاده تا بتازیانه امواج طوفان همه را بدار البوار شتافتند
و همین همه را با ایشان نموده [illegible] از موج خیز کفر و طغیان بسفینه دین و ایمان در آمده با حضرت
نوح در کشتی بودند از آن مهلکه نجات یافتند و این حکایت از آن مشهورتر است که احتیاج
بذکر آن باشد دیگر دعای آنحضرت بود در وقت اشتداد طوفان و تلاطم آب و غلبه خوف
و وحشت بر مشتاقان سعادتمآب که با آن طوفان آرمید و سبب سکون کشتی را اطمینان خاطر
ایشان گردید دیگر دعای رسول عظیم القدر جلیل الشأن حضرت ابراهیم خلیل الرحمن علی نبینا
و علیه السلام بود در وقتی که او را در آتش میانداختند و آن آتش بر وی گلستان گردید دیگر
از جمله غرایب دعاهای مستجاب دعای حضرت هاجر بود والده ماجده حضرت اسمعیل علی
نبینا و علیه السلام در وقتی که خاطر عاطر ساره حرم محترم حضرت ابراهیم علیه السلام از وی منحرف
گشته ابراهیم را گفت که هاجر را با فرزندش از پیش من بجایی که نه آب باشد و نه آبادانی



در ذکر استجابت دعا



حضرت ابراهیم چون آن را ناروا و او را در وقت دوری میدانست خواست که از قبول آن امتناع نماید حضرت
جبرئیل نازل گشته فرمان رسانید که آنچه ساره میگوید چنان کن که امر ابر تو همانست پس حضرت خلیل
فرمان پذیر گشته هاجر و اسمعیل را برداشته بموضعی که امروز مکه است و آنجا نه آب بود و نه گیاه
رسانیده گذاشت و چنانکه ساره وصیت کرده بود از شتر فرود نیامده ایشان را بدعا و بدامن
غمخواری و مهربانی جناب سبحانی رها کرده با دل بریان و دیده گریان از آنجا مراجعت فرمود
ایشان نیز بکمی از وقت خیلی اندک و کمی از غربت آن وادی پر وحشت بی آب و گیاه و گرمای [illegible]
بودند و مانند موج سراب بیتاب و اضطراب مینمودند تا گه پیاپی از زحال بد حال گرفته
آتش عطش از کانون درون زبانه کشید و وجود ارجمندشان مانند سپند از آتش [illegible]
شوق بیقرار گردید پس هاجر دست سؤال بدرگاه کریم متعال بر آورده زبان بدعا گشوده و از آن
بحر بیکران جود و کرم که خلق عالم را همگی از طلبها از آن برمیکنند حاجتها از آن [illegible]
طلب آب نمود هاجر استغاثه میکرد و مینالید و حضرت اسمعیل از بیقراری پای مبارک بر زمین
میمالید که ناگاه بفرمان کریم علی الاطلاق مجری انهار و عیون ارزاق از زیر پای وی چشمه
آب جوشیدن گرفت پس هاجر و اسمعیل از آن نوشیده نهال حیات را که از سموم [illegible]
پژمرده بود سیراب ساختند و زلال حمد و سپاس از چشمه دل همچنان در جویبار زبان
روان کرده بآبیاری بوستان شکر گذاری پرداختند و آن چشمه همین زمزم است که بحکم الهی اکنون فرو
نقره و چاه شده و بنای آبادی مکه معظمه آن بود الحاصل حضرت هاجر ببرکت دعای خود و فرزند
گرامی از محنت چنان رهانیده شد و چنین اثر عظیم گردید که تا غایت خلق عالم از برکات آن
بهره مند گشته بخواهند گشت دیگر دعای حضرت یوسف صدیق بود علی نبینا و علیه السلام که چون
زلیخا در وقتی که سرو قامتش از حصر پیری شکسته و دوتا و نرگس جهان بینش از کثرت گریه نابینا
گشته بود روزی بر سر راه یوسف آمده گفت الا ان الصبر والتقی صیّر العبید ملوکا و ان الحرص
والهوی صیّر الملوک عبیدا یعنی بدرستی که صبر و تقوی بندگان را بپادشاهی رسانیدند و حرص
و هوا پادشاهان را بنده گردانیدند حضرت یوسف پرسید این کیست گفتند زلیخاست متوجه او
گردیده فرمود ای زلیخا این چه حالتست زلیخا چون آواز یوسف شنید بیهوش شد و افتاد حضرت

بر سر وی رفته از شب بجز آنچه که بیان کردیم و بعد از آن مکالمات دیگر در میان ایشان گذشته از ضعیف
بالیهای زلیخا حضرت یوسف بغایت متأثر شده مغموم و او را به انجا آوردند آنگاه فرمود ای زلیخا
بگو حاجت تو چیست تا من دعا کنم و روا شود گفت حاجت من آنکه جوانی و حسن و زیبائی من بحال
اول باز گردد و در خدمت تو باشم پس آنحضرت رفع او نیکو دعا فرموده فی الفور بآنچه
رسیده و زلیخا بعد از پیری برنا و پس از کوری بینا گشته در سلک ازواج حضرت یوسف منتظم شد
دیگر دعای حضرت شعیب بود علی نبینا و علیه السلام که بر اهل مدین کرد بسبب اینکه خیانت در کیل
و وزن را شیوه خود کرده و فساد را از حد بیرون برده بودند و بمنع و نصیحت حضرت شعیب ممنوع نگشته
همچنان در ارتکاب کفر و ظلم اصرار میفرمودند تا آنکه آن حضرت بر ایشان نفرین کرده حق تعالی
و از بعضی جبرئیل امین را فرمان داد که بر ایشان صیحه زد چنانکه از هیبت آن زهره ها ترکیدند و از تنه
حیات گسسته عالب تیره ساختند چنانکه در سوره شریفه هود حکایت شده که و الی مدین اخاهم شعیبا
تا آیه و اخذت الذین ظلموا الصیحة فاصبحوا فی دیارهم جاثمین و محصل مضمون این است که بیان
ند که اهل مدین بسبب از هلاک انهدام یافته و در رفع توهم تناقض میانه این دو کلام صدق نظام که
کذب و خلاف را مجال احتمال در حریم آن نیست چنین گفته اند که از شدت صیحه زلزله شد و همه بلرزه
در آمدند و هلاک گردیدند یا آنکه صیحه متعدد زلزلات و جنبان آن نمیباشد و محقق آنکه اهل
بجز ظاهر غیر اصحاب ایکه اند چه اهل مدین چنانکه مذکور شد بصیحه و زلزله هلاک گردیدند و
اصحاب ایکه بعذاب یوم الظله بهلاکت خود رسیدند چنانکه در سوره شعرا مذکور است که کذب اصحاب
الایکة المرسلین تا آیه فاخذهم عذاب یوم الظلة انه کان عذاب یوم عظیم ظله در اصل لغت
بمعنی سایبان است و در اینجا عبارت از ابری بگوئید که بشانه سایبان بر ایشان سایه انداخته
بود و آتش از آن بر ایشان بارید و همه را سوخت و مجمل آن حکایت اینکه چون آنقوم بدینها دکتوه
را با حضرت شعیب از حد گذرانیده گفتند فاسقط علینا کسفا من السماء ان کنت من الصادقین
یعنی پس فرود آر بر ما بغیر خدای خود را بگو که فرود آورد بر ما پاره از آسمان و ما را آنرا هلاک
کند اگر هست از راستگویان حق جل و علا هفت شبانه روز گرمای سخت بر آنقوم
گماشت چنانکه آبهای چشمها و چاهها بجوش آمد و نفس کشیدن بر ایشان دشوار گردید تا چاره از



در ذکر استجابت دعاها

خانها روی به بیشه که در آن حوالی بود نهادند و در سایه درختان افتادند که ناگاه ابری سیاه پدید آمده
بر ایشان سایه انداخت و نسیم خنک از آن وزیدن گرفت آنقوم بادمان از آن خرم و شادمان گشته
جملگی در سایه آن ابر اجتماع نمودند پس آتش از آن جسته خاشاک وجود ایشان را بآتش درهم سوخت
و بعضی چنین آورده اند که خداوند تعالی بعد از آنکه هفت شبانروز گرما چنان بر ایشان گماشت
کوهی را که در آن نواحی بود بقدرت کامله از جا کنده در هوا واداشت و در سایه آن هوای خنک
و آبهای سرد و درختان میوه پدید آمد آنقوم روسیاه چون از آن آگاه گردیدند همگی بسایه
خود را بپناه آن کشیدند تا جائیکه در شهر و ولایت هیچکس نماند پس بفرمان الهی آن کوه بر ایشان
فرود آمده جملگی جان بمالک دوزخ سپردند مجملا ظاهر آنچه سمت ذکر یافت اینست که اهل مدین و اصحاب
ایکه هر یک جمعی علیحده بوده اند چنانکه بعضی نیز روایت کرده اند که حق تعالی حضرت شعیب را بدو گروه
فرستاد یکی اهل مدین که بصیحه جبرئیل طریق فنا پیمودند و دیگر اصحاب ایکه که بعذاب ظله
در جهنم ماوی نمودند و محققین که اهل مدین عبارت از اهل شهر باشد و اصحاب ایکه عبارت از
مردم نواحی و قری که باغ بسیار داشته باشند چه ایکه بمعنی انبوه و سبز باشد بسیار
و بالجمله از پس جهت صاحب خبر الیه اعزاء اهل مدین و اصحاب ایکه را یک قوم دانسته و در
هلاک ایشان زوال و دو گونه عذاب چنین ذکر نموده اند که اهل مدین از شدت گرما از شهر بصحرا گریخته
بعذاب ظله چنانکه مذکور شد راه جهنم سپردند و جمعی دیگر از ضعفا ایشان که در شهر مانده بودند
بصیحه جبرئیل جان بمالکان دوزخ سپردند و این سخن با ظاهر روایت مذکوره و با آنچه سمت ذکر
یافت که اصحاب ایکه همه از شهر بصحرا رفته در خانها و مسکنها هیچکس نمانده راست نمی آید دیگر از آنجمله
دعای حضرت کلیم الله بود علی نبینا و علیه السلام که بر فرعون لعین و قبطیان شقاوت قرین کرده چند
گونه بلا بر ایشان نازل شد چنانکه خداوند عالم عز شانه بکلام معجز نظام بی کذب و خلاف در سوره شریفه
اعراف از آن خبر داده که فارسلنا علیهم الطوفان و الجراد و القمل و الضفادع و الدم
آیات مفصلات یعنی پس فرو فرستادیم بر ایشان طوفان و آن چنین بود که هفت شبانروز
بر ایشان باران بلکه دریائی از آسمان فرو ریخت چنانکه تمام مصر را آب در خانها گرفته
کشته و بکثر بنیاد رفتند و صرف بهلاک گشته نزد فرعون ناپاک شتافتند که ما را از این بلا برهان

فرعون گفت که این کار موسی است نزد وی روید و تضرع و زاری کنید و گویید که اگر این بلا را از ما
رفع کنی بدین و فرمان تو گردن نهیم و بنی اسرائیل را با تو باز دهیم پس پیش حضرت موسی رفتند و
زاری بسیار کرده این سخنان گفتند آنحضرت دعا کرده باران ایستاد و بکرم روز آفتاب درافتاد که
روی زمینها خشک گردیده روزگار رو بخوشی نهاد آن قوم بخت نهاد است اغتنام چیز از آن بلا
رسته دیگر باره روزگار خود را خوش دیدند بوعده خود وفا نکرده ایمان در کفر خود اصرار
ورزیدند پس الله تعالی بر ایشان ملخ فرستاد بنحوی که آفتاب را پوشیده در صحرا کشت و زرع ایشان را
از تر و خشک بالتمام خوردند و خانه ساختند و بعد از آن شهر ریخته خوردن درها و چوب
سقف خانها پرداختند و ما هرسباز و زهد نیکو نبودند و کجا نهاد بنی اسرائیل دخل نمی نمود
تا دیگر باره قبطیان پیش فرعون رفته استغاثه کردند و فریاد برآوردند آن ملعون را فرشاد و
بزرگان شهر را فرمود که نزد موسی روید و گویید که آن جماعه عوام بودند که بوعده وفا ننمودند
و اکنون ما خواهیم اگر این بلا را از ما دفع کنی بتو ایمان آریم و بنی اسرائیل را با تو سپاریم
القصه حضرت کلیم باز دعا کرد و بقول بعضی بعصا اشارت بجهت فرمان آن کرد ملخها را از آنجا
چنان راند که اصلا اثری از آنها نماند و چون این بلا نیز رفع شد قبطیان همچنان فرمان
حضرت موسی نبردند و در کفر و ضلال خود قدم اصرار افشردند پس حق تعالی کشیش را بجان ایشان
انداخت چنانکه ایشان مضطرب و بی آرام ساخت باز نزد فرعون رفته آن بدنهاد این بار
سرهنگان و خواص خود را نزد حضرت موسی فرستاد که زبان بمعذرت گشودند و با یمان و داد
بنی اسرائیل وعده نمودند دیگر باره حضرت موسی دعا کرد و آن بلا نیز دفع گردید چیزی از آن بلا
نجات یافتند گفتند ای موسی معلوم باشد که تو ساحری و در آن فن نهایت مهارت داری بنبوت تو
کی ما تو بگرویم و بنی اسرائیل را بتو دهیم بعد از آن خدای سبحانه بر ایشان وزغ گماشت بحدی که
تمام شهر از خانه و بازار و کوچه و محله از آن پر شد و در دیگ و کاسه و کوزه ایشان می جستند
اکل و شرب بر ایشان متعذر گشته بود و رختها و جامهای ایشان از آن پر شد بنحوی که لحظه در بستر خواب
نمی توانستند آسود چون از این بلا نیز بجان رسیدند پیش فرعون نابکار دویدند گویند این بار
فرعون روسیاه خود بخدمت حضرت کلیم الله رفته گفت این بار عزم با تو عهد محکم و نقض عهد

موکی

ورد کرد انبیاء دعا



موکی روایت کی اگر این نوبت نیز این عذاب را دفع کنی بدین تو درآیم و بنی اسرائیل را تسلیم نمایم باز حضرت
موسی علیه السلام عفو بخلف عهده ایشان کشیده دعا کرد آن قوم نجات از وسط آن بلا رهایی گزیده بعد از آن
کس نزد فرعون فرستاد که اکنون بعهد خود وفا کن آن بدبخت دل سخت جواب داد که هرگز اطاعت
تو نخواهم کرد و برهان تو سر فرو نخواهم آورد پس خداوند بیچون آب نیز قبطیان را تمام خون کرد
چنانکه رود نیل و چشمها و چاهها بالتمام خون شدند و لیکن چون بنی اسرائیل مر آن را شناسیدند آب
بود و بر قبطیان خون و گویند که اگر یکظرف آب میخوردند طرف اسرائیل آب بود و جانب قبط
خون القصه فرعون و فرعونیان بجان درماندند و آن ناپاک بشرف هلاک رسید و از تشنگی بتر
زمین می کنند تا آنکه باز آن جمع بیحیا از انا علاوه متفق بخدمت حضرت موسی رفته بدستور عجز
و استغاثه نمودند و در تجدید وعده طوع و ایمان و تاکید قواعد عهد و پیمان پیش از پیش
طریق مبالغه پیمودند چند انکه آنحضرت را باز بر ایشان رحم آمده لب بدعا گشاد و ایشان را از قحط
خونخوار چنان خلاص داد و چون آن بلا نیز رفع شد همچنان بر سر کفر و انکار خود رفته از احکام
کوشال اصلا تنبیه نگردیدند تا آنکه در آن نزدیکی همه در دریا غرق گشته از راه آب بر آتش
آتش جهنم رسیدند دیگر از آنجمله دعای حضرت کلیم الله بود برای بنی اسرائیل در تیه بعد از آنکه
چهار ماه سرگردان گردیدند و زاد و راحله ایشان بالتمام بر طرف هلاک گشته خود را نیز در آن
بیابان بی آب و علف مشرف بر هلاکت و تلف دیدند ناچار نزد حضرت موسی آمده زبان باستغاثه
گشودند و از مخالفت و نافرمانی که سبب گرفتن بلا و سرگردانی شده بود اظهار پشیمانی نمودند آن
حضرت از ضعف و پریشان حالی ایشان دل سوخته جهة ایشان دعا کرد و جهة عیش که اسباب ایشان را
از آن مخصوص باشد از درگاه منعم متعال استدعا نمود پس خداوند کریم بدعای حضرت کلیم ابر را
برای ایشان کشید که از سوزش آفتاب در سایه آن آسایند و من و سلوی برای ایشان فرو
فرستاد که بآن تعیش نمایند چنانکه در سوره شریفه بقره فرموده که وظللنا علیکم الغمام
وانزلنا علیکم المن والسلوی من عبارت است از ترنجبین یا مانند آن و سلوی عبارت است از
مرغ شبیه کبک و بعضی گفته اند که از کبوتر کوچکتر و از گنجشک بزرگتر است و فرمان داد حضرت
موسی را که بزند عصای خود را بسنگ بعضی گفته اند که آن سنگ بود معهود که جبرئیل علیه السلام

۲۰۶

از بهشت برای آدم آورده و از او بشعیب رسیده و از او بموسی بخشیده بود پس آنحضرت عصا
بر آن سنگ زده دوازده چشمه بعدد اسباط بنی اسرائیل برای هر سبطی چشمه از آن جوشیده
روان گردید چنانکه کریمه و اذ استسقی موسی لقومه فقلنا اضرب بعصاک الحجر فانفجرت منه
اثنتا عشرة عینا در سوره بقره از آن خبر میدهد و چون جامهای ایشان مندرس شد نزد موسی
آمده جامه میخواستند او دعا کرده برای ایشان جامه از آسمان فرود آمد مجملا بدینگونه زندگانی میکردند
تا وقتی که از تیه خلاص گشتند دیگر از آنجمله دعای حضرت موسی بود بر قارون ملعون در وقتی که
او را بادای زکوة تکلیف نموده آن بدبخت جان سخت از فرط تعلق بدنیا از آن امتناع نمود
بتهمه خاطر نبوت آن عزیز کرده آنکه مکری باخته و دامان عفاف آن محیط پاکی را بآلایش آلوده
نما متهم ساخت آنحضرت از آن گران گشته بسجده افتاده گفت پروردگارا روا میداری
که این نابکار درحق من این گونه … سر از سجده بر ندارم تا او را بخاک گذاری وحی آمد که زمین
را فرمان تو کردیم تا هرچه خواهی با او کند پس آن آسمان شرف … زمین را حکم کرد که
او را با تخت و تاج و اموال بدبخت بگرفت و فرو برد و این حکایت هم مفصلا در مجلس … اول
گذارش یافته در مقام احتیاج بتفصیل آن نیست دیگر از آنجمله دعای قوم یونس بود علی نبینا
و علیه السلام که آن جماعت از بلای … رهائی یافتند بیان این آنکه چون حضرت یونس
بر ایشان مبعوث شد الطاف … ننمودند و گوش هوش بصدای دعوت او … و مواعظ بالغه آن
… رهبر نداده … بقدم جهالت طریق ضلالت میپیمودند تا آنکه از غایت توغل
در عصیان و کفر … مستوجب عذاب الهی گشتند آن پیغمبر بر ایشان نفرین کرد وحی آمد که سه روز
یا چهل روز دیگر علی اختلاف الاقوال بر ایشان عذاب نازل خواهد شد پس حضرت یونس
ایشان را از آن خبر داده خود از آن … از میان آن قوم بیرون رفت و چون سه
روز … ابر سیاه از هوا پیدا شد چنانکه آفتاب را پوشید و شهر ایشان را
فرو گرفت دانستند که آن … عذاب موعود است … دعا و استغفار و رجوع از
افعال و اطوار … پیدا نمودند … از پادشاه و رعیت و عبید و اطفال سر و پا برهنه از شهر بیرون
شتافتند و بر بلندی برآمده اطفال را از مادران و حیوانات را از بچهای آنها جدا ساختند و از

در ذکر استجابت دعاها

۲۰۷

روی اخلاص و اعتقاد درست جملگی آغاز دعا و استغاثه نموده از ناله و فغان ولوله در آن بیابان انداختند
پادشاه روی عجز بر خاک مالیده و بزبان صدق نالیده گفت خداوندا ما یونس را هیچ نیافتیم که وسیله عرض
حاجت خود سازیم اکنون در ساحت عصیان ما از میان برخیز رفته پس بدرگاه تو آمدیم و باعتقاد
تمام بوحدانیت تو ایمان آوردیم پس بجهت … خود … و منزلت یونس که در درگاه تو دارد
که این عذاب را از ما رفع کن و قومی میگفتند خدایا یونس ما را خبر داده بود که خدای من فرموده که بنده
بخرید و آزاد کنید ما بندگان تو ایم ما را آزاد کردان و گروهی دیگر مینالیدند که خداوندا تو گفته
که هر درد و کار خیر کنید که سائلان را از در مرانید و محروم مسازید ما سائلان بیچاره ایم بدرگاه تو آورده
ما را در کرم و محروم مساز مجملا چندین روز حال بهمین منوال میبود و هر یکی بزبانی و تعالی زاری ضعیف
ناله مینمود و مرویست که از غایت اخلاص که در توبه و انابت داشتند چنان بر رد مظالم و اداء
حقوق خود از حقوق بگذرند … که مردی سنگی از مال غیر در اساس خانه خود بکار
گذاشته بود آن خانه را شکافته و آن سنگ را برآورده بصاحبش باز داد تا بعد از چند روز دعا و ناله
و سوز ایشان باجابت مقرون و توبه و انابت ایشان بقبول مشمول گشته عذاب از ایشان مرتفع گردید
آورده اند که بتعلیم بعضی از بقایای علما که در میان ایشان مانده و روبیل نام داشت خدا را خواندند
و این کلمات بابرکات بر زبان راندند که یا حی یا قیوم یا حی حین لا حی یا محیی الموتی یا حی
لا اله الا انت ببرکت این کلمات از آن بلا نجات یافتند الحاصل چون حضرت یونس دعا و استغفار
… چنین را از خود باز کرد … از طوفان مهلکه چنان …
امن و امان رسانیدند دیگر دعای حضرت زکریا بود علی نبینا و علیه السلام در باب طلب فرزند در وقتی
که پیر و ناتوان گشته و نخل وجود … را وقت ثمر دادن گذشته بود و حرم محترمش نیز عاقر و نازا
… از … فایده … بود چنانچه گفته اند که در آنوقت نود و دو سال و بقول
بعضی دیگر زکریا صد و بیست سال داشت و حلیله جلیله اش نود و هشت ساله بود از چنین …
بهم رسیدن فرزند بغایت مستبعد بلکه از خوارق عادات بود از درگاه الهی طلب فرزند نمود که
فهب لی من لدنک ولیا یرثنی … دعا باجابت مقرون گشته از بوستان حیات ثمره …
و گرامی فرزندی چون حضرت یحیی در آغوش اشتیاق کشید دیگر دعای حضرت روح الله بود ع

پیغمبر علیه السلام در طلب نزول مائده و این در سفر مغرب در بعضی اندلس بوقوع پیوست که خلق بسیار بر
خدمت آنحضرت آمده روزی چند گرسنه بودند و از فقدان نان و طعام جان ایشان بر لب رسیده و کار ایشان بهلاکت
کشیده بود بوساطت حواریین از آن پیغمبر استدعای نزول مائده از آسمان نمودند پس آن
حضرت جامهٔ پشمین پوشیده و نماز حاجت گذارده دعا کرد و گفت اللهم ربنا انزل علینا
مائدة من السماء الی آخر الآیه که در سورهٔ مبارکهٔ مائده و خلاصهٔ مضمون آن این است که ای خدا
بحق ای خداوند ما فرو فرست بر ما خوان طعام از آسمان تا باشد برای ما برای اول
ما و آخر ما یعنی آنان که اکنون هستند و آنان که بعد از این خواهند آمد و تا باشد علامتی از علامات
قدرت تو و روزی ده ما را که تو بهترین روزی دهندگانی پس دست دعای آنحضرت بدرگاه سبحانی
از خوان کرم بی منتهای ربانی نعمت استجابت گرفته ناگاه دو قطعه ابر سفید یکی بالا و آن دیگر
پیدا شده و در میان هر دو خوانی بود سرخ رنگ و بتدریج فرود آمد تا بزمین رسید و در پیش
حضرت عیسی و حواریین گسترده گردید و آن مشتمل بود بر ماهی بریان کرده در نهایت بزرگی
و فربهی و چربی و خوشبوئی و بر جانب سر آن طبقچه بود از نمک سوده و در طرف دم آن
طرفی از سرکه و بر گرد آن انواع سبزیها غیر سیر و پیاز و گندنا و دوازده گرده نان و
بعضی گفته اند پنج قرص بود بسیار بزرگ و زیتون و عسل و روغن و غیر آنها نیز گفته اند
پس حضرت روح الله بشکر گذاری قیام نموده صلای عام در داد و آن خلق کثیر از صغیر و
کبیر جمع گشته همگی از آن نعمت خوردند و سیر شدند و آن همچنان بود و آخر روز
باز بآسمان معاودت نمود و چند گاه و بعضی گفته اند سه روز آن مائده بر همین دستور
فرود آمد و آن خلق از آن میخوردند و باز بآسمان میرفت القصه بدعای حضرت عیسی آن جمع
کثیر از مخمصه نجات یافتند و لیکن بعضی از ایشان بسبب کفران آن نعمت و انکار
آن قدرت بعذاب مسخ گرفتار گشته بعد از سه روز بدرکات جهنم شتافتند و این کلام
تفصیلی آنجا نیست و هم از دعاهای آن آیت ربانی این بود که از درگاه جناب سبحانی مسئلت
نمود که حضرت یحیی بن زکریا را احیا کرده زنده گرداند و بر سر قبر منور آن پیغمبر
آمده و برا خواند پس حضرت یحیی جواب بر گفته از قبر برون آمد و گفت از من چه میخواهی



در دعوات مستجابات



مراد از احیا من حضرت فرمود که میخواهم مونس من باشی چنانکه بودی در دنیا فرمود که یا عیسی باز
زنده شده هنوز از تلخی حرارت مرگ و تو میخواهی که بار دیگر داخل مرا به دنیا و باز کرد و دیگر حرارت مرگ
بچشم دیگر باره الم مرگ چشم پس و برا اجر که گذاشته باز گشت **فصل دوم** در ذکر بعض از
دعوات مستجابات حضرت سید کائنات صلی الله علیه و آله بر سبیل ایجاز و اختصار گفته
نماند که چنانکه انبیاء سلف در وقتی که از جور و جفای امت بجان میرسیدند و از ایذا و
اطاعت ایشان مایوس میگردیدند زبان بدعا میگشودند و بهیئت نفرین قلع و قمع محل وجود
ایشان را در نظر میفرمودند حضرت سید الانام و نقباء و کرام او در این امر در درگاه الهی قدر و
منزلت بود که اگر بدعا رحمت نمایند شهرستان حیات ظلمه و طواغیت روزگار وجود
نیز زیر و زبر میگردانیدند چنانکه در مجلس سابق گذارش یافت که در روز مباهله اسقف که عالم
نصاری بود چون حضرت مصطفی را با آل عبا در مقام مباهله دید بقوم خود گفت که ای
جماعت مباهله مکنید که من از ایشان رویها میبینم که اگر از حق تعالی درخواهند که کوه از
زمین کنده شود میشود و اگر بدعا شان بید در عالم از نصاری اثر نخواهد ماند و سایر آل اطهار
ایشان نیز بر همین دستور و جمله چراغ یک نور بودند و لیکن از آنجهت در ایذا و آزار
ایشان تحمل و بردباری و از نفرین ایشان خود داری مینمودند اول از جهت عطوفت و اشفاق که
برامت داشتند چنانکه در روزی که مشرکین ما یک تعرض حضرت سید لولاک گشته
بجهت آنکه وجود گرامی آنسرور را سنگباران کردند و ابوجهل لعین بر گردن شریف
مبارک آنحضرت نور جبههٔ آفرینش را بسنگ جفا شکسته خون از آن روان گردید و آن رسول
گرامی مسالک طریق القرآن تمامًا لا یطاق فی سنن المرسلین گشته خود در اکتوه کشیده و
با جبههٔ خونبار ملتجا ابر مدرار بر فراز کوه بر آمده زمانی تکیه نمود و ملول و صفو چون
قلبش پر خون و خاطر مکدر محزون ساعتی استراحت فرمود که ناگاه جبرئیل امین رسید آنحضرت
را غمگین و گریان دید بسبب گریه و ملال پرسید آنحضرت از جفاهای آن اشقیا و آنچه با او بیا
کرده بودند از ضرب و شتم و اهانت حکایت فرمود جبرئیل او را تسلی داده بسوی که از نعمت
با خود آورده بود بر بالای آن کوه گسترد و بر آن مسند آرای بارگاه عالم را از آن اطلاق

پس فرشتگان آسمان و زمین و کار یکیک بر آمدند و بر آنحضرت سلام میکردند و میگفتند که خدای تعالی
ما را بفرمان تو کرده اگر هلاک این قوم خواهی حکم کن و بهر نوع که با ایشان چه میکنیم آنحضرت فرمود
که نفرت خدا را است اما من برای رحمت مبعوث گشته ام نه جهة زحمت مرا با قوم رها کنید که ایشان
نادانانند و اگر دانا میبودند این نمیکردند بعد از آن جبرئیل و فرشتگان رفته جناب مستطاب
امیر المؤمنین و خدیجه که نان و آب برگرفته با کوه کوه اندوه در طلب آنحضرت و او در نواحی
و کوه کوه میگشتند تا رسیدند و او را بدینگونه دیدند گفتند یا رسول الله این چه حالت است
فرمود غم نیست چیز حق با ماست و خدیجه دید که آن برگزیده سبحانی بدامن جامه خون از
پیشانی نورانی پاک میکند گفت یا رسول الله جامه خود بمن ده آلوده کن و مگذار بزمین برود
فرمود میترسم که اگر قطره ازین خون بزمین چکد خداوند قهار بر این قوم غضب نازل
نماید و بر [illegible] اینجا نفرماید و مفصل این حکایت در مجلس چهارم باب اول سمت تحریر یافته ازاشان رحم
اگر کسی خواهد بآن رجوع میتواند نمود و نیز در غزای احد چیز لب و دندان و جبین مبارک حضرت
مصطفی را بسنگ خاخستند و گوهر درخشان دندان مبارکش را در درج دهان شکستند
شرف جان را در مغاک انداختند و جسم شریف لطیفش را در زیر سنگ پنهان ساختند
جمعی از مؤمنین گفتند یا رسول الله دعا کن که خدای تعالی این قوم را هلاک کند ذات آن برگزیده
ذو الجلال در چنین وقتی با آن حال لب بگشاد که شاید نفرین ایشان کند دید که میفرماید اللهم
که خلایق را از جهنم نجات چه هلاکت ایشان نخواهم دیگر از جهت که میدانستم که جماعتی کثیر
از اهل ایمان در اصلاب اصلاب ایشان بودیعت است و ظهور هر یک در روز کو در قرات
که در آن نوشته وجود کشیده خواهد شد و هلاک کفر اسلاف موجب تضییع اخلاف ایشان
میکرد و لهذا آنرا از درگاه الهی مسئلت نمودند و دیگر از جهت که عهد نامه مشتمل بر دستور العمل
چند در حضرت سید الثقلین و اهل بیت مصطفین آن حضرت صلی الله علیه و آله نزول یافته بود که
هر یک از ایشان تا زنده و مسند فرما نفرمایی بوجود گرامی نازنین [illegible] بدان آنرا کار بند
بود و عمل میفرمود و در وقت رحلت بدیگری که قایم مقام او بود تسلیم مینمود و همچنین دستور
دست بدست میرسانیدند تا بحضرت قائم علیه السلام رسید چنانچه در کتاب حجة کافی در باب

[illegible]



تصریح بآن شده و نیز شنیده آن اخبارات ایکه روایت کرده اند که روزی مردی از [illegible]
بجهة دعوی و نزاعی که باهم داشتند بمحکمه علیه علویه آمده قطع و فصل آنرا اراده نمی نمایند که آن محق و
باطل کدام است و مرد بلند و بداد با نه سخن میگفت و او از خوارج بود آنحضرت فرمود اخسا
یعنی دور شو ای سگ در حال سر او مانند سر سگ شده و از آن حضرت گفت یا امیر المؤمنین با اینکه
این قدرت را داری سر او چون سر سگ شد پس ترا چه مانع است از دفع معاویه فرمود و یکی آنست
که معاویه را گفت یا برخیز [illegible] و حاضر شو [illegible] خدای تعالی حشمت میکرد و در حال [illegible]
ولیکن ما خازنان خدائیم نه جبر در خزینه [illegible] بعد از آن [illegible] دیگر گفت فرمود که
اگر ما فرض میبودیم در نفرین کردن بر معاویه در آن تاخیر نمیکردیم الحاصل چون ایشان بنفرین
بر سبیل عموم مامور نبودند لهذا طریق ارتکاب آن نمی پیمودند و در وقت ضرورت بنفرین بعضی
معین یا جمعی خاص اکتفا میفرمودند چنانچه بعضی از آن ان شاء الله تعالی مذکور میگردد از آنجمله
دعای اجابت قرین حضرت سید المرسلین و خاتم النبیین صلی الله علیه و آله بود بر سراقه بن مالک
در وقتی که از غار ثور برآمده متوجه مدینه مبارکه بودند بیان این آنکه چون حضرت سید انس و جان
از آزار قریش کار بجان رسیده از جانب جناب الهی مامور شد که از مکه بمدینه هجرت نماید
آفتاب وجود انورش از آن برج بآن برج تحویل فرماید در شبی که صنادید ایشان از هر کنار
و نواحی [illegible] به اراده قتل آنحضرت اتفاق و بر حوالی سرای آن رسیده دور سرا اجتماع نموده
بودند و چنانکه مشهور است جناب مستطاب امیر المؤمنین را بر فراش خود خوابانیده از خانه بیرون
آمد و آیه مبارکه یس را تلاوت میکرد و در وقت عبور از ایشان بکریمه و جعلنا من بین ایدیهم
سدا و من خلفهم سدا فاغشیناهم فهم لا یبصرون رسیده بود این خواند و مشت خاک بر روی
ایشان افشاند پس چشم ظاهر ایشان نیز چون دیده باطن بسته گشته خلاص حضرت [illegible] تمام
از نظر ایشان پنهان ماند [illegible] از ایشان در گذشت [illegible] رفته در غار ثور متواری گشت و قریش که چون
واقف شدند [illegible] بجانب [illegible] شتافتند و حق تعالی [illegible] را امر فرمود که [illegible] پرده عنکبوت
محافظت نموده [illegible] و نیافتند و آنحضرت سه روز در غار مقام نمود و بعد از آن
برآمده بجانب مدینه توجه فرمود [illegible] مالک که از قریش [illegible] در تعقیب آن سرور [illegible]

و پی بود بجوزه آنحضرت چون دید که دشمن رسید گفت بکم علیکم بسلاح الانبیا دست بدعا برآورد
ابتحاط دزد ناکس خدنگ اخلاص بر اجابت اثر مضمون این دعا کشیده بران کافر کینه کش انداخت
انداخت که آن بد آنچه دانسته شرا او در آن فیت که در حال دست و پای اسبش بزمین فرو رفته
همانجا بزمین گیر کرد و سراقه پیاده گشته گفت ای محمد دانستم که این کار تو بود از دعا تو
آنحضرت اکنون دعا کن که خلاص شوم و باز گردم و هر که را نیز از عقب تو آید باز گردانم و
تیری از ترکش خود بتو دهم که هر جا بشتران و گوسفندان من رسی هر چه خواهی بآن نشان بگیر
آنحضرت فرمودند که مرا بآن احتیاج نیست پس دعا کرده چهار دست و پای اسب آن بدبخت از زمین
گشوده گشته سراقه از همانجا باز گردید و نیز در همان سفر تمام ظهور معجزه [illegible] آن سرور
بر خیمه ام معبد عاتکه خزاعیه گذر فرموده او زنی بود فرزانه و دوشیزه [illegible] داده اسوره
گوسفند در وسط [illegible] طعام دادی از وی شیر و خرما خواستند گفت [illegible]
که بسبب خشکی سال و تنگی احوال نزد من چیزی از خوردنی یافت نمیشود آنحضرت در جانب خیمه
گوسفند بیماری دید که بسبب ناتوانی از گله باز مانده بود فرمود رخصت میدهی که این را بدوشم
گفت پدر و مادرم فدای تو باد اگر شیری در آن می بینی بدوش آنحضرت دست مبارک بر پستان آن
مالیده فی الفور پر شیر شد و از کثرت شیر پایها را از هم دور گذاشت پس ظرفی بزرگ طلب
دوشیده تا پر شد آنرا آنها بیاشامیدند و سیر گردیدند و دیگر بار دوشیده چندانکه ظرف پر گشت آنرا
بام معبد داد پس آب طلبیده جهت وضو دهان مبارک شسته در بن درخت خشکی که در جانب خیمه
بود ریخت و از آنجا روان گردیده و از برکات آنحضرت [illegible] آن گوسفند همه سالها
در صبح و شام شیر میداد و آن درخت خشک از فیض آب دهان آنحضرت که سرچشمه آب حیات و
منبع زلال برکات بود سبز و بالیده شده و میوه لطیف شیرین تر از شهد و خوشبوتر از عنبر
بار آورد و هر گرسنه و تشنه که میخورد سیر و سیراب میگردید و هر خسته که از آن اکل مینمود صحت
می یافت و هر گوسفند و شتری که از برگ آن میخورد اگر شیر داده بود شیرش [illegible] و اگر [illegible]
فربه و توانا میگردید و آن درخت را شجره مبارکه نام کرده بودند و چند سال [illegible] بدین منوال
بود و خلق از میوه آن میخوردند و از آن فیضها می بردند صبحگاهی دیدند میوه آن فرو ریخته





و برگ آن ضعیف و کم گردیده بعد از چند روز خبر رسید که تیشه ممات شجر حیات حضرت رسالت را از پا
در انداخته و نخل ماتم آن سرور [illegible] ازین خبر وحشت آور علیا نیز با استحکام ساخته و بعد از آن سی سال دیگر
بهمین گونه بود و بقدر [illegible] برگ و بار میداد که ناگاه دیدند پر خار گردیده و بارش فرو ریخته پس خبر وفات حضرت
امیرالمؤمنین علیه السلام رسید و بوستان خواطر دوستان از سموم آن خبر جانسوز پژمرده گردید و پس از آن
دیگر میوه در آن ندیدند و همین از برگ آن منتفع میگردیدند تا بعد از مدتی دیدند که از اساس آن بیخ
عریان و از ساق آن خون روان گشته پس از اندک روزی خبر شهادت حضرت امام حسین و اولاد او را
بر انداخت و خنجر آن ستم خراب حسرت ازل و دیده خلق عالم روان ساخت و دیگر آن [illegible]
دیگر دعای آنحضرت بود در جنگ بدر که چون قلت مؤمنین و کثرت مشرکین را مشاهده نمود دست نیاز بر
دامن استغاثه زده دعا کرد در هر حالی از احوال دستگیر عجزه و ضعفا است زده طلب فتح و نصرت
فرمود پس حضرت عزت جنود ملائکه را بامداد آنحضرت فرستاد و لشکر اسلام را با آن ضعف و قلت
که از سیصد و سیزده تن بیش نبودند و در میان ایشان دو اسب بیش نبود بر سپاه اعدا که از آن جماعت
و کثرت که قریب هزار مرد جنگی بودند و صد اسب داشتند نصرت داد چنانکه کریمه اذ تستغیثون
ربکم فاستجاب لکم انی ممدکم بالف من الملائکة مردفین که در سوره شریفه انفال است از آن
اخبار میفرماید دیگر دعائی بود که آنسرور در همان معرکه کارزار بر ابوجهل لعین نابکار کرد که از غایت
انکار و استکبار آنحضرت او را فرعون این امت میخواندند و چون اصرار آن ملعون در حکایت کفر
و اطفاء نور حق بیشتر و خاطر اقدس نبوی از آزار آن شقی دلریش تر بود بر وی نفرین فرمود که خدایا
خلاص ساز فرعون این امت را و آن زبان بریده در میدان جولان میکرد و آنحضرت را ناسزا میگفت
که دو نوجوان از سپاه نصرت پناه اسلام بودند و دیدند و بهم میبرجستند تا هر دو بوی رسیدند
و هر یک شمشیری بر وی انداختند و آن مرتد بختانه را از پای در انداختند و بعضی گفته اند که معاذ
عفرا و برادرش حمله کرده او را بشمشیر زدند و خود نیز بضرب آن شقی بسعادت شهادت فایز
و آن ملعون در خاک و خون میغلطید که عبدالله بن مسعود در آورد رسید و طناب خیمه حیاتش را
بشمشیر زده کسی که از سر منزل این سرایش بجانب اسفل السافلین کوچانید و سر آن عنید را
از تن بریده صاحب خبر [illegible] دشمن کشان بحضرت رسالت [illegible] کشید

آورد و آن سرور از آن خوشحالیها نمود و بسجدهٔ شکر آن اقدام فرمود **دیگر** دعائی بود که آنحضرت
هم در آنمعرکه بر نوفل بن خویلد کرد و آنملعون نیز از اعاظم مشرکین و باطن خلقت آگینش لبریز بغض
و کین بود آنحضرت را چشم بر او افتاده فرمود اللهم اکفنی نوفلا و آن ناپاک بدسگال در نبرد که
قتال سواره و سلاح اسب شکوه مانند لخت کوه ایستاده بود و احدی جرأت اقدام بر او نمینمود
که حضرت شیر خدا او را بیک حمله وجود اعدا را در نورد آورده شمشیر در کار او کرد و او با آنحضرت در
آویخته بتلاش در آمد پس آنحضرت قوت کرده خود را از وجه اسب انداخت و ضربتی دیگر بر او زده
باتمام کارش پرداخت و چون مراجعت نمود شنید که حضرت اشرف نبوی میفرمود که آیا کسی
میداند که حال نوفل بچه رسید حضرت امیرالمؤمنین گفت یا رسول الله بهمت و برکت تو او را بقتل
رسانیدم پس آن اشرف انبیا تکبیر گفته بشکر حضرت واهب العطایا قیام نموده و گفت الحمد لله
الذی اجاب دعوتی فیه سپاس مر خدای را که اجابت کرد دعای مرا که در باب نوفل نموده بودم و
نیز در روز بدر کار جنگ میدان فیصل یافت و امر فتنه بار آن قبائل چنین دید بار حضرت ذوالجلال
منکشف گشت یکبار دیگر که پرتو خورشید نصرت بر ساحت احوال مؤمنان کرمی صولت تافت که آنحضرت
قبضهٔ سنگریزه برگرفته شاهت الوجوه بزبان مبارک راند و بجانب کفار خذلان آثار افشاند و
صفوف ایشان یکبارگی از آن پریشان گشته پشت دادند و روی بهزیمت نهادند و هفتاد کس
بقتل رسیدند و هفتاد دیگر بکمند اسیر گرفتار گردیدند **دیگر** از جملهٔ دعوات حضرت رسالت پناه
صلی الله علیه و آله دعای باران بود که در سال ششم از هجرت نمود و از برکت آن شوال گشت ماجرا
بدبرکان پریشان احوال را سیراب فرمود کیفیت آن بر سبیل اجمال آنکه در آن سال قحط و غلا
شده که کار مردم مدینه بتنگی کشید و از هجوم فقر و احتیاج راه معاش بر خلایق تنگ گردید و از
انحباس غلات بجز تسعیر آن قوت ترقی نداشت و از خاک کشتزاران سبزه غیر غبار برنخاست
نامی از افزایش درختان از بی آبی چون لیقهٔ دوات بچاه ران یابس و سبزه جویبارها از
دم سردی ایام مانند بخار در زیر زمین مختبس لب جویباران چون لب تشنهٔ بیماران پوست چاک
بهنگ دیده و گلوی جانداران را از قلت رطوبت نفس دلو و رسن برلب چاه خشکی رسیده
نخیل و اشجار از شدت احوال روزگار بر جا خشک مانده و صحاری و جبال از خشکسالی



در هر بهجات خود افشانده قلم نامیه از غلظت مرکب ماده سبزه نتوانستی کشید و قوت جاذبه از نامیه
هم آبدار بخشک طفلان شاخ نتوانستی رسانید اصناف حیوانات از لاغری مانند کمان شکم بپشت
چسبیده و پستان انعام از بی مایگی چون چشم کور منبع شیر گردیده مجملا اهل آن دیار احوال
خود بخدمت آنحضرت عرضه داشتند و بتوقع دعای باران از آن اولی الالباب تخم امید در آرزو
کاشتند فرمود که مردمان سه روز روزه بدارند و صدقه دهند و از شهر بیرون آیند تا دعای باران
کنیم القصه در روز موعد آنحضرت با وقار و سکینه باتفاق اهل مدینه بصحرا رفته نماز استسقا گزارد
پس روی بجانب خلائق آورده بعد از تحویل ردا و گذارش اذکار متبرکه بدعای باران طلب الله
گردید و هنوز دعا باتمام نرسیده بود که سحاب رحمت نامتناهی ایزدی بارید بی پایان کرم الهی را جانب
ساحت شهر و نواحی سایه برکت انداخت و آغاز باریدن کرد و هفت شبانروز با طغیان آب تشنه
عطش کشور گشود و تکمیل غبار اضطراب آمیز بیم و بر پرداخت تا آنکه از کثرت باران بنیان قصار
منهدم گشته از خرابی عمارات و ابنیه متوهم شدند و دیگر باره با آن درگاه جهان پناه شتافته
مسئلت دعا بجهت تخفیف باران کردند آنحضرت از آن گفتار متبسم و از سرعت ملال آدم
متعجب گشته دست دعا برداشت و گفت اللهم حوالینا و لا علینا یعنی بار الها بر جوانب
و اطراف ما باران و نه بر ما بباران پس ابرها شکافته شد و از محاذات مدینه برکنار رفت
چنانچه در شهر اصلا باران نبود و در بیرونها و نواحی همچنان بارش مینمود **دیگر** دعای
حضرت سید عالم بود صلی الله علیه و آله که بر کسری پادشاه عجم نمود در وقتی که نامهٔ نبوی
ویرا باسلام دعوت فرمود آن مغرور جبار از قبول آن امتناع و استکبار نموده بدبختی ذات
آن نامهٔ سراپا هدایت را از هم درید و از آن حرکت رقم بطلان بصحیفهٔ زندگانی خود کشید چون
اینخبر بسمع اشرف رسید بر او نفرین کرد تیر دعا بهدف اجابت رسید شیرویه پسر کسری با جمعی از
اعوان و انصار بنهانی خلاف آغاز نهادند و آنملعون را مانند آن نامهٔ هدایت مقرون پاره پاره
ساختند و جبرئیل علیه السلام نازل گشته آنحضرت را از قتل وی در فلان ماه و فلان روز اعلام
نمود و آن سرور او نیز رسولان حاکم یمن را که در آنوقت در درگاه جهان پناه بودند از آن
واقعه اخبار فرمود و حاکم یمن نگاشته کرده بود رسولان چون مراجعت کردند و ویرا از آن خبر

غیر که شنیده بوده خبر دادند پس گفت این سخن ملوکست اگر صدق این خبر ظاهر شود در نبوت
او شکی نخواهد ماند و در همان زودی مکتوب شیرویه بوی رسیده نور ظهور صدق آن خبر بر ساحت
خواطر ایشان تافت و حاکم یمن باتفاق جمعی از ابنای فارس که در یمن بودند بشرف اسلام
دریافت دیگر از آنجمله دعای باران بود که آنحضرت در سفر تبوک فرموده در منزلی که جنود
اسلام و ملتزمان رکاب آنسرور اشرف کرام آب نداشتند بحدت تشنگی آمده اظهار تشنگی کردند
آنحضرت رو بقبله کرده دعا نمود پس بفرمان کریم منعم چون رشحات تر دست قضا و قدر
راه بهار سحاب برآب برشحات ایشان امواج هوا اعمال نموده بآن لشکرگاه کشیده و
باران باریدن گرفت چندانکه راه و بهایم و خلایق و شتران همه سیراب گردیدند دیگر
از آنجمله دعای آنسرور بود که بآن شق قمر فرمود کیفیت آن اینکه شبی ابوجهل لعین با مردی از
یهود بمه سپهر وجود حضرت اشرف محمدی صلی الله علیه وآله رسیده و آن شب چهاردهم
ماه بود ابوجهل گفت یا محمد بر طبق دعوی خود آیتی بنما واگرنه بشمشیر سرت را از بدن بردارم آن
حضرت فرمود چه معجزه میخواهی ابوجهل بیهودی گفت که محمد ساحر است و هرچه از دعا هم
بعلم سحر بما بنماید یهودی گفت بگو ماه را بشکافد که سحر را در آسمان تاثیری نیست و چون
از آن عاجز شود او را بقتل رسان ابوجهل بتعلیم یهودی گفت یا محمد ماه را برای ما شق کن
پس آن صدر کبیر و بدر منیر متوجه درگاه صمدیت گشته دعا نمود و با انگشت سبابه اشاره بقرص
ماه کرده بآن قلم معجز نگار رقم انشقاق بر ورق قرص ماه ثبت فرمود چنانکه نیمهٔ آن بجای
خود ماند و نیمهٔ دیگر باطراف دیگر رفت و زمانی همچنان بود و بعضی گفته‌اند که کوه حرا را
در میان دو پاره ماه دیدند ابوجهل گفت باز آنها را بهم منضم ساز آنحضرت دیگر باره با انگشت
مبارک اشاره کرده بهم پیوستند پس یهودی را زنگ کفر و خلاف بمصقل آن معجزه
از آینهٔ خاطر زائل گشته صورت حقیت دین محمدی را معاینه در آن دیده دیگر
اغماض عین از امر ظاهر چنان جایز ندانسته از روی انصاف مسلمان گردید و ابوجهل
کور دل همچنان بر طریقهٔ باطلهٔ خود ایستاده گفت که محمد چشم ما را بسحر بسته و از آنجا
ماه را دو پاره دیدیم از جمع مسافران که از اطراف آمده پرسیم که آیا ایشان نیز ماه را بدین



بسته بود گمان بردند
در دعوا مستجاب



کونه دیده اند یا نه و بعد از آن چون از مسافرین که وارد شده بودند پرسیدند گفتند که ما در فلان شب ماه
را دو پاره دیدیم و مع هذا آن بدبخت دل سخت ایمان نیاورده با سایر مشرکین آنرا حمل بر سحر نموده
وآیهٔ اقتربت الساعة وانشق القمر وان یروا آیة یعرضوا ویقولوا سحر مستمر بنابر
اکثر مفسرین بحکایت این واقعات و بعضی گفته‌اند که شق قمر در مکه دو بار وقوع یافته است دیگر
از آنجمله نفرین بود که آن جامع شرافت حسب و نسب بر عتبة بن ابی لهب نموده بدینگونه که الها
کلبا من کلابک یعنی سگی از سگان خدای بر سر وی آید القصه با جمعی از اصحاب از مکه برآمده در کنار دره
زرارد نزول فرموده بودند که عتبه مذکور کاروان بر گرفته بقصد اینکه غافل خود را بآنحضرت
رساند و او را ناچیز گرداند از قبال آمده نزدیک ایشان در گوشه خزیده که چون شب پرده
ظلمت اندازد بتحصیل مراد بپردازد و غافل از آنکه پاسبان حفظ الهی از کمین آن لعین
آگاه و تیر تأثیر دعا رسیده از کمان بقضا جان آن ناپاک را هدف ساخت چون شب شیری آمده عتبه
سگی را به بازی از میان آن جمع بدر برده و پاره پاره کرد چنانکه آن جماعت شنیدند و گفت که
این عتبة بن ابی لهب است که از آنکه پنهان بقصد قتل سید عالمیان برآمده بود پس او را از هم
واانداخت و جسد ناپاکش را همچنان بر جا گذاشته نخورد و از آن بپرداخت دیگر از آنجمله این بود
که عامر بن طفیل و اربد بن ربیعه بمجلس خلد آیین فیض آگین حضرت اشرف نبوی صلی الله علیه
وآله بار یافتند و باهم توطئه کرده بودند که عامر آنحضرت را بسخن مشغول سازد و اربد
شمشیر کشیده بیتوقف بپردازد القصه عامر آنحضرت را بسخن گرفت و اربد خواست که شمشیر از
نیام کشد هنوز یکوجب نکشیده بود که دستش خشک شد آنحضرت آنچه گفت دریافت آن
لعین را نفرین کرد و فرمود الهی او را بهرچه خواهی کفایت کن در حال صاعقه از آسمان
بر او نازل و روح ناپاکش بجهنم واصل گردید و عامر گریخته و بخانهٔ یکی از قبایل لشکر جمع کرده برسر آنحضرت
برگشت اسب آن سگ دو ترکید و او نیز روانهٔ درک الاسفل گردید و بعضی حکایت عامر و اربد را
بر وجهی دیگر ذکر کرده‌اند که سابقا در شأن نزول سوره مبارکه اخلاص بتحریر یافت دیگر
آن بود که یکی از کفار مسلمان گشته سالک طریق نجات گردیده و باز مرتد شده از شارع مستقیم
دین مبین بدیار کفر و انکار مانند بخت خود برگردید پس حضرت اقدس نبوی درباره آن مدبر

شکر فرموده که زمین او را قبول نکند ظاهر آنست که آنحضرت این عبارت را بر سبیل نفرین فرموده
و ذکر این حکایت درین مقام مبنی بر آنست و اگرچه احتمال خبر نیز دارد القصه چون آن ملعون مرد
جسد پلیدش را هر جا که دفن میکردند زمین تن او بر نمیداشت و بیرون می انداخت دیگر آنکه
بود که در سفر تبوک بچشمه رسیدند و آن چشمه بود تنها که آب آن بدو کس یا سه کس را بس
کافی بود آبش چون نور باصره پیران ضعیف و ناتوان و مانند رشته روزی فقیران باریک
و بیچاره کمتر که چشم شکسته ایست که گاهی اشکی میبارد و یا روی خجلت زده که آب عرق بروی
کار فرا آرد دم شیری بود که آب در آن بنظر میامد یا زخم ناسوری که احیانا لب تر نم میکشود
جریان آبش چون زیستن زندگانی خر و ناپیدا و فیضان زلالش مانند عطای دون همتان
بی فیض کم و نارسا حرکات امواجش چون جوهر آینه ظاهر نبودی و رطوبت اخراجش مانند
آب آینه جذب هوا را اثر ننمودی مجملا آب چشمه در کمال قلت و لشکر اسلام در نهایت کثرت
بودند و آنحضرت فرموده بود که اگر کسی پیشتر تا بآن چشمه رسد از آن بر ندارد و نخورد چهار نفر
و بقولی دو نفر پیشتر تا بآن آب رسیده مخالفت فرمان ورزیده بودند چون آنحضرت رسیده و
بران واقف گردید در آن باب با ایشان عتاب نموده بر سر چشمه نزول فرمود و دست مبارک
در آب نهاده و آنگاه چندانکه آب در کف همایونش جمع شد پس دعا خواند و آب را باز افشاند آب
پر زور شد چنانکه آن خلق کثیر را کفایت نمود دیگر آنکه حضرت سید لولاک که از علو شان
از عالم او را لنگربان و در میهمان سرای آفرینش نه آسمان او را طفیلیان بودند چند روز
فقر و فاقه و غیر آب نخورده و همچنان گرسنه بسر برده بود تا آنکه بحجره طاهره طیبه تشریف
برده آن بضعه گرامی و شوهر نامدار او هر دو خسته بودند ایشان را بیدار کرده فرمود که
دعا کنم و شما آمین گوئید آنگاه گذارش نیاز الهی نموده فرمود که اللهم انزل علینا
رزقا من عندك فقد علمت حاجتنا و قد علمت انا نشكرك و لا نكفرك يعني
الهی فرو فرست بر ما روزی از نزد خود که بتحقیق دانسته احتیاج ما را و بتحقیق دانسته
که ما شکر تو میکنیم و کفران تو نمی ورزیم آنگاه حضرت زهرا بخانه دیگر داخل گشته شکفته
و شادمان برگشته آمد آنحضرت پرسید که چه دیدی گفت کاشانه دیدم در آن خرما تر و انگور



امیرالمؤمنین ع
در بیان دعوات اجابت قرین



وانجیر و میوه های دیگر که نمیشناسیم فرمود بیار و ام سلمه نیز حاضر بود متوجه او گشته فرمود که از طعام نخورد
مگر کسی که از ما باشد اگر افشای این نخواهی کرد اینجا میباش و الا بسلامت برو ام سلمه عهد نمود که
افشای آن نخواهد نمود پس آنرا الاجابت ام سلمه را فرمود که دست بشوید و نام خدا برده او را حصه نمود
دیگر از آنچه بجهت آن بعثت او روز بود پس مشغول خوردن شدند آنحضرت دیگر بار فاطمه را فرمود که از
خانه بیرون آید آنچه میسر باشد حضرت فاطمه بآن خانه رفته قدحی دید از آبگینه از کف شیر سفید تر پر از شیر
و عسل آنرا بیرون آورده و قدری نیز از آن مسکه با رطب اکل نمودند و از شیر تناول فرمودند پس حضرت
مصطفی محمد گوید که دیدم ایشان را نظر در کاسه که در آن مرغ بریان دیدند با چهار گرده و یکی نیز
یک دو بالای آن و آنها نه از گندم بوده و نه از جو و نه از ارزن پس قدری از آن نیز صرف نمودند چون
تمام خواست که قدری از آن بر دارد و جهت فرزندان گرامی نگاه دارد آنحضرت فرمودند که چه بر سر آمد
که این همیشه خواهد بود مادام که افشای آن ننمایند پس ایشان از آن میوه و طعام شب و روز
میخوردند و ام سلمه نیز صبح و شام مهمان مائده غیبی حاضر میشد تا آنکه روز رابع آل عبا حضرت حسن
مجتبی نزد ام سلمه رفت گفت ای مادر چرا امروز در ما طعام خوردن نیامدی عایشه ملعونه حاضر بود
گفت چه طعام فرمود نان و مرغ و میوه و دیگر شیر و کاسه نیکو پس آنچه در کاسه بود بر طرف شد گویا
خالی با قدح شیر و مسکه باقی مانده و هنوز نیز باقی و نزد حضرت قائم علیه السلام است و آن از آیات
الامامت آنحضرت خواهد بود دیگر نفرین آن والاجابت بود در میسله که آب روفر که آن فرزند
شهادت بر نیست نهاده آنحضرت نفرین آنحضرت که لطف زمین از آن است دیگر از قرینه
در پیش ارزق خود تعدی میکنند و این معنی خبر بر آن بود که آن لعین با حضرت خاتم النبیین او نیز
معاونت میکرد آنحضرت در جواب این مضمون بکلام فرمود که زمین از آن حق تعالی است بهر که
خواهد میدهد و ان العاقبة للمتقين و اهل حجر را هلاک ساخت خدای تعالی او را با اعوان و انصار
ساخت و عاقبت چنانکه زبان قلم صدق رقم رسید حال آمده بود با ایشان هلاک کرد و در بعضی از
پوشیده وجود آن ناپاک پاک کرد و در فصل سیم در ذکر بعضی از دعوات اجابت قرین جناب
مستطاب امیرالمؤمنین علیه السلام از آنجمله دعائی بود که بر طلحه و زبیر کرد و بیان حالت آن دو
بدعهد بیان شکل را بآن سبیل دعا از نابود در آورد و بیان آن بر سبیل اجمال آنکه چون عثمان

اغا از دار دنیا بجستیاری شیر جانستان حیدر از سلسله تا رحلت جلیل است و روح نا پاکش بالکار و از جهان
جهنم لعین و طرد بدار البوار پیوست و مسند خلافت بوجود کرامت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام زینت
گشته حق بجای خود قرار یافت و آفتاب دولت خدا دادش از حجاب مخالفت اهل نفاق و عناد در آمد
پرتو برکات آن بر عالم و عالمیان تافت خلایق فوج فوج آمدند و بیعت مینمودند و بستن آن عهد
زنار تمرد و سرکشی که داشتند از گردن میگشودند طلحه و زبیر نیز بدستور بکمال رضامندی و سرور آمده
عقد بیعت که بشرط وفا و تعهد بعدم مخالفت و خیانت بستند و در ساعتی که زر بجهت مطالب دنیاوی
بجا که ایشان نرسیده بود و صورت حصول آن در آینهٔ حق نما اظهار آن سر و اسرار جلوه گر نموده بیعت
را شکستند و خونخواهی عثمان را بهانه کرده عایشه و خلق بسیار از اهل شر و بر آن دیگر دو
متفق ساخته بود در بصره سپاه بسیار جمع کرده با آن لشکر گران یکی از شتاب اجل دو روزه
بجنگ سرور دوران علم مخالفت بر افراختند حیدر چنانچه ... بلا تعرض
سرادق امامت رسید نامه مشتمل بر وعظ و پند و مضمون ... نگارش آن حضرت بایشان
و زبیر نوشت و نیز این مضمون قید فرموده بود که اگر ترک این اراده نمائید ... رسانید که خواهد
عار عاقبت ... از کشته شدن می ترسم ... قتل افضل از موت ... که جان ... قصد
قدرت او ... اگر هزار شیر ... بر من فرود آید ... آسان ... از آنکه ... مرغ
نامه دیگر نیز نصیحت آمیز ... نوشته این هر دو نامه ... مضمون ... بدبخت ملعون
فرستاد ایشان در جواب نوشتند که ای پسر ابی طالب کار از آن گذشته دیگر این سخنان فایده ندارد
و ما هرگز اطاعت تو نخواهیم کرد آنچه خواهی بکن چون این جواب ناصواب بعرض آن سید ... رسید
زبان حق مقال بنفرین آن دو بدسگال گشوده این مضمون فرمود که الهی طلحه بیعت مرا شکسته
او را هلاک کن و مهلت مده و زبیر قطع قرابت من کرده و برادر دشمن بیعت مرا شکسته الهی
هرچه خواهی شر او را از من کفایت کن و این دو بدکار ... که از شصت سال ... زیاده
مبارک حضرت شاه اولیا حجت ... این دو منافق دیرینه آمده تا ... و در
روز جنگ جمل هر دو بدکار ... افتادند اما طلحه ... صف قتال تیری ... هوا
خورده جان پلید ناپاکش بدوزخ سپرد و اما زبیر بعد از آنکه شهسوار میدان لا فتی



امیر المؤمنین ... در دعوا اجابت ...



... وصف اینه و برا طلبیده و در میان ایشان مکالمات و وقوع یافت ... از آن معرکه ... رفت
و برات العود ... که در آن حدود ... رسیده و میهمان ایشان گردید و بجا ... جمع
... ازایشان ... عمرو ... اندند ... او را ... او را نیز با طلحه ... جهنم ...
دیگر از آنجمله آنکه روزی حضرت ... در مسجد کوفه ... قضا نشسته و مضمون صدق مشمول ...
... در آینه وقوع صورت ... که سیاهی را دستبسته آورده و گفتند دزدی
کرده است آنحضرت فرمود یا اسود دزدی کردی گفت آری یا امیر المؤمنین فرمود ... آید از ...
... گفت زیاده است فرمود که بار دیگر از تو سؤال نمایم اگر اقرار کنی حد خدا را
بر تو اجرا کرده دست راست ترا قطع فرمایم مجملا بعد از سؤال و اقرار دیگر فرمود تا دست
... آن دست بریده را بدست گرفته روان شد ... از آن ... عبد الله ابن الکوا
... رسید که ... گفت امیر المؤمنین و سید الوصیین و قائد الغر المحجلین
... فرزند پیغمبر زوج فاطمه و پدر حسن و حسین ... مؤید بجبرئیل و منصور بمیکائیل
... خلایق بعد از رسول رب العالمین علی بن ابی طالب علیه السلام عبد الله گفت ...
... دست ترا بریده ... گفت چرا نگویم که دوستی او ... گوشت و خون ... آمیخته ... است
... بریده است پس عبد الله ... بخدمت آنحضرت آمده آنچه دیده و شنیده بود بعرض رسانید امیر
... از آن ... این مضمون ادا فرمودند که ... میان دوستان ... که اگر ...
... خود دشمن ... و در میان دوستان ... کسی باشد که اگر او را پاره پاره ... و اگر
... آنگاه قرة العین خود امام حسن علیه السلام را باحضار ... فرمان داد چون حاضر
شد این مضمون فرمود یا اسود ... دست تو ... و تو ... چه میگوئی گفت یا امیر
المؤمنین پدر و مادرم فدای تو باد چرا نگویم که دوستی تو بگوشت و خون من آمیخته است
... خدای تعالی ترا جزای خیر دهاد ... که ترا از عذاب آخرت ...
... آنحضرت آن دست بریده ... گرفته بجای خود ... ساخت و ردای ... خود
... بر آن انداخت ... و دعا کرد ... که
... از بلند آمین ... دیدند ... فارغ شد فرمود

بود از آن برداشتند دیدند که بر هم دوزد از آن دعا که از جمله آن دهان کجی که با بر آمده بود
بهبودی یافته و بهم چسپیده چنانکه گویا هرگز قطع نکرده بوده است دیگر از آنجمله این بود که روزی دو
اولیا حضرت حسن مجتبی علیه السلام رنجور بود از والد بزرگوار طلب انار نمود آنحضرت دست مبارک
بستون مسجد دراز و لکه بر فشان و حق بر جمال مدعا باز کرد شاخی از ستون بر آمد و دو
انار بر آن بود دو از آن بحضرت امام حسن و بحضرت امام حسین علیهما السلام داد و فرمود این
از میوه های بهشت است حضار گفتند یا امیر المؤمنین تو بهشت قادری یعنی تصرف در میوه بهشت
ترا تمهید در دست رس است فرمود آری منم قسیم بهشت و دوزخ میان امت محمد صلی الله علیه و آله
دیگر آنکه روزی کنیزی از قصابی گوشت میخرید و قصاب در معامله میزان عدل و انصاف را
نداشت کنیز بخدمت حضرت امیر المؤمنین شتافته از وی شکایت نمود آن عالیجناب با او
نزد قصاب آمده زبان مبارک بنصیحت او گشود و او را بامانت و دیانت میخواند آن بی
بصیرت چون آنحضرت را نمی‌شناخت دست بجانب وی حرکت داده گفت که ای مرد برو و آن
کوه حلم و بردباری از حرکت بی ادبانه آن مرد بازاری از آنجا در نیامده راه خود گرفته و رفت
قصاب بعد از آن چون با علام مردمان یافت که آن مرد که بود و آن حرکت چه بود کارد
و دست خود برید و بدست دیگر آنرا بر گرفته از دنبال حیدر تا بآنحضرت رسانید و زبان بعذر
خواهی گشوده آنرا در دست او و طلب عفو گناه کرد آنحضرت آن دست بریده را بجای خود
دعا نمود و حق تعالی آنرا بهم اتصال داده بهبود کرامت فرمود دیگر دعائی بود که آن
ام فروه را بعد از قتل زنده و چراغ حیاتش را پس از انطفا روشن و تابنده ساخت
این اجمال آنکه زنی بود از انصار ام فروه نام در دانستن حق فرزانه و در شنودن دلایل
مردانه همواره مردمان را بر بیعت ابی بکر ملامت مینمود و بر بیعت امیر المؤمنین علیه السلام
تحریص مینمود تا آنکه ابوبکر شنیده او را طلبید و گفت توبه کن قبول نکرد و گفت ای دشمن
خدا در مانزاع نقض بیعت من نمیکنی و ... تفرقه در اجتماع مسلمانان و انداختی
چه میگوئی در امامت من گفت تو امام نیستی گفت پس من کیستم گفت تو امیر قوم خودی که ترا
اختیار کرده اند و اگر ترا نخواهند معزول سازند و امام حق مفترض الطاعه کسی است که از

جانب

معجزات امیر المؤمنین در دعوت العجائب



جانب خدا و رسول بآن مخصوص و منصوص باشد و بر ظاهر و باطن عارف و بر حوادث مشرق و مغرب
واقف بود جایز نیست امامت کسی را که بت پرستیده و بعد از کفر مسلمان گردیده باشد ابوبکر گفت که
من از آن امامانم که خدای تعالی ایشانرا اختیار نموده است ام فروه گفت ای دشمن خدا دروغ میگوئی
اگر چنین بودی ذکر تو در کتاب خود فرمودی و اگر تو امامی بر حق خبر ده مرا از نام آسمان اول و دوم
تا هفتم ابوبکر درماند و گفت نام آسمانها را خدای تعالی میداند که آنها را آفریده است ام فروه
گفت اگر نامها را تعلیم کردن روا میبود هر آینه من آنها را بتو تعلیم میکردم ابوبکر گفت نامهای آنها را
بگو و الا ترا بقتل رسانم گفت مرا بقتل تهدید میکنی بخدا قسم که باکی ندارم که قتل
من بدست تو وقوع یابد ولیکن ترا خبر دهم پس هفت آسمان را یک یک نام برد ابوبکر و حاضران
حیران ماندند پس گفتند چه میگوئی در حق علی بن ابیطالب علیه السلام گفت او امام ائمه و حجت خدا
و اوصیا است و او کسی است که بنور او زمین و آسمان نور یافته است و او کسی است که تمام نشد توحید
کسی مگر بتحقیق معرفت او و لیکن تو ای ابابکر شکستی بیعت خود را و دین دیگر گرفتی ابوبکر گفت
بکشید او را که مرتد شد پس او را بقتل رسانیدند و در آن وقت جناب مستطاب امیر المؤمنین
علیه السلام بمزرعه که در وادی القری داشت رفته بود چون باز گردید و واقعه ام فروه را
شنید قدم مبارک بسر قبر وی رنجه داشت و بلطف و کرم آن کشته تیغ ستم را از خاک
و نزد قبر وی چهار مرغ سفید سرخ منقار دید که هر یک دانه انار در منقار بود مرغان چون
آنحضرت را دیدند بال بر بال زده آنحضرت با ایشان سخن گفت چنانکه کلام ایشان میگفت فرمود
که میگویم ان شاء الله تعالی پس بر سر قبر او ایستاده دستهای مبارک بآسمان بلند داشت و فرمود
یا محیی النفوس بعد الموت و یا منشی العظام الدارسات احی ام فروة و اجعلها
عبرة لمن عصاک یعنی ای زنده کننده نفسها بعد از مردن و ای نو کننده استخوانهای
پوسیده زنده ساز ام فروه را و بگردان او را عبرت از برای کسی که نافرمانی کرده ترا
پس قبر شکافته شد ام فروه چادر سبز از سندس در بر مانند سبزه تر بهاران آن
جانب از خاک بیرون آمد و گفت یا امیر المؤمنین پسر ابو قحافه خواست که نور خدا را فرو
نشاند پس ابا کرد خدای تعالی از آنکه نور او فرو نشیند پس جناب آن ... وقوع

۲۲۱ آید چنین بیتی و رد شمس با بکر و عمر رسیده از آن تعجب نمودند سلمان رضی الله عنه باشان گفت اگر
قسم دهد ابو الحسن بر خدای تعالی که زنده گرداند مردگان اولین و آخرین را هر آینه خدای تعالی
چنین کند و اما احوال ام فروه بنا بر روایتی آنکه همچنان بر حالت اولی عود کرد و کور بهم آمد
و آنحضرت گاهی بزیارت وی توجه میفرمودند و بفیض قدوم سعادت لزوم روان او را شاد و
منیر میفرمودند و بروایتی دیگر آن ام الاحباب او را شوهری که داشت رد کرده و بر او دو پسر آورده و
شش سال یا شش ماه نیز بنا بر اختلاف الاقوال بعد از آنحضرت زیست دیگر از جمله دعاها
دعائی بوده که بآن آفتاب باز گردید مخفی نماند که رد شمس در این امت بنا بر روایت شیخ صدوق
رحمه الله در غیبت دو بار وقوع یافته و هر دو از برای جناب مستطاب امیر المؤمنین بوده و
بار اول بدعای حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله واقع شده و مرتبه دوم بدعای حضرت امیر
المؤمنین علیه السلام اما اولین به اینگونه بوده که روزی سرور عالم خفته و سر مبارک در کنار حضرت
امیر المؤمنین علیه السلام نهاده بود تا آفتاب فرو رفت و امیر المؤمنین نماز عصر نکرده بود که
چون حضرت اشرف نبوی بیدار شد دعا کرد که اللهم ان علیا کان فی طاعتک وطاعة
رسولک فاردد علیه الشمس یعنی خداوندا بدرستیکه علی در فرمان برداری تو و فرمان برداری پیغمبر تو
بود پس باز گردان برو آفتاب را پس آفتاب بعد از آنکه غروب کرده بود طلوع کرد چنانچه
بر همه کوهها و زمینها تافت تا آنکه امیر المؤمنین علیه السلام برخاسته وضو ساخت و نماز
دریافت بعد از آن فرو رفت و اما دومین به اینوجه بود که چون آن سرور خواست از جنگ
نهروان مراجعت نموده بزمین بابل رسید وقت نماز عصر شد فرود آمد و مردمان نیز
فرود آمدند تا فرود آمدند فرمود ای مردمان این زمینی است ملعون و سه مرتبه بر این زمین
عذاب نازل شده و در روایتی دیگر چنین است که دو بار بر این زمین عذاب نازل شده و
متوقع سیم است و این یکی از شهرهای قوم لوط است که سرنگون شده و این اول زمینی
که در آن بت پرستیده شده و روا نیست که حلال نیست پیغمبری و وصی پیغمبری را که در این نماز کند
پس هر که خواهد از شما که نماز کند پس نماز کند بغیر شما را جایز نیست پس مردمان از دو راه بیرون
رفتند از دو جانب نماز میگذاردند و آنحضرت بر استر حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله سوار

شده

در دعوت امیر المؤمنین و اصحاب

۲۲۲ شده روانه گردید جویریه که راوی این حدیث است گوید که من گفتم بخدا قسم که هر آینه متابعت امیر المؤمنین میکنم
و نماز خود را امروز بعمل نمی آورم الا بنماز او من نیز از دنبال آنحضرت رفتم پس بخدا قسم که از پل سورا که
هنوز نگذشته بودیم که آفتاب غروب کرد و مرا از آن شکی در دل افتاد آنحضرت متوجه من گشته فرمود
که آیا شک کردی ای جویریه گفتم آری یا امیر المؤمنین پس آنحضرت در کنار جاده در جانبی فرود آمد پس وضو
ساخت بعد از آن برخاسته بکلامی ناطق گردید که من خوب نمیدانم بغیر اینکه دانستم که بزبان عبرانی
بود پس بخدا قسم که آفتاب را دیدم که از میان دو کوه بر آمد و آواز آن بود پس آنحضرت نماز عصر
گذارد و من همراه او گذاردم چون فارغ شدیم باز شب شد چنانکه بود پس آنحضرت متوجه من شده گفت
یا جویریة بن مسهر بدرستیکه خدای عز و جل میگوید فسبح باسم ربک العظیم و بدرستیکه من سؤال کردم از
خدای عز و جل بنام عظیم او پس باز گردانید بجهت من آفتاب را ای جویریه را از ظهور آفتاب امری چنین
روشن و ظاهر ظلمت شک و ریب از ساحت خاطر الم گشته گفت تو وصی پیغمبری [illegible] بحضور
[illegible] حکایت رد شمس را بوجهی دیگر نموده اند که حاصل آن این است که حضرت رسالت پناه امیر المؤمنین
[illegible] روزی مشغول کاری گشت تا وقت نماز عصر از او در گذشت و نزدیک غروب آفتاب شد آنحضرت
[illegible] عرض نمود که با امیر المؤمنین [illegible] و عالم [illegible] شدیم فرمود چرا
[illegible] داریم که [illegible] و عالم هر سال [illegible] بوده [illegible] آنجا مقام نموده
[illegible] که آنجا [illegible] طعم [illegible] شود و از [illegible] دیگر آنجا [illegible]
[illegible] کجاست گفت با ما نزدیک است آنحضرت انگشتر خود را بعمار یاسر [illegible]
داده فرمود که با این مرد برو و چون [illegible] را بنما و بگو که [illegible]
[illegible] که دیگر در این صحرا اقامت [illegible] عمار [illegible] شنیده و بجایی از آن خایف بود
[illegible] آنجا [illegible] و با آن مرد رفت [illegible]
آنجا رسید [illegible] چنانکه مامور بود [illegible]
[illegible] نماز گذارد که چون [illegible] آمد [illegible] دیدم [illegible]
[illegible] و چون [illegible] انگشتر [illegible] نمودم [illegible]
[illegible] نماز تمام نکرده بودم [illegible] مانند [illegible]

افتاد و روی بر خاک مالید و برگشت و رفت چنانکه جو کردم ندیدم پس ازان تعجب که دیدم چیزی از خاطرم
گذشت که ازان استغفار نمودم پس بخدمت آنحضرت آمدم وقت فرو رفتن آفتاب بود پس آنحضرت
برخاست و دستها بآسمان برداشت و الهیه حرکت داد و اشارت بآفتاب فرمود آفتاب بجای
عصر آمد پس آن امام همام علیه السلام با مردمان نماز بجماعت گذارد و چون سلام داد دعا کرد و دیگر بار
فرمود یا عمار که از سحر بود این هم سحر است گفتم یا مولای یا امیرالمؤمنین چیزی بر خاطرم خطور
کرده بود ازان توبه کردم آنحضرت فرمود ان النفس لامارة بالسوء الا ما رحم ربی دیگر
از انجمله این بود که در وقتی که هوای لوای فتح نشان در هوای عزیمت غزای صفین بال افشان
بود در عرض راه آن والاجناب جایی که آب نبود نزول فرمود مالک اشتر که مرید قرب ممتاز و
بی ریب سالار آن لشکر سرافراز بود بعرض رسانید که یا امیرالمؤمنین اینجا آب نیست فرمود یا مالک
خدای تعالی ما را اینجا آبی دهد خوشتر از شهد و نرمتر از مسکه و سردتر از برف و صافتر از یاقوت
آنگاه شتر بدست ورد و از دهان کشان آمد تا بر زمین هموار ایستاد و مالک و اصحاب
را بکندن آن زمین فرمان داد چون کندند سنگی سیاه عظیم پیدا شد و حلقه بر آن نصب بود
مانند سیم درخشان فرمود این سنگ را بر دارید و ایشان صد مرد بودند هر چند خواستند
نتوانستند برداشت پس حضرت امیرالمؤمنین آن مرآت سر چشمه یقین است برده دست بدعا و زبان
مبارک جاری ساخت و آن سنگ را کشیده چهل گز دور انداخت آب چنان که آنحضرت وصف
کرده بود از زیر سنگ ظاهر شد و مردمان ازان آب آشامیدند و چهارپایان را سیراب گردانیدند
باز سنگ را بجای خود گذاشته فرمود تا خاک بر آن ریختند و ازان مقام کوچ فرمود چون
اندک مسافتی رفت پرسید که کیست از شما که موضع آن چشمه شناسد گفتند ما همه شناسیم
پس عنان بجانب آن چشمه تافتند هر چند جستند اثری ازان نیافتند و دانستند که آنحضرت
تشنه است و طلب آب در اطراف و جوانب دیگر رفتند ناگاه صومعه نمودار شد راهبی رسیدند که از دیر
سر بر آورد و آتش بر چشمها افتاده گفتند هیچ آب داری که صاحب ما را بشیر تر دهی گفت آبی تیز
دارم که دو روز است که بجهت آشام جوی آورده ام چون آوردند آبی بود تلخ و ناخوش گفتند که این آب را
شیرین و خوش مر شما را اگر آنچه که صاحب ما را دادید بدین ذوق آن هر که آن را خوش نکرد ایر





امیرالمؤمنین در دعوی استجابت دعوت

بقصر آن چشمه گرفته گفت صاحب شما پیغمبر است گفتند نه ولیکن وصی پیغمبر است پس راهب دست از همت
ازیشان داشت از صومعه فرود آمده التماس نمود که او را بخدمت آنحضرت برند پس چون بخدمت امیر
المؤمنین رسید آنحضرت او را دید فرمود شمعون تست راهب گفت آری شمعونم این نامیست که مادرم
بر من نهاده و جز خدای تعالی کسی بر آن اطلاع ندارد تو از کجا دانستی آنگاه احوال آن چشمه نام
آن پرسید فرمود این چشمه راحوما است و از بهشت است سیصد و سیزده وصی پیغمبر ازین آب خورده اند
و من آخرین ایشانم راهب گفت چنین یافتم در همه کتب انجیل گواهی میدهم که جز خدای تعالی خدایی نیست
و محمد رسول اوست و تو وصی محمدی پس ملتزم رکاب ظفر انتساب آن شفیع جنان گشته در ان سفر
ادراک سعادت ملازمت نمود و در صف که جنگ صفین اول کسی که بسعادت شهادت فایز گردید او بود
دیگر از انجمله نفرین آنحضرت بود بر انس بن مالک و براء بن عازب و اشعث بن قیس کندی و خالد بن
یزید جعفی بجهت آنکه در شنیدن کلام نبوی من کنت مولاه فهذا علی مولاه کتمان شهادت نمودند
بچگونه که انس بمرض برص مبتلا شد که عمامه آن را نمیپوشید و براء در موضع هجرت شود دیده و اشعث کور
گردید و خالد بمیته جاهلیت مرد و همچنان شنیدند که آنحضرت نفرین کرده بود و تفصیل آن
در کتب حکایت مذکور در قسم خامه صدق نویس تحریر گردید دیگر از انجمله این بود که روزی آن والاجناب با جمعی
از اصحاب بیرون شهر بسفر رفته بودند که تشنگی بر ایشان غالب شد آنحضرت دو رکعت نماز گذارد
و بعد ازان نشسته گفت یا الله یا دائم یا حی یا قیوم یا فرد یا باقی یا رحیم یا ذا الجلال
و الاکرام انفعنی و ارزق اصحابی راوی گوید بخدا که هنوز منصرف نشده بود ناقه دیدیم
که در آمد بار آن مشکها و چون بآنحضرت رسید خوابید آنحضرت قدری ازان برداشت ناقه را
نام کردیم و ندانستیم که آن ناقه از آسمان آمد یا از زمین دیگر از انجمله این بود که وقتی آب
فرات طغیان نمود بمرتبه که اهل کوفه خایف گشتند که شهر را فرو گیرد و غرق گشته هلاک گردند
پس بجناب مستطاب امیرالمؤمنین علیه السلام ملتجی گشته ازان تلاطم شفیعه نجات استغاثه
نمودند آنحضرت بر استر رسول خدا صلی الله علیه و آله سوار شده با مردمان بطرف آب فرات
تشریف برده فرود آمده بعد از اسباغ وضو گذاردن نماز دعا کرد و بدعایی چند که
مردمان شنیدند و بعد از آن نزدیک آب رفته چوبی که در دست مبارک داشت بروی آب زد

و فرمود المقص باذن الله تعالی و شکسته یعنی کم شو بدستور خدای تعالی اخواتش و پس آب کم شد
و فرو رفت چنانچه ماهیان در قعر فرات پیدا شدند و بسیاری از آنها باذن صانع نطق آموز
بخطاب یا امیر المؤمنین آنحضرت را سلام کردند بغیر چند صنف که آنها را جری و مارماهی و زمار
گویند که سلام نکردند پس مردمان از آن تعجب نمودند و پرسیدند که چرا بعضی سلام کردند
و بعضی نکردند فرمود که خدای تعالی گویا کرد انیده آنچه را که پاک یعنی حلال ساخته از ماهیان
و خاموش و دور کرد از غیر آنچه را که حرام و پلید کردانیده است

فصل چهارم

در ذکر بعض از ادعیه اجابت آثار اهلبیت اطهار علیهم السلام رسید احادیث و اختصار از آنجمله
نفرین حضرت زهرا از بهر بود و عمر ملعون بد که در بیان این آنکه چون سرور عالمیان و بهترین
آدمیان صلی الله علیه و آله از این دار فانی بسرای جاودانی سفر کرد و ابو بکر لعین تعدی و حلاف
تخت خلافت را از صاحبش گرفت بجهت تصرف در آورد و فدک را از حضرت بضعة الرسول
غصب نمود و کس فرستاده کماشته و ضابط او را از آنجا اخراج فرمود حضرت خیر النسا
نزد ابو بکر رفته درین باب سخنان گفت و حجیت خود را بحجج و دلایل قاطعه بر همگنان
روشن ساخته غبار شبهات از ساحت خاطرها رفت و آن قصه کنایه گفت و شنید و
خطبه که آنحضرت در آن مجلس خواندند در کتب معتبره مذکور و ایراد آن دریمقام از طرق
ایجاز دور است القصه ابو بکر در آن بحث ملزم و از جواب آنحضرت الکن گردیده ناچار سند و ران
باب نوشت که فدک حق فاطمه است باید که کسی متعرض آنحضرت نشود حضرت خیر النسا سند گرفته
بیرون آمد عمر بن خطاب لعنه الله برخورده احوال پرسید که شما را چه شد با خلیفه کجا رسید
فرمود این نوشته اوست که فدک حق منست گرفت آن مدخل نماید عمر برآشفته دست تعدی
یازید و آن نوشته را از دست وی کشیده درهم درید آن معصومه مظلومه از آن حرکت محزون
و دلگیر گشته با جان خسته و دل شکسته زبان بنفرین آن لعین گشوده و فرمود که یا ابن
الخطاب فرقت کتابی مزق الله بطنک یعنی تو نوشته مرا پاره کردی خدای تعالی شکم
ترا پاره کناد پس خنجر خارا که ازین دعای اجابت اثر کارگر گشته آن سر اهل ستم را عاقبت
شکم دریدند و روحش را بآتش امیر سقر رسانیدند دیگر از دعاهای مستجاب معصومه آل العصمه





از تسلا
علیهم الطهار
اهلبیت
حاجب ان
مند ادعیه



از سول این بود که وقتی حضرت سید الثقلین و صاحب نبوت مؤید فواید دارین صلی الله علیه و آله گرسنه بود چنانچه
سه روز بود که طعامی تناول نفرموده بود پس بحجره طاهره حضرت فاطمه آمده آن تازه گل گلشن عصمت را شکسته
رنگ و ضعیف دید چون از سبب آن پرسید گفت ای پدر سه روزست که طعام نخورده ایم و حسن و حسین از گرسنگی
رنجور و بیتاب شده اند تا عاقبت خفته اند سید ابرار آن دو نور دیده را بیدار خوانده یکی را بر ران راست
و دیگری را بر ران چپ نشانده و فاطمه را در پیش خود جا داد و دستهای مبارک در گردن حسن و حسین حمایل ساخت و
حضرت امیر المؤمنین علیه السلام نیز در آمده از قفا دست در گردن حضرت مصطفی انداخت چون آن
برگزیدگان جناب باری مانند گل و لاله گرد آن کوه مجد و معالی بزرگوار بر آمدند آنحضرت بجانب آسمان
نظر کرده گفت الهی و سیدی و مولای اینان اهلبیت منند رجس و آلوده را از ایشان دور گردان پس
حضرت خیر النسا برخاسته بخانه دیگر که آنجا بود رفت و دو رکعت نماز گذارده دستها بسوی آسمان
و باین مضمون دعا نمود که الهی و سیدی اینک محمد پیغمبر تو و اینک علی پسر عم پیغمبر تو و اینک حسن و حسین
دو نواده پیغمبر تو خدایا فرو فرست بر ما مایده چنانکه بر بنی اسرائیل فرو فرستادی ایشان خوردند
و بآن کافر شدند بر ما فرو فرست که ما بآن ایمان آورده ایم هنوز دعا باتمام نرسیده بود که کاسه بزرگ
دید که بوی خوشتر از بوی مشک اذفر از آن میدمید فاطمه آن کاسه برداشته آورده نزد آن جمع
نشستگان مهمان سرای وجود گذاشت امیر المؤمنین علیه السلام پرسید که این از کجاست حضرت از فضل [illegible]
فرمود که بخور و مپرس یا ابا الحسن حمد خدای را که مرا مانند بانو زنان ما و مثل مریم بنت عمران که
هرگاه زکریا نزد او رفتی در محراب چیزی از روزی یافتی گفتی یا مریم از کجاست ترا این گفتی از نزد خدای
خدای تعالی روزی دهد آنرا که خواهد بی حساب پس طعام خوردند و آنحضرت برخاستند دیگر از دعاهای مستجاب
قرة العین مصطفی و مرتضی حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام این بود که وقتی جمعی از مردمان با آنحضرت گفتند
که چرا با معاویه این همه رنج و محنت کشید فرمود که این در حقیقت محنت نیست چه اگر دعا کنم خدا
عراق با شام و شام را با عراق گرداند و مرد را زن و زن را مرد سازد مردی از انصار از روی تعجب و انکار
گفت که این کار که تواند کرد آنحضرت فرمود برخیز شرم نکنی که در میان مردان نشستی مرد چون برخاست
شد دید که زن گردیده و آلت مردی او رفته و فرج هم رسیده و نیز دید او را خبر داد که زن تو مرد گشته
و با هم شام برید و در راه با تو مقاربت نماید و تو از و آبستن شوی و فرزندی خنثی آوری و آنچه

خبر داده بود جمیع وقایع بوقوع صدق آن خبر گفتار ساطع و لامع گردید بعد از آن بخدمت آنحضرت آمده بجهت آنکه
بحالات اولی عود کنند استدعای دعا نمودند و آنحضرت دعا کرده باز چنان شدند که بودند دیگر از جمله
دعاهای اجابت اثر آن نخل برومند حدیقه حسن سیرت این بود که وقتی یکی از اولاد زبیر همسفر بودند و
در یکی از منازل آن راه در نخلستان خشکی نزول فرمودند و خادمان بجهت هر یک از ایشان در پای نخلی
خشک نزدیک بهم فرشی گستردند ابن زبیر گفت کاش بر این نخله خرما بودی تا از آن تناول نمودمی آن
حضرت فرمود میل خرما داری گفت آری دست دعا برداشته و در زیر لب سخنی گفت در حال از برکت زلال
آن دعا که از چشمه سار آن لب و دهان مبارک جوشید نخله از آن نخلات سبز گشته بخرما بار آورد
پس بر آن نخله بر آمده خرمای آن را چیدند و جمعی از آن خورده سیر گردیدند دیگر از جمله دعاهای گوهر
آثار سعادت لاله بوستان شهادت نور دیده نبوت حضرت امام همام حسین بن علی علیه السلام آن
بود که در معرکه کربلا در وقت اشتعال آتش عالم سوز آن محنت و بلا که آن گروه اعدا
بجد در هر لحظه از جانب جهنم آور بودند و سیلاب صفت در تخریب بنیان خاندان نبوت
و امامت از هر طرف از دحام و خیره گشته بودند آنحضرت بجهت احتیاط فرمود که بر اطراف خیمه
حرمسرای آنحضرت بود خندقی کندند و از هیزم پر کرده آتش در آن افکندند تا جنگ از یک طرف
باشد ملعونی بجنگ شمشیر و نیزه اکتفا نموده تیغ زبان ملامت نیز آخته و باز از زبان خار
الورد آنسرور پرداخت و گفت یا حسین لقد تعجلت بالنار فی الدنیا قبل الآخرة یعنی شتاب کردی با آتش
در دنیا پیش از عقبی آنحضرت را از نیش این گفتار دل آزار دل بدرد آمده زبان بنوعی آن
گشود و فرمود اللهم حرقه بالنار فی الدنیا قبل الآخرة یعنی بار الها بسوزان او را بآتش دنیا
پیش از آخرت هنوز آن امام همام دعا را اتمام نکرده بود که اسب آن ملعون شوخی و توسنی کرده
در آن خندق آتش انداخت و جان پلیدش را بقعر آتش جهنم روانه ساخت دیگر از آنجمله این بود که
در همان معرکه کربلا که آنحضرت را بآب خنجر خونخوار شربت شهادت مرتب نمیشد از التهاب آتش جگر که از
تشنگی حرارت آن طلب ... هنوز آن طلب لب و دهان مبارکش رسیده بود که ملعونی تیر انداخت که
آنحضرت آمد از ... کش باز داشت آنحضرت خون از کف مبارک گرفته بجانب آسمان افشاند
و فرمود خدایا تو او را تشنه گردان او را ... که در آن وقت مردان آن طلبه حاضر بود



اهل بیت اطهار
در دعا جانب

که آن سگ میمرد و فریاد میکرد و از حدت حرارت درد و درد و برف پیش روی داشته و از شدت برودت
آتش دان در پس پشت می گذاشته بودند و از تشنگی مینالید و آب میطلبید پس قدحی بزرگ پر آب و شیر
که هیچ کس را سیراب ساختی باو میدادند و در آشامید و همچنان فریاد میکرد که تشنگی مرا هلاک گردانید و
حالش بر همین منوال بود تا آنکه شکمش ترکید و بجهنم واصل گردید دیگر از دعاهای اجابت اثر
سرور انبیا و دین حضرت امام زین العابدین علیه السلام دعائی بود که بآن حجر الاسود گویا گشته براهامت
او ادای شهادت نمود تفصیل این مجمل آنکه چون حضرت امام حسین علیه السلام از جهت شهادت یافت
و روح پاکش از محنت سرای عالم خاک بأعلی علیین شتافت محمد بن حنفیه در خلوت بخدمت
حضرت سجاد علیه السلام آمده گفت که ای پسر برادر بتحقیق دانستی که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله
وصایت و امامت را بعد از خود بامیر المؤمنین علیه السلام داد و بعد از او بحضرت امام حسن و بعد از او بحضرت
امام حسین علیهما السلام و پدر تو رضی الله عنه کشته شد و وصیتی نمود بعد از او وصایت و امامت
تعیین ننمود و من عم توام و با پدر تو چون از شاخ یک اصلیم و در سن از تو بزرگترم و بوصیت و امامت
از تو سزاوارترم پس در این باب با من منازعه و مخاصمه منما حضرت از آن بدار و بغض گذار آنحضرت
در جواب آنجناب ادا فرمودند که ای عم از خدا بترس و ادعا مکن چیزی را که حق تو نیست انی اعظک
ان تکون من الجاهلین یعنی بدرستیکه پند میکنیم و احتراز می فرمائیم ترا از اینکه بوده باشی از جاهلان
بدرستیکه پدرم صلوات الله علیه وصیت کرد بمن پیش از آنکه متوجه عراق شود و عهد نمود با من
در آن ساعت پیش از آنکه شهید گردد و اینک سلاح رسول خدا است صلی الله علیه و آله نزد من
پس متعرض این مشو که میترسم که نقصان عمر و پراکندگی حال بدرستیکه خدای عز و جل
وصیت و امامت را در فرزندان حسین نهاده پس اگر خواهی که این را دانی بیا تا نزد حجر الاسود رویم
و او را بسوی او بریم و او را از این سئوال کنیم و این گفتگو میان ایشان در مکه بود پس نزد حجر الاسود
رفتند حضرت امام علیه السلام محمد بن حنفیه گفت که تو ابتدا کن و بخدای تعالی زاری کرده از او
سئوال نما که حجر را برای تو گویا گرداند بعد از آن از او بپرس پس محمد بن حنفیه در دعا تضرع نموده
بعد از آن حجر را خواند جواب نگفت آنحضرت فرمود ای عم اگر تو وصی و امام میبودی ترا جواب
گفتی محمد بن حنفیه گفت اکنون تو دعا کن و سئوال نما پس آن امام بحق و آن مشهود حضرت

وناطق علیه السلام متوجه درگاه الهی گشته آنچه خواست دعا نمود و بعد از آن خطاب بحجر کرده فرمود که سؤال میکنم
ترا بآن خدائی که ودیعه در تو عهد و میثاق انبیا و اوصیا نهاده مرا خبر ده که بعد از حسین بن
علی وصی و امام کیست پس حجر بحرکت درآمد چنانکه نزدیک بود که از مکان خود زایل گردد بعد از آن
خدای تعالی آنرا بزبان عربی فصیح واضح گویا گردانیده گفت ای پدر که وصیت و امامت بعد از حسین بن علی
و پسر فاطمه بنت رسول الله صلی الله علیه و آله مر تراست پس محمد بن حنفیه بامامت و ولایت آنحضرت
قایل و معترف گشته باز گردید دیگر از جمله سهام خارق العادات دعاهای آن پیشوای صغار و کبار آن بود که
منهال بن عمرو که از اهل کوفه بود و بشیر بن غالب [illegible] در مدینه مشرفه بسعادت ملازمت حضرت علی بن الحسین
علیه السلام فایز گشته آنحضرت احوال حرملة بن کاهل [illegible] از ایشان پرسید گفتند [illegible] زنده است
آنحضرت دستها برداشته آن لعین را نفرین کرد که اللهم اذقه حر الحدید اللهم اذقه حر
النار یعنی بار الها بچشان او را گرمی آهن بار الها بچشان او را گرمی آتش و این حرمله همان ملعون است
که در معرکه کربلا تیر بر گلوی آن دو ساله تشنه علی اصغر زده در وقتی که بر دست پدر بزرگوار
خود بود و آنحضرت او را وداع میفرمود القصه منهال بن عمرو گوید که بکوفه آمده بدیدن مختار
[illegible] رسیدم که مختار از خانه خود برآمده بجائی میرفت عزیمت نمود با او رفاقت کردم تا بکناسه آمدیم
که موضعیست در کوفه و آنجا ایستاده همانا انتظار داشت و او خود بطلب حرمله فرستاده بود که جمعی
آمده گفتند بشارت باد ترا ای امیر که حرمله گرفتار شد پس حرمله آن ملعون را آوردند و چشم مختار
بر او افتاد گفت الحمد لله الذی امکننی منک یعنی حمد خدای راست که مرا بر تو دست داد پس فرمود
جزار طلبیده دو دست و دو پای آن سرا زده اشقیا را بریدند بعد از آن امر کرد تا آتش افروختند
و آن پلید لعین را چون سرکین سوختند پس من چون این دیدم گفتم سبحان الله سبحان الله مختار گفت
تسبیح نیکوست لیکن در این وقت چه عجب دیدی که آن [illegible] از حضرت امام زین العابدین علیه السلام
در حق حرمله شنیده بودم برای او حکایت نمودم مختار گفت ترا بخدا قسم میدهم که تو از آنحضرت شنیدی
گفتم آری بخدا قسم پس از مرکب فرود آمده و دو رکعت نماز گذارد و سجده در آنها طول داد
بعد از آن برخاسته سوار شد و من نیز سوار شدم و روانه شدیم چون برابر خانه من رسیدم التماس نمودم
که نزد من فرود آمده [illegible] تناول نماید [illegible] ای منهال [illegible] علی بن الحسین علیه السلام



دعا نموده و خدای تعالی آنها را بدست [illegible] مستجاب فرموده است و با وجود این مرا بطعام محتاج ساخته و روز
روزیست که مرا باید [illegible] این روزه داشت گفتم احسن الله توفیقک دیگر از دعاهای باجابت مقرون
خازن علوم اولیا و اوصیا حضرت امام محمد باقر علیه السلام این بود که جوانی از اهل شام بمجلس شریف
آنحضرت [illegible] آمدی و بسیار بیشتر روزی با آنحضرت گفت که آمدن من بمجلس شما
و بسیار نشستن از آنجهت نیست که ترا دوست میدارم بلکه از جهت فصاحت و فضیلت است که از آن خوش دارم
آنحضرت این سخن را شنفت اما هیچ نگفت و بعد از آن چند روز گذشت که نیامد آنحضرت احوال او پرسید
گفتند بیمار است [illegible] روزی خبر آوردند که او وفات کرده و وصیت نموده که تو بر وی نماز گذاری آنحضرت
فرمود که چون [illegible] گذارید [illegible] تا من نزد شما آیم آنگاه برخاسته [illegible] ساخت و دو
رکعت نماز گذارد و دعا نمود و سجده طولانی کرد و آنگاه نعلین پوشید و بردای حضرت رسول الله صلی الله
علیه و آله [illegible] آنخانه که آن جوان [illegible] بود [illegible]
نام آن جوان برد جوان گفت لبیک [illegible] آنحضرت [illegible] خواست از آن
[illegible] حالت [illegible] گفت روح مرا قبض کردند [illegible] بعد از آن آواز
شنیدم [illegible] دیگر
از آنجمله این بود که آن امام همام در میان مکه و مدینه [illegible] از حجاج [illegible] رسید که [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible]
یا ابن رسول الله [illegible] و در راه مانده ام دعا کن [illegible]
[illegible] رسول [illegible] دعا نمود و خالق موت و حیات [illegible]
احیا فرمود دیگر از آنجمله این بود که آن امام [illegible] طریق [illegible]
[illegible] جابر [illegible] فرود آمده [illegible]
آمده [illegible] بکنار کرده [illegible] خدا
[illegible] چشمه آب صافی ظاهر [illegible] جابر [illegible]
[illegible] روانه گردیدند بعد از آن [illegible] رسیدند [illegible] خرما در آن بود
نخل [illegible] فرمود [illegible] خشک [illegible] درخت [illegible]

درختها و برگشته شاخ خود فرو داشت تا از میوه آن چیدند و خوردند اعرابی آنرا دیده گفت هرگز
چنین ساحری ندیده‌ام آنحضرت فرمود که بر ما اهلبیت دروغ مگوی که در میان ما ساحر و کاهن نمی‌باشد
ولیکن اسمی چند از اسماء الهی بما آموخته‌اند که آنچه میخواهیم میدهند و دعا میکنیم و اجابت میکند
دیگر از جمله دعوات عجیبه آن امام کریم و آن سرور شهداء امور دنیا و دین آن بود که چون
طاغیان بنی امیه لعنهم الله بجبر و ظلم امر خلافت را متصرف شدند و بر شیعیان و محبان خاندان رسالت
و امامت مستولی گشتند دست تعدی بجانب مؤمنان بر آوردند و بر بالای منبرها نسبت بجناب مستطاب
امیرالمؤمنین ناسزا میگفتند و سب میکردند حتی اینکه در مسجد پیغمبر و بر منبر شریف آنحضرت
از خدا و رسول شرم نکرده مرتکب این امر شنیع میشدند و اگر کسی معارض ایشان میشد متوجه
میکردند تیغ کین کشیده بقتل ایشان مبادرت مینمودند و شیعیان پاک اعتقاد از این جور و ستم
بجان رسیده تن بترک خانمان داده و از وطن مألوف جلا نموده رو بدیار غربت نهادند تا آنکه
جمعی از شیعیان بخدمت حضرت سید العابدین رفته زبان ضعیف و ناله شکایت گشودند و از جور
آن قوم لعین شمه عرض نمودند آنحضرت چون این سخنان را از ایشان استماع نمود نظر بجانب آسمان
کرد و فرمود سبحان الله ما احلمك و اعظم شأنك حاصل معنی اینکه چه بسیار است حلم تو
و چه عظیم است شان تو که ایشان را مهلت داده بعد از آن فرزند ارجمند خود حضرت امام محمد باقر
را علیه السلام خواند و مضمون فرمود که فردا بمسجد رسول الله رو و رشته که جبرئیل علیه السلام
آنرا برسول خدا فرود آورده بگیر و حرکت ده آنرا بنرمی و آهستگی نه بشدت که همه هلاک شوند جابر
بن یزید جعفی که راوی این روایت و ناقل این حکایت است گوید که من از این سخن متعجب گشتم و
نگاه کردم هنوز قدری از شب باقی بود که بدر خانه آنحضرت رفتم و در آن درگاه جهان پناه بودم که حضرت
ابوجعفر علیه السلام بیرون آمد سلام کردم جواب سلام گفت فرمود که چه چیز ترا در این وقت آورده ای جابر
گفتم خواستم امام علیه السلام آورده که دیروز بتو گفت که رشته را که جبرئیل آورده و بمسجد
جدت ببر و آنرا حرکت ده آهستگی نه بشدت که همه مردمان هلاک شوند یعنی برای رسیدن
آن آمده‌ام آنحضرت فرمودند که والله که اگر وقت معلوم نبود و اجل محتوم مقدر
نبودی هر آینه این خلق در یک چشم زدن بزمین فرو رفتندی و لکن عباد مکرمون لا یسبقونه



باقر
حضرت
در زمان
در بیان بعضی از [illegible]



بالقول و هم بامره یعملون این کلام از آیه کریمه بل عباد مکرمون لا یسبقونه بالقول و هم
بامره یعملون که در سوره انبیاء است اقتباس شده و مراد ما این است که ما از جمله آن بندگان
گرامی خدائیم که سبقت نمیگیریم بر خداوند تعالی بسخنی و فرمان او عمل میکنیم یعنی آنچه خدا از ما ظهور
فرموده رضا داده و امر او را از دل نهاده‌ایم جابر گوید که گفتم یا سیدی چرا با مردمان این کار
میشود یعنی بسبب تحریک رشته و نزول بلا بر مردمان چیست آنحضرت فرمود که دیروز حاضر
که شیعیان سید چه شکایت میکردند از آنچه میبینند و میکشند از این ملاعین مراد نمود که
ایشان را بترسانم که شاید از این اعمال باز ایستند گفتم چگونه ایشان را میترسانی و ایشان
بیش از حد و حصرند آنحضرت فرمود با ما بیا بمسجد جدم تا قدرتی از قدرتهای الله
تعالی بتو نمایم که ما را بآن اختصاص داده و از مردمان دیگر ما را بآن خصلت نهاده ای جابر
گفت پس با آنحضرت بمسجد رفتیم دو رکعت نماز گذارد و روی مبارک بر خاک نهاده بکلماتی تکلم
کرد بعد از آن سر برداشت و رشته باریک از آستین خود بیرون آورد و بوی مشک از آن
دمید و فرمود ای جابر طرف این رشته را بگیر و آهسته برو مبادا که آنرا حرکت دهی پس
طرف رشته را گرفتم و آهسته رفتم فرمود بایست ای جابر ایستادم بعد از آن حرکت داد رشته
را حرکتی آهسته بعد از آن فرمود طرف رشته را بمن ده دادم و گفتم چه کار کردی ای
سیدم فرمود وای بر تو برو و ببین که حال مردم چیست جابر گفت بیرون رفتم دیدم
که مردمان از هر طرف فریاد میکنند و در مدینه زلزله عظیم شده و اکثر خانهای مدینه خراب شده
و بیش از سی هزار کس از مرد و زن هلاک گشتند و مردمان را دیدم که بمسجد پیغمبر پناه میبردند
و میگفتند چون خدای تعالی ما را مبتلا بخسف و زلزله هلاک نکند که ما امر بمعروف و نهی از منکر
را ترک کرده‌ایم و فسق و فجور و ظلم بر آل رسول در میان ما آشکارا گردیده جابر گوید پس
متحیر ماندم مردمان را دیدم که چراغها و گریان بودند چرا از گریه ایشان که ایشان و ایشان
نمیدانستند که از کجا باین بلا گرفتار گشته‌اند پس بخدمت حضرت باقر علیه السلام بازگشتم و
در مسجد پیغمبر گرد وی در آمده بودند و میگفتند یابن رسول الله نمی‌بینی چه بلا بر ما فرود آمده
برای ما دعا کن آنحضرت فرمود که پناه برید بنماز و دعا و صدقه بعد از آن آنحضرت دست مرا گرفت

روان شد و فرمود چیست حال مردمان گفتم پس ای پسر رسول الله خانه‌ها و مسکنها خراب شده و مردمان
هلاک گردیدند بر ایشان رحم کن فرمود خدای بر ایشان رحم نکناد دیگر از دعاهای اجابت اثمار آن خازن
کنوز معارف و حقایق حضرت ابی عبد الله جعفر بن محمد صادق علیهما السلم آنست که روزی داود بن
علی عباسی عم سفاح و منصور دوانیقی و از قبل ایشان حاکم مدینه بود و تفصیل این اجمال
آنکه داود مذکور معلی بن خنیس را که از موالی و خدام حضرت صادق علیه السلم و از وکلا و
قوام آن امام همام بود و همواره بقدم اخلاص و ارادت طریق خدمت می‌سپرد از آن حضرت
سپهر فرخندگی و سعادت مهر پیموده و بقتل رسانیده بر دار کشید و این حرکت زشت از آن عزیز
بر خاطر مبارک آن امام گرین لغایتی گران آمده در آن باب با داود درشتی و عتاب آغاز نهاده
فرمود که ای داود مولا و قیم مرا بچه جرم کشتی گفت من نکشتم فرمود پس که کشت گفت
فرمود دروغ نیز میگوئی بخدای که لعنه الله او را بظلم و عدوان بقتل آوردی جهت آن
بجهة شهرت بر دارش نیز آوردی بخدای که او نزد خدای تعالی بمرتبه از تو بلندتر و از تو
وارجمندتر است و ترا از خدای تعالی موفق باشد پس او را بعذر و روز قیامت برابر دیوان
خواهد او پس ببین که چگونه از وی رهائی خواهی یافت بخدای که خدای را خوانم و ترا نفرین
دادم و مرد او گفت که مرا از دعای خود میترسانی نفرین کن هر چه خواهی آن امام عالی
گوهر جامه دعا در بر کرد و روی عجز و نیاز بدرگاه خداوند دوست نواز در آورد آنگاه از
وتضرع و زاری گفت وزر و کار را تیر از تیرها خود برده او در دل کرد لشکر را و بعد از
غلام خود را گفت گوش کن و ببین که برین فاسق فریاد و نعره بلند شود و بیکدم در آن
بود که فریادها بلند شد پس آنحضرت بسجده افتاده میگریست تا صبح دمید و در سجده میگفت
شکرا للعزیز شکرا للکریم شکرا للدائم القائم الذی یجیب المضطر و یکشف
و خبر روز شد خبر رسید که او مرده و جان با لکان دوزخ سپرده است دیگر از آنجمله آنکه
وقتی منصور در دل بنخیان بخت منصور دوانیقی بدبخت لعنه الله بر قتل امام همام محمد حضرت
جعفر بن محمد علیهما السلم بکر عزیمت بسته کسی را بجهت آن سر از اخبار فرستاده بود و از
غایت حقد و حسد بر آن در حال انفعال بزبان پلید آن لعین بد گمان میگذشت که خدای



ملاعین وسابی روافض در حکایت منصوری



ما کشته اگر خواهم که خدای زمین را بر فرمان من آب دهد اگر زمین را فرمان دهم آب بدهم کرباکاه آن سرکان
آمده و آنحضرت را آوردند و پیش از آنکه پرده بردارند و آن رسید و سر و رو قدم مبارکش چون آن اثر کذار
دیدند که لبهای مبارک آنحضرت حرکت میکرد و سخن در زیر لب میگفت و چون داخل مجلس شد منصور با آن
شدت و غلظت که نسبت وی داشت چون او را دید آغاز تعظیم و تکریم نمود و گفت مرحبا یا ابن عمی و مرحبا یا ابن
رسول الله و او را نزدیک خود خواند تا بر مسند خویش نشاند و چون خوان گسترده و طعام آوردند منصور
بدست خود لقمه برداشت و در دهان مبارک آنحضرت مینهاد آنگاه بقضای حوائجش پرداخت و
مرخص و روانه ساخت عبد الله بن ابی لیلی که ناقل این حکایت است گوید که چون آنحضرت بیرون آمد گفتم
فدای تو گردیم دوستی و تولای من بتو و تو ظاهر است مرا پیش از آمدن تو بسخن آمیزی شنیدم که درباره تو
چنین گفت و چون تو بوی رسیدی لبهای مبارک تو جنبانیده شک نکنم که بسخن گویا گردیدی و بعد از آن دیدم
آنچه وی از اعزاز و اکرام با تو کرد اسدنا آنکه الاصوات آن سخن در حق آنحضرت که در وقت
ایشان بر دم آن گوی باشم که من آن شناخت آن کفار را از رفتن در نزد ایشان با جای فرمود که
گفتم ما شاء الله ما شاء الله لا یاتی بالخیر الا الله ما شاء الله ما شاء الله لا یصرف السوء الا
الله ما شاء الله ما شاء الله کل نعمة فمن الله ما شاء الله لا حول و لا قوة الا بالله دیگر از آنجمله
آنکه محمد اسکندری که از ندیمان منصور دوانیقی بود حکایت نموده و او باماهت حضرت صادق علیه السلم قائل بوده و
قدم اخلاص طریق محبت آن مقتدای عام و خاص میپیمود گفت روزی نزد خلیفه رفتم وی را متفکر دیدم
سبب تفکر پرسیدم گفت از فرزندان فاطمه بیش از هزار کس کشته و رسید و امام ایشان را گذاشتم گفتم او کیست
گفت جعفر بن محمد و من دانسته‌ام که تو بامامت وی قائلی و بدین آنکه او امام من و امام تو و امام همه خلایق
ولیکن همین ساعت از وی فارغ کردم بعد از وی را بقتل رسانم و خاطر خود را از دغدغه او برهانم چون
این سخن شنیدم گفتم که دنیا در نظرم تاریک شد از غم پس شغل خرابت و بعد از فراغ از آن کلان جیب را
فرمود تا مردی را حاضر کرد و من تنها تر دست مانده‌ام پس جلاد را طلب کرد و گفت همین ساعت جعفر بن محمد را
حاضر کنم و او را بسخن مشغول سازم و چون عمامه از سر برگیرم تو گردن وی را بزن پس من بخیر در خود را
بکلا در رسانیدم و گفتم ای پسر رسول خدا از خدا بترس گفت نه والله گفتم پس چه خواهی کرد گفت حال
دو امن عمامه بردار و گردن بزن آنحضرت خواهیم زد و با کش نداریم که کاریم بچه انجامد پس آنحضرت را حاضر ساختند

فرود پرده اول بود رسیدیم سکینت یا کافی مثل دخول الکعبه شده و چون پرده دیگر که ... او ... گشتیم
بود رسیدیم سکینت یاد آمدم آنکه لبهایم بهم نهادم و نداشتم چه گفت و سقف عمارت را دیدم که حرکت در آمد
چون کشتی در دریا دوانیدن را دیدم لرزه بر اعضا افتاده پیش دویدم و بازوی آنحضرت را گرفتم که تحت
خودش نیفتد و خود چون بندگان در پیش وی نشستم و گفتم ای مولای من چه کار آمدی فرمود تو را خواهم
گفت مرا در کلی آنچه خواهی فرمود از تو این میخواهم که مرا بخوانی تا من خود پیش تو آیم گفت فرمان ...
آنگاه آنحضرت برخاست و بر قصر رفت و ابوالمدوانیق خواهید و لحافهای سمور و سنجاب بر خود پوشید
و بیلرزید و بیدار شد با نصف شب و چیزی پیدا شد گفت این از عجیب دیدی که خدای که چون جعفر بن
محمد داخل شد این قصر خود دیدم که تموج و حرکت در آمد چنانکه کشتی در دریا و از دهان او دیدم ...
گشاده و لب زیرین در زیر این قبه و لب بالا بر فراز آن نهاده و بزبان ... واضح سکینت که ای
منصور خدای تعالی مرا فرموده است که اگر حرکتی کنی ترا با همه اهل این کوشک فرو برم چون ... دیدم
عقل از من زایل شد و دست و پایم لرزیدن گرفت غم کفتم سحر خواهد بود گفت خاموش شو نمیدانی که
جعفر بن محمد خلیفه خداست دیگر از آنجمله آن بود که روزی در مکه معظمه در سرای خود طعام تناول میفرمود
غلام خود را فرستاده که از زمزم برای او آب آورد غلام برفت و دیر کرد و چون آمد آب ماند ... آنحضرت
از سبب آن سؤال کرد غلام گفت صاحب زمزم از من پرسید که تو غلام کیستی گفتم غلام جعفر بن محمد
گفت خدای اهل عراق لعن کناد آن جعفر که اهل عراق برای او مرتبه الوهیت قرار داده اند ... تا آنکه
از آن گفته ناصواب برآشفته رو بقبله کرد و دست برداشته دعا کرد ... آنگاه غلام را
فرمود که برو و ببین که حال وی چگونه گشته غلام رفت دید که او مرده و زبان از دهان او بیرون آمده
و گفت که او ایستاده بود و همچنان بر سر بار برد القصه آن ملعون بجای ... آن سرو
کرامت حضرت امامت منصب از پای در آمده بدار البوار رسید و دیده چشمه زمزم از ... آن ملعون
خلاص گشته دامن ساخت و پاک نگردید دیگر از آن
جمله آنست که محمد بن ابی حمزه روایت کرده و حاصل مضمون آن اینست که در خدمت آنحضرت امام همام در سفر
حج بیت الله الحرام میرفتم در راه در پای نخل خشک نشستیم آنحضرت لب مبارک بحرکت داده دعائی را که
فرو نفهم نکردم آنگاه خطاب بآن درخت کرده فرمود که ای نخل مارا اطعام ده از آنچه خدای تعالی در تو



اعمه هد ...

در حکایت اصحاب



بنده کرد ... روز ... پس درخت را دیدم که بجانب آنحضرت میل کرد و برگ و خرمای تر آورد فرمود بیا بخور
بخور پس از آن خوردیم خوشترین و پاکیزه ترین رطبی بود اعرابی آن دید گفت سحری از این عظیم تر ندیدم
آنحضرت ... فرمودند که ما ورثه انبیائیم در میان ما نه ساحر باشد و نه کاهن بلکه خدای را میخوانیم
و او ما را اجابت کند اگر خواهی خدای را خوانم تا ترا سگ گرداند و بخانه خود و نزد اهل خود روی
و پیش ایشان دم جنبانی و تملق کنی اعرابی از سر جهل گفت میخواهم آنحضرت دعا کرده اعرابی در ساعت
سگ شد و رفت و دفع ... نموده آنحضرت از عقب او رفتم ... بخانه خود رسیده در پیش اهل خود دم
میجنبانید ایشان عصا گرفته او را بیرون کردند و در خدمت آنحضرت بازگشتیم و ما از آن خبر دادیم و در آن
بحث بودیم که وی آمده پیش آنحضرت ایستاد و اشک از چشمهایش روان گردید و فریاد میکرد و در خاک
می غلطید آنحضرت را بر او رحم آمده دعا کرد تا اعرابی بصورت اول خود عود نموده دیگر باره از زبان
عادت ... آورده دیگر از جمله علمای آن محرم اسرار غیوب و حیات بخش اموات قلوب علی التحقیق
آنست که در ... بود از اهل خراسان صاحب ... و مال و ... با طفلی از نقد محبت آل بیت پیغمبر مالامال
صورت احوالش ... خصال مرسوم و همچنو ... با مقام ... صفات قوم ...
... سعادت ... همچو ... از دیار ... خود ... فیض آن ... طاق ... جعفر
الصادق علیه السلام ... تسلیم ... دختر ... او نیز در ثروت و تمول ...
بود و در صلاح ... نکاح ... سالی ... از او ...
او ... از حج ... با خود برد ... از فرض حج فارغ ساخته ... سعادت
رساند ... زیارت مدینه مشرفه و ادراک خدمت ... حضرت ... جعفر ... از ...
... جواهر ... ایشان ... القصه ... روان شد ...
... رسیده ... آنحضرت ...
... آن ...
... از ... آن ...
... از ... ساخته ...
... آنحضرت ... بوده ... عرض ... آنحضرت ... فرمودند ...

آن جا رسیده است مرد گفت که چگونه شما رسیده که کسی را جز تو و دختر عمم براین اطلاع نبود آنحضرت فرمودند
که ما را دختری بود داده بود فرستاده آنرا آوردیم مرد در آن امر نهایت متحیر و در طریق ایشان شد از
پیشتر معتقد گشته آن زر را بصاحبش باز داد و مرحوم خود را گفت و هم در آن اوقات آن مرد بحج
کار از خانه بر آمده چون باز آمد زن او را در حالت نزع دیده و گفتند که او را درد دل عارض شده چنین
مجال او وفات نموده مرد چشم او را خوابانید و دهانش بست و در جامه پیچیده متوجه تهیه کفن و حنوط
و قبر گردید پس بخدمت امام علیه السلام شتافت و مجمل ماجرا را عرض داشت تا از بعضی آن امام همام علیه السلام
استدعا نمود که تفضل کرده قدم مبارک رنجه دارد و بر آن زن نماز گذارد آنحضرت دو رکعت نماز
گزارده دست برداشت و دعا نمود آنگاه فرمود که بمنزل خود برو که اهل تو نمرده است و تو او را در منزل
خود یابی که امر و نهی میکند و سلامت باشد مرد چون بخانه رفت حالت آن زن را چنان دید که آنحضرت فرموده
بود پس خدای را حمد کرد و مراسم شکر آن نعمت بجای آورد و بعد از آن روانه مکه معظمه شدند و در
همان عام آن قبله خواص و عوام علیه السلام نیز متوجه بیت الله الحرام گردید در اثنای طواف چشم زن
بر آن بدر فلک امامت افتاد که مردمان بان صفت گرد وی در آمده بودند شوهر خود را پرسید
کیست گفت این است حضرت جعفر بن محمد علیه السلام زن گفت بخدا قسم که این همان کس است که او را
دیدم که دست بساق عرش زده بود و شفاعت میفرمود تا خدای عز و جل روح مرا با تن فرمان داد
دیگر از جمله آن دعوات با برکات دعائی بود که مانند آب حیات از چشمه سار دل و زبان آن حضرت
طراوت نجات چشیده و محمد بن حنفیه را بان زنده ساخت تفصیل این اجمال و تبیین این مقال
آنکه ابو هاشم اسمعیل بن محمد حمیری که در کتب رجال از عداد ثقات مسطور است در بدو حال
باعتقاد کیسانیه بوده که محمد بن حنفیه را امام میدانستند و میگفتند که او زنده است و از پنجهٔ حضرت
صادق علیه السلام در زمان او فرمودند که او را هیچ نسبت یعنی اعتقاد صحیح نداشت و مذهب درست ندارد
این خبر با سمعیل که رسیده بخدمت آنحضرت آمد و معروض داشت که یا ابن رسول الله شنیده ام
که در حق من فرموده اید که عمر خود را در هوا داری شما کذرانیده و بحجت و ولای شما از ... 
کرده ام آنحضرت فرمودند که تو میگوئی محمد بن حنفیه در غیب رضوی است یعنی اعتقاد تو این است که
زنده است و در آنجا است و شیری در راست و پلنگی در چپ وی با مداد و شبانگاه روزی او میدهد و میآورند





در بیان اصحاب ائمه هدی ... ایشان ... و معا ...

وای بر تو بدرستی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و علی و حسن و حسین علیهم السلام از او بهتر بودند و شربت مرگ
چشیدند اسمعیل گفت که بر وفات محمد بن حنفیه دلیلی هست فرمود آری پدر مرا خبر داد که
بر او نماز گذارده و وی را دفن نموده و چندان آیتی بتو نمایم آنگاه دست اسمعیل گرفته بسر قبری برد و
دست بر قبر زده دعا کرد پس قبر شکافته شد و مردی ظاهر گشت که موی سر و ریش سفید و خاک
از سر و روی خود میافشاند و میگفت یا ابا هاشم مرا میشناسی اسمعیل گفت نه گفت منم محمد بن علی
الحنفیه بدرستی که امام بعد از حسین علی بن الحسین است و بعد از او محمد بن علی بن الحسین و بعد از او
او دیگر پس بر همان خاک گشته و قبر همچنان پوشیده گردید دیگر از آنجمله این بود که منصور دوانقی
ملعون عبد الحمید بن ابی العلا را گرفته محبوس ساخته بود و محمد بن عبد الله بن الحسین که صدیق
و یار وی بود در آن سال بحج رفته در عرفات ادراک شرف ملازمت حضرت صادق علیه السلام نموده
آنحضرت احوال عبد الحمید از وی پرسید بعرض رسانید که او در حبس منصور است آنحضرت آن ساعت
... بر داشت و بعد از آن فرمود یا محمد قد والله خلی سبیل صاحبک یعنی بخدا قسم که صاحب تو از ...
رها یافت و بعد از آن چون محمد بن عبد الله از آن سفر مراجعت کرده با عبد الحمید ملاقات نمود از وی
پرسید که در چه ساعت منصور ترا از زندان برآورد گفت روز عرفه بعد از عصر دیگر از آنجمله این بود که
مردی ... از آنحضرت استدعا کرد که از خدای تعالی مسئلت نماید که روزی کند او را مالی که بحج
آن گذارد و ... خوب بسیار و ... زنی از خاندان شریف و فرزندان نیکوکار روزی
گرداند آنحضرت متوجه دعا گشته بمضمون او دعا نمود که الهی روزی کن حلال را آنچه بحج
آن گذارد و روزی کن او را ضیاع خوب بسیار نیکو و زن صالحه از قوم او و فرزندان
نیکو کار یکی از حضار آنمجلس حکایت کرد که بعد از چند سال در بصره بخانه حماد بن عیسی رفتم گفت که خاطر
داری دعای حضرت صادق علیه السلام را که برای من کرده گفتم آری گفت این سرای من است و درین ...
منزل ... است و ... که ... از ...
... حج گذارده ام ... دیگر بعد از آن
... حج بطبق دعای آنحضرت تمام باشد و بعد از آن بقصد حج ... رفته چون
بجحفه رسید میان وادی ... آمده او را ... 

ویرا کرد چون برآوردند مرده پیش یافتند و از نجیبه حمار البحار از عرق الحجفه میگفتند دیگر از جمله
اجابت اثر امام رهبر و آفتاب انور حضرت موسی بن جعفر علیه السلام آن بود که روزی در شارع زنی
کند میوه که ماده گاو او مرده بود گریان و افسرده بود و کودکانش نیز برگرد وی میگریستند آن
امام مهربان و چاره جوی بیچارگان نزد آن زن آمده سبب گریه پرسید گفت کودکان یتیم دارم
و ماده گاوی داشتم که معاش من و ایشان ازان بود و آن مرده و ماندیم بیچاره فرمود ما اقه
الله خواهی که آن گاو را برای تو زنده گردانم گفت آری آنحضرت بیکسو رفته دو رکعت نماز گذارد
و دست برداشته لبهای مبارک را حرکت داد آنگاه پیش گاو رفته پای مبارک بر آن زد گاو برخاست
و راست ایستاد چون زن آن امر عجیب بدید فریاد برآورد که عیسی بن مریم است که ازعیسی تر
حضرت میان مردمان رفته و رفت دیگر روزی از مدینه برآمده مردی در معرکه را دید خرش مرده و بار بر سر
افتاده و وا دیگر است آنحضرت احوال پرسید گفت با جمعی بحج میرفتم خرم اینجا مرده و از رفقا باز ماندم
و بار برداری دیگر ندارم فرمود مگر که مرده باشد گفت مرا رحم نیکی و استهزا اعتیاد آنحضرت
نزدیک خر رفته دعا کرد و چوبی افتاده بود برداشته بر آن زد و بهیب داد خر برخاسته صحیح و سالم
بهار ایستاد آنحضرت فرمود دین سیح استهزا میتوان با بار رانت رسی دیگر از جمله
آن بود که در سفر حج بسر چاهی رفت که آبش داده در کوه که عبارت از خیر با مطاره آب از
دست وی در چاه افتاد پس روی باسمان کرده گفت تو سیرابی من چنین تشنه شوم و تو قوت
روان من چون گرسنه گردم با سید مراطرف دیگر غیر این نیست در حال آب بالا آمد تا لب چاه
رسید و در کوه بر روی آب افتاده بود دست مبارک آن از آن کرده کوه برداشته پر آب کرد
وضو ساخت و رکعت چند نماز گذارد بعد ازان قدری ریگی که داشت در آن کوه ریخت آنرا حرکت داده
در آشامید راوی گوید که نزدیک آنحضرت رفته سلام کردم و گفتم از نعمتی که خدای تعالی ترا داد
بمن نیز عطا کن پس آن کوه بمن داد چون نظر کردم در آن قند و سویق بود و هرگز چیزی ازان لذیذ
تر و خوشبوتر نخورده بودم دیگر از آنجمله این بود که سه روز پیش از آنکه از کاس ستم طاغیان زهر
عباس شربت شهادت نوشیده از جور و جفای آن ملاعین فراغت یافته و یوسف جانش از زندان
پر محنت جهان رهائی یافته در بارگاه قرب بر مقعد صدق عند ملیک مقتدر نشسته مسیب را بر





در فضیلت حضرت رضا

با کرد خدا آن بیان در جرات آنحضرت متوکل بود و دعوت تشیع در ولای آنحضرت مینمود خواند فرمود اگر بجانب
بمدینه نخواهم رفت تا با پسر خود علی گویم آنچه مدرج باید گفت و او را وصی و خلیفه نمایم مراد آنجناب ازین
سخن بها یا تجدید عهد و تاکید وصیت بوده چه قبل ازان نیز تصریح بآن فرموده بود چنانکه بسیار
از اخبار در کافی وغیره اداء شهادت بر آن مینماید مسیب گفت که عرض آنحضرت آنست که از
کشید و در آن حرکت یاری او نماید گفت ای مولای من چگونه من در اینها و قفلها آنست ام و پاسبانان بامر تو ازان
حضرت می نمود ای مسیب ضعیف یقین تو در خدای عز و جل و در ما بعد ازان ان شعری اداء تو کرد
بزرگی که من خدای را خوانم بآن اسم بزرگ که آصف او را بدان خواند و تخت بلقیس را از طرفة
العین پیش سلیمان رسانید تا خدای تعالی مرا بمدینه رساند پس آن هم علی در مدینه اجتماع دهم مسیب گوید پس
آنحضرت دعایی کرد ناگاه از نظر من غایب شده ویرا ندیدم و من ایستاده بودم ناگاه دید
بجای خود آمده و بند را همچنان بر پای خود گذاشت پس من بسجده افتادم و خدای را شکر نمودم بر آن
نعمت که مرا بوی شناسا کرده و آنید و است دیگر دعوات اجابت سمات عالم علوم نعیم و آسمانی و
سحاب باران فیوضات سبحانی قرة العین مصطفی و مرتضی حضرت علی بن موسی الرضا علیهما السلام
یکی دعای باران بود که حسب الالتماس مامون ملعون نمود و کیفیت آن مجملا آنست که چون مامون
ملعون آن پسندیده حضرت را بجبر ولیعهد خود ساخت و در آن کار او را باکراه و اجبار بر داشت
اتمام آن امام همام انداخت در آن سال باران نبارید بعضی از حساد و معاندان گفتند که این از
برکات ولیعهد مامون رسیده بر خاطرش گران آمد و ازان حضرت التماس دعای باران نمود
آنحضرت قبول فرموده بروز دوشنبه وعده کرد و روز دوشنبه با خلایق بصحرا رفت و بر منبر
اجابت اثر خود صعود کرد و خدای را حمد و ثنا نمود و زبان فیض ترجمان بمضمون این دعا
گشود که بار الها خداوندا تو عظیم گردانیده حق ما اهل بیت را پس متوسل شدند مردمان بما
چنانکه فرموده و آرزو مند فضل و رحمت تو گردیدند و توقع احسان و نعمت تو نمودند پس باران
ایشان را باران داده نافع و عام و دیر ده یکبار روان نمای که ابتدای باران ایشان بعد از
بر گشتن ایشان باشد بمنزلها و آرامگاههای خود راوی گوید قسم بآنکه کرامت نمود محمد را بحق
پیغمبری که آن آینه تجلی ابرها در هوا برانگیخت و رعد و برق پدید آورد و مردمان بر

درآمدند که از باران خود را بطرفی کشند پس آنحضرت فرمود که بر جای خود باشید ای مردمان که این ابر
برای شما نیست این ابر اهل فلان شهرست پس آن ابر گذشت بعد از آن ابری دیگر با رعد و برق
آمد مردمان باز در حرکت آمدند و آنحضرت فرمود بر حال خود باشید که این ابر از شما نیست این ابر
اهل فلان شهرست و بر همین گونه ده ابر آمد و گذشت و هر بار مردمان حرکت میکردند و آنحضرت
ایشانرا تسکین میداد تا ابر یازدهم آمد پس آنحضرت فرمود ایها الناس این ابر را خدای
عز و جل برای شما فرستاده است پس شکر کنید خدای تعالی را بر تفضل او بر شما پس برخیزید
بسوی منزلها و آرامگاهها خود روید که این ابر بر سمت سر شما ایستاده و بر شما نمی بارد تا
شما داخل خانهای خود شوید بعد از آن خواهد آمد شما را از خیر آنچه لایق کرم و جود الله تعالی
باشد آنحضرت فرمود و از منبر فرود آمد و مردمان بازگشتند و ابر همچنان ایستاده بود و
نقل نمود تا بجاهای خود نزدیک رسیدند بعد از آن بارانید بارانی سخت چنانکه وادیها
و حوضها و غدیرها و صحراها پر شد و مردمان میگفتند که گوارا باد فرزند رسول خدا را صلی
الله علیه و آله کرامتهای الهی بعد از آن آنحضرت بر منبر آمده جمعی کثیر که حضور داشتند و شرف
حدیثش دریافتند و آنحضرت خطبه که مشتمل بود بامر و ترغیب ایشان بشکرگذاری نعمتهای
الهی و فرمان برداری او در اوامر و نواهی و طلب الملتمس کرده و از زکات ایشان که امر بر ایشان باز فرستاد
آثار باران پس مواعظ بالغه بر الواح قلوب حضار بایشان گفت و چون این حکایت بطول
و با تمام آن که مشتمل است بر بدگوئی حاسدان و معاندان نزد مامون و آن ملعون احمق را بوادی
اهانت آن عزیز زاده حق انداختن و مباشرت آنکه امام گیرد و صورت شیری که در مسند مامون
نقش بود حیات یافته لعین سگ صفت را که متعرض و استخفاف آنحضرت میشد طعمه
خود ساختن انجمله معجزات در مجلس هیبت با اول نگارش یافته لهذا از تمام از این
آنچه مناسب این کلام بود در سلسله ایجاز و اختصار اکتفا نمود دیگر از آنجمله نیز بود که آل
برمکه اگر چنانکه مرویست که آنحضرت را در عرفه دیدند که دعا میکرد از آن پرسیدند
که دعا میکردم بر ایشان بسبب آنچه کردند بپدرم علیه السلام نیز از دست ایشان پس خدای تعالی
مستجاب گردانید برای نظام و روز پس چون از آنجا برگشت زمانی چند گذشته که جعفر و





در فضایل اولاد
امام ... مرحومه عمه

بجهت تغیر گردید و فرونشستن قضات طلبه دولت شوکت شان اعدادهم بوزیدند بدینگونه که جعفر مقتول و یحیی
محبوس و مغلول گشت او نیز از زندان بسوی زندان بار رحیل بست و تیغ مکافات ببد را تن بهم
دیگر نیز بود که بکار بن عبدالله بن مصعب نمود بسبب ظلمی که در بعض از امور با آنحضرت کرده
بود و در همان وقت نفرین بکار ناکار را از قصر افتاده گردنش شکست واما از دعاهای آنحضرت است
عالم حاضر و باقی حضرت امام محمد تقی علیه السلام آن بود که محمد بن حسان را در چشم عارض
گشته نزدیک شد که قطع نظر از چنان نماید بخدمت حضرت ابوالحسن رضا علیه السلام رفته احوال
خود عرض نموده و دیده توقع بر چاره کرد آن مردم دیده بینش گشوده آنحضرت قصه نوشته بحبیبه
امهر نمود و بوی داده گفت نزد ابی جعفر یعنی امام محمد تقی رو و این مکتوب را بده و خود را
ابرای او خواست نما که ترا دعا کند پس محمد بن حسان بخدمت آنحضرت آمده بر کل لبسان وجود را
نمود آنحضرت در آنوقت شانزده ماهه و در آغوش دایه بود و چون نظر برو نمود در چشم
برو مالید و چشم او اشتعه را نمود و گفت که آنحضرت بر اشتیه و بسوی آسمان کرد و
زبان بطوبا ساکت بود و سخن از وی مسموع نگردید محمد مذکور گوید که بخدا که در ترتب چشم
آسمان بر نیافته تا آنکه چشم من بار روشن گشته بهبود صحت یافت دیگر از آنجمله عاص
بوده که محمد بن واقد را از حکایت نموده بایم مضمون که گفت برادرم بخدمت آنحضرت رفتیم
برادرم بتابع نقرس داشت شدید یعنی نقرس شده و به وی بسرفت آنحضرت رفتیم آزار وعلت باز
سرود بر وی و شکایت کرد فرمود دعا که الله تعالی شکر بعد عافیت بر او و احد از آنچه
شکایت کنی پس ما از نزد آنحضرت بیرون آمدیم بتحقیق که برادرم از آن عافیت یافت و تا
زنده بود دیگر آن عرض عود نمود و محمد مذکور گفت که مرا نیز ... درد ... کاه در دو ...
و چند روز شدید می بود پس از آنحضرت درخواست نمودم که دعا کنند که آن از نقرس مدوم
آنحضرت در حق من نیز آن دعا کرد و تا غایت آن آزار عود ننموده دیگر از آنجمله این بود که
برکشید بار حفظ ملک ... و دولت بخرد ... خوش کرد غیبت قتل حضرت جواد علیه السلام
قفل فرصت مینمود و بجهت ارتکاب آن امر شنیع آن حضرت طلب بحا نمینمود تا آنچه آنجناب
با جمعی از وزرا را بی ... خود ... توطئه نمود که آنحضرت را اندی ... متهم سازند و آنگاه

در آن دعوی ناحق با دار شهادت بر دو آنند بود از تمهید مقدمات مذکوره آنحضرت را خوانده در آن
باب با وی آغاز گفتار کرد آنحضرت فرمود که بخدا که چیزی از این داعیه نکرده‌ام گفت که فلان و فلان از
برین گواهی می‌دهند و فرمود تا ایشان را حاضر ساختند و آن قوم بی سعادت بر تلخی شهادت
دادند و گفتند آری چنین است و این نامها و نوشتها از غلامان تو گرفته‌ایم آنحضرت گفت
بر جا بر دشمن گفت خدایا اگر ایشان دروغ گفتند ایشان را بگیر پس دیوار و سقف آن مکان در
جنبش آمد و هر کدام از ایشان که بر سر بیخ سانسته مرا فتاد متعصم از شرمت قبول آن دعا در دل آنکه
بلا مضطرب و هراسان و رقیبان طاقت تزلزل و از آن گشته بدر روز عجز با بنده نموده
گفت یا ابن رسول الله توبه کردم از خدای تعالی در خواه که این را ساکن کند آن در بیان عفو و کرم و
آن امام رحمت شیم معذرت پذیر گشته دیگر باره دعا کرد و آن عمارت ساکن گردید و اما از
اعلام عجز سار اجابت اشعار حکم آن سعید و شقی حضرت امام علی نقی علیه السلام یکی آن بود که
گمراه وقتی عرض سپاه خود می‌دید فرمان داد که هر سوار از ایشان توبره از خود را از خاک
کرده همگی آورده در موضع معینی بریزند پس چنان کردند و تلی عظیم مانند کوهی در آنجا
پدید آمد و آنرا تل مخالی میگفتند پس بر فراز آن تل بر آمده حضرت امام علی نقی علیه السلام را نیز
و گفت ترا بر آن طلب کردم که سواران مرا مشاهده نمائی و ایشان برگستوانها بر اسبان
بسته بودند و سلاح و تجمل با عدت و زینت تمام از نظر عسکر میگذرانیدند و غرض آن ملعون از این
آن بود که کثرت سپاه خویش و عدت و شدت ایشان را اظهار سازد و کسی از ... خروج
در سر داشته باشند از دیدن آن دل شکسته گردیده ضمیر ایشان با بن تدبیر از آن داعیه باز رود
و اندیشه آن لعین از آن امام کریم این بود که مبادا احدی از علویین و اقارب خود امر خروج
بخروج نماید آن سالار حضور عسکر فرمودند که آیا عرض کنم بر تو لشکر خود را گفت آری آنحضرت
دعا کرده خدای سبحانه و تعالی را خواند متوکل دید که مابین آسمان و زمین از مشرق تا مغرب
از ملائکه تمام سلاح پوشیده پر گردیده متوکل از دهشت آن بیهوش گشت و چون بهوش آمد آن
حضرت فرمود که ما در دنیا با شما مناقشه نمی‌کنیم چه بدرستی که ما مشغول آخرتیم پس باکی نیست
بر تو از آنچه گمان میکنی دیگر از آنجمله آن بود که وقتی متوکل ملعون ناپاک آنحضرت را غضبناک

گشته

از الهام
مردید
در بیان دولهای

گشته بر قتل او عازم و بر اطفاء آن چراغ خدا افروز جازم گردید و کس باحضار آنحضرت فرستاد
و چهار نفر از اجلاف را طلبیده شمشیرها بایشان داد و فرمود که چون آنحضرت داخل گردد او را
بقتل رسانید و آن ناپاک بدین ارشاد خشم و کین سوگند خورد که چون وی را بقتل رساند
جسد نورانیش را بسوزاند راوی گوید پس آنحضرت داخل شد و لبهای مبارکش حرکت میکرد و وی از
هیبت بیخود گشت متوکل چون آنحضرت را دید خود را از تخت انداخت و وی را در بر کشیده میان دو
چشمش را و دستهای مبارکش را میبوسید و میگفت یا سیدی یا ابن رسول الله ای بهترین خلق خدا
ای پسر عم رسول الله یا ابا الحسن چه چیز ترا درین وقت آورده است آنحضرت فرمود که فرستاده
تو آمد گفت دروغ گفته است بازگرد ای سید من و جمعی از مقربان خود را فرمود که مشایعت آن
حضرت نمایند و آن چهار نفر که ایشان را شمشیرها داده و مهیای قتل آن سرور ساخته بود چون
آنحضرت را دیدند همگی بسجده افتادند بعد از رفتن آنحضرت متوکل ایشان را طلبید و گفت
که چرا آنچه شما را فرموده بودم نکردید گفتند از شدت هیبت او و بر گرد او بیش از صد شمشیر دیدیم
و نتوانستیم معلوم کنیم که چه کسان بودند و دلهای ما از خوف و رعب پر گردید دیگر از آنجمله این بود که
از اهل سامره جمعی حکایت کرده‌اند از آنجمله زندگانی چند روز نا گوارا گردیده بود ابو محمد فهری که
در دیوان دیده که خود را بخدمت حضرت ابو الحسن علیه السلام رسانید و از آن جناب التماس دعا
نمود و آن دوا را بر دو نزد آن آنحضرت را از خود زایل کردانند پس روزی آن مرد بخدمت آن امام
سر راه آن امام همام علیه السلام نشست تا آنحضرت رسید و چون وی را دید بجانب وی قرار
روان کرد آنحضرت فرمود که تیغ عافاک الله یعنی دور شو عافیت دهد ترا خدای و بدین جانب
بیرون او شارت نمود و این عبارت را دو باره دیگر فرمود مرد بر جای خود ماند و از دیگر نتوانست
رفت پس باز گردیده بعضی ملاقات کرد و کیفیت ملاقات آنحضرت را با او حکایت نمود فهری گفت که
پیش از آنکه تو سؤال نمائی او برای تو دعا کرده است برو که زود عافیت خواهی یافت آن مرد رفت و صبا
وی را صحت حاصل و آن عافیت او را فراگرفته دیده بود دیگر از آنجمله مردی عبد الرحمن نام در اصفهان بود
اعاده
که بقدم اعتقاد سالک طریق تشیع گشته بامامت حضرت امام علی نقی اعتراف مینمود سبب اختیار این
مذهب را از وی پرسیدند گفت از آنحضرت دیده‌ام چیزی که موجب اعتقاد من گردیده است من مردی فقیر بودم در

۲۲۵

گفت که زبانه جرائی داشتم سالی مردم اصفهان مرا با جمعی بجهت تظلم و دادخواهی بدرگاه متوکل فرستادند روزی
در در خانهٔ متوکل بودیم که امر شد که علی بن محمد بن الرضا را علیهم السلام حاضر سازند پرسیدم که این مرد کیست که
امر باحضار او شد گفتند که مردی علویست که رافضیان او را امام میدانند چنین میدانیم که متوکل او
را برای کشتن طلبیده من گفتم که از اینجا نمیروم تا او را ببینم که چگونه مردیست پس آن حضرت آمد بر اسبی سوار
و مردمان بر راست و چپ او صف کشیده نظاره میکردند و من چون او را دیدم دوستی او در دلم
افتاد و با خود او را دعا کردم که خداوند تعالی شر متوکل را از او دفع گرداند و او میآمد و نظرش بر یال
اسب میبود و بطرفی التفات نمیفرمود و من همچنان برای او دعا میکردم چون بمن رسید رو بمن کرده با من
[illegible] گردید که استجاب الله دعاءک وطول عمرک وکثر مالک وولدک [illegible] خدای تعالی [illegible]
تا استجابت [illegible] بسیار گردانه و من از شنیدن این سخن لرزیدم و در میان
یاران خود افتادم گفتند ترا چیست گفتم خیریست و این را اظهار نکردم و بعد از آن باصفهان باز گشتم و
خداوند تعالی از چندین جهت ابواب حصول مال بر روی من گشود تا اینکه اکنون قیمت آنچه در خانهٔ منست
هزار هزار درهم میشود غیر آنچه در خارج است و ده فرزند مرا روزی گردیده و عمرم بسال هفتاد و هشتاد سال
رسیده و من قایل و معتقدم بامامت چنین کسی که بر آنچه در دل من بود مطلع شد و خداوند تعالی دعای
او را در حق من مستجاب گردانید **دیگر** نیز [illegible] بود که بر متوکل لعین کرد و نقل حکایت آن چنین است
آن [illegible] و تفصیل این آنکه چون متوکل ملعون از غایت عداوت و غلبهٔ شقاوت در مقام
[illegible] روضهٔ مقدسهٔ حسینیه را خراب کرد و شخم نموده آب در آن انداخت و اثر آن مقدس مکان را
[illegible] ساکنان ارض و سماوات بالکلیه [illegible] محو سازند و گفته اند که شیعیان اخلاص شعار را از
[illegible] مشهد مقدس [illegible] و مرقد منور تحفه علی ساکنها الف الف سلام والتحیه نیز منع نمود و غرض آن
[illegible] اطفاء نور دین و اخفاء آثار فضل و شرف ائمه معصومین بود و لله
الحمد که [illegible] آب [illegible] و حایر گشته هر چند آب [illegible] از حد [illegible] بجانب حسینیه [illegible]
و این حکایت مشهور است [illegible] التجا نموده [illegible]
[illegible] علیه السلام والتحیه [illegible]
[illegible] حضرت امام حسن عسکری را علیه السلام [illegible]

او

۲۲۶

الدعاء فی دفع الالم من امراض

او دعا کند و در آمین گوید بعد از آن برخاست و دو رکعت نماز گذارد و دعا کرد دعائی که از آنحضرت منقولست
که اللهم انی وجعفرا عبدان من عبیدک ناصیتنا بیدک الی آخره و آنجناب مدتی دعا میکرد و آن
خلف کار آمین میگفت و دعا بتمام رسیده یا نرسیده بود که از خانهٔ متوکل فریاد و غوغا بلند شد
و شیون برکشیدند و خبر رسید که جمعی بر سر متوکل [illegible] ریختند و [illegible]
خانهٔ حیاتش را ویران ساختند [illegible] القصه آن مایهٔ کفر و نفاق بدعای آن قبلهٔ آفاق
[illegible] رسید و آنچه [illegible] واقع [illegible] **دیگر** از او
[illegible] حضرت امام حسن عسکری علیه السلام آنست که محمد بن حسن [illegible]
حکایت نموده و حاصل مضمونش این است که بخدمت حضرت ابو محمد علیه السلام رقعه نوشتم و التماس نمودم
که از برای من دعا کند که از درد چشم عافیت یابم و یکچشم من از رفته و کور گشته و چشم دیگر نیز مشرف بر کوری
رسیده بود پس آنحضرت بمن نوشت که حبس الله علیک عینیک یعنی نگاه دارد خدا تعالی برای تو چشم
[illegible] دعا نکرده بود پس [illegible] بکار خود آمده و در آخر آن مکتوب نوشته بود
که اجرک الله و احسن ثوابک یعنی اجر دهد ترا خدا تعالی و نیکو گرداند ثواب ترا پس [illegible]
شدم [illegible] از جهت که این عبارت [illegible] بود [illegible]
پس بعد از چند روز خبر وفات [illegible] آمد و دانستم که آن تعزیه برای این واقعه بوده
خوارق عادات ازان منبع سعادات بیش [illegible] در کتب معتبره مذکور است ولیکن حکایات
که متضمن دعا صریح باشد در کتب [illegible] قاصر رسیده و لهذا بحکایتی که در کتاب
[illegible] کرده **دوم** از دعا [illegible] اجابت اثر خلف [illegible] امام [illegible] پیدا
[illegible] آنحضرت صاحب الزمان سلام الله علیه و علی آبائه الطاهرین
آنست که محمد بن ابو الحسن [illegible] ناصور بهم رسیده و آن علتیست که [illegible]
[illegible] اطبا [illegible] خرج [illegible] گفتند که [illegible] این علت [illegible]
[illegible] پس رقعه نوشتم [illegible] حضرت قائم علیه السلام و از آنحضرت التماس
دعا نمودم پس آن حضرت علیه السلام بمن نوشت که البسک الله العافیه وجعلک معنا فی الدنیا والآخره یعنی بپوشاند
ترا خدا تعالی لباس عافیت و گرداند ترا با ما در دنیا و آخرت پس یک جمعه [illegible] نگذشت تا اینکه عافیت

یافتیم و آن موضع شکم که دست او هموار شد پس طبیب را از اصحاب با بعضی از شیعیان خواندم و آنرا باو نمودیم گفت ما
دوائی برای این نشناخته و ندانسته ایم

## فصل پنجم

در ذکر بعضی از دعاهای مستجاب بر زبان
سعادت مآب از اولیا و اتقیا و صلحا است که بزبان ضعیف حالی و قوت شکسته حالی بدرجه
قبول رسانیده و بدستگیری حاجت آنها وسائل خود را از جاهای درست داده و مهالک رهانیده اند
یکی دعای سنیده خاص آل سلمان فارسی رحمه الله بود که آنان خود را از چنگ آزار و بیداد قوم
یهود بدینها نجات داد و مکافات ستم آنکه دوم اقوی شیر را در کنار ایشان نهاد مفصل این
مجمل این روایت است که حضرت سلمان بعبور از یهود گذر نمود و از وی درخواستند که بمجمع ایشان
درآید و آنچه امروز از حضرت اشرف محمد صلی شنیده برای ایشان حکایت نماید سلمان که در
اسلام ایشان داشت رغبت نشست و گفت که شنیدم از محمد صلی الله علیه و آله که میفرمود
پروردگار خدای عز و جل میگوید که اولیس من لم الیکم حوائج کبار لم اقض حاصل مضمون اینکه
نیست چنین که کسی حاجتهای بزرگ بشما داشته باشد و شما آنرا روا نکنید و کسی که نزد شما دوست
باشد شفیع بیاورد و شما کرامت و آبروی آن شفیع قضای حاجت او نمائید بدانید که اکرم خلق
بر حق و افضل ایشان پیش من محمد و برادرش علی است صلی الله علیهما و آن کسانی که بعد از ایشان
بوده از امامانی که وسیلهای خلق بسوی من بدانید پس هر کس که او را حاجتی پیش نهاده است
که نفع آنرا خواهد یا داهیه عظیمی پیش آمده باشد که دفع ضرر آنرا طلب پس باید که دعا کند
به محمد و آل افضلین طیبین طاهرین او تا برآورم مراد حاجت برا او بهتر از آنکه برآورد او را
کسی که عزیزترین خلق را نزد او شفیع سازند یهود این را از روی استهزا گفتند که یا ابا عبدالله
چرا تو از خدای تعالی نمیخواهی که ترا توانگرترین اهل مدینه گرداند سلمان گفت که من دعا کرده ام و از او
مسئلت نموده ام چیزی که عظیم‌تر و نافع‌تر و بهتر است از همه ملک دنیا مسئلت کرده ام بحق ایشان
صلی الله علیهم که ببخشد مرا زبانی در تمجید و ثنای او و دلی که در وی نعمتهای او را شکر کند و بر مصیبتهای جان
و خدای عز و جل این مطلب مرا اجابت نموده و این بهتر است از تمام ملک دنیا و خیرات آن صد هزار
هزار بار پس ایشان استهزا کردند و میگفتند ای سلمان دعوی مرتبه بزرگی کردی محتاجیم که آنرا
آزمائیم و صدق و کذب ترا معلوم نمائیم پس اینک ما میخواهیم حاجت و بازیانه های خود را ما هم



در دعای المستجابه مؤمنان

زد پس از خداوند خود سؤال کن که دست ها را ما از تو باز دارد پس ویرا با تازیانه های خود زدند گفتند
و سلمان میگفت که اللهم اجعلنی علی البلاء صابرا بعض بار الهام را بر ما صابر گردان
و ایشان میزدند تا مانده و ملول شدند سلمان پیش از آن دعا چیزی نمیگفت گفتند یا سلمان
ما گمان نداشتیم که با چنین عذابی که بر تو واقع شد کسی زنده ماند پس چرا از خداوند خود در
خواست نمیکنی که ما را از تو باز دارد گفت برای اینکه این درخواست خلاف صبرست بلکه بر مهلت
دادن خدای تعالی شما را گردن نهاده ام و از و صبر خواسته ام پس چون استراحت کردند برخاستند
با تازیانه ها متوجه او شدند و گفتند ترا خواهیم زد و دست برنخواهیم داشت تا روح از بدنت مفارقت
کند یا بجهل کافر شوی سلمان گفت که هرگز این نکنم و عذاب شما را تحمل خواهم نمود زیرا که
که خدای تعالی بقول الذین یؤمنون بالغیب مدح ایشان فرموده داخل کردم و این [illegible]
را آسان پس میزدند او را تا دیگر بار مانده شدند بعد از آن نشستند و گفتند یا سلمان
اگر ترا نزد خدای بسبب ایمان بمحمد قدری بودی دعای ترا مستجاب نمودی و ما را از تو منع فرمودی
گفت شما چه نادان بوده اید چون خدای تعالی اجابت کند دعای خود را باشد هرگاه خلاف
آن طلب کند و مراد من از و صبر است و آنرا مستجاب نموده و مرا صبر عطا فرموده است و من از او
نخواسته ام که شما را از من باز دارد تا خلاف آن کرده باشد چنانکه شما رخصت دادید پس سوم بار
برخاستند و ویرا میزدند و سلمان بیش از این نمیگفت که الهی مرا صبر ده بر بلا در دوستی صفوه و خلیل
تو محمد صلی الله علیه و آله گفتند وای بر تو یا سلمان نه محمد رخصت داده است که بزبان کلمه کفر گوئی
و بدل برای تقیه از دشمنان پس چرا نمیگوئی بجهت تقیه آنچه ما ترا برای آن تکلیف میکنیم
گفت خدای تعالی مرا در آن رخصت کرده و بر من فرض نگردانیده است بلکه اختیار داده است
مرا که مرا و شما را اندهم و تحمل مکاره شما کنم و این را افضل منزلتین گردانیده و غیر این
را اختیار نکنم پس دیگر بار ویرا میزدند تا خون از تن شریفش روان گردید و از روی تمسخر
میگفتند که اگر این دو کار نمیکنی پس دعا کن که ما هلاک شویم اگر راست میگوئی که خدای تعالی
دعای ترا که بمحمد و آل طیبین او را در آن شفیع سازی رد نمیکند سلمان گفت که مکروه میدانم
که هلاک شما را از خدای تعالی استدعا کنم چه میترسم که در میان شما کسی باشد که علم الهی

تعلق گرفته باشد با نیکه او عنقریب ایمان خواهد آورد و بعد از این وحی از خدا تعالی انقطاع او
را از ایمان سؤال کرده باشم گفتند چنین دعا کن که آنکه هلاک گرداند هر که را دانی که تا مردن
بر تمرد و کفر خود باقی خواهد بود راوی گوید که دیوار خانه که سلمان و آن قوم در آن بودند شق
گردید سلمان حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله را دید که میفرمود از سلمان دعا کن بر
بهلاکت دو دو جیان ایشان مگر کسی که ایمان آورد چنانکه نوح بر قوم خود دعا کرد برانکه
دانست که هر که ایمان نمی آورند از قوم او غیر آنکه ایمان آورده اند پس سلمان
بقوم یهود عاقبت نامحمود خطاب کرده فرمود که بچه کیفیت میخواهید که هلاک شما را از
خدا تعالی درخواست نمایم گفتند بدینگونه که خدا تعالی تازیانه هر یک از ما را اژدر
دو سر گرداند یک سر بر صاحبش و یک سر دیگر را بدست گیرد بعد از آن استخوانهای ساق
بدنش را درهم بشکند پس حضرت سلمان رو بقبله دعا کرده آرزو و مراد ایشانرا از درگاه
حضرت رب العالمین مسئلت نمود پس خدا تعالی مسئول او مبذول داشته تازیانهای ایشان
را بهیأت افعیهای دو سر گردانید که بکیفیت مذکور صاحبان خود را هلاک و آثار وجود
رسانیدند و اجساد پلید ایشانرا بلع نموده ارواح خبیثشانرا روانه سقر کردند
پس در آنوقت حضرت اقدس نبوی صلی الله علیه و آله در مجلس بهشت آئین خود خطاب
با صحاب کرده باین مضمون فرمودند که یا معاشر المؤمنین مژده باد که خدا تعالی برادر شما سلمان
را همین ساعت نصرت داد و بیست نفر از کشان یهود و منافقان و تازیانهای
ایشانرا افعیها گردانید که استخوانهای ایشانرا درهم شکستند و لقمه خود ساختند بر
برخیزید تا برویم و آن افعیها را ببینیم پس آنحضرت با جناب خاتم با اصحاب با آنجا رفتند
و همسایگان آنخانه از یهود و منافقین فریاد آن قوم لعین را شنیده جمع گشته بودند
و از آن افعیها خائف و گریزان میبودند پس چون آنحضرت آمد افعیها همگی از آنخانه
بشارع برآمدند و آن شارع تنگ بود خدا تعالی آنرا ده چندان وسیع نمود بعد از آن
افعیها ندا کرده گفتند السلم علیک یا محمد یا سید الاولین و الاخرین السلم علیک
یا علی یا سید الوصیین السلم علی ذریتک الطیبین الطاهرین الذین جعلوا علی

الخلق

در دعاهای مستجابه مؤمنان



الخلق قوامین نما زیانهای این منافقین خدا تعالی مارا افعیها گردانیده بدعای این مومن سلمان آنحضرت
باین مضمون فرمود محمد خدایا اگر گردانیده از امت من کسی را که در دعا مانند نوح است بعد از آن یاران خدا
کردند که یا رسول الله خشم ما بر این کافران شدید گشته و احکام تو و احکام وصی تو علی در ممالک خداوند
عالمیان روانست و ما از تو درخواست میکنیم که از خدا تعالی مسئلت نمائی که ما را از افعیهای جهنم گرداند
تا در آنجا ایشانرا عذاب کننده باشیم چنانکه در دنیا لقمه خود ساختیم آنحضرت فرمود که دعای شما را اجابت
نمودم پس بطبقه زیرین جهنم روید بعد از آنکه آنچه در جوفهای شما است از اجزاء بدنهای این کافران
بهم اندازید تا اجزای ایشان تمام تر و عذاب ایشان پاینده تر باشد چون در میان آنخانه مدفون باشد
عبرت گیرند ایشان تو سازند که بر قبور ایشان بگذرند گویند که اینها ملعونان رسوا شده که ناخوانده به
دوست خدا و دوست محمد سلمان پس افعیها او را آه ابدان ایشانرا در شکمها بهم انداخته و
المرگ سان آمده ایشانرا مقبول ساختند و بسیار از کافران مسلمان و از منافقان مخلص
گردیدند و بسیار از کافران و منافقان نیز از غلبه شقاوت آنرا احمال بسحر نمودند آنگاه
متوجه سلمان گشته بزبان صدق بیان باین مضمون بشارت مشمول وی را بشارت گردانیده و دوست
الآن خلعت و الا این تعظیم و اکرام برقبات قابلیت کنز عالیمقام پوشانید که یا اباعبدالله
تو از خواص برادران مومن ما را از دوستان مومن که دوستانشان بر تو پنیدر شر کرده در ملکوت آسمانها جمیعا
و کروبیان عرش و ماه و دون آن تا ثری در فضل نزد ایشان از آفتاب طالع مشهور تر در روز که ابر و مانعی
مرتفع باشد و تو از افاضل آنکسانی که بقول الذین یؤمنون بالغیب ممدوح گشته اند و لیکن
تکاه حاصل مضمون روایتیست که از حضرت امام حسن عسکری علیه السلم ماثور و در تفسیر منسوب
بآن بزرگوار مجلی کلام الله در طی بیان آیه الذین یؤمنون بالغیب مذکورست و هم در آن کتاب از آن
عالیجناب در بیان آیه و یقیمون الصلوة که متصل بهمان فقره شریفه است حکایتی منقولست که
الحاصل آنحضرت باین مقام مناسب و چسپان نباشد اما چون مشتمل بر ذکر استجابت دعای
تکل صدیق دین داری ابوذر غفاری رحمه الله است از این جهت فی الجمله مناسبتی دارد و لهذا بطور
مختصر بهانه حیز خامه بیز آن نیز میگرداند و این دو حکایت حال بیم اخلاص آنها است که
نزد سلمان و ابوذر بندا نهم جدا نمی سازند و حاصل مضمون آن روایت اینست که روزی ابوذر بخدمت

حضرت سید البشر صلی الله علیه و آله آمده بعرض رسانید که یا رسول الله مرا گوسفندی چند هست که عدد آن شصت است
و کراهت میدارم دور گردانیدن آنها بصحرا بروم و از خدمت تو جدا گردم و ناخوش میدارم که بشبان گذارم
که مبادا بر آنها ظلم کند و بد رعایت نماید پس چگونه کنم آنحضرت وی را بشتر اول امر فرمود
که خود باش آخر گرد و العصر ابوذر رفت و روز هفتم بخدمت آنحضرت باز آمد آنجناب احوال
گوسفندان پرسید ابوذر گفت که گوسفندان را قصه عجیبه است فرمود چیست آن گفت در نماز بودم
در اثنا که بر گوسفندان گرگ دوید گفتم یارب صلوتی یارب غنمی مراد اینکه خداوندا دو کار
پیش آمده نماز گذاردن و محافظت گوسفند کردن پس من نماز را بر گوسفندان اختیار نمودم
پس شیطان بخاطرم گذرانید که یا اباذر کجایی اگر در این حال که تو در نمازی گرگان بر گوسفندان آیند
تا نمانده همه را هلاک سازند و ترا در دنیا وجه معاش نماند پس من بشیطان گفتم که از برای من می ماند توحید
خدای تعالی و ایمان بمحمد رسول الله صلی الله علیه و آله و موالات برادرش که سید خلق است بعد از او علی
بن ابی طالب و موالات ائمه طاهرین از فرزندان او و دشمنی دشمنان ایشان و هر چه فوت شود از
دنیا بعد از این سهل است و متوجه نماز خود شدم پس گرگ آمده بره را گرفت و من دیدم
ناگاه شیری رو بآن گرگ آمده او را دو پاره ساخت و بره را از او رها داده بگله باز گردانید
بعد از آن مرا ندا کرد که یا اباذر متوجه نماز خود شو که خدای تعالی مرا بگوسفندان تو موکل ساخته است
تا تو نماز گذاری پس اقبال بر نماز خود کردم و من از غایت تعجب چنانکه خدا داند تا از نماز
فارغ شدم پس شیر آمده مرا گفت که بسوی محمد برو و او را خبر ده که خدای تعالی اکرام کرده است
ترا که حافظ و مراعی شریعت تست و شیری را بگوسفندان او گماشت که حفظ آنها نماید پس همه
بر گرد پیغمبر صلی الله علیه و آله بودند از این قصه تعجب نمودند و آنحضرت فرمود که راست گفتی یا اباذر
و هر آینه بتحقیق که من و علی و فاطمه و حسن و حسین صلی الله علیهم تصدیق این کردیم و بعضی از منافقان
گفتند که این تواطؤ است میانه محمد و ابوذر میخواهد که ما را فریب دهد و از ایشان بیست منافق
که مصاحب ابوذر روند و گوسفندان او را مشاهده کنند پس رفتند و دیدند که ابوذر ایستاده مشغول نماز
بود و شیری گرد گوسفندان طواف مینمود و آنها را میچرانید و هر گوسفندی که از گله جدا میشد آن را بگله
باز میگردانید تا آنکه ابوذر از نماز فارغ شد شیر ندا کرد و گفت هاک قطیعک وافرا سالما



الله
اصحاب آل
در دعاهای مستجاب

بعد از آن گوسفند خود را تمام بسلامت بعد از آن ندا بآن جماعة کرده گفت یا معشر المنافقین انکرتم لولی محمد و
علی و آلهما الطیبین والمتوسل الی الله تعالی بهم ان یسخر لی ربی لحفظ غنمه سبعاً حاصل معنی آنکه
ای گروه منافقان انکار میکنید که دوست محمد و علی و آل طیبین ایشان و متوسل بسوی خدای تعالی بایشان
انکار دارید اینکه مسخر گرداند برای او خداوند درنده برای حفظ گوسفند او قسم بآنکسی که اکرام کرده است محمد
و آل طیبین او را که هر آینه بتحقیق که گردانیده است مرا خدا مطیع ابی ذر تا بحدی که اگر او خواهد
در اهلاک ساختن شما هر آینه شما را هلاک سازم قسم بآنکسی که بعظیم تر از او قسم خورده نمیشود که
اگر ابوذر سوال کند از خدای تعالی بمحمد و آل طیبین او که دریاها را روغن یاسمین و کوهها
را مشک و عنبر و کافور و شاخ درختان را زمرد و زبرجد گرداند خدای تعالی آنرا از او باز نخواهد داشت
چون ابوذر بخدمت حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله آمد آنحضرت گوش هوش وی را بکلمات مضمون
این نوید سرا یا اباذر بیاراست که داد و دهیم کریم بعز این گفتار در فرق فرقدسای قدر
نهاد که یا اباذر بسبب آنکه تو نیکو گذاردی طاعت خدا را پس مسخر گردانید برای تو کسی را که مطیع
اوامر داشتن اعادی از تو دفع دشمنان باید رندگان و هر دو قسم را مراد آنکه کسانند و تو از افاضل
خدای تعالی باقامت صلوه حمید او فرموده است مخفی نماند که عبارت لیسخر لی در خطاب با
منافقان که جنس من قول شده دو احتمال دارد یکی اینکه مفعول انکرتم باشد و معنی آنکه
منکر آیا هست دوم اینکه متعلق بمتوسل باشد متضمن معنی طلب و بنا بر این معنی چنین خواهد بود
که متوسل است بسوی خدای تعالی بایشان در طلب اینکه مسخر سازد برای او درنده بتواند بود
که ابوذر در وقت دیدن گرگ اینگونه دعا کرده باشد و فقره ما بعد این قسم بآنکسی که بعظیم تر از او
قسم خورده نمیشود که اگر ابوذر سوال کند از خدای تعالی تا آخر مشعر بهمین معنی تواند بود
و بنا بر این اصل این حکایت نیز مناسب اینجا خواهد بود در ارشاد القلوب دیلمی روایت کرده
که در زمان حیات سید کاینات صلی الله علیه و آله تاجری بود که از مدینه بشام سفر مینمود و در
توکل بجناب اقدس الهی قدم خود ساخته با قافلهها همراه نمیبود و قطع راه تنها مینمود روزی دزدی بر خورده بهمگی
برو رو تاجر گفت مال را بستان و مرا بگذار گفت ناچارم از کشتن تو گفت پس مرا مهلت ده تا وضو ساخته
و چهار رکعت نماز گذارم گفت بکن آنچه میخواهی پس وضو و نماز کرده دست بر داشت و گفت

یا ودود یا ودود یا ذا العرش المجید یا مبدی یا معید یا ذا البطش الشدید یا فعالاً لما یرید
اسئلک بنور وجهک الذی ملأ ارکان عرشک و اسئلک بقدرتک التی قدرت بها
علی جمیع خلقک و برحمتک التی وسعت کل شیء لا اله الا انت یا مغیث اغثنی یا مغیث
یا مغیث صل علی محمد و آل محمد و اغثنی پس ناگاه سواری پیدا شد بر اسبی کبود نشسته و جامهای
سبز پوشیده و نیزه در دست پس حمله کرد و بشکم دزد نیزه زد وی را بقتل رسانید و متوجه تاجر گشته
گفت من فرشته از فرشتگان آسمان سیوم وقتیکه تو دعا کردی ما شنیدیم و درهای آسمان
باز شده جبرئیل نزول نمود و مرا بکشتن این دزد امر فرمود و بدان ای بنده خدا هر که دعا کند
باین دعای تو هیچ مکروه و محزون نگردد مگر اینکه خدای تعالی فرج دهد و غم او را بکشد و از کرب و
حزنش را او ببرد و در پیش رسد پس تاجر بسلامت بمدینه باز گشته حضرت اشرف نبوی صلی الله
علیه و آله را از آن واقعه اخبار نمود آنحضرت فرمودند خدای تعالی اسماء حسنی خود را تو تعلیم
فرموده که چون دعا کرده شود آنها اجابت نماید و چون سؤال کرده شود آنها عطا فرماید دیگر در
نهج المباهج از داود بن کثیر الرقی حکایتی منقولست که محصل مضمون آن اینست که ده برادر از کوفه
بودند وقتی بقصد زیارت بحج و از زیارت قبر حضرت شهید کربلا علیه السلام متوجه شده
طریق مسافرت پیمودند چون بکشش رسیدند از کوفه دور شدند تشنگی بر یکی از ایشان غالب گشته
کارش بهلاکت کشید و از پای در آمده سالک راه عدم گردید و آن دیگر در آن بیابان محزون و
غمگین مانده مخلص از انواع عجز دعا و تضرع بدرگاه حضرت ذو الجلال نمود پس دو رکعت
نماز گذارده خدای را خواند و بمحمد و علی و امامان تا حضرت جعفر صادق علیه السلام توسل نمود
و آن مقربان بارگاه کبریا و دستگیران دنیا و عقبی را شفیع ساخت حضرت امام جعفر صادق را که
ساحت آن روزگار با آفتاب وجود آن بزرگوار منور بود بمدد و یاری طلبید ناگاه مردی پیدا
شد و از قصه وی پرسید وی احوال گفت پس آن مرد پاره عود خوشبو بوی داد و گفت این
را در میان دو لب وی گذار چنان کرد و چشم گشود و راحت نشسته برادرش پرسید که
تشنه گفت نه پس برخاست از آنجا روانه شدند و بنیل مقصود فائز گشته بعد از
آنکه بودند و تقضی المرام بکوفه مراجعت نمودند بعد از آن برادر که دعا کرده بود روانه مدینه طیبه

گردیده

---

انزال الله وامرده

## دعاهای مستجابه



گردیده بسعادت خدمت امام همام حضرت امام جعفر صادق علیه السلام رسید آنحضرت چون برادر را دید
فرمود چیست حال برادرت چه شد گفت آن عود پاره گفت باستید چون برادرم را آن حادثه داد
در بیابان غمناک شدم و چون خدای تعالی وی را حیات بخشید من آن عود پاره را از افسوس گم کردم
آنحضرت فرمود که آن شب برادرم خضر نزد من آمد من او را پیش تو فرستادم با پاره عود از بهشت
فرش آنگاه خازن خود را خواند فرمود که آن پاره عود را بیار پس آن پاره عود را بر آورده
بوی نمود دیگر از آنجمله نفرینی بود که یونس بن عمار که در کوفه مقام داشت و در سلک اصحاب حضرت
صادق علیه السلام انتظام داشت حسب الاشاره آن امام کریم بر یکی از اعادی دین نمود
مفصل این در کافی مذکور و محصل آن اینست که یونس مذکور حکایت نمود که بخدمت حضرت
ابی عبد الله علیه السلام عرض نمودم که در مدینه همسایه ایست از قریش از طائفه آل عمر که هرگاه
که بر وی گذشتم گفت که این رافضی حال احوال ما بسوی جعفر بن محمد میبرد آیا وغیره از
بسرکار آنحضرت میرساند آنحضرت فرمودند که دعای خدای تعالی را بر وی نفرین کن
کن چون در نماز شب باشی در سجده آخرین از دو رکعت اول بدینگونه که خدا را حمد کن و تمجید او
نما و بگو اللهم ان فلان ابن فلان قد شهرنی الی آخر و این دعا با ترجمه آن از مطلب هشتم
ان شاء الله تعالی سمت ذکر خواهد یافت یونس مذکور گفت که چون بکوفه آمدم شب آمدم پس
اهل خود را از حال آن مرد سؤال کردم گفتند بیمار است اینسخن من هنوز تمام نشده بود
که فریاد از خانه او شنیدم و گفتند که او مرد مطلب چهارم در ذکر دعاهائی که هر یک از
منابع اخبار ائمه اطهار علیهم السلام بشارت استجابت منتشر گردیده و دعاهائی که اقلام
السنه آثار صادقین خط ناامیدی بر آنها کشیده است اما قسم اول نخستین آنها دعای
امام عادل است که قرب منزلتش در جناب احدیت بیش از آنست که کارکنان وسائل غیب در
انجاح مطالب وی خود را معاف دارند و حاجبان عوائق امور از دخول بارگاه قبول دهند
راه بسته دعایش گذارند دیگر نفرین مظلومانست بر ظالمان و دعای خیرشان برای
کسی که انتقام ایشان از ظالمان کشد چه مظلومان چون از جور و بیداد ظالمان بنهایت
بجان رسیده نه با تیغ جفای ایشان دست ستیز داشته باشند و نه از دست تعدیشان پای گریز

روا امید بهبود که تابند فریادرس جز بارگاه جناب جلالت شان نیابند لاجرم شکوه خود بدرگاه
آورند و احوال خود را در آن دیوان بموقف عرض در آورند و آن درگاه نه درگاهی است که
چنین کسانرا که از همه گسسته و با او پیوسته باشند بار ندهند و آن دیوان نه دیوانی که
چون ستم پیشه راه شکوه ایشان زد و ناله زار ایشان نشنوند فتأمله ستمگر احذر
از ناله شکسته دلان کن که تیر آه فلک سیر ایشان بخاک نخورد دیگر از آنجمله دعای بیماران است
که حضرت حکیم علی الاطلاق هر یک را بمقتضای مصلحت و در خور استحقاق بدرد و رنجی مبتلا
ساخته و نقد جان ایشان را برای خلوص از غش ذنوب و عیوب به بوته تب و آتش
تب سوزان میگداخته و در نیوقت بنده را لاجرم قطع تعلقات از لوح خاطر او با
انقطاع بجناب الهی حاصل میگردد با این احوال عجب که حضرت کریم متعال با کرم
بلا و بازای آن ابتلا دعای او را مستجاب سازد و با آنکه دیگر انواع عبادت به پرسش او
فرمان داده خود از این راه مددجوئی نفرموده دیگر دعای پدران و مادران است در حق
فرزندان خود چه اینجا انبوه سلوک فرزند است با ایشان خواه نیک و خواه بد اگر
نیکی و احسان کرده رضای ایشانرا که در حقیقت رضای الهی است بدست آورده اند شایسته
این گشته اند که الله تعالی دعای خیر ابوین را در حق ایشان قبول نماید و اگر طریق [illegible]
و عقوق سپرده و خاطر ایشانرا از خود آزرده اند مستوجب این شده اند که حق تعالی
نفرین ابوین را درباره ایشان اجابت فرماید و نیز تواند بود که چون فرزندان دانند که دعا
و نفرین پدر و مادر در حق ایشان زود اثر کند این معنی از اسباب توفیق ایشان گشته حسن
سلوک ورزند و نهایت سعی خود را بتخصیص از ارتکاب عقوق و عدم مراعات حقوق از
پا در بینند از زند دیگر دعای فرزندان صالح است در حق پدران و شاید این نیز مزد زحمتی
باشد که پدران در تربیت ایشان کشیده و اجر محنتی که در تکفل احوال ایشان تحمل کرده اند
دیگر دعای ضعیف که تو [illegible] دعا [illegible] یکدیگر [illegible] آن از شوب ریا منزه و از
اغراض نفسانی معرا است و دعای [illegible] درگاه حضرت رب العالمین پسندیده و مقبول
باجابت مقرون است دیگر دعای مؤمن است در حق مؤمن که بدون مواسات و [illegible]

در دعاهای مستجابه
اصحاب
عصمت



از غیب بر او روزی فرستد که محتاج بیاری و مواسات او باشد و او از آن با وجود قدرت تقصیر نماید دیگر
دعای مجاهدین است که در حفظ و حراست دین بجان و مال میکوشند و نقد حیات بر کف دست نهاده
چنانکه بازار جانفشانی خریدار متاع سعادت گشته از دم تیغ اعدا شربت شهادت میچشند
دیگر دعای عمره گذاران است که در گرفتن دامان کعبه رضای الهی دست از خانمان و یار و دیار
برداشته اند و [illegible] مغیلان [illegible] شده اند [illegible] آن راه را [illegible] پذیرفته بقدم شوق طریق
فرمانبرداری می سپارند دیگر دعای مسافران است که جهت مطالب اخروی چون طلب علم
و زیارات و مانند آنها یا برای کسب معاش خود و عیال و امثال آنها سمند عزیمت بکوه
و دشت سخت و سست دنیا میتازند و جهت خرید متاع این دو سعادت از کار [illegible]
نقد آسایش را می اندازند دیگر دعای روزه داران است که جهت طی طریق بندگی و بوس نفس
در انواع لذات از شکم چرانی [illegible] تمتعات بلجام روزه سر باز میزنند و با شتهای الوان
نعمتهای جاودانی دست از طعام و شراب و سایر لذات آورده اند [illegible] کشیده بقوت
روح گرسنگی و تشنگی قناعت میکنند دیگر دعای فقرا و مساکین است در حق صاحب توفیق
که با ایشان صدقه و عطا کنند و محبت مهربانانه و غمخواری [illegible] شورش آزار از پای
دل ایشان بر کنند و [illegible] آنچه [illegible] چند حدیث است که از معصومین
علیهم السلام مأثور و در کتب معتبره مذکور است از جمله در کافی از شافع امت جناب ختمی صلی الله علیه
و آله مرویست که الاربعة لا ترد لهم دعوة حتی تفتح لهم ابواب السماء وتصیر الی
العرش الوالد لولده والمظلوم علی من ظلمه والمعتمر حتی یرجع والصائم حتی
یفطر ملخص مضمون اینکه چهار کس اند که هیچ دعای ایشان رد نمیگردد تا درهای آسمان برای
ایشان گشوده شود و بعرش برسد پدر برای فرزند و مظلوم بر کسی که بر او ظلم کرده و عمره گذار
تا از عمره برگردد و روزه دار تا افطار نماید یا در وقتی که افطار میکند علی اختلاف النسخ
و در عدة الداعی از جناب سرور صلی الله علیه و آله مرویست که لا ترد دعوة الصائم یعنی
دعای روزه دار رد کرده نمیشود و در کافی از جناب رفیع جناب صلی الله علیه و آله منقولست که
لیس شیء اسرع اجابة من دعوة غائب لغائب یعنی هیچ دعائی زودتر مستجاب نمیشود از

۲۵۷

دعای غایب برای غایب و هم دیگر که از جناب مستطاب جعفر علیه السلام مرویست آنچه حاصل آنست که
پدرم میگفت پنج دعاست که از خداوند تبارک و تعالی محجوب نمیگردد یعنی چیزی حاجب و مانع
آن نمیشود و بدرجهٔ استجابت میرسد دعای امام عادل و دعای مظلوم خدای عز و جل میفرماید که
و لانتقمن لك و لو بعد حین یعنی هر آینه انتقام میکشم البته برای تو و اگرچه بعد از زمانی
مدید باشد و دعای فرزند صالح برای پدر و مادرش و دعای پدر صالح برای فرزندش و دعای مؤمن از برای
برادرش غائبانه یعنی برادر دینی پس خدای تعالی میفرماید که و لك مثلاه یعنی مر تراست دو برابر آنچه
برای برادر خود خواستی و در همان کتاب از همان جناب علیه السلام ایمضمون منقولست که کسی دعای
ایشان مستجابست یکی حاجی پس نظر کنید که چگونه خلافت و نیابت او میکنید یعنی در محافظت اهل
و مالش دوم غازی کشته شده در راه خدا پس ببینید که چگونه خلافت او مینمایید سوم بیمار پس او را
بخشم میاورید و دل تنگ مسازید و در عدة الداعی هم از آنحضرت ایمضمون روایت شده که سه
دعاست که از خدای تعالی محجوب نمیگردد یکی دعای پدر برای فرزندش هرگاه او نیکوئی کند و نفرینش
بر او چون عاق گردد دوم نفرین مظلوم بر ظالمش و دعای خیرش برای کسیکه انتقام او را کشیده
سوم دعا و نفرین مؤمن برای برادر مؤمن چون با او مواساة و نیکی کند در راه ما و نفرینش
بر وجه مواساة نکند با وی با وجود قدرت بر آن و اضطرار و احتیاج برادر مؤمن و نیز در عدة
بروایت دیگر آورده که اتقوا دعوة الوالد فانها ترفع فوق السحاب و اتقوا دعوة الوالدة
فانها احد من السیف یعنی بترسید و پرهیز کنید از نفرین پدر که آن بلند کرده میشود بالای ابر
و این کنایه از استجابت آنست و بترسید از نفرین مادر که آن تیزتر از شمشیر است و هم در آن
کتاب روایت آورده که حاصلش اینست که فرزند دوان چون رحم مادرش بر بام بر آید و متوجه گشته
موی خود بسوی آسمان ظاهر نماید و گوید اللهم انت اعطیتنیه و انت وهبته لی اللهم فاجعل
هبتك الیوم جدیدة انك قادر مقتدر یعنی الهی تو عطا کرده بمن این فرزند را و تو
بخشیدهٔ او را بمن الهی پس بگردان بخشیدن او را امروز تازه بدرستیکه تو قادری بعد از آن
سجده کند پس مرتبه که دوان سر از سجده بر میدارد که آنکه بیشتر صحت یابد و از اخبار
بدایت آمده حضرت سید انبیا درست صلی الله علیه و آله که مثل دعوات مستجابات که اشتمال





در دعاهای مستجاب قبل از بلا

۲۵۸

فیهن دعوة المظلوم و دعوة المسافر و دعوة الوالد علی ولده یعنی سه دعاست مستجاب بی شک دعای
مظلوم و دعای مسافر و نفرین پدر بر فرزندش و در عدة الداعی از یکی از دو امام همام یعنی امام محمد باقر
و امام جعفر صادق علیهما السلام مرویست که اذا اعطیتموهم فلقنوهم الدعاء فانه یستجاب لهم
فیکم و لا یستجاب لهم فی انفسهم یعنی چون عطا کنید بسایلان تلقین کنید ایشان را دعا بدرستیکه
مستجاب میشود دعا برای ایشان در حق شما و مستجاب نمیشود در حق خودشان و حضرت سید انبیاء علیه
خادم را میفرمود چون عطا بسایل بدهید کرام کنید او را بدعای خیر و نیز از آنحضرت روایت نموده
که خادم را میگفت یعنی در وقتیکه عطا بسایل میکرد که اندکی زمانی نگهدار تا دعا کند و هم از آل نبی
روایت کرده که دعوة السائل الفقیر لا ترد یعنی دعای گدای محتاج رد نمیشود دیگر از انجمله
دعاهائیست که بنده پیش از نزول بلا داشته و مواظب آن بوده و از آن بجناب الهی استعاذه نموده
باشد چنانکه در کافی از حضرت مقدس جعفر علیه السلام مرویست که من تخوف بلاء یصیبه
فتقدم فیه بالدعاء لم یره الله عز و جل ذلك البلاء ابدا حاصل آنکه کسیکه بترسد از بلائی
که بسا او را برسد پس پیش از آن در آن باب دعا کند خدای عز و جل هرگز آن بلا را باو ننماید و
هم از آن رفیع جناب در آن کتاب ایمضمون منقولست که هر که پیش از بلا دعا کند چون بلا نازل
شود دعاء وی در دفع آن مستجابست و گفته شود یعنی فرشتگان گویند که این آواز آشنا است و از
آسمان محجوب یعنی ممنوع نشود و کسی که پیشتر دعا نکرده باشد چون بلا نازل شود دعا او مستجاب نگردد
و فرشتگان گویند این آواز را نمی شناسیم و نیز در کافی از آن امام همام علیه السلام روایت شده که فرمود
که جد من گفت که تقدم نمائید در دعاها در راحت که بنده چون بسیار دعا کننده باشد پس نزول کند وی را
بلا پس دعا کند گفته شود یعنی فرشتگان گویند که آواز آشناست و چون بسیار دعا کننده
نباشد پس بلا بر وی نازل شود پس دعا کند گفته شود که کجا بودی پیش از امروز و اما قسم دوم
از دعوات که بدلالت اخبار صادقین از درگاه الهی مردود و از راه وصولش بمنزل قبول دور است
از انجمله دعای لغو ایست که باسراف مال خود تلف و خود را محتاج سازد و از انفراط التسلیم بیانه
بجای واقتصار که حظ تو عقلا را ارشاد است بر غیر رفته خود را اولاد خود مکار و نسیکار و اضطرار
انداز و بعد از آن دست بدرگاه الهی برداشته طریقه رزق و مال بدعا بپردازد و همین گروهند

که زبان وحی الهی اثر از اغوال شیاطین خوانده و صرصر بادیه‌ای خاک ملامت شرع و عرف بر تارک
هستیشان افشانده است **دیگر** نفرین است که شوهر از کراهت طبع و رنجش خاطر زن خود را
نماید و کلید دلگشای طلاق که بحکم شرع در کف اختیار او نهاده قید آن علاقه را
از پای آزادی و خود سر نگشاید **دیگر** نفرین است که کسی بنده خود را که چه وی بعرض آمده
سرا خود را از آزار و خبار او میتواند خرید و تغییر مکان تحمل آزار از خود را از سنگ
نهادی میتواند رهانید **دیگر** دعای کسی است که در خانه خود بیکار و دعا طلب نشسته سعی در تحصیل
وجه معیشت که شرعا و عرفا او را لازم و ضروری و در آن ثواب و اجر است ننماید و مفتاح
دشوار طلب ابواب روزی بروی خود را بدعای خود نگشاید و با این حال دعا کند و
از درگاه الهی روزی خواهد **دیگر** دعای مردیست که مال خود بقرض دهد و چنانکه در شرع انور
مقرر است بر آن گواه نگیرد و او بعد از آن انکار نماید پس بر او نفرین کند آن مستجاب نگردد
مصداق این کلمات و محقق این فقرات اخباریست که در کتب معتبره بهمت ذکر یافته از آنجمله
کافی از حضرت ابی عبدالله علیه السلم منقول و ملخص مضمون آن اینست که سایلی بخدمت
آنحضرت آمد فرمود چیزی بوی دهند بعد از آن سایل دیگر آمد و نیز فرمود که چیزی دهند
بعد از آن دیگری آمد و او را نیز فرمود که عطا کنند بعد از آن چهارمی آمد فرمود
یشبعک الله یعنی سیر گرداند خدای تعالی ترا و گوید بعد از آن ملتفت شد و فرمود
که نزد ما هست چیزی که با عطا کنیم و لیکن میترسیم که باشیم مانند یکی از آن سه کس که مستجاب
نمیشود برای ایشان دعا مردی که خدای تعالی مالی با عطا فرموده و او آنرا در غیر
محل خرج نموده باشد بعد از آن گوید اللهم ارزقنی الهام از روزی ده پس این دعای
او مستجاب نمیشود و مردی که نفرین کند بر زنی که خدای تعالی او را از وی راحت داده
یعنی زن او را ایذا نمود و او از رنج و ستم بجان آمده و حال آنکه خدا از عوض آن کار او را بدست او نهاده یعنی
اختیار طلاقش را داده است و مردی که نفرین میکند بر همسایه خویش و حال آنکه خدای عز و جل
او را راه داده است که از همسایگی او بجای دیگر نقل کند و آن سرا را فروشد و هم در آن
کتاب از آن عالیجناب علیه السلم مرویست حدیثی که حاصل معنی آن اینست که چهار کس دعای ایشان



در دعاهای پیش از نزول بلا

مستجاب نمیشود و مردی که در خانه خود نشسته گوید اللهم ارزقنی پس گفته میشود باو یعنی از جانب خدای تعالی که
الم آمرک بالطلب یعنی نامر کرده ام ترا بطلب رزق و مردی که زن خود را نفرین کند پس گفته میشود
الم اجعل امرها الیک یعنی آیا نگردانیده ام کار او را مفوض بتو و مردی که مال خود را فانی و تباه ساخته گوید
اللهم ارزقنی پس گفته میشود بوی که الم آمرک بالاقتصاد الم آمرک بالاصلاح یعنی آیا نفرموده
بودم ترا بمیانه روی در خرج آیا نفرموده بودم ترا باصلاح مال و ضبط آن از تضییع و تلف بعد از آن
آنحضرت این آیه را که در سوره فرقانست تلاوت فرمودند که والذین اذا انفقوا لم یسرفوا
و لم یقتروا و کان بین ذلک قواما جناب سبحانی درین آیه در ایه سابق مدح جمعی از بندگان
فرموده و باین صفت حمیده ایشانرا ستوده است که در نفقه کردن مال از اسراف و امساک اجتناب نموده
و طریق اعتدال و میانه روی پیموده‌اند **دیگر** فرمودند و مردی که او را مالی بوده و بقرض داده آنرا بدیگری بی‌شاهد
پس گفته میشود باو الم آمرک بالشهادة آیا امر نکرده ام ترا بگواه گرفتن یعنی از آن قرض داده انکار
نمود قرض ده او را مگر آن سبب نفرین کند چنانچه در احادیث دیگر تصریح آن شده است از جانب
انعطاف سعادت میکرده **دیگر** دعای قوم است که بزبان تنها که از دل باید و دل با آن خبر نباشد چنانکه از
حضرت ابی عبدالله علیه السلم مأثور و در بیان آداب آنست اکنون باز دیگر آنچه خواهد آنست که
بشنو پیش از نزول بلا بجا داده است آن نموده باشد و چون بلا نازل شود بالضرورت با خداوند عالم از
انداخته از درگاه کشف آنرا مسئلت کند پس بوی گویند که پیشتر کجا بودی چنانکه بهمت ذکر یافت
**دیگر** دعای کسیست که با فرمان جناب الهی و عدم اقبال در او درو نواهی باشد چنانکه از حضرت امیر رضی الله عنهم
منقول که الداعی من غیر عمل کالرامی بغیر وتر یعنی دعا کننده بی عمل مانند تیراندازیست که بی عمل دعا
میکند مانند کسیست که با کمان بی چله تیر اندازد و لقضیت آنچه مذکور کرده **دیگر** دعای کسی است
که از غفلت و جاهلی حرام نپرهیزد و بتقدیم ورع و اجتناب از آن دوری از ارتکاب آن حرام نکند چنانکه
نیز از آنکه کرده ایشان میباید **مطلب پنجم** در ذکر وقتها و مکانهایی که مظان اجابت دعا و طلب حاجات
در آنها انسب و اولی است اما اوقات از آنجمله سحر است که ابواب رحمت و مغفرت از اول شب باز
گشاده است و وعده استجابت بپیوسته چشم براه و گوش بر زنگ است و دعوات بسیار ده چنانکه در حدیث
آنحضرت صادق جعفر علیه السلم منقولست حدیثی که حاصل معنی آن اینست که خدای تبارک و تعالی دوست میدارد

ندا میفرماید در هر شب جمعه از بالای عرش از اول شب تا آخر که آیا نیست بنده مؤمنی که دعا کند مرا برای آخرت و دنیای
خود پیش از طلوع صبح تا اجابتش کنم آیا نیست بنده مؤمنی که توبه و بازگشت کند بسوی من از گناهانش
پیش از طلوع صبح تا توبه‌اش را بپذیرم آیا نیست بنده مؤمنی که روزیش را تنگ کرده باشم که سؤال
کند از من افزونی آن را پیش از طلوع صبح تا آن را افزایم و روزیش را وسیع کنم آیا نیست بنده مؤمن بیماری
که از من شفا خواهد پیش از طلوع صبح تا عافیتش دهم آیا نیست بنده مؤمن محبوس غمگینی که از من سؤال
نجات کند تا او را رها کنم آیا نیست بنده مؤمن مظلومی که از من یاری خواهد تا پیش از طلوع صبح
انتقامش کشم و داد از دشمنانش بستانم پس پیوسته این ندا میکند تا طلوع صبح دیگر از آنجمله
روزها و ساعات اجابت دعوات چنانکه در فقیه از یکی از دو امام یعنی امام محمد باقر یا امام جعفر صادق علیهما السلام منقولست
کان العبد المؤمن لیسئل الله جل جلاله فیؤخر الله عز و جل قضاء حاجته التی سأل
الی یوم الجمعة لیخصه بفضل یوم الجمعة خلاصه معنی اینکه بهتر که بنده مؤمن هر آینه از خدای
جل جلاله حاجتی میخواهد پس تأخیر میکند خدای عز و جل قضاء آن حاجت او را اگرچه خواسته است تا روز
جمعه تا اختصاص دهد آن حاجت که او را بفضل روز جمعه و در عدة الداعی از حضرت اشرف
سید انبیا صلی الله علیه و آله مرویست که در روز جمعه پنج خصلتست و از آنجمله این را شمرده که و فیه ساعة لا یسئل
الله عز و جل فیها احد شیئا الا اعطاه ما لم یسئل حراما یعنی در روز جمعه ساعتیست که سؤال
نمیکند از خدای عز و جل در آن هیچکس چیزی مگر آنکه عطا فرماید آن را مادام که سؤال کند حرامی دیگر
از آنجمله سدس اول از نصف آخر هر شب است که وقت استیلاء خواب بهانه ناز و ابواب
راز و هنگام خلوت دوست راز و نیاز با خداوند بیشمار است و دعا در وقتی چنین بعد از
ذکر الله فی الغافلین است و حرف لیلک که در اخبار وارد گشته همانا عبارت از این وقت باشد
از عمر بن اذینه منقولست که گفت شنیدم از حضرت ابی عبد الله علیه السلام که میفرمود ان فی اللیل
لساعة ما یوافقها عبد مسلم ثم یصلی و یدعو الله فیها الا استجاب له فی کل لیلة حاصل
معنی اینکه در هر شب ساعتیست هر آینه ساعتی که در نیابد آن را و برنخورد بآن بنده مسلمانی پس
نماز گذارد و دعا کند الله تعالی را در آن مگر آنکه مستجاب گرداند برای او در هر شب پرسیدم که
کدام ساعتست از شب فرمود اذا مضی نصف اللیل و بقی السدس الاول من اول النصف الآخر



در اوقات دیر کردن و مستجاب شدن



نصف شب و باشد شش یک اول از ابتداء نصف ثانی دیگر از مظان اجابت دعوات ثلث آخر شب است چنانکه
در فقیه از عبد العظیم بن عبد الله الحسنی رضی الله عنه مرویست که او از ابراهیم بن ابی محمود روایت نموده آنچه حاصل ترجمه
اینست که بحضرت امام رضا علیه السلام گفتم که یا ابن رسول الله چه میفرمایی در حدیثی که مردمان از پیغمبر
خدا صلی الله علیه و آله روایت میکنند که او گفت که خدای تبارک و تعالی در هر شب جمعه باسمان دنیا فرود
می‌آید فرمود لعنت کند خدا تحریف کنندگان سخنان را از مواضعش یعنی تغییر دهندگان کلام را و الله
که رسول خدا این را نگفته است اینست و چنان نیست که گویند آنچه گفته بتحقیق خدای تبارک و تعالی فرود میفرستد
فرشته بآسمان دنیا در هر شب در ثلث آخر و شب جمعه در اول شب پس بفرمان او ندا میکند که آیا
هل من سائل فاعطیه هل من تائب فاتوب علیه هل من مستغفر فاغفر له یا طالب الخیر اقبل و یا طالب
الشر اقصر مضمون اینکه آیا سائلی هست تا عطا کنم او را آیا توبه کننده هست تا توبه‌اش قبول
نمایم آیا استغفار کننده هست تا او را بیامرزم ای طالب خیر رو آر و ای طالب شر دست بازدار
از آن باز دار پس پیوسته این کلمات ندا میکند تا صبح طلوع کند و چون صبح طلوع کرد باز
میگردد بجای خود از ملکوت آسمان و اشرف اوقات ثلث آخر سحرگاهست یعنی نزدیک صبح
وقت فضیلت نماز وتر است و مراد از آن حضرت سید عالمیان و علیه السلام چون از کرده خود
گشتند از پدر بزرگوار طلب استغفار نمودند آنحضرت در آنوقت برای ایشان استغفار نمود و وعده
دیگر وعده فرمود چنانکه آیه سوف استغفر لکم ربی که در سوره یوسفست از آن اخبار میدهد
تاخیر کرد طلب آمرزش برای ایشان تا وقت سحر که اقربست باستجابت دعا در آن شب چنانکه از کافی
از حضرت ختمی رسالت صلی الله علیه و آله منقولست که خیر وقت دعوتم الله عز و جل فیه
حاصل مضمون اینکه بهترین وقتی که دعا کنید خدای عز و جل را در آن سحرهاست و این آیه را
تلاوت فرمود از قول یعقوب علیه السلام که سوف استغفر لکم ربی یعنی بزودی استغفار خواهم
برای شما از خداوند خود و فرمود آنحضرت اخرهم الی السحر یعنی تاخیر نمود یعقوب علیه السلام
سؤال فرزندان او را که استغفار برای ایشان بود تا سحرگاه دیگر ما بین طلوع صبح تا آفتاب
زیرا که مستحب است دعا در سحر باقی و ممتد است تا آفتاب طالع گردد چه روایت شده که ان الله عز و جل
یحب من عباده المؤمنین کل دعاء فعلیکم بالدعاء فی السحر الی طلوع الشمس فانها ساعة

تفتح فيها ابواب السماء وتقسم فيها الارزاق وتقضى فيها الحوائج العظام يعنى ميان سحر که خدا
دوست ميدارد از بنده کاين مومن خود را بسيار دعا کننده را پس برشما باد بدعا کردن در سحر تا طلوع آفتاب
و در سحر که آن ساعتى است که گشوده ميشود درآن درهاى آسمان وقسمت کرده ميشود درآن روزيها
برآورده ميگردد درآن حاجتهاى بزرگ ديگر از اوقات مستجابه دعا اول زوال آفتاب
وقت نافله ظهر است وبعد از غروب آفتاب که وقت نماز مغرب است ووقت وزيدن بادها ووقت
باران ووقت ريخته شدن قطره اول از خون مومن که کشته ميشود در جهاد وامثال آن ونماز و
ووقت قرائت قرآن ووقت اذان ووقت ملاقات در صف در جهاد شام اجمله چند حديث
که در کافى مذکور است يکى آنکه زيد شحام از حضرت ابى عبد الله عليه السلام روايت کرده که اطلبوا
الدعاء فى اربع ساعات عند هبوب الرياح وزوال الافياء ونزول القطر واول
قطرة من دم القتيل المومن فان ابواب السماء تفتح عند هذه الاشياء يعنى طلب کنيد
جوياى دعا باشيد که از پس آن باشيد در چهار ساعت وقت وزيدن بادها ووقت زوال
سايهها يعنى نصف اول روز ووقت نزول باران ووقت نزول قطره اول از خون مقتول مومن
چه درهاى آسمان گشوده ميشود در وقت وقوع اين اشياء دوم حديث زرارت که فضل
بن بقاق هم از آنحضرت روايت نموده که يستجاب الدعاء فى اربعة مواطن فى الوتر وبعد
الفجر وبعد الظهر وبعد المغرب يعنى مستجاب ميشود دعا در چهار جا در نماز وتر وبعد از
فجر وبعد از ظهر وبعد از شام سوم حديثى است که جناب مستطاب جعفر از حضرت ابى عبد الله عليه السلام
روايت نموده که اغتنموا الدعاء عند اربع عند قراءة القرآن وعند الاذان وعند نزول
الغيث وعند التقاء الصفوف للشهادة حاصل معنى آنکه غنيمت شماريد دعا را در چهار وقت
وقت قرائت قرآن ووقت اذان ووقت باريدن باران ووقت بهم رسيدن صفها
بجهت کشتن اعدا از براى شهادت ودر بعضى روايات وعند الزحف واقع شده يعنى در وقت
اجتماع لشکرها براى قتال ظاهر اينست که اينوقت غير وقت اول انجيختن خون مومن است
که در حديث اول مذکور شد وهريکى از اين دو وقت فضيلتى علحده دارد محتمل است
دعا باشد ومخفى نماند که ممکن است که عند زوال الافياء که در حديث اول گذشت وبعد الظهر



نماز بعد از ظهر دعاهای مستجابه



که در حديث دوم مذکور گشت هر دو يکوقت باشد ومراد وقت نافله ظهر باشد که اول زوال است يعنى وقت
اضافه وبعد از زوال حقيقة وبر طبق اينست ظاهر حديثى که در مرفوعه از امام همام ابى جعفر
عليه السلام منقول است که کان رسول الله صلى الله عليه وآله لا يصلى من النهار شيئا
حتى تزول الشمس فاذا زالت صلى ثمان ركعات وهى صلوة الاوابين تفتح فى تلك
الساعة ابواب السماء ويستجاب الدعاء الى آخر الحديث حاصل معنى آنکه پيغمبر صلى الله
عليه وآله از روز نمازى نميکرد تا زوال آفتاب پس چون زوال ميشد هشت رکعت نماز ميکرد
اين نماز اوابين است يعنى بازگشت کنندگان بجناب الهى گشوده ميشود درين ساعت درهاى آسمان
ومستجاب ميگرديد دعا وظاهر اينست که مراد ازين ساعت مجموع زمانى که ادا ميشد نماز مذکور باشد
ونيز ممکن است که مراد از بعد الفجر وبعد الظهر وبعد المغرب که در حديث ثانى است نماز ظهر ونماز مغرب
باشد که وقت تعقيب ودعا است والله اعلم ديگر از آنجمله بعد از نمازها است چه در عدة الداعى از حضرت
امير المومنين عليه السلام مروى است که رسول خدا صلى الله عليه وآله گفته است که من ادى لله مكتوبة
فله فى اثرها دعوة مستجابة محصل معنى آنکه هرکه گذارد براى رضاى الهى نماز واجبى را
مر اوراست در عقب آن يک دعاى مستجاب ابن فحام حکايت کرده که حضرت امير المومنين عليه السلام
را در خواب ديدم وپرسيدم از اين حديث پس فرمود صحيح است هرگاه فارغ شدى از نماز واجب
پس بگو در حالتى که در سجده باشى اللهم انى اسئلك بحق من رواه وبحق من روى عنه
صل على جماعتهم وافعل بى كيت وكيت يعنى آنچه مدعا تست که من سوال ميکنم از تو بحق آنکه
اين حديث را روايت کرده وآنکه از او روايت کرده صلوات فرست بر همه ايشان يعنى بر
محمد وآل او وبکن چنين وچنين يعنى حاجت خود را بموقع عرض برآور دوم در عدة از
حضرت صادق عليه السلام روايت کرده که ان الله فرض الصلوات فى احب الاوقات اليه
فاسئلوا حوائجكم عقيب فرائضكم يعنى بدرستى که خداى تعالى فرض کرده است نمازها را در دوست
ترين وقتها بسوى او پس درخواست کنيد حاجتهاى خود را در عقب نمازها ديگر
ماه مبارک رمضان است که بحکم حديث شريف نبوى صلى الله عليه وآله که در مقنعه وغيره از کتب معتبره
مذکور است درهاى آسمان درآن گشوده ميشود ودعا مستجاب ميگردد ودر هر شب ندا ميکند که

هل من سائل هل من مستغفر و خصوصا وقت افطار چه مرویست که روزه دار را در وقت افطار
یک دعا مستجابست خصوصا اوقات صلوات که جامع دو شرافت هم ماه رمضان و هم
وقت نماز در خطبهٔ مشهوره که جناب اشرف نبوی صلی الله علیه و آله در جمعهٔ آخر شعبان خوانده
و فرموده بر فواید در فضل ماه مبارک رمضان از ترغیب داعیان و حریصان بر ادراک آن اسماع
اشاره نموده مذکور است که وارفعوا الیه ایدیکم بالدعاء فی اوقات صلوتکم فانها افضل
الساعات ینظر الله تعالی فیها بالرحمة الی عباده یجیبهم اذا ناجوه و یلبیهم اذا نادوه
و یستجیب لهم اذا دعوه حاصل معنی آنکه بردارید بدرگاه الهی دستهای خود را بدعا
در وقتهای نمازهای خود چه بدرستی که آن بهترین ساعتهاست نظر میکند خدا تعالی در آن بچشم
بنور رحمت کامل خود بسوی بندگان خود و جواب ایشان میگوید هرگاه با او مناجات کنند و لبیک میگوید هرگاه او را ندا
نمایند و مستجاب میگرداند برای ایشان هرگاه دعا کنند دیگر از آنجمله روز عرفاتست که هم
در آن اجابت باشد و قبلهٔ عبّاد حضرت سجاد علیه السلام این روز را روزه نمیداشتند از جهة که
این روز دعا و مسئلت است مبادا بسبب روزه وجوه از جهة ترغیبش از گذارش وظائف
دعا عاجز و ضعیف گردد و نیز بجهة آنکه مبادا عید باشد و مفصل این مجمل در حدیث
سدیر صیرفی در فقیه و تهذیب مرقوم و مذکور است دیگر از آنجمله وقت رقت است که بنده از
تفکر در کبریا و عظمت جناب سبحانی یا از تذکر شدائد و صعوبات احوال آنجهانی
متغیر شود چه در کافی از جناب مستطاب صادق علیه السلام مرویست که اذا اقشعر جلدک
و دمعت عیناک فدونک دونک فقد قصد قصدک حاصل معنی آنکه چون بشوره
آید و از زمره و پوست بدن تو و اشک آلود شود دو چشم تو پس بگیر و از دست مده آن
را از بتحقیق که کار تو آمد کرده و مطلب حاصل شد و اما مکانهای شریف پس مشهور
که استجابت دعوات در آنها مظنونست علماء اعلام نور الله مراقدهم در کتب دعوات
آنجمله مساجد را شمرده اند و در اخبار و آثار نیز تلمیحات و اشارات بآن وارد است از جمله
در فقیه مذکور است که ان فی التوریة مکتوبا ان بیوتی فی الارض المساجد فطوبی لعبد تطهر
فی بیته ثم زارنی فی بیتی الا ان علی المزور کرامة الزائر حاصل معنی آنکه در توریة

که در

در اوقات دعاست



که نوشته است که خانهای من در زمین مساجد است پس خوشا بنده که در خانهٔ خود طهارت کند بعد از آن زیارت
مرا کند در خانهٔ من بدان که بر آنکه بزیارت او آیند لازم است که زیارت کننده را اکرام نماید و مجملا حق
سبحانه که منزه از حدود زمانی و مکانی است جل شانه مساجد را از غایت فضل و شرف خانهای
خود نامیده و بندگان آنجا را برای عبادت زائران خود خوانده و بمژده کرامت تشریف بخشیده است
از جملهٔ کرامات اینست که دعای ایشان را باجابت مقرون دارد و دست امید ایشان را از مراد ایشان کوتاه نگذارد
و کیمیا از آنست که وعدهٔ خود را وفا نساخته و مهمان خود را به نیل مقصود باز گردانده لهذا گفته اند کسی
و نامراد نرفت که حلقه بر در این خانه زد و کسی نامراد نرفت هر گاه [illegible] مساجد خانهٔ خدا و افضل مساجد
دعا باشد بر ظاهر است که مسجد الحرام و مسجد مدینهٔ طیبه و مسجد کوفه و سایر مساجد مشهوره معروفه
که بدلالت اخبار و آثار بمزید فضل و شرف اختصاص دارند بطریق اولی چنین خواهند بود و نیز از
کافی از حضرت جعفر بن محمد علیهما السلام روایت شده که کان ابی اذا طلب الحاجة طلبها عند
زوال الشمس فاذا اراد ذلک قدم شیئا فتصدق به و شم شیئا من طیب وراح الی المسجد
و دعا فی حاجته بما شاء الله محصل معنی آنکه طریقهٔ پدرم این بود که چون طلب حاجت مینمود وقت
زوال آفتاب مینمود و پس هرگاه اراده این میکرد پیشتر چیزی تصدق میداد و چیزی از خوشبوی میبویید
و بمسجد میرفت و دعا میکرد در حاجت خود بآنچه خدا خواسته بود میتواند بود که الف و لام المسجد
عهد باشد [illegible] یعنی مراد مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله باشد چون حضرت امام در مدینهٔ طیبه
متوطن بوده یا مراد مسجد الحرام باشد در ایامی که در مکهٔ معظمه تشریف داشته و میتواند بود که الف
لام جنس و مراد مطلق مسجد باشد و الله اعلم دیگر از آنجمله مشعر و عرفاتست آن کوه [illegible] پس فیض
[illegible] که بگذارد در حج موفق و بوقوف [illegible] مکانهای شریف مشرف کرده اند چنانکه در فقیه
از امام همام و قبلهٔ انام حضرت ابی جعفر علیه السلام منقولست که ما یقف احد علی تلک الجبال
بر و لا فاجر الا استجاب الله له فاما البر فیستجاب له فی آخرته و دنیاه و اما الفاجر
فیستجاب له فی دنیاه ملخص مضمون آنکه وقوف نکند احدی بر این کوهها نیکوکار و نه بدکار مگر
مستجاب گرداند خدای تعالی برای او بعضی دعای ایشان را اما نیکوکار پس مستجاب میشود برای او دعا در امور
دنیوی و اخروی هر دو و اما بدکار پس مستجاب میگردد دعا برای او در امور دنیوی تنها و نیز در فقیه مذکور است که

حق تعالی در شب عرفه نیز نسبت که حجاج از عرفات منتشر آمده و وقوف نمایند آن جمع حاضر و متمنه را باین خطاب می نوازد
یکرداند که انا ربکم وانتم عبادی ادیتم حقی وحق علی ان استجیب لکم محصل معنی اینکه من خداوند و خدای شمایم
و شما بندگان منید بجا آوردید حق مرا و لازم شد بر من اینکه مستجاب کنم دعای شما را یعنی دعاهای شما را دیگر
از آنجمله تربتی که سکان ارض و سماء روضه انور حضرت شهید کربلاست علیه السلام که همیشه محل آمد و رفت
افواج فرشتگان و مجاور کروبیان و زوار اصناف بوده و هست که آنست مظنه الدعا مروی است که ان الله
سبحانه عوض الحسین علیه السلام من قتله باربع خصال جعل الشفاء فی تربته واجابة الدعاء
تحت قبته والائمة من ذریته وان لا تعد ایام زائره من اعمارهم ملخص مضمون اینکه خدای
سبحانه و تعالی عوض قتل حضرت امام حسین علیه السلام چهار چیز بوی عطا نموده [illegible]
چند آنست نوازش فرموده است که نهاده است شفا را در خاک او و اجابت دعا را در زیر گنبد فیض او
و امامان را از ذریت او و اولاد پاک او و اینکه شمرده نشود ایام زیارت زائر او از عمرهای ایشان
در عقده [illegible] و نقل شده از بعضی [illegible] عقاید [illegible] حضرت جعفر صادق
علیه السلام را درد و آزار [illegible] گشته بود فرمود که شخصی را اجاره کنید که بر سر قبر منور حضرت امام
حسین علیه السلام رفته برای وی دعا نماید پس یکی از موالی آنحضرت بجهت تحصیل آن [illegible]
آمده شخصی را بدر دریافت آنچه آنحضرت فرموده بود با وی گفت آن شخص گفت [illegible]
حسین امام مفترض الطاعه و او نیز امام مفترض الطاعه است [illegible] از برکات قبر آن امام
متوقع است [illegible] دعا [illegible] و آن شخص [illegible] عرض رسانید آنحضرت فرمودند خیر
[illegible] آیا نمیدانسته است که خدای تعالی را بقعه هاست که هر آینه مستجاب میشود در آنها دعا
و این بقعه نیز روضه مقدسه حسینیه از جمله آن بقاع است دیگر از اماکن دعا مساجد قبر المؤمن
[illegible] از جانب مستطاب امیر المؤمنین علیه السلام مرویست که زوروا موتاکم فانهم یفرحون
بزیارتکم ولیطلب احدکم حاجته عند قبر ابیه وعند قبر امه بعد ما یدعو لهما یعنی زیارت
کنید مردگان خود را چه بدرستی که ایشان شاد میشوند بزیارت شما و باید که طلب کند احد شما
حاجت خود را نزد قبر پدر خود و نزد قبر مادر خود بعد از آنکه دعا کند برای ایشان مطلب ششم
در شروط و آداب دعا که داعی را در کار روا و مراعات آنها ناچار است تا باب اجابت مفتوح [illegible] و اقبال

طالب

در شروط و آداب دعا



طالب بمنزل حصول آمال که صحیفه کامله عمر گرامی را خوانند که بارقام
مصباح متهجدین است مرقوم سازند و باین جهت واقیه از سهام اخطار امان یافته خود را
بافیه عافیت دینی و دنیوی اندازند مخفی نماند که دعا در حدیقه اطاعت و بندگی و در زمین خاکساری
و افتادگی شجر بارآور شیرین ثمریست که ایمان اصل آن و حسن ظن ساق آن و زبان شاخ آن
و نطق برگ آن و عبارات شکوفه آن و استجابت میوه آنست و چنانکه هر درختی محتاج آبست
و بی آن ثمر نمیدارد درخت دعا نیز بر همین دستور [illegible] میوه استجابت ثمر آرد و آب
آن اخلاص و مراعات سایر شروط و آدابست چنانکه از اخبار و آثار ائمه صلوات الله وسلامه
علیهم چنان و زلال ذکر آن از آن ینابیع علم و حکمت در بعض کتب معتبره روان گردیده
پس ارباب حوائج را که در پای نخل دعا بچیدن ثمر مدعا همواره دامان امید گشاده اند
ناچار است که در اجرای آن شرایط و آداب [illegible] نموده کما ینبغی طریق اهتمام سپارند
از کتاب شریف کافی حدیثی منقولست که حاصل مضمون آن اینست که شخصی گفت بخدمت
حضرت امام همام ابی عبد الله علیه السلام گفتم که دو آیه هست در کتاب خدا که میجویم آنها و نمی یابم
تعبیر آنها را [illegible] فرمود که کدام است آنها گفتم قول خدای عزوجل ادعونی استجب لکم که دعا
میکنم و اجابت نمی بینم فرمودند که آیا میبینی که خدای عزوجل خلف وعده خود
کرده باشد گفتم نه فرمودند پس از چیست این گفتم نمیدانم فرمودند خبر دهم ترا اگر
فرمان برد خدای عزوجل را در آنچه او را فرموده بعد از آن دعا کند و مراعات جهت [illegible] از راه
آداب کند اجابت نماید او را گفتم جهت دعا چیست آنحضرت [illegible] بمضمون [illegible]
کند خدا را حمد میکنی و ذکر نعمتهای او که نزد تست میکنی بعد از آن شکر او میکنی بعد از آن
صلوات بر پیغمبر صلی الله علیه وآله میفرستی بعد از آن ذکر گناهان خود کرده [illegible] بعد
از آنها استغفار و طلب آمرزش از خدای تعالی میکنی پس اینست جهت دعا بعد از آن فرمود
که آیت دیگر گفتم قول خدای عزوجل وما انفقتم من شیء فهو یخلفه وهو خیر الرازقین
و بدرستی که من نفقه میکنم و خلف و عوضی نمی بینم فرمود آیا میبینی خدای عزوجل را که خلف
وعده خود کرده باشد گفتم نه فرمود پس از چیست این گفتم نمیدانم فرمود که اگر اینکه احدی از شما

طریق دعا گفتن

کسب مالی کند از حلال و نفقه کند آنرا از حلال نفقه نماید و در همه بگو اینکه عوض کند با او داده شود
الحاصل دعا را ارکانی و طریقه ایست که داعی را سالک آنها باید بود و از آن راه طلب کرد باید
و آن عبارتست از شروط و آداب که بعضی از آن در این حدیث شریف مجملا مذکور شده
بعضی دیگر از احادیث و اخبار دیگر مستفاد میگردد و خامه سخن طراز مدعا پرداز را در این محل
که بجهة همین مطلب انعقاد یافته متفرقات آنها را جمع ساختن و بهار رشته تالیف بکلدسته بندی
آنها پرداختن ضرورتست و آن هر چند که بسیار است اول آنچه متعلق بنفس داعی است از اعمال
و احوال باطن و سایر صفاتی که باید خود را بحلیه اتصاف آنها متحلی سازد تا قابل آن گردد
که در درگاه کبریا بعرض حوائج پردازد و نخستین آنها صحت اعتقادست یعنی ایمان بخدا و پیغمبر و
ائمه اثنی عشر صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین و بیزاری از دشمنان و مخالفان ایشان که شرط
قبول هر عبادتی و منشاء حصول هر سعادتی است و خانه دین بجای این اساس متین نگسسته و
و توالی انواع طاعات و بندگی را چابال زند که مع بعض این اعتقاد مانند امواج سراب طایران اعمال
را بر این بروبال بر اوج شایسته قبول پرواز محض خیالست و کند رسا و دعا را بی زور بازوی
قوت ایمان بکنگره عرش اجابت رسیدن فرض محالست شاهد حقیقت این دعوی و چهره گشای
حقیقت این مدعا حدیثی است که در عدة الداعی از یکی از دو امام همام یعنی حضرت امام محمد باقر و
امام جعفر صادق علیهما السلام روایت شده و حاصل مضمون آن اینست که محمد بن مسلم گفت
بخدمت آنحضرت عرض داشتم که ما میبینیم بعضی از مخالفان شما را که عبادت و اجتهاد کثیر
و خشوعی دارد آیا این نفعی بحال او میرساند آنحضرت باین مضمون فرمودند که مثل ما اهلبیت مثل
خانواده ایست که در بنی اسرائیل بود و هیچیک از ایشان چهل شب اجتهاد در عبادت نمیکرد مگر آنکه
دعا مینمود و مستجاب میشد و مردی از ایشان چهل شب عبادت و اجتهاد نمود و بعد از آن دعا کرد و
مستجاب نشد پس بخدمت حضرت عیسی علی نبینا و علیه السلام آمده از آنحال شکایت و از او
التماس طلب دعا کرد و آنحضرت طهارت نمود و نماز کرد و بعد از آن دعا کرد الله تعالی
وحی فرمود که یا عیسی بنده من از غیر دری که باید آمد بسوی من از غیر آن در که از آن می‌آیند بیرون آمد او مرا دعا
کرد و در دل او شکی بود از تو پس اگر دعا کند و آنچه اندکش از دلش بریده شود و انگشتانش فرو ریزد



در شروط طلب و آداب دعا

کند مستجاب نمیکنم برای او پس آنحضرت ملتفت آنمرد گشته فرمود که دعا میکنی خداوند خود را و در دل
شکی است از پیغمبر او گفت یا روح الله و کلمته آنچه گفتی واقع بود پس سوال کن از الله تعالی که آن شک را
از من زایل گرداند پس حضرت عیسی برای او دعا نمود و خدای تعالی بر او تفضل نمود و بعد آن شک از وی
زایل شد و در زمره اهل بیت داخل گردید ما اهلبیت نیز چنین قبول نمیکند خدای تعالی عمل بنده را که شک
در ما دارد و بر طبق این حدیث حدیثی که از حضرت سید البشر صلی الله علیه و آله مأثور است و در ارشاد القلوب
مذکور است و حاصل مضمون آن اینست که قسم بآنکسی که مرا مبعوث ساخته براستی که اگر هزار سال نماز کند کسی
و هزار سال روزه دارد و هزار حج کند و هزار جهاد نماید و هزار بنده آزاد کند و [illegible] و انجیل
و زبور و فرقان را خوانده و همه پیغمبران ملاقات کند و با همه پیغمبران هزار سال عبادت نماید و هزار حج
همراه ایشان کند و با همه پیغمبران هزار حج گذارد بعد از آن بمیرد و در دل او حب علی و اولاد علی نباشد
داخل کند او را خدای تعالی در آتش با شقاوت [illegible] و این دو خبر و امثال آن اثر اکثر
بر اعتقاد و محبت اهلبیت عصمت در دنیا دعا را بدرجه قبول نرسانند و در عقبی بنده را از درک
جهنم نجات ندهد و امور عجیبه غریبه که از بعضی مخالفان دین ما شنیده و کتابهای ارباب [illegible] ایشان
حکایت میکنند اگر کذب و خلاف نباشد از رعیت طبایع [illegible] و بعضی از
آنها واقع باشد بنا بر آن نه بر استجابت دعا بلکه [illegible] عوام فریب ابلیس است که از تسخیر
قلوب جهال بکار میبرند و عقلهای ضعیف را بهای تخفیف را بدام ارادت خود در می‌آورند
در بحار الانوار حکایتی آورده که مختصر آن اینست که سالی در سر من رای قحط واقع شد و خلیفه
زمان امر کرد استسقا و باران [illegible] نمود سه روز پی در پی بمصلی رفته دعا کردند اثری از باران ظاهر نشد
روز چهارم رئیس نصاری با گروهی از راهبان کشیش گونه با نصاری و رهبانان بمصلی رفتند
باران رفتند و در میان ایشان راهبی بود چون دست برداشت باران باریدن گرفت و روز
دوم نیز همچنین باستسقا رفتند و باران بارید پس اکثر مردم از این دیدند در شک افتاده
میل بنصرانیت بهم رسانیدند خلیفه کس بخدمت [illegible] اسرار غیب [illegible] امام
همام حضرت امام حسن عسکری علیه السلام فرستاد و آنحضرت محبوس بود [illegible] آورده
گفت امت جدت را دریاب که هلاک شدند فرمود فردا بر [illegible] روم و این شک را از ایشان [illegible]

پس چاشتی روز سوم نیز با ایشان بصحرا رفتند و آنچه الاجابت هم از اصحاب عرض رفتند و چون آن اراده
بود آنحضرت یکی از غلامان خود را فرمود که دست راست وی بگیرد و آنچه در میان دو انگشت دارد بستاند غلام
چنان کرد از میان دو انگشت وی استخوانی سیاه برآورد آنحضرت آنرا گرفت و آفتاب را گفت که اکنون باران
خواهد و در آسمان ابر پدید رسیده بود و باشد و آفتاب برآمد خلیفه پرسید که این استخوان چیست فرمود که
این استخوان پیغمبری از پیغمبران خداست عبور کرده و این استخوان بدست وی افتاده است و استخوان هیچ پیغمبری
نیاید مگر آنکه باران بارد و بعضی این اخراجات آن را به اصل از نیکوئی غرایب که فرضا از نیجا قطع ظاهر شود
بنا بر این باشد این امورست دیگر از انجمله اخلاصست یعنی نیت خود را در آن از شوب ریا و سمعت خالص گرداند
آینه ضمیر را از غبار انانیت و از صغیره و کبیره بالکلیه پاک … ریا و سمعت در دعا و سایر عبادات چنانکه در باب اول نیز
گذارش یافته عبارتست از نیت که خواهد خلق آنرا ببینند و بشنوند تا او را صالح و عابد دانند این راه اهل
گردد چنانکه منظور خود در شان ما را و او خلق بپرستد حق بر نیت تمام است که بجهت جا کردن در دل خلق همواره
بر اطلب ادعیه او کار چیز از نمود در دعا طلب … ارباب دولت و ثروت را جواب دعا
و قبولات می سازد … که دعا … خلق در ارشاد … حاجت از درگاه کریم
کارساز ولیکن تسبیح و تهلیل … عرض نیاز بخداوند بنده نواز
بساط سجود و سجاده جز برای خود … پرواز برای اوج اعتبار خود مرتب
نسازند و بدانند که معبود … خلق عالم … سبحانه … از اینان
بحصول نپیوسته در مطالب اینقوم جای که گزیده الیس الله بکاف عبده کافی است و …
و آن شرط اجیب دعوة الداع اذا دعان چنانکه مذکور شد … دعوة الداعی از حضرت
محمد بن جعفر علیه السلام روایت که اذا اراد احدکم ان لا یسئل ربه شیئا الا اعطاه فلییئس من الناس
کلهم و لا یکون له رجاء الا من عند الله فاذا علم الله ذلک من قلبه لم یسئل شیئا الا
اعطاه حاصل معنی آنکه هر که خواهد یکی از شما که از خداوند خود هیچ چیز سوال نکند مگر آنکه خداوند تعالی
آنرا عطا نماید باید که از همه مردمان ناامید گردد و او را امید نباشد مگر از جانب خدا پس چون خداوند تعالی
دانست این را از دل او هیچ چیز مسئلت نکند مگر آنکه خداوند تعالی عطا نماید آنرا و از جمله مواعظ آنحضرت
حضرت روح الله … که یا معشر … دعا … که در آب غرق … شده باشد





دو شرط از آداب دعا

فریاد و فغان بر خواهد باشد یا عیسی از بغیر خواه و از غیر مرا مخواه که خوشنودی از تو دعا و از من اجابت و دعا کن مرا
کم بتضرع و زاری و مقصد تو یکی فقط باشد یعنی از همه گسسته و بمن پیوسته باشی که بدرستی که هر وقت که تو مرا
چنین دعا کنی منزه الاجابت بکنیم خاتمه دل از کم و بیش چرخ ازرق بردار امید از هر که هست مطلق بردار
انکام دعا … روزی که در جملات جز حق بردار چون خانه موعظه حضرت … در صدد اجمیل … نظر
قدر … طلب … توفیق گردیده بود در مقام … اکتفا نمود دیگر از انجمله اقبالست و دعا
بفضل خود را متوجه دعا گذاشتن و این امر مهم و مطلب بزرگ را باید زبان تنها گذاشتن چه معنی دعا خدا تعالی
را خواندن و طلب حاجت … است از وی … کلمات … حضور قلب و توجه باطن تحقق …
نپذیرد مگر دعا به آن مانند الله اکبر که … بر آن مترتب گردد … و اخبار بوجه
این گفتار … در کتاب کافی از جناب مستطاب جعفر علیه السلام روایت که ان الله لا یستجیب
دعاء بظهر قلب ساه فاذا دعوت فاقبل بقلبک ثم استیقن بالاجابة … حاصل مضمون آنکه خدای
مستجاب نمیکند دعا را با دلی که از آن غافل و ذاهل باشد پس هر گاه دعا کنی دل خود را متوجه آن ساز
بعد از آن یقین و جزم کن که مستجاب میشود و هم در آن کتابست از آنحضرت … اذا
دعوت فاقبل بقلبک و ظن حاجتک بالباب ملخص معنی آنکه چون دعا کنی بدل متوجه آن شو
و مطلوب خود را … که حاجت تو بر در خانه است … علم … تا حدیث سابق …
باشد و نیز در کافی مذکور است حدیثی که حاصل آن این است که چون حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله
دعای باران کرد و باران چندان آمد که مردمان گفتند که غرق خواهیم شد و آنحضرت بدست مبارک اشاره
بابر کرده فرمود که حوالینا و لا علینا و ابر پراکنده شد گفتند یا رسول الله طلب باران از برای
ما نمودی … باز طلب باران نمودی … مراد آنکه چه وجه داشت که بار اول اثر اجابت ظاهر
نشد و بار دیگر شد فرمودند که انی دعوت و لیس لی فی ذلک نیة ثم دعوت و لی فی ذلک نیة
حاصل معنی آنکه در دعای اول مرا نیت و حضور قلبی نبود و در ثانی بود و در ارشاد القلوب روایت
مذکور است که حاصل آن این است که حضرت موسی علی نبینا و علیه السلام بمردی گذشت که در سجده و رکوع بود
و دعا و تضرع مینمود موسی گفت یا رب اگر حاجت این بنده بدست من میبود هر آینه حاجت او را روا میکردم
وحی فرمود حضرت علیم … این کلام گفتنش از وجه عدم استجابت دعای او بوده … با این عجز مخلوقیت

۴۷۳

هرگاه خواهم که حاجت او را روا کنم توانایی قدرت و فضل و کرم وجهی دارد که آن را روا نکنی آن وجه حیث وجه آمد
که یا موسی انه یدعونی و قلبه مشغول بغیری فلو یسجد حتی ینقطع صلبه و تنفقأ عیناه [illegible]
مفصل معنی آنکه به درستی که او دعا میکند مرا و دلش مشغول است به غیر آنست که دارد پس اگر سجده کند چندان
که استخوان پشتش منقطع بعضی از هم جدا شود و چشمهایش بر بعضی آید هر دعا را او را استجابت نمیکنم
صحیح هر یکی از این اخبار صریح است در اینکه حضور قلب از اعظم ارکان دعاست که بی آن دعا [illegible]
اثری بر آن مترتب نمیگردد **دیگر** از آنجمله شکستگی دل و تذلل و انکسار است و این نیز نتیجه دعا را اصل
در روا دادن ثمر اجابت بغایت دخیل است غبار حرمان از چهره احوال جز آب روی خاکساری نشوید
و گوهر مراد را از خاک کنج درگاه جز بچراغ دل لوز سوز و زاری نتوان جست **لمؤلفه** [illegible]
ده شکستگی تا درست گردد کار از جمله مواعظ که جناب سبحانی به حضرت عیسی علی نبینا و علیه السلام
خطاب ساخته اینست که یا عیسی اذکرنی فی قلبک و اکثر ذکری فی الخلوات و اعلم ان سروری
ان تبصبص الی یعنی یا عیسی ذلیل باش [illegible] و بسیار کن ذکر مرا در خلوتها و بدان
که خشنودی من در آنست که خاک [illegible] مجملا [illegible]
[illegible]
کبریا [illegible] دعای ایشان [illegible] و درویشان [illegible]
گوید و در وقت عرض حاجت اجابت تا در دل استقبال دعای ایشان نماید گاه باشد که
ناتوانی خلق جهان را از [illegible] باشد و گاه باشد که [illegible]
در خبر است از امام همام و سرور کرام حضرت ابی عبدالله علیه السلام مرویست که سلیمان بن داود علی نبینا و علیه السلام
روزی با اصحاب خود [illegible] دید که قائمه از قوائم خود را بسوی آسمان [illegible]
بسوی آسمان برداشته میگوید اللهم انا خلق من خلقک لا غنی بنا عن رزقک فلا تهلکنا
بذنوب بنی آدم یعنی بار الها ما خلقی از مخلوقات توایم و ما را گزیر از رزق تو نیست پس
مکن ما را هلاک بگناه فرزندان آدم حضرت سلیمان با اصحاب خود گفت که ارجعوا فقد سقیتم بغیرکم
باز گردید که بتحقیق که بدعای غیر شما باران بشما داده شد الحاصل حضرت [illegible]
[illegible] تجارت و فروتنی و شکستگی خاطر [illegible] و صحت [illegible]

الحاجات

۴۷۴

الحاجات ظاهر و هر چند بنده را در جناب سبحانی عجز و ناتوانی بیشتر باشد مقام وی در بارگاه قرب رفیعتر
خواهد بود **لمؤلفه** [illegible] **دیگر** از آنجمله
حسن ظن بکریم دو الجلال است که مسئول المبذول خواهد داشت [illegible] طلب نخواهد
چنانکه در کافی در باب یقین در دعا از حضرت ابی عبدالله علیه السلام منقول است که اذا دعوت
فظن ان حاجتک بالباب یعنی چون دعا کنی پس مظنون خود کن اینکه حاجت تو بر در خانه
یعنی زود حاصل میگردد و ظاهر اینجا نیز یقین است که یعنی یقین است چنانکه گذشت [illegible]
باب نیز در کافی شنیده اینست و چون اجابت دعا مظنون و یقینی نباشد که رد دعا [illegible]
جز بعدم [illegible] است یا غلبه بخل و [illegible] و این هر دو چون سایر نقایص از [illegible]
ممکنات [illegible] خط خاک [illegible] از [illegible] اشکال [illegible]
پادشاهی [illegible] و سر [illegible] نمونه ای از آن
تعلق کرده [illegible] تحقق پذیرد [illegible] از همه [illegible]
[illegible] از غبار احتیاج و افتقار بود [illegible]
و در ذات [illegible] احتمال [illegible] متصور [illegible] با وجود [illegible] گاه خود
بحکم ادعونی استجب لکم وعده استجابت دعا نموده باشد و بدلالة ان الله لا یخلف المیعاد
خلف وعده از او نبوده باشد دیگر چه شک که طلب معطی مشمول در دعا بایجابت [illegible]
شروط دعا [illegible] آداب [illegible] این سخنان تقصیر از جانب دعا و داعی خواهد
بود [illegible] اصلاح [illegible] باید نمود هر چند [illegible]
[illegible] محفوظ [illegible] عسی ان تکرهوا شیئا و هو خیر لکم و عسی ان تحبوا
شیئا و هو شر لکم والله یعلم و انتم لا تعلمون [illegible]
ساخته [illegible] دعا [illegible] تعالی میخواهد و قبول [illegible] دعا و حصول [illegible] موافق [illegible]
مصلحت [illegible] و آنچه [illegible] نفع [illegible] اگر خود [illegible]
آن [illegible] واقف گردد [illegible] حصول آن [illegible] بلکه از آن [illegible]
خواهد نمود [illegible] آن حاجت از حضرت باری تعالی [illegible] خواهد بود

در شروط و آداب دعا



الزم بوده باشد پس اول آنست که بنده البته خاطر خود را بتوبه از گناهان کرده کامل و دفع رذایل
خویش را بالاتر بروز دل فکر پیشه از کدورات شک و ریب پاکیزه و صاف گرداند و در ایام دعوات را که نیکو
در آن درگاه عالم پناه با وثوق تمام بنظر رحمت عام در آورده بموقع اجابت رساند دیگر از جمله آنکه
زبان خود را از آلایش فحش و دشنام پاک گرداند و سخنی که متضمن هتک عرض مسلمانان باشد بر زبان نراند
تا در جناب قدس کبریا گناه از ان راه بتحریر داشته باشد که مطلب بعرض رساند در کتاب
کافی از حضرت امام همام ابی عبد الله علیه السلام حدیثی روایت که حاصل مضمون آن اینست که در بنی اسرائیل
مردی بوده سال دعا کرد که خدای تعالی او را پسری روزی گرداند چون دید که مستجاب نمیشود گفت یا رب
مرا از تو دورم که دعای مرا نمیشنوی یا قریبی نزدیکی و اجابت نمیکنی پس شخصی بخواب آن مرد آمده گفت که بیست
که تو دعا میکنی خدای عز و جل را از سال باز بزبان فحش گوی و دل تیره متکبر غیر متقی و نیت غیر صادق
ترک فحش کن و دل را با تقوی و نیت را نیکو ساز پس آن مرد این کار کرد یعنی زبان و دل خود را از ناپاکی
مذکوره پاک ساخت و بعد از آن دعا نمود و پسری متولد شد دیگر آنکه خورش و پوشش خود را حلال و
مباح و خود را ملبس بلباس فاخر تقوی و صلاح سازد و دایره و آستر جامه دل را بصابون ورع از
آلایش تطهیر نموده در مقام قرب بموقف عرض حاجت بکشف ظاهر و باطن خود را از نظر التفات
خداوند متعال نیندازد چنانچه در ارشاد القلوب از مطهرات ناس از جناب اقدس نبوی صلی الله
علیه و آله منقولست که ان العبد لیرفع یده الی الله تعالی و مطعمه حرام و ملبسه حرام فکیف
یستجاب له و هذه حاله حاصل معنی آنکه بنده دست دعا برمیدارد و حال آنکه طعام و لباس او
پس با این حال چگونه دعای او مستجاب گردد و هم از آنحضرت صلی الله علیه و آله در عدة الداعی منقولست که
العبادة مع اکل الحرام کالبناء علی الرمل یعنی عبادت با خوردن حرام همچو بنای عمارتست بر ریگ
گذاشتن است و شرط اینست که بنده را که [illegible] از اهل دنیا [illegible] که طعام خود
[illegible] مجلس اجابت نپوشد تا از و تمیز نکند و نظر التفات بسوی [illegible]
[illegible] که در عالم معصیت بدرگاه صمدیت که غیر او کار ساز در آن باب نیست [illegible] مردود
در مطلب حاجت نیاید و اگر فرضا ناشایستی و خلاف قاعده از و نسبت بهمین شخص صادر شده باشد
بعد از آن او را با وجود حاجت حرفی [illegible] بخاطر آن برد از دعا [illegible] که در اخطار [illegible]



و لهذا حضرت کریم متعال که انحراف افعالش از منهج خیر و صواب محالست آن مطلب را بحصول نمیرساند لیکن
در عوض مثل آن از بدی و شر از و دفع میکند و گاه باشد که حصول مطلب در وقت دعا خلاف حکمت
و مصلحت باشد و اما در وقتی دیگر موافق مصلحت گردد در اینصورت تأخیر نموده حصول آنرا بآن وقت
اندازد و از غایت فضل و کرم باز از انتظاری که وی را داده اجر و برابر آن دعا عظیم و جزیل بسیار
مصدق این کلام و محقق این مقام آنکه در عدة الداعی از حضرت سید الانام صلی الله علیه و آله منقول
که ما من مسلم دعا الله سبحانه و تعالی دعوة لیس فیها قطیعة رحم و لا اثم الا اعطاه الله
بها احدی خصال ثلث اما ان یعجل دعوته و اما ان یدخر له و اما ان یدفع عنه من السوء
مثلها ملخص مضمون بنابر ظاهر آنکه هیچ مسلمانی نیست که دعا کند که در آن قطع رحم و گناهی نباشد
مگر اینکه عطا کند خدای تعالی او را بآن دعا از سه چیز یا بزودی دعا او را و آنچه خواسته بر آورد یا ذخیره
نموده بوقت دیگر اندازد و یا دفع کند از او از بدی و شر مثل آنچه در دعا خواسته پوشیده نماند که
عبارت و اما ان یدخر له اگرچه ظاهرا محتمل است باین معنی باشد که اجر و ثواب آنرا برای او ذخیره آخرت
سازد چنانکه در بعضی از اخبار دیگر تصریح بآن شده است اما با فقره اولی که اما ان یعجل دعوته است وجه
کمال تقابل نمیشود و حدیث جامع هر سه شق نمیگردد چه در این مقام سه شق است یا تعجیل حصول مدعا
یا تأخیر در آن و یا عدم حصول و بنابر حمل اول هر سه احتمال مذکور خواهد بود و لهذا آنرا اظهر و انسب
نمود بمعنی اینکه در بعضی نسخ بجای اما ان یدخر له اما ان یؤخر له است و الله اعلم و هم در آن کتاب
از جناب مستطاب امیر المؤمنین علیه السلام روایتست که ربما اخرت عن العبد اجابة الدعاء لیکون اعظم
لاجر السائل و اجزل لعطاء الآمل حاصل معنی آنکه گاه باشد که در اجابت دعا تأخیر شود و دعای
بنده دیر بحصول رسد برای آنکه اجر او عظیم و عطای او بزرگ گردد الحاصل بنابرین مقدمات
میتوان گفت که دعای بنده در دو صورت تأخیر و عدم حصول نیز مردود نیست چه تأخیر و عدم حصول
چیزی که باجر عظیم و دفع ضرر یا تمام از طلب نفع است مردود نباشد عین اجابت بلکه فوق آنست
ظاهرست که هر گاه تغییر از این چنین ظاهر نماید بعد بجهة رعایت مصلحت چیزی دیگر مثل آن بدهد از لطف
یا عطا نماید رد طلب او نکرده خواهد بود و از این تحقیق ظاهر میشود که چه طریق دعا بعد از
رعایت آداب و شروط چنانکه باجابت مشغول در عدة ادعونی استجب لکم و امثال آن در هر

البته

اظهار آن حاجت بی نیاز نموده باشد خداوند عالم حاجت شما پیوسته در مقام خلاف و سرکشی بوده و روی کار شر
شر و نافرمانی است و هر آنحالت شر غریب که تمام معذرت در آید و ما شنک کی می روی شر تر مبارک اینها
نماید و سیم بجا آورد آن دارد که هر گونه حاجتی که پیش آید در درگاه او عرض نماید و متوقع است که با این
ادب ... کسی بحصول و وصول کشته مستجاب الدعوه و بعض المرام باز آید و مهمات ... الوان تر
نیاوان این خیرات از آن و غیرت که باید گران این همه عنایت برای مقصود توان کرد و معشوق و کشش
این کرامت از آن لطیفه و پاکیزه و شدت که این چنین از آلایش ظاهر و باطن دارد و صالح شدت تواند آورد
انما یتقبل الله من المتقین بود که بیامد که پس حضرت علیه السلام عرض نمود که ما دعا میکنیم و مستجاب
نمیشود فرمود که انکم تدعون من لا تعاونوه و تعصونه فیستجیب لکم یعنی هر کس که شما دعا میکنید
کسی که او را نمیترسید و نافرمانی او میکنید پس چگونه مستجاب کند برای شما دعای شما را پس سزاوار است
که بنده تمام احتیاج سراپا افتقار که ... در آن درگاه عالم پناه است و کار او همواره در اصلاح
حال خود کوشیده خود را چنان مهیا سازد که در وقت احتیاج روی آن داشته باشد که از حضرت
بوجه حاجت پردازد قسم دوم آنچه متعلق باحوال ظاهر و از اعمال جوارح است از آنجمله آنست که
اراده دعا و عرض حاجت کند بحسب طهارت نموده ظاهر را نیز چون باطن از خبث و حدث طاهر سازد
و بحکم الصلوة قربان کل تقی بگذاردن نمازی اگرچه دو رکعت باشد خود را در درگاه کبریا از جمله
واشناکرده آنگاه بعرض حاجت پردازد چه از تتبع آثار و تفحص اطوار اهلبیت اطهار علیهم السلام الله
علیهم اجمعین که در هر امری از امور خصوصا در رسوم عبودیت علیا بنزد استوار شد ظاهر میشود که
آداب و اعمال مخصوصه قرب و طلب بسیاری از اوقات دعا که ... ضمن ساخته و کار نکرده اند و بعد از آن
دعا میکرده اند دیگر از آنجمله پیش از دعا صدقه دادن و چیزی از خوشبوی بوئیدن است چنانکه از حضرت
ابی عبدالله علیه السلام روایت شده در طلب چیزی مذکور شده که هرگاه طلب حاجت میکرد در وقت زوال
میکرد پس چیزی اراده آن میفرمود پیش از آن تصدق میکرد و چیزی از خوشبوی میبوئید و بمسجد میرفت و دعا
میکرد در حاجت خود با آنچه خدا خواسته بود دیگر روزه گرفتن است چنانکه سابقا مذکور شد که دعای روزه
دار مستجاب است و رد نمیشود دیگر از آنجمله انگشتر فیروزه و عقیق در دست داشتن است چه در عدة الداعی
از خاتم انبیاء و بتحقیق از محمد مصطفی صلی الله علیه و آله منقول است که قال الله سبحانه و تعالی





در شروط و آداب دعا

انی لاستحیی من عبد یرفع یده الی و فیها خاتم فیروزج فاردها خائبة یعنی خدای تعالی
که بنده که فرموده آیه شرم میکنم از بنده که بردارد دست خود را بسوی من یعنی بدعا و در آن انگشتر فیروزه
باشد پس آنرا ناامید برگردانم و نیز در عدة از جناب حضرت جعفر علیه السلام روایت کرده که
ما رفعت کف الی الله عز و جل احب الیه من کف فیها خاتم عقیق یعنی بر داشته نشد
بسوی خدای عز و جل دستی نزد وی محبوبتر از کفی که در آن انگشتر عقیق باشد دیگر از جمله آداب ظاهریه
دعا دست برداشتن است چه در آن نوعی از تذلل و اظهار مسکنت هست و آنکه و در درگاه خداوند ذوالمن
پسندیده و مستحسن میباشد در عدة الداعی روایت کرده که کان رسول الله صلی الله علیه و آله یرفع یدیه اذا ابتهل
و دعا کما یستطعم المسکین یعنی حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله چون تضرع و دعا
میکرد دست بر میداشت چنانکه مسکین میکند در وقت طلب طعام معلوم نماند که بنده را در دعا
مقامات مختلف میباشد و در هر حالی و مقامی دست برداشتن هیاتی جدا و کیفیتی خاص است و از آنجمله
مقام رجا و امید و امیدواری است که نظر بفضل و رحمت نامتناهی جناب الهی دارد و حصول مرام از آن
درگاه امیدوار و چون رحمت ساخته طریق طلب آنست سا... و از ... برغبت تعبیر میشود و در این مقام
باید که کف دستها بجانب آسمان باشد دیگر مقام خوف و ترس کاری است که بنده از یاد جرائم اعمال
خود و از ارتکاب ... و اندیشه در قهر و غضب و سطوات الهی ترسان و هراسان گشته در دعا
بعبر از آن استعاذه و پناه یا از شر و روی کار ه دارد و یا از احوال جور و تعدی ظلمه و امثال آنها
نموده آرمیده و بحفظ و حمایت جناب سبحانی نظر توقع میکند و این حالت را رهبت
میگویند و باید که پشت دستها بجانب آسمان کند دیگر مقام تذلل و افتقار و اظهار عجز و
حالت ... و این را تضرع میگویند و در این وقت باید انگشتان خود را باانگشت سبابه
است ... اختلاف الروایات بجانب راست و چپ حرکت دهد دیگر مقام انقطاع
از خلق است بخالق یعنی از همه کس بریدن و بحضرت او پیوستن و تبتل عبارت از همین است این مقام
... که انگشت سبابه را که رو به آسمان با آهستگی بالا برد و بزیر آورد دیگر
مقام اخلاص که دعا از محض اخلاص ... بدرگاه کبریا باشد و ابتهال ... و ...
ابتهال ... آنرا ابتهال میگویند و در این وقت ادب آنست که هر دو دست و ذراع

خود را در برابر رو بجانب قبله دراز کن و بنابر حدیث دیگر دراز کرده بجانب آسمان بردارد و این وقتیست
که چشم گریان و اشک در جریان باشد و آنچه بیشتر دریافت از چند حدیث که در کافی و غیر آن از
کتب معتبره مذکور است مستفاد میگردد از آنجمله از معتبره [illegible] روایت نموده است که از
حضرت ابی عبد الله علیه السلام منقولست که ذکر الرغبة و ابرز باطن راحتیه الی السماء وهکذا
الرهبة وجعل ظهر کفیه الی السماء وهکذا التضرع وحرك اصابعه یمینا وشمالا وهکذا التبتل ویرفع
اصابعه مرة ویضعها مرة وهکذا الابتهال ومد یدیه تلقاء وجهه الی القبلة ولا یبتهل حتی تجری
الدمعة و آن عالم ربانی در توضیح این مطلب اکتفا ببیان زبانی ننموده و از زیادتی اهتمام بتحریک
دستهای مبارک آنرا محسوس و خاطرنشان مخاطب فرموده اند بنحوی که ذکر رغبت کرده
باطن هر دو کف را بجانب آسمان ظاهر ساخت و فرمود که همچنین است رهبت و پشت هر دو دست را
بجانب آسمان کرد و فرمود که همچنین است تضرع و انگشتان خود را براست و چپ حرکت داد و
همچنین است تبتل و انگشتان خود را بالا میبرد و بزیر می آورد و فرمود که همچنین است ابتهال و
دستهای خود را برابر روی خود بجانب قبله کشید و فرمود که ابتهال نمیکند تا اشک روان شود
و در حدیث دیگر هم از آنحضرت چنین مرویست که بعد از بیان کیفیت دست برداشتن در رغبت و
رهبت بر وجهی که مذکور شد فرمودند که والتضرع تحرك السبابة الیمنی یمینا وشمالا
والتبتل تحرك السبابة الیسری ترفعها الی السماء رسلا وتضعها والابتهال تبسط
یدك وذراعك الی السماء حاصل معنی آنکه تضرع طورش آنست که حرکت دهی انگشت سبابه
راست را بجانب راست و چپ و تبتل حرکت میدهی سبابه چپ را بطریقی که بلند میکنی بجانب
آسمان باهستگی و بزیر می آوری و ابتهال آنکه مبسوط میگردانی دست و ذراع خود را بجانب آسمان
و میان این دو حدیث تناقضی نیست چه ممکنست که دست برداشتن در هر یک از حالات دو
صورت داشته باشد و حدیث دیگر هم در کافی مذکور است که ابو بصیر از [illegible]
پرسید از دعا و رفع یدین فرمودند که بر چهار وجه است اما التعوذ فتستقبل القبلة
بباطن کفیك واما الدعاء فی الرزق فتبسط کفیك وتفضی بباطنهما الی
السماء واما التبتل فایماء باصبعك السبابة واما الابتهال فرفع یدیك تجاوز بهما



در شروط و آداب دعا



راسك ودعاء التضرع ان تحرك اصبعك السبابة مما یلی وجهك وهو دعاء الخیفة
حاصل مضمون آنکه اما در دعای استعاذه باطن کفها را بجانب قبله [illegible] و در دعای طلب رزق
کفها را گشوده باطن آنها را بسوی آسمان باید کرد و اما تبتل [illegible] باید نمود
حرکت باید داد و کیفیت آن در حدیث سابق مذکور شد و اما ابتهال دستها را باید [illegible]
از سر بلند تر کرد و بعد از بیان این چهار وجه [illegible] اقتضای مقام و نظر بحال
مخاطب ایشان بوده بیان تضرع نیز فرمودند که انگشت سبابه را از پیش رو حرکت باید داد و تضرعیکه
آن مذکور شد و دعای تضرع دعای خیفت است ظاهرا مراد آنست که قرین خوف است و آن چنانچه
و شاید این کلام ناظر باشد بکلام و اذکر ربك فی نفسك تضرعا وخیفة که در سوره [illegible]
مخفی نماند که ممکنست که دعای رزق درین حدیث شریف بسبیل مثال و مراد مطلق سوال باشد و
این عبارت اخری از رغبت است بمعنی که در حدیث اول مذکور شد و همچنین تعوذ نیز عبارت از رهبت
و لهذا از ذکر رغبت و رهبت [illegible] در این حدیث صرف نظر شده و بنابرین ممکنست که دست
در رهبت که در حدیث اول است از آن تعوذ تعبیر شده چون سایر احوال دو صورت داشته باشد یکی باطن
کفها را بجانب زمین کردن و دوم بجانب قبله کردن و این دو صورت بسیار بهم نزدیکند و بنابر
مجموع حالات دعا که از احادیث مذکوره مستفاد میگردد بیش از پنج نخواهد بود و نیز محتمل
که رغبت و رهبت محض امید و بیم باشد و سوال و استعاذه در ضمن آنها ماخوذ نباشد و هر
از آنها حالات تمام دیگر باشد و در هر یک از احادیث استقصای جمیع حالات دعا نشده
باشد و مجموع آنها هفت باشد چنانکه ظاهر عنوان باب این حدیث است در کافی و لیکن
احتمال اول ظاهرتر [illegible] والله اعلم دیگر از آداب ظاهری دعا بلکه اهم و اعظم آنها گریه
[illegible] تخم امید از چشمه سار دل آب اشکی بر روی کار آوردن است و این از آداب دعا
اصل اصیل در حصول مدعا و غایات و فضیلت آن چنانکه بعضی از احادیث دعا آنرا شنیدی آداب خوانده
گریستن اکثر [illegible] در دل شبها دعائی که نتیجه آنحضرت از فضایل و فواید گریستن
[illegible] معاصر [illegible] در درگاه عزت [illegible] و تضرع میکرد
چنانکه در [illegible] حضرت [illegible] جعفر علیه السلام منقولست که خدا عز و جل بحضرت

موسی علی نبینا و علیه السلام وحی نمود که ان عبادی لم یتقربوا الی بشیء احب الی من ثلث خصال
یعنی بندگان من نزدیکی نجستند بسوی من بچیزی محبوبتر بنزد من از سه خصلت موسی گفت یا رب چیست آن
خصال فرمود یا موسی الزهد فی الدنیا والورع عن المعاصی والبکاء من خشیتی یعنی آن
سه خصلت یکی بی رغبتی در دنیاست دوم اجتناب از گناهان سوم گریه است از ترس من موسی
گفت یا رب چیست از برای کسی که اینها را بکند یعنی چه ثواب خواهد داشت پس وحی فرستاد خدای
عز و جل بسوی او که یا موسی اما الزاهدون فی الدنیا ففی الجنة واما البکاؤن من خیفتی
ففی الرفیق الاعلی لا یشارکهم احد واما المتورعون عن معاصی فانی افتش الناس
ولا افتشهم حاصل معنی اینکه اما زاهدان در دنیا پس در بهشت خواهند بود و اما بسیار گریه
کنندگان از ترس من پس در مرتبه بلند اعلا که دیگری در آن شریک نباشد مقام خواهند
نمود و اما پرهیزکاران از نافرمانیهای من پس بدرستی که من تفتیش میکنم مردمان را و ایشان را
نمیکنم یعنی در حساب بر ایشان سخت نمیگیرم و اعمال ایشان را بر ایشان نمیگیرم و هم در الکافی از آن
عالیجناب علیه السلام روایت کرده حدیثی که محصل مضمون آن اینست که هر چشمی روز قیامت گریان
خواهد بود مگر چشمی که از ترس خدا گریان باشد و هیچ چشمی پر از اشک نشده از ترس خدای عز و جل
مگر اینکه حرام کند خدای عز و جل سایر جسد او را بر آتش و چون آن اشک بگونه او روان
شود فرو نگیرد آن رو را تیرگی و خواری هرگز مراد سیاه رویی گناه و خواری موقف قیامت و
حسابگاه و چیزی نیست مگر اینکه آنرا کیلی و وزنی هست یعنی حدی و اندازه دارد و باید آن
رسد مگر اشک چشم که بدرستی که خدای عز و جل خاموش میکند از آن دریاها از آتش را
و اگر گریه کند بنده در امتی هرآینه رحمت کند خدای عز و جل آن امت را بگریه آن بنده و از
سؤالات حضرت کلیم الله که در مناجات نموده و در امالی شیخ صدوق رحمه الله مذکور
اینست که الهی فما جزاء من دمعت عیناه من خشیتک یعنی ای معبود من چیست جزای مرد
کسی که اشک آلوده گردد چشمهای او از ترس تو خدای عز و جل فرمود که یا موسی اقی
وجهه من حر النار وامنه یوم الفزع الاکبر یعنی نگاه میدارم روی او را از گرمی آتش
و ایمن میگردانم او را در روزی که خوف در آن بزرگترین خوفها باشد یعنی روز قیامت و روز آمدن

الز

[illegible]



و حضرت سید الساجدین علیه السلام از بس که در التزام این خصلت اهتمام بوده بدعا آنرا از درگاه الهی مسئلت میفرموده
که اللهم ارزقنی عینین هطالتین تبکیان من خشیتک یعنی الهی روزی کن مرا دو چشم گریان که بباره
گریه از ترس تو و مرویست که چون مرد از گناه خود یاد کند و از خوف الهی گرید فرشتگان مبادرت نموده آن
قطرات اشک را دریابند و در قدحی از نور کرده بی تغیر از مشک معطرتر نمایند پس چون روز قیامت شود صاحب آن
گناهکار که در سیاستگاه بر جسیات رسید و در آنجا آید پس دریایی از آتش برند و چون خواهند که او را در آتش
افکنند خدای تعالی گوید که تعجیل مکنید بر بنده من که بدرستی که او را نزد من امانتی هست پس فرمان شود که
قطرات اشک را آورده بر آتش بریزند پس آن دریای عظیم را از آتش فرو نشاند و نظیر این حدیث چندین
از ثقات آورده که سرانگشت زبان تعبیر فرسوده آنها را در گوش جان نهادن حق میسر گشته و قطرات سحاب
عبارات آنها از رگها اشک فشان خامه بر دامن صفحه روان گردیده در کتب معتبره از حد بیرون و گر
تمامی آنها را تحریر کنیم کتاب باین مجلس افزون است و حاصل آنکه اینکه جنس خطر گریه را در بازار اعتبار
قدر و قیمت بسیار و نظر رحمت الهی که بر آب اشک راجع بعفو و مغفرت متوجه است پس سزاوار است
که بنده عرض حاجت بآن درگاه برد و از روی امید و زاری رو بقبله دعا آورد چنانکه رسم گدایان محتاج است
کرد و گریان الحاح کند و شاخ گلبار دست آویز کف در یوزه میگشته جنت مکرمه و از این دارا
و گوهر اشک را دست آویز کف نیاز سازد تا مگر آب روی در آن دعایش در آن حضرت مقبول و مدعایش قرین
حصول گردد مولوی معنوی تا نگرید ابر کی خندد چمن * تا نگرید طفل کی جوشد لبن * اشک کی ریزد خدا باید خلق گر نمیگرید
بنهار خلق * مایه دریا ازین دریا برست * مایه آنجا سوز دل وز چشم تر است * تو چرا فی وقت آبی کل طالبانی تحصیل باده
بجای آنکه گریه در دعا از اهم آداب و در حصول مدعا از اعظم اسباب است و ملاحظه دریافت ابتهالات فیض این مکرر
ضرورت که اگر گریه نیاید و چشم کرمی منبسط دریده بشکل قطرات اشک قبول امساک نماید باید که بزور خود را
بر آن دارد و پیاده و قابع اندوه خیز گریه انگیز چون مرگ عزیزان و فقدان دوستان در آتش خاک خود را
بگریه آرد چنانکه در کافی از اسحق بن عمار مرویست که بحضرت ابی عبدالله علیه السلام گفتم که گاه چنین میباشم
که بگریم و نمیخواهم گریه کنم و نمی آید و از رب که یا سکینه بعضی آنچه از او مرده اند از اهل خود پس گریه کنم
دیگری آیا این رواست فرمود آری و ایشان را بیاد آر پس چون رقت نمود در گریه کن و بخوان خداوند خود را
و هم در کتاب از ابن ابی نصر از ابی عبدالله علیه السلام منقول است که ان لم تک بکاء فتباکی یعنی اگر گریه نباشد پس بتکلف خود را گریان

۲۸۴

بر آن دارد با بعضی که از آن تقریبات در وسیله‌ها را که مثل چنانکه مذکور شد با غیر که نظاره در آن آنچه گره کند

ساز و در ... آواز تشبیه باشیان کرد ... سیاق اخبار در کتب معتبره آثار متعدده و بکرات ... و از

آنها معلوم میگردد که هرگاه گریه ساخته بتکلف در وقت دعا از آداب حسن بود در گاه آنکه سینه ... و

باشد گریه جاری بود که از نه دل خیزد و اشکها غم بپرورد که سلسل شواتر از دیدگان فرو ریزد ...

چقدر قیمت خواهد داشت لؤلؤ ...

[illegible]

۲۸۵

در آداب متعلقه

بپناه چه مانش کریزد و خس کرداری که بر دامن اسید و ارتش در آویزد نه انکار کرده‌ام معقول و نه عذر آورده‌ام معقول

نه در صاحب حساب احتمال خطا و نسیان و نه میر دیوان عدل طامع رشوه ستان نه بازار جزا رواج ...

اکمل نه ترازوی عدالت ... که در دنیا و ...

[illegible]

قسم سیوم

[illegible]

۲۸۵

علیهم پس ازینش وارد گشته تاکیدات در گذارش آن در وقت دعا و غیر آن در روایات معتبره از حد گذشته است
از آنجمله در کافی از معجز الامام و مرجع خواص و عوام حضرت صادق علیه السلام منقول است که لا یزال الدعا محجوبا
حتی یصلی علی محمد و آل محمد یعنی پیوسته دعا در پرده است مراد اینکه از نظر التفات الهی مستور و مکتوم و از
وصول بدرجه قبول ممنوع و محروم میباشد تا اینکه درود فرستد بر محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و از
همان کتاب از همان جناب علیه السلام روایت است که من دعا و لم یذکر النبی صلی الله علیه و آله رفرف الدعا
علی رأسه فاذا ذکر النبی صلی الله علیه و آله رفع الدعاء مقصد اینکه هر که دعا کرد و ذکر پیغمبر صلی الله
علیه و آله یعنی یاد او بصلوات و درود ننمود یا ذکر مجمل ثنا باشد یعنی ثنای آنحضرت نکرد آن دعا
چون مرغی که بر گرد چیزی بالهای خود حرکت میدهد که بران نشیند بر سر او حرکت کند یعنی اوج گرفت و
بدرجه استجابت عروج ننمود پس چون ذکر پیغمبر صلی الله علیه و آله کرد دعا را بالا برده بمقام استجابت رساند
و نیز در کافی از آنحضرت منقول است که فرمود قال یا رب صل علی محمد و آل محمد مائة مرة قضیت له
مائة حاجة ثلثون للدنیا یعنی هر که صد بار بگوید یا رب صل علی محمد و آل محمد صد حاجت او روا کرده شود
سی از برای دنیا و باقی برای آخرت هم در کافی از عبد السلام بن نعیم روایت است که بحضرت ابی عبد الله علیه السلام
گفتم که من داخل خانه یعنی خانه کعبه شدم و از دعا هیچ بخاطرم نرسید بجز صلوات بر محمد و آل او آنحضرت
فرمود اما انه لم یخرج احد بافضل مما خرجت به یعنی بدان بدرستی که احدی بیرون نیامد از خانه کعبه بهتر
از آنچه تو بیرون آمدی یعنی هیچکس در آن پیش از تو فیض و ثواب حاصل نکرده و هم در آن کتاب از آنحضرت
حدیثی روایت شده که حاصل مضمون آن اینست که چون ذکر حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله شود بسیار بر او
درود فرستید چه بدرستی که هر که یکبار درود بفرستد خدای تعالی بر او هزار درود فرستد در هزار صف
از فرشتگان و هیچ چیز نماند از آنچه خدای تعالی آفریده مگر اینکه بر آن بنده درود فرستد برای
اینکه خدا و فرشتگان بر او درود فرستادند پس هر که درین رغبت نکرد یعنی خواهش چنین فضل و ثواب
و کرامتی ننمود او جاهل مغرور است بتحقیق که خدا و رسول و اهل بیتش از وی بیزارند و هم از آنحضرت
روایت کرده که قال رسول الله صلی الله علیه و آله الصلوة علی و اهل بیتی تذهب بالنفاق
یعنی گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله که درود بر من و بر اهل بیتم میبرد نفاق را و در حدیث دیگر که هم از آنحضرت است
چنین است که بلند کنید آواز را بصلوات بر من که بدرستی که آن درود میبرد نفاق را و در عقبه ...

في فضل الصلوة قبل الدعا

۲۸۶

از حضرت ابی عبد الله علیه السلام ماثور است حدیثی که حاصل آن اینست که فرشته از فرشتگان سوال کرد از الله تعالی
که عطا کند او را سمع عباد یعنی شنیدن کلام بندگان و خدای تعالی عطا فرمود پس آن فرشته السادة
تا قیامت قایم شود نیست احدی از مؤمنان که بگوید صلی الله علی محمد و آله و سلم مگر اینکه آن فرشته گوید
و علیک السلام بعد از آن آن فرشته گوید یا رسول الله بدرستی که فلان کس ترا سلام میرساند پس آنحضرت گوید
و علیه السلام یعنی بر او باد سلام و رحمت و در کافی از یکی از دو امام همام یعنی حضرت باقر و صادق علیهما
السلام منقول است که ما فی المیزان شیء اثقل من الصلوة علی محمد و آل محمد و ان الرجل
لتوضع اعماله فی المیزان فیمیل به فیخرج صلی الله علیه و آله الصلوة علیه فیضعها فی
میزانه فیرجح به حاصل مضمون بر سبیل اختصار اینکه هیچ چیز در ترازوی اعمال گرانتر از صلوات
بر محمد و آل محمد نیست و بدرستی که مرد هر آینه گذاشته میشود اعمال او یعنی عملهای صالحش در میزان
پس میل میکند ترازوی آن بگذاشتن یعنی کفه حسنات از سبکی بالا میرود پس بیرون میآورد حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله درود آن بنده را که بر او کرده و آنرا در میزان او میگذارد پس راجح میآید
ترازو یعنی کفه حسنات آن مراد از تحقیق شریف ظاهرا اینست که چون صلوات از روی
اخلاص ... از اعمال ... آن هیچ حسنه مقبول نیست و در میزان اعمال
قدر و وزنی ندارد و با انضمام آن مقبول و گران قدر گشته بر سیئات رجحان ...
غیر ... آنها میکرده و در توضیح این معنی حدیث شریف نبوی صلی الله علیه و آله در کافی
من ذکرت عنده و لم یصل علی دخل النار فابعده الله یعنی اینکه ذکر کرده شوم نزد او ...
صلوات نفرستد یعنی ... بجهنم ... صلوة ...
... بسبب دخول نار ... خواهد بود ... جمیع حسنات ... صلوة
... از اعمال مقبول و در کافی ... صلوات ... بر آل اطهار او
... از اعمال کافی ... در کافی مذکور است حدیثی که حاصل مضمون آن اینست که
جمیع فضایل ... حضرت امام محمد باقر علیه السلام شنید که مردی ... میگوید
اللهم صل علی محمد آنحضرت فرمود که یا عبد الله لا تبترها لا تظلمنا حقنا قل اللهم
صل علی محمد و اهل بیته یعنی ای بنده خدا صلوات را دنباله بریده و ناقص مکن و ان ظلم با ...

حق ما مکن کمو اللهم صل علی محمد و آل محمد یعنی ما اهلبیت را نیز در درود داخل کن پیغمبر مجتبی زود که
چنین مکنید بر ما ظلم کرده و حق ما را ادا ننموده خواهد بود دیگر آنکه بعد از حمد و ثنا و درود بر سید انبیا و
ائمه هدی صلوات الله علیهم گناهان خود اقرار و از کرم آمرزگار برای آنها استغفار نماید چنانکه در
اول همین مطلب در بیان جهة دعا و آداب آن از جناب مستطاب جعفر علیه السلام منقول شد که تبدأ
فتحمد الله و تذکر نعمه عندک ثم تشکره ثم تصلی علی النبی صلی الله علیه و آله ثم تذکر ذنوبک
فتقربها ثم تستغفر الله منها یعنی ابتدا نموده حمد بکن خدا را و ذکر نعمتهای او را که بر تو
است بعد از آن شکر او بکن بعد از آن درود بر پیغمبر صلی الله علیه و آله بفرست بعد از آن ذکر گناهان
خود نموده اقرار بآنها بکن بعد از آن از آنها استغفار و طلب آمرزش از الله تعالی بنما و نیز
در کافی از جناب حضرت صادق روایت است که انما هی المدحة ثم الثناء ثم الاقرار بالذنب ثم المسئلة
انه والله ما خرج عبد من ذنب الا بالاقرار یعنی جز این نیست که آداب دعا مدح است بعد از آن ثنا
بعد از آن اقرار بگناه بعد از آن طلب حاجت بدرستی که قسم بخدا که بیرون نرفت هیچ بنده از گناهی
مگر باقرار و مراد از آن آنست که تنزه از عصیان و خطا و تحلی بحلیه صلاح و تقوی که بحکم کریمه انما
یتقبل الله من المتقین از شروط قبول دعاست بی اعتراف بجرم و تقصیر خود حاصل نگردد و مخفی
نماند که حمد و ثنا در اصل لغت بیک معنی یا نزدیک بهم اند و عطف ثم در این مقام مقتضی مغایرت
میتواند بود که مراد از مدحت ذکر اسما و صفات ثبوتیه باشد که دال است بر عظمت و جلال خداوند متعال
بکند و این عبارت از تمجید است که مذکور شد و مراد از ثنا ستایش او بصفات سلبیه باشد که مقتضی تنزیه
و تقدیس است و احتمالات دیگر نیز ممکن است والله اعلم دیگر از آنجمله محمد و آل پاک او را وسیلت
و قدر و حرمت ایشان را شفیع ساخته بجناب رب الارباب بر این شیوه عبارت حرمان از جرم خود ملتمس است
چه در بسیاری از کتب آثار منقولست که توبه حضرت آدم علی نبینا و علیه السلام باین توسل و
مسئولش باستجابت موصول گردید از جمله در کتاب خصال از ابن عباس مرویست که پرسیدم پیغمبر را
صلی الله علیه و آله از کلماتی که فرا گرفت آنرا آدم از خداوند خود پس خدای تعالی توبه او را پذیرفت
اشاره است بکریمه فتلقی آدم من ربه کلمات فتاب علیه انه هو التواب الرحیم که در سوره
بقره است آنحضرت فرمودند که آدم سؤال کرد از خدای تعالی بحق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین که

تو



در فضیلت اصحاب کسا و نامهای ایشان

توبه مرا قبول کن پس خدای تعالی توبه او را قبول کرد و نیز مراد از کلمات این اسماء بابرکات است و هم در خصال
از مفضل بن عمر روایت نموده که گفت سؤال کردم حضرت صادق علیه السلام را از قول خدای عز و جل که
و اذ ابتلی ابراهیم ربه بکلمات که این کلمات چیست فرمود که این همان کلماتیست که تلقی کرد آنها را
آدم از رب خود پس توبه او را قبول نمود و آن اینست که گفت یا رب سؤال میکنم ترا بحق محمد و علی
و فاطمه و حسن و حسین که البته توبه مرا قبول کنی پس خدای تعالی توبه او را قبول فرمود و در اخبار ائمه
اخیار علیهم السلام بمضمون وارد است که آدم علی نبینا و علیه السلام بر عرش اسمای خمسه منظم
مکرم نوشته دید از آنها سؤال نمود گفتند که اینها اسماء بزرگوارترین خلقت بحسب منزلت نزد خدای
تعالی و آن اسما محمد بود و علی و فاطمه و حسن و حسین و آورده اند که جبرئیل علیه السلام وی را سفارش نمود که آن
نامها را یاد کرده بر زبان بگذراند که فایده بسیار از آنها بتو رسد تا وقتی که از بهشت بیرون
آمده دویست سال در کوه سراندیب بگریست و مینالید و صحیفه انابتش بتوقیع قبول موشح نگردید
بود در سجده آن نامها جمیله و آنچه سفارش جبرئیل بخاطرش رسید چنانکه مذکور شد آنها را
شفیع ساخت و بحق این پنج تن بزرگوار خود را از خاک ذلت گناه زلت بر داشته دیگر باره لوای
کرامت و جهانبانی برافراخت و هم از آنکه دیگر اشباح و صور ایشان را بر عرش دیده و بلوح الهی مقام
ایشان عارف گردیده بود تا در وقت توبه متوسل بایشان گردید و این نه مخصوص حضرت آدم بود
بلکه انبیاء دیگر نیز در شداید و مضایق توسل با آن پیشوایان خلایق نموده اند چنانکه در امالی شیخ صدوق
طاب ثراه از حضرت ابی عبد الله علیه السلام منقولست که حاصل مضمون آن اینست که یهودی بخدمت سید انبیا
و اشرف اصفیا صلی الله علیه و آله آمده نزد آنحضرت ایستاده و تند تند در غضب نگاه میکرد آنحضرت
فرمودند که چه حاجت داری گفت تو افضلی یا موسی بن عمران پیغمبری که خدا با او تکلم نمود و تورات و عصا
بر او نازل فرمود و دریا را برای او شکافت و ابر را بر او سایه گستر ساخت خاتم الانبیاء فرمود صلی الله علیه
و آله کره است بنده را که مدح خود کند و لیکن میگویم که بدرستیکه آدم حول ارتکاب
آن خطیئه نمود توبه وی این بود که بار الها سؤال میکنم ترا بحق محمد و آل محمد که بیامرزی مرا
پس آمرزید آن خطیئه را خدای تعالی برای وی و بدرستیکه نوح وقتیکه سوار کشتی گردید و از غرق
ترسید گفت بار الها بدرستیکه سؤال میکنم ترا بحق محمد و آل محمد که نجات دهی مرا از غرق پس خدا او را

او را نجات داد از آن و بدرستی که ابراهیم وقتی که انداخته شد در آتش گفت الهی بدرستی که من سؤال میکنم از ٢٨٩
تو بحق محمد و آل محمد که نجات دهی مرا از آتش پس گردانید خدای تعالی آتش را بر او خنک و با سلامت و بدرستی
که موسی وقتی که انداخت عصای خود را او یافت در نفس خود ترسی گفت الهی بدرستی که من سؤال میکنم از تو بحق
محمد و آل محمد که مرا ایمن گردانی پس گفت خدای جل جلاله که مترس بدرستی که تو اعلی یعنی غالبی ای موسی
اگر دریافتی مرا ای موسی بعد از آن ایمان نیاوردی بمن و به نبوت من سود نکردی او را ایمان او و سود
نکردی او را نبوت ای موسی و از ذریت من مهدی چون خروج نماید عیسی بن مریم بیاری او نصرت او فرود آید
و ویرا پیش دارد و در قفای او نماز گذارد مخفی نماند که حضرت کلیم الله بخطاب لا تخف دو بار مخاطب گشته
اول در وادی ایمن وقتی که حضرت عزت ویرا بافسر نبوت سربلند و بمعجزهٔ عصا و ید بیضا ارجمند ساخت
و از وی سؤال فرمود که و ما تلک بیمینک یا موسی چیست اینکه در دست راست تست گفت هی عصای
اتوکؤ علیها و اهش بها علی غنمی ولی فیها مآرب اخری این عصای منست تکیه میکنم بر آن و برگ
از درخت میریزم بآن بر گوسفندان خود و مرا است در آن حاجتهای دیگر الله تعالی فرمود که القها یا
موسی ای آنرا ای موسی فالقیها فاذا هی حیة تسعی پس انداخت آنرا پس ناگاه آن ماری شد که میشتافت
گویند که حضرت کلیم از مشاهده آن امر عجیب عظیم چنان خایف گشت که روی گریز نهاد خطاب شد که
خذها ولا تخف بگیر آنرا و مترس دوم در یوم الزینة که سحرهٔ فرعون آلات سحر خود را که ریسمان
در آنها تعبیه کرده بودند انداختند و از حرارت آفتاب آنها بحرکت در آمده چون مارها و اژدها
از هیبت خلق را متوهم و هراسان ساختند و حضرت موسی نیز باقتضای بشریت یا بجهت اینکه
مبادا خلق خصوصا بنی اسرائیل از آن از راه روند و بفرعون گروند از آن خایف گردید تا آنکه
جناب باری عز اسمه او را باین خطاب مستطاب دلداری داد که لا تخف انک انت الاعلی مترس
بدرستی که تو اعلی یعنی برایشان غالبی الحاصل حضرت موسی در این دو مقام بخطاب لا تخف مخاطب
شده و آنچه درین حدیث شریف مذکور است که چون موسی عصا را انداخت در خود خوفی یافت
بحسب ظاهر حکایت از واقعهٔ دوم نمیتواند بود چه خوف موسی در آن نه از عصای خود بلکه از آلات
سحر ساحران بود پس ظاهر اینست که حکایت از واقعهٔ اولی باشد و خوف حضرت موسی در واقعهٔ
اولی اگر چه صریحا در قرآن مذکور نیست اما چون در مقام خوف داشته حضرت ارشد شروع

بآن

۲

در توسل بآل کریم الله بابیان فضیلت بعضی

بآن نموده و بر طبق کلام الهی در واقعهٔ دوم بعبارت فاوجس فی نفسه خیفة ذکر آن فرموده باشد و
٢٩٠ بنا بر این احتمال ذکر فقرهٔ انک انت الاعلی در حدیث ممکنست که از اشتباه رواة یا کتاب ناشی
شده باشد و اشتباه این دو مقام بهم چون در هر دو لا تخف و با عدم تأمل بسیار مستبعد
نیست و الله اعلم و نیز در توسل بمحمد و آل محمد در جامع الاخبار از امام زاهد حضرت ابی جعفر
علیه السلام روایت است که محصل و مجمل مضمون آن اینست که بنده از امتان خایف در آتش جهنم
نمود خواهد هفتاد سال و بعد از آن از خدای تعالی سؤال کرد بحق محمد و آل محمد که مرا رحمت
کن پس خدای تعالی وحی نمود بجبرئیل که بسوی بنده من فرود آی و او را بیرون آر جبرئیل گفت
یا رب چگونه در آتش فرود آیم فرمود که بدرستی که من امر کردم آتش را که بر تو خنک و با سلامت
باشد گفت یا رب بمن موضع او را نمیدانم فرمود چاهیست در سجین پس جبرئیل هبوط نمود
و او را بر روی آورد پس خدای تعالی فرمود ای بنده من چه گاه در آتش درنگ نمودی گفت بشمار در
نمیتوانم آورد یا رب فرمود بدان قسم بعزت من که اگر نبود آنچه سؤال نمودی مرا بآن هر آینه دور
و دراز گردانیدم خواری ترا در آتش و لیکن بر خود لازم گردانیده‌ام که سؤال نکند مرا بنده من بحق
محمد و آل محمد مگر اینکه بیامرزم او را و آنچه را که میانه من و او بوده یعنی هر گناهی که نسبت بمن نموده و تحقیق
که آمرزیدم ترا امروز یعنی گناهانی که ترا است امروز این خبر در عدة الداعی نیز مانند آن بعینه مذکور است و
در خصال شیخ صدوق رحمه الله از حضرت ابی عبد الله علیه السلام حدیثی منقولست که حاصل آن
اینست که زنی از جن که او را عفرا میگفتند بخدمت سرور عالمیان و سید انس و جان صلی الله علیه و آله
میآمد و کلام آنحضرت میشنید و از صلحای جن شمرده میشد و یک سال نیامد چند گاه نیامد آنحضرت
جبرئیل علیه السلام از وی پرسید گفت رفته است بزیارت خواهری که او را است فی الله یعنی برای خدا
او رفته یا در راه خدا او را خواهر گرفته است آنحضرت فرمود که خوشا حال دوستی کنندگان با هم در راه
خدا بدرستی که الله تبارک و تعالی خلق کرده است در بهشت ستونی از یاقوت سرخ بر آن هفتاد هزار
قصرست در هر قصری هفتاد هزار غرفه خلق کرده است آنرا خدای تعالی برای دوستی با هم کنندگان و
زیارت کنندگان یکدیگر که میکنند در راه خدا آنحضرت فرمود یا عفرا چه چیز دیدی یعنی از عجایب
گفت عجایب بسیار دیدم فرمود عجیب‌ترین آنچه دیدی چیست گفت ابلیس را دیدم در دریای اخضر

سفید ماست خود بسوی آسمان دراز کرده میگفت الهی بحق قسم خود را است کنی و مرا داخل آتش جهنم
گردانی پس سؤال کردم ترا بحق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین که مرا از آتش خلاص کنی و بعد ایشان [illegible]
کن گفتم یا حارث چیست این نامها که دعا میکنی بآنها گفت دیدم این نامها را بر ساق عرش پیش
از آنکه خلق کند خدا تعالی آدم را به هفت هزار سال دانستم که ایشان اکرم خلق اند نزد خدا [illegible]
پس سؤال کردم او را بحق ایشان و حکایت سلمان فارسی رحمه الله و ماجرای او با قوم یهود
گمراه و قصه ابوذر غفاری و تکلم گرگ با شبان [illegible] که در اواخر مطلب سوم [illegible]
[illegible] دعا و شاهد عادل [illegible] اعظم [illegible] بر اهتمام [illegible]
و بنظر تامل [illegible] آن دو حکایت که گذشت [illegible] دیگر از جمله آداب دعا تقدیم
مؤمنست که اول برای ایشان دعا کند و بعد از آن برای خود چه در کافی از حضرت صادق جعفر علیه
السلام منقولست که من قدم اربعین من المؤمنین ثم دعا استجیب له یعنی هر که چهل کس را
از مؤمنان مقدم دارد و بعد از آن دعا کند مستجاب شود برای او و در عدة الداعی [illegible]
از حضرت ابی جعفر علیه السلام روایت که حاصل آن اینست که سریع ترین دعاها در اجابت دعای
برادر مؤمن است برای برادر مؤمن غایبانه [illegible] برادر خود پس فرشته که موکلست باو
میگوید آمین و لک مثلاه و برای تست یا برای تو حاصل باد مثل آنچه برای او مسئلت نمودی دیگر
تعمیم در دعاست یعنی آنچه مسئلت میکند از خیر دنیا و عقبی مؤمنین و مؤمنات را نیز از آن داخل
و شریک خود گرداند و در [illegible] آن توفیق [illegible] فیض برکت دعا را مخصوص خود [illegible]
یاران و برادران دین نیز نصیب از آن رساند در کافی از جناب اشرف نبی صلی الله علیه و آله روایتست
که اذا دعا احدکم فلیعم فانه اوجب للدعاء حاصل معنی اینکه چون دعا کند احدی از شما پس باید
که آنرا عام سازد چه بدرستی که این بیشتر موجب استجابت است برای دعا و در فضل مطلق دعا برای [illegible]
اخبار بسیار وارد است از آنجمله در امالی شیخ صدوق رحمه الله [illegible] از رسول خدا صلی الله
علیه و آله روایت [illegible] که هیچ مؤمن [illegible] از اول
دنیا [illegible] تا روز قیامت مگر آنکه شفاعت کنند [illegible] در دعای خود اللهم
اغفر للمؤمنین و المؤمنات [illegible] روز قیامت [illegible]



در فضیلت دعای
مخفیت



یعنی بجانب آتش پس مؤمنین و مؤمنات میگویند ربنا این کسی است که برای ما دعا میکرد پس ما را از شفاعت
[illegible] پس خدا تعالی ایشان را اذن شفاعت میدهد پس نجات میدهد او را [illegible] از ابراهیم بن هاشم
حکایت نموده که گفت عبد الله بن جندب را در موقف دیدم [illegible] موقف عرفات [illegible] هیچ موقفی بهتر از
موقف او ندیده ام پیوسته دستها بسوی آسمان دراز کرده بود و اشک بر دو گونه سیلان [illegible]
[illegible] پس چون مردمان بازگشتند گفتم یا ابا محمد ندیدم موقفی بهتر از موقف تو گفت بخدا
که دعا نکردم مگر از برای برادران خود از آنجهت که حضرت ابی الحسن موسی بن جعفر علیه السلام مرا خبر داده
هر که دعا کند برای برادر دینی غایبانه ندا کرده شود از عرش که مر تراست صد هزار ضعف
[illegible] صد هزار [illegible] که صد هزار [illegible] ضمان [illegible]
[illegible] مستجاب میشود [illegible] و این روایت نیز در کافی مذکور است عبد الله بن جندب
[illegible] از زمان خود و از اخیار اصحاب حضرت امام موسی و امام رضا علیهما السلام بوده [illegible]
[illegible] در آن درگاه همواره [illegible] سعادت [illegible] دیگر
از آنجمله اخفاء دعاست [illegible]
[illegible] از ریا [illegible] در سوره شریفه اعراف [illegible] ادعوا ربکم
تضرعا و خفیه [illegible] فرموده و حضرت سید عالم صلی الله علیه و آله و سلم بیان فضل آن
[illegible] نموده است که دعاء السر [illegible] سبعین ضعفا [illegible] دعای نهانی [illegible]
دعای آشکار است و همین مضمون در کافی از امام همام ابی الحسن رضا علیه السلام نیز منقول است [illegible]
در روایت دیگر [illegible] افضل شمرده شده [illegible]
[illegible] از وقوع [illegible] ارشاد القلوب آورده [illegible] در دعا فریاد میکردند
حضرت اقدس نبوی صلی الله علیه و آله شنیده فرمودند که ارفعوا اصواتکم [illegible] فان ربکم عز و جل لیس
[illegible] خداوند شما [illegible] دیگر
از آنجمله [illegible] اظهار حاجتمند [illegible]
آن [illegible] در کافی از جناب [illegible] جعفر علیه السلام منقولست که ان الله تبارک
و تعالی ما یعلم [illegible] یرید العبد اذا دعاه و لکنه یحب ان تبث الیه الحوائج فاذا دعوت فسم حاجتک

حاصل اینکه بهتر که الله تبارک و تعالی میداند مراد بنده را چون دعا کند ولیکن دوست میدارد که منتشر
شود بسوی او حاجتها یعنی تفصیل معروض گردد پس چون دعا کنی نام ببر حاجت خود را الجمله سر او
آنست که بنده هر گونه حاجتی که پیش آید هر چند سهل و حقیر باشد در اظهار آن استکبار ننموده
از درگاه الهی مسئلت نماید در کافی از امام جعفر منقولست که علیکم بالدعاء فانکم لا تقربون
بمثله و لا تترکوا صغیرة لصغرها ان تدعوا بها ان صاحب الصغار هو صاحب الکبار
محصل اینکه بر شما باد بدعا چه بهتر که شما قرب درگاه الهی نمیتوانید جست بچیزی مثل دعا و نگذارید
دعا حاجتی کوچکی را بجهت کوچکی آن بهتر که برآرنده حاجتهای کوچک همانکس است که برآرنده
حاجتهای بزرگست یعنی همه حاجتها در کف کفایت او و قضاء جلیل و دقیق به فضل و عنایت او
و دیگری را تمکین و توفیق وی برانجاح مطلبی هر چند سهل و حقیر باشد توانا نیست و از جمله کلمات
جناب سبحانی با حضرت کلیم الله که در عدة الداعی مذکورست اینست که یا موسی سلنی کلما تحتاج
الیه حتی علف شاتک و ملح عجینک یعنی سؤال کن و بخواه از من هر چه محتاج میشوی تا حتی
علف گوسفند و نمک خمیرت را دیگر از شروط و آداب اینست که آنچه سؤال میکند از امور چون قطع
رحم و امثال آن یا محال و بی نسبت مانند طلب مرتبه انبیا و اوصیا نباشد چه سؤال
چنین مطلبها قطع نظر از اینکه از درگاه الهی مردود است غایت بی شرمی و بیحیائی و نهایت بیخبری
و بی بهرگیست و مفسرین در کریمه ادعوا ربکم تضرعا و خفیة انه لا یحب المعتدین که از سوره
اعراف است یعنی معتدین بر چند وجه نموده اند از آنجمله اینکه چیزی طلب کنند که زیاده از قدر ایشان
باشد چون مرتبه پیغمبران و صعود بر آسمان و امثال آنها و در عدة الداعی از جناب مستطاب
امیر المؤمنین علیه السلام منقول است که یا صاحب الدعاء لا تسئل ما لا یکون و لا یحل یعنی
ای آنکه دعا میکنی سؤال مکن چیزی را که نمیشود و حلال نیست و نیز در عدة از آنحضرت منقول
مرویست که من سال فوق قدره استحق الحرمان یعنی کسی که سؤال کند فوق مرتبه خود
سزاوار محرومی از آنست دیگر از آنجمله اجتماع در دعاست یعنی چون طلب مطلبی و حاجتی
چند از مؤمنان جمعیت نمایند و در طلب آن باتفاق کف سؤال بدرگاه کریم متعال گشایند
و این هیئت در استجابت دعا دخل عظیم است چه معلوم است که هرگاه جمعی متفق برای حاجتی دعا نمایند





در فضیلت صلوات قبل از دعا

مردی از اهل دنیا روند هر چند آنمرد عظیم و آنمرد لئیم باشد بسیار مستبعد است که با قدرت انجاح آنرا
بر خود لازم ندانند و ایشان را بی نیل مقصود باز گردانند هرگاه از مخلوق این عجب باشد حاشا که
حضرت اکرم الاکرمین که همیشه شیوه را خود از بندگان خواسته و ابر رحمتها و کرمها همه از بحر عطای
بی منتهای او بر خاسته است غایت بی نهایت خود را از بندگان محتاج خود دریغ دارد و دست
از پرسش مدعای جمعی از گدایان درگاه خود کوتاه دارد در کافی از آفتاب فلک برتری جناب
مستطاب جعفر علیه السلام منقولست که کان ابی علیه السلام اذا حزنه امر جمع النساء
و الصبیان ثم دعا و امنوا حاصل اینکه چون غمگین میساخت پدرم را علیه السلام امری یعنی
امری رو میداد که سبب دلگیری و توزیع خاطر مبارکش میشد زنان و کودکان را جمع میکرد و بعد
از آن دعا مینمود و ایشان آمین میگفتند و نیز در کافی از آنحضرت مرویست که محصل
مضمونش اینست که هیچ چهار مرد اجتماع در مطلب دعا نکردند مگر اینکه مستجاب شد برای ایشان
و اگر چهار نباشند چهار مرد هر یک ده بار در آن مطلب دعا کنند مگر اینکه مستجاب کند خدا
تعالی برای ایشان و اگر چهار نباشند یک مرد چهل بار دعا کند مستجاب گرداند خدای عز و جل
دیگر آنکه بعد از دعا بگفتن کلمه مبارکه ما شاء الله و لا حول و لا قوة الا بالله رطب اللسان
گردد چه در کافی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که اذا دعا الرجل فقال بعد
ما دعا ما شاء الله کان لا حول و لا قوة الا بالله قال الله عز و جل استبسل عبدی و استسلم
لامره اقضوا حاجته حاصل معنی اینکه چون بنده بعد از فراغ از دعا بکلمات مذکوره گویا
گردد خدای عز و جل گوید بنده من دست از خود برداشته کار خود را بمن گذاشت حاجت او را
روا کنید دیگر از آداب اینست که بعد از گذارش دعا و عرض حاجت نیز درود بر محمد و آل محمد
فرستاده انجام آنرا هم چون آغاز به برکات صلوات مزین سازد و خدنگ دعا را از هر دو
سر بپر بر صلوات مرتب داشته لشکر غزالان مقاصد دو جهانی پرواز دهد چه در کافی
از حضرت ابی عبد الله علیه السلام مرویست که من کانت له الی الله عز و جل حاجة فلیبدأ
بالصلوة علی محمد و آل محمد ثم یسئل حاجته ثم یختم بالصلوة علی محمد و آل محمد فان
الله عز و جل اکرم من ان یقبل الطرفین و یدع الوسط اذا کانت الصلوة علی محمد

وآل محمد لا تحجب عنه محصل یعنی اینکه کسی که او را بخدای عز وجل حاجتی باشد پس باید که ابتدا کند
بدرود بر محمد و آل محمد بعد از آن حاجت خود را خواهد بعد از آن ختم نماید بدرود بر محمد و آل محمد
چه بدرستی که خدای عز وجل کریم‌تر است از آنکه دو طرف دعا را قبول کند و میانه را واگذارد چون
صلوات از درگاه الهی محجوب نمیگردد و بعین البته مقبول است دیگر اینکه چون از دعا فارغ شود
دستها که برداشته بر رو و سر خود و بنا بر روایتی بر رو و سینهٔ خود مالد چنانکه در کافی از امام
همام حضرت صادق علیه السلام مأثور است و در مطلب مذکور شد محصل آن اینکه بنده
دست بدعا بر ندارد مگر اینکه شرم کند خدای عز وجل که آن را تهی باز گرداند تا گرداند در آن
فضل و رحمت خود آنچه خواهد پس چون دعا کند احدی از شما باید که دست خود را بر نگرداند تا
مسح کند بر رو و سر خود دیگر الحاح است که عبارت از جد در دعا و مبالغه در طلب تعقیب است
اگر استجابت دعا دیر و در حصول مراد تأخیر شود همچنان دست از دعا بر ندارد و همچنان در کوبیدن
آن در بار قدم ابرام و اصرار فشرده تا بحکم من قرع بابا و لج ولج بمفتاح الحاح باب
نجاح بروی دعایش مفتوح گشته قدم در حریم کامروائی گذارد چنانکه در مطلب در ذیل
حدیث شریف حضرت جعفر علیه السلام گذشت که لا ینال ما عند الله عز وجل الا بالدعاء
وانه لیس باب یکثر قرعه الا یوشک ان یفتح لصاحبه حاصل اینکه دریافته نمیشود
آنچه نزد خدای عز وجل است یعنی از رحمت و نعمت مگر بدعا و نیست هیچ دری که بسیار کوفته شود
مگر اینکه نزدیک است که گشوده شود برای آنکه میکوبد و هم از آن حضرت در کافی منقول
است ان الله عز وجل کره الحاح الناس بعضهم علی بعض فی المسئلة واحب ذلک لنفسه
ان الله عز وجل یحب ان یسئل و یطلب ما عنده حاصل مضمون آنکه بدرستی که خدای عز وجل
مکروه داشته است الحاح مردمان را بعضی بر بعضی در سؤال و دوست داشته این را برای خود
و چون از وی حاجتی خواهند الحاح نمایند بدرستی که خدای عز وجل دوست میدارد که سؤال
کنند وی را و طلب نمایند آنچه نزد او است و نیز در کافی از امام دین پرور حضرت ابا جعفر
علیه السلام روایت کرده والله لا یلح عبد مؤمن علی الله عز وجل فی حاجته الا قضاها له
یعنی بخدا قسم که الحاح نمیکند هیچ بندهٔ مؤمنی بر خدای عز وجل در طلب حاجت خود مگر آنکه روا کند

آن

در فضیلت مطلق دعا کردن



آنرا برای او و هم در کافی از آن شفیع عالم و ارشاد اولاد آدم جناب اقدس نبوی صلی الله علیه و آله و سلم مرویست
که رحم الله عبدا طلب من الله عز وجل حاجة فالح فی الدعاء استجیب له او لم یستجب یعنی رحمت کناد
خدای تعالی بنده را که طلب کند از خدای عز وجل حاجتی پس الحاح کند در دعا مستجاب شود یا نشود
پس باید که عدم ظهور استجابت باعث نومیدی نگشته همچنان در مقام دعا ثابت قدم و از آن
جوار فضل و کرم نا امید نباشد چه گاه است که حصول آن حاجت را تا وقت خلاف حکمت و مصلحت میباشد و
حضرت حکیم فعال که خروج افعالش از منهج خیر و صواب محالست از آنجهت تأخیر در استجابت دعا میفرماید
تا وقتی که موافق مصلحت گردد و بندهٔ جهول عجول چون از حقیقت کار خبر ندارد بی‌تابی نموده قدم
اقتضا از صراط المستقیم رضا و تسلیم بیرون میگذارد اما نا شنیده که خداوند ازلی و ابدی
بیکی از عرش ... تا آنکه فلان ... این کلام را در حدیث قدسی خطاب فرموده که یا
عبادی اعبدونی فیما امرتکم به و لا تعلمونی بما یصلحکم فانی اعلم به و لا ابخل علیکم بمصالحکم
حاصل معنی اینکه ای بندگان من عبادت کنید مرا در آنچه امر کرده‌ام شما را بآن و یاد مدهید مرا آنچه مصالح
شماست که من بهتر دانا ترم بآن و بخل نمیکنم بر شما بمصلحتهای شما و حضرت اشرف نبوی صلی الله
علیه و آله فرموده‌اند که یا عباد الله انتم کالمرضی و رب العالمین کالطبیب فصلاح المرضی فیما یعلمه
الطبیب و تدبیره لا فیما یشتهیه المریض و یقترحه یعنی ای بندگان خدا شما چون بیمارانید
و خدای عالم چون طبیب پس صلاح بیماران در آنچه طبیب میداند و تدبیر میکند نه آنچه
بیمار میل کند حکیم ... او ترا بهتر از تو داند تو چه کار داری بعنایت او بهر
چه کند تو از آن ... اگر حصول آن مطلب در دنیا موافق حکمت نباشد
برای وی ذخیرهٔ عقبی مهیا سازد یا بعد از آن ... چیزی بیش ... دهد چنانچه تفصیل آن سابقا
دریافت ... نیز تأخیر اجابت از راه زیادتی قرب و منزلت بنده میباشد در درگاه الهی و دوست میدارد
که دعای وی ... عالم بالا رود و بنالد ... اظهار ... چنانکه در کافی از امام
بحق ناطق حضرت جعفر صادق علیه السلام منقول حاصل مضمون آن اینست که گاه بنده که دوست خداست
دعا میکند خدای عز وجل با ... ملک ... آنکه حاجتش ... تأخیر ...
... که ... رواکن ... حاجتش را ... بدرستی که من میخواهم که ... آواز

اورا شنوم آنگاه بنده که دشمن خداست آن بنده دعا میکند خدای عز و جل را در مشکلی که ویرا روی داده پس گفته میشود
بجبرئیل که حاجت او را روا کن حاجتش را و تعجیل کن چه بدرستیکه من مکروه میدارم ندا و آواز او را
آنگاه آنحضرت فرمودند که پس مردمان میگویند که عطا کرده نشد این مگر بجهت کرامت و بزرگواری و ممنوع
نکردید آن مگر از جهت خواری و بی اعتباری یعنی سرعت اجابت را از کرامت و تاخیر آنرا از اهانت مییابند
و حال آنکه بر عکس است و هم از آنجناب در ان کتاب مرویست که کان بین قول الله عز و جل قد اجیبت
دعوتکما و بین اخذ فرعون اربعون عاما مراد آنکه از وقتی که خدای عز و جل دعای موسی و هرون
را که بر فرعون کرده اند مستجاب نموده فرمود که بتحقیق اجابت کرده شد دعای شما را تا وقتی که اثر استجابت
ظاهر گشته فرعون بعذاب غرق گرفتار شد چهل سال بوده و نیز در کافی از آنحضرت علیه السلام از
معقولست که مومن بخیر امید وار رحمت از خدای عز و جل باد ام که استعجال نکند از برای اینکه
گفته ترک دعا نماید راوی گوید گفتم چگونه استعجال میکند فرمود که بتحقیق که دعا کردم از انقدر
و اجابتی نمی بینم و هم در ان کتاب از ان عالیمقام حدیثی باین مضمون روایت شده که بدرستیکه
که مومن هر آینه دعا میکند خدای عز و جل را در حاجتی پس خدای عز و جل میگوید یعنی بدو فرشته که بر او
موکل هر ای کار سازیهای او معین اند که تاخیر کنید اجابت او را برای اینکه میخواهم که بشنوم آواز
او و دعای او را پس چون روز قیامت شود گوید بنده من دعا کردی مرا پس من تاخیر کردم اجابت
ترا و ثواب تو یعنی بسبب کثرت تاخیر این است و دعا کردی مرا در فلان و فلان مطلوب و تاخیر کردم
اجابت ترا و ثواب تو این است پس آرزو میکند مومن که کاش هیچ دعای او در دنیا مستجاب
نمیشد از آنچه می بیند از نیکوی آن ثواب و نیز در کافی از احمد بن محمد بن ابی نصر ماثور است که گفت
بابی الحسن یعنی خدمت حضرت رضا علیه السلام گفتم که فدای تو گردم بدرستیکه من سوال کرده ام از خدای عز و جل حاجتی
از این قدر این قدر سال و بتحقیق که در آمده در دلم از دیر شدن آن حاجت چیزی یعنی توهم باطلی که
تیر رسم نافی یقین و مخل اخلاص است آنحضرت اینمضمون را فرمودند که پرهیز از شیطان که مبادا او
راه یابد ترا تا اینکه ناامید گرداند بدرستیکه بود ابا جعفر یعنی حضرت امام محمد باقر علیه السلام که میگفت ان المومن
لیسئل الله عز و جل حاجة فیوخر عنه تعجیل اجابته حبا لصوته و استماع نحیبه یعنی بدرستیکه مومن
سوال میکند از خدای عز و جل حاجتی پس تاخیر مینماید اجابت او را برای اینکه دوست میدارد که بشنود

آواز

مختصر
در فضیلت دعاهای



آواز او و آواز گریه او را مجملا مدلول این اخبار حرمت آنست تاخیر در ظهور اثر استجابت نموده در فوت
بود پس اگر مسئول زود بحصول رسد خوب است و اگر تاخیر در آن رود خوبتر در هر صورت بنده را استعجال صورت
نبخشاید و در راه و رسم بندگی خلاف ادب و قاعده است چه دعا نمودن وظیفه بنده و اجابت فرمودن
کار حضرت خداوندگار است لا و مقتضی اینست که بنده بوظیفه خود ساخته مطلب خود را بزبان عجز و نیاز
در آن درگاه عرضه دارد و کار خدائی را بخداوندش تفویض نموده دیر و زود آنرا بر مقتضای حکمت بالغه
حضرتش واگذارد لا و لنعم ما قال تو بنده زیبا بندگی خود میباش که کار خویش خداوندگاره داند و باید دانست که
از جمله تقاضاهای استعجال بنده یکی این مقالات پیوسته در ان حاضر خود باید بود که مبادا در اخلاص خلل
بهم رسیده فسون شیطان لعین لرزه و قدم اعتقاد از التفات بتشکیکات تلقینات او از جاده
رسوخ و ثبات لغزد **مطلب هفتم** در ذکر بعضی از تحمیدات دعا بر سبیل مختصر که فواید عبارات
آنها از خزاین علوم اهلبیت اطهار علیهم السلام ماخوذ و از السنه اقلام علمای اعلام در روا دعا
دست بدست باین احقر کار رسیده است با جوال منبر رزق و سالکان منهج بندگی پوشیده نماند که
الکتاب بفضل و ثواب اقسام عبادات و رتبه پایه ارتقاء ایوان توفیق بنیان این اشرف سعادت آنست
که با شوق و رغبت تمام بگذارش آن قیام و از دل و جان بتادیه آداب و علاقات مراسم آن اقدام نماید که
طبع انگیز که اهمال آن کراه بر آن دارد و از غایت تشنه و تعجیل که نشان جید بود دل بر در آن عمل
در آغاز و گذارش آن نهد و دیده انتظار بر انجام آن نگمارد و این شوق و رغبت وقتی بحصول مقرون و بعد
از حصول از آفت ملال و آسیب زوال مصون میتواند بود که در آن شیوه اقتصاد را معمول داشته از
وظایف عبادت که بقدری التفا کنند که جان ناتوان و جسم خاکی بنیان همیشه از عهده آن بر آمده با
تحمل استمرار آن بر نیت لاشه طبیعت گرانی ننماید در کافی از مهر جهان افروز جهانی که ستی در راه و رسم نمود
طریق حق پرستی حضرت اشرف نبوی صلی الله علیه و آله روایتست که شاه ولایت پناه علیه السلام را تعلیم
ساخته در شهوار این گفتار را گوش کش جان ادا ساله دوران روزگار گردانیده که یا علی ان هذا الدین
متین فادخل فیه برفق و لا تبغض الی نفسک عبادة ربک فان المنبت یعنی المفرط لا ظهرا
ابقی و لا ارضا قطع فاعمل عمل من یرجو ان یموت هرما و احذر حذر من یتخوف ان یموت
غدا خلاصه مضمون اینکه این دین محکم و سخت است یعنی بزور عمل و سعی زیاده در آن داخل میتوان شد و هم آنرا

مدت میتوان آمد پس داخل شو در آن برفق و آهستگی و مکروه طبع خود مگردان زیرا که خداوند خود را
چه بد تر کرکری که در قطع مسافت و طی طریق افراط میکند نه پشت درزگ بجا میگذارد و نه مسافت را
قطع میکند پس عمل کن عمل کسی که امید دارد که به پیری رسد و حذر و احتیاط نما مانند حذر کسی
که میترسد که فردا بمیرد و غیر در عبادات اکثار و افراط کم هم تقصیر و تفریط نیز منما بلکه در آن میانه
روی پیش مصداق این مقال صورت احوال آن مرد نو مسلمان است که کتاب ریاضت عبادات بنیاد از
ازان ابا دارد نسل نان استغفا نمود تفصیل این اجمال آنکه مردی مسلمان همسایه نصرانی داشت
ویرا باسلام دعوت کرد و عارض دین مسلمانی را بنور ذکر می کس آن آراسته داد و بسخنان
خوش و ترغیبات دلکش ویرا بدایره اسلام در آورد پس سحرگاه در سرای وی آمده در کوفت
گفت کیست گفت منم فلانی گفت چه حاجت داری گفت وضو ساز و جامه‌های خود بپوش و بیا تا همراه
بنماز رویم بمسجد پس آن مرد وضو ساخته جامه‌های خود پوشیده و با او آمده نماز گذاردند چند آنکه
خدا خواست بعد از آن نماز فجر گذاردند و چندان درنگ کردند که روز روشن شد مرد نو مسلمان
که بمنزل خود رود گفت کجا میروی روز کوتاه و تا پیشین زمانی اندکست پس با وی نشست تا نماز ظهر
نیز گذارد گفت میان ظهر و عصر اندکی وقت است پس او را نگاه داشت تا نماز عصر نیز کرد بعد از آن
نو مسلمان دیگر بار بر خاست و میخواست بمنزل خود باز گردد گفت این آخر روز کمتر از اول
پس او را نگاه داشت تا نماز شام نیز گذارد بعد از آن خواست بمنزل خود باز گردد گفت یک نماز
دیگر بیش نمانده است پس مکث نمود تا نماز خفتن نیز گذارد پس از هم جدا شدند و باز سحر
بدر سرای او رفته در کوفت گفت کیست گفت منم فلانی گفت حاجت تو چیست گفت وضو بساز و
جامه‌های خود بپوش و بیا بنماز رویم گفت از برای این دین کسی بجو که از من فارغتر و بیکار باشد من
مردی مسکینم و بار عیال بر دوش است این حکایت در کافی از روایت حدیث طویلی مذکور است که در بیان
ایمان از حضرت ابی عبدالله علیه السلام ماثورست الحاصل سالک منهج بندگی را لازم است که از
وظایف اوراد و ادعیه بقدری اکتفا نماید که بر حوصله طاقت زیاده ننموده چندی گذارش آن
تواند داشت تا کم رفته رفته این مرغ وحشت شوریده را رام ساخته بار از آن گرانتر
آن تواند گذاشت در کافی از جناب مقدس امام محمد باقر علیه السلام منقولست که احب الاعمال الی الله





در افتتاح بحمد و ثنا است قبل از دعا

عز وجل ما داوم علیه العبد وان قل یعنی دوست ترین عملها بسوی خدای عز وجل آنست که بنده بر آن مداومت
کند و اگر چه کم باشد پس بنا بر مقدمات مذکوره اگر خامه سخن طراز در اینمطلب سالک طریق را بجای کثیر
از ادعیه و اوراد بقدری که مواظبت آن بر همه کس آسان باشد اکتفا نماید میتواند بود با آنکه در این
باب مصنفات و مولفات بسیار و ایراد اینمطلب در اینجا چندان ضرور در کار نبود لیکن چون
که صاحب این رساله در تقدیم جواهر و نظر منابر بر این روضه دلکش شوق افزا عبور نماید و در
رغبتش از اشجار اخبار و آثار مذکوره بچیدن اثمار گوناگون فواید آنها که عبارت از علم باشد
دامن طلب کشید قدری از آن در اطباق همین اوراق مهیا باشد که کام جان را بحلاوت آن شیرین
سازد تا وقتی که اگر دل زیاده طالب و شوق بیشتر غالب باشد از کتب مبسوطه بتفحص مطولات
آنها پردازد و نیز چون این مجلس اکثر شاخ متعلقه بدعا شامل و در این باب کتابی و مجلدی علیحده بود
را قابلیت نخواست که از اصل مطلب که عبارت از دعاست بالکلیه خالی باشد و آنچه در این مطلب
انشاء الله تعالی سمت ذکر می یابد بر سه گونه است قسم اول آنچه پیش از عرض حاجت و طلب مقصد
بگفتار آن رطب اللسان باید شد دوم تعقیبات نمازهای یومیه سوم دعاهای متفرقه که
در مطلبهای مختلفه ورود یافته است بنابراین اینمطلب را بر سه فصل مرتب میسازد و در هر فصلی بر
یکی از آنها می پردازد فاسئل الله التوفیق لما یحب و یرضی الفصل الاول بدانکه گذارش یافت که از
اعظم آداب دعا افتتاح بحمد و ثنا و ذکر اسماء حسنی است و عباراتی که معانی مذکوره را جامع
و گذارش این آداب بخیر اندک آنها حاصل باشد در آثار اهلبیت اطهار سلام الله علیهم بسیار
از جمله در کافی مذکور است که محمد بن مسلم جناب مقدس حضرت جعفر را علیه السلام از کیفیت تمجید الهی
دعوات سؤال نمود و آنحضرت این فقرات بابرکات را بوی تعلیم فرمود که یا من هو اقرب الی
من حبل الورید یا فعالا لما یرید یا من یحول بین المرء وقلبه یا من هو بالمنظر الاعلی
یا من لیس کمثله شیء المحصل معنی اینکه ای آنکسی که او نزدیکتر است به بنده از رشته رگ گردن ای
بجا آورنده آنچه میخواهد یا لو افعل ممکن است باعتبار کثرت کننده باشد یا باعتبار استقلال
و تمکن در آن ای آنکه حایل میشود میانه مرد و دلش باینمعنی که نمیگذارد که بنده بهر چه دلش خواهد
عمل کند هرگاه خلاف حکمت باشد و بمعنی کلام صدق مشحون عرفت الله بفسخ العزایم نیز

نزدیک یا بعیض مضمون است ای کسی که او در نظرگاه والاتر بالاتر یعنی بر احوال هر نزدیک و دور از هر
چیز بالاتر و داناتر است ای کسی که مثیت مانند او هیچ چیز و نیز در آن کتاب از آن جناب مستطاب
علیه السلام منقول است که بعد از آنکه تمجید و مدح و ثنای جناب اقدس الهی در آغاز دعا مخاطبین
را امر و ترغیب نموده‌اند بر اینکه تعلیم لآلی این کلمات فیض آثار را با سر انگشت زبان حق بیان بر
گوهر تار کشیده فرموده‌اند که بگوید یا اجود من اعطی و یا خیر من سئل یا ارحم من استرحم
یا احد یا صمد یا من لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفوا احد یا من لم یتخذ صاحبة
و لا ولدا یا من یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید و یقضی ما احب یا من یحول بین المرء
و قلبه یا من هو بالمنظر الاعلی یا من لیس کمثله شیء یا سمیع یا بصیر
حاصل معنی اینکه ای جود کننده ترین هر کسی که عطا کرده و ای بهترین هر کسی که سؤال کرده
شده و ای رحم کننده ترین هر کس که طلب رحمت از او کرده‌اند ای یکتای بی همتا ای مقصود
مرجع خلایق در حوایج ای آن کسی که نزاده و زاده نشده و نبوده او را همتا هیچ احدی ای آنکه
که نگرفته زنی و فرزندی ای آنکه میکند آنچه میخواهد و حکم میکند آنچه را که اراده مینماید
و بکار می‌آورد آنچه را که دوست داشته و ترجمه یا من یحول تا لیس کمثله شیء در تمجید اول مذکور
شد و یا سمیع یعنی ای بغایت شنوا و یا بصیر یعنی ای بغایت بینا آنگاه فرموده‌اند که بسیار ذکر
از اسماء خدای عز و جل چه بدرستی که اسماء الله بسیار است یعنی بر همین سیاق از اسماء الهی
آنچه بخاطر رسد و توانی ذکر کن و صلوات بفرست بر محمد و آل محمد و بگو اللهم اوسع
علی من رزقک الحلال ما اکف به وجهی و اؤدی به عنی امانتی و اصل به رحمی
و یکون عونا لی فی الحج و العمرة یعنی خدایا وسیع گردان بر من از روزی حلال خود آنچه نگاه
دارم بآن آبروی خود را از رفتن پیش کسان و ادا کنم بآن از خود دین خود را و صله نمایم
بآن رحم خود را و باشد مددکار من در کردن حج و عمره طلب وسعت رزق بتعلیم آنها
بر سبیل تمثیل است و مراد اینکه بر همین دستور اول تمجید ثنا باید نمود و بعد از آن صلوات
فرستاده زبان بعرض حاجت چون طلب رزق و امثال آن باید گشود راوی گوید که آنحضرت
فرموده‌اند که بدرستی که مردی داخل مسجد شده دو رکعت نماز گذارده و بعد از آن از خدای عز و جل



دعا اول
در افتتاح با اسماء حسنی



سؤال کرد یعنی طلب حاجتی نمود پس رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت که عجل العبد ربه یعنی تعجیل کرد این
بنده با خداوند خود مراد اینکه پیش از اقامت مراسم دعا که عبارت از تمجید و مدح و ثنا و درود
طلب حاجت نمود و دیگری آمده دو رکعت نماز گذارده و بعد از آن ثنا بر خدای عز و جل کرده و درود
بر پیغمبر صلی الله علیه و آله فرستاد پس رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت سل تعط یعنی سؤال کن حاجت
تا عطا کرده شود و اما اسماء دلالات فیض اثمار جناب اقدس که بحکم کریمهٔ و لله الاسماء الحسنی فادعوه
بها بنده باید که بذکر آنها رطب اللسان گشته خداوند خود را بآنها خواند و باقتضاء حدیث مذکور
آنها را سردار لشکر دعا ساخته کشور استجابت و کامروائی را بوجهی احسن مسخر و مفتوح گرداند
اخبار و آثار در این باب بسیار بوده است چنانکه در کتاب توحید شیخ صدوق رحمه الله از حضرت سید المرسلین صلی
الله علیه و آله روایت است که لله عز و جل تسعة و تسعون اسما من دعا الله بها استجاب له
و من احصاها دخل الجنة یعنی خدای عز و جل را نود و نه نام است هر که بخواند خدا را بآنها
استجابت کند مر او را و هر کس شمرد آنها را داخل بهشت شود مثل اینکه گوید یا الله یا احد یا صمد
تا آخر و بعضی مثل اینکه گوید هو الله الاحد الصمد تا آخر و شیخ مذکور رحمه الله گفته که شمردن آنها
احاطه بآنها و اطلاع بر معانی آنهاست و چون ذکر این نود و نه نام مبارک با شرح معانی آنها مطلب
دور و دراز است و این مجلس که مختصر در دعاست حوصلهٔ گنجایش آن ندارد و بحمد الله بسیاری از کتب معتبره
چون کتاب توحید و عدة الداعی و مصباح کفعمی و انیس العابدین و غیر آنها نیز مذکور است لهذا احکام
پیش از شهود که آنها کامیاب گشته و طالبان را بکتب مذکوره نشان داده از شرح تمام
گذشت و لیکن بحکم ما لا یدرک کله لا یترک کله بآب حیات ذکر بعضی از آنها که فضل آن علیحده روایت
وارد است و قید کاری آن در استجابت دعوات دخل کلی دارد رطب اللسان میگردد از آنجمله در کتاب شریف کافی
از امام همام و الامام حضرت ابی عبدالله علیه السلام مرویست که من قال یا الله یا الله عشر مرات
قیل له لبیک ما حاجتک یعنی هر که گفت یا الله یا الله ده بار گفته میشود مر او را یعنی از جانب اقدس
الهی لبیک چیست حاجت تو و در همان کتاب از همان عالیجناب علیه السلام منقول است که من قال عشر مرات
یا رب یا رب قیل له لبیک ما حاجتک یعنی هر که گفت ده بار یا رب یا رب گفته شد مر او را که لبیک
چیست حاجت تو و نیز در کافی از آنحضرت علیه السلام ماثور است که من قال یا رب یا الله یا رب یا الله

حرف قطع

حتی ینقطع نفسه قیل لبیک یا عبدی سل حاجتک مجمل آنکه هر که گوید یا رب یا الله یا رب یا الله تا آنکه نفس
کرده گویند مر او را لبیک چیست حاجت تو و در بعض نسخ کافی بجای یا رب یا الله یا ربی الله است و در
امالی شیخ صدوق طاب ثراه از حضرت مقدس ابی عبد الله علیه السلم روایتست که اذا قال العبد و
هو ساجد یا الله یا رباه یا سیداه ثلث مرات اجابه تبارک و تعالی لبیک عبدی سل
حاجتک ملخص آنکه چون بنده در حالت سجود سه بار گوید یا الله یا رباه یا سیداه خدای تبارک
و تعالی اجابت او فرموده گوید لبیک ای بنده من سوال کن حاجت خود را و در جنة الواقیه مذکور است
که حضرت صادق علیه السلم را چون حاجتی ملجی میساخت سجده میکرد بی نماز و رکوع و بعد از ان
ده بار میگفت یا ارحم الراحمین بعد از ان حاجت خود را سوال مینمود بعد از ان فرموده که نگفت احدی
یا ارحم الراحمین هفت بار مگر آنکه گفت خدای تعالی که انا ارحم الراحمین سل حاجتک یعنی منم ارحم
الراحمین سوال کن حاجت خود را و در عدة الداعی روایتست که هر که بعد از نماز فریضه سه بار گوید
یا من یفعل ما یشاء و لا یفعل ما یشاء احد غیره بعد از ان حاجت خود را سوال کند عطا کرده شود
آنچه سوال نموده است و در امالی شیخ صدوق طاب ثراه از حضرت مقدس ابی عبد الله روایت
حدیثی که حاصل آن اینست که چون بنده نصف شب بطهارت نزد خداوند خود چهار رکعت نماز کند
و در دل شب بار و بعد از فراغ از ان سجده شکر کرده گوید ما شاء الله ما شاء الله صد بار ندا فرماید او را
خدای تعالی از فوق او بعد از [illegible] ما شاء الله ما شاء الله خداوند تو
ولی [illegible] مشیت و [illegible] پس سوال کن مرا آنچه خواسته و اما اسم اعظم
الهی که آنرا [illegible] مشهور در میان سایر اسما حسنی داخل و پنهانست و
احدی را از روی جزم و یقین اطلاع [illegible] آن نیست مگر انبیا و اوصیا و اولیا که بتوقیف و اعلام خدای
تعالی بران واقف گردند چون آصف بن برخیا که ببرکت این اسم مقدس تخت بلقیس را از
شهر سبا که دو ماه راه بود در کمتر از طرفة العین نزد حضرت سلیمان حاضر ساخت و این قصه
مشهور و در سوره شریفه نمل مذکور است و در کافی از جابر جعفی از حضرت امام محمد باقر علیه السلم
حدیثی مرویست که حاصل مضمون آن اینست که اسم اعظم الهی هفتاد و سه حرفست و همین یک حرف از آنجمله
نزد آصف بود پس بان تکلم نموده [illegible] فرو رفت تا آنکه تخت [illegible]

کرد

در کیفیت اسم اعظم

کرد بعد از ان زمین بحالی که بود شد در کمتر از چشم بهم زدنی و نزد ما هفتاد و دو حرفست از اسم اعظم و یک حرف
نزد خدای تبارک و تعالی است که برای خود اختیار فرموده بعلم غیب علم آن از خلق محجوب و مختص بحضرت علام
الغیوبست مجملا بغیر از حضرت آفریدگار و محرمان اسرار او چنانچه مذکور شد احدی را بعلم تعیین اطلاع
بر اسم اعظم بعینه نیست ولیکن علمای اعلام از تلویحات و اشارات که در اینمقام وارد است هر کدام احتمالی
را مظنون خود نموده و مشام وجدان هر یک از متتبعین از نفحات [illegible] که از ان معطر گردیده
مطلب فی الجمله بصورت استشمام رایحه فرموده تا آنکه عدد اقوال ایشان از شصت متجاوز گردیده و مشهور آنها
چند قولست یکی آنکه آن در آیة الکرسی و اول سوره آل عمران و در سوره طه است دیگر آنکه آن در اواخر سوره
مبارکه حشر است دیگر آنکه در حی قیوم است دیگر آنکه آن الله الرحمن است دیگر آنکه آن یا ذا الجلال و
الاکرام است دیگر آنکه آن در بسم الله الرحمن الرحیم است دیگر آنکه آن در یا هو یا من لا هو الا هو
دیگر آنکه آن اسم مبارک الله است که اشهر اسماء الهی و مقدم بر آنهاست و شهادت آن واقع شده
و شیخ ابن فهد رحمه الله این احتمال را نزدیکتر دانسته و گفته که وارد در بعضی اخبار است و نیز در وجه ترجیح
فرموده که این اسم مقدس از سایر اسما بچند چیز ممتازست یکی آنکه علم ذات مقدس الهی و مختص باوست
و دیگری باین اسم خوانده نمیشود دیگر آنکه آن دال بر ذات است و سایر اسما بر صفات دیگر آنکه سایر
اسما بان نشان داده میشوند نه بعکس چنانکه میگویند که صبور اسم الله است و نمیگویند که الله اسم
صبور است تا آخر [illegible] احتمال [illegible] و در کتاب توحید شیخ صدوق
رحمه الله مذکور است که [illegible] علیه السلم از معنی بسم الله الرحمن الرحیم سوال
آنحضرت فرمودند که الله اعظم اسم من اسماء الله عز و جل و هو الاسم الذی لا ینبغی
ان یسمی غیر الله و لم یتسم به مخلوق [illegible] حاصل آنکه الله که در بسم الله مذکور است عظیمترین
اسمی است از اسماء خدای عز و جل و آن اسمی است که سزاوار نیست که نامیده شود بان غیر خدا و نامیده
نشده است بان هیچ مخلوقی و چون ظاهر عبارت الله اعظم اسم من اسماء الله عز و جل مفید حصر است و
حدیث مشهور نبوی صلی الله علیه و آله که بسم الله الرحمن الرحیم نزدیکترست باسم اعظم از سیاهی چشم
بسفیدی آن نیز مقوی این احتمالاتست و الله اعلم بحقایق الاحوال ۵ و در توسل بمحمد و آله
[illegible] صلوات الله و سلامه علیهم که [illegible] آن [illegible] از آداب و اسباب استجابت دعاست

۲۰۵ الدعاء از سماعه منقول است که ابوالحسن یعنی حضرت کاظم علیه السلام گفت که چون بوده باشد ترا ای سماعه نزد خدای عزّ و جلّ
حاجت پس بگو اللهم انی اسئلک بحق محمد و علی فان لهما عندک شأنا من الشأن و قدرا
من القدر فبحق ذلک الشأن و بحق ذلک القدر ان تصلی علی محمد و آله و ان تفعل بی کذا
و کذا یعنی الهی بدرستی که من سؤال میکنم از تو بحق محمد و علی چه بدرستی که ایشان را نزد تو شأنی و قدری
عظیم است پس بحق آن شأن و بحق آن قدر اینکه درود رحمت فرستی بر محمد و آل او و اینکه چنین و
چنین کنی یعنی فلان حاجت مرا بر آوری که بدرستی که چون روز قیامت شود نماند هیچ فرشته مقرب و
نه پیغمبر مرسل و نه بنده مؤمنی که امتحان کرده باشد خدای تعالی دل او را برای ایمان مگر اینکه او محتاج
باشد بایشان در آن روز **فصل دوم** در تعقیبات صلوات یعنی اذکار و دعواتی که بعد از نماز مطلوبست
زبان از شکر جان گفتار آن نتوان شد و چنانکه مشاطه حسن اهتمام عارض و لالای آغاز نماز را بجواهر تکبیرات
و تسبیح می آراید پایان آنرا نیز بحلل حال این کمال آرایش باید نمود در مطلب پنجم صحت بحری یافت که از اوقات
استجابت دعوات اعقاب صلوات است پس مقتضای دانش تکلیف و قیمت شناس نفایس شریف
باید که این اوقات گرامی را بس غنیمت شمارند و فرصت چنین را بشغلهای باطل و مکالمات لاطائل
مفت و رایگان از دست بگذارند این یکدو نفس که مال آن غنچه عقده صد گونه مراد بروی خود شکفته
ساخت حقیقت که بهای بیمار و درنج و اندک صرف شود و این یکدم ساعت که گذشت فراید چندین فواید
نتوان اندیشه ستم است که بزور کشش فکر بار سست دنیا از دست رود از دل لایلم فضائل ذکر و دعا در
اوقات با برکات سعادت اشتمال اینکه در آثار کتبخوران آل خیر این علم و آداب که بعد فاذا فرغت فانصب
و الی ربک فارغب باین تفسیر گردیده چه از دو امام سدره مقام حضرت ابی جعفر و ابی عبدالله
علیهما السلام در تفسیر این آیه منقول است که فاذا فرغت من الصلوة المکتوبة فانصب الی ربک
فی الدعاء و ارغب الیه فی المسئلة یعطک حاصل مضمون اینکه چون فارغ شدی از نماز واجب
پس جد و جهد کن بسوی خداوند خود در دعا و رغبت نما بسوی او در سؤال که دعا را عطا فرماید او را
و فقیه نیز از زراره روایت کرده که از حضرت ابی جعفر علیه السلام شنیدم که میفرمود الدعاء بعد الفریضة
افضل من الصلوة تنفلا یعنی دعا بعد از نماز واجب بهتر است از نماز سنت و در کافی و تهذیب نیز
از حضرت صادق جعفر علیه السلام روایت شده که من صلی صلوة فریضة و عقب الی اخری فهو





۲۰۶ ضیف الله و حق علی الله ان یکرم ضیفه ملخص مضمون اینکه هر کس نماز واجبی گذارد و تا نماز دیگر تعقیب
خواند او مهمان خداست و بر خدای تعالی لازم است اینکه اکرام مهمان خود نماید و نیز در تهذیب از آن عالیجناب
علیه السلام روایت که التعقیب ابلغ فی طلب الرزق من الضرب فی البلاد یعنی مطلب اینکه تعقیب بهتر و مؤثرتر
است در طلب روزی از سفر کردن و شهر بشهر گشتن و حاصل بنده مسکین فقیر بکار حاجات الحاج اهیر از
اعقاب صلوات بمواظبت اذکار و دعوات یا چاره نا کرده است و تعقیبات که از اهل بیت عصمت صلوات
الله علیهم ماثور است دو قسم است قسم اول ادعیه و اذکاریست که در تعقیب مطلق نمازها وارد و مختص
و اختصاص بنمازی ندارد و افضل آنها تسبیح فاطمه زهرا علیها السلام است چنانکه در کافی و تهذیب از
امام راهبر حضرت ابی جعفر علیه السلام منقول است که ما عبد الله بشیء من التحمید افضل من تسبیح
فاطمة علیها السلام و اگر میبود چیزی بهتر از آن هر آینه عطا میفرمود آنرا رسول خدا صلی الله علیه و آله
بفاطمه علیها السلام و هم در کافی و تهذیب از مشرق انوار حقائق حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
روایت که تسبیح فاطمة علیها السلام فی کل یوم دبر کل صلوة احب الی من الصلوة الف رکعة فی
کل یوم یعنی تسبیح فاطمه علیها السلام در هر روزی بعد از هر نماز محبوب تر است بسوی من از هزار رکعت نماز در
هر روزی و در همان کتاب از همان و الا جناب ماثور است که خطاب با بو هرون مکفوف کرده
که یا ابا هرون انا نامر صبیاننا بتسبیح فاطمة علیها السلام کما نامرهم بالصلوة فالزمه فانه لم یلزمه
عبد فشقی یعنی ما امر میکنیم کودکان خود را بتسبیح فاطمه علیها السلام چنانکه امر میکنیم ایشانرا بنماز پس آنرا بر خود
لازم کن که چنین نکرد تسبیح بنده که شقی شده باشد و نیز در تهذیب و کافی از آنحضرت روایت است
من سبح تسبیح الزهراء علیها السلام قبل ان یثنی رجلیه من صلوة الفریضة غفر الله له و
لیبدء بالتکبیر یعنی هر که تسبیح زهرا علیها السلام را پیش از آنکه منعطف سازد پاهای خود را از
نماز واجب یعنی از آن وضع نشستن بوضع دیگر منتقل شود آمرزد خدای تعالی او را و ابتدا کند
بتکبیر و کیفیت این تسبیح و اختلاف در آن و وجه تسمیه آن بتسبیح فاطمه زهرا و حکایت مشهور
آن انشاء الله در مجلس ششم در آداب خوابیدن گذارش یافته و درین مقام احتیاج بذکر آن نیست
دیگر از آنجمله دعائیست که حضرت اقدس نبوی صلی الله علیه و آله بشیبه هذلی تعلیم و او را باین دعا امر
کریم فرموده اند و حکایت آن چنان در تهذیب مسطور است این است که مرد پیری بخدمت حضرت پیغمبر صلی الله

وآله آمده که او را شیشه خیلی میگفتند و این مضامین رقت آور بعرض آنحضرت رسید و سرور بر شنید که مردی
پیرم و کسی عمرم بالا رفته و قوت من از گذارش عملی که خود را بآن عادت داده بودم از نماز و
روزه و حج و جهاد ضعف و ناتوانی پذیرفته پس بیاموز مرا یا رسول الله کلامی که نفع دهد مرا
خدای تعالی بآن و تخفیف ده بر من یا رسول الله یعنی دعائی که مرا بیاموز سبک و آسان باشد
آنحضرت فرمودند که آنچه گفتی باز بگو پس سه بار آن گفتار را اعاده نمود پس حضرت رسالت صلی
الله علیه و آله فرمودند که حولک شجرة ولا مدرة الا وقد بکت من رحمتک یعنی انکه در حوالی تو
برگرد تو هیچ درختی و کلوخی نیست مگر اینکه گریست از رحم بر حال تو پس چون نماز صبح گذاردی ده بار بگو
سبحان الله العظیم وبحمده ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم یعنی منزه میدانم
خدای بزرگوار را از نقایص منزه دانستنی و بحمد او متلبس میگردم نیست تحول و اشتغال از معاصی
بمطلق افعال و نه توانائی و اشتغال بطاعات یا مطلق اعمال مگر بیاعانت و توفیق خدای
بزرگوار که بدرستی که خدای تعالی عافیت میدهد ترا باین از کوری و دیوانگی و جذام و فقر و
ضعف پیری گفت یا رسول الله این برای دنیاست پس چیست برای آخرت یعنی دعائی و کلامی که
فایده آن اخروی باشد فرمود میگوئی در عقب هر نماز اللهم اهدنی من عندک و افض
علی من فضلک وانشر علی من رحمتک وانزل علی من برکاتک یعنی الهی هدایت کن مرا
از نزد خود و فرو ریز بر من از فضل خود و منتشر ساز بر من از رحمت خود و فرو فرست بر من
از برکات خود پس شیخ قبض کرد بر این کلمات بدست خود و بعد از آن رفت بعضی از اهل
که شمار قرات یا کلمات آنرا با انگشت ضبط نمود پس مردی با ابن عباس که از حضار بود گفت که
چه سخت و محکم گرفت مر این خالوی تو بجمل مادر ابن عباس از طایفه هذیل بوده پس حضرت پیغمبر صلی
الله علیه و آله بمضمون اداء فرمودند که اما بدرستی که اینمرد اگر روز قیامت این دعا آید و آنرا
دانسته و انگذاشته باشد گشاید خدای تعالی برای او هشت در بهشت را که از هر کدام که خواهد داخل
گردد دیگر دعائیست که حضرت سید المرسلین بجناب امیر المؤمنین صلوات الله علیهما و آلهما تعلیم
حفظ آموخته و آن در عقده بنیکوئی است که آنسرور عالم فرمودند که یا علی چون خواهی که حفظ
کنی هر چه بشنوی پس بگو در عقب هر نماز که سبحان من لا یعتدی علی اهل مملکته سبحان



تعقیبات صلوة

من لا یأخذ اهل الارض بانواع العذاب سبحان الرؤف الرحیم اللهم اجعل لی فی قلبی نوراً و بصراً و
فهماً و علماً و حکمة انک علی کل شیء قدیر حاصل اینکه منزه میدانم منزه دانستنی کسی را که ظلم نمیکند بر اهل مملکت
خود تسبیح میکنم تسبیح کسی را که نمیگیرد اهل زمین را باقسام عذاب تسبیح میکنم تسبیح مهربان رحیم را الهی
بگردان یعنی جای ده در دل من نوری و بینشی و فهمی و دانشی و حکمتی بدرستی که تو بر همه چیز بسیار قادری دیگر از
آنجمله یادگرفتن تسبیحات اربعه است در عدة الداعی از مهر سپهر جلالت حضرت اقدس رسالت صلی الله
علیه و آله منقولست که روزی اصحاب را بشرف التفات و خطاب سربلند ساخته بمضمون اداء فرمودند که
اگر آنچه پیش شماست از جامهها و اوانی و متاعها جمع نموده بر بالای هم گذارید آیا باسمان میرسد گفتند نه
یا رسول الله فرمود آیا دلالت نکنم شما را بچیزی که بیخ آن در زمین است و شاخ آن در آسمان گفتند بلی فرمود
بگوئید هر گاه شما چون فارغ شوید از نماز فریضه سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر
سی بار پس بدرستی که اصل اینکلمات در زمین و فرع آنها در آسمانست و اینکلمات دفع میکند دزدی و آتش زدن
و غرق شدن و در چاه افتادن و طعمه جانوران درنده گشتن و مردن بعنوانهای بد و بلیه که آن روز
بر بنده نازل میشود یعنی ببرکت اینکلمات شریفه بلاهای مذکوره از وی دفع میگردد و اینکلمات از باقیات
صالحاتند یعنی از عملهای صالحات که ثواب آنها برجا و ذخیره فردا خواهد بود دیگر در هر دو کتاب شیخ یعنی
کافی و تهذیب از امام همام سدره مقام حضرت ابی جعفر باقر علیه السلم منقولست که اقل آنچه مجزی است ترا
از دعا بعد از نماز فریضه اینست که گوئی اللهم انی اسئلک من کل خیر احاط به علمک و اعوذ
بک من کل شر احاط به علمک اللهم انی اسئلک عافیتک فی اموری کلها و اعوذ بک من
خزی الدنیا و عذاب الآخرة یعنی الهی سؤال میکنم ترا از هر خیری که احاطه کرده بر آن علم تو و پناه میبرم
بتو از هر شری که احاطه کرده بآن علم تو الهی بدرستی که من سؤال میکنم از تو عافیت ترا در کارهای خود همگی و پناه
میبرم بتو از خواری دنیا و عذاب آخرت و این دعا در فقیه نیز از حضرت امام جعفر صادق علیه السلم باندک
تفاوتی منقولست و تفاوت اینکه در فقیه در اول آن اللهم صل علی محمد و آل محمد هست و بجای اللهم انی
در هر دو جا اللهم انما اسئلک است و بجای اعوذ بک در هر دو جا نعوذ بک است و دیگر از محمد و اعلی
روایت کرده که گفت شنیدم از حضرت ابی عبد الله علیه السلم که میفرمود لا تدع فی دبر کل صلوة اعیذ
نفسی و ما رزقنی ربی بالله الواحد الاحد الصمد حتی تختمها و اعیذ نفسی و ما رزقنی ربی برب الفلق

خیر تحتها واعیذ نفسی وما رزقنی برب الناس حتی تختمها یعنی و اگر اراد در عقب هر نماز کند این
را که پناه میدهم خود را و هرچه را که روزی کرده است مرا خداوند من یعنی از آفات و ملک و اولاد و بعد از آن بگوید که
صمد تا ختم کند سوره توحید را یعنی بعد از صمد گوید لم یلد ولم یولد ولم یکن له کفوا احد و پناه میدهم خود را و آنچه
را که روزی کرده است مرا خداوند من برب الفلق من شر ما خلق تا این سوره را تمام کند و پناه میدهم خود را و آنچه
را که روزی کرده است مرا خداوند من برب الناس ملک الناس اله الناس تا آخر سوره و هم از کتاب مذکورست که جمیل
بن ابراهیم گفت حضرت ابی الحسن علیه السلام نوشتم التماس تعلیم دعائی نمودم که بعد از نمازها خوانده و جامع
خیرات دنیا و آخرت باشد آنحضرت در جواب نوشت که بگوی اعوذ بوجهک الکریم و عزتک التی لا
ترام و قدرتک التی لا یمتنع منها شیء من شر الدنیا والآخرة و من شر الاوجاع کلها یعنی پناه
میگیرم بذات مقدسه تو که با شرف و کرامت است و بعزت و غلبه تو که طلب کرده نمیشود یعنی برتر از آنست که کسی
ادراک کنه آن ممکن باشد و تلاش آن نماید و بقدرت تو که سرکشی نمیکند از آن هیچ چیز از شر دنیا و آخرت
و از شر دردها همگی و در رفع زخم از شیواء الحسن یعنی جناب مستطاب امیر المؤمنین علیه السلام ماثورست آنچه حاصل
معنی آن اینست که هر که دوست دارد که چون بیرون رود از دنیا از گناهان خالص باشد مانند طلای خالص و
احدی از و طلب مظلمه ننماید یعنی حق کسی بر ذمه او نباشد پس باید که بگوید در عقب نمازهای پنجگانه بعد از تلاوت
دوازده سوره قل هو الله احد را دوازده بار بعد از آن دست بهار خود را کشیده بگوید اللهم انی اسئلک باسمک
المکنون المخزون الطهر الطاهر المبارک و اسئلک باسمک العظیم و سلطانک القدیم ان
تصلی علی محمد و آل محمد یا واهب العطایا یا مطلق الاساری یا فکاک الرقاب من النار اسئلک
ان تصلی علی محمد و آل محمد وان تعتق رقبتی من النار وان تخرجنی من الدنیا آمنا وان تدخلنی
الجنة سالما وان تجعل دعائی اوله فلاحا و اوسطه نجاحا و آخره صلاحا انک انت
علام الغیوب بعد از آن آنحضرت فرمودند که این از اسرار است از جمله آنچه آموخته است مرا رسول
خدا صلی الله علیه و آله و امر کرده است مرا که تعلیم کنم حسن و حسین را و حاصل مضمون این دعا از اجابت مرقوم میگردد
الهی سؤال میکنم ترا باسم تو که از خلق پنهان و در خزانه علم تو مضبوط و از نقایص و عیوب پاکیزه است و
سؤال میکنم ترا باسم تو که عظیم است و سلطنت تو که قدیم است اینکه درود و رحمت فرستی بر محمد و آل محمد ای
بخشنده عطاها و ای رها کننده اسیران و ای آزاد کننده گردنها از آتش سؤال میکنم ترا اینکه درود و رحمت فرستی





و آل محمد و اینکه آزاد کنی گردن مرا از آتش و اینکه بیرون بری مرا از دنیا با امنیت و اینکه داخل کنی مرا در بهشت با سلامت و اینکه
گردانی دعای مرا اولش را رستگاری و میانش را کامیابی و آخرش را شایستگی و صلاح بدرستیکه تو دانای غایبها
و امور پنهانی و نیز در رفع اندوه از حضرت مقدسه جعفری علیه السلام منقولست که جبرئیل علیه السلام بیوسف علیه السلام آمد
در وقتیکه او در زندان بود پس گفت یا یوسف بگو در عقب هر نماز فریضه اللهم اجعل لی فرجا و مخرجا وارزقنی
من حیث احتسب و من حیث لا احتسب یعنی الهی بگردان از برای من گشایش و بیرون شدن و روزی ده مرا از جائی که گمان
دارم و از جائی که گمان ندارم دیگر از جمله آنچه در کافی از جامع مقاصد حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت
شده که هر که بگوید در عقب نماز واجب پیش از آنکه از وضع نشستن بلند شود یعنی بوضع دیگر منتقل شود استغفر
الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم ذو الجلال والاکرام و اتوب الیه سه بار آمرزد خدای عز و جل برای
او گناهانش را و اگر چه مثل کف دریا باشد و مضمون این عبارت اینکه طلب آمرزش میکنم از خدائی که نیست معبود حقی
بجز او و زنده است و قیام کننده بکار خلایق است صاحب بزرگواری و کرم است و اکرام است یعنی
کسی که بزرگی و کرامت دارد او و از درگاه او و توبه میکنم و بازگشت میکنم بسوی او و از گناهان
دیگر از جمله طلب بهشت و حور العین و استعاذه از دوزخ و عذاب آتش آنچه در کافی از حضرت
جعفر صادق علیه السلام منقولست که ثلث اعطین سمع الخلایق الجنة والنار والحور العین فاذا
صلی العبد و قال اللهم اعتقنی من النار و ادخلنی الجنة و زوجنی من الحور العین
تحصیل مضمون این حدیث شریف آنکه سه چیز اند که میشنوند سخن خلایق را بهشت
و دوزخ و حور العین پس هرگاه بنده نماز گذارد و گوید الهی آزاد کن مرا از آتش و
داخل کن مرا در بهشت و جفت من ساز حور العین را آتش جهنم گوید یا رب بدرستیکه بنده تو بخشش
درخواست کرد از تو که او را از من آزاد کرده باشی پس آزاد کردان او را و بهشت گوید یا رب بدرستیکه بنده
تو بخشش درخواست کرد از تو که مرا مسکن او گردانی پس ساکن گردان او را در من و حور العین گویند یا رب بدرستیکه
بنده تو بخشش درخواست کرد از تو که ما را از تو بخواهد پس او را جفت ما گردان و اگر از نماز منصرف گشته هیچیک از
اینها را از خدای تعالی درخواست ننمود حور العین گویند بدرستیکه این بنده در ما هر آینه بی رغبت است و
گوید این بنده در من هر آینه جاهل است یعنی عذاب و نکال و سلاسل و اغلال مرا نمیداند و از جهنم آزادی
را از من درخواست ننمود دیگر از جمله تعقیبات و دعائیست که در رفیعه از طریق شیعه امام محمد تقی جواد علیه السلام

مروی و براقرار ربوبیت جناب اقدس و نبوت حضرت رسالت پناهی و امامت ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین
محتوی است خوش مومنی که بعد از هر نماز ایمان خود را بآن تازه کند و کلمش عبارتست از این
آنچه بدین نهج و این است رضیت بالله ربا و بالاسلام دینا و بالقرآن کتابا و بمحمد نبیا و بعلی اماما
و بالحسن والحسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن
موسی و محمد بن علی و علی بن محمد والحسن بن علی والحجة بن الحسن بن علی ائمة اللهم ولیک
الحجة فاحفظه من بین یدیه و من خلفه و عن یمینه و عن شماله و من فوقه و من تحته و امدد له
فی عمره واجعله القائم بامرک المنتصر لدینک و اره ما یحب و تقر به عینه فی نفسه و فی ذریته
و اهله و ماله و فی شیعته و فی عدوه و ارهم منه ما یحذرون و اره فیهم ما یحب و تقر به عینه
واشف به صدورنا و صدور قوم مؤمنین حاصل مضمون این کلمات فیض مشحون اینکه اقرار
و گردن نهادم بربوبیت الله تعالی و بدینیت اسلام و کتابیت قرآن و نبوت محمد صلی الله علیه و آله و بولایت
علی و بامامت حسن و حسین تا صاحب الزمان الهی ولی حجت تو پس حفظ کن او را از پیش رو و از قفای
او و از راست و از چپ و از بالا و از زیر و طول ده در عمرش و بگردان او را قیام کننده بکار
تو و انتقام کشنده برای دین تو و بنما او را آنچه دوست میدارد و چشمش بآن روشن میگردد در ماده
خودش و ذریتش و اهلش و مالش و در شیعیانش و دشمنانش و بنما دشمنانش را از او آنچه حذر
میکنند و بنما او را از ایشان آنچه دوست میدارد و چشمش بآن روشن میشود و شفا ده باو سینهای ما را و
سینهای مومنان را الخ از رنج غصه دشمنان دین و اهل عدوان دیگر از جمله تعقیبات که سایر
دعوات و طاعات بآن تمام و کامل و نظر قبول جناب سبحانی در آن لایق و قابل میگردد لعن بر
ائمه و سایر ظالمان و غاصبان حق ائمه صلوات الله علیهم که از سنت ایشان است
که بسا طریق دین از خس و خار اختلافات خارقه و صاحب سنه و الا امامت آفتاب شان در حجاب
غیبت منفرقات خانه در تهذیب روایت جابر از پیشوای اصاغر و اکابر حضرت امام محمد باقر علیه السلام
مذکور است که اذا انحرفت عن صلوة مکتوبة فلا تنحرف الا بانصراف لعن بنی امیة علیهم اللعنة
یعنی اینکه چون از نماز واجب منصرف شوی منصرف مشو مگر بلعن [illegible] از امام بحق ناطق حضرت
جعفر صادق علیه السلام منقولست که آنحضرت لعن میکرد در عقب هر نماز واجب چهار کس از مردان و چهار نفر

از زنان



تعقیب صلوة صبح

از زنان از مردان فلان و فلان و فلان و معویه را و از زنان فلانه و فلانه و هند و ام الحکم را مراد از فلان ابو بکر
و عمر و عثمان و از فلانه عایشه و حفصه اند که راویان از جهت تقیه تصریح بنامهای ایشان ننموده اند
و هند مادر معویه است که جگر حمزه را خایید و ام الحکم خواهر معویه است
**قسم دوم** تعقیبات مخصوصه هر نماز است از انجمله ادعیه و اذکاریست که بعد از هر نماز صبح در کتابش آمده
تقدیم بر آن باید نمود و توفیق مواظبت آنها را از مغتنمات باید شمرد چه سابقا مذکور شد که از اوقات
استجابت دعوات بعد از صلواتست پس بعد از نماز صبح تا طلوع آفتاب ساعتی است که از وجوه متکثره
استجابت علامتی نیز گذشت که در این ساعت درهای آسمان گشوده میشود و رزقها در آن قسمت میکرد د و
حاجتهای عظیم در آن بر می آید پس وقت چنین شریف را بخواب غفلت در باختن و باور او دعا کار از
دنیا و عقبی خود پرداختن که هر کس که اهل نهایت میشود و بهیچ حیلتی در فقیر از حضرت علام و فخر
دودمان آدم صلی الله علیه و آله منقولست که قال الله جل جلاله یا ابن آدم اذکرنی بعد الغداة
ساعة و بعد العصر ساعة اکفک ما اهمک یعنی خدای جل جلاله فرموده است که ای فرزند آدم ذکر کن مرا
بعد از صبح ساعتی و بعد از عصر ساعتی تا کفایت کنم تو را تمام آنچه ترا و هم در فقیر از نور دیده خلایق حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده الجلوس بعد صلوة الغداة فی التعقیب والدعاء حتی تطلع
الشمس ابلغ فی طلب الرزق من الضرب فی الارض یعنی نشستن بعد از نماز صبح در تعقیب و دعا
تا اینکه آفتاب طلوع کند رساتر و سودمندتر است در طلب رزق از سفر کردن و تعقیبات نماز
بامداد در آثار اهلبیت اطهار اعلی از حد و حصر زیادتست و از آن آنچه موجز و مختصر و ذکر آن
در این مقام شایسته و درخور است یکی دعائیست که مهر سپهر ارتضا حضرت محمد بن علی الرضا علیه
السلام بمحمد بن فرج نوشته و تعلیم نموده و در فضل و فایده آن فرموده است که هر که دعا کند
باین بعد از نماز صبح طلب ننموده هیچ حاجتی مگر اینکه میسر شد برای او و کفایت کرد خدای تعالی
مهم او را و این در تعقیب مذکور است و دعا اینست بسم الله و بالله و صلی الله علی محمد و
آل محمد و افوض امری الی الله ان الله بصیر بالعباد فوقیه الله سیئات ما مکروا
لا اله الا انت سبحانک [illegible] کنت من الظالمین فاستجبنا له و نجیناه من الغم
و کذلک ننجی المؤمنین حسبنا الله و نعم الوکیل فانقلبوا بنعمة من الله و فضل

٤١٣ لم یمسسهم سوء ما شاء الله لا حول ولا قوة الا بالله ما شاء الله لا ما شاء الناس
ما شاء الله وان کره الناس حسبی الرب من المربوبین حسبی الخالق من المخلوقین
حسبی الرازق من المرزوقین حسبی الذی لم یزل حسبی حسبی من کان مذ کنت لم یزل
حسبی حسبی الله لا اله الا هو علیه توکلت وهو رب العرش العظیم این تعقیب بعد از نماز
[illegible] مشتمل بر چند آیه است آیه اولی در سوره شریفه مومن و حکایت از قول مومن آل
فرعون است که حزبیل یا حبیب یا شمعون نام داشت در وقتی که فضیحت فرعون و فرعونیان در باب
ایمان بموسی علیه السلم نموده و نقاب کتمان از عارض ایمان خود گشوده و ایشان کمر عداوت او بستند
در مقام دفع و تحقیر وی در آمدند گفت وافوض امری الی الله ان الله بصیر بالعباد
کار خود را بخدا [illegible] فوقه الله سیئات ما مکروا پس چون کار خود را بخدا
نگاه داشت او را خدای تعالی از بدیهای آنچه مکر کرده بودند ایشان و اندیشیده بودند در باره وی در روایتست که چون
فرعونیان از قبل حزبیل نموده وی فراری ورد کوهی که در آن نواحی بود متواری گشته بعبادت جناب باری اشتغال
نمود و حق تعالی سباع را جهات [illegible] فرمان داده [illegible] محافظت فرمود و آیه دوم در سوره
انبیا و حکایت قول یونس علیه السلم است [illegible] بود پس ندا کرده گفت لا اله
الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین یعنی نیست معبودی بحق مگر تو منزه میدانم من
ترا [illegible] بودم از ستمکاران بر خود [illegible] مذکور است فاستجبنا له ونجیناه
من الغم وکذلک ننجی المؤمنین پس چون با این کلمات گویا [illegible] مستجاب کردیم
دعای او را و نجات دادیم او را از غم و همچنین نجات میدهیم مومنانرا و آیه سوم در سوره آل
عمران و حکایت قول [illegible] که در رکاب حضرت اشرف نبوی صلی الله علیه و آله [illegible] وعده محاربه با
ابوسفیان شده بود [illegible] مفصل این [illegible] جنگ احد [illegible] آنکس [illegible]
[illegible] ابوسفیان [illegible] آنحضرت
[illegible] چون [illegible] شد ابوسفیان [illegible] آمد و چون
[illegible] حضرت [illegible]
جازم کردید [illegible] ابوسفیان [illegible]

٤١٤ چنین وعده کرده بودم و امسال سال خشک [illegible] حرکت [illegible] دشوار است [illegible] که خبر بمدینه رسانی
و محمد و اصحاب او را از حرکت متقاعد گردانی نعیم بمدینه آمده دید که [illegible] مسلمانان در راه وفا آن وعده
[illegible] نصرت [illegible] حضرت اقدس نبوی [illegible] دشمنان [illegible]
هر چند خواست که [illegible] دشمنان خوف [illegible]
[illegible] آنحضرت فرمودند که اگر هیچکس با من نیاید من تنها [illegible]
روانه شده [illegible] میگفتند حسبنا الله ونعم الوکیل یعنی بس است ما را خدا [illegible]
[illegible] نزول نموده [illegible] بازار [illegible]
سود ها یافتند بعد از آن سالما غانما [illegible] بمدینه باز گشتند فانقلبوا بنعمة من الله
وفضل لم یمسسهم سوء حضرت خداوند [illegible] ازین فقره تمام آیه [illegible] احوال آن [illegible]
[illegible] حسبنا الله ونعم الوکیل ناطق [illegible] حضرت باری [illegible]
از بدی [illegible] حق تعالی که [illegible] سلامت بود و فضل که فایده تجارت بود [illegible]
و آیه چهارم در سوره کهف و حکایت قول [illegible] که مومن فقیر [illegible] بود برادر خود [illegible]
[illegible] ملک و مال و ثروت بود [illegible] در وقتی که [illegible] ملک و مال خود [illegible]
[illegible] آمده گفت ما اظن ان تبید هذه ابدا [illegible]
[illegible] شود [illegible] بعد از [illegible] تفصیل آن در آن
سوره شریفه مذکور است گفت که ولولا اذ دخلت جنتک قلت ما شاء الله لا قوة الا بالله
[illegible] در باغ خود [illegible] ما شاء الله آنچه خدا خواست [illegible] لا قوة الا بالله
نیست قوتی [illegible] آنچه دارم از ملک و مال
[illegible] حضرت الله تعالی است ان ترن انا اقل منک مالا وولدا فعسی ربی
ان یؤتین خیرا من جنتک [illegible]
این آیات مبارکات از امام همام حضرت صادق
علیه السلم حدیثی منقول است که حاصل مضمون آن اینست که عجب دارم از کسی که خائف باشد از چیزی
بگوید حسبنا الله ونعم الوکیل حق تعالی در عقب این فرموده که فانقلبوا بنعمة من الله وفضل

لم یمسسهم سوء و عجب دارم از شخصی که غمگین شود و متوسل نشود بکلمهٔ طیبهٔ لا اله الا انت سبحانک انی
کنت من الظالمین چه حق تعالی در عقب آن میفرماید که فنجیناه من الغم وکذلک ننجی المؤمنین و عجب
دارم از کسی که خواهند با او مکری کنند و او نگوید که و افوض امری الی الله ان الله بصیر بالعباد تا از
مکر ایمن شود زیرا که حق تعالی در عقب این میفرماید که فوقیه الله سیئات ما مکروا و عجب دارم از کسی که اراده دنیا
و زینت آن داشته باشد چرا نگوید ما شاء الله لا قوة الا بالله چه بعد از این مذکور است که فعسی ربی ان یؤتین
خیرا و در روایتی دیگر بدینگونه است که عجب دارم از کسی که از چشم بد بترسد چرا نگوید که ما شاء الله لا قوة
الا بالله العلی العظیم و حال آنکه میشنود این آیه را و در عقب آن که ان ترن انا اقل منک مالا و ولدا
فعسی ربی ان یؤتین خیرا من جنتک مخفی نماند که در آیهٔ اخیره کلمهٔ لا حول مذکور نیست و در آن
تعقیب ممکن است که غرض این باشد که آیه بعینه مذکور نشده باشد بلکه بعنوان اقتباس باشد والله اعلم
و حاصل معنی تمام تعقیب اینکه آنچه خواست خدای چنان شد نه آنچه خواستند مردمان آنچه خواست خدای
چنان شد و اگرچه ناخوش باشند مردمان بستم مرا خداوندگار از بندگان بستم مرا آفریدگار از
بستم مرا روزی دهنده از روزی داده شدگان بستم مرا الله تعالی که خداوند همهٔ عالمست بستم مرا
آنکسی که او بست مرا و بستم مرا آنکسی که همیشه بستم مرا بستم مرا آنکسی که بود از آن وقت که نبودم هیچ چیزی
بستم مرا خدای که نیست معبود بحقی مگر او و بر او توکل کردم و او خداوند عرش عظیمست دیگر
از جملهٔ تعقیبات مختصهٔ نماز صبح تعقیبی است که جامع فضایل و مکارم حضرت امام موسی کاظم علیه السلام
بمفضل بن ابی الهیثم (?) آموخته و چراغ سعادت دینی و دنیوی را بنور التفات تعلیم آن برافروخته
تفصیل این آنکه در روایه از (?) مذکور منقولست که گفت بحضرت ابی ابراهیم علیه السلام آمده
عرض کردم دعایی بمن بیاموز که جامع فواید دنیا و آخرت باشد و مختصر گفت آنحضرت فرمود بگو بعد
از نماز صبح تا اینکه آفتاب طلوع کند سبحان الله العظیم و بحمده استغفر الله و اسئله
من فضله یعنی تسبیح و تنزیه میکنم تسبیح کردنی خدای بزرگوار را و تقدیس میکنم بحمد او و طلب
آمرزش میکنم از خدا و درخواست مینمایم او را از فضل او الهام کند که مرا نه بخشش کرده (?)
از بدحال ترین [illegible] اهل بیت و اقوام خود پس بعلم و جهد [illegible] مرا از خیر آمده از جانب
مردی که نمیدانستم که میان من و او قرابتیست و [illegible] اهل بیت [illegible]



تعقیب نماز صبح

آل منزلت این کمال از برکت آنچه تعلیم کرده مولانا امام موسی کاظم علیه السلام دیگر از آنجمله در کافی از حضرت
صادق علیه السلام منقولست که هر که بگوید ده بار پیش از طلوع آفتاب و پیش از غروب آن لا اله الا
الله وحده لا شریک له له الملک و له الحمد یحیی و یمیت و یمیت و یحیی و هو حی لا یموت
بیده الخیر و هو علی کل شیء قدیر کفارهٔ گناهان آن روز او باشد و هم از حدیث دیگر از آن والا گهر
علیه السلام این مضمون مرویست که هر که نماز صبح گذارد و بگوید پیش از آنکه از آن وضع نشستن بوضع دیگر منتقل
شود ده بار لا اله الا الله وحده لا شریک له الخ و در مغرب نیز بدستور ملاقات نکند با خدای در روز
حج بنده عملی بهتر از عمل او مگر کسی که او نیز مثل او کرده باشد حاصل مضمون این تهلیل نفیس مشحون
بسبیل اجمال اینکه نیست معبودی بحق بغیر از الله تنها است نیست شریکی او را مر او راست پادشاهی
و البس مر او راست حمد و ستایش و البس زنده میکند و میمیراند یعنی در دار دنیا و میمیراند بعد از
حیات قبر و زنده میکند در عقبی و او زنده ایست که هرگز نمیمیرد و بدست اوست همهٔ خیر و نیکویی و او بر
همه چیز بغایت توانا است دیگر در کافی از امام همام حضرت ابی عبد الله علیه السلام مرویست که فرموده
چون نماز شام و صبح گذارد پس بگو بسم الله الرحمن الرحیم لا حول و لا قوة الا بالله
العلی العظیم هفت بار که هر کس که این را گفت نرسد با و ضرر [illegible] و جنون و نه
نوع از انواع بلا و هم در کافی در فضل گوینده این تعقیب از آنحضرت منقولست که اگر شقی باشد
امید دارم که سعید شود و در روایت بعد گفتن این تعقیب [illegible]
دیگر در کافی از آنحضرت علیه السلام مأثورست که هر که بگوید ما شاء الله کان لا حول و لا قوة
الا بالله العلی العظیم صد بار در وقتی که نماز صبح میگذارد نمیبیند در آن روز چیزی که مکروه او باشد
دیگر از آنجمله دعائیست منقول از امام حضرت ابی عبد الله علیه السلام بجعفر بن جهم در درد چشم و فواید
دیگر تعلیم فرموده تفصیل این آنکه در کافی از جعفر منقولست که گفت درد چشم بسیاری که داشتم
پس بحضرت ابی عبد الله علیه السلام از آن شکایت کردم فرمودند که آیا نیاموزم ترا دعائی از برای
دنیا و آخرت تو که کافی باشد ترا از درد چشم تو گفتم بلی گفت میگویی در عقب نماز صبح و عقب نماز مغرب
اللهم انی اسئلک بحق محمد و آل محمد علیک صل علی محمد و آل محمد و اجعل النور فی بصری
والبصیرة فی دینی والیقین فی قلبی والاخلاص فی عملی والسلامة فی نفسی والسعة فی

رزقی والشکر لک ابداً ما ابقیتنی مضمون اینکه الهی هر بیشتر که من در خواست میکنم از تو بحق محمد و آل
کرامت بفرما بمعنی که رعایت آنرا بر خود لازم ساخته درود و رحمت فرست بر محمد و آل محمد و مکرر ان
آن نور در چشم من و بینش باطنی در دین من و یقین را در دل من و اخلاص را در عمل من و سلامت را از شرها
و آفات یا از تمام صفات ذمیمه نفس من و فراخی را در روزی من و شکر و سپاس را برای تو همیشه چندانکه باقی
دارد مرا **و اما** تعقیبات مأثوره مخصوصه نماز ظهر از آنجمله تعقیبات که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
بآن مواظبت مینموده چنانکه در کتب معتبره چون کافی و فقیه و غیر آن مذکور است که آنحضرت چون از زوال
فارغ میشد میگفت اللهم انی اتقرب الیک بجودک و کرمک و اتقرب الیک بمحمد عبدک و
رسولک و اتقرب الیک بملائکتک المقربین و انبیائک المرسلین و بک اللهم انت
الغنی و بی الفاقة الیک انت الغنی و انا الفقیر الیک اقلتنی عثرتی و سترت علی
ذنوبی فاقض الیوم حاجتی و لا تعذبنی بقبیح ما تعلم منی بل عفوک و جودک یسعنی
خلاصه مضمون این فقرات کثیرة البرکات اینکه الهی بدرستی که من تقرب میجویم بسوی تو بجود تو و کرم
تو و تقرب میجویم بسوی تو بمحمد که بنده تو و فرستاده تو است و تقرب میجویم بسوی تو بفرشتگان مقرب
تو و پیغمبران مرسل تو و بتو الهی تو بی نیازی از من و مراست احتیاج بتو تو بی نیاز و من محتاج
بتو [illegible] اقالت کردی لغزش مرا و پوشانیدی بر من گناهان مرا پس روا کن امروز حاجت مرا و عذاب
مکن مرا بقبیح آنچه میدانی از من چه بدرستی که عفو تو و جود تو گنجایش آن دارد که شامل حال من
باشد و گفته که بعد از این دعا آنحضرت بسجده میرفت و میگفت یا اهل التقوی و یا اهل المغفرة یا بر
یا رحیم انت ابرّ بی من ابی و امی و من جمیع الخلائق اقلبنی بقضاء حاجتی مجاباً دعائی مرحوماً صوتی
قد کشفت انواع البلاء عنی حاصل اینکه ای شایسته پرهیزکاری بندگان از تو و ای شایسته آمرزش
بندگان ای نیکوکار ای نهایت رحم کننده تو نیکوکارتری بمن از پدر و مادر من و از همه خلائق
بگردان مرا ازین جا بحاجت روا شده در حالی که مجاب باشد دعای من و رحم کرده شده باشد آواز
من بتحقیق که زایل گردانیده باشی اقسام بلاها را از من در فقیه بجای اقلبنی اقلبنی و بجای [illegible]
و اینست **و اما** تعقیب عصر در فضل آن همین بس که در فقیه از حضرت رسول صلی الله
علیه و آله مرویست که قال الله جل جلاله یا ابن آدم اذکرنی بعد الغداة ساعة و بعد العصر ساعة

اکفک

تعقیبات نماز ظهر و عصر و شام



اکفک ما اهمّک یعنی خدای جل جلاله فرموده که ای فرزند آدم ذکر کن مرا بعد از صبح ساعتی و بعد از عصر ساعتی تا کفایت
کنم مهمات ترا و از جمله تعقیبات مأثوره آن هفتاد استغفار است چنانکه در مفتاح الفلاح از حضرت صادق علیه
السلام روایت نموده که من استغفر بعد صلوة العصر سبعین مرة غفر الله له سبعمائة ذنب
یعنی هر که استغفار کند بعد از نماز عصر هفتاد بار آمرزد خدای تعالی برای او هفتصد گناه و در امالی شیخ صدوق
رحمه الله از حضرت ابی عبد الله علیه السلام منقول است که من استغفر الله بعد العصر سبعین مرة
غفر الله له ذلک الیوم سبعمائة ذنب فان لم یکن له فلابیه فان لم یکن لابیه فلامه فان لم
یکن لامه فلاخیه فان لم یکن لاخیه فللاقرب فالاقرب حاصل معنی اینکه هر که استغفار کند از
خدای تعالی بعد از نماز عصر هفتاد بار آمرزد خدای تعالی برای او در آن روز هفتصد گناه پس اگر نباشد
گناه او در آن روز اینقدر پس بیامرزد برای پدرش پس اگر پدرش نیز آنقدر گناه نباشد بیامرزد برای مادرش پس اگر مادرش نیز
آنقدر نباشد بیامرزد برای برادرش و اگر برادرش نیز نباشد بیامرزد برای خواهرش و اگر او نیز نباشد آنقدر
برای کسی که باو نزدیکتر باشد و همچنین بعد از برادر هر که نزدیکتر باشد تا هفتصد گناه آمرزیده شود **و اما** ادعیه و
بعد از نماز شام آن نیز چنانکه گذشت از اوقات مستجابه و [illegible] بعضی از آنست که از تعقیبات نماز صبح نیز
ذکر یافته و آنچه مخصوص تعقیب شام است آنست که در کافی و تهذیب از مشهور کرام از حضرت ابی عبد الله
علیه السلام منقول است که هر که بگوید بعد از نماز شام سه بار که الحمد لله الذی یفعل ما یشاء و لا یفعل
ما یشاء غیره عطا کرده شود خیری بسیار یعنی حمد خدای را که میکند آنچه میخواهد و نمیکند آنچه میخواهد
غیر او یا بمعنی که نباید خواست غیر او حضرت حق و اگرچه کار غیر او بخواست حق مطابق افتد و دیگر در کافی
از امام محمد باقر علیه السلام منقول است که میمالی دست راست خود را بر پیشانی خود در روز و بعد از نماز شام
و سایر نمازها و میگوئی بسم الله الذی لا اله الا هو عالم الغیب و الشهادة الرحمن الرحیم اللهم اذهب عنی
الهم و الحزن و السقم و العدم و الصغار و الذل و الفواحش ما ظهر منها و ما بطن حاصل معنی آنکه
بنام خدائی که نیست معبود بحقی مگر او و او داناست بغیب و حضور و بسیار رحم کننده است در دنیا و
رحم کننده بر مؤمنان است در عقبی الهی بدرستی که من پناه میگیرم بتو از غم و اندوه و بیماری و پریشانی و
[illegible] و خواری و بدیهای ظاهری و باطنی و صغار یعنی بمعنی ذلیل نیز آمده و آن نیز [illegible] مناسب است
و این دعا اگرچه مخصوص تعقیب نماز شام نیست و لیکن چون از عبارت این حدیث که ذکر نمود آن [illegible]

شده زیاده تر اهتمام باستغفار میکرده لهذا در تعقیب سوره شکر ذکر شد **ولما** تعقیب نماز خفتن بنابر حدیث مرفوعی که
کالذات اینست که بعد از فراغ از نماز شام و خفتن گوید اللهم بیدک مقادیر اللیل والنهار ومقادیر
الدنیا والآخرة ومقادیر الموت والحیوة ومقادیر الشمس والقمر ومقادیر النصر والخذلان و
مقادیر الغنی والفقر اللهم بارک لی فی دینی ودنیای وفی جسدی واهلی وولدی اللهم ادرأ
عنی شر فسقة العرب والعجم من الجن والانس واجعل منقلبی الی خیر دائم ونعیم لا یزول
مضمون این دعا رعایت مشمول اجابت مقرون اینکه الهی بدست تست اندازهای شب و روز و اندازهای
و عمر و اندازهای مردن و زندگی و اندازهای آفتاب و ماه و اندازهای یاری و فرو گذاشت و اندازهای
توانگری و احتیاج الهی برکت ده مرا در دین من و دنیای من و در بدن من و اهل من و فرزندان من الهی
کن از من شر فاسقان عرب و عجم را از جن و انس و بگردان بازگشت مرا بخیر دائمی و نعمتی که زایل نشود و
دعا در رقیه بنحوی مذکورست که حضرت صادق علیه السلام میگفت در میانه شام و خفتن اللهم بیدک مقادیر
اللیل والنهار ومقادیر الدنیا والآخرة ومقادیر الموت والحیوة ومقادیر الشمس والقمر اللهم
ادرأ عنی شر فسقة الجن والانس واجعل منقلبی الی خیر دائم لا یزول و مخفی نماند که سجده
نیز ملحق بتعقیبات و توفیق گذارش آن بعد از نماز از اعظم توفیقات و در فضل و ثواب آن اخبار
و آثار بسیار و در حد اول ارقام محدثین اعلام از زلال این کلام گوهر ریز و رشح دست از آنچه در تهذیب
مرسوم [illegible] جناب مستطاب حضرت علیه السلام حدیث منقولست که مضمون آن اینست که سجده شکر
بر هر مسلمانی لازمست تمام میکند بآن نماز خود را و خوشنود میگرداند بآن خداوند خود را
و [illegible] فرشتگان را از خود و بدرستی که بنده چون نماز گذارد و سجده شکر گزارد مر خداوند
پرده که میان آن بنده و فرشتگانست و میگوید ای فرشتگان نظر کنید بسوی بنده من ادا نمود
فریضه مرا و تمام کرد عهد مرا بعد از آن سجده شکر گزارد برای آنچه انعام کردم برو ای فرشتگان چه چیز
شایسته است او را نزد من پس گویند فرشتگان ای خداوند ما
رحمت تو بعد از آن گوید خداوند تعالی بعد از آن دیگر چه چیز او راست پس گویند فرشتگان
ربنا بهشت تو پس گوید خداوند تعالی بعد از آن دیگر چه چیز او را سزاوار است پس گویند فرشتگان
ربنا کفایت مهم او پس گوید خداوند تعالی بعد از آن دیگر چه چیز او را شاید پس هیچ چیز از خیر





تعقیب نماز خفتن

نماند مگر اینکه فرشتگان آنرا گویند و خداوند تعالی فرماید که بعد از آن چه چیز پس گویند فرشتگان که ربنا علم تراست ما دانا
نیستیم پس گوید خداوند تعالی که هر آینه شکر میکنم البته او را چنانکه شکر کرد او مرا و اقبال میکنم برو بفضل خود و
مینمایم باو رحمت خود را و ایضا شیخ بعد در رقیه نیز با ذکر تعالی مذکورست نیز در رقیه از جهم بن ابی
جهم مضمون روایتست که گفت دیدم حضرت ابا الحسن موسی بن جعفر علیهما السلام که سجده
کرد بعد از سه رکعت شام پس گفتم او را که فدای تو گردم دیدم ترا که سجده کردی بعد از سه رکعت شام
دیدم ترا که [illegible] فرمود پس والحمد [illegible] که دعا در آن مستجاب است و هم در رقیه از حضرت
علیه السلام ماثورست که من سجد سجدة الشکر وهو متوضئ کتب الله له بها عشر صلوات و
محی عنه عشر خطایا عظام یعنی هر که سجده کند سجده شکر و او با وضو باشد نویسد خداوند تعالی
برای او بآن ده نماز و محو کند از او ده خطای بزرگ و مخفی نماند که توفیق گذارش فرض صلوات و
امتثال فرمان الهی از اعظم نعم و مواهب و شکر هر نعمتی بنده را بر ذمت لازم و واجبست و آن سجده
که بتذلل و خاکساری در آن بیشترست بر وجه کامل بجا آید پس بنده را بعد از نماز لازم که بنده
عبادت بنده وار زمین سا در درگاه کبریا سر فخر بر آسمان شرف سودن از اتم عبادات و اتم
سعادات خواهد بود دیده دل را از غبار آن درگاه توتیای بینایی جستن فرض عین است و بنده
را از روی خضوع سر بآن در نهادن سرمایه سرفرازی کونین و کیفیت سجده شکر در اخبار و آثار
بچند گونه است و اخصر انحاء آن اینست که در رقیه از امام همام حضرت صادق علیه السلام منقولست
کانما یسجد المصلی سجدة بعد الفریضة لیشکر الله تعالی ذکره فیها علی ما من به علیه
اداء فرضه وادنی ما یجزی فیها شکرا لله ثلث مرات یعنی اینست و جز این نیست که سجده میکند
نمازگذار سجده بعد از نماز فریضه تا شکر کند خدای تعالی را در آن بر آنچه منت نهاده است و از توفیق
گذارش فرض او و کمترین آنچه مجزی و کافیست در آن گفتن شکرا لله است سه بار و انحاء کامله سجده شکر
بسیار و اذکار ماثوره در آن این مختصر مقام ذکر آنها نیست و بنابر قاعده مقرره مضبوط و مرجوع
کتب مطولات مبسوطات **فصل سوم** در ادعیه متفرقه که در هر باب از ائمه صادقین علیهم السلام ماثور
و کافه بندگان را اکثر اوقات بمواظبت و ملازمت آنها نجات لازم و ضرورست از جمله دعاهای موجز
مختصر کثیر الفضل و ثواب که اجر عظیم و جزیلست دعای شریفیست مروی از ائمه الطاهرین الامجاد [illegible]

معجزه بعث که یافته و از جناب آن حضرت رسالت پناهی بر بسم ... نازل شده انوار آثارش از آن آینه
حق نما بر ساحت احوال کافهٔ برایا تافته است چنانکه در کتاب توحید صدوق رحمه الله از امام ... روایت کرده
علیه و آله در خدمت که جبرئیل علیه السلام فرود آورده برای اینکه ما از آسمان پس از آن در بیان کیفیت نزول آن
بر وجهی که حاصل مضمون آن اینست که نازل شد جبرئیل بر آن حضرت خندان و خوشحال پس گفت السلام علیک
یا محمد آن حضرت گفت و علیک السلام یا جبرئیل گفت بدرستی که خدای عز و جل فرستاده است بسوی تو هدیه فرمود
چیست آن هدیه یا جبرئیل گفت کلماتی چند است از گنجهای عرش که گرامی کرده است خدا تعالی ترا بآن فرمود که
آن کلمات یا جبرئیل گفت بگو یا من اظهر الجمیل و ستر القبیح یا من لم یؤاخذ بالجریرة و لم
یهتک الستر یا عظیم العفو یا حسن التجاوز یا واسع المغفرة یا باسط الیدین بالرحمة
یا صاحب کل نجوی و منتهی کل شکوی یا کریم الصفح یا عظیم المن یا مبتدئا بالنعم قبل
استحقاقها یا ربنا و یا سیدنا و یا مولانا و یا غایة رغبتنا اسئلک یا الله ان
لا تشوه خلقی بالنار پس گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله یا جبرئیل چیست ثواب این کلمات
گفت هیهات هیهات منقطع شد علم بغیر علم ثواب آن و فانی گردد و اگر جمع شوند فرشتگان هفت
آسمان و هفت زمین بر آنکه وصف کنند ثواب این را تا روز قیامت وصف نتوانند از هزار جزو یک جزو را
پس چون بنده گوید یا من اظهر الجمیل و ستر القبیح بپوشاند او را خدای تعالی برحمت خود در دنیا و جمیل
گرداند در آخرت و بپوشاند خدای تعالی بروی هزار پرده در دنیا و آخرت و این بالغه
در پوشیدن قبایح و اخفای فضایح اوست پس چون گوید یا من لم یؤاخذ بالجریرة و لم یهتک الستر
محاسبه نکند او را خدای تعالی روز قیامت و نفرماید و او را در روزی که دریده میشود پردهها و چون
گوید یا عظیم العفو بیامرزد خدای تعالی برای او گناهان او را اگر چه بوده باشد گناهان او مانند کف دریا
و چون گوید یا حسن التجاوز درگذرد خدای تعالی از گناهان او حتی از دزدی و شرب خمر و غیر آن و چون
گوید یا واسع المغفرة بگشاید خدای تعالی برای او هفتاد در از رحمت پس او فرو رود در رحمت
خدای عز و جل تا بیرون رود از دنیا و چون گوید یا باسط الیدین بالرحمة بگستراند خدای تعالی
عطای خود را بر او برحمت و چون گوید یا صاحب کل نجوی و منتهی کل شکوی عطا کند او را خدای
عز و جل اجر و ثواب هر مصیبت رسیده و هر با سلامتی و هر بیماری و هر نابینائی و هر مسکینی و فقیر



ادعیهٔ متفرقه



و هر صاحب مصیبتی تا روز قیامت و چون گوید یا کریم الصفح اکرام کند او را خدای تعالی چون کرامت پیغمبران و چون
گوید یا عظیم المن عطا کند او را خدای تعالی روز قیامت آرزوی او و آرزوی خلایق و چون گوید یا مبتدئا
بالنعم قبل استحقاقها عطا کند او را خدای تعالی از اجر بعدد هر که شکر کرده نعمتهای او را و چون گوید
یا ربنا و یا سیدنا گوید خدای تبارک و تعالی گواه باشید ای فرشتگان من که بدرستی که من آمرزیدم
او را و عطا کردم او را از اجر بعدد هر که خلق کردم از کسانی که در بهشت و دوزخ و هفت آسمان و
زمین اند و آفتاب و ماه و ستارگان و قطرات بارانها و انواع خلق و کوهها و سنگریزه و خاک و
غیر اینها و عرش و کرسی و چون گوید یا مولانا پر کند خدای تعالی دل او را از ایمان و چون گوید یا
غایة رغبتنا عطا کند او را خدای تعالی روز قیامت آنچه رغبت او است و مثل آنچه رغبت خلایق است
و چون گوید یا اسئلک یا الله ان لا تشوه خلقی بالنار گوید جبار جل جلاله که طلب آزادی کرد
از من بندهٔ من از آتش گواه باشید ای فرشتگان من که بدرستی که من بتحقیق آزاد کردم او را
از آتش و آزاد کردم پدر و مادر او را و برادران و خواهران و اهل و فرزندان او و همسایگان او
را و او را شفاعت دادم او را در حق هزار مرد از کسانی که واجب شده برایشان آتش و پناه دادم
او را از آتش پس بیاموز این کلمات را یا محمد بمتقیان و میاموز آنها را بمنافقان چه بدرستی که
آن دعائیست مستجاب از برای گویندهٔ آنها و آن دعای اهل بیت المعمور است چون طواف کنند گرد آن
طواف نمایند و این دعای شریف در کافی نیز مذکور است و تتمه مذکور است بنحوی که یکی از شیعیان
عریضه بخدمت حضرت جواد یا دیگری از آن خاندان هدایت و ارشاد نوشته استدعای تعلیم
دعائی نمود که خواندن آن عاصم از خطا و جامع فواید دنیا و عقبی باشد پس آنحضرت بخط مبارک
خود بعد از بسمله همین دعا را که مذکور شد با اندک تفاوتی برای او نوشت ولی دعا در تهذیب نیز مذکور
و لیکن بعد از یا ربنا و یا مولانا چنین است که یا غایة رغبتاه اسئلک بحق محمد و علی و
فاطمة و الحسن و الحسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر
و علی بن موسی الرضا و محمد بن علی و علی بن محمد و الحسن بن علی و الحجة القائم
المهدی الائمة الهادیة علیهم السلام ان تصلی علی محمد و آل محمد و اسئلک یا الله ان
لا تشوه خلقی بالنار و ان تفعل بی ما انت اهله و حاصل معنی این دعای جلیل القدر عظیم الشأن

که انوار فیوضات و برکات از وجنات کلمات و فقرات آن تا بانیت اینکه ای آنکه کو ظاهر ساخت فعل
نیک بندکان را و پوشید فعل زشت ایشان را در تاویل این دو فقره بر ایشه تمام نوید از بهر
سرور حضرت اشرف جعفر علیه السلم ایمضمون روایت که هیچ مؤمن نیست مگر اینکه او را شبیهی
و شبیهی است در عرش چون آن مؤمن مشغول شود برکوع و سجود و مانند آنها شبیه او نیز چنان میکند
پس در آن وقت فرشتگان آنرا دیده صلوات میفرستند و استغفار میکنند برای او و چون مشغول
شود آن بنده بکناهی خدای تعالی پرده بر شبیه او میپوشاند که فرشتگان بر آن مطلع نشوند و
دیگر ایمضمون منقولست که نامه اعمال را دو روست در یکی اعمال حسنه است و در دیگری اعمال قبیحه
پس چون داده شود بدست مؤمن روز قیامت روی قبایح بطرف او باشد و روی حسنات بجانب دیگران
تا دیگران بر نیکی او مطلع شوند و بر بدیش مطلع نکردند و حاصل تتمه دعا آنکه ای آنکه کرفت و نکرد
بکناه بغیر در عقوبت بنده تعجیل ننمود کشاید بنده از آن توبه کند و نه درید پرده کسی را ای بزرگ عفو
و کسی ای نیکو در امر بخششی و ای نیکو تجاوز کننده از معاصی ای کشاده دست بسبب رحمت
[illegible] کننده دست بیند و استماع رحمت ای صاحب هر سر یعنی هر که راز [illegible] کوید تو هر ای و ای نهایت
آکاه و ای منتهای هر شکایتی یعنی هر که شکوه داشته باشد چون از دیگران مایوس کردد بتو کوید ای کریم
ای [illegible] آنکه از تو در کرم [illegible] بندکان [illegible] آنرا [illegible] بی‌شمار
نعمت ای ابتدا کننده و مبادرت نماینده بدادن نعمتها پیش از آنکه کسی مستحق شده باشد [illegible] از خدا
دارای [illegible] نهایت ارادهٔ من سؤال میکنم از تو یا الله اینکه زشت نکردانی صورت و اندام مرا بآتش و
ضمیمه نسخه تهذیب اینکه سؤال میکنم از تو بحق تو و بحق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین [illegible]
و امامان [illegible] علیهم السلم اینکه رحمت کنی بر محمد و آل محمد و سؤال میکنم از تو ای معبود بحق اینکه زشت نکردانی صورت
و اندام مرا بآتش و اینکه کنی بمن آنچه شایسته آنی یعنی با من معمول داری آنچه لایق تست از الطاف و
احسان نه آنچه لایق منست از مواخذه و خذلان اگرچه ترجمه این دعا در مجلس [illegible] نادیده بود
دیگر بجهة اینکه طالب [illegible] و بجود آن [illegible] کشید بمقام حوالهٔ آنجا نموده [illegible] بتکرار آن [illegible]
دعائیست که در کافی [illegible] اولیا [illegible] دعای امیرالمؤمنین علیه السلم منقولست که میکفت اللهم من
علی بالتوکل علیک والتفویض الیک والرضا بقدرک والتسلیم لامرک حتی لا احب تعجیل ما اخرت





ادعیه متفرقه

ولا تاخیر ما عجلت یا رب العالمین حاصل مضمون این دعا فیض مشمول اینکه آنحضرت [illegible]
بانکه بتوفیق توکل بر تو و وا کذاشتن کار خود بتو و خوشنودی بتقدیر تو و کردن نهادن برای فرمان تو تا آنکه
دوست ندارم زود کردن آنچه دیر کردی و نه دیر کردن آنچه زود کردی ای خدای عالمیان دیگر دعائیست
حال جناب ابوذر غفاری رحمة الله علیه که در حکایتی آمده در کافی مذکور و حاصل مضمون آنست
که ابوذر بخدمت حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد در حالتی که جبرئیل علیه السلم با آنحضرت [illegible]
[illegible] و آنحضرت با او خلوت کرده بود پس چون [illegible] ایشان را دیده باز کردید [illegible] ایشان را که باهم [illegible]
جبرئیل گفت یا محمد ابوذر این بود که گذشت و بر ما سلام نکرد اگر سلام میکرد ما بر او جواب میگفتیم یا محمد
[illegible] او را دعائیست معروف در [illegible] آسمان [illegible] پس [illegible] چون عروج کنم بآسمان [illegible]
جبرئیل بآسمان رفت ابوذر بخدمت آنحضرت آمد [illegible] آیا [illegible] اینکه سلام [illegible]
آنکاه [illegible] منظور [illegible] شد که آنکه با تو بود [illegible] و با او خلوت کرده برای
[illegible] او جبرئیل بود یا [illegible] گفت اگر سلام میکرد بر ما جواب [illegible] دیگر [illegible]
ابوذر که او جبرئیل بوده از سلام [illegible] نادم شد [illegible] آنکه خدا [illegible]
[illegible] آن دعا [illegible] جبرئیل [illegible]
[illegible] آسمان گفت [illegible] اللهم انی اسئلک الامن والایمان بک
والتصدیق بنبیک والعافیة من جمیع البلاء والشکر علی العافیة والغنی عن شرار
الناس [illegible] سؤال میکنم از تو امنیت و ایمان بتو و تصدیق بپیغمبر تو و عافیت از همه بلاها و شکر
بر عافیت و بی نیازی از بدان مردم [illegible] دیگر دعای طلب وسعت روزی [illegible]
[illegible] که منقولست از حضرت ابی عبدالله علیه السلم که تعلیم نمود او را دعائی برای روزی [illegible]
[illegible] اللهم
ارزقنی من فضلک الواسع الحلال الطیب رزقا واسعا حلالا طیبا بلاغا للدنیا والآخرة
صبا صبا هنیئا مریئا من غیر کد ولا من من احد من خلقک الا سعة من فضلک الواسع
فانک قلت واسئلوا الله من فضله فمن فضلک اسئل ومن عطیتک اسئل ومن یدک الملاء
اسئل [illegible] اینکه [illegible] روزی کن مرا از فضل وسیع حلال پاکیزه خود روزی فراخ حلال پاکیزه [illegible]

دعا کننده باشد در حوایج دنیا و مطالب آخرت او فرمود دست‌ها را بلند کن و توسل جو به حق و کرم او و بسیار گو
باشد بی تعب حاصل شود و به منت احدی از خلق تو نرسد لیکن و سعی باشد از فضل واسع تو
به تو کرم کرده یعنی در سوره نسا که سؤال کنید خدای تعالی را از فضل او پس از فضل تو و از کرم تو
سؤال میکنیم و از رحمت تو که پرست از نعمتها در دو جهان سؤال میکنیم دیگر دعائیست که بجهة دفع بیماری
و فقر حضرت امیر المومنین علیه السلام آن چاره که عالم صوری و معنوی صلی الله علیه و آله بیکی از اصحاب تعلیم نموده
و بهر دو پیش از این مذکور شد و از جمله این دعائیست که آنجا نیکو در کافی مذکور است که مردی از اصحاب حضرت که
آن رفیع جناب مشرف بشکر بعد از ایام آمد آنحضرت سبب دیر آمدن از وی پرسید گفت سبب کثرت
بیماری و فقر بود فرمود آیا نیاموزم ترا دعائی که خدای تعالی بیماری و فقر را از تو زایل کند گفت بلی یا رسول
الله فرمود بگو لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم توکلت علی الحی الذی لا یموت و الحمد
لله الذی لم یتخذ ولدا و لم یکن له شریک فی الملک و لم یکن له ولی من الذل و کبره
تکبیرا پس زمانی چندان نگذشت که بخدمت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله باز گشت گفت یا رسول الله
برد خدای تعالی از من بیماری و فقر را و خلاصه بعد دعا اینکه بیت گشتن از فیض و از برکات فضل
بیاری خدای تعالی بلند مرتبه بعنایت بزرگوار تو گلکار دم بر زنده که نمی‌میرد و حمد خدای را که نگرفت
فرزندی و نبوده او را شریکی در پادشاهی و نبوده او را کار گذاری از خواری و عجز و تعظیم کن او را تعظیم
دیگر بجهة توسعه معاش و ادای دیون در کافی از امام همام ابی جعفر علیه السلام این مضمون منقولست که
مردی بخدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد گفت یا رسول الله من صاحب عیالم و بر من قرضهاست و حالم
بسختی رسیده پس تعلیم کن مرا دعائی که دعا کنم خدای تعالی را بآن تا روزی کند مرا چیزی که ادا کنم بآن
قرض خود را و استعانت نمایم بآن نعمت بر عیال خود پس آنحضرت فرمود ای بنده خدا وضو بساز و
کن وضوی خود را یعنی فعلات و آداب آن را بروجه کامل بعمل آر بعد از آن دو رکعت نماز گذار که رکوع
و سجود آن را تمام کن بعد از آن بگو یا ماجد یا واحد یا کریم اتوجه الیک بمحمد نبیک نبی الرحمة صلی
الله علیه و آله یا محمد یا رسول الله اتوجه بک الی الله ربک و ربی و رب کل شیء ان تصلی
علی محمد و اهل بیته و اسئلک نفحة کریمة من نفحاتک و فتحا یسیرا و رزقا واسعا
الم به شعثی و اقضی به دینی و استعین به علی عیالی مضمون مضمون اینکه ای بزرگوار

ار



ای کریم روی آوردم بسوی تو بوسیله محمد پیغمبر تو پیغمبر رحمت صلی الله علیه و آله ای محمد ای رسول خدا بدرستی که من روی
آوردم بوسیله تو بسوی خداوند تو و خداوند من و خداوند هر چیز اینکه درود فرستی بر محمد و اهل بیت محمد و
اهل بیتش و درخواست میکنم از تو شمیم خوشی از وزیدنهای بوی عنایت تو و گشایش آسان و روزی
فراخ که جمع کنم بآن پراکندگی خود را و ادا نمایم بآن قرض خود را و مدد جویم بآن بر نفقه عیال خود دیگر بجهة طلب رزق
و عافیت کافیست دعائی که در کافی از حضرت ابی عبد الله علیه السلام ماثورست که رسول خدا صلی الله علیه و آله این
دعا را تعلیم فرموده است که یا رازق المقلین و یا راحم المساکین و یا ولی المؤمنین و یا ذا القوة المتین
صل علی محمد و اهل بیته و ارزقنی و عافنی و اکفنی ما اهمنی یعنی ای روزی دهنده تنگدستان و ای
رحم کننده مسکینان و ای کارساز مؤمنان و ای صاحب قوه استوار درود فرست بر محمد و اهل بیتش
و روزی ده مرا و عافیت بخش مرا و کفایت کن برای من مهم مرا دیگر بجهة دفع خوف و ترس و خاطر کرا و وقوع
بعض امور در کافی از امام همام حضرت باقر علیه السلام منقولست که ابا حمزه ثمالی که از ثقات
یاران آن جناب عالی بود خطاب کرده این مضمون فرمودند که چیست ترا که چون آید تو را امری که از آن
بترسی اینکه رو نکنی بسوی بعضی از زوایای خانه خود یعنی بجانب قبله پس دو رکعت نماز گذاری بعد از آن بگو
یا ابصر الناظرین و یا اسمع السامعین و یا اسرع الحاسبین و یا ارحم الراحمین هفتاد بار دیگر دعا
کن یا مشکلات و حاجت خواهی و ترجمه این کلمات اینست که ای بیناترین نظر کنندگان و ای شنواترین
شنوندگان و ای سریع‌ترین حساب کنندگان و ای رحم کننده‌ترین رحم کنندگان دیگر بجهة
دفع غم و اندوه و الم بسیار امری که گذشته یا و لکن ... بسبب آن حاصل باشد و بجهة دفع هم و غم و الم
که ندیده یا آنکه بسبب آن حاصل نباشد و بجهة دفع اندوه بسیار و بلا و تحیر در کافی از آنحضرت رسالت
پناه صلی الله علیه و آله منقولست که هر کس بسیار او را غم یا الم یا اندوه بسیار رسد یا بلا نازل یا تحیر باید
که بگوید الله الله ربی لا اشرک به شیئا توکلت علی الحی الذی لا یموت یعنی الله تعالی خداوند
منست شریک نمی‌سازم با او هیچ چیز را توکل کردم بر زنده که نمی‌میرد دیگر بجهة حصول مطلب
کافی از حضرت ابی عبد الله علیه السلام این مضمون مرویست که هرگاه نازل شود بمرد امری اندوه یا حادثه
یا تحیر بسیار مشکلی بسازد او را امر پس باید که برهنه کند زانوها و ذراعین خود را و
بچسباند سینه خود را بر زمین بعد از آن دعا کند و حاجت خود را بخواهد در حالی که اینچنین

در سجده باشد **دیگر** دعائیست که حضرت یوسف صدیق علی نبینا و علیه السلام تعلیم جبرئیل امین است
اعتصام بحبل المتین کند تا از گزند و از محنت چاه نجات یافت و حکایت آن در کافی از حضرت امام محمد باقر
جعفر علیه السلام مرویست بعبارتی که حاصل مضمون آن اینست که چون برادران یوسف او را در چاه انداختند
جبرئیل علیه السلام نزد او رفت پس گفت ای پسر چه کار میکنی اینجا گفت برادرانم مرا در چاه انداختند
گفت دوست میداری اینکه بیرون روی ازین چاه گفت این مفوض بخدای تعالی است اگر خواهد بیرون برد مرا
جبرئیل گفت که خدای تعالی میگوید که دعا کن باین دعا تا بیرون آورم ترا ازین چاه گفت چیست آن دعا گفت بگو
اللهم انی اسئلک بان لک الحمد لا اله الا انت المنان بدیع السموات و الارض ذو الجلال
و الاکرام ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تجعل لی مما انا فیه فرجا و مخرجا پس او را از آن چاه بیرون آورد
که خدای تعالی [illegible] ذکر فرموده است ترجمه دعا اینکه بار الها بدرستی که سؤال میکنم از تو بوسیله
اینکه مر تراست حمد نیست الهی بغیر تو عطا کننده بغایت بخشنده [illegible] و نعمتها آفریننده آسمانها
و زمین صاحب بزرگی و اکرام بمعنی که گذشت اینکه درود فرستی بر محمد و آل محمد و اینکه گردانی برای من از آنچه
در آنم گشادگی و بیرون رفتنی **دیگر** دعائیست که بجهت دفع شر سلاطین و جبابره از حضرت امام جعفر علیه السلام
منقولست میگوید که هر که داخل شود بر سلطانی که از و ترسد پس باید که بگوید بالله استفتح و بالله
استنجح و بمحمد صلی الله علیه و آله اتوجه اللهم ذلل لی صعوبته و سهل لی حزونته فانک تمحو
ما تشاء و تثبت و عندک ام الکتاب حاصل مضمون اینکه بالله تعالی طلب [illegible] میکنم
[illegible] حصول مراد و بمحمد صلی الله علیه و آله متوجه [illegible] سلطان [illegible] الهی رام کن برای من
[illegible] و هموار [illegible] برای من ناهمواری او را بدرستی که تو محو میکنی هر چه را میخواهی و ثابت میداری
هر چه را میخواهی و نزد تست اصل نوشتها آنچه واقع میشود که لوح محفوظ باشد یا غیر آن [illegible] در سوره رعد
در تفسیر آیه یمحو الله ما یشاء و یثبت و عنده ام الکتاب گذشت و نیز باید که بگوید حسبی الله
لا اله الا هو علیه توکلت و هو رب العرش العظیم و امتنع بحول الله و قوته من حولهم و قوتهم
و استعیذ برب الفلق من شر ما خلق و لا حول و لا قوة الا بالله حاصل اینکه بس است مرا خدا
[illegible] بر او توکل کردم و او خداوند پادشاهی عظیم است [illegible] میکنم بحول خدای تعالی
و قوت او از حول ایشان و قوت ایشان [illegible] میکنم بخدا [illegible] از شر هر چه خلق کرده [illegible]



ادعیه متفرقه

[illegible] میگفته باشد **دیگر** دعائیست که بجهت دفع اعدا و نفرین بر ایشان در کافی از حضرت امام جعفر علیه السلام منقول است
که یونس بن عمار تعلیم فرموده و در وقتی که در مدینه بخدمت آنحضرت رفته بود [illegible] که مردی
قرشی و از آل مخزوم بوده شکایت مینموده که مرا اذیت میکند [illegible] که در [illegible] از طلب
[illegible] و آنحضرت [illegible] او امر فرموده میگوید که چون در نماز شب باشی در سجده آخر
از دو رکعت اول پس خدای عز و جل را حمد کن و تمجید او نما و بگو اللهم ان فلان بن فلان قد شهرنی
و نوه بی و عاطنی و عرضنی للمکاره اللهم اضربه بسهم عاجل تشغله به عنی اللهم و قرب اجله
و اقطع اثره و عجل ذلک یا رب الساعة الساعة خلاصه معنی اینکه الهی بدرستی که فلان پسر فلان
بجهت من که مشهور و بلند آوازه ساخت مرا یعنی بتشنیع نزد مخالفین [illegible] آورده مرا و در معرض مکاره در آورده
مرا الهی بزن او را بتیری شتابنده که مشغول سازی او را بآن از من یعنی بآن گرفتار گردد و بمن نپردازد
الهی و نزدیک گردان اجل او را و قطع کن اثر او را و تعجیل کن این را ای رب همین ساعت همین ساعت
یونس مذکور گفت که چون بکوفه آمدم شب داخل شدم پس احوال پرسیدم گفتند بیمار است پس سخن تمام
نشده بود که فریاد و شیون از خانه او شنیدم و گفتند که مرد **دیگر** بجهت دفع شدائد و محنتها و سختیها
جناب اقدس نبوی صلی الله علیه و آله در شب احزاب آن را [illegible] بوده و در کافی مذکور است و آن
اینست یا صریخ المکروبین و یا مجیب دعوة المضطرین و یا کاشف همی اکشف عنی همی
و غمی و کربی فانک تعلم حالی و حال اصحابی و اکفنی هول عدوی ترجمه اینکه ای فریاد رس
اندوهناکان و ای اجابت کننده دعای درماندگان و ای گشاینده و رفع کننده غم من بگشا از من غم
مرا و هم مرا و اندوه بسیار مرا بدرستی که تو میدانی حال مرا و حال اصحاب مرا و کفایت کن مرا خوف
[illegible] دشمن **دیگر** بجهت دفع درد [illegible] در کافی از حضرت ابی عبدالله علیه السلام مرویست که میگذاری
دست خود را [illegible] میگوئی سه بار الله الله ربی حقا لا اشرک به
شیئا اللهم انت لها و لکل عظیمة ففرجها عنی حاصل اینکه الله خداوند [illegible] حقا
[illegible] با او چیزی را الهی تو [illegible] که [illegible] از [illegible]
[illegible] **دیگر** در [illegible] از کافی از اهل بیت عصمت علیهم السلام [illegible]

که شخصی که او را وجعی بوده بجهت دفع آن التماس دعا نمود تعلیم دعایی میفرموده فرمود که بگو در دعای که
باشی یا الله یا رحمن یا رب الارباب و اله الآلهة و یا مالک الملوک و یا سید السادات اشفنی
بشفائک من کل داء و سقم فانی عبدک اتقلب فی قبضتک ترجمه اینکه یا الله ای بخشاینده ای رحم
کننده ای خداوند خداوندان و ای شایسته عبادت معبودان و ای پادشاه پادشاهان و ای مالک مالکان
شفا ده مرا از هر درد و بیماری که بدرستی که من بنده توام مشغولم در قبضه قدرت تو یعنی در هر حالی از احوال
در دست قدرت توام و نیز در مصباح کفعمی از ابی حمزه ثمالی منقولست که گفت عارض شد مرا درد
[illegible] پس شکایت کردم بحضرت ابی جعفر علیه السلام فرمود که چون نماز گذاری پس بگو یا اجود
من اعطی و یا خیر من سئل و یا ارحم من استرحم ارحم ضعفی و قلة حیلتی و اعفنی من وجعی
ابو حمزه گفت که چنین کردم پس عافیت یافتم ترجمه دعا اینکه ای سخی ترین هر که عطا کرده و ای بهترین هر
که ازو سوال کرده و ای رحم کننده ترین هر که ازو خواهش رحمت نموده رحم کن بر ضعف من و کمی چاره
من و عافیت ده مرا از درد من دیگر از جمله دعاهای عظیم جلیل که متضمن علیا را نافع و هر گونه مرض و علت
را ان شاء الله تعالی دافع است دعاء کشف غمست که نزد اهل دعا مشهور و در کتاب شریف کافی و سایر کتب معتبره
مذکورست بسند [illegible] که داود بن زربی گفت بیمار شدم در مدینه بیماری شدید و خبر آن بحضرت ابی عبدالله
علیه السلام رسید پس نوشت بمن که بتحقیق که رسید بمن خبر علت تو پس بخر صاعی گندم بعد از آن بخواب
بر پشت و [illegible] آن را بر سینه خود بهر نحوی که [illegible] شود و بگو اللهم انی اسئلک باسمک
الذی اذا سئلک به المضطر کشفت ما به من ضر و مکنت له فی الارض و جعلته خلیفتک
علی خلقک ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تعافینی من علتی بعد از آن راست بنشین و جمع
کن آن گندم را از دور خود و بگو مثل آنچه بعد آن دعا را باز بخوان و قسمت کن آن را چهار [illegible] بهر
فقیر [illegible] کن و بهر مسکین [illegible] بده و بگو مثل این داود گفت که این را کردم پس گویا از بند [illegible] باز
یافتم و بتحقیق که جمعی دیگر نیز کرده اند و از آن منتفع شده و مضمون این دعا اشاره بحکایت دعای
حضرت ایوب علی نبینا و علیه السلام که در سوره انبیا اخبار از آن شده که و ایوب اذ نادی ربه
انی مسنی الضر و انت ارحم الراحمین فاستجبنا له فکشفنا ما به من ضر و آتیناه اهله



و مثلهم معهم رحمة من عندنا و ذکری للعابدین خلاصه معنی اینکه و یاد کن قصه ایوب را چون ندا کرد و خواند
خداوند خود را که بدرستی که رسید مرا رنج و سختی و تو رحم کننده ترین رحم کنندگانی پس اجابت نمودیم مر
او را پس کشف و رفع نمودیم آنچه را که باو رسیده بود از رنج و بلا و دادیم باو اهل او را یعنی فرزندان او را
که مرده بودند زنده گردانیدیم و مانند ایشان نیز با ایشان یعنی فرزندان او را دو چندان کردیم بجهت رحمت از
نزد ما و بجهت پندی برای عبادت کنندگان تا چون او صبر نمایند و مانند او اجر یابند پس حاصل معنی
دعای شریف آنست که الهی بدرستی که من سوال میکنم ترا باسم تو آن اسمی که چون سوال کرد ترا مضطر که
ایوب باشد کشف و رفع نمودی آنچه را که باو رسیده بود از رنج و تمکین ساختی مر او را در زمین و گردانیدی
او را خلیفه خود بر خلق خود اینکه درود فرستی بر محمد و آل محمد و اینکه عافیت دهی مرا از علت من و نیز برای رفع اوجاع
[illegible] از امام همام و قدوه انام حضرت ابی عبدالله علیه السلام حدیثی روایت شده که خلاصه مضمون آن
اینست که اگر بمرضی و دردی مبتلا شوی پس چون نماز خود را گذاردی دست خود را بموضع سجود خود از
زمین و دعا کن باین دعا و مال دست خود را بر موضع درد خود هفت بار در حالتی که میگوئی یا من کبس
الارض علی الماء و سد الهواء بالسماء و اختار لنفسه احسن الاسماء صل علی محمد و آل محمد و
افعل بی کذا و کذا و عافنی من کذا و کذا حاصل معنی اینکه ای کسی که هموار کرد زمین را بر روی آب و
واداشت هوا را در بالا و برگزید برای خود بهترین اسماء را درود فرست بر محمد و آل محمد و بکن بمن
این آنچه میخواهد مذکور سازد و [illegible] این [illegible] یعنی مسئول خود را بعوض رساند و عافیت ده مرا
از این [illegible] دیگر دعائیست که در وقت بریدن جامه و پوشیدن باید خواند و
در امالی شیخ صدوق رحمه الله از حضرت ابی عبدالله علیه السلام روایت که مضمون آن اینست که هر
جامه نوی [illegible] سی و شش بار انا انزلناه بخواند و چون بکلمه تنزل الملائکة و الروح رسید [illegible]
از آب [illegible] بپاشد [illegible] بعد از آن دو رکعت نماز [illegible] بعد از آن
و بپوشد [illegible] خداوند خود را دعا کرده گوید الحمد لله الذی رزقنی ما اتجمل به فی الناس و اواری
به عورتی و اصلی فیه لربی و حمد الله [illegible] اکل کند [illegible] تا آنکه [illegible]
[illegible] جامه [illegible] آنکه [illegible] زینت [illegible] خود را
[illegible] آن زینت مردمان و بپوشم بآن عورت خود را و نماز گذارم در آن برای خداوند خود [illegible]

وهم در کتاب مذکور از روضة الاحباب و لا بتماب امیر المؤمنین علیه السلم منقولست که آموخت مرا رسول خدا صلی
الله علیه وآله که چون جامهٔ نو در پوشم کویم که الحمد لله الذی کسانی من اللباس ما اتجمل به فی الناس
اللهم اجعلها ثیاب برکة اسعی فیها بمرضاتك واعمر فیها مساجدك که بدرستی که هر که این را
کند پاره نکند آنرا تا آمرزیده شود بهار او ترجمهٔ دعا اینکه حمد مر آنخدائی را که پوشانید مرا از جامه چیزی
که خود را آرایم با آن در میان مردمان الهی بگردان آنرا جامهٔ برکت که سعی کنم در آن با آنچه رضای تو در آنست و تعمیر
کنم در آن مساجد ترا و از جمله دعائیکه در وقت بیرون رفتن از منزل بگفتار آن رطب اللسان باید بود
و برکت آن از شر اشرار و مکاره روزگار خود را بحظیرهٔ حضرت پروردگار رسانید کشید دعائیست که از کتاب
از امام کرین حضرت امام زین العابدین علیه السلم ماثورست و محصل مضمون آن حدیث اینست که ابو حمزهٔ
ثمالی گفت که بدرگاه حضرت علی بن الحسین آمدم و منتظر آمدن آنحضرت ایستادم که بیرون آمد پس گفت
بسم الله آمنت بالله و توکلت علی الله یعنی بیرون آمدم بنام خدا ایمان آوردم بخدا و توکل
کردم بر خدا بعد از آن این مضمون ادا فرمود که یا ابا حمزه بدرستیکه بنده چون از منزل خود بیرون آید
شیاطین بر سر راه او آیند پس چون گوید بسم الله دو فرشته که با وی همراهند گویند که
کفایت کرده شدی و چون گوید آمنت بالله گویند که هدایت کرده شدی پس چون گوید توکلت
علی الله گویند که نگاه داشته شدی یعنی از شرور پس شیاطین از او کناره گرفته بهم گویند
که چگونه ما را دست رس بکسی که هدایت کرده شد و کفایت کرده شد و وقایت کرده شد [illegible]
درین باب کافی از حضرت ابی جعفر علیه السلم این مضمون روایت شده که هر که گوید وقت
بیرون آمدن از منزل بسم الله حسبی الله توکلت علی الله اللهم انی اسألك خیر اموری کلها
واعوذ بك من خزی الدنیا وعذاب الآخرة کفایت کند او را خدای تعالی آنچه مهم او باشد
از امر دنیا او و آخرت او و ترجمهٔ دعا اینکه بیرون میروم باسم خدا بس است مرا خدا توکل
کردم بر خدا الهی بدرستیکه من سؤال میکنم از تو خیر کارهای خود را همگی و پناه میگیرم بتو از
خواری دنیا و عذاب آخرت و نیز در مصباح در کافی از حضرت ابی عبد الله علیه السلم ماثور
که هر که قرائت کند قل هو الله احد را ده وقتی که بیرون میرود از منزل خود ده بار همیشه در حفظ
خدای تعالی و حمایت او است تا بازگردد بسوی منزل خود دیگر دعائیست که بسبب کفایت [illegible]







تحفهٔ شواهد حضرت سید انبیا صلی الله علیه وآله با میر المؤمنین علیه السلم تعلیم نموده و در کافی
مذکورست بدینکونه که فرمود یا علی یاد نمودم ترا کلماتی چند چون افتی در ورطهٔ یا بلائی پس بکو بسم
الله الرحمن الرحیم لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم که بدرستی که خدای عز و جل برمیکرداند
آن از تو آنچه خواهد از انواع بلا دیگر تعویذ نمودن پیغمبر حسن و حسین علیهما السلم که از کافی
از روضة الاحباب شیعیان کتاب امیر المؤمنین علیه السلم روایت شده بدینکونه که تعویذ کرد پیغمبر صلی الله
علیه وآله حسن و حسین را پس گفت اعیذکما بکلمات الله التامة واسمائه الحسنی کلها عامة
من شر السامة والهامة ومن شر کل عین لامة ومن شر حاسد اذا حسد ترجمه آنکه پناه میدهم
بکلمات خدای تعالی که تمامست شاید مراد قرآن باشد یا غیر آن و بنامهای او که نیکوترین نامهاست همگی
همگی از شر هر زهر داری و هر گزنده و آزار کننده و از شر چشمی که بدی رساننده است و از شر حسد
حسد کننده [illegible] آورد و بعد از آن منقولست که پیغمبر صلی الله علیه وآله بجانب ایشان کرده گفت
همچنین میکرد ابراهیم اسمعیل و اسحق را علیهم السلم دیگر از ابواب دفع گزند عقرب کافی از اسحق بن
عمار روایت کرده که محصل آن اینست که بحضرت ابی عبد الله علیهم السلم گفتم عقرب مرا گزید [illegible]
از عقربها گفت نظر کن بسوی بنات نعش که آن هفت ستاره اند و در پهلوی میانین آنها ستارهٔ
نزدیک آن [illegible] آنرا اسها [illegible] آنرا اسم [illegible] نظر کن [illegible]
اللهم یا رب اسلم صل علی محمد وآل محمد وعجل فرجهم وسلمنا [illegible]
اسلم [illegible] محمد وآل محمد [illegible] فرج ایشان [illegible]
[illegible] دیگر [illegible] کافی از حضرت
جعفر علیه السلم ماثورست که هر که گوید بعد از نماز فریضه استودع الله العظیم الجلیل نفسی واهلی و
ولدی ومن یعنینی امره واستودع الله المرهوب المخوف المتضعضع لعظمته کل شیء
نفسی واهلی ومالی وولدی ومن یعنینی امره محفوظ شد [illegible]
احاطه او کرد و محفوظ کردانید [illegible] نفس خود و اهل خود و مال خود [illegible]
بزرگ [illegible]
از خدا [illegible]

و فرزندان او ... که منکر ... و ... دیگر از دعاهای ... رحمت انگیز که در اعتراف بگناه
و طلب رحمت و مغفرت از درگاه ... در دعاهای ... که از ... عالیجناب ... 
... حضرت سید ... علیه السلام ماثور و در امالی شیخ صدوق ... 
... که ابو حمزه ثمالی حکایت نموده که داخل مسجد ... شدم مردی دیدم در پیش ستون ... 
نماز میکرد ... رکوع و سجود آنرا نیکو بجای آورد ... پیش آمدم که ... او را ببینم ... سجده رفت
پس شنیدم که در سجود میگفت که اللهم ان کنت قد عصیتک فقد اطعتک فی احب الاشیاء
الیک وهو الایمان بک منا منک علی لا منا به منی علیک ولم اعصک فی ابغض الاشیاء
الیک ... لک ولدا او ادعو لک شریکا منا منک علی لا منا منی علیک وعصیتک
فی اشیاء علی غیر مکابرة ولا استکبار عن عبادتک ولا جحود لربوبیتک ولکن اتبعت
هوای وازلنی الشیطان بعد الحجة والبیان فان تعذبنی فبذنوبی غیر ظالم لی وان ترحمنی
فبجودک ورحمتک یا ارحم الراحمین بعد از آن ... از نماز ... که آنرا ... 
... پس از ... رفتم پس ... که ... از ... شنیدم از ان ... 
که این ... علی بن الحسین است علیه السلام پس گفتم ... 
... که ... این کاری ... نماز و دعا ... 
... و خلاصه مضمون این دعا ... از حضرت ... آنرا فرمود ... 
پس بتحقیق که فرمان ... و آن ایمان است و دین ... 
... توفیق آن ... و عصیان تو نکردم ... 
... که ... و ... تو شریک ... و ... 
تو کردم ... از روی مکابره ... از روی استکبار ... 
انکار ... تو ولیکن ... و هوس خود رفتم ... شیطان بعد از آنکه حجت
بر من تمام ... ظاهر شده بود پس اگر عذاب کنی ... پس آن ... 
... و اگر رحم کنی ... بجود و رحمت ... ای رحم کننده ترین رحم کنندگان
دیگر ... ضعیف ... لا ... دعا ... که در امالی صدوق ... رحمه الله



هم ... امام ... آتش خوف و ... علیه السلام ماثور ... و رسم عبادت و طاعت
... سعادت ... و ... ماثور ... تامل در فقرات ... 
... از بار دل ... ضرورت ... که طاووس یمانی روایت نموده
که در حجر الاسود ... شخصی دیدم که در رکوع و سجود میکرد ... نظر کردم حضرت علی بن الحسین
علیه السلام بود با خود گفتم ... صالح از اهلبیت نبوت است ... دعای او را ... 
پس ... از نماز فارغ شد ... و ... بسوی آسمان ... میگفت
سیدی سیدی هذه یدای قد مددتهما الیک بالذنوب مملوة وعینای بالرجاء ممدودة
وحق لمن دعاک بالندم تذللا ان تجیبه بالکرم تفضلا سیدی امن اهل الشقاء
خلقتنی فاطیل بکائی ام من اهل السعادة خلقتنی فابشر رجائی سیدی الضرب المقامع
خلقت اعضائی ام لشرب الحمیم خلقت امعائی سیدی لو ان عبدا استطاع الهرب من مولاه
لکنت اول الهاربین منک لکنی اعلم انی لا افوتک سیدی لو ان عذابی مما یزید
فی ملکک لسألتک الصبر علیه غیر انی اعلم انه لا یزید فی ملکک طاعة المطیعین ولا ینقصه
من معصیة العاصین سیدی ما انا وما خطری هب لی بفضلک وجللنی بسترک واعف
عن توبیخی بکرم وجهک الهی وسیدی ارحمنی مصروعا علی الفراش تقلبنی ایدی
احبتی وارحمنی مطروحا علی المغتسل یغسلنی صالح جیرتی وارحمنی محمولا قد تناول
الاقرباء اطراف جنازتی وارحم فی ذلک البیت المظلم وحشتی وغربتی ووحدتی
... ای سید من این ... که ... اراده ... بسوی تو ... 
... که از ... نظر ... که خواند ترا با پشیمانی از
گناه ... اجابت کنی او را ... ای سید من آیا از اهل شقاوت خلق
کرده مرا تا ... از اهل سعادت آفریده مرا تا ... 
امید خود ... ای سید من آیا ... آفریده اعضای مرا یا ... 
... خلق کرده ... ای سید من اگر ... بنده ... از آقای خود ... 
... ولیکن ... که از تو فوت نمیشوم ... در نظر علم تو ... 

تو ام از رسیدن اگر عذاب من حلول نموده از آنچه مرا فرود در پادشاهی تو هر آینه سؤال میکردم از تو که صبر دهی مرا
بر آن لیکن میدانم که نمی افزاید در پادشاهی تو طاعت مطیعان و کم نمیکند از آن نافرمانی عاصیان ای پروردگار
چیستم من و چیست قدر من ببخش مرا بفضل خود و بپوشان مرا بپرده خود و عفو کن از سرزنش من ببزرگواری
خود ای معبود و سید من رحم کن بر من در حالی که افتاده باشم بر جای خواب خالیکه دوستان من مرا از پهلو بر
پهلو بگردانند و رحم کن بر من در حالی که بر تخته مرده شو مرا انداخته شده و صالحان فرزندان من مرا شستشو
و رحم کن بر من در حالی که مرا برداشته خویشان اطراف جنازه مرا گرفته باشند و رحم کن در این خانه
تنها و غربت و وحشت من و غریبی و تنهائی من طاوس یمانی گفت که پس من گریان شدم تا اینکه آواز گریه من
بلند شد پس آنحضرت ملتفت من گشته فرمود که چه چیز میگریاند ترا ای یمانی آیا نیست این مقام گناهکاران
گفتم ای حبیب من لازم است بر خدای تعالی اینکه رد نکند ترا و حال آنکه جد تو محمد صلی الله علیه و آله
طاوس گفت پس در این اثنا چندی از اصحاب آنحضرت آمدند پس رو بر ایشان التفات نمود و فرمود
که معاشر اصحاب اوصیکم بالآخرة و لست اوصیکم بالدنیا الی آخر الحدیث ترک این احادیث تمام این حدیث
شریف بجهت اراده اختصار کرده بذکر حاصل معنی آن اکتفا می نماید و آن اینست که ای گروه اصحاب من
وصیت و سفارش میکنم شما را بآخرت و نیستم اینکه سفارش کنم شما را بدنیا بدرستی که شما بآن وصیت
کرده شده و بر آن حریص و بآن دست کشیده اید ای گروه اصحاب من بدرستی که دنیا سرای گذرنده است
آخرت سرای قرار پس فرا گیرید بعضی توشه از جای گذرنده برای مقام قرار خود و پاره کنید پرده های
خود را نزد کسی که پوشیده نیست بر او رازهای شما و بیرون کشید از دنیا دلهای خود را پیش از آنکه بیرون
رود از آن بدنهای شما آیا ندیدید و نشنیدید که آنچه استدراج کرده شد بآن بعضی از فرقه ها
رسانیده شد آنکه بود پیش از شما از امتان پیشین و قرنهای گذشته آیا ندیدید که چگونه رسوا
پوشیده ایشان و بازدیده شد با دران خواری ایشان بعد از عزت و ایشان بعد از آنکه در خوشی
و آسایش و سعت داشتند پس عقابها در بدنها شدند و با مالها و فرزندان مبتلا دیده میکنم این سخن
را و طلب آمرزش میکنم از خدای تعالی برای خود و برای شما و برین سیاق ... معصیت مغفرت
اندوز که یک ... دلکش ... از نظر ... [illegible]
ترتب در خوان آثار اهلبیت اطهار علیهم السلام بسیار ... بودن از نظر اطلاع [illegible]







فارسی زبانان مستور است و ترجمان خامه پانزا اگرچه درین مقام بتقدیم اهتمام ایستادان و عرب زادگان
معانی را از لباس عربیت بجامه ترجمه فارسی در آورده در نظر قدرشناسان مشتاقان جلوه داده فوزی
عظیم بوده ولیکن چون مطلبهای بزرگ دیگر در نظر و مدت زندگانی بغایت کوتاه و مختصر است بنابر
دست ازین مطلب کشیده و سالک طریق عمیق که در پیش دارد گردیده امید که بمدد توفیق عنایت حضرت خالق
از خطر راه زنان عوائق در امان بوده بورود منزل مقصود موفق گردد و سؤال از درگاه کریم متعال آنکه
این مجلس جنت نشان را که بنعیم گوناگون فواید مراطباق او را قش چیده و انهار زلال صدق و صفاء
در شرح سطورش از بحار زخار کتب معتبره آثار خصوصا کافی که از سایر کتب امتیاز تمام دارد جدا گردیده
دلنشین مؤمنین سعادت قرین ساخته همگنان را از موائد فوائد آن بهره مند گرداند و اخوان مؤمنین
ایشان باین بنده سراپا معصیت بطلب مغفرت و بهره مرحمت رسانند بفضله و منه و کرمه

**مجلس پنجم** در فضل تلاوت و استماع کلام مجید الهی از روی تدبر و آگاهی که آن نیز از احسن مصارف
زندگانی فانی و از اعظم ذخایر عالم جاودانی است قاریان مصاحف عقول و الباب در آیات مشحون و محافظان
کتب سماوی مدارک و اذهان هدایت مشحون از آیات محکمات ... قطعیه که بقلم صنع در آنها مرقوم
محقق و معلوم فرموده اند که سالک هر مسلک و قاصد هر مقصد را بجهت آنها قاید و راهنمایی که سالک
بهمراهی و دلالت او در طی آن طریق از گمراهی و ضلالت مصون بوده بوصول آن مقصد فایز گردد و اعظم
مسالک و مهالکی که بنده خود را بی رهنما و بی بدرقه در آن نتوانند بود طریق دین و عبادت حضرت
باریست که مقصد اقصای آن منزل سعادت و رستگاریست و خداوند عالم جل جلاله بر طبق حدیث شریف
نبوی انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی دو دلیل و شفیع درین طریق عمیق تعیین فرموده
که بمشعل نور هدایت ایشان در ظلمت شبهات چاه از راه و باطل از حق شناخته خود را از
گمراهی برهانند و به بهشت رضای الهی رسانند و آن دو دلیل یکی کتاب خداست و دیگری ائمه معصومین
... بسیار و علماء ... که مراد از او ... واجب است که پیروی این هر دو را پیوسته ملتزم و بحبل
التزام اطاعت ایشان معتصم بوده ... از ایشان ... از دل و جان ...
و ایمان طریق ملازمت ایشان ... حال ... دل ... از ... اعتقادی ... [illegible]
بتحیر و غفلت نهاده از قرآن جز نامی نشنیده و تتبع و تفحص اوامر و نواهی این نامه الهی بر خاطر [illegible]

هرگز کم دیده است سبحان الله اگر یکی از ملوک و سلاطین دنیا که حکمی مجاز باین اسم موسوم و در حفظ
الهی نقطهای موهومند اگر منشوری و فرمانی با هر جا بر فرستد خلق آن دیار از صغار و کبار اجتماع نمایند
و در استماع آن فرمان همه تن گوش و در اطلاع بر مضمون آن سراپا هوش گشته طریق فرمان پذیری
می‌سپارند ندانم این قوم نادان خداوند عالم و عالمیان را از این پادشاهان کمتر پنداشته‌اند و فرمان
واجب الاذعان قرآنش را از احکام و مناشیر ایشان سهل‌تر انگاشته‌اند که هرگز بخواندن و شنیدن
آن مایل و راغب و چه از تفاسیر آن خود جان و دل خریدار و طالب نمی‌باشند و دل نیاز بوده در آن غفلت
غنوده را از شیشه اندیشه معانی آن کلمات فیضی بر چهره نمی‌پاشند بلکه اگر در محفلی قرآن خوانده شود از آن
ملول و بکلفت شنیدن باز بهیچ دنیا مشغول میگردند و اگر گاهی متوجه شنیدن آن شوند از راه حسن صوت
قاری و تلذذ نفس لاهی خواهد بود نه از راه شنیدن کلام الهی و این قوم جاهل بی حاصل را ملاحظه باید نمود
از بی اعتنایی در پیش حرمت قرآن و کراهت در خواندن و شنیدن لفظ و معنی آن مبادا از مضمون کریمه
تنزیل من رب العالمین افبهذا الحدیث انتم مدهنون غافل و در زمره مخاطبین و معاتبین داخل
و مبادا که از عدم التفات و استماع این فرمان واجب الاتباع مانند کسانی باشند که بخطاب الهی در
سوره مبارکه حشر ایشان را باین آیه وافی هدایه سرزنش و ملامت فرموده است که لو انزلنا هذا القرآن
علی جبل لرایته خاشعا متصدعا من خشیة الله وتلک الامثال نضربها للناس لعلهم یتفکرون
خلاصه مضمون این کلام صدق مشحون اینکه اگر فرو فرستادیم این قرآن را بر کوهی هر آینه میدیدی
آنرا ای انسان و از هم شکافته شده از خوف الهی یعنی کوه با آن سختی و صلابت از هم فرو میریخت و این اهل
از غایت قساوت از آن متاثر نمیشوند و این مثلها نیز میزنیم برای مردمان که شاید ایشان در معانی آن
تفکر و تامل نمایند و در سوره شریفه اعراف فرموده است و اذا قرئ القرآن فاستمعوا له
وانصتوا لعلکم ترحمون محصل معنی اینکه چون خوانده شود قرآن پس گوش اندازید بسوی آن
و خاموش شوید که شاید رحمت الهی شامل حال شما گردد و در کتاب شریف کافی از حضرت خاتم
کاینات و پیغمبر روز عرصات صلی الله علیه و آله منقول است که انا اول وافد علی العزیز الجبار
یوم القیمة وکتابه واهل بیتی ثم امتی ثم اسئلهم ما فعلتم بکتاب الله واهل بیتی حاصل
معنی اینکه منم و کتاب خدا و اهل بیتم در روز قیامت پیش از همه خلایق بعرصه محشر خواهیم آمد و از

امت من





امت من خواهند آمد بعد از آن سوال خواهم کرد از ایشان که چه کردید با کتاب خدا و با اهل بیت من بعضی
رعایت و محافظت ایشان چگونه نموده اید و مخفی نماند که رعایت و محافظت قرآن بر وجه کمال
عبارت از پنج چیز است اول آموختن و حفظ آنرا وجهه همت ساختن و از تحصیل سواد آن
رنگ کدورات دل را از سیاهی زنگ جهل و نادانی پرداختن دوم ملازمت و مواظبت قرائت آن نمودن
و طوطی گفتار را همواره شکر خای حلاوت تلاوت آن فرمودن سیوم آداب قرائت را از
ترتیل و تجوید و غیر آن مرعی داشتن و کلام معجز نظام خدای عز و جل را از بی اعتنایی و عجله
از قبیل شعر و غزل نپنداشتن چهارم غور در معانی آن نمودن و در آیات تنها زمین نکشتن و
شناسایی از آن بحر بی پایان موج صفت تند و سرسری نگذشتن پنجم سر تسلیم بر خط فرمان آن نهادن
و از پذیرفتن احکام و مواعظ بالغه آن ابواب رستگاری دو جهانی بر روی خود گشادن و چون بنای رفیع
خانه محفل آرای این مجلس دلکشا را بر پنج فصل مرتب میسازد و در هر فصلی بذکر مطلبی از این
مطالب بترتیب مذکور می‌پردازد و چون ذکر فضایل و فواید هر یک از سور و آیات قرآنی
بخصوصها نیز از متممات این فصول و از فروعات این اصول است خاتمه نیز بر آنها
افزاید و اخباری که مشتمل بر این مطلب باشد در آن ایراد مینماید

## فصل اول

در آموختن و مهارت قرآن مجید لفظا و معنی و بیان فضیلت و ثواب آن نزد صاحب سواد
کتاب فهمیده که راس است که سالک طریق بندگی را به درجه علم در کار و از تحصیل آن
ناچار است و اهم علوم دینیه و اشرف آنها علم قرآن و حدیث است که سرمایه هر خیر تاج کمالات
و زینت پایه ایوان علو درجات است و سر منزل تحصیل علم قرآن را دو طریق است یکی راه
شنیدن که از استاد دانا فرا گیرد و آموزد و ضبط نماید و این راه بسیار صعب و دشوار
و وصول بمقصد از این راه بغایت دور از کار است چه حافظ که متحمل بار گران ضبط
قرآن بالتمام لفظا و معنی کما ینبغی تواند گردید بغایت کمیاب بلکه معدوم است دوم
راه علم خواندن کتابست که از آن بسواد تعبیر میکنند و این راه آسانی و کم تعب و طلبه مقصود
این راه انسب است پس کافه مکلفین را خود سالک این طریق انسب بودن و کوشش کردن
در این سلوک آن امروز ضروری فرمودن بغایت ضرور و از اهم امور است خواندن و نوشتن

بر خود را بجای عینک است و خط و سواد دیده بصیرت را مانند مردمک سیاه کند طریق این مراد را
مد نظر بدار و درکف شوق بمنزله عصا است و دیده قلوب را بجهت دیدن جمال مطلوب سواد خط
بمنزله توتیا آب حیات برکات آیات در ظلمات سواد طلب مخفی است و فایده شرافت
این نیست را از تشریف و الا تحصیل این کمال شریف در شرف افزودن الحاصل تعلم
قرآن بهر نحو که میسر باشد لازم و ضرور و در فضل و ثواب آن اخبار و آثار از ائمه اطهار
بسیار ماثور است از آنجمله در کافی از صاحب شرع شریف وارد است که تکلیف حضرت
نبوی صلی الله علیه و آله مرویست حدیثی که خلاصه مضمون آن اینست که مأمور بد قرآن از جهت
کسی که آن را می آید روز قیامت نزد صاحبش بهتر آنکه آنرا آموخته و ضبط نموده از صورت خوبی
صاحب شیخ القول پس میگوید قرآن قرآنم که ترا شبها بیدار میکردم و در سال
که وقت شدت گرما ماهو ترا تشنگی میدادم و آب دهان ترا خشک میساختم و آنست تمام دیدار
میکرد آنیدم و باز میگشتم با تو هر جا که باز میگشتی یعنی همه جا با تو بودم و هر تاجری از پی تجار
خود است و من برای تو امروز از پی تجارت هر تاجری مرا دیدن امید که آلجزر سود فوت نمیکرد
که همه تاجران از تجارت خود یابند و زود باشد که آید ترا کرامت خدای عز و جل پس شاد باش
با شکر بای بشارت پس تاجی آورده بر سر او میگذارد و امان بدست راستش و خلود
جانها را بدست چپش میدهند میتوانند بود که مراد از نامه امان و نامه خلود باشد یعنی اینکه
ایمن بودن از نیران و جاوید بودن در جنان لوح عطا و برای او حرمت میکند و دو حله
برش میکنند بعد از آن میگویند که قرائت کن و بالا رو پس هر آیه که میخواند درجه
بالا میرود و پوشانیده میشوند پدر و مادر او نیز دو حله اگر مؤمن باشند بعد از آن
میشود بایشان که این برای آنست که شما او را قرآن تعلیم کردید و هم در کافی از زنده و قدوه
انام حضرت ابی عبدالله علیه السلام منقولست که ینبغی للمؤمن ان لایموت حتی
یتعلم القرآن او ان یکون فی تعلمه یعنی سزاوار است مومن را اینکه نمیرد تا آموزد
قرآن را یا اینکه در کار آموختن آن باشد و نیز در آن کتاب از آن جناب سلام الله علیه
روایت شده که ان الذی یعالج القرآن و یحفظه بمشقة منه و قلة حفظ له اجران



در فضیلت تفسیر قرآن



ملخص معنی اینکه بدرستی که آنکسی که بمارست قرآن مینماید و حفظ میکند آنرا بمشقت و کمی حافظه برای او
اگر حافظه اش کم و حفظ آن بروی دشوار است سعی مینماید تا حفظ نماید او را دو اجر است و از حضرت
اقدس نبوی صلی الله علیه و آله اینمضمون مرویست که چون معلم کودک را گوید که بگو بسم الله الرحمن الرحیم
و کودک آنرا گوید نویسد خدای تعالی برائتی یعنی آزادنامه برای آن کودک و برائتی بجهت پدر و مادر او
و برائتی برای آن معلم از آتش الحاصل آموختن قرآن از افضل عبادات و اجل سعادات است
ولیکن متعلمان این کتاب معظم و متوقعان فضل و ثواب آن بر وجه اتم میباید که از
آموختن عبارات و الفاظ تنها اکتفا نکرده همت بر دانستن معانی آن نیز گمارند و چند
هم در طریق طلب آن تقدیم سعی نموده دقیقه از اهتمام فرو نگذارند و قوت شوق را
در تحصیل علم تفسیر و فنون علوم عربیت که از مقدمات آنست عمر بسیار گذرانند و کوشند که
فهم ما دانشان ازین پیش از دهان استادان عجب نبود به لب سؤال شیر فضل و کمال
نوشند چه از اهم علوم دینیه که حضرت شارع زمره مکلفین را به تحصیل آن ترغیب نموده
بعد از صدق الایمان و من یؤت الحکمة فقد اوتی خیرا کثیرا امکانی خوانان این نعمت عظمی
دعوت فرموده علم تفسیر و حدیث است و آنچه موقوف علیه آنها باشد و تفصیل که در
مجلس اول این باب گذارش یافت و مراد از علم تفسیر تحقیقات صاحب کشاف
و تاویلات بیضاوی و اشارات ائمه فن از مفسرین مخالفین که کلام حق را بر طبق عقاید
باطله خود تاویل نموده و در بیان شان نزول آیات بر روایات اسلاف خود سلوک
طریق بر روی آن ضلالت کیشان که اولئک کالانعام بل هم اضل در وصف ایشان است
بقدم اعتقاد پیموده اند معروف اسلاف اهل خلاف را اهمال ایشان بکلام الهی بر
گونه بوده که صاحب کشاف از انصاف در تفسیر کریمه و فاکهة و ابا که در سوره عبس است
نقل کرده که ابا بکر را از معنی اب که درین آیات است پرسیدند گفت ای سماء تظلنی و ای
ارض تقلنی اذا قلت فی کتاب الله ما لا علم لی به یعنی کدام آسمان بر من سایه اندازد
و کدام زمین مرا بر میدارد هر گاه گویم در کتاب خدا چیزی که مرا علم بآن نباشد یعنی معنی
آنرا ندانم و از عمر حکایت نموده که این آیه را خوانده گفت کل هذا قد عرفنا فما الاب

بعضی ازین آیه را دانستم است چه حیرت و چه عذر دارد بعد از آن عصای که در دست داشت انداخت
گفت هذه لعمر الله التکلف وما علیک یا ابن عمر ان لا تدری ما الاب یعنی بخدا قسم که این تکلف
بر تو حرجی نیست پس عمر اینکه ندانی که اب چیست بعد از آن گفت اتبعوا ما تبین لکم
من هذا الکتاب وما لا فدعوه یعنی پیروی کنید آنچه را دانید ازین کتاب یعنی قرآن و هر چه
را که ندانید واگذارید وجدان او افهم نکته دان از عبارت است چه حیرت و انداختن
عصا از روی غضب یا از حیرت بود که خوردن که این تکلف است و به خود گفتن که بر تو
حرجی نیست اگر اب را ندانی و سفارش اینکه هر چه را از قرآن ندانید واگذارید میتوان یافت
که معرفت و اعتقاد آن مطعون بکلام خداوند بیچون در چه مرتبه بوده و در طلب علم و امثال
فرمان آن چه قدر پروا و اهتمام مینموده و آن مایه جهل و گمراهی با این اطلاع و آگاهی از
کتاب الهی وقتی که حضرت اقدس نبوی صلی الله علیه وآله متوجه عالم بقا بود در نوشتن
وصیتنامه نا آوردن دوات را فرمود یعنی حسبنا کتاب الله ناطق و آوردن
دوات و قلم و نوشتن وصیتنامه را مانع گردید بجهت اینکه مبادا تاکید وصایت حضرت امیر
و تاکید خلافت او از غدیر باشد و قول حسبنا کتاب الله یعنی بس است ما را کتاب خدا
بوصیتنامه پیغمبر حاجت نیست یعنی مینماید که بر جمیع معانی قرآن واقف و بر تمام حقایق و دقایق
آن عارف باشد و شک نیست که معرفت آن را از این طریق بود در همه حقایق کتاب خدا
چنان بوده که در معنی کریمه و فاکهة وابا خود بآن اعتراف نموده چه معلوم است که قرآن تبیان
کل شیء است و اگر عمر بآن عارف بود ابا نمیبود و در چندین قضیه خطا و بعض لولا علی لهلک
عمر را بر زبان اجرا نمینمود و از غایت انفعال لب بمقال کل الناس افقه من عمر حتی
المخدرات فی الحجال نمیگشود و هر گاه ابابکر که صدیقش میخوانند و عمر که فاروقش میدانند
بر قرآن اینقدر اطلاع داشته باشند اطلاع اتباع و اشیاع ایشان معلوم است که در چه
مرتبه خواهد بود پس خوشا سعادت مصیر و طالبان علم شریف تفسیر را سزاوار آنست که در
تحصیل این علم اکتفا و اعتقاد به اقوال مخالفین بر عناد نکرده و استفاده آن از جمعی نمایند که
ایشان جای نزول وحی و محل آمد و رفت ملائکه بوده و خداوند بیچون بکریمه فاسئلوا اهل الذکر

ان کنتم



ان کنتم لا تعلمون بندگان را بسؤال ایشان امر فرموده و آن جماعه اهل بیت پیغمبرند که آفتاب عز و جلال شان
بر همه عالم تافته و صیت علم و کمالات ایشان جهت جهان امکان را فرا گرفته و دور و نزدیک از انهار
بحر فیض ایشان دوستان سیراب و از علو مکانشان بحر رفیع زلال جریان حکمتشان بر هر خشک و تر دیده
وروش قلزم علمشان بگوش بحر و بر رسیده بوستان طبع شیرین سیرابان افاضات ایشان تازه و
کتاب شریعت و رشته افادات ایشان شیرازه زبان بیانشان شواهد ظواهر قرآنی را بهمین دیده
بصیرتشان پوشیدگیهای بواطن فرقانی را محرم بار مناقب و مفاخرشان از حجرات کتب
اولیاء اخیار بیش و بیرون ریخته و قوافل مدایح و فضایلشان در شوارع اقلام
نساخ کتاب از هم گسیخته بیان شو عاجز دهد ذکر اخلاقشان از حریر تحریر عطر ریز و بار
اقلام مورخین در نقل احوالشان از انجاز معانی عرق ریز اشجار آیات بینات از اثمار
توصیف شان پربار و انهار خضرات با برکات کتب از زلال تعریفشان سرشار روح سماوی
حقیقت احکام و فتاوی ایشان ناطق بسواد اوامر و نواهیشان با اصل اصیل کتاب الهی
مطابق زبان معجز بیانشان سبق کلام از لوح محفوظ برساند و حدیث صدق نشانشان
نشر یعنی ما ینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی بر ساند ملخص این فقرات و محصل این کلمات
آنکه علوم دینیه خصوصا تفسیر قرآن و خصوصا آیات متشابهات را از جمعی باید نمود که کمال
علمشان بر قرآن معلوم و زبان بیانشان از غلط و خطا معصوم است و این صفات مخصوص
بخاندان رسالت و امامت و آن جماعه منحصر در اهلبیت طهارت اند که اعتقاد و دلیل انحصار
این است پس که اعتبار نالکاران ایشان چنانکه مذکور شد خود بجهل خود اقرار نموده اند و
حضرت خداوند عالمیان در سوره مبارکه آل عمران فرموده هو الذی انزل علیک الکتاب
منه آیات محکمات هن ام الکتاب واخر متشابهات فاما الذین فی قلوبهم
زیغ فیتبعون ما تشابه منه ابتغاء الفتنة وابتغاء تاویله وما یعلم تاویله
الا الله والراسخون فی العلم یقولون آمنا به کل من عند ربنا حاصل معنی آنکه
الله تعالی آنکس است که فرو فرستاده است بر تو قرآن را که بعضی از آن آیات محکمات است که
مراد از آنها معلوم است و اشتباهی در آنها نیست آنها اصل قرآن اند که هر چه را که بر ما

برآنها حمل باید نمود و آیات دیگر متشابهاتند که مجال احتمالات در آنهاست پس آنان که در دلهای ایشان
عدول از حق و انحراف از طریقهٔ صواب است پس پیروی میکنند متشابهات را برای اینکه میخواهند که خلق را
مفتون سازند و از منهج حق دور سازند از نزد میخواهند که متشابهات را بر طبق مراد و هوای نفس خود
تاویلات نمایند و نمیدانند تاویل آنرا مگر خدا و آنکسانی که راسخ و متمکن اند در علم بسیاری از
اخبار و آثار دلالت و شهادت مینمایند بر اینکه راسخان در علم که دانستن تاویل متشابهات از کتاب
عباد منحصر در ایشانست حضرت اقدس رسالت و اهلبیت طاهرین او میباشند از آنجمله در کتاب
کافی از جناب مستطاب جعفر علیه السلام منقولست که نحن الراسخون فی العلم و نحن نعلم تاویله
یعنی مائیم راسخان در علم و ما میدانیم تاویل آنرا و هم در کافی از حضرت امام محمد باقر و حضرت
امام جعفر صادق علیهما السلام در تفسیر این آیهٔ شریفه بهمین مضمون مرویست که رسول صلی الله
علیه و آله و سلم افضل راسخان در علم است بتحقیق که تعلیم فرموده است او را خدای تعالی جمیع
آنچه فرو فرستاده است بر او از تنزیل و تاویل و نیست خدای تعالی اینکه فرو فرستد بر او چیزی
که تاویل آنرا بیان ننموده و اوصیای او نیز بعد از او میدانند همه آنرا و آنکسانی که نمیدانند
تاویل آنرا یعنی از مؤمنان چون گوید عالم در میان ایشان بعلم یعنی چون امام زمان
بیان آن فرماید گویند که آمنا به کل من عند ربنا و قرآن بعضی خاص و بعضی عام و
بعضی محکم و بعضی متشابه است و بعضی ناسخ و بعضی منسوخ است و راسخان در علم آنرا میدانند
و بنابرین حدیث شریف احتمالی که مفسرین ذکر نموده اند که والراسخون مبتدا و
یقولون خبر آن باشد مندفع خواهد بود اما حاصل از این آیهٔ کریمه و احادیث مذکوره
مستفاد میگردد که عالم بتفسیر و تاویل قرآن ائمهٔ معصومین اند نه غیر ایشان و بنا
این پیروی مخالفین گمراه نمودن و در معانی قرآن مزده نفس خود بی جهت بودن خلاف
طریقهٔ عقلا است قل هل یستوی الذین یعلمون والذین لا یعلمون انما یتذکر
اولوا الالباب این آیهٔ هدایت اثر در سورهٔ شریفهٔ زمر است یعنی (۳) ای کسانیکه
آیا که میدانند و آنانکه نمیدانند جز این نیست که متذکر میگردند بدین صاحبان عقلها
امام ناطق صادق علیه السلام در بیان این آیه فرموده اند که نحن الذین یعلمون و عدونا

الذین



قرآن
در فضل [illegible]

الذین لا یعلمون و شیعتنا اولوا الالباب یعنی مائیم آنکسانی که میدانند و دشمنان ما اند آنکسانی
که نمیدانند و شیعیان ما اند خداوندان عقلها که متذکر آن گردیده و ترک ایشان کرده بکار آورده
و از جمله شواهد اینکه مراد از اهل ذکر در کریمهٔ فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون که
نص صریح بر آنست اهلبیت اند و امر بسؤال از ایشان شده حدیثی است که در کافی مذکور و ملخص مضمون
آن اینست که ورد برادر کمیت بخدمت امام همام حضرت ابی جعفر علیه السلام آمده گفت جعلنی
الله فداک بعضی مسائل اختیار کرده بودم که از تو سؤال نمایم و اکنون هیچیک از آنها بیادم
نیست آنحضرت فرمودند که یکی هم بیادت نمی آید گفت یکی یکی از آنها بیادم آمد فرمودند چیست
گفت قول خدای تبارک و تعالی فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون اهل ذکر کیستند
فرمودند مائیم راوی گوید گفتم بر ما لازمست که سؤال کنیم از شما فرمودند آری گفتم که بر شما لازمست
که جواب ما گوئید فرمودند که این اختیار با ماست یعنی هرچه اقتضای مصلحت باشد هرچه را خواهیم جواب
میگوئیم و هرچه را نخواهیم نمیگوئیم و هم در کافی از محمد بن مسلم مرویست که بخدمت آنحضرت
عرض نمودم که کسانی که نزد ما اند یعنی مردم شهرهای ما گمان ایشان اینست که در قول خدای عز و جل
فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون اهل ذکر یهود و نصاری اند یعنی علمای ایشان اند
چنانکه بعضی از مفسرین نیز گفته اند فرمودند که این هنگام دعوت خواهند کرد شما را بدین خود
بعد از آن با دست مبارک بسینهٔ خود اشاره نموده فرمودند که نحن اهل الذکر و نحن المسئولون یعنی
اهل ذکر مائیم کسانی که سؤال از ما باید کرد و بهمین مضمون احادیث بسیار از ائمهٔ اطهار مأثور
و در کافی و کتب معتبره مذکورست و نیز حدیث شریف نبوی انی تارک فیکم الثقلین تا آخر که
صدر این مجلس بدین سند تحریر یافته است بر این مدعا اشعار بل غایت آیات و رسا دارد چه ظاهر
که قرآن و اهلبیت را در میان امت گذاشتن و این هر دو را برسر راه دین حق از
دلالت و هدایت خلق واداشتن و امت را بتمسک و التزام این هر دو وصیت نمودن و بیان
با هم بودن و از هم جدا نگشتن ایشان فرمودن چه معنی میتواند داشت غیر اینکه این دو
بهم مربوط و تمسک خلق بهر کدام از آن دیگر مشروط است و اینکه صورت احوال اهل بیت
از آینهٔ حق نمای قرآن ظاهر و هویدا و سر و راز ذات قرآن از جیب عبارات کلم ایشان پیدا

بیان اهمیت واضح و هویدا است بهمین قدر از سخن در این مقام اهل هوش را کافیست و بالتصریحات
و تلویحات انحراف از طریقهٔ مذکوره از نقص عقل و کمال بی انصافیست خدا محشور کند شیعیان
علی بن ابی طالب را بشیعه شیطان در راه خداست اگر طالب امر آخرت هستید و الا
پیمبر **فصل نهم** در خواندن و شنیدن قرآن و بیان مجملی از فضل و ثواب آن
در کتاب شریف کافی از مهر سپهر دین مبین حضرت اشرف خاتم النبیین صلی الله علیه و آله
منقول است که نوروا بیوتکم بتلاوة القرآن ولا تتخذوها قبورا کما فعلت الیهود والنصاری
الی آخر الحدیث مضمون این حدیث شریف تا آخر اینکه منور گردانید خانه‌های خود را
بخواندن قرآن و قرار مدهید خانه‌های خود را گورها یعنی در آن نماز و تلاوت نکنید چنانکه یهود و
نصاری کردند که در معبدهای خود نماز گذاردند یعنی نماز خود را مخصوص آنجا ساختند و خانه‌های
خود را معطل انداختند بدرستیکه خانه‌ها چون تلاوت قرآن در آن بسیار شود بسیار گردد خیر
آن و وسعت بهم رسد در حال اهل آن و تابان و درخشان شود برای اهل آسمان چنانکه
تابان شد ستارگان برای اهل دنیا و هم در کافی از فرزنده چراغ اهل یقین جناب مقتدای
امیر المؤمنین علیه السلم ماثور است که البیت الذی یقرأ فیه القرآن و یذکر الله عز و جل فیه
یکثر برکته و تحضره الملائکة و تهجره الشیاطین الی آخر الحدیث حاصل مضمونش آنکه
خانه که خوانده شود در آن قرآن و ذکر کرده شود خدای عز و جل در آن بسیار شود برکتش
و حاضر گردند در آن فرشتگان و دوری کنند از آن شیاطین و درخشد برای اهل آسمان
چنانکه میدرخشد ستاره برای اهل زمین و بدرستیکه خانه که خوانده نشود در آن قرآن و ذکر
کرده نشود خدای عز و جل در آن کم گردد برکت آن و دور شوند از آن فرشتگان و حاضر شوند
در آن شیاطین و هم در کافی از پسندیدهٔ حضرت خالق جناب مستطاب امام جعفر صادق
علیه السلم منقول است که القرآن عهد الله الی خلقه فقد ینبغی للمرء المسلم ان ینظر
فی عهده و ان یقرأ منه فی کل یوم خمسین آیة حاصل مضمونش آنکه قرآن عهدنامهٔ خداست
که بخلقش فرستاده پس بتحقیق که سزاوار است مسلمان را اینکه نظر در عهدنامهٔ او
کند و اینکه بخواند از آن در هر روزی پنجاه آیه یعنی کم از آن اکتفا ننماید و نیز در کافی از





بجز اخروی جهان منفعت حضرت امام محمد باقر علیه السلم باین مضمون روایت شده که هر که قرائت
قرآن کند ایستاده در نماز خود نویسد خدای تعالی برای او بهر حرفی صد حسنه و هر که قرائت
کند در نماز خود نشسته نویسد خدای تعالی بهر حرفی پنجاه حسنه و هر که قرائت کند در غیر نماز
نویسد خدای تعالی برای او بهر حرفی ده حسنه و هم در آن کتاب از سرور عالمیان و فخر آدمیان
صلی الله علیه و آله باین مضمون منقول است که هر که قرائت کند ده آیه در شبی نوشته نشود از جمله
غافلان و هر که بخواند پنجاه آیه نوشته شود از جمله ذاکران و هر که بخواند صد آیه نوشته شود
از جمله قانتان یعنی طاعت کنندگان و هر که بخواند دویست آیه نوشته شود از جمله خاشعان
یعنی فروتنان و هر که بخواند سیصد آیه نوشته شود از جمله فائزان یعنی رستگاران و هر که
بخواند پانصد آیه نوشته شود از جمله مجتهدان یعنی جهد کنندگان در طاعت و هر که بخواند
هزار آیه نوشته شود برای او قنطاری از نیکی و ثواب و قنطار پانزده هزار مثقال
از طلا و مثقال بیست و چهار قیراط است که کوچکترین آنها مثل کوه احد است و بزرگترین
آنها بقدر میانه آسمان و زمین است و نیز در کافی از امام همام سدره مقام حضرت ابی
عبد الله علیه السلم منقول است حدیثی که خلاصهٔ معنی آن اینست که دیوانها یعنی دفاتر اعمال
روز قیامت سه است یکی دیوانی که در آن حساب نعمتهاست و دوم دیوانی که در او حسنات است
سوم دیوانی که در او سیئات است پس مقابله کرده میشود میانه دیوان نعمتها و دیوان
حسنات یعنی برابر میکنند در کثرت و قلت باهم ملاحظه مینمایند پس فرو میگیرند نعمتها
همه حسنات را و میماند دیوان سیئات پس خوانده میشود فرزند آدم که مؤمن باشد
برای حساب پس تقدم میکند قرآن پیش روی او در بهترین صورتی پس میگوید
یا رب منم قرآن و این بنده مؤمن است تعب میداد خود را بتلاوت من و دراز مینمود
شبهای خود را بترتیل من و اشک میریخت چشمهای او چون تهجد میکرد پس راضی کن او را
چنانکه راضی کرد او مرا آنحضرت فرمودند که پس میگوید خدای عزیز جبار که عبدی
ابسط یمینک فیملأها من رضوان الله العزیز الجبار و یملأ شماله من رحمة الله ثم یقال
یعنی اینکه بندهٔ من بگشا دست راست خود را پس پر میسازد آنرا از رضای خود و پر میسازد

دست چپش را از رحمت خود و بعد از ان گویند او را که این بهشت مباح است مر ترا پس قرائت کن و بالا رو
چون قرائت کند آیه بالا رود درجه و پایه و در جامع الاخبار از سرور اخیار حضرت رسالت پناه
صلی الله علیه و آله مرویست که سلمان فارسی رضی الله عنه را بشرف خطابی فرازی داده
مضمون فرمودند که یا سلمان بر تو باد بقرائت قرآن چه بدرستی که قرائت قرآن کفاره
گناهانست و پرده ایست از آتش و امانیست از عذاب و نوشته میشود برای کسی که قرائت آن
کند بهر آیه ثواب صد شهید و عطا کرده میشود بهر سوره ثواب پیغمبری و نازل میشود بر صاحب
او یعنی کسی که با او باشد رحمت و استغفار میکنند برای او فرشتگان و مشتاق او میگردد
بهشت و راضی میشود از و مولی یعنی خداوند عالم و بدرستی که بنده چون قرآن خواند نظر کند خدای
تعالی بسوی او برحمت و عطا کند او را بهر آیه هزار حور و عطا کند او را بهر حرفی نوری بر صراط
و چون ختم قرآن کند عطا کند او را خدای تعالی ثواب سیصد و سیزده پیغمبر که تبلیغ رسالت
خداوند خود کرده باشند و چنان باشد که خوانده باشد هر کتابی که خدای تعالی فرو فرستاده
بر پیغمبران خود و حرام گرداند خدای تعالی جسد او را بر آتش و بر نخیزد از جای خود تا اینکه بیامرزد
خدای تعالی او را و پدر و مادرش را و این حدیث طویلست بجهت ایجاز بهمین اکتفا
و در ارشاد القلوب از شافع ذنوب صلی الله علیه و آله منقولست که ان هذه القلوب
لتصدأ کما یصدأ الحدید و ان جلاءها قراءة القرآن یعنی این دلها زنگ میگیرد
چنانکه زنگ میگیرد آهن و جلای آنها قرائت قرآنست و اما ثواب شنیدن
قرآن در کتاب شریف کافی از جناب مستطاب جعفری علیه السلم منقولست که من استمع حرفا
من کتاب الله من غیر قراءة کتب الله عز و جل له به حسنة و محی عنه سیئة و رفع
له درجة محصل معنی اینکه هر که گوش اندازد و بشنود حرفی از کتاب خدا بی آنکه خواند بنویسد
خدای عز و جل برای او حسنه و محو کند از و گناهی و بلند گرداند برای او درجه و در جامع
الاخبار از سرور انبیا و دین حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله ماثورست که یدفع
عن مستمع القرآن شر الدنیا و یدفع عن تالی القرآن بلوی الاخرة حاصل آنکه
دفع کرده میشود از گوش کننده قرآن شر دنیا و دفع کرده میشود از تلاوت کننده قرآن بلای

آخرت

در خواندن و شنیدن قرآن



آخرت و هم در جامع الاخبار از قبله خاص و عام حضرت امیر المؤمنین علیه السلم منقولست که من استمع
آیة من القرآن خیر له من ثبیر ذهب یعنی هر که گوش کند آیه از قرآن بهترست برای او از ثبیر طلا و
ثبیر اسم کوهیست در مکه یا در یمن پس مراد اینست که شنیدن یک آیه برای کسی به از آنست که بقدر
آن کوه طلا داشته باشد مجملا از اینگونه اخبار و آثار صدق بنیانی در فضل قراءت و استماع کلام
مجید ربانی در کتب معتبره بسیار مذکورست و آنچه بحسب ذکر یافت نمونه از آن خرمنها و گلدسته
از آن گلشنهاست پس خوشا نصیب صاحب سعادتی که همواره الکتاب این همه فضل و ثواب ابدی
را قبله همت سازد و فرصت خواندن و شنیدن کلام حق سبحان با طالب بیجا حاصل نسازد
و گردان همت بلند را بعلاوه المرام این شیوه لب بیدار آید و مردم دیده ظاهر را از جواهر
خطوط قرآنی با دیده باطن دعوی ... فرمایند از گلهای رنگین کلمات الفاظ آن کام جان را
کامرانی دهند و از انوار خطوط و نقوش آن عالم عالم منت بر دیدگان نهند از امتداد
مد آتش بر صحایف سیئات بکیفیت خطا کشند و بمیل الفات مقصوره آتش دیده دل را از سرمه
بینایی بخشند از چشمه سار حلقه های حروفش کشت امید دارین را آبیاری نمایند و بکلید دندانه
ابواب فیوضات دو جهانی بر روی دل گشایند بحرکات حروفش گرد کینه را از خود افشانند و از
برکات ... قوتش دل را بر دقایق نکات واقف گردانند از گشودن صحف مجیده باب رحمت بر روی
خود باز کنند و از انداختن نظر بران خود را در بهشت رضای الهی افکنند ... آواز را
در جهاد النفس بر ... آیات قرآنی علم کرده اند و تیغ زبان بر دفع ... آن سخنان بیهوده
سر حمیت ... خطوط ناطقه را از شکرستان الفاظ آن شکر خوار سازند و آیینه
دل را بمصاقل حروفش از زنگ کدورات دنیا پرداز ... از ... قرائت با برکاتش
گلهای گوناگون فیض چینند و از فرو رفتن با نهر سطورش در قصر کرامات دو جهانی
تمام گزینند عاقل هوشمند آب حیاتی را که بر کلک و زلال خطوط قرآنی توان غلطید
از شوره زار ... عمل بی حاصل دنیا ضایع گردانند و مدعی را که رشته جواهر کلمات قرآنی
توان کرد ... استکه ... سخنان بیهوده ملک ... ظاهر ...
دنیا ... از تلاوت کلام الهی

شب تار لحد پر نور و سرای دنیا و آخرت معمور میگرداند بنده بقدر فرمایه راه منزلت و پایه از این
برتر کرد از حال عالمشان که خطاب جناب رب الارباب شنیده اند و کلام معجز نظام حضرت او را بگوش
هوش استماع نمایند چه قرآن خواندن و شنیدن از قبیل آنست که کلام حق شنود از اخبار ائمه
بیت اخیار علیهم السلام یا در گفتار آنکه بدین امنیت مضمون است که بنده چون خواهد که با خداوند خود
حرف زند باید که نماز کند و چون خواهد که خداوند عالم با او تکلم فرماید باید که تلاوت قرآن نماید
**حکیم سنائی** قول باری شنیدم از بار کجا بنیست در میان قاری و مرد عارف سخن ز حق شنود
لاجرم از اشتیاق کم شنود **فصل سیم** در ذکر آنچه متعلق بکیفیت قرائت است از آداب و سنن
که رعایت آن در تلاوت مصحف مجید مستحسن است **اول** آنکه چون مصحف بگرفته خواهد که شروع نماید
قرائت آن پیش از آنکه مشغول شروع سازد بخواندن ادعیه که در این مقام از اهل بیت کرام علیهم السلام مأثورست
پردازد و از آنجمله دعائیست که از حضرت اشرف نبوی صلی الله علیه و آله مرویست بدین شکوه که
اذا اخذ المصحف و اراد قرائته فدعا بهذا الدعاء اعطاه الله بکل حرف فیه حسنین الف
مضمون حدیث آنکه هر که مصحف گرفته اراده قرائت کند نماید پس دعا کند باین دعا عطا
کند او را خدای تعالی بهر حرفی که در قرآنست دو هزار حسنه و دعا اینست که اللهم بالحق
انزلته و بالحق نزل اللهم عظم رغبتی فیه واجعله نورا لبصری و شفاء
لصدری اللهم زین به لسانی و جمل به وجهی و قو به جسدی وارزقنی
تلاوته علی طاعتک آناء اللیل و اطراف النهار واحشرنی مع النبی و آله الاطهار
حاصل معنی آنکه الهی بحق فرو فرستادن قرآن را و بحق فرود آمدن الهی عظیم گردان
رغبت مرا و بگردان آن را نوری برای چشم من و شفائی برای سینه من الهی زینت ده
بان زبان مرا و نیکو کن بان روی مرا و قوی ساز بان تن مرا و روزی کن مرا خواندن
آن بر نهج فرمانبرداری تو در ساعتهای شب و طرفهای روز و حشر کن مرا با پیغمبر و آل
او که نیکانند **دیگر** از آداب مستحبه استعاذه است یعنی پیش از شروع در قرائت
اعوذ بالله من الشیطان الرجیم گوید و از شر شیطان بجناب الهی پناه جوید چنانکه
در سوره شریفه نحل بکریمه فاذا قرات القرآن فاستعذ بالله من الشیطان الرجیم





در ذکر استعاذه متعلق بقرائت

آن امر شده است یعنی چون خواهی که قرائت کنی قرآن را پس پناه جوی بخدا از شیطان رانده شده
از رحمت الهی پوشیده نیست که شیطان بحقیقت آدمی را دشمن سخت دل پر کین بغض آگین
آن ناپاک بخنجر حسد و رگ جان پاک و رحمت لحم است بر سینه در کمین و در نشسته بتیر تزویر
بر کمان کجنهادی پیوسته ایشان را از اشکار خود سازد و پیوسته اندیشهای فاسد و فکرهای باطل
بنیاد دل ایشان اندازد که از درگاه قرب و ساحت یاد الهی دور اندازد و باعدا او چنین که
گردانند که لکم عدو مبین از آن مخبرست چنین میتوانند دید که بنده با خداوند خود همدم و از سعادت
قرائت کتاب عزیز حضرت او مستسعد و محرم باشد و در هر وقت میتوانند سعی میکنند که او را
از آن سعادت محروم گردانند و از یاد خدا غافل ساخته از دور تر آن درگاه او را مغرور
خود نشاند پس از استحکام سنا دار آنست که بنده از شر آن ملعون بحظیره حمایت
خداوند بیچون التجا نموده و بدست امیدواری بدامن یاری جناب بی زوال او بزبان ضعیف
باستغاثه گشاید و از شر آن دشمن ضلیل استعاذه نماید **شعر** که یا رب ز بانداز این عدو
کم زینتم مرد بیل او ز لیل سوی خودش راهم بده دخیل ز دشمن پناهم بده و بعضی
علما استعاذه را بنا بر ظاهر امر فاستعذ در این وقت واجب دانسته و بعضی دیگر بنا بر اصل
برائت ذمه آن را از مستحبات شمرده اند و مشهور در استعاذه دو عبارتست که اعوذ
بالله من الشیطان الرجیم و این بر طبق روایت ابو سعید خدریست که از حضرت
اقدس نبوی صلی الله علیه و آله نموده دیگر اعوذ بالله السمیع العلیم من الشیطان الرجیم
و این بر وفق روایت معویه بن عمارست که از حضرت صادق علیه السلام کرده و شهید
ثانی رحمه الله صورت اول را اقتضا شمرده و لفظ آیه مذکوره نیز موافق آنست و
نیز مرجح اولست روایت ابن مسعود که گفت قرائت میکردم بر رسول صلی الله علیه و آله
گفتم اعوذ بالله السمیع العلیم من الشیطان الرجیم فرمود یا ابن ام عبد قل اعوذ بالله
من الشیطان الرجیم هکذا اقرانیه جبرئیل علیه السلام عن القلم عن اللوح المحفوظ یعنی بگو
اعوذ بالله من الشیطان الرجیم اینچنین مرا قرائت کنانیده جبرئیل علیه السلام
از قلم از لوح محفوظ و ظاهر در این عبارت تقدیم لوح است بر قلم و محتمل که تأخر آن از جهه

ناسخ باشد والله اعلم وچون ذکر اینمطلب مبسوط و مفصل در مجلس دوم این باب که اثر شد
یافته است در اینمقام بهمین اکتفا نمودیم دیگر از جملهٔ ترتیل است که خدای تعالی در سورهٔ
مزمل بکریمهٔ ورتل القرآن ترتیلا آن را فرمان داده است و در معنی ترتیل از جناب
امیر المؤمنین علیه السلم منقول است که الترتیل حفظ الوقوف واداء الحروف یعنی ترتیل
محافظت کردن وقفها است واداء نمودن حرفها از مخارج و در بعض نسخ بجای اداء الحروف
بیان الحروف است یعنی حروف را بیّن و روشن ادا نمودن و گفته اند که قرائت چنان
و شمرده باید نمود که اگر مستمع خواهد شمار حروف آنرا تواند نمود و قرائت حضرت رسالت
راصلی الله علیه وآله باین کیفیت روایت نموده اند و در کافی از عبدالله بن سلیمان منقولست
که پرسیدم حضرت ابی عبدالله علیه السلم را از قول خدای تعالی عز وجل ورتل القرآن
ترتیلا فرمود که امیر المؤمنین علیه السلم فرمود که یعنی در بیان معنی ترتیل که تبیینا
ولا تهذه هذ الشعر ولا تنثره نثر الرمل ولکن اقرعوا قلوبکم القاسیة ولا یکن هم
احدکم آخر السورة خلاصه معنی بر سبیل احتمال اینکه واضح و روشن ساز آنرا یعنی حروف
و کلمات قرآنرا روشن ساختن و تند مخوان آنرا مانند تند خواندن شعر یا متصل و درهم
مکن آنرا مانند اتصال سنگریزه یعنی بسیار تند و درهم مخوان که حروف از هم تمیز نشود و
پراکنده مگردان آنرا مثل ریگ یعنی بسیار آنرا از هم فاصله مده که نظم حروف
از هم پاشد ولیکن آگاه سازید بقرائت قرآن دلهای سخت خود را یعنی چنان ادا قرآن کنید که دلها
در یابند و متأثر گردند و در بعض نسخ بجای این حدیث بجای اقرعوا قلوبکم اقرعوا به القلوب
و این ظاهر تر است و باید که نباشد همت و قصد احد شما آخر سوره یعنی پیش نظر
این نباشد که زود خوانده شود و سوره باتمام رسد و در همان کتاب از جناب ابی عبدالله
روایت شده که مکروه است ان یقرء قل هو الله احد بنفس واحد یعنی مکروه و ناخوش است
اینکه خوانده شود سوره قل هو الله احد بیکنفس همانا که ذکر قل هو الله احد از تمام
بر سبیل تمثیل است و مراد اینست که از قرآن نیز این سوره شریفه بیکنفس خواندن
از غایت تعجیل نا پسندیده و منافی ترتیل است و نیز در کافی از حضرت ابی عبدالله منقولست

گفت



گفت بحضرت ابی عبدالله علیه السلم گفتم که قرائت میکنم قرآنرا یعنی تمام آنرا در یکشب فرمود که نمی خواهم
ان تقرأه من اقل من شهر یعنی خوش ندارم که قرائت کنی آنرا در کمتر از ماهی و هم
اینمضمون مذکور است که ابو بصیر بحضرت آنحضرت عرض نمود که فدای تو گردم قرائت قرآن
بکنم یعنی از اول تا آخر در یکشب یعنی آیا این پسندیده و نیکو است آنحضرت نفی فرمودند گفت در
دو شب قرائت کنم فرمود نه تا رسید بشش شب پس آنحضرت به بسیاری کرد اشاره کرده فرمود
مراد اینکه این مجوز است بعد از آن آنمضمون ادا فرمودند که یا ابا محمد بدرستیکه آنانکه پیش
از شما بودند از اصحاب محمد صلی الله علیه وآله طریقه شان این بود که قرائت مینمودند قرآنرا
در ماهی و اندکی کمتر بدرستیکه قرآن خوانده نمیشود بسرعت و تعجیل ولیکن خوانده میشود بتأنّی
و ترتیل یعنی باید که چنین باشد و چون بگذری بآیه که در آن ذکر آتش باشد توقف میکنی نزد آن و
پناه میگیری بخدا از آتش و در حدیث دیگر که هم در کافی است طلب بهشت کردن نزد آیه
که در آن ذکر بهشت باشد نیز مذکور است پس ابو بصیر گفت که قرائت میکنم قرآنرا در ماه
رمضان در یکشب یعنی آیا این مجوز و نیکو است آنحضرت نفی فرمودند گفت در دو شب فرمودند
گفت در سه شب فرمود ها و بدست اشارت کرد یعنی این میتوانید بود پس فرمود نعم شهر رمضان
لا یشبهه شیء من الشهور له حق و حرمة اکثر من الصلوة ما استطعت حاصل معنی اینکه از برای ماه
رمضان چیزی از ماهها مثل آن نیست آنرا حق و حرمتی عظیم است که بسیار کن از آن چندانکه
توانی همانا مراد اینست که چون در ماه مبارک رمضان اکثار عبادت و تلاوت اهم از سایر ماهها
دیگر است اینقدر بسرعت رخصت است در تلاوت قرآن که در سه شب ختم شود و مجوز نیست تعجیل در
ماههای دیگر که قرائت قرآن در آنها باین تعجیل مذموم و نامستحسن است و ابو حمزه
گفت که بابن عباس گفتم که مرد در قرائت سریع و تند کردن عجل و شتابنده هستم گفت که اگر
سوره بقره خوانم و در آن رعایت ترتیل نمایم محبوبتر است نزد من از اینکه تمام قرآنرا
خوانم بی ترتیل الحاصل رعایت ترتیل و احتراز از تعجیل از اهم آداب تلاوت قرآنست
و بعضی از فقهای امامیه رحمهم الله رعایت قواعد تجوید را نیز در معنی ترتیل اخذ نموده اند
مانند شیخ شهید طاب ثراه در الغلیة و اینمجلس مقام ذکر آنها مفصلا نیست دیگر از جمله

کیفیات قرائت آنست که با آواز خوش حزین بالحان عرب ادا شود چنانکه در کافی از امام جعفر صادق
عبد الله علیه السلام منقولست که ان القرآن نزل بالحزن فاقرؤه بالحزن یعنی بدرستیکه قرآن
فرود آمده است بحزن یعنی با اندوه و غم برای آخرت پس قرائت کنید آنرا با حزن و هم در
کتاب ایمان و الاخبار علیه السلام مرویست که ان الله عز و جل اوحی الی موسی بن عمران
علیه السلام اذا وقفت بین یدی فقف موقف الذلیل الفقیر و اذا قرأت التورية
فاسمعنیها بصوت حزین حاصل معنی آنکه بدرستیکه خدای عز و جل وحی کرد بموسی بن
عمران علی نبینا و علیه السلام که چون ایستاده باشی نزد من در مقام عبادت پس بایست ایستادن
ذلیل فقیر یعنی از روی ذلت و مسکنت و چون قرائت توریة کنی پس بشنوان بمن آنرا با آواز
حزین و نیز در کافی از حضرت رسول صلی الله علیه و آله مرویست که لکل شیء حلیة و حلیة
القرآن الصوت الحسن یعنی هر چیز را زیوری است و زیور قرآن آواز خوش است و هم در کافی
منقولست که حضرت علی بن الحسین علیهما السلام خوش آوازترین مردمان بود در قرآن خواندن
سقایان در گذار بر در سرای آن بزرگوار می ایستادند و قرائت قرآن آن حضرت می شنیدند و مخفی
نماند که آواز خوش بوجهی که خاطر خواه باشد اگر چه امری خداداد است و باختیار کسی نیست لیکن
قدری از آن اختیاری و مراعات آن مقدور است اقلا اینکه آواز خود در ام کنند و بسیار بکی
ننازد بنحوی که مکروه طبایع باشد و ظاهرا که ترغیب برعایت حسن صوت در قرائت باعتبار
همین قدر است و نیز ممکن است که ترغیب نظر بجمعی باشد که از حسن صوت نصیبی داشته باشند
و اما قرائت قرآن بنغمه و آهنگ که اهل موسیقی از آن بمقام تعبیر میکنند پس دو گونه است
یکی آنکه آواز و بلند و پست کردن آن بر وجهی باشد که مشتمل بر تحریرات و ترجیعات مطربه
چنانکه طریقه اهل غنا است نباشد و این قدر از آن در شریعت مجوز بلکه مستحسن است چنانکه
در کافی از ابو بصیر منقولست که گفتم حضرت ابی جعفر علیه السلام را که چون قرآن میخوانم و آواز
خود را آن بلند میکنم شیطان نزد من آمده میگوید که ریا میکنی و بلند خواندن قصدت اینست که اهل
ریا بینند که اهل تو و مردمان آنرا بشنوند آن حضرت فرمودند یا ابا محمد اقرأ قراءة ما بین
القرائتین تسمع اهلک و رجع بالقرآن صوتک فان الله عز و جل یحب الصوت الحسن





یرجع ترجیعا حاصل معنی آنکه قرائت کن میانه بلند و پست بنحوی که بشنوانی اهل خود را یعنی در
بلندی و پستی حد وسط اختیار کن که اهل خانه بشنوند و مردمان بیرون نشنوند و ترجیع کن
بخواندن قرآن آواز خود را که بدرستیکه خدای عز و جل دوست میدارد آواز خوش را که ترجیع
کرده شود ترجیع اینجا مراد نوع ترجیعاتست که مشتمل بر غنا مذکور نباشد دوم آنکه مشتمل بر تحریر و
ترجیع مطرب باشد مانند آنچه باصطلاح اهل موسیقی آنرا دو بیتی و تصنیف و کار و عمل و نقش گویند
و این قسم قرائت در شرع ممنوع و مذموم است چنانکه در کافی از سید عالم صلی الله علیه و آله و سلم منقولست
که اقرؤا القرآن بالحان العرب و اصواتها و ایاکم و لحون اهل الفسق و اهل
الکبائر فانه سیجیء من بعدی اقوام یرجعون القرآن ترجیع الغناء و النوح و الرهبانیة
لا یجوز تراقیهم قلوبهم مقلوبة و قلوب من یعجبه شأنهم محصل مضمون آنکه قرائت
کنید قرآن را با آهنگهای عربان و آواز های ایشان و حذر کنید از آهنگها و نغمات اهل فسق و
کار های کبیره چه بدرستیکه زود باشد که آیند بعد از من قومی چند که ترجیع کنند
قرآن را مانند ترجیعی که در غنا و نوحه میکنند و چون ترجیعی که رهبانان و نصاری
در خواندن انجیل میکنند تجاوز نکند تلاوت ایشان از حنجره های گردن ایشان
دلهای ایشان برگشته و سرنگون است و دلهای هر که خوش می آید او را کار ایشان دیگر از جمله
آداب و کیفیات آنست که از روی مصحف خواند و چشم را از آن بهره مند سازد
بنصیب فیض رساند چه در کافی از اسحق بن عمار روایت شده که محصل مضمون آن
آنکه بحضرت ابی عبد الله علیه السلام گفتم فدای تو گردم من قرآن از بر دارم پس قرائت آن
از بر نمایم افضلست یا نظر در مصحف کنم فرمودند بلکه قرائت کن و نظر در مصحف کن
که این افضلست آیا ندانسته اینکه بدرستیکه نظر در مصحف عبادت است و هم در آن کتاب از
آن و الاخبار علیه السلام منقولست که من قرأ القرآن فی المصحف متع ببصره
و خفف عن والدیه و ان کانا کافرین حاصل معنی آنکه هر که قرائت قرآن
کند از روی مصحف متمتع گردد بقوت بصر خود یعنی به برکت نظر در قرآن چشمش از آفات
مصون و عافیت و قوت مقرون باشد و تخفیف داده شود عذاب از پدر و مادر او و اگر چه

کلفت باشند و نیز در آن کتاب از آن دلیل طرق صواب علیه السلام این مضمون روایت شده که رحمت خدا شکایت
بکنند بخدای عز و جل مسجد خراب که اهل آن نمیگزارند که در جوار آن‌اند در آن نماز نکذارند و عالم
که در میان جاهلان باشد یعنی هرگاه قدر او نخوانند و در امور دینیه رجوع باو ننمایند و مصحف
که او ریخته غبار بر آن نشسته باشد و در آن قرائت نکنند **فصل چهارم** در تفکر و تدبر
در معانی کلام ربانی و در هر آیه و فقره ایست ادل بودل مرده را بدست تامل در آب حیات آیات
بابرکات آن غوطه دادن بر هوشمندان ظاهر است که در کلام لفظ جسمست و معنی جان روح
یا آن مثل پوستست و این مثل چراغ و یا آن مانند صدفست و این مانند گوهر و یا آن بمنزله
پوستست و این بمنزله مغز و یا آن بمنزله شجرست و این بمنزله ثمر پس مرد هوشمند را از
کلام الهی بلفظ تنها راضی گشتن و مانند صرصر از آن پوست جان پرور هدایت ثمر تحقیق
روحانی نگرفته قدم شتابانه سرسری گذشتن عین نادانی و خرافی بغایت عظیم خواهد بود

**حکیم سنائی**
جان مجروح را شفا قرآن / دل پر درد را دوا قرآن / دیده معنی و حروف و آنرا
چشم جسم این و چشم جان آنرا / تو ز قرآن نقاب او دیدی / حرف او را چه الحی دیدست
قرآن چو آب سرد فراتست / تو چو عاصی تشنه در عرصات / لفظ قرآن چو ظرف آب و معنی
آب معنی بظرف در منگر / حرف را از زبان توان راندن / جان قرآن بجان توان خواندن
لفظها آواز و حروف در آیات / همچو چشم شبه بنات / هرچه آواز و نقش آواز است
خادمان از برون دروازه است / دل ز معنی طلب حروف مجوی / که نیاید ز نقش نرگس بوی

پس سزاوار آنست که در وقت تلاوت چنانکه زبان بالفاظ شریف آن تنطق مینماید خاطر
نیز در معانی لطیفه آن تعمق نماید و همچنین که چشم ظاهر از دیدن خطوط و نقوش آن منور
میگردد دیده باطن نیز از رسیدن بحقایق آن بینش بر بینش افزاید که مبادا از علم
تامل در آن و در زمره معاتبین افلا یتدبرون القرآن داخل باشند قال الله تعالی فی
سوره ص کتاب انزلناه الیک مبارک لیدبروا آیاته و لیتذکر اولوا الالباب یعنی این
قرآن کتابیست که فرو فرستاده ایم آنرا بسوی تو برکت داده شده یعنی پر خیر بسیار منفعت تا
فکر و اندیشه نمایند در آیات آن و تا متذکر و پند پذیر گردند صاحبان عقلها یا متعظ شوند

آیه

در تفکر معانی قرآن



آیه و اکثر در ازای آن آیات مذکور است از دلایل معرفت باین تدبر در آنها مطلقا و تشویق کرده و
ظاهر است که غرض از ترتیل و شمرده خواندن که امر بآن شده و مذکور شد همین باشد که قاری
مستمع را در هر کلمه و فقره تامل تواند نمود و بتحریک تنبیهات و مواعظ آن چشم دل از
خواب گران غفلت تواند گشود چنانکه در بعضی از اخبار نبویه صلی الله علیه و آله بعد از امر بترتیل
مذکور است که قفوا عند عجائبه و حرکوا به القلوب و لا یکن هم احدکم آخر السوره حاصل
معنی آنکه توقف کنید و تامل نمائید نزد عجایب قرآن و حرکت دهید بآن یعنی خبردار
کنید دلهای خود را و باید که نباشد مقصود شما اینکه سوره زود بآخر رسد چنانکه گذشت
و در کافی از زهری از حضرت امام زین العابدین علیه السلام منقولست
که آیات القرآن خزائن فکلما فتحت خزانه ینبغی لک ان تنظر ما فیها یعنی آیتهای
قرآن خزینه‌هاست پس هرگاه که گشوده شود خزینه از آنها سزاوار است که نظر کنی و ببینی که در آنها
چیست و هم در آن کتاب از ابو الاخبار شیعیان امام علیه السلام مرویست که لو مات من بین
المشرق و المغرب لما استوحشت بعد ان یکون القرآن معی حاصل معنی آنکه اگر همه کسانی
که در میان مشرق و مغربست همگی بمیرند هر آینه وحشت نکنم و از تنهایی دلتنگ نگردم بعد
از آنکه قرآن با من باشد مراد آنست که کسی را که مونس و همدم چون قرآن و باغ نظر
مانند حدایق حقایق آن باشد از صحبت خلق کناره و از انس ایشان بی‌نیاز و آن بینیاز است
و نیز در کافی مذکور است که آن امام کریم و فخر ساجدین علیه السلام چون قرائت ملک یوم
الدین میکرد تکرار مینمود و آنرا تا نزدیک میکرد بآنکه هلاک گردد و بر ظاهر است که غرض
آن بزرگوار از بسیار تکرار محض اعاده لفظ و زیادتی ثواب قرائت آن نبوده بلکه
بجهت تامل در معنی آن کلام بلیغ در خاطر جمعیت و شعور و نفس بآن مستغرق شده گردد
اینهمه است بوده که در آن مینموده است کامل قاری از تلاوت کلام حضرت باری
آنکه فیض کامل و لذت وافر میتواند برد که چشم دل پس بر بدایع نکات قرآن نظر
انداخته نگرد و دماغ جان از شمیم کمال حروف و کلمات آن بقوت شامه فکر بوی
بگیرد و این فیض بی اندازه آنگاه میسر است که در وقت قرائت بتامل و ...

پوچ نفس غافل بر دارد و یکدم ساعت مشاغل بیحاصل دنیای بیحاصل را بر کنار گذارد و خیال باطل
را از خزانه کردن گوهر جواهر دور و از آمال زمانی باز خواند و هر کس حق ناشناس بود که در پی آزار
نفس خود متفرق گشته اند ساعتی جمع گرداند و روزن گوش را بر آمد و رفت سخنان بیهوده
به خیبه بی التفاتی مسدود سازد و سرای خاطر را از جوش و خروش خرکمان وسوسهای
دل آزار بکنس پاک از افسانه پردازد چه معلومست که آینه ضمیری که بدین صدگونه [illegible]
و آلوده باشد پذیرای انوار معانی قرآنی نمیتواند گشت و پای خیالی که از هر سو در [illegible]
آرزو بلکه [illegible] بالی بود بر حدایق حقایق آن نمیتواند گذشت چنین چراغی که بجهان [illegible]
رنگارنگ آلوده باشد از کلبن عبارات آن گلهای اشارات چگونه تواند چید دیده
بینشی که بهزار رنگ امل مبتلا بود جمال خوبان معانی را در نقاب الفاظ بچه عنوان
دید مجملا طالب این سعادت عظمی را خاطر جمعی و حضور دلی وافیه در کار و از عرض [illegible]
آن [illegible] و [illegible] چاره نیست [illegible] این دولت بتوفیق و عنایت حضرت پروردگار نسئله العفو
عما مضی و التوفیق لما یحب و یرضی

## فصل پنجم

در عمل بقرآن و امتثال فرمان آن
از دل و جان تن در دادن و امثال و مواعظ بالغه آن را از ته دل پذیرفتن و از سر طوع
طوق تکالیف آن را در گردن تسلیم نهادن مخفی نماند که آنچه در فصول مذکوره گذارش یافت
از آموختن قرآن و خواندن و شنیدن و ترتیل و تدبر و تفکر در معانی آن غرض اصلی از
آنهمه بر بوته [illegible] قرآن کردن و بجلیه [illegible] فرماید از آن منتج گردیدن
و محض دانستن قرآن مجید و تلاوت آن بترتیل و تجوید بی ایمان بآن و پذیرفتن فرمان
واجب الاذعان آن کافی و پسندیده در روز جزا [illegible] و سود مند نیست [illegible] بعد از
این بیان احوال خوارج نهروانست که بسیاری از ایشان قاریان و در آن علم زبان زد
و آن بودند و از جودت قرائت و صلاح ظاهری خلق را [illegible] میسر [illegible] بودند چنانکه از کتاب
کمیل بن زیاد که در مجلس ششم این باب مفصلا مذکور شد مستفاد میگردد محمل آن اینکه
جناب مستطاب امیر المؤمنین علیه السلام با کمیل شبی گذر در کوفه میکرد از خانه
مردی [illegible] آواز حزین تلاوت قرآن میکرد و این آیه میخواند امن هو قانت آناء اللیل ساجدا و قائما یحذر

انهم هو قانت



در عمل خوارج

و احسن تلاوت او خوش آمد و از حال او در آن وقت که قریب ثلث یا ربع از شب رفته بود و مشغول
تلاوت بود تعجب آمد اما اظهار آن نکرد و آنحضرت فرمود که یا کمیل لا تعجبک طنطنة الرجل
انه من اهل النار و سانبئک فیما بعد یعنی بعجب نیاورد ترا قرائت این مرد که او از اهل
جهنم است و زود باشد که حقیقت این سخن ترا خبر سازم کمیل از اطلاع آنحضرت بر
ما فی الضمیر او متحیر و از اخبار بر جهنمی بودن مردی چنان قاری و عابد متفکر گردید
انتظار انکشاف آن سر میبود تا وقتی که واقعه نهروان روی نمود و پس از آن روز [illegible]
انقضا فتح و کشته شدن اهل ضلال سر آن پلید آنقوم عنید را آورده [illegible]
کرده بودند آن سر [illegible] نوک شمشیر خونچکان گردانده [illegible]
از آن سر گذاشت و کمیل بن زیاد خطاب کرده فرمود که یا کمیل امن هو قانت آناء
اللیل ساجدا و قائما یعنی این همان مردست که آن شب این آیه را میخواند و تو [illegible]
کردی [illegible] آینده و گذشته [illegible] علیه السلام پیش از خروج
خوارج نهروان مردمان را از آن خبر داده و فرموده بود که قومی بیرون خواهند
رفت چنانکه تیر از کمان بدر رود و اگرچه قرآن خوانند و قرآن از حلق ایشان [illegible]
و دل [illegible] ایشان [illegible] بر احکام قرآن نباشد و این خوارج طاغین [illegible]
لشکر بودند که در معرکه صفین وقتی که از ضربات مالک اشتر [illegible] صفوف [illegible]
[illegible] کار بر معاویه [illegible] سپاه کفر شعار [illegible]
بر [illegible] عمرو عاص صحفها را بر سر نیزه بستند و گفتند بیایید بمضمون قرآن
عمل کنیم [illegible] از لباس [illegible]
بر [illegible] حضرت امیر المؤمنین علیه السلام آمدند و گفتند که [illegible] از جنگ باز [illegible]
انجا [illegible] آنحضرت فرمود که این خدعه ایست که اندیشیده اند
[illegible]
[illegible]
[illegible] بر آنحضرت خروج نمودند و [illegible]

آن اهل شقاوت به زهد و عبادت ظاهر ایشان بحدی بود که جمعی از ضعفاء العقول
از حسن ظن با آن قوم ظلوم جهول در محاربهٔ ایشان توقف داشتند و با آنکه ظرف
جناب مستطاب امیر المؤمنین علیه السلام بود بجرأت همت بر قتال ایشان عزم کماشتند
چنانچه علمای سیر از یکی از ملازمان آن سرور حکایت کرده اند که گفت در نهروان
شکی در دل افتاد که آن جماعه که با ایشان حرب باید کرد همگی زهاد و عباد
ارتکاب قتال ایشان امری عظیم است بامداد از لشکرگاه بیرون آمده در کنار نیزهٔ خود
بر زمین زدم و سپر خود بران بستم و نشستم ناگاه حضرت امیر المؤمنین علیه السلام آمده
پرسید که آب داری گفتم آری مطهره که با خود داشتم پیش آوردم آنحضرت مطهره
گرفته رفت چندانکه از نظرم غایب گشت بعد از آن بازگشته وضو ساخت و از سایهٔ
سپر نشست ناگاه سواری دیدم که آنحضرت را میجست گفتم یا امیر المؤمنین این سوار ترا
میخواهد فرمود او را بخوان خواندم آمد و گفت یا امیر المؤمنین مخالفان از نهروان
گذشتند فرمود کلّا که ایشان گذشته باشند سوار گفت والله که گذشتند آنحضرت
فرمود کلّا نگذشته اند درین سخن بودند که دیگری آمد و گفت که نیامدم تا ندیدم که
مخالفان از آب گذشتند امیر فرمود که والله که نگذشته اند و چون گذرند که محل افتادن
و ریخته شدن خونهای ایشان اینجاست پس آنحضرت برخاست من نیز برخاستم و با خود
گفتم که الحمد لله که بینا کرد مرا بامر این مرد و شناسا گردانید یعنی از دو حال یکی خالی نیست معلوم شود صدق و
کذب او را این شخص چنانکه آید و گفتم بار خدایا با تو عهد کردم که اگر دیدم مخالفان از
نهروان گذشته اند اول کسی که با او حرب کند من باشم و اگر نگذشته باشند همین
بر قتال اهل خلاف ثابت و برزم چون از صفوف گذشتم دیدم که رایات ایشان همین
بر جاست و یک کس از آب نگذشته ناگاه آنحضرت از عقب من آمده پشت مرا گرفت
و حرکت داد و فرمود که حقیقت کار بر تو روشن شد گفتم آری یا امیر المؤمنین فرمود که
بکار خود مشغول باش الحاصل بنده را محض دانستن و خواندن قرآن مجید نافع
و مفید نیست تا بر حقیقت مضامین آن دل ننهاد و اوامر و نواهی آنرا مطیع و منقاد





والّا حال او مانند حال علمای یهود خواهد بود که جناب اکبری در سورهٔ شریفهٔ جمعه ایشانرا بحمار
تشبیه نموده و در بارهٔ ایشان فرموده مثل الذین حملوا التوریة ثم لم یحملوها
کمثل الحمار یحمل اسفارا حاصل معنی آنکه مثل آنانی که حامل توریة گشتند و بعد از آن
بمضمون آن عمل نکردند مثل خریست که بار آن کتابها باشد یعنی چنانکه خر را از بردن کتاب
ثمری نیست ایشانرا نیز از حمل توریة و دانستن آن فایده نخواهد بود آیهٔ قل لا اسئلکم
علیه اجرا الّا المودّة فی القربی را بشنود و مدح خوانان و دامن دل بر قبول ولای آل رسول
افشاندن حاشا که قاری را او سینه رستگاری تواند گردید و کریمهٔ یا ایها الذین آمنوا
اتقوا الله و کونوا مع الصادقین را خوش و حزین تلاوت نمودن و با مخالفین ائمهٔ
صادقین موافق و قرین بودن کلّا که احدی را از عذاب ابدی تواند رهانید حافظوا
حافظوا علی الصلوات والصلوة الوسطی بودن و در ادای فرایض لیو مسامحه و سهل
انگاری نمودن که اثری کی کرد و از قرائت کلام کتب علیکم الصیام بی تحرّج رخص اهمال
آن احدی را ادراک نعمت نجات کجا صورت پذیرد و بیم قیاس هر یک از آیات قرآنی
را با قلم زبان بر صحیفهٔ نطق و بیان نگاشتن و از دل و جان سر تسلیم بر خط فرمان آن نگذاشتن
و خود را از اهل قرآن انگاشتن و در روز جزا چشم یاری و امید رستگاری از آن
نتایج عصورت و دور انگاشتن و صاحب این اوصاف را دعوی محافظت قرآن خلاف
و غیر صادق بلکه از عدم مبالات در این کریمه و اتخذوا آیاتی و رسلی هزوا
با حال و مطابق خواهد بود و در کتاب شریف کافی از ... روایت از حضرت امیر المؤمنین
صلی الله علیه و آله مرویست که یا معاشر قراء القرآن اتقوا الله عز و جل فیما حملکم
من کتابه فانی مسئول و انکم مسئولون انی مسئول عن تبلیغ الرسالة
و اما انتم فتسئلون عما حملتم من کتاب الله و سنتی یعنی ای گروه قاریان
قرآن بترسید از خدای عز و جل در آنچه حامل آن گردانیده است شما را از کتاب خود چه
من بتحقیق سؤال کرده خواهم شد و بدرستی که شما نیز سؤال کرده خواهید شد بدرستیکه من
سؤال کرده خواهم شد از رسانیدن پیغمبری و اما شما پس سؤال کرده خواهید شد از آنچه حمل کرده

441

شده باید از کتاب خدا و شبه بعث ... و در کتاب شریف کافی از امام همام حضرت ابی جعفر یا حضرت
ابی عبد الله علیهما السلام با اختلاف الفاظ حدیثی منقولست که حاصل مضمون آن بر سبیل اجمال
اینست که قاریان قرآن سه گونه اند یکی مردی که قرآن خواند پس آنرا بضاعت و سرمایه خود
قرار داد و طلب نفع کرد بآن از پادشاهان و سر بلندی جست بآن بر مردمان دوم مردی که
قرآن خواند پس حفظ کرد حروف و الفاظ آنرا و ضایع گذاشت حدود و احکام آنرا و اقامت
کرد آنرا مانند اقامت قدح که عبارتست از ... که بر روی یکدیگر [illegible]
نشده باشد و ... مراد اینست که ... بر روی یکدیگر فایده ترتب نمیشود [illegible]
قرآن نیز که بمضمون آنها عمل نشود فایده مترتب نمیگردد پس بسیار نگرداند خدای تعالی این
جماعت را از حاملان قرآن سوم مردی که قرآن خواند پس گذاشت دوای قرآن را بر درد دل
خود یعنی حدود و احکام آنرا مرعی داشت و باستعمال این دوا درد زدایی کرد از امراض
امراض قلبیه خود گذاشت پس بیدار کشید بآن شب یعنی بعبادت تشنگی کشید بآن روز
یعنی بروزه و قیام نمود بآن در مساجد یعنی بنماز و پهلو خالی کرد بآن از جامه خواب
پس باین جماعت دفع میکند خدای عزیز جبار بلا را و باین جماعت انتقام میکشد خدای عز و جل
از دشمنان و باین جماعت فرو میفرستد خدای تبارک و تعالی باران از آسمان پس بحق قسم
که این جماعت در میان قاریان قرآن عزیزتر و کمیابترند از کبریت احمر و در ارشاد القلوب
از شیخ ... حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت است حدیثی که خلاصه
مضمون آن اینست که قرآن بر پنج وجه است حلال و حرام و محکم و متشابه و امثال پس عمل
کنید بحلال و اجتناب نمائید از حرام و تابع گردید محکم را و ایمان آورید بمتشابه و
عبرت گیرید بمثلها و امثال ... در روایت است قرآن هر که حلال شمرده حرامهای آنرا و
... که قرآن میخوانند و ... آنرا یعنی احکام [illegible]
... از اعمال ناشایسته ... که [illegible]
جناب مستطاب امام حسن علیه السلام منقولست که ان احق الناس بالقرآن من عمل به وان
لم یحفظه وابعدهم منه من لم یعمل به وان کان یقرأه حاصل اینکه ... سزاوارتر

442

دیگر یعنی قرآن کسانیست که عمل کنند بآن را اگرچه حفظ عبارات آن نکرده باشند و دورترین مردمان از
قرآن کسانیست که عمل بآن نکرده باشند اگرچه آنرا قرائت میخوانده باشند و هم در آن کتاب از آن
رفیع جناب علیه السلام ماثورست که ان هذا القرآن یجیء یوم القیمة قائدا و سائقا یقود
قوما الی الجنة احلوا حلاله وحرموا حرامه وآمنوا بمتشابهه ویسوق قوما الی
النار ضیعوا حدوده واحکامه یعنی بدرستیکه این قرآن می آید روز قیامت در حالتی که
از دنبال میکشد و میبرد بسوی بهشت قومی را که حلال آنرا حلال و حرام آنرا حرام دانسته
و ایمان بمتشابه آن آورده باشند و از پیش میراند بجانب آتش قومی را که حدود و احکام
آنرا ضایع گذاشته و حرامهای آنرا حلال انگاشته باشند و نیز در ارشاد از امام شیعیان پناه
حضرت ابی عبد الله علیه السلام در تفسیر الذین آتیناهم الکتاب یتلونه حق تلاوته که
در سوره بقره است منقولست که فرمودند یرتلون آیاته ویتفقهون فیه ویعملون باحکامه
ویرجون وعده ویخافون وعیده ویعتبرون بقصصه ویأتمرون باوامره
وینتهون عن نواهیه حاصل مضمون اینکه آنکسانی که حق تلاوت کتاب خدا را ادا
میکنند حق تلاوت ایشان اینست که میخوانند آیات آنرا و تفقه میشوند یعنی عارف
بمسایل دینی میگردند از آن و عمل میکنند باحکام آن و امیدوار میشوند بوعده ثواب آن
و میترسند از وعده های عذاب آن و عبرت میگیرند بقصصها و حکایات آن و فرمان پذیر
میگردند باوامر آن و ترک مناهی میکنند بنهیهای آن دیگر فرمودند که ما هو والله
حفظ آیاته ودرس حروفه وتلاوة سوره ودرس اعشاره واخماسه حفظوا
حروفه واضاعوا حدوده وانما هو تدبر آیاته والعمل باحکامه یعنی نیست حق
تلاوت کتاب خدا بقسم خدا حفظ آیات آن و آموختن حروف آن و خواندن سورهای آن و
آموختن عشرها و خمسهای آن حفظ کردند یعنی قاریان ناسخ این روزگار حروف آنرا
و ضایع ساختند حدود و احکام آنرا و نیست حق جز این نیست که حق تلاوت تدبر و
تتبع آیات آنست و عمل باحکام آن و این حدیث طولانی است و بجهت رعایت اختصار
اکتفا باین فقرات ... آثار نموده و از جمله فقرات فایضة البرکات حضرت ... دیگر

صلی الله علیه وآله که ببعضی از خطب هدایت اثر دین و دل پرور خود بآن تکلم فرموده و بر صحایف کلمات آنها دیدهای بصیرت اهل تمکن را از خواب گران غفلت گشوده اند اینست فاذا التبست علیکم الامور کقطع اللیل المظلم فعلیکم بالقرآن فانه شافع مشفع و ماحل مصدق من جعله امامه قاده الی الجنة و من جعله خلفه ساقه الی النار خلاصه مضمون آنکه چون ملتبس و مشتبه شود بر شما امور از نیک و بد و حلال و حرام چنانکه قطعات اوقات شب تار که در آن ماه و ستاره نباشد بهم مشتبه میشود پس بر شما باد بالتزام قرآن و اتباع آن چه بدرستی که قرآن شفاعت کننده ایست که شفاعت او پذیرفته میگردد و گواهیست که تصدیق او کرده میشود هر که او را پیشرو خود سازد بجنت او را برساند و هر که او را پس پشت انداز[د] بسوی آتش اندازد او را بجانب آتش مجملا از این گونه اخبار صدق آثار که از ائمه اطهار در این باب ورود یافته در کتب معتبره نامحصور و ایراد جمیع آنها در تنگنای این مجلس که مختصریست در بیان مطالب غیر معدود است پس خوشا مؤمن صاحب توفیق که کلام الهی را همواره قائد طریق مطلب خود و دستور العمل آداب بندگی و عبادت سازد و آئینه حق نمای زنگ از دل زداید و روز و شب در پیش نظر داشته بتماشای صورت احوال خود دیده باز دارد از قرائت آیات محکمات آن قدم اعتقادش در منهج انقیاد پویا شود و از تلاوت متشابهات آن زبان تصدیق بگفتن آمنا به کل من عند ربنا گویا از اطلاع بر اوامرش دامان سعی در گذارش آن بر میان جان استوار کرده اند و از استماع نواهیش دامن ضمیر را از غبار اندیشه ارتکاب منهیات افشانده اند در حلقه حافظان کلام الهی از زمره مستحقان تعظیم و در سلک قاریان که بکرامت سفره کرام برره سرافرازند انتظام داشته باشند این کار دولت کنون تا که را رسد

**خاتمه** در بیان ثواب و فواید دو جهانی سور و آیات قرآنی و ذکر اخبار دلاویز و احادیث شوق انگیز که از ائمه صادقین در این باب ورود یافته و پرتو ظهور آنها از مشکوة صدور پر نور آن عارفان حقایق امور بر ساحت اعصار و دهور تافته است اگرچه الحاق این مطلب باین مجلس فی الجمله باعث تطویل میشود ولیکن چون نفع آن [illegible] عظیم و سبب انبعاث شوق تلاوت کتاب کریم است این مجلس باتمام آن آراسته [illegible]





بنحو احادیث اکتفا ورزد و در اداء مطلب بعدد معتد در رعایت ایجاز عنان [illegible] مخفی نماند که در این مطلب آیات از طرق خاصه و عامه بسیار وجه [illegible] فی تبیین این مقامات لا مال الکتب و اگرچه بنا بر حدیث مشهور از جعفر علیه السلام که حاصل آن اینست که هر که بشنود چیزی از ثواب بر عملی پس آن را بکند باشد او را اجر آن و اگرچه چنان نباشد که باو رسیده است و احادیث دیگر که هم باین مضمون است تفحص سقم و صحت و تمیز ضعف و قوت اخبار در امثال این مقامات چندان در کار نیست و لیکن چون دلهای پاک اهل ایمان از جزو روایات طرق شیعه آرام و اطمینان حاصل و آتش شوق ایشان بدامن اخبار اغیار در کانون خاطر اخلاص شعار مشتعل نمیگردد بنابرین باخباری که در کتب معتبره شیعه مذکور است و امثال آن اکتفا نمود و بطبع اخلاص پیشه که همیشه بروز فیض از درگاه عالم پناه امامان پیغمبر زاده جز بخوشه چینی خرمن کلام ایشان و مشایخ فرقه ناجیه شیعه برعترت فرود نیاورده استفاده و کفه سؤال از پیش مخالفین بدسگال خذلان مآل ایشان دراز نکرده و در روایات وارد در این مطلب دو قسم است

**قسم اول** در فضایل سور قرآنی و فواید آنها در کتاب شریف کافی از کنجور فرایض حقایق حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که اگر خوانده نشود بر مرده سوره حمد هفتاد بار بعد از آن برگردانیده شود و در آید در آن روح بعجب نباشد و نیز در آن کتاب حدیث مرفوع مذکور است که خوانده نشود سوره حمد بر دردی هفتاد بار الا که ساکن گردد و هم در کافی از حضرت ابو جعفر علیه السلام ماثور است که هر که صحیح نکند او را سوره حمد از مرض صحت نخشید او را هیچ چیز و چون در فضل این سوره سابق که بسان فضایل بسیج گذارش یافته اینجا بهمین اکتفا شد و در فضل سوره بقره و آل عمران از ثواب الاعمال از حضرت ابو عبدالله علیه السلام روایت نموده که هر که قرائت کند سوره بقره و آل عمران را آیند روز قیامت و این دو سوره بر او سایه انداخته باشند مثل ابر یا مانند خیمه و در فضل سوره نساء از حضرت علی مرتضی علیه السلام روایت کرده که هر که قرائت کند سوره نساء را در هر جمعه ایمن شود از فشار قبر و در فضل سوره مائده از حضرت ابو جعفر علیه السلام روایت کرده که هر که قرائت کند سوره مائده را در هر روز پنجشنبه پوشیده نشود ایمان او بظلم و شرک نیاورد هرگز و در فضل سوره انعام

در کافی از حضرت ابی عبدالله علیه السلام روایت که بدرستی که سوره انعام نزول یافت یکجا و مشایعت
کردند آنرا هفتاد هزار فرشته تا نازل شد بر محمد صلی الله علیه و آله پس تعظیم و تبجیل نمایید آنرا
چه بدرستی که اسم خدای عز و جل در آن در هفتاد جا مذکور است و اگر دانستندی مردمان آنچه در قرائت
آن است از فضل و ثواب و فواید آن ترک آن نکردندی و در فضل سوره اعراف در ثواب الاعمال
از حضرت صادق جعفر علیه السلام آورده که هر که قرائت سوره اعراف کند در هر ماهی روز
قیامت از آن کسانی باشد که نیست خوفی بر ایشان و محزون نمی‌شوند پس اگر قرائت کند
آنرا در هر جمعه باشد از کسانی که حساب از ایشان نگیرند در روز قیامت آگاه باش بدرستی که در
سوره آیه محکم است پس وا مگذارید قرائت آنرا که بدرستی که آن گواهی دهد روز قیامت برای
کسی که قرائت آن کرده باشد و در فضل سوره انفال و توبه از همان حضرت روایت نموده که هر که
قرائت کند سوره انفال و سوره برائه را در هر ماه داخل نشود در وی نفاق هرگز و باشد از
شیعه امیر المؤمنین علیه السلام و در فضل سوره یونس هم از آن جناب علیه السلام روایت نموده
که هر که قرائت کند سوره یونس را در هر دو ماه یا سه ماه خوف نمی‌رود بر او اینکه از جاهلان
باشد روز قیامت از مقربان و در فضل سوره هود از حضرت باقر علیه السلام آورده که
هر که سوره هود خواند در هر جمعه مبعوث گرداند او را خدای عز و جل روز قیامت در زمره
پیغمبران و معروف نسازد برای او خطای عملش را روز قیامت و در فضل سوره یوسف
از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که هر که قرائت کند سوره یوسف را در هر روز
یا هر شب مبعوث کند او را خدای تعالی روز قیامت و جمال او مثل جمال یوسف باشد
و نرسد او را فزع روز قیامت و باشد از نیکان بندگان صالح خدا و در فضل سوره رعد
نیز از آن جناب روایت کرده که هر که بسیار قرائت کند سوره رعد را نرساند باو خدای
تعالی صاعقه هرگز و در فضل سوره ابراهیم و سوره حجر هم از آن حضرت آورده که هر که
قرائت کند سوره ابراهیم و حجر هر دو را در دو رکعت در هر جمعه نرسد باو فقر هرگز و
نه دیوانگی و نه بلای و در فضل سوره نحل هم در ثواب الاعمال از حضرت ابی جعفر علیه
السلام روایت کرده که هر که قرائت کند سوره نحل را در هر ماهی کفایت کرده شود



در فضائل سور قرآن

بهفتاد نوع بلا که سهل‌ترین آنها جنون و جذام و برص باشد و بوده باشد
مسکن او در جنت عدن در آن وسط جنات و در فضل سوره بنی اسرائیل از حضرت ابی
عبدالله علیه السلام روایت نموده که هر که قرائت کند سوره بنی اسرائیل را در هر شب جمعه نمیرد
تا آنکه دریابد حضرت قائم علیه السلام را و از اصحاب او باشد و در فضل سوره کهف از
همان امام کریم و کهف مؤمنین علیه السلام آورده که هر که قرائت کند آنرا هر شب جمعه نمیرد مگر
شهید و مبعوث کند او را خدای تعالی از جمله شهدا و ایستد روز قیامت با شهدا و در فضل
سوره مریم هم از آن نور دیده عالم علیه السلام روایت نموده که هر که مداومت کند بر قرائت
آن نمیرد تا رسد با آنچه مراد او باشد در نفس و مال و فرزند و در آخرت از اصحاب عیسی
بن مریم باشد و داده شود در آخرت مثل ملک سلیمان در دنیا و در فضل سوره طه
هم از آن جناب والا علیه السلام روایت کرده که وا مگذارید قرائت سوره طه را
بدرستی که خدای تعالی دوست میدارد آنرا و دوست میدارد قاری آنرا و هر که مواظبت کند
بر قرائت آن عطا کند خدای تعالی روز قیامت نامه عملش را بدست راستش و محاسبه
نکند او را با آنچه در حین اسلام کرده و عطا کند او را از اجر و ثواب چندان که راضی گردد
و در فضل سوره انبیا هم از آن قدوه اولیا علیه السلام آورده که هر که قرائت کند
از روی محبت و خواهش آن از جمله رفقای همه پیغمبران خواهد بود در جنات نعیم و با
زندگی است در نظرها با هیبت و شوکت باشد و در فضل سوره حج هم از آن امام بر حق
رتبه علیه السلام روایت نموده که هر که قرائت کند سوره حج را در هر سه روز بیرون نرود
آن سال تا اینکه برسد به بیت الله الحرام و اگر در آن سفر بمیرد داخل بهشت شود
و در فضل سوره مؤمنون هم از آن پسندیده حضرت بیچون علیه السلام روایت کرده
هر که قرائت آن کند در هر جمعه ختم شود کار او بسعادت و منزل او در فردوس اعلی باشد با انبیا
و مرسلین و در فضل سوره نور از امام زمان علیه السلام روایت کرده که حفظ کنید
مالها و فرجهای خود را بعفت و محافظت نمایید آنها را از تلف و فجور بقرائت سوره نور
و حصار کنید زنان خود را که بدرستی که هر که مواظبت نماید بر قرائت آن در هر روز یا

هر شب ترک نماز نشود و احدی از اهل بیت او تا وفات نماید و چون بمیرد تشییع او کنند تا قبرش هفتاد
هزار ملک همگی دعا و استغفار کنند از خدای تعالی برای او تا داخل قبر گردد و در فضل سوره فرقان
هم از آن بحر عرفان یا حضرت کاظم علیه السلام روایت کرده که فرمود که ای فرزندان قرائت تبارک الذی
نزل الفرقان را ... که هر کس قرائت کند آن را هر شب عذاب نکند او را خدای تعالی
و محاسبه ننماید او را و منزل او در فردوس اعلا باشد و در فضل طواسین که عبارتست از سوره
شعرا و نمل و قصص هم از جناب مستطاب جعفری علیه السلام نقل نموده که هر که قرائت کند طواسین
سه گانه را در شب جمعه از اولیای خدا باشد و در جوار و کنف او بوده و نزد او و در دنیا
هرگز ... و عطا کرده شود در آخرت از بهشت تا راضی گردد و بالاتر از رضا و حق او کرده
خدای تعالی صد زوجه از حور العین و در فضل سوره عنکبوت و روم هم از آن بحر
علوم علیه السلام آورده که هر که قرائت کند این دو سوره را در شب بیست و سوم ماه رمضان
که او از اهل بهشت باشد الی آخر الحدیث و در فضل سوره لقمان از فرزند ... حضرت
امام محمد باقر علیه السلام روایت نموده که هر که قرائت کند این سوره را در هر شب ...
تعالی او در آن شب فرشته چند که حفظ کنند او را از ابلیس و جنود او تا صباح ...
قرائت کند در روز ... آن فرشتگان حفظ کنند او را از ابلیس و جنود او تا شام و در
سوره الم سجده از امام همام حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که هر که قرائت کند آن را
شب جمعه عطا کند خدای تعالی نامه عملش را بدست راستش و محاسبه نکند او را با آنچه از او صادر شده
بوده باشد از رفقای محمد و اهل بیت او علیهم السلام و در فضل سوره احزاب هم از آن ...
جناب نقل نموده که هر که آن را بسیار قرائت کند روز قیامت در جوار محمد صلی الله علیه و آله
و در فضل سوره سبا و فاطر هم از آن امام باطن و ظاهر علیه السلام روایت کرده که هر که قرائت
کند آنها را در شب پیوسته آن شب در حفظ خدا باشد و اگر قرائت آنها کند در روز ...
بود در آن روز مکروهی و در فضل سوره یس از همان امام ... علیه السلام روایت نموده
که هر چیزی را دلیست و دل قرآن سوره یس است هر که قرائت کند آن را در روز پیش از آنکه شب کند
بوده باشد در آن روز از محفوظین و مرزوقین تا اینکه شب کند و هر که قرائت کند آن را در شب ...





پیش از آنکه خواب برود هر کاری کند خدای تعالی با او هزار فرشته که حفظ کنند او را از هر شیطان
رجیم و از هر آفتی و اگر بمیرد در آن روز داخل کند او را خدای تعالی بهشت و حاضر شوند در وقت
شستن او هفتاد هزار فرشته که همگی استغفار کنند برای او و تشییع او کنند تا قبرش و استغفار
کنان پس چون او را داخل لحد سازند در دخول قبر با او باشند و خدا را عبادت کنند و
ثواب عبادت ایشان برای او باشد و فراخ کرده شود قبر او چندانکه نظر او کار کند و ایمن
شود از فشار قبر و پیوسته در قبر او نوری ساطع باشد که بکشد تا آسمان ... تا آنکه بیرون
آورد او را خدای تعالی از قبرش پس در آن وقت پیوسته فرشتگان با او بوده مشایعت او میکرده
باشند و با او سخن میگفته باشند و بروی او میخندیده باشند و بهر خیری او را بشارت میداده
تا آنکه او را از صراط و میزان گذرانند و او را در موقعی که هیچ خلقی از او نزدیکتر
نزد خدا نباشد بجز فرشتگان مقرب و انبیای مرسل و او با پیغمبران نزد خدای تعالی ایستاده با
... محزون نمیشود ... و ... نباشد بعد از آن خدا ... تعالی بر او گوید که
شفاعت کن از برای هر که میخواهی تا قبول کنم آن را در حق هر کس که شفاعت کنی و سوال کن از من
... هر چه خواهی تا عطا نمایم پس سوال میکند و عطا کرده میشود و شفاعت میکند و
پذیرفته میگردد الی آخر الحدیث و در فضل سوره صافات هم از آن منبع برکات علیه السلام
آورده که هر که قرائت کند آن را هر روز جمعه پیوسته محفوظ باشد از هر آفتی و دفع کرده
شود از او هر بلایی در زندگانی دنیا و داده شود در دنیا بوسعت ترین رزقی و نرساند خدای تعالی
بوی در مال و فرزند و بدنش بدی از شیطان رجیم و نه از جبار عنید و اگر بمیرد در آن
روز یا در آن شب برانگیزد او را خدای تعالی شهید و بمیراند او را شهید و داخل کند او را
بهشت با شهدا در درجه از بهشت و در فضل سوره ص از امام ... ابی جعفر امام محمد
باقر علیه السلام روایت نموده که هر که قرائت کند آن را در شب جمعه عطا کرده شود از خیر دنیا
و آخرت آنچه عطا کرده نشده باشد احدی از مردمان بجز پیغمبر مرسل یا فرشته مقرب و
داخل کند او را خدای تعالی در بهشت هر که را دوست دارد از خانواده او حتی خادمی که خدمت
او میکرده باشد ... چهار ... او از اهل شفاعت باشد و در فضل سوره زمر از ...

بروایت ثم حضرت امام جعفر علیه السلم نقل نموده که هر که قرآت کند آنرا عطا کند او را خدای تعالی
از شرف دنیا و آخرت و عزیز گرداند او را به مال و عشیرت تا آنکه هر که او را بیند حسد برد و دولتش
نبینند و حرام سازد جسد او را بر آتش و خانه بنا کند برای او در بهشت هزار شهر و در هر شهری هزار
قصر و در هر قصری صد حوری باشد و با این جمله باشد او را دو چشمه روان که گفته اند مراد تسنیم و
سلسبیل است و دو چشمه جوشان که از قوت جوشیدن ریگها و شکر ریزها که در آنست بالا
اندازند و دو بهشت که از غایت سبزی رنگ گیرند بسیاهی زنند و حوران مقصورات در خیمها
تا آخر الحدیث و اینجمله در سوره رحمن مذکورست و در فضل قراءت حوامیم عموما فیض بسیار
نزدیک که او اول آن حم است هم از آنحضرت روایت نموده که حوامیم ریاحین قرآنست
پس چون قرآت کنید آنها را حمد و شکر نمائید خدای تعالی را بسیار برای حفظ و تلاوت
آنها چه بدرستی که بنده بقرآت آنها قیام مینماید پس بوئی از دهن وی بر می آید خوشتر
از مشک اذفر و عنبر و بدرستی که خدای عز و جل هر آینه رحمت میکند قرآت کننده آنها
را و همسایگان و دوستان و آشنایان و خویشان و نزدیکان او را و در قیامت استغفار
میکنند برای او عرش و کرسی و فرشتگان مقرب خدا و در فضل قرآت هر یک از حوامیم
علیحده نیز حدیثی روایت نموده و بجهة اختصار بهمین اکتفا شد و در فضل قرآت
سوره محمد صلعم از همان امام محمد علیه السلم آورده که هر که سوره الذین کفروا
قرآت کند هرگز در دین خود شک و ریب ننماید و هرگز خدای تعالی او را مبتلی بفقر و جور
از سلطانی مبتلا نگرداند و پیوسته از شرک و کفر محفوظ باشد تا که بمیرد و چون بمیرد
موکل کند خدای تعالی او را در قبرش هزار ملک که نماز میگذارده باشند در قبر وی و ثواب
نماز ایشان برای او باشد و مشایعت وی میکرده باشند تا در حشر تا وا دارند او را
در موقف امن نزد خدای عز و جل و بوده باشد در امان خدا و امان محمد صلی الله علیه و آله
و در فضل قرآت انا فتحنا هم از آنحضرت صادق علیه السلم آورده که در حصار آرید اموال
را و بید تا لها و خود و زنان خود را و آنچه را که مالک آن شده اید از تلف بقرآت انا
فتحنا که چه بدرستی چون بوده باشد از کسانی که مواظبت بقرآت آن مینماینده
کند



در فضایل سوره قرآت

کند منادی در روز قیامت تا خلایق بشنوند که تو از بندگان مخلص منی ملحق سازید او را بصالحان از
بندگان من و داخل کنید او را در جنات نعیم و بپاشانید او را از رحیق مختوم که بکافور آمیخته
باشد و در فضل قرآت سوره حجرات هم از آن منبع برکات علیه السلم روایت کرده که هر که
قرآت کند آنرا هر شب یا هر روز بوده باشد از زایران محمد صلی الله علیه و آله و در فضل قرآت
سوره قاف از آن آفتاب انور حضرت ابی جعفر علیه السلم نقل نموده که هر که در فرایض و نوافل خود
بقرآت آن مداومت نماید خدای تعالی روزی او را وسیع گرداند و نامه عملش را بدست راستش دهد
و حساب او را آسان گرداند و در قرآت سوره ذاریات از جناب حضرت جعفر علیه روایت کرده
که هر که قرآت کند آنرا در روز یا شب اصلاح آورد خدای تعالی معیشت او را و دهد او را
رزق واسع و نور در قبرش بچراغی که تابان باشد تا روز قیامت و در قرآت سوره والطور
از دو امام همام حضرت ابی جعفر و ابی عبد الله علیهما السلم روایت نموده که هر که قرآت کند
آنرا جمع کند خدای تعالی برای او خیر دنیا و آخرت را و در قرآت سوره والنجم از حضرت
صادق علیه السلم آورده که هر که مداومت کند بر قرآت آن در هر روز یا هر شب زندگانی کند
پسندیده و نیکو در میان مردمان و بوده باشد برگزیده و محبوب میان مردمان و در فضل قرآت
سوره قمر از همان امام رهبر علیه السلم روایت کرده که هر که قرآت سوره اقتربت الساعة
کند خدای تعالی او را از قبرش بر آورده بر ناقه از ناقهای بهشت سوار گرداند و در فضل
سوره رحمن از همان با عمال کلش ایمان علیه السلم روایت کرده که وا مگذارید قرآت
سوره رحمن و قیام بآن را که بدرستی که آن قرار نمیگیرد در دلهای منافقان و آید این سوره
روز قیامت در صورت انسانی بهترین صورتی و خوشترین بوئی تا اینکه ایستد در موقف
که هیچکس بمقام قرب آنها از او نزدیکتر نباشد پس خدای تعالی گوید او را که بود که قیام مینمود
بتو در حیات دنیا و میکرد مواظبت بر قرآت تو پس گوید یا رب فلان و فلان و
رویهای ایشان سفید میشود پس گوید خدای تعالی ایشان را که شفاعت کنید در حق هر کسی که
دوست دارید پس شفاعت میکنند ایشان تا از کسانی که میخواهند شفاعت کنند هیچکس نماند
پس گوید خدای تعالی ایشان را که داخل بهشت شوید و در آنجا هر جا که خواهید ساکن گردید و در

فضل سوره واقعه از جناب اشرف کرام علیه السلم آورده که هر که قرآئت کند هر شب جمعه سوره واقعه
را دوست دارد او را خدای تعالی و دوست گرداند او را در دل همه مردمان و نبیند در دنیا هرگز
بدی و فقری و فاقه و آفتی از آفات دنیا و بوده باشد از رفقاء امیر المؤمنین علیه السلم و از
حضرت ابی جعفر علیه السلم روایت نموده که هر که قرائت کند واقعه را هر شب پیش از آنکه خواب کند
ملاقات کند با خدای عز و جل و روی او چون ماه شب چهارده باشد و در فضل قرائت مسبحات
که بقول مشهور عبارت از پنج سوره است سوره حدید و سوره حشر و سوره صف و سوره جمعه و
سوره تغابن و بعضی آیات سوره حدید و مجادله هم از ائمه اطهار علیه السلم روایت نموده
که هر که ادمان بقرآئت آنها کند در نماز فریضه عذاب نکند او را خدای تعالی هرگز تا آنکه
بمیرد و نبیند در نفس خود و نه در اهل خود بدی هرگز و نه خصاصه و خللی در بدن خود و در فضل
قرآئت سوره حشر از شفیع روز محشر حضرت اقدس پیغمبر صلی الله علیه و آله آورده که هر که
قرآئت کند سوره حشر را نماند هیچ چیز از جنت و نار و عرش و کرسی و حجابها و هفت آسمان
و هفت زمین و هوا و باد و مرغان و درختان و کوهها و آفتاب و ماه و فرشتگان الا اینکه
صلوات فرستند بر او و استغفار کنند برای او و اگر بمیرد در آن روز یا در آن شب شهید
مرده باشد و در فضل سوره ممتحنه از زین عباد و فخر زهاد حضرت سجاد علیه السلم
نقل نموده که هر که قرآئت کند سوره ممتحنه را در فرایض و نوافل خود امتحان کند خدای
تعالی دل او را برای ایمان و روشن سازد چشم او را و نرسد باو هرگز فقر و نه جنون
در خود و نه در فرزندانش و در فضل سوره صف از قدوه امام حضرت ابی جعفر علیه السلم
روایت نموده که هر که مداومت بر قرآئت کند در فرایض و نوافل خود بدارد خدای تعالی او را
در صف فرشتگان و انبیا و مرسل خود در آورد و در فضل قرآئت سوره جمعه و منافقین و
سبح اسم ربک الاعلی از حضرت صادق جعفری علیه السلم آورده که از جمله واجبات بر
لوازم بر هر مؤمن چون شیعه ما باشد اینست که قرآئت کند در شب جمعه سوره جمعه
و سبح اسم ربک الاعلی و در نماز ظهر سوره جمعه و منافقین پس چون این کند چنان
باشد که عمل کرده باشد بعمل رسول خدا صلی الله علیه و آله و بوده باشد جزا و ثواب او



در فضایل صور قرآن

بر خدای تعالی بهشت و در قرآئت سوره تغابن هم از آن حضرت علیه السلم نقل نموده که هر که قرآئت
کند آنرا در فریضه بوده باشد این سوره شفاعت کننده برای او در روز قیامت و شاهد عدل
نزد کسی که اجازه شهادت او کند بعد از آن جدا نشود از او تا داخل کند او را در بهشت و در فضل قرآئت
مسبحات عموما که بقول مشهور عبارت از پنج سوره است سوره حدید و سوره حشر و سوره
صف و سوره جمعه و سوره تغابن و بعضی آیات اوایل آنها اعنی مجموع آن اندازه تحمید و
خاص و عام حضرت ابی جعفر علیه السلم روایت کرده که هر که قرآئت کند مسبحات را همگی
پیش از آنکه خواب کند نمیرد تا اینکه دریابد قایم یعنی حضرت صاحب الزمان علیه السلم را و اگر
بمیرد بعد از آن کسب سعادت نموده باشد در جوار پیغمبر صلی الله علیه و آله بوده باشد و از
حدیث کافی نیز مذکورست و در ثواب قرآئت سوره طلاق و تحریم هم از جناب مستطاب
جعفری علیه السلم آورده که هر که قرآئت کند آنها را در فریضه پناه دهد او را خدای تعالی
روز قیامت از خوف و اندوه و عافیت دهد از آتش و داخل کند او را خدای تعالی
در بهشت بتلاوت این دو سوره و محافظت بر آنها برای اینکه این دو سوره از حضرت
پیغمبرست صلی الله علیه و آله و در قرآئت سوره تبارک از جناب حضرت روایت نموده
که هر که قرآئت کند آنرا در نماز واجب پیش از آنکه خواب کند پیوسته در امان خدا باشد
تا صباح کند و در امان خدا باشد روز قیامت تا داخل بهشت شود و در کافی از حضرت
ابی جعفر علیه السلم روایت آنچه حاصل آن اینست که سوره ملک مانعه است که مانع میشود
از عذاب قبر و آن مکتوبست در توریت باسم سوره ملک و هر که قرآئت کند آنرا در
شب خیر کرده بسیار و خوش گردد و نوشته نشود از جمله غافلان و بدرستی که من
رکوع میکنم با آن بعد از نماز خفتن نشسته و بدرستی که پدرم
علیه السلم بود که قرآئت میکرد آنرا در روز خود و شب خود و هر که قرآئت کند آنرا
چون داخل قبر گردد و نکیر داخل شوند بر او در قبرش از جانب پایان گویند پایها که راهی نیست
شما را با که در جانب من راهی نیست بتحقیق که بود این بنده اقامت میکرد در من
پس قرآئت مینمود سوره ملک را هر روز و شب و چون از طرف جوفش آیند گوید

رایا آنچه از جانب حضرت احدیت تحقیق کرده باین بنده که قرائت میکرد در هر روز و شب سوره
ملک را و در فضل سوره حاقه از ثواب الاعمال از حضرت ابو جعفر علیه السلام روایت
کرده که هر که قرائت کند آنرا در نماز فریضه یا نافله ایمن گرداند اورا خدای عز و جل از
آنکه رسد باو فقر و فاقه در دنیا و خدای تعالی حیران نمیگرداند اورا در قبر و در فضل سوره
حاقه از امام حضرت نقل نموده که قرائت حاقه بسیار کنید چه بدرستی که قرائت
آن در فرایض و نوافل از ایمانست بخدا و رسول او و برای آنکه آن جز این نیست که نازل
شده است برای امیر المومنین و معویه و سلب نشود از قاری آن دینش تا ملاقات کند
با خدای عز و جل و در فضل سوره معارج هم از آن عالی مدارج علیه السلام روایت نموده
که قرائت سال سائل بسیار کنید که بدرستی که هر که قرائت آنرا بسیار کند سوال نکند
اورا خدای تعالی از گناهی که کرده است و ساکن گرداند اورا در بهشت با محمد صلی الله علیه و آله و در
فضل سوره نوح از امام همام دلها بحر روح علیه السلام آورده که هر که ایمان بخدا
آورده و کتاب او را خوانده باشد و ترک نکند قرائت سوره انا ارسلنا نوحا الی قومه
پس هر بنده که قرائت کند آنرا محتسبا صابرا در نماز فریضه یا نافله ساکن گرداند اورا
خدای تعالی در مساکن نیکان الی آخر الحدیث و در فضل سوره جن هم از آن امام جن و انس
نقل نموده که هر که قرائت قل اوحی الی بسیار کند نرسد او را در زندگی دنیا چیزی از
مکروه از چشمهای جنیان و نه از دمیدن و نه سحر و نه کید ایشان و بوده باشد با
محمد صلی الله علیه و آله و در آخرت الی آخر الحدیث و در فضل سوره مزمل هم از آن سرور اهل فضل
علیه السلام روایت نموده که هر که قرائت نماید آنرا در نماز عشاء آخره یا در آخر شب بوده باشد
برای او آن شب و روز دو گواه با سوره مزمل و زنده دارد او را خدای تعالی زندگانی خوش
و میراند اورا مردنی خوش و در قرائت مدثر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام آورده
هر که قرائت کند در فریضه آنرا بر خدای عز و جل لازم باشد که گرداند همنشین او را با محمد
صلی الله علیه و آله در درجه او و در نیابد او را در زندگی دنیا شقاوتی هرگز ان شاء الله تعالی
و در فضل سوره قیامت هم از آن مهر سپهر امامت علیه السلام روایت کرده که هر که مداومت





در فضایل سور قرآن

بر قرائت آن کند و بآن عمل میکرده باشد برانگیزد اورا خدای عز و جل با رسول الله صلی الله علیه
و آله از قبرش در بهترین صورتی و با آنحضرت او را بشارت میداده باشد و در روی او
میخندیده باشد تا بگذرد بر صراط و میزان و در فضل سوره انسان هم از آن محیط جود
و احسان علیه السلام نقل نموده که هر که قرائت کند آنرا هر بامداد روز پنجشنبه جفت
او گرداند خدای تعالی از حور العین هشتصد بکر و چهار هزار ثیب و بوده باشد با محمد صلی الله
علیه و آله و در قرائت مرسلات و عم و نازعات از جناب مستطاب جعفری علیه السلام روایت
نموده که هر که قرائت کند والمرسلات عرفا شناسا گرداند خدای عز و جل میان او و محمد صلی الله علیه و آله شناسائی
و هر که عم یتساءلون را در آنحضرت روشناس کند و هر که قرائت نماید عم یتساءلون را چون مداومت
کند بآن در هر روز سال بیرون نرود تا زیارت بیت الله الحرام کند ان شاء الله و هر که قرائت
والنازعات نماید نمیرد مگر سیراب و مبعوث نگرداند اورا خدای تعالی مگر سیراب و داخل بهشت
نسازد مگر سیراب و در قرائت سوره عبس و اذا الشمس کورت از آنحضرت علیه السلام آورده
که هر که قرائت کند آنها را در کنف حفظ و حمایت الهی باشد از کید دشمن و در قرائت سوره
اذا السماء انفطرت و اذا السماء انشقت از امام الامام همام علیه السلام نقل نموده که هر که
این دو سوره را خوانده و آنها را نصب العین خود گرداند در نماز فریضه و نافله محجوب و ممنوع نگرداند
اورا خدای تعالی از هیچ حاجتی و مانع نشود اورا از خدای تعالی هیچ مانعی از درگاه او و هیچ
پیوسته نظر رحمت میکرده باشد خدای تعالی بسوی او تا از حساب مردمان فارغ گردد و در فضل
سوره مطففین هم از آن مجتنب ائمه از شرع و دین علیه السلام روایت کرده که هر که قرائت
او در نماز فریضه ویل للمطففین باشد عطا کند اورا خدای تعالی روز قیامت ایمنی از آتش
و نبیند آتش اورا و او آتش را و مرور نکند بر جسر جهنم و محاسبه نکنند در روز قیامت و در
قرائت سوره بروج هم از آن درخشنده کوکب برج ولایت علیه السلام آورده که هر که بخواند
آنرا در فرایض خود چون آن سوره پیغمبرانست بوده باشد حشر او و موقف او با انبیا و
مرسلین و در ثواب قرائت سوره طارق هم از آن پسندیده حضرت خالق علیه السلام نقل
نموده که هر که بوده باشد قرائت او در فرایض این سوره باشد اورا روز قیامت نزد خدا

قدر و منزلتی عظیم و باشد از رفقای پیغمبران و اصحاب ایشان در بهشت و در فضل سوره انعام از آن حضرت
منقولست علیه السلام روایت کرده که هر که قرائت نماید آنرا در فریضه یا نافله گفته شود با او روز قیامت که
داخل شو بهشت از هر دری از آن که خواهی و در ثواب سوره غاشیه هم از آنحضرت ذکر نموده که
مداومت بر قرائت آن نماید در فریضه یا نافله بپوشاند او را خدای تعالی رحمت خود در دنیا و آخرت
و دهد وی را ایمنی در روز قیامت از عذاب آتش و در فضل سوره فجر هم از آن حضرت ...
... علیه السلام آورده که قرائت کنید آنرا در فرایض و نوافل خود که این
سوره از حسین بن علی علیهما السلام است هر که قرائت کند آنرا بوده باشد با حسین بن علی علیهما
السلام روز قیامت در درجه او از بهشت و در فضل سوره بلد هم از آن حضرت ...
السلام روایت نموده که هر که بوده باشد قرائت او در نماز فریضه لا اقسم بهذا البلد شده در دنیا
معروف که از صالحانست و باشد در آخرت معروف که او را نزد خدای تعالی قدر و منزلت
و باشد روز قیامت از رفقای انبیا و شهدا و صلحا و در ثواب قرائت والشمس و اللیل والضحی
والم نشرح از همان حضرت ... روایت کرده که هر که بسیار قرائت کند این سورها را
در روز و شب باقی نماند هیچ چیز که نزد او حاضر باشد مگر آنکه گواهی دهد برای وی روز قیامت
حتی موی او و پوست او و گوشت و خون و رگها و پی و استخوانهای او و جمیع آنچه زمین
بر گرفته است از او و گوید خداوند تبارک و تعالی که قبول کردم گواهی شما را برای بنده من و اجازه
نمودم آنرا ببرید او را به بهشت تا اختیار کند از آنها هر جا را که دوست دارد پس عطا
کنید بوی آنرا ... از روی رحمت و فضل من و پس گوارا باد آنرا بنده مرا و در
فضل سوره والتین از همان حضرت ثمره سعادت دنیا و دین نقل فرموده که هر که قرائت کند
آنرا در فرایض و نوافل خود عطا کرده شود از بهشت جائی که راضی شود و در فضل سوره علق
از همان بزرگوار حضرت صادق علیه السلام ذکر نموده که هر که قرائت کند آنرا بعد از آن بمیرد در آن
روز یا در آن شب مرده باشد شهید و برانگیزد او را خدای تعالی شهید و بوده باشد مانند کسی
که شمشیر زده باشد در راه خدا با رسول خدا صلی الله علیه و آله و در فضل سوره قدر از
بدر آسمان شرف و معدن ... علیه السلام نقل نموده که هر که قرائت کند انا انزلناه فی لیلة القدر



در فضایل صور قرآن

در فریضه از فرایض خدای ندا کند منادی که ای بنده خدا بتحقیق که آمرزیده شد برای تو گذشته
عملها را از صغیر و کبیر و از امام شرع یعنی حضرت ابی جعفر علیه السلام روایت نموده که هر که قرائت کند انا
انزلناه فی لیلة القدر را با آواز بلند بوده باشد مانند کسی که شمشیر کشیده باشد در راه خدای عز و جل
هر که قرائت کند آنرا پنهانی بوده باشد مثل کسی که غلطیده بخون خود در راه خدای عز و جل و هر که
قرائت کند آنرا پنهانی بوده باشد مثل کسی که غلطیده بخون خود در راه خدای عز و جل و هر که قرائت
کند آنرا ده بار محو کند خدای تعالی از او هزار گناه از گناهانش ... شریف ...
... و در کافی از حضرت ابی عبد الله علیه السلام منقولست که در تعویذ ... پناه گرفتن
از بلاها فرموده که میگیرد ... آب ... و آبی در آن بکند بعد از آن
میخواند بر آن انا انزلناه فی لیلة القدر سی بار بعد از آن ... و وضو
میسازد و زیاد میکند در آن آبی اگر خواهد مراد اینست که هر گاه آب آن کم میشود آب تازه
بر آن میریزد تا مایه آن باقی باشد ... و در فضل سوره لم یکن در ثواب الاعمال ...
... حضرت ابی جعفر علیه السلام آورده که هر که قرائت کند آنرا بری باشد از شرک و داخل
کرده شود در دین محمد صلی الله علیه و آله و برانگیزد او را خدای عز و جل مؤمن و ... او را
حساب آسانی و در ثواب قرائت اذا زلزلت در کافی از جناب مستطاب ابی عبد الله علیه السلام
حدیثی منقولست که ملخص معنی آن اینست که ملول مشوید از قرائت اذا زلزلت الارض زلزالها
چه بدرستی که هر که بوده باشد قرائت او باین سوره در نمازهای نافله خدای تعالی او را هرگز بمصیبت زلزله
گرفتار نسازد و هرگز نمیرد ... بصاعقه و نه بآفتی از آفات دنیا تا بمیرد ... باجل عز و جل
و در وقت مردن فرود آید بر او ملکی کریم از نزد خداوند پس بر بالین او بنشیند و ...
جناب ... بملک الموت گوید که رفق و ملایمت کن با دوست خدا چه بدرستی که او بسیار
بیاد ... قرائت این سوره بسیار مینمود و این سوره نیز بملک الموت چنین گوید
گوید بتحقیق که خداوند من مرا فرموده که سخن وی گوش کنم و اطاعت نمایم و اخراج روح او
نکنم تا او مرا امر فرماید پس چون فرماید اخراج روح ... نمایم ...
باشد ... قبض روح خود فرمان دهد ...

خود را در بهشت ببیند پس اخراج روح او بنرم تر و هموارتر از اخراج علاج مینماید بعد از آن هفتاد
هزار ملک مشایعت روح او کرده بشتاب بهشت برند و در فضل والعادیات در ثواب الاعمال
هم از آنحضرت علیه السلام آورده که هر که قرائت و مداومت بر این سوره نماید مبعوث گرداند او را خدای
عز و جل با امیر المؤمنین علیه السلام و از رفقای او باشد و در فضل سوره قارعه از حضرت امام جعفر
علیه السلام روایت کرده که هر که قرائت آن بسیار نماید خدای عز و جل ایمن سازد او را از فتنه
دجال اینکه باو ایمان آورد و از رسیدن بوی جهنم روز قیامت انشاء الله و در فضل سوره تکاثر
از حضرت صادق جعفر علیه السلام روایت نموده که هر که قرائت کند آنرا در نماز فریضه بنویسد
خدای تعالی برای او ثواب صد شهید و هر که قرائت آن کند در نماز سنتی بنویسد خدای
برای او ثواب پنجاه شهید و نماز گذارند با او در فریضه چهل صف از فرشتگان انشاء الله
و از جناب اشرف نبوی صلی الله علیه و آله آورده که هر که قرائت آن کند در وقت خواب نگاه داشته
شود از فتنه قبر و در فضل سوره والعصر هم از جناب مستطاب جعفری علیه السلام روایت نموده
که هر که قرائت کند آنرا در نوافل خود مبعوث گرداند او را خدای تعالی روز قیامت تابنده
رو و خندان و شادکام تا داخل بهشت گردد و در فضل سوره همزه از آنحضرت علیه السلام
نقل نموده که هر که قرائت کند آنرا در فرایض خود دور سازد خدای تعالی از و فقر را و آورد
بسوی وی رزق را و دفع کند از و مردن بد را و در فضل سوره فیل و لایلاف که هر دو
در نماز بمنزله یک سوره است از آن جناب علیه السلام روایت نموده که هر که قرائت کند در
فرایض خود الم ترکیف فعل ربک گواهی دهد برای او روز قیامت هر هموار و هر کوهی و هر قریه که
او از نماز گذاران بود و ندا کند برای او روز قیامت منادی که راست گفتید بر بنده من
قبول کردم شهادت شما را برای او و داخل کنید او را بهشت و حساب مکنید او را که من دوست
که او از کسانی است که من دوست میدارم او را و دوست میدارم عمل او را و هم از آن امام
علیه السلام نقل نموده که هر که قرائت لایلاف قریش بسیار کند مبعوث سازد او را خدای
تعالی روز قیامت بر مرکبی از مرکبهای بهشت تا آنکه بنشیند بر سر خوانهای نور روز قیامت و در
فضل سوره ارایت از حضرت ابی جعفر علیه السلام آورده که هر که قرائت نماید آنرا در فرایض







و نوافل خود بوده باشد در زمره کسانی که قبول کرده خدای عز و جل نماز و روزه او را و مکافات
ننماید او را بآنچه صادر گشته از و در زندگانی دنیا و در فضل سوره کوثر از امام رهبر جعفر بن ابی
عبد الله علیه السلام روایت نموده که هر که بوده باشد قرائت او انا اعطیناک الکوثر در
فرایض و نوافلش آشامانند او را خدای تعالی از کوثر روز قیامت و بوده باشد جای نحر
کشتن او نزد رسول الله صلی الله علیه و آله در پای درخت طوبی و در فضل سوره جحد و
اخلاص هم از آن پیشوای عام و خاص علیه السلام روایت کرده که هر که قرائت آنها نماید در فریضه
از فرایض بیامرزد خدای تعالی او را و والدین او را و اولاد و والدین او را و اگر شقی باشد نام او
از دیوان اشقیا محو و در دیوان سعدا ثبت کرده و زنده گرداند او را خدای تعالی سعید و بمیراند
او را شهید و در شأن سوره نصر از امام رفیع جناب علیه السلام آورده که هر که قرائت
کند آنرا در نافله یا فریضه نصرت دهد او را خدای تعالی بر جمیع دشمنانش و آید در روز قیامت
و با او کتابی ناطق باشد که بیرون آورده شده آنرا خدای تعالی از درون قبرش که در آن نوشته باشد
امان از جسر جهنم و از آتش و از زفیر و خروش جهنم پس مرور نکند بر چیزی روز قیامت
اینکه بشارت و خبر دهد او را به خیر تا داخل بهشت گردد و گشوده شود برای او در دنیا خیر او
و امر از اسباب خیر آنچه او آرزو نکرده و در خاطرش خطور ننموده باشد و در سوره تبت
هم از آنحضرت علیه السلام روایت کرده که چون قرائت کنید آنرا نفرین کنید بر ابی
لهب چه او بود از تکذیب کنندگان پیغمبر و آنچه او آورده بود از نزد خدای
عز و جل و در قرائت سوره توحید هم از آن سرمایه امید علیه السلام نقل نموده که هر که
یک روز بر او بگذرد و پنج نماز گذارد و در آن قرائت قل هو الله احد ننماید گویند او را یا عبد
از عالم بالا که ای بنده خدا تو از نماز گذاران نیستی و نیز از آن ابو الاجناب روایت
نموده که هر که بایمان بخدا و روز جزا دارد ترک قرائت قل هو الله احد را در عقب فریضه ها
نگذارد چه هر که قرائت آن نماید جمع کند خدای تعالی برای او خیر دنیا و آخرت را
و بیامرزد او را و والدین و اولاد و والدین او را و هم از آنحضرت روایت نموده که پیغمبر
صلی الله علیه و آله نماز گذارد بر سعد بن معاذ پس فرمود که هر آینه بتحقیق که آمدند از ملائکه هفتاد هزار

ملکی در میان ایشان بود جبرئیل علیه السلام نماز میگذارد و در عقب او پس گفتم او را که یا جبرئیل بچه چیز مستحق شد اینکه
آن کرده که شما بر او نماز گذارید گفت بقرائت قل هو الله احد ایستاده و نشسته و سواره و پیاده
و در رفتن و آمدن و در حدیث شریف دیگر در کافی نیز مذکور است و در کافی از جناب حضرت ابی جعفر
علیه السلام منقولست که هر که قرائت کند قل هو الله احد یکبار فرو فرستاده شود برکت و هر که قرائت
کند آنرا دو بار فرو فرستاده شود برکت بر او و بر اهلش و هر که قرائت کند آنرا سه بار فرو فرستاده
شود برکت بر او و بر اهلش و بر همسایگانش و هر که قرائت کند آنرا دوازده بار بنا کند خدای تعالی
برای او دوازده قصر در بهشت پس گویند حفظه اعمال که برید ما را بسوی قصرهای برادر ما فلان که
نظر کنیم بآنها و هر که قرائت کند آنرا صد بار آمرزیده شود برای او گناهان بیست و پنج سال سوای
خونها و مالها و هر که قرائت کند آنرا چهار صد بار بوده باشد مر او را اجر چهار صد شهید
اسب نیکوی ایشان زخمی گشته و خونهای ایشان ریخته شده باشد و هر که قرائت کند آنرا
هزار بار در روزی یا شبی نمیرد تا ببیند نشیمن خود را در بهشت یا نموده شود بلوی مملکت که بزرگی
از شک راوی باشد که آنحضرت خیال فرمود یا چنین و هم در آن کتاب از حضرت ابی
جعفر یا ثوری که پدرم صلوات الله علیه میگفت که قل هو الله احد ثلث قرآن و قل یا ایها
الکافرون ربع قرآنست و نیز در کافی از امام ستوده علی حضرت ابا الحسن علیه السلام مرویست که
هر که مقدم دارد قل هو الله احد را میان خود و میان جباری یعنی پیش از آنکه بآن جبار
رسد آنرا قرائت نماید منع کند و باز دارد آن جبار را خدای عز و جل از وی بآنکه
که بخواند آنرا از پیش و از پس و از راست و از چپ پس چون این کند روزی کند او را خدای
عز و جل خیر او و باز دارد از و شر او را و در فضیلت آیات این سوره شریفه اخبار بسیار
وارد و بعض از آن سابقا گذارش یافته است و در قرائت معوذتین و قل هو الله احد نیز
در ثواب الاعمال از امام حضرت ابی جعفر علیه السلام منقولست که هر که وتر گذارد بمعوذتین
و قل هو الله احد گفته شود او را که بعد از وتر گفته شود با قائلش گذارده شود و در گفتن اول
آنرا شعر و دیگر گوید دیگر را خرده تر میکند بدان سه سوره را قرائت نماید گفته شود او را
که ای بنده خدا بشارت باد ترا بتحقیق که قبول کرد خدای تعالی وتر ترا

قسم دوم



در فوائد و فضل بسمله



در فضایل بعض از آیات با برکات قرآنی و فواید دو جهانی آنها و در کتاب حدیث صدوق از حضرت
سید کونین رسول ثقلین صلی الله علیه و آله اینمضمون منقولست که هر که محزون سازد او را کاری پس گوید
بسم الله الرحمن الرحیم و او مخلص باشد مر خدای را و اقبال کند بدل بسوی او منفک نشود از یکی
از دو چیز یا برسد بحاجت خود در دنیا و یا مهیا و مدخر گردد آن برای او نزد خداوند و آنچه
آنچه نزد خدای تعالی است بهتر و پاینده تر است برای مومنان و هم در کافی از ابو الصباح
مستطاب حضرت علیه السلام اینمضمون مرویست که گاه است که ترک میکند بعض شیعیان ما در آغاز کار خود
بسم الله الرحمن الرحیم را پس امتحان میکند او را خدای عز و جل بمکروهی تا آنکه تنبیه نماید او را و شکر
خدای تبارک و تعالی و ثنای بر او و زایل سازد از و تقصیر او را در آنچه ترک کرده
گفتن بسم الله الرحمن الرحیم را و در فضایل و فواید بسمله اخبار و آثار بسیار وارد و
بعض از آن سابقا مذکور گردید و در کافی از جناب ابی جعفر علیه السلام روایتیست که خلاصه
مضمون آن اینست که وقتی که امر کرد خدای عز و جل این آیات را یعنی آیاتی که مذکور خواهد شد که
فرود آیند بزمین در آویختند بعرش و گفتند ای خداوند ما بکجا فرود میفرستی ما را بسوی اهل
خطایا و ذنوب پس وحی نمود خدای عز و جل بایشان که فرود روید که قسم بعزت و جلال
خود که تلاوت نکند شما را احدی از آل محمد و شیعیان ایشان در عقب آنچه فرض کردم بر او از
نماز مگر آنکه نظر کنم بسوی او بچشم نهانی خود که عبارتست از لطف خفی است در هر روزی
هفتاد نظر و قضا کنم برای او در هر نظری هفتاد حاجت و قبول کنم او را با وجود آنچه در وی
از معاصی و این آیات ام الکتابست که بحسب ظاهر عبارتست از سوره فاتحه و آیه شهد
الله انه لا اله الا هو والملائکة و اولوا العلم که در سوره شریفه آل عمرانست و آیة الکرسی و آیه
ملک که عبارتست از آیه قل اللهم مالک الملک تا آخر که جزو سوره مبارکه آل عمرانست و نیز در
آن کتاب لازم الآداب از آن فروغ سپهر جلالت حضرت اشرف رسالت صلی الله علیه و آله
منقولست حدیثی که ملخص مضمون آن اینست که هر کس قرائت کند چهار آیه از اول بقره و آیة الکرسی و دو
آیه بعد از آن و سه آیه از آخر سوره نبیند در خود و در مال خود چیزی که کاره آن باشد و نزدیک
او نرود شیطان و فراموش نکند قرآن را و هم در کافی از مشایخ اصحاب ما از اعاظم حضرت امام

کاظم علیه السلام این مضمون روایت کرده که هر که قرائت کند آیة الکرسی را در وقت خواب نترسد از فالج ان شاء الله
بعضی از آن اعجازات است و هر که قرائت نماید آنرا در عقب هر نمازی ضرر نرساند او را هیچ زهرداری و در کتاب
شیخ صدوق طاب ثراه از چراغ شبستان خواطر حضرت امام محمد باقر علیه السلام این مضمون
منقولست که هر که قرائت کند آیة الکرسی را یکبار برگردانیده شود از وی هزار مکروه از مکاره دنیا
و هزار مکروه از مکاره آخرت سهلترین مکاره دنیا فقر باشد و سهلترین مکاره آخرت عذاب
قبر و در کتاب فی روایت اصبغ بن نباته از منبع زلال فواید دنیا و دین جناب ولایت مآب امیر المؤمنین
علیه السلام ماثورست حدیث طویل که حاصل معنی آن اینست که فرموده اند قسم بآنکسی که مبعوث کرد
محمد را صلی الله علیه و آله بحق به پیغمبری و اکرام فرمود اهلبیت او را که نیست هیچ چیزی که طلب کنند بعضی
نگاه دارنده از سوختن یا غرق شدن یا دزدیده شدن یا شوخی و سرکشی نمودن چاروا یا
از اصحابش یا گمشده یا گریخته مگر اینکه آن در قرآنست پس هر که خواهد سؤال کند مرا از آنها
پس مردی برخاست و گفت یا امیر المؤمنین خبرده مرا از آنچه ایمن کند از سوختن و غرق شدن آن
حضرت فرمود که بخوان این آیات را ان ولیی الله الذی نزل الکتاب و هو یتولی الصالحین
وما قدروا الله حق قدره تا قول خدا تعالی عما یشرکون پس کسی که قرائت کند این آیات
را بتحقیق که ایمن شده از سوختن و غرق شدن پس مردی گفت که من این آیات را خواندم پس بود
خانهای همسایگان در آتش افتاد و خانه آنمرد در وسط آنها بود پس بآن چیزی نرسید مخفی
نماند که آیه اول در سوره اعراف و مذکور نه اینست که ان ولیی الله الذی نزل الکتاب
و هو یتولی الصالحین و ترک اول آیه محتمل است که از سهو ناسخ باشد یا اینکه قرائت آنقدر
در نفس مطلب ضرور نباشد و آنچه مذکور است کافی باشد و باقی در سوره زمرست و چنین است که وما
قدروا الله حق قدره والارض جمیعا قبضته یوم القیمة والسموات مطویات بیمینه
سبحانه و تعالی عما یشرکون بعد از آن دیگری برخاست و گفت یا امیر المؤمنین بدرستیکه
چاروای من سرکش شده است و من از آن خایفم آنحضرت فرموده اند که بخوان در گوش راست
آن افغیر دین الله یبغون و له اسلم من فی السموات والارض طوعا و کرها و الیه یرجعون پس خواند
آنمرد این آیه را و چاروا رام و ذلیل شد و این آیه در سوره شریفه آل عمرانست و مرد

دیگر

فواید آیات کریمه قرآن



دیگر برخاست و گفت یا امیر المؤمنین بدرستیکه زمین ما زمینیست که بسیار درندگان و هوام که مسکن در آنجاست و بعضی از آن
که در آن درندگان بسیار شده و بمنزل من می آیند و در می گذرند تا طعمه خود را بگیرند پس
آنحضرت فرمود که بخوان لقد جاءکم رسول من انفسکم عزیز علیه ما عنتم حریص علیکم بالمؤمنین
رؤف رحیم فان تولوا فقل حسبی الله لا اله الا هو علیه توکلت و هو رب العرش العظیم
پس آنمرد این دو آیه را خواند پس سباع اجتناب کردند از وی بعد دیگر بمنزل وی نیامدند و این
دو آیه در سوره شریفه توبه است بعد از آن مردی دیگر برخاست و گفت یا امیر المؤمنین بدرستیکه
در شکم من زرد آبست آیا هیچ شفا هست فرمود آری بجا آور درهم و دینار در ظرف نماز و بنویس
بر شکم خود آیة الکرسی و بشوی آنرا و بیاشام آنرا و بگذار آنرا ذخیره در شکم خود بهمان
مراد این باشد که بعد از شستن باز نمینوشی آنرا تا وقتیکه چون تشنه شوی باز آنرا بیاشامی و آنرا
پس شفا می یابی باذن خدای عز و جل پس آنمرد چنین کرد و صحت یافت باذن خدا بعد از آن
دیگر برخاست پس گفت یا امیر المؤمنین خبرده مرا از گمشده یعنی آنچیزی که سبب پیدا شدن آن شود
را قلم کن پس آنحضرت فرمود که قرائت کن یس را در دو رکعت یا بمعنی که در دو رکعت نماز کند و در
هر رکعت بعد از فاتحه سوره یس را تمام بخوان یا بمعنی که سوره یس را در دو رکعت توزیع کن و در
هر کدام نصفی از آنرا مشتمل قرائت کن و بگو یعنی در قنوت یا بعد از فراغ از نماز یا هادی الضالة
ردّ علیّ ضالتی یعنی ای راهنمای گمشده باز گردان بر من گمشده مرا پس آنمرد این کار کرد
پس باز گردانید خدای تعالی بروی گمشده او را بعد از آن مردی دیگر برخاست و گفت یا امیر المؤمنین خبر
ده مرا از گریخته یعنی آیه که بآن گریخته باز آید آنحضرت فرمودند که بخوان او کظلمات فی بحر لجی
یغشاه موج من فوقه موج تا قول خدا تعالی و من لم یجعل الله له نورا فما له من نور
پس آنمرد این را گفت پس گریخته او باز آمد و آیه مذکوره در سوره نورست و آنچه در میانش مذکور
نیست اینست من فوقه سحاب ظلمات بعضها فوق بعض اذا اخرج یده لم یکد یریها
بعد از آن برخاست مردی دیگر و گفت یا امیر المؤمنین خبرده مرا از دزدیده شدن یعنی از آنچه
که دفع آن کند چه بدرستیکه همیشه دزدیده میشود از من چیزی بعد از چیزی در شب فرمود که بخوان
وقتیکه بجای خود میروی در جامه خواب خود قل ادعوا الله او ادعوا الرحمن تا قول خدا تعالی

وکبره تکبیرا و این دو آیه در آخر سوره بنی اسرائیل است و بنکو که قل ادعوا الله او ادعوا الرحمن
ایاما تدعوا فله الاسماء الحسنی ولا تجهر بصلاتک ولا تخافت بها وابتغ بین ذلک سبیلا
وقل الحمد لله الذی لم یتخذ ولدا ولم یکن له شریک فی الملک ولم یکن له ولی من
الذل وکبره تکبیرا بعد از آن فرمود امیر المومنین علیه السلام که هر که خواهد در زمین که آن را
داشته باشد پس قرائت کند این آیه را که ان ربکم الله الذی خلق السموات والارض فی
ستة ایام ثم استوی علی العرش تا قول خدای تعالی تبارک الله رب العالمین سبب آنکه
کسند از ما فرشتگان و دور نمایند از و شیاطین این آیه در سوره اعراف است و آخر آیه
السحره ... و آنچه در میان مذکور نشد این است که یغشی اللیل النهار یطلبه حثیثا
والشمس والقمر والنجوم مسخرات بامره الا له الخلق والامر و بعضی گفته اند از امام
این بود حضرت امیر علیه السلام منقول است که مصحف در دریا افتاد پس آنرا یافتند و
آنچه در آن بود رفته و محو گشته بود مگر این آیه که الا الی الله تصیر الامور و این آیه در سوره
شوری است



در اشتغال بذکر حضرت [illegible]

**مجلس ششم** در اشتغال بذکر جناب الهی که آن نیز از احسن مصارف نقد حیات و
از افضل اشرف باقیات صالحات است قدر دو امان فرصت زندگی که در بازار کان لذت بندگی
دارد سکالند کثرت دولت سگان کنند و حدت [illegible] و انظار کیاسی که [illegible]
خاصان مراقبت [illegible] بعنوان [illegible] بکار اندیشه گوش گران خود ساخته و آینه ضمیران [illegible]
[illegible] سمع [illegible] و [illegible] آنهای [illegible] الهی صحیفه مضمون [illegible]
اذکرونی اذکرکم سواد دیده روشن [illegible] خوانده اند که بهترین وسیله که بنده کنند
بوجود در درگاه قرب حضرت معبود آن روشناس و آشنا و منظور نظر لطف و عنایت
خداوند ارض و سما میتواند گردید گاه و بیگاه [illegible] و مراقب فکر حضرت او بودن و همواره
دل و جان را در بهشت یاد او بنعم لذات [illegible] تنعم و کامرانی فرمودن خوشوقت بنده که
سرای خاطر را از خس و خار اندیشهای باطل [illegible] رفته نشیمن [illegible] سازد
[illegible] دل زنده که کام و زبان را از [illegible] خاطر [illegible] آب [illegible]
تسبیح و تهلیل خداوند جلیل [illegible] خرم گلشن خاطر که آب حیات یاد خدا
در آن گذرد و روشن دیده بصیرتی که بر بدایع آثار قلم اعجاز رقم صنع خداوند عالم
بنظر امعان نگرد آینه دلی که تجلی انوار حق را قابل باشد [illegible] که از زنگ کدورات
[illegible] حاصل باطل [illegible] جانی [illegible]
[illegible] کار [illegible] اسباب [illegible] شام و [illegible]
[illegible] دنیا [illegible]
[illegible] بحاصل این جهانی قدم [illegible]
[illegible] دوست [illegible] سودا [illegible]
[illegible] حلاوت ذکر [illegible] آن [illegible]
[illegible] معلوم [illegible] از فکر دنیا [illegible] خاطر [illegible]
خدا [illegible] و [illegible] دل [illegible] آن [illegible] والحاصل [illegible]
[illegible] سوره [illegible] آن [illegible]

خفت است و این پایه عزت آخر چاه کمون است و این راه رستگاری آن هنگام است و این جمله
آرام الا بذکر الله تطمئن القلوب پس بنده عاقل آن به که تا تواند حال عزیز را بجز
تعود ذکر الهی از کرند کردمان اندیشه‌های باطل و پندارها بند و تحت البته کیان و آن با سر
قوت ایمان یافته باب آشنائی حق را بروی خود مفتوح کرداند لمؤلفه جز حرف حق نگفتن و کوثر
کردن ذات حق را در دست جمله فراموش کردن ذات جناب سبحانی غش زمرهٔ مومنان را که در
قیام و قعود و پیاده حضرت او میکنند اند و عمر را از پی رشته تسبیح و تهلیل او با نجام
میرسانند و در کتاب کریم خود ستوده و در سورهٔ شریفه آل عمران باین نوازش و کلید
فرموده است که الذین یذکرون الله قیاما و قعودا و علی جنوبهم و یتفکرون فی خلق
السموات و الارض ربنا ما خلقت هذا باطلا سبحانک فقنا عذاب النار حاصل
اینکه آنکه ذکر میکنند الله تعالی را ایستاده و نشسته و بپهلو خوابیده یعنی در هر حالی از
یاد حضرت او غافل نیستند و تفکر مینمایند در آفرینش آسمانها و زمین که سقف بلند
رفعت بی طناب و ستون بر پا ایستاده و فرشی بی بسط و سوق بی احتمال
در زیر پا افتاده آن یک بمصابیح کواکب عالم افروز تزیین و این یک بالوان گل و لاله
انفوز ملون حرکات کواکب آن هر یک بمنهج خاص منضبط و سر رشتهٔ حد اول و نهار
این هر کدام بمصلحتی و تدبیری مربوط از سیر دوران افلاک و انجم کار جهانی بر کار
لیل و نهار ضابطه حرکات و سکون خلق محکم و استوار دیده هر قطرهٔ بر حال ناظر
از جنبش هر ذرهٔ نسیم حکمتی ظاهر از چراغ هر نرگس و لاله رعایت تدبیری روشن و معلوم
و در ورق هر گل و گیاهی نسخهٔ فایده و خاصیتی بخط مرقوم مجملا در هر کجا یافتی مصالحی
سنگ و پای و در هر کدام از بدایع صنایع که نظر بدیده تفکر دیده
هر نکاهی دل کل بر چیده زبان حال یا قال که ای
از خداوندا نیافریده این را باطل و عبث منزه میدانیم ترا از آنکه فعل عبثی از تو
صادر گردد منزه داشتن پس نگاه دار ما را از عذاب آتش و بعد از چند فقره دیگر
که هم تتمه دعای ذاکران و نگارتر از طلب مغفرت ایشانست فرموده که فاستجاب لهم

ربهم



در فواید ذکر خفی است

ربهم ملخص اینکه پس خداوند ایشان دعای ایشان را مستجاب نمود و کناهان ایشان را آمرزیده از عذاب جهنم
نجات شان فرموده و نیز حضرت رب الارباب در سورهٔ شریفه احزاب زمرهٔ مومنان سعادت آیین را
بکثرت ذکر خود مأمور ساخته و باین آیت وافی هدایت ترغیب راه
شایستگی خود را افراخته است که یا ایها الذین آمنوا اذکروا الله ذکرا کثیرا و سبحوه
بکرة و اصیلا خلاصهٔ مضمون اینکه ای مومنان ذکر کنید الله تعالی را ذکر بسیار و تسبیح
نمایید او را بامداد و شبانگاه و دیگر در سورهٔ کریمهٔ بقره فرموده است که فاذکرونی اذکرکم
ذکر کنید مرا تا من نیز ذکر کنم شما را ذکر الله تعالی بنده را عبارت از نیست که
نظر رحمت و عنایت خود بسازد و همواره بکفایت امور دو جهانی او پرداز و در کافی از
این حلقهٔ ذاکرین امام حضرت ابی عبدالله علیه السلام منقولست که قال الله عز و جل
یا ابن آدم من ذکرنی فی ملاء من الناس ذکرته فی ملاء من الملائکة یعنی خدای عز و
جل فرموده است که ای فرزند آدم هر که ذکر کند مرا در انجمنی از مردمان ذکر کنم من او را
در انجمنی از فرشتگان و در کافی از جناب حضرت ابی جعفر علیه السلام
که حاصل آن اینست که مکتوبست در توریه که تغییر و تحریف نیافته که موسی علیه السلام از خداوند
سوال کرده گفت ای رب آیا نزدیکی تو بمن تا با تو مناجات کنم یا دوری تا بآواز بلند ترا خوانم
پس فرستاد خدای عز و جل باو که انا جلیس من ذکرنی
[illegible]
بستهٔ غیر زده تو الله تعالی فرموده که آنکه ذکر میکنند
[illegible]
چون اراده میکنم که برسانم باهل زمین بلای برایشان
و آب را برایشان آن
ولقد کرمنا بنی آدم بنده نا بوده بهزار نقص آلوده در آن پایه و مرتبه داده و تاج
این کلامت بر سر او نهاده است که با وجود ... رب الارباب بمقام قرب
درآمده لمؤلفه آیینه دل خیال داده رو که آغوش کرده

عطا کرده از گنج انعام خویش بدل یاد خویش و طلب نام خویش و فوز و رسیدن شده چنان و بی‌سکون که
یکپا در وقت و یک بیرون بوده در غایت بیچارگی و در حین تنهایی که چون بنده از در آشنائی در آمده
ذکر حضرت او کند او نیز ذکر وی نموده نظر التفات بر حال وی افکنده و بر ظاهر شد که بنده را نه که در
ذکر آلهی بودن و ادراک شایستگی نظر التفات او نمودن نه امری خرد و مرتبه سهل است بلکه دولتی
از مملکت عالم افزون و سعادتی از وسعت خیال بیرون است و حصول این سعادت عظمی و وصول بدین مرتبه علیا
بنده را هم از برکات یاد حضرت اوست **الله الله** هم زیاد تو شدم لایق یاد تو ورنه که منم که کنم همچو
توئی یاد **دیگر** از اخبار فیض آثار که بنده را بدین مقام شریف ادبی رهنمای این نعمت بدل
نموده است حدیث جالب بر و خبر حضرت خیر البشر است صلی الله علیه و آله در کافی ما من قوم اجتمعوا فی
مجلس فلم یذکروا اسم الله عز و جل و لم یصلوا علی نبیهم الا کان ذلک المجلس حسرة و
وبالا علیهم حاصل مضمون اینکه نیست هیچ قومی که در مجلسی اجتماع کنند پس ذکر نام خدای عز
و جل ننمایند و درود بر پیغمبر خود نفرستند مگر اینکه بوده باشد آن مجلس سبب حسرت و وبال
برای ایشان و همین مضمون هم در کافی از حضرت صادق جعفر علیه السلام نیز منقول و ماثور است
ما اجتمع فی مجلس قوم لم یذکروا الله عز و جل و لم یذکرونا الا کان ذلک المجلس حسرة
علیهم یوم القیمة ثم قال ابو جعفر علیه السلام ان ذکرنا من ذکر الله عز و جل و ذکر
عدونا من ذکر الشیطان ملخص اینکه جمع نگردند در مجلسی قومی بی آنکه ذکر خدای عز و جل
و ذکر ما اهل بیت ننمایند مگر اینکه باشد آن مجلس حسرت برای ایشان روز قیامت بعد از این کلام
گفت یعنی ابو بصیر که راوی این حدیث است از آنحضرت که گفت ابو جعفر علیه السلام که بدرستیکه ذکر ما
از ذکر خدای عز و جل است و ذکر دشمن ما از جمله ذکر شیطان نیز هر که ذکر ما بعنوان مدح و ثنا کند
چنان است که ذکر خدا کرده باشد و همان فضل و ثواب بر آن مترتب میشود و هر که ذکر دشمنان ما هم
بنیکوئی نماید چنان است که ذکر شیطان نموده باشد و چون ذکر اهل بیت ذکر خدا باشد که بنده
شوند برای خدا اشارات ایشان میگوید و تکلم از طریق محبت و اطاعت ایشان مینماید پس از جهت شمار
ایشان ثنای خدا و دوستی ایشان دوستی خدا و فرمانبرداری ایشان فرمانبرداری خدا خواهد بود
و هم در آن کتاب از ابان مشهور از آن حضرت علیه السلام روایت که وحی فرستاد خدای عز و جل بموسی که یا موسی





نه در فواید ذکر جلی است

لا تفرح بکثرة المال و لا تدع ذکری علی کل حال فان کثرة المال تنسی الذنوب و ان ترک ذکری
یقسی القلوب یعنی شاد مشو بسیاری مال و وامگذار ذکر مرا بر هر حال چه بدرستیکه بسیاری مال
گناه را از فراموش میسازد و یعنی بنده بشود در اشتغال به آن یاد گناهان خود ننموده تدارک
آنها نمیپردازد و بدرستیکه ترک یاد من دلها را سخت میگرداند یعنی از دیدن احوال فقرا و ضعفا
و از شنیدن سخنان حق و هدایات تمام متاثر نگشته مواعظ بالغه سخنان فایده‌مند و سود مند را
و از شیخان که بمردان دل نیز تغییر میشود چنانکه هم از آنحضرت در کافی روایت شده
که خدای سبحانه در مناجات بموسی علی نبینا و علیه السلام فرمود که یا موسی لا تنسنی علی
کل حال فان نسیانی یمیت القلب یعنی فراموش مکن مرا در هر حالی که بدرستیکه فراموش
کردن من میمیراند دل را و نیز در کافی از مفخر کرام حضرت ابی جعفر علیه السلام منقول است
حدیثی که حاصل معنی آن اینست که در توریت است که تغییر نیافته که موسی از خداوند
خود سؤال نموده گفت الهی بدرستیکه می آید بر من مجالس چند یعنی گاهی در مکانی چند میباشم
چنین است الخلاء و امثال آن که ترا اجل تر میدانم از اینکه ذکر کنم ترا در آنها یعنی آنها را سوء ادب
میشمارم الله تعالی فرمود یا موسی بدرستیکه ذکر من نیکو است بر هر حالی و در ارشاد القلوب
دیلمی رحمه الله مذکور است که جبرئیل علیه السلام بحضرت اشرف سید الانام صلی الله علیه و آله
نازل گشته گفت یا محمد پروردگارت اسلام میرساند و میفرماید که کل ساعة تذکرنی فیها هی
لک عندی مدخرة و کل ساعة لا تذکرنی فیها فهی تلک ضایعة یعنی هر ساعتی که ذکر
من میکنی در آن پس آن برای تو نزد من ذخیره است و هر ساعتی که ذکر من نمیکنی در آن پس آن
ضایع و تباه است و هم در آن کتاب حدیث مذکور است که حاصل مضمون آن اینست

و در عدة الداعی از حضرت صادق جعفر علیه السلام روایت نموده که ان الله تعالی یقول
من شغل بذکری عن مسألتی اعطیته افضل ما اعطی من سألنی حاصل معنی اینکه بدرستیکه
خداوند تعالی میفرماید که هر که بذکر من مشغول گشته از مسألت من یعنی از طلب حاجت خود باز
ماند عطا کنم او را بهتر از آنچه عطا میکنم کسی را که سؤال از من کرده باشد و نزدیک باین مضمون است

هم در آن کتاب از امام عالی جناب علیه السلام نقل نموده که ان العبد لیکون له الحاجة الی الله عز و جل فیبدأ
بالثناء والصلوة علی محمد حتی ینسی حاجته فیقضیها الله له من غیر ان یسأله یعنی
بدرستیکه گاه بنده حاجتی بزرگ دارد و میخواهد آنرا مسئلت نماید پس شروع به ثنا و درود محمد
و آل محمد کرده مشغول آن میگردد تا اینکه حاجت خود را فراموش مینماید پس روا میکند خدای تعالی
آن حاجت را برای او بی آنکه آنرا سؤال نماید و نیز در عده آورده که از احادیث قدسیه است که
عبدی اطلعت علی قلب فرأیت الغالب علیه التمسک بذکری تولیت سیاسته و کنت جلیسه
و محادثه و انیسه یعنی هر بنده که نظر بر دل او کرده دیدم که غالب بر آن اشتغال بذکر منست
متولی و مباشر نظم و سامان کار او شدم و همنشین و همزبان و انیس وی گردیدم و از جمله روایات
دلکشا یکی آنکه در منتخب هم در آن کتاب از آن معتمد از شیخ ورث علیه السلام ثور و سالک طریق
عبادات و ابرار طالب این سعادت تا لمعه در لگن در کف دل چراغی از نور رسته و از آن رو که حاصل
آن ها حاصل این عبارات مطابق است که نورانی شجو از قرب و احترام حضرت موسی علی نبینا
و علیه السلام برای اینکه میخواست نظر در اعمال عباد آن زمان نماید و کیفیت و کمیت عبادات ایشان
معلوم فرماید چون نور نگاه از موطن و آرامگاه خود در آمده سالک طریق سیاحت گردید
پس بمردی رسید که از اعبد ناس بود یعنی در عبادت از مردمان بیش و در آن شیوه نهج
تعبد از همگنان پیش بود پس آن روز نزد وی کذرانید و چون شب شد مرد عابد درختی که نزد
وی بود حرکت داده دو انار از آن بیار آمد عابد گفت ای بنده خدا تو کیستی چنین معلوم
شد که بنده صالح هستی چه هر روز از این درخت جز یک انار نمی یافتم و اگر تو بنده صالح
نبودی دو انار نمی شد یعنی این یکی دیگر برای تو است حضرت کلیم فرمود من مردیم که در زمین
موسی بن عمران ساکن میباشم پس چون صباح شد آنحضرت پرسید که کسی را میدانی که بیش
از تو عبادت کند گفت آری فلان فلانی یعنی مردی را بنام و نشان داد پس حضرت موسی
از آنجا روان و متوجه آن مکان گردیده او را که طاعتش بیش از وی بود دریافت و او در عبادت
از آن عابد پیشتر مشاهده فرمود پس آن روز نیز آنجا توقف کرده چون شب شد از آسمان
نان و آب آمد یعنی از عالم غیب حاضر شد عابد گفت ای بنده خدا کیستی تو بدرستیکه بنده صالحی

سنه



فضایل عباد

هستی چه هر روز غیر یک ده نمی آمد یعنی یک حصه بیش کیست تو فرمود من مردیم که در زمین موسی بن عمران
ساکن دارم بعد از آن حضرت موسی گفت آیا بنده کسی را که عابد تر از تو باشد گفت آری فلان بود
آنکه در فلان شهر است القصه حضرت کلیم الله نزد وی رفته مردی دید که او را عبادتی نبود یعنی قیام و قعود
و رکوع و سجود نمینمود بلکه همین ذکر خدا میکرد و چون وقت نماز شد بر خاسته نماز بجا آورد پس
چون شب شد مرد مذکور نظر بدخل و در آمد خود کرده دید دو چندان شده است یعنی بدستور گفت ای
بنده خدا کیستی تو بدرستیکه بنده صالحی هستی چه هر شب دخل من یکی بیش نمیبود یعنی تفاوت به
ذات و اخیر دو چندان شده یعنی از این زیادتی فاحش از برکت تست پس کیستی تو فرمود من
مردیم که در زمین موسی بن عمران ساکن دارم پس شب دخل خود را بر گرفته تصدق نموده و نیز
دیگر را بمولا تر که او را بود تسلیم فرمود و نیز دیگر طعامی خریده او و حضرت موسی اکل نمودند
پس حضرت موسی تبسم کرده آنمرد سبب تبسم پرسید فرمود بنی اسرائیل یا پیغمبر اسرائیل
علی اختلاف النسخ مرا بر فلان عابد دلالت کرده او را از اعبد خلق یافتم پس او مرا بر
فلان رهنمائی نموده وی را عابد تر از او دیدم پس او مرا بر تو دلالت کرد و زعم وی این
بود که تو عابد تر از وی و تر از ایشان نمی بینم گفت من مردی مملوک یعنی بنده ام
آیا نمی بینی مرا که خدا را ذاکرم آیا نمی بینی مرا که نماز را بوقت میگذارم اگر بنماز پردازم
ضرر بدخل مولای خود و بکار مردمان رسانم آیا اراده داری که ببلاد خود روی فرمود آری
پس قطعه ابری گذشت خطاب آن کرده گفت یا سحابه تعالی یعنی ای ابر بیا ابر آمد
گرد نزدیک وی آمد گفت اراده کجا داری ابر گفت فلان زمین گفت منصرف شو یعنی باز
گرد و براه خود رو پس ابری دیگر گذشت آنرا نیز بدستور پیش خوانده رسید که اراده
کجا داری گفت فلان زمین گفت باز گرد بعد از آن ابری دیگر گذشت گفت ای ابر بیا اراده
کجا داری گفت اراده زمین موسی بن عمران دارم گفت این مرد را بر گیر و بر فق و هموار
در زمین موسی بن عمران بگذار که آهسته بر فق و آهسته پس چون حضرت کلیم الله ببلاد خود
رسید گفت یارب بچه عمل این بنده را باین مرتبه رسانیدی الله تعالی فرمود که این بنده من
صبر میکند بر بلای من و راضی است بقضای من و قیام مینماید بشکر نعمتهای من خداوندا عمل او

از مطالعهٔ انجمن روح پرور میتوانند دریافت که بنده را قدر و بها در درگاه کبریا از نجات و بیادی که
و سرمایهٔ اعتبار در آن از بارهٔ ثروت مال الدارین یکی طاعت و فرمانبرداری ان اکرمکم عند الله
اتقیکم بملاحظهٔ وجود را از هداوست ذکر حضرت معبود و ملازمت سایر صفات ذکر خود
که آنها نیز جستن بر یاد الهی و در عداد ذکر معدود دانند در درگاه عالم پناه قدر رفیع چنان یافته
و مقام و منزلت بلندی اوج گرفته بود که از هم جواخواه او بودند و باب اعراض فرمان بخشی باشد
من کان لله کان الله له المولی خویش را آزاد خواهی صید دام دوست کن از غم عالم بخود را
غلام دوست کن تخت دل را تکیه گاه شوکت پادشاهی باید بود و عالم سروری را احتشام دوستی کن
چون بمجلس او گذاری اول از روی ادب دست بر سینهٔ خود نه سلام دوستی کن کام خواهی که
باشی همچو اعظاء دیده و کوی خویش را ای دل زناکامی بکام دوستی کن و مخفی نماند که ذکر او دو قسمت
قلبی و لسانی ذکر قلبی عبارت از آنست که بنده بدل یاد جناب الهی و تفکر در جبروت پادشاهی او نماید
و هوش و خیال را همواره در عالم اندیشهٔ عظمت و جلال وی سیر فرماید و در سر انگشت هر خاری آن ذره
حکمت بنده و از سیر گلشن هر رگی تازه گل عبرتی چیند و از روزن هر لالهٔ تماشای عالم صنع کند و از
نغمه های کیسوی غنچه دل را در باغ حیرت آباد نظاره قدرت الهی افکند از خط و خال هر سبزه
جنس کتابت که تیم یکانه عشق بازد و بر سر سبزه گسترده هر آب روانی فرزعش کمعم
پرداز و مجلا دیدن هر اثر را وسیلهٔ یاد مؤثر آن سازد و از مشاهدهٔ هر آفریده خود را
بفکر آفرینندهٔ آن اندازد ثم النظر مکث نمودن است که در هر برگ گیاهی که هر تار رگ آن عبرتی
بحق راهی صاحب فنون را که ادمان این ذکر خاطر حق پذیرش حاصل و سلطان این فکر
کشور ضمیرش را والی گردد عجب که دیگر از حد فرمان الهی قدمی تجاوز تواند نمود و دیده رغبت
بر لذات کمی و کیفی فانی تواند کشود و در کتاب شریف کافی از آن سوزنده راه و
و افروزنده چراغ یقین جناب مستطاب امیر المؤمنین علیه السلم منقولست که الذکر
ذکران ذکر الله عز و جل عند المصیبة و افضل من ذلک ذکر الله عز و جل عند ما حرم
علیک فیکون حاجزا مخصص یعنی اینکه ذکر دو گونه است یکی ذکر خدای عز و جل در وقت
مصیبت یعنی چون مصیبتی پیش آید یاد جناب الهی و اجر جمیل ناشیه او کرده بر بلای او صبر اختیار



در فضایل ذکر خدا است



فضل او نصیب نماید و بهتر از این قسم ذکر خدای عز و جل است نزد آنچه بر تو حرام ساخته است پس بوده باشد از
ذکر مانع آن یعنی از سطوت قهاریت حضرت او را بیاد آورده است خواهش از آن و
و از جرات بجرم آن ارتکاب آن نگذارد و هم در کافی از جناب صادق جعفری علیه السلم مرویست که
فرمود اشد ما فرض الله علی خلقه ذکر الله کثیرا یعنی از سختترین و دشوارترین آنچه فرض گردانیده
خدای تعالی بر خلق خود اینست که ذکر او کنند بسیار بعد از این کلام فرمود که لا اعنی سبحان الله
و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و ان کان منه و لکن ذکر الله عند ما احل و
حرم فان کان طاعة عمل بها و ان کان معصیة ترکها یعنی مراد من از این ذکر گفتن این
کلمات و امثال آنها نیست و اگر چه آن نیز از جملهٔ ذکر است و لیکن مراد من یاد خدای تعالی است نزد
حلال و حرام یعنی چون کاری پیش آید نخست نظر در حلیت و حرمت آن نماید پس اگر طاعت
خدا و در شریعت مجوز و روا باشد ارتکاب آن کند و اگر نافرمانی او بوده ترک آن نماید و در روضه
حضرت خیر البرایا صلی الله علیه و آله ابا ذر غفاری رحمه الله مذکور است که من اطاع الله عز و جل
فقد ذکر الله و ان قلت صلوته و صیامه و تلاوته للقرآن یعنی هر که فرمانبرداری کرد خدای عز و جل را
پس بتحقیق که ذکر او نموده و اگر چه کم باشد نماز و روزه او و تلاوت قرآن او و ای جلیل ذکر
فیالجمله باید بنده را بلباس ورع و تقوی متلبس و از دامن عصیان و خطا مقدس گردانیده
دامان دل را از گرد هوا و هوس مبرا نماید تا بر ساحت قرب سبحانی در مسند کرامت دو جهانی
نشاند و اما ذکر لسانی عبارت از آنست که شمع زبان را بنور تسبیح و تهلیل خداوند جلیل
افروخته خانهٔ دین را بآن روشن سازد و مدام نفس را چون رشتهٔ تسبیح در حمد و ثنا و اسمای
منوط داده بار انگشت زبان تسبیح گرداند آن پردازد و در فضل و ثواب آن نیز اخبار و آثار
شوق انگیز بسیار و چندین ترغیبات برین در خزاین کتب متقدمین و متأخرین مرقوم
از شمار است از آنجمله در کافی از اشرف برایا و شافع خطایا حضرت اقدس نبوی صلی الله علیه
و آله مرویست که من اعطی لسانا ذاکرا فقد اعطی خیر الدنیا و الآخرة یعنی هر که عطا
شد از جانب الله تعالی زبانی ذاکر بتحقیق که عطا کرده شد خیر دنیا و آخرت
و نیز در کافی از معدن کرام و مرجع انام حضرت ابی عبد الله علیه السلم روایت کرده که محقق

معنی آن اینست که هیچ چیزی نیست یعنی از عبادات مگر اینکه آن را حدی و منتهایی هست غیر ذکر که آن را حد ۴۹۴
و نهایتی نیست فرض کرده است خدای عز و جل فرایض را پس هر که ادا نماید آنها را فریضه آنست پس هر که آنها
را بجا آورد آن حد آنهاست و ماه رمضان و هر که آن را روزه داشت آن حد آنست و حج را هر که
گذارد آن حد آنست غیر ذکر که بدرستیکه خدای عز و جل راضی نیست از آن باندک و برای آن حدی
قرار نداده است که آن انتها باشد بعد از آن آنحضرت این آیه را تلاوت فرمودند که یا ایها
الذین آمنوا اذکروا الله ذکرا کثیرا و سبحوه بکرة و اصیلا و دیگر فرمودند که پدرم
علیه السلام کثیر الذکر بود یعنی بسیار ذکر مینمود هر آینه با او راه میرفتم و او ذکر خدا میکرد و با او
طعام میخوردم و او ذکر خدا میکرد و با مردمان حدیث میکرد و آن ویرا از ذکر خدا باز نمیداشت
و میدیدم که زبانش بحنک چسپیده لا اله الا الله میگفت و ما را یعنی فرزندان و اهل خانه را
جمع نموده امر بذکر میکرد تا آفتاب طلوع کند و هر که از ما قرآن میتوانست خواند او را
امر بقرائت مینمود و هر که نمیتوانست امر بذکر مینمود و آن خانه که در آن قرائت قرآن
و ذکر خدای عز و جل شود برکت آن بسیار میگردد و فرشتگان در آن حاضر و شیاطین
از آن دور میشوند و نورانی میشود برای اهل آسمان چنانکه ستاره رخشان برای
اهل زمین و خانه که قرائت قرآن و ذکر خدا در آن نشود برکت آن کم میشود و ملائکه
از آن دور و شیاطین در آن حاضر میگردند و هم در آن کتاب از آن عالیجناب علیه السلام منقول
است که تسبیح فاطمه زهرا علیها السلام از جمله ذکر کثیر است که خدای عز و جل فرموده است که
اذکروا الله ذکرا کثیرا و در ارشاد القلوب از شافع ذنوب صلی الله علیه و آله حدیثی
روایت شده که ملخص آن اینست که فرشتگان مرور میکنند بر مجالس ذکر پس می ایستند
بر بالای سر ایشان و میگریند بگریه ایشان و آمین میگویند بر دعای ایشان و چون
بآسمان صعود میکنند خدای تعالی میفرماید که ای ملائکه من کجا بودید و حال آنکه او داناتر است
میگویند ربنا تو داناتری که کجا بودیم حاضر شدیم در مجلسی از مجالس ذکر پس دیدیم اهل آن
مجلس را که تسبیح و تقدیس تو میکردند و طلب مغفرت از تو مینمودند و از آتش تو میترسیدند
و ثواب ترا امید میداشتند پس خدای سبحانه میفرماید که گواه میگیرم شما را که بدرستی

که من

٢

فضیلت ذکر

۴۹۵ که من بتحقیق آمرزیدم ایشان را و ایمن گردانیدم ایشان را از آتش خود و واجب ساختم برای ایشان بهشت
خود را پس فرشتگان میگویند ربنا میدانی که در میان ایشان بود کسی که ذکر تو نمیکرد خدای سبحانه میفرماید
که بتحقیق که او را نیز آمرزیدم بسبب همنشینی او با اهل ذکر و هم در ارشاد از چشم و چراغ عباد
حضرت سجاد علیه السلام منقولست که المؤمن نطقه ذکر و صمته فکر و نظره اعتبار یعنی
مؤمن گفتارش ذکر خدا و خاموشیش فکر و نگاهش عبرت گرفتن است و در عدة الداعی از حضرت اشرف
رسالت صلی الله علیه و آله منقولست که ما جلس قوم یذکرون الله الا ناداهم مناد من السماء
قوموا قد بدلت سیئاتکم حسنات و غفرت لکم جمیعا و ما قعد عدة من اهل
الارض یذکرون الله الا قعد معهم عدة من الملائکة حاصل معنی اینکه نمی نشینند قومی
که ذکر خدا میکرده باشند مگر اینکه ندا کند ایشان را ندا کننده از آسمان که برخیزید که بتحقیق
تبدیل کردم بدیهای شما را بنیکویها و آمرزیدم شما را همگی و نمی نشینند چندی از اهل
زمین که ذکر میکرده باشند خدا را مگر اینکه می نشینند با ایشان چندی از فرشتگان
و هم در آن کتاب از آن آفتاب عالمتاب حکایت شده که از بیت الشرف منزل برآمده پرتو
سعادت حضور بر اصحاب انداخت و فرمود که ارتعوا فی ریاض الجنة یعنی بچرید و تنعم
کنید در روضه های بهشت گفتند یا رسول الله چیست روضه های بهشت فرمود مجالس ذکر و
اینمضمون ادا فرمود که بامداد و شبانگاه ذکر کنید هر که دوست میدارد که منزلت خود را
نزد خدا بداند پس باید نظر کند که چگونه است منزلت خدا نزد او پس بدرستیکه خدای تعالی فرود
میآورد بنده را در جائی و مرتبه که فرود آورده است بنده او را از نفس خود حاصل اینکه
فهمانیده بنده جناب الهی را بتعظیم و توقیر او را بزرگ میداند او نیز مرتبه بنده را بلند و قدر او
را ارجمند میگرداند و بدانید که بهترین اعمال شما نزد خداوند شما و پاکیزه ترین آنها و رفعت
دهنده ترین در درجات شما و بهترین آنچه آفتاب بر آن تابیده است ذکر خدای سبحانه و تعالی است
چه بدرستیکه وی از خود خبر داده و فرموده است که انا جلیس من ذکرنی یعنی همنشین آنکسم که
ذکر مرا کند و فرموده است که ایده دلش را بسبیل اهل باطل و مذاق وجدانش از آن
بیحاصل دنیا باطل ساخته باشد اگر کیفیت مجالس چنین باشد که طعام و شرابش قوت جان

شنیده‌ش که خداوند عالم و عالمیان خیا که بایدا درک نماید و از سعادت ذکر مالک الملک کوتاه
تمام نجات حضرت او است و فخر بر آسمان شرف دارد و جمند سایه عجب که مرکب بکجا العمل الی الحز
المرد دنیا رغبت تواند کرد و بهشت بعمر و نیه رحمت تواند فرود آورد **حکیم سنائی**
چه تو است بیاد بود کس مرا کشان مرا تو یار بس وانا شرف و افضل اذکار که بنده را قبل از الیسار
بودن و وضاحه زبان ابتجر یک گفتار آن در صحیفه زندگانی کتابت از تمام فیوضات دو جهان
فرمودن از اهم عبادات و اتم سعادات است کلمات اربع است یعنی سبحان الله و الحمد لله
و لا اله الا الله و الله اکبر که خانه عبودیت را ارکان چهارگانه و آن که شمار عدد ارکان چهار
دهد آنکه است در کافی از حضرت اشرف نبوی صلی الله علیه و آله مرویست که مردی را در فرمود که نهال
بکاشت آنحضرت توقف نموده این مضمون ادا فرمود که آیا دلالت کنم ترا بر نهالی برای کاشتن که
بیخ آن ثابت‌تر و بهار آمدنش سریعتر و میوه آن خوشتر و پاینده‌تر باشد آنمرد گفت بلی دلالت فرما
مرا بر آن یا رسول الله فرمود چون صباح کنی و شب کنی بگو سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا
الله و الله اکبر چه بدرستی که مر تراست اگر گوئی این را بهر تسبیحی یعنی بهر کلمه از این چهار کلمه ده درخت
در بهشت از انواع میوه و این از باقیات صالحات است یعنی از جمله حسنات است که حق سبحانه
ازان بباقیات صالحات تعبیر نموده در سوره کهف که والباقیات الصالحات خیر عند
ربک ثوابا و خیر املا چون فضل آن فرموده بهشت آنمرد گفت یا رسول الله گواه باش ای علیم
ترا که این حصار باغ من صدقه است بر فقراء مسلمین که اهل آن باشند یعنی آنرا وقف فقرا
کردم پس خدای عز و جل فرو فرستاد که فاما من اعطی و اتقی و صدق بالحسنی فسنیسره
للیسری هم در کافی از حضرت صادق جعفر علیه السلام حدیث منقولست که ملخص مضمون آن اینست که
که فقرا بخدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده گفتند یا رسول الله اغنیا را اموالی هست که
بنده آزاد میکنند و حج میگذارند و صدقه میدهند و جهاد میکنند و ما را نیست یعنی بسبب بیچیزی
ازین سعادات کثیر عبادات محرومیم آنحضرت فرمودند که هر که تکبیر کند خدای عز و جل را صد بار یعنی
الله اکبر گوید افضلست از آزاد کردن صد بنده و هر که تسبیح نماید خدای را صد بار افضلست
از راندن صد شتر بجهت قربانی بحج و هر که حمد گوید خدای را صد بار افضلست از آزاد کردن

فضیلت ذکر خدای تعالی



صد اسب در راه خدا با زینها و لجامها و رکابها را آنها مراد اینکه صد اسب با یراق مجاهدین که
سوار شوند و بجهاد روند و هر که لا اله الا الله گوید صد بار بوده باشد آن روز از افضل بنده‌ها
بحسب عمل مگر کسی که زیاده بر آن گوید پس این سخن باغنیا رسید آنرا بعمل آوردند باز فقرا
بخدمت آنحضرت آمده گفتند یا رسول الله آنچه فرمودی باغنیا رسیده آنرا کردند فرمود ذلک
فضل الله یؤتیه من یشاء این فضل خداست میدهد آنرا بهر که میخواهد و در عدة الداعی
هم از آنسرور صلی الله علیه و آله حدیثی مرویست که حاصل آن اینست که در شب معراج داخل
بهشت گردیده زمینهای هموار دیدم از مشک و در آن فرشتگان مشاهده کردم که بنا میکنند
خشتی از طلا و خشتی از نقره و گاه دست از کار باز میداشتند گفتم چیست شما را که گاه بنا
میکنید و گاه دست از آن میدارید گفتند انتظار میکشیم تا نفقه آید یعنی خرج و مایحتاج آن حاضر
آورد گفتم چیست نفقه شما گفتند قول مؤمن سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر
پس چون گوید این کلمات را بنا کنیم یعنی درین بنا کار کنیم و چون ساکت شود و خود را از گفتن
آنها باز دارد ما نیز دست از کار باز داریم و در ثواب الاعمال از [illegible]
صلی الله علیه و آله مرویست که باصحاب گفته فرمودند که خذوا جنتکم یعنی فرا گیرید سپرهای خود گفتند
یا رسول الله آیا دشمنی بر سر ما آمده فرمودند نه ولیکن از آتش مراد اینکه سپری بردارید که شما را
از آتش جهنم نگاه دارد بگوئید سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر
یعنی گفتن این کلمات بمنزله سپرهاست که از آتش نگاه میدارد و فضل و ثواب بسیار این کلمات
با برکات علما بسیار نوشته‌اند و در کتب معتبره مذکور است و از آنجمله در امالی شیخ صدوق
(ره) از [illegible] از برگزیده ربانی حضرت اشرف محمدی صلی الله علیه و آله منقولست که اذا قال
العبد سبحان الله سبح معه ما دون العرش فیعطی قائلها عشر امثالها یعنی چون
بنده سبحان الله گوید تسبیح کند با او آنچه در زیر عرش است پس عطا کرده شود گوینده آن
ده برابر ثواب این کلمه که گفته باشد و در کتاب سفینه ... رحمه الله مذکور است که وارد
از انگشتان دلها و عقده‌گشای مشکلها خاصه از مستطاب امیر المؤمنین علیه السلام از تفسیر
سبحان الله سؤال نمود آنحضرت فرمود که هو تعظیم جلال الله عز و جل و تنزیه عما قال فیه

کلمه شکر است فاذا قالها العبد صلی علیه کل ملک یعنی سبحان الله تعظیم جلال و بزرگی خداست عز و جل و تنزیه او و پاک
دانستن او است از آنچه گفته و بخوانند در حق او هر مشرک پس چون بنده این کلمه را گوید صلوات و رحمت فرستند
بر وی همه ملائکه و در ثواب الاعمال از حضرت شیخ جعفر علیه السلام منقولست که هر که گوید سبحان الله
و بحمده سبحان الله العظیم و بحمده بنویسد خدای تعالی برای او سه هزار حسنه و محو کند از او سه هزار سیئه
و بلند گرداند برای او سه هزار درجه و خلق کند از این کلمات مرغی در بهشت که تسبیح کند و اجر
آن برای او باشد و هم در آن کتاب از امام همام سدره مقام حضرت ابی جعفر علیه السلام این
مضمون ماثورست که هر که سبحان الله گوید بیعجب خلق کند خدای تعالی از آن مرغی که او را
زبانی بوده و بال باشد تسبیح نماید خدا را از جانب آنکس در میان مسبحین تا قیام قیامت
و مثل این است الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر یعنی گفتن هر یکی از این کلمات سبب و موجب اجر
فضل و ثواب مذکور میگردد و در امالی شیخ صدوق نور الله مرقده از حضرت [illegible] صلی الله علیه و آله
این مضمون مرویست که چون بنده الحمد لله گوید ادا نماید شکر خدای تعالی را در نعیم دنیا چنانچه متصف
بنعیم آخرت است این کلمات که [illegible] الحمد لله [illegible] اهل بهشت شوند و در ثواب الاعمال
از صادق امام حضرت ابی جعفر علیه السلام منقولست که هر که چهار مرتبه گوید الحمد لله رب العالمین ابی عبد الله
لقد کانت [illegible] یعنی سپاس گزارد خدا را بر هر نعمتی که بخود آمده باشد و خواهد آمد پس بتحقیق که
ادا نموده است شکر آنچه گذشته و شکر آنچه باقی است یعنی از نعمتهای آینده و در همان کتاب از جناب
عالیجناب علیه السلام این مضمون روایت شده که هر که گوید چهار بار چون صبح کند الحمد لله رب
العالمین پس بتحقیق که ادا کرده است شکر آن روز و شب تا او هر که گوید اینرا چون شام کند پس بتحقیق
ادا کرده است شکر آن شب و روز را و در کافی از آنحضرت علیه السلام منقولست که شکر نعمت اجتناب
محارم است و تمام شکر گفتن مرد الحمد لله رب العالمین است و هم در آن کتاب از آن [illegible] علیه
السلام روایتست که بدرستیکه [illegible] آب را آشامیده [illegible] پس واجب کرده اند خدا
تعالی برای او بهشت را بعد از آن توضیح این کلام و تصریح این ابهام نموده این مضمون [illegible]
که ظرف آب را بر لب نهاده بسم الله گفته و آشامیده و [illegible] الحمد [illegible]
باز بر لب نهاده و آشامیده و حمد میکند تا سه بار پس بتحقیق واجب کرده اند خدای عز و جل

در فضیلت لا اله الا الله



این برای او بهشت را و نیز در آن کتاب از ابان شعیبان از آنجناب علیه السلام مرویست که شکر هر نعمتی و
اگرچه عظیم باشد اینست که حمد کنی خدای عز و جل و هم در کافی از حضرت صادق رضوان الله علیه
روایت شده که این مضمون از او خبر نموده اند که هر که حمد کرد خدا را بر نعمت پس بتحقیق که شکر
او نموده و این حمد افضل است از آن نعمت یعنی فضل و ثواب و فواید [illegible] از این حمد
عاید میگردد برای او از آن نعمت بهتر است و در ارشاد شیخ دیلمی رحمه الله مرویست که الله تعالی
وحی نمود بحضرت داود علی نبینا و علیه السلام که شکر کن مرا حق شکر گفت الهی چگونه شکر
کنم ترا حق شکر تو و حال آنکه شکر تو نیز از نعم تست یعنی برابر آن نیز شکری دیگر لازم
بود و همچنین الی غیر النهایه الله تعالی فرمود که الآن شکر کردی مرا حق شکر و اما کلمه
طیبه لا اله الا الله پس فضیلت و ثواب آن از اخبار و آثار بیش از آن وارد است که بسعی ذکر گنجد
[illegible]
بایراد بعضی از آن اکتفا نموده از آنجمله در کتاب [illegible] شیخ صدوق [illegible]
عالیجناب [illegible] صلی الله علیه و آله مرویست که [illegible] لا اله الا
الله [illegible] فی صحیفته [illegible] السیئات [illegible] مضمون [illegible]
کس گوید لا اله الا الله [illegible]
و هم در آن کتاب از آن عالیجناب صلی الله علیه و آله منقولست که [illegible] و لا قال
القائلون قبلی مثل لا اله الا الله [illegible]
فضیلت [illegible] لا اله الا الله [illegible]
الله علیه و آله [illegible] روایت شده که [illegible] خدای عز و جل
از قول لا اله الا الله [illegible] بنده که گوید لا اله الا الله [illegible]
[illegible] و نیز در آن کتاب از آن [illegible]
صلی الله علیه و آله این مضمون ماثورست که خدای عز و جل [illegible]
آن [illegible] زیر عرش [illegible] بنده گوید لا اله الا
الله [illegible] عرش [illegible] تعالی [illegible]

که ساکن شو ای عرش من عرش گوید که آیا ساکن شوم و حال آنکه تو گوینده لا اله الا الله را
نیامرزیده الله تبارک و تعالی گوید گواه باشید ای ساکنان آسمانهای من که بدرستی که گوینده
لا اله الا الله را بتحقیق آمرزیدم و در اکثر کتب معتبره سمت ذکر یافته که چون آفتاب
آفتاب سپهر احترام حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام پرتو سعادت بر ساحت خراسان
انداخت در روزی که از خطه نیشابور روانه شده عماری بر اشتر بسته و آنحضرت در آن
نشسته بود چون بچهارسوق نیشابور رسید جمعی از اصحاب حدیث و علما آنجا که از
رکاب فیض انتساب مستسعد بودند از آن خازن کنوز علوم درخواست افاده حدیثی
نمودند آن منظور نظر حضرت باری چهره نور نگاه از چشم خانه عماری بیرون آورده فرمودند که
شنیدم از پدرم جعفر بن محمد که میگفت شنیدم از پدرم محمد بن علی که میگفت شنیدم از پدرم
علی بن الحسین که میگفت شنیدم از پدرم حسین بن علی بن ابی طالب که میگفت شنیدم از پدرم
امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام که میگفت شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله
که میگفت شنیدم از جبرئیل که میگفت شنیدم از خدای جل جلاله که میگفت لا اله الا الله
حصنی فمن دخل حصنی امن من عذابی یعنی لا اله الا الله حصار منست پس کسی که در آید در حصار
من ایمن شد از عذاب من راوی گفت که چون راحله آنحضرت گذشت ندا فرمود بآواز
بلند فرمود که بشروطها و انا من شروطها یعنی این کلمه طیبه وقتی گوینده را از عذاب
ایمن میسازد که رعایت شروط آن بجا آورده باشد و من از جمله آن شروطم یعنی اقرار بامامت
داشتن و گردن تسلیم بر آن گذاشتن نیز است و این حدیث شریف بتمام آمده در کتاب
توحید بطرق متعدده مذکور است اگرچه اندک اختلافی در آنها هست اما مضمون
یکیست و در کشف الغمه این حکایت از تاریخ نیشابور بدین کیفیت مذکور است که چون
راحله آنحضرت بنیشابور رسید ابو زرعه و محمد بن مسلم طوسی که از ائمه حدیث بودند
بر سر راهش شتافته و شرف ملازمت دریافتند و بلطف تمام زمام شتر آنحضرت گرفتند
آنحضرت را بحق آباء کرامش قسم دادند که روی مبارک خود را بایشان نماید و حدیثی
باخبار پدران اخیار از جد بزرگوار خود برای ایشان روایت فرماید آن نور دیده





در فضیلت لا اله الا الله

ملبس بر گشته فرمود تا راحله را واداشتند آنگاه پرده هودج را که رفرف را از چهره
چون خورشید جهانتاب از سحاب آنرا حجاب ظاهر ساخت و دیده مسلمین را بدیدار سعادت قرین
خود روشن گردانیده پرتو شادی و سرور بر غمکده دلهای همگنان انداخت اصناف خلایق
جابجا ایستاده بعضی میگریستند و بعضی خروش میکشیدند و برخی جامهها چاک کرده بر خاک میغلطیدند
و برخی رنگ کفش اهل اخلاص میبوسیدند و فوجی بر دور عماری نقش گردان مشتاق
میکشیدند و این شور و غوغا بهمین نحو برپا بود تا اینکه نیمی از روز گذشت پس علما و قضاة
فریاد بر آوردند که معاشر الناس گوش کنید و در خاطر نگاه دارید و رسول خدا را بآزردن
فرزندش میازارید آنگاه آنحضرت این حدیث شریف را باسنادی که مذکور شد املا فرمودند
و بیست و چهار هزار دوات و قلم بشماره درآمد که آنرا نوشتند و ثبت نمودند و همین حدیث
در کتاب مذکور بدین نحو مرویست که کلمه لا اله الا الله حصنی فمن قالها دخل حصنی و من دخل
حصنی امن من عذابی و حاصل معنی هر دو یکیست و بعد از آن حکایتی نموده که اینحدیث
باین اسناد بعضی از امراء سامانیه رسیده آنرا باب طلا نوشته و وصیت کرده که بعد از رسیدن
رحلت و وفات و اختتام روزنامه حیات آنرا با او در مدفن سازند و چون چنین کردند شخصی
او را در خواب دید و پرسید که خدای تعالی با تو چه کرد گفت مرا آمرزید بسبب گفتن لا اله الا الله محمد رسول
الله از روی اخلاص و تعظیم کتابت این حدیث که بآب زر نوشته بودم و بر طبق این
خبر جانپرور حدیثیست که در کافی از حضرت امام جعفر علیه السلام روایت شده
که بابان بن تغلب خطاب کرده باین مضمون ادا فرموده که یا ابان چون بکوفه وارد شوی
این حدیث را روایت کن که من شهد ان لا اله الا الله مخلصا وجبت له الجنة یعنی
هر که گواهی دهد که نیست معبودی بحق و شایسته پرستش غیر الله تعالی از روی اخلاص واجب
گردد برای او بهشت ابان گفت که گفتم که از هر صنفی مردمان بغیر از شیعه و مخالفین نزد من
می آیند برای هر که باشد این حدیث را روایت کنم فرمودند آری روایت کن که بدرستیکه چون
روز قیامت شود و خدای تعالی خلق اولین و آخرین را جمع کند پس سلب کرده میشود
این کلمه از ایشان یعنی فایده این کلمه از ایشان مگر آنکه بوده باشد بر این امر یعنی

امانت اهلبیت را مسلم داشته و خط محبت و ولایت ایشان را بر لوح خاطر نگاشته باشد محصل
آنکه ایمان با اهلبیت از شروط این کلمات است و بی آن از درجه اعتبار ساقط میگردد و در کتاب
توحید صدوق طاب ثراه از جناب اقدس رسالت پناه صلی الله علیه و آله منقولست که خدای
جل جلاله بموسی گفت که یا موسی لو ان السموات و عامریهن والارضین السبع فی کفة
ولا اله الا الله فی کفة مالت بهن لا اله الا الله حاصل معنی آنکه اگر آسمانها و ساکنان
آنها و زمینهای هفتگانه در یک کفه ترازو و لا اله الا الله در کفه دیگر باشد لا اله الا الله
بر آنها راجح آید و هم در کتاب توحید از عامه طرق و هم جناب محمد بن امیر المؤمنین علیه السلام
اینمضمون روایت شده که نیست هیچ بنده مسلمی که لا اله الا الله گوید مگر اینکه آن کلمه
بالا صعود نموده و میشکافد طبقات سموات را تا آنکه در نزد عرش برسد از شیآت
آن بنده تا آنکه آنرا محو کرده آید تا منتهی گردد بمثل خود از حسنات پس توقف نماید و در آن
کتاب از حضرت صادق جعفر علیه السلام منقولست که قول لا اله الا الله ثمن الجنة
یعنی گفتن این کلمه طیبه قیمت بهشت است و هم در آن کتاب از آن رفیع جناب علیه السلام
مرویست حدیثی که حاصل آن اینست که هر که گوید لا اله الا الله از روی اخلاص داخل بهشت
شود و اخلاص آن اینست که منع کند و باز دارد او را لا اله الا الله از آنچه خدا بر او حرام
کرده است و نیز در آن کتاب از آن معتمدان شیخ و شاب اینمضمون ماثورست که هر که گوید لا اله
الا الله صد بار بوده باشد بهترین مردمان در آن روز بجهت عملش مگر کسی که زیاده کند و هم در آن
از آن نورستان مآب منقولست اینمضمون که هر که گوید در هر روزی از شهر رمضان لا اله الا الله
وحده لا شریک له الها واحدا احدا صمدا لم یتخذ صاحبة ولا ولدا انویسد خدای عز و جل
برای او چهار صد و پنج هزار هزار حسنه و محو کند از او چهار صد و پنج هزار هزار سیئه و بلند کند
برای او در بهشت چهار صد و پنج هزار هزار درجه و بوده باشد مثل کسی که قرآن را ختم کرده باشد
دوازده بار و بنا نماید خدای تعالی برای او خانه در بهشت و در کافی حدیثی است که هر که
گوید هر روز ده بار اشهد ان لا اله الا الله تا آخر چنانکه مذکور شد بنویسد خدای او را چهار
برای او چهار صد و پنج هزار حسنه و محو کند از او چهار صد و پنج هزار سیئه و بلند سازد برای او چهار





فضیلت شهادتین

هزار درجه و در کافی گفته که در روایت دیگر این نیز تتمه آنچه هست که بوده باشد این کلمات برای او
حرزی در آن روز از شیطان و از سلطان جور و نکبه دار او را کبیره از گناهان و در کافی از آفتاب
انور حضرت ابی جعفر علیه السلام اینمضمون بثبوت رسیده مرویست که هر که گوید اشهد ان
لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله بنویسد خدای تعالی برای او هزار هزار
حسنه و در کتاب توحید از حضرت صادق علیه السلام و در کافی از جناب ثمره شجره جعفر
علیه السلام منقولست که جبرئیل برسول خدا صلی الله علیه و آله آمده گفت یا محمد طوبی لمن قال
من امتک لا اله الا الله وحده وحده وحده حاصل معنی آنکه خوشا کسی از امت تو که گفت
لا اله الا الله وحده وحده وحده و در ثواب الاعمال از جناب صادق جعفر علیه السلام اینمضمون
منقولست که هر که لا اله الا الله گوید بی تعجب خلق کند خدای تعالی از آن درختی که بال بر بال
زند بر بالای سر صاحبش تا آنکه قیامت قایم شود و او ذکر کند برای گوینده خود و هم از
ثواب الاعمال از آن مهر سپهر کمال اینمضمون روایت شده که هر که گوید صد بار لا اله الا
الله الحق المبین پناه دهد او را خدای عزیز جبار از فقر و انس کرداند وحشت قبر او را و باز کند
آن طالب حاجت غنا و کوفتن در بهشت باشد یعنی گفتن این کلمات با برکات وسیله حصول
ثروت و دخول جنت است و نیز در آن کتاب از آن عالیجناب اینمضمون مرویست که هر که
روزی سی بار این کلمات را گوید رو بعنا آورده و پشت بفقر کند و در بهشت را کوبد و هم در ثواب
الاعمال از آن پسندیده ذو الجلال از آبای کرامش علیهم السلام اینمضمون روایت شده
که هر که هر روز پانزده بار گوید لا اله الا الله حقا حقا لا اله الا الله ایمانا و تصدیقا
لا اله الا الله عبودیة و رقا الله تعالی رو باو کند و رو از وی نگرداند تا داخل بهشت
گردد و در روایت دیگر رو آورد الله تعالی بکرم بعبارت از عنایت و شفقت اوست که شامل حال او گرداند
و در کتاب نیف کافی بدینگونه است که هر که گوید هر روز لا اله الا الله حقا حقا لا
اله الا الله عبودیة و رقا لا اله الا الله ایمانا و صدقا رو آورد الله تعالی باو و رو از وی
نتابد تا داخل بهشت شود و در ملهوف ابن طاوس طیب الله مرقده مذکورست که بعضی
از سواد المعرفی ذکر جناب بروح الحق آتش نسوزد و از آن حضرت امام زین العابدین علیه السلام

۵۰۴ حکایت کرده که روزی آنحضرت بجانب صحرا بیرون رفته بود هنوز از دنبال رفتم و بر ابراهیم که بسجده
افتاده و پیشانی انور بر سنگ درشت نهاده پس متوقف گردیدم چنانکه آواز گریه و ناله او
می شنیدم و شمردم هزار بار گفت که لا اله الا الله حقا حقا لا اله الا الله تعبدا و رقا لا اله الا الله ایمانا
و صدقا بعد از آن سر از سجده برداشت و محاسن شریف و رخسار لطیفش سراپا از آب دیدگانش
تر شده بود گفتم یا سیدی وقت نشد که اندوه تو بانجام رسد و گریه تو کم گردد فرمود که
یعقوب پیغمبر بن اسحق بن ابراهیم علیهم السلام پیغمبر و پسر پیغمبر بود و دوازده پسر داشت [illegible]
تعالی یکی را از ایشان غایب گردانید از اندوه موی سرش سفید شد و از غم پشتش خمیده و از
گریه چشمش نابینا گردید و حال آنکه پسرش زنده بود و دوازده [illegible]
نزد از اهل بیت [illegible] که کشته افتاده بودند پس چگونه اندوه من منقضی گردد و غم کم شود و اما
فضل کلمه شریفه الله اکبر در امالی شیخ صدوق نور الله مضجعه در حدیث طویلی [illegible]
علیه حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله ایضا منقولست که کلمه الله اکبر بالاترین کلمات
و محبوبترین آنهاست بسوی الله تعالی یعنی نیست هیچ چیز بزرگتر از این و افتتاح نماز [illegible]
کرده باین کلمه کرامت و بزرگواری آن نزد خدا و این باسم است که شریفترین و بزرگترین اسمای [illegible]
اختلاف النسخ و در کتاب از جناب حضرت جعفر علیه السلام ماثور است که ثمن الجنة لا اله الا الله
والله اکبر یعنی بهای بهشت لا اله الا الله والله اکبر است و در عدة الداعی [illegible] امام محمد [illegible]
حضرت امام جعفر یا جعفر بن محمد علیهما السلام حدیث با مفضل روایتست که [illegible]
کنید چه بدرستی که نیست چیزی محبوبتر بسوی خدای تعالی از تکبیر و تهلیل [illegible]
بود و در احادیث اهل بیت عصمت [illegible] افزون و در کتب معتبره مبسوطه که در بسط [illegible]
یافته مضبوط و مخزونست و این مجلس که مختصر درین باب گنجایش ایراد بیش ازین ندارد و
لهذا بهمین قدر اکتفا نموده مخفی نماند که ذکر [illegible] و گوناگون خفی و جلی و افضل
آنها خفی است [illegible] موقوف اخلاص
از آفات ریا و سمعه محافظت [illegible] در رعایت صورت و نهایت [illegible]
وقتی که گفارش آن علانیه و در معرض اطلاع خلق باشد و لهذا حضرت شارع [illegible] ذکر

ازان جمله



در فضیلت دعای پنهانی

۵۰۴ امر عبادت را ستوده و بآن وصیت فرموده است مگر در فرایض که چون اکثر مکلفین در آن شریک اند و در باب اظهار
چندان دخل نیست و نیز متضمن اظهار شعار اسلام و دفع تهمت ترک عمل و بی اعتنائی در دین است
آنها علانیه مستحسن بلکه احسن شمرده است و از جهة که اداء نمازهای فریضه در مساجد و جماعات و نوافل
در خانه ها و خلوات افضل است و بعضی از عباد و بنده کاملی [illegible] نهایت اهتمام در اخفای عمل و حفظ اخلاص
داشتی که روزه میداشت لبهای خود را چرب میساخت که مبادا از خشکی لب او دیگران آگاه شوند [illegible]
از آن بشوب ریا و سمعه مخلوط و تباه گردد و در دعا و ذکر خفی و دعای پنهانی کلام معجز نظام جناب سبحانی است
در سوره اعراف که واذکر ربک فی نفسک تضرعا و خیفة و دون الجهر من القول بالغدو و الآصال
ولا تکن من الغافلین محصل مضمون اینکه ذکر کن خداوند خود را در دل خود بزاری و ترس [illegible]
کرده و آهسته باشد بامداد و شبانگاه و مباش از غافلان [illegible] از ذکر خدای تعالی [illegible]
سوره شریفه فرموده که ادعوا ربکم تضرعا و خفیة یعنی بخوانید خداوند خود را بزاری و پنهانی و از
وصایای اشرف انبیا صلی الله علیه و آله که در آنها ابی ذر غفاری را رحمه الله بشرف خطاب سرافراز
ساخته مذکور است که یا اباذر ما یتقرب العبد الی الله شیء افضل من السجود الخفی یعنی نزدیک نمیشود
بنده بسوی خدای تعالی بچیزی بهتر از سجود پنهانی یا اباذر اذکر الله ذکرا خاملا ذکر کن الله
تعالی را ذکر خامل ابوذر گوید گفتم یا رسول الله چیست خامل فرمود ذکر خفی و در کافی از حضرت
حضرت جعفر علیه السلام منقولست که قال الله عز و جل من ذکرنی فی سر ذکرته علانیة یعنی
خدای عز و جل فرموده است یعنی حدیث قدسی که هر که ذکر کند مرا پنهانی ذکر کنم او را در آشکارا
در آن کتاب مذکور است که الله عز و جل بعیسی علی نبینا و علیه السلام فرمود که یا عیسی اذکرنی فی قلبک
واذکرنی فی الخلوات یعنی [illegible] یاد کن مرا در دل خود [illegible] بسیار کن ذکر مرا در خلوتها [illegible]
[illegible] از حضرت اقدس نبوی صلی الله علیه و آله روایتست که خیر الذکر الخفی یعنی بهترین ذکرها ذکر خفی
[illegible] در آن کتاب مذکور است که آن مهر سپهر سعادت و معلم آداب عبادت صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible] خود را بدعا بلند میساختند فرمود علی رسلکم [illegible] سمیعا بصیرا حاضرا [illegible]
[illegible] آهسته باشید [illegible] حاضر [illegible] اشاره [illegible]
[illegible] کلمه طیبه لا اله الا الله [illegible]

وذاکر بتحریک لبهای آن گویا میتواند که دید اشارتی بس لطیف میتواند بود بر اینکه این لطف ترجمان
برای ادراک فضیلت ذکر خفی زبان در مجالس و محافل نیز در خلوت در بسته دهان نهانی گفتار آن
در طب اللسان تواند بود و شربت این شهادت را چون رحیق مختوم جنت از آلایش خشک ربا
و سمع پاکیزه داشته بی شرکت لبها نوش تواند نمود محمل این فضلات و مرجوای خطوط آن
اینکه ذکر جناب اکبر هر چند قسم و هر یک از اقسام آن از افضل و ثواب بسیار است ولیکن خاکه بیاز
بعضی از بعض افضل و ریا خر از ازرق طاق سوز ریا ادخل است پس بخت رابنده
که دریافت این سعادت میسر فی گشته پیوسته خود را بآن خوشوقت و شاد و گلشن خاطر از زلال
این فیض بی پایان همواره خرم و آباد دارد و حرم ضمیر را بیاد حضرت دوست محفل و منتبه
ربان مراقبتش بجوب منع ترک علایق بیگانگان اندیشها باطل دنیا را باین خلوت فراز
خاص نگذارد چه یاد حق را مانع و شاغل چون فکر و ذکر دنیای باطل و این بوستان دولت سعادت
ثمر را آفت و صرصر مانند اهوا و هوسهای بیجا حاصل نیست لیکن کاملان ایمان شکر و
جویندگان کعبه این سر منزل با آفت به ستر ز زد و ورع دفع آن از خود کردن
ولانه عزم سستند کاملا نیست با رنانه شوق کامل از کل بخت فرو رفتن از شاغل آن
بر آوردن ای بسیار در کار بود از ان با جارت قال الله تبارک و تعالی فی سورة المنافقین
یا ایها الذین آمنوا لا تلهکم اموالکم و لا اولادکم عن ذکر الله و من یفعل ذلک فاولئک
هم الخاسرون حاصل معنی اینکه ای مومنان باید که مشغول نسازد شما را اموال شما و نه
فرزندان شما از ذکر خدای تعالی یعنی از فرط تعلق بمال و اولاد و از غایت تعشق آن از
دولتش بر آیسی که برباد خود را از جناب اکبر غافل و از کارش ملازم نسبه که اوده هم
کمر از این چه بمقتضای ایمان آنست که دوستی خدا به دوستی هیچ چیز غالب آید صحیح امر با آن معارضه
نماید و هر که این کار کند یعنی باشتغال این دو امر سریع الزوال از ذکر خداوند متعال
باز ماند پس ایشانند زیانکاران که تاج روحانی فروخته و سرمایه سعادت دو جهانی را
باتش سودای این دو دشمن جانی سوخته اند انما اموالکم و اولادکم فتنة و الله
عنده اجر عظیم آزاد مردانی که تعلق و کار بود افتاد از این خسارت عظمی باز رسته و لوث

ابانه

در فضیلت بعد از گزاردن نماز جمعه



ابانه خبایث علایق این سرای فانی را از هم گسسته فکر و خیالات را از ذکر خدا باز نمیتوانند داشت بخوبی نهانند
که جناب سبحانه نوح آسمانی یاد ایشان نموده و در سوره شریفه نور در شأن ایشان فرموده که رجال
لا تلهیهم تجارة و لا بیع عن ذکر الله و اقام الصلوة و ایتاء الزکوة الی آخره یعنی
که مشغول نمی سازد و باز نمیدارد ایشان را خرید و فروختن از یاد خدا و بپای داشتن نماز و دادن زکوة
روایتست که اینجا توکل خانه که چون وقت نماز رسید تجارت را گذارند و متوجه نماز گردیدند و اجر
ایشان نزد خدای تعالی عظیمترین اجرهاست و شرط تحقیق این آزاد مردان این دولت قوی است
اقتضا اجمال شعار بوده که برای سود نیرو دست از ثواب اخروی و فیض خدمت حضرت اینهفت بهر خیر
برداشتند و از برای استماع لهو و اشتغال تجارت شتافتند آنرا الا جناب رسید که داشتند تفصیل
این اجمال آنکه حضرت سید لولاک و سرافراز بخشش نزد پایه افلاک صلی الله علیه و آله روز جمعه در
منبر بانی سعادت صعود فلک سا و تا قناعی بر وجود ذرکرک فزای سپهر خضر آساخته خطبه شعرا
و بدست بیان گوهر بار دوحه گفتار ربحات مواعظ بالغه بر گلهای دلهای پژمرده حاضران می افشاند
که از بیرون کاروان دحیه کلبی از شام رسیده اجناس طعام وغیره فروختن آورده و در مدینه قحطی
و گرانی بود و در سلوک ایشان این بود که چون کاروانی بسلامت میرسید بجهت اعلام بارشاد و در طبل
میگفتند و دست میزدند چون آواز طبل و دست زدن ایشان بگوش حضار آنمجلس رسیده آن
رسیده برایان اطلاع یافتند دست از خواندن فواید آنمجلس کشیده بطمع خریدن طعام
شنیدن لهو بیرون شتافتند چنانچه در خدمت آنحضرت بجز دوازده کس و بقولی یازده کس و بقولی
هشت کس نماند پس آنحضرت با مضمون ادا فرمودند که اگر همه میرفتید و هیچکس از شما نمیماند از
وادی آتش لهو شما فرو آمده همه را میسوخت پس حضرت رب العباد این آیه را که در سوره مبارکه جمعه
نوشته است گرفت و اذا رأوا تجارة او لهوا انفضوا الیها و ترکوک قائما قل ما عند الله
خیر من اللهو و من التجارة و الله خیر الرازقین ملخص معنی اینکه چون ببینند خرید و فروختن
یا لهو و لعب متفرق گشته رو بسوی آن آورند و ترا ایستاده گذارند بگو ای محمد که آنچه نزد الله تعالی است
یعنی از ثواب نماز و استماع خطبه و فضل لزوم مجلس پیغمبر بهتر است از لهو و تجارت و الله تعالی بهترین
روزی دهندگانست پس بروزی شما را خواهد رسانید و بسبب التزام مسجد و استغنا بیند که شما را

ازان محروم نخواهد کرد انیس و شیخ دیلمی رحمه الله در ارشاد خود روایتی آورده که حاصل آن اینست
که اجتماع نمایند هیچ قومی که ذکر الله تعالی کنند مگر اینکه شیطان و دنیا ازایشان کناره
گیرند پس شیطان بدنیا گوید که الا ترین ما یصنعون آیا نمی بینی که اینجماعه چه میکنند یعنی
سر از فرمان ما کشیده و بذکر خدا مشغول گردیده اند دنیا گوید بگذار ایشانرا تا متفرق شوند
پس آنگاه گردنهای ایشانرا بگیرم بعزت ایشانرا اسیر و ذلیل خود سازم و از یاد خدا غافل کردانم
الحاصل یار کاملی طریق بنده که ذکر را سنگ راهی عظیم از ذکر دنیا و یار طلب اینمطلب را
بنده محکمتر از دل نتیجی این سنت عجیب نمی غایتست و دفع آن نمی شود مگر بسهل و آسان و بنگاه
همت و یاری ضعیف الایمانست خداوند احد صمد و بخشنده را بر وجود کافه سالکان این
طریق سعادت مقصد را در دفع این سنگ راه یاری ده و در شکستن این بند گرانی یاری
نموده بمنزل مقصود رسانند و جمله دلهای ازفکر دنیا آشفته در کل تعلق فرو رفته را به نسیم
عنایت بی نهایت خود رهانیده و بجانب کبریا حق فرج بخش کشاینده و در محفل کرامت
بر مسند منزلت انا جلیس من ذکرنی نشاند بفضله وکرمه

## مجلس هفتم

در ذکر فضل و ثواب روزه که گذرانیدن این عمر عزیز در آن نیز فوزی عظیم و سببی اصل انعام کرامت
برتشنه لبان رحیق توفیق خارستان فی و گرسنه خستگان الوان نعم شهوات جاودانی که بیم
شهوت نمای لذات عاجل کام دلشانرا تلخ ساخته و درمن جا نگذاز شره و آز بمذاق خاطر
ازادراک فرحه نعمتهای آجل نمی بینند خصوصا شیر علوم است که نعمت بنده کجا نشانی نعمت آمده
صاحب ذوق هرگز ازان سیری داند و سعادت عبادت آمیز در کاه نه سعادتی که عارف صاحب ذوق
یک لحظه ازان خود داری تواند لذت شناسی که مذاق جانش چاشنی این نعمت روح افزا را
یکبار از نعیم دنیا بکوشد چشم السعادت مینگرد و پاکیزه نهاد که دست طلبش پیوسته این ثمر تازه
پرورد از شاخ شجرت علالاجیده کجا یار نمای ترش بالا افتاده نمک صد گونه کدورت آلوده
این خاکدان سر رغبت فرود آورد آزاد مردانی که از نعم دنیا بنعم دین ساخته و از هوای تکلفات
آن یاد از تکلیفات لعن پرداخته اند ملح ریاضت عبادت در کام دلشان از حلاوت شراب خوشترست
و آزار که ارشن تکالیف تن نزارشان از راحت تن آسانی دلکش تر دیده شوقشان تیغ با





شهوات قیام ننمائد از نیر سلیمانی کمر نخواهند ورغبت ذوقشان از گرسنگی و تشنگی ایام صیام مرکز تیز اندی
جمعی که در گذارش وظایف طاعات ازروز شبندید از الم گرسنگی و تشنگی روزه همواره نالان
و کلافه میباشند قومی اند که اوقات شریفشان بسیار صرف و ارلاشه تن گشته ایست و همیشه
کارایشان تمامی بطعمه دادن سگ نفس اماره شکم خواره گذشته چند و چندشان در تحصیل شهوات
همیشه بنده فرمان نفس بوده و قوی و حواسشان در خزانه تن خاکی بهر سته رعیت سلطان
طبع نموده بکمس هوس و شباب دلشان ازخوان دنیا جز حلوا و روشنائی لذت خور و خواب فهم ننموده
ندای وجدان قاصرشان از شعوه توفیق شهبه مصفای لذت ترک لذت نچشیده چه عالم شیر
کج گشته چمن رنگین روان دریا با نهاد دیده و دیده آرزو پیش غیر آب تلخ و شور جاب را لذیذ
از عذوبت دجله و فرات چه خبر میدارد و در پی قیاس هر چیز بر ورزی که عمر در بیابانی بی آب آسائی
و اماندگی بوده و نابی علف اکل و شرب شکم خوارانی و تن آسانی نموده لذت ترک آسانی
لذت مر شمارد آری از ریاضت بدنی لذت روحانی بردن بلکه آنرا الذ لذات بتحریم اغ شعاعی
بسی عالی و وصول آن نه هر کس را است بس و حالیست بلکه آن موقوف بشوق و رسانیدن
اشتهای کاملست و تحصیل این اشتها محتاج است به معجونی و ترکیبی سودمند که ما طبع تعلیم از ان
باصلاح آید و در مزاج دل کار فرماید سفر و نوش از روکمایند و آن عبارتست از اطلاع بر آیات
کتابیه و تامل در اخبار شریفه که از چاره گران حیران دو علتست و طبیبان دارالشفای دین ولی
کنوز عباده وارد و یافته است و از آنجمله آیات و اخبار است که در فضل و ثواب روزه و فواید
آن وارد گردیده بنابرین این مجلس را بذکر منتخب ازان مزین میکرداند و این معجون سودمند
فصول شایسته بابیل حاذقیان از حقیقتهای کتب احادیث حقه برآورده بکام جانها میرسند
و چون آیات و اخبار بعضی در فضل مطلق صیام و بعضی در خصوص بعضی از ایام وارد
اینمجلس را بدو مطلب مرتب میسازد و در هر کدام انشاء الله تعالی بذکری از آنها می پردازد

**مطلب اول** در فضل و ثواب مطلق روزه بر متتبعان قانون حجاب پوشیده نیست
که روزه عبادتیست متضمن بر فواید و منافع بسیار از آنجمله ضعف نفسانی و تسلط و دفع
آن بر انفس است که بمنزله امساک و پرهیز است برای بیماریکه کسر اخلاط سوء ابدان فاسده

٥٠٩ خیالات خام که از ادمان تنعمات و اکثار مستلذات در دماغ تولد نموده است از آن بتحلیل قوای انواع
علتهای باطن و شهوتهای نفسانی تخفیف می یابد در تهذیب از عثمان بن مظعون منقولست
که گفت گفتم بحضرت رسول صلی الله علیه و آله معروض داشتم که اراده دارم که خود را
خصی یعنی اخته گردانم مرادش آنکه میخواهم که بطریقی خود را از جنگ قوت مباشرت
نساء که بران مترتب میشود در امان آنحضرت فرمودند که لا تفعل یا عثمان فان اختصاء
امتی الصیام یعنی این کار مکن که بدرستی که خصی کردن امت من خود را روزه داشتن است
یعنی بروزه نیز این غرض زایل و این غرض حاصل میگردد و نیز در کنز العرفان از آنحضرت
صلی الله علیه و آله در خبر است که من لم یستطع الباه فلیصم فان الصوم له وجاء حاصل
آنکه کسی که مؤنت نکاح نداشته باشد باید که روزه دارد چه بدرستی که روزه داشتن برای
او وجاء است که قسمی از اخته کردنست دیگر آنکه چنانکه روزه قطع علت شهوات نفسانیه را
میکند دافع است بسیاری از اسقام و امراض جسمانیه را نیز مزیل و دافع است چنانکه از تهذیب
از حضرت علی علیه السلام مرویست که ثلثة یذهبن بالبلغم و یزدن فی الحفظ السواک
والصوم و قراءة القرآن یعنی سه چیز است که میبرند بلغم را و می افزایند در قوت حافظه مسواک
کردن و روزه گرفتن و قرآن خواندن دیگر آنکه فرمود صاحب هوش آزاده را که الم گرسنگی و
تشنگی روزه تنبه گردد از احوال فقرا و مساکین که همیشه روز و شام در راه تحیر اند و باحوال تهیدستان
بچشم حسرت می نگرند از دیده تنگ اند از آن آنرا دریافته و بدستیاری توفیق و پایمردی
همت بتفقد و صله ایشان و طواف کعبه دلهای شکسته ایشان فایز گشته جامع این سعادت
عظمی میگردد دیگر آنکه عاقل هوشمند پیش بین و مؤمن صاحب یقین از گرسنگی و تشنگی آن الم
که از طاقت بیرون از گرسنگی و تشنگی روز قیامت را بخاطر میتواند رسانید و تدارک
آنرا بهواره و حمد است ساخته تهیه زاد تقوی و آب توبه خود را از آن مخمصه میتواند
رهانید دیگر آنکه نفس سرکش مغرور را از آن ضعف و شکستگی بهم میرسد و آن از
اخس شیم حمیده و در درگاه جناب الهی نهایت پسندیده است خصوص ضعفی که دل
ایمان از آن قوت گیرد و آن شکستگی که بر شکسته بهای آن در ترتیب دید و چند اخلاف بشر



فضیلت روزه

٥١٠ که موجب تردد ماهی از رحیق کرامت شود و مرجان زرد زنگی که مورث سرخ روی روز قیامت گردد فواید
مذکوره مستفاد از اخبار شریفه است که در فضیلت صوم ذکر یافته و بجهت ایجاز ایراد عبارات آنها بخبر
در سمعام شد مجملا حضرت خداوند عالم عز شانه بجهت چنین فواید عظیمه زمره انام را بشرف تکلیف
صیام ارجمند و بتاج و باج سعادت این عبادت سربلندی داده و بعضی از آنها از اکل و شرب
ابواب فیوضات وجهانی و مثوبات جاودانی بر روی بندگان گشاده است و چه فیض از آن
بیشتر میتواند بود که بنده بتحمل این اندک ریاضت در زمره صابران داخل و بشرف آیت
والله یحب الصابرین که در سوره آل عمران است و را حاصل میگردد و لهذا در کلام خدا و آثار ائمه
هدی از روزه بصبر تعبیر شده قال الله تبارک و تعالی فی سورة البقرة و استعینوا
بالصبر و الصلوة یعنی استعانت و طلب یاری کنید بصبر و نماز در حوایج خود بصبر و نماز
در فقیه از عالم ربانی و خازن کنوز فرقانی حضرت ابی عبد الله علیه السلام در تفسیر این کلام
نظام منقولست که مراد از صبر روزه است و فرموده اند که چون نازل شود بمرد نازله او سختی پس باید
که روزه دارد چه بدرستی که الله عز و جل میفرماید که و استعینوا بالصبر و الصلوة و در خبر
آنحضرت است آنکه ماه مبارک رمضان را شهر صبر میگویند و استعانت بروزه و نماز در شدائد و حوایج
چنانکه در مجلس دعا که ارشاد یافته از آداب مقرره دعا و از سنن شریعت مطهره غرات و لهذا
در دعای استسقا روز روزه میداشته و روز سوم بصحرا رفته نماز میگذارند و طلب باران
مینمایند و نیز از این جهت در وقتی که سید انس و جان صلی الله علیه و آله با نصاری نجران اراده
مباهله نمود آل عبا را علیهم السلام بجهت روزه داشتن امر فرمود چنانکه سابقا سمت ذکر یافت
و اما اخبار و آثار دلپذیر که صریر اقلام کتابت نشان و حقیقی طایران دلهای ابدان بجنبش فضل
و ثواب روزه هر یک صغیر و سیاق فقرات عبارات ایشان غریبه است کامل و در سلوک طریق
گذارش آن هر کدام عصا کشی و دستگیری است در کتب معتبره حدیث زیاد از آنست که این مختصر
گنجایش ایراد تمام آن داشته باشد و لهذا از آن قدر که شاید و در دوش خاطر استماع آن
گرانی ننماید اکتفا میشود از آنجمله در کافی و فقیه و تهذیب نیز از حضرت سید الانام و نور رب
آداب تمام و صیام جناب اشرف محمد صلی الله علیه و آله منقولست که الصوم جنة من النار

یعنی روزه سپر است که نگاه میدارد از آتش و هم در آن چند کتاب شریف از آن صاحب بی حنیف صلی
الله علیه و آله مأثور است که الا اخبرکم بشیء ان انتم فعلتموه تباعد الشیطان منکم کما تباعد المشرق
من المغرب و در تهذیب کما تباعدت یعنی آیا خبر ندهم شما را بچیزی که اگر آنرا بکنید دور گردد
شیطان از شما چون دور بودن مشرق از مغرب گفتند بلی یا رسول الله فرمود الصوم یسود
وجهه والصدقة تکسر ظهره والحب فی الله والموازرة علی العمل الصالح یقطع
دابره والاستغفار یقطع وتینه ولکل شیء زکوة وزکوة الابدان الصیام
یعنی روزه سیاه میکند روی شیطان را و صدقه میشکند پشت او را و دوستی در راه خدا و معاونت
بر عمل صالح قطع میکند نسل او را و استغفار قطع مینماید رگ دلش را و هر چیزی را زکوتی است و
زکوة بدنها روزه داشتن است و نیز در آن چند کتاب از آن شافع روز حساب صلی الله علیه و آله
روایت شده که الصائم فی عبادة وان کان علی فراشه ما لم یغتب مسلما و در فقیه نائما علی
فراشه است یعنی روزه دار در عبادت است اگر چه خفته باشد بر بستر خود مادام که غیبت نکند مسلمی
را و در فقیه از حضرت اقدس نبوی صلی الله علیه و آله روایت است که قال الله تبارک و تعالی الصوم لی
وانا اجزی به وللصائم فرحتان حین یفطر وحین یلقی ربه تعالی والذی نفس محمد
بیده لخلوف فم الصائم عند الله اطیب من ریح المسک و مضمون فقرات مذکوره در کافی
نیز در چند حدیث جداگانه مذکور است و حاصل معنی اینکه الله تبارک و تعالی فرموده است که روزه
برای من است و من جزا و ثواب میدهم آنرا و روزه دار را دو خوشحالی است یکی وقتی که روزه میشکند
و دیگر وقتی که با خداوند خود ملاقات مینماید و قسم بآنکس که جان محمد در دست اوست که هر آینه بوی ناخوش
دهن روزه دار نزد خدای تعالی خوشتر است از بوی مشک و دماغ مشحون از عبارت بشارت الصوم
لی وانا اجزی به استشمام مینماید که روزه را از سایر عبادات فضیلت خاصی و حضرت معبود
عز اسمه را با آن مزید اختصاصی است و در کافی و فقیه هر دو از حضرت صادق جعفر علیه السلام
روایت شده که الله تعالی بموسی علیه السلام وحی نمود که چه چیز منع میکند ترا از مناجات با من گفت
جواب از مناجات میکنم گفت یا رب اجلالک عن المناجاة بخلوف فم الصائم حاصل اینکه
بزرگوار تر میدانم ترا از مناجات با تو با بوی ناخوش که دهان روزه دار میدارد یعنی روزه دارم

و بآن

در فضیلت صوم



و بآن بوی ناخوش است پس وحی کرد الله تبارک و تعالی بوی که یا موسی لخلوف فم الصائم اطیب
عندی من ریح المسک یعنی هر آینه بوی ناخوش دهان روزه دار خوشتر است نزد من از بوی مشک و هم در آن
دو کتاب از آن رفیع جناب علیه السلام این مضمون منقول است که هر که روزه دارد در روز گرمی برای خدا و تشنگی بر او
در شدت کند اما پس میسازد او را تشنگی موکل کند الله خدای عز و جل بوی هزار فرشته که مسح
یکرده باشند روی او را و بشارت میداده باشند ویرا تا چون افطار نماید خدای عز و جل گوید
ما اطیب ریحک و روحک یا ملائکتی اشهدوا انی قد غفرت له المخلص اینکه چه خوش است
بوی تو و نسیم بوی تو ای فرشتگان من گواه باشید که در تحقیق آمرزیدم او را و نیز در آن
هر دو کتاب از آن سرور شیخ و شاب جناب اقدس نبوی صلی الله علیه و آله مروی است که ان الله
عز و جل وکل ملائکته بالدعاء للصائمین و در فقیه ملائکة است یعنی بدرستی که خدای عز و
جل گماشته است فرشتگان خود را یا جمعی فرشتگان را بدعا کردن برای روزه داران
و خبر داده که خبر داد مرا جبرئیل علیه السلام از خداوند خود تعالی ذکره که بدرستی که او
کار نکرده فرشتگان خود را بدعا برای احدی از خلق خود مگر اینکه مستجاب کرده است آنرا
در حق او و در فقیه از جناب صادق جعفر علیه السلام مرویست که نوم الصائم عبادة و صمته
تسبیح و عمله متقبل و دعاؤه مستجاب یعنی خواب روزه دار عبادت و خاموشی او تسبیح
و عملش مقبول و دعایش مستجاب است و در کافی هم از آن امام همام علیه السلام منقول است که
انا رای الصائم قوما یاکلون او رجلا یاکل سبحت له کل شعرة منه و در بعض نسخ
بجای شعرة عضو است و محصل مضمون اینکه چون ببیند روزه دار جمعی را که روزه نمیدارند یا
کسی را که چیزی میخورد تسبیح کنند برای او هر موئی که در تن اوست و محتمل است که تردید او جلالا
از شک راوی باشد یعنی آنحضرت قوما یاکلون گفت یا رجلا یاکل و در تهذیب از آن امام همام
علیه السلام روایت شده که من کثر صومه قال الله عز و جل لملائکته عبدی استجار من عذابی فاجیروه
الی آخر الحدیث حاصل اینکه هر کس بسیار روزه گیرد خدای عز و جل فرشتگان خود را گوید که
بنده من پناه جست از عذاب من پس پناه دهید او را و از جمله روایات فیض اثر آنکه
آورده که هر یک از فرشتگان نعمت حضرت را بخوان او را اگر صلوة و کار دیگران غیر همان است که

را در تعمیر سرای اجل کار فرمای است و در کتب معتبره حدیث بسیار در هر شهید اند از آن جمله مرسل این
چه در کار است خوش شو صاحب توفیق که بنا بر مضامین آن نهار اهوال باغ نظر امعان
و فکر سازند و دامان سعی در کف بچیدن گلهای گوناگون این همه فضل و ثواب ها از حد فزون پروازد
گرسنگی روزه را زاد سفر معاد خود دانند و آب تشنگی آن گلشن دین و ایمان خود ابر
گردانند آتش حرارت شکر سوزش جو سینهای معاصی خود را بسوزد و از نور سیمای شکسته انکش
چراغ سرور در شبستان گور برافروزد از بهجت دماغ آن اشتیاق بهار بهشت رضای الهی
کند و از خشکی لب و دهان شکر ادراک سعادت خیال رطب اللسان گردد ضعف آن
را محض قوت مجاهده نفس دانند و بیهوشی نعاسش را عین آگاهی و بیداری دل خوانند بالجمله
توفیق این عبادت از اعظم مواهب و اشرف مراتب است بنده قدر نعمت شناس باید همواره بادای
آن شکر گذارد و به دریافت فضل و ثواب های مذکوره امیدوار باید بود **مطلب دوم**
در فضل و ثواب اقسام روزه از مفروض و مسنون و غیره که آنها را اقسام بسیار و تفصیل
آنها متعلق بکتب فقهیه و درین کتاب در کار نیست و از آنجمله آنچه درین اوراق ذکر نموده
عارض زیبای حسن ادای آنها نشاط خاطر مبتدیان بر لوح فراید اخبار و آثار وارده در باب
و رغبت نمودنیست **اول** روزه ماه مبارک رمضان است که از سایر اقسام صیام به فضل
و ثواب قرین و در محفل کرامت و شرافت بر جمله امثال و اقران خود متقدم نشسته است و اثر
و مبارک ماه محرم کاهی که سی پاره روز ها شده نقش تمام آیت رحمت است و مسودات
فروزش هر یک سیاه بار خانها فیض و نعمت عبادات متواتر اکش از بحر بیکران فیوضات
دو جهان موجهات آثار متواتره اکش در شکست خود شهود تمهارات فی قوجهان
آغاز عمر صدیق و صبح شام که کشش صباح نور و بدی پیران صبح صادقش
طبیب حاذق متعلیان ابدا انزا بودن امساک حاره کوه سیاه فاما اوقات شاش
بزبان رحمت عام را اعلام شارت نام سوده آورده سرتیان صحبتش بخت بسیار کس
در طریق اطاعت شرع شریف حدی است و کلیای ... مثنان شاش سالکان مسالک این
عبادات را ابشر وصول بسر منزل سعادت ابدی شمتان ایاکش در نظر حق شناس





معشوق در کشش و سبز چهره کان لیالی لیش در دیده حقیقت بین هر کدام مازینی لیلاوش خطیب خورشید آیات
از دو رحمات علوش آتش مشعر و فورق مسلطان فرمان شریعت پروانه بلالش شکل ماه گر
انکشافات که حوایج کشاده صورت در ترش مرآت جهرج مقصود نمازهی صحبت هلال گره گشای
باب حاجات است و صدا ان کلید ابواب جنان شان نور جبهه عبادات و عنوان آرا نامه تمام
عمر سجاید سی روز متوالیست و غنچه شصت رکیب ایام و لیالی طوق اعناق فرمان بریزی
و حلقه اسامی صاحب تقصیر ان جشمه آب حیاتست و در وصال آفات غایت زبان کوهات
عذر خواه جرایم مرد و زن و شمع فروزانی چراغ عالم انسان روشنی با لیلیش شان قضاعمر
خفته است و کاهیدنش نمودار محو سیئات چه زنگهای غفلت که باین صیقل از آینه دلها محو گردد و
چه خار خلهای طاعت که باین داس از زرع زند کانی میتوان درود و شستن حرمت انتهاء کم
شان دین داری است و جستن هلال این شهر معظم براعت استهلال طلب دست کاری ثواب اعمال
صالحه تبلیس لباس شب اندر روز فیض این لیالی و ایام خود ذات ثبت فطر قرول میتوان
کرد انسب و طالبان مقام محمود بصعود نردبان سی پله این ماه مبارک معبود را با
انظلام بی خیال قرب حضرت معبود میتوان رسانید **لمؤلفه** مه مبارک و خسرت مقدم
رسعادت آغاز مغفرت انجام چه ماه ما جبین عید بالاش چه ماه هوش با دلبر رخ حالی در زمام
چه ماه انکه بر حسن حیرت افزایش ز کار رفت دل خلق و دیگر کار تمام بهر نور چه جهت دلبری که انبار آنست
همین بس که بیاید برای اهل کرت خرام برو شنی انجمن شب قدرت تحسین حالش که ماشد از دل صاحب زار ماه
از تجهیز شب قدرت تمام او کرد چه روز روشن از و قدر اهل بیت کرام از آنکه کشته شد قدرا دهان عکس آن
کر قدر او شناسد کسی از خواص و عوام خیال عزیز که خلق را رغبات او ابش بسند خنده چو گل چیده ادیم الم
نهر مبارک ما بهر کرامت است کر که چه نکات است که چیزی کار زخاص و عام نرسد رفتن ایام آن عبارتش طول
ستاره آنکه تسانده راه خلق تمام کر ز صبح اکرش جبهه چند چه زحمت ابش آید شکوه روز شام
بنقش چهره آورده سیاه این مه مبارک رو که کشته خلق از آن شوق اهل شرح جام شود سیاه از آن ز قدر خرم باد
کشته گشته در آن ماه ها حجم تمام بود بشرب لب تشنکان چشمه فیض چو طول عمر خوش آینده طول این ایام
بالجمله ماه رمضان المبارک ماهی که عظیم الشان جلیل القدر در فضل و ثواب طاعات و عبادات در سایر

شهور هلالی و در میان ماه‌ها بدرستی که عزت این شهر بر سایر شهور معلوم است پس که جناب سبحانی در کتاب کریم خود
در آن فرو فرستاده و باداء فرض صیام آنرا اختصاص داده است قال الله تبارک و تعالی در سوره
البقره یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم لعلکم تتقون
ایاما معدودات تا آخر آیه خلاصه مضمون این آیه است [illegible] ای گروهی که ایمان آورده‌اید
شده است بر شما روزه داشتن چنانکه مفروض شده بود بر پیشینیان تا شاید شما تقوی [illegible]
باطاعت این فرمان و محافظت بر آن یا باجتناب از محرمات که مقتضای شهوات است [illegible] روزه
نفس [illegible] چنانکه [illegible] مذکور شد روزه دارید روزی چند که عدد آن [illegible] و معلوم
یا روزی چند که عدد آن اندک است [illegible] و در کتاب من لا یحضره الفقیه از حفص بن غیاث
نخعی منقولست که گفت شنیدم از حضرت ابی عبدالله علیه السلام که میفرمود که ان شهر رمضان لم
یفرض الله صیامه علی احد من الامم قبلنا حاصل معنی آنکه فرض نکرد [illegible] خدای تعالی روزه
ماه رمضان را بر هیچیک از امتهای پیشین گفتم پس قول خدای عز و جل چه معنی دارد که یا ایها الذین
آمنوا کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم فرمود انما فرض الله صیام شهر
رمضان علی الانبیاء دون الامم ففضل به هذه الامة وجعل صیامه فرضا علی رسول
الله صلی الله علیه و آله و علی امته یعنی جز این نیست که فرض کرده بود خدای تعالی روزه ماه رمضان را
بر پیغمبران نه بر امتهای ایشان پس فضیلت داده است باین ماه این امت را و گردانیده است روزه
آنرا فرض بر رسول الله صلعم و امتش [illegible] نور و ظلام و تجدد شهور و اعوام [illegible]
[illegible] و دیگر از آیه مذکوره بنابر قول بعضی از مفسرین بیان ایام معدودات نموده فرموده است که
شهر رمضان الذی انزل فیه القرآن یعنی ایام معدوداتی که روزه داشتن در آن بر شما
فرض گردیده است ماه رمضانست بنابر آنکه شهر رمضان خبر مبتدای محذوف باشد یا آنکه روزه
که بر شما فرض شده است روزه ماه رمضانست بنابر آنکه شهر بدل یا عطف بیان الصیام است
یا آنکه ماه رمضان آنچنان ماهی است که فرو فرستاده شده است در آن قرآن که شهر رمضان
مبتدا و انزل خبر آن باشد و نزول قرآن در این ماه یا بمعنی آنست که ابتدای نزول در آن است
یا آنکه جمیع قرآن در آن به آسمان دنیا فرود آمده بعد از آن از آنجا متفرقا بر نبی نزول نموده







یا بمعنی آنست که ماه رمضان ماهی است که فرو فرستاده شده است در شأن آن آیه قرآن که کتب
علیکم الصیام باشد و در تسمیه این ماه بشهر رمضان چند وجه گفته‌اند و از آنجمله اینکه رمضان
از رمض باشد یعنی سوزانیدن و این ماه از این جهت باین موسوم شده که گناهان را میسوزاند و فانی میکند
و این وجه در کتاب اقبال از حضرت اقدس نبوی صلی الله علیه و آله روایت شده و وجه دیگر آنکه رمضان
از اسماء الهی است و شهر رمضان یعنی ماه خدا [illegible] سالها [illegible] از آن خدای تعالی
[illegible] و قطعات زمانها و مکانها [illegible] باین ماه بالخصوص [illegible]
شرف [illegible] نسبت داده و شهر رمضان نام نهاده است و اینکه در اخبار و آثار از این ماه عزیز
بزرگوار بشهر الله تعبیر شده چنانکه در صدر خطبه شریفه نبویه [illegible] مذکور خواهد شد [illegible]
[illegible] مؤید این است در کافی و فقیه [illegible] از سعد خفاف مرویست که گفت بودم در خدمت حضرت
ابی جعفر علیه السلام [illegible] پس ذکر رمضان نمودیم آنحضرت فرمودند که مگوئید این رمضان
و مگوئید رفت رمضان و آمد رمضان چه بدرستی که رمضان اسمی است از اسماء الله تعالی
خدای تعالی نمی آید و نمیرود و جز این نیست که میآید و میرود چیزی که زایل و فانی گردد [illegible]
[illegible] ولیکن بگوئید ماه رمضان [illegible] و اما اخبار و آثاری که زبان بیان آن قاصر
و ثواب این ماه و روزه آن گویا [illegible] این عزیز کرده ذو الجلال در آئینه صفات
[illegible] واضحترین آنها ظاهر و هویداست از آنجمله حدیثی است که از زبان [illegible]
[illegible] حضرت اشرف محمدی صلی الله علیه و آله در جواب سؤال [illegible] از علمای
یهود [illegible] و در کتاب شریف فقیه مذکور است مضمون این مجمل آنکه جمعی از یهود بخدمت آن
[illegible] صلی الله علیه و آله آمده [illegible] مسئله چند پرسیدند از آنجمله این بود که
برای چه [illegible] فرض کرده است خدای عز و جل روزه [illegible] سی روز [illegible] فرض کرده
بود بر امتان دیگر بیشتر [illegible] جواب [illegible] فرمودند که [illegible] آدم
[illegible] از شجره [illegible] اکل نمود سی روز در شکم او ماند پس فرض کرد خدای تعالی
بر ذریت او سی روز گرسنگی و تشنگی و آنکه [illegible] از فضل خدای عز و جل [illegible]
را همچنین فرض نمود بر آدم پس فرض کرد خدای تعالی آنرا بر امت من بعد از آن این آیه را تلاوت

نمود کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم لعلکم تتقون ایاما معدودات
یهودی گفت راست گفتی ای محمد پس چیست جزاء ثواب کسی که روزه دارد آنها را پس حضرت اشرف نبوی
صلی الله علیه و آله اینمضمون اداء فرمودند که نیست هیچ مؤمنی که روزه دارد ماه رمضان را از روی
احتساب یعنی برای ادراک فضل و ثواب الهی مگر آنکه واجب گرداند الله تبارک و تعالی برای او هفت خصلت
اول آنکه گداخته شود حرام در جسد او دوم آنکه نزدیک شود برحمت الله تعالی سوم آنکه کفاره خطای
آدم پدرش را داده باشد چهارم آنکه آسان کند خدا تعالی بر او سکرات مرگ را پنجم آنکه امان
باشد از گرسنگی و تشنگی در روز قیامت ششم آنکه عطا کند او را خدا تعالی برائتی از آتش
هفتم آنکه خوراند او را خدا تعالی از طیبات بهشت یهودی گفت راست گفتی یا محمد و دیگر از آنجمله
خطبه بلاغت مشحون هدایت مقرون است که آب حیات علوم است از چشمه حیوان لب
مبارک حضرت سید کاینات صلی الله علیه و آله جریان نموده خطبه که در ماه شعبان بر زبان
وحی ترجمانش بهجت معارف و نجم تأثیر اراضی اموات دلهای صغیر و کبیر را احیا فرموده و آن
را امالی شیخ صدوق طاب ثراه مذکور است و بسلسله اسناد آن حضرت معتبر از حضرت رضا صلوات الله
و از او بتوسط آبای امجاد معصومین او بترتیب کتب مستطاب امیر المؤمنین علیهم السلام منتهی
گردیده است و آنحضرت فرموده اند که رسول الله صلی الله علیه و آله خطبه خواندند از برای ما
فقال ایها الناس انه قد اقبل الیکم شهر الله بالبرکة والرحمة والمغفرة شهر هو عند
الله افضل الشهور الخ چون خطبه بسیار طویل است و ایراد آن بجمیع اقلام تمام فراغت
این مجلس را بجواهر عبارات گنج آرا اید و از آن نزد خالص مختصر اکتفا نماید و آن این است
که جناب ولایت مآب امیر المؤمنین علیه السلام اینمضمون اداء فرمودند که رسول خدا صلی الله علیه و آله
خطبه خواند برای ما روزی یعنی نزدیک ماه مبارک رمضان پس فرمود ای مردمان بدرستیکه رو کرده است
بسوی شما ماه خدا با برکت و رحمت و آمرزش ماهیکه آن نزد
خدا تعالی فاضلترین ماههاست و روزهای آن فاضلترین روزها و شبهای آن فاضلترین
شبها و ساعتهای آن فاضلترین ساعتهاست و آن ماهیست که خوانده شده اید در آن
بمهمانی خدا و گردانیده شده اید در آن از اهل کرامت خدا نفسهای شما در آن تسبیح است و





خواب شما در آن عبادت است و عمل شما در آن مقبول است و دعای شما در آن مستجاب است پس بخوانید
نمایید از الله تعالی که خداوند شما است بنیتهای صادق و دلهای پاک اینکه توفیق دهد شما را برای
روزه داشتن این ماه و تلاوت کتابش چه بدبخت کسی است که محروم گردد از آمرزش خدا تعالی
در این ماه بزرگوار و یاد کنید بگرسنگی و تشنگی خود در آن گرسنگی و تشنگی روز قیامت را و تصدق نمایید
بر فقرا و مساکین خود و تعظیم کنید بزرگان خود را و رحم نمایید کوچکان خود را و صله کنید ارحام
خود را یعنی با خویشان خود نیکی بجا آورید و نگاهدارید زبانهای خود را و بپوشانید از آنچه
حلال نیست نگاه بآن چشمان خود را و از آنچه حلال نیست گوش دادن بآن گوشهای خود را
مهربانی کنید بر یتیمان مردمان تا مهربانی کنند بر یتیمان شما و توبه و بازگشت نمایید بسوی خدا تعالی
از گناهان خود و بردارید بسوی او دستهای خود را بدعا در اوقات نمازهای خود چه بدرستیکه آن اوقات
صلوات افضل ساعات است نظر میکند الله تعالی در آن ساعات برحمت بسوی بندگان
خود اجابت میکند ایشان را چون با او مناجات کنند و لبیک میگوید ایشان را چون ویرا
ندا کنند و عطا میدهد ایشان را چون از او سؤال نمایند و مستجاب میکند برای ایشان
چون از وی دعا کنند ای گروه مردمان بدرستیکه نفسهای شما در گرو عملهای شما است پس آزاد کنید
آنها را باستغفار خود و پشتهای شما گرانبار است از وزرها و گناهان شما پس تخفیف دهید
از آنها بطول سجود خود و بدانید که بدرستیکه خدا تعالی ذکره قسم یاد نموده بعزت
خود اینکه عذاب نکند نمازگذاران و سجده کنندگان را و اینکه نترساند ایشان را
بآتش در روزیکه میخیزند مردمان برای پروردگار عالمیان روز قیامت ای گروه مردمان
هر که افطار دهد از شما روزه داری مؤمن را در این ماه بوده باشد او را بآن نزد خدا ثواب
آزاد کردن بنده و آمرزش هر گناهان گذشته او بعضی از صحابه گفتند یا رسول الله
نیست همه ما که قدرت بر این داشته باشیم آنحضرت فرمودند که بپرهیزید از آتش
و اگر چه به نصف خرمائی باشد بپرهیزید از آتش و اگر چه بشربتی از آب باشد یعنی در تکلیف
خود سعی نمایید و اگر چه بنصف خرمائی یا دم آبی باشد که صائم مؤمن را بآن افطار فرماید
ای گروه مردمان هر که از شما نیکو گرداند در این ماه خلق خود را بوده باشد مر او را گذشتن بر صراط در روزی

که بیامرزد او را آن قدر ماه و هر که تخفیف دهد در این ماه از مملوک و بنده خود یعنی بار خدمت ایشان را کم کند سبک سازد
سبک کند خدای تعالی حساب او را و هر که باز دارد در این ماه شر خود را باز دارد خدای تعالی غضب خود را از او
خود را از او در روزی که ملاقات نماید با او و هر که اکرام کند در این ماه یتیمی را اکرام کند او را خدای تعالی
در روزی که ملاقات نماید با او و هر که صله رحم خود کند در این ماه صله کند او را خدای تعالی برحمت
خود در روزی که ملاقات کند با او و هر که قطع کند در این ماه رحم خود را قطع کند خدای تعالی از او
رحمت خود را در روزی که ملاقات کند با او و هر که گذارد در این ماه نماز سنتی بنویسد خدای تعالی برای
او برائت از آتش و هر که ادا کند در این ماه فرضی بوده باشد برای او ثواب کسی که ادا کرده باشد هفتاد فریضه
در غیر این ماه و هر که بسیار درود فرستد در این ماه بر من گران سازد خدای تعالی ترازوی او را در روزی
که سبک می آید ترازوها و هر که تلاوت نماید در این ماه آیه از قرآن بوده باشد برای او مثل اجر کسی که
ختم کرده باشد قرآن را در غیر این ماه ایها الناس بدرستی که درهای بهشت در این ماه گشوده است پس سؤال
کنید از خدای تعالی که نبندد آنها را بر روی شما و درهای دوزخ در این ماه بسته است پس درخواست
نمائید از خداوند خود که نگشاید آنها را بر روی شما و شیاطین مغلول اند یعنی در قید و بندند پس
سؤال کنید از خداوند خود که مسلط نگرداند ایشان را بر شما امیر المؤمنین علیه السلام فرمود
که پس برخاستم و گفتم یا رسول الله چیست افضل اعمال در این ماه فرمود یا ابا الحسن افضل اعمال
در این ماه ورع و پرهیز است از آنچه خدای عز و جل حرام کرده است بعد از آن آنحضرت گریست
پس گفتم که چه چیز گریانید ترا یا رسول الله یعنی باعث گریه چیست فرمود میگریم برای آنچه حلال
شمرده خواهد شد از تو در این ماه یعنی ریختن خون تو که آنرا بر خود حلال خواهند شمرد گویا نظر
میکنم بسوی تو که نماز میگذاری برای خداوند خود و بتحقیق که برانگیخته شده باشد شقی‌ترین
اولین و آخرین یار و قرین پی کننده ناقه ثمود پس زند ترا ضربتی بر تارک سر تو پس رنگین
سازد از آن لحیه یعنی محاسن ترا پس گفتم یا رسول الله و این واقعه در سلامتی دین من خواهد
بود یعنی در آن وقت دین من بسلامت خواهد بود فرمود بسلامت خواهد بود بعد از آن فرمود یا علی
هر که کشد ترا پس بتحقیق که کشته است مرا و هر که دشمن شود ترا پس بتحقیق که دشمن شده مرا
و هر که دشنام دهد ترا پس بتحقیق که دشنام داده است مرا برای آنکه تو از منی همچو نفس من روح

تو

در فضل و ثواب ماه رمضان



تو از روح منست و گل تو از گل منست بدرستی که الله تعالی خلق کرد مرا و ترا و برگزید مرا و ترا پس
اختیار کرد مرا برای نبوت و اختیار کرد ترا برای امامت پس هر که انکار کند امامت ترا پس
بتحقیق که انکار کرده است نبوت مرا یا علی تو وصی منی و پدر فرزندان منی و شوهر دختر منی
و خلیفه منی بر امت من در حیات من و بعد از موت من امر تو امر منست و نهی تو نهی منست قسم
میخورم بآن کسی که مبعوث ساخت مرا به نبوت و گردانید مرا بهترین خلق که بدرستی که تو
حجت خدائی بر خلقش و امین اوئی بر سرش و خلیفه اوئی بر بندگانش و نیز در کتاب عیون
امالی بروایت معتبر بسند معتبر از حضرت ابو الحسن علی بن موسی الرضا از پدر بزرگوارش و او از آباء کرام
اطهار علیهم السلام از حضرت اشرف نبوی صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمودند که ان شهر
رمضان شهر عظیم یضاعف الله فیه الحسنات الی آخر الحدیث حاصل مضمون اینکه بدرستی
که ماه رمضان ماهیست بزرگوار مضاعف میسازد خدای تعالی در آن حسنات را و محو مینماید در آن
سیئات را و بلند میگرداند در آن درجات را هر که تصدق کند در این ماه بصدقه آمرزد خدای تعالی
برای او گناهانش را و هر که نیکی کند با مملوک یعنی بنده خود آمرزد خدای تعالی برای او گناهانش را
و هر که نیکو سازد در آن خلق خود را آمرزد خدای تعالی برای او گناهانش را و هر که فرو خورد در آن
خشم خود را آمرزد خدای تعالی برای او گناهانش را و هر که صله رحم کند در آن آمرزد خدای تعالی
برای او گناهانش را بعد از آن فرمود آنحضرت یعنی حضرت علی بن موسی الرضا علیهما السلام که بحق
که بدرستی که این ماه شما نیست مثل ماهها بدرستی که این ماه چون رو آورد بسوی شما رو آورد با برکت
و رحمت و چون پشت کرد از شما پشت کرده است با آمرزش گناهان این ماهیست که حسنات
در آن مضاعف یعنی چند برابر است و عملهای خیر در آن مقبول است هر که نماز گذارد از شما در این ماه
برای خدای تعالی دو رکعت سنتی آمرزد خدای تعالی او را بعد از آن فرمود که بدرستی که شقی حق
یعنی در شقاوت تمام کسی است که بیرون رود از این ماه و آمرزیده نشده باشد گناهان او پس این
هنگام خاسر و زیانکار خواهد بود در وقتی که فایز خواهند شد نیکوکاران بجایزه خداوند
کریم و در کتاب شریف فقیه بروایت جابر از حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام منقولست
که بود رسول خدا صلی الله علیه و آله که چون نظر بهلال ماه رمضان میفرمود روی بجانب قبله کرده میفرمود

۵۲۱

که اللهم اهلّه علینا بالامن والایمان تا آخر چنانکه مذکور میشود بعد از آن رو بمردمان کرده میفرمود ای
گروه مردمان چون طلوع کند هلال ماه رمضان غل کرده شوند سرکشان شیاطین و گشوده گردد
درهای آسمان و درهای جنان و درهای رحمت و بسته شود درهای آتش و مستجاب گردد دعا و بوده
باشد خدای تبارک و تعالی را نزد هر فطر یعنی وقت هر روزه گشودنی آزاد شدگانی که آزاد
میکند ایشان را از آتش و ندا میکند منادی در هر شب که آیا سائلی هست آیا استغفار کننده
اللهم اعط کل منفق خلفا یعنی عوض و بده هر امساک کننده را تلف تا چون طلوع
کند هلال شوال ندا کرده شوند مؤمنان اینکه فردا بیائید بسوی جایزهای خود که فردا روز جایزه است
بعد از آن حضرت امام علیه السلام فرمودند که بدرستی قسم بآنکس که جان من بدست اوست که این جایزه
جایزه دینارها و درهمها نیست و در حدیث دیگر که هم از آن امام رحیم علیه السلام در فقیه در این
مقام مرویست بعنوان نیکوئی است که یا جابر جایزهای خدای عزوجل مثل جایزهای این پادشاهان
نیست مراد اینکه جایزه درهم و دینار و عطای ملوک روزگار نهایت سهل و کم بها و در دو روز
پایمال زوال و فناست و جایزه الهی نه چنین بلکه عظیم و از حد فزون و از دست انداز زوال
و فنا مصون است و در امالی شیخ صدوق ره از حضرت نجات شیعیان پناه علیه السلام حضرت
روایت شده که محصل مضمون آن اینست بدرستی که الله تعالی را فرشتگانی هست که موکلند
بروزه داران استغفار میکنند برای ایشان در هر روز از ماه رمضان تا آخر آن و ندا
میکنند روزه داران را در هر شب وقت افطار ایشان که مژده باد شما را ای بندگان خدا که بتحقیق
گرسنگی کشیده اید که ورود باشد که سیر گردید زمانی بسیار تا چون شب آخر باشد از ماه رمضان
ندا کنند ایشان را که مژده باد شما را ای بندگان خدا که بتحقیق آمرزید خدای برای شما گناهان شما
را و قبول کرد توبه شما را پس نظر کنید و ملاحظه نمائید که چگونه خواهید بود در آنچه بعد از این
خواهید کرد از اعمال از زندگانی دیگر از آنجمله حدیثی است که از حضرت اشرف خاتم الانبیا
و سرچشمه زلال مقال و ما ینطق عن الهوی صلی الله علیه و آله ماثور و در کتاب شریف ثواب
الاعمال و امالی شیخ صدوق ره مذکور است و مکین(?) آفتاب عالم افروز در آن حدیث بیان
فضل و ثواب روزه هر روز از ماه فرخنده سعادت اندوز بتفصیل نموده و بکلام [illegible] گوهربار

شکر

در فضل و ثواب روزه

۵۲۲

شکر نعمتهای عالیه [illegible] نزد اوست و ادراک سعادت این عبارات فیض آثار فرموده اند و ملخص مضمون و محصل
مضمون آن خبر صدق مشحون اینست که سعید بن جبیر گفت که از ابن عباس سؤال کردم که چه
ثوابست کسی را که روزه دارد ماه رمضان را و بشناسد حق آن را گفت مهیا شو ای ابن جبیر تا حدیث
کنم ترا بچیزی که گوشهای تو نشنیده و بر خاطر تو نگذشته باشد و فارغ گردان نفس خود را برای
آنچه پرسیدی مرا از آن چه آنچه اراده نمودی آن علم اولین و آخرین است سعید گفت پس بیرون
رفتم از نزد او و مهیا شدم آن را و [illegible] اول طلوع صبح بخدمت او رفتم و نماز صبح گذارده
آنگاه آن حدیث را تقاضا نمودم آن [illegible] پس رو بسوی من نمود گفت بشنو از من که چه میگویم شنیدم از
رسول خدا صلی الله علیه و آله که میفرمود که اگر بدانید آنچه شما راست در ماه رمضان هر آینه بیفزائید از فضل
ثواب عالم [illegible] هر آینه شکر الله تعالی بیشتر میکنید چون شب اول شود آمرزد خدای عز
و جل برای امت من همه گناهانرا خواه گناه پنهانی و خواه آشکارا و بلند کرده اند برای شما
دو هزار هزار درجه و بنا کند برای شما پنجاه شهر یعنی در بهشت و نویسد خدای عزوجل برای شما
در روز دوم بهر گامی که بیائید در این روز عبادت یکساله و ثواب پیغمبری و نویسد برای شما
روزه یکساله و عطا کند شما را خدای تعالی روز سیم بهر موئی که در بدنهای شماست
قبه ای در فردوس از مروارید سفید که در بالای آن دوازده هزار خانه باشد از نور و در
زیر آن دوازده هزار خانه باشد و در هر خانه هزار تخت باشد و بر هر تختی حوری باشد
و داخل شوند بر شما یعنی چون در آن مقامها باشید هر روز هزار فرشته با هر فرشته هدیه
باشد و عطا کند شما را خدای تعالی روز چهارم در جنة الخلد که یکی از هشت بهشت است
هفتاد هزار قصر و در هر قصری هفتاد هزار خانه و در هر خانه هزار تخت باشد و بر هر تختی حوری
باشد و در پیش هر حوری هزار کنیزک که یک کنیز از ایشان بهتر باشد از دنیا و آنچه در دنیاست
و عطا کند شما را خدای تعالی روز پنجم در جنة المأوی که آن نیز بهشتی دیگر است از هشت
بهشت هزار هزار شهر و در هر شهری هفتاد هزار خانه باشد و در هر خانه هفتاد هزار خوان طعام
باشد و در هر خوانی هفتاد هزار کاسه باشد و در هر کاسه [illegible] هزار رنگ از طعام باشد که
شبیه بهم نباشد و عطا کند شما را خدای تعالی روز ششم در دار السلام که آن نیز یکی از

هشت بهشت است صد هزار شهر و در هر شهری صد هزار سرا و در هر سرایی صد هزار خانه و در هر خانه
صد هزار تخت از زر و درازای هر تختی صد هزار ذراع بر هر تختی زوجه باشد از حور العین بر و
سی هزار شاخ گیسو باشد که بافته شده باشد بدر و یاقوت بر گیرد هر شاخ گیسوی را صد کنیز
و عطا کند شما را خدای تعالی روز هفتم در جنة النعیم که آن نیز بهشتی دیگر است ثواب چهل هزار
شهید و چهل هزار صدیق یعنی آنچه بهمه ایشان داده میشود بشما داده شود و عطا کند شما را
خدای تعالی روز هشتم مثل عمل شصت هزار زاهد و شصت هزار عابد و عطا کند شما را خدای تعالی
روز نهم آنچه عطا میکند بهزار عمره گذارنده و هزار اعتکاف نماینده و هزار مرابط یعنی کسی که
اسب بجهت جهاد مهیا کرده باشند و عطا کند شما را خدای تعالی روز دهم بر آوردن هفتاد هزار حاجت
و استغفار کنند برای شما آفتاب و ماه و ستارگان و چهارپایان و مرغان و درندگان و هر درختی
و هر کوهی و هر تری و خشکی و ماهیان در دریا و بر برگهای درختان و نویسد خدای تعالی برای شما روز
یازدهم ثواب چهار حج و عمره که هر حجی با پیغمبری از پیغمبران و هر عمره با صدیقی یا شهیدی کرده شده
باشد و گرداند خدای تعالی برای شما روز دوازدهم اینکه تبدیل کند سیئات شما را بحسنات و
گرداند حسنات شما را چند برابر آنچه است و نویسد برای شما بهر حسنه هزار هزار حسنه و نویسد
خدای تعالی برای شما روز سیزدهم مثل عبادات اهل مکه و مدینه و عطا کند شما را خدای تعالی بهر سنگ
و کلوخی که در میانه مکه و مدینه است شفاعتی و در روز چهاردهم پس چنانست که ملاقات کرده باشید
با آدم و نوح و بعد از ایشان با ابراهیم و موسی و بعد از او با داود و سلیمان و چنانست که عبادت
کرده باشید خدای تعالی را با هر پیغمبری دویست سال و قضا کند برای شما خدای تعالی روز پانزدهم
هفتاد حاجت از حاجتهای دنیا و آخرت و عطا کند شما را خدای تعالی آنچه عطا میکند ایوب را
و مستجاب گرداند خدای تعالی دعای شما را و استغفار کنند برای شما حاملان عرش و عطا کند
شما را خدای عز و جل در روز قیامت چهل نور که ده از جانب راست شما باشد و ده از جانب چپ
شما و ده پیش روی و ده در قفا و عطا کند شما را خدای تعالی روز شانزدهم شصت حله که چون
از قبر بر آیید در بر کنید آنها را و ناقه که سوار شوید آنرا و فرستد خدای تعالی بسوی شما ابری
که سایه کند شما را از گرمای آن روز و در روز هفدهم گوید خدای تعالی که بدرستی که من بخشیدم و آمرزیدم

کمانی

در فضیلت نوافل ماه رمضان



کمانی ایشان و پدران ایشانرا و بر داشتم از ایشان سختیهای روز قیامت را و چون روز هجدهم
شود امر کند خدای تعالی جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و حاملان عرش و کروبیان سماوات
و اشراف فرشتگان را اینکه استغفار نمایند برای امت محمد صلی الله علیه و آله تا سال آینده و
عطا کند شما را خدای تعالی روز نوزدهم ثواب بدریین یعنی مجاهدین یا شهیدان غزای بدر
و در ثواب الاعمال بجای بدریین خیبریین است و چون روز نوزدهم شود تسبیح فرشتگان در آسمانها
و زمین نماند مگر اینکه دستوری خواهند از خداوند خود در زیارت قبور شما هر روز یا هر گاه
و آشامیدنی باشد و چون بیستم روز تمام شود فرستد خدای تعالی بسوی شما هفتاد هزار فرشته که
حفظ کنند شما را از هر شیطان رجیم و نویسد خدای تعالی برای شما بهر روزی که روزه داشته‌اید
صد ساله و گرداند میانه شما و آتش خندقی و عطا کند شما را ثواب کسی که قرائت کرده باشد تورات و
انجیل و زبور و فرقان را و نویسد خدای تعالی برای شما بعدد هر پری که بر بال جبرئیل است عبادت
سالی و عطا کند شما را ثواب تسبیح عرش و کرسی و تزویج کند با شما بهر آیه که در قرآن است هزار حوری
و روز بیست و یکم فراخ گرداند خدای تعالی بر شما گور را هزار فرسخ و بر دارد از شما تاریکی و وحشت
را و گرداند قبور شما را چون قبور شهدا و گرداند رویهای شما را چون روی یوسف بن یعقوب
و در روز بیست و دوم فرستد خدای تعالی بسوی شما ملک الموت را چنانچه میفرستد بسوی پیغمبران
و دفع کند از شما هول منکر و نکیر را و دفع نماید از شما اندوه دنیا و عذاب آخرت را و در روز بیست و
سوم فرستد خدای تعالی بسوی شما که بگذرید بر صراط با پیغمبران و صدیقان و شهدا و چنان باشد
که سیر کرده باشید هر یتیمی را از امت من و در روز بیست و چهارم بیرون نروید از دنیا مگر اینکه ببینید
هر یک از شما جای خود را در بهشت و عطا نماید بهر یک از شما ثواب هزار بیمار و هزار غریب که بیرون
رفته باشند از وطن در طاعت خدای تعالی و عطا کند شما را خدای عز و جل ثواب آزاد کردن هزار
بنده از فرزندان اسمعیل و در روز بیست و پنجم بنا کند خدای تعالی برای شما زیر عرش هزار
قبه سبز بر سر هر قبه خیمه باشد از نور و گوید خدای تعالی ای امت محمد منم خداوند شما
شما غلامان و کنیزان منید در آیید در سایه عرش من در این قبهها و بخورید و بیاشامید گوارا که
هیچ ترسی بر شما نیست و غمگین نخواهید شد ای امت محمد قسم بعزت و جلال خودم که هر آینه میفرستم الی

شما را بسوی بهشت چنانکه تعجب کنند از شما اولون و آخرون و همراه شما باشد هزار [illegible] البته هر یکی از
شما را [illegible] از تاج از نور و همراه سوار کنم البته هر یکی از شما را بر ناقه که آفریده شده باشد از نور
که زمام آن از نور باشد و در آن زمام هزار حلقه باشد از زر و بر هر حلقه فرشته باشد قائم و از
از فرشتگان بدست هر فرشته عمودی باشد از نور تا داخل بهشت شوید [illegible] چون روز ششم
شود نظر کند خدای تعالی بسوی شما برحمت پس آمرزد خدای تعالی برای شما همه گناهان را اگر چه
[illegible] و پاک گرداند دیده شما را هر روز [illegible] از غیبت و از دروغ و بهتان و روز [illegible]
چنان باشد که نصرت و یاری کرده باشید [illegible] و پوشیده باشید [illegible]
را وضع کرده باشید [illegible] که گذشت و چنان باشد که خوانده باشید هر کتابی
را که فرو فرستاده است خدای تعالی بر پیغمبران [illegible] و روز [illegible] کرامت کند خدای تعالی برای شما
در جنة الخلد هزار شهر از نور و عطا کند شما را خدای تعالی در جنة المأوی [illegible] هزار قصر از نور
و عطا کند شما را خدای تعالی در جنة الفردوس صد هزار شهر در هر شهری هزار حجره باشد و عطا
کند شما را خدای تعالی در جنة الجلال صد هزار منبر از مشک در جوف هر منبری هزار خانه از
زعفران [illegible] و در هر خانه هزار تخت باشد از مروارید و یاقوت بر هر تختی زوجه باشد از حور العین و
چون روز [illegible] شود عطا فرماید خدای تعالی شما را هزار هزار محله [illegible] در روز
هر محله گنبدی سفید باشد و در هر گنبدی تختی باشد از کافور سفید بر آن تخت هزار جامه
باشد از سندس سبز و بر هر جامه حوری باشد که [illegible] هزار حله باشد بر سر وی
هشتاد هزار شاخ گیسو باشد هر شاخ گیسو [illegible] آراسته باشد بدر و یاقوت پس چون
تمام شود سی روز نویسد خدای تعالی برای شما بهر روزی که بر شما گذشت ثواب [illegible] از شهید
هزار صدیق و نویسد خدای تعالی برای شما عبادت پنجاه سال و نویسد خدای تعالی برای شما
بهر روز روزه ده هزار روز [illegible] برای شما [illegible] و آنچه روزه باشید [illegible]
روز [illegible] درجات و نویسد خدای تعالی برای شما برات از آتش و جواز بر صراط و
امان از عذاب و بهشت [illegible] که آنرا [illegible] شده [illegible] آن [illegible] روز
قیامت بعد از آن گفته شود برای روزه داران مردان و زنان از امت محمد صلی الله علیه و آله

بعد از آن



در فضل و ثواب [illegible] روزه

بعد از آن ندا کند رضوان خازن بهشت که ای امت محمد صلی الله علیه و آله بیائید بسوی ریان پس داخل میشوید
امت مرا از آن در بسوی بهشت پس [illegible] آمرزیده نشده [illegible] در ماه رمضان پس در
کدام ماه آمرزیده خواهد شد مخفی نماند که این فضل و ثواب [illegible] افزون که
روزه داران این ماه مبارک [illegible] وعده شده [illegible] میکرده که با داب [illegible] صیام
چنانکه در شرع انور مقرر است قیام نموده حرمت این ماه شریف [illegible] و این لیالی و ایام [illegible] که
لازم الاحترام را کما ینبغی پاس داشته چنانکه از اکل و شرب و سایر اموری که از شرط [illegible] صوم
[illegible] چنانکه هر یکی از اعضا و جوارح را نیز از ارتکاب [illegible] باز داشته [illegible]
نفس [illegible] را از سلوک طریق [illegible] نامشروع [illegible] چشم را
[illegible] نگاه [illegible] نظر [illegible]
نظر [illegible] و روزن گوش را [illegible] خاطر از [illegible]
[illegible] استماع [illegible] آنها [illegible]
[illegible] تسبیح و تهلیل خداوند جلیل [illegible] غیبت [illegible]
و زبان شما را [illegible] شکر [illegible] تلاوت قرآن و مواظبت ادعیه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] چنانکه [illegible] از خوردن و آشامیدن [illegible] روزه [illegible] اعضا [illegible]
[illegible] روزه باشد [illegible] فضل و ثواب [illegible]
[illegible] چنانکه [illegible]
[illegible] روزه [illegible]
[illegible] قانون شریعت بیرون [illegible]
[illegible]
[illegible]

بشغل قمار در بیبازند سبحان الله چه چشم است آدمی جاهل که در آسمان فرمان بردار حضرت باری
وطلب منزل رستگاران فردوس بوس بر طریق نافرمانی او میرانند و در عین چشم رحمت از او
داشتن و کردن توقع برآمرزش گناهان خود افراشتن خود را مستوجب غضب و سخط حضرت او
میگردانند در میان خرمن طاعت میخواهد که آتش عصیان سوزند و در پیش صرصر گناه میخواهد که چراغ
رستگاری افروزند در فقیه از جناب مستطاب جعفر علیه السلام منقولست که اذا صمت فلیصم سمعک
وبصرک من الحرام والقبیح ودع المراء واذی الخادم ولیکن علیک وقار الصائم ولا تجعل یوم صومک
کیوم فطرک حاصل معنی اینکه چون روزه داشتی پس باید که روزه دارد گوش تو و چشم تو از حرام و قبیح
و ترک کن جدال کردن و آزار خدمتکار نمودن را و باید که باشد بر تو وقار روزه دار و مگردان
روز روزه خود را مثل روز افطار خود یعنی باید که فرقی میان این دو روز گذاری و در وقت روزه
پاس خود از ارتکاب محرمات و قبایح بیشتر داری و هم در فقیه از حضرت اقدس نبوی صلی الله علیه
و آله حدیثی مرویست که ملخص مضمون آن اینست که نیست هیچ بنده روزه داری که [illegible]
ره به پس او گوید من روزه دارم سلام بر تو باد دشنام نمیدهم ترا چنانکه تو دشنام میدهی مرا مگر
اینکه خداوند تبارک و تعالی گوید که استجار عبدی بالصوم من شر عبدی قد اجرته من
النار یعنی پناه جست بنده من بروزه از شر بنده من بجهتش پناه دادم او را از آتش و در [illegible]
مذکورست که آن سید انام و آن خواجه عالمیان غلام صلی الله علیه و آله زنی را شنید که کنیز خود
را دشنام میداد و او بروزه بود آنحضرت طعامی طلبیده فرمود بخور گفت من بروزه ام فرمود
چگونه بروزه و حال اینکه تو کنیز خود را دشنام دادی بدرستی که روزه نیست از طعام و [illegible]
نیست طبع لطیف از ذوق این کلام شریف دور نباید که نگهداری زبان در روزه چگونه [illegible]
تحصیل و در ترتب ثواب آن چه مقدار دخیلست و هم در فقیه از جامع علوم اولین و آخرین حضرت
امام محمد باقر علیه السلام منقولست که خطاب بجابر نموده فرمودند که یا جابر من دخل علیه شهر رمضان
فصام نهاره وقام وردا من لیله وحفظ فرجه ولسانه وغض بصره وکف اذاه خرج
من الذنوب کیوم ولدته امه یعنی هر که داخل شود بر او ماه رمضان پس روزه گیرد روز آنرا
و بخیزد بعبادت پاره از شب آنرا و نگاه دارد فرج و زبان خود را و فرو خواباند چشم خود را و باز

دارد



[illegible]

دارد اذیت خود را بیرون آید از گناهان چون روزی که زائیده است او را مادرش جابر
گفت که گفتم جعلت فداک ما احسن هذا من حدیث حاصل اینکه فدای تو گردم چه نیکو حدیثی است این [illegible]
[illegible] امر شرط حاصل اینکه چه سخت و دشوار شرطهاست این و این کلام هم [illegible] نظام حضرت
در نیکه ترتب این ثواب بر روزه باین شروط مشروط و آمرزش گناه در پناه رعایت این آداب
منوط است حضرت خداوند مهربان ما بندگان بی سر و پا تقصیر در ماندگان [illegible] راه در
طاعت خود یاری و در اوقات شریف ماه عبادت خود مدد کار شو نماید به چراغ علم و عمل کلبه تاریک
ما را از تیره اهواء [illegible] پرداخته و صرصر [illegible] نفس و وسوسه های شیطان [illegible]
اگر و مخفی نیست که بعضی از افعال مسنونه و آداب مستحسنه که خداوند [illegible]
جهان [illegible] که جناب [illegible] را در ماه مبارک کنند [illegible] علم بوعظت شعار [illegible] از نگارش
بکار از آنها در بیع اوراق [illegible] ناچار است بنا بر این شمه از ان رقم میگردد نخستین اینکه چون نظر
هلال فرخنده فال شهر رمضان المبارک کنند و بسمع اینماه با شوکت و اجلال بیال رزین هلال
از آشیان خاطر ان ظهور نموده سایه سعادت و اقبال بر مفارق خلایق افکند [illegible]
متوجه قبله شود و باین دعای شریف که قدوه اولیاء و قبله عالمیان حضرت اشرف نبوی صلی الله
علیه و آله در وقت رؤیت هلال ماه رمضان رو بقبله کرده میخوانده اند طلب التماس [illegible] که
اللهم اهله علینا بالامن والایمان والسلامة والاسلام والعافیة المجللة والرزق
الواسع ودفع الاسقام وتلاوة القرآن والعون علی الصلوة والصیام اللهم
سلمنا لشهر رمضان وسلمه لنا وتسلمه منا حتی ینقضی شهر رمضان وقد غفرت لنا
این دعا در فقیه مذکور و حاصل معنی آن اینست که الهی در آور این هلال را
بر ما با امنیت و ایمان و با سلامت و اسلام و با عافیت عامه شامل [illegible]
بکار حاصل باشد و با روزی فراخ و با دفع بیماریها و با تلاوت قرآن و یاری بر نماز و روزه الهی
بسلامت دار ما را از آفات برای عبادت ماه رمضان و بسلامت دار آنرا از [illegible]
آمرزش ما و بسلامت [illegible] آنرا از ما [illegible] بانجام رسد ماه رمضان و تحقیق آمرزیده
باشی برای ما گناهان ما را و در فقیه و در کافی نیز از حضرت [illegible] علیه السلام [illegible] منقولست

که چون دیدی هلال را همانجا باش و بگو اللهم انی اسئلک خیر هذا الشهر و فتحه و نوره و نصره
و برکته و طهوره و رزقه و اسئلک خیر ما فیه و خیر ما بعده و اعوذ بک من شر ما فیه و شر
ما بعده اللهم ادخله علینا بالامن و الایمان و السلامة و الاسلام و البرکة و التقوی
و التوفیق لما تحب و ترضی حاصل مضمون آنکه الهی درخواست میکنم از تو خیر این ماه را
و خیر پیش آن و نور آن و یاری آن و برکت آن و پاکی آن و روزی آن را و درخواست میکنم از تو خیر
آنچه در آن واقع میشود و خیر آنچه بعد از آن خواهد شد و پناه میبرم بتو از شر آنچه در آن واقع میشود
و شر ما بعد آن الهی داخل ساز این ماه را بر ما با ایمنی و ایمان و با سلامتی و اسلام و با برکت و
پرهیزکاری و با توفیق برای آنچه دوست میداری و راضی باشی و ادعیه رویت هلال از کتب مفصله بسیار
طلب باید نمود و پیش ازین در این مختصر بنا بر اختصار گذشت دیگر از آنجمله غسل کردنست در شب اول و نیمه
و شب نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سوم چنانچه در کافی و فقیه نیز از حضرت صادق جعفر علیه السلام
منقولست و غسل شب [illegible] نیز در فقیه از جناب ابی جعفر باقر علیه السلام روایت شده
دیگر از آنجمله سحور خوردنست اگرچه خرمائی یا جرعه آبی باشد در کافی و فقیه از حضرت رسول افضل
نبوی صلی الله علیه و آله روایتست که لا تدع امتی السحور و لو علی حشفة تمر و در کافی
مذکورست یعنی وا نگذارند امت من سحور را و اگرچه بر [illegible] خرمائی باشد هم در آن
دو کتاب از ان حضرت صلی الله علیه و آله منقولست که السحور برکة یعنی سحور خوردن
با برکتست و نیز در فقیه از جناب رسول صلی الله علیه و آله مرویست که ان الله تعالی
و ملائکته یصلون علی المستغفرین و المتسحرین بالاسحار فلیتسحر احدکم و لو
بشربة من ماء یعنی بدرستیکه الله تعالی و فرشتگان او صلوات و رحمت میفرستند بر استغفار
کنندگان و سحور خورندگان در سحرها پس باید که سحور خورد احدی از شما و اگرچه بشربتی
از آب باشد و حدیث نبوی تسحروا و لو بجرع الماء الا صلوات الله علی المتسحرین که در
تهذیب مذکورست نیز بر طبق اینست و در فقیه و تهذیب نیز از ان حضرت صلی الله علیه و آله
منقولست که تعاونوا باکل السحر علی صیام النهار و بالنوم عند القیلولة علی قیام
اللیل و در تهذیب بجای لفظ سحر سحور است حاصل آنکه معاونت کنید خود را بسحور بر روزه





در فضل و شرف [illegible]

روز و بخواب قیلوله بر عبادت شب دیگر از آنجمله مقدم داشتن نماز شام است بر افطار مگر در وقتی که جمعی
انتظار افطار کشیده باشند چنانچه در کافی و فقیه از حضرت صادق جعفر و در تهذیب از حضرت
محمد باقر علیهما السلام روایت شده دیگر آنکه افطار بر خرما و اگر آن نباشد بر آب نماید خصوصا
در صباح عید از جناب اشرف نبوی صلی الله علیه و آله مرویست و نیز آورده که حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام در افطار ابتدا بحلوا میفرمودند و اگر آن نبود بشکر یا خرما میخوردند و اگر آن هم نبود
بآب فاتر یعنی آبی که سورت سردی آن شکسته باشد و میفرموده اند که آن پاک میکند معده را و قوی
میگرداند [illegible] و نور نظر را و میشوید گناهان را و ساکن میسازد رگهای [illegible] و صفرای
غالب را و قطع میکند بلغم را و فرو مینشاند حرارت را و [illegible] و در تهذیب از ان حضرت
روایت کرده که افطار بر آب میشوید گناهان دل را و هم در تهذیب مذکورست که امیر علی
علیه السلام کان یستحب ان یفطر علی اللبن یعنی امیر المومنین علیه السلام دوست میداشت
که بشیر افطار کند یا اینکه افطار کرده شود بشیر دیگر آنکه در وقت افطار کردن
دعوات ماثوره بخواند که مشتمل بر مطالب بسیار است که از آنجمله قبول عبادتست از درگاه الهی
از آنجمله دعائیست که در فقیه و کافی و تهذیب نیز مذکورست که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله در وقت
افطار میفرموده اند و آن متضمن این است اللهم لک صمنا و علی رزقک افطرنا
فتقبله منا ذهب الظما و ابتلت العروق و بقی الاجر یعنی الهی برای تو روزه داشتیم و
برزق تو افطار کردیم پس قبول کن آنرا از ما رفت تشنگی و تر شد رگها و ماند ثواب و در
تهذیب [illegible] نیز حدیثی مذکورست که امیر المومنین علیه السلام در وقت افطار
[illegible] چون میخواست که آشامد میگفت بسم الله اللهم لک صمنا
و علی رزقک افطرنا فتقبل منا انک انت السمیع العلیم یعنی بنام خدا روزه داشتیم
الهی برای تو روزه گرفتیم و برزق تو افطار کردیم پس قبول کن از ما بدرستیکه تو شنوا و
دانائی دیگر از آنجمله افطار فرمودن روزه داران و طعام دادن برادران و یاران است که هر کس
[illegible] در ماه رمضان [illegible] آزاد کردن بنده [illegible] چنانکه در
خطبه نبویه صلی الله علیه و آله که در اوائل ماه [illegible] مذکورست نیز در آن

خطبه گذشت که چون آنحضرت این مضمون ادا فرمودند بعضی از حضار عرض نمودند که ما همه
قادر نیستیم فرمودند که اتقوا النار ولو بشق تمرة اتقوا النار ولو بشربة من ماء حاصل آنکه
بپرهیزید از آتش و سعی کنید در نجات از آن واگرچه بنصف خرمائی و شربت آبی باشد که روزه
داری خورانید و خود را برکت آن از آتش برهانید و در روایت دیگر که در رقعه مذکور گشت و از آن
برگزیده ذو الجلال در جواب این سؤال که در همان مجلس یا مجلس دیگر کرده بودند چنین فرمودند
ان الله تعالی کریم یعطی هذا الثواب منکم من لم یقدر الا علی مذقة من لبن یفطر بها
صائما او شربة من ماء عذب او تمیرات لا یقدر علی اکثر من ذلک یعنی پروردگار
کریم عطا میکند این ثواب را از شما بکسی که قدرت نداشته باشد مگر بقدر اندکی از شیر که با آب
آمیخته باشد که افطار فرماید بآن روزه داری را یا شربتی از آب شیرین یا خرمای چندی
بر حالی که قدرت بر بیش از این نداشته باشد و نیز در رقعه از امام همام حضرت ابی عبد الله علیه السلم
روایت که فرمودند من فطر صائما فله اجر مثله حاصل آنکه هر که افطار فرماید روزه داری را
پس او راست ثوابی مانند ثواب آنکه روزه داره و در حدیثی از آن امام نجاب علیه السلم مسطور
منقول است که سدیر داخل شد بمجلس پدرم علیه السلم در ماه رمضان پس گفت او را که ای سدیر
آیا میدانی که چه شبها است این شبها گفت آری فدای تو گردم این شبهای ماه رمضان است لیکن غرض
از این سخن چیست پس آنحضرت گفت که آیا قدرت داری آنکه آزاد گردانی هر شب از این شبها
ده بنده از فرزندان اسمعیل سدیر گفت پدر و مادرم فدای تو گردند مال من بدین مرتبه نمیرسد و دائم
کم میکرد تا رسید بیک بنده پس آنحضرت اینعدد را کم میکرد و کم میکرد تا رسید بیک بنده و در هر مرتبه
که کم میکرد سدیر میگفت قدرت این ندارم پس فرمود که آیا نمیتوانی آنکه افطار فرمائی
در هر شب مرد مسلمانی را گفت بلی و ده کس را هم میتوانم پس گفت پدرم علیه السلم که این بود
مراد من بآیه برادر مسلمانت که روزه گشودن تو برادر مسلمانت را برابری میکند با آزاد کردن
ده بنده از فرزندان اسمعیل و نیز در رقعه کافی از محیط معارف و معالم حضرت امام
کاظم علیه السلم روایت شده که تفطیرک اخاک الصائم افضل من صیامک یعنی افطار
فرمودن تو برادر روزه دارت را در فضل و ثواب زیادتر است از روزه تو و هم در آن کتاب

از



در فضیلت [illegible] و اقسام

ثابت مذکور گشت که نور دیده عباد حضرت سجاد علیه السلم روزی که روزه میداشت میفرمود که گوسفندی
را ذبح میفرمودند و قطعه قطعه ساخته طبخ میکردند و چون شب میشد خود بر سر دیگها رفته
روی مبارک پیش میداشت که بوی آن شوربا را دریابد بعد از آن میفرمود که کاسهها بیاورند
جدا کنید برای آل فلان و برای آل فلان تا بعضی آنها قسمت میفرمود و برای کسان میفرستاد
و بعد از آن نان و خرمائی آوردند و خود بآن تعشی میفرمود و این شیوه از آن امام همام
و آن شرف کرام بر طبق گفتار جد بزرگوارش امیر المؤمنین علیه السلم بوده که لذة الکرام فی اطعام الطعام
ولذة اللئام فی الطعام یعنی لذت کریمان در خورانیدن است و لذت لئیمان در خوردن
دانند که خوردن غذای تن است و خورانیدن غذای جان و از آن جسم قوت میگیرد و از این ایمان
از خوردن فضله میزاید و از خورانیدن فضیلت و از آن رنج و علت تولد مینماید و از این عافیت
دنیا و آخرت مجملا شیوه ستوده مهمانی و میزبانی و اطعام دوستان و برادران دین و ایمانی
از افضل فضایل و اجمل خصایل است جمال ثروت و مال را خوشترین زینتها است و شیوه وجوب احوال
لذیذترین نعمتها خوش آن بسی که نغز استخوانش چنین شکر و بسته بحلاوت لذت کام نخلها
پرورده باشد وزهی صاحب همتی که سفره نعمتش چنین کلی همواره از پیش پای بر کال
احوال گسترده بود سرفراز آزاده که مانند نخلهای اگر باری داشته باشد در رسیدن آن
پیشه مهمانها از دل و جان قدم معرفت دارد و خشک آتش گرم روش گرم که الا الصدق اگر سوخته باشد
اگر بری داشته باشد از ته دل در پیش این و آن بر طبق اخلاص گذارد الحاصل
ادراک این لذت و اهتمام در اجرای این سنت بهمه کس باید و همه وقت ضرور و از آن روزه
خصوصا توانگران و خصوصا در ماه مبارک رمضان هر که مقتدر باشد که تلاش این معنی نماید
و چنانکه مذکور شد اگرچه بنصف خرمائی یا دم آبی باشد روزه دار را افطار فرمایند
اغنیا را در آن تقصیر محض کم نخرند در تلاش چنین فضل و ثواب سعی غایت حال
اهل ثروت چرا منت ندارند که همه بر سر سفره ایشان روزی خود خورند و ارباب مکنت را
ضیافت نمایند که خلقی در دست ایشان از خوان رزاقیت الهی قسمت خویش برند
ذالک [illegible] چه منت بر بنده یزدانست نه نورخانه زرد و زن زنهار تا باشد چون در مجلس

باب اول فصل سیم در بیان مطالب که تحریر یافته بود در این مقام پیش از این ابتدا که بعضی از
آنچه گذاردن نمازهای نافله هر شب است که از ائمه اطهار علیهم السلام مأثور و در کتب معتبره مذکورست
و چون آن مبحثی طولانی و شرکان حق ادراک تفصیل آنها را رجوع بکتب مبسوطه نمودن از کمال
آسانیست درین مقام بذکر آنها نمی پردازد و از آنجمله دو رکعت است که هر شب از شبها بعد از نماز
عشا گذارده میشود و در هر رکعت بعد از فاتحه سه مرتبه قل هو الله احد و بعد از فراغ هفتاد مرتبه استغفار و
حدیث این نماز و فضل و ثواب آن در مجلس سیوم این باب گذارش یافته مکرر از آن ضرورت دیگر
از جمله اعمال احیا و خواندن دعاهای ایام و لیالی و سحر گاه است و این نیز در اکثر کتب ادعیه و اوراد و دعا
نسخ طراز که مراعی شیوه اختصارست در عدم ایراد آنها درین مقام معذورست دیگر از آنجمله احیای
شبهای عزیز ایشانست خصوص شب قدر که در فضل و شرف بر سایر لیالی ممتاز اند و آن مدیر آفتاب
دل زنده که در این شبهای قابلیه توفیق بنده که از ظلمات تاریکی آن میتوان یافت طلوع صبح
طول زمانش با چراغ بیداری بسر منزل رستگاری میتوان شتافت تاریکی آن چون سواد
مردم چشم تمام نور و صفاست و استعداد ساعاتش هر که دیده امید العیون سبیل تو تا حد از
صاحب سعادت بکش رغبت خواب زلف عنبرین این شب فیض آگین را از دست نگذارد
و باغبانان گلشن عبادت برای کاشتن تخمهای هر گونه طاعات این شب را مکرر از شب یلدا
نشمارند در قدر و شرف این شب همین بس که نزول قرآن مجید در آن بوده و جناب سبحانی
آنرا ببرکت وصف نموده در سوره شریفه دخان در شان آن فرموده است که انا انزلناه
فی لیلة مبارکة بدرستیکه ما فرو فرستادیم قرآنرا در شب با برکت که شب قدر باشد چنانکه در
کریمه انا انزلناه فی لیلة القدر تصریح بآن شده و نیز چه فضیلت از این بیش که حضرت
پروردگار و مقدر لیل و نهار این شب را در کتاب کریم خود بهر نام برده و در سوره مبارکه
قدر آنرا از هزار ماه بهتر شمرده است در فقیه مذکورست که حضرت صادق علیه السلام را پرسیدند
که شب قدر چگونه بهترست از هزار ماه فرمود که عمل صالح در آن بهترست از عمل هزار ماه که شب قدر
در آنها نباشد و دیگر از افضل فضایل این شب بزرگوار آنست که بر علو منزلت و سمو رتبت
اهل بیت عصمت علیهم السلام دلیلی واضح و آیاتی و رفعت شان ایشان این شب فیض آثار



در فضل و ثواب اعمال [illegible]



کالشمس فی وسط النهار روشن و نمایانست چنانکه سوره مبارکه قدر بر آن ادای شهادت می نماید که نزول
ملائکه و روح که درین سوره مذکورست در شب قدر را بجهت هر امری در هر زمان بخدمت امام آن زمانست
چنانکه بسیاری از اخبار و آثار که در کتب معتبره چون کتاب شریف کافی و امثال آن مذکورست بر این خبر
ناطق است مجملا در شب قدر ملائکه و روح که حضرت روح الامین باشد یا غیر او نزول نموده بخدمت
امام زمان می آیند و بر استفصال امور که مجملات آنها را پیشتر دانسته اند از نشاء و بلایا و
ارزاق و آنچه ما یحتاج خلایق باشد تا سال آینده و اعلام می نمایند و این منزلت و کرامت
خاندان نبوت و امامت مانند منزلتی است که پادشاهی دنیا با آن برابری نماید چه جای قدری از آن
که دشمنان ایشان بغصب و تعدی داشتند و چند روزی پایمال کردن شناخت و علم مخالفت افراشتند
لهذا جناب الهی درین سوره شریفه بکریمه لیلة القدر خیر من الف شهر این شب را از هزار ماه که
ملک طواغیت بنی امیه بود بهتر شمرده است چنانکه در کتب معتبره بسند ذکر یافته که حضرت رسول
صلی الله علیه و آله ملوک بنی امیه را لعنهم الله در خواب دید که چون بوزینگان بر منبر وی
جستند و بالا میرفتند و ازین رنجیده خاطر انور آنسرور غمناک گردید تا جناب سبحانی
بجهت آن پسندیده ربانی این سوره را نازل ساخته و بکریمه لیلة القدر خیر من الف شهر تا
تسلی بخشیده گردید مرآت خاطر عاطرش را از غبار آن اندوه پرداخت و تسمیه این شب
بشب قدر گفته اند که یا برای زیادتی قدر و شرف آنست یا برای اینکه قدر و اندازه هر امری از وقایع
سال چه از ارزاق و آجال و غیر آن درین شب مقدر و مقرر میشود یا اینکه قدر بمعنی تنگی آمده و چون
درین شب زمین بر ملائکه از کثرت نزول ایشان تنگ میشود از اینجهت آنرا شب قدر گفته اند و تعیین این شب
از روی جزم و یقین در احادیث مشهوره ائمه معصومین علیهم السلام مذکور نیست و اقوال علما از خاصه و
عامه در آن مختلف و بسیارست و آنچه از اکثر احادیث مستفاد و مظنون میشود آنست که این شب یکی از
شب نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سوم باشد و احتمال شب بیست و یکم و بیست و سوم اقوی و احتمال
شب بیست و سوم از آن نیز اقوی است چنانکه در فقیه از سفیان بن سمط منقولست که گفت بحضرت ابی
عبد الله علیه السلام گفتم که شبهائی که امید در آن است از ماه رمضان کدامست فرمود نوزده و بیست
و یکم و بیست و سوم گفتم اگر کسی را قوتی یا علتی فرو گیرد و غیر سببی سستی باو فرو آید هر سه شب را نتواند

دریافت از آنها بر کدام اعتماد کند و احتیاط نماید فرمود شب بیست و سوم در تهذیب از علی بن ابی حمزه روایت
حدیثی که محصل معنی آن اینست که گفت نزد حضرت ابی عبدالله علیه السلام بودم که ابوبصیر بآنحضرت
گفت که فدای تو گردم آن شبی که امید داشته میشود در آن آنچه امید داشته میشود یعنی آنکه شب قدر باشد
کدام شب است فرمود در شب بیست و یکم و بیست و سوم گفت اگر قوت بر عبادت این هر دو شب نداشته
باشم فرمود چه آسان است عبادت دو شب در آنچه میطلبی یعنی در طلب چنین مطلب عظیم اگر دو
شب را بیدار و عبادت کنی زیاده نیست علی بن ابی حمزه گوید پس عرض کردم که گاه هست که
ماه را دیده ایم در شهر و مقام خود و کسی آید یعنی از خارج که خبر دهد ما را بخلاف آن در جای
دیگر یعنی شهادت دهد که در جای دیگر شب پیشتر ماه را دیده و از این جهت این دو شب مشتبه میشود
فرمود چه آسان است چهار شب در آنچه میطلبی در آنها یعنی چهار شب را بیدار بودن و عبادت نمودن
تا بر هر تقدیر این دو شب را دریافته باشی در طلب شب قدر و ادراک فضل و ثواب چنین شب سهلست
الی آخر الحدیث گفتم شب بیست و سوم لیلة الجهنی است فرمود ان ذلک لیقال یعنی چنین مذکور میشود
فدای تو گردم سلیمان بن خالد روایت کرده که در نوزدهم نوشته میشود وفد حاج یعنی گروه حاج
رفتن کسی که حج میکند در آن شب تقدیر میشود فرمود یا ابا محمد وفد حاج نوشته میشود در شب قدر
و مرگها و بلاها و رزقها و آنچه میشود تا مثل آن شب در سال آینده یعنی اینها همه در شب قدر نوشته
و تقدیر میشود پس طلب کن آنرا در شب بیست و یکم و بیست و سوم و نماز گذار در هر یک از این دو شب
صد رکعت و احیا کن این دو شب را اگر توانی تا روز و غسل کن در آنها گفتم اگر قدرت بر گذاردن
این نماز ایستاده نداشته باشم فرمود نشسته بگذار گفتم اگر آنرا هم نتوانم فرمود بر فراش خود
خوابیده بگذار گفتم اگر آنرا نیز نتوانم فرمود با که میترسی تو اگر کلمات بخوانی یعنی اول شب
از خواب بیدار شوی اندک چیزی بخوان درهای آسمان گشوده میشود در ماه رمضان و درهای دوزخ
بسته و بند کشیده میشوند شیاطین و مقبول میگردد اعمال مؤمنان خوب ماهی است ماه رمضان
در عهد رسول خدا صلی الله علیه و آله آنرا مرزوق مینامیدند و تسمیه آن باین اسم بعضی باعتبار
وسعت رزق خلایق است در آن و بعضی دیگر بسبب آن والاجابة عند الفطر [illegible]
که رسول خدا صلی الله علیه و آله چون دهه آخر داخل میشد بند ازار می بست از زنان اجتناب

میفرمود



[illegible]

میفرمود و شبها را احیا کرده و برای عبادت کنارها یکرو اشتغال میفرمود و نیز در فقیه مذکور است که زراره
از حضرت امام محمد باقر یا امام جعفر صادق علیهما السلام روایت نموده که پرسیدم آنحضرت را از شبهائی که
مستحب است در آن غسل در ماه رمضان فرمود شب نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سوم و فرمود که
شب بیست و سوم لیلة الجهنی است و حدیث او اینست که جهنی گفت برسول خدا صلی الله علیه و آله که منزل
من دور است از مدینه پس امر کن مرا بشبی که داخل شوم در آن یعنی بجهت دوری مسافت امر کن بیک شب
آمدن بمدینه شبی که بهتر باشد برای من تعیین فرما تا در آن شب بمدینه آیم و در خدمت تو
برای عبادت قیام نمایم پس آنحضرت او را بشب بیست و سوم امر فرمود و شیخ صدوق رحمه الله
بعد از ذکر این حدیث گفته که نام این مرد جهنی عبدالله بن انیس انصاری بوده الحاصل این چند
شب خصوصا دو شب آخر و خصوصا یک شب آخر شب قدر بودن آن اقوی است و در باقی آنها نیز بدعا
با بوجوه اولی که بهتر از خوابست غنیمت پس عجب است دیگر از آنجمله وداع اینماه موهبت در ختم آنحضرت
انجام است و دعاها مشتمل بر وداع در کتب معتبره چون صحیفه کامله و فقیه و تهذیب و غیر
آنها بسیار است و این مختصر گنجایش ذکر آنها ندارد و آنچه گنجایش دارد دعای مختصریست که
حضرت اشرف نبوی صلی الله علیه و آله بجابر بن عبدالله انصاری تعلیم فرموده و حدیث آن
اینست که جابر مذکور حکایت کرده که جمعه آخر ماه رمضان بخدمت آنحضرت رفتم چون
مرا دید فرمود ای جابر جمعه آخر است از ماه رمضان وداع کن آنرا و بگو اللهم لا تجعله
آخر العهد من صیامنا ایاه فان جعلته فاجعلنی مرحوما و لا تجعلنی محروما
که هر که این را بخواند او را یکی از دو خیر البته بهم رسد یا رسیدن بماه رمضان دیگر یا آمرزش
خدای تعالی او را و ترجمه دعا اینست الهی مگردان اینماه را آخرین عهد از روزه ما آنرا
و اگر گردانی آنرا یعنی ماه روزه آخرین ما کن پس بگردان مرا مشمول رحمت و مگردان مرا
محروم از آن مجملا ماه مبارک رمضان ماهی عظیم است که ایمان خود و برای جولان است
ساعات جمیع حیات و بسیع الفضلات حضرت خداوندستان که افراد ایام زمان بر بودن
از طلاع یاری نمیشد همت طلبه مؤمنان سعادتمند را در تشکلات بخشش غولان
نباید که مراعات آداب و شروط آن از لغزش و سقوط نگهدار نماید قسم دیگر

ازاقسام صیام کو تاجران سنند زنندگی و مشتریان کالای نیک را قدر و قیمت آن شناختن و
قطار بار کشان ایام عمر را از نفایس اجناس فضایل آن کرانبار ساختن ضرورت روزه سه روز را
و از شهر کذات آنها که در مجلس ذکر نمودنی و لیلا و شان معانی دلکش اخبار وارده در آنهارا
نظر بصیرت دوستان سر انکشت کلک بیان برقع عزت از چهره کشودنی است نخست روزه سه روز است
از هر ماه پنجشنبه اول و آخر و چهارشنبه میان و این برابر روزه دهر است یعنی هر که این سه روز را
روزه دارد چنانست که همیشه روزه باشد شاهد این مدعا کلام حضرت امام صادق علیه
السلام در فقیه که صیام شهر الصبر و ثلثة ایام من کل شهر یذهب ببلابل الصدر و
صیام ثلثة ایام فی کل شهر صیام الدهر ان الله تعالی یقول من جاء بالحسنة
فله عشر امثالها حاصل معنی اینکه روزه ماه رمضان و سه روز از هر ماه چیزهای و سوسهای سینه را
و روزه سه روز در هر ماه روزه دهر است زیرا که الله تعالی میکوید که هر که حسنه کند پس از برای اوست ده
مثل آن یعنی بحکم آیه مذکوره روزه این سه روز قایم مقام روزه سی روز ماه خواهد بود
و چون هر ماه با این مواظبت نماید چنانست که تمام سال و تمام عمر روزه داشته باشد و هم در فقیه است
از جناب مقدس جعفر علیه السلام بهمین مضمون منقولست که رسول خدا صلی الله علیه و آله روزه میداشت
تا اینکه مردمان گفتند که افطار نخواهد کرد یعنی مدتی بدینکونه بود که پیوسته روزه میبود و
افطار کرد تا اینکه گفتند روزه نخواهد داشت یعنی مدتی نیز بدین نهج بود که روزه نمی‌داشت
بعد از آن باز روزه کرفت بطریق روزه داود علیه السلام که روز در میان بود بعد از آن وفات
یافت بر روزه سه روز در ماه یعنی در آخر روزه آنحضرت برین نهج میبود تا آنکه از دنیا
رحلت فرمود و گفت یعنی حضرت رسول یا امام علیهما السلام که روزهای سه روز برابر است
با روزه دهر و چیزهای وسوسهای سینه را مجاهده میبرد و راوی آنچه این حدیث گفت که گفتم یا حضرت
کدام سه روز کدام است فرمود که پنجشنبه اول ماه و چهارشنبه اول بعد از دهم ماه و پنجشنبه
آخر ماه گفتم چونست که این ایام برای روزه تعیین شده فرمود برای اینکه چون بر امتهای پیش از امم
سالفه عذاب نازل میشد درین ایام میشد پس روزه داشت رسول خدا صلی الله علیه و آله
این ایام را برای اینکه از ایام مخوفه است یعنی خوف نزول عذاب در آنها است و هم در فقیه در

سبب

در فضل [illegible]



سبب روزه این سه روز حدیثی منقولست که حاصل آن اینست که رسول خدا صلی الله علیه و آله از سبب روزه
این سه روز پرسیدند فرمود که اما پنجشنبه روزیست که عرض کرده میشود در آن اعمال و اما چهارشنبه
روزیست که خلق شده است در آن آتش و اما روزه پس سپر است یعنی نگاه میدارد از اینکه کسی را از
آتش جهنم و نیز در فقیه از حضرت ابی عبدالله علیه السلام بهمین مضمون منقولست که هر گاه در اول ماه
یعنی در دهه اول دو پنجشنبه باشد پس روزه دار اولین آنها را که آن افضلست و هر گاه بوده باشد
در آخر ماه یعنی در دهه آخر دو پنجشنبه پس روزه دار آخرین آنها را که آن افضلست و در روایت
دیگر که هم در فقیه مذکورست بدینکونه است که حضرت موسی کاظم علیه السلام را پرسیدند از دو
پنجشنبه که در دهه آخر اتفاق افتد فرمود که اولین را روزه دار که شاید بعد از آن درک
نخواهی نمود آن را و از بعض اخبار که در تهذیب مذکورست چنین مستفاد میکردد که این سه روز منحصر
در دو پنجشنبه اول و آخر و چهارشنبه میان نیست بلکه اگر خواهد دو چهارشنبه اول و آخر و پنجشنبه
میان را یا ماهی چنان و ماهی چنین یا دوشنبه اول و چهارشنبه میان و پنجشنبه آخر را یا
چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه را نیز روزه میتواند داشت و در فقیه حدیثی مذکورست که حاصل آن اینست
که حضرت ابی عبدالله علیه السلام را پرسیدند از کسی که این سه روز را از هر ماه روزه ندارد و روزه
داشتن بر وی شاق باشد آیا درین فدای یعنی چیزی که بدل آن باشد و تدارک آن کند هست
فرمودند که در هر روزی مدی از طعام و هم در آن کتاب از ابراهیم [illegible] منقولست که آنحضرت
که روزه سه روز در هر ماه بر من دشوار است مجزی است از من که بجای هر روز درهمی تصدق کنم
فرمودند که تصدق درهم افضلست از روزه داشتن روزی و از حدیث دیگر که هم در فقیه مذکور است
مستفاد میشود که روزه این سه روز را از تابستان به زمستان بجهة آسانی تاخیر نمودن
نیز جایز است دیگر از مندوبات صیام روزهای متعلقه مختصه ببعض شهور و ایام است که هر
یک از آنها نیز [illegible] کالای [illegible] و الاثر [illegible]
اصل درین مقام ذکر صیام است و دیگر مجملا و مختصرا از سایر عبادات متعلقه ببعض ایام
و لیالی هر ماه که کرم جناب الهی از خوان فیض نامتناهی بهر یک از آنها نصیبی فضیلتی
رسانیده و درای [illegible] هرکدام را بهانه آمرزش کردانیده است تطفلا و تقربا

ان شاء الله تعالی نگارش می‌یابد از آنجمله روزه ماه رجب است که آنرا شهر الله الاصم و شهر الله الاصب نیز
میخوانند چه صم بمعنی کر است و چون عرب در زمان جاهلیت نیز حرمت این ماه داشته در آن قتال و
غارت نمیکرده‌اند و آواز سلاح و خروش ایشان در آن شنیده نمیشده آنرا اصم گفته‌اند و صب بمعنی
ریختن است و چون درین ماه رحمت الهی بر بندگان فرو میریزد از جهت آنرا اصب نامیده‌اند و بر
پوشیدگان طریق آگاهی و جویندگان وسیله رضای الهی مخفی نماند که ماه رجب از عجایب و ملاش
دریافت فیض آن بزرگ بهجت جمله شوقی و لمحه یکباره و جزایست و در جلالت شان این ماه همین
بس که در بیست و هفتم آن حضرت اقدس محمدی به بهجت نبوت سرور سربلندی و به تشریف و کمال
پیغمبری ارجمندی یافته و آفتاب وجود آنحضرت از فلک جلال مراتب عالیه شرف و کمال
انوار فیوضات بشرق و غرب عالم تافته بشاط حکمت کامله در آن روز سعادت فرجام جمال
کمال نو عروس شرع و دین را با آیات و ترتیب آراستگی داده و غمخوار رحمت شامله درین روز فرخنده
بعثت چنین رسول شفاعت‌خواه رحمت آموز عالم عالمیان منت بر عالمیان نهاده و نیز در سیزدهم
این ماه عزیز کمینه گوهر وجود ابو الحسن جناب مستطاب امیر المؤمنین علیه السلام از صدف شرف تولد
نموده و بیت الشرف حرم محترم خدا تجلیگاه وجود گرامی آن متنعم آغوش ایشان گردیده
و هم در غره این ماه غره جبهه مناقب و مفاخر قرة العین اولیا و اوصیا حضرت امام محمد باقر علیه السلام
مولد گردیده و خصیص زمین را بنور رشاد و نور وجود فیض گستر خود رتبه آسمانی بخشیده و بقول
بعضی دهم این ماه نیز بسعادت ولادت قاید طریق رشاد حضرت امام محمد تقی جواد علیه السلام
وزبان بیان ... از جهت برادر ... و اقران خود در ارزش و بقول بعضی دوم یا پنجم این ماه نیز مولد
امام علی النقی علیه السلام و بدین شرف آن هم در ایام مرتبه عزت و احترام است و بقول اکثر در بیست و دوم
این ماه شرف تزویج حضرت خیر النساء که در عالم بالا نامزد حضرت امیر المؤمنین و عروس ازل‌زاده بوده
قرین آن در محفل ضمیر منیر سرور عالمیان پرده نشین بود با شارت با شارت جناب الهی جلوه ظهور نموده
و آن نخل برومند حدیقه امامت ازین پیوند خداپسند بار شرف تمام کرامت نمود تا سالها عالم بالا را
منتجان ... اعجاز را با بار زینت خود نمود ... الحاصل صورت احوال این ماه ... تکثر شماره ...
بنحط و مقال اینهمه فضایل آراستگی داده الاخوش صاحب توفیق که این ماه فیض قرین و ایام ولیالی



بعد شرف فضل و ثواب [illegible]



چنین را بگذارش وظایف طاعات که بانواع از روزه و نماز و صدقات و زیارات و دعوات و تلاوت
اجابت مقرون کند رسیده و امان فرصت چنین را رایگان از دست نگذارد چه اعمال که روزه متوسط آن
ما هند منظور قبول خداوند جلیل بسیار جلیل و فضل و ثواب هر یک از آنها در روز جزا در کفه حسنات
تر از و در اعمال نجات بخشیده و در فقیه از حضرت موسی علیه السلام منقول است که
بجهنم رجب نهریست در بهشت سفیدتر از شیر و شیرین تر از عسل پس هر که روزه دارد روزی از رجب آشامانه
او را خدای تعالی از آن نهر و در حدیث مکرم است از امام رفیع جناب علیه السلام منقول است که
رجب ماه بزرگوار است مضاعف میسازد خدای تعالی در آن حسنات را و محو میکند در آن
سیئات را هر که روزه دارد روزی از رجب دور میشود از او آتش یک ساله راه و هر که روزه دارد
واجب گردد برای او بهشت و هم در فقیه از حضرت ابی عبد الله علیه السلام منقول است که
که نوح علی نبینا و علیه السلام روز اول رجب سوار کشتی شد پس امر کرد هر که را که با او بود که
روزه دارند آن روز را و فرمود هر که روزه دارد این روز را دور میشود از او آتش یک ساله راه
و هر که روزه دارد هفت روز بسته میشود از او هفت در دوزخ و هر که روزه دارد هشت روز
گشاده میشود برای او هشت در بهشت و هر که روزه دارد پانزده روز عطا کرده میشود آنچه سؤال
کند و زیاده کرده الهی و هر که بیشتر روزه دارد خدای تعالی نیز در اجر و ثواب افزاید و در امالی شیخ
صدوق روایت از امام همام حضرت ابی جعفر باقر علیهما السلام روایت شده که هر که روزه دارد
از رجب یک روز از اول یا میان یا آخر آن واجب کند خدای تعالی برای او بهشت را و گرداند
او را با ما در درجه ما روز قیامت و هر که روزه دارد دو روز از آن گویند او را که عمل
از سر گیر که بتحقیق آمرزیده شد برای تو آنچه گذشت یعنی گناهان گذشته تو و هر که روزه دارد
سه روز از رجب گویند مر او را که بتحقیق آمرزیده شد برای تو آنچه گذشت و آنچه باقی
یعنی گناهان گذشته و آینده تو پس شفاعت کن برای هر که خواهی از گناهکاران برادران
و آشنایانت و هر که روزه دارد هفت روز از رجب بسته شود از او هفت در دوزخ و
هر که روزه دارد هشت روز از آن گشاده شود برای او هشت در بهشت پس داخل گرد شو
از هر کدام که خواهی و نیز در امالی از برگزیده صمدی جناب اشرف محمد صلی الله علیه و آله مرویست

حدیثی که حاصل آن اینست که هر که روزه دارد روزی از رجب از روی ایمان و احتساب گرداند خدا تعالی میان او و
آتش پنهان خندقی که پهنای آن خندق بقدر میان آسمان و زمین باشد و هم در امالی از حضرت صادق
علیه السلام حدیثی منقولست که مضمون آن اینست که هر که روزه دارد نخستین روز از رجب را از روی رغبت
در ثواب خدای عز و جل واجب شود برای او بهشت و هر که روزه دارد روزی در وسط آن از
شفاعت دهند او را در باره آنقدر از عاصیان که در بسیاری مانند ربیعه و مضر باشند که قبیله
از عرب که بکثرت مشهور و مثل اند و هر که روزه دارد روزی از آخر آن گرداند او را خدای از ملوک
از پادشاهان بهشت و اول شفاعت دهند او را در باره پدر و مادر و پسر و دختر و برادر و خواهر و عمو
و عمه و خالو و خاله و آشنایان و همسایگان اگر چه بوده باشند در میان ایشان کسی که مستوجب آتش باشد.
و هم در آن کتاب از ابی سالم منقولست که او از پدرش روایت کرده که گفت در ماه رجب بخدمت
حضرت جعفر بن محمد صادق علیهما السلام داخل شدم و چند روزی از آن ماه مانده بود چون نظرش بر من افتاد فرمود ای
سالم آیا روزه داشته در این ماه چیزی گفتم نه والله یابن رسول الله پس فرمود که هر آینه بتحقیق فوت
شده است از تو از ثواب آنچه نهایت و حد آن را نداند مگر خدای عز و جل بدرستیکه این ماهیست بتحقیق
که فضیلت داده است آن را خدا تعالی و عظیم گردانیده است حرمت آن را و واجب کرده است برای
روزه داران در آن کرامات خود را پس گفتم یابن رسول الله پس اگر روزه دارم از آنچه
مانده است چیزی آیا میرسم و فایز میگردم ببعض ثواب روزه داران در آن ماه فرمود یا سالم هر که روزه
دارد روزی از آخر این ماه بوده باشد این برای او امانی از شدت سکرات مرگ و امانی برای او
از هول مطلع و عذاب قبر و هول مطلع عبارتست از خوف و وحشتی که اولا در وقت رفع
حجاب از پیش نظر و اطلاع بر احوال نشاه دیگر شده باو رو میدهد و هر که روزه دارد دو روز
از آخر این ماه بوده باشد مرور او بر صراط و هر که روزه دارد سه روز از آخر
این ماه ایمن شود در روز فزع اکبر که قیامت است از هولها و سختیهای آن و عطا کرده شود برات بیزاری
از آتش و هم در آن کتاب از ثواب شیخ و شاه حضرت امیر المؤمنین علیه السلام حدیثی ذکر کرده
که خلاصه مضمون آن اینست که هر که روزه دارد روزی از رجب از اول آن یا در میان یا در
آخر آمرزیده شود برای او آنچه پیشتر صادر شده از گناهانش و هر که روزه بگیرد سه روز از رجب

در اول



در فضیلت شب اول رجب

در اول آن و در وسط و در آخر آن آمرزیده شود برای او آنچه پیشتر صادر شده از
گناهانش و آنچه بعد از آن صادر شود و هر که احیا کند شبی از شبهای رجب آزاد سازد او را خدای
تعالی از آتش و قبول کند شفاعت او را در باره هفتاد هزار مرد از گناهکاران و هر که تصدق
نماید بصدقه در ماه رجب برای طلب رضای خدا اکرام کند او را خدای تعالی روز قیامت در بهشت از نعمت
با آنچه هیچ چشمی ندیده و نه هیچ گوشی شنیده و نه بر دل هیچ بشری خطور کرده باشد و اما اعمال
شبها و ایامی که در صیام و قیام و سایر عبادات در آنها اخبار و آثار علیحده مأثور است
سالک که را اهتمام در آنها بیشتر ضرور است از جمله شب اول است که یکی از لیالی اربع سال است
آن از احیا است که مجرب مراسم شرع و این جناب مستطاب امیر المؤمنین علیه السلام
عجب است از کسی که چهار شب از سال بعبادت اشتغال ننماید شب اول از رجب و شب نیمه شعبان و شب
عید فطر و شب عید اضحی و از اعمال این شب نماز چند و دعای چندیست که از ائمه اطهار علیهم السلام
ماثور و در کتب اعمال مذکور است دیگر روز اول رجب است که روز ولادت حضرت امام محمد باقر علیه السلام بوده
چنانکه گذشت و در فضل روزه آن مذکور شد که نوح علیه السلام در آن روز بکشتی نشسته امر
کرد که روزه آن روز را نموده ساخته فرموده که هر که این روز را روزه دارد آتش از او یک ساله راه
دور گردد و از جمله اعمال این روز زیارت حضرت امام حسین است علیه السلام از حضرت
جعفریه علیه السلام منقولست که هر که زیارت کند حضرت امام حسین را علیه السلام روز اول رجب
آمرزد خدای تعالی او را البته دیگر شب جمعه اول ماه است که آن را شب رغائب میگویند از جمله که
رغائب یعنی عطایای بسیار پس شب عطا و بخشش بسیار خداوندگار منقول است
حواشی بمصباح خود حدیثی از جناب اشرف نبوی صلی الله علیه و آله ذکر نموده که حاصل آن اینست که غافل
نشوید از شب جمعه اول رجب چه بدرستیکه ملائکه آن را شب رغائب نامیدند برای آنکه چون ثلثی از
شب بگذرد فرشتگان آسمانها و زمین در کعبه و گرد آن اجتماع نمایند پس الله تعالی
فرشتگان خود مسئلت کنند از من آنچه خواهید پس گویند ای خداوند ما حاجت ما اینست که
آمرزی روزه داران رجب را بعد از آن آنحضرت صلعم فرمود نیست هیچ احدی که بجا آرد اول
رجب را روزه دارد و در میانه شام و خفتن دوازده رکعت نماز گذارد بکیفیتی که مذکور میشود

لیلة الرغائب

٥٤٣ مگر اینکه آمرزد خدای تعالی برای او گناهانش را اگرچه بوده باشد که گناهان او مثل کف دریا
و بعدد ریگ بیابان و کوهها و بعدد برگ درختان و پذیرفته شود شفاعت او روز قیامت درباره
هفتصد کس از اهلش از کسانی که مستوجب آتش باشند و کیفیت این نماز آنست که در هر رکعت بعد از
حمد انا انزلناه سه بار و قل هو الله احد دوازده بار خواند و بعد از فراغ از تمام این نماز هفتاد بار صلوات
بر محمد و آلش فرستد و بعد از آن بسجده رفته هفتاد بار گوید سبوح قدوس رب الملائکة و الروح
بعد از آن سر برداشته هفتاد بار گوید رب اغفر و ارحم و تجاوز عما تعلم انک انت العلی الاعظم
بعد از آن بار دیگر بسجده رفته آنچه در سجده اول گفته بود باز گوید بعد از آن حاجت خود را همچنان
در سجود از درگاه الهی مسئلت نماید که روا میشود ان شاء الله تعالی و دیگر شب پانزدهم است
که آن نیز در فضل و شرف از آنها تمام دارد و در روایتی که در شب نیمه رجب بیاید خدای تعالی
امر کند کرام الکاتبین را که نظر کنید در نامه اعمال بندگان من و هر گناه که در آن بیابید محو
کنید و عوض آن حسنات نویسید و از اعمال این شب دوازده رکعت نماز است در هر رکعت
بعد از فاتحه هر سوره که خواهد خواند و بعد از فراغ فاتحه و معوذتین و اخلاص و آیة الکرسی
و باقیات الصالحات که عبارت از کلمات اربع است اینجمله را هر یک چهار بار خواند بعد از آن
گوید الله الله ربی لا اشرک به شیئا و ما شاء الله لا قوة الا بالله العلی العظیم
مرویست که هر که در این شب این نماز گذارد و بعد از آن هر دعا که کند مستجاب گردد و دیگر روز
پانزدهم است این روز نیز در فضل و شرف روزی عجیب و در دفتر لیل و نهار از روزهای
منتخب است مرویست که حضرت آدم علیه السلام مناجات کرد که خداوندا خبر ده مرا از بهترین
اوقات نزد تو وحی آمد که ای آدم بهترین روزها نزد ما روز نصف رجب است تقرب جوید بما در آن
روز بصدقه و روزه و ضیافت و استغفار و قول لا اله الا الله که هر که این کند [illegible] باشد
جوار او الجنت و از اعمال این روز غسل کردن و زیارت حضرت امام حسین علیه السلام
مرویست که از حضرت [illegible] رضویه علیه السلام پرسیدند که در کدام ماه زیارت حسین علیه السلام
را علیه السلام فرمود که در نیمه رجب و نیمه شعبان و نیز از اعمال این روز خواندن دعای
ام داود است و ام داود زنی بود از جمله اعاظم انوار صلاح و تقوی جلی و صورت احوال



در فضل [illegible]

٥٤٤ زیور [illegible] معاد متجلی و بقول بعضی شربتی علویه و بقول بعضی [illegible] تولد بوده و بهر تقدیر از سلک
مفاخر عظیم حسن [illegible] انتظام داشته و داود از وی تولد نموده و بشرف رضاع حضرت امام
جعفر صادق علیه السلام فایز گردیده بوده و نسبت این دعا بوی از جهت آنست که پسرش داود را
منصور دوانیقی ملعون گرفته محبوس ساخته بود و این زن بخدمت آنحضرت آمده در این باب
تظلم نمود و ماه رجب نزدیک بود آن سرور غم و خوشنود شد و این دعای شریف تمام فوایدش را باو
تعلیم فرمود به نحوی که ایام البیض رجب را که سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم باشد روزه
داشته روز آخر نزدیک بزوال غسل کند و بعد از زوال گذارش اعمالی که کیفیت آن
در کتب اعمال مذکور است پرداخته بعد از آن بهمان دعا که مذکور [illegible] کرد داود
از زندان رها گشته در همان روز بنزد مادرش آمد و احوال خلاصی یافت و با [illegible] هزار درهم
[illegible] و شکر خود [illegible] و حکایت کرد که شب نیمه رجب در خواب دیدم که مرا گفتند که
[illegible] رحمت بتو مستجاب شد چون بیدار شدم [illegible] از زمان ابوالدوانیق [illegible] آمده
بتعظیم تمام مرا از [illegible] برده و عذرخواهی بسیار نموده پنجاه هزار درهم عطا نموده
رخصت فرمود و دیگر روز بیست و پنجم است و این روز [illegible] حضرت امام موسی
کاظم علیه السلام وفات یافته روح مطهرش از زندان [illegible] بعالم جاودانی شتافته
مرویست که روزه این روز کفاره دویست سال است و دیگر شب بیست و هفتم است که شب مبعث است
و این نیز از شبهای با برکات و عبادت در آن از غنیمات است در مصباح [illegible] از شواهد جناب
حضرت سجاد علیه السلام منقولست که فرموده اند که در رجب شبی است که بهتر است از هر چه آفتاب
بر آن تابد و آن شب بیست و هفتم رجب است در بامداد آن شب فرستادند بخلق رسول را صلی الله علیه
و آله و عالمی بخیر را از [illegible] آن شب عمل کردن [illegible] شصت سال باشد پرسیدند که
چه عمل باید کرد در آن شب فرمود چون نماز خفتن گذاری و بجامه خواب [illegible] و خوابی بعد از آن
هر گاه که بیدار گردی پیش از نصف شب دوازده رکعت نماز کن و در هر رکعت الحمد و سوره
[illegible] و چون سلام دهی از هر دو رکعت بنشین و بخوان الحمد هفت بار
و معوذتین هفت بار و قل هو الله احد و قل یا ایها الکافرون هر یک هفت بار و انا انزلناه

بقرائة الحمد و آیة الکرسی در یک رکعت یا دیگر روز بیست و هفتم است و این روزیست که حضرت رسول بمبعوث
حضرت سید الانام و در فضل و شرف برگزیده ایام است و ثواب روزه این روز را
شیخ صدوق طاب ثراه از حضرت صادق جعفر علیه السلم روایت کرده که هر که روزه دارد
روز بیست و هفتم رجب را بنویسد خدای تعالی برای او اجر روزه شصت سال و در مصباح شیخ
طوسی ره از ریان بن صلت روایت شده که ابو جعفر ثانی یعنی حضرت جواد علیه السلم وقتی
که در بغداد بود روز نیمه رجب و روز بیست و هفتم رجب روزه داشت و جمله خدم وی روزه
داشتند و ما را فرمود نماز کنیم دوازده رکعت در هر رکعت الحمد و سوره و بعد از فراغ خوانیم
الحمد چهار بار و قل هو الله احد چهار بار و معوذتین چهار بار و گوئیم لا اله الا الله و الله اکبر
سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم
چهار بار الله الله ربی لا اشرک به شیئا چهار بار لا اشرک بربی احدا چهار بار
و نیز از اعمال این روز غسل کردن و دعا و نمازهای دیگر است که در کتب اعمال مذکور است
و اما نمازهای موظفه متبرکه این ماه که نماز سلمان فارسی است ره و حدیث آن که مشتمل
بر فضل و ثواب و کیفیت گذارش آن در مجلس سوم این باب در عداد صلوات موقته
نگارش یافته و رجوع بآن آسانست و نیز از نمازهای این ماه که در شب عموما کردن آن
مستحب است و اختصاص بشبی ندارد ده رکعت نماز است و در هر رکعت الحمد یکبار و قل یا ایها
الکافرون سه بار و قل هو الله احد یکبار بخواند و بعد از آن دستها برداشته گوید لا اله
الا الله وحده لا شریک له له الملک و له الحمد یحیی و یمیت و یمیت و یحیی و هو حی
لا یموت بیده الخیر و هو علی کل شیء قدیر و الیه المصیر و لا حول و لا قوة
الا بالله العلی العظیم اللهم صل علی محمد النبی الامی و آله و بعد از آن دستها بر رو فرود
آورد و در روایتست که هر که در شب از شبهای این ماه این نماز بدینگونه گذارد هر دعا که کند مستجاب شود و نوید
خدای تعالی برای او ثواب شصت حج و شصت عمره و اما از دعوات کثیرة البرکات که خواندن
آن هر روز از این ماه مأثور و سرمایه فیض موفورست از آنجمله دعائیست که از ناحیه مقدسه حضرت صاحب الامر
علیه السلم بوساطت شیخ ابو القاسم بن روح که از وکلاء آنحضرت بوده بیرون آمده و آن





در فضل و ثواب اعمال این ماه

اینست اللهم انی اسئلک بالمولودین فی رجب محمد بن علی الثانی و ابنه علی بن محمد المنتجب
و اتقرب بهما الیک خیر القرب یا من الیه المعروف طلب و فیما لدیه رغب اسئلک
سؤال مقترف مذنب قد اوبقته ذنوبه و اوثقته عیوبه فطال علی الخطایا
دؤوبه و من الرزایا خطوبه یسئلک التوبة و حسن الاوبة و النزوع عن الحوبة
و من النار فکاک رقبته و العفو عما فی ربقته فانت مولای اعظم امله و ثقته
اللهم و اسئلک بمسائلک الشریفة و وسائلک المنیفة ان تتغمدنی فی هذا
الشهر برحمة منک واسعة و نعمة وازعة و نفس بما رزقتها قانعة الی نزول الحافرة
و محل الاخرة و ما هی الیه صائرة حاصل مضمون این دعا چنانکه مترجم آن گفته اینست خدایا
که من درخواست میکنم از تو بحق دو کس که متولد شده اند در رجب یکی از ایشان محمد بن علی ثانی یعنی امام
محمد تقی علیه السلم و دوم پسرش علی بن محمد که برگزیده است یعنی امام علی نقی علیه السلم چنانکه سابقا
مذکور شد و تقرب میجویم بوسیله ایشان بسوی تو بهترین قربها ای آنکه کار نیکو از او طلب
نکو میکنند و در آنچه نزد او است رغبت مینمایند سؤال میکنم از تو سؤال کردن مجرمی که گناهکار
که گناهانش هلاک کرده او را و عیبهایش بسته او را و عیبهای او دور و دراز شده است بر خطایا جهد
جهد کردن او
سؤال میکند از تو توفیق توبه و خوبی بازگشت
و باز ایستادن از گناه و از آتش رها شدن خود و عفو از آنچه
پس تو ای مولای من
بر گردن که گرانیده گناه و محل اعتماد و امید آنها و سؤال میکنم از تو بمسئلتهای تو که شریفند
و بوسیلتهای تو که بلند مرتبه اند اینکه بپوشانی و مشمول گردانی مرا در این ماه برحمتی از جانب خود
وسیع و نعمتی
و نفسی بآنچه تو روزی کرده ای آنرا قانع گرداند تا وقت فرود آمدن بسوی قبر
و دیگر از اعمال این ماه چنانکه
ده هزار مرتبه قل هو الله احد است در اخبار حضرت سید اخیار صلی الله علیه و آله مذکور است که هر که
از عمر خود ده هزار قل هو الله احد بخواند در ماه رجب ای آنکه نامه ... روز قیامت که از
ما در متولد شده و روز قیامت باستقبال او آیند هفتاد فرشته و او را بشارت
دهند و از سور قرآنی و اذکاری که هر روزی و شبی در این ماه و ماه شعبان و ماه رمضان المبارک

و در نماز از شهید تلاوت و قرائت آنها کامیاب که در میان فضیلت عظیم است آنکه از حضرت علی
علیه السلام منقولست که فرموده اند هر که بخواند در رجب و شعبان و ماه رمضان هر روز و
[illegible] فاتحه و آیة الکرسی و چهار [illegible] و تسبیحات اربع و لا حول و لا قوة الا بالله گوید و صلوات
بر پیغمبر صلی الله علیه و آله فرستد و هر یک از شبهای [illegible] بعد از آن استغفار کند از الله تعالی
چهار صد بار آمرزد خدای تعالی برای او گناهان را و اگر چه بوده باشد گناهان او چون قطرات
باران و برگ درختان و کف دریا و [illegible] کند او را [illegible] روز فطر که عید رمضان است [illegible]
[illegible] نود [illegible] [illegible] [illegible] از آنچه خواند [illegible]
بعد از آن آنحضرت [illegible] که [illegible] که این کند [illegible]
آن و اگر چه کسی [illegible] باشد در عرض [illegible] کند او را خدای تعالی [illegible] هر [illegible]
[illegible] از آن [illegible] از کوه احد و [illegible] خدای تعالی برای او [illegible]
[illegible] در [illegible] آن [illegible] وقت [illegible] [illegible]
صراط و [illegible] او را در سایه عرش خود و حساب کرد [illegible] و [illegible]
او را آنچه نه هیچ چشمی دیده و نه هیچ گوشی شنیده و نه بر دل هیچ بشری خطور کرده باشد [illegible]
که صلوات مخصوصه [illegible] و غیر مخصوصه و سایر اعمال از دعوات و اذکار در این ماه [illegible]
و در کتب معتبره اعمال مذکور است که [illegible] بسیار [illegible] سعادت و فضیلت و ثواب آنها [illegible]
فرصت [illegible] طالب [illegible] رجوع به آنها میتواند نمود **دیگر** از آنچه روزه ماه شعبان
کار [illegible] عظیم [illegible] فضیلت [illegible] ماه مبارک رمضان [illegible]
فضایل این ماه آنکه در شب سوم آن قرة العین [illegible] حضرت ابی عبد الله الحسین علیه السلام متولد
گردیده و دیده ارض و سماء [illegible] عالم [illegible] انور و [illegible] بخشیده و در [illegible]
[illegible] حضرت حجة بن الحسن صاحب الزمان علیه السلام
[illegible] قاطع [illegible]
[illegible] دوم این ماه فرض [illegible] ماه رمضان [illegible] دانسته و فرمان
فرمان حضرت رب العالمین [illegible] عبادت [illegible]





در فضیلت و اعمال ماه شعبان

وجه تسمیه این ماه به شعبان بنا بر مشهور آنست که طوایف عرب که [illegible] حرمت رجب [illegible] گذشت از
حرب و غارت دست برداشته [illegible] چون ماه شعبان داخل [illegible] شعبه شعبه و فرقه فرقه برای
تاخت و تاراج متفرق گشته رو باطراف [illegible] و [illegible] آنست که این ماه را از این جهت شعبان
[illegible] متشعب و متفرق میشود در آن ارزاق [illegible] که [illegible] صاحب خیر [illegible]
[illegible] این ماه عالیمرتبت را [illegible] شرف [illegible] که [illegible] رسول [illegible]
[illegible] صلی الله علیه و آله آنرا بخود منسوب ساخته در [illegible] که این [illegible]
[illegible] این ماه [illegible] آثار [illegible] شعبان شهری و شهر رمضان شهر الله عز و جل
من صام یوما من شهری کنت شفیعه یوم القیمة و من صام یومین من شهری غفر له
ما تقدم من ذنبه و من صام ثلثة ایام من شهری قیل له استانف العمل و من صام
رمضان [illegible] الحدیث [illegible] در امالی شیخ صدوق [illegible] مذکور [illegible]
آنست که شعبان ماه منست و ماه رمضان ماه خدای عز و جل پس هر که روزه دارد روزی
از ماه من باشم شفیع او روز قیامت و هر که روزه دارد دو روز از ماه من آمرزیده شود
از آنچه گذشته از گناه او و هر که روزه دارد سه روز از ماه من گفته شود او را [illegible]
[illegible] که از سر گیر عمل را [illegible] شیخ طوسی [illegible] از صفوان بن مهران [illegible]
که گفت حضرت ابی عبد الله علیه السلام [illegible] که [illegible] کن [illegible]
شعبان [illegible] رسول خدا صلی الله علیه و آله [illegible]
شعبان [illegible] که [illegible] رسول خدا
[illegible] که شعبان ماه منست [illegible] خدا [illegible]
[illegible] حضرت امیر المؤمنین علیه السلام گفت که روزه ماه شعبان [illegible]
[illegible] رسول خدا [illegible] روزه ماه شعبان [illegible]
و در [illegible] ابی حمزه ثمالی از امام همام حضرت ابی جعفر باقر علیه السلام
کان [illegible] و هو [illegible] هر که روزه دارد شعبان [illegible]
روزه [illegible] ابو حمزه گفت که گفتم به ابی جعفر علیه السلام

فرمود که سوگند خوردن در معصیت و نذر کردن در معصیت گفتم چیست کفاره آن فرمود سوگند خوردن در وقت
غضب و توبه از آن پشیمانی در آنست و در امالی ابن بابویه از حضرت صادق علیه السلام حدیث
منقولست که حاصل ترجمه اینست که روزه داشتن شعبان ذخیره ایست از برای بنده روز قیامت و هیچ
بنده که بسیار روزه دارد در شعبان مگر آنکه اصلاح کند خدای تعالی برای او امر معیشت او را و کفایت
نماید شر دشمن او را و بدرستی که کمترین آنچه عطا شود کسی را که روزه دارد روزی از شعبان آنست که
واجب شود برای او بهشت و هم در امالی و ثواب الاعمال نیز منقولست آنچه مضمونش آنست که روزی
مجلس خدا آیین نعیم آنکه حضرت رسالت صلی الله علیه و آله جمعی از اصحاب را مذاکره فضایل شعبان می‌نمود
آن سحاب رحمت پروردگار گوهر گفتار در بار گشوده و چنان زبان بیان گوهر افشان در خواطر
ایشان نشانید که مضامین این سخنان ترجیح فرموده که شعبان ماه شریفیست و آن ماه منست و
حاملان عرش تعظیم میکنند آن را و می‌شناسند حق آن را و آن ماهیست که زیاده میشود در آن روزی
مؤمنان چون ماه رمضان یا برابر ماه رمضان بحسب اختلاف النسخ و آراسته میشوند در آن بهشتها
و برای همین نامیده شده است این ماه بشعبان که منشعب میشوند در آن ارزاق مؤمنان یعنی متفرق
میشوند و هر روزی که بیاید صاحب خود میرود و آن ماهیست که عمل خیر در آن مضاعف برابر آن میشود و
از روزه داشتن آن خطیئات ریخته میشود و گناه آمرزیده است و حسنه مقبول است و حق جل جلاله مباهات
در آن به بندگان خود کند و نظر رحمت میکند بروزه داران آن و شب‌خیزان آن و مباهات
مینماید با ایشان بر حاملان عرش پس حضرت علی بن ابی طالب برخاست و گفت که پدر و مادرم فدای
تو باد یا رسول الله وصف کن برای ما چیزی از فضایل این ماه تا زیاده شود رغبت ما در روزه
آن و تا اجتهاد و کوشش کنیم در عبادت برای خدا و در طلب عطای حق در آن پس فرمود آنحضرت
صلی الله علیه و آله که هر که روزه دارد روز اول از شعبان بنویسد خدای عز و جل برای او هفتاد حسنه
که هر حسنه برابری کند با عبادت سالی و هر که روزه دارد دو روز از شعبان ساقط شود از او
سیئه موبقه یعنی هلاک کننده و هر که روزه دارد سه روز از شعبان بلند شود برای او هفتاد
درجه در بهشت از در و یاقوت و هر که روزه دارد چهار روز از شعبان وسیع گرداند خدا
تعالی بر او روزی و هر که روزه دارد پنج روز از شعبان محبوب بندگان شود و هر که روزه دارد

۱۱

در فضیلت روزه شعبان



شش روز از شعبان برگردانیده شود از او هفتاد قسم از بلا و هر که روزه دارد هفت روز از شعبان نگاه
داشته شود از ابلیس و اعوان و انصار او در مدت عمرش و هر که روزه دارد هشت روز از
شعبان بیرون نرود از دنیا تا آنکه آشامیده شود از حوض قدس و هر که روزه دارد از شعبان نه روز
نهم یا نه روز از شعبان بحسب اختلاف النسخ عطوفت کنند بر او منکر و نکیر در وقت سؤال و هر که روزه
دارد ده روز از شعبان وسیع گرداند خدای تعالی بر او قبرش را هفتاد ذراع و هر که روزه دارد
یازده روز از شعبان زده شود بر قبر او یازده چراغ یا یازده از نور و هر که روزه دارد دوازده روز
از شعبان زیارت کنند او را در قبرش هر روز نود هزار فرشته یا هفتاد هزار فرشته بحسب اختلاف
النسخ تا وقت دمیدن در صور و هر که روزه دارد سیزده روز از شعبان استغفار کنند برای او
فرشتگان هفت آسمان و هر که روزه دارد چهارده روز از شعبان ملهم شوند چارپایان و درندگان
حتی ماهیان در دریاها اینکه استغفار کنند برای او و هر که روزه دارد پانزده روز از شعبان ندا
کند او را رب العزة که قسم بعزت خودم که نمی‌سوزانم ترا با آتش و هر که روزه دارد شانزده
روز از شعبان منطفی گرداند از او هفتاد دریا از نیران یعنی آتشهای جهنم و هر که روزه دارد
هفده روز از شعبان بسته شود از او درهای نیران همگی و هر که روزه دارد هجده روز از شعبان
گشوده شود برای او درهای جنان همگی و هر که روزه دارد نوزده روز از شعبان عطا کرده شود
هفتاد هزار قصر در جنان از در و یاقوت و هر که روزه دارد بیست روز از شعبان تزویج کرده شود
بهفتاد هزار زوجه از حور العین و هر که روزه دارد بیست و یک روز از شعبان مرحبا گویند او را ملائکه
و مسح کنند او را ببالهای خود و هر که روزه دارد بیست و دو روز از شعبان پوشانیده شود هفتاد
هزار حله از سندس و استبرق و هر که روزه دارد بیست و سه روز از شعبان آورده شود برای او چارپایی
از نور وقت بیرون آمدن او از قبرش پس سوار آن شده بسوی بهشت پرواز کند و هر که روزه دارد
بیست و چهار روز از شعبان شفاعت او پذیرفته شود در باره هفتاد هزار کس از اهل توحید و هر که
روزه دارد بیست و پنج روز از شعبان عطا کرده شود برائت از نفاق و هر که روزه دارد بیست و شش
روز از شعبان بنویسد خدای عز و جل برای او جواز بر صراط و هر که روزه دارد بیست و هفت روز
از شعبان بنویسد خدای تعالی برای او برائت از آتش و هر که روزه دارد بیست و هشت روز از

نورانی و تابان شود روی او روز قیامت و هر که روزه دارد پنج روز از شعبان رسد بحضرت او خشنود
بزرگ الله تعالی و هر که روزه دارد هر روز از شعبان ندا کند جبرئیل از جانب عرش که یا هذا
از سر گیر عمل را اعمال تو چه بتحقیق که آمرزیده شد برای تو آنچه رفت و پیش از این واقف از گناهان تو
و خدای جلیل عز و جل میگوید که اگر بوده باشد گناهان تو بعدد ستارگان آسمان و قطرهای باران
و برگ درختان و بعدد ریگ و خاک و روزهای دنیا هر آینه آمرزیدم آنها را برای تو و نیست این بر خدای
تعالی سخت و دشوار بعد از روزه گرفتن تو ماه شعبان را و اما ایام مخصوصه این ماه که در فضل روزه
آنها و سایر اعمال در آنها علیحده اخبار وارد شده یافته از آنجمله روز پنجشنبه است که از حضرت
سید عالمیان صلی الله علیه و آله منقولست که هر روز پنجشنبه از ماه شعبان آسمانها را زینت میکنند
ملائکه گویند خداوندا بیامرز بفضل و کرم خود روزه داران این روز را و دعای ایشان را
اجابت کن و هر که در این روز دو رکعت نماز کند در هر رکعت فاتحه یکبار و قل هو الله احد صد
مرتبه بخواند چون فارغ شود صد بار صلوات فرستد بر محمد و آل او قضا کند خدای تعالی هر حاجت که او را
باشد دیگر سه روز آخر این ماه است که در امالی شیخ صدوق رح از جناب امام جعفر علیه السلام
مرویست که هر که روزه دارد سه روز آخر شعبان را و متصل سازد آنرا بماه رمضان بنویسد خدای
تعالی برای او روزه دو ماه پی در پی و از لیالی متبرکه این ماه شب پانزدهم است که شب ولادت
از سعادت ولادت حضرت صاحب علیه السلام سرا فیض و برکات و در فضیلت آن هم
امالی از حسن بن فضال منقولست که گفت پرسیدم حضرت علی بن موسی الرضا علیهما السلام
را از شب نصف شعبان فرمود که آن شبیست که آزاد میکند خدای تعالی در آن گردنها را از
آتش و میآمرزد در آن گناهان بزرگ را گفتم آیا در آن نماز زیادتی هست بر سایر شبها فرمود
که نیست در آن چیزی موظف یعنی نماز مخصوص و لیکن اگر دوست داری که تطوع نماز
بجای آوری یعنی نماز سنتی در آن بگذاری پس بر تو باد نماز جعفر بن ابی طالب و بسیار کن
از ذکر خدای عز و جل و از استغفار و دعا چه پدرم علیه السلام میگفت که دعا
در آن مستجاب است و از سایر اعمال این ماه بزرگوار مواظبت بر استغفار و طلب مغفرت از کرم
آمرزگار است چنانکه در امالی از ریان بن صلت روایت شده که گفت از حضرت ابی الحسن علی

بن موسی

در فضل ... شعبان



بن موسی الرضا علیهما السلام شنیدم که میفرمود که هر که گوید هر روز از شعبان هفتاد بار استغفر الله و اسئله
التوبة بنویسد خدای تعالی برای او برائتی از آتش و جوازی بر صراط و داخل گرداند او را در دار القرار
که بهشت باشد و دیگر از آنجمله صدقه دادن و مرهم عطا از کرم و بخشش بر دل درویش نهادن است
چنانکه در امالی از [illegible] حضرت امام جعفر صادق علیه السلام مرویست که هر که تصدق
بصدقه در شعبان تربیت کند آنرا خدای جل و عز برای او چنانکه تربیت میکند احد شما بچه ناقه
خود را تا آنکه آید روز قیامت و بتحقیق که گردیده باشد برای او مثل کوه احد و در فضل
آنچه مذکور شد از روزه و استغفار و صدقه در عیون اخبار الرضا از آن حضرت
علیه السلام مرویست که هر که روزه دارد از شعبان یک روز برای طلب ثواب خدای تعالی داخل
بهشت شود و هر که استغفار کند از الله تعالی در هر روز از شعبان هفتاد بار حشر
کند او را خدای تعالی روز قیامت در زمره رسول خدا [illegible] و نیکو یار آن حضرت
باشند از ائمه طاهرین و مومنین اخیار و واجب شود برای او از جانب الله تعالی کرامت و
هر که تصدق کند در شعبان بصدقه و اگر چه بنصف خرمائی باشد حرام کرداند خدای تعالی جسد او را
بر آتش و هر که روزه دارد سه روز از شعبان و وصل کند آنرا بصیام ماه رمضان بنویسد
خدای تعالی برای او روزه دو ماه پی در پی و باقی اعمال این ماه از نماز و دعا و زیارت
رجوع بکتب اعمال و عذر عدم ذکر آنها در این مختصر بنا بر اختصار شده است دیگر
از روزهای سنتی روزه شش روز بعد از عید فطر است چنانکه در کافی و غیره و در تهذیب
باب صوم ... از حضرت سجاد علیه السلام روایت نموده
در عداد روزهای سنتی شمرده شده است دیگر از روزهای سنتی روزه بیست و پنجم ذی
القعده است که آنرا روز دحو الارض میگویند از بجهت که زمین اول از زیر خانه کعبه بوده
بعد بقدرت کامله الهی از آنجا منبسط گردیده و باطراف عالم رسیده است و کتب بفضل
و شرف روز و جلالت و قدر آن اخبار روایت از آنجمله در تهذیب از محمد بن مسعید
صیقل منقولست که گفت بیرون آمدیم یعنی از خانه یا از حرم از خود ابو الحسن علی بن
موسی الرضا علیهما السلام در روز بیست و پنجم از ذی القعده و فرمود صوموا فانی اصبحت

حاصل آنکه روزه داریم که فردا روز روزه داشتنم کنیم فردا ترک کردیم چه روزیست این روز فرمود ۵۵۳
روزیست که ستره گردیده است در آن رحمت و پهن شده است در آن زمین و بنا شده است در آن کعبه و فرود
آمده است در آن جبرئیل بر آدم علیهما السلام و هم در امالی ابن بابویه از جناب مستطاب علیه السلام در حدیثی دیگر
مرویست که هر که روزه دارد این روز را بنویسد خدا تعالی برای او روزه شصت ماه و در فضیلت
این روز نیز در فقیه از حسن بن علی وشا روایت شده که گفت من با پدرم در وقتی که پسر بودم افطار
کردیم نزد حضرت امام رضا علیه السلام در شب بیست و پنجم از ذی القعده پس آنحضرت گفت شده
که شب بیست و پنجم از ذی القعده متولد شده است در آن ابراهیم علیه السلام و متولد شده است در آن
عیسی علیه السلام و در آن پهن شده است زمین از زیر کعبه پس هر که روزه دارد این روز را بوده است
که گویا روزه داشته باشد شصت ماه دیگر از روزهای سنتی روزه نه روز اول ذی الحجه است که
بکمال فضل و شرف موصوف و از سنن عظم روزهای مشهور و معروف اند میقات محرمان حرم قرب خدا
سبحانه اند و سعادت حجاج کعبه وصول بمثوبات جاوید اند خوشا صاحب توفیقی که در
این اوقات لباس کوتاه همتی از بر کنده با غفتمای عرق انفعال خود را از دنس هوا و هوس طاهر
و بجامهای احرام نیت خالص و عزم پاک ملبس گردانیده و باخلاص و شبیت باطن از لذات نفسانیه زده
بنده که پویان وادی اعمال اخبار و آثار وارده در تحظیظ راه الهی اجابت گویان بعد ... با حضرت
باری خود را ببیت الحرام رستگاری رسانند و از شرافت این ایام و لیالی همین بس که حضرت کریم ...
جلت عظمته بندگان خود را در آن بکار خود تکلیف نموده و نیز بآن رحمت عام از غایات معانی نوازش
و اکرام جهره احوال و اوراد بندگان را تمام را از نزم غفران از غبار هر گونه عصیان شسته و دا...
رسانی فیض بی منتهای جاودیت الحرام مکه فی مسوده است از حضرت ... علیه السلام که مراد
که ایام معلومات یعنی ایام که ذکره الله سبحانه فی ایام معلومات که در سوره حج است ده روز اول
ذی الحجه است بقول اکثر مراد از ثم ولیال عشر نیز که در سوره و الفجر است عشر اول این ماه است که
از غایت فضل و شرف خداوند اکبر بآن قسم یاد فرموده است و نیز بقول بعضی مراد از و الشفع
و الوتر هم در این سوره شریفه است و مطابق آنست که مراد از شفع هم و از وتر
نهم یا مراد از شفع روز ترویه و از وتر روز عرفه است و قول اخیر در روایت الکاصل آیات ...

ولیا



۵۵۴ ولیالی نهایت شرف و برکات و صیام و قیام آنها از جمله مغتنمات است روز اول آن بنابر بعضی روایات
چنانکه مذکور شد حضرت ابراهیم خلیل الرحمن متولد گردیده و در همین روز بمقام اعلام خلیل رسیده
و بقول بعضی تزویج حضرت خیر النساء بعلی مطلق نموده و نیا علا و بعضی هم در این روز بوده و نمود
صورت تعدیه صورت وقوع این امر دلخواه عدد کاه را در صحفی روز ششم این ماه چهره گشا نموده
و بقول دیگر در ماه رجب چنانکه گذشت و نیز در روز اول این ماه بود که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله
سوره برائة را بابی بکر لعین داد که بمکه رفته آنرا بر اهل آنجا خواند پس وحی آمد که باید آنرا ادا نماید
و یا مردی که از تو باشد پس آن رسید ندا و پس جناب مستطاب امیر المؤمنین
علیه السلام را که با آن سرور از یک اصل و گوهر و بحکم انفسنا و انفسکم برابر او بر جان
برابر بود طلبیده مامور ساخت که از دنبال خود را بابی بکر رسانیده این سوره را از او گرفته
خود بمکه رفته این خدمت خدا را بتقدیم رسانید پس آنحضرت جیش الاعز روانه گشته روز سوم
در روحا بابی بکر رسید و این سوره را از او گرفته خود در روز عرفه و روز نحر باسماع خلایق
رسانید و در روز هشتم این ماه توبه حضرت آدم علیه السلام بدرجه قبول رسیده و صحیفه ادای شرع
بتوقیع فتاب علیه انه هو التواب الرحیم مزین گردیده است و در روز هفتم آن یوم الزینه
که حضرت کلیم الله بسحره فرعون غلبه نموده و نقش اعجاز رقم عصا خط بطلان بر سطور سحر و
حبال ایشان کشیده صحایف دل و زبانشان را بارقام اذعان و اقرار موشح فرموده و
آن روز ترویه است که چون در عرفات آب نبوده و در این روز تهیه آب را از آنجا میکرده اند تا مردم
سیر رسیده اند که تروتیم یعنی سیراب شدید و بعد ازحتیاج آب را آشامید و از جهة روز
ترویه موسوم گردید و نهم آن روز عرفه است که حضرت جبرئیل بحضرت خلیل گفت که اعترف بذنبک
و اعرف مناسکک یعنی اعتراف کن بگناه خود و عارف شو بافعال حج خود و برای همین این روز
را عرفه گفتند که ماخوذ از اعتراف باشد یا از عرفان و بعضی گفته اند که چون در این روز حضرت
آدم و حوا بهم رسیده همدیگر را شناختند نام آن عرفه شد و در همین روز عرفه حکم آنحضرت
رسالت نیز بوده که جناب آنحضرت صدور یافت که ابواب ایکان مسجد مدینه طیبه در های خانهای
خود را که بمسجد داشتند همگی مسدود سازند غیر حضرت شاه اولیا و آن ممدوح انام ...

العلوم و علی بابها که در آن حکم معاف و از خلایق ممتاز و بکلیه این اعتبار دو اختصاص یابند معرفت پایه
قدر و منزلت وی برای عوام و خواص باز کرده و بقبول بعضی در شب عید در حضرت رسید لولاک
آن نور دیده انجم و افلاک معراج کرده بعالم بالا و قره و مفخره پایه سموات را باشراق قدوم
سعادت لزوم از خاک برگرفت و تعجب کنم در این روز حضرت عیسی علیه السلام تولد نموده
و غنچه وجود کرامتش از گلبن عصمت حضرت مریم بدمید دم نسیم روح بخش فرمان کن گشوده
که شب عید تصدق و شرف آن در مرتبه کمال و از جمله لیالی که از افق سعادت که جناب مستطاب امیر المؤمنین
علیه السلام بقیام آن سحر را بشب زنده می نموده و از احیا کردن آن تعجب معتبر بوده اند چنانکه سابقا مذکور
شد و اما فضل و ثواب روزه این روز فیروز و سعادت افروز پس در کتاب شریف فقیه و
ثواب الاعمال نیز از حضرت موسی کاظم علیه السلام بمضمون روایت کرده که هر که روزه دارد نخستین
روز را از دهه ذی الحجه ثواب خدای تعالی برای او روزه هشتاد ماه پس اگر روزه دارد [illegible]
نه روز را ثواب خدای تعالی برای او روزه دهر [illegible] که همیشه روزه باشد [illegible]
کرده که روایت که روز اول از ذی الحجه متولد شده حضرت ابراهیم خلیل الرحمن پس هر که روزه دارد
آن روز را بوده باشد کفاره شصت سال و در نهم از ذی الحجه نازل شده قبول توبه داود
پس هر که روزه دارد آن روز را بوده باشد کفاره نود سال و در ثواب الاعمال مذکور است روایتی
که مضمون [illegible] که در عهد حضرت رسالت صلی الله علیه و آله جوانی چون هلال ذی الحجه دیده
می شد روزه میداشت این را بعرض آنحضرت رسانیدند فرستاده آن جوان را
طلبیده پرسید که چه چیز ترا بر روزه این ایام داشته است گفت پدر و مادرم فدای تو
یا رسول الله ایام مشعر و ایام حج است یعنی در این ایام حجاج در مکه نهاریکه دارد از اعمال
حج اند و حج میکنند و من [illegible] خدای تعالی شریک گرداند مرا در دعاهای ایشان آنحضرت [illegible] مضمون
ارشاد فرمودند که پس هر [illegible] که ثواب تست به هر روزی که روزه داری آزاد کردن صد بنده و قربانی کردن
صد شتر و حمل کردن صد اسب در راه خدا [illegible] که جلوه است مجاهدین [illegible]
با احمال و اثقال خود [illegible] آنها بار کرده و بجهاد روند پس چون روز ترویه شود که روز
هشتم است پس ثواب تست برابر هزار بنده که آزاد کنی و هزار شتر که قربانی سازی و هزار اسب



که حمل کنی بر آنها در راه خدا بعضی که مذکور شد پس چون روز عرفه شود پس ثواب تست برابر دو هزار بنده که
آزاد کنی و دو هزار شتر که قربانی نمائی و دو هزار اسب که بر آنها حمل نمائی در راه خدا و کفاره شصت سال
قبل از آن و شصت سال بعد از آن مخفی نماند که روز عرفه از مظان اجابت دعا و از افضل اوقات [illegible]
آنست و اشتغال بوظایف دعوات و اذکار در این روز فیروز فیض آثار بحدی مهم و ضروریست که اگر
کسی را روزه ضعیف و بی دماغ سازد چنانکه نتواند بمراسم دعوات و اذکار روزه آن بپردازد اولی
آنست که خود را در روزه داشتن معاف دارد و [illegible] با آداب مراسم دعا و ذکر گذارد چنانکه طریقه
حضرت سجاد و آن مرشد کافه عباد علیه السلام بوده و در مجلس فضیلت دعا بیان آن شد دیگر از
افضل مستحبات صیام روز هیجدهم ذی الحجه است که عید غدیر و بحکم اخبار شرف روز [illegible] عید
خدا منعقد شده و چون چنین نباشد که در این روز بحکم کریمه الیوم اکملت لکم دینکم نظم
حکمت بالغه جلوه عروس دین [illegible] کمال رسیده [illegible] یا ایها الرسول بلغ ما انزل
الیک [illegible] خلافت کبری [illegible] تحقق [illegible] صبح صادق [illegible] من
کنت مولاه فهذا علی مولاه از مشرق منطق ما ینطق عن الهوی در این روز دمیده و بطلوع
آفتاب عالمتاب ظهور امامت حضرت بوتراب ظلمات اشتباه [illegible] اطراف و اکناف
این روز [illegible] کلمه الله [illegible] صدق [illegible] زبان [illegible] حضرت رسالت پناهی منشور [illegible]
[illegible] بطغرای سلطنت علی بامره المؤمنین در این روز [illegible] و سلطان ملکوت
شرع [illegible] زبان [illegible] اللهم وال من والاه و عاد من عاداه قلاده اقرار و اذعان
بخ بخ لک یا ابن ابی طالب اصبحت مولای و مولی کل مؤمن و مؤمنة [illegible] اعناق المنه
گردن [illegible] در این روز [illegible] این روز [illegible] آثار عقد مواخاه بود
صحابه از مهاجر و انصار [illegible]
[illegible] حضرت رب الارباب [illegible]
را از [illegible] حضور مجلس [illegible] فرموده [illegible]
[illegible] آنحضرت جبرئیل امین علیه السلام [illegible]
[illegible] رسانید [illegible]

ومنافق را با منافق برادر سازد و بر همین دستور هر دو کس را با هم برادر میکرد و جناب مستطاب
امیرالمؤمنین علیه السلام بر طرفی نشسته منتظر میبود که او را نیز با کسی برادر سازد تا آنکه دیگر کسی
نماند پس حضرت رسالتمآب بجانب آنحضرت التفات نموده دید که غمگین و گریان و آثار
اشک بر رخسار مبارکش روان دید فرمود که ترا چه میگریاند یا علی لا ابکی الله عینیک عرض
کرد [illegible] خدای تعالی چشمهای ترا [illegible] یا رسول الله [illegible] فرمود چرا یا ابا تراب
گفت تو میان اصحاب خود مواخاة فرمودی پس هر گاه که مردی را از مومنان بر میخیزانیدی
نظر آن میکردم که مرا برمیخیزانی و میان من و او برادری میسازی پس از من عدول نمودی
و دیگری را بجای من مقرر نمودی پس با خود گفتم که شاید من شایسته برادری مردی از مومنان نیستم
آن منبع اشفاق و مهربانی بزبان شیرین بیان [illegible] باز و [illegible]
[illegible] غبار غم از چهره خاطر انور آن سرور پاک کرد اول آغاز سخن [illegible] بیان
[illegible] که محصل و ملخص مضمون آن اینست که والله قرار از تو عدول نکردم و ترا فراموش
نمودم ولکن خدای تعالی مرا از تو عدول میفرمود هر گاه که برخیزانیدم مردی را از مومنان
و اراده کردم که ترا برخیزانم بجهت برادری مواخاة با او جبرئیل مرا منع میکرد و امر بتاخیر مینمود
پس من نیز تاخیر تو کردم و آن مرا غمگین و مضطرب حال ساخت پس جبرئیل آمده گفت
که یا محمد [illegible] نباشد [illegible] که ما او را برای تو نگاه
داشتیم بجهت خود تو نزد ما [illegible] که مواخاة فرموده حضرت خدای تعالی
میان تو و میان او در آسمان پس [illegible] مواخاة کن [illegible] عقد برادری در زمین
پس آن خطیب ربانی و آن مبلغ فرمان سبحانی برخاسته [illegible] عقد [illegible]
و مناقب علی بن ابیطالب [illegible] و [illegible] آغاز [illegible]
[illegible] اظهار [illegible] فتوحات [illegible] علی [illegible]
فرموده تسجیل ساخت و اگر خطبه مذکوره درین مقام [illegible] هر آینه
بصیرت مومنان [illegible] ازان [illegible] فرموده [illegible]
لیکن چون این مجلس بیش ازین گنجایش تطویل نداشت ناچار دست ازان بر داشته [illegible]

آنرا



آنرا بمجلس بمقامی دیگر که مناسب افتد گذاشت دیگر آنکه درین روز برکت مشئوم عثمان بن عفان ملعون [illegible]
[illegible] شناخته و آب شمشیر مومنین غبار [illegible] خلافت از لوث وجود آن سگ عقور طهارت یافت
واما فضل و ثواب روزه این روز با شرف و کرامت که روز شرف آفتاب امامت است در تهذیب و ثواب
الاعمال نیز از حسن بن راشد روایت شده که گفت بحضرت ابی عبدالله علیه السلام گفتم فدای تو گردم
مسلمانان را عیدی غیر این دو عید هست فرمود آری یا حسن عیدی که اعظم و اشرف عیدهاست گفتم
آن چه روزست فرمود روزیست که در آن امیرالمؤمنین علیه السلام منصوب و علم شد برای مردمان
گفتم فدای تو گردم آن کدام روزست فرمود که بدرستی روزها میگردد [illegible] مختلف میشود آن روز هجدهم
از ذی الحجه است گفتم فدای تو گردم چه عمل سزاوارست ما را که در آن روز کنیم فرمود روزه میداری آنرا
یا حسن و صلوات بسیار میفرستی بر محمد و اهلبیت او علیهم السلام و تبرا میجوئی بسوی خدا
عزوجل از کسی که برایشان ظلم کرده و حق ایشان را برده اند چه بدرستی که پیغمبران علیهم السلام امر میکردند
اوصیا را بروزی که در آن اقامت وصی میشد که آنرا عید کنند گفتم چه ثوابست کسی را که روزه دارد
آنرا فرمود ثواب روزه شصت ماه الی آخر الحدیث و هم در آن کتاب [illegible]
[illegible] از حضرت امام [illegible] علیه السلام ماثورست که صوم یوم غدیر خم کفاره [illegible] و نیز
روزه روز غدیر خم کفاره گناه شصت سالست و در کتاب شریف تهذیب هم از جناب [illegible]
علیه السلام بمضمون روایت که روزه روز غدیر خم برابر [illegible] روزه عمر دنیاست [illegible] که
بقدر بقای دنیا عمر یافته باشد و روزه داشته باشد و روزه این روز برابر [illegible] خدای عزوجل
در هر سال یا صد حجه و صد عمره که همه نیکو و پسندیده باشد و این روز عید بزرگ خداست
مبعوث نکرده است خدای عزوجل هیچ پیغمبری را مگر اینکه بعبادت اشتغال نموده
درین روز و شناخته حرمت آنرا الی آخر الحدیث و چون [illegible] مجلس [illegible] این باب [illegible]
ذکر نمازی این روز [illegible] خوش تحریر صورت مجلس روز غدیر را [illegible]
کشیده [illegible] ازشکرستان این گفتگو
بکام دل شکر [illegible] نموده [illegible] بجهه ایجاز [illegible] احتراز از اطناب [illegible]
بهمین قدر خود را خرسند میسازد و مومنان را سعادت آل و تشنگان زلال ایمان را [illegible]

دل و جانرا بند کار این حکایت تازه کاری و کلش ... نظر البیان از غدیر خم آثار رسید
رجوع بآنجا میتوان نمود مخفی نماند که روز بیست و چهارم این ماه که روز تصدق خاتم و نزول هل اتی
روز مباهله نیز هست و روز بیست و پنجم نیز که سوره مبارکه هل اتی در شان آل عبا نزول یافته
و القول الی روز مباهله آنست و در روز هم شریف بزرگوار اند و در روزه آنها از شیخ کفعمی ره
در منظومه که در مصباح خود ذکر کرده در عید و در روزهای متبرکه شمرده است لیکن مستند آن
در کتب معتبره مشهوره چون کتب اربعه حدیث و مصباح کبیر و صغیر و ثواب الاعمال بنظر نرسید
و الله اعلم دیگر از مستحبات صیام روزه روز اول محرم است که آخر ماههای حرام است و در زمان
جاهلیت نیز حرمت آن رعایت میداشتند و قدم حرارت عید لیز قتل و قتال میگذاشتند و در امالی شیخ
صدوق ره از ریان بن شبیب منقول است که گفت در اول محرم بمجلس حضرت ابو الحسن الرضا
علیه السلام داخل شدم فرمود یا ابن شبیب آیا صائمی گفتم نه فرمود که بدرستی که این روزی است که روز
که دعا کرد در آن حضرت زکریا علیه السلام خدا وند را تعالی شانه پس گفت رب هب لی
من لدنک ذریة طیبة انک سمیع الدعاء خداوندا ببخش مرا از نزد خود ذریتی پاکیزه
بدرستی که تو شنونده دعائی پس مستجاب کرد دعایش خدای تعالی برای او و امر کرد فرشتگان را
پس ندا کردند زکریا را در حالتی که او ایستاده بود و نماز میکرد در محراب که ان الله یبشرک
بیحیی بدرستی که الله تعالی بشارت میدهد ترا بیحیی یعنی به پسری که نام او یحیی باشد پس هر که روزه دارد
این روز را و بعد از آن دعا کند خدای تعالی دعای او را مستجاب گرداند چنانکه مستجاب گردانید برای زکریا
بعد از آن آنحضرت فرمود یا ابن شبیب محرم ماهیست که اهل جاهلیت در زمان گذشته حرام میدانستند
در آن ظلم و قتال را بجهت حرمت آن پس نشناختند این امت حرمت ماه خود را و نه حرمت پیغمبر خود
محمد صلی الله علیه و آله را بجهت آنکه کشتند در این ماه ذریت او را و اسیر کردند زنانش را و غارت
کردند متاع و اثاث خانه اش را پس نیامرزد خدای تعالی این را برای ایشان هرگز و ابو جعفر
طوسی و تمام آن در تمام خود انشاء الله تعالی مذکور خواهد شد و شیخ طوسی نور الله مرقده
در مصباح ذکر کرده که روز اول این ماه دعای حضرت زکریا باستجابت رسیده و در سوم حضرت
یوسف از چاه خلاص گردیده و در نهم حضرت موسی از دریا عبور نموده و در هفتم خدای تعالی





با موسی بکوه طور تکلم فرموده و در نهم حضرت یونس از شکم ماهی برآمده و در دهم قتل حضرت
ابی عبد الله الحسین علیه السلام روی داده و سنت است روزه این ده روز لیکن چون روز دهم شود
امساک کند از خوردن و آشامیدن تا بعد از عصر و بعد از آن قدری از تربت امام حسین ع تناول
نماید و در این روز اندوه و ماتم آل محمد علیهم السلام و مشغولی از اعاده سال ورود و از مستلذات
اجتناب نموده تا بعد از عصر اوقات در اقامه مصیبت و ماتم بگذارد و مخفی نماند که در روزه روز
عاشورا اخبار مختلف است از بعضی فضل آن مستفاد میشود و از بعضی ذم آن و شیخ طوسی ره در
تهذیب کرد آن اخبار نموده و جمع میان آنها بنیکوئی فرموده است که روزه این روز را از روی حزن
و اندوه نیکو و صواب است نه قصد تبرک و اعتقاد سعادت این روز که از گناه دشمنان و از سنن بنو امیه
این روز عید اند و زیارت حضرت امام حسین علیه السلام آنست و فضل و ثواب و کیفیت آن در محل
زیارات انشاء الله تعالی ثبت ذکر خواهد یافت اگرچه گنجایش آنست که قلم شکسته رقم اخلاص شیم
در این مقام تحدید طاقت انبیاء کرده بذکر واقعه جانگداز کربلا و شرح آن مصیبت طاقت
پرداز بر محنت و بلا پردازد و بزبان بیان نوحه گری و مرثیه خوانی و باسینه چاک اشکباری
مظلومان ... کرده ... ولکن چون ذکر این واقعه باب جمیع
انبیا بوده اینجا ... ازان در گذشته و باتمام گذاشته و بالله التوفیق دیگر از آنجمله روزه
هفدهم ماه ربیع الاول است که شیخ طوسی ره آنرا مولد سید عالم و ارشاد و اولاد آدم حضرت
نبی صلی الله علیه و آله دانسته و در فضل روزه آن در مصباح از ائمه اطهار علیهم السلام روایت
نموده که من صام یوم السابع عشر من شهر ربیع الاول کتب الله له صیام سنة یعنی هر که این
روز را روزه دارد نویسد خدای تعالی برای او روزه داشتن سالی و فرموده که مستحب است در این
روز صدقه و زیارت مشاهد و در کتاب شریف تهذیب از اسحق بن عبد الله علوی عریضی از حضرت
روایت نموده که حاضر شدم ... که گفت ... آیا ایامی که روزه باید داشت
کدام است پس ... ابو الحسن علی ... امام علی النقی علیه السلام شد ...
شدم و این را به هیچ احدی از خلق خدا اظهار نکرده بودم پس بمجلس آنحضرت داخل شدم
چون مرا دید فرمود یا اسحق آمده که سوال کنی ما را از ایامی که روزه داشته میشود در آنها و آن

چهار روز است که اول آنها روز بیست و هفتم است از رجب روزی که مبعوث گردانیده است الله تعالی محمد را
صلی الله علیه و آله بسوی خلقش رحمت برای عالمیان و روز مولد آنحضرت صلی الله علیه و آله و آن هفدهم است
از ماه ربیع الاول و روز بیست و پنجم است از ذی القعده که در آن پهن شده است کعبه و روز غدیر است
در آن اقامت فرموده است رسول خدا برادر خود علی را علیهما السلام بر مردمان و امام گردانیده است
بعد از خود و گفته است گفت فدای تو گردم برای همین آمده بودم که آگاهی رسیده ام که مردی است که توجه
خدا است بر خلقش و بقول شیخ کلینی ره مولد آنحضرت دوازدهم ابتداست والله اعلم و از جمله
وقایع عظیمه این ماه که شیخ طوسی طاب ثراه در مصباح ذکر نموده اینست که در شب اول بیداری خواب
دیده و الهام سبحان الذی اسری بالاحباب سطاب امیر المؤمنین علیه السلام را بر فراش خود
خوابیده و از مکه معظمه بقصد مدینه مشرفه هجرت نموده و در شب چهارم از غار بر آمده بصوب
مدینه توجه فرموده و در روز اول این ماه افسر تارک سروری حضرت امام حسن عسکری علیه السلام از
کوچگاه جهان فانی طریق رحلت سپرده و والا سریر امامت را بآنحضرت قائم علیه السلام سپرده و
در روز دهم حضرت اقدس رسالت سرآن که خدا سرای دین و ملت صلی الله علیه و آله خدیجه
کبری را تزویج نموده و در آن وقت آنحضرت بیست و پنج ساله بوده و هم درین روز بعد از
مولد آنحضرت جد بزرگوارش عبد المطلب وفات یافته و در دوازدهم آن وقت زوال
آنحضرت داخل مدینه طیبه گردیده و تقدوم سعادت لزوم خاک آن بقعه را مرتبه آسمانی بخشیده
دیگر پانزدهم جمادی الاولی است که مولد حضرت سجاد و چشم و چراغ عبادت شیخ طوسی ره
در مصباح روزه آن روز را از مستحبات شمرده است و مجملا صیام ایامی که توصیف آنها
درین اوراق ارقام رفته و در فواید هر یک در رشته این سطور انتظام یافته است موجب سعادت
درین راه یک توشه راه عقبی و برای آمرزش وسیله عظمی است بخشیده پاک نهاده است
اعتقاد ار که چنین داند و فراده حیات را بدست سعی و اهتمام از زاد کردشناسی صیام این ایام
برای سفر ناگزیر مرگ مهیا کرده اند حضرت خداوند مهربان و بهانه جوی آمرزش بندگان گنهکار
این راه و عاقبت نشستگان این کوچگاه را در تهیه این توشه ضروری بفضل و کرم خود یاری نماید و در ادراک
سعادت هر گونه عبادت بتوفیق و عنایت خود مددکاری فرماید بحرمة محمد و آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین





## مجلس هشتم

در ذکر فضایل عمره و حج که آن نیز از خوشترین مصارف حیات مستعار دنیا
دون و از بهترین ذخایر یوم لا ینفع مال و لا بنون است اگرچه سیاق مجالس این باب که در عبادات
بحسب ظاهر مقتضی آن بود که در ذکر زکوة نیز که آن هم از عمده عبادات است مجلسی بنگارش فضایل آن
گذارش یابد ولیکن چون مقصود درین باب بیان مصارف عمر است و زکوة از مصارف
ذکر آن درین باب چندان مناسبتی نمی نمود و در باب اعمال در مجلس ... و مدح جود در
عداد مصارف مال شمرده و سلک بیان آن سپرده شده است لهذا زمام اقلام عزیمت را
از آن وادی تافته در منهج ذکر فضایل عمره و حج میرانند و بعد ازین که قلم را بر دعا بتکلیف
ادای حق اهتمام کشیده است انشاء الله تعالی درین فج عمیق بمدد جواد توفیق کرم اقبال رهنمای
نشان گمنام میکرد اند بر و اقبال عرفات شناسایی و آگاه وطایفان کعبه معرفت خاص
الهی که بوادی درایت علوم دینیه را بقدم شوق وادی بوادی طی کرده و بمعلی آثار اهل بیت
اطهار از باب السلام تسلیم و اقرار مسجد الحرام دین مبین در آمده و دامان حب العیش محبوب
بدست آورده اند از آفات دوستی که دامان عز و جلال خداوند متعال از غبار افتقار بمکان
که از خصایص عالم امکانست مقدس و مبرا و قات تعالی بیدا حضرت او از عناصر
قاصر و ربوبیت که از لوازم آن سلسله زمانست مجرد و منزه است ذات پاکش از آنکه
معهود و ادراک بر کرانست و نسبت بشش جهت و چهار رکن عالم بجناب مقدس او یکسانست
شانه مکان آفرین مکان چکند آسمان که خود آسمان چکند ولیکن در عالم خاک مکانی پاک که
معظم را از سایر اماکنه بمزید شرف اختصاص داده و آن بقعه منوره را خانه خود نام نهاده
و برای افاضه فیوضات مثوبات جا و داده و بهانه بخشش و بخشایش ابا نصر او اینه قرار
امنیاتش خوان احسان در آن مهمانخانه شرافت بنیان گسترانیده و دعوت لطف عمیم
بحکم و اذن فی الناس بالحج یاتوک رجالا و علی کل ضامر یاتین من کل فج
عمیق بمردم فرستاده و عده مهمانی ندای یا ایها الناس اجیبوا ربکم در زوایای اصلاب
ارحام باسماع خاص و عام رسانیده و بهمین اکتفا نکرده در دار تکلیف برای وفای
این وعده و توفیق این اطاعت تهیه اسباب سفر و اعداد زاد و استطاعتشان نموده و التزام کرده

واجب الاذعان ولله علی الناس حج البیت من استطاع الیه سبیلا تمهید آن تشریف و تاکید
آن تکلیف فرموده است پس خوشا موفق شوندی که بجهت وصول این مقصد را هوا رفع قبله
همت ساخته قدم ناصیه خود را در آن یکدل و یکجهت گردانند و محمل عزم این سفر تمام سودای زیارت
بر ناقه راه بندد که نور و قوت ایمان بسته بکمند خوانی امید کامل و شوق پا خود را بوسیله آن
سعادت عظمی رساند از کرف و کرم شتر خوار هر گناه که مرتکب شده بقصد الی الله توجه کند و از هم
مکافات جنایات خود را ساما ما الامان و من دخله کان آمنا افکند و از خار هر آزار این راه
کمر قبض چینه قدم بر آن نهد که شکسته خاطر حجاب شود بعض دار این مسند بر فرش عرفی
نایره غضب فرو نشاند و بر کنده هر کرکی غبار بحضیض آن خود را نشاند بر گرک هر خیالات رقم
عصیانی از نامه اعمال حک سازد و بصیقل هر موج رنگ زدودنی آیینه دل را از زنگ کدورت
پردازد و از هر آبله پای چشم امیدی برحمت الهی باز کند و بهر داشتن هر قدمی بار گناهی را از دوش
افکند بهر آفت و خیزش خود را از خاک بر دارد و از هر گرد و غبارش گرد نخوت بر آرد که آن
که ازو هر گرفتن هر گامی بگرفتن کامی رستگار شود و از راه دور هر موج سرابی آن اثر ریحی تشنه
دریابد فتح عمری که در این سفر بعضوت آید چنانکه بادهر صرف شود و مبارک عاقلی که در این سفر
هر نفع بی ضرر متاع رستگاری گویی که آن خرید کرده قوی بخت خواهد بود اعتقاد که
با وجود مکنت و استطاعت در طی طریق گذارش این طاعت از شکوه تجبر سر قدم نساید
و در قید علایق و عوایق نالایق دنیا و بند سلسل شاغل بی حاصل این زندان کده
بنا مانده از اعتنای امثال این شغلهای باطل و اعتماد بر بی حیاتی رفتار مشغول
ادای این فرض را از ناهی بجا هر روز بسا امسال را انداز نه جهانا مردانند که این عمل
چگونه عبادتی است و این سعادت چه قسم سعادتی است و از آتش عصیان سوز سر گرم شوق این
راه و رنجه چرا غها جان نعوذ و سرور و حضور برای ظلمات سرای گور چیتوان افروخت و از
تهیه اسباب این راه حرم کاه غفلت آنچه ذخیره های فضل و ثواب جهت زاد سفر که
در روز حساب چیتوان اندوخت پس لکی مستقیم در استرس بروز حسنه در کل و لا علاقه
فرو رفته را بنصیحت موعظت رسا از این خواب گران بیدار ساختن و از زنگار آیات و اخبار





وارده در تحقیق مطلب بکنار افکند اداء این فرض و قضای این قرض از اهم مهمات و ضروریات و از اهم
امور است مولانا رومی این خواجه گم کرده راه دست و پای ... ای خواب غفلت زده را
بر دست ... و آیات و اخبار وارده در تحقیق مطالب این آیات ... چند وجه بنابراین مجمل
را مفصل بچند فصل می سازد و در هر یک ایراد نوعی از آن می نماید فصل اول در ذکر
آیات و اخباری که عالم را بانگ بلند و ترغیب و تشویق بخوان این نعمت بی پایان می خوانند و
صاحبان فهم و تمیز را بحلاوت مضامین شوق انگیز تشنه زلال این سعادت عظمی می گردانند اما
آیات بابرکات قرآنی که در تکلیف ارباب این سعادت و جهانی شرف نزول یافته از آن جمله
تاج و تاج این شرف و قوت پیمای هر که خداوندان ثروت و مکنت گذاشته این آیت از جمله که ولله
علی الناس حج البیت من استطاع الیه سبیلا و من کفر فان الله غنی عن العالمین
که در سوره شریفه آل عمران است و حاصل معنی آن آیت که بر خدا است که بر ذمه مردمان حج
کعبه کسی که استطاعت و توانایی رفتن بسوی آن داشته باشد و هر که کفر ورزد و از ادای این
فرض ... از اعتنای این فرمان استنکاف نماید پس ... که الله تعالی غنی و بی نیاز است
از عالمیان و از جمله کاینات که فرزندان ... کمر بامر ... ازو فروتر ...
که از ترک حج تعبیر بکفر شده و از سیاق فان الله غنی عن العالمین که در جای آن آمده
تهدید و تخویف مستفاد و معلوم می گردد که اداء این فرض حج چگونه کار عظیمی است و موجب چه قدر عظیمی
و سخط شدیدی است ارباب ذکا و فطنت و صاحبان مال و مکنت که از شنیدن این فرمان
واجب الاذعان گوش جان باز نهند و گذارش این حق الهی را بامید اشتغال باطل که داشته اند
اگر بلحظه دیده بصیرت سر زد و قیمه در دقایق این آیه پر وعید تمام تهدید نظر تامل نمایند
هر آنگاه قوت ایمانشان فتور و مقصد اعتقادشان قصوری پدید آمده باشد چنانکه از هم
این تهدید شدید بر خود بلرزند و بدر آرند ذمه خود از این دین واجب دیگر تغافل و تکاهل ورزند
چه بی پروایی و سهل انگاری در ادای این تکلیف با اطلاع و اذعان حقیقت این کلام
مشکل که جمع توان کرد و لهذا حضرت سید المرسلین در حق این گروه چنانچه مروی است فرموده
که من وجب علیه الحج و لم یحج فلیمت یهودیا او نصرانیا خلاصه مضمون اینکه هر کس که واجب شده باشد

٥٦٥

بر وجه حج نکرده باشد پس باید که بمیرد یهودی یا نصرانی و از حضرت صادق علیه السلم
در بیان کریمه هل ننبئکم بالاخسرین اعمالا که در سوره شریفه کهف مرویست که انهم الذین
یتمادون بحج الاسلام ویسوفونه یعنی الحق این که جناب سبحانه درین کلام آسمانی اشاره بجماعت
اعمال زیانکارترین خلق خوانده است جمعی اند که و تاخیر میکنند آنرا از اول
جناب مقدس حضرت علیه السلم در توضیح کریمه ونحشره یوم القیمة اعمی که در سوره مبارکه طه است
منقولست که مراد از اعمی که الله تعالی درین کلام فرموده که حشر میکنیم روز قیامت کسیرا که
حج بر وی واجب شده و حج نکرده است دیگر از جمله آیات هدایت سمات قرآنی که در خطاب
با ابراهیم است که واذن فی الناس بالحج یاتوک رجالا وعلی کل ضامر یاتین من کل
فج عمیق لیشهدوا منافع لهم ویذکروا اسم الله علی ما رزقهم من بهیمة الانعام
فی ایام معلومات این آیه در سوره مبارکه حج و محصل مضمون آن برین نهج است که ندا کن در میان
مردمان بگذاردن حج تا آیند بسوی تو بر حالی که باشند پیادگان و سواران بر هر شتر لاغری که
می آمده باشند از راههای دور تا حاضر شوند و دریابند منفعتهایی که برای ایشانست یعنی منافع
اخرویه یا نفس ثواب و رفع درجات یا منافع دنیویه از ارباح تجارات یا هر دو و تا یاد کنند
اسم الله تعالی را در روزهای معلومه که بقول اکثر و اقرب روز عید و سه روز بعد از آن
باشد بر آنچه روزی کرده است ایشان را از چهارپایان زبان بسته از شتر و گاو و گوسفند یعنی در وقت
ذبح آنها ذکر نام الهی کنند و مرویست که مراد از ذکر تکبیرات بعد از پانزده نماز که اول آنها
ظهر روز عید باشد بعضی گفته اند که مخاطب باین خطاب و مامور باین ندا جناب خدا و دلیل
طریق هدی حضرت اشرف محمدیست صلی الله علیه و آله چنانکه مرویست که چون این آیه نازل شد آن
حضرت منادی خود را امر فرمود که ندا نموده مردمان را بحج خواند پس خلق بسیاری از اعراب و اکثر
متمولین اهل مدینه اجتماع نموده چهار روز از ذی القعده مانده از مدینه نهضت نموده و
در مسجد شجره احرام حج قران بسته از آنجا بمکه معظمه توجه فرمود و بقولی دیگر مخاطب درین خطاب
حضرت ابراهیم خلیل الرحمن علیه السلم بوده که چون خانه کعبه را ساخت و از ساختن آن بپرداخت
مامور شد که ندا نماید و مردمان را از اطراف عالم دعوت فرماید آورده اند که ابراهیم گفت که آواز من

بکجا

٥٦٦

بکجا رسد خطاب آمد که بر تست ندا کردن و بر ماست رسانیدن پس حضرت خلیل بر مقام که مقام
ابراهیم است یا بر کوه ابوقبیس بر آمده دو انگشت خود را بر دو گوش نهاد و ندا در داد که یا ایها
الناس اجیبوا ربکم ای گروه مردمان اجابت کنید خداوند خود را جناب سبحانی بقدرت کامله
خود آواز آن حضرت را بمشرق و مغرب عالم رسانید چنانکه هر که در اصلاب رجال و ارحام
نسا بود جمیع شنیدند و آنانکه بسعادت حج فایز خواستند شد تلبیه گویان گردیدند گویا
که هر کس بعدد هر حجی که خواهد گذارد در آن روز لبیک گفته و منقولست که بعد از آن حضرت خلیل
الله زبان مبارک بدعا گشود و در حق امت پیغمبر ما صلی الله علیه و آله این گونه اجابت آثار
نطق فرمود که اللهم من حج من شیوخ امة محمد ص فهبه لی یعنی الهی هر که حج
از پیران امت محمد بگذارد پس ببخش او را بمن حضرت اسمعیل و والده ماجده اش آمین گفتند بعد
٤٦٩
از آن حضرت اسمعیل دعا کرد که اللهم من حج من شباب امة محمد علیه السلم فهبه لی
الهی هر که حج گذارد از جوانان امت محمد پس ببخش او را بمن و حضرت ابراهیم و هاجر آمین
گفتند بعد از آن هاجر دست بدعا برداشته گفت اللهم من حج من نساء امة محمد ص
فهبهن لی الهی هر که حج کند از زنان امت محمد پس ببخش او را بمن و حضرت خلیل و اسمعیل
آمین گفتند و شک نیست که جناب الهی بفضل و کرم نامتناهی دعا و طلب خاصان خود را
قرین اجابت خواهد نمود و جرایم حجاج را از مرد و زن بدعا و آمین آن برگزیدگان عفو
خواهد فرمود و مقام ابراهیم که مذکور شد عبارت از سنگیست که آنحضرت در وقت ساختن
خانه کعبه بر آن بوده پس پا در وقت نشانه کردن بر سر حضرت اسمعیل بزیر پا میگذاشته
و آن سنگ نقش قدمهای مبارک آنحضرت بر داشته چنانکه الله تعالی بتخصیص فرموده
دیگر از آیات کثیرة البرکات قرآنی که بندگان را با عصیان الخطیره افزون غفران
میخوانند و تا قیامت قدمهای مبارک آنحضرت را درین منهج طلب سعادت حج سبک رو و خوب میگرداند
کریمه ففروا الی الله است که در سوره شریفه ذاریاتست و حاصل معنی آنست که بگریزید
بسوی الله تعالی و پناه برید بحضرت او در کافی از حضرت صادق باقر علیه السلم مرویست
که در بیان این آیه فرموده اند که حج کنید بسوی خدای عز و جل و ازین مستفاد میگردد که گزاردن

جمع زمرهٔ عصاة را از خوار سیئات شان پاک و از عذاب و نکال روز قیامت رستگار گرداند
باین طریق شوند گناهان شان مغفور گشته از سخط و غضب جبار ایمان می یابند چنانکه بسیاری
از روایات در تحریص بر دعا وارد و بر این ادعا شاهد است و اما اخبار و آثار دلالت بر شوق اکثر
که هر یک برای خستگان درد بیدردی و گرانجانان دوای سودمند و بر مفلوکان بستر زخم راحت و تن
آسانی صحیح بلند است در کتب معتبره احادیث از حد و حصر زیاده و فراید این فواید از محیط
دانش ائمهٔ صادقین بر سواحل صحایف و رسایل مصنفین و محدثین چندان منتظم که نایل
کار کثرت بر وجه افتاده است متحیر از آن که در اطباق این اوراق توان گنجید و بنان قلم
بر شمردن آن نتواند گشت بذکر یکی دو توقع آن که مردم خود بیش آنکه در هر مقام بار آن گذشته
بنظر خریداری در آنها نگرند و چشم داشت از صاحب هوشان آنکه از این ما را [illegible] فرو نشانند
چاره رسند دیده بصیرت چشم کور کورانه بر روی ما نگذرند اللهم وفقنا لما تحب و ترضی
از جمله آن اخبار حدیث آثار خیر شوق آور روح پرور حضرت سید ابرار صلی الله علیه و آله
که مردی از انصار برای درمان [illegible] و بنا بر خواهش وی فضایل عمره و حج
مفصل این مجمل در کتاب شریف فقیه ذکر کرده و محصل مضمون آن این است که حضرت مستند الامام
علیه [illegible] صلی الله علیه و آله با اصحاب خود نماز صبح گذارده و بعد از آن با ایشان
حدیث میکرد تا آنکه آفتاب طلوع کرد پس یکیک برمیخاستند تا آنکه با آنحضرت نماند غیر دو
یکی انصاری و دیگری ثقفی حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله بایشان گفت که تحقیق
که شما را حاجت است میخواهید که از آن سؤال کنید پس اگر خواهید خبر دهم شما را بحاجت شما
پیش از آنکه سؤال نمائید و اگر خواهید سؤال کنید گفتند تو خبر ده ما را یا رسول الله
چه بهتر که این کوری دل را ازاله کننده تر و از شک دورتر و ایمان را ثابت و محکم
سازنده تر است پس سید ابرار فرمود که اما تو یا اخا الانصار پس بدرستی که تو بهتر از قومی که
ایثار میکنند بر نفسهای خود بعضی دیگر را در فواید و منافع بر خود اختیار [illegible]
[illegible] و تو قرویی بعضی از اهل شهرها و این تفضیل [illegible] بادیه نشین است [illegible]
دور در راه مجالی توقف نداشته باشند آیا آنها ایثار میکنند [illegible]

اول



درفضیلت عمره و حج

اول جواب رسید او گویم گفت آری سبحان الله این چه مروت و اشفاق و این چه مرد و حسن اخلاق است
که حاجت گذاری مردی صحرائی را مقدم داشته خواسته که [illegible] انتظار و در تعب [illegible]
و التماس میشد و زبان عطوفت و نمک [illegible] آن مرد انصاری گشود [illegible]
نداشته که از آن رنجیده غبار ملالی بر خاطر وی نشیند القصه سر افراز آنکه مرد بیابانی او
سر بر دارد خوش است که ما بندهٔ ایشان پرور [illegible] القصه آنگاه متوجه ثقفی [illegible] متوجه جواب
سؤال آمده ثقفی گشته فرمودند که اما تو یا اخا ثقیف آمده که سؤال کنی مرا از وضو خود و
نماز خود و آنچه ترا است از آنها یعنی از اجر و ثواب پس جواب [illegible]
و ثواب وضو و نماز فرمود چنانکه در مجلس [illegible] باید ذکر فضیلت وضو [illegible]
و در این مقام بجهة اختصار [illegible] عنان بیان خامه [illegible]
آنگاه متوجه انصاری گشته فرمود که اما تو یا اخا الانصار پس بدرستی که تو آمده که
سؤال کنی مرا از حج خود و عمرهٔ خود و آنچه ترا است در آنها از ثواب پس بدان بدرستی که چون
متوجه راه حج گشته راحله خود را سوار شوی و بسم الله بگوئی و روانه شوی [illegible]
[illegible] خدا عز و جل [illegible]
[illegible]
چند [illegible] بطوف خانه [illegible] باشد [illegible] خدا [illegible]
[illegible] بعد از آن و چون نزد مقام ابراهیم [illegible] نماز [illegible]
[illegible] و دو رکعت [illegible] مقبول و چون سعی کنی میان صفا و مروه [illegible]
باشد [illegible] نزد خدا تعالی [illegible] حج کرده باشد [illegible]
آزاد ساخته باشد [illegible] و وقوف کنی در عرفات [illegible]
[illegible] مانند [illegible] خدا تعالی [illegible]
که [illegible]
[illegible] خدا تعالی [illegible]
[illegible] بوده باشد [illegible]

ذبح کنی گوسفند قربانی خود را یا نحر نمایی شتر قربانی خود را بوده باشد برای تو بهر قطره از خون آن حسنه که
نوشته شود برای تو در مستقبل عمر تو پس آن زمان خیر هفت بار طواف خانه کنی برای زیارت و دو رکعت نماز
گذاری نزد مقام ملک کریم بر دوش تو زده گوید اما ما مضی فقد غفر لک فاستأنف العمل فیما
بینک و بین [illegible] پس آنچه گذشته [illegible] گناهان گذشته پس تحقیق آمرزیده شد برای
تو پس از سر گیر عمل را در آنچه مانده [illegible] صد و بیست روز [illegible] اینست که تا صد و
که چهار ماه باشد حکم ایام گذشته دارد که گناهان در آن مغفور میگردد و بعد از آن آنچه از گناهان
چهار ماه [illegible] از تو صادر گردد از عمل خود حساب بکن و این حدیث [illegible]
مذکور است و لیکن ذکر [illegible] و جواب سائل او که در خاطر داشته از ثواب وضو و نماز [illegible] مذکور
نیست و اختلافات دیگر نیز دارد و عبارتی که ملک میگوید در آخر حدیث [illegible] قد غفر الله
لک ما مضی فیما یستقبل [illegible] و عشرین یوما و حاصل معنی اینست که تحقیق که
آمرزید خدای تعالی برای تو گناهان گذشته را و نیز گناهان که [illegible] این زمان که تو در آن تا چهار ماه
از تو صادر گردد و این عبارت ظاهر ترست و [illegible] نیز بنحو دیگر مذکور است و نیز در
فقیه [illegible] حجاج [illegible] امیر المؤمنین علیه السلام منقول
حدیثی که ملخص معنی آن اینست که هیچکس لبیک نگوید در احرام آواز خود [illegible] مگر آنکه
گوید با او [illegible] هر که از جانب راست و جانب چپ اوست تا منتهای زمین و گویند او را
دو فرشته یعنی کرام الکاتبین که بشارت باد ترا ای بنده خدا و بشارت نمیدهد خدای تعالی
را مگر به بهشت و هر که لبیک گوید در احرام خود هفتاد بار از روی ایمان و احتساب گواه گیرد الله تعالی
برای او هزار فرشته را برائتی از آتش و برائتی از نفاق و هر کس بحرم فرود آید و غسل کند و
نعلین خود را بدست خود گیرد بعد از آن داخل حرم گردد پا برهنه از روی تواضع و تذلل از برای
خدای عز و جل محو کند الله تعالی از او صد هزار سیئه و بنویسد برای او صد هزار حسنه و بنا
نماید برای او صد هزار درجه و روا گرداند برای او صد هزار حاجت و هر که داخل مکه شود با سکینه و
آرام آمرزد خدای تعالی برای او گناهان او را و دخول با سکینه آنست که با تکبر و تجبر نباشد و هر که داخل
مسجد گردد پا برهنه با سکینه و وقار و خشوع آمرزد خدای تعالی گناه او را و هر که نظر کند بسوی کعبه





در فضل عمره و حج

که عارف بحق آن خانه باشد آمرزد خدای تعالی برای او گناهانش را و کفایت کند مهمش را و نیز در فقیه
گفته که مرویست که هر که نظر بکعبه کند لاینقطع نوشته میشود برای او حسنه و محو میگردد از و سیئه تا آنکه
منصرف از [illegible] از آن و هم در آن کتاب از حضرت صادق جعفر علیه السلام [illegible]
منقولست که بدرستیکه الله تعالی را در گرد کعبه صد و بیست رحمتست از آنجمله شصت برای طواف کنندگان
و چهل برای نماز گذارندگان و بیست برای نظر در کعبه کنندگان و نیز در آن کتاب گفته که مرویست که طواف
برای غیر اهل مکه افضل است از نماز و هر که بوده باشد با قومی و حفظ کند برای ایشان رحل ایشان را
یعنی محافظت بار و اسباب ایشان نماید تا آنکه طواف و سعی نمایند بوده باشد عظیم‌ترین ایشان
اجر و ثواب و نیز گفته که مرویست که بدرستیکه حج گذار چون سعی کند میان صفا و مروه بیرون آید
از گناهانش و نیز گفته که مرویست که هر که خواهد که مال او بسیار شود پس باید طول دهد ایستادن در صفا
و مروه را و هم در فقیه روایتست که داخل شدن در کعبه داخل شدن در رحمت خداست و بیرون آمدن
از آن بیرون آمدن از گناهانست و داخل شونده معصوم است در باقی عمرش یعنی توفیق ترک معاصی
می‌یابد و آمرزیده است [illegible] از آنچه گذشته از گناهانش و هم در آن کتاب [illegible] حدیثی که حاصل آن
اینست که هر که داخل خانه کعبه شود با سکینه و آن اینست که از روی تکبر و تجبر نباشد آمرزیده شود
او گناهانش و هر که بحج آید پس طواف خانه نماید و دو رکعت نماز گذارد بنویسد خدای تعالی برای او هفتاد
هزار حسنه و محو کند از او هفتاد هزار سیئه و بلند سازد برای او هفتاد هزار درجه و قبول نماید شفاعت او
در هفتاد هزار حاجت و بنویسد برای او آزاد کردن هفتاد هزار بنده که قیمت هر بنده
ده هزار درهم باشد و نیز از امام همام حضرت جعفر صادق علیه السلام این مضمون روایت نموده که هیچ
مردی از اهل کوره یعنی شهری یا ناحیه که وقوف کند در عرفات از مؤمنان مگر آنکه آمرزد خدای
تعالی گناهان اهل آن شهر و آن ناحیه را از مؤمنان و نیست هیچ مردی که وقوف کند در عرفات از
خانواده از مؤمنان مگر آنکه آمرزد خدای تعالی گناهان آن خانواده را از مؤمنان و هم در آن کتاب
از آن رفیع جناب علیه السلام روایت [illegible] که حاصل آن اینست که چون آخر روز عرفه شود [illegible]
خدای تعالی دو فرشته را که محافظت کنند [illegible] پس هیچ [illegible] مردی را که عادت
بوده خود را بحج گذاردن یعنی هر سال بحج می‌آمده پس گویند [illegible] از آن دو فرشته [illegible]

که آن فلان فلان کس حج شد که خداوند تعالی ما را امر کرد که ببخشیم یکی از ایشان را که آنها را اگر باز داشته است او را از
حج فقر و احتیاج پس غنی گردان او را و اگر باز داشته است او را دین پس ادا کن دین او را و اگر باز داشته
او را مرض پس شفا ده او را و اگر باز داشته است او را مرگ پس بیامرز و رحم کن او را و در کافی
نیز نظیر این حدیث شریف مذکور است و نیز در فقیه از حضرت اقدس نبوی صلی الله علیه و آله اینمضمون روایت
کرده که فرمود دیگر بالینهای خود را چه بدتر که آنها مرکبهای شما خواهند بود در صراط و هم از آن حضرت اینمضمون
روایت نموده که در حج چهار ذخیره روز قیامت است و نیز از آن حضرت آورده که حج کننده هر جا که نزول
آمد از گناهان پاک شد و از جناب مقدس حضرت جعفر علیه السلام اینمضمون روایت کرده که بدرستی که مومن هرگاه تراشید
سر خود را در منی و بعد از آن دفن کند آنرا آید روز قیامت و هر موی سر او از نامه باشد که با تلبیه میگفته
بنام صاحبش و هم گفته که مروی است که هرگاه تراشید سر خود را در منی بوده باشد برای او بهر مویی نوری
در روز قیامت و نیز در فقیه آورده که مروی است که حج گذار را از وقتیکه بیرون می آید از منزل خود تا باز میگردد
گرانست که طواف او گوید ... باشد و هم از حضرت محمد صادق علیه السلام اینمضمون روایت نموده
که هر کس گذارد حجة الاسلام را یعنی حجی که در اسلام بر او واجب است پس بتحقیق که گشاده عقده ای از آتش
از گردن خود و هر که دو حج گذارد همیشه در خیر خواهد بود تا آنکه بمیرد و هر کس سه حج گذارد و بعد از
بعد از آن حج کند یا نکند او نیز کسی است که دائم حج میکرده باشد و هم اینمضمون از آن
پسندیده حضرت بهمان علیه السلام روایت کرده که هر که سه حج کند و سال ... بکند پس او از آن
کسی است که دائم یعنی هر سال کرده اند و نیز در فقیه مذکور است که ابو بصیر از آن حضرت صیغه
کرد علیه السلام پرسید که پیاده رفتن افضل است یا سوار شدن یعنی در راه حج فرمودند که هرگاه
آنکه ... مال دار باشد پس پیاده برود برای اینکه خرج کمتر شود پس سوار شدن افضل است از
و حضرت حسن بن علی علیه السلام پیاده میرفت و راه قافله میشد با او محملها و حملها و حمل
جهازت که برای سوار شدن ... میشد مانند زینب یعنی جنیبها با آنحضرت بود و ... لیکن بجهت
ادراک فضیلت و ثواب و تذلل در نزد جناب رب الارباب پیاده آن راه را طی میفرمود داری
فقره محتملست که تتمه کلام حضرت صادق علیه السلام باشد و محتملست کلام شیخ صدوق باشد
و نیز در این کتاب از اسحق بن عمار اینمضمون روایت شده که گفتم بحضرت ابی عبد الله علیه السلام

کرده

در فضل عمره و حج



که من در باب مشورت کردم در باب حج رفتن و آخر ضعیف الحال و کم بضاعت بود پس منع کردند پس من چنین ...
که حج نرود آنحضرت فرمودند که چه بسیار او را اینکه بیمار شود که سال را اسحق گفت پس یکسال بیمار شدم
و هم در فقیه مذکور است که آنحضرت را پرسیدند از مردی که حج کند از جانب دیگری او را از اجر و ثواب چیزی هست
آنحضرت اینمضمون در جواب فرمودند که مر او راست اجر و ثواب ده حج و آمرزیده میشود گناهان او و پدر
و مادر او و پسر و دختر و برادر و خواهر و عمه و عم و خاله و خال او و ان الله واسع کریم مراد اینکه خداوند
فضل و رحمت اکرم و وسیع است که چیزی از کرم نمیشود و کرم و جود او بسیار است پس بدان عمل نمود
و نیز در این کتاب است یعنی ... که مردی بحضرت رسالت صلی الله علیه و آله آمد و عرض نمود
داشت که مرا مال بسیار دارم و در شهر ... که اصلاح امور و ضبط و نسق آن فرمود
نیکند یعنی بجهة این از حج باز میمانم پس خبر ده مرا یا رسول الله بچیزی که اگر آنرا بکنم بوده باشد
برای من مثل اجر حج آنحضرت اینمضمون فرمودند که نظر کن باین کوه یعنی کوه ابوقبیس اگر
هست تو را مثل این کوه طلا در راه خدا دهی باجر حاجی نرسی و در کافی نیز حدیث بنظیر این فقره
و از جناب مقدس حضرت جعفر علیه السلام روایت نموده که هر که خرج کند در حج یک درهم باشد بهتر
او از صد هزار درهم که خرج کند آنرا در حق ... و نیز آورده که مروی
و نیز در حج بهتر است از هزار هزار درهم در غیر آن و نیز روایت که یک درهم در حج افضل است از
دو هزار هزار درهم در غیر آن در راه خدای عز و جل و نیز ... از حضرت ابی عبد الله
علیه السلام منقول است و هم در فقیه از حضرت علی بن الحسین علیهما السلام اینمضمون منقول است
و از اموال کسانی که حج نکرده اند خوشحالی بکنید بسبب آمدن حاج پس مصافحه کنید ایشان را و تعظیم
نمائید ایشانرا چه بدرستی که این لازم است بر شما تا شریک گردید با ایشان در اجر و نیز از آن
حضرت اینمضمون روایت نموده که مبادرت نمائید بسلام بر حج گذاران و عمره گذاران و مصافحه
ایشان پیش از آنکه آلوده گردند بگناهان و ایشان در حدیث دیگر ... و هم در فقیه
آورده که هر که محرم بمیرد مبعوث شود در روز قیامت تلبیه گویان و آمرزیده و هر که بمیرد در راه
که در رفتن یا آمدن ... روز قیامت و هر که بمیرد در یکی از دو حرم یعنی حرم
مکه یا حرم مدینه مبعوث شود او از اهل امان تعالی از آتش و هر که بمیرد در مابین دو حرم ...

نشود برای او و برای او و هر که مدفون کرده در حرم ایمن شود از فزع اکبر خواه از نیکان باشد خواه از ۵۷۳
بدان و در کتاب شریف کافی و تهذیب نیز که هر یک احکام شرع را جامع متین و کتب دین را رکنی
رکین است از امام همام حضرت ابی جعفر علیه السلام حدیثی منقول است که حاصل معنی آن اینست که
کسی که بحج میرود و چون شروع در یراق کردن و تهیه اسباب خود کند که چیزی خرند و تهیه چیزی از
اسباب خود کند مگر اینکه نویسد خدای تعالی برای او ده حسنه و محو کند از او ده سیئه و بلند کند برای او
ده درجه تا فارغ شود از تهیه اسباب خود هر وقت که فارغ شود پس چون سوار شود در احمال
او و آن اسباب یا آن مرد یا شتر که بران سوار شود بر ندارد آن را حیوان پایی و نگذارد پایی
مگر اینکه نویسد خدای تعالی برای او مثل آن تا بجا آورد مناسک خود را پس چون بجا آورد
مناسک خود را آمرزد خدای تعالی گناهان گذشته او را و در بقیه ذی الحجه و محرم و صفر و ربیع
الاول چهار ماه نوشته شود برای او حسنات و نوشته نشود برو سیئات مگر اینکه اتیان کند
بموجبی یعنی مرتکب گناهی شود که موجب عذاب باشد پس چون چهار ماه بگذرد مخلوط شود بمردم
یعنی مثل سایر مردم هر گناه که کند برو نوشته شود و در تهذیب است استغفار شود موجب
که مذکور شد در حدیث سابق ولیکن در حدیث دیگر از حضرت ابی عبد الله علیه السلام روایت کرده
که نوشته نمیشود برو گناهان چهار ماه و نوشته میشود برای او حسنات مگر آنکه اتیان کند
بکبیره و در همان کتاب ابی الحسن و الاحباب علیه السلام منقول است که رسول خدا صلی الله علیه و آله
فرمودند که حج و عمره نفی میکنند فقر و گناهان را چنانچه نفی میکند کوره آهن زنگ
آهن را گفتم [illegible] کار که راوی اینحدیث است گویند پس گفتم بآنحضرت که حج افضلست یا آزاد
کردن بنده فرمود که حج افضلست گفتم دو بنده فرمود حج افضلست معویه گوید که هم
پیوسته زیاد میکردم و آنحضرت میفرمود حج افضلست تا رسانیدم بسی بنده فرمود
حج افضلست و هم در تهذیب از حضرت محمد بن جعفر علیه السلام حدیثی منقولست که حاصل
آن اینست که حج کننده و عمره کننده وفد خدایند یعنی بدرگاه او آمده و بخانه او وارد گشته
اگر سؤال کنند از او عطا نماید و اگر خوانند او را اجابت فرماید و اگر شفاعت کنند شفاعت
ایشان را ممضی سازد و اگر خاموش کردند طلب بقضای حوائج ایشان پردازد و در عوض درهمی





هزار و هزار درهم بایشان کرامت فرماید و در کافی از عبد الله منقولست که حضرت ابو عبد الله علیه السلام ۵۷۴
فرمود که چه چیز منع میکند ترا از حج کردن در هر سال گفتم فدای تو گردم عیال بعنی عیالبار و نگاهداری
ایشان مرا از آن مانع است فرمود که چون بمیری پس کیست این عیال را یعنی بعد از تو نگاهداری
کی میکند برای اینکه خود را امر ده که انجام دهی و ایشان را نجه آنکه ارا طعام کن عیالت را بسر که در وقت رفتن حج
کن ایشان را بحج برکت نمیگیرد که از خرجها مانع نباید بود و زیاده تا بار یا صرف حج و ادراک سعادت آن
با ایشان هر سال باید نمود و هم در کافی از ابراهیم بن میمون حدیثی منقولست که مضمون آن اینست که گفتم
حضرت ابی عبد الله علیه السلام را که گاهی حج میکنم و گاهی شریک میکنم فرمود که چه چیز مانع میشود ترا
از حج کردن یعنی در هر سال یا ابراهیم گفتم که فارغ نمیشوم برای حج فدای تو گردم یعنی از کثرت مشغله
فرصت آن ندارم که هر سال حج کنم تصدق میکنم بپانصد درهم بجای آن فرمود حج افضلست
گفتم پس هزار درهم تصدق کنم فرمود حج افضلست گفتم ده هزار فرمود که آیا در بین دو هزار تو
طواف خانه هست گفتم نه فرمود که آیا در ده هزار تو سعی در میانه صفا و مروه هست گفتم نه فرمود
آیا در ده هزار تو وقوف بعرفه هست گفتم نه فرمود آیا در ده هزار تو رمی جمار هست گفتم نه فرمود
آیا در ده هزار تو سایر مناسک هست گفتم نه فرمود حج افضلست از سیاق این کلام هدایت
مستفاد میگردد که صدقه هر چند از ده هزار درهم بیشتر باشد فضل و ثواب حج نخواهد داشت
و نیز در کافی از عمرو بن یزید روایت شده که گفت شنیدم از حضرت ابی عبد الله علیه السلام که میفرمود
که حج افضلست از غلام آزاد کردن یعنی آزاد کردن هفتاد بنده گفتم برابری میکند با حج هیچ چیز فرمود
برابری نمیکند با آن هیچ چیز و هر آینه یک درهم که خرج شود در حج افضلست از دو هزار هزار درهم
که صرف میشود در غیر حج در راه خدای تعالی انتهی. **فصل دوم** در بیان فضل و شرف
خانه کعبه معظمه و مسجد الحرام و ذکر بعضی از مواضع واقعه در آن و مطاف خاص و عام و آنچه متمم این
کلام و متعلق بآن مرام باشد از جلالت شان این خانه شرافت نشان همین بس که
خداوند عالمیان با وجود تنزه او از احتیاج زمان و مکان و عرش آشیان از جمیع الجمیع با الحمد هزار
و آفریده او نسبت بخود اسناد نموده و در آیات بابرکات قرآنی مکرر از آن بخانه خود تعبیر
فرموده منها انا نجمله از سوره شریفه حج که حضرت ابراهیم علیه السلام خطاب کرده فرموده است و طهر

بیتی للطائفین والعاکفین والرکع السجود حاصل معنی اینکه پاک کنید خانه مرا از هر آلایش
برای طواف کنندگان و نماز گذارندگان و نیز آورده اند در فضائل کعبه آیتی که جناب سبحانی آنرا بهر کرم
هدایت وصف نموده و در سورهٔ شریفهٔ آل عمران فرموده است که ان اول بیت وضع للناس للذی
ببکة مبارکا وهدی للعالمین فیه آیات بینات مقام ابراهیم ومن دخله کان آمنا
در شان نزول این آیه مروی گشته اند که چون تحویل قبله از بیت المقدس بکعبه معظمه شد قوم یهود از باب
تعرض میگفتند که بیت المقدس بهتر از کعبه است پس جناب سبحانی این آیه فرستاده رد قول ایشان
نموده وجوه رجحان و فضیلت کعبه را بر بیت المقدس بیان فرموده و مفسرین در تفسیر این آیه چند احتمال
ذکر کرده اند و بنابر یک احتمال حاصل مضمون آن اینست که بدرستیکه اول خانه که موضوع شده برای
عبادت مردمان هر آینه آن خانه ایست که در مکه است یعنی خانه کعبه حالیکه با برکت و هدایت کننده است
مر عالمیان را در آن خانه است علامات و دلالات واضح و روشن که آن مقام ابراهیم است و هر که داخل
آن شود ایمن باشد از عذاب قیامت مخفی نماند که مراد از اولیت خانه کعبه اولیت زمانی است و بعضی
اخبار نیز مؤید اینست و گفته اند که ممکنست که مراد اولیت در شرف باشد پس حاصل معنی آن خواهد
بود که شریف ترین خانه که برای عبادت وضع شده خانه کعبه است و بکه بقول بعضی شهر مکه است و بقول بعضی
دیگر موضع مسجد الحرام است و بقول دیگر مکان خانه کعبه است و لفظ بکه در اصل لغت بمعنی ازدحام و هجوم
کوفتن نیز آمده و تسمیه مکه یا مسجد الحرام یا مکان خانه کعبه بآن اسم بقول بعضی از جهت آنست که هلاک
مردمان از ازدحام خیلا میشد و بقول بعضی از جهت آنست که آن شکوه کردن جبابره را که قصد خرابی
اضرار آن نمایند چنانکه بر اصحاب فیل و غیر ایشان واقع شده و مرقوم میگردد و این خانه با برکت
بنو منفعتی خیرات و مستلزم برکات است چه طائفان و عاکفان آنرا [illegible] اخیار [illegible]
آن و دنیا مالی [illegible] داده و دیگر [illegible] و [illegible] تعبیر از عدد
[illegible] آیات بینات
[illegible] جواب [illegible]
و دلالات واضح [illegible] قدرت خدا
مطلق [illegible] آیات بینات مقام ابراهیم است که عبارتست از سنگیکه نقش قدم حضرت





افتاده پای آنحضرت تا کعبین در آن فرو رفته و از اینمدت متمادی با وجود کثرت ایادی محفوظ مانده
و بعضی گفته اند که مقام ابراهیم یک آیه بینه است ولیکن از باب مبالغه و تعظیم منزله چند آیت است
چنانکه در کریمه ان ابراهیم کان امة گفته اند و قولی دیگر اینست که از آیات بینات مقام ابراهیم
مذکور شده و باقی مطوی است بهمین اقوال [illegible] اینست که مقام ابراهیم بدل یا عطف بیان
آیات بینات باشد و گفته اند که محتملست که مقام ابراهیم عطف بیان یا بدل از بکه باشد
و مراد از آن مسجد الحرام باشد پس معنی این خواهد بود که مسجد الحرام مقام و مسکن ابراهیم علیه السلام
بوده و این نیز آنرا شرفی و مزیتی دیگر است بر بیت المقدس و [illegible] آیات بینات [illegible]
و ظهور در آن [illegible] مذکور [illegible] است ازانجمله [illegible] بحکایت اصحاب فیل [illegible] چنانکه در فصل
آینده انشاء الله تعالی مفصلا مذکور میگردد و دیگر از فضایل و شرف این [illegible] مقام لازم الاحترام اینست که
جناب سبحانی جل شانه آنرا قبله عالم ساخته و علاوه تکلیف توجه آن مکان شریف را بر اغنیاء
خلق آفاق انداخته در سوره شریفه البقره فرموده است که قد نری تقلب وجهک فی السماء
فلنولینک قبلة ترضیها فول وجهک شطر المسجد الحرام وحیث ما کنتم فولوا وجوهکم شطره
در تفسیر آورده اند که رسول خدا صلی الله علیه وآله بعد از نبوت سیزده سال در مکه و نوزده ماه در مدینه رو
به بیت المقدس نماز گذارد پس قوم یهود آنحضرت را سرزنش نموده گفتند که تو تابع قبله ما [illegible]
[illegible] ازین معنی بسیار غمگین و حزین گردید پس در بعضی از اوقات شب بیرون آمده رو [illegible]
آسمان میکرد و این [illegible] انتظار [illegible] بوده که شاید نزول [illegible] و در این [illegible] آورد
که خاطر [illegible] آنرا از سرزنش یهود آسایش [illegible] و گفته اند که خاطر انور آنسرور متعلق بود باینکه کعبه
قبله باشد از جهت که قبله جد وی ابراهیم خلیل الرحمن و محل افتخار عرب و مطاف ایشان بوده و با آنکه
جناب کبریا وعده تحویل قبله فرموده بوده و در انتظار انجاز آن وعده و نزول وحی [illegible]
توجه بجانب آسمان مینموده بنابر آن [illegible] خداوند بیچون بانزال این آیه غبار [illegible] خاطر
رسول خود را بحصول وصول گردانید و تحویل قبله از بیت المقدس به بیت الحرام خاطر مبارک
را از الم [illegible] عداوت و خصام رهانید و حاصل مضمون آن بنابر قول بعضی مفسرین اینست
که گاه میبینیم گردیدن روی ترا از جهت آسمان یا بسوی آسمان یعنی در انتظار وحی پس [illegible]

البته ترا قبله‌ای که خوشنود باشی بخواهی تو باشد پس بگردان از امروز روی خود را بسمت مسجد الحرام و هر جا
که باشید ای بندگان پس بگردانید روهای خود را بسمت آن و اگرچه دلالت بر تعظیم پیغمبر
و اشارت بر رضاجوئی خاطر آن سرور خطاب بآنجناب نموده و بعد از آن برای تصریح بعموم
حکم و شرکت عامه مکلفین در آن خطاب را بلفظ جمع ادا فرموده است و این حکم در ماه رجب دو
ماه پیش از غزوه بدر نازل شد و بنابر قول شیخ صدوق ره وقتی نزول یافت که سید ابرار و
پیشوای صغار و کبار صلی الله علیه و آله دو رکعت از نماز ظهر گذارده بود که جبرئیل امین نازل
گشته این آیه رسانید و دست آنحضرت گرفته روی مبارکش را بجانب کعبه گردانید و هر که در قفای آن
حضرت بود نیز چنین کرد [illegible] آگاه بودند چنانکه رو بجانب کعبه یافتند تا آنکه
مردان بجای زنان و زنان بجای مردان ایستادند پس اول آن نماز رو بسمت بیت المقدس و آخر
آن رو بکعبه معظمه گذارده شد و این خبر بمسجدی از مساجد مدینه رسید در وقتی که اهل آن دو رکعت
از نماز عصر گذارده بودند [illegible] نمودند و متوجه شدند و دو رکعت آخر را
رو بکعبه معظمه ادا نمودند و آن مسجد از این جهت بمسجد قبلتین موسوم گردید و شیخ طوسی طاب ثراه
در مصباح ذکر فرموده که در روز پانزدهم رجب تحویل قبله از بیت المقدس بکعبه شد و در میان
نماز عصر بودند پس از بیت المقدس رو بجانب بیت الحرام گردانیدند پس بعضی از این نماز رو به بیت
المقدس بود و بعضی رو به بیت الحرام [illegible] پس این خانه فیض اساس اینکه جناب آفریدگار
[illegible] آنرا آلت امتحان نموده و مطیع و عاصی را از هم جدا فرموده است چنانکه بدلالت
کریمه الم احسب الناس ان یترکوا ان یقولوا امنا و هم لا یفتنون الی آخر الآیه ظاهر است که آفریدگار
عالم جل شانه کافه مکلفین را از مرد و زن بانواع امتحانات ممتحن ساخته تا جوهر
هر یکی تمام گشته هر کس قوت و ضعف اعتقاد و فرمانبرداری خود را دانند و مدعیان کاذب را
از روی [illegible] اعمال راه [illegible] نمانده و از آنجمله حج بیت الحرام که هر که استطاعت و توانائی آن
باشد مکلف است که بریاضت سفر و بذل سیم و زر تن در داده و بطی نشیب و فراز و قطع
مسافتهای دور و دراز گردن نهاده خود را بآن مقام واجب الاحترام رسانند و از طواف
و زیارت آن [illegible] خود را معفو و صحیفه اعمال را از [illegible] حسنات محلی





ساخته خود را در سلک مؤمنان صادق و مخلصان دل با زبان موافق منتظم گردانند خداوند قدیر حکیم [illegible]
[illegible] مشهور [illegible] در صحرای [illegible] بمقدار حکمت کامله او و نهان وجود هر موجود در حد [illegible]
سبز کرده با عیان قدرت شامله او ست قادر [illegible] که راه کعبه را از هر جانب سراسر آب و آبادانی کند که خلایق
بغایت [illegible] و آسانی روند و خانه کعبه را از یاقوت و زمرد و امثال آنها آفریده اطراف آنرا با جنها
و بستانها و نهرها فراوان و چشمه سارهای [illegible] زنگ از دل زدا سازد تا همگنان بشوق و رغبت
تمام متوجه آن بقعه مقام شوند ولیکن چنین نکرده بلکه راههای آنرا از هر سو با بیابانهای خشک و درشت
آورد و دریاهای ژرف پر خوف و خطر ساخته و جدران آن خانه سعادت بنیان را از سنگ و گل
بی تکلف زیب و زینت پرداخته و آنرا در میان کوههای درشت در وادی خشک که [illegible]
زرع در سوره ابراهیم وصف آن نموده بنا فرموده و اینجمله برای آنکه امتحان صعبتر و دشوارتر باشد و اهل
خلوص نیتها و صفای طویتها بهتر صورت ظهور یابد و امتیاز مطیع و عاصی از هم بیشتر بوضوح آید
و اصل این سخن متین صدق قرین مقتبس از خطبه بلیغه بالغه جناب مقدس امیر المومنین [illegible]
از چراغ دین و دل فروز بیان آن پیشوای دنیا و دین علیه السلام است که در کتاب نهج [illegible] بتفصیل
بیانی وافی [illegible] ذکر یافته است و بجهت [illegible] این اوراق [illegible] در آن کتاب
و کتاب شریف [illegible] الکتاب توحید صدوق از علی بن یونس منقولست آنچه حاصل آن اینست که
ابن ابی العوجاء از شاگردان حسن بصری بود پس از توحید منحرف شده یعنی از منهج اسلام
بیرون رفته [illegible] زندقه و الحاد [illegible] اورا که مذهب صاحب خود یعنی حسن بصری
را گذاشتی و در چیزی که اصل و حقیقتی ندارد داخل گردیدی گفت که صاحب من مختلط بود یعنی عقاید
را بهم خلط مینمود و در هیچ قولی و اعتقادی ثابت قدم نبود که گاهی بقدر قائل بود و گاهی
بجبر نمیدانم که او را اعتقاد و مذهبی باشد که بر آن قایم گردیده و ثبات قدم ورزیده باشد
و ابن ابی العوجا بمکه آمد برای انکار بر کسانی که حج میکنند و از بد زبانی و فحش و خبث
که داشت علما مجالست و سؤال و جواب او را کاره بودند و از او نفرت مینمودند پس بخدمت حضرت ابی
عبد الله علیه السلام آمده در میان جمعی از اشباه و اقران خود نشست پس گفت که یا ابا عبد الله
ان المجالس امانات [illegible] هر مجلسی که [illegible] بمنزله امانتهاست نزد اهل آن مجلس و امانت [illegible]

٥٧٩ اینست که پرده بران پوشند و در اقطار آن نگونشده و کرکس بر سر خود دارد و لابدست که مرفوع کنی یعنی خار خار بحرخ
در دل داریم و از گفتن آن ناچاریم آیا اول میدهی مرا که سخن کنم فرمود سخن کن گفت تا چند این حوض
را که پیه یعنی بر گرد این خانه گردید خانه را که در حوض برای که نیست آن میکردید و تا چند پناه این سنگ
یعنی حجر الاسود آورید و این خانه با آجر و گل برافراشته شده را عبادت میکنید و چنانکه شتر در وقت دویدن
هروله میکند یعنی میدوید و بر سنگ یه بر گرد آن هروله کنان شده هر که درین فکر و تامل نماید میداند که این
فعل است که بنیاد نهاده و قرار داده است غیر حکیم و صاحب نظر نیست یعنی حکمتی در این رعایت
نشده رعایت شده بران ترتیب میکرد پس بجواب او چه میگوید که تو سر این کار و بلندی آن تو بدست
یعنی پیغمبر صلی الله علیه و آله اساس و نظام آن بود پس آن محیط علم و کمالات و سنگ انداز کوه ضلال
تیغ زبان و حجت بیان آخته رشته سخن را از آن سرگشته تیره گمراه را بچنین گوئی منقطع و مشهور و مر
ابد فرمود گفت که این بدبخت از سعادت ایمان بی نصیب را با این مضامین دلکش منقطع کردانید
مدرسیت که کسی که الله تعالی او را گمراه و چشم دلش را کور کرد یعنی نظر عنایت و توفیق خود را از او
باز گرفته مخذول ساخت حق را ثقیل و ناگوار میشمارد و آن بکام جانش خوشگوار و شیرین
نمی آید و شیطان متولی امر و صاحب اختیار او گشته او را بآبخور های هلاکت وارد میکرداند
و بعد از آن از آنجا باز نمیگرداند و این خانه ایست که طلب نموده است خدای تعالی
آن از خلقش تا آنرا باید فرمانبردار اش نزد آمدن آن یعنی برای حج و طواف آن تحریص
نموده است اشان را بر تعظیم و زیارت آن و گردانیده است آنرا محل و جای پیغمبران خود و
قبله برای نماز گذاران برای او پس آن شعبه ایست از رضای او و راهیست که میرساند بآمرزش او

خلق کرده است آنرا الله تعالی پیش از پهن کردن زمین بدو هزار سال پس سزاوارتر کسی که اطاعت
او کنند در آنچه امر نموده و باز ایستند از آنچه نهی کرده و بران وعید فرموده الله تعالی است
که ابداع کننده جانها و صورتهاست و این روایت طولانی است و از آن بهمین قدر که
مناسب این مقام بود اکتفا شد دیگر از جمله دلایل شرافت این خانه شرافت قواعد الکعبه
جناب قدسی امیر المومنین علیه السلم در آن تولد یافته و پرتو سعادت آن مهر سپهر ولایت از جمیع





٥٨٠ الرف اینخانه فیض بنیان بر شرق و غرب عالم امکان تافته است و کیفیت آن بروایت یزید بن قعنب
که در امالی شیخ صدوق طاب ثراه و بسیاری از کتب معتبره مذکور شده بدینگونه است که یزید بن
قعنب مذکور گفت آنچه حاصل آن اینست که من با عباس بن عبد المطلب و گروهی از بنی عبد العزی در برابر
بیت الله الحرام نشسته بودیم که ناگاه فاطمه بنت اسد والده ماجده امیر المومنین علیه السلم آمده و
بآنحضرت نه ماهه حامله بود در برابر خانه ایستاد و گفت مناجات کرده که یا رب من ایمان
آورده ام بتو و بآنچه آمده است از نزد تو از پیغمبران و کتابها و مدر تصدیق کرده ام کلام جدم
ابراهیم خلیل را که بنا نموده است این خانه عتیق را پس بحق آنکه بنا کرده است اینخانه را و بحق
فرزندی که در شکم منست که آسان گردان بر من ولادت او را یزید بن قعنب گفت که پس دیدیم
خانه کعبه را که شکافته شد از پشت و فاطمه در آن داخل شد و از نظر ما غایب گردید و دیوار بهم آمد
خواستیم که قفل در را وا شود یعنی برای تفتیش حال او وا نشد پس دانستیم که این امر از خدای تعالی است
بعد از آن بیرون آمد روز چهارم یا بعد از روز چهارم علی اختلاف النسخ و امیر المومنین علیه السلم
بر دستش بود بعد از آن فرمود که من فضیلت داده شده ام بر زنانی که پیش از من بودند چه
که آسیه بنت مزاحم یعنی زن فرعون عبادت کرد خدای تعالی را پنهانی در موضعی که دوست نداشت
الله تعالی که در آنجا عبادت کرده شود مگر از روی اضطرار و مریم بنت عمران جنبانید
درخت خرمای خشک شده را بدست خود تا آنکه خورد از آن رطب تازه و من داخل شدم بیت الله
الحرام پس خوردم از میوه های بهشت و ارزاق آن اکل نمودم پس چون خواستم که بیرون آیم هاتفی
بمن ندا کرد که یا فاطمه این مولود را علی نام کن چه او علی یعنی بلند مرتبه است و الله تعالی که علی
اعلاست میفرماید که بدرستی که من اشتقاق کرده ام یعنی بر آورده ام اسم او را از اسم خود و
تادیب کرده ام او را بآداب خود و واقف ساخته ام او را بر غوامض علم خود و او
آنکسی است که میشکند بتها را در خانه من و او اذان میگوید بر بام خانه من و تقدیس و تمجید من
را پس خوشا حال کسی که دوست دارد او را و اطاعت او را فرمان او برد و وای بر کسی که دشمن دارد او را
و نافرمانی او کند و در تحت الکتب بعد از کلام یکی است از عمال حضرت علیا و عقد و لو
لالای آن امام معصوم علیه السلم این مضمون روایت شده که زائیدم علی را در حرم که حضرت

رسول الله صلی الله علیه و آله ... ساله بود پس آنحضرت او را بسیار دوست داشت و فرمود که گهوارهٔ او ۵۸۱
را نزد فراش من گذارید و آنحضرت صلعم متولی اکثر تربیت او میشود و در وقت شستن تطهیر مینمود
و چون شیر می آشامید دهان او را می بوسید و در وقت خواب گهوارهٔ او را می جنبانید و در هنگام
بیداری با وی تکلم مینمود و او را بر سینهٔ خود میگرفت و میفرمود که این برادر من است و ولی من
و ناصر من و وصی من و خلیفهٔ من و کهف من بود و امام نیز و وصی من و شوهر دختر گرامی من و امین من
و وصیت من و دایم او را بر دوش خود بر میداشت و در کوهها و درهها ... میگردانید
دیگر در شرافت کعبهٔ معظم که مقصود و مرام اهل عالم است در روایتی از حضرت صادق علیه السلام
اینمضمون منقولست که دوست ترین مکانها در زمین بسوی الله تعالی مکه است و نیست خاکی دوست
تر نزد خدای تعالی از خاک آن و نیست سنگی دوست تر بسوی خدای تعالی از سنگ آن و نیست درختی محبوب
تر بسوی خدای تعالی از درخت آن و نیست کوهها دوست تر نزد خدای تعالی از کوهسار آن و
نیست آبی محبوب تر بسوی الله تعالی از آب آن و در روایتی بعد از ذکر اینحدیث گفته که در خبر دیگر است که
آنحضرت فرمود که خلق نکرده است الله تعالی بقعه در زمین محبوب تر بسوی او از این و ...
اشاره بخانهٔ کعبه فرموده و گرامی تر بر الله تعالی از این و ... در کتاب ... از آن
جناب روایت نموده که فرموده اند که بدرستیکه الله تعالی اختیار نموده است از هر چیزی
چیزی را و اختیار کرده است از زمین موضع کعبه را و در فضل حجر الاسود و رکن که آن در آن
موضع است در کافی در حدیث طویلی اینمضمون مذکور است که در آن مکان حضرت ...
مرغ بر قایم یعنی نور دیدهٔ عالم و عالمیان حضرت صاحب الزمان علیه السلام نزول خواهد نمود و اول
کسی که با او بیعت میکند آن مرغ خواهد بود و در آن مقام حضرت قایم علیه السلام پشت مبارک خود
را بکعبه خواهد داد و حجر الاسود برهان و دلیل خواهد بود بر قایم علیه السلام و شرافت حجر الاسود
بوجه کامل در فصل ... انشاء الله تعالی مذکور خواهد شد و در فضل ما بین
رکن حجر و مقام ابراهیم در روایتی از ابی حمزهٔ ثمالی مرویست که حضرت علی بن الحسین علیهما السلام
ما را گفت که ای البقاع افضل یعنی کدام بقعه از بقعها افضلست گفتیم خدا و رسول او و
فرزند رسول او صلوات الله علیه و آله عالم ترند فرمود افضل بقعها ما بین رکن و مقام است

ولوان

در فضیلت ... کعبهٔ معظمه

ولو ان رجلا عمر ما عمر نوح فی قومه الف سنة الا خمسین عاما یصوم النهار و یقوم ۵۸۲
اللیل فی ذلک المکان ثم لقی الله تعالی بغیر ولایتنا لم ینفعه ذلک شیئا مضمون حدیث آنکه
اگر مردی عمر یابد بقدر عمر نوح در میان قوم خود که نهصد و پنجاه سال باشد بنحویکه در این عمر
که روزها روزه دارد و شبها بعبادت قیام نماید در این مکان یعنی میانهٔ رکن و مقام بعد از آن
ملاقات کند با خدای تعالی بغیر از اعتقاد و ولایت ائمهٔ طاهرین فایده نبخشد او را این عبادات و فضل
خطوه که گذارد ... [illegible] ... و در فضل حطیم
جنان رفتن از ما بین رکن حجر و در کعبه در کافی از بلال مکی منقولست که حضرت ابی عبد الله علیه السلام
را دیدم که طواف خانه کرد بعد از آن میانهٔ در کعبه و حجر الاسود دو رکعت نماز گذارد و گفتم احدی از
شما اهل بیت را ندیدم که در این موضع نماز گذارده باشد آنحضرت فرمود که این مکانیست که توبهٔ
آدم در این قبول شده است و در فضل ملتزم مرویست که در آنکتاب از جناب ... جعفر علیه السلام
ماثور است آنچه حاصل آن اینست که وقتیکه آدم طواف خانه کرد بملتزم رسید جبرئیل گفت یا آدم
اقرار کن برای خداوند خود بگناهان خود در این مکان پس آدم ایستاده گفت یا رب ...
... [illegible] ... پس وحی ... خدای عز و جل ... فرستاد
باو که یا آدم بتحقیق که آمرزیدم گناه ترا آدم گفت یا رب از برای فرزندان من ... خدای
عز و جل وحی فرستاد که یا آدم هر که آید از ذریت تو باین مکان و اقرار کند بگناهان خود
و توبه کند چنانکه تو کردی بعد از آن طلب آمرزش نماید بیامرزم او را و در فضل ...
... که در آن گذارده شود برابر صد هزار نماز است ... که در آن داده شود
در راه خدا برابر صد هزار درهم است **فصل ششم** در ذکر بعضی از خوارق عادات
و غرایب امور که در آن مقام شریف بوقوع رسیده و بعضی از آنها ... [illegible]
که در آیات بینات مقام ابراهیم است مذکور شد ... و از جمله
... [illegible] ... از خوارق عادات ... آیات بینات
... [illegible] ...
... [illegible] ... انکار آن نموده است ... [illegible]

۵۸۴ اینست که ابویکسوم ابرهه بن صباح حمیری که در کفر و ضلال نهالی وار قبل نجاشی پادشاه حبشه والی
یمن والی بود جمعی از اهالی آنجا را دید که بزیارت کعبه مشرفه میشتافتند بجهت جاهلیت پرسید
داشت که خانه مانند کعبه ساخته مردم را از زیارت آن خواند و کرامت خدا داد آن خانه شرافت بنیاد
را باین وسیله بطرف ساخته زیارت آنجا متروک گرداند و ندانست که عزیز کرده حق باین فکرهای باطل
ذلیل و حقیر و بنیان شرف اکبر بتیشهای چنین اندیشهای واهی خلل پذیر نمیگردد پس در صنعا
که قصبه ایست از یمن کلیسائی بتکلف ساخت و بجهت فرط اهتمام بنیان در و دیوار آن خانه
ضلالت بنیان را بزر و جواهر ترصیع نموده ترویج آن و ترغیب طوایف خلایق بطواف
آن پرداخت بنجاشی نوشت که من کنیسه چنین بنام تو ساخته ام که عنقریب چنان شهرت
خواهد یافت که کافه خلایق از کعبه روگردان گشته بزیارت آن خواهند شتافت نجاشی از آن
خوشحال گردید و تحسین این اراده نموده وی را مشمول عواطف گردانید تا آنکه مردی از بنی کنانه
که بهانه خدمت آنخانه رتبه مجاورت یافته بود شبی آنرا به نجاست آلوده فرار نمود و چون آن خبر در
اطراف منتشر و طبایع خلایق از آن متنفر گشته بر دماغ ابرهه ناپاک غیرت دوید آتش انتقام
که بر غیرت تخریب بیت الحرام البته در هدم بنیان حیات خود قدم ابرام افشرد و بعضی سبب
انجو کت زشتی که بر شرف [illegible] ذکر نموده اند که نصاری در ساحل دریا کلیسیائی
داشتند جمعی از قریش در سفری بآنجا رسیده در حوالی آن نزول نمودند بعضی از ایشان
بجهت طبخ آتشی افروخت و بعد از ارتحال باد شراره چند از آن در آن کلیسا انداخت
پاره از آن بسوخت نجاشی را از آن واقعه آتش در نهاد افتاد و با شمشام آن ابرهه را با سپاهی
کوه شکوه فرستاد و ابرهه با سپاهی انبوه و فیل محمود نام در عظمت مانند لخت کوه
روانه شد و بعضی گفته اند هشت فیل همراه داشت و بعضی دوازده گفته اند و بعضی هشتاد و بعضی هزار
نیز گفته اند و گفته اند که فیلان جمله تابع محمود بودند که چون آن رفتی همه رفتندی و چون ایستادی
همه ایستادندی و هر روز و بودی از بلاد عرب که میرسید هر که بمقابله او بر آمده جنگ کرده مغلوب
میگردید و چون بحوالی مکه نزدیک شد آن بدبخت لعین فوجی عظیم از لشکر شقاوت قرین خود
جدا کرده پیش فرستاد که مکه را تاراج زنند و بنهب و غارت آن نواحی دست دراز کردند و از جمله آنچه غارت



صاحب تاریخ روضة الصفا در این مقام [illegible]

۵۸۴ بودند شتران عبدالمطلب بود چون این خبر بعبدالمطلب رسید نزد ابرهه رفت آمدن عبدالمطلب را
بعرض ابرهه رسانیدند و شمه از علو شان و سمو مکان آن سید عرب و شرافت و کرامت و بزرگی
[illegible] گوش زد ساخته وی را با او آشنا ساختند فرمود بار دهند چون عبدالمطلب داخل مجلس شد ابرهه
تعظیم و رسم اعزاز و اکرام بجا آورد آنگاه ترجمان را فرمود که از وی سوال کند که بچه کار
آمده و چه مطلب دارد عبدالمطلب فرمود که ملازمان ملک شتران مرا برده اند میخواهم که امر کند
بمن باز دهند ابرهه متوجه اصحاب و اهل مجلس خود گردیده گفت که این مرد رئیس قوم و بزرگ ایشانست
و من آمده ام که خانه را که او عبادت میکند خراب کنم و از آن بحث نمیکند و در خواست میکند که
شتران و مال را بوی حواله کنم چه گمان کرده است که اگر از من سوال میکرد که دست از خراب کردن این خانه بردارم هر آینه
قبول میکردم شترانش را باز دهید عبدالمطلب از ترجمان پرسید ملک چه گفت ترجمان وی را
از آن اخبار نمود عبدالمطلب گفت که من صاحب شترانم و این خانه را خداوندیست که حفظ
آن خواهد نمود و منع متعرضان آن خواهد فرمود مرا با آن کاری نیست پس شتران باز دادند
و عبدالمطلب باز گشت و در راه گذارش بر فیل محمود نام که مذکور شد افتاده گفت ای محمود
آیا میدانی که برای چه ترا آورده اند فیل اشاره کرد که نه گفت ترا آورده اند که خانه
خداوند خود را منهدم گردانی این کار خواهی کرد فیل اشاره کرد که نه پس عبدالمطلب بمکه
مراجعت نموده و گفته اند که اهل مکه بالتمام فراری و در کوهها متواری شده بودند و غیر عبد
المطلب که سقایت حاج باو متعلق بود و شیبه بن عثمان که حجابت بیت بوی بود کسی در مکه نمانده
بود چون صباح شد سپاه گمراه حبش رو بسیاهی متوجه بیت الله گشته خواستند که
فیل را داخل حرم سازند و بآنچه پیش نهاد خاطر گرنهاد شان بود پردازند فیل فرمان نبرد
و هر چند کجک و مطرقه میزدند جز طریق سرکشی و مخالفت نمی سپرد پس عبدالمطلب بعضی از
حوالی خود را فرمود که بر فراز کوه رود و ببیند چیزی مینماید و این از قوت ایمان و حسن اعتقاد آن
سید [illegible] بود که [illegible] کعبه داشت و در آن شدت و حرج چشم انتظار براه فرج
داشته چون [illegible] غیبیه دلخواه و رسیدن اعانت [illegible] از لطف درگاه عالم
پناه [illegible] پس آن شخص بر قله کوه رفته نظر کرد و گفت سپاهی از جانب دریا

من بنزد عبد المطلب رسید که باصره ات فایده کند که تشخیص آنرا نمی‌توانست کرد ولیکن نزدیکت که
توانم کرد پس چون آن سیاهی نزدیک شد گفت مرغان بسیارند و نمی‌شناسم که چه مرغند و
کدام سنگریزه در منقار و از دو چنگال سنگریزه که با سر انگشت می‌اندازند یا نزدیک آن عبد المطلب
گفت که بحرمت عبد المطلب قسم که این مرغان قصد غیر ابرهه و قوم ندارند یعنی بجز بر مال خداوند و حشم و
طیر برای اهلاک جیش ایشان ناگاه فوج فوج می‌آیند و بعضی گفته‌اند که هر مرغی سه سنگریزه آورده
یکی در منقار و دو در چنگالها و سنگریزه‌ها بقدر عدس بود و بعضی گفته‌اند بزرگتر از عدس بود
و کوچکتر از نخود و هر لحظه مرغان می‌آمدند تا همگی بالای سر ایشان جمع شدند آنگاه
آن سنگریزه‌ها را بر ایشان فرو ریختند هر سنگریزه بر فرق یکی از ایشان آمد و از دبر
بیرون رفت و گفته‌اند که اگر بر زره و آهن خوردی خود و سوراخ کرده از آن جانب دیگر بیرون آمدی و استخوان
آمدی در هم شکستی تا همگی بدینگونه هلاک گشتند جز ابرهه که او را خود دریافتند و از راه یمن بیرون رفت
بدادند بتنش گسسته می‌ریخت تا بصنعا رسید الا آنکه برای خبر بردن جلاد غضب قهار بر جبین
بروزی مهلت داده از آن روز که تا از آن رو بدیار خود نهاد و مرغی از آن مرغان با وی
که بالا سر او بود همه جا بر سر او سایه انداخته می‌رفت و می‌رفت تا بنزد نجاشی رسید و بعضی
گفته‌اند که آنرا ابرهه بود چون ببارگاه نجاشی درآمد و صورت واقعه را عرض می‌نمود نجاشی
از روی تعجب گفت چگونه مرغان بودند که بسنگریزه مردان را هلاک کردند در این وقت آن مرغ
بنظر وی درآمده گفت ای ملک این مرغ از آنها است پس آن مرغ سنگی که برای او نهاده داشت
بر او انداخت و در نظر نجاشی جان پلیدش را از بر روانه درکات جحیم ساخت و خدای
جلیل خبر از آن در سوره شریفه فیل بجلی ازین واقعه حیرت‌افزا و عبرت‌فزا بگوش هوش
عالمیان رسانیده و دلهای غافلان را باین کلام هدایت آیین فهماند که قدرت کردگار
و سطوت قهار خود را دانسته است که بسم الله الرحمن الرحیم الم تر کیف فعل ربک
باصحاب الفیل الخ الی آخر السوره حاصل معنی اینکه آیا ندیدی چون کرد خداوند تو با صاحبان
فیل که از همه ... آیا نگردانید کید و مکر ایشانرا در ابطال و تباهی
یعنی آنچه اندیشیده بودند که کعبه را خراب کنند و کنیسه خود را رواج دهند خداوند تو

آنرا



آنرا ابطال و خسران ساخت و فرستاد بر ایشان مرغانی بر حالی که جوق جوق و فوج فوج بودند می‌افکندند بر ایشان
سنگها از سجیل یعنی عبارت از گل سنگ شده و آن معرب سنگ گل است یعنی چنین سنگها بر ایشان
می‌انداختند پس گردانید خداوند تو ایشانرا مثل کاه یا مثل برگ غله که دواب آنرا خورده باشند و این
کنایه از فنا و اعدام و درهم شکستن اعضا و اندام ایشان است حاصل آنکه قوم مدبر شقاوت
قرین از راه عناد به خانه خدا شتافتند سنگسار چنین کرده خداوند از تخم بدبختی که در کل
طینت کاشته بودند بار از آن درختی بار نیاورد عاقبت حاصل عقوبت بفعل کعصف مأکول درو دیدند
و این واقعه عجیبه کعبه معظمه را از اجل فضائل و برکات حضرت آنسرور از اول دلایلست دیگر از
عجایب وقایع که بجهت تعرض بان این خانه معظمه واقع و آن نیز در قصه و شرح حرم الهی حجج قاطع
گردیده آنست که وقتی تبع پادشاه یمن نیز بتحریک و اغوای معاندان لشکر کشیده ارادت این امر
اراده نمود که برسر مکه آمده و اهل آنجا را قتل و غارت نماید و بعد از آن خانه کعبه
معظمه را ویران سازد چون این عزم را با خود تصمیم داد در دو چشمش آب از چشمهایش برآمده و دوگونه اثر
انداخت پس از عقلا و هوشمندان لشکر آن زمان تفتیش نمود که آیا سبب ابتلای من باین بلا چیست
گفتند سبب چیزی غیر اراده که کرده چه مکه حرم خدا و کعبه خانه خدا است و ساکنان آن از ذریه
ابراهیم خلیل خدا اند گفت راست گفتید اکنون چاره این چیست که گرفتار شده‌ام از آنچه در این افتادم گفتند
گفتند چاره اینکه باطن خود را از آن اراده بپردازی و خلاف آنچه پیش‌نهاد خاطر ساختی
تبع نیت خود را تغییر داده و روی دل از آن اراده ناصواب ضلالت مآب تافت و بقدرت
کامله خداوند قدیر بزودی چرک و خون که از چشمانش برآمده بود همه رفته چشمش بحال خود باز
گشته از چنان بلائی صحت و عافیت یافت پس تبع را از این امر عجیب تعجب بهم رسید و در
پوشش ... و مکارمت بسیار ...
بود همگی را ... و بعد از آن بمکه آمده خانه کعبه را جامه از نطع پوشانید و ...
... گشته خلایق را اطعام نمود ... طعام ...
که سباع خوردند و علفها ... چند ... در حکایت ...
... مذکور است شیخ صدوق ره بعد از ذکر این دو واقعه فرموده است آنچه محصل

آن است که اینکه حجاج خانهٔ کعبه را خراب کرد و بر و غضب و بلا نازل نشد چنانکه بر تبع و اصحاب فیل
نازل شد برای این بود که غرض اصلا او خراب کردن کعبه نبود بلکه گرفتن ابن زبیر بود که پناه بکعبه
برده بود و چون ابن زبیر فتنه ساز و جنگ جو یعنی مخالف امام زمان بود خدای تعالی خواست که او را بقتل
سازد که او را پناه نداده و حمایت نکرده است پس مهلت داد که خانه را بر او خراب کردند چنانچه امام را
شیخ بزرگوار از این سخن این است که بر حجاج خود و بر لشکرش بلا نازل نشد که ایشان را از این
حرکت باز دارد و واقع نشد و الا در کافی در حدیثی طویل مذکور است که اهل شام آمده بر کوه ابو قبیس
منجنیق نصب کردند یعنی برای خراب کردن کعبه پس الله تعالی ابری مانند بال مرغ بر ایشان
فرستاد و از آن صاعقه بر آتش ایشان فرود آمده هفتاد نفر که در اطراف منجنیق حوالی آن بودند
سوخت و مراد از اهل شام ظاهر است که لشکر حجاج باشند چنانچه در تاریخ نیز ذکر این نموده اند
دیگر از غرایب سوانح که آن نیز در شرف خانهٔ کعبه دلیل روشن و واضح است آن است که کشتی نوح
علیه السلم در وقتی که طوفان غضب و سخط قهار عالمگیر گشت و طغیان آب تند سیل عامه
کافران و هلاکت همه را از صفحهٔ روزگار شسته از قلل جبال در گذشته و از انقضاء قدرت کامله
ربانی یکران کرم جولان کشتی را بتازیانهٔ امواج هر لحظه بسمتی می تاخت و معلم حکمت بالغه
سبحانی بباد بادبان هبوب ریاح هر ساعت آنرا بجانبی می انداخت در خلال این احوال کشتی
بمکان کعبهٔ معظمه رسیده هفت نوبت بر گرد آن طواف کرده و در میان صفا و مروه نیز هفت بار سعی
بجا آورده و بعد از آن بر کوه جودی قرار گرفت و وقوع این امر عجیب از ائمه صادقین علیهم السلم
و در کتاب شریف کافی و غیره مذکور است و در کافی حدیثی دیگر نیز از حضرت صادق
علیه السلم روایت شده که حاصل آن این است که کشتی نوح بفرمان الهی طواف خانه نمود در وقتی که
زمین در آب فرو رفته بود و بعد از آن آمد بمنی در ایامی که بمنی می آیند و بعد از آن بفرمان الهی
برگشته بر گرد خانه طواف نساء کرد ممکن است که کشتی بعرفات و مشعر نیز رفته باشد و اگر
آن در حدیث بجهة ظهور آن نشده باشد و حضرت نوح با جمعی از مؤمنان که با او
در کشتی بوده اند بهیکل او ارکان سعادات حج نموده باشند دیگر از خوارق عادات این فرخنده
بنای با سعادات سجده کردن آنست در شب ولادت حضرت سید کاینات صلی الله علیه و آله





مفصل این مجمل آنکه در شبی که آفتاب وجود اشرف محمدی صلی الله علیه و آله از مشرق ولادت با سعادت
می تافت و دست زمان فتیلهٔ آن چراغ خدا افروز از ظلمت غوایت نور و صفا می یافت عبد
المطلب در خانهٔ کعبه بود و در فتح بعضی از آن خانهٔ فیض بنیان میفرمود ناگاه دید که چهار رکن
خانه در هم پیچیده در مقام ابراهیم بسجده افتاد و باز بجای خود در ایستاد و در آنحال آوازی
بلند با همهمهٔ گویا بود که الله اکبر رب محمد المصطفی اکنون پاک کرد مرا خداوند من
از پلیدیهای مشرکان بعد از آن بتان که در کعبه بودند فرو ریختند آن سید عرب از دیدن این
امر پس عجیب متحیر مانده چشم خود میمالید که مبادا در خواب باشد و بدانست از غیب شد که
از آمنه پسری بوجود آمده و او خلق را از ظلمت غوایت بروشنائی هدایت رهنما خواهد عبد
المطلب با کمال دهشت و هراس برای تحقیق ولادت آن نیر اشرف بر سر بالین آمنه شتافت
و در حوالی آنجا آثار و علامات غریبه که این مقام تفصیل آن نمی خواهد مشاهده نموده از کوفت و حیرت
آمنه در گشود عبد المطلب نخست نظر بر روی او کرده نور محمدی را که در ایام حمل از آن رخسار
مبارک می تافت ندید احوال پرسید آمنه وی را از وضع حمل اخبار نمود و اینحکایت در روضة
الواعظین و بعضی از کتب سیر مفصلا مذکور است و این مقام ایراد آن نیست دیگر از عجایب این
خانهٔ معظم منشق شدن دیوار آنست برای داخل گشتن فاطمه بنت اسد و وضع حمل وی
در آن چنانکه مفصلا سمت تحریر یافت دیگر از آنجمله سخن گفتن حجر الاسود است با حضرت علی
بن الحسین علیهما السلم در وقتی که محمد بن حنفیه در امر امامت با وی نزاع داشت و خود را
از راه وراثت جد و کبر سن در آن کار احق و اولی میدانست و بعد از آنکه میان او و حضرت
سجاد در این باب سخنان مذکوره رد و بدل شد بهم قرار دادند که نزد حجر الاسود آیند و در
این باب از او طلب شهادت نمایند پس نزد حجر رفته نخست محمد بن حنفیه دعا و تضرع نموده
حجر را خواند جواب نداد آنگاه حضرت سجاد در آن سجده حق بمناجات و دعا پرداخت
بعد از توجه و دعا بدرگاه خداوند صمد متوجه حجر الاسود گشته فرمود که سؤال میکنم
ترا بآنخدائی که گردانید در تو عهد و میثاق انبیا و اوصیا و همه مردمان که خبر ده
ما را که بعد از حسین بن علی وصی و امام کیست پس حجر بحرکت در آمد چنانکه نزدیک بود

که از مکان خود زایل گردد پس حجر بفرمان متکلم بنطق آمده بزبان عربی مبین گویا گردید و گفت
بدرستی که وصیت و امامت بعد از حسین بن علی به پسر فاطمه بنت رسول الله است پس شبهه
شبهه از خاطر محمد بن حنفیه زایل و با امامت و ولایت آنحضرت [illegible] قایل گشته باز
گردید و چون تفصیل این حکایات و کیفیت احتجاج ایشان در [illegible] گذارش یافته بود در این مقام بایجاز
مجمل اکتفا نمود و با این حکایت صدق مقال [illegible] محقق [illegible] منطبق است دو بیت ملفوظ
فرزدق که در منقبت آنحضرت پسندیده [illegible] عارف [illegible] حسن اتفاق نموده است شعر
هذا الذی تعرف البطحاء وطأته ۝ والبیت یعرفه والحل والحرم ۝ یکاد یمسکه عرفان راحته
رکن الحطیم اذا ما جاء یستلم ۝ و توضیح [illegible] این دو بیت [illegible] بعضی ابیات دیگر که بجهت اختصار
مرقوم نشد آنکه بوده که وقتی [illegible] یعنی [illegible] هشام بن عبد الملک بن مروان [illegible]
بحج رفته خواست که استلام حجر الاسود نماید از ازدحام خلایق میسر نگردید [illegible]
[illegible] این سعادت نرسید بعد از آن امام همام حضرت علی بن الحسین [illegible]
رسیده مردمان چون او را دیدند از غایت احتشام سایه صفت از آن آفتاب عالم
افروز از هر جانب [illegible] گشته تا آنحضرت استلام نمود و آن سنگ سعادت
مقرون را [illegible] شرف [illegible] جمعی که با هشام [illegible] بودند چون
این را دیدند از هشام پرسیدند که این کیست هشام گفت نمی‌شناسم فرزدق که از شعرای
آن زمان [illegible] اهل بیت رسالت علیهم السلام [illegible] بود
و [illegible] حاضر بود چون این
تجاهل از هشام دید و این سخن از وی شنید گفت که اگر تو نمی‌شناسی من میشناسم این حضرت
علی بن الحسین زین العابدین علیهما السلام پس بزبان [illegible] انشاد
ابیات [illegible] در آن مجمع [illegible] اظهار نمود و حاصل معنی این
دو بیت اینست که این شخص [illegible] میشناسد [illegible]
[illegible] حرم [illegible]
نگاه دارد او را از [illegible] رکن حطیم [illegible] حجر الاسود [illegible]



چون آید که استلام حجر نماید این دو بیت از جمله قصیده ایست که فرزدق قبل از این [illegible] والد ماجد آنحضرت
یعنی حضرت شهید کربلا گفته بوده و در [illegible] چند بیت دیگر بران افزوده [illegible]
آن نموده [illegible] چنانکه در کشف الغمه تصریح بآن شده و در بعضی [illegible] قصیده [illegible] که امام
حسین علیه السلام صریحا نیز مذکور است القصه آن ملعون [illegible] از این سخنان [illegible] فرزدق
متغیر گشته بحبس او فرمان داد و مدتی در عسفان که موضعی است میانه مکه و مدینه محبوس بود
بعد از آنکه نجات یافت آن امام همام و آن ینبوع زلال احسان [illegible] درهم بر سم
جایزه برای او فرستاد و پیغام داد که معذور دار ما را [illegible] بیش از
این [illegible] فرزدق آن عطا را باز گردانیده معروض داشت که آنچه
گفتم در شان تو [illegible] برای خدا بود [illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] قبول کرد و [illegible]
[illegible] پس فرزدق [illegible] جایزه
را قبول فرمود دیگر روایت [illegible]
حضرت ابراهیم خلیل علی نبینا و علیه السلام [illegible] اسمعیل [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ای ابراهیم [illegible]
[illegible] حضرت اسمعیل [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

که حضرت هاجر از درگاه الهی استغاثه میکرد و می نالید و حضرت اسمعیل از شدت تشنگی پاشنهای خود
بر زمین میمالید که ناگاه بقدرت کامله الهی و از تلاطم بحر رحمت نامتناهی از موضعی که حضرت اسمعیل
پای مالیده و از اثر پاشنهای مبارکش کاویده شده بود آب جوشیدن گرفت و چون هاجر از
مروه باز گشته حال بدان منوال دید گشت حالتش از آن سراب و رفتن و از دل و جان شکر
خداوند منان و رطب اللسان گردید و آن چشمه همین زمزم است که اکنون فرو رفته و جاری
گردیده است دیگر از آنجمله فرو رفتن قدم مبارک حضرت خلیل علی نبینا و علیه السلام در سنگی
که در وقت عمارت خانه کعبه جهت دسترس بدیوار بنهاده و بر آن ایستاده است و آنرا مقام ابراهیم
میگویند و اکنون در پیش کعبه موضوع است و دو رکعت طواف را نزدیک آن سنگ ادا میکنند و تفصیل آن
که در زمانی که هاجر و اسمعیل بفرمان خداوند جلیل برونق خواهش ساره در وادی غیر ذی
زرع که متمکن بودند و در آن مقام وحشت فزا غریب و تنها از زندگانی چنین بودند گاهی حضرت
ابراهیم بدیدن ایشان و تفقد حال آن دل ریشان میآمد و قرب بآنجا آمده بود سر فرزند
محترم را چون حال ایشان آشفته و درهم دید عطوفت پدری و مهربانی بر آن داشت که سر او
را بدست خود شانه کند و چون ساره از وی عهد گرفته بود که از شتر فرود نیاید و ماندن
مجال نداشت بنابرین همچنان بر شتر سوار یک پای مبارک از رکاب بر آورده بر بالای آن سنگ
نهاده یکجانب سر اسمعیل را شانه کرد آنگاه پای دیگر را از رکاب بر آورده همچنان بر آن
سنگ گذاشت و جانب دیگر را نیز شانه نمود و آن سنگ نقش هر دو پای مبارکش در گرفت
و بمرور تقدیر آن سنگ نقش قدمهای آنحضرت که فرو رفته بود بر سنگ بود تا کعبین در آن فرو
رفته است

**فصل چهارم** در ذکر آفرینش مکان اینخانه برکت نشانه و کیفیت بنای
آن مقصد اقاصی و ادانی و آنچه مناسب این کتاب و در این مقام سزاوار باشد از اخبار و
آثار شریفه که در کتب معتبره مذکور شده آنها فرقی است بوضوح پیوسته است که چون کار
کنان قضا و قدر بمعمار حکمت کامله در کشور امکان سرای مصلحت بنای اینجهان را ای
ساختند و فراشان دو حرف کاف و نون باشاره اراده خداوند بیچون درشت هم
داده بسط این بساط غبرا پرداختند نخست باد ها را فرمان شد که آب را وزیده آن را

متموج



متموج گردانید بعد از آن کفی از آن بر روی آب بهم رسید و آن کفها بهم پیوسته در موضعی که
اکنون خانه کعبه در آنست مجتمع شدند تا آنکه کوهی شد بعد از آن حضرت باری تعالی جل شانه
بقدرت شامله خود زمین را در زیر آن کوه کشیده بر روی آب پهن گردانید و آنرا بنحوی گسترانید که سیاح
اندیشه از قطع مسافت آن عاجز و رشته خیال از تحدید مساحت آن قاصر است باطراف عالم
رسانید و اول خانه که بر روی زمین پدید آمد خانه کعبه بود و الله تبارک و تعالی آنرا از آسمان
فرو فرستاد و چهار در داشت بر هر دری قندیلی از طلا آویخته بود و در کافی و فقیه هر دو از
حضرت صادق علیه السلم منقولست آنچه حاصل آن اینست که موضع خانه کعبه در وقتی که غیر
آب نبود از در سفید بود و در فقیه هم از آن امام همام علیه السلام به این مضمون مرویست که خدای
تعالی فرو فرستاد آنرا بادم در بهشت و از در سفید بود و الله تعالی آنرا باسمان بالا برد و آنرا
آن مانده و آن در آسمان محاذی همین خانه است هر روز هفتاد هزار ملک داخل آن میشوند
که تا آن باز نمیگردند یعنی دیگر نوبت دخول بایشان نمیرسد پس امر کرد خدا تعالی ابراهیم
و اسمعیل را که اینخانه را برابر همان قواعد و اساس بنا نهادند در آثار آمده که چون حضرت
آدم و حوا از بهشت بیرون آمده از هم جدا شدند آدم بسر اندیب و حوا بجده افتاده
سالها نالان و گریان و در آتش جانگداز خجالت کباب و بریان میبودند تا آنکه بحرمت
اسمای خمسه طیبه کباب بیجا پایان شد توبه ایشان مقبول و با تابه در آن … گرانی
غبار آن زلت از جبهه احوال ایشان مغسول گردید بعد از آن حضرت آدم ع مامور شد
که بزمین مکه آمده خانه کعبه را اساس زد و بطواف آن و گذارش مناسک حج پردازد و چون
بعرفات رسید حوا را که او نیز متوجه آنصوب شده بود در آنجا دید و اولا بجهت بعد عهد
و طول ایام و تزلزل بسیار و تغیر صورت و اندام هم را نشناختند بعد از زمانی که هم
را شناختند آغاز گریه کردند چنانکه فرشتگان نیز بناله در آوردند و تقوی آن مقام از جهت
بعرفات موسوم گردیده است آنگاه باتفاق بمکه آمده بانچه مامور بودند قیام نمودند از
کتاب شریف کافی در حدیثی که از جناب حضرت جعفر علیه السلم روایت شده چنین آمده
آنچه خلاصه مضمون آن اینست که چون آدم و حوا از ارتکاب خطیئه کرده از بهشت

بزمین هبوط نمودند آدم بصفا فرود آمد و حوا بمروه حضرت آدم عم با خود گفت که جدا
کردن میان من و حوا برای همین است که او بر من حلال نیست والا باید که او نیز با من در صفا فرود
آید پس روز نزد حوا آمده با او صحبت میکرد و شب از بیم آنکه مبادا خواهش نفس غالب گشته
خود را از او نتواند نگاه داشت بکوه صفا عود مینمود و رخصت آمدن نمیکرد تا بعد از آن حق تعالی
عزوجل لغزش خود را بتوبه شامل حال وی ساخته کلماتی چند بالهام فرمود پس چون آدم
کلمات را گفت الله تعالی توبه او را پذیرفت و جبرئیل علیه السلام را با او فرستاد جبرئیل
آمده گفت سلام بر تو باد ای آدم که از خطیئه خود تائب و بر بلای خود صابر گشتی مرا
خدای عزوجل فرستاده بسوی تو تا آموزانم ترا مناسکی که بگذارش آنها پاک گردی پس دست
دست آدم گرفته بمکان خانه کعبه برد و خدای تعالی ابری فرستاد که بر مکان خانه سایه
انداخت و آن ابر در برابر بیت المعمور بود پس جبرئیل گفت یا آدم خط بکش بپای
خود بمکانی که این ابر سایه انداخته است که خود باشد که برخیزد و آورده برای تو خانه
از مهاة که آن درختی یا بلوری که بوده باشد قبلهٔ تو و قبلهٔ فرزندان تو بعد از تو پس
آدم چنان کرده الله تعالی بر عفو آورده در زیر ابر خانه از مهاة و فرود فرستاد حجر
الاسود را و آن سنگ سفید تر از شیر و روشن تر از آفتاب بود و چرا آن سیاه شد که کفار بر
آنرا مس کردند پس از شومی ایشان سیاه شد و جبرئیل علیه السلام او را فرمود که استغفار
و طلب آمرزش کند از خدای تعالی در هر مکانی که افعال حج گذارده میشود و خبر داد او را
که خدای عزوجل آمرزید او را و امر کرد او را که سنگریزه ها که بآن رمی جمار میشود از مشعر
بردارد پس چون حضرت آدم بموضع سنگها رسید ابلیس لعین برخورده گفت یا آدم اراده
کجا داری جبرئیل با آدم گفت که با او حرفی مزن و هفت سنگ با او بینداز و در هر سنگی
تکبیر بگو پس حضرت آدم چنین کرد تا از رمی جمار فارغ شد و امر کرد او
را که قربانی کند و آن هدیه است پیش از رمی جمار بود و فرمود که سر خود را تراشد برای
تواضع و فروتنی مر خدای را عزوجل و آدم این را کرد بعد از آن او را بزیارت خانه
امر نمود و اینکه هفت بار بر گرد آن طواف نماید و در میانه صفا و مروه هفت مرتبه سعی

بکند



کعبه نشانه در ذکر [illegible]

بجا آورد که از صفا ابتدا کند و بمروه ختم نماید بعد از آن هفت بار دیگر بر گرد خانه طواف کند و آن
طواف نساء است که حلال نیست محرم را اینکه مباشرت کند با زنان تا اینکه طواف نساء بجا آورد و آدم
این را نیز کرد پس جبرئیل علیه السلام گفت که بدرستیکه خدای عزوجل بتحقیق که آمرزید گناه ترا و قبول کرد
توبه ترا و حلال ساخت برای تو زوجه ترا مجملا خانه کعبه معظمه بهمین نحو از برای حضرت آدم بنیاد
آمده ثواب حج و زیارت آن بسیار و برکات آن از حد بیرون است [illegible] پاک گردیده و از
کلینی مسجد الحرام مرحوم در کافی حدیث مطول مذکور است آنچه ملخص و محصل آن این است که
آدم و حوا از وحشت خود بدرگاه حضرت عزت شکایت نموده مرحمت آنحضرت شامل حال ایشان
گشته جبرئیل علیه السلام را فرمان شد که خیمه از بهشت فرود آورده در مکان خانه کعبه بر پا کند و آدم
و حوا را از جانب خدا سبحانه تسکین و التیام بخشد از فراق بهشت داده در آن خیمه جمع
کرد پس جبرئیل خیمه از بهشت آورده در آن مقام با احترام نصب کرده و آدم را از صفا
و حوا را از مروه با آن خیمه در آورد و ستون آن خیمه از یاقوت سرخ بود و نور و پرتو آن
از هر جانب بکوهها رسید و هر جا که آن نور تافته تا هر جا که آن نور رسیده بود خدای تعالی آنرا
حرم گردانید و علامات حرم از آن نور کشیده شده بود و مسجد الحرام گردید و جبرئیل [illegible]
بر دو فرشته فرمان الهی از آسمان فرود آورد که آن خیمه را از مرده شیاطین پاس دارند و
آدم را انس دهند و بر گرد ارکان خانه کعبه و آن خیمه هر روز و هر شب طواف نمایند چنانکه در آسمان
بر گرد بیت المعمور طواف میکنند و بعد از آن باز جبرئیل علیه السلام بار دیگر بسبب نزول نموده آدم را از صفا
و حوا را از مروه نقل فرمود و آن خیمه را از آنجا کنده خانه کعبه را ساخت و قواعد آنرا بلند
کرد بکیفیتی که در آن حدیث شریف مفصلا مذکور است و چون از آن فارغ شد ملائکه
بر گرد آن طواف کردند و چون آدم و حوا طواف ملائکه را دیدند ایشان نیز رفته طواف
نمودند و این حدیث هبوط مطول است و از آن آنچه در این مقام در کار بود بالمضمون بر وجه اجمال
و اختصار ثبت گردید و بعد از آن خانه بسبب طوفان نوح [illegible] سعادت میانه را در وقت
طوفان بالای آن بآسمان برد ولیکن اثر اساس آن باقی بود تا آنکه حضرت خلیل الرحمن
علیه السلام بعمارت آن مأمور شد و این بعد از آن بود که چشمه زمزم برای حضرت اسمعیل ع

چنانکه سابقا بتفصیل گذارش یافته در حوالی آنمقام لازم الاحترام بهم رسیده و آن نواحی
و تمام جمعی از صحرا نشینان که دیده بود تفصیل این احوال آنکه کاروانی بر آنجا گذشته چون
چشمه آب در چنان موضع خوش که گذار سوج سراب نیز در آن دور از کار بود دیدند
و اسمعیل و هاجر را در آنجا ساکن یافته نمودند دانستند که آن از برکات ایشان است ایشان را
و عطایای بسیار جهت ایشان آوردند چنانکه مدتها ایشان از آن مکتفی بودند و این خبر در اطراف
مشهور و گوش زد هر نزدیک و دور گشته خلق متوجه آنجا گردیدند و در آنجا خانه‌ها و منازل
گزیدند و در اندک زمانی قافله‌ها بهم رسیده و حضرت ابراهیم هر دو سالی یکبار سرکشی نمودی
ولیکن بنا بر عهدی که ساره از او گرفته بود که آنجا فرود نیاید و با ایشان مجالست نکند جز
گذر کرده مراجعت فرمودی و تا هفت سال بر همین منوال بسر برد و در مفارقت فرزند دلبند
دندان صبوری بر جگر میفشرد تا آنکه ساره را از آن تشفی حاصل و غبار دلگدورت
هاجر از خاطر زایل گشته حضرت خلیل را مرخص ساخت که نزد ایشان رود و چند گاه که
خواهد با ایشان بسر برد بعد از آن حضرت خلیل الله چون بدیدن ایشان توجه
نمودی چند گاه که خواستی نزد ایشان درنگ فرمودی تا از جانب خداوند عالم فرمان رسید
که خانه کعبه را از نو همان خانه که با آسمان رفته بود بنا کند و قبل از آن نیز عرب موضع
خانه کعبه را می‌شناختند و از اطراف آمده بحج و طواف می‌پرداختند مجملا حضرت خلیل
و اسمعیل آن زمین شرافت قرین را از خشت سنگی سرخ پیدا شد و فرمان رسید که بنای
خانه را از آن سنگ گذارند و چهار رکن آن از گشته سنگ جمع نمودند و بدست ایشان آمد
ایشان در آن مکان مقدس بنا بکار برده‌اند تا آنکه دوازده ذراع بلند شد و چون [illegible]
[illegible] ابراهیم [illegible] پس حجر الاسود
را آورده آنحضرت آنرا در موضعش نصب نمود و دو در برای آن گذاشت یکی برای دخول
و دیگری برای خروج و بعد از اتمام حضرت خلیل الله از مکه مراجعت نموده حضرت اسمعیل
اقامت کرده زنی حمیریه بحباله تزویج در آورد و آن زن عاقله بود پس التماس کرد که در آن
دو در خانه کعبه نموده با اسمعیل گفت که بر این دو در دو پرده می‌آویزیم حضرت اسمعیل

آنرا



آنرا پسندیده و آن زن دو پرده ساخته حضرت اسمعیل آنها را بر آن دو در آویخت و آن
ایشانرا خوش آمده آن زن گفت که آیا بافتم برای کعبه جامه چند که همه آنرا پوشانده چه بهتر
که این سنگ ناخوش و بدنما است اسمعیل گفت بلی پس آن زن بجوددن پشم بسیار نزد زنان
قوم خود فرستاد که بریسند و از روی شتاب بسیار جمعی شروع در بافتن آن
هر شقه که تمام میشد بر کعبه می‌آویخت و تا موسم حج جانب آنرا جامه پوشیده [illegible]
مانده بود پوشش از برگ خرما ساخته آنجانب را نیز با آن پوشیدند و چون موسم شد
و طوائف عرب بدستور معهود بزیارت آنجا آمدند آنرا دیده ایشانرا خوش افتاده هر
طایفه قدری از رشته و غیر آن برسم هدیه برای ایشان آوردند تا مال خطیر نزد ایشان
جمع شد پس آن زن پوشش برگ خرما را برداشته جامه کعبه را اتمام کردند و در آن وقت
و خانه کعبه سقف نداشت حضرت اسمعیل ستونها در آن نصب کرده سقف آنرا از چوب
پوشش کرد و بام آنرا بگل اندود و در موسم دیگر که عرب آمدند و داخل خانه شده
آن عمارت را دیدند گفتند که سزاوار است که برای سازنده این خانه هدیه آوریم پس
سال دیگر شتران برای ایشان آوردند و حضرت اسمعیل ندانست که آن شتران را چه
کند از جانب الهی وحی آمد که آنها را قربانی کن و حاجیان را اطعام نما و حضرت
اسمعیل بوالد بزرگوار خود از کمی آب شکایت کرد و وحی بحضرت ابراهیم آمد که تجدید
چاه زمزم مأمور گردید پس آن نبی جلیل باتفاق اسمعیل و جبرئیل حفر زمزم نمودند
و جبرئیل حفر آن نمود و بعد از آن ابراهیم بفرمان جبرئیل میدوان رفته بهر یک
از چهار زاویه چاه کلنگی زده و در هر زدن بسم الله گفت پس چهار چشمه از چهار کنج
چاه جوشید جبرئیل گفت بیاشام یا ابراهیم و دعا کن برای فرزندانت در آن برکت و ابو
[illegible] از این آب [illegible] برگرد و انجانه طواف کن و در کتاب [illegible] از معویه بن عمار مرویست که گفت
پرسیدم حضرت ابا عبد الله علیه السلام را از حجر و آن عمارت از مکانی که متصل خانه
کعبه است و بر اطراف دیگر آن دیوار بسیار گردانیده شده و آنرا حجر اسمعیل مینامند
که آیا امکان از جمله خانه کعبه است یا در آن چیزی از خانه نیست بلکه [illegible] مذکوراند

حجر را در طواف داخل نمایند زیرا که قبر بعضی نموده بوده که بعضی آن داخل کعبه است آنحضرت در جواب
فرمودند که حجر داخل حرم نیست ولیکن اسمعیل مادر خود را در آنجا دفن کرد و نخواست که پامال
گردد پس بر گرد آن سنگ چینی ساخت و در آنجا قبور انبیا و دختران و قبر اسمعیل نیز در آنجاست
و اما کیفیت ظهور حجر الاسود که در ارکان العیان راستی آن نمود اخلاص چنانچه کافی است ملکی و در نظر
بصیرت چشم خانه کعبه را العزیز مرکب از اخبار و احادیث بوضوح پیوسته است که ملکی از عظمای
ملائکه بوده و در روز میثاق که خداوند عالم الاطلاق از بندگان برای خود به ربوبیت و برای حضرت
اشرف به نبوت و برای علی بن ابی طالب به وصیت عهد گرفت ملائکه اینده و خداوند و
خوف ایشان برای این بوده که مبادا از عهده این عهد بر نیایند و بمقتضای آن کما هو حقه
عمل ننمایند و اول کسی که با قرار ربوبیت سبقت نمود این ملک بود و در میان ملائکه در دوستی محمد و آل محمد
از دو شدید تر نبود و از نتیجه خداوند عالم این فرشته معظم را از میان فرشتگان اختیار کرد
با مانت داری خلق اختصاص داد و عهد نامه مهر بسته کافر از کفر و مومن از ایمان و دیعت نهاد و مقرر
فرمود که نزد وی آیند و تجدید عهد نمایند و این ملک در بهشت با حضرت آدم علیه السلام بود و عهد
او را بیاد او آورد و حضرت ابو البشر هر سال نزد وی تجدید اقرار مینمود و بعد از ارتکاب عصیان
و خروج از روضه جنان که تمهار یاد حیرت سر آرائی کشیده و عهد و میثاق که خداوند تعالی از
او و فرزندان او برای محمد و علی و اوگرفته بود در خاطرش با تمامی انسان گردیده بود چون
او در جنت قبول یافت حضرت آفریننده بیچون و بخشنده لباس اجسام و صور گونا گون آن
ملک را بصورت در سفید مصور گردانیده بسوی آدم انداخته و وقتی که در زمین هند بود چون آدم
آنرا دید بدین بابان انس بهم رسید و او را نشناخت خدای عز و جل آنرا گویا گردانیده گفت ای آدم
مرا میشناسی گفت نه پس بصورت حقیقی خود باز گردیده گفت که عهد و میثاقی که کرده بودی در حضرت
جبرئیل نزد او رفت و تذکر عهد و میثاق گشته گریه و خضوع و تذلل نمود و او را بوسید و تجدید
میثاق کرد بعد از آن خدای تعالی باز آنرا در سفید صاف درخشان گردید و آدم آنرا از روی تعظیم
بر دوش خود برداشته روانه شد و هرگاه مانده میشد جبرئیل از او گرفته برمیداشت تا بمکه رسانید
آنجا پیوسته با او انس میداشت و هر روز و شب تجدید اقرار مینمود و چون خداوند عالم کعبه را بنا نمود حجر

دار

در فضل خانه کعبه معظمه



کعبه را شکافتم و به قواعد ابراهیم باز گردانیدم و دو در در آن قرار دادم یکی شرقی و یکی غربی
و بنا بر استماع این حدیث عبد الله بن زبیر در ایام حکومت خود کعبه را کنده بر قواعد ابراهیم ساخت
و چون حجاج بر مکه تسلط یافت عبد الله بن زبیر را بقتل رسانید آنرا منهدم ساخت و [illegible]
عمارت نمود و چون نوبت غصب خلافت بهرون ملعون رسید خواست که بنای
آنرا باز بر قاعده ابن زبیر سازد که از علما او را منع کردند که خانه کعبه را ملعبه ملوک مساز
و بهر فند ترک آن کرد و نوشته [illegible] بقول [illegible] احادیث [illegible] در فقرات که مضمون آنها
سمت ذکر یافت و شک نیست که [illegible] روایت شیخ کلینی و شیخ صدوق و غیر ایشان از نقل معتبر
و در کافی از ابان بن تغلب حکایت کرده شده که بفضل آن است که چون حجاج کعبه را منهدم گردانید
مردمان خاک آنرا برای آنکه ساختند بجهت تبرک بردند و چون عازم عمارت آن گشتند [illegible]
کنند ماری [illegible] ایشان بر آمد ایشان را از آن باز داشت تا آنکه گریختند و نزد حجاج آمدند و او را
از آن خبر نمودند حجاج ترسید که مبادا از آن ممنوع شده باشد بعضی از جانب خدا
و خدا لایق ندانسته باشد که دیگر کعبه را اراده خود بتواند نمود و همانا خوف آن ملعون از
اندیشه شورش خلق بوده از مسلمان و کافر چه همگی حرمت کعبه میدانستند و الا دین داران
کا [illegible] ظاهر است پس بمنبر برآمده گفت قسم میدهم کسی را که علمی داشته باشد خبر
از آنچه ما بآن مبتلا شده ایم مگر اینکه اخبار کند ما را بآن پس مردی برخاست سید ساجدین
حضرت امام زین العابدین را علیه السلام نشان داد که اگر کسی بر این امر دانا باشد در چاره
آن تو او باشد حجاج گفت معدن ذلک [illegible] او معدن این علم است
کس فرستاده آنحضرت قدم مبارک رنجه کرده آمدند و حجاج اراده خود و ممانعت [illegible]
عرض رسانید آنحضرت فرمودند که ای حجاج قصد بنای اسمعیل و ابراهیم کردی و آنرا
بکنار [illegible] انداخته غارت دادی گویا میراثی که آن میراث [illegible] برده [illegible]
[illegible] که هر کس چیزی از آن فرا گرفته است همه را باز آورند حجاج [illegible] هر چه
آن برده بودند باز آوردند آنگاه آنحضرت آمده فرمودند که آنرا حفر نمایند [illegible] آنچه کنده
شده بود نیز بکنند پس آن مار ناپدید شد و آنرا کندند تا بموضع قواعد ابراهیم رسید پس آنحضرت

فرمود بکنار روید و خود پیش آمده آنرا بجای خود پوشانید و بعد از آن کرات و بعد از آن بر خلاف خود
آنرا انجاک پنهان مساحت محکمست که مراد از خاک اینجا کجا باشد بعضی گل برآن ریخت بعضا
کمانرا انداخته [illegible] که خاک کنار پس بالک داشتند و چون دیوارها مرتفع شد فرمود تا [illegible]
راکه مردمان برده بودند باز آوردند و در میان آن ریختند و از اینجهة زمین خانه کعبه بلند شد
بزینه پایها بالا میرفتند و در وقتی که حجاج از شام کوفه بازگشت از قتل عبدالله حضرت سجاد
علیه السلام مشکلت نمود که حجر را در موضعش گذارد پس آنحضرت آنرا برگرفته در جایش گذاشت

**فصل پنجم** در وجه تسمیه کعبه معظمه [illegible] حرام و سایر اماکن مشرفه که تعلق با آن
مقام با احترام و بعضی از ایام متبرکه که [illegible] از اعمال حج وغیره از فرض و مندوب گذارده
میشود اما کعبه معظمه در خبر آمده که برابر آن بقعه موسوم است بکعبه و برابر آن مربع شده که محاذی
بیت المعمور است که آن مربع است و بیت المعمور بجهة آن مربع گردیده که محاذی عرش است و آن برابر عرش
برابر آن مربع گشته که کلماتی که بنای عرش برآنها گذاشته شده چهار است و آن کلمات سبحان الله
والحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر است و آنخانه مقدس را از آن بیت الله الحرام نامیده
که حرام گردیده است بر مشرکین که داخل آن شوند و بجهة آن بیت العتیق موسوم گردیده که آزاد
شده است از دست ملک و احدی مالک آن نگردیده و مکان خانه مبارکه را بکه [illegible] که مکه
ماخوذ از بک بمعنی ازدحام است و خلایق در اطراف آن ازدحام مینمایند و یا ماخوذ
از بک بمعنی کوفتن است و گفته میشود اعناق جبابره را که قصد هدم و اضرار آن نمایند خانه مکه
مذکور شد و نیز گفته اند که ماخوذ از بکاء بمعنی گریه است و خلایق در اطراف آن بسیار میگریند
و بعضی گفته اند که مکه همان مکان است و حطیم که ما بین در و رکن حجر است برابر آن موسوم بحطیم
گردیده که حطم بمعنی شکستن است و خلایق بعد از آن مقام شریف هم از نظر اجابت دعوه
از ازدحام و هجوم بهم [illegible] چنانکه اعضای ایشان میشکنند یا در معرض شکستن است
و ملامت [illegible] مقابل در خانه [illegible] بمعنی [illegible] برابر آن [illegible]
گشته است که [illegible] از طواف [illegible] ام شریف اقرار بگناهان خود کرده از اتش جهنم
بکنف رحمت الهی استعاذه میکنند [illegible] گویند و این مکان مقدس را ملتزم نیز میگویند

قال سيد الأنبياء انظر
وجهك في المرآة ان
كان حسناً فافعل ما يناسبه
وان كان قبيحاً فلا تجمع
بين القبحين والايفة
على خير البشر من اخى
فقد كفر وصلى الله على النبي وآله

قال واحد من الأكابر خرجت
يوماً الى المقابر فرأيت
البهلول فقلت ما تصنع هنا
قال اجالس قوماً لا يؤذوني
وان غفلت عن الآخرة يذكروني
وان غبت لم يغتابوني قال
بعض الحكماء السلامة في
العزلة والعزة في القناعة
قال بعض الأدباء وليس بقاء
المرء في دار غربة